سفرنامهٔ سدید السلطنه

«التدقیق فی سیر الطریق»

تألیف:

محمدعلی خان سدید السلطنه مینابی بندرعباسی

تصحیح و تحشیه: احمد اقتداری

انتشارات بهنشر

تهران - ۱۳۶۲ خورشیدی

سفر نامه سدیدالسلطنه
ناشر: انتشارات بهنشر
چاپ و صحافی: چاپخانه بهمن
تیراژ ۵۰۰۰ جلد
چاپ اول تهران بهمن ماه ۱۳۶۲

به مهندس هوشنگ ستایش

با تقدیم تحسین و احترام برای بخشش سخاوتمندانهٔ مهندس هوشنگ ستایش ، که بسال ۱۳۵۴ خورشیدی، نوشته‌ها و یادداشتهای جد بزرگوارش مرحوم محمد علی‌خان سدیدالسلطنه را به‌کتابخانهٔ مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران اهداء نمود ، و با یاد پدر پرصفایش مرحوم علی ستایش که در سالهای آخرعمر ، همواره یار و مدد کار من در بازیابی و تصحیح و تحشیه و طبع و نشر آثار مرحوم سدید بود ، و بی‌مزد ومنت ، برای‌خدمت بفرهنگ ایرانی، پرشوروشوق، قدمهای استوار برمیداشت ، این کتاب را ، بیاد آن بزرگواران که خادمین « فرهنگ ایرانی » اند ، آغاز می‌کنم .

احمد اقتداری

راهنمائی برای دیدن فهرست‌ها

برای سهولت استفاده از فهرست مندرجات و فهرست اعلام جغرافیائی و اشخاص به نکته‌های زیر توجه فرمائید :

۱ــ درفهرست مندرجات تنها عنوان مطالب آنگونه که در کتاب چاپ شده ذکر گردیده است و جزئیات مطالب و یادداشت‌ها در فهرست‌ها نیامده و بسیاری ازمطالب، چون دریادداشت‌های روزانه دارای عنوان مشخصی نبوده ، درفهرست مندرجات ذکر نشده است .

۲ــ در فهرست اعلام جغرافیائی علاوه بر کشورها و شهرها وکوهها و رودها و بندرها و جزیره‌ها ، مقابر وبقعه‌ها و زیارتگاهها زیر نام «بقعه» آمده و خیابانها وکوچه‌ها و باغها و باغچه‌ها و بازارها و بازارچه‌ها و بن‌بست‌ها و حمامها و عمارات و مسجدها و امثال آن زیر نام « خیابان » ، کوچه ، باغ ، باغچه ، بازار ، بازارچه و مسجد آمده است .

۳ــ در هر سه فهرست (اعلام جغرافیائی ، اشخاص ، اعلام فرهنگی) برای‌اشخاص، کتاب‌ها ، کتابخانه‌ها ، مدرسه‌ها ، روزنامه‌ها، مجله‌ها، مطبعه‌ها ، شرکت‌ها، عنوان کلی‌درنظر گرفته‌شده‌است مثلا کتابخانه‌تهران زیر نام کتابخانه و روزنامه شفق سرخ زیرنام روزنامــه و مسجد سراج‌الملك زیر نام مسجد و کتاب صید مروارید زیرنام کتاب وکشتی پرسپلیس زیر نام کشتی آمده‌است.

اقوام و قبائل و طوایف و سلسله‌های فرمانروایان و اشخاص حقیقی که بیشترشهرت انتساب به شهر یا روستا یا قبیله‌ای دارند ، زیر نام قبیله یا روستا یا شهری که بدان منسوب‌اند و اشخاص حقیقی که بیشتر با لقب شهرت یافته‌اند با لقب مشهور درکلمهٔ اول‌فهرست ذکرشده‌اند . مثلا نام امام قلی‌خان‌بختیاری بصورت « بختیاری . امام قلی‌خان » و فتحعلی‌خان گراشی بصورت «گراشی ـ فتحعلی‌خان » و « محتشم‌السلطنه اسفندیاری » ثبت و در فهرست نشان‌داده شده است . اما برخی از اعلام مشهور مانند سردار اسعد بختیاری در حرف سین‌هم تکرار شده است .

فهرست مندرجات

بخش دوم

حرکت از مشهد به‌کربلا از راه تهران

دقیقهٔ هشتم :

دقیقهٔ نهم :

احوال مرکز ممالك محروسه

دقیقهٔ دهم :

دقیقهٔ یازدهم :

بخش سوم

هویت اشخاص :

پیوست‌ها

پیوست یکم :

پیوست دویم :

سرآغاز

ازمرحوم محمدعلی‌خان سدیدالسلطنه کبابی‌مینابی بندرعباسی ، یادداشتها و تألیفات بسیاری ، درخصوص جنوب ایران و مناطق خلیج فارس باقی مانده است . برخی ازآنها بزیورطبع ونشرآراسته شده و بیشترین‌آنها، هنوزبحلیهٔ طبع و نشر درنیامده است. شرح احوال و رسالات و یادداشتها وکتب چاپ شده و چاپ نشدهٔ سدید در یادنامهٔ سپهبد فرج‌الله آقاولی رئیس مغفور انجمن آثارملی ودر « مجلهٔ راهنمای کتاب » ودرمقدمه کتاب « بندرعباس‌وخلیج‌فارس» ودرمجلهٔ « فرهنگ ایران زمین » نگاشته‌ام.

کتاب حاضر ، سفرنامهٔ مرحوم سدیدالسلطنه است که یکبار بسال ۱۳۱۴-۱۳۱۶ هجری قمری و بروزگار مظفرالدین شاه قاجار ، از بوشهر به تهران و مشهد رفته و از مشهد از راه تهران به کربلا سفر نموده و از راه بصره و خلیج فارس به بوشهر و بندر عباس بازگشته است ، و بار دیگر بسال ۱۳۰۸ خورشیدی از بندرعباس به‌تهران‌آمده وتااواسط سال ۱۳۰۹خورشیدی درتهران توقف داشته است. این‌کتاب بانام « التدقیق فی سیرالطریق » در دو تحریر کلی و مقادیری یادداشت‌های پراکنده و در پنج مجموعه باقی مانده و بسال ۱۳۵۴ خورشیدی با سعی بلیغ استاد ایرج افشار رئیس وقت کتابخانهٔ مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران و خواهش من ، ازطرف ورثهٔ مرحوم سدیـد بوسیلهٔ مهندس هوشنگ ستایش نوهٔ دختری آن مرحوم ، در جزء بقیهٔ یادداشت‌ها و رسالات مرحوم سدیـد ، به کتابخانهٔ مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران اهداء شده است . پس از انعقاد مجلس بزرگداشت با شکوهی برای‌آن مرحوم‌که درآن استاد زنده نام مرحوم مجتبی مینوی و نگارنده در احوال وآثارمرحوم سدید وکارهای علمی او سخنانی ایرادکردیم. نمایشگاهی ازآثار و عکس‌های‌آن مرحوم درتالارسخنرانی کتابخانه مورد دیدار مدعوین قرارگرفت که درجزء جزوات همین «التدقیق فی‌سیرالطریق» هم وجودداشت.

مهندس هوشنگ ستایش طی نامه‌ای که بدانشگاه تهـران مرقوم داشت حق چاپ و انتشار یادداشت‌های سدیـد را بمـدت بیست سال منحصراً برای نگارنـده محفوظ داشت و ریاست دانشگاه تهران این مطلب را ضمن نامه‌ای رسمی باطلاع نگارنده رسانید. (نشریه نمایشگاه ونامهٔ دانشگاه درآغاز کتاب چاپ شده است.)

اما کتـاب «التدقیق فی سیرالطریق» که اکنون با نام «سفرنـامهٔ سدیدالسلطنه» چاپ می‌شود. مجموعه‌ای از تحقیق دراحوال شهرها و راهها وارزاق عمومی‌ونرخهاوخصوصیات اجتماعی‌رجال دورهٔ قاجاری ووقایع‌تاریخی و شرح ملاقاتهـای رجال دوره قاجاری و اوائل دورهٔ پهلـوی، کیفیت اداره شهرهای شیراز واصفهان وقم وتهران ومشهد وکربلا وامثال‌آن، زیارتگاهها، مقـابر، سنگ قبرها، الـواح و ثبت کتیبه‌ها و لوحه‌ها و امثال آنهاست،

در پیوست‌های کتاب که بخش پنجم کتاب است. از روی چند مجموعهٔ دیگر، یادداشت‌های راههـای کاروانی جنوب ایران و یادداشت‌های سفرهای مؤلف درخصوص موقعیت طبیعی، تجاری، و حوادث سیاسی‌منطقه نقل شده‌است،

چون مؤلف بسیار متفرس وکنجکاو و مطلع و بصیر و کتابخوان بوده، دربسیاری از مسائل و موارد به بحث عالمانهٔ تاریخی و ثبت نوشته‌ها وملاقات شعراء وشرح‌احوال‌رجال‌علم وادب که‌آنهارا می‌دیده، کتابهائی‌را که میخوانده پرداخته است.

توجهی شگفت‌انگیز به ثبت و ضبط کتیبه‌ها و دیدن‌آثار تاریخی و بقاع و قلعه‌ها وکاروانسراها داشته وهمه‌جا به مؤلفین قبلی ویا نوشته‌های دیگری که خوانـده بوده است استناد یا انتقـاد کرده است. در تخت جمشید برویرانی «آثارصنادید عجم» گریسته وشعربلند خاقانی را بیادآورده‌است. همانگونه که ویرانی‌ها و ظلمها و نابسامانی‌ها و بی‌عدالتی‌ها را بخوبی و بادقت و بی‌طرفی می‌دیده، رونقها و شکوهها و دادگری‌ها و رسم وآئین‌های معقول ومشروع را ستوده است. رجال علمی را بخوبی شناخته و وصفی که از آنها می‌کند درست بمانند قضاوتی است که هم اکنون بدوران ما دربارهٔ آن رجال علمی درگذشته می‌شود. بطور مثال از مرحومان ادیب پیشاوری و عباس اقبال‌آشتیانی با کلمهٔ «حضرت» نام می‌برد. رجال‌سیاست را بخوبی درترازوی قضاوت می‌گذارد.

رفیق شفیق و انیس جلیس شاعران، دانشمندان، معلمان مشهور، مدیران کتابخانه‌ها، مدیران روزنامه‌ها و امثال آنها بوده است.

هرگز از ناداری و بی‌درآمدی و گرفتاری مادی شکایت جدی نمی‌کند، اما همواره برای اعتلاء وطن، برای حفظ شعروادب فارسی، برای بزرگداشت خادمین ایران اعم از شاعرونویسنده ومدیرروزنامه و معلم وکتابفروش ومدیر مطبعه و قاضی و وکیل و طبیب و مدیر مدرسه و ارباب سیاست چون وزیر و وکیل و امین و تاجر و نظامی و مدیر و صدر اعظم و پادشاه، بهرمورد و در هرمناسبت مطلبی‌منطقی بدون بیم وامید و دور از حب وبغض‌جاهلانه می‌نویسد.

سدیدالسلطنه، ظاهراً خود بسیارکم می‌نوشته، و همواره دو سه منشی داشته ومطالب را به‌آن منشیان‌املاء می‌کرده وباتقریراو منشیان می‌نوشته‌اند. برای تحریر سفرنامه ظاهراً سه منشی او اهتمام کرده‌اند و با تقریر سدید نوشته‌اند یکی از آنها بنام غلامرضا پسر زین‌العابدین لاری و دومین میرزا یوسف رفسنجانی و دیگری احمد آقا محصل مدرسه علمیهٔ تهران است. قسمت‌هائی راکه خود سدید نوشته ازسیاق خطش‌آشکاراست اما بسیارکم است.

چون سدید تقریر می‌کرده و منشی می‌نوشته است، در املاء لغات و ربط کلمات و جمله‌بندی‌ها، بخصوص درمورد بعض اعلام دقت کافی نشده‌است. مثلا مرحوم قوام‌السلطنه، ومرحوم وثوق‌الدوله هردو را باالقاب قوام حضور و دبیرحضور می‌نویسد، درحالی‌که این‌چنین نیست ومورد دیگر در یادداشت ۱۳ اسفند ۱۳۰۸ خورشیدی است‌که میرزا ابراهیم‌خان فرزانه حکیم‌الممالك پسرمیرزا علی نقی‌خان مشاورالسلطان را با لقب «حکیم‌الملك» نوشته است درحالیکه لقب حکیم‌الملك، تنها برای خانوادهٔ محمودخان حکیم‌الملك عموی مرحوم ابراهیم حکیمی حکیم‌الملك نخست وزیر ومرحوم موسی حکیمی حاج نظم‌السلطنه، پدرآقای پرویزحکیمی ثبت شده است[1].

مرحوم سدید، با بیان مطالب یادداشت‌های سفر خود را می‌نویسانیده، بنابراین هیچگونه قصد ترسل و ادیبانه نوشتن و هنر نویسندگی نشان دادن

۱ــ از دوست فاضل‌گرامی آقای پرویزحکیمی که هم کتابخوان است وهم محقق و تحصیل‌کرده و علاقه‌مند سپاسگزارم که با یادداشت مفصل خود، دراین‌مورد مرا راهنمائی فرموده‌اند. **احمد اقتداری**

نداشته‌است ، بهمین‌جهت جملات سفرنامه بسیارساده ، سخنان محاوره و زبانزد مردم روزگارش است ، ابداً تکلف و تصنع ندارد ، حتی روانی و گیرائی و لطف نویسندگی هم دربسیاری ازصفحات کتاب بچشم نمی‌خورد . ظاهراً سدید یا اعتماد به منشی یا منشیان خود مطالب سفرنامه را خود دوباره خوانی نمی‌کرده و بهمین دلیل غلطهای فاحش درمتن یادداشت‌ها پدیداراست درحالی که از روی بقیه‌آثار مؤلف بخوبی‌آشکاراست که سدید مردی ادب دان، شاعر، کتابخوانده و مسلط بزبان فارسی و عربی بوده است و انگلیسی و فرانسه و روسی را هم درحدود رفع احتیاج می‌دانسته است .

سدید منتهای دقت‌نظر درثبت‌کتیبه‌ها و الواح تاریخی دارد. ذکر بناها و اسلوب معماری آثار قدیمه از خصوصیات یادداشت‌های او است . بطور مثال چون در راه‌کربلا به‌آبادی ساروق اراك می‌رسد از دو امامزاده بازدید میکند وکتیبه‌های کنده‌کاری چوبی ضریح و صندوق مرقد امامزاده راکه ازقرن ششم و هفتم هجری است یادداشت می‌کند . به تابستان سال ۱۳۶۲ خورشیدی بهمراهی استاد ایرج افشار ، گذارمان به ساروق افتاد و ازآن دو امامزادهٔ مخروبه دیدار کردیم وصحت ثبت و دقت نظر مرحوم سدید در ثبت کتیبه‌ها و خواندن الواح برشگفتی ما ازکنجکاوی وتفرس عالمانهٔ آن مرد دانش‌افزود. درمشهد با دقتی تمام الواح وکتیبه‌هائی راکه در کتاب « مطلع‌الشمس» نیامده، بدقت وارسی وشناسائی‌کرده ، خوانده وثبت‌کرده است. در ذکراشعارشعرائی که دیده و نقل غزلها و قصیده‌های‌آنان ، بنحو فوق‌العاده‌ای تطبیق ادبی نموده وشعرشاعر دیگری را بخاطرآورده است‌که درمضمون یا مصراع یا وزن باآن شعر آن شاعر قابل مشابهت بوده است . برگذشتهٔ پرافتخار تاریخ و ادب و فرهنگ ایران همه‌جا تأسف می‌خورد ، و هرگاه‌کتابی تازه حتی در علوم و معارف غیرادبی و شاید کتابهای درسی می‌بیند ، خوشحال می‌شود ، می‌خرد ، و بهدیه برای دوستان خود می‌فرستد اگرچه کتاب درسی فیزیك ، یا تقویم سال نو باشد . به نقاشی و عکاسی و موسیقی علاقه‌ای قابل وصف دارد ، همه‌جا سراغ نقاشان ، وراقان ، جلد سازان ، عکاسان می‌رود. به‌آمارهای اقتصادی و بازرگانی و فرهنگی مانند یك پژوهشگر تاریخ تمدن می‌نگرد و مثلا آمار کشتی‌های ملل درسال معین و یا مالیات حمل ونقل وقوانین مالیاتی‌وآمارهای مدارس ومحاکم عدلیه درکرمان و فارس و بنادر و کاشان وگرگان را بادقت

و وسواس با ذکر رقم و عدد مخارج و بودجهٔ آنها ، از روزنامه‌ها و مجلات نقل می کند.

بروزگار مظفرالدین شاه ، یعنی سال اول و دوم سلطنت او ، مسجد سراج‌الملك را درخیابان چراغ برق فعلی تهران می‌بیند : چون بسال ۱۳۰۸ پس از حدود چهل سال بتهران بازمی‌گردد ، دقت می کند و می‌بیند و چون شعری راکه با کاشیکاری برسردرمسجد سراج‌الملك درچهل سال پیش‌خوانده، دوباره می‌خواند شادمان می‌شود که اثری از کاشیکاری و معماری ایران مدت چهل سال درپایتخت باقی مانده است.

مرحومان شیخ‌الملك اورنگ ، نصرالله فلسفی و عباس‌اقبال آشتیانی و ادیب پیشاوری و محمد هاشم میرزا افسر و معظم‌السلطنهٔ دولت وسیدفخرالدین شادمان و دکتر رضازادهٔ شفق و سعید نفیسی و سید حسن تقی زاده و مرحوم صفی‌علیشاه ومرحومان قلزم وحیرت وعلی‌دشتی واحمد فرامرزی وعبدالرحمن فرامرزی و دکترمحمود افشار از نویسندگان و شعرا و محققین علوم ادبی و تاریخی . و مرحومان دکتر محمد مصدق (مصدق السلطنه) ، محتشم‌السلطنه اسفندیاری . تیمورتاش ، ذکاءالملك فروغی (پدر و پسر)، نظام‌السلطنهٔ مافی (اول و دوم و سوم) ، مشارالدوله حکمت ، سردارفاخرحکمت ، اللهیار صالح وآقای علی‌پاشاخان صالح، صوراسرافیل ، فرخی یزدی ، سرداراسعدبختیاری، سردارفاتح بختیاری و عدهٔ دیگر از رجال سیاست را ملاقات می‌کند ومطالبی ازآنها که قطعاً مفید برای تدوین تاریخ ادبی و تاریخ اجتماعی ایران است یادداشت می کند .

کامرانیه ـ تهران ، دیماه ۱۳۶۲ ـ احمد اقتداری

تاریخ ....
شماره ۷۶۰۸۲
پیوست: ۱۳۵۴/۱۰/۱

دانشگاه تهران

آقای مهندس هوشنگ ستایش

نامه ای را که به کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران مرقوم و در آن اشاره داشته اید که کلیهٔ کتب خطی و یادداشتها و آثار مخطوطی را که از دانشمند گرانقدر قرن اخیر مرحوم محمد علی کبابی سدید السلطنه بازمانده است به آن کتابخانه اهدا می فرمائید دریافت م. لذا از حسن ظن و توجه جنابعالی تشکر می شود .

همانطور که در نامهٔ مذکور شرط کرده اید از اسناد و کتب مذکور یک دوره عکس به رایگان در اختیار دانشمند محترم آقای احمد اقتداری قرار می گیرد تا همانطور که خواسته اند نسبت به چاپ آثار طبی آن مرحوم اقدام کنند . البته این آثار در اختیار اشخاص دیگر در مدتی که معین کرده اید گذاشته نخواهد شد .

خواهشمند است کتب و اوراق مورد ذکر را به کتابخانه

تحویل فرمایند تا نسبت به تشکیل نمایشگاه و برگذاری

مراسمی که شایستهٔ این اهداء آن مرحوم خواهد بود

اقدام شود .

مدیر کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد جنابعالی

را در جریان امر قرار خواهد داد .

رئیس دانشگاه تهران

۷۶۰۸۴

۱۳۵۴/۱۰/۱۰

رونوشت جهت اطلاع دانشمند محترم آقای احمد

اقتداری ارسال می‌شود .

محمد علی خان سدیدالسلطنهٔ کبابی بندرعباسی

نمایشگاه و سخنرانی

(مجتبی مینوی و احمد اقتداری)

۱۲ بهمن ۱۳۵۴

کتابخانهٔ مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران

محمد علی سدیدالسلطنهٔ کبابی فرزند سرتیپ حاجی احمدخان بود و اجدادش ازمردم شیراز . پدرش درمسقط در ۱۲۵۱ متولد شد ودر ۱۳۱۵ قمری در تهران فوت شد.

سدیدالسلطنه در ۲۳ رجب ۱۲۹۱ قمری در بغداد متولد شد و در ۱٤ مرداد ۱۳۲۰ شمسی (۱۳۶۲ قمری) در بندرعباس وفات کرد.

در دورهٔ تحصیل ، سیوطی را نزد آقا سید جواد مجتهد یزدی و جامع‌المقدمات را نزد حاجی شیخ محمد امام جمعه و علوم ادبی‌را نزد میرزاحسین‌اهرمی متخلص به‌معتقد وملاحسن‌کبکانی متخلص به‌محمود وکلیات علوم جدید را نزد سید جمال‌الدین اسدآبادی آموخت ودرسال ۱۳۱۴ قمری محضر ادیب پیشاوری را درک کرد.

دوران‌خدمات دولتی‌او درکارگزاریهای بندرعباس و لنگه‌گذشت و همیشه از خدمتگزاران برجستهٔ دولت در صفحات بنادر جنوب بود.

محمد علی سدیدالسلطنه و پدرش (سرتیپ حاجی احمد خان کبابی) هردو از مأموران دیوانی بوده‌اند. پدر در عهد ناصرالدین شاه سالها حاکم ومدبرامور بوشهر بود. نامه‌های زیادی ازو بامهر وامضای « احمد » در مجموعهٔ اسناد عصر ناصری وزارت خارجه نگاه داری می‌شود. مرحوم احمدخان‌کبابی اهل ادب وشعر بود. نسخهٔ خطی چهار اثرش در میان اوراق سدیدالسلطنه بدین شرح به کتابخانهٔ مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران رسیده است.

ـ دیوان اشعار فارسی (به قطع رحلی)

ـ انساب‌العرب به عربی

ـ المعدنیاة به عربی

ـ سفر نامهٔ حاجی احمد خان با حسینقلی خان نظام‌السلطنه از بوشهر به بنادر دیگر خلیج فارس در سال ۱۳۰۹ قمری.

سدیدالسلطنه، هم در عهد قاجاری و هم در اوائل عصر پهلوی مصدر امور دولتی در بندرعباس و همیشه مورد احترام رجال بود. جز این بسبب کمالات علمی و معلومات زیادی که در بارهٔ صفحات جنوب وجزایر و بنادر داشت معروف خاص و عام بود. مخصوصاً مرحوم سید حسن تقی‌زاده نسبت به معرفی او همیشه توجه مخصوص مبذول می‌داشت.

سدیدالسلطنه با عده‌ای ازرجال همعصر خود در طهران رابطه داشت و چون به تناوب در بوشهر و بندرعباس مقیم بود، ایرانیانی که ازین دوبندر به‌خارج می‌رفتند یا بازمی گشتند ازمصاحبت‌او وآشنایی با او برخورداری می‌یافتند.

سدیدالسلطنه خودمرد سفر بود وسفرهای متعدد به‌تهران ومشهد و عتبات دیگر شهرها کرده بود. از شرح مسافرتها را بادقت وعالمانه در یادداشتهای «وقایع زمان» و سفرنامه‌های خود مندرج ساخته‌است.

سدیدالسلطنه با مدیران مطبوعات ادبی و تاریخی قدیم مکاتبات ادبی داشت. مقاله‌ای که ازو در احوال سید جمال‌الدین اسدآبادی در مجلهٔ کاوه چاپ شده است یکی از منابع اطلاع بسیار مهم در خصوص سید جمال و ورود او به بوشهر است.

سدیدالسلطنه صاحب تألیفات و نوشته‌هایی است‌که از آن میان دو کتابش در زمان حیات او به چاپ رسیده است: یکی «مفاتیح‌الادب فی‌تواریخ‌العرب»، که فقط جزء دوم آن به چاپ سنگی چاپ شده‌است، دیگر «صید مروارید» یا«المناص فی‌احوال الغوص والغواص»که توسط کتابفروشی طهران درسال ۱۳۰۸ شمسی درطهران به چاپ رسیده‌است.

سه تألیف دیگرش به همت احمد اقتداری در سالهای اخیر در دسترس قرارگرفت: یکی اعلام الناس فی‌احوال‌بندرعباس است‌که به‌نام «بندرعباس و خلیج فارس» نشر شده، و دیگر کتابچه‌های «اصطلاحات

کشتی» و «وزن‌چو» است که درمجلهٔ فرهنگ ایران زمین (جلد یازدهم سال ۱۳۴۲) به چاپ رسیده است.

فهرست قسمتی از آثار بازمانده از سدیدالسلطنه که توسط آقای مهندس ستایش نوادهٔ دختری آن مرحوم به کتابخانهٔ مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه اهدا شده و هریک ازجهت مطالعات تاریخی وجغرافیایی واجد اهمیت است بدین شرح است:

الف ـ کتابها

ـ اعلام‌الناس فی‌احوال بندرعباس در دو مجلد. این‌تألیف توسط آقای‌اقتداری باهمکاری مرحوم علی ستایش چاپ شده (دو دورهٔ خطی ازآن در اوراق آن مرحوم موجودست).

ـ مشوش‌نامه، اشعار شعرای‌معاصرکه بعضی به‌خط خود شاعران است. مجموعه‌ای‌است عصری وقابل‌توجه مخصوصاً ازلحاظ آثارشاعران خطهٔ‌فارس.

ـ مجموعة‌الظرائف حاوی منتخب اشعار ازشعرای معاصرواغلب از شعرای منطقهٔ فارس.

ـ مجموعة‌النوادر محتوی مطالب تاریخی واشعار (تألیف ۱۳۱۴ قمری)

ـ مغاص‌اللئالی و منارالليالی در دو مجلد (از این اثر دو نسخهٔ خطی در اوراق مرحوم سدید هست).

ـ مفاتیح‌الادب درچهارمفتاح. قسمتی از آن به «برهان‌السدید» نام گذاری شده است. فقط جزء دوم آن به چاپ سنگی نشر شده است (جزء اوراق موجود سدید دو نسخهٔ خطی هست).

ـ المناص‌فی‌احوال الغوص‌والغواص: این‌اثر به‌نام «صیدمروارید» در طهران چاپ شده است. ولی نسخهٔ خطی آن باچاپی تفاوتهایی دارد. نسخه همراه است با دفتر «جواسم».

ب ـ رسالات

از مرحوم سدید رسالات و دفاتر یادداشت متعدد بجـای مانده است که همهٔ آنها درین نمایشگاه به معرض دیدار قرار گرفته است و فهرست دقیق آنها در دست تهیه است و در فهرست نسخ خطی کتابخانهٔ مرکزی و مرکز اسنـاد به چاپ خواهد رسید. اینك درینجا اسامی رسالات مهم‌تر یاد می‌شود:

- احوال لنگه
- اوزان چو
- لغات لاری
- اصطلاحات کشتی
- تجارتخانه‌های بوشهر
- تعلیق برخوارج
- مجموعهٔ سفرنامه‌های او که «التدقیق فی سیر الطریق» نام دارد و حاوی مطالب بسیار خواندنی تاریخی و ادبی است.
- خاطرات و روزنامهٔ وقایع که به تفاریق از سال ۱۳۱۴ قمری تاسال ۱۳۰۹ شمسی را در برمی‌گیرد.

***

مجموعه‌ای که آقای مهندس هوشنگ ستایش از طرف خاندان سدیدالسلطنه به کتابخانه اهدا فرموده‌اند جمعاً عبارت است از نود و پنج کتاب و رسالهٔ خطی و سه‌کتاب چاپی از آثار سدید و نودو دو قطعه نقشه‌های خارجی و ایرانی مربوط به‌ایران و قطعات فرمان و حکم و ابلاغ حقوق و نشان دولتهای خارجی. *

ایرج افشار

** برای تفصیل حالات سدیدالسلطنه به مقالات احمد اقتداری و ایرج افشار در راهنمای کتاب سال ۱۳۵۴ (جلد هجدهم) مراجعه شود.



محمدعلیخان سدیدالسلطنه نگارنده تاریخ [illegible] اعلام الناس



شاگردان مدرسه‌ای که سدیدالسلطنه در بندرعباس تأسیس کرد





سدیدالسلطنه



عکس دیگری از سدید السلطنه



پور حاج احمد خان بندر عباسی

محمد علیخان سدید السلطنه

صاحب مؤلفات عدیده در احوال خلیج فارس



سدیدالسلطنه (نفر ششم از دست راست)

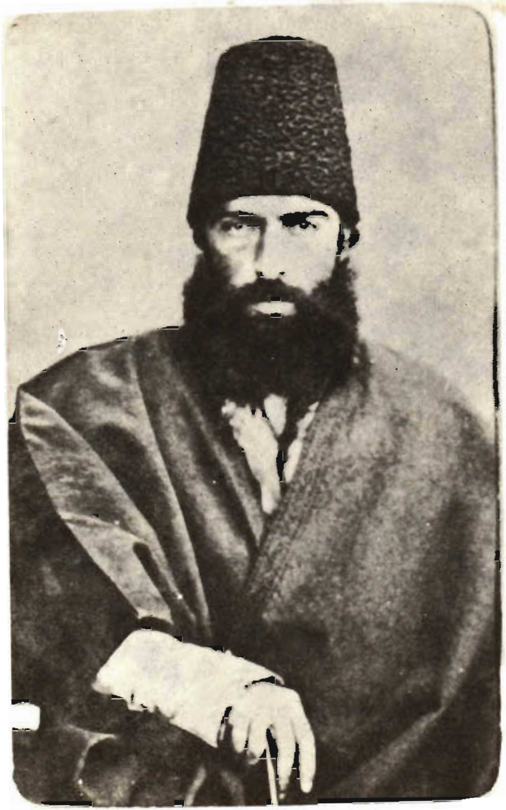


عکسی از سدیدالسلطنه در لباس رسمی

از مجموعه عکسهای قدیمی ایرج افشار



کامران میرزا نایب‌السلطنه



عضدالملک قاجار



ابوالقاسم ناصرالملک همدانی



معیرالممالک



عبدالحسین فیروزفرمانفرما



میرزا جواد خان سعدالدوله



علیقلی‌خان سردار اسعد



حاجی مخبرالسلطنه هدایت



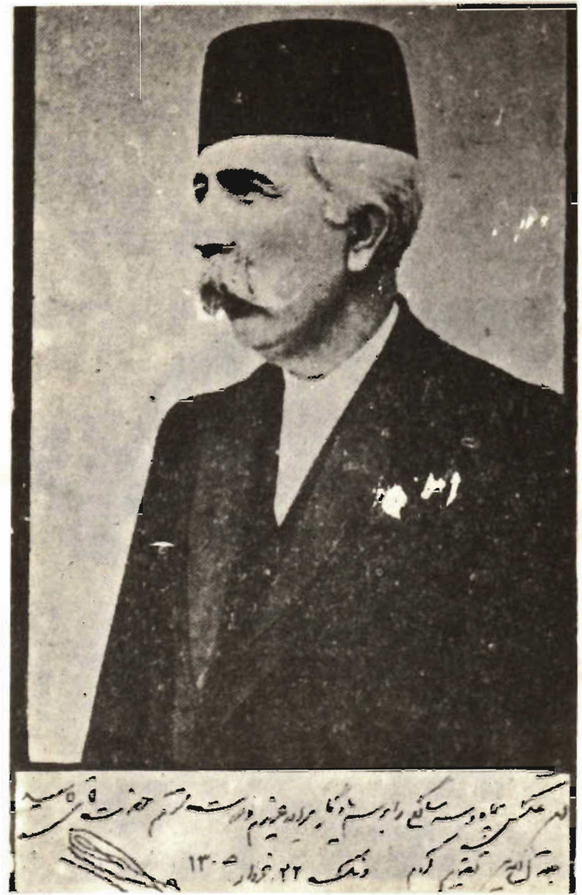
سیدضیاءالدین طباطبایی



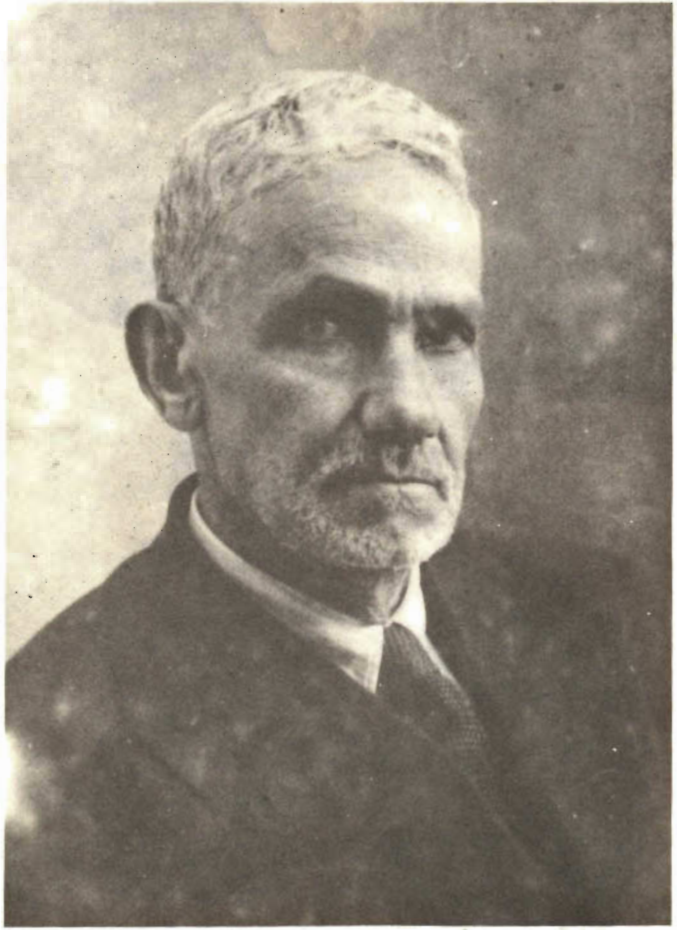
سید محمد طباطبایی



محمد حسن اعتمادالسلطنه



میرزا حسن‌خان مستوفی‌الممالك



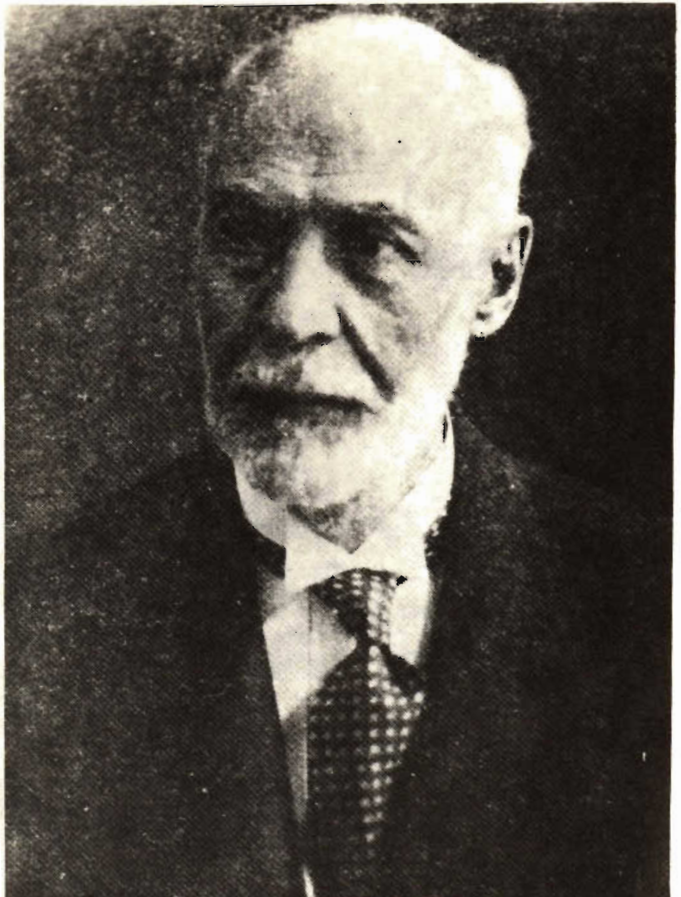
حاجی سید نصراله تقوی (اخوی)


7. SARDAR BAHADOUR
Un des Chefs des Bakhtiaris





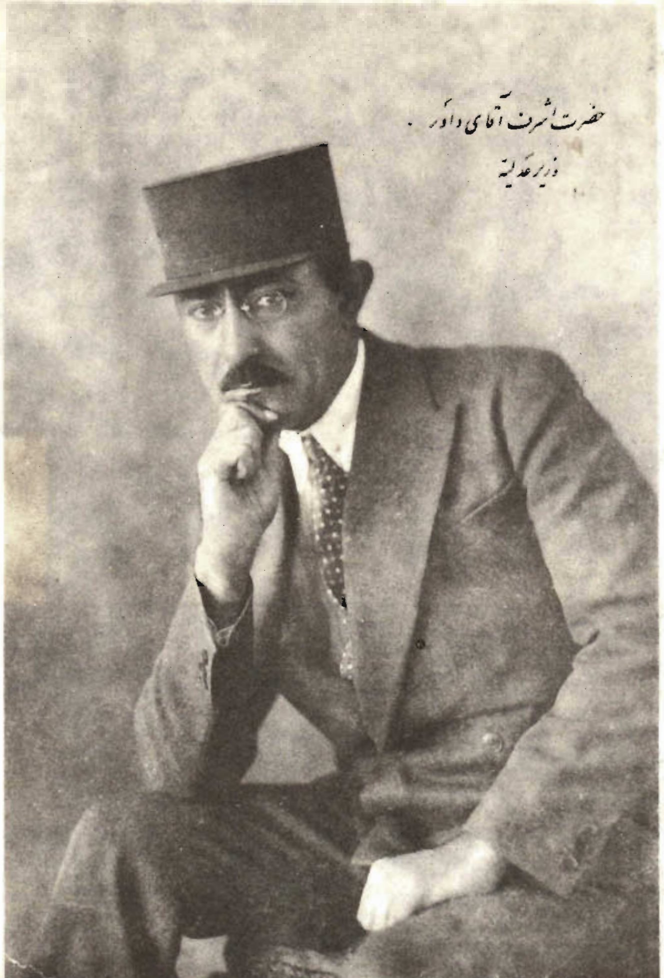
موتمن‌الملک پیرنیا



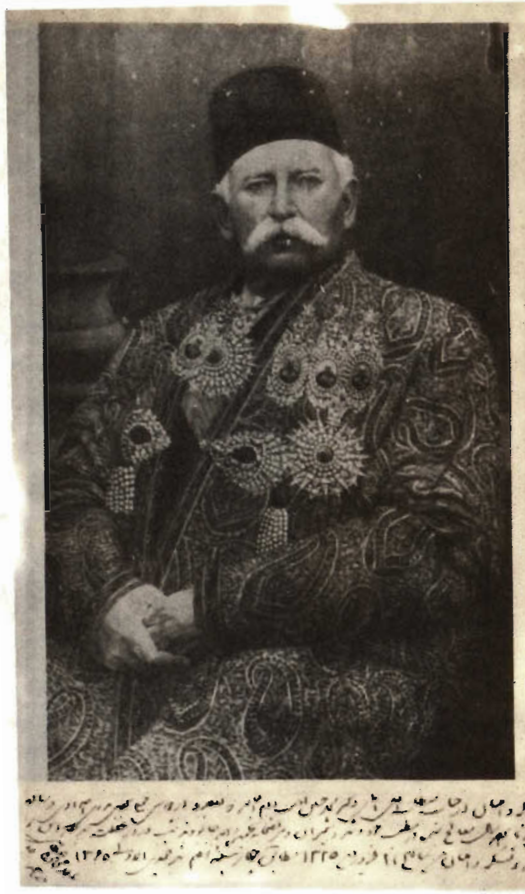
مشیرالدوله پیرنیا



دکتر محمد مصدق‌السلطنه



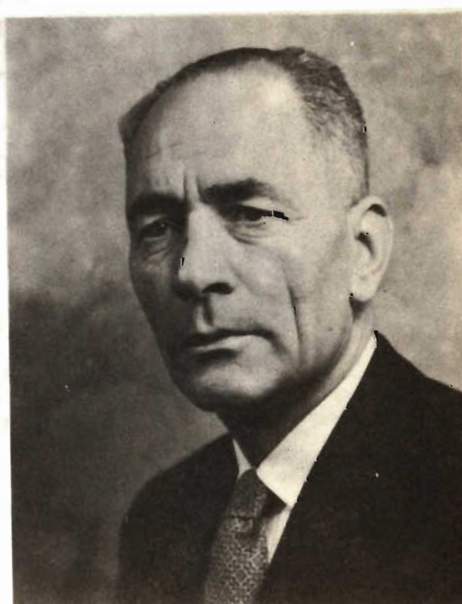
داور



غلامحسین غفاری



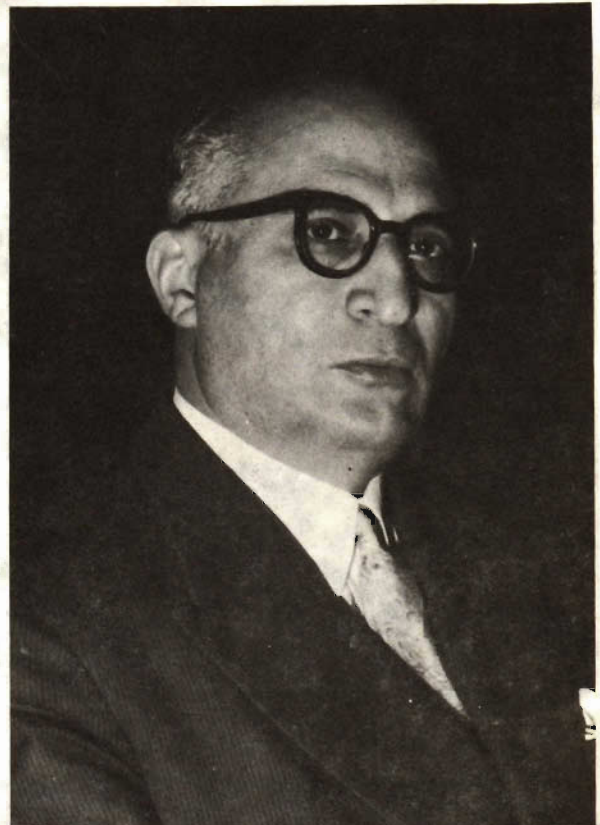
بدیع الزمان فروزانفر



دکتر رضازاده شفق



دکتر محمود افشار



اعتمادالدوله قره گوزلو



سعید نفیسی





دکترخلیل‌خان اعلم‌الدوله

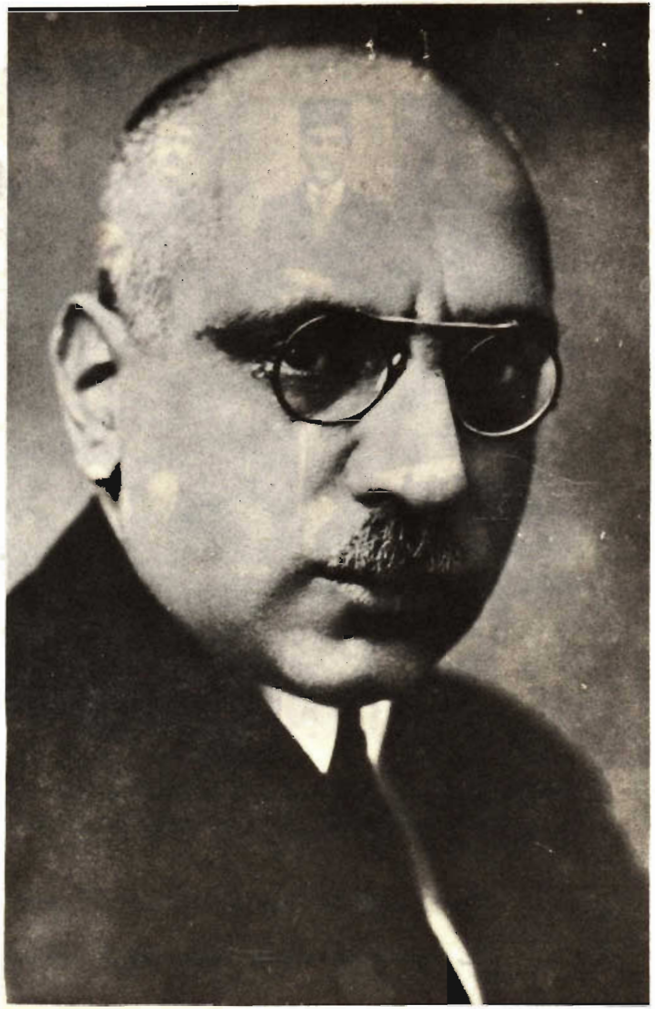
ارباب کیخسروشاهرخ



نصراله فلسفی سعید نفیسی محمدعلی تربیت دکترمحمود افشار



عباس اقبال نصراله فلسفی



دکترسید فخرالدین شادمان



محمد علی فرزین   ذکاءالملک محمد علی فروغی



میرزا حسین خان معززالدوله   میرزاحسن‌خان مبصرالممالک

اللهیارصالح   علی‌پاشا صالح   جهانشاه صالح   سلیمان صالح

بخش اول

دقیقه اول

حرکت از بوشهر به مشهد از راه تهران

بسم الله الرحمن الرحیم

دقیقهٔ اول

در احوال اعیان و رجال و معاریف بوشهر و دوستان

دقیقهٔ اول شروع می‌شود از روز اعلان مسافرت بارض اقدس و انتهی می‌یابد بروز حرکت از بوشهر.

سه‌شنبه غرهٔ ربیع‌الاول هزار و سیصد و چهارده مطابق بیستم اسد و یازدهم ماه اگست فرنگی سال ۱۸۹۶ عیسوی.

تصمیم مسافرت ارض اقدس و زیارت مشهد مقدس گرفته ومشغول تهیه و تدارك شده‌ام، امروز جناب حاجی سیدجواد و حاج سیدمحمد علی و حاج محمد و آقا غلامعلی و حاج محمدعلی بدیدن آمده‌بودند. حاج سید جواد از سادات طباطبائی و سکنهٔ یزد است و سالها مقیم بوشهر است و در زمرهٔ علماء باشند، سابقاً معروف بواعظ بوده‌اند، در مسجد نو نماز گزارند. مکنت‌شان بد نیست. دو دستگاه خانه در کنار دریا بنا کرده‌اند و همشیرهٔ سادات شبانکاره در خانه دارند. آنجناب نگارنده را در صرف و نحو استاد بوده‌اند. حاج سید محمد علی از اهل بهبهان و از زمرهٔ علما و سالها است از نجف اشرف به بوشهر آمده در مسجد ملك‌التجار نماز گزارد، صبیهٔ حاج‌سیدسلیمان صدرالاسلام در خانه دارد، خانهٔ مسکونه‌شان موهوبهٔ ملك‌التجار است. حاج محمد از تجار درجهٔ اول بشمار آیند، مالیه‌شان از صد هزارتومان تجاوز کند، زبانشان دربارهٔ ودایع الهی نزد اولیای‌امور

بدون زیان است. در سال ترقی پنبه در امـریکا منافع زیاد بـرده و بدین پایه‌رسیده و در آنسال‌بسیار از تجار دچارخسارت و ورشکست و بسیار صاحب پایه و مایه شدند و صبیهٔ مرحوم حـاج سید محمد طاهر اردبیلی در خانه دارند، پدر آنجناب بدایتاً دلال و بعد در زمرهٔ تجار درآمد و هشت فرزند داشت، حاج عبدالله و حاج محمد سابق‌ـ الذکر و حاج‌صادق و حاج‌عبدالکریم و حاج‌عبدالرسول رئیس‌التجار و حاج محمد جعفر و دو صبیه. هریك از پسران خود را در حیات خویش پنجاه تومان مایه داده و از خانه خارج نمود و در نهم شوال هزار و سیصد درگذشت. سنین زندگانیش به هشتاد رسیده بود و نقدینه‌اش از بیست هزار تـومان تجاوز ننمود. آقا غـلامعلی پسر مرحوم حاج جعفر بهبهانی معروف بـه خلاصه از تجار درجهٔ سیم محسوب و باسم مادر خود خلاصه معروف شده است.

حاج محمدعلی از نجبا و اشراف محسوب شود، سابقاً در زمرهٔ تجار بود، در سال ترقی پنبه چنانکه بنگارش آمد ورشکست شد و عمر آنجناب از پنجاه تجاوزکند و از مکنت سابقه غیر از کاروانسرا و چند دستگاه خانه چیزی دیگر موجود نیست. پدرشان حاج محمد حسین را شش فرزند بود: حاج محمدعلي و مرحوم آقا محمد جعفر و مرحوم حاج عبدالنبی و سه صبیه: شاهیجان و خاتون‌جان، هردو در خانهٔ حاج علی‌اکبر بودند و صاحب جان در خانهٔ آقـا محمد صادق صفر بود، این خانواده معروف به قاضی باشند.

کشتی پست امروز از بمبئی وارد شده است. کشتی پست را در بنادر «میل» گویند بروزن سیل. پست هند و فـرنگستان را شرکت سفاین «بریتیش اندیه» معروف به «نیکل» بر وزن بیدل وارد خلیج فارس نماید و کشتی شرکت مزبور هر هفته روز جمعه از بمبئی و روز شنبه از بصره به بوشهر آمده و دوازده ساعت در لنگرگاه‌توقف کند و بیشتر هفته‌ها از موعد خود تخلف نماید.

چهارشنبه دوم ربیع‌الاول

امروز اسدالله خان و احمد آقا و زیتون و دانیال و تگرن و فرنسیس و کپتان پرس‌پلیس و اندروس بدیدن آمده‌بودند. اسدالله خان پدرشان از اهل شیراز و مهاجر هندوستان و خود در بنگلور متولد شده و خود را تبعهٔ انگلیس دانه. از قواعد و نکات سیاسی اطلاع دارند. جوان باشند و اندك زمانی است بایران آمده و در وزارت پست داخل شده و نه ماه است مأمور ریاست پست بوشهر شده است. چون طبایع مردم بقوانین و ضوابط آشنا نیست طرف شکایت شده‌اند. ماهی بیست و پنج تومان مواجب بستی دارد و بزبان انگلیسی‌آشنا باشند. احمدآقا کفیل مهام امور خارجهٔ بوشهر، برادر میرزا محمدعلی خان کارگزار بوشهرند و در ریعان جوانی، و بالسنهٔ خارجه آشنا باشد. هر دو برادر متمول و پسران آقا محمد حسن و برادرزادگان مرحوم میرزا عبدالله‌خان عون‌الملك باشند و این تمول از عون‌الملك که درسال هزاروسیصد و دوازده درگذشت بآنها رسیده و مادرشان صبیهٔ مرحوم میرزا ابوالقاسم از خانوادهٔ باب است و میرزا علی محمدخان در طهران است و کفالت خود را ظاهراً به برادر خود احمد آقا و باطناً به حاج میرزا حسین بانك تفویض نموده و املاك زیاد در شیراز و عباسی دارا باشند. زیتون از اهل جلفا سالها است به بوشهر آمده و در تدریس زبان انگلیسی تسلط کامله دارد و سابقاً چند سال ریاست پست داشته. یعنی در بوشهر مومی‌الیه ایجاد پست نمود. حال در افیس[1] داود ساسان منشی است و از فتانت و زیرکی نزد مردم به شیطان معروف باشد. دانیال در سال هزاروهشتصدوهشتادودو از انگلستان به بنادر آمده و در افیس نیکل منشی و از اشخاص درستکار باشد. تگران از تجار درجهٔ اول ارامنه و اجدادشان از اصفهان به بوشهر آمده‌اند. با برادر

1— office

خود آرشام مشترکاً تجارت کنند و بیشتر تجارت اسلحه نمایند و طرف وثوق سکنهٔ بوشهر [هستند] و بیشتر مردم اندوختهٔ خود را به‌آنها سپرده و خانوادهٔ آنها معروف است به ملکم چنانکه تگران را تگران ملکم گویند. نظر بخدمات آنخانواده به انگلیسها، آنها را در تحت حمایت خود دارند، شاهنشاهزادهٔ معظم ظل‌السلطان توجه غریبی از آنها می‌نماید، املاك و مستغلات زیاد در بوشهر ابتیاع و بنا کرده‌اند. تگران ملکم تقریباً دو سال است نابینا شده و افتخاراً قونسول‌آمریکاییها است. فرنسیس زردشتی و از فارسیان‌هندوستان است که در انگلند نشو و نما یافته چند سال است به بوشهر آمده و تجارت اسلحه کند با شراکت «تمس». تقریباً ثلث اسلحهٔ بوشهر را وارد نمایند و در حقیقت مایه از تمس و کار از فرنسیس است. کپتان پرس‌پلیس از اهل آلمان و معروف به ریشی است و در پرس‌پلیس منوار[1] دولت علیه ایران معلمی درجهٔ دوم داشته است. بدون استحقاق برتبهٔ درجهٔ اول ارتقا یافته. حال هم مدتها است باسم کپتان است و همان مواجب معلمی دریافت کند و مواجب کپتان به جیب مفتخواران درآید. اندروس بر وزن سندروس تبعهٔ عثمانی و از اهل بغداد و از سال هزار وهشتصد و هشتاد و چهار که منوار پرس‌پلیس وارد آبهای ایران شده است، مومی‌الیه انجینیر این کشتی است.

پنجشنبه سوم ربیع‌الاول

امروز احمدخان یاور و میرزا غلامحسین و آقا محمد و شیخ ناصرخان و شیخ صالح و میرزا علیمحمد بدیدن آمده بودند. میرزا احمدخان از اهل شیراز است و سابقاً در زمرهٔ طلاب بوده و حال چند سال شود در خدمات تلگرافخانه داخل شده و مأمور بوشهر‌ند و

۱ـ نوعی کشتی جنگی مصطلح در خلیج فارس.

2— Engineer

بسیار شوخ طبع و ظریف و در ریعان شباب باشند. رئیس حالیهٔ تلگرافخانهٔ بوشهر میرزا موسی‌خان سرتیپ است. میرزا غلامحسین از اهل کازرون و سابقاً در تجارتخانه «میور» بر وزن غیور شرکت انگلیسی منشی بوده است. حال‌در زمرهٔ تجار و از دومین‌درجه بشمار آید و بیشتر تجارت اسلحه کند و جوان و صاحب سلوك و درستکار باشد. آقا محمد باقر از اهل بهبهان. سابقاً منشی ملك‌التجار بودند. حال در قونسولگری انگلیسها منشی است. از علوم غریبه آگاه‌است و تقریباً پنجاه سال دارد و سالها است مسلول است، سه فرزند دارد: ابوطالب‌و محمود و احمد و فرزند اخیر از جاریه‌باشد. پدر آن‌جناب تجارت داشته است. شیخ ناصرخان‌پسر شیخ‌حسین از اهل دموخ‌مقیم چاه کوتاه از فنون ادبیه آگاه و «ناصر» تخلص فرماید. سابقاً ضابط چاه کوتاه بوده. از سال هزار و سیصد و سه از آن کار کف ید کرده و توقف بوشهر اختیار نموده. هرساله دویست تومان از حکومت محلیه مدد معاش دریافت کند. از بستگان معین‌التجار محسوب می‌شود. در مسافرت ملك‌التجار به اصفهان در رکابشان بوده و تقریباً پنجاه سال دارد. شیخ صالح عموزادهٔ شیخ ناصرخان پسر شیخ ابراهیم است. «ستوهی» تخلص کند و این تخلص از نگارنده دارد. در طفولیت نابینا شده. جوان است و مقیم بوشهر. شیخ ناصر خان و عایله‌شان در طریقهٔ اهل سنت و جماعت بوده‌اند و دیرگاهی نشود که بطریقهٔ تشیع درآمده‌اند. میرزا علیمحمد از سادات شیراز و سالها مجاور کربلاء معلی بوده‌اند و نستعلیق را پاکیزه نویسد. جوان معقول و درستکاری باشد. سابقاً در دستگاه حاج میرزا کریم صراف بود. چند ماه است به بوشهر آمده و منشی ملك‌التجار شده است.

جمعه چهارم ربیع‌الاول

پست ایران وارد شد و هر هفته‌پست ایران روز پنجشنبه وارد

و روز شنبه حرکت نماید. در بعض هفته‌ها در ورود اختلاف شود. شنبه پنجم ربیع‌الاول کشتی پست از بصره آمد. خطوط بنادر و غیره را نگاشتم.

یکشنبه ششم ربیع‌الاول

امروز حاج شیخ احمد و شیخ خلف و آقا سید محمدعلی و آقا سید مهدی بدیدن آمده بودند. حاج شیخ احمد از علما و در طریقه اخباریین و بسیار پیرو صادق و عموی حاج شیخ محمد امام جمعه و داماد مرحوم شیخ خلف و از خانوادهٔ آل‌عصفور باشند و سه برادرند: مرحوم شیخ ابراهیم که پدر امام جمعهٔ حالیه‌اند و حاج شیخ احمد مزبور و مرحوم شیخ علی. شخ خلف پسر حاج شیخ‌احمد‌سابق‌الذکر در عنفوان جوانی و در نجف اشرف تحصیل کرده است. آقا سیدمحمد علی تقریباً از شصت سال تجاوز دارد. زیاد ضعیف و نحیف است و تریاك زیاد تناول کند. سابقاً منشی ملك‌التجار بود. سالها خدمت آن خانواده نمود. لیکن حال طرف اذیت ملك‌التجار واقع شده. همشیرهٔ حاج شیخ احمد سابق‌الذکر در خانهٔ او است. اندوخته‌شان بیشتر از هشتصد تومان نشود. پدرشان سید باقر از خراسان به بوشهر آمده و تجارت داشته است. آقا سیدمهدی فرزند آقا سید محمدعلی مزبور سابقاً با پدر خود منشی ملك‌التجار بودند. تقریباً چهل سال دارد. گرجیه[1] ملك‌التجار بدو داده‌اند و آنها سه برادرند: سید مهدی و سید جعفر و سید محمدباقر.

دوشنبه هفتم ربیع‌الاول

امروز میرزا حسین معتقد و میرزا حسین بانك بدیدن آمده بودند. میرزا حسین معتقد از افاضل روزگارند[2]، مادرشان سیده و

۱ـ کنیز سفیدپوست که از گرجستان دزدیده و به سواحل خلیج فارس می‌آوردند و مانند بردگان سیاهپوست خرید و فروش می‌شدند.

۲ـ شرح حال و نمونهٔ اشعارش در رسالهٔ «مشوش‌نامه» نوشتهٔ خود سدیدالسلطنه آمده است.

پدرشان از خواجگان ریشهر[1] بوده‌اند و خود آن جناب در سال هزار و دویست و پنجاه و سه در اهرم[2] متولد و در ریشهر نشو و نما یافته و «معتقد» تخلص فرماید. در ادبیات نگارنده را استاد و تخلص از آنجناب‌دارم، دیوانی‌درمناقب و مراثی ترتیب‌داده، «جواهر زواهر»[3] نام‌نهاده و باهتمام‌نگارنده حلیهٔ‌طبع پوشید. کتابی در غیبت نوشته موسوم به «دلائل‌الظهور و علائم‌الحضور»[4]. دیگر «مجموعة‌اللطائف»[5] را بطریق کشکول تألیف فرموده‌اند. با تحریر در محکمهٔ امام جمعه روزگار گذرانند. آنجناب را سه فرزند است: میرزا محمد علی «فارغ» تخلص، در هزار و دویست و هشتاد و یك بدنیا آمده و معتقد در تاریخ ولادت فرزند خود گوید:

چو تاریخ تولد گشت «فارغ» سزد کو را بود «فارغ» تخلص

دیگر میرزا حسن و میرزا احمد باشند. میرزا حسین بانك از اهل آذربایجان است. سالها در اسلامبول توقف داشته. دوازده سال است که به بوشهر آمده، یکچند در دستگاه ملك‌التجار، چند صباح دیگر در بانك شاهنشاهی، حال در قونسولگری فرانسه منشی است. زبان فرانسه و انگلیسی نیکو داند. تقریباً پنجاه ساله و بدون عقب باشد.

سه‌شنبه هشتم ربیع‌الاول

امروز از حاج شیخ محمد امام جمعه دیدن نمودم. امام جمعه فرزند مرحوم شیخ ابراهیم آل‌عصفور در سال هزارودویست‌وپنجاه و هفت متولد شده. «نور ارض» با تعداد آنسال موافق آید. تقریباً پانصد سال است وجاهت فقاهت در آن خانواده سیر کند. مرحوم شیخ حسن رئیس‌السلسله در سلطنت محمدشاه دوم از جزیرهٔ بحرین

۱ــ ریشهر با کسر اول و سوم و سکون چهارم و پنجم، آبادی حومهٔ بوشهر کنونی است.
۲ــ از روستاهای بلوك خورموج تنگستان بوشهر است.
۳ و ٤ و ٥ــ در جزء مجموعه آثار سدیدالسلطنه به کتابخانهٔ مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران (نسخ خطی) تحویل شده است.

به بوشهر آمد، و در حقیقت ترقیات بوشهر از آن زمان شروع شد. شیخ حسن تقویت زیاد از دولت نمود و از اقتدار مشایخ آل مذکور که حکومت و مالك رقاب بوشهر بودند زیاد کاست و قریب بانقراض رسانید. شیخ حسن در سال هزارودویست‌وشصت برحمت ایزدی پیوست. خلاصه امام جمعه پس از وفات پدر عیال خود شیخ‌عبدعلی ارثاً و استحقاقاً مسند امامت یافت. آن سلسلهٔ جلیله کلیه در طریقهٔ اخباریین باشند. امروز در بوشهر فقاهت امام‌جمعه را کسی ندارد. کتابخانه‌شان در بوشهر منحصر بفرد و بیشتر موقوفات متعلق بایشان است و از طرف دولت هم موظف. یکدستگاه خانه‌در شهر و دو دستگاه در خارج و اراضی و باغ و قنات در مقام که از دهات بوشهر است دارند.

شورش بوشهر

در سال هزار و سیصد و دوازده و سیزده محمد رضاخان قوام‌الملك حکومت بنادر داشته. در سال اخیر ملك‌التجار بوشهر بخیال اینکه شاید خود حکومت پیدا کند درصدد مخاصمت با قوام برآمده و کلیهٔ اهل شهر را شورانیده و به تلگرافخانه برد و نتیجهٔ آن اقدام انفصال قوام از حکومت و تعیین ابوالنصر میرزا حسام‌السلطنه به حکومت بنادر شده است. نثار شیرازی در دیوان خود که در همان اوقات در بمبئی بطبع رسانیده این مقدمه را نیکو برشتهٔ نظم کشیده است. خلاصه در این مقدمه فقط اشخاصی که همراهی با قوام داشتند، امام جمعه و علم‌الهدی و حاج احمد خان پدر نگارنده و سیدعبدالرضا طبیب بودند. پس از آنکه شورشیان بر شتر مراد خود سوار شده بمرام خود نائل آمدند در صدد توهین اشخاص مزبور برآمدند. هرکدام را ممکن بود حرکت کنند فوراً مسافرت اختیار نمودند. چنانکه علم‌الهدی بزیارت ارض اقدس و سید عبدالرضا به عتبات‌عالیات‌مشرف شدند و پدر نگارنده به‌قصد توطن‌در دارالخلافه

و زیارت حضرت رضا درصدد مهاجرت از بوشهر افتادند. لیکن امام جمعه را آلودگیها مانع حرکت بود. مورد اهانتها شد. مردم را تحریض و ترغیب نمودند در کوچه و بازار دشنام دهند و شتم و سب کنند. چند بار نجاست بر سر درخانه‌شان مالیده و روضه‌خوانها را تهدید نمودند که بدانجا نروند و بستگانش هرکدام بخیانتی موهوم و جنایتی غیرمعلوم گرفته چوب زدند و مصادره کردند و به زید و بکر منصب امامت داده به مسجد فرستادند تا اقامهٔ نماز جمعه کنند. قناتش پر کرده اشجار مثمرهٔ باغش را از بن کندند و موقوفات بدیگران سپرده به عموزاده‌شان شیخ محمد پسر مرحوم شیخ علی تهمت و بهتان زدند و در محضر حکومت تازیانه خورد و زنجیر شد و در همهٔ آن موارد امام صبر و تحمل داشته در خانهٔ انزوا عزلت اختیارکرد. بغیر از نگارنده و پدرم کسی‌جرئت ملاقاتشان نداشت. هر اهانتی که خوانندگان تصور نمایند در بارهٔ آن جناب وارد [آوردند] و بدیهی است «چنان نماند و چنین نیز هم نخواهد ماند.»

چهارشنبه نهم ربیع‌الاول

امروز شیخ عبدالسلام بدیدن آمده بود. شیخ عبدالسلام در طریقهٔ شوافع مقتدا و امام اهل سنت باشند. سنشان از اربعین گذشته. زیاد بشاش و خوشرو و فربه، یکدرجه صاحب مکنت، و بیشتر ایام زندگانی را در سیاحت بنادر و سواحل عمان و زنجبار[1] گذرانیده. سالها است امامت اهل سنت در این خانواده است. شیخ ابراهیم کبیر در بیست و هشتم صفر هزار و دویست و شصت‌وشش وفات نمود.دو فرزند داشته: شیخ عبدالله متوفیٰ در سیزدهم رجب هزاروسیصد و دوازده و دیگری شیخ‌عبدالوهاب پدر شیخ‌عبدالسلام مزبور متوفی در بیست و هشتم جمیدی‌الاولی سال هزار و سیصد و هفت.

۱ـ (=زنگبار).

پنجشنبه دهم ربیع‌الاول

امروز احمدخان دریابیگی دیدن نمود. دریابیگی پسر ناظم دربار [است]، اصلیت ایشان از آذربایجان لیکن ساکن دارالخلافه، سنشان از اربعین تجاوز کند. مأموریت تنظیمات منوار پرس‌پلیس دارند. معروف به غلامبارگی هستند. در سال هزار و سیصد و یك به بوشهر آمده است. تهی‌دست‌بود، مال و مکنت ایشان زیاد و ماهی بیشتر از دویست تومان مخارجش بود. یکدستگاه خانه در خارج شهر بنا کرده‌اند، اسباب عشرت و آسایش ایشان از هر حیث مهیا است. سال گذشته در غیاب حسام‌السلطنه بتصویب ملك‌التجار[1] و معین‌التجار[2] دو ماه نیابت حکومت بوشهر و تجاوز از سه هزارتومان عایدات داشته است.

جمعه یازدهم ربیع‌الاول

امروزسیدعبدالرضا و سیدعلی و سیدغلامرضا و سیدابوالقاسم و سیدحسین و حاج آقا بدیدن آمده بودند. سید عبدالرضا طبیبی است حاذق، تدریس طبابت نزد میرسید علی کرده و پس از وفات استاد خود حافظ‌الصحهٔ بوشهر شده. لیکن اولیاء دولت هنوز مواجبی درباره‌شان معین ننموده‌اند. حقوق بسیار بر مردم بوشهر دارد و بیشتر مرضی را مجاناً معالجه می‌کند. امید است خدماتشان نزد اولیاء دولت بهدر نرود. در علوم ادبیه ماهر و بزبان انگلیسی آشنا باشند. تقریباً پنجاه سال از روزگارشان گذشته. همیشرهٔ علم‌الهدی را در خانه دارند. فرزند رشیدشان سیدصالح است. سید علی برادر

---

۱ و ۲ـ ملك‌التجار و معین‌التجار دوتن از رجال دورهٔ قاجاری‌هستندکه می‌توان گفت در غالب وقایع سیاسی و تجاری جنوب ایران اهم از بوشهر و بندر عباس مداخله داشته‌اند. بعدها در اواخر دورهٔ قاجار در مسائل جزیرهٔ هرموز و معدن خاك سرخ آن و بروزگار پهلوی در املاك و خالصه‌جات ممسنی نیز مداخلات آنها مضبوط است. خانوادهٔ امیرهمایون بوشهری، خاندان مشهور بازماندهٔ آنها است. شرح خاندان ملك‌التجار و خانوادهٔ معین‌التجار را خود سدیدالسلطنه در کتاب حاضر نگاشته است.

آقا سید عبدالرضا حافظ‌الصحه ساعت‌ساز ماهری است و در آن صنعت ممتاز و منحصر و جوان نجیب آراسته و پیراسته‌اند. مرحوم سید صالح را چهار فرزند بود: حافظ‌الصحه، دیگر مرحوم سیدحسین نسخ را در نهایت درجه نیکو نوشتی، در محکمهٔ امام جمعه بتحریر اشتغال داشته، مصاحف و کتبی چند بخط خود نگاشته‌اند. دیگر مرحوم سید محمد که ایام زندگانی را بریاضت گذراند. چهارمین آقا سیدعلی باشد. سیدغلامرضا تجارت مصر کند. سرمایهٔ چندان ندارد. قالی را نیکو شناسد و معروف به سید غلام است. تقریباً شصت سال از روزگارش گذشته. پدرش از اواسط ناس بود و در مقدمهٔ بلوا همراهی با حکومت داشت. پس از فیصله، مورد صدمات و اتهام و اذیت واقع شد. سید ابوالقاسم فرزند مرحوم سید عبدالله مشهور به بهبهانی در زمرهٔ علماء زیاد غیور و تندمزاج، فرزند رشیدش سید عبدالله در عتبات عالیات تحصیل می‌نماید. خلاصه آنان چهار برادرند: حاج سید مهدی علم‌الهدی و حاج سید ابوالقاسم و سید مرتضی صدرالعلماء و سید عیسی. جد آنها از جزیرهٔ بحرین به بهبهان رفته و پدر آنها از اکابر علماء بود. سید حسین فرزند علم‌الهدی تقریباًدر حدود ثلاثین و از سواد چندان نصیبی نبرده است. سال گذشته مسافر مسقط و هندوستان شده و مراجعت نمود. حاج آقا نامش آقا محمدکریم از اعیان بوشهر و در حال انزوا و سه برادر باشند. آقا محمد کریم که همشیرهٔ آقا محمد رحیم صفر در خانه دارد. دیگر آقا محمود ساعت‌ساز ماهری است. سومین آقا محمدرضا که دچار ثقل سامعه است. صبیهٔ آقا محمد رحیم در خانهٔ او است. مادر اخوان ثلاثه صبیهٔ مرحوم حاج محمدعلی صفر و پدرشان مرحوم میرزا احمد پسر حاج طاهر است. خانواده‌شان صد سال متجاوز در بوشهر اقامت داشته‌اند. همواره از نجبا و اشراف بوده‌اند.

شنبه دوازدهم ربیع‌الاول

امروز نزد اهل سنت و جماعت عید مولود حضرت ختمی مرتبت است. کلینی در اصول کافی از کتب اربعهٔ شیعه در حالت آن حضرت، تولد و رحلت را هردو در دوازدهم ربیع‌الاول نگاشته. مولوی معنوی در مثنوی می‌فرماید:

احمد آخر زمان را انتقال در ربیع اول آمد بی‌جدال

کلمهٔ انتقال شامل ولادت و رحلت هردو می‌شود و دیگر حدیث: «من بشرنی بخروج صفر بشرته بدخول الجنة». هم دلالت کند که رحلت در ماه ربیع‌الاول بوده است. سلمان ساوجی که طریقهٔ تشیع داشته در یکی از قصائد خود فرماید:

در وضع حمل آمنه از بهر وضع خلق وضعی نهاد خوش که به از وضع مریم است
بگذشته از ربیع نخستین دوازده روز دوشنبهی که ز ایام اکرم است.

ولی امروز جمهور علماء شیعه ولادت را هفتدهم ربیع‌الاول و رحلت را بیست و هشتم صفر نویسند.

یکشنبه سیزدهم ربیع‌الاول

امروز آقا محمد جواد و میرزا نصرالله‌خان و آقا مصطفی و حاج میراحمد و آقا محمدصادق و آقا محمدمهدی و میرزا تقی بدیدن آمده بودند. آقا محمد جواد فرزند میرزا محمود جوان درستکاری است و صاحب ثروت و منشی بانك شاهنشاهی است. میرزا نصرالله خان برادر میرزا محمود فوق از اشخاص معمر روزگار و سلوك خوشی نداشته و در سال‌گذشته ماهی دو، نیابت حکومت‌عباسی نمود. از تعدیات خود طرف شکایت‌عمومی‌واقع و از طرف‌شاهزاده‌حسام‌السلطنه انفصال یافت و درحکومت‌نظام‌السلطنه و سعدالملك و قوام بمناسبت همین سوء سلوك مرجع کاری نبود. هرساله صد و پنجاه تومان وظیفهٔ حکومتی دارد. آقا مصطفی معروف به نواب از سادات باشد، اجدادشان از ایران به هند رفته و مقیم هندوستان شده تبعهٔ

انگلیسها باشند. خود نواب اهل عیش و طرب است هر سال تقریباً صد صندوق سلاح بشرکت حاج میر احمد وارد نماید. نگارنده در یکی از غزلیات خود گوید:

از دست بتی ساه بطی باده و آنگاه — در محفل نواب کشیدن مزه دارد

حاج میراحمد از اهل دوان[1] سابقاً اشغال پست داشته، حال در زمرهٔ تجار درجهٔ سوم محسوب شود، اسلحهٔ ممتاز برای فروش وارد نماید. آقا محمد صادق فرزند مرحوم حاجی عبدالنبی است. حاج محمد علی معروف به صفر از تجار و اعیان درجه اول بوشهر بودند و در سال هزار و دویست و شصت و یك وفات نمودند، چهار فرزند داشته. مرحوم حاج عبدالنبی تقریباً هشتاد سال روزگار برده و بواسطهٔ مداخلهٔ انگلیسها و اقتدار و نفوذشان در بنادر عمان و بحرین و قطر بود، در اواخر زندگانی ورشکست شد و در شب چهارشنبه هشتم شوال هزاروسیصد درگذشت. دیگر حاج محمدحسین صفر درسیزدهم ربیع‌الثانی سال هزار و دویست و نود و هشت رحلت نمود. دیگر حاج محمد جعفر در بغداد هفتاد هزار تومان ورشکست شد و درگذشت. چهارمین مرحوم آقا محمد ابراهیم صفر در بوشهر روزگار بفلاکت گذرانید. مرحوم حاج عبدالنبی را سه فرزند بود: آقا محمد رحیم در مأموریت قونسولگری انگلیسها است. دیگر همین آقا محمد صادق که سابقاً تجارت داشته ورشکست‌شده و از اعیان محسوب‌شود. سومین مرحوم آقاجان موسوم به آقا محمدعلی که موسیقی را نیکو دانستی و آواز خوشی داشتی. آقا محمد مهدی پسر مرحوم آقا محمد ابراهیم صفر باشد و جوان معقول و با محبتی است. میرزا تقی از اهل کازرون سابقاً صحاف بوده و حال خرازی کند. برادرش میرزا حسن در صنعت عکاسی[2] ماهرو سالها در بمبئی بوده چندی است که

۱ـ دوان از روستاهای کازرون است و یکی دو تن علماء پیشین آن مشهورند و لقب «دوانی» دارند.

۲ـ دربارهٔ این شخص آقای کرامت رعناحسینی در مجلهٔ یغما تفصیلی نوشته است.

به بوشهر آمده و دیرگاهی نشود که بکازرون رفته است.

دوشنبه چهاردهم ربیع‌الاول

امشب میرزا عبدالله رکن‌التجار بدیدن آمد و هم در اینجا بیتوته نمود. رکن‌التجار از تجار بوشهر و جوان آراسته‌ای است و در فنون ادبیه پیراسته و از طفولیت با نگارنده آشنا و باهم نشو و نما نموده‌ایم. سال عمرش از بیست تجاوز کند، شعر را نیکو گوید و مدرك تخلص فرماید. پدرش مرحوم حاج‌محمدحسین‌تاجر شیرازی معروف به دلال است.

سه‌شنبه پانزدهم ربیع‌الاول

امروز به چهار برج رفته از شاهزاده محمد کاظم‌میرزا‌ملاقات و اصدار برات مواجب دولتی را استدعا کردم، بعد از زحمات و تعلل زیاد و صدور تلگرافات عدیده از صدارت عظمی امروز صادر نمودند و حواله میناب کردند که در برج جدی بپردازند کلیهٔ حقوق پدرم چهارصد تومان شود. محمدکاظم میرزا پسر علمشاه میرزا نوهٔ تیمورمیرزا، نبیرهٔ حسنعلی میرزا فرمانفرما است، نیابت حکومت بوشهر را از شاهزاده حسام‌السلطنه اجاره نموده‌اند، زیاد عیاش باشند، سنشان از حدود اربعین تجاوز ننماید. چهار برج دارالحکومهٔ بوشهر و در حکومت مشایخ آل مذکور بنا شده، در سلطنت ناصرالدین‌شاه حکام بوشهر متدرجاً از دولت تقریباً تجاوز از شصت هزار تومان باسم تعمیرات چهار برج دریافت و بیش از شش هزار تومان تعمیر نکردند و چهار برج در ضلع شرق جنوب شهر واقع و عمارت طرف جنوبی‌از ابنیهٔ حسینقلی‌خان نظام‌السلطنه و محمد حسن خان سعدالملك و از جیب خود بنا نموده‌اند.

چهارشنبه شانزدهم ربیع‌الاول

امروز گاسکین نایب دوم و سکیره نایب سوم قونسولگری

انگلیسها دیدن نمودند. گاسکین بروزن ماسکین تبعهٔ عثمانیها و در بغداد نشو و نما یافته‌اند و دیرگاهی نشود که در خدمت انگلیسها وارد شده است. سکیره بر وزن هبیره تبعه دولت پرتگال و در هند پرتگال متولد و سیاه چهره و دیرگاهی است با پدر نگارنده آشنا است و سالها است خدمت انگلیسها کند، از درجهٔ پست بدرجات عالیه رسیده، ادارهٔ خزانهٔ قونسولگری هم با او است. هر دو نایب عربی و فارسی را نیکو صحبت کنند.

پنجشنبه هفتدهم ربیع‌الاول

امشب عید مولود حضرت رسالت‌پناهی است مهتقد در یکی از قصائد خود در تهنیت این عید فرماید:

عید مولود است و خلد امروز زیور یافته — زو شکوهی مسجد و محراب و منبر یافته
نه فلك در پنج گه از شش‌جهت در یك‌نشاط — هرسه رو در هفت باب و چار یاور یافته
احمد محمود ابوالقاسم محمد کآسمان — خویش را بر درگه او حلقهٔ در یافته

حاج شیخ حسن امین دیوان را پدرم خواسته بودند، در کشتی پست امروز وارد شد. امین دیوان از اقوام نگارنده است و سالها است کلانتری میناب می‌نماید. تقریباً هفتادسال دارد. املاك زیاد اندوخته، شیخ احمد و شیخ عبدالرضا پسران او بباشند و بلقیس صبیهٔ شیخ احمد نامزد نگارنده است، حاج احمد بحرانی پدر امین دیوان است وامین دیوان بمناسبت وصلت با مرحوم شیخ احمد جد امی نگارنده معروف به شیخ شده است[1]. میناب از توابع عباسی شانزده فرسخ مشرق عباسی واقع، از راه دریا هم عبور و مرور به آنجا می‌شود، لیکن کشتی‌های بزرگ ممکن نیست درخور آنجا وارد شوند. مالیات آنجا در پانزده هزار و یکصد و هفتده تومان، کلانترها از حکومت عباسی اجاره می‌نمایند، مشروب نخیلات و سکنهٔ آن نقطه از آب رودخانه است.

۱- امین دیوان در سنهٔ ۱۳۳٤ در عباسی درگذشته (مؤلف در حاشیهٔ صفحه).

جمعه هشتدهم ربیع‌الاول

امروز سید محمدعلی منشی سابق ملک‌التجار که احوالشان سابقاً نگاشته شد بمرض اسهال درگذشت و پهلوی مدفن مرحوم سیدحسین خطاط شوهر خواهر خود مدفون شد. در تشییع جنازه و یک مجلس ناهار و دو مجلس ختم حاضر شدم.

شنبه نوزدهم ربیع‌الاول

امروز خبر رسید که سیدعیسی برادر علم‌الهدی در کربلاء معلی غرهٔ شهر حال بعلت اسهال مرحوم شده است. در مسجد غریب مجلس ختم چیده‌اند. یک مرتبه رفتم. سید عیسی از مردم خوب دنیا بود و عمرش از حدود اربعین نگذشته بود. مادرش هنوز در قید حیات است و سالها است مجاور کربلا است. خود سید عیسی چهار ماه است به عتبات مشرف شده. بعد از ماه صفر قصد مراجعت داشته است، نعم ماقال:

اگر محول حال جهانیان نه قضا است — چرا مجاری احوال برخلاف رضا است
هزار نقش برآرد زمانه و نبود — یکی چنانچه در آئینهٔ تصور ما است

یکشنبه بیستم ربیع‌الاول

امروز بتوسط کربلائی محمد حسین مشهور بخلیفه شانزده قاطر از مشهدی عباس پسر مشهدی خلیل زرقانی کرایه نمودم برای از بوشهر تا شیراز. قرار کرایهٔ کجاوه نه تومان، نه کجاوه هفت تومان دو هزار و پانصد دینار، سرنشین با شانزده من زیر پا بار، بار هم هر چهل من چهار تومان و پنج هزار[۱]. کربلائی محمد حسین سابقاً اشتغال پست داشته حال دلال تجار است آدم بسیار خوبی است و از منسوبین معین‌التجار است.

۱ـ هفت تومان و دوهزار یعنی هفت تومان و دو ریال (دو قران) یا ۷۲ ریال. تا بامروز هم در جنوب ایران بجای قران و ریال «هزار» گفته میشود. و چهار تومان و پنج هزار یعنی ۴۵ ریال.

دوشنبه بیست و یکم ربیع‌الاول

امروز میرزا حسن‌خان و عبدالله‌خان سلطان بدیدن‌آمده‌بودند. میرزا حسن‌خان جوان معقولی است و دارای کمالات صوری و معنوی و بسیار بامحبت می‌باشد. مادرشان عفت‌الحاجیه همشیرهٔ نصرالله خان دبیرالملك‌وزیررسائل، پدرشان میرزا محمدخان‌مؤتمن‌الوزاره کارگزار سابق بوشهر و نجابت را از طرفین داراست. همراه مادر خود عفت‌الحاجیه به عتبات مشرف شده، دو هفته است که مراجعت کرده و روانهٔ شیرازند. عبدالله‌خان سلطان فوج دره جزین است. دو سال مأموریت بوشهر داشته و ماهی چند منشی محمد کاظم‌میرزا بوده. شرح و بسط معایب و مثالب حسام‌السلطنه و نایب‌الحکومه فراوان داند و گوید. تقریباً پنجاه ساله [است] و مشروبات زیاد صرف کند و سنتور نیکو نوازد.

سه‌شنبه بیست و دوم ربیع‌الاول

امروز برای وداع دوستان و اشراف با آنها ملاقات نمودم.

چهارشنبه بیست و سوم ربیع‌الاول

امروز بعض از دوستان قند و چای فرستاده بودند. از حاج محمد حاجی غلام‌حسین ده سر قند و یك ظرف چای. میرزا محمد پنج سر قند، کربلائی غلامرضا ده سر قند و شیرینی، آقا سید حسین دوازده سر قند و شیرینی، میرزا عبدالله رکن‌التجار پانزده سر قند، آقا شفیع پنج سر قند و یك ظرف چای، آقا محمد مهدی ده‌سر قند و یك ظرف چای، حاج محمد تقی کتابفروش پنج سر قند، کربلائی عباس ده سر قند و یك ظرف چای، تگران ملکم یك صندوق قند.

پنجشنبه بیست و چهارم ربیع‌الاول

امروز آقا سید حسین و آقا محمود کربلائی غلامرضا و حاج

محمدتقی و آقا منعم دیدن آمده بودند. شب بدیدار میرزا حسن خان رفتم. از روز ورود مهمان آقا میرزا غـلامحسین کازرونی است. آقا سید حسین دخترزادهٔ مرحوم حاج محمدعلی عطار که از معارف عطاران بوشهر بود پدرشان سید حبیب اهرمی رفیق شفیق نگارنده باشد به مکهٔ معظمه و مشهد مقدس‌مشرف‌شده و ثروتشان بدنیست. عمرش از بیست تجاوز نکرده است. آقا محمـود بـرادر آقا میرزا غلامحسین کازرونی جـوانی است معقول و بزاز است. کـربلائی غلامرضا جوانی است سیه‌چرده و آراسته، در پیشهٔ عطاری با هزار تومان مایه و خواسته و مکـرر به بمبئی رفته و سالها است کـه با نگارنده آشنا است. حاج محمدتقی پیرمردی است کتابفروش و در اینکار منفرد. امساله طواف بیت‌الله نموده و مکرر به مشهد مشرف شده است. آقا منعم پسر آقا محمد کریم نوهٔ میرزا احمد حاج طاهر دخترزادهٔ حاج عبدالنبی صفر است. سه بـرادر باشند: آقـا خلیل صبیهٔ آقا محمد رحیم صفر در خانه دارد، و دیگری آقا محسن، هردو برادر بزبان انگلیسی‌آشنا باشند و سومین آقا منعم‌در عنفوان‌جوانی است. امروز رفتم مصلی از حاج غلامحسین بندرریگی در آنجاوداع نمودم. حاج غلامحسین ازاهل بندر ریگ با خانوادهٔ آل صفر وصلت دارد و در زمرهٔ تجار بوده‌اند و سالها است انزوا اختیار و در بروی مردم بسته است. طبع شعر و فضل‌و کمالشان معروف‌است. دربدایت «صبا» تخلص نمودی. پس از آن چـون کشف نمـود «صبا» تخلص فتحعلی خان ملك‌الشعراء کاشانی است، صبا را گـذاشته و دیگـر تخلص قبول نکرد. هر روز صبح و شام به مصلی آمده و دوستان را ملاقات کند. ولادت او در سال هزار و دویست و چهل و هفت بوده و همشیرهٔ حاج عبدالنبی صفر در خانه دارد. اولادش یکی موسوم به آقا احمد است که از کمالات پدر نصیبی نبرده است. دیوانش‌تقریباً سی‌هزار بیت می‌شود. در هجو تسلط غریبی دارد. این دو رباعی در صفت بیماری رشته است که آنرا «پیوك» گویند فرماید:

این رشته که تقدیر به پایم هشته بیرون برد از دست قضا سررشته
در پای من رفته ز دست مفلوک بنهاده فلك سلسله از بند پیوك
از شدت درد و قوت ضعف تنم باریك و ضعیف‌گشته چون رشتهٔ دوك

جمعه بیست و پنجم ربیع‌الاول

امشب آقا سیدحسین در اینجا بیتوته نمود. امروز معین‌التجار و حاج‌بشیرخان و اسماساطور و کربلائی نورمحمد آمده بودند.

معین‌التجار

حاج آقا محمد پسر حاج محمدرحیم دهدشتی است. زندگانیشان از پنجاه‌تجاوز نماید. درعقل و حزم و تدبیر و کفایت و دوراندیشی از همگنـــان پیش و در وجــود و فطانت از امثال و اقران بیش، از اشخاص درجه اول محسوب شود. منصب سرتیپی و هــزار تــومان مواجب از دولت دارد و در بنــدرات ناصــری[1] مستعمرات دارنــد. اولادشان متعدد: آقا محمــد رحیم و آقا محمــد رضا و غیره باشند. ادارهٔ گمرکی بوشهر از ابنیهٔ‌معظم‌له است. املاك‌زیاد و نقد فراوان اندوخته، پدرشان از تجار بود ورشکست شد. مجاورت نجف اشرف اختیار کرد. همشیره‌شان در خانهٔ حاج‌عبدالمحمد ملك‌التجار بوشهر بود و حاج عبدالمحمد بدون عقب درگذشته و نصف هستی خویش بزوجهٔ خود ملکی جان بخشیده است. اقتدار و نفوذ آقا محمدعلـــی ملك‌التجار برادر حاج عبدالمحمد مانع بود آنها خواستار حق خــود شوند. ملکی جان هم حقوق مزبوره را به برادرزادهٔ خود معین‌التجار صلح کرد و پس از وفات آقا محمدعلی، معین‌التجار به بوشهر آمد و مطالبه نمود و با حاج محمدمهدی ملك‌التجار تقریباً در چهارصد هزار روپیه بمصالحه گذرانید و در ملازمت ملك‌التجار مزبور بود. با یکدیگر باروپا و مکهٔ معظمه و عتبات رفتند و در اسفار مزبوره هم عایدات زیاد از اندازه از ملك‌التجار داشته است. تدریجاً معین

۱ـ اهواز را بروزگار ناصرالدینشاه قاجار «ناصری» نامیدند.

التجار خود شخصیت و درجهٔ اول بوشهر را از کفایت خود بهم رسانید و در مقدمهٔ بلوا بتقویت ملک‌التجار و باطناً به عداوت قوام کفایت و همراهی زیاد بخرج داد.

حاج بشیرخان از خانه‌زادان خانوادهٔ ملک‌التجار معروف باصابت رأی و در درایت و هوش بر بیشتر از معاریف پیشی دارد. از اموال خواجگان خود تقریباً صاحب پنجاه هزار تومان اندوخته و ذخائر بود و در مقدمه‌ای که بین مومی‌الیه و خانوادهٔ آل صفر واقع شد بیشتر آن اندوخته از میان رفت. باغ دلکش خوبی در خارج شهر دارد، اولین باغ بوشهر محسوب می‌شود. سالیانه پانصدتومان‌اجاره دارد و خود هم از بستگان معین‌التجار شده و سال عمرش به شصت رسیده است. آقا علیرضا و آقا عبدالرسول پسران او باشند. اسماساطور برادر مگردیچ از ارامنهٔ جلفا و پسران گلزارند و هر دو در بوشهر مغازه دارند و مگردیچ همشیرهٔ تگران‌ملکم را در خانه دارد و صاحب مالیهٔ فراوان است و مایهٔ اسماساطور از برادرش است. کربلائی نورمحمد از اشخاص نجیب و متوسطین بوشهر و با قلت مایه مغازهٔ معتبری دارد.

این مختصر در حال اعیان و معاریف بوشهر و دوستان خود بعنوان وداع و ملاقات نگاشتم و سابقاً بامر فیلسوف زمان سید جمال‌الدین افغانی تخلص که در سال هزار و سیصد و سه به بوشهر آمده و در ضیافت پدر نگارنده بودند، مقالتی نگاشته‌ام و بتوفیق و تأیید الهی در صفحات آخر همین کتاب خواهد نگاشت. در حقیقت بغیر از اشخاص مرقوم بعض اشخاص دیگر که استثناء شوند سکنهٔ این دیار مصداق فرمایشات ملک کمال‌الدین باشند که گفته است:

نشسته قومی بس غمین درون لژلد و مالمی — بینی که هستند آدمی لیکن چو سرگین جعل
دستارهاشان چون رسن وز موی سرشان پیرهن — شلوارهاشان چون کفن بی‌بند بسته بر کفل
چون خر رسن بگسیخته چون‌گاو گرد الگیخته — هریک‌چوخر درزیرجل، جلشان بگردن همچه‌غل
بر سر ز عریانی زنان خالی شکمهاشان ز نان — والگه ز کبران غرزنان لنهند سلطان‌را محل
هریک چو میش آویخته پشکل پنجه زطل — رخسارشان زرد از سهل، مژگانشان‌سرخ از سبل

ملك کمال‌الدین از امرای فخرالملك بوده و از جانب او در بلادجبال حاکم بوده است.

چون یکی از دوستان خواهش نگارش حالات ملك‌التجار حالیه نموده بود، در اینجا سمت ترقیم یابد:

ملك‌التجار

جد اعلاشان حاج علی‌اکبر در سال هزار و دویست و ده از کازرون به بوشهر مهاجرت نمود. حاج غلامحسین پسر مومی‌الیه را از بطن حاجیه خیرالنسا سه فرزند بود: حاج‌عبدالمحمد ملك‌التجار در سال هزارودویست‌وشصت ملك‌التجار بوشهر و در هزارودویست و هفتادوسه عقیماً درگذشت. دیگر آقا محمدعلی ملك‌التجار درسال هزارودویست‌ونودوپنج عنیناً رحلت نمود. سومین آقا محمد جعفر معروف به‌حاج بابا است. پس‌از آقا محمدعلی کلیهٔ‌مالیهٔ ملك‌التجارها به حاج بابا انتقال یافت و حاج بابا را دو پسر و یك دختر بود آقا محمدحسین و آقاغلامحسین هردو در حیات پدر خود درگذشتند، و فاطمه را که ملك‌التجار برای اینکه خود وارث این مالیه شود آن بیچاره را مسموم نمود. از آقا محمدحسین یك پسر حاج محمدمهدی ملك‌التجار حالیه که در سال هزارودویست‌وهفتادوهفت در کلکته متولد شده و از آقا غلامحسین دو دختر، شاهزادی و آقازادی بیادگار مانده است. خلاصه حاج عبدالمحمد پس از پدر در امور دیوان مداخله می‌نمود و درموقع عصیان امام مسقط بر دولت ایران و یکسال توقیف مال‌التجاره صادره و وارده تجار داخلهٔ ایران در عباسی، پس از وقوع اصلاح بین مسقط و ایران، مال‌التجاره مزبور بحاج عبدالمحمد تفویض[کرد] که بتجار داخله برساند. حاج‌مزبور با شراکت صدارت آنزمان کلیهٔ اموال را متصرف و از متمولین‌درجهٔ اول ایران شد. پس از آن در تجارت تریاك چین، آن مالیه مضاعف شده، از صد لك روپیه تجاوز نمود و کلیهٔ آن هستی تفویض به داود

ساسان بود. ترقیات و تمول داود ساسان هم از آن خانواده شد. خلاصه حاج عبدالمحمد ملک‌التجار وارث آقا محمدعلی و آقا محمد علی را وارث حاج بابا بود که در حدود هزاروسیصد درگذشتند. حاج بابا ایام زندگانی را در کلکته صرف نمود و خیرالنساء صبیهٔ کربلائی محمد دارابی را گرفت و در اواخر آقا محمدعلی به بوشهر آمد و در ایام حاج بابا بوسیلهٔ خرافت مومی‌الیه از آن اندوخته و ذخائرزیاد از اندازه تلف‌و بتدابیرمعین‌التجار دو دخترآقاغلامحسین را از ارث خود محروم و کلیهٔ هستی را به‌حاج‌محمدمهدی ملک‌التجار حالیه صلح نمود و حاج محمدمهدی از مسرفین دنیا محسوب می‌شود و دفترها باید تا شرح و بسط اسراف و تبذیرشان را دهد، دوبار بطواف بیت‌الله و دوبار به عتبات عالیات و یک‌مرتبه به اصفهان و زیارت سلطان مسعود میرزا ظل‌السلطان و یک مرتبه به فرنگستان مسافرت نمود و آن مسافرتها را بر خود گران تمام کرد. یکسال حکومت عباسی و لنگه و یکسال حکومت بوشهر و دشتی و دشتستان داشته است و خلق را در آن دو سال آسایش و راحت نبوده‌است. چون محمد حسن‌خان سعدالملک در سال هزاروسیصدوپنج به حکومت بنادر آمد، ملک‌التجار خائفاً به هندوستان رفت و آن هستی سرشار هم درجهٔ صفر پیدا کرد و حقیقتاً در عرض پنجسال آنهمه مالیه فنا پذیرفت. پس از انفصال سعدالملک حکومت بنادر به قوام‌الملک داده شد و ملک‌التجار از بمبئی مراجعت و بخیال اینکه خود حکومت شود با قوام مخالفت داشت. در ماه شعبان ۱۳۱۳ احضار به طهران شد. ملک‌التجار را ناگوار آمد و مقدمهٔ بلوا را چیده‌مردم به‌تلگرافخانه و تحصن و از قوام شکایت و خود در امامزاده عبدالمهیمن[1] پناهنده شد و بسیاری از جواهر و اسباب بمصرف بلوا و انفصال قوام

۱ـ بقعهٔ امامزاده عبدالمهیمن در حومهٔ بوشهر است و شرح آن در آثار ریشهر و بوشهر در کتاب آثار شهرهای باستانی سواحل و جزائر خلیج فارس و دریای عمان تألیف احمد اقتداری نشریه انجمن آثار ملی چاپ تهران آمده است.

رسانید. حال که این وجیزه نگاشته می‌شود تقریباً صدوپنجاه هزار تومان مقروض داود ساسان است و املاك کلکته و هندوستان او مرهون و عایدات املاك مزبوره کفاف سود دیون و مخارج یومیه‌اش دهد. ملك‌التجار را سه فرزند است: رباب خانم از بطن گرجیه در خانهٔ احمدآقا برادرزادهٔ عون‌الملك است، دیگر آقا عبدالمحمد انتصارالممالك از بطن صبیهٔ حاج علیمحمد پسر کربلائی محمد دارابی است، و دیگر آقا محمدعلی از بطن صبیهٔ میرزا محمد علی وکیل‌الدولهٔ شیرازی باشد. امتیازاتی که از دولت داراست منصب سرتیپی اول و خطاب جنابت یعنی جنابی و عصای مرصع و انگشتری الماس و هزارتومان مواجب بوده است. زنان چرکس و حبشیات زیاد دارند. باری: «الله الله که تلف کرد و که اندوخته بود»!

دقیقهٔ دوم

از روز حرکت از بوشهر تا روز ورود به طهران

شنبه بیست و ششم ربیع‌الاول

امشب باید حرکت کنیم. بارو بنه غروب آفتاب رفته و در بیرون شهر بار انداخته‌اند در نیم فرسنگی و ما سه از شب گذشته حرکت کردیم و به بیرون شهر نزد بنهٔ خود رفتیم. آقا میرزا عبدالله رکن‌التجار و آقا محمود و آقا سیدحسین و حاج شیخ حسن و کربلائی غلامرضا و آقاشفیع و آقا میرزا علیمحمد کلاهدوز شیرازی عیشی تخلص بخارج شهر به‌مشایعت آمده بودند. ساعت‌شش رفقا را وداع کرده حرکت نمودیم. منزل امروز احمدی‌است. مسافت‌شش فرسنگ است.

احمدی

مسافت آن از بوشهر شش فرسنگ است، پس‌از چهار فرسنگ به چغادك رسیده قریه‌ای است از مضافات بوشهر. ضابط آنجا مصطفی خان است دو میل به چغادك مانده زمین ارتفاع پیدا کند، عمارات و باغات بوشهر پیداست. پس‌از پنج‌فرسنگ به سوراحمدی رسیده، در زمستان محل سیلاب است. زمین باتلاق شده عبور و مرور قوافل بسیار دشوار می‌شود. دو از دسته گذشته وارد احمدی شده در کاروانسرا منزل نمودیم. کاروانسرا از ابنیهٔ مرحوم حاج محمد صادق تاجر اصفهانی مشهور به بازار مرغی است. در سال ۱۲۸۹

بنا کرده در شرقی قریه واقع است بفاصلهٔ سی قدم و با وجود اینکه مقیم شیراز بود غسالخانهٔ بوشهر را هم آن مرحوم بنا نموده است. امروز هوا سموم بود. عصر رفتم در قریه برای تماشا و اطلاعات: احمدی قریه است که دارای دویست دربخانه و هشتصد نفر نفوس است. صدنفر تفنگچی و شش سوار و پنجاه قبضه تفنگ مارتین و هزار و پانصد رأس گوسفند و هفتاد نفر شتر و تقریباً هزار اصله نخل در این قریه موجود است و از هر نخل پانصد دینار مالیات دریافت می‌شود. مالیات زراعت هر بند گاو که شش من هاشم معادل نود و شش من تبریز بذرافشان است شش تومان است. علافی کاروانسرا را در ششصد تومان از ضابط اجاره کرده و تجاوز از هزار تومان صرفه می‌برد و احمدی را سال گذشته خانعلی‌خان ضابط بندر ریگ در هزار و یکصد تومان از حکومت بوشهر اجاره نموده و در هزار و پانصد و پنجاه تومان اجاره داده بود. هذه‌السنه را شیخ حسین پسر شیخ احمد آل دموخ بر وزن کلوخ از حکومت بوشهر در هزار تومان اجاره کرده است. از جانب شمال شرقی بفاصلهٔ دویست قدمی قریه، قبرستانی است و میانهٔ قبرستان امامزاده‌ای موسوم به میرمحمد و از جانب شمال مسافت یك میدان قریه حسینکی است که از توابع احمدی محسوب می‌شود و آب احمدی بسیار بد است. آب گوارا برای ضابط و غیره از یك فرسنگی از چاه کوتاه آورند و از جانب مغرب قریهٔ دویره بر وزن هبیره از توابع چاه کوتاه است و آبش گوارا نیست. عبدالرسول پسر عبدالرضا از منسوبین رکن‌التجار که ساکن آنجا است بدیدن آمد. مظنه ارزاق گوشت یکمن تبریز دو هزار نان دو هزار، جو یکهزار، کاه سه من یکهزار، مرغ قطعه‌ای دوهزار بود. اسامی همراهان: پدر نگارنده و حاجیه خدیجه‌والده‌ام و ربابه خانم زوجهٔ مرحوم اخوی عبدالرسول‌خان و اخوی‌زاده عبدالرسول خان که اسم پدر خود را دارد و در ربیع‌الثانی ۱۳۰۲ متولد شده و نگارنده گفته است:

بجو سال تاریخ آن خوش‌نصیب ز نصر من‌الله و فتح قریب

از جواری حسینه و ترنجه مربیات نگارنده و نوبو و مکیه، از رجال میرزا یوسف منشی، هلال پیشخدمت، رجب آبدار، مشهدی عسکر آشپز، خضر مهتر، و جمشید و محمد و الله‌مراد و مشهدی اسمعیل و مشهدی رضا بودند. میرزا یوسف پسر میرزا علی اکبر قناد یزدی ساکن رفسنجان و خوش انشاء است، معروف به «زیباقلم» است. جوان و مبتلا بوافور است و شعر گوید و «یوسف» تخلص نماید. هلال خانه‌زاد حاجیه مریم مادرش زعفران جاریه حاجیه بود. با نگارنده تقریباً همسال است و با یکدیگر نشو و نما یافته‌ایم. رجب معروف به شیخ از سیاهان بوشهر است. عسکر اهل شیراز و جوان و قصه‌گو است. خضر از جوانان تنگستان است. جمشید از اهل بوشهر و پسر مادر خویش است و به زورو معروف است. محمد برادرزن مرحوم حاج محمد خیاط کابلی است. الله‌مراد و اسمعیل اهل خفر[1] و پسرعمو باشند. مشهدی‌رضا بسیارفضول و اهل‌طهران است. سرکار علیه عفت‌الحاجیه و پسر خود میرزا حسن‌خان که به شیراز می‌روند و عبدالله سلطان‌که قاصد طهران است و میرزاحسن که به اصفهان می‌رود، با همین قافله حرکت کرده‌اند. میرزا حسن از اهل اصفهان و اهل منبر است و جوان و در علم موسیقی آگاه و خوش‌آواز است و از بمبئی مراجعت کرده است.

یکشنبه بیست و هفتم ربیع‌الاول

منزل امروز برازجان است. مسافت پنج فرسنگ، شش ساعت از شب گذشته حرکت کرده بعد از طلوع آفتاب وارد برازجان شده و در کاروانسرا منزل نمودیم.

۱ــ خفر با سکون دوم و فتح اول از روستاهای جهرم در بلوك‌آباد شاپوز جهرم است.

برازجان

کاروانسرا از ابنیهٔ مرحوم میرزا ابــوالحسن خان مشیرالملك است با نظارت حاج محمد رحیم در سال هزارودویستوهشتادو نه بانجام رسانیده است، هشتاد و پنجهزار تومان مصارف آن شده، و همهٔ بنیان آن از گــچ و سنگ است. از حیث متــانت و رزانت و وسعت و فسحت در حقیقت حصن حصین و قلعــه‌ای است محکم، از جانب شرقی‌خود دو خلوت بسیارمعتبر دارد. یکی‌از آنها را ایرانیها تلگرافخانه نموده‌اند. ساعت ورود میرزا ابراهیم‌خــان یاور رئیس تلگرافخانه احوالپرسی فرستاده بود. پس از آن نگارنده او را دیدن نمود و چند تلگراف مخابره نمودم برکن‌التجار و معین‌التجار و آقا سید حسین و امین دیوان، یك ساعت پس از ورود میرزا حسینخان ضابط برازجان بدیدن آمدند.

میرزا حسین‌خان‌مرد نجیب و موقر و محترمی است و از خوانین دشتستان است، پنجاه‌وچهار سال از عمرش گــذشته است، بیست و چهار سال از عمر خود را ضابط برازجان بوده است. دو فــرزند دارد محمدخان و محمودخان با خــوانین شبانکاره وصلتی دارنــد. خلاصه باصرار مومی‌الیه در ضیافت ایشان‌درآمدیم. میرزا علی‌اکبر را به مهمانداری تعیین نمود و میرزا علی‌اکبر مرد پیر خوش‌مزه‌ای است. سالها است که با پدر نگارنده‌آشنا است. قصبهٔ برازجان هزار باب خانه دارد که تقریباً پنجهزار نفوس می‌شوند. توابع و ملحقات آن زیاد است و مساجد متعدده در قصبه دیــده می‌شود. حمام بسیار خوب دارند. در سال هزار و دویست و چهل و هشت سالم خان بنا کرده و سالم‌خان ضابط بــرازجان بــوده است. طرف عداوت شیخ عبدالرسول‌خان شیخ بوشهر شده و آن بیچاره را در دریا غرق نمود. مشروب سکنه از آب چــاه است و آب چــاهشان گــواراست و در دو فرسنگ جنوب قصبه دو امامزاده است یکی از آن بقاع را نسبت به

ابراهیم پسر حضرت موسی کاظم دهند و معروف است به «شیرمرد» و کرامات زیاد از او نقل نمایند و تلگرافخانه انگلیسها در خارج قصبه از جانب شرق محاذی کاروانسراست و تلگرافچی‌شان مگردیچ پسر آبنوس ارمنی است و هفت سال قبل پدر خود را بقتل رسانیده بود. مالیات قصابی آنجا هشتصد تومان است. حال اسکندر خان تفنگدارباشی حسام‌السلطنه مأمور است و باینجا آمده که مالیات مزبوره را در خفیه دریافت نماید، چون مالیات قصاب و خباز همهٔ ایرانرا مظفرالدین‌شاه معاف نموده‌اند و یك فرسنگ مشرق قصبه کوه گیسکون است بر وزن بیستون و معادن زیاد و چشمه‌سار فراوان دارد، نه از آبها باغ و زراعتی‌مشروب شود و نه ازمعدنها کس حظ و نصیبی برد، از دامنهٔ کوه چون سه فرسنگ روبفراز روید ییلاق خوبی دیده شود ولی راه آن سخت و دشوار و سنگلاخ است و معادن ذغال سنگ در آنجا زیاد است و بموجب احصائی‌که‌حکومت بخواهش نگارنده نمودند در خود قصبه هشتصد و هشتاد و پنج باب خانه و مساجد پنج‌باب و یك کاروانسرای بزرگ و سه کاروانسرای‌کوچك و یك باب حمام معمور و یك باب مخروبه و چهل و دو باب دکان موجود بود و نه مزرعه متعلق به برازجانی‌ها است. طرف عصر از میرزا حسین‌خان بازدیدشد و از سید محمدحسن مجتهد برازجانی دیدن نمودیم. سید محمد حسن سالها است در اینجا متوقف و واحدالعین و پیرمردی است.

دوشنبه بیست و هشتم ربیع‌الاول

شب میرزا ابراهیم خان یاور و آقا عبدالرسول کلانتر بملاقات آمدند آقا عبدالرسول از اهل بوشهر از محل شنبهٔ [با ضم اول] در بوشهر کلانتر و از بستگان حاج ناخدا علی بود، پس از انفصال قوام‌الملك و فرار حاج ناخدا علی کلانتر مزبور از خوف ملك‌التجار فراراً به برازجان آمده و مقیم شده است.

دالکی

منزل امروز دالکی است و مسافت پنج فرسنگ است، پنج ساعت از شب گذشته حرکت نموده مقارن طلوع آفتاب وارد و در مشرقی قریه زیر نخلستان وقفی منزل کردیم، نرسیده به دالکی چشمهٔ نفطی است و منبع آن در زیر کوه و چند سال قبل شخصی انگلیسی که امتیاز معادن ایران را داشته است مبالغ گزاف خرج نمود و چاهی به عمق دویست قامت زده است که به منبع نفط رسیده و نفط صاف خارج شود، عاقبت چهرهٔ مقصود ندیده گذاشته و گذشته است. در قریهٔ دالکی یکصد و دوباب خانه و سیصدوهفتادنفر نفوس ومساجد آن دو باب و یکباب حمام معمور و یکباب مخروبه و دو آسیاب و دو چشمهٔ گوارا و دو چشمهٔ نفت‌آلود وجود دارد، نخلستان آنها تقریباً سی هزار اصله می‌شود. ملاکین از تعدیات فراری و املاك آنها خالصه گردیده و بیشتر نخلستانها وقف و موقوفاترا هم جزو خالصه کرده‌اند. مالیات آنها سابقاً سه هزار تومان و حال از هشت هزار تومان تجاوز نماید. خاك دالکی متصل به خاك خشت[1] است. امامزاده‌ای هم در اینجا دیده شد. ضابط دالکی حال حیدر خان تنگستانی است و پسر خود احمدخان را باینجا فرستاده است جوان معقول و مقبول و مبروصی است. ساعت ورود خرما و بره و تنباکو فرستاده بودند و طرف عصر با میرزا علی‌اکبر منشی‌پدر خود بدیدن آمدند و میرزا علی‌اکبر از نویسندگان‌ماهر است و نستعلیق‌را نیکو نویسد. کاروانسرا مخروبه‌ای هم در آنجا بود.

سه‌شنبه بیست‌ونهم ربیع‌الاول

منزل امروز کنار تخته است مسافت‌پنج‌فرسنگ‌است. تا باینجا راه تماماً صاف و هموار بود، از اینجا دیگر سخت و دشوار می‌شود، پس از صرف شام حرکت نموده و نیم فرسنگ از راه بد نبود و پس

۱ـ به کسرهٔ اول و سکون دوم و سوم.

از آن وارد گردنهٔ دالکی شده راهـی سنگلاخ و ممتد و سخت بـود. نشیب و فرازش بسیار، دو سه رودخانه دیده شد، روی یکی از آنها ابوالحسن‌خان مشیرالملك با مصرف دوازده هزار تـومان پل محکم متینی ساخته‌اند، خلاصه ازآن گردنه به گردنهٔ ملو[1] رسیده بسیار سخت و صعب و تمام رو به‌فراز باید رفت و سوار بداشوری از آن گذرد و تقریباً یك‌فرسنگ پیاده رفتیم، زحمت‌زیاد دیدیم وکشیدیم. هشت یك مسافت گردنه را مرحوم حاج محمد صادق بازار مـرغی ساخته‌اند، چون مهندس ماهر نداشته است‌زیاد بد ساخته است و راه دیگر را حاج مصطفی نعل‌بند ساخته است.می‌گویند آن راه بد نیست و قوافل و مترددین از آن راه تـردد کنند. دو میدان از گـردنهٔ ملو گذشته به آب انبار بزرگی رسند. قریب نهـار وارد منزل شده در جعفر جن فرود آمده در خانهٔ عوض نامی منـزل نمودیم. جعفرجن عبارت از دو سه پارچه ده است پیوسته بیکدیگر و آب جاری ندارند و تا کنار تخته نیـم فـرسنگ است. کنـار تخته جزوخشت است و کدخدای آنجا کرگعلی بیگ است و در آنجـا مسجد و امامـزاده و حسینیه و تلگرافخانه‌ازانگلیسها وکاروانسرا مخروبه‌ای‌وجود دارد.

چهارشنبه سلخ ربیع‌الاول

منزل امروز کمارج[2] است و مسافت سه فـرسنگ است. هشت ساعت از شب گذشته حرکت نمودیم، راه امروز هم زیاد سخت بود اما نه بسختی شب گذشته، از گردنهٔ کمارج چون گذشتیم به راهدار رسیدیم، قهوه‌خانه‌ای در آنجا است. در گردنهٔ کمارج مقدار ده قدم مسافت پرتگاه بدی است، یکی از بوشهریان پرتگاه را مرمت نموده است. در میان گردنه چشمهٔ آب فراوان است. چون یك فرسنگ از راهرا گذشتیم به منزل رسیده و در خانهٔ حیدربگ فرود آمدیم.

۱ـ به فتح اول

۲ـ به ضم اول و کسرهٔ چهارم.

کمارج

حیدربگ پسر ملا محمد شفیع ضابط اینجا است و محمد شفیع ضابط اینجا بود و اموال زیاد از مـردم و تجار متدرجـأ با شرکت ابوالحسن‌خان مشیرالملك به سرقت و تاراج بـرده عاقبت بنوعـی آشکار شده و رازش از پرده برون افتاد که مشیرالملك با اقتدار خود توانست از او حمایتـی کند و محبوس مـرحـوم سلطانمراد میرزا حسام‌السلطنه شد و پس از چنـد گـاه بقتل رسید. دو پسر داشت حیدربیگ و عباسقلی، حـال هم عباسقلی در شیراز محبوس است چون کسیرا بقتل رسانیده و ورثهٔ مقتول شکایت نموده و اعدام او را از ایالت فارس خواسته‌اند. در کمارج کاروانسرا مخروبه‌ای و امامزاده‌ای موسوم به شاه جعفر وجود دارد و گـویند پسر حضرت موسی کاظم است و تلگرافخانه از انگلیسها کـه حال متروك شده دیده می‌شود و جلگه سبز وسیع و خرمی دارد.

پنجشنبه غره ربیع‌الثانی

منزلا مروز کازرون است و مسافت پنج فـرسنگ است، سه ساعت از شب گذشته، حرکت نموده یك فرسنگ از راه بسیار صاف و هموار و پس از آن وارد تنگ ترکان شده و دو فرسنگ میان دو کوه عظیم است که باید از میان دو کوه عظیم گذشت، راه آن تمام نشیب و فراز و سخت سنگلاخ است، پس از چهار فرسنگ به قهوه خانه‌ای رسیدیم که آب روان از کنارهٔ آن می‌گـذشت و باغات شهر کازرون از آن نقطه پیدا بود. دو ساعت پس از طلوع آفتاب وارد کازرون شدیم و در باغ نظر کازرون منزل گرفتیم.

کازرون

باغ نظر باغ بسیار خوب و مشهوری است و بیشتر اشجار آن نارنج است، سالیانه درد ویست تومان اجاره می‌رود، پنج‌یك آن‌وقف

است و موعد آب آن باغ در هشت روز یك روز است و از آب‌خیرات سیراب می‌شود، در دو جانب باغ دو دستگاه عمارت بسیار خوبی است، حال اجزاء حکومتی در آن نشسته‌اند، دور باغ حصار ندارد و یك میدان خارج از شهر واقع شده، مترددین و غلامان دولتی نه چندان باغرا کثیف کرده‌اند که حال توان اطلاق باغ بدان نمود، پس از ناهار حاج سید محمود بدیدن آمد و ما را دعوت بخانهٔ خود کرد، قرار گذاشتیم اسباب و اثاثه در باغ بماند و خود در خانهٔ جناب آقا مهمان باشیم. پس از آن مجتبی‌قلیخان پسر فرخ میرزا و سید علی اکبر حاج عبدالنبی بدیدن آمدند و از آن پس، با عفت‌الحاجیه آمدیم منزل حاج سید محمود. محمدخان میرپنجه یك مجموعه شیرینی و یك رأس بره و یکبار هندوانه تبریك ورود فرستاد، برای عفت‌الحاجیه هم فرستاده بود. حاج سید محمود شخص اول کازرون است و عمر زیادی کرده و صاحب اخلاق حسنه و نفوذ کلمه و اقتدار کامله باشد. محاسن ایشان سفید و ژولیده و زیاده از اندازه بلند است، بهمین مناسبت به حاج سید محمود ریش معروف است. چون دو سید محمود در اینجا باشند ایشانرا سید محمود بزرگ هم گویند. سه فرزند دارد سید محمد و سیدحسین و سیدهاشم هرسه رشید وصاحب خصایل پسندیده‌اند.

سید علی‌اکبر مشهور به محرر سالها در بوشهر بوده است، یکچند نزد مرحوم شیخ غلامحسین کازرونی مقیم و متوفی بوشهر و چندی در محکمهٔ علم‌الهدی بتحریر اشتغال داشته است. چند ماهی است بکازرون مراجعت کرده، صاحب نجابت و خصایل حمیده و از شاهزاده‌محمدتقی‌میرزا رکن‌الدوله به‌شمس‌العرفا مخاطب‌شده‌است. حاج عبدالنبی هم به کوسه و هم به زینتی معروف است. پیرمرد و از نجبا و متمولین بوشهر بوده سالها است دستشان تهی شده و به کازرون آمده است. پدر زوجهٔ حاج عبدالنبی پسر مرحوم حاج ابراهیم اعمی است.

جمعه دوم ربیع‌الثانیه

امروز از محمدخان میرپنجه دیدن نمودم از جانب اسدالله‌خان ناظم‌الدوله حکومت کازرون دارد و ناهار آنجا صرف شد. محمدخان میرپنجه در معقولیت و نجابت فرد است. سفره و سخاوتشان در فارس در حال انفراد است. معروف است به امیر از خوانین قاجار باشند. پدرشان مرحوم بیگلربیگی و تقریباً پنجاه سال دارد و تازه به کازرون آمده است. امروز میرزا حسن عکاس و ملا اسمعیل‌فاضل بدیدن آمده بودند. میرزا حسن از اهل‌اینجا لیکن‌در بوشهر و بمبئی نشو و نما یافته در صنعت عکاسی ماهر و گاهی‌شعر گوید و «کاتب» تخلص کند. سن‌شان به پنجاه نرسیده است. ملااسمعیل از افاضل طلاب کازرون و بسیار متملق و خوش‌آمدگو است. سابقاً پیشنماز بوده است حال روضه‌خوان و بوکالت در محکمه‌ها روزگار گذراند و در سن کهولت باشد. خانه جناب حاج سید محمود از ابنیهٔ قدیمهٔ کازرون است، حال چند گاهی است مشغول تجدید تعمیرات آن شده‌اند. کازرون از بلاد قدیمی و معروفهٔ ایران و جمعیت آن دو برابر بوشهر است. حمامات و کاروانسراها و مساجد و مدارس‌زیاد دارد. دولت را ابنیه‌ای در اینجا نیست. تلگرافخانه انگلیسهادارند، تلگرافچی ایرانی هم در آنجا ساکن است. تلگرافچی حالیه انگلیسها مارکار ارمنی است. در کازرون قنوات زیاد است و سه قنات دارد که وارد شهر شوند: قنات خیرات و قنات قره‌چی و قنات وادی. محلات معتبر کازرون محلهٔ مصلی و محلهٔ سفلی و محلهٔ بازار و محلهٔ علیا است. بقاع امامزادگان بسیار است، سه امامزاده بدون‌فصل باشند: ابافتح فرزند حضرت علی‌ابن ابیطالب‌ع و حمزه فرزند حضرت موسی کاظم و محمد فرزند حضرت حسن عسکری‌ع. علم‌الهدی حاج سیدمهدی پسر مرحوم حاج سیدعبدالله بهبهانی و ساکن بوشهر از اجلهٔ علما باشند. چنانچه سابقاً نگارش یافت، بعد از مقدمهٔ بلواء

بوشهر و انفصال قوام‌الملك و ورود حسام‌السلطنه بعلت تحریکات حکومت جدید و ملك‌التجار نظر بهمراهی که با قوام داشته است فراراً بداخلهٔ ایران آمده و پنج ماه در شیراز بود و ماهی پنجاه تومان قوام مخارج وی را دادی. از طرف اولیای دولت استمالت شده حلقهٔ انگشتری الماس بخود آن جناب و لقب صدرالعلمائی به برادرشان سید مرتضی و امر بر مراجعت به بوشهر از طرف ملوکانه صادر و امروز از شیراز وارد کازرون شدند. چند سال قبل هم عصای مرصع بافتخارشان مرحمت شده است.

شنبه سوم ربیع‌الثانیه

امشب میرزا حسن عکاس آمده شام باهم صرف نمودیم. میرزا حسین یاور رئیس تلگرافخانه دیدن نمود. همشیره‌زادهٔ میرزا علی محمدخان تحویلدار تلگرافخانه اصفهان‌است، جوان‌محجوب‌آراسته‌ای بودند. میرزا محمدعلی رئیس پستخانه چون کدورتی به حاج سید محمود پیدا کرده است آمد و رفت ننماید. قرار ملاقات را در منزل میرزا حسن عکاس دادند. امروز صبح به آنجا رفت و ملاقات واقع [شد]. سالها است ریاست دارد و از هر حیث پیراسته بود. خطوط بوشهر و سایر بنادر امروز نگاشته برای مشهدی محمد رحیم و معتقد و محمود آقا سیدمهدی و کربلائی غلام‌رضا و میرزا محمد تقی و ناخدا رجب و حاج‌محمدتقی و عیشی و شیخ حسن و حاج عبدالرسول بمانعلی و آقا سیدعلی و شیخ ناصرخان‌و محمد حسن‌خان پسر نصرةالوزاره و آقا محمدعلی دهدشتی و آقا محمود و شیخ عبدالحسین و میرزا اسدالله‌خان و احمدآقا. امروز مجتبی قلیخان دیدن آمده بودند، موقع ناهار زلزلهٔ بسیار سختی آمد ولی آسیبی نرسانید. مشهدی خلیل زرقانی پدر مشهدی عباس مکاری ما در کازرون بود، چند بار بدیدن آمد، حقیقتاً در مکاریها چنین شخص نجیب و معقولی بسیار قلیل و نادر است.

یکشنبه چهارم ربیع‌الثانیه

امشب رئیس تلگرافخانه و رئیس پست بدیدن آمدند و موقع‌شام میرزا حسن عکاس هم بود. صبح از میرزا حسن و رئیس پستخانه دیدن نمودم. امروز از منزل حاج سید محمود نقل و تحویل به باغ نظر نمودیم و ساعت ده کازرون را وداع و از باغ‌هم‌حرکت نمودیم. حاج سید محمود نهایت پذیرائی و غایت ضیافت را مبذول داشته و مادام زندگانی عائلهٔ ما را رهین منت و احسان خود نمودند. ازحیث نجابت و اصالت رای و بزرگ‌منشی غالب اهالی کازرون حسادت ایشان برده و عداوت پیدا کرده‌اند. غالب مردم آنجا را منافق دیدم، موافق در آنجا بسیار نادر است و نفاق کازرونی‌ها را در هیچ نقطه ندیده بودم.

دوشنبه پنجم ربیع‌الثانیه

منزل امروزمیان کتل است. راهی بس سخت و دشوار دارد. دو ساعت از شب گذشته از پل محکم متینی گـذشتیم. ابوالحسن خـان مشیرالملك ساخته‌اند. ساعت‌پنج کنار گردنهٔ‌دختر رسیده آب‌انباری آنجا ساخته شده است. پهلوی آب انبار شام صرف شد و خوابیدیم و قبل از طلوع صبح صادق براه افتادیم. نیم فرسنگ در گردنهٔ دختر پیاده رفتیم. پس از آن به گردنهٔ پیرزن رسیده گاهی پیاده و گاهی سواره تا اینکه پس از طلوع آفتاب به میان کتل رسیدیم.

میان‌کتل

میان کتل کاروانسرائی است فراز قلل جبال. میرزا علی اکبر خان جد قوام‌الملك حالیه ساخته‌اند و حال رو بانهدام گذاشته‌است. هرگاه انهدام یابد بر مترددین کار دشوار خواهد شد، نه آل قـوام تعمیر کنند و نه گذارند کسی تعمیر کند و آب میان‌کتل مشهور در گوارائی و شیرینی است. بغیر از سه نفر علاف و بقال و دالاندار

دیگر کسی متنفسی درمیان کتل نیست و منزل آنها در خود کاروانسرا است. خلاصه ساعت ده از روز از کاروانسرا حرکت نمودیم و نصف دیگر گردنهٔ پیرزن را امروز باید پیمود، تمام گردنه را سوار بودم. دو ساعت رو بفراز رفتیم. به آخر ارتفاع گردنه رسیده و آفتاب نشست و در آن نقطه دریاچهٔ پریشان از دست راست پیدا بود. پس از آن رو به نشیب مشغول رفتن شدیم. چه کوهها و چه جنگلها و چه بیغوله‌ها و چه پرتگاهها در آن گردنه دیده شود کانه قول قائل:

کوهی کشیده سر بمه، وهم اندرو گم کرده ره   تاریك چون جان ازگنه، باریك چون جسم ازعلل
در هر شکافی دوزخی، دودی دمان از هر شخی   هر خار او چون للخجی، تا ساق و زانو در جهل
غول از پس دیوارها، در دشت پیچان مارها   دیوان روان در غارها، هریك پلنگی در بغل

گردنه را کتل هم گویند.

سه‌شنبه ششم ربیع‌الثانیه

منزل امشب دشت ارژن است. دو ساعت از شب گذشته از گردنهٔ پیرزن خارج شده و به دشت مسطح وسیعی رسیده و چراغهای دشت ارژن از دو فرسنگ مسافت پیدا بود. ساعت چهار وارد و در قدمگاه حضرت سلمان منزل نمودیم.

دشت ارژن

قدمگاه عبارت از اطاق وسیعی است و برابر دروازهٔ حجره حوض کوچك مربعی است. گویند سلمان فارسی در آن بدن شسته است و حوض از آب چشمه سرشار شود و میانهٔ قدمگاه و کوه پنجاه قدم و چشمه در دامنهٔ آن کوه مرتفع واقع است. فراز کوه غاری است دو دهنه دارد یکی وسیع و دیگری زیاد تنگ و نزد عوام معروف است هرکس از دهنهٔ وسیع درون رود و از آن دهنهٔ دیگر بیرون آید حلال‌زاده است و نطفهٔ او مشوب نیست. عقب قدمگاه قبرستان اهالی دشت ارژن بود، چند قبر در آن قبرستان است. مجسمهٔ شیر بر آنها گذارده شده است. شنیدم صاحبان آن قبور را شیر دریده و پاره

نموده است. چشمه سلمان صفــا و نــزهت غــریبی داشت و آبش نمونه‌ای از سلسبیل و مکانش انموذج از بهشت بود. میان قریهٔ دشت ارژن و چشمه سلمان یك میدان اسب فاصله و دشت ارژن در مقدمهٔ ارتحال ناصرالدین شاه تاراج و یغما و رعیت آن متفرق شده‌اند، حال اندك اندك مراجعت نمایند و با وجود آن صدمات باز حکومت عقب نموده و مالیات می‌خواهد. خلاصه پس از طلوع آفتاب حرکت‌و منزل امروز خانــه زنیان است و ساعت هفت وارد و در کاروانسرا منزل نمودیم. نایب حسین‌خانی در آنجا بود مأموریت خشت داشت. سابق مشهور به «دود کربلائی حسن»[1] بوده است.

شیراز

چهارشنبه هفتم ربیع‌الثانیه

امروز باید وارد شیراز شویم، مسافت نه فــرسنگ است. سه ساعت از دسته گذشته وارد شده باصرار سرکار علیه عفت‌الحاجیه در باغچهٔ صاحب اختیار منزل نمود. عفت‌الحاجیه از عتبات مراجعت نموده‌اند باید به منزل روند و اولاد و متعلقات خود ببینند. از آن بزرگ‌منشی که جبلی این عفیفه بود ذره‌پروری نموده روز و شب ورود نزد ما تشریف داشته و روز بعد بمنزل تشریف بردند، چنین کنند بزرگان چو کرد باید کار. شام و ناهار روز ورود میرزا محمد خان مؤتمن‌الوزاره فرستادند و ساعت‌ورود مؤتمن‌الوزاره و محتشم‌ـ الملك بدیدن آمدند. مؤتمن‌الوزاره در سال هزار و دویست و پنجاه‌و دو متولد و نسبشان بابــو قتاده زید اسود نبیرهٔ ابــراهیم طباطبا منتهی می‌شود و دودمان ایشان به سادات انجو مشهور و پــدرشان حاج میرزا اسدالله وقایع‌نگار پسر آقا محمد اسمعیل وزیر وظایف فارس از نبایر حاج اسدبیگ بناکنندهٔ بازار حاجی است در شیراز.

۱ـ در نسخهٔ خطی، بخط یوسف رفسنجانی «رود کربلائی حسن» نوشته شده است.

میرزا ابوالحسن‌خان و میرزا محمدعلی خان از اعمال آباء معظم‌له وزارت خارجهٔ دولت‌ایران‌داشته‌اند و مؤتمن‌الوزاره از اجزاءخارجه باشند و سالها مأموریت مهام خارجهٔ بوشهر داشته است. سال بدایت مأموریت‌شان به‌بوشهر سال هزار و دویست و هشتاد و هفت بوده و در حسن سلوك و نجابت‌شان طرف رضایت خارجه و داخله بودند. در سال هزار و دویست و هشتادونه، خانه‌ای در هفتده هزار تومان‌کنار عسقلهٔ بوشهر بنا نمود. عاقبت در سه هزار تومان آن خانه را معین‌ـ التجار برد. عفت‌الحاجیه همشیرهٔ میرزا نصرالله‌خان دبیرالملك در خانهٔ معظم‌له است، حقیقتاً هردو شایستهٔ یکدیگراند.

که احست ای زمانه وی زمین زه   عروسان را بدامادان چنین ده

مؤتمن‌الوزاره را سه فرزند است: میرزا اسمعیل خان معتصم‌ـ الملك رئیس تجارت و تجار مملکت فارس که درسال هزارودویست و هفتاد و هشت ولادت یافت، دیگر میرزا حسین‌خان و میرزا زین‌العابدین خان هر دو نجیب و فارغ‌التحصیل باشند. از ابنیه و مغروسات حسین‌خان نظام‌الدوله صاحب‌اختیار است خالصهٔ‌دولت بوده و نصف آنرا به مؤتمن‌الوزراه و نصف‌دیگر را به‌فرج‌الله خان‌منتصر‌ـ الملك پسر عبدالحسین‌خان عطاءالدوله دولت فروخته است چند وقتی است منتصرالملك نصف خود را به محتشم‌الملك انتقال داده و ابنیهٔ قدیم باغ را خراب و بهمین تازگی مؤتمن‌الوزاره عمارت جدیدی احداث نموده و هنوز مشغول بنائی باشند.

پنجشنبه هشتم ربیع‌الثانیه

امروز میرزا محمودخان دیدن آمده بود و قوام‌الملك پیشخدمت خود صمدآقا را باحوال‌پرسی فرستاده بودند. پست بوشهر امروز وارد شد و خطوط محمد حسن‌خان نصرةالوزاره و حاج‌محمدچراغی و آقا سیدحسین و رکن‌التجار و امین دیوان و حاج‌شیخ‌محمد و احمد خواجه و ابراهیم خواجه‌بود فوراً جواب‌آنها را نوشتم. میرزامحمود

خان پسر میرزا عبدالرضا است که از اعیان بوشهر بودند و باغ ملا در بوشهر متعلق به آنها است، در بوشهر متولد و در بغداد نشو و نما یافته‌اند، پدرشان در ایام طفولیت‌شان وفات نموده، زبان انگلیسی‌و سواد فارسی‌را خوب‌آموخته‌اند. همشیرهٔ‌حاج امین‌السلطنه را در خانه دارند. در ایام سفارت حسین‌قلیخان صدرالسلطنه در امریکا سمت مترجمی سفارت را داشته و به منصب سرتیپی و نشان درجهٔ چهارم خارجه نائل شده است. در نجابت و وارستگی محسود اقران و محقود امثال خود باشند. حال در ادارهٔ بانك شاهنشاهی در ماهی پنجاه تومان وظیفهٔ مترجم و منشی و سال عمرشان از اربعین تجاوز ننماید.

جمعه نهم ربیع‌الثانیه

امروز برای تبدیل بروات رفتم به بانك شاهنشاهی و میرزا عبدالوهاب‌خان سروش‌الملك و مذهب‌باشی و میرزا محمدعلی و آقا محمدحسین دهدشتی بدیدن آمده بودند. سروش‌الملك بیست سال است در ادارات پستی مشغول خدمت است و سالها در سیرجان ریاست پست داشته و در آنجا تأهل اختیار نموده است. در حدودسال هزار و سیصد ادارهٔ پست را در عباسی ایجاد نمود و سال گذشته ناظم پست بوشهر بودند و سکنه از رفتار و سلوك‌شان‌رضایت داشته و حال ناظم پست شیرازند و ماهی ده تومان مواجب دارند و منصب سرهنگی دارد و سال عمرش از پنجاه تجاوز ننماید و درستکار و با اصابت رای باشد. مذهب‌باشی_میرزا محمدتقی برادر اکبر سروش و در شاه‌چراغ حجره‌ای گرفته و به تذهیب روزگار گذراند و بسیار معقول و میرزا محمدعلی‌پسر میرزا عبدالکریم‌جوان نجیب‌آراسته‌ای است. چند گاه منشی مرحوم میرزا عبدالله‌خان عون‌الملك بوده و چندگاهی هم از طرف آن مرحوم نیابت مهام خارجه عباسی داشته است. پس در ادارهٔ تنباك‌فروشی انگلیسها معروف به رژی وارد و

بریاست ادارهٔ عباسی منصوب و در حکومت بنادر سعدالملك و قوام‌الملك نیابت حکومت لنگه داشتند. نقداً در شیرازمرجع کاری نباشد و میرزا علی‌محمد برادر کوچکترشان در بانك شاهی منشی است. آقا محمد حسین دهدشتی از تجار متمول شیراز بودند و مبالغ گزاف از مالیه‌شان در ورشکست حاج عبدالنبی آل صفر در بوشهر تلف گردیده است. حال‌بتمول سابق‌نباشند. سال‌عمرشان به شصت‌رسیده است از اشخاص درستکار روزگار محسوب شود.

شنبه دهم ربیع‌الثانیه

امروز سید مرحبا و جمال‌الدین میرزا و سید مهدی و میرزا حسین‌خان و میرزا هدایت و میرزا آقا از جانب قوام و قوام‌دیوان و شیخ صالح‌خان و آقاقنبرعلی بدیدن آمده بودند. سید مرحبا از سادات مستجاب‌الدعوهٔ شیراز و از ندماء مرحوم محمد ابراهیم‌خان فراشباشی مرحوم سلطان اویس میرزا معتمدالدوله ثانی بود. نامشان سید محمد و سجع مهرشان «مرحبا سیدی» است. و محمد ابراهیم‌خان مزبور در سال هزار و سیصد و پنج در موقع مغازله و معاشقه با رضاقلی‌میرزا مقتول‌رضاقلی‌میرزا شد. جمال‌الدین‌میرزا از شاهزادگان فرمانفرمائی و معروفند به شاهزاده جمالی. سنشان از شصت درگذشته و ضیاءالدین میرزا را پدر است و از اعیان فارس باشند. پدرشان کیخسرو میرزا پسر حسینعلی‌میرزا فرمانفرما است و مادرشان شاهزاده خانم صبیهٔ حسنعلی میرزا شجاع‌السلطنه است. سیدمهدی از تجار معروف فارس‌اند و برادر باشند با آقاسیدمهدی و آقا سید احمد و هردو سالها در بوشهر بودند و تجارت داشتند حال وکیلشان در بوشهر سیدعلی‌اصغر بهبهانی است. میرزا حسین‌خان برادر میرزا حسن خان شوکت تخلص منشی سفارت عثمانی برای تقسیم مالیه سید ابراهیم وکیل‌الدوله عثمانیها در شیراز فیمابین ورثه آمده‌اند. سیدابراهیم مزبور پسر حاج میرمحمدتقی‌اصفهانی

در سال هزارودویست‌وچهل‌واند متولد و در سال ۱۳۱۳ وفات یافته‌اند. دو پسر دارند: میرزا سید محمد و میرزا علی‌محمدخان. شوکت اسمشان نگارش یافت شعر را نیکو گویند. سالها است منشی سفارت عثمانی و معروف باشند به «خان شوکت» در تهنیت جشن سال پنجاهمین با قرن دومین ناصرالدین‌شاه فرماید:

ببال ای تخت جم تاج کیانی که ذوالقرنین شد دارای ثانی

بمناسبت رحلت ناصرالدین‌شاه قبل از انعقاد[جشن] نگارنده ببال را نبال گوید. میرزا هدایت پسر میرزا ابوالفتح‌خان مستوفی است که در حکومت مرحوم حسنعلی‌خان نصیرالملك و غیره وزارت بوشهر داشته‌اند. حال چشمشان علیل شده و دو هفته می‌شود میل زده‌اند بهمین ملاحظه نتوانستند به ملاقات آیند. میرزا آقا ندیم جناب قوام‌الملك باشند. قوام دیوان حبیب‌اله خان پسر عبدالرحیم خان نوهٔ محمد اسمعیل خان نبیرهٔ اسدالله‌خان اعمی برادر میرزا علی‌اکبرخان قوام‌الملك اول است. سه برادر باشند: اول خان بابا خان امین دیوان که در سال هزارودویست‌وهفتادوچهار متولد و در هذه‌السنه به منصب امیر تومان و لقب امیر دیوان نائل شده‌اند. دیگر قوام دیوان که در سال ۱۲۷۶ ولادت یافته و سومین حاج هدایت‌الله‌خان که مولود سال هزار و دویست و هشتاد و سه و هر سه برادر از اعیان فارس و مصدر کاری نباشد. شیخ صالح از مشایخ دموخ و ساکن چاه‌کوتاه و بنی‌اعمام شیخ ناصرخان است. در بوشهر از بستگان حاج ناخدا علی بود، پس از انفصال قوام و فرار ناخدا علی خائفاً به شیراز فرار نموده و صد تومان مواجب دولتی‌شان را هم حسام‌السلطنه نداده است. حال خیال مراجعت به برازجان دارد. آقا قنبرعلی از اهل بوشهر و خانزادان مرحوم آقا سید رضا است. در حکومت قوام کلانتر بوشهر بود و در رکاب قوام به شیراز آمده است.

یکشنبه یازدهم ربیع‌الثانیه

امروز و امشب مهمان مذهب‌باشی هستیم. محمدعلی‌خان سرتیپ مبشر دیوان رئیس پستخانهٔ فارس را آنجا ملاقات نمودم. در نجابت و معقولیت افراط کرده‌اند، پس از ناهار بزیارت شاه چراغ مشرف و در عرض راه بازار وکیل و آب انبار وکیل و ارك حکومتی و حمام و مسجد وکیل را تماشا نمودم. شرح آن نقاط را در فارس‌نامه و غیره مرقوم و خواننده رجوع نماید. امروز شیخ عبدالعزیز و حاج محمدعلی‌خان فراشباشی قوام بدیدن آمدند. شیخ عبدالعزیز و شیخ محمدعلی و شیخ ابوالقاسم‌وشیخ‌عبدالرسول و شیخ عبدالرحمن برادران و مشغول تجارت‌باشند و شیخ‌عبدالعزیز کوچکترین همهٔ آنهاست و پدرشان شیخ زین‌العابدین درسال۱۲۲۲ متولد و در سال هزاروسیصدوچهار وفات نمود و پدر آن مرحوم شیخ محمد امام جمعه مشهور به «مفید» و ملقب به «زاهد» بود.

دوشنبه دوازدهم ربیع‌الثانیه

امروز میرزا محمود و سید مرحبا و شیخ صالح خان و قنبر علی و سید مهدی کازرونی و آقا محمود دهدشتی و سید محمدرضا و حاج اسدالله کتابفروش و میرزا آقا و میرزا علی‌رضاخان و میرزا علی و حاج محمدعلی و آقا عبدالحسین و میرزای محرم بدیدن آمدند. آقا سیدمهدی از اعیان کازرون است و سالها است متوقف شیراز و آقا محمود از بنی‌اعمام آقا سید حسین دهدشتی است و در بوشهر منشی آقا میرزاعبدالله بوده است. آقا سیدمحمد رضا واقعه‌خوان و مشهور است به «بلبل». آوازش در شیراز مشهور است. دومرتبه به بوشهر آمده است. به هندوستان و عتبات رفته و مراجعت کرده است.جوان است و از اهل‌ذوق. حاج‌اسدالله کتابفروش است و از دوستان میرزای «فرصت». و «آثار عجم» از تألیفات فرصت را در بمبئی بطبع رسانیده است.

میرزا آقا «فرصت» تخلص از سادات و پدرشان «بهجت» تخلص نمودی. در صنعت نقاشی ماهر باشند. شعر را چون اساتید سرایند. آثار العجم از تألیفات آن جناب و در زیر طبع است. میرزا علی‌رضاخان از اقوام قاسم‌خان بیضاوی جوان معقول از اجزاء پست و حال خارج است. میرزا علی از خدام شاه‌چراغ باشد. حاج محمدعلی اهل شیراز منشی زوجهٔ حاج محمد حسن «مدول» از تجار متوفی بوشهر و مومی‌الیه سالها بوشهر بوده است و پیرمرد شوخ ظریفی است. آقا محمد حسن مشهور به‌آقا کوچك و آقا عبدالحسین هردو برادر و در ریعان شباب و حال در زمرهٔ تجار و ملاکین شیراز محسوب شوند. پدرشان مرحوم آقا محمدعلی پسر حاج عبدالنبی‌آل صفر مقیم بوشهر و مادرشان برادرزادهٔ حاج محمد حسن مدول است. حاج محمد حسن مزبور از تجار درجهٔ اول بوشهر و از معمرین آنجا و عنین بود و مالیهٔ آن مرحوم ارثاً به آن دو برادر انتقال یافت و از بوشهر مهاجرت به شیراز کردند. محرم نامش میرزا محمدعلی و از اهل طهران و محرم تخلص فرماید. (میرزای محرم در سال ۱۳۳۱ در بمبئی فوت نمود)[1]

سه‌شنبه سیزدهم ربیع‌الثانیه:

امشب مهمان میرزا محمودخان هستیم. کمال پذیرائی ومحبت مبذول داشته و روز را مهمان آقا میرزا محمدحسین جراح حکیم باشی قوام و طرف عصر را از قوام دیوان و جمال‌الدین‌میرزا وآقا محمدحسین دهدشتی بازدید نمودم.

چهارشنبه چهاردهم ربیع‌الثانیه

امشب را باز میرزا محمودخان ضیافت کرده بودند و روز را مهمان آقا محمدحسین دهدشتی بودم. امشب آقا میرزا محمد حسین

۱ـ در حاشیهٔ صفحه در زمان خود مؤلف نوشته شده است.

آقا سید حسین و جعفر افندی و کربلائی غلامرضا و آقا محمود و جراح دیدن آمده بود. پست بوشهر وارد و خطوط رکن‌التجار و ناخدا رجب رسیده‌است و جوابشان را نوشتم. بعلاوه به آقامیرزا علی‌محمد منشی و آقا ملاعبدالله اعمی و سید محمد پسر آقا سید محمود کارزرونی مراسله نگارشده قبل‌از ناهار نزد جناب‌قوام‌الملك رفته احترام و محبت زیاد فرمودند.

سلسلهٔ قوام: حاج ابراهیم‌خان اعتمادالدوله صدراعظم فتحعلی‌شاه که بامر آن پادشاه مغضوب و در دیگ آب‌جوش بهلاکت رسید پنج پسر داشته: علی‌اکبرخان قوام‌الملك اول که در سال هزارودویست‌وسه متولد و در سال هزارودویست‌وهشتادو دو وفات نمود و به «کچل» معروف بود، دیگر اسدالله خان که بامر فتحعلی شاه نابینا شد و دیگر میرزا محمدخان بیگلربیگی و حاج میرزا علی‌رضاخان و فتح‌الله‌خان بودند. میرزا علی‌اکبرخان قوام را چند فرزند بود: فتحعلی خان صاحب دیوان که در سال هزارودویست‌وسی‌وشش متولد و در هزاروسیصدو چهارده در طهران درگذشته است و احترام‌الدوله صبیهٔ فتحعلی شاه را در خانه داشته و میرزا حسین خان مؤتمن‌الملك را از بطن احترام‌الدوله دارد. دومین پسر قوام میرزا علی‌محمدخان است معروف به «لنگ». پس از پدر به لقب قوام‌الملکی نائل و در سال هزارودویست‌وچهل‌وپنج متولد و در سال هزاروسیصدویك وفات نمود. قوام ثانی را یك پسر است میرزا محمدرضاخان که سومین قوام‌الملك این خانواده‌اند و در سال هزارودویست‌وشصت‌و هشت ولادت یافته‌اند و دو فرزند دارد: حبیب‌الله خان سالارالسلطان سابقاً اعتمادالسلطان لقب داشته و در سال هزارودویست‌وهشتادو هشت ولادت یافته و دیگر محمدعلی‌خدن نصرالدوله سابقاً انتظام‌الممالك لقب‌داشته‌است و مولود سال‌هزارودویست‌ونودویك باشند. سومین پسر قوام اول میرزا محمدخان بیگلربیگی در سال هزار و دویست‌وبیست‌وهفت متولد و در حیات پدر سال هزارودویست‌و

شصت و نه وفات نمود. احمدخان مؤیدالملك پسر او است. در سال هزارودویست‌وپنجاه‌وسه ولادت یافته‌اند و یك فرزند دارد: میرزا علی‌خان مؤیدالممالك که در سال هزار و دویست‌ونود و دو ولادت یافته‌اند. چهارمین پسر قوام اول حسنعلی خان نصیرالملك است که در سال هزارودویست‌وسی‌وهفت متولد و در هزاروسیصد و اند درگذشته و سه فرزند اناث داشته: زینت‌الملك زوجهٔ ابوالقاسم خان نصیرالملك حالیه و کوکب‌الدوله زوجهٔ قوام سوم و صبیهٔ دیگر آن مرحوم در خانهٔ فرج‌الله خان منتصرالملك درآمده است. خوش‌آمد گویان سلسلهٔ نسب آنها را به حاج قوامی که در زمان و ممدوح خواجه بوده رسانیده‌اند:

دریای اخضر فلك و کشتی هلال　　　هستند غرق نعمت حاجی قوام ما

بعض دیگر آن طایفه را از یهودیان فارس دانند.

پنجشنبه پانزدهم ربیع‌الثانیه

امشب مهمان‌میرزا علی‌رضاخان‌و امروز مهمان‌سروش‌الملك هستیم. آقا میرزا محمدعلی کاسهٔ نبات داد و میرزا محمود خان کاسهٔ نبات و سینی شیرینی و میرزا آقای فرصت دو کله قند و مؤتمن‌الوزاره دو سینی شیرینی و چهار ظرف میوه و قوام دیوان سینی شیرینی و عظیم‌الدوله کاسهٔ نبات تهنیت ورود فرستاده بودند. پس از ناهار به حافظیه رفتیم. تلواً چهل تن و هفت تن و تخت «زرلابی»[۱] و باغ جهان‌نما و باغ نو تماشا نمودیم.

مقبرهٔ حافظیه: خواجه شمس‌الدین محمد حافظ صاحب غزلیات معروف که در سال هفتصد و نود و یك درگذشته است مقبره‌اش مسقف نبود، فقط محجر آهنینی داشته و روی لوحهٔ مزار یك غزل از خود خواجه منقور و بیتی از آن نگاشته می‌شود

۱ـ در نسخهٔ خط یوسف رفسنجانی که منشی همراه مؤلف بوده و یادداشت می‌کرده «ضرابی» نوشته شده است. و چون نسخهٔ خط لاری در سال ۱۳۳۴ هجری قمری کتابت شده و به ملاحظهٔ مؤلف رسیده است «تخت زرلابی» شاید مورد قبول مؤلف بوده است.

بر سر تربت من بی می و معشوق میا تا ببویت ز لحد رقص‌کنان برخیزم

در سال هزاروصدوهشتاد و اند مرحوم کریم‌خان زند عمارت ملوکانه‌ای در جوار قبر خواجه بنا و سقف ایوان آنرا بر چهار ستون سنگ یك‌پارچه بارتفاع پنج ذرع گذاشته و از دو جانب ایوان هشت حجره وسیع از گچ و آجر بنا نموده و سنگ مرمری بدو ذرع و چهار گره طول و دوازده گره عرض بر مرقد خواجه منصوب و منقور است. آن سنگ خط حاج‌آقاسی بیگ افشار است و محجر مقبره را در سال هزارودویست‌ونودوپنج حاج فرهادمیرزا معتمدالدوله ساخته‌اند.

جمعه شانزدهم ربیع‌الثانیه

امروز و امشب مهمان سروش‌الملك بودیم. قبل از ناهار از میرزاعلی‌خادم شاهچراغ بازدید شد. شیخ سلمان و شاهزاده‌محبعلی میرزا منشی تلگرافخانه شیراز در آنجا بدیدن آمده بودند. شیخ سلمان نامشان عبدالله از اهل هندیجان و از اشخاص اولیه باشند که بسلمان طریقه مخاطب است اگرچه بدون سواد است. شاهزاده محبعلی میرزا از خطاطین معروف است. پس از ناهار بازدید حاج اسدالله کتابفروش رفت کمال محبت و پذیرائی نمود.

شنبه هفتدهم ربیع‌الثانیه

امروز مهمان مؤتمن‌الوزاره و امشب مهمان سروش‌الملك باشیم. قبل از ناهار از حاج میرزا محمد افشار دیدن نمودم. تمول ایشان به صدهزارتومان رسیده است معروف باشند به بخالت و خساست. عندلیب در آنجا دیدن آمده بود. میرزا اشرف عندلیب‌پسر آقاخان از اهل لاهیجان است و سالها در شیراز روزگار گذاشته و نستعلیق رانیکو نویسد تقریباً هزاربیت در دیوان‌دارد. همه انواع نظم را نیکو و نغز سراید. سال عمرش به پنجاه نرسیده است. امروز پس ازناهار فرصت بازدید نمود.

یکشنبه هیجدهم ربیع‌الثانیه

امروز مهمان میرزا حسن خان پسر مؤتمن‌الوزاره و امشب مهمان سروش‌الملك هستیم. قبل‌از ناهار در شهر مشغول تماشا شده مسجد و حمام مرحوم حاج نصیرالملك که قریب خانهٔ میرزا محمودخان بانك است و بازار و تیمچه و باغ مرحوم ابوالحسن‌خان مشیرالملك و امامزاده زنجیری که هم مرحوم نصیرالملك ساخته است و امامزاده معروف به بی‌بی‌دختران و مسجد نو و مسجد جامع که از ابنیهٔ عمرولیث صفاری است و حمام میرزا هادی قریب خانهٔ مؤتمن‌الوزاره بود و حالشان نگارش یابد و مدرسه باباخان که برابر مرزك میرزا آقا است. بتقدیم راء مهمله حال منزل سروش است و عمارت و باغ‌حاج محمدمهدی‌کشمیری که موقتاًقونسولگری انگلیس است را سیر و ملاحظه نمودم. میرزا هادی پسر میرزا محمدحسین مشهور به میرزا جانی نوهٔ میرزا مجدالدین محمد نبیرهٔ سید علی‌خان صاحب «سلافة‌العصر» است و میرزا هادی در سال هزاروصدوهشتادودو در شیراز متولد و در کار دیوانیان مشغول و در سال هزارودویست‌وسی‌وشش وفات یافته است و حمام مزبور از آثارشان است. امروز حاج محمد صالح کشمیری بدیدن آمدند.

دوشنبه نوزدهم ربیع‌الثانیه

امروز میرزا محمودخان و سید مرحبا و مؤتمن‌الوزاره و آقا محمدحسین دهدشتی و فتح‌الملك و قوام لشکر دیدن نمودند. فتح‌الملك محمدحسن خان پسر میرزا عبدالله‌خان نوهٔ میرزا نعیم نبیرهٔ میرزا محمدزکیخان نوری است. از اعیان فارس است. الحال ریاست سواران فارسی با او است، دو برادر دیگر دارد: مجیرالملك مقیم طهران و زین‌العابدین‌خان مدبرالسلطنه مقیم شیراز و این خانواده رقیب خانوادهٔ قوام باشند و میرزا نعیم مزبور در سال

هزارودویست‌ونوزده متولد و در سال هزارودویست‌ونودو دو وفات کرده است. قوام لشکر، لطفعلی‌خان پسر میرزا علی محمدخان‌نوۀ میرزا نعیم نوری است درسال هزارودویست‌وهفتادوهفت تولدشان است. ولیم پسر حکیم منشی قونسولگری انگلیس‌ها در بوشهر که در آنجا همسایۀ ما بودند چهار ماه است با قونسولگری بشیراز مراجعت کرده است. امروز ایشان را ملاقات نمودم.[۱]

سه‌شنبه بیستم ربیع‌الثانیه

امروز میرزا محمودخان و سید مرحبا و فرصت و آقا محمد حسین دهدشتی و مؤتمن‌الوزاره و معتصم‌الملك و «ولیم» بدیدن آمدند. میرزا محمودخان پسر سومین میرزا ابوالفتح‌خان وزیر سابق بوشهر است. در ایام توقفشان در بوشهر با نگارنده در یك دبستان بودند و میرزا ابوالفتح‌خان مشهورند به میرزا خانی در سال هزارودویست و چهل و چهار متولد شده‌اند. پدرشان نیز به میرزا ابوالفتح‌خان موسوم بوده‌اند. پسر میرزا ابراهیم مستوفی، نوادۀ آقاهاشم مهردار پادشاه عادل کریم‌خان زند است. امروز فتح‌الملك و شاهزاده سیاوش میرزا را بازدید نمود. شاهزاده پسر ایرج میرزا و نوۀ حسینعلی میرزا فرمانفرما و مشغول جشن ختان پسر خود است و بهمین لحاظ دیدن نیامده بود.

امروز به سعدیه و زیارت مقبرۀ شیخ سعدی رفتیم. تلواً باغ دلگشا را هم تماشا نمودیم. بناء بقعه و خانقاه از مرحوم کریم‌خان زند بیادگار است. در حدود سال هزار و صد و هشتاد و اند بنا کرده‌اند و در سال هزاروسیصدوسه فتحعلی خان صاحب دیوان مرمت نموده است و پنجاه تومان وظیفه در حق متولی بقعه وخانقاه مقرر داشته است.

۱ـ در نسخۀ خط یوسف رفسنجانی منشی مؤلف در سفرش آمده است: «ولیم پسر داکتر منشی بالیوز انگلیس مقیم بوشهر است.... حال چهار ماه است همراه بالیوز بعنوان گردش بشیراز آمده.... در خفا مأموریت بازدید صفحات فارس دارد.»

دلگشا از بساتین مفصلهٔ شیراز و از ابنیهٔ فتحعلی‌خان صاحب دیوان و بیشتر اشجار آن نارنج و هرسال هزارودویست تومان نارنج آنرا فرشند. در دویست و دوهزار تومان به آقا محمد شفیع پسر حاج محمدصادق بازارمرغی بهمین تازگی انتقال داده‌اند.

امروز یکدستگاه ساعت مجلسی و یك قاب ساعت بغلی نقره و یکدست اسباب مشروبات‌خوری و چهار قالب صابون و سه دانه کرسی[1] برای سروش‌الملك و یك کره الاغ برای سید مرحبا و یك من چغاله[2] برای مبشر دیوان فرستادم.

چهارشنبه بیست و یکم ربیع‌الثانیه

امروز آقا محمدحسین دهدشتی و میرزا محمودخان و فرصت و حاج اسدالله کتابفروش و مؤتمن‌الوزاره و معتصم‌الملك و سید مرحبا دیدن آمده بودند. پست بوشهر وارد شد، خطوط رکن‌التجار، آقا سید حسین، جعفر افندی، عیشی، معتقد، حاج محمدتقی کتابفروش رسید و فوراً جواب نوشته شد. بتوسط میرزا محمود خان بانك شانزده قاطر از مشهدی عباس قمشه‌ای برای اصفهان کرایه نمودم.

کرایه باصفهان کجاوه هشت تومان، پالکی شش تومان و چهل من بار چهارتومان بود. عفت‌الحاجیه و والدهٔ آقا شیخ عبدالحسین و عبد سید مرحبا مکرراً و عیال مرحوم حاج محمد حسن «مدول» دوبار و عیال ملك‌التجار بوشهر و عیال میرزا محمود خان بانك که همشیرهٔ حاج امین‌السلطنه است یك بار از والدهٔ نگارنده دیدن کرده بودند.

۱ـ کرسی = صندلی در زبان مردم جنوب در دورهٔ قاجار.

۲ـ چغاله بمانند چغالهٔ بادام از پوست انبه چغاله انبه درست کرده و تحفه‌ای از جنوب بوده است.

پنجشنبه بیست و دوم ربیع‌الثانیه

امروز از شیراز باید حرکت کنیم. شب فرصت و میرزا حسن خان پسر مؤتمن‌الوزاره و سید لطف‌الله دانش تخلص استاد معظم‌له و مذهب‌باشی برای وداع آمده و امروز آقا محمد حسین‌دهدشتی و سروش‌الملك برای وداع آمده بودند. پس از صرف ناهار موادعه نمود و ساعت ده حرکت کردیم. سید مرحبا تا زیر قرآن مشایعت آمدند. چون از محلی که میرزا محمد معدل‌الملك برای تفرجگاه منسوبین میرزا ابوالحسن‌خان مشیرالملك ساخته بود گذشتیم، آفتاب نشست. شب گذشته دزد منزل ما آمده نوکرها ملتفت شده و صدا کردند فرار نمود. امروز پست طهران رسید، خط میرزا عباس خان داشت. میرزا یوسف منشی را عایق پیدا شد و در شهر توقف نمود و در زرقان به قافله رسید.

جمعه بیست و سیم ربیع‌الثانیه

منزل امروز زرقان است، مسافت پنج فرسنگ و پس از دو فرسنگ، دو ساعت از شب گذشته به باجگاه رسیده، کاروانسرائی آنجا بود از ابنیهٔ میرزا هادی نبیرهٔ «صاحب سلافه» که شرح‌حالشان گذشت. اینجا دزدگاه معتبری است. خلاصه ساعت هشت وارد زرقان شده خارج از قصبه راحت کرده و پس از طلوع آفتاب و حرکت اکبرخان منصور نظام از آنجا به قصبه درآمده و در خانهٔ اسفندیارخان منزل نمودیم. خانهٔ خوبی بود دارای حجرات متعددهٔ تحتانی و فوقانی و خانه‌ای است وسیع و مدتها است از تعمیر افتاده است. اسفندیارخان نوهٔ ابراهیم‌خان از خوانین زرقان هشت ماه قبل در سن سی‌وهشت‌سالگی درگذشته و در امامزاده به‌امانتشان سپرده بودند. فقط دختری ازایشان باقی و جعفرخان از طرف پدر برادرشان است. باباصالح نامی مستحفظ آن خانه است. پیرمردی است صالح. امروز شیخ آقا عمادالشریعه پسر امام جمعهٔ شیراز،

خواهرزادهٔ فتحعلی‌خان صاحب دیوان وارد زرقان شده برای استقبال ناظم‌الدوله ایالت فارس آمده‌اند. چند دانه خربوزه‌تعارف فرستاده بودند. عصر باتفاق باباصالح قصبه را تماشا نمودم.

زرقان

طول آن قصبه از شمال بجنوب بامتداد مسافت زیاد است. عرض آن قلیل و از مغرب به مشرق کشیده شده و هفت محله در قصبه است: محلهٔ جلاکان وصل به چاپارخانه است و محلهٔ ترکها مشهور به کامشرفی و محلهٔ میان و محلهٔ آخوندها و محلهٔ نو و محلهٔ لهرا و محلهٔ یهود. و یهود اینجا صدوپنجاه خانوار شوند و ظریف و پاکیزه‌اند و معبد خوبی دارند و کدخداشان ملارحمن نامی است. و در قصبه چهار مسجد موجود است: مسجد نو که در سال هزار و دویست و شصت و چهار بنیان کرده‌اند و مسجد خان که از ابنیهٔ مرحوم ابراهیم‌خان است و مسجد حیدر که در سال هزارودویست و پنجاه و سه بنا نموده‌اند و مسجد میان که در سال هزاروسیصد و سه بنا کرده‌اند. و در آنجا دو حمام بود: حمام‌میان و حمام خان، از ابنیهٔ ابراهیم‌خان مزبور. دیگر در آنجا پنج کاروانسرا است که بارانداز قوافل باشد. جمعیت آن قصبه تقریباً هزار خانوار و پنجهزار نفوس می‌شوند. در آنجا دو امامزاده است در یك بقعه مدفون و بقعهٔ آنها گلین و غیرمرتفع و خارج از شهر از جانب شمال ببعد یك میدان واقع و ضریح آنها چوبین و شکسته و صحن آن کوچك و محقر و نامشان «سید نسیمی» و «سید نصرالدین» است. گویند فرزندان حضرت موسی کاظم باشند. شنیده‌ام سلطان مراد میرزا حسام‌السلطنه کرامت زیاد از آن دو امامزاده دیده و احترام زیاد می‌فرمودند. بقعه و سایر ابنیهٔ آن از مرحوم میرزا محمد معدل‌الملك بیادگار است. زرقانیها دو قبرستان دارند، در جنوب و در شمال و قبرستان شمال بامامزادگان اتصال دارد و درآن

قبرستان لوح مزار منقور در سال هزارودویست‌وشانزده دیده شود. و مالیات زرقان سه هزار و سی تومان است و هذه‌السنه در اجارهٔ بیان‌الملك پسر میرزا رضا بیان‌الدوله منشی صاحب دیوان است. و محصول آن ناحیه جـو و گندم و ذرت و تـریاك است. و مشروب زراعتشان از قنوات متعدده و مشروب سکنه از آب چاه و آب انباری است که معدل‌الملك بنا کرده‌اند. چون آب قنات وارد شهر نشود. و زرقان شهریت آن غـالب و سکنهٔ آن زیاد متمول و بیشتر مالك بیست هزار و سی هزار تـومان باشند. چمن زرقان وسیع است و مسطح و در صفا و نزهت مشهور و یك گونه مالیات در آنجا معروف به مالیات «خونی» است. در سلطنت محمد شاه یك نفـر سرباز در آنجا کشته [شده] و یك‌مبلغ خونبها از رعیت‌دولت‌دریافت داشته‌اند و تابحال که از شصت سال تجاوز کند آن مبلغ را هر ساله‌از رعیت دریافت کنند.

شنبه بیست و چهارم ربیع‌الثانیه

امشب نزد عمادالشریعه دعوت‌شام داشتیم،رفتیم، جوان‌معقول و آراسته‌ای بودند و امام جمعه همین تازگـی‌ها خـانه در زرقان خریده‌است و پنجاه‌قدم مشرق‌خانهٔ اسفندیارخان‌است. عمادالشریعه نام گرامیشان شیخ ابوتراب است و پنج برادر دیگر دارد: شیخ‌احمد و شیخ محمد و شیخ عبداللطیف و شیخ بهاءالدین و شیخ علی، هـر شش پسران حاج شیخ یحیی. امام جمعهٔ شیراز نوهٔ شیخ ابـوتراب امام جمعه است. نبیرهٔ شیخ محمد امام جمعه‌مشهور به‌مفید ملقب به زاهدبن شیخ عبدالنبی امام جمعه‌بن شیخ محمد مشهور بـه مفیدبن شیخ حسین جزایری باشند.

تخت‌جمشید

منزل امـروز کناره و مسافت چهار فـرسنگ است و راه آن

بسیار خوب است. پس از صبح صادق حرکت نموده، یازده پل کوچك در عرض راه بود. در نقاطی که زمستان باتلاق و خراب می‌شود بسته شده‌اند و بیشتر آنها مستطیل بودند. پس از دو فرسنگ به پل خان که‌روی رودخانهٔ بزرگی‌بسته شده‌است رسیدیم. بانی معلوم نبود ولی‌ابوالحسن‌خان‌مشیرالملك‌تعمیر آن کرده است. خلاصه پنج ساعت از دسته گذشته وارد و در خانه‌ای که امام جمعهٔ شیراز ساخته بودند منزل نمودیم. کناره هوائی فرح‌انگیز و چمنی وسیع و بهجت‌آمیز دارد و مشروب زراعت و اشجارشان از آب رودخانه و مشروب سکنه از آب چاه و تقریباً دویست خانوار نفوسشان است. بیشتر بی‌بضاعت و بدون مکنت باشند. زراعت آن نقطه تریاك و جو و ذرت و ارزن و غیره است. و کناره ملکی امام جمعه و برادرشان و زینت‌الملك صبیهٔ مرحوم حاج نصیرالملك و امامزاده‌ای در آنجا است. گویند دخترحضرت موسی کاظم ومشهور به بی‌بی‌دختران و گنبد و بارگاه آن مخروبه است. حمام‌و مسجدی تازه امام جمعه احداث کرده است. هفت سال است دیدهٔ مردم آنجا، چون بیشتر نقاط گندم‌ندیده و روزگار بعسرت‌گذرانیده و امسال ملخ‌خوارگی نبوده است و مردم به حاصل آینده امیدوار باشند. حالت پریشانی مردم‌آنجا بعینه مصداق فرمودهٔ شیخ بود:

چنان قحطسالی شد اندر دمشق | که یاران فراموش کردند عشق
نه در کوه سبزه نه در باغ شخ | ملخ بوستان خورد و مردم ملخ

مشرق کناره ببعد نیم فرسخ تخت جمشید واقع بود. عصر بتماشا رفته و تقریباً دو ساعت بسیر و سیاحت اشتغال داشتم و بیشتر آثار باقیه و اماکن عالیهٔ آن نقطه را زیارت نمودم.

هان ای دل عبرت‌بین از دیده نظر کن هان

آثار نیاکان خود را چنان خراب و مطمور و عمارات سلطنتی سلاطین عظیم‌الشأن وطن خود را منهدم و مطموس دیدم شعرمشهور خاقانی بیادم آمد.

این است همان درگه کاو راز شهان بودی — دیلم ملك بابل هند و شه ترکستان

گریه مرا مهلت نداد و به یکباره از دیدگانم اشك جاری شد. حقیقتاً موقع گرئیدن و موضع موئیدن بود.

بر دیدهٔ من خندی کاینجا ز چه می‌گرید — گریند بر آن دیده کاینجا نشود گریان

چه بسیار ملوك محتشم و سلاطین معظم در آن مقام دلکش اقامت داشته و تاج‌بخشی‌ها فرموده‌اند و امروز تمام آنها در زیر خاك آرمیده و بچشم حسرت بر ما نگرانند:

گفتی که کجا رفتند آن تاجوران یك‌یك — زایشان شکم خاك است آبستن جاویدان

عظمت و اقتدار سلاطین فارس را تماشای همین ابنیهٔ مخروبهٔ مندرس کفایت می‌کند و معلوم می‌نماید:

از نقش و نگار در و دیوار شکسته — آثار پدید است صنادید عجم را.

عشرتگاه و مقر سلاطین ذیجاه را امروز نگاه کن چگونه مرتع و چراگاه دواب و اغنام و بهائم شده است

آنکه نمرده‌است و نمیرد توئی — آنکه تغیر نپذیرد توئی

افسوس که از عدم اهتمامات امناء دولت علیه عنقریب از این آثار عظیمهٔ نیاکان ما سنگی باقی نخواهی دید. مرحوم حاج فرهاد میرزا معتمدالدوله از بعض از ستونها و مجسمه‌ها که در زیر گل رفته بودند فرمودند گلها دور کرده و آنها را نمایان‌ساخت. شنیدم هنگام پاك نمودن و دور کردن گلها رکابی از طلا پیدا شده بود که بخود شاهزاده رسید. آقا محمدحسین صراف مشهور به‌فرنگی چون مباشر بوده دور نیست که از صدق و کذب آن مطلع باشد.

شرح یکشنبه بیست و پنجم ربیع‌الثانیه

منزل امروز سیوند است. مسافت پنج فرسخ است. راهش صاف و هموار است. طلوع آفتاب حرکت نموده پس از یك فرسخ به چاپارخانه، پس از دو فرسنگ به حاجی‌آباد، پس از سه‌فرسنگ به قریهٔ صیدون، ساعت هفت بمنزل رسیده در کاروانسرائی محقر

که از گل ساخته شده بود منزل نمودیم.

سیوند

قریهٔ سیوند در میان دو کوه مرتفع واقع و طراوت زیاد در هوای آن محسوس است. خانه‌هاشان محقر و گلین، یك مسجد و دو حمام دارند. امامزاده‌ای آنجا هست می‌گویند ابراهیم برادر شاه‌ـ چراغ است. انگلیسها از جانب جنوبی بمسافت یك میدان خارج‌از ده تلگرافخانه ساخته‌اند. غالب‌مردم سیوند چاروادارهستند. امروز چند رودخانه و ده و قریهٔ زیاد در عرض راه دیده شد.

دوشنبه بیست و ششم ربیع‌الثانیه

منزل امروز قوام‌آباد است و مسافت یك فرسنگ و نیم و پس از طلوع آفتاب حرکت نموده، پس از نیم فرسنگ برودخانه‌ای رسیدیم. تازگی صاحب دیوان پل محکمی روی آن بسته‌اند. نیم فرسنگ که از آنجا گذشتیم به امامزاده عقیل رسیدیم. گویند پسر حضرت موسی کاظم و میان مردم مشهور است به سلطان کریم. در دامنهٔ کوه مرتفعی واقع و گنبد و بارگاهی ندارد و در آنجا آبادی نبود. قوام آبادیها و بعض از سیوندیها اموات خود را در حول و حوش آن‌امامزاده‌دفن کنند. خلاصه ساعت سه وارد منزل شده‌میرزا علی‌محمدخان استقبال ایالت می‌رود بامید آنکه شاید ایشك آقاباشی شود با پسر مرحوم آقاعلی اصغر تاجر که به سرکشی املاك خود به مشهد مرغاب می‌رود و از شیراز وارد قوام‌آباد شدند. قوام‌آباد باغ و قلعه‌ای است از مستحدثات میرزا علی محمدخان قوام‌الملك‌و حصار مرتفعی دور قلعه کشیده شده و شصت‌خانوار نفوس در قلعه باشند و دور قلعه هشت برج ساخته‌اند و باغ قوام جلو قلعه واقع و سالیانه پانزده تومان اجاره دهند. دو سه باغ دیگر غیر از آن نیز بود. چاپارخانهٔ دولتی خارج از قلعه واقع است. محمد رضاخان قوام‌الملك ثالث ایام محبوسی خود در اصفهان نذر نموده

کاروانسرائی در قوام‌آباد بنـا کند. پس از استخلاص از محبس شاهزاده مسعود میرزا ظل‌السلطان کـاروانسرا را ساخته است. وسیع و محکم بنا کرده و تجاوز پنجاه هزارتومان‌خرج‌کرده‌است. دو خلوت بسیار خوب دارد. حمامی نیز از ابنیهٔ قوام مزبور خارج از قلعه موجود است. هر سال شصت بند گاو در آنجا زراعت می‌شود.

سه‌شنبه بیست‌وهفتم ربیع‌الثانیه

امشب از میرزا علی محمدخان دیدن نمودم. منزل امروز دهنو است و مسافت پنج فرسنگ و نیم ساعت از دسته گذشته حـرکت نموده پس از سه فرسنگ و نیم بکوهی رسیده، راهش بسیار سخت بود، از سختی مشهور است به کجاوه‌شکن. پس از یك میدان بـه کجاوه‌شکن رسیدیم ولی چندان سخت نبود. پس از چهار فرسنگ بکوهی رسیده، از میان کوه راه باریکی تـراشیده شد بعرض یك ذرع و امتداد زیاد و عابر زیاد بایـد عبور کند. دست راست کـوه رودخانه‌ای بود. قافلهٔ ما از رودخانه عبور کرده وارد جلگهٔ‌وسیعی شدیم. مشقت راه رودخانه نسبت براه کوه کـم و میانهٔ عوام راه کوه مشهور است بـه شمشیر امیرالمؤمنین و بعقیده‌شان شمشیر حضرت علی‌بن ابیطالب آن کوهرا بریده و شق نموده است. پس از چهار فرسنگ و نیم به مشهد ام‌النبی رسیدیم و ساعت هفت وارد منزل شده و در خانهٔ حاتم نامی منزل گرفتیم و خانهٔ مزبور از تمام خانه‌های آنجا بهتر است. سال گذشته‌که رفیق شفیق و صدیق وفیق نگارنده آقا سید حسین به مشهد مشرف شده بود در همین خـانه منزل داشته است.

چه حالت بگذرد بر عاشق زار
که بی‌دلـدار بیند جای دلدار.

مشهد ام‌النبی

مشهد ام‌النبی به مشهد مادر سلیمان هم مشهور است. آثـار عمارت قدیمی از دست راست پیدا بـود. مشهور است آنجا مطبخ

جمشید بوده است. شنیدم سابقاً چند ستون شبیه به ستونهای تخت جمشید در آن نقطه برپا ولی حال از آنها فقط یك ستون باقی است. از دست چپ دخمه‌ای بود مشهور به مقبرهٔ مادر سلیمان. دور نیست دخمهٔ یکی از سلاطین فارس بوده است«احتمال آنکه دخمهٔدارا است زیاد می‌رود»[1]. ده نو پانزده سال است آباد شده و پنجاه خانوار جمعیت شوند. محصولشان گندم و جو و تریاك و ذرت و ارزن و غیره است. تریاك و جو را هر سال دوبار زراعت کنند. کوه‌مرتفعی در مغرب ده واقع است. آثار بنای قدیمی آنجا بود. سنگی در آنجا دیده شد. اثر قدم شخصی بر آن سنگ باقی مانده است. گویند اثر قدم حضرت یعقوب نبی است و آن موضع مشهور است به قدمگاه یعقوب. نام کدخدای دهنو ملا اسد است. مشروب زراعت و سکنه آب رودخانه و بیشتر مردم آنجا بدون بضاعت باشند و صنعت آنها قالی بافی است. قالی آنجا مشهور به قالی مشهدی است. در پائیز و تابستان مشغول بافتن قالی شوند. مشهد مرغاب و مشهد ام‌النبی و دهنو و کردشور و قادرآباد پنج قریهٔ معتبر باشند و یك بلوك محسوب شوند و در تحت ادارهٔ بیان‌الملك است و اجارهٔ آن نقاط پنجگانه هشتصد تومان است.

چهارشنبه بیست و هشتم ربیع‌الثانیه

منزل امروز خانه کرگان است و مسافت پنج فرسنگ است. پس از طلوع آفتاب حرکت نموده، راه امروز بعض مواضع صاف‌و هموار و بعض مواقع سنگلاخ بد و دو گردنه در عرض راه، یکی پیمودنش بسیار سخت و دیگری چندان دشوار نبود. در عرض راه امروز ده و قریه نیست و تمام کوه و چمن و درختان است. ساعت هفت وارد شده کاروانسرا جا نداشته، در پشت کاروانسرا منزل نمودیم. ساعت نه ابر شده و باران و تگرگ زیاد آمد، عرصه بر ما

---

[1] ـ در نسخهٔ خط یوسف رفسنجانی این جمله ثبت شده است.

تنگ و مجبوراً از محمدحسین نامی خواهش شد حجرهٔ خود را خالی کرد. چون جا زیاد تنگ بود خود شب را روی سکوئی‌که در اصطبل واقع و از چهار طرف آن مال بسته شده بود خوابیده از تنگی و کثافت جاده و آشوب زیاد مردم بد گذشت. امروز میرزا علی‌اکبر خان سرتیپ پسر میرزا حسین‌خان تفرشی مشهور به معیری بامید آنکه‌تفنگدارباشی‌شود باستقبال‌می‌رود وارد اینجا شدند. مشروبات زیاد صرف کنند و نراد غریبی است. خانه کرگان عبارت از کاروانسرا مخروبه‌ای است و ده پانزده نفر رعیت که در حجرات کاروانسرا منزل دارند. و آب رودخانه از جلو کاروانسرا گذرد و کاروانسرا بسیار محقر و کوچك و مشهور به شاه‌عباسی است ولی از ابنیهٔ زمان زندیه است و کنار رودخانه مقبره‌ای بود قبه‌دار شنیدم مقبرهٔ یك‌نفر از خوانین است و مغرب خانه‌کرگان به فاصلهٔ نیم فرسنگ دهی است موسوم به بیان، حمامی در آنجا است و از جانب شمال بفاصلهٔ‌یك فرسنگ قریه‌ای است موسوم به فیروزی.

پنجشنبه بیست و نهم ربیع‌الثانیه

منزل امروز ده‌بید است. مسافت چهار فرسنگ و یك ساعت از دسته گذشته حرکت نمودیم. از دو پل معتبر گذشتیم. هر دو نزدیك خانه‌کرگان و از قدیم بوده‌اند و مرحوم حاج محمدصادق بازارمرغی تعمیر کرده است. یکی روی رودخانهٔ کرگان و دیگری روی نقطه‌ای که در زمستان زیاد باتلاق می‌شود بسته‌اند. کوه مرتفعی شبیه به قلعه‌چه از دور پیدا بود. چون آنجا رسیدیم گفتند مسافت راه نصف گردیده است. راه امروز صاف و فراز و نشیب چندان نداشته ساعت شش وارد شدیم. والد ماجدم در حجرهٔ شخصی علی‌نام و نگارنده در حجرهٔ هم‌نام خود منزل نمودیم. کاروانسرا از ابنیهٔ شاه عباس است. باوجود دو مرتبه تعمیرات باز مندرس و مخروبه است. در حجرات آن رعیت نشسته، مترددین باید دو ساعت

ابرام و اصرارکنند و مبلغی بدهند تا حجره خالی نمایند. تلگرافخانهٔ انگلیسها و چاپارخانه مغرب کاروانسرا واقع است. هوای ده‌بید زیاد سرد بود که حاجت به‌آتش بود. و سرمای این نقطه معروف‌است.

ده‌بید

ده‌بید ملك محمدخان خواهرزادهٔ حیدرعلی‌خان نـواب است. مزارع و دهات چند توابع دارد. مالیات‌شان تقریباً هزارتومان‌شود و نواب وکیل قونسولگـری انگلیسها در شیراز است. گنبد سیاه بهرام گور مغرب کاروانسرا واقع بود. حال از آن کوشك رفیع‌ـ البنیان تل خاکی باقی است چه خوش فرماید معزی:

بر جای جام و رطل می گوران نهادستند پی — برجای‌چنگ و نای‌و نی آواززاغ‌است و زغن

غرهٔ جمیدی‌الاولی

شب رؤیت هلال نموده منزل امروز خانه خره است و مسافت پنج فرسنگ و یك ساعت از دسته گذشته حرکت کرده و پس از دو فرسخ به گردنهٔ کولی‌کش رسیدیم. وجه تسمیه‌اش شدت برودت آنجا است. سالی نگذرد که چند نفر در آن گردنه از سرما تلف نشوند، هملتن[1] سیم‌کش انگلیسی‌که با پدرنگارنده آشنا بود درهمین‌گردنه وداع زندگانی نمود. پس از فراز و نشیب گردنه براه ممتد تنگی رسیده نزدیك به منزل موکب ایالت فارس اسدالله‌خان ناظم‌الدوله پیدا شد. پیرمرد خوش‌منظر متفکری بنظر آمد. در آن بیابان باز فراش و شاطر و دورباش داشت.

گر نباشد دور باش از پیش و پس — دور بـاش نفرت خلق است و بس

از صبح تابحال لاینقطع بنه و سوار بود که می‌گذشتند. ساعت هفت وارد منزل شده و در خانهٔ محمدحسین بیگ چاپارچی منزل گرفتیم. [او] بسیار تنومند و قطور بود. دختر کوچکی و پسری

1— Hamilton

محمدعلی نام داشت. برادرش خیرالله بیگ چاپارچی سورمق است پدرشان محمد کریم‌بیگ از بدو ایجاد پست چاپارچی و در سه سال قبل در عرض راه خراسان فوت شده و نقال خوبی بود. چپرخانه صد قدم دور از منزل است و کاروانسرا مخروبه‌ای از ابنیهٔ شاه‌عباسی بفاصلهٔ ده قدم برابر چاپارخانه بود. اتصال بمنزل باغی است از مغروسات محمدکریم بیگ و مشروب آن از آب قنات و محصول سالیانهٔ آن صد تومان شود و اشجار زیاد داشته است.

سورمق

شنبه دوم جمیدی‌الاولی

امشب هوا زیاد سرد بود و منزل امروز سورمق و مسافت هفت فرسنگ و راه خشن و ناهموار نیست. ساعت یك حرکت نموده و ساعت هشت رسیده و در چاپارخانه منزل گرفتیم. خیرالله‌بگ زیاد خدمت نمود. جوان معقول وارسته‌ای است. افسوس گرفتار وافور و تریاك و زیاد ضعیف و نحیف است. سه دختر و پسری علی نام دارد. عصر بنظارهٔ گنبد سبز بهرام رفتیم در شمال قریه واقع است. آثار دو طبقه عمارت از آن کوشك عظیم‌البناباقی است. در اطلال آن اشیاء عتیقه زیاد پیدا شود. قبرستان مردم اتصال به گنبد دارد. در آن موقع رباعی حکیم عمر خیام بنظرم آمد:

آن قصر که بهرام درآن جام‌گرفت   روبه بچه کرد و شیر آرام گرفت
بهرام که گور می‌گرفتی همه عمر   دیدی که چگونه گور بهرام گرفت

سورمق قصبهٔ معتبر و آبادی است. ده پانزده قریه توابع آن شود. اتصال بیکدیگر دارند. و پنجهزار تومان مالیات‌شان است و یکی از آن قرا فیض‌آباد است. میانهٔ فیض‌آباد و سورمق سه میدان اسب تخمیناً باشد و در خود سورمق شش قلعه موجود است. حمام و مسجد دارد. چهارصد خانوار می‌شوند. و آن ناحیه از توابع آباده و ضابط آنجا خسروخان است. عموشان اصغرخان را در بیست و

نهم‌صفر هذه‌السنه بختیاریها در منزلش ریخته و بقتلش رسانیده‌اند. حال ایالت جدید اتهام قتل او را به میرزا حسین خان و حاج علی محمد و مشهدی حسین و عباس‌خان از متمولین آباده داده و آنها را محبوساً با خودبرده است.

آباده

یکشنبه سوم جمیدی‌الاولی

منزل امروز آباده است و مسافت چهار فرسنگ است. دو ساعت از دسته گذشته حرکت نموده، راه صاف و هموار بود. ساعت هفت منزل رسیده در چاپارخانه فرود آمدیم. نام چاپارچی حیدر بیگ و برادرشان مشهدی حاجی و نوکری داشتند حسین نام. از سورمق تا به آباده باغ و مزارع اتصال بیکدیگر داشته ساعتی پس از ورود حاج ملا عبدالله تشریف آورده ایام توقف را به منزل خود دعوت کرد. قبول نموده رفتیم. خانهٔ بسیار خوبی بود عبارت از اندرونی مفصل و خلوت کوچکی است. نیم فرسنگ از سورمق گذشته هوا زیاد از اندازه سرد شده پس از ده دقیقه مسافت باز گرم شد. شنیدم در آن نقطه همیشه برودت و سرما هست. در آنجا به دالتن[1] برخورده مادامش همراه او بود. چون رئیس بانك شیراز ناخوش و از حیات او مأیوسند حال دالتن را رئیس کرده و به شیراز فرستاده‌اند. سابقاً ریاست بوشهر داشته است. طرف عصر به تلگرافخانهٔ ایرانیها رفتم. تلگرافچی زال‌خان بود. نوهٔ زال‌بگ اسب فروش باشند. حاجی آقا پسر مذهب‌باشی دو سه روز است بچاپاری از شیراز آمده و در چاپارخانه منزل دارد و باز معاودت به شیراز نماید. حاج ملا عبدالله از اهل شیراز و خانه‌ای در شیراز در محلهٔ سنگ سیاه نزدیك خانهٔ ورثهٔ حاج محمد حسن مدول دارد. بیست و سه سال می‌شود توطن آباده اختیار نموده است. گاهی

1— Dalton

شیراز می‌روند. عیال ازاهل یزد در آباده گرفته‌اند. یازده مرتبه به عتبات عالیات و سه مرتبه به مکهٔ معظمه و سه مرتبه به مشهد مقدس مشرف شده است. به تجارت و زراعت و منبر و امامت اشتغال دارند. در سیزدهم رجب سال هزار و دویست و پنجاه و هفت متولد و «نور ارض» تاریخ آن سال است. و اولاد متعدد دارد. آقا علی اکبر بسن پانزده و آقا علی اصغر بسن ده‌سالگی بودند.

دوشنبه چهارم جمیدی‌الاولی

امشب در چاپارخانه مهمان حاج آقا هستیم و در آنجا بسیار خوش گذشته، امروز در آباده اطراق نموده صبح حاج‌آقا بزرگ خان رئیس پست دیدن آمدند. هیجده ماه است مأمور اینجا است. بعد حمام رفتم. مشهور بود به حمام کوچك بسیار بد و کثیف. امروز هوا اعتدال داشته عصر زال‌خان بازدید آمد. شش ماه است مأموریت اینجا حاصل کرده است. منصب سرهنگی دارد.

عرض بلوك معروف به آباده که از سی و سه قریهٔ معمور است از خط استوا سی و یکدرجه و دوازده دقیقه و طول آن صحیح بیاد ندارم. شکار دشتی آنجا آهو و گورخر و خرگوش و کبوتر وآهوبره و شکار کوهی آنجا بز و پازن و قوچ و کبك و تیهو است. عرض بلوك مزبور از کشکان تا قریهٔ چنار دو فرسنگ و نیم و طول آن از اقلید که معرب کلید است تا امن‌آباد بیست فرسنگ می‌شود: زراعتشان جو و گندم و محلوج[1] و تریاك است و هر سال هزار من شاه تریاك بعمل آورند. مالیاتشان بیست و سه هزار و پانصدتومان است. مدبرالسلطنه در بیست و پنجهزار تومان قبول کرده بود لیکن ایالت جدید پس از ورود هزاروپانصدتومان برعایا تخفیف دادند. قنوات آن بلوك تقریباً چهل رشته می‌شود. مشروب خود قصبهٔ آباده از آب چاه و از قنات الله‌آباد و آب چاه گواراتر است. چهار حمام

۱ـ در جنوب ایران محصول پنبه را «محلوج» یا «حلیج» گویند.

در آن قصبه بود. دو از آن مشهور به کوچك بودند و دو مسجد معمور و یك مسجد مخروبه دارند. و مسجد مخروبه را نسبت به عمر عبدالعزیز دهند و در منزلی از شهر واقع است. یك کاروانسرا و چند کاروانسرای بارانداز موجود است. و مرکبات در آباده بعمل نیاید. کاروانسرائی جدیدالبنا حاج وکیل در خارج قلعه احداث کرده است. تلگرافخانه انگلیسها و ایرانیها بیکدیگر متصل و خارج از قلعه است. و چپرخانه نزدیکشان و محاذی چپرخانه قبرستان‌واقع است. باغات آباده زیادباشند. اقلید و سورمق و کوشکك از مضافات آباده محسوب شونه.

سه‌شنبه پنجم جمیدی‌الاولی

امشب از زال‌خان بازدید کرده رئیس تلگرافخانهٔ انگلیسها و رئیس پست آنجا بودند. رئیس تلگرافخانهٔ انگلیسها شش سال است بایران آمده و شش ماه می‌شود مأمور آباده شده است و پس از آن زین‌العابدین خان مدبرالسلطنه بدیدن آمد. تازه بحکومت آباده آمده‌اند. سابقاً خطیرالسلطنه لقب داشته برادر فتح‌الملك باشند. از همراهان ناظم‌الدوله سؤال‌شد فرمودند میرزا اسمعیل‌خان اعززـ السلطنه برادرزاده و داماد ایالت و اجلال‌الملك برادر اجلال‌الدوله هم برادرزادهٔ ایالت است و عبدالله خان صولت‌السلطنه و حاج‌محمد تقی شوریده فصیح‌الملك بودند.

داراب خان پسر مصطفی‌قلی‌خان سردار، نوهٔ جانی‌خان ایلخانی ارثاً ایلخانی‌گری قشقائی‌ها دارد و خود داراب خان در سال هزار و دویست و چهل و پنج متولد و در سال هزارودویست و نود و سه ملقب به ایل‌بیگی شده است. وفات نمود و سه فرزند دارد عبدالله خان صوت‌السلطنه احمدخان و اسماعیل خان.

پست وارد شد و خط آقا سید حسین بود و خطوط چند نوشته شد. به آقا سید حسین و رکن‌التجار و کربلائی غلامرضا و میرزا

عبدالله‌خان و فرصت و میرزا حسن عکاس و رضاقلی خان و میرزا محمدعلی رئیس پست کازرون. خلاصه، منزل امروز شورگستان است. مسافت پنج فرسنگ و دوساعت از دسته گذشته حرکت نمودیم. راه بسیار صاف بود. ساعت هشت وارد شده در امامزاده منزل نمودیم. مالیات شورگستان سیصد و پنجاه تومان است و زراعتی ندارند و قناتی از پشت ده گذرد. آب آن زیاد کم و امامزاده معروف به سید محمد میر و گویند پسر حضرت سجاد است و در حدود دویست شهادت یافته‌اند. و بقعه را شیخ‌الاسلام بغدادی ساخته و در سال هزارودویست و سی وپنج عبدالرحمن سبزواری تعمیر کرده و در سال هزارودویست وهفتادویك هم میرزا ابوالحسن‌خان مشیرالملك مرمت کرده است. حال باز رو بانهدام گذاشته است. خلوتی درآنجا ساخته شده و مترددین در آن منزل کنند. یوسف نام پیرمردی متولی بود. چپرخانه و قبرستان و کاروانسرای شاه عباسی خارج از قریه و در قبلهٔ امامزاده واقع است. در قلعه حمامی موجود است.

ایزدخواست

چهارشنبه ششم جمیدی‌الاولی

منزل امروز ایزدخواست است. مسافت شش فرسنگ است. راه بسیار خوب بود، پس از طلوع آفتاب حرکت کرده ساعت هشت وارد شده و در کاروانسرا منزل نمودیم. کاروانسرا از ابنیهٔ شاه عباس است و ابوالحسن خان مشیرالملك تعمیر کرده است. ایزدخواست از نقاط قدیمهٔ دنیا و در تاریخ مشهور است. نسبت آنجا را به جمشید دهند. حال قریهٔ معتبری است در میان‌دره و فراز کوه واقع وخانه‌ها روی یکدیگر ساخته شده‌اند. آتشکده‌ای که مسلمانان آنرا مسجد کرده‌اند هنوز باقی است. و معروف است حضرت حسن مجتبی درآن نماز گزارده. مالیات آنجا ده سال قبل چهارصد و هشت تومان بوده است. حال به هزار و سیصدتومان رسیده است. میان قریه و

کاروانسرا رودخانه‌ای است. پلی از قدیم داشته. ابوالحسن خان مشیرالملك مرمت کرده است. جمعیت آنجا سیصد و پنجاه خانوار شود. زراعتشان جو و گندم است. بقعه‌ای در فراز دره واقع است. بعضی گویند سیدعلی پسر سید احمد نوادهٔ حضرت موسی کاظم است و برخی برآنند که فرزند حضرت موسی کاظم است. و عقیدهٔ جمعی است که پنج امامزاده در آن بقعه مدفون باشند. در قریه دو حمام موجود است.

پنجشنبه هفتم جمیدی‌الاولی

امشب میرزا محمد پسر میرزا جواد آمده است. از اعیان اینجا است. پدرش سال گذشته وفات کرده است. هذه‌السنه شاهزاده رکن‌الدوله بدون جنایت و خیانتی هزاروپانصدتومان مصادره‌شان نمود. انگور تعارف فرستاده است فریدون نامی نیز به ملاقات آمده، صبح باز میرزا محمد آمدند و انگور و پنیر و نان خشك تعارف‌داده بودند. خلاصه، منزل امروز مقصودبگ است و مسافت‌شش‌فرسنگ است و ایزدخواست آخر خاك فارس بود. دو ساعت از دسته گذشته حرکت نموده پس از سه فرسنگ به امین‌آباد رسیده. اندرون ناظم‌الدوله‌آنجا بودند. به‌شیراز می‌روند. ساعت نه وارد و درکاروانسرا منزل نمودیم. کاروانسرا جدیدالبنا و خارج از قریه واقع و محکم نبود.

مقصودبگ

مقصودبگ ملکی قاسم‌خان امیر پدر مهدعلیا مادر ناصرالدین شاه بود. و مهدعلیا به جلال‌الدین میرزا بخشیده و شاهزاده جلالی به حسینقلی‌خان نظام‌السلطنه و حاج غلام‌حسین در سه هزارتومان فروخته‌اند و آنان آن قریه را نان‌خوارگی به عباس‌خان چاپارچی داده‌اند که تعویضاً خدمت مسافران کند. حال آن قریه شش هزار

تومان مشتری دارد. و قراء امیرآباد و شاره قریب مقصودبگ و هر دو ملك شاهزاده جلالی باشند.

جمعه هشتم جمیدی‌الاولی

منزل امروز شاه‌رضا است. مسافت چهار فرسنگ و راه بسیار خوب بود. دو ساعت از دسته گذشته حرکت نموده از دست چپ تا به قمشه لاینقطع ده و قریه و باغ بود و سیم تلگراف از دست راست کشیده شده است. ساعت هفت وارد و در صحن مشیرالملك اصفهانی منزل نمودیم.

شاه‌رضا

نام مبارکشان جعفر و فرزند حضرت موسی کاظم باشد و بقعهٔ شاه دارای دو صحن است و عمارت‌صحن قدیم را از جانب‌مغرب شاه اسمعیل صفوی ساخته‌اند و از جانب مشرق در زمان زندیه بنا شده است و از جانب شمال سی سال قبل جعفرخان نامی بنا نهاده و گنبد مطهر در صحن قدیم از جانب مغرب واقع است و در زمان صفویه بنا شده است. لیکن بانوی عظمی صبیهٔ ناصرالدین شاه در سال هزاروسیصد و نه مرمت نموده و آئینه‌کاری کرده و ضریح را نقره نموده‌اند. شنیدم چهار هزارتومان بیش مخارج نکرده‌اند و دروازهٔ حرم مطهر را قهرمان‌میرزا صارم‌الدوله پسر بانوی عظمی از خاتم ساخته‌اند و صحن جدید در جنوب صحن قدیم واقع شده و بانی آن مرحوم میرزا حبیب‌الله‌خان مشیرالملك است. و در هزارو سیصدوسه بانجام رسانیده‌اند و چهار حجره آنرا رنگ فرنگی زده بودند. در ستون یکی از حجرات بعضی اشعار مشاهده افتاد در قدح حاج محمدمهدی ملك‌التجار و مدح حاج آقا محمد معین‌التجار بوشهر. در وسط صحن حوض بزرگی است ولی تمام نیست. حوض و دریاچه و اشجار متعدده در صحن قدیم‌موجود باشند. مرغابی و ماهی در آنها

بسیارند و آن حوضها آب از چشمه گیرند. حقیقتاً محل باصفا و نزهتی است. شاه نظر اصفهانی در زمان صفویه تولیت آنجا یافته و تابحال در اعقاب‌شان باقی و امروز اخلافشان سی و شش نفرند. برای کفالت تولیت ایام سال را بین خود تقسیم نمایند. مقبرهٔ قاسم خان امیر در شمال صحن قدیم است. حجره و وثاق جداگانه‌ای دارد. آب انبار کوچکی در صحن قدیم بود. امروز ساربانی از اهل گز فوت شده در تشییع جنازه حاضر شدم. حاکم قمشه شاهزاده جلال‌الدین میرزا است و پسرشان حسام‌الدین میرزا در حجره‌ای که احسن حجرات صحن جدید است‌مدفون باشند. جلال‌الدین میرزا پسرشاهرخ میرزا نوهٔ حسینعلی میرزا فرمانفرما است. در سال هزارودویست‌و شصت و یك بدنیا آمده‌اند. صاحب آتشکده فرماید شاه‌نظر متولی شاه رضا واقع در حوالی قمشه من‌توابع اصفهان بهندوستان رفته و بعد از مراجعت به «خوش نقش» نام فاحشه‌ای مایل، بعد از تصرف از بد نقشی بمرض فقر مبتلا و در آن فقر و فنا بدار بقا انتقال یافت. برطبع غیورش این رباعی شاهد است:

یا ما سر خصم را بکوبیم بسنگ — یا او تن ما بدار سازد آونگ
القصه در این سراچه پر نیرنگ — یك مرده بنام به که صد زنده به‌ننگ

شنبه نهم جمیدی‌الاولی

مادر مشهدی عباس مکاری فوت کرده و مشهدی عباس فاتحه‌خوانی داشته و ما اتراق نمودیم و شاهرضا به قمشه متصل است و ما از قمشه گذشته به شاهرضا آمدیم و حمامی در شاهرضا هست متصل به صحن جدید و صحن جدید سپردهٔ خان‌جان نامی پیرمرد بود. میرزا حسن درویش را ملاقات کرده اهل طهران و دوازده سال شود در صحن شاهرضا منزوی است. مراد پیشخدمت میرزا علی محمد خان کارگزار بوشهر با بنه و اسباب مومی‌الیه روانهٔ شیراز است. روز گذشته از طهران وارد شده است. امشب بدیدن آمده بود.

یکشنبه دهم جمیدی‌الاولی

منزل امروز مهیار است و مسافت پنج فرسنگ. پس از طلوع حرکت نموده ساعت هفت‌منزل رسیدیم. در مهیار کاروانسرائی بود از ابنیهٔ شاه‌عباس. شنیدم بهتر از همهٔ کاروانسراهای شاه‌عباسی است.

دوشنبه یازدهم جمیدی‌الاولی

اصفهان

منزل امروز اصفهان است. مسافت نه فرسنگ و ساعت چهار از شب حرکت نمودیم. طول مسافت سبب حرکت شب بوده است. هوا بسیار سرد است. میانهٔ راه گردنهٔ «اورچین» است. تقریباً دومیدان اسب باید سراشیب رفت و تمام آن سنگلاخ و کجاوه نشینان از صعوبت راه پیاده شوند. اورچین بروزن دوربین است. دو فرسخ به شهر مانده بدشت مرغ رسیدیم. مرحوم محمدعلی‌خان دائی شاهزادهٔ اعظم سلطان‌مسعود میرزا ظل‌السلطان کاروانسرائی ساخته و چاپارخانه‌د ولتی آنجا بود. از آنجا پس از مسافتی به هزار دره رسیدیم. همه تل و ماهور و تپه‌های تو در تو است. فراز بعض از تپه‌ها شهر پیدا بود. تقریباً یك میل طول هزاردره است. دو چشمه آب گوارا در آنجا دیده شد. جنب هریك آب انباری ساخته شده است. در آخر هزار دره قلعهٔ مخروبه‌ای‌است. شنیدم درسوابق ایام شخصی کفن‌دزد بوده است از قیمت کفنهای مسروقهٔ خود آن قلعه را ساخته است. بهمین لحاظ قلعهٔ کفن‌دزد مشهور است. از آنجا به تخت‌فولاد رسیدیم مقبرهٔ حالیهٔ اهالی اینجا است. گویند حدیثی است که پس از وادی‌السلام اشرف اراضی تخت‌فولاد است. بسیاری از اولیا آنجا مدفون باشند. شنیدم دو مقبرهٔ میرزا حسن و میرزا حسین هر دو سید و برادر و از تجارت ثروت زیاد اندوخته و سوخته بودند در آنجا است. در هفتده سال قبل بتصویب مرحمت پناه میر محمد حسین

امام جمعه هردوشانرا شاهزاده ظل‌السلطان اعدام نمود و مبلغها طلبکار مردم بودند. دوازده هزار تومان مرحوم امام جمعه مدیون آنها بود و همه هباء منثورا گردید. شنیدم چون جلاد خواست کار خود را انجام دهد یکی از آنها را کلاه از سر افتاد فوراً در نهایت وجد و شوق شعر معروف خواجه را قرائت نمود

ای خوشا حالت آن مست که در پای حبیب — سر و دستار نداند که کدام اندازد.

خلاصه از تخت پولاد به پل‌خواجو[1] رسیدیم. از ابنیهٔ معتبرهٔ سلاطین صفویه است. روی زاینده‌رو بسته شده است. «هفت دست» که از عمارات مشهورهٔ اصفهان است محاذی پل از دست راست پیدا بود. از آنجا به «چهارسو نقاشی» که از ابنیهٔ صفویه است. سر چهارسو صور سلاطین صفویه نقش نموده‌اند. از بناهای عالیه بوده ولی‌حال مخروبه و به خارج شهر واقع است. میرزا حسن روضه‌خوان که از بوشهر مهمان ما بودند و منزلشان در محلهٔ بیدآباد است در اینجا وداع نموده از ما جدا گردید. خلاصه از «چهارباغ» و «صدرباغ»و خانهٔ میر سلیمان خان رکن‌الملك نایب‌الحکومهٔ حالیهٔ اصفهان و باغات و گرمابه‌ها و عمارات و مساجد بسیار گذشته و سه ساعت از دسته رفته وارد منزل شدیم. مهمان میرزا علی‌محمد خان سرهنگ و تحویلدار تلگرافخانه هستیم.

میرزا علی محمدخان‌اجدادشان از قاین‌و سیستان‌آمده و متوطن اصفهان شده و در محلهٔ یزدآباد نشسته‌اند. خانهٔ خوبی از خود دارند. سه دستگاه است. یکدست آن مخروبه و آب جاری از وسط خانه گذرد. سال عمرشان از پنجاه گذشته و بسیار فربه و بشاش باشند. سیاحت هندوستان و بنادر نموده‌اند. سابقاً مشغول عکاسی بوده مدتها در بندر عباس التزام خدمت پدر نگارنده را داشته، حال در خدمات تلگرافخانه و سالیانه یکصد و پنجاه تومان مواجب دارند.

۱ـ در نسخه خط رفسنجانی «خواجو» و در نسخهٔ خط لاری «خاجو» ضبط شده است.

داماد مرحوم سلطان تکش‌میرزا است. و دو صبیه دارد یکی را به میرزا عباس‌خان پسر آقا محمد کاظم داده است. و میرزا علی محمد خان را دو برادر است: میرزا جعفرخان عکاس‌باشی اعلیحضرت اقدس همایونی مظفرالدین‌شاه در ایام ولایت‌عهد. اگرچه چهارسال کوچکترند لیکن زیاد شکسته و چشمشان ضایع شده است. هذه‌السنه صد تومان مواجب از دولت در حقشان مرحمت گردیده است. دیگر میرزا علی نقی‌خان رئیس تلگرافخانهٔ یزد و جوان آراسته‌ای باشند.

سه‌شنبه دوازدهم جمیدی‌الاولی

امروز میرزا حسینعلی‌خان کاشانی و شاهرخ میرزا و آقا محمد کاظم نقاش دیدن آمدند. میرزا حسینعلی‌خان سال گذشته حکومت عراق داشته است. حال خزانه و انبار دولتی با ایشان است. اوائل عمر در خدمات‌مرحوم میرزا یوسف‌آشتیانی‌مستوفی‌الممالك بوده‌اند. شاهرخ میرزا پسر تکش میرزا نوهٔ محمود میرزا و نبیرهٔ فتحعلی‌شاه است. تقریباً پنجاه سال دارد و تقدس زیاد و اولاد متعدد دارند. فرزند رشیدشان خان باباخان و پانزده ساله است و محمود میرزا از شاهزادگان محبوس در اردبیل و فراری بروسیه و بسیار فاضل بوده‌اند. آقا محمد کاظم از نقاشان ماهر و معروف ایران است. تقریباً هشتاد سال دارد و به خضاب حنا معتاد است. خلاصه پس از رفتن‌آنها بیرون‌رفته میدان‌شاه و علی‌قاپو و قیصریه‌و بانك‌و مدرسهٔ صدر را تماشا نمود.

میدان شاه

میدان شاه طول آن از شرق به غرب هزار قدم شود و عرض آن شمال بجنوب واقع و عقب آن سربازخانه و عقب سربازخانه از دو طرف بازار است و در وسط‌میدان‌اشجارمتعدد و چند سقاخانه است.

علی قاپو

علی‌قاپو از عمارات عالیه و سه‌مرتبه و از ابنیهٔ سلاطین‌صفویه

است در وسط میدان مزبور طرف شمال واقع است. یکی از سلاطین صفویه دروازهٔ حرم مطهر حضرت علی‌ابن‌ابیطالب را آورده آنجا نصب کرده و در عوض دروازهٔ نقره‌ای به نجف اشرف فرستاده‌است. قاپی به ترکی دروازه را گویند یعنی دروازهٔ علی. قیصریه شرق میدان مزبور واقع است و دومرتبه است و در طبقهٔ تحتانی چند دروازه است که به بازارها باز می‌شود و در طبقهٔ فوقانی کوشك ملوکانه ساخته شده است.

بانك شاهنشاهی درمحلی واقع است که سابقاً ادارهٔ گمرکی بوده است. میرزا آقاخان سرتیپ در بانك منشی است و سید عبدالرسول نامی صراف است.

مدرسهٔ صدر

مدرسهٔ صدر از ابنیهٔ مرحوم صدر اصفهانی‌است. بسیارمحکم و خوش وضع ساخته شده است. صفا و روح و نزهت غریبی دارد. صدرالدوله و معتمد خاقان از احفاد صدر مزبور باشند.

میرزا عبدالباقی بدری کازرونی معاصر فتحعلی شاه در حق صدر اصفهانی گوید:

تو صدر جهانی و من بدری‌ام   اگر بدریم همچو تو صدریم

چهارشنبه سیزدهم جمیدی‌الاولی

پست شیراز وارد شد. خط حاج غلامحسین بود. جناب والد به سلیمان‌بن سعید و ناخدا رجب و امام جمعه و حاج احمد خاجا و سروش‌الملك و آقا سید علی و احمد خلیفه و صمد عیوبی و نصر ملك‌التجار و حاج‌محمودبن‌عباس و سید شاه محمدقاری و رکن‌التجار و سید حسین و مؤتمن‌الوزاره نوشتند و نگارنده به سروش‌الملك و سلیمان‌بن سعید و حاج محمد چراخی و آقا میرزا محسن افغان و جعفر افندی و آقا سید حسین و کربلائی غلامرضا و آقا علی اکبر

شرکاء و رکن‌التجار نوشتم. امروز طغرل خان پیشخدمت شاهزاده ظل‌السلطان آمده از جانب حضرت والا تهنیت ورود داده احوال‌پرسی نمود. میرزا باقـرخـان منشی حضور ظل‌السلطان و میرزا ابراهیم‌خان تلگرافچی دیدن آمدند. پست طهران روز پنجشنبه و پست شیراز روز دوشنبه وارد می‌شوند و روز پنج‌شنبه بطرف‌شیراز و روز دوشنبه بطرف طهران حرکت می‌نماید. در ورود پست دیر و زود هم می‌شود.

پنجشنبه چهاردهم جمیدی‌الاولی

آقا حیدر علی نقاش دیدن آمدند. مومی‌الیه پسر عموی آقا محمد کاظم نقاش‌باشی است. شصت سال دارد. وافورکش غریبی است. هر روز سی نخود تریاك استعمال می‌نماید. امروز بزیارت امامزاده اسمعیل مشرف شدم.

امامـزاده اسمعیل دیباج پسر ابراهیم عمر نـوهٔ حسن مثنی و نبیرهٔ حضرت مجتبی است. مادر ابراهیم فاطمه دخت حضرت ابی عبدالله امام حسین‌ع بود. اسمعیل دیباج در خلافت منصور دوانقی بشهادت رسیده گنبد و رواق و ضریـح مفصلـی شاه سلطان‌حسین صفوی ساخته‌اند. صحن امامزاده مشرق ضریح واقع و قبور بسیار در آن صحن دیده شوند. اولاد میرزا حسنعلی‌خـان کاشی در رواق مدفون بودند. در جنوب ضریح مدفن اشعیاء نبی از انبیاء بنـی‌اسرائیل است.

مقبرهٔ شعیاء

مقبرهٔ شعیاء خارج از گنبد امامزاده در وثاقی جداگانه است. ضریح چوبینی داشته و قبور زیاد حول آن مقبره بود و جنوب‌مقبره صحن مسجد کوچکی واقع و بر چوب ضریح حضرت شعیا منقوراست:
«وجدنا فی‌کتاب اصفاآن ان اول مسجـد کبیر بنی باصفهـان

مسجد شعیاء و بناه ابو عباس المفتی فی زمن علی‌صد و عمره آلب ارسلان بعدنیف و خمسمآة الی آخر...» درسال هزارویکصدو یازده مجدداً تعمیر یافته و درمحراب مسجد سنگی نصب‌است‌رو به‌مسجد سنگ را حجاری کرده و رو به مقبره شعیاء حجاری نشده وناهموار و برجسته است. میان برجستگی درخشندگی دارد شبیه بدرخشندگی کبریت. گویند شب‌نیز همین روشنی‌در او است. و درشمال امامزاده چنار کهنسال قطوری دارای دو شاخه است و دور ساقهٔ چنار تقریباً بیست قدم شود.

جمعه پانزدهم جمیدی‌الاولی

مسجد قطبیه

مسجد قطبیه. امروز هوا بسیار سرد است. صبح آب یخ بسته بود. امروز رفتم بیرون و مسجد قطبیه را تماشا نمودم. مسجد قطبیه در محلهٔ چارسو شیرازی واقع و مسجد را در سال هزار و سیصد و هفت خراب و تجدید بنا نموده‌اند و سردر قدیم هنوز باقی است. از کتیبهٔ کاشی سردر معلوم می‌شود از ابنیهٔ شاه‌طهماسب صفوی است.

شنبه شانزدهم جمیدی‌الاولی

صبح میرزا حسنعلی خان درشکه فرستاده سوار شده رفتیم در خانه یعنی خانهٔ حکومتی در باغ کاج اندکی که نزد میرزا حسنعلی خان نشستیم. شاهزاده ظل‌السلطان اذن شرفیابی‌دادند. پدر نگارنده و نگارنده بار حضور یافتیم. نهایت لطف و مرحمت را دیده ساعت ورود به پدرم اذن جلوس دادند. اشاره‌کردند زیر دست سلطان‌حسین میرزا نشسته فوراً فرمودند «حاج احمدخان شیر چون پیر شود زمین‌گیر شود. سه بار تکرار فرمودند. بعد رو به ملاباشی کرده فرمود بارها من خود از پدرم شاه شهید و مرحوم مستوفی‌الممالك

شنیده‌ام که می‌گفتند حاج احمدخان درخت اشرفی و لیرهٔ ما است. اوقاتی که در شیراز بودم آچار امبه برای من فرستاده بود که هنوز هست. تابحال آچارامبه بهتر از آن ندیده‌ام. تماماً حاجی‌خان خطاب می‌فرمود. پس از ما عظیم‌الدوله آمده پس از ساعتی ده قدم پائین دست پدرم اجازهٔ جلوس یافت. آخر مجلس حضرت والا قیام‌کردند و مشغول راه رفتن شده و در حالت مشی و قیام از کوچك شاه نوادهٔ آقاخان محلاتی و از آقا نور وکیل‌الدوله انگلیسها در اصفهان پذیرائی نمود. پس‌از رفتن آنها مرخصی حاصل‌کرده مراجعت‌نموده و بتماشای چهل‌ستون رفتم.

چهل ستون

چهل‌ستون جلو عمارت حکومتی واقع و در فضای آن اشجار زیاد غرس نموده گلکاریهای مفصل کرده‌اند. و در جلو عمارت تالاری است تقریباً ازسی ستون تجاوز نماید. سابقاً تمام تالار آئینه‌کاری بوده حال همهٔ آئینه‌ها را برده و رنگ فرنگی زده‌اند. حقیقتاً‌عمارت ملوکانه‌ای است. چه مهندسیها در آن بنا شده عقل حیران میماند. محل تماشا پشت بام عمارت بود که چگونه چوب‌بست شده. در اطاقی که‌بنیان آن از همه غریب‌تر است صور سلاطین صفویه و غیره کشیده‌اند:

مجلس اول تصویرشاه‌طهماسب و نصیرالدین محمد همایون پادشاه هند در محفل طرب نشسته‌اند. سازنده‌ها و نوازنده‌ها مشغول سازندگی و نوازندگی باشند. مجلس دوم تصویر شاه عباس اول است در محفل طرب و سازندگان با یکی از سلاطین ازبك که به پادشاه بر سر یك وساده نشسته باشند. مجلس سوم تصویر نادرشاه است. مجلس چهارم تصویر شاه اسمعیل اول بود. مجلس پنجم جنگ یکی از سلاطین صفویه با ایلدرم بایزید سلطان عثمانی است. مجلس ششم تصویر شاه اسمعیل دوم را کشیده‌اند. گویند صور مزبور در زمان نادرشاه کشیده‌اند. از درون اطاق در یکی از ستونها صورت

ناصرالدین شاه را ایستاده و کلاه معمول قدیم ایران را پوشیده است. در حال ریعان شباب و از بیرون اطاق صورت ناصرالدین‌شاه را بهمان وضع ولی نشسته کشیده بودند. در سال هزار و یکصد و هیجده چهل ستون آتش گرفته است چنانکه شاعر گوید:

هزار و یکصد و هجده ز هجرت نبوی گذشته بود که آتش بچل‌ستون افتاد

از هزار و یکصد و نوزده مجدداً تعمیر نمودند. سه چهار آیةالکرسی بخط خوب در ستونها مرتسم و کتابت آنها در همان سال است. آنچه بنظر آمد اصل بنیان آن نقطه از زمان سلاجقه بوده است. قرآنی بخط حضرت حسن مجتبیع که چهارصد و هفتادوچهار ورق است و بر پوست آهو نگاشته و یکورق از آن قرآن ناقص بود و جلد ساغری سیاه داشته با یك صحیفه بخط حضرت سید سجادع که آنهم از پوست آهو نگاشته و جلد ساغری داشت و هردو بسیار ضخیم و سنگین بودند با طومار عهدنامچهٔ حضرت علی‌ابن ابیطالبع همراه نصاری[1] بخط هاشم‌بن عتبه‌بن ابی‌وقاص که در ماه صفر سال‌چهلم نوشته شده بود با خرقهٔ شاه‌صفی که رنگ آن نخودی و مندرس و پاره و شبیه کلیجه‌های حالیه است با پردهٔ سیاه کعبهٔ معظمه را در آنجا زیارت نمود و آن اشیاء متبرکه متولی دارد و سابقاً در علی‌قاپی نهاده بودند. حال به چهل‌ستون آورده‌اند. قرآن و صحیفه وطومار هرسه بخط کوفی است‌و طومار را پائین هر سطر به ترکی ترجمه و به عربی نسخه کرده‌اند. هاشم را که در همهٔ کتابها بهمان اسم‌ذکر شده است در این طومار نام خود را هشام نوشته است.

ظل‌السلطان

مسعود میرزا ظل‌السلطان اکبر اولاد ذکور ناصرالدین شاه است. در بیستم صفر سال هزارودویست و شصت و شش از بطن عفت‌السلطنه طاب‌الله‌ثراها بدنیا آمده‌است. چون‌مادرشان‌اصفهانیه

۱ـ در هر دو نسخه «همراه نصاری» ثبت شده است مفهوم نشد.

و از شاهزادگان نبود از ولایتعهدی محروم شدند. بسیار فربه و خوش‌محضر و خوش‌منظر باشند. هر روزه ریش خود تراشند. آنچه دندان داشته کشیده و دندان مصنوعی گذاشته است. در بدایت زندگانی یمین‌الدوله لقب داشته است. تا سال هزار و سیصد و پنج بر اصفهان و فارس و بنادر و عربستان و لرستان و بروجرد و ملایر و تویسرگان و یزد و کردستان و کرمانشاه حکومت داشت. هرگاه بهمان اقتدار باقی بود اطاعت سلطنت برادر خود مظفرالدین شاه نمی‌نمود و ناصرالدین شاه بهمین ملاحظه در آنسال از اقتداراتشان کاسته و حکومتشان فقط باصفهان انحصار داده است. فرزندان حضرت والا ذکوراً و اناثاً تقریباً از بیست تجاوز نماید. فرزند رشیدشان سلطان حسین میزا جلال‌الدوله حال حکومت یزد می‌نماید. همدم‌السلطنه دختر مرحوم میرزا یوسف مستوفی‌الممالك که از بطن جاریهٔ گرجیه‌ای است که پدر نگارنده بهدیه فرستاده‌بودند در خانهٔ جلال‌الدوله است. اولاد دیگر شاهزاده محمود میرزا و بهرام‌میرزا و اکبر میرزا و فیروز میرزا است. از سال هزار و دویست و نود و یك حکومت اصفهان دارد. بانوی عظمی افتخارالدوله زوجهٔ مرحوم ابوالفتح خان صارم‌الدوله پسر خان‌باباخان سردار و همشیرهٔ بطنی ظل‌السلطان است. در سال هزار و دویست و هفتاد و سه بدنیا آمده و قهرمان میرزا صارم‌الدوله و عین‌السلطنه پسران بانوی عظمی باشند. هشت بهشت که از عمارات سلاطین صفویه و خالصهٔ دیوان بود. ناصرالدین‌شاه بدختر خود عطا کرده است و کلیهٔ عمارات حکومتی از ابنیهٔ سلاطین صفویه باشند. و دارالحکومه در باغ کاج و هریك از اجزاء حکومتی حجره‌ای در باغ کاج دارند و حسنعلی‌خان در حجرهٔ مرحوم حبیب‌اللّه‌خان مشیرالملك نشسته‌اند. سلطان حسین میرزا نوهٔ مرحوم علیشاه ظل‌السلطان پسر فتحعلی شاه پیرمرد محترمی است. در مقدمهٔ آزادی‌طلبان ناصرالدین شاه از دارالخلافه اخراجشان نمود و توطن اصفهان اختیار کرده حسن‌آقا پسرشان‌در

خدمت حسام‌السلطنه‌در بوشهرند. علی‌آقا پسرکوچکشان در اصفهان باشند. عظیم‌الدوله مصطفی‌خان امیرتومان پسر مرحوم میرزامحمد قوام‌الدوله از بطن عصمت‌السلطنه صبیهٔ فرهاد میرزا معتمدالدوله بدنیا آمده است. جوان است و فوج دره جزین ابوابجمع او است، دو سال مأمور بوشهر بوده است حال به مرخصی می‌رود شب گذشته وارد اصفهان شده‌شوکت‌السلطنه صبیهٔ‌عبدالعلی‌میرزا معتمدالدوله سوم دائی خود را در خانه دارند. میرزا ابراهیم‌خان معتمدالسلطنه که از معارف رجال ایرانند برادرشان است، معتمدالسلطنه پدر وثوق‌الدوله و قوام‌السلطنه باشند. آقانور وکیل‌الدولهٔ انگلیسها از ارامنهٔ جلفا و تقریباً شصت سال دارند. کوچك شاه پسر مرحوم جلال شاه نوهٔ مرحوم آقاخان محلاتی است. بیست و پنج ساله و در طریقهٔ تصوف و در ماه شوال از بمبئی بیرون آمده و از راه مصر و اسلامبول و عشق‌آباد به مشهد رضا مشرف شده است. حال از راه بوشهر مراجعت می‌نماید. عصر بازدید شاهرخ میرزا رفتیم میرزا جعفرخان همراه بودند و خانه شاهرخ‌میرزا در محلهٔ احمدآباداست. عمارات حکومتی در محلهٔ دروازهٔ دولت باشند.

یکشنبه هفتدهم جمیدی‌الاولی

شب میرزا حسن که رفیق طریق ما بود آمده صبح دیدن میرزا هادیخان لله‌باشی رفتیم. بنان‌الملك میرزا رضاخان که در ماه رجب هزاروسیصدو سیزده مرحوم و از افاضل روزگار بوده‌اند و حقیقتاً یکچند پیشکاری ظل‌السلطان را داشته است برادر لله‌باشی است و در محلهٔ چارسو شیرازی نشسته‌اند. امروز مسجد شاه و گنبد شیخ لطف‌الله و هشت بهشت و چارباغ شاه‌عباسی را تماشا نمود.

بیدآباد از محلات معروفهٔ اصفهان و اتصال به محلهٔ چارسو شیرازی دارد. در ایام محمدشاه دوم یکی از علماء آن محله را فرزند رشید ناخلف افتاد و حد شارع بر او جاری نمود. یموت اصفهانی‌از

شعرای آن زمان اشاره بدین مطلب کرده و فرماید:

چه شد کز یك نسیم ارکان بیدآباد می‌لرزد — چنان کاندر بهاران برگ بید از باد می‌لرزد
جواب رب ان ابنی چو آمد لیس من اهلك — روان نوح از آن ناخلف اولاد می‌لرزد

مسجد شاه از ابنیهٔ شاه عباسی و از مساجد عالیهٔ ایران بشمار آید و گنبد مسجد را از حیث بزرگی گویند انحصار بفرد دارد. ستونها همه یکپارچه و هزاره‌ها همه سنگ مرمر و منبر آن پانزده پایه و از یك تکه سنگ مرمر است. و مسجد را چهار منار و چند شبستان و خلوت خوبی است و مغرب میدان شاه واقع و عرض میدان را سراسر گرفته است و محل بست مقصرین چند نقطه است، یکی از آنها مسجد شاه است.

گنبد شیخ لطف‌الله

گنبد شیخ لطف‌الله مسجد است و از ابنیهٔ شاه‌عباسی و گنبد آن کوچکتر است از گنبد مسجد شاه و فضا برای آن ساخته نشده و بنیان آن قبل از مسجد شاه گذاشته‌اند و در جنوب میدان واقع‌است و از دوجانب آن بازار است.

هشت بهشت

هشت بهشت از عمارات صفویه است. هشتی یعنی مثمن ساخته شده و موقع آن در وسط باغ بسیار بزرگی است. و آن عمارت دو طبقه است و همه منبت و آئینه‌کاری و آئینه‌ها از سنگ باشند و در طبقهٔ تحتانی در وسط حوض کوچکی و در دو ستون آنجا صورت فتحعلی شاه کشیده‌اند. در یکی نشسته و اولاد و احفاد و خدم و حشم ایستاده‌اند و در دیگری سوار و مشغول شکار است.

جهان‌نما

جهان‌نما عمارت دوطبقهٔ کوچکی است و خارج از باغ است و حال آنرا جزو هشت بهشت کرده‌اند و در تصرف بانوی‌عظمی است.

چهارباغ

چهارباغ شاه‌عباسی خیابانی است‌که چهار راسته چنار در آنجا غرس شده‌بود و حال‌غالب‌چنارها را حکومت و اجزاء برده و بمصرف رسانیده‌اند. امروزدرعرض‌راه‌چناری‌که‌صدتومان‌ارزش‌داشته‌بیرون آورده و برای عصارخانهٔ رکن‌الملك می‌بردند. تا به‌عصارخانه چهل تومان کرایه حمل و نقل آن شده است. چنار عظیم و قطور در چهار باغ زیاد مشاهده افتاد. وسط غالب چنارها از کهنسالی مجوف شده بود.

امروز رفتم حمام. بسیار خوب حمامی است. حبیب‌الله خان مشیرالملك نزدیك خانه‌های خود ساخته است‌و چهار هزار تومان خرج آن شده و در محلهٔ یزدآباد واقع و روزی دو هزار اجاره دهند و حال از املاك اسدالله‌خان وثیق‌الملك پسر مرحوم مشیرالملك است که توطن طهران اختیار کرده‌اند. پست طهران امروز می‌رود. والدم خط به حاج غلامحسین‌خان که از اجزاء نظام‌السلطنه و مقیم طهران باشند نوشته و اخبار مسافرت خود دادند و نگارنده به‌میرزا عباس‌خان کازرونی‌نوشتم. عصر اسمعیل‌خان‌مصلح‌السلطنه تفنگدار باشی ظل‌السلطان برادر ابراهیم‌خان دیدن آمده. منزلشان در میدان کهنه است سابقاً در مسافرت به بمبئی از بندرعباس عبور و والدم جاریه‌ای بایشان داده بودند.

آقانجفی

آقا نجفی موسوم به آقا میرزا محمدتقی از اکابر علماء ایران و از ملاکین درجهٔ اول اصفهان محسوب شوند و در مسجد شاه نماز گزارند و دو برادر دیگردارند: آقا نورالله ثقة‌الاسلام و آقا جمال‌ـ الدین و هر سال پنجاه هزار تومان مالیات ملکی آنها است. آقا نجفی در یازدهم شعبان ۱۳۳۲ مرحوم شد. (حاشیهٔ نسخه).

دوشنبه هیجدهم جمیدی‌الاولی

صبح‌میر سیدهاشم امام‌جمعه و سید عبدالرزاق و شاهرخ‌میرزا و میرزا حسنعلی خان کاشی دیدن آمده بودند. امام جمعه جلالت‌قدر و نبالت و وقار غریبی دارد. پنجاه سال از عمرشان گذشته است. در هزارودویست‌وهفتادوسه به نجف اشرف مشرف‌شده است. هفت‌سال تحصیل نموده و در هزارودویست‌وهشتاد مراجعت کرده است هشت سال قبل، پس از عموی خودشان میر محمد حسین مسند امامت را یافتند. در هذه‌السنه پس از جلوس مظفرالدین شاه هدایا و تحف‌چند بدربار ملوکانه فرستادند. در آن هدایا قرآنی بود که دو هزارتومان هدیه داشته است. حال انگشتری الماس و عصائی مرصع از جانب سنی‌الجوانب بافتخارشان مرحمت شده لیکن هنوز نرسیده است. پدر امام جمعه میرسید محمد در پنجاه سالگی بسال هزارودویست و نودویك مرحوم شده‌اند. جدشان میرسیدحسن است. از زمان‌صفویه امامت در همین خانواده است. لقب سلطان‌العلمائی مزید منصب امامت هریك از آنها امام شده دارا گردیده است.

سید عبدالرزاق پیش‌نماز مسجد امامزاده اسمعیل باشند. عصر را منزل سیداسدالله رفتم. سیداسدالله بسیار خوشرو و خوش‌خلق و با محبت باشند. از سمساران معروف اصفهان است. تقریباً پنجاه سال دارند. فرزند رشیدشان سیدحسین و دیگر سید رحیم است. رابطهٔ تامی با میرزا علی‌محمدخان سرهنگ دارند. از روز ورود، شب و روز مشغول زحمات باشند. امروز بزیارت مسجد سعیدبن جبیر رفتیم.

مسجد سعیدبن جبیر

مسجد سعیدبن جبیر مسجد کوچکی است بهمان بنای قدیم گویند باقی مانده است. و دروازهٔ مسجد حال در صحن امامزاده باز می‌شود و دو امامزاده در یك گنبد مدفون باشند موسوم به ابراهیم و

علی. یکی از اولاد سید سجادع و دیگری از اولاد زیدبن حسن است. رواق و ضریح و صحنی دارند. عقب مسجد سعید قبرستانی است معروف به سنبلستان تا سال هزاروصدوپنجاه مدفن مردم بوده‌است. مسجد و امامزاده و قبرستان در محلهٔ درب امام واقع است.

سه‌شنبه نوزدهم جمیدی‌الاولی

صبح بازدیـد امام جمعه رفتیم زیاد احترام فرمـودند و امام قلیان اتصالا استعمال می‌نماید. پسر کوچکی و سه صبیه دارند. در محله بسحاقیه نشسته‌اند. خانه‌شان چند دستگاه است. همه عمارات ملوکانه و مفصل باشند. میرزا حسنعلی‌خان چهار جعبه گز تعارف فرستاداند محمـدحسین میرزا امیرتـومان مـؤیـدالسلطنه رئیس تلگرافخانهٔ اصفهان امروز وارد طهران شد. پست شیراز امروزه رسیده است. خط رکن‌التجار بـود. خطوط بوشهر و غیره نوشتم. والدم به عبدالمحسن باهلی‌بن‌عبدان، حاج محمودبن عباس، محمد عبدالوهاب، محمد ابراهیم‌خان مأمور اسلحه، سروش‌الملك، رکن‌ـ التجار، حاج سید حسین، اهل خانهٔ شیخ محمد مینابی، اهل خانـهٔ امام جمعهٔ بوشهر، اهل خانهٔ کربلائی غلامحسین هندی، اهل خانهٔ کربلائی عباس، والدهٔ آقا محمد رحیم صفر، عفت‌الحاجیه نوشتند. نگارنده به رضاقلی‌خان صلابت‌السلطان، رکن‌التجار، سروش‌الملك، حاج سیدحسین، کربلائی غلامرضا نوشتم. دو جعبه گز و دوجوراب و یك عرقچین برای رکـن‌التجار، یك جعبه گز و یك جـوراب برای کربلائی غلامرضا و یك جعبه گز و یك عرقچین و یك جوراب برای حاج سیدحسین و یك حلقه انگشتری برای صلابت‌السلطان با پست فرستادم. هشت هزار کرایهٔ آنها شد. امروز اخوی‌زاده عبدالرسول خان مجاهد دیوان به جلفا برای دیدن صبیهٔ زیتون کـه در بوشهر، رئیس داود ساسان است. مستر کوکس[1] ویس قونسول سابق جنرال

۱ـ در نسخهٔ خط رفسنجانی آمده است: «مستر لوکس نایب سابق بالیوز انگریز».

قونسولگری انگلیسها در بوشهر چندی استدر اصفهان آمده‌است و فالج شده‌است‌رفت. مسافت بین‌جلفا و اصفهان‌نیم فرسنگ‌می‌شود.

مسجد جامع

مسجد جامع در محله بسحاقیه واقع و بزرگتر است از مسجدشاه و هشت دروازه دارد و شبستانش‌را خواجه نظام‌الملك ساخته است. شبستان غریب و تاریکی است. گنبد و ایوانها و چهل ستونها و منارها از ابنیهٔ‌ملکشاه‌است. سردر رو ببازار از ابنیهٔ سلطان‌مسعود سلجوقی است. در کتیبهٔ آن سردر نام آن موضع را بیت‌الاماره نوشته‌اند. سلاطین صفویه در آن مسجد تعمیرات زیاد کرده‌اند حال باز رو بانهدام گذاشته است. امام جمعه در آن مسجد نماز گزارد.

مؤیدالسلطنه محمدحسین میرزا پسر امیرتومان پسر محمد مهدی میرزا مؤیدالسلطنه نوهٔ طهماسب‌میرزا مؤیدالدوله، نبیرهٔ محمدعلی میرزا متخلص بدولت و ملقب به دولتشاه دومین پسر فتحعلی‌شاه باشند و دولتشاه در ایام حیات حکومت کرمانشاه را داشته و میرزا تقی‌خان صاحب دیوان علی‌آبادی در رثاء آن شاهزاده فرماید:

همی بینی مدائن را کـه بـی نوشیروانستی   پس ازدوران دولتشه یکی بگذر بکرمانشه

چهارشنبه بیستم جمیدی‌الاولی

امروز والده‌ام رفتند به مناره جنب‌جنب در دو فرسخی‌اصفهان در قریهٔ مشهور به کلاهدان. شنیدم هرگاه یکی از آن مناره‌ها جنبانند منارهٔ دیگر و ایوان در جنبش درآید. ایام توقف میرزا حسن سه‌بار و آقا محمد کاظم نقاش تکراراً تشریف آورده و مرا از صحبت خود محظوظ ساختند. امروز سفارش نمودم آقا محمدکاظم قلمدانی حاضر فرماید. صورت نگارنده و پدرم و مرحوم عبدالرسول خان اخوی‌زاده و عبدالرسول‌خان مجاهد دیوان و خانهٔ لب دریامان را بر

آن نقش نماید. عکس آقا سید حسین حسام‌السادات را دادم رنگ‌آمیزی کند. والد هم قرآن مخصوص جدمان را هم داده که متن و حاشیه شود با جنگ اشعار که بخط جدمان حاج محمدعلی بود.

امروز شاهرخ‌میرزا و کوچك شاه و میرزا اسمعیل‌خان میرپنجه اعتبارالسلطنه بدیدن آمدند. اعتبارالسلطنه پدر ابوالحسن خان مخبر همایون و داماد علی‌قلی‌خان مخبرالدوله باشند.

امروز میرزا حسنعلی‌خان کالسکه فرستاد رفتیم به باغ کاج و بحضور شاهزادهٔ معظم ظل‌السلطان رسیدیم. بورود اذن دادند وخلوت فرمودند. پس از آن به نگارنده فرمودند بغل پدر پیرت را گرفته بیار اینجا و اشاره به پهلوی‌خود فرمودند و آئینه بدست خود بوالدم دادند و فرمودند نگاه کن بسیار پیرشده‌ای. من با مردم قدیم بسیار خوش دارم. اگرچه نزدیك است خودم هم از قدما شوم. و باز فرمود حاجی خان در طهران وانفسی مگو، آنچه خیر عمومی ملت و دولت است باید بگوئی و مطالب چند بیان فرمودند و پس از اجازه جبین والدم را بوسیدند و خلاصه از باغ کاج بدیدن مؤیدالسلطنه رفتیم در خانهٔ محسن‌خان مظفرالملك نشسته‌اند. جوان آراسته و مجلس‌آرائی بودند. از علوم ادبیه و فنون جدیده مطلع باشند. صحبت داشتند تازگی یکی از المانیها روشنی اختراع نموده که حاجب ماوراء نمی‌شود. ویلهلم دوم امپراطور آلمان انگشتری خود را در چهار صندوق آهنین تو در تو گذاشته است با آن روشنی عکس آن انگشتری برداشته. فوراً امپراطور اولین نشان دولت خود را که در گردن خود داشت به مخترع مزبور مرحمت فرمود. حقیقتاً اختراع غریبی است. علم مافی‌الارحام مخصوص بخداوند تبارك و تعالی است آن اختصاص را هم از میان بردند.

پنجشنبه بیست و یکم جمیدی‌الاولی

امروز باید حرکت کنیم. قرار بود میرزا حسنعلی‌خان تخت

روان لطف کنند، برای والدم. نزد میرزا عبدالغفار که از مقدسین علما است استخاره دیده بد آمد منصرف شدیم. یازده ساعت از روز گذشته از اصفهان حرکت نمودیم. میرزا علی‌محمدخان تا سرقبر آقا مشایعت آمدند.

قبر آقا

قبر آقا بیرون دروازهٔ باب‌الدشت واقع است. مقبره میرسید حسن امام جمعه و میرسید محمد امام‌جمعه و برادرشان آنجا است. هر چهار در یك ضریح مدفون باشند. ضریح از سنگ مرمر است. گنبد و بارگاهی مفصل دارند. درون گنبد را آئینه‌کاری نموده‌اند. تصویر میرسید حسن را ایستاده نقاش کشیده در یکی از ستونها آویخته‌اند. فرش رواق درسال هزارودویست‌وپنجاه بافته شده‌است. پائین ضریح قبر مشهدی کریم پیشخدمت میرسید حسن بود که در هزارودویست‌وپنجاه‌ونه فوت‌شده‌است. و در صحن قبور زیاد باشند. محلهٔ باب‌الدشت از محلات بزرگ و قدیم اصفهان است. و در زمان صفویه دور اصفهان گویند هیجده‌فرسنگ بود. در تواریخ اصفهان را نصف جهان لقب داده‌اند. حال دورهٔ آن تقریباً پنج فرسنگ‌شود. سالی تمام انسان را توقف در اصفهان باید تا اینکه همهٔ بقاع و اماکن متبرکه و مساجد و گرمابه‌ها و بساتین و محلات اصفهان را تماشا کند.

قبر میرعماد

قبر میرعماد خطاط مشهور در اصفهان است.

منارهٔ خواجه علم

منارهٔ‌خواجه‌علم از ابنیهٔ شاه‌طهماسب نزدیك مسجد جامع‌است.

مقبرهٔ ملکشاه و خواجه نظام‌الملك

مقبرهٔ ملکشاه و خواجه نظام‌الملك چند سال قبل در محلهٔ

دارالبطیخ پیدا شده جنب امامزاده‌ای مدفون باشند گنبد و بارگاه خوبی دارند که شاهزاده ظل‌السلطان بنّا کرده‌اند.

جمعه بیست و دوم جمیدی‌الاولی

گز

منزل امروز «گز» است. مسافت سه فرسنگ است. سه ساعت و نیم از شب گذشته وارد شدیم. در کاروانسرای حاج محمدحسین منزل نموده عبدالمجید نامی مستأجر کاروانسرا است. بد کاروانسرائی نیست. جدیدالبنا و در ملکیت سلطان پسر حاج محمد حسین مزبور است. حجرات آن تماماً دروازه داشت. چاهی وسط کاروانسرا است. آب آن بد بود. گفتم از بیرون آب آرند. گز به جیم هم نوشته‌اند. خانه‌هاشان درون قلعه است. شش باب حمام و بیست‌باب مسجد در قلعه بود و قلعه بکاروانسرا اتصال دارد و قبرستان خارج از قلعه واقع و امامزاده‌ای در وسط قبرستان و مشهور است به شاه نعمت‌الله و کاروانسرائی از ابنیهٔ شاه عباسی دو میدان دور از قلعه موجود است. و آب نزدیك آن نبود و کاروانسرای سلطان نزدیك قلعه و محمدرضا سلطان بنا کرده است. چون زیاد خسته بودیم. امروز اطراق‌کرده مشهدی اسماعیل‌کجاوه‌کش از اصفهان ناخوش شده و همراه آمده و مشهدی محمد نامی را برای کجاوه‌کشی گرفتیم. اهل دلیجان[1] است. یك تومان قرارشده ورود طهران گرفته و مرخص شود. قریهٔ دیگر گز گویا سابقاً درخت گز بسیار داشته و مشهور به گز گردیده است. از دلیجان[2] به گز نیم‌فرسنگ می‌شود.

شنبه بیست و سیم جمیدی‌الاولی

منزل امروز مورچه‌خورد است و مورچه‌خوار هم می‌نویسند و

---

۱ و ۲ـ در نسخهٔ خط غلامرضا زین‌العابدین لاری «دیلجان» ثبت شده است. در نسخهٔ خط یوسف رفسنجانی که منشی همراه سفر مؤلف بوده است دیلجانی ثبت است.

مسافت شش فرسنگ است. سه ساعت از دسته گذشته سوار شدیم پس از یك فرسنگ به خارج آبادیی رسیدیم که از مستعمرات رحیم خان ضابط است. پس از سه فرسنگ به قراولخانهٔ دولتی که آب قنات ازکنارهٔآن‌می‌گذشت و پس‌ازچهارفرسنگ‌ونیم بکاروانسرای مادر شاه رسیدیم. چند کاروانسرا و باربند و قناتی گردان بود. در فرسنگ پنجمین مورچه‌خورد پیدا و ساعت ده‌ونیم در کاروانسرای شاه‌عباسی منزل گرفتیم. کاروانسرا در سال هزارودویست‌وپنجاه‌و دو و حاج سلیمان از اهل مورچه‌خورد تعمیر نموده است و آسیابی برابر کاروانسرا بود و ملك رعایا است و هر روزه نود من شاه آرد بیرون آرد و مستأجر سالیانه سیصدمن آرد مال‌الاجاره‌برعیت پردازد و سه من آرد در صد من آرد از صاحبان آرد مزد گیرد. و آب انباری پهلوی کاروانسرا است از ابنیهٔ شاه‌عباسی و آب قنات جلو دروازهٔ کاروانسرا جاری است و قریه آنسمت قنات واقع شده است و چند پل کوچك برای عبور مردم ساخته‌اند و خانهٔ اهالی همه در قلعه است و وصل به حصارخانهٔ چاپارخانه بود و سپردهٔ غفارخان پسر صفر علی‌خان چاپارچی کاشان است. از طرف غفارخان در اینجا سلیمان خان چاپارچی است. در «سو» چاپارخانه نیست. در یك فرسنگی سو در «بیداشك» چاپارخانه‌ای و سپردهٔ علی‌اصغر نامی است.

مورچه‌خورد

مورچه‌خورد قریهٔ‌معتبری‌است. دویست‌خانوارجمعیت می‌شوند. دو باب حمام و یك مسجد ممتازی دارد و در قلعه امامزاده‌ای است مشهور به سیدعلی از اولاد حضرت موسی کاظم ع. گنبد و بارگاه‌آن را حاج سلیمان ساخته است و هفت سال قبل رعایا شرکت کرده و تعمیر نموده‌اند. و اصل مالیات آنجا چهارصدوپنجاه تومان و فرع آن یکصد و پنجاه تومان است و آن قریه را سپردهٔ مهدی‌قلی‌خان برادرزادهٔ رکن‌الملك کرده‌اند و محصول آنجا جوزق و جو گندم

است. انجیر و انار و پیاز و توت و خربزه و هندوانه و زردآلو و انگور پیدا می‌شود. مشروب سکنه و زراعت اشجار از یك قنات‌است که دو سنگ آب دارد. قبرستان خارج از قلعه است و دو آسیا داردو ده نفر غلام عرب بریاست جعفربیگ نایب مستحفظ آنجا باشند.

غلامان عرب ـ در اصفهان چهارصد غلام عرب دولت دارد و هر غلامی در سال چهل و دو تومان علیق و مواجب گیرند و سابق هفتاد و پنج تومان بوده وابوابجمع میرزا حسن‌خان انتظام‌الملك برادر میرزا حسین‌خان‌سهام‌السلطنه‌پسر مرحوم مصطفی‌قلی‌خان‌اند و محلهٔ سکونت‌آنها در «مه‌آباد» و «زواره» و «اردستان»است و عرب مزبور غیر از ایل عرب فارس باشند. دالاندار کاروانسرا مشهدی کریم پیرمرد خوش‌صحبتی است و صحبت می‌نمود که حضرت‌سلیمان وقتی از آنجا گذشته و از سکنهٔ سیورسات خواسته و آنها امتناع نموده‌اند و سلیمان به مورچگان فرمود آنچه جنس در انبار داشته بیرون آورده بصحرا ریختند. از آنگاه آنجا را مورچه‌خورد گفتند و دو تپه در نیم فرسنگی ده بود، می‌گفت یکی از آنها جو و دیگری گندم است.

یکشنبه بیست و چهارم جمیدی‌الاولی

هوا امشب بسیار سرد است. امروز چون مشهدی اسماعیل محتضر بود اطراق نمودیم، چهار از روز گذشته جان تسلیم نمود. در حال احتضارش‌حاضر بودم و رباعی بهرام‌میرزا پسر شاه سلیمان صفوی بیادم آمد:

بهرام در این سراچهٔ پر شر و شور تا کی به حیات خویش باشی مغرور
کرده است در این خرابه صیاد اجل در هر قدمی هزار بهرام بگور.

به تشییع جنازه رفتم و ساعت نه از تکفین و تدفین فراغت یافت و مراجعت نمودم.

دور مجنون گذشت و نوبت ماست هر کسی پنجروز نوبت اواست.

صبح هوا ابر بود. اندکی باران آمده و هوا صاف شده و کوه کرکس نطنز برف‌زده و پیدا بود و مظنهٔ ارزاق‌در آنجا گوشت یك‌من شاه چهارهزار و هیمه پانصد دینار و جو یکهزار و کاه پنج شاهی و شیر یکهزار و ششصد دینار و ماست شش‌هزار و نان یکهزار و ششصد دینار بود. از فوج همدان ابوابجمع انتصارالملك که ساخلو شیرازند بیست نفر سرباز فرار کرده به همدان رفته بودند. حال کتابت، علی سلطان آنها را در همدان گرفته و مغلولا به شیراز می‌برد. امروز وارد مورچه‌خورد شدند. سه دانه خربزه نایب چاپارخانه تعارف فرستاد و خود شب نزد ما آمد.

دوشنبه بیست و پنجم جمیدی‌الاولی

منزل امروز «سو» و مسافت هفت فرسنگ است. دو ساعت از دسته گذشته حرکت نمود. پس از سه‌فرسنگ به آب‌انباری رسیدیم که برای خیرات ساخته‌اند و برجی نزدیك آب‌انبار است و اهل «سو» جوئی احداث کرده‌اند. هرگاه آب‌انبار خالی شود از سه فرسنگی مسیر جو را گشاده و آب آید. و سر آب جو کنار ده لر واقع شده و آب از رودخانهٔ «سو» گیرد. پس از شش فرسنگ به «ده‌لر» که اول آبادی سو است رسیدیم و در دست چپ واقع و ده دیگر در دست راست بود و هر دو درمقابل یکدیگر باشند و شش‌فرسنگ مزبور همه دشت و بیابان است. از بند حاج آقامحمد چون گذشتیم که در زمان سابق ساخته شده و تعمیر نیافته است، رودخانه و باغات در دست راست و کوه و ده در دست چپ افتاده و دو میدان به‌قریه‌مانده، قریه پیدا می‌شود. ساعت‌ده‌ونیم وارد کاروانسرا شده منزل گرفتیم. هوا چندان سرد نبود. عصر قدری باران آمده بعد هوا صاف گردید.

سو

عبارت از پنج قریه است. «بیداشك»و «سو» و «ده‌لر» و «چفت»

و «زیرپل» و مالیاتشان پانصد و هفتده تومان است و بحکومت نطنز دهند و در «سو» دو قلعه است یکی قلعه پائین و مشهور به «میان»و پنج برج دارد و دیگر قلعهٔ بالا که شش برج دارد. تلگرافخانهٔ انگلیسها و چند خانه بیرون قلعه‌ها ساخته شده‌اند. دو باب حمام‌و مساجدشان چهار باب است. اسامی مسجد چهارگانه: مسجد جامع و مسجد آقا بچه و مسجد قلعهٔ بالا و مسجد در حمام است. لیکن مسجد جامع از همه بزرگتر و درآن مسجد و در زیر منبر دو امامزاده‌مدفون باشند: شاه سلطان حسین مشهور به شاهزاده سلیمان و پسرشان شاهزاده سعید و گویند پدر را زنده پوست کنده و پسر را شکم دریده‌اند. و حمامها هرکدام در یك قلعه باشند. «سو» تقریباً سیصد خانوار شوند. و شش آسیاب دارند و کاروانسرائی بیرون قلعه موجود است. و کاروانسرا را ابوالقاسم خان اصفهانی حاکم کاشان در سال هزارودویست‌وبیست‌وسه ساخته و خوب ساخته است. و قهوه‌خانه‌ای درآنجا است و مشهدی عباس‌نامی قهوه‌چی‌بود. زراعت سو گندم و اندکی جو است. فواکه و میوه‌جات از هرقبیل موجود. زردآلو و سیب‌و به و آلوچه و هلوشان‌بسیار بد شود و درختشان‌چون سرما زیاد است ثمر ندهد. گلابی‌شان بسیار خوب شود. سنجد و بادام و لوبیا و خربزه و هنداونه فراوان بعمل آید. کاروانسرائی از ابنیهٔ شاه‌عباسی در یك فرسنگ‌مغربی سو فیمابین‌چغاده و رباط واقع ولی مخروبه است و آن دو قریه جزو جوشقان باشند. و در بیداشك یك آسیا و یك مسجد و یك حمام است. در ده‌لر یك حمام و یك مسجد است و آب رودخانهٔ سو بسیار گوارا است و سه سنگ آب آرد. در خلافت بنی‌عباس جماعتی از سادات خروج کرده بعد از محاربات شدید به «سو» آمده و در «سو» بدرجهٔ شهادت رسیده‌اند. تقریباً قبور آنها سیصد بشمار آید و متفرقاً مدفون باشند و دو گنبد بیرون قلعه‌ها است هر دو را کاشی کرده‌اند. یکی به «جلیل‌القدر» و دیگری به امامزاده بالا مشهور و در شمال و جنوب واقع‌اند. و گنبد

شمالی در دامنهٔ کوهی افتاده و مدفن سه امامزاده است. یوسف‌ابن حضرت علی‌النقیع و ابوالقاسم و تاج‌الدین از اولاد حضرت موسی کاظم‌اندع. و در گنبد جنوبی هفت امامزاده مدفونند: سلطان‌حسین و عباس و محمد و محمود و یحیی و یونس و مرضیه‌خاتون و نسبت همه را بحضرت موسی کاظمع دهند. مشهدی محمدعلی از رعیت سو مشغول خدمات ما بود و اهالی سو بیشتر رعیت باشند. و در آنجا جو یکمن شاه یکهزار و کاه پنج شاهی و گوشت بره پنج‌هزار و گوشت بز چهارهزار و ذغال یکهزار و دویست دینار و هیزم شش شاهی و شیر دوهزار بود. و «سو» بر وزن جو تلفظ شود.

سه‌شنبه بیست و ششم جمیدی‌الاولی

منزل امروز قهرود و مسافت پنج فرسنگ است و دو ساعت از دسته گذشته حرکت نمودیم و خاك جبال «سو» را چهار رنگ است. قرمز و سبز و سفید و خاکی. و قرمز آن شبیه گل‌سرخ‌جزیرهٔ هرموز است که بفرنگستان برند و معادن زیاد در جبال مزبوره باید وجود داشته باشند. بیچاره کوههای ایران چه معدنها نهفته و چه گنجها در شما نهفته و همهٔ مایحتاج وطن عـزیـز ما در دامنه و قلل شما فراوان ولی بدبختانه ما چشم از آنها پوشیده و احتیاجات خود را از بلاد خارجه خواهیم! خاك بر سر ما تا چند خواب غفلتمان ربوده و دنبال تعمیر و آبادانی مملکت خود نیستیم. آری همین خیال است که سلاطین جبال را بیاد آرند: که جمشید کی بود و کاووس کی. چه خوش فرماید خواجه حافظ شیرازی:

همین وادی‌است ایـن بیـابـان دور — که گم شد در او لشکر سلم و تور

خلاصه دو فرسنگ کوهها همین الوان بود. پس از آن تغییر نمود. پس از یك فرسنگ به چشمهٔ آبی رسیدیم و پس از دوفرسنگ که از گردنهٔ «سو» پائین آمده بودیم و آن گردنهٔ کوچکی است و آسان از آن گذرند. قلعه‌چه «مراوند» پیدا شده پس از چهار فرسنگ به

گردنهٔ «قهرود» رسیدیم. بسیار سراشیبی داشته تقریباً هزار قدم باید رو بپائین روند ولی راه آن صاف و هموار است و امروزچهار فرسنگ تمام بافراز قلل یا دامنهٔ جبال راه می‌رفتیم. از گردنهٔ قهرود چون گذشتیم باز سراشیبی بود. لیکن جبال دیگر دور از شاهراه افتاده بودند. ساعت ده وارد شده در کاروانسرا مشهور به «نو» منزل گرفتیم و آنرا در پانزده سال قبل حاج میرزا عنایت و حاج ابراهیم و حاج آقا و حاج‌یوسف بشراکت ساخته‌اند و چهارصد تومان خرج نموده‌اند و آب از جلو کاروانسرا گذرد و کاروانسرا هرچند که کوچك است لیکن خوش وضع بنا کرده‌اند.

قهرود

آب آنجا از چهار قنات و سه چشمه ترکیب یافته و در جوئی روان باشد و سه آسیاب را گرداند و بسیار شیرین و گواراست. چون قهرود را سیراب نمود به کاشان رود. زراعت اینجا گندم است. سه نمونه سیب و دو نمونه گلابی دیگر زردآلو و آلو و آلوچه و گردو و بادام و انگور و خربزه و هندوانه بعمل آرند. حال که دوازدهم عقرب است میوه‌جات مزبور نهایت وفور داشته و اشجار مزبوره پر بر و خوش‌ثمر باشند و درخت سیب در آنجا بیست من شاه سیب و درخت گردو بیست هزار دانه گردو دهد. و در قهرود خانه‌ها را روی کوه بوضع خوشی ساخته‌اند شبیه بـه بنگله‌های هندوستان. مساجدشان پنج باب و حمامشان سه باب است. پنج محله دارند: محله قلعه و میاندره و سرکهر و ملایر و پل‌پاره. و در خارج قریه قریب شاهراه امامزاده‌ای است مشهور به شاهزاده حسین از اولاد حضرت موسی کاظم. گنبد و صحن و ضریح چوبینی داشت. میرزا پسر رمز علی متولی آن بود. اهل قهرود بیشتر مکاری باشند و چهارصد قاطر دارند و برای هر قاطری چهارهزار بدیوان دهند. چهار آسیاب و شش کاروانسرا بغیر از کاروانسرای شاه‌عباسی که

مخروبه است در آنجا بود و تقریباً پانصد خانوار می‌شوند و مالیاتشان تقریباً هزار تومان شود و سرانه در آنجا جاری‌است. بغیر از طایفهٔ اناث بقیه صغیراً و کبیراً هرکدام دوهزاروپانصد دینار دهند و قهرود ده فرسنگ‌دور از نطنز است و از توابع نطنزمحسوب شود و ضابط قهرود حاج عنایت‌الله بود و حاکم حالیهٔ نطنز حسن خان کاشانی است و از جانب شاهزاده‌ابوالنصرمیرزا حسام‌السلطنه است و نطنز تیول حسام‌السلطنه است و مظنهٔ ارزاق در آنجا: ماست یکمن یکهزار و ششصد دینار و نان یکهزار و ششصددینار و گوشت شش‌هزار و شیر یکهزار و ششصد دینار و جوز و قند دو نمونه بود شش‌هزارودوازده‌هزار و هیزم هفت شاهی و جو یکهزاروپنج‌شاهی و کاه پنج شاهی و گندم یکهزار و چهارصد دینار است. اسامی مساجد قهرود: مسجد علی و مسجد رحمن و مسجد کله و مسجدجمعه و مسجد آقا است. سید میرزای کاشانی در آنجا پیشنماز بود. هفتاد سال از زندگانیش گذشته و سی سال است به قهرود آمده. خلاصه مسجد علی را گویند نهصد سال است بنا شده است. کتیبه‌ها بخط کوفی بسیار دارد. سنگ محراب و بیشتر آجرهایش را فرنگی‌ها برده‌اند. موقع دیدن آنجا آنها را پیدا ننمودم. گویا از ابنیهٔ سلاجقه است. چپرخانه نزدیك منزل بود. نام چاپارچی جعفرقلی از جانب غفارخان اینجا مأمور است و شاگرد چاپار علی‌اکبر نامی است. مصالح آجر و گچ برای قهرود از کاشان آرند. هزار دانه آجر با کرایه در سه تومان و پنجهزار و یك من گچ در پانصد دینار تمام شود. اشخاص معمر در قهرود زیاد دیده می‌شود. شخصی بود حاج سنجر نام یکصد و سی و پنج سال داشت و زمان کریم‌خان زند را خوب یاد داشت. دالاندارکاروانسرا غلام‌حسین‌و قهوه‌چی‌کاروانسرا مشهدی حسین و خدمت‌کن ما مشهدی محمد بود و مشهدی محمد را زندگانی از صد گذشته و دورهٔ فتحعلی شاه را خوب یاد می‌نمود. امروز نرسیده بگردنهٔ قهرود هوا ابر شده و کمی برف آمد ولی

امتداد نداشت. از اصفهان دیگر وزن شاه معمول و من شاه معادل است با دو من تبریز و هشت عباسی و مطابق است با یکمن و سه چارك و هر هشتاد سیر برابر است با یك من شاه و یك من شاه را بر چهارصد درم تقسیم کنند که بیست‌وپنج درم شانزده یك و پنجاه درم هشت‌یك و صد درم چهاریك هریك من شاه شود.

چهارشنبه بیست و هفتم جمیدی‌الاولی

منزل امروز کاشان است و مسافت هفت‌فرسنگ است .سه ساعت از دسته گذشته حرکت نمودیم. تقریباً دو میل میان باغات قهرود می‌گذشتیم. در دست راست حصار باغها و در دست چپ دامنهٔ جبال و راه بسیار تنگ و سنگلاخ و بسیار شبیه به تنگ ترکان کازرون بود. دو میدان از قهرود گذشته به امامزاده‌ای رسیدیم نام آنرا سابقاً نگاشتم. از میان بساتین و مزارع چون گذشتیم جاده در وسط جبال شامخه افتاده و چه جبال سر به ثریا افراشته و چه کنوز و ذخایر در آنها طبیعت بودیعت گذاشته! سالها است ما را بخود دعوت می‌کنند و ما بدبختانه اجابت نمی‌نمائیم. رودخانه گاهی دست راست و گاهی در دست چپ می‌افتاد. پس از دو فرسنگ به بند قهرود رسیدیم. کنار بند زیاد سراشیب و سنگلاخ بود. مجبوراً صد قدم پیاده باید شد و می‌گویند شاه عباس آن بند را ساخته است و آب رودخانه از پائین بند میان شکاف‌کوهی می‌گذرد و برابر بند درهٔ عمیق عریضی تشکیل و از فراز جبال آب در آن دره ریخته شده و از فراز بند سراشیب می‌شود. از قهرود به قمصر سه فرسنگ است. دو میدان نرسیده به بند قهرود راه دو شاخه شود. یك رشته به بند رود و رشتهٔ دیگر به قمصر آید. قمصر بر وزن معصر جزو کاشان و گلاب آنجا بسیار موفور و مشهور است. یك فرسنگ از بند قهرود گذشته به گبرآباد رسیده و آن عبارت از کاروانسرائی است که می‌گویند شاه‌عباس ساخته است. اندرون مؤتمن‌الملك در آنجامشغول

ناهار بودند به شیراز می‌روند و دوازده جفت کجاوه و چند پالکی و تجاوز از صد قاطر زیر بنه داشتند. مؤتمن‌الملك میرزا حسین‌خان پسر فتحعلی‌خان صاحب دیوان است. از طهران خود بچاپاری رفته، ورودش در اصفهان ما آنجا بودیم. پس از پنج فرسنگ سواد کاشان پیدا و دو میل بشهر مانده از طرف راست صد قدم دور از جاده راسته‌ای است اشجار توت و بید و غیره مترادفاً در آن غرس شده و در اواسط آن راسته باغ و عمارت دوطبقه میرزا حسین‌خان مستأجر سابق گمرك کاشان ساخته است. دو میدان دور ازشهر از جانب‌چپ وصل بشاهراه قهوه‌خانه‌ای است. یك ساعت از شب گذشته وارد کاشان شده در کاروانسرای مشهور به دروازه دولت منزل کردیم. بسیار خوب کاروانسرائی است. سالیانه سیصدوپنجاه تومان اجارهٔ آن است. کاروانسرای مزبور و کاروانسرای عیسی‌خان تلگرافچی که حال محمد جعفرخان برادر آن مرحوم تعمیر می‌نماید و کاروانسرای صادق بیگ که حال ملکی حاج اسمعیل مفید است و کاروانسرای تازه‌ای که حاج علی بنا نموده خارج از شهر واقع شده‌اند.

کاشان

کاشان از بلاد معتبرهٔ ایران است طول آن از شمال بجنوب از یك فرسنگ تجاوز نماید و عرض آن بسیار کم است. محلات و حمام و مساجد و امامزادگان و بازارچه و کاروانسرا و تیمچهٔ آنجا زیاد است. حکومت کاشان حال دو سال است با عباس میرزا اعتضادالدوله پسر مهدیخان اعتضادالدوله نوهٔ محمدخان سپهسالار شده است و آنها سه برادر باشند: عباس میرزا اعتضادالدوله و فتحعلی‌خان سپهسالار و محمد میرزا جلال‌السلطنه و مادر آنها فخرالملوك از بنات ناصرالدین شاه طاب ثراهما هست که در سال هزار و دویست‌و شصت و سه متولد و در سال هزاروسیصد درگذشته است. مدخول

گمرك کاشان سی و دو هزار تومان است.

پنجشنبه بیست و ششم جمیدی‌الاولی

امشب شیخ علی واعظ دیدن آمده از اهل یزد است و بطهران می‌رود. صبح به تلگرافخانه رفتم. بفاصلهٔ دویست قدم محاذی کاروانسرا واقع سابقاً باغ و مشهور به باغشاه بوده است. تلگرافخانهٔ ایران و انگلیسها در یکجا است. هر روزه از ساعت دوازده فرنگی الی ساعت دو رشتهٔ سیم با ایرانیها است. ولیم تلگرافچی انگلیسها بود. مومی‌الیه پسر مستر جمس نایب سابق قونسولگری انگلیسها در بوشهر است که در هشت سال قبل در سن پنجاه و دو سالگی فوت شده و ولیم سی‌وچهار ساله است و هفتده‌سال می‌شود در تلگراف مشغول خدمات است. و ده سال است بوشهر را ندیده است و سه سال در جلفا بوده است و پنج ماه است به کاشان آمده است و رئیس تلگرافخانهٔ ایرانیها میرزا محمودخان نامی بود. پس از آن ببازار رفتم. و بازار کاشان یکجا واقع شده و بازارمعتبر مفصلی است. عصارخانه و حمام خان که بهتر از همهٔ حمامها است و کاروانسرای گمرك و مسجد رباط و کاروانسرای نراقی‌ها و تیمچهٔ حاج علی‌خان و کاروانسرای گبرها و کاروانسرای حاج‌محمد حسن بخشی که بهتر از همهٔ کاروانسراها است را مشاهده نمودم. و دروازهٔ همهٔ آنها در بازار باز می‌شود.

مسجد میدان در زمان سلطان ابوسعید در سال هشتصد و شصت و هشت قطب‌الدین نامی از اهالی فیروزآباد بنا کرده است و درسال هزارویکصدوشانزده تعمیر یافته است.

فرخ خان امین‌الدوله از امنای دولت ناصرالدین شاه و معاهدهٔ دولت ایران و انگلیس پس از جنگ هرات و بوشهر بتوسط آن مرحوم انعقاد یافت. یکی از شعرا فرخ‌خان را هجو نماید

ایران و شه جوان لاشی چه کند   با صدر کبیر و این حواشی چه کند

گیرم که تحمل کند از شاه و وزیر با فرخ کون فراخ کاشی چه کند.

مس کاشان بسیار مشهور است و ممتاز و در یك فرسنگی شهر از جانب جنوب قریهٔ «فین» است. از حیث آب و هوا و نزهت و صفا مشهور آفاق است. کوشکی از ابنیهٔ شاه عباس آنجا است.

امروز تلگراف میرزا علی محمدخان آمد احوال‌پرسی کرده بودند. خلاصه ساعت هشت از روز حرکت نمودیم و منزل امروز نصرآباد و مسافت سه فرسنگ است. پس از دو فرسنگ به علی‌آباد رسیده ده بسیار کوچکی است. چاپار طهران همراه ما از کاشان حرکت نموده است.

جمعه بیست و نهم جمیدی‌الاولی

یك ساعت از شب گذشته وارد نصرآباد شده در کاروانسرای پشت قریه منزل نمودیم. مرحوم حاج عبدالرزاق تاجر کاشانی آنرا ساخته و وقف کرده است. و هر ساله ورثه در نودوپنج تومان‌اجاره دهند و وجه اجاره خرج تعزیه‌داری کنند و مستأجر هذه‌السنه غلامحسین نامی از اهل کاشان است.

نصرآباد

نصرآباد قریهٔ معتبری است. خربزهٔ نصرآباد مشهور است. دو مسجد و یك باب حمام و یك یخچال و امامزاده‌ای در آن قریه است. صاحب گنبد و بارگاه. گویند سکینه‌بانو دختر حضرت موسی‌کاظم‌ع است. زراعت و میوهٔ آنجا گندم و جوزق و جو و تنباکو و خربزه و هندوانه و انجیر و انار و انگور کمی است. دوازده رشته قنات در نصرآباد است: قنات کاظم‌آباد و موسی آباد و قاسم‌آباد و رحیم‌آباد و شمس‌آباد و شاه‌آباد و امین‌آباد و رحمت‌آباد و حاج‌آباد و کهنویه و تسم‌جان و نصرآباد. و فقط قنات نصرآباد وارد قریه می‌شود و قنوات دیگر مشروب زراعت و اشجار است. غیر از دو سه قنات بقیه

کم‌آب باشند و وسط کاروانسرا آب‌انباری است. دو بادگیر دوطرف آب‌انبار ساخته شده که آب را سرد سازد.

امروز دو ساعت از دسته گذشته حرکت نمودیم و منزل امروز شورآب است و مسافت شش فرسنگ است.

شوراب و سن سن

پس از یك فرسنگ به قاسم‌آباد رسیده قلعه و آب‌انبار و قهوه‌خانه‌ای آنجا بود. پس از سه فرسنگ به سن‌سن رسیدیم. سن‌سن بر وزن سنجد دهی است عبارت از دو قلعهٔ مخروبه و سه قلعهٔ آباد و کاروانسرا و چاپارخانه و یك آسیا و چند موضع قریب بیکدیگر. باغ و اشجار. خلاصه یك فرسنگ از سن‌سن گذشته به‌ده‌نار رسیدیم. کاروانسرائی آنجا است. مابین سن‌سن و ده‌نار مشهور به فرسخ «جولا» است. گویند فتحعلی‌شاه چون باصفهان میرفت جولائی در ده‌نار ظرف حلیمی نیاز آورده و در سن‌سن فتحعلی شاه از آن تناول نمود. با طول زمان هنوز گرم بود. به‌جولا فرمود چه‌خواهی؟ استدعا نمود یك فرسنگ میان ده‌نار و سن‌سن را فرسخ جولائی نام گذارد و به همان اسم مشهور شده است. خلاصه پس از پنج فرسنگ به باغ شاه رسیدیم و ساعت ده از روز گذشته وارد منزل شوراب شدیم. شوراب عبارت از قهوه‌خانه و کاروانسرائی است. در زمستان‌ها دوازده‌نفر و در تابستانها بیست نفر رعیت در کاروانسرا جمع شوند و زراعت کنند و آنجا ملکی اقبال‌الدوله برادر غلام‌حسین‌خان امین‌خلوت سابق و صاحب‌اختیار حالیه است. سالیانه سیصد وپنجاه تومان اجارهٔ آنجا است و محصولشان جو و جوزق و گندم و هندوانه و خربوزه است. و دو قنات دارند یکی آب آن گوارا و دیگری شور است. و آب انباری جلوی کاروانسرا ساخته‌اند.

شنبه غرهٔ جمیدی‌الاخر

هوا صاف نبود و رؤیت هلال ممکن نیامد. منزل امروز قم و

مسافت هفت فرسنگ است. دو ساعت از دسته گذشته حرکت نمود. هوا سرد بود، اندك اندك زیاد شده عاقبت سرمائی گرفت فوق‌طاقت ما. در سه فرسنگی در پاسنگان فرودآمده منزل کردیم. باد خنك ایام خزان وزیده است. نوبت سمور و سنجاب رسیده است. چون اشخاص محبوس افسرده و پژمرده و در زیر دواج و کرسی طپیده مصداق مطلع منوچهری و رباعی کمال‌الدین اصفهانی پیدا شد:

خیزید و خز آرید که‌هنگام‌خزان‌است　　باد خنك ازجانب‌خوارزم وزان است.
از سردی دی فسرده مانند یخم　　زانو پس‌پشت رفته همچو ملخم الی‌آخر

پاسنگان

پاسنگان دهی است در دامنهٔ کوه دو میل دور از جاده واقع و در کنار شاهراه کاروانسرائی است که در سال هزارودویست و بیست‌و دو بنا شده است. دو حجره و چهار شترخانه دارد. چاپارخانه و قهوه‌خانه و خلوت مختصر و دو آب‌انبار جلوی کاروانسر است. آب انبارهاشان خالی شوند. جوئی از ده زده آب وارد آنجا نمایند. دالاندار مشهدی ابوالقاسم نامی است و مظنهٔ ارزاق در آنجا جو یکمن شاه یکهزار و یکصددینار و کاه سیصد دینار و روغن دوتومان چهار هزار و ذغال سی‌شاهی و نان یکهزار و ششصد دینار و شیر چهارهزار و پنیر دوازده هزار بود. خلاصه ساعت هشت از روز، باران آمد و صولت سرما را شکست.

یکشنبه دوم جمیدی‌الاخر

امروز باید قم رویم و مسافت چهار فرسنگ است و دو ساعت از دسته گذشته حرکت نمود. پس از یك فرسنگ به کاروانسرای مخروبه‌ای رسیده شمشعهٔ گنبد مطهر حضرت معصومه‌خاتون پدیدار و پس از پنج میل به لنگرود رسیدیم. ده آباد معتبری است. باغات زیاد دارد. یك فرسنگ به شهر مانده زمین گل و لای می‌شود. عبور

و مرور متردد در زمستان بسیار دشوار است. ساعت هفت‌ونیم وارد شهر شدیم و از میان بازار گذشته بکاروانسرا رسیده منزل گرفتیم. این کاروانسرا مشهور است به کاروانسرای حضرت و از موقوفات معصومه‌خاتون است و سالیانه یکصد و پنجاه تومان آنرا اجاره دهند و نزدیك دارالشفا واقع و بد کاروانسرائی نیست. بازار بسیار نزدیك بود و کوچه‌ها تماماً گل‌آلود. معلوم می‌شود روز گذشته در قم باران زیاد آمده است.

دوشنبه سیم جمیدی‌الاخر

امروز به تلگرافخانه و پستخانه و بازار و گرمابه رفتم.

تلگرافخانهٔ قم در آخر شهر واقع و دولت ایران از رعایا اجاره نموده‌اند. رئیس تلگرافخانه‌میرزا حسین‌خا میرپنجه بود. از ریاست لرستان به ریاست قم دو ماه است‌تعیین و وارد شده‌اند. جوان‌معقول و آراسته‌ای بنظر آمدند و تلگرافخانهٔ انگلیسها قریب آنجا بود و آنجا را هم انگلیسها اجاره کرده‌اند.

پستخانهٔ قم

پستخانهٔ قم در بازار، در تیمچهٔ سرپوشیده واقع و پست‌طهران هر هفته روز دوشنبه وارد قم شده و شب سه‌شنبه باصفهان رود.

بازار قم

بازار قم بازار معتبر در یکجا واقع و بسیار مفصل بود. در شهر هم بازارچهٔ بسیار است. حمام مشهور به حمام شاهزاده و بسیار خوب حمامی‌بود. جهاندار میرزا آنرا ساخته و اولادجهاندار میرزا به سیدحسین متولی‌باشی آنرا فروخته‌اند و مستأجران استاد محمدعلی و در دویست تومان سالیانه اجاره نمایند. و حمامات قم تقریباً شصت باب می‌شود و سه باب آن در بازار است: حمام شاهزاده

و حمام چال که حال مخروبه است. و حمام حاج عسکرخان.

حکومت‌قم

حکومت‌قم دو سال است‌حکومت قم با محمدحسن‌خان معظم‌الدوله امیرتومان است. برادر انیس‌الدوله و بسیار با قدس و پرهیزگار است انیس‌الدوله مخلفهٔ ناصرالدین‌شاه و در اواخر حضرت قدسیه لقب داشته و دو ماه است وفات یافته است.

مسجد امام‌حسن

مسجد امام حسن قم میانهٔ کاروانسرای حضرت و بازار واقـع است و وجه نسبت آن بحضرت مجتبی معلوم نیفتاد. بغیر از دو ایوان همهٔ مسجد را تازه خراب و از نو بنا کرده‌اند و فـرش چهل ستون بزرگ در سال هزاروسیصد و سیزده و فرش چهل ستون کوچك در سال هزاروسیصدوچهار و فرش شبستان تابستانی را هم در آنسال یافته‌اند و شبستان زمستانی را بسیار بزرگ و در زیر مسجد بنا کرده‌اند و مسجد را سه دروازه بود. یکی در ایوان روبروی قبله و دیگری میان دو چهل‌ستون‌واقع و هردو ببازار باز می‌شوند. دروازهٔ سومین میانهٔ مسجد و شبستان تابستانی و رو بکوچه باز شود. در محراب ایوان هفت کتیبه دیده شد در پنج کتیبه آن اسماء باریتعالی و غیره نوشته‌اند و در دو کتیبهٔ دیگر در یکی عمل کلبعلی «ابن‌استاد سلطان القمی» و در دیگری «فی‌سنة تسع و عشرین و مائه بعدالف» نگاشته و در حاشیهٔ ایوان آیات قرآن با گچ بریده بودند.

سه‌شنبه چهارم جمیدی‌الاخر

دارالشفا

دارالشفا امروز بزیارت حرم مطهر شتافتم. کاروانسرا صد قدم بیرون آمده بدارالشفا رسیدم. دارالشفا در زمان صفویـه بنا

شد و در آنجا از جانب جنوب در سال هـزاروپنجاه‌وپنج در سلطنت شاه‌عباس ثانی آب‌انباری میرزا محمدتقی اعتمادالدوله بنا کـرده است و سی و پنج پایه خورد و در طاق آب‌انبار نگاشته شده‌است:

زیـن بـرکه کـه بـادا جـاویـد — بر یاد حسین هر که یك‌قطره چشید
فی‌الحال ز بهر سال تاریخش گفت — لعنت بر یزید باد و بر گور یزید
میرزاتقی از بهـر صفی‌شاه جهان — این برکـه نمود خیر بـر عالمیان
جستم ز خرد حساب تاریخش گفت — این برکه بنا کرده وزیر ایران

مدرسه

مدرسه ازد ارالشفا وارد مدرسه شوند. در سردر رو بدارالشفا نوشته شده است:

این همایون درگه فرخ پی گردون همای — درگهٔ علم است و باب فضل و کریاس جلال
این مقرنس طاق چبود این منورشمسه چیست — آسمانـی بـا سکـون و آفتابـی بی‌زوال
این حرم حرمت‌حریم این عرش فرسابارگاه — گشت بنیـاد از مثـال پـادشاه بی‌مثـال
بـاد یـارب بخت بیدارش چـو حـی لاینام — باد یارب ملك اقبالش چون ملك لایـزال

درون مدرسه درحاشیهٔ‌سه ایوان‌قصیدهٔ دالیه‌ای‌نوشته شده‌است.

صحن قدیم

صحن قدیم از مدرسه وارد صحن قدیم شوند و مقرنس سردر از کیکاوس‌میرزا پسر فتحعلی‌شاه است و دروازه از طرف دست‌چپ مقبرهٔ صبیهٔ فتحعلی‌شاه زوجهٔ‌میرزا نظرعلی‌حکیم‌باشی است. وعقب آن مقبرهٔ میرزا حسن آشتیانی مستوفی‌الممالك است و تاریخ فوت او را چنین نگاشته بودند:

بنوشت شهاب از پی تاریخ وفاتش — طوبی و تبارك لك فی‌الجنه ماواك.

زوجهٔ میرزا حسن مستوفی‌الممالك هم درون مقبره مدفون و تاریخ فوتشان چنین منقور بود:

زد شهاب از طبع گوهربار تاریخش رقم — پاك بانوئی به‌مینو گشت و هم زانوی حور.

جانی بیگم صبیهٔ میرزا حسن مستوفی‌الممالك هم در آنجاست. و تاریخ وفات او را بیدل گفته بود.

نگاشت خامهٔ بیدل برای سال وفاتش   نهاد جانی‌بگم[قدم][1] به‌ساحت‌جنت (۱۲۶۹)

تاج خانم صبیهٔ میرزا یوسف صدراعظم پسر میرزا حسن مستوفی‌الممالك هم در آن مقبره مدفون است و تاریخ فوت او:

هزار و دوصد و هشتاد وسه ز هجرت بود   که تاج‌خانم در قصرهشت خلد کرد محل

در زاویهٔ مقبرهٔ مرحوم مستوفی‌الممالك و مقابل طرف جنوب صحن قدیم قهوه‌خانه‌ای بود. ود ر دروازه از طرف دست راست مقبرهٔ قهرمان میرزا پسر عباس‌میرزا نائب‌السلطنه است. وفات او درسال هزارودویست‌وپنجاه‌وهفت و مجسمهٔ قهرمان‌میرزا بر سنگ منقور و روی مرقد منصوب است. اکبر میرزا پسر قهرمان‌میرزا که در سال هزاروسیصد و یك درگذشته است و شمس‌الدوله صبیهٔ اکبر میرزا زوجهٔ محمدعلی‌خان طالش که در سال هزاروسیصدونه وفات کرده و سلطان خانم صبیهٔ اسدالله میرزا نایب‌الایاله متوفیه سال هزاروسیصدودوازده هم در مقبرهٔ قهرمان‌میرزا مدفون بودند.

مقبرهٔ فتحعلی‌شاه

مقبرهٔ فتحعلی‌شاه عقب مقبرهٔ قهرمان میرزا واقع و از بیرون مقبره روبروی صحن، در دیوار چهار سنگ مرمر منصوب است. در دو سنگ آن مرثیهٔ فتحعلی‌شاه و در دو سنگ دیگر یکی تاریخ دفن‌آن پادشاه و یکی تاریخ اتمام آئینه‌کاری مقبره منقور افتاده است.

چون همایون تن پاکش در قم   سیم شهر رجب گشت دفین
کلك قرغی پی تاریخ نگاشت   سنهٔ الف و ماتین و خمسین
این بقعه که ز آئینه نگارین آمد   خود رشك نگارخانهٔ چین آمد
قرغی پی اتمام چو تاریخش جست   الف و ماتین و خمس و خمسین‌آمد.

مقبرهٔ خاقان را سه دروازه است. و در تاریخ اتمام دروازهٔ طرف جنوب نقر کرده‌اند:

تاریخ سالش از خردم شد سؤال گفت   بر این در از مقام در کعبه در طواف.

و در تاریخ دروازهٔ طرف شمال گفته‌اند و از معتمد مقصود

۱ـ در هر دو نسخهٔ رفسنجانی و لاری جای این کلمه سفید است شاید [قدم] باشد.

منوچهرخان معتمدالدوله است.

دبیر عقل باثبات سال تاریخش نگاشت این در عالی ز معتمد شده باز

و سومین دروازه رو بصحن باز شود و تاریخ آنرا چنین نقش کرده بودند:

از پی تاریخ سالش زد رقم این‌در کعبه مقام ازداورجنت‌مآب

مقبرهٔ خاقان در سلطنت محمدشاه بمعاضدت منوچهرخان معتمدالدوله بانجام رسیده و مجسمهٔ خاقان را روی سنگ مرمر حجاری کرده و روی مرقد منصوب بود.

و مقبرهٔ شعاع‌السلطنه فتح‌الله میرزا که در تاریخ وفات او گفته‌اند:

پی تاریخ آن رضوان رقم زد فزون آمد شعاع خلد از وی.

و مقبرهٔ محمد امین‌میرزا که درسال هزارو سیصد و چهار درگذشته است و قمرالسلطنه ماه‌تابان‌خانم که در هزاروسیصدونه وفات کرده است، فرزندان فتحعلی‌شاه در مقبرهٔ پدر خود مدفون باشند. فرش مقبره‌را در هزارودویست‌ونودوهشت بافته‌اند و حالت ایام‌سلطنت‌فتحعلی‌شاه‌که خود فتحعلی‌شاه نگاشته است در یك پارچه سنگ‌منقور و درطاق‌نمائی‌نصب بود. چون‌کلام‌ملوك‌ملوك‌کلام‌است برای‌آرایش کتاب‌خود در موقع حرکت از قم آنرا درج نماید.

مقبرهٔ ندیم‌السلطنه میانهٔ مقبرهٔ فتحعلی‌شاه و مقابل طرف شمال صحن قدیم واقع و تاریخ وفات او را چنین نقش کرده بودند:

خرد از بهر تاریخش رقم زد ز بزم شاه جایش در جنان شد

در وسط مقبرهٔ مزبور مرقد منوچهرخان معتمدالدوله و حاج اسماعیل جدیدالاسلام پدر حکیم‌الممالك بود و در تاریخ اتمام آن مقبره نقش کرده بودند

پی تاریخ‌اتمامش بهار آورد این‌مصرع ز داود فلك‌چاکر به‌قم این بقعه‌شدبرپا

و در تاریخ اتمام دروازهٔ مقبره‌گفته‌شده: در بقعه باداز درهای رحمت.

فرش مقبره را هزارودویست‌وشصت بافته‌اند و چند صورت در آنجا دیده شد معلوم نبود از چه اشخاص است.

مقبرهٔ فرخ‌خان امین‌الدوله‌کاشی طرف‌شمال‌مقبرهٔ ندیم‌السلطنه واقع و صورت فرخ‌خان را نقاش کشیده و از فراز سر آن آویخته بودند و فرش مقبره را والدهٔ اقبال‌الدوله تمام کرده و هاشم‌خان امین‌الدوله در آن مقبره مدفون است. در تاریخ فوت هاشم‌خان گفته بودند

بسال رحلت آن خواجه مشتری بسرود   قرین رحمت حق باد جاودان بجنان

مقبرهٔ هفتمین پهلوی مقبرهٔ فرخ‌خان واقع و معلوم نیفتاد از کیست.

مقبرهٔ عین‌الملك پهلوی مقبرهٔ‌هفتمین‌واقع و صورت‌عین‌الملك در حال سواری نقاش کشیده است و وسط مقبره آویخته بودند. و زیر مقبره آب‌انباری بود.

مقبرهٔ نهمین پهلوی مقبرهٔ عین‌الملك و مدفون آن هم معلوم نیفتاد.

مقبرهٔ محمدشاه مبرور پهلوی مقبرهٔ نهمین واقع است. و آن مقبره در ایام صدارت میرزا تقی‌خان فراهانی امیراتابك باتمام رسیده و مجسمهٔ محمدشاه را بر سنگ مرمر حجاری کشیده و روی مرقد نصب شده است و سنگ مزبور در سال هزارودویست‌وهفتاد باتمام رسانیده‌اند.

تصاویر شاه اسماعیل اول و شاه طهماسب اول و شاه عباس اول و سلطان سلیم‌خان سلطان عثمانی و محمد حسن‌خان قاجار و آقا محمدخان خواجه و فتحعلی‌شاه و عباس میرزا ولیعهد و محمدشاه‌را در حاشیهٔ بقعه نقاش کشیده بود و دو صورت تمام قامت از فتحعلی شاه و محمدشاه برفراز بقعه کشیده‌اند و مقبره را بسیار باسلیقه آئینه‌کاری نموده‌اند و در طرف دست چپ مرقد محمدشاه قبر والدهٔ آن پادشاه احترام‌الدوله است. تاریخ وفات احترام‌الدوله را چنین

گفته‌اند:

خامهٔ فارس رقم زد از پی تاریخ — شد بجنان او قرین مریم و حورا

عفت‌الدوله هم در آنجا مدفون بود و در تاریخ وفات او گفته‌اند:

بانوی عذرا بیرون شد ز کاخ سلطنت — اشك‌سرخ آمدبرون از چشم و جای‌اوگرفت.

عدد بانوی عذرا که هزاروچهل‌ویك است از کاخ سلطنت که عدد آن هزاروصدوهفتاد است، چون بیرون رفت یکصدت‌بیست‌و نه باقی ماند و چون مزید عدد اشك سرخ که هزاروصدوهشتادویك است شود مطابق با هزاروسیصدو ده خواهد شد که سال وفات عفت‌الدوله است. احترام‌الدوله و عفت‌الدوله هردو دختران محمد شاه بودند و در طرف راست مرقد پادشاه طوبی‌خانم و بگم‌خانم خواهران آن پادشاه مدفون باشند و در بالای سر مهد علیا زوجهٔ آن پادشاه که مادر ناصرالدین شاه شود مدفون است و در تاریخ وفات مهد علیا گفته‌اند.

رفته نود از پس هزار و دو صد سال — رو به محمد خدیجه‌ای ز جهان شد

طرف چپ مهدعلیا هم فخرالملوك و بالای سر مهد علیا فخرالدوله دفن شده‌اند. هردو دختران ناصرالدین‌شاه باشند.

مقبرهٔ اعتضادالدوله محمد مهدیخان برابر مقبرهٔ محمدشاه و پشت به مسجد مردانه واقع گردیده است.

مقبرهٔ شجاع‌الدوله پهلوی مقبرهٔ اعتضاد و وصل به حرم مطهر واقع است.

مقبرهٔ علی‌خان نایب‌الحکومهٔ مازندران‌که‌درسال هزارودویست و نود و یك فوت شده سیزدهمین مقبره است.

مقبرهٔ صبیهٔ سلطان‌مراد میرزا حسام‌السلطنه که زوجهٔ سلطان اویس میرزا معتمدالدوله است از طرف جنوب وصل به قهوه‌خانه اتصال به قهوه‌خانهٔ اتصال به مقبرهٔ مستوفی‌الممالك دارد.

مقبرهٔ میرزا شفیع‌خان صاحب دیوان پهلوی مقبرهٔ فوق واقع و در تاریخ فوت او گفته‌اند:

ز کلك طوبی زد رقم پیوند تاریخ بخلد عدن مکان کرده صاحبدیوان(۱۲۷۲).

مقبرهٔ قوام‌الدوله پهلوی مقبرهٔ فوق واقع و شانزدهمین مقبره است و در تاریخ فوت او گفته‌اند:

رقم زد منشی کلك شهاب از بهر تاریخش مکان‌دارد قوام‌الدوله اندر صدر علیین (۱۲۶۳)

امین‌الملك برادر قوام‌الدوله، پسر آن مرحوم و صبیهٔ مجدالملك آنجا مدفون بودند و پهلوی آن مقبره دروازه‌ای است که رو به صحن امین‌السلطان باز می‌شود.

مقبرهٔ هفتدهم مقبرهٔ ملك‌سلطان خانم صبیهٔ محمدتقی میرزا حسام‌السلطنه پسر فتحعلی شاه است و همشیرهٔ ابوالحسن میرزا شیخ‌الرئیس باشند و در تاریخ وفات او گفته‌اند:

هزار و دوصد و شصت‌و یك ازجهان‌خراب بسوی جنت جاوید بست بار سفر.

مقبرهٔ هیجدهم مقبرهٔ میرزا حسین تفرشی مشهور به بلور پهلوی آن واقع و مستوفی بوده است و فوتشان روز پنجشنبه ماه ذیقعده سال ۱۲۸۰ بوده است. میان آن مقبره و مقبرهٔ امین‌السلطان قهوه‌خانه‌ای است.

مقبرهٔ امین‌السلطان

مقبره‌ای میرزا علی‌اصغرخان امین‌السلطان صدراعظم برای مدفن خود بنا کرده‌اند و از جانب مغرب و برابر مقبرهٔ مستوفی‌الممالك واقع است. وسعت و زینت آن از همهٔ مقابر بغیر از مقبرهٔ فتحعلی‌شاه و محمدشاه بیشتر بود. در وسط بقعه چهار ستون هریك از یك پارچه سنگ مرمر نصب کرده‌اند و میان آن ستونها برای خفتن‌گاه ابدی خود قرار داده و جانب جنوب آن بقعه صحن نو واقع گردیده است. حال در آن بقعه بغیر از آقا محمدعلی امین‌الحضره برادر امین‌السلطان که در سال هزار و سیصد و هفت وفات یافته است و خدیجه سلطان خانم مادر امین‌السلطان که در هزارودویست و نود و هشت فوت نموده است دیگر کسی در آنجا مدفون نبود. عکس

مرحوم ابراهیم‌خان امین‌السلطان پدر امین‌السلطان حالیه را در آنجا دیدم.

مقبرهٔ بیستم متعلق به زینت‌الحاجیه و وصل بحرم مطهر بود. در تاریخ وفات او گفته‌اند:

زد رقم از پی تاریخ وفاتش افسر زینةالحاجیه را ملك بقا شد وطنا

در میان صحن قبور متفرقه زیاد بودند و بیشتر آنها سنگ مزار داشتند.

صحن جدید

صحن جدید مشهور به صحن امین‌السلطان در جنوب حرم‌مطهر و صحن قدیم بنا شده است. وسعت و روح و صفا و حجرات از صحن قدیم افزون‌تر و طاقنماها را تمام کاشی کرده‌اند و از چهار جانب در همه حاشیه‌ها قصائد و مدائح در تعریف بنیان و بانی نگاشته شده و در وسط صحن حوض بسیار بزرگی‌است و دورادور آن‌حوض چراغها منصوب و بر همه ستونها از جوانب اربعه دیوارکوبها نصب کرده‌اند و صحن جدید را چهار دروازه است: دروازهٔ شمالی رو به صحن قدیم و دروازهٔ جنوبی رو به خانهٔ امین‌السلطان و دروازهٔ شرقی رو به قبرستان و دروازهٔ مغربی طرف کوچه و حمام امین‌التولیه باز شوند و در غالب حجرات آن صحن کسی مدفون‌نیست و آن صحن را میرزا علی‌اصغرخان امین‌السلطان صدراعظم بنا و در تاریخ آن **گفته‌اند:**

هزار و سیصد و سه چون گذشت از هجرت باخر آمد این قصر و این بلند حصار.

مقبره‌هائی که در آن صحن تابحال معین شده‌اند از جانب شمال مقبرهٔ آقا محمدعلی تحویلدار خزانه است و در تاریخ فوت او گفته‌اند:

هزار و سیصد و چهار از زمان هجرت بود مهاجرت ز جهان کرد و رفت سوی جنان

میرزا محمد تقی پسر آن مرحوم در آنجا مدفون است. روز پنجشنبه

ماه جمیدی‌الاخره سال هزاروسیصدودو فوت کرده است.

مقبره دوم مقبرهٔ حسن‌خان خازن لشکر است و در تاریخ وفات او گفته‌اند:

صبوری بتاریخ فوتش بگفت همین نکته خازن بفردوس باش.

عیال میرزا ابوطالب هم آنجا مدفون بود.

و دیگر مقبرهٔ حاجب‌الدوله و مقبرهٔ مرحوم عمادالدوله باشند.

مقابر جنوب صحن جدید: مقبرهٔ الله‌یارخان و مقبرهٔ اکبرخان بیگلر بیگی رشتی است. فتح‌الله خان بیگلر بیگی امیر تومان است. پسر آن مرحوم صدو بیست پارهٔ بسیار ممتازی که در سال هزار و سیصد و یازده نگاشته‌اند وقف آن مقبره نموده است.

هفتم مقبرهٔ مصباح‌السلطنه برادر معاون دیوان. هشتم مقبره ضیاءالملك برادر بهاءالملك. نهم مقبرهٔ شاهزاده خانم دختر فتحعلی شاه و مادر مدیرالملك. دهم مقبره میرزا علی وزیر زنجان. یازدهم مقبرهٔ بحرالعلوم از مجتهدین طهران. دوازدهم مقبرهٔ پدر میرزا رضاقلی‌خان منشی امین‌السلطان صدراعظم. سیزدهم مقبرهٔ ملااحمد طهرانی. چهاردهم‌مقبرهٔ میرزا محمدعلی‌لشکرنویس‌باشی. پانزدهم مقبرهٔ زوجهٔ مرحوم سلطان عبدالحمید میرزا ناصرالدوله. شانزدهم مقبرهٔ حاج شیخ محمد جعفر تاجر تبریزی‌الاصل قزوینی المسکن که در یك‌شنبه بیست‌ونهم جمیدی‌الاولی سال هزار و سیصد فوت کرده است. هفدهم مقبرهٔ قمر خانم صبیهٔ حاج‌محمد صادق تاجراصفهانی معروف به قاضی است که در رجب سال هزار و سیصد و دوازده وفات نموده است. ربابه خواهر قمرخانم هم در آنجا مدفون بود و در غرهٔ جمیدی‌الاولی سال هزاروسیصدوهشت فوت نموده است.

از جانب مغرب صحن جدید: مقبرهٔ نوزدهم مقبرهٔ آقا جوهر معتمدالحرم است که در شنبه هفتدهم ربیع‌الاول سال هزار و سیصد و پنج وفات کرده است. حاج غلامعلی خواجه هم در آنجا دفن بود و هو توفی‌فی جمیدی‌الاخر سال هزار و سیصد و هشت.

از جانب مشرق صحن جدید مقبرهٔ نوزدهم مقبرهٔ مرتضی خان شهاب‌الدوله پسر امیرخان سردار است و در تاریخ فوتش گفته‌اند:

در شب پنجشبه هشتم که بدی از جمادی ثانی
هم زهجرت هزاروسیصد و هفت رفته بود از قضای ربانی

کشور خانم صبیهٔ شهاب‌الدوله هم درآنجا دفن‌است. درتاریخ وفاتش گفته‌اند:

هست تاریخش چو افتد لاعلاج آفتاب‌شدبرون ازکشوری (۱۳۱۳)
یك هزار و سیصد است و سیزده گر توئی بر تعبیر آن دانشوری[1]

دیگر باقرخان پسر شهاب‌الدوله هم در آنجا دفن و تاریخ وفاتش را گفته‌اند:

بجا است از پی تاریخش ار که گفت خرد رسید طایر حق قرب آشیانهٔ جان (۱۳۰۵)

فاطمه صبیهٔ قاسم‌خان همشیرهٔ مهد علیا مادر ناصرالدین شاه را هم در آن مقبره مدفن است. تاریخ فوت او را گفته‌اند:

چهسال ادئیل[2] یکهزار و سیصد وشش شد بروز بیستم ماه رجب در خلد شد جانش.

در صحن جدید روی سردر از جوانب اربعه مناره متعدد و مقابل حرم مطهر اتصال بحرم دو گلدستهٔ بسیار مرتفع بنا کرده‌اند.

در قم چند قبرستان است. یکی از آنها وصل به صحن نو مقبرهٔ علی‌ابن بابویه و میرزا ابوالقاسم قمی در آن قبرستان بود.

مقبرهٔ علی‌ابن بابویه

عبارت است از گنبد و بقعه‌ای شبیه به گنبد و بقاعی که برای امامزادگان سازند. از درون بقعه در حاشیه سورهٔ فتح و از فراز گنبدآیات‌دیگر از قرآن نوشته‌بودند و در وسط چراغ‌نقره‌ای‌آویخته و متولی می‌گفت چهارصد سال‌است آنرا آویخته‌اند و گنبد از کاشی بوده است و حال کاشی‌ها افتاده و بقعه را بد هیئت نموده است.

۱ـ در نسخهٔ خط رفسنجانی «گر توئی بر تعمیر دانشوری» و در نسخهٔ خط لاری «گر توئی بر تعمیه دانشوری». ولی هیچیك مفهوم نیست.

۲ـ در هر دو نسخه سال «اودئیل» ثبت شده‌است مفهوم نیست. صحیح لوی‌ئیل است.

ضریح را هم ازکاشی ساخته‌اند. ازجانب شمال ضریح روی کاشی‌ها سواد دستخط امام حسن عسکری نوشته شده است.

مکتوب حضرت حسن عسکری ع: کتب هذالمکتوب الامام حسن العسکری الی‌الشیخ علی‌ابن‌الحسین ابن بابویه نورالله مرقده الی آخره. دوره دستخط سورهٔ تکاثر و توحید و اسماء ائمه‌هدی مرقوم رفته و چون مجال نبود نگارش همهٔ مکتوب حضرت ممکن نیفتاد. زیارت‌نامه‌ای در لوح چوبین نوشته‌اند. سواد آن نوشته شود.

«السلام علیك ایها الشیخ الفاضل و الحبرالکامل و السلام علیك و علی بابك‌الصالحین و ابنائك الفاضلین و اشهدانك اجتهدت فی‌الدین حق‌الاجتهاد و جزاك‌الله خیر جزاءالمحسنین و رحمة‌الله علیك و علی آبائك‌الصالحین. ارحم‌غربته‌ وآنس وحشته و آمن روعته و اسکن‌الله من‌رحمتك رحمة لیستغنی بها من رحمه من‌سواك و الحقه بمن کان یتولی من‌الائمة‌المعصومین صلوات‌الله علیهم اجمعین برحمتك یا ارحم‌الراحمین.»

مقبرهٔ میرزا ابوالقاسم قمی جیلانی در برابر مقبرهٔ ابن بابویه واقع و فراز حجره بهمین تازگی گنبد کوچکی ساخته بودند و آن مرحوم در وسط حجره مدفون و وفاتش در سال هزارودویست وسی و یك بوده است.

میرزا محمد حسین پسر ملا احمد نبیرهٔ مولانا محمدمهدی‌نراقی فوتشان در شانزدهم محرم سال هزاروسیصدویازده. سلطنت بیگم صبیهٔ میرزای قمی فوتشان در جمیدی‌الاخره سال هزارودویست و نود و چهار. ملا احمد پدر میرزا محمد حسین مزبور فوتشان در ربیع‌الاول سال هزار و دویست‌وهشتادونه. ملا عبدالله پسر حاج محمد فوتشان در بیست و ششم جمیدی‌الاخره سال هزار و صد و نود و نه. در آن حجره‌مدفون بودند و دور محوطهٔ آن‌مقبره حصارکوتاهی کشیده و بسیار از علما و طلاب در آن محوطه مدفون باشند. حجرهٔ دیگر در آن محوطه است و پنج قبر در آن حجره‌بود یکی‌از آقاعلیرضا پسر ملا محمدحسین طاهری قمی فوتش در بیست و یکم سال هزار و دویست و چهل‌وهشت و دیگری از سید اسمعیل بحرالعلوم در تاریخ فوتش گفته‌اند:

سال تاریخش چو کردم جستجو عقل گفتا رونق ایمان برفت.

سه قبر دیگر معلوم نیفتاد از چه اشخاصی است.

حرم مطهر

گنبد و بارگاه را شاه طهماسب صفوی ساخته و در ماه رجب سال نهصد و پنجاه و پنج باتمام رسیده است. دروازه‌ای که رو به صحن قدیم باز شود با دو گلدسته که در برابر گنبد است و گنبد مطهر را فتحعلی‌شاه تماماً طلاکاری کرده‌اند. ضریح چوبین مرقد مطهر در زمان شاه صفی میرزا تقی اعتمادالدوله ساخته است و ضریح نقره را ناصرالدین‌شاه روی آن ضریح چوبین نصب نموده است و آن ضریح اخیراً بمعاضدت محمدخان حاجب‌الدوله در سال هزارو دویست و هفتاد و چهار بانجام رسیده است. درون گنبد را کیکاوس میرزا پس فتحعلی‌شاه آئینه‌کاری نموده‌اند. و درکتیبهٔ‌دوره هزاره تماماً آیات و روایات نوشته شده‌اند و یادگار زمان صفویه است. و پایین کتیبه‌ها سنگهای یك‌پارچه از مرمر نصب کرده‌اند. از میان گنبد جار بسیار بزرگی آویخته شده و بعض از جواهرات حضرت معصومه را عقب شیشه گذاشته و روی ضریح برابر دروازهٔ طلا نصب کرده‌اند. و دورهٔ ضریح مطهر شمعدان نقره زیاد کوبیده شده است و فراز دروازه‌ای را که رو به‌مسجد زنانه است پردهٔ مرواریددوزی از موقوفات حاج محمدعلی‌خان امین‌السلطنه که نذر پسر خود مهدی‌قلی‌خان کرده است آویخته‌اند. پردهٔ زربفتی هم آویخته بودند. از هرگونه اسباب آرایش و زینت در آن حرم موجود است و بقعهٔ منوره را هفت دروازه بود: دو دروازه از جانب شمال و سه از جانب جنوب و یکی از مشرق و دیگری از طرف مغرب باشند. و دو دروازهٔ شمالی یکی‌از خاتم است و رو به‌مسجد مردانه و دیگری از چوب‌است و در سرداب باز می‌شود و از آن سرداب‌به مضجع‌تابناك حضرت معصومه‌خاتون روند و سه دروازهٔ جنوبی یکی را حسینقلی خان نظام‌السلطنه و برادرشان محمد حسن‌خان سعدالملك از نقره

تمام نموده‌اند و رو به صحن نو باز شود و تاریخ اتمام آنرا میرزا محمدتقی شیرازی اعمی ملقب به فصیح‌الملك و متخلص به شوریده ساخته و روی دروازه مرتسم است:

سرود منطق شوریده بهر تاریخش درین‌رواق همایون درجنان شده‌باز

رواق میانهٔ دروازهٔ نقره و صحن نو را امین‌السلطان آئینه‌کاری نموده‌اند و دو دروازهٔ دیگر از چوب باشند یکی دروازهٔ خزانه است و دیگری در مسجد زنانه باز شود و دروازهٔ شرقی همان دروازهٔ طلا است که بیان نمود. ایوان میانهٔ دروازهٔ طلا و صحن قدیم را ناصر-الدین شاه طلاکاری نموده‌اند.

و دروازهٔ مغربی از چوب و در رواق شاه صفی باز شود و شاه صفی در رواق خویش مدفون است ولی قبر او هـویدا نیست و در زیر سنگ‌فرش پنهان است.

دالان رواق را از مرمر فرش کرده‌اند و در شمال رواق صورت تمام قامت فتحعلی شاه را کشیده‌اند و جنوب آن رواق مسجد زنانه است. در شمال آن رواق مقبرهٔ شاه‌عباس ثانی است و همهٔ آن مقبره را از سنگ مرمر ساخته‌اند. چه سنگها منصوب و چه نقشها منقوش! آدمی حیران می‌شود. نمایشگاه غریبی است. و در شمال آن مقبره‌هم مقبرهٔ شاه طهماسب و شاه سلطان حسین دیده شوند و هر دو در یك مقبره مدفون باشند. مغرب مقابر صفویه صحن زنانه و مشرق مقابر مسجد مردانه واقع شده است. و اتمام صحن قدیم در سال نهصد و سی و نه بوده است.

احوال سلطنت فتحعلی‌شاه

آن پادشاه بقلم خود نگاشته و بر لوحه‌ای از سنگ منقور و در مقبرهٔ خود نصب کرده و برحسب وعده بنگارش آیـد. و در بعضی موارد برخی کلمات درست معلوم و مفهوم نشدند. یا ترکیب نویسی کند یا سفید گذاشته شود:

«لك الحمد یاذ الجود والمجد والعلی تبارکت تعطی من تشاء و تمنع»

«تحسین و درود مر نخستین صدر صدور ورود و عرصهٔ شهود را»
«احمد محمود و صلوات‌علیه و اوصیائه العزیز الاثناعشر. منت و»
«سپاس مر بخشندهٔ نعمت و بخشایندهٔ نقمت را سزد و بس که پس»
«از انعام عام و اعطای تام گدای و شاهرا یکسان خواست. نه از آن»
«جان دریغ داشت و نه از این نان باز گرفت. ذات همایون ما را»
«مزیت بر شماره و فزون از عدد ستاره کرامت فرمود که با هزار»
«زبان شکر یکی‌از آن نتوان‌کرد. با یك‌زبان در اداء چندین‌هزاران»
«چه زیان افتد. الهی انت کما اثنیت علی نفسك و قلت و قولك»
«الحق و ان تعدوا نعمةالله لاتحصوها. از آنجا که پیغمبر پاك و»
«برگزیدهٔ لولاك بر اشاعهٔ رحمت و اضاعه نعمت در کتاب مسطور»
«مأمور آمد که واما نعمة ربك فحدث. واظهار نعمت از ادای‌شکر»
«شمرد. زیرا آنکه نعمت را نشناسد شکر را نشاید و آنرا که شکر»
«نشاید نعمت نیابد تأسی به آنجناب در متابعت خطاب و مطاوعت»
«کتاب واجب که لقد کان لکم فی‌رسول‌الله اسوه حسنه. آنچه از»
«فواصل احسان و فضائل انعام مخصوص و شامل ما داشت و بر»
«آن آیات ذات ما را از ممکنات افزون خواست. با کمال اعتراف به»
«عجز از احصای آن بمدلول المیسور ولایسقط بالمعسور مهارت»
«آن بینات بی‌تکلف‌منشیانه و تصلف‌مترسلانه برحسب‌تقدیردلپذیر»
«بزبان خامهٔ صاحب دیوان رسائل بر این لوحه اشارت تحریر یافت»
«که‌بینندگان حاضر را تذکری و آیندگان‌غایب‌را تفکری حاصل‌آید»

«تا بدانند این خداوندان ملك کز بسی خلق‌است دنیا یادگار.»

«هذا کتابنا ینطق علیکم بالحق. گوهر پاکم از ایل جلیل قاجار از»
«آق‌قویونلو ترکمانیه و آن قبیله از اولاد ترك‌بن یافث‌بن نوح که»
«ساق و اعلان[1] مذکور و بکثرت اولاد و احفاد مشهور. آبای کرام»

۱ــ در نسخهٔ خط لاری جای این دو کلمه سفید و نانویس مانده است و شاید بنچاق و ایلان باشد.

«و اجداد با عدل و داد ما در استرآباد و گرگان بعد از استیلاء بر»
«ترکمانان علم جهانگشائی افراختند. شاه‌قلی‌خان پدر پنجم ما که»
«سر خیل آن انجم بود پس از انقضای مدت حکمرانی از این جهان»
«فانی درگذشت. و زمام اختیار به فرزند ارشد فتحعلی خان باز»
«گذاشت. او امیری بودپادشاه نشان و بمعاضدت‌شمشیر ومساعدت»
«تدبیرش دولت علیه صفویه را استقامت و استحکام تمام حاصل»
«بود. پس از شهادت او نادرشاه افشار چندی به هتك و فتك ایران»
«را ویران گذاشته درگذشت. نوبت سلطنت موروث به محمد حسن»
«خان رسید. او پادشاهی مؤدب نفس مجرب عقل مهذب‌رآی بود.»
«در اندك مدت ممالك عراق و فارس و آذربایجان چون‌قلوب‌جمهور»
«ناس مسخر و مغلوب ساخت. پس از انصراف‌مهلت‌و انصرام مدت»
«بر عادت زمانهٔ ناپایدار زمانش بسر آمد و از آن پادشاه هفت پسر»
«خلف ماند: پدر نامدارم حسین‌قلی‌خان ملقب به جهانسوزشاه و عم»
«تاجدارم محمد شاه که گوهر یکدرج و اختر یك برج‌اند. به سبب»
«استیلای کریمخان زند، عم تاجدار در شهر شیراز چون بیژن اسیر»
«چاه و پدر شمشیرگذارم تا از چاه‌بجاهش‌نشاند، (مغفر بر سرتاج»
«کمان و کمند بر حمایل گهر نطاق شمشیر بر کیانی کمر)[1] نمد»
«زرین بر خسروانی بستر برگزیده دستان‌وار داستانهای مردی و»
«مردانگی بیادگار گذاشت. عاقبت بهمان اختلاف بشهادت سعادت»
«یافت. کریم‌خان‌زند که باعث‌آن‌کار ناپسند بود (از ادمان شراب)[2]»
«چون نقش بر آب و موج سراب ناچیز ماند. عم نامرادم از شهر»
«بند شیراز چون راه مازندران گرفت و بکم وقت ایران را مسخر»
«کرد و او پادشاهی بود با بطش شدید و طیش سدید. رائی صائب»
«و اندیشه‌ای ثاقب داشت. در سال هزارودویست‌ویازده بگشودن»
«شوشی حصار عزم جزم کرده پس از تصرف آن صخرهٔ‌سما و قلعهٔ»

---

۱ و ۲ـ جملات داخل دو کمان در نسخهٔ خط لاری و نسخهٔ خط رفسنجانی با وجود شباهت تام هر دو نامفهوم میباشند.

«شما از مفسدت صادق‌خان کرد شقاقی به‌ظلم سه کافر نعمت‌مردود»
« و در (ذیحجة‌الحرام)[1] بدرود تخت و تاج کـرد. راقمه محمدحسین»
«الطهرانی بحجاری استاد محمدحسین. اناللهو انا الیه راجعون. یا»
«ستار. یا غفار. (با اهتمام سرکار مقرب‌الخاقان صورت اتمام»
«پذیرفت.)[2]»

«جهانا مپرور چو خواهی درود چو می‌بدروی پروریدن چه سود»

«پس صادق‌خان تاج و تخت و کـلاه سلطنت بـرایگان یافته خیلای»
«سروری و کشورگیری در دماغش جایگیر شد غافل از این معنی:»
««نه هر سری بکلاهی سزای سرداری است.» خبر این داهیهٔ بزرگ»
«و واقعهٔ موحش در دارالملك فارس بمجامع دولت و سامع حضرت»
«ما رسید. کیخسروآسا:

«دلی پر ز درد و سری پر ز کین بخونخـواهـی شاه ایـرانزمین»

«با معدودی از سران سپاه و خـاصان درگاه روی بـه تختگاه ری»
«آوردیم. صادق خان با شصت هزار لشکر به قزوین رسید. چهار»
«هزار کس از منهزمین شوشی شکسته و خسته بهم در پیوسته خدا»
«را یاد کردیم و از او درخواهندهٔ داد شدیم. چون شهاب بر شیطان»
«و برق بر کتان و صاعقه بر گیاه، بر او تاخته ظفر یافتیم. تخت»
«و کلاه از او باز ستده، آن سه مرد گناهرا بـه آتش سوختیم و بر»
«تخت سلطنت با شوکت جنگ برجای غم نشتیم.

«بفر فریـدون بـرافراز گـاه ابا یاره و خسروانی کـلاه»
«بدیهیم شاهی سر افـراختیم بگیتی ره و رسم نو ساختیم»
«ز شاهان گیتی گرفتیم باج نهادیم از مرد دهقان خراج»

«بعزمهای جازم و جـزمهای حازم کشورهـا گشودیم و لشکرهـا»
«شکستیم. زبردستان زیر دست آوردیم و بر زیـردستان بخشایش»
«کردیم. از منتهای گرج و ارمن تا اقصای غزنین چهارمـاهه راه»
«طولا و از کنار عمان تا لب بحر خزر دو ماهه راه عرضاً بسطوت»

۱ـ در نسخهٔ خط لاری جملات داخل دو کمان ثبت نشده است.
۲ـ در نسخهٔ خط لاری جملات داخل دو کمان ثبت نشده است.

«قاهره مسخر و از عدل کامل و رأفت شامل غواشی ظلم و بیداد از»
«حواشی مملکت مرتفع و پای تعدی از عرصهٔجهان منقطع‌داشتیم.»
«شاهزادگان با عدل و داد را بر قاعـده و یاسای عدالت تا کشور»
«آباد و معمور دارند و همت بر حفظ حدود و ثغور گمارند. در هر»
«شهری شهریاری‌و در هرعرصه شهسواری‌گماشتیم. بحسب احیای»
«مراسم شریعت غرا و ابقاء قواعد ملت بیضا را سردفتر روزنامهٔ»
«دولت و اقبال ساخته ازمه انام بدست ائمهٔ اسلام نهادیم. در همه»
«بلدان مساجد و معابـد و مدارك بـرپا داشته، مفتیان مجتهد و»
«مقتدیان متعبد، عـالمان مفید و طالبـان مستفید بارشاد عباد در»
«اصلاح معاش و معاد مستقر وظایف و ادرارات نمونهٔ ایشان زیاده»
«از یك کرور مقرر و مستمر داشتیم. پس از چندی صیت تغلب و»
«تسلط روس در ممالك روم و فرنگ عالم‌گیر شد. سرحدنشینان»
«گرج‌وارمن و فتنه‌جویان قفقاز[1] و ارتباط‌مذهب و اختلاط‌مشرب»
«که الکفر ملة واحده، کفرهٔ لجوج روس را چون قوم یأجوج‌ومأجوج»
«از سد دربند و حد البرز کوه بحواشی مملکت آذربایجان راه داده،»
«روع آن ماده حاده و رفع آن عارضهٔ ضاده بـه تیغ تیز و خنجـر»
«خونریز نافع و ناجع یافتیم. با لشکری گران و بیکران و آلات و»
«ادوات شایان شاهان جهان‌ستان چون سیل منحدر کـه از فراز به»
«نشیب آید بدفع و رفع آن گروه عنان عزم گشادیم. این زحمت را»
«رحمت الهی و این معادات از سعادات نامتناهی ذات و تـوفیقات»
«خاص خود شمردیم. آفتاب این موهبت بـرزوگار دولت ما تافته.»
«درجهٔ رفیعهٔ جهاد فی‌سبیل‌الله یافتیم. بشکرانهٔ این سعادت بیست‌و
«هفت سال با عبدهٔاصنام مکاوحت و مکافحت در پیوسته در «داروـ»
«برد»[2] و طرد و نبرد حر از برد نشناخته و لیل و نهار و خزان و»
«بهار از کار پیکار نیاسودیم. در سال هزار و دویست و چهل و نو»

۱ـ در نسخهٔ خط لاری یك کلمه سفید و در نسخهٔ خط رفسنجانی یك کلمه ناخوانا است.
۲ـ در هر دو نسخه شکل کلمه یکسان است و نامفهوم.

«هجری کفرهٔ روس قدم بتجاسر پیش نهادند و مجاهدان ایران در»
«بذل نفس بر وی پیشی کردند. مواعید صادقه من یقاتل فی‌سبیل»
«الله فیقتل اویغلب فسوف یؤتیه اجراً عظیما. آئین و کیش و»
«سرمایه و امید خویش ساختند. پس از طول مدت خونریزی مفرط»
«و ضرب و حرب مفجع دریغ داشتیم که نفوس محترمهٔ مسلمانان»
«اگرچه در ازای یك نفس طاهر هزار نفس شوم کافر از پا می‌افتاد»
«بیشتر از پای بیفتند و نیز تکمیل کار جهاد که در فرمان جلیل»
«باموال و انفس امر رفته ناقص نخواستیم، آن طایفهٔ منحوسه که»
«بحرص و شره موصوف و مأنوس‌اند از صدمات بیست و اند سالهٔ»
«ایرانیان ترك سر کردند و طمع زر بریدند و ده کرور از نقد»
«خزانهٔ عامره بوقایهٔ جان اسلامیان بذل کردند. آن طایفه خبیثه»
«را از آن مملکت به سرحد مملکت خویش باز فرستادیم. چون کار»
«جهاد به آخر رسید و روزگار ناپایدار سلطنت از قرن اول به قرن»
«ثانی پیوست، از سلاطین اطراف سفرا و وکلا با هدایا و تحف از»
«انواع ظرائف و طرائف بدرگاه اعلی‌متوارد و متواصل و از نفائس»
«امتعه و اقمشهٔ شرق و غرب و صنایع بدیعهٔ سلم و حرب چندان»
«واصل گشت که در حد وعد نیاید. در تفصیل این اجمال و تحقیق»
«این احوال محرران وقایع دولت و مورخان آثار سلطنت و خلافت»
«نظماً و نثراً کتب و دوانین پرداخته آوازهٔ این شوکت و اقبال»
«آویزهٔ گوش جهان ساخته‌اند. اکنون‌که سال هجرت هزارودویست»
«و پنجاه و زمانهٔ سلطنت چهل و عمر مبارك شصت است، در»
بستگیهای کار ملك گشایش بیش کردیم و بخشایش بر مسکین و»
«درویش درآوردیم. رایت عدل و انصاف برآسمان برافراشتیم و»
«آیت جور و اعتساف از صفحهٔ روزگار برداشتیم

ملك‌مصون‌است و حصن‌ملك‌حصین‌است منت وافر خدایرا که چنین است

«فحمداً ثم حمداً له از آلاء و نعماء نامتناهی که مخصوص ذات و»
«صفات ما داشت و بر آن خصائص از پادشاهان جهان و فرماندهان»

«زمان به نیك اختری برتری فرمود. صفات جمیلهٔ جمال و جلال و»
«کمالم. جمالی که آفتاب و ماه از دور قل‌هوالله‌احد چشم بد از روی»
«تو دور برخوانند. حاضران ناظر را از مطالعهٔ آن مبارکهٔ فتبارك»
«الله احسن‌الخالقین ورد زبان است. نقاشان مانی نگار و چهره‌ـ»
«پردازان اذکار را تصویر این صورت زیبا و شکل و شمایل دلارا»
«زینت کار و رونق بازار و خریدارجویند و صفحهٔ‌خواطر از دیگر»
«نقشها بشویند. از سیاست عدل‌فتنه‌سوز ظلم‌گذار و حراست‌فضل»
«عاجزپرور ضعیف‌نواز، موری به عنف بار سلیمان نکشد و ماری»
«به حیلت رهبر شیطان نشود. درمجلس‌انس ومحفل‌قدس با اشتغال»
«باعمال سلطنت و اهتمام بمهام مملکت و عدم‌ممارست بکتب‌علمیه»
«و مداومت بـه تصانیف عملیه آنچـه از تسهیل مشکلات و تحلیل»
«معضلات و تفصیل مجملات و تصریح محکمات و توضیح‌متشابهات»
«از ملهمات‌خاطر و قاد و واردات ضمیرقدسی‌نهاد در مراتب ایقان»
«و عرفان تراوش گیرد و نگارش پذیرد. محققان عهـد و افاضل»
«عصر برسائل برند و از آن قواعد فواید حاصل و حل مسائل کنند»
«و اهتزاز خاطر و انبساط ضمیر را با نـدیمان خدمت و ادیبان»
«حضرت وقتی اگر در نظم اشعار و وزن افکار ابکار اتفاق فرصت»
«و التفات صحبتی افتد سخندانان و سخن‌شناسان که فصحای عهد»
«و بلغای زمانند، در زمان سرمایهٔ سخن و پیرایهٔ انجمن ساخته از»
«قصائد شاعرانه و غزلیات عاشقانه و مثنویات عارفانه و رباعیات»
«مشتاقانه سفینه‌ها پرداخته به حمل سفاین از عمان و نیل به‌هند و»
«روم و مصر ارمغان برند

مانا ببرند و پیش دریا بنهند   یعنی چو گهر دهی چنین‌بایدداد

«علی‌الجمله زمزمهٔ عـاشقان هند و همهمهٔ عارفـان مصر و غلغلهٔ»
«صوفیان روم زان نظم دلکش است و زان لفظ دلفریب و نیز نظر»
«کرامت را قبول عامه که از الطاف تامه است بـر این ذات شریف»
«مخصوص و آیهٔ «القیت علیك محبت‌منی» بر آن منصوص. اهل عالم

«بقای ما را اگر از جان گرامی‌تر می‌یابند به نیاز آرند و لقای ما»
«را از دو جهان عزیزتری جویند پی نثار بخشند ذالك فضل‌الله»
«یؤتیه من یشاء.

خدای جهان دادم این فرهی توانائی و فر شاهنشهی.

«قوله تعالی: «المال والبنون زینةالحیات‌الدنیا» که همگان را سنتی»
«عظیم و موهبتی جسیم است. از دراری پاك و زراری تابناك تا این»
«زمان آنچه در رقعه مصاف ظهورند و در بقعهٔ‌عفاف مستور صغیراً»
«و کبیراً مصوناً عن‌الصغائر والکبائر از این چشمهٔ زاینده و صلب»
«فزاینده دویست و پنجاه نفرند. احفاد و ابنا بر یکهزار و سیصد»
«شمرند و همه مشیت دولت در وی و عضد ملك‌و معین ملت وفارس»
«میدان شجاعت و حارس بیضهٔ شریعت. در صورت اگر متعدد و»
«ممتازند در معنی متحد و انبازند. محبت و مؤانست فزون از حد و»
«نسبت و مصادقت و مؤالفت زیاده از درجهٔ اخوت دارند. عرض»
«اموال که زوال و انتقال آن ببذل و بخشش دست دریانوال منظور»
«و مقصور باد از شبح آفتاب زر تار و بسیج گوهر بار اندوختهٔ»
«بحار و جبال ابر دوختهٔ صبا و شمال از ریگ دریا در شمار بیشتر»
«و از خاك صحرا در مقدار افزون‌تر علی‌الجمله قطعات جواهر پر»
«بهای بی‌بهای نامی که از خون شاهان رنگ‌گرفته و از جان پاکان»
«سنگ یافته. مشتریش همت جهانگیر و مقوم آن قائمه شمشیر بیع»
«آنرا در بازار جان بزبان جوهری تیغ قاطع است معدود و محدود»
«است. دریای نور و تاج ماه گوهر یکدانهٔ لؤلؤ لالا بیضهٔ بیضاء»
«نگین خم آئینهٔ زمان مهر سلیمان پرتو نور از آن جمله است. از»
«خواسته سیم و زر و ساختهٔ لعل و گهر که احصای آن به هزار دفتر»
«نگنجد و استقصای آن به هیچ مختصر نسنجد

بدریا دکان زر و گوهر نماند که‌توقیع و منشورما برنخواند

«اجمال را آنچه از ارباب صناعت و صیاغت ایران در ترکیب آنها»
قدرت نموده و سلاطین روم و فرنگ در ترتیب آن زحمت‌برده بزینت»

«مجلس آسمان رتبت فرستاده‌اند. سلطان روم را هدایا از تاج»
«مرصع و اکلیل مکلل و کمرآویزهای گهر و حمایل مجره مماثل»
«مشحون بلئالی شاهوار و یواقیت آبدار گوئی چهار خانهٔ دریا و»
«معدن است و از صنایع ایران‌تخت خورشید است‌که‌از لؤلؤ رخشان»
«و لعل بدخشان و دیگر جواهر آبدار مشحون از ثوابت و سیار و»
«تخت سلیمان که حجاران‌سخت‌کار و استادان بختیار از سنگ مرمر»
«پدیدارکرده، لختی‌از کوه یاقوت زرد کاسته یا گوهری‌کان‌پرورده»
«چون روح پاك از تن خاك برآورده. از ایجاد واختراعات‌پادشاهان»
«روس و فرنگ بتصنیعات جنس بلور است که بحمل فلك فلك‌سیر»
«از عمان و خزر چون بحری از بحری جواز داده و از ساحل دریا بر»
«گردونه‌های گردون مدار چون حمل کوهی بر کوهی نقل‌کرده‌اند.»
«نوعی از آن جنس تخت بلور است‌که به‌تخت الماس مذکور و چون»
«لمعهٔ نور است. دیگر حوض بلور است که غواص اندیشه در لجهٔ»
«تصنع آن مصنع خوض نتواند و نیز بفکر دقیقه‌یاب تعیین اوقات»
«و تشخیص ساعات شبانه‌روزی را از زر ناب هیکلی به هیئت فیل»
«ترتیب و ترکیب کرده علامات و آلات چند بر او تعبیه ساخته و»
«علامات و با النجم هم یهتدون گوش و دمی مروحه‌جنبان‌و پشه‌ران»
«دارد. خرطومی توانا و چشمی بینا و در این صنعت ماهری بل»
«ساحری کرده‌اند. و دیگر ظروف و اوانی که بی‌آب در کمال لطف‌و»
«صفا و لبریز زلال فکانما ماء ولاقدح و کانما قدح ولاماء.

همه جام است و نیست گوئی آب — همه آب است و نیست گوئی جام

«از غایت نور و ضیا چون شعاع ممازجة‌الهوا و آئینه در بر آفتاب»
خیرگی‌بخش ابصارند و سطح بزم همایون را چون ستاره بر سقف»
«آسمان‌رسته در رسته‌و قطار اندرقطارند و دیگر تصنعات‌گوناگون»
«کانهن لؤلؤ مکنون از تعداد و تحدید بیرون بمدلول «لکل بقعةٍ»»
«دولة و لکل بقاع عمارات «مبارکات» که عمارات خیرات است در»
«بلدان ایران از مساجد و مدارس و رباطات و قناطر و تعمیر»

«روضات مطهرات از درب مرصع بجواهر و صنادیق مکلل و ایوانها»
«و گنبدهای مفرش به خشت طلا

ز چوب طوبی آنرا ساخته در ز خاك جنت آنرا کرده دیوار

«از ده کرور متجاوز محاسبان دیوان خیرات را ثبت دفاتر است و»
«دیگر عمارات سلطنت و سرای دولت سزای شوکت و درخور قدرت»
«جهان مکنت بمعماری استادان سنمار پیشهٔ اقلیدس اندیشه بمدلول»
« «ان آثار ناتدل علینا» بنیادی چون بنای عدل محکم و بنائی چون»
«بنیان دولت مستحکم و استوار داشتیم خاصه خطه طهران که خط»
«استوای ملك و ملت است و محط رجال دین و دولت از کاخهای»
«رفیع و باغهای وسیع که «ارم ذات العماد التی لم یخلق مثلها فی»
«البلاد» روضهٔ رضوان است و کعبهٔ امن و امان و قبلهٔ اسلام و»
«ایمان. تعداد لشکر مؤید بالنصر والظفر

لشکری ناکشیده قهر شکست سپهی ناچشیده زهر فرار

«پانصد هزار در شمارند کانهم بنیان منصوص و بحفظ و حراست»
«مخصوصند به سبب جمع متشتت فتنه و در مرصد قمع و فساد»
«ترصد کنند

جیوش کان الحرص عاشقه لهم اذاراهم رفدته بالخیل و الرجلی
تو ای برفرازندهٔ نه سپهر فروزندهٔ گوهر ماه و مهر
به نیك‌اختری آفریدی مرا بشاهنشهی برگزیدی مرا
ز فر تو بر سر مرا افسر است جهان در جهان لشکر و کشوراست
مرا سرفرازی و هستی توئی که من نیستم هرچه هستی توئی
بکیهان شهان پادشای توام بر این پادشاهی گدای توام
بشاهان ثنای شهان در خور است چه‌داندگدا کین خزف یا در است.
چو بخشیدیم دولت این جهان بخشائیم نعمت جاودان

«اکنون که آسایش خلایق و آرایش جهان در طلعت مبارك در رای»
«منیر ما است بر آن شدیم که مدار سلطنت ممالك ایران بدین»
«سلسلهٔ علیه که باید متصل با دوایر و سایر باشد و دست مخالفت»
«واطماع بیگانگان از حواشی و اذیال این ملك کوتاه آید تا بدین»
«حکمت نعمت بی‌نقمت و الفت بی کلفت بر پروردگان این حضرت»

«وبرآوردگان این دولت دائم و قائم ماند. از زمرهٔ هشتاد و اند»
«فرزند و هزار و پانصد کس نبیره و احفاد در کسی لیاقت سری و»
«قابلیت برتری جز در فرزند دلبند محمد میرزا که مهین فرزند»
«ولیعهد مغفورم عباس میرزا است مشاهده نرفت. آن مایه سرور»
«دل وفلذه جگر را که ذیل عقبش از لوث... (در اینجا سطری محو»
«و نابود شده). تمام خطایا آگه است از حدود خراسان بپایهٔ سریر»
«خلافت‌میسر آید و پس‌از تفویض‌ولایت‌عهدی مر او را بآذربایجان»
«گسیل نموده خود عزیمت شکار راه اصفهان پیمودن گرفتیم و در»
«آنجایگاه علیل‌المزاج مقیم آمدیم. تا خود فلك از پرده چه آرد»
«بیرون.»)

پس از این مصرع سطری متجاوز با تاریخ وفات فتحعلی شاه و تاریخ اتمام آن سنگ نبود گویا در موقع نصب سنگ در زیر گچ پنهان شده است.

چهارشنبه پنجم جمیدی‌الاخره

امشب از میرزا عبدالرزاق دیدن کردم تجارت می‌نماید در سرای صدراعظم که در بازار باز شود حجره گرفته است. آقا محمد صادق بزاز هم آنجا بود. هردو در محلهٔ ابرقوئیها نشسته‌اند و آن محله بفاصلهٔ یك میدان در خارج شهر واقع است. دالاندار کاروانسرائی که منزل داشتیم قاسم نامی بود و علاف کاروانسر معروف به دائی و اجاره‌دار سید محمد شیخ بود. امشب سید مزبور دو ظرف سوهان تعارف آورده و شب سه‌شنبه موقع حرکت پست اصفهان و بوشهر بود مختصراً حالت خود را به رکن‌التجار و حسام‌ـ السادات و کربلائی غلامرضا و معتقد نگاشته و تصویر محمد احمد سودانی را که از سید اسدالله سمسار گرفته‌ام برای معتقد فرستادم و معتقد تصدیق بر مهدویت قائم سودانی دارند.

تسعیر ارزاق در قم نان یك من تبریز پانصد دینار و گوشت دوهزاروچهارصد دینار و برنج دوهزاروپانصد دینار و روغن هفت

هزار. کاه یکصد و پنجاه دینار و جو پانصد ریـال و ذغـال نهصد دینار و پنیر شش هزار و سیب‌زمینی ششصد دینار و هیمه چهارصد دینار و شمع یکدسته سی‌شاهی بود.

خلاصه امروز باید از قم حرکت کنیم و منزل منظریه است و مسافت پنج فرسنگ شود و چهار ساعت از دسته گـذشته حـرکت نمودیم. از کاروانسرا تا بدروازهٔ معروف بـدروازهٔ معصومه یك کوچهٔ طولانی بوده و دروازهٔ مزبور رو ببازار باز می‌شود و از آن دروازه گذشته وارد پل شده و پل محکم و متینی است روی رودخانهٔ قم بسته شده است و مشروب زراعات و بساتین و بیشتر سکنه از آن آب است. منبع آن رودخانه را گویند از چشمه‌های جبال خونسار و گلپایگان است و در مسیله پانزده فرسنگی قم آب رودخانـه بزمین فرو رود. و آن سمت پل چاپارخانهٔ کهنه و بازارچه‌ای و چند دستگاه خانه است زمینی است سازجه[1] از موقوفات حضرت معصومه علیها۔ سلام‌الله و عقب آنجا محلهٔ ابرقوئی‌ها است. در کنار راه شوسه واقع و یك میل دور از شهر باجگاه راه شوسه است و باندازهٔ عرض راه مزبوردرآنجازنجیری‌کشیده‌انـد. هرراْس‌مالی کـه بطهـران رود ده شاهی داده و بلیت گـرفته و عبور نماید و راه شوسه تا بطهران را میرزا علی‌اصغرخان امین‌السلطان ساخته‌اند. کالسکه‌های اسبی برای کرایه موجود باشند و عبورومرور نمایند. بار و آدمی را ایاب و ذهاب دهند. از باجگاه تا بیك فرسنگ دو قهوه‌خانه دیده شوند و یك فرسنگ به‌منظریه نرسیده پل طولانی محکم متینی است بـروی رودخانه باهتمام امین‌السلطان بسته‌انـد و آب آن رودخانه گـوارا نبود و قهوه‌خانه‌ای در کنار پل است و یك میـدان آنطرف پل قلعه مخروبه‌ای است.

خـلاصه ساعت ده وارد شده و در کاروانسرا منزل نمـودیم.

۱ـ در هر دو نسخهٔ خطی (خط لاری ـ خط رفسنجانی) این کلمه با همین شکل ضبط است و مفهوم نیست.

سلطان‌العلما از مجتهدین مشهد مقدس که به عتبات مشرف می‌شود و شیخ محمدحسین پیشنماز. آقا حسن وکیل‌الدوله در کرمانشاه که به مشهد مشرف شده و حال مراجعت می‌نماید قبل از ما به منظریه رسیده بودند.

منظریه

منظریه عبارت از کاروانسرائی است محکم و وسیع و دلنشین و تقریباً شصت حجره در آن ساخته‌اند و سردر کاروانسرا از بیرون کاشی کرده‌اند و سنگ تاریخ را محاذات دروازه آویخته و اشعار ذیل بر آن منقور باشد:

عهد ملك ناصرالدین آنکه یافت	تاج از او زینت و اورنگ زیب
همت وی بوده قدر را پدر	هیبت وی گشته قضا را ادیب
ناوك او زهرهٔ مریخ سوز	خنجر او اختر کف‌الخضیب
نور بر طلعت مهرش سیاه	حور بر جلوهٔ چهرش مهیب
روی زمین کرده مسخر تمام	سوی فلك عزم کند عنقریب
ساخت امین ابن امین این بنا	کش به مه افراز و به ماهی لشیب
آنکه خورد چرخ ز دستش نوال	آنکه برد مور ز خوالش نصیب
عافیت آندم برهید از هلاك	کاندم جان‌بخش وی آمد طبیب
پور براهیم علی اصغر آنك	میوزد از نفخ دمش مشك طیب
آصف دربار سلیمان عهد	میرفلك حشمت گردون رکیب
فکرت زیبای محمد علی	ریخت چو این طرح خوش دلفریب
ساخت چو این ساحت محکم‌اساس	برد برشك از دل گردون شکیب
این چمن و انجمنی را که شمع	شد مه و پروانه بود عندلیب
طبع سرود از پی تاریخ وی	نصرمن‌الله و فتح قریب (۱۳۰۲)

دکان علافی و بقالی و اصطبلی و مهمانخانه که برای تغییر و تبدیل اسب کالسکه‌ها ساخته‌اند و باغچه‌ای جلو کاروانسرا است و در باغچه صنوبر و سفیدار و بید بسیار و میوه‌جات کم بودند و نام باغبان شهباز و ماهی چهار تومان از امین‌السلطان مواجب‌دارد. و منظریه را در هشتصدتومان حاج محمدعلیخان اجاره کرده‌اند. از جانب‌شان آقا محمد جعفر کاشی آنجا است و مدخول و محصولشان‌از همین دکان بقالی و علافی است و تسعیر ارزاق در آنجا نان یکمن

تبریز نهصد دینار، هیمه چهارصد دینار، ماست یکهزار و ششصد دینار، خربزه پانصد و پنجاه دینار، هندوانه پانصد دینار، شیر در چهارهزار، کاه پنجشاهی، جو سیزده شاهی، جوجه یك قطعه یکهزار و پنج شاهی، مرغ دو هزار وپنج شاهی بود. و دو برج از دو جانب کاروانسرا ساخته‌اند. اسم دالاندار شاطررضا و اسم‌قهوه‌چی‌مشهدی محمدعلی و قهوه‌خانه درون کاروانسرا واقع و در ماهی سه تومان و پنج هزار اجاره کرده‌اند. اسم منظریه سابقاً «شاشگرد» بوده امین‌السلطان تغییر داده و منظریه کرده‌اند و یك قناتی از قدیم داشته و امین‌السلطان آنرا تعمیر نمود است.

پنجشنبه ششم جمیدی‌الاخره

منزل امروز علی‌آباد است و مسافت شش فرسنگ است. دو ساعت از دسته گذشته حرکت کرده، پس‌از یك‌فرسنگ به‌باغ رباط رسیده قهوه‌خانه و کاروانسرائی است امین‌السلطان ساخته‌اند. و آبی گوارا داشته پس از دو فرسنگ کناره به دریاچهٔ ساوه رسیدیم. میانهٔ دریاچه و شاهراه یك میدان اسب فاصله بود. تقریباً ثلث فرسنگ از کنار دریاچه می‌رفتیم و نهایت دریاچه پیدا نبود. پس از آن راه چپ افتاده از دریاچه دور افتاده دو میدان اسب که گذشتیم دریاچه ناپیدا گردید. قبل از رسیدن به دریاچه یك میل راه دوشاخه شود یکی به کوشك نصرت رود و از آنجا به علی‌آباد آید. راه شوسه و سیم تلگراف در آن رشته ا ست. و رشتهٔ دیگر از کنار دریاچهٔ ساوه گذرد چون نزدیکتر بود از آن رشته آمدیم. یك فرسنگ منزل نرسیده منزل پیدا شود. خلاصه ساعت دوازده وارد و در مهمانخانه منزل نمودیم. کاروانسرا پر از متردد و قوافل بود. دو میدان به منزل مانده پسر امین همایون دیده شد به قم می‌رفتند.

علی‌آباد

علی‌آباد از مستحدثات میرزا علی اصغرخان امین‌السلطان است

و عبارت از کاروانسرائی است که بوضع منظریه بنا کرده‌اند لیکن روح و نظافت منظریه را نداشته و مهمانخانه‌ای وصل به‌کاروانسرا است و بوضع عمارت فرنگستان ساخته‌اند و چهارده اطاق داشته و دو سمت آن محجر چوبین گذاشته و دو سمت مهمانخانه حصار کاروانسراست. عمارت و حوض و باغچهٔ مهمانخانه در وسط حیاط است و اطاقها همه رنگ‌آمیزی کرده‌اند و آن نقطه بسیار باصفا و نزهت بود. و مایحتاج منزل از هر قبیل در مهمانخانه موجود و سرایدار محمودخان قمی است و ماهی چهار تومان مواجب دارد. وصل به مهمانخانه دکان بقالی و علافی است و نام بقال غلامحسین است و عقب کاروانسرا و مهمانخانه باغ و قنات است و قنات علی آباد از سابق بوده است و امین‌السلطان تعمیر کرده آب از منظریه زیادتر است و جلوی کاروانسرا مهمانخانه حجرات‌زیاد و قهوه‌خانه و حمام بسیار خوبی ساخته‌اند و تاریخ اتمام حمام را بر سنگ مرمری منقور و نصب نموده‌اند.

به عهد ناصردین قهرمان آتش و آب | که بوی سطوت قهرش فکان آتش و آب
خدیو خطهٔ ایران و مهتر ملکان | که گشته خاک درش حکمران آتش و آب
جناب اشرف امجد امین‌سلطان خواست | بروی خاک نماید قران آتش و آب
ز صخره‌های متین کرد حصنهای حصین | گرفت همچو سلیمان فکان آتش و آب
بکاخ خاک هوا را گرفت و کرد اسیر | نمود زنده ز نور استخوان آتش و آب
گر اعتدال جنابش نبود کس نشنید | که باد و خاک شود توامان آتش و آب
چهار عنصر فیکش چهار فصل نمود | ز جسم خاک و هوا، [illegible] آتش و آب
بساخت پایه و سقف و بنای این حمام | که همچه تیغ ملک شد جهان آتش و آب
چو کرد همت وی آشکار ایشهر بنیان | به سطح خاک زمین آسمان آتش و آب
شد از ترانهٔ «پروانه» شمع تاریخش | نموده جمع از اندر میان آتش و آب

کوشك و باغ مخصوص امین‌السلطان عقب حجرات مزبوره و قهوه‌خانه واقع و بطرز عمارات عالیهٔ فرنگستان ساخته شده‌اند. از هر حیث بسیار ممتاز بودند. اطاقها همه فرش کرده و نظیف نگاه داشته چند حوض از میان عمارت و باغ بوده همه فواره‌دار. چه گل‌کاریها در آن باغ شده. نزهت غریبی در آن باغ مشاهده افتاد. صفای هر چمن از روی باغبان پیداست. غالب اشجار در آن غرس

نموده‌اند. نام سرایدار آنجا مشهدی علی‌اکبر بود. اجارهٔ علی‌آباد دو هزار و هفتصد تومان است. حاج محمدعلیخان اجاره کرده‌اند. از جانب‌شان سید حبیب‌الله نامـی آنجا است. دو میل دور از آبادی حالیه کاروانسرائی است گویند از ابنیهٔ شاه‌عباس است. جلو قنات علی‌آباد و منظریه دو استخر کوچك ساخته‌اند. در علی‌آباد دریاچهٔ ساوه باز پیدا می‌شود.

دریاچهٔ ساوه

بین علی‌آباد و دریاچهٔ مزبور دو فرسنگ شود و دریاچهٔ ساوه در شب ولادت حضرت رسالت‌مآب محمد مصطفی صلی‌الله علیه و آله و سلم دفعتاً خشکیده و در آن فرخنده شب چند حادثه در عـالم اتفاق افتاده چنانچه «صباحی بیدگلی» فرماید:

نم رود سماوه، خشکی دریاچهٔ ساوه — خمود نارآتشخانه، کسر گنبد کسری

رود سماوه دریای نجف اشرف‌است و دیگری‌فوران‌دریاچهٔ ساوه است و دریای نجف در چند سال قبل خشکیده و حال در مـوضع آن ابنیه و باغات زیاد ساخته‌اند و دریاچهٔ ساوه در سال هزاروسیصد و چهار آب آورده و حال می‌گویند ممکن است کشتی بـر آن عبور و مرور کند و ماهی‌های بسیار بزرگ در آن دیده شوند. تا ببینیم باز از خیام غیب بعرصهٔ شهود که قدم گذارده است.

تسعیر ارزاق در علی‌آباد نان یك‌من تبریز یکهزار و پنیر شش هزار و جو هشتصد دینار و کاه سیصد دینار و هیزم هفتصد دینار و خربزه پانصد دینار و انگور یکهزار و ماست یکهزارودویست دینار و مرغ یك قطعه دوهزار و پنج شاهی بود.

جمعه هفتم جمیدی‌الاخره

امشب سیدحسن فرزند آقا سید محمد دیدن آمدند. از بنی‌اعمام حاج سید جواد یزدی مقیم بوشهراند و خود در کربلا متوطن و حال بارض اقدس مشرف می‌شود. عیال همراه دارند. در قم کجاه و پالکی

خود گذارده و گاری گرفته و صدمهٔ زیاد از گاری دیـده و شکایت داشت. صحبت می‌نمود که غالب در عرض راه اسب سست می‌نماید و مسافتی مسافر راه را پیاده باید برود. خلاصه منزل امروز حسن‌آباد و مسافت هشت فرسنگ است و دو ساعت از دسته گذشته‌حرکت نمود. از طـرف دست راست در مقامات مرتفعه دریاچهٔ ساوه پیدا بود. پس از پنج میل به چشمه آبی رسیده در فرسنگ دومین به قلعه و قهوه‌خانه‌ای و در فـرسنگ سومین به قلعه حـاج محمـدعلیخان رسیدیم. مهمانخانه‌ای آنجا ساخته‌انـد. از طـرف دست چپ و یك میدان دور از شارع واقع است. پس از شش فرسنگ به رودخانه‌ای رسیدیم. آب آن مشروب نبود و از طرف دست راست پلی داشت. در زمستان از روی آن پل تردد نمایند. پس از هفت فرسنگ حسن‌آباد پیدا شود. و در ساعت‌یازده وارد شده و درکاروانسرا منزل گرفتیم.

حسن‌آباد

اطراف آن از جوانب اربعه قلاع و بساتین زیاد باشند. تقریباً یك میل طول آن باغات شود. و یك سمت آن قلعه‌ای است. سی‌خانوار جمعیت در او است. آیندگان از قم در آنجا منزل گیرنـد و حال ما آنجا منزل داریم. میانهٔ آنها باغـات زیاد باشند. جلـو کاروانسرا عمارت و باغ خوبی مخصوص میـرزا علی‌اصغرخان امین‌السلطان ساخته‌اند. رجـال دولت در آنجا منزل نمایند. دکان بقال و علاف و قهوه‌خانه خارج کاروانسرا است. مهمانخانه هم بفاصلهٔ صد قدم خارج کاروانسرا بود. بپاکیزگی و طراوت مهمانخانهٔ روز گذشته نیست و درطبقهٔ‌فوقانی کاروانسرا چند حجرهٔ‌بسیار خوب‌ساخته‌اند. مظنهٔ ارزاق خربوزه یك من تبریز یکهزار و هیزم ششصد دینار و نان یکهزار و شیر چهار هزار است.

شنبه هشتم جمیدی‌الاخره

امروز باید وارد طهران شویم. چون منزل معین نبود قرار دادم

در حضرت عبدالعظیم امشب توقف نمائیم و فردا به طهران رویم. میانهٔ حسن‌آباد و حضرت عبدالعظیم پنج فرسنگ است. سه ساعت‌از دسته گذشته حرکت نموده پس از اندك مسافتی رسیدیم به پل‌محکمی که امین‌السلطان روی رودخانه بسته‌اند. در قریهٔ حسن‌آباد آب رودخانه مسلط نبود. پس از دو میدان رسیدیم به شمس‌آباد. کاروانسرا و کوشك و باغ خوبی امین‌السلطان ساخته‌اند. قوافلی که از طهران آیند آنجا منزل نمایند. میانهٔ پل و شمس‌آباد پل‌بسیار کوچك دیگری هم موجود است. پس از فرسنگی به پل محکم دیگری رسیده و پس از پنج میل راه میانهٔ جبال افتاده است. تا باینجا همه اراضی زراعت‌کار و قرا و دهات است. پس از ربع فرسنگ از میانهٔ جبال بیرون آمده و شعشعهٔ گنبدحضرت‌عبدالعظیم پیدا شده و منتها مد بصر تمام باغ و قریه و دهات بودند. پس از سه فرسنگ رسیدیم به کهریزك کارخانهٔ قندریزی میرزا علی‌خان امین‌الدوله آنجا بنا کرده هنوز بپایان نرسانیده است. از آنجا خط سیم دیگر از طرف راست پیدا شد. معلوم نبود سیم تلگراف یزد و کرمان است یا سیم تلیغون است. خلاصه ساعت ده وارد حضرت عبدالعظیم شدیم. اول عمارتی که از نزدیك آن گذشتیم عمارت و باغ ملك‌التجار طهران بود. در عمارت و باغ مشهدی عباس گمرك‌چی منزل گرفتیم. شبی شش‌هزار کرایه کرده‌ایم. عمارت خوبی است. کاروانسرای دو مرتبه‌ای وصل بعمارت مزبور ساخته و حجرهٔ کاروانسرا را هرشبی پانصد دینار کرایه دهند. عصر بزیارت حرم مطهر مشرف شده و کوچه‌ای میانهٔ منزل ما و حرم مطهر واقع است.

دقیقه سوم و چهارم و پنجم

شرح توقف طهران در سفر اول

شرح ایام توقف در دارالخلافهٔ طهران است در سال اول. چون بیشتر راجع به امور شخصی بود از تسوید به بیاض نیامد*.

شرح یکشنبه نهم است[1]

امروز جهت تعیین منزل بشهر رفته، مسافت مابین شهر و حضرت عبدالعظیم یك فرسخ است. میرزا عباس‌خان را در دروازه ملاقات نموده متفقاً مشغول تفحص بودیم.[2]

طهران

درخیابان لاله‌زار و خیابان علاءالدوله و خیابان ناصری و دروازهٔ شمران و دروازهٔ قزوین و دروازهٔ خانی‌آباد گردشی کردیم. ناهار رفتیم منزل آقا علی‌بابا دائی میرزا عباس خان و پس ازصرف ناهار باز مشغول گردش شده و پس‌از مشقت‌زیاد خانهٔ محقر کوچکی در دروازهٔ خانی‌آباد ملکی شیخ محمد ابراهیم پیدا شد. موقتاً در ماهی یك‌تومان و پنجهزار کرایه کرده و متفقاً بحضرت عبدالعظیم

---

* شرح ایام توقف «سال اول» در طهران را خود سدیدالسلطنه در ضمن دقیقهٔ «دهم» بطور اختصار نگاشته است و دقیقهٔ دهم در شرح ایام توقف در طهران در بازگشت از مشهد است. اما شرح ایام توقف سال اول در جزوه‌ای بخط یوسف رفسنجانی بازمانده است. چون مطالب جالب توجهی در خصوص طهران آنروزگار دارد عیناً نقل و ضبط می‌شود. بنابراین مطالب دقیقه سوم و چهارم و پنجم از «تسوید به بیاض» آورده می‌شود. و قسمت دیگر مضبوط در نسخه خط «غلامرضا لاری» زیر عنوان دقیقهٔ نهم آورده‌می‌شود.

۱ــ نهم جمیدی‌الاخره.

۲ــ تمامی شرح توقف در طهران سفر اول از نسخهٔ خط یوسف رفسنجانی نقل شده است.

مراجعت نمودیم. در اصفهان از حاجی غلامحسین‌خان و میرزا عباسقلی کتباً و تلگرافاً خواهش منزل کرده بودیم. آنها بواسطهٔ علالت مزاج تجسس نکرده بودند.

شرح دوشنبه دهم

امروز از حضرت عبدالعظیم حرکت نموده بشهر آمدیم. هوا چندان سرد نیست. برف هنوز نیامده.

شرح سه‌شنبه یازدهم

امروز رفتم بپارك وزیر دفتر که نزدیك منزل ما است. غرس اشجار باغ مزبور در حیات میرزا هدایت وزیر دفتر بوده است حال وسط باغ میرزا حسین وزیر دفتر پسر مرحوم میرزا هدایت عمارت خوبی بنا کرده است. هنوز تمام نیست. دو جانب عمارت دریاچهٔ کوچکی و دو حوض بیضی شکل ساخته شده است. خالی از صفا و نزهت نبود. در طهران به باغات مخصوص اعیان بلد پارك می‌گویند. وصل بپارك وزیر دفتر پارك امین‌الملك بود. جلوی پارك امین‌الملك خانهٔ پسر میرزا رضا از تجار است. حال در آن خانه امیر بهادر جنگ نشسته است. خانهٔ بسیار خوبی بنظر آمد.

شرح چهارشنبه دوازدهم

امروز بابا خواهرزادهٔ میرزا اسمعیل، خانه‌ای نزدیك خانهٔ جناب سعدالملك در محلهٔ سنگلج پیدا کرده بود. رفتم نگاه نمودم. مطبوع نیامد. عبارت از سه دستگاه بود. اندرونی و بیرونی و اصطبل. اطاق متعدد داشت. در بیرونی آب انبار در اندرونی باغچه و حوض مربعی ساخته شده. در بیرونی خود صاحب خانه سکونت گرفته‌اند. اندرونی و اصطبل در ماهی هشت تومان اجاره می‌دهد. شصت سال قبل سمت بنیان یافته است. زینت‌الدوله صبیهٔ خاقان مغفور زوجهٔ میرزا زکی‌خان ضیاءالملك در پنجهزار تومان ساخته یا

خریده است. پس از وفات زینت‌الدوله دست بـه دست بـه حاجـی سلیمان تاجر بروجردی رسیده است. پس از حاجی سلیمان از ورثه و وصی او سیدمحمدتقی در هزاروششصدوپنجاه‌تومان خرید کرده است. حال سید خیال فروش دارد. معمار سه‌هزاروبیست و یکتومان و هفتهزار قیمت نموده. دو مشتری در هزاروهشتصدتـومان و دو هزاروسیصدتومان موجود است. سیدمحمدتقی از طلاب است. مرد نجیب موقری است. از سادات‌دزفول‌است. خانوادهٔ او مشهور هستند به گوشه. در کربلا متولد شده و در بروجرد نشو و نما یافته است. دو سال می‌شود طهران آمده. تقریباً پنجاه‌سال از سنش گذشته‌است. صبیهٔ شیخ علی میرزا شیخ‌الملوك پسر خاقان مغفور در خـانهٔ او است. سادات گوشه دائی سادات جزایری هستند. سادات جزایر از اولاد سید نعمت‌الله صاحب «زهـرالربیع»اند. شیخ‌الملوك پسری داشت مشهور به «سالار» صبیهٔ او زینت‌السلطنه در زمرهٔ حرمهای شاه شهید بوده است. سالارالسلطنه از او متولد شده است.

شرح پنجشنبه سیزدهم

امروز سید محمدتقی صاحب خانهٔ زینت‌الدوله بازدید آمد.

شرح جمعه چهاردهم

امشب شب میلاد شاهنشاه فریدون‌جاه مظفرالدین‌شاه است. در سنهٔ هزارودویست‌وشصت‌ونـه از بطن شکوه‌السلطنه زینت‌افـزای عالم شهود شده و بعرصهٔ وجود خرامیده است. امروز حاجی شیخ محمدحسن برادر حاجی شیخ محمد ابراهیم صاحب منزل حالیهٔ مـا دیدن آمده است. هردو بـرادر از نجبا و مقدسین هستند. تجـارت می‌کنند. از اهل اصفهانند. در یك خانه نشسته گویا شریك المال باشند و شیخ محمد حسن سه سال قبل و شیخ محمد ابراهیم در هذهـ السنه بطواف بیت‌الله‌الحرام مشرف شده‌اند. خـانهٔ آنها در محلـهٔ قنات‌آباد واقع است. خانهٔ خوبی است.

شرح شنبه پانزدهم

امشب بازدید حاجی شیخ محمد ابراهیم رفتم. میرزا اسدالله پسر میرزا اسمعیل یك کاسه نبات و پنج پاکت آچار. میرزا علی محمدخان یك کاسهٔ نبات و سه سر قند تهنیت ورود فرستاده‌اند. میرزا اسمعیل از اجزای جناب سعدالملك است. در حکومت جناب معظم‌الیه در بنادر نیابت حکومت لنگه داشت. حال در کار جناب معظم‌الیه در لرستان است. پسرش جوان آراستهٔ معقولی است. از سنش پانزده سال گذشته است. میرزا علی محمدخان مستوفی پسر مرحوم میرزا شفیع در مشهدمقدس در اواخر سنه ۱۲۲۹ وفات‌کرده است. امروز پست خطه فارس حرکت می‌کند. خطوط هرجا نوشته شد. خدایگانی به حاجی محمود و حاجی عبدالرسول و حاجی ابراهیم و مؤتمن‌الوزاره و نصرت‌الوزاره و حاجی محمد و نصرو و ناخدا رجب و سید حسین و محمد ابراهیم‌خان و شیخ محمد و شیخ حسن و ناظم و میرزا محمودخان و میرزا علی‌محمدخان و حاجی عبدالرسول و آقا حسنعلی و احمدعیسی و مشهدی‌رحمت‌الله و آقا میرزاعبدالله و خواجه گلاب نوشتند. بنده به شیخ عبدالحسین و آقا میرزا عبدالله صاحب و محمد حسن‌خان و میرزا عبدالرزاق و نصرو و آقا علی‌اکبر و آقا سیدحسین و آقا غلامرضا و آقا شیخ محمد و آقا شیخ حسن و جناب ناظم و آقا میرزا اسدالله و حاجی عبدالرسول و آقا حسنعلی و آقا سید اسدالله نوشتم.

دو دستمال سیاه‌سفید و چهارپاکت‌آچار جهت آقا میرزاعبدالله فرستادم. امروز بمغازهٔ صحاف‌باشی‌رفتم و در اواخر خیابان‌لاله‌زار است. خود صحافباشی ساخته‌است.جدیدالبنا است. امتعهٔ هندوستان در آن مغازه موجود است. فروشنده خود صحافباشی است. از آنجا خدایگانی منزل مشیرالملك رفتند. نهایت عزت و غایت احترام دیده. در عرض راه حسن‌خان قبه و میرزا زین‌العابدین‌خان شریف‌الدوله ملاقات نموده. حسن خان از اجزاء نایب‌السلطنه مرد تنومند

با بنیه‌ای است. حال بیکار و مهمل است. شریف‌الدوله سابقاً از اجزاء وزارت خارجه بوده حال شغلی ندارد.

شرح یکشنبه شانزدهم

امشب حسینعلی‌خان افغانی و میرزاحبیب تلگرافچی و آقامحمد کاظم دلال دیدن آمدند. امروز رفتم ببانك براتی بود وجهش گرفتم. حالت خصوصی و وضع بانك بعد نوشته می‌شود.

شرح دوشنبه هفدهم

امروز میرزا علی‌خان ناظم سابق بوشهر خانه‌ای پیدا کرده بود در دروازه دولاب. رفتم تماشا نمودم. دو دستگاه است خوش وضع و کوچك است. ملکی حسن‌خان سرتیپ است. بیرون خندق نزدیك بازارچهٔ نایب‌السلطنه واقع است و از آنجا تا خط ترامواه یك‌میدان اسب می‌شود. ماهی شش تومان کرایه میدهد. جدیدالبناء است. هر طرفی سه اطاق دارد. حوض و مطبخ و سایر مایلزم منزل دارد. آبش جاری است. میرزا محمودخان پسر مظفرالملك در او نشسته بود. دو روز است به تبریز رفته. یخچال بزرگی‌مشهور و برابر او است. حسن‌خان رئیس اداره پستی است که در میدان توپخانه واقع است. دو پسر دارد یکی عبدالله‌خان است همراه ما آمد. جوان خوش‌گلی است. پست خطهٔ فارس وارد شد. خط میرزا علی‌محمدخان و آقا محمد مهدی و حاجی عبدالرسول و آقا حسنعلی و آقا میرزا عبدالله و آقا سید حسین و سید طه و شاه محمد جهت خدایگانی و خط آقا محمدمهدی و آقا سیدحسین و آقا میرزا عبدالله و محمود و غلامرضا و محمد حسن‌خان و جناب معتقد و عیشی جهت بنده بود. حاجی ابوالقاسم دهدشتی سی سال خدمت بدولت انگلیس کرده است. چند گاه منشی بوده. چند وقت وکالت عمان داشته است. چون پیر شده بود چند سال است وظیفه جهت او معین کرده‌اند. آسوده و معزز در خانهٔ خود نشسته بود و متمول هم بود و بکافر شهرت یافته. شنیدم

از جهاز دولتی انگلیس در دریا مشغول‌بودند به‌تجسس کنیز و غلام. در جهاز شراعی چند کنیز و غلام را در زیر چوبها پنهان کرده بودند. براهنمائی حاجی ابوالقاسم آب گرم روی چوبها ریخته آنها سوخته فریاد کردند. راز پوشیده آشکار شده، غلام و کنیزها را گرفته و صاحب جهاز را سیاست کردند. مرحوم حاجی از آنوقت مشهور به کافر گردید. حاجی عبدالحسین پسر حاجی ابراهیم برادرزادهٔ حاجی محمد حسن مدول است که از تجار مشهور بوشهر بوده است. در سنه [؟] در سن کهولت وفات کرده است. مالیهٔ زیاد از پدر به حاجی عبدالحسین رسید ولی تمامش بمصرف لهو و لعب رسانیده و در اواخر محتاج نان شب شده بود. تقریباً بیست و پنج سال داشته. مدتها گرفتار مرض دق بود و آخر بهمین ناخوشی از جهان درگذشت.

شرح سه‌شنبه هیژدهم

هوا زیاد سرد شده است. آسمان را سراسر ابر گرفته است. می‌گفتند علامت باریدن برف است. امروز رفتم بازار تفصیل بازار من‌بعد نوشته‌می‌شود. از آنجامنزل‌دندانساز رفته و دندان‌خدایگانی را دادم مرمت کنند. بیست تومان مزد ترمیم قرار شد بپردازیم. یك عدد دندان نمرهٔ اول یك تومان. یکدست دندان با فنر سی تومان و بی‌فنر بیست و پنج تومان می‌گیرد. اجرت پر کردن دو نمره هشت هزار و نه هزار. پاك کردن دو نمره پنجهزار و سه هزار است. دوای محکم نمودن گوشت دو مثقال یك هزار. کشیدن دندان دو نمره دو هزار و یکهزار. سر کچل مداوا می‌کند در دو تومان. کشنده و خورنده تریاك را در پنج‌تومان و مدت بیست‌روز ترك میدهد. ناهار در دکان چلوکبابی صرف نمودم. دو روز بود خدایگانی رجب را بیرون کرده بودند. امروز میرزا علی‌محمدخان کارپرداز بوشهر وساطت معاودتش کرده است به‌ملاحظات دوستی و غیره قبول‌نمودم.
جناب صدراعظم و امین‌الملك و خازن‌الممالك و سایر منتسبین

صدارت از کلیهٔ امور منفصل و خود جناب صدر مأمور توقف درخانه و جناب امین‌الملك در خزانه محبوس است. بـه شاهـزاده ملك‌آرا وزارت عدلیه و بجناب صنیع‌الدوله وزارت تجارت و بجناب مشیر‌ـ الدوله وزارت خارجه و بجناب مخبرالدوله وزارت داخله و تلگراف و معادن و علوم بجناب صنیع‌الدوله و خزانه و ضرابخانه و گمرك. بشاهزاده فرمان‌فرما وزارت‌جنگ. بجناب مشیرالملك وزارت‌لشکر. بجناب نظام‌الملك وزارت مالیه و دفتر. بامین بقایا ریاست محکمهٔ محاسبات. بشاهزاده نصرةالسلطنه ریاست مهر مهرآثار و حکومت طهران. به‌امین حضور حکومت‌قم. بشاهزاده عزالدوله حکومت‌قزوین مرحمت شده است. بجناب عضدالملك وزارت دربـار. بوکیل‌الملك وزارت رسائل. به اقبال‌الدوله وزارت خالصه‌جات مرحمت‌شده‌است.

شرح چهارشنبه نوزدهم

شب منزل حاجی میرزا حبیب‌الله، صبح منزل جناب مجیرالدوله رفتیم. حاجی محمدتقی تاجر کاشی آنجا بود. مرد معقولی بود سابقاً در طهران توقف داشته است. حـال متوقف کاشان است. موقتاً بـه طهران آمده است. وکیلش در بوشهر سید علی‌اصغر بهبهانی است. حاجی‌مزبور از منسوبین حاجی‌میرزا حبیب‌الله است. مهمان‌معاون‌ـ الدوله پسر فرخ‌خان امین‌الدوله کاشی است. شنیدم اقبال الدوله از صدارت رنجش پیدا کرده بود و به عباس‌آباد رفته. در شب بیست و هفتم جمادی‌الاول در رؤیا دیده گویا در باغ گلستان است از باغات سلطنتی و هنوز بهمان وضع قدیم گویا باقی است. و شاه شهید در اطاقی مشغول ناهار بودند. ببر قوی‌هیکلی‌در فضا بسته‌شده زنجیری بطول بیست ذرع درگردن او است و شبلی شش‌ماهه نزدیك او است. آن بچه شیر نزد آن ببر مستهلك بنظر می‌آمد. ناگاه ببر و شبل باهم جنگیده از کثرت گردوغبار از انظار مستور شده ما را یقین بود که بچه شیر مغلوب و هلاك می‌شود. پس از ساعتی که گردوغبار فرو‌ـ نشست. دیده شد که بچه شیر ببر را کشته و سرش در دهان گـرفته

است و خون از حلقوم سر ببر می‌چکید. باطمینان همین خواب چهاردهم شهر حال مراجعت کرده است و حاجتاً فی نفس یعقوب قضایا را سه روز قبل شاه بدون اطلاع صدارت، ریاست محکمهٔ محاسبات از عهدهٔ امین‌السلطنه گرفته به امین بقایا مرحمت فرمود. صدارت پیغام بشاه داده است اهانت به امین‌السلطنه توهین به من است. با آنهمه خدمات توهین من شایسته نبود. شاه جواب فرمودند از روز ورود من خدمت من بتو و خدمت تو بمن همین بود. من تو را جناب اشرف کرده‌ام و تو مرا فلان‌مظفر کرده. و سه شب در خفیه شاه با محارم خود در مشورت عزل صدارت بود. امروز اندك برف می‌آید فنعم ماقال

در لحاف فلك افتاده شکاف پنبه می‌بارد از این کهنه لحاف

سواد دستخط همایونی‌که بافتخار جناب نظام‌الملك شرف‌صدور یافته دیده شد و در اینجا مشروح می‌شود از آنجا که نظام‌الملك‌وزیر لشکر از جمله وزرای‌کافی و اباً عن‌جد همیشه متصدی خدمات عمدهٔ دولتی بوده در مراتب درستکاری و کفایت او نهایت وثوق و اعتماد داریم لهذا بموجب این دستخط مبارك بوزارت مالیه و ریاست دفتر استیفاء دولت سرافراز فرمودیم که در تصفیه و تنقیح محاسبات و کلیهٔ امور مراجعه بدفتر استیفاء و وزارت مالیه کمال مراقبت و لازمهٔ سعی و اهتمام بعمل آورده کفایت‌و درایت خودرا کاملا بمنصهٔ ظهور برساند. شهر جمیدی‌الاخر سنه ۱۳۱٤

شرح پنجشنبه بیستم

امروز وزراء در منازل خود شیرینی‌چیده و مردم تهنیت‌وزارت منزل آنها می‌روند. صبح دیدن مجیرالدوله و عصر رفتم منزل جناب مشیرالملك. لشکرنویسها همه آنجا بودند و احترام زیاد نمودند.

شرح جمعه بیست و یکم

شب‌مغازهٔ صحافباشی‌رفتم و عصر میرزا علی‌محمدخان مستوفی

دیدن آمد.

شرح شنبه بیست و دوم

امشب خطوط هرجا نوشته شد. خدایگانی به آقا سید حسین و مشهدی رحمت‌الله و حاجی عبدالرسول مینابی و سید طه وشاه‌محمد و میرزا محمود خان و میرزا عبدالوهاب خان و میرزا اسدالله خان و آقا محمد مهدی و آقا میرزا عبدالله و میرزا حسنعلی خان و میرزا علی محمدخان نوشتند. بنده به آقا سید حسین و غلامرضا و محمود و عیشی و میرزا عبدالوهاب‌خان و میرزا اسدالله خان و آقا محمد مهدی و معتقد و ملك و محمد حسن خان و آقا میرزا عبدالله نوشتم. عریضه حضور حضرت مِستطاب اشرف والا ظل‌السلطان برای فردا عرض نمودیم. پست خطهٔ فارس وارد شده جهت خدایگانی خط آقا میرزاعبدالله و جناب امام‌جمعه و ناخدارجب و حاجی‌عبدالرسول مینابی و آقا سید حسین و شیخ محمد و صبیهٔ شیخ‌حسین‌خان و حاجی عبدالرسول بندری بود. جهت بنده خط جهانگیرخان و آقا میرزا عبدالله و آقا سید حسین و غلامرضا و جعفر افندی بود.

شرح یکشنبه بیست و سیم

روز گذشته و امروز بعد از مشقت زیاد که خانهٔ میرزا رضاخان منشی‌باشی سفارت آلمان پیدا کرده رفتم و تشریف نداشتند آناً مراجعت نمود. شب گذشته برف‌خوبی‌آمد. امروز کمی باران می‌آید. خانهٔ عابر ارمنی در خیابان سهراب‌خانی برابر باغ آقا عبدالحسین تاجر کاشی در ماهی یازده تومان جناب مجیرالدوله پیدا فرموده. رفتم تماشا نموده پسندیدم.

شرح دوشنبه بیست و چهارم

امروز بازار و تیمچهٔ کتابفروشها رفتم. هوا هنوز مغشوش است

شرح سه‌شنبه بیست و پنجم

امروز موسس ارمنی بابرام سرکار صحافباشی رضایت پیدا کرد که دو دست خانهٔ او شش ماه ماهی پانزده تومان و دوازده ماه ماهی ده تومان اجاره کنیم. ما بمغازهٔ صحافباشی رفته و عمل خانه چنانچه مقضی‌مرام بود انجام یافت.

شرح چهارشنبه بیست و ششم

امروز بازار رفته و کتاب‌روضات‌الجنات در دوتومان‌وهفتهزار خریدم. محل فروشش در تیمچهٔ حاجب‌الدوله از حجرهٔ حاجی عبدالرحیم کتابفروش است. کتابی است در حالات علماء باذخین و حکماء راسخین و عرفاء برره و ادباء مهره و یقین در کل ابواب و فصول. اول حالت فقهاء و مجتهدین اهل تشیع، پس از آن حالت فقهاء اهل تسنن، و سایراطباق فریقین‌می‌نویسد. از تصنیفات میرزا محمد باقر خوانساری میلاد و اصفهانی موطن است. در دوم ذیحجهٔ سنهٔ هزارودویست و هشتاد و هفت از تصنیف آن کتاب فراغت یافته است. در اوائل ذیقعدهٔ سنهٔ هزار و سیصد و هفت بنا بفرمودهٔ جناب صاحب دیوان حلیهٔ طبع پوشیده و بلسان عربی تصنیف شده است.

شرح پنجشنبه بیست و هفتم

امروز میرزا اسدالله‌خان دیدن آمده. پسر میرزا اسمعیل خان است. میرزا اسمعیل‌خان طالقانی است. بعد از وفات معتمدالدوله اول جزء اجزای جناب سعدالملك‌شده.سه فرزند دارد میرزا اسدالله پانزده ساله و میرزا نصرالله شش‌ساله و میرزا عبدالله بسن دوسال است. جهانگیرخان پسر میرزا رجبعلی تبریزی‌الاصل از اقوام او است.

شرح جمعه بیست و هشتم

بعد از چند روز بارندگی امروز هوا صاف شده است. صبح

حمام رفتم. حمام کوچکی بود. مشهور است به‌حمام یخچال. موقعش در محلهٔ قنات‌آباد در کوچه سبزی فروشها. اجاره‌دار روزانه در سه هزار و پانصد دینار اجاره کرده. مرحوم سید حسن مجتهد آنرا بنا نموده. سالی پس از بنا فوت شده. دو داماد داشته. سید اسمعیل و سید حسن. حال حمام ملکی سید اسمعیل است.

شرح شنبه بیست و نهم

پست فارس وارد شد. دستخط نـواب والا محمد حسین میرزا مؤیدالسلطنه امیرتومان رئیس تلگرافخانهٔ اصفهان و خط میرزا علی محمدخان و محمد ابراهیم خان و آقا سیدحسین جهت خدایگانی و خط آقا سید حسین جهت‌بنده بود. خطوط‌چند نوشته شدخدایگانی به آقا محمد آقا محمود و سید طه و ناخدا رجب و آقا میرزا عبدالله و جناب امام جمعه و حاجی عبدالرسول بندری و حاجی عبدالرسول مینابی و آقا سید حسین و شیخ محمـد و صبیهٔ شیخ حسین خـان و میرزا عبدالوهاب‌خان و میرزا علی محمدخان و مشهدی رحمت‌الله نوشتند. بنده به آقا محمدآقا محمود و آقا میرزا عبدالله و حاجـی عبدالرسول بندری و حاجی عبدالرسول مینابی و آقا سید حسین و غلامرضا و شیخ محمد و عیال شیخ محمد و عیال حاجی محمد آزاده نوشتم. امروز به پستخانه و تیمچهٔ حاجب‌الدوله رفتم. سیاحت‌نامهٔ مغربی ابومعین‌الدین ناصرخسرو علوی قبادیانی مروزی تخلص را در ششهزار خریدم. موقع فروشش در تیمچهٔ حاجب‌الدوله در حجرهٔ حاجی سید محمود تاجر خرازی‌فروش است. در سنهٔ هزاروسیصدو دوازده میرزا زین‌العابدین الشریف‌الصفوی پسر میرزا فتحعلی نوهٔ میرزا عبدالکریم بخط نسخ پاکیزه چاپ نموده است.

شرح یکشنبه سلخ

امروز از خانهٔ شیخ محمد ابراهیم بخانهٔ موسس نقل و تحویل داده دو ارابهٔ بارکش زیر اسبابها رفته و دوتومان کرایه گرفتند.

عصر حسینعلی‌خان و میرزا علی‌خان دیدن آمده‌اند. اجزاء پست در روز جمعه و یکشنبه و پنجشنبه تعطیل می‌کنند.

شرح دوشنبه غرهٔ رجب

امروز میرزا حسینعلی‌خان‌آمده. ملازمان‌او روغن و برنج‌جهت مصارف زمستانی ما خریده بودند. روغن یك من تبریز در نه‌هزار و برنج یکمن ری‌هشتهزار و پانصد دینار. یك من ری عبارت از چهار من تبریز است.

شرح سه‌شنبه دوم

امروز میرزا کاظم‌خان تلگرافچی دیدن آمده. برادرزاده آقا محمدحسین دهدشتی است که مقیم شیراز است. بتوسط مرحوم میر سیدعلی ۲۳ سال قبل در ادارهٔ تلگرافخانه داخل شده. چهار سال مأمور خراسان. سه سال مأمور ساری بوده و بقیه متوقف طهران. تقریباً چهل و پنجسال دارند. مرحوم میرسیدعلی از اطباء حاذق‌بوده سالها مأموریت بوشهر داشته. در سنهٔ هزارودویست و نود و چهار در طهران مرحوم شده است. سی هزار تومان نقدینهٔ او بوده. ششصد تومان از نهصد تومان مواجبش بورثهٔ او رسید. دو پسر و یك دختر داشت. اسم پسران او میر سید جواد و میر سید هادی است. آقا سید عبدالرضا حافظ‌الصحه از تلامذهٔ او بوده است.

شرح چهارشنبه سیم

امروز جناب مجیرالدوله تشریف آورده از اطباء حاذق سؤال نموده فرمود میرزا سید حسین‌خان نظام‌الحکما و میرزا زین‌العابدین خان مؤتمن‌الاطباء از منسوبین نظام‌الحکما و میرزا ابوالقاسم‌خان نائینی سلطان‌الحکما و میرزا مرتضی شریف‌الاطبا و جدیدالاسلام و نور محمد یهود و میرزا عبدالکریم که سابقا بوشهر آمده بود. و فرمودند جهت مفاصل ضماد تریاك و گلاب و ضماد کافور و عرق و

ضماد صابون سائیده و حنا را ما تجربه نموده‌ایم.

میرزا رفیع‌خان رفیع‌السلطنه کاسهٔ نبات و ۲۰ دانه به به‌تهنیت منزل فرستاد. امروز حمام صحافباشی رفتم. نزدیك منزل (کنت دومنت‌فرت) نظم‌الملك وزیر سابق ادارهٔ نظمیه واقع و بطرز فرنگستان ساخته شده است. در خزینه‌ها مسدود و از دهن شیر آب گرفته می‌شود. بسیار ظریف و نظیف بوده خسرو پارسی در ماهی شش تومان اجاره کرده است. تازگی دو تومان باو تخفیف داده شده است. مسلمان و غیرمسلمان در او میروند. محمد نامی از اهل نور تون‌تاب حمام و دلاك مسلمانها است. روزی‌دو هزار مواجب‌می‌گیرد و از آنجا به حمام دیگر رفته تطهیر نمودم.

شرح پنجشنبه چهارم

امشب میرزا محمدعلی‌خان کارپرداز بنادر و میرزا آقا خان دیدن آمده‌اند. نایب محل یك دانه خربزه تعارف آورده. کارپرداز پدرش آقا محمدحسن، مادرش از اقوام سادات تریاکی است. جوان معقول و آراسته‌ای است. وارث و برادرزادهٔ مرحوم میرزا عبدالله خان کنگانی است. کنگان از بنادر خلیج فارس است. در ماه شوال مهماندار بارون[؟] وزیر مختار آلمان‌شده بطهران آمده و زمستانی اجازهٔ توقف طهران خواسته و حاصل کرده. خانه‌اش بشراکت عباسقلی‌خان نزدیك سفارت انگلیس در هفت تومان اجاره نموده. از دولت آلمان نشان درجهٔ سوم موسوم به تاج سلطنت پروس دربارهٔ او مرحمت شده. درجهٔ اول آن بسلاطین و شاهزادگان و درجهٔ دوم بوزراء و سفراء و درجهٔ سیم بغالب اعیان دول مرحمت می‌شود. ششصد تومان مخارج مسافرت او شاه مرحمت فرموده است. حالت میرزا آقاخان بعد مرقوم می‌شود. نایب محل نامش آقابابا و تفرشی است. ماهی چهار تومان مواجب دارد. هشت‌پلیس در ادارهٔ او است. هر پلیس در ماه دو تومان مواجب می‌گیرند.

شرح جمعه پنجم است

امروز مشارالدوله کالسکه فرستاد رفتم آنجا. میرزا حسینعلی خان منزل ما آمده. خانهٔ موسس که ما اجاره نموده‌ایم بیست سال می‌شود بنا نموده ولی چنان ظریف و پاکیزه نگاهداشته که گوئی حال بنا از او دست کشید. آنهمه مدت تماماً اجارهٔ فرنگان بـوده است. غیر از هفت ماه که حسنعلی‌خان نواب کرایه کـرده بود. در محلهٔ دولت واقع خیابانش موسوم به خیابان سنجد است و بخیابان سفارت انگلیس نیز مشهور است.

شرح شنبه ششم

امروز خطوط هرجا نوشته شد. خدایگانی با میرزا عبدالله و آقا سید حسین و عبدالمحسن باهلی و بن‌عبیدان و حمد عنوده و نصر و احمد خاجاه و شاه محمد و مؤیدالسلطنه و میرزا علی محسن خان‌و شیخ حسن و میرزا غلامحسین میور و حـاجی عبدالرسول مینابـی نوشتند. بنده به آقا میرزا عبدالله و آقا سید حسین و غلامرضا و آقا سید اسدالله و ناظم پست شیراز نوشتم. سه تلگراف از حاجـی عبدالرسول و حاجی علی‌رضا و ناخدا رجب بـود جـواب داده شد. امروز میرزا علی‌خان دکتر دیدن آمده است. حالت دکتر بعد نگارش می‌شود. امروز بابا باز آمد نامش علی‌بابا مادرش همشیرهٔ میـرزا اسمعیل طالقانی پدرش مرحوم کربلائی تقی از مردم ساوج‌بلاغ از ده تنگمان. سنش بیست و شش سال کارش نوکـر بابی. در دستگاه دائی خود مشغول خدمت است. تنگمان بر وزن بدگمان دو منزلـی طهران است و بمسافت دوازده فرسخ واقع است. تقـریباً هفتصد خانوار جمعیت می‌شود. میان طهـران و قزوین است. پست فارس وارد شده جهت خدایگانی خط شیخ حسن و پسر مجاب و آقا سید حسین و سید طه و حاجی محمود و سلیمان و آقا میرزا عبدالله و آقا میرزا عبدالله و آقا میرزا عبدالوهاب‌خان و آقا میرزا تقی‌خان است

جهت بنده خط آقا علی‌اکبر و آقا میرزا عبدالله و شیخ حسن و غلامرضا و سلیمان و حاجی عبدالرسول بصره و میرزا عبدالوهاب خان و آقا سید حسین بود. یك جلد حافظ و یك جلد جواهر زواهر آقا میرزا عبدالله. شش قطعه عکس جعفر افندی و دو تصویر مذهب اخوی و قطعه مذهب و سه قاب خاتم میرزا عبدالوهاب‌خان فرستاده بودند. یك جعبه لیموی تازه جهت جناب مشیرالملك فرستادم.

شرح یکشنبه هفتم

صبح سرکار میرزا رضاخان منشی‌باشی سفارت آلمان دیدن آمده پس از آن بازدید میرزا علی‌خان رفتم. از خیابان لاله‌زار گذشته وارد خیابان چراغ گاز شده راست رفتیم تا بخانهٔ مستشار-الملك. آنجا از دست راست پیچیده وارد خیابان ممتد دیگر شده از باغ و بازارچهٔ شهاب‌الملك و کوچهٔ دردار و کوچهٔ قاجاریه ومدرسه و مسجد کاظمیه و خانهٔ حشمت‌الدوله گذشته ببازارچهٔ نائب‌السلطنه رسیده و از میان آن بازارچه و بازارچهٔ دروازهٔ دولاب گذشته بمنزل میرزا علی‌خان رسیده و ناهار آنجا بودم.

اما مسجد و مدرسهٔ کاظمیه از ابنیهٔ میرزا سید کاظم مستوفی است. روی کاشی‌سردر مدرسه مرتسم است: هوالواقف علی‌السرائر الحمدلله والصلوة علی رسول‌الله و علی علی و آله آل‌الله. انما یعمر مساجدالله من آمن بالله و بالیوم‌الاخر. در عهد سلطان عادل وخاقان مؤید باذل ناصرالدین‌شاه قاجار لازال دوام ملکه و دولته وقف مؤبد نمود این بنای مبارکه المسماة بمدرسهٔ کاظمیه عمدةالاعاظم و-الارکان آقا میرزا سیدکاظم مستوفی‌دام اقباله در سنه هزارودویست و نود و هشت. در سردر مسجد نوشته شده است:

در زمان دولت شاه جهان — آنکه نظمش گشته شاهان را سند
سایهٔ حق ناصرالدین پادشاه — کافتابی باشد از نور احد
میرسیدکاظم جهان فضل و جاه — آنکه از توفیق حق شد مستعد
نخبهٔ ارباب دانش در کمال — زبدهٔ نسل پیمبر تا بجد
کرد این مسجد بنا با مدرسه — در هزار و دو صد و هشت و نود

بوالعجب اینست کاین مصراع سال   باز تاریخ است از روی عـدد

در مراجعت از خیابان چراغ گاز چپ کرده از خیابان سپهسالار و نگارستان گذشتیم. خانهٔ اقبال‌الممالك و اعتمادالسلطنه مرحوم و مشیرالدوله حالیه و مدرسه و خانهٔ سپهسالار در خیابان دیده شد. برابر خانهٔ سپهسالار کاروانسرائـی دو طبقه حاجب‌الدولـهٔ شاه شهید ساخته است. ماهی بیست و پنج تومان اجاره میدهـد. مقابل دروازهٔ مدرسه سپهسالار در خانهٔ صدرالسلطنه باز مـی‌شود. روی سردر نوشته شده است بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم اولئك یجزون الغرفه بماصبروا و یلقون فیها تحیه و سلاماً غـره شهر صفرالمظفر سنه هزاروسیصدویازده.

در خیابان سپهسالار بموکب ملوکانه برخـوردم از دوشان تپه مراجعت می‌فرمود. عینك طلا بچشم زده و جبه خز روی دوش گرفته و بنظر رأفت و بشاشت برعایا می‌نگریستند. ملتزمین رکاب تقریباً سیصد نفر بودند. عصر میرزا رفیع‌خان رفیع‌السلطنه و رضاخان پسر مأمور اسلحه بدیدن آمدند.

شرح دوشنبه هشتم

امروز بازدید میرزا رضاخان رفتم. تلگراف وفات حسام‌الدوله از شیراز رسید.

شرح سه‌شنبه نهم

امروز حسینعلی خان سردار دیدن آمده است.

شرح چهارشنبه دهم

امروز عصر رفتم روضهٔ میرزا رضاخان مجلس خوبی بود. هر سال پس از مراجعت از ییلاقات بنا می‌کنند تا تابستان می‌خواند. روضه هفتگی است. دو روضه‌خوان موعود است. سید عبدالحسین و میرزا ابوالقاسم هر دو اصفهانی هستند.

شرح پنجشنبه یازدهم

امروز دیدن میرزا آقاخان رفتم.

شرح جمعه دوازدهم

امروز شیخ محمدخان دیدن آمده است. کازرونی است و از ادباء زمانه محسوب می‌شود. شعر پاکیزه می‌گوید. ایسندی تخلص می‌فرماید. در حدود ستین است. دو سال است به طهران آمده‌است. هر سال از دولت وظیفه می‌گیرد. مهمان سلیمان میرزا شعاع‌الدوله است. پسر ارشدش شیخ نصرخان است. دیوانش حلیهٔ طبع پوشیده است. شمارهٔ ابیات آن ده‌هزار و پانصد بیت است.

شرح شنبه سیزدهم

پست فارس وارد شد. جهت خدایگانی خط میرزا محمودخان‌و شاه‌محمد و میرزا عبدالوهاب‌خان و صبیهٔ شیخ و عبدالرضا بناء و نصر و آقا میرزا عبدالله. جهت بنده‌خط آقا میرزا عبدالله و حاجی سید میرزا و میرزا عبدالوهاب‌خان و جناب معتقد و شیخ عبدالحسین بود. خدایگانی به سید حسین و پسر حجاب و سید طه و حاجی‌محمود و سلیمان و میرزا عبدالوهاب‌خان و آقا میرزا عبدالله و شیخ‌حسن و نایب‌الحکومه عباسی خط نوشتند. بنده به آقا علی‌اکبر و آقامیرزا عبدالله و شیخ حسن و غلامرضا و حاجی عبدالرسول و آقا بمونعلی و میرزا عبدالوهاب‌خان و سید حسین نوشتم.

شرح یکشنبه چهاردهم

امروز جناب آقا میرزا آقای تریاکی و میرزا علی محمد خان کارگزار دیدن آمدند.

شرح دوشنبه پانزدهم

امروز اعلیحضرت اقدس ملوکانه میدان مشق رفته پس از

اتمام مشق و بذل مواهب و عطایا تشریف‌فرمای جاجرود شدند.

شرح سه‌شنبه شانزدهم

امروز منزل میرزا رفیع‌خان رفیع‌السلطنه موعود بوده رفتم از هر حیث خوش گذشت.

شرح چهارشنبه هفدهم

امروز بازدید مجیرالدوله رفتم و ناهار در آنجا بودم.

شرح پنجشنبه هیژدهم

امروز دیدن مهدی آقا پسر سعدالملك رفتم.

شرح جمعه نوزدهم

امروز منزل میرزا رضاخان موعود بوده رفتم الحق ورود ما را مهمانی ملوکانه کرد.

شرح شنبه بیستم

خطوط هرجا نوشته شد خدایگانی میرزا محمود خان و میرزا عبدالوهاب خان و شاه محمد و صبیهٔ شیخ و عبـدالرضا بناء و آقا میرزا عبدالله و سید حسین و آقا محمد حسین ده‌دشتی و جمال‌خان و میرزا اسد. بنده به آقا میرزا عبدالله و آقا سید حسین و غلامرضا و آقا میرزا حسین و میرزا عبدالوهـاب‌خـان و شیخ عبدالحسین و شیخعلی نوشتم. پست فارس وارد جهت‌خدایگانی خط آقا سیدحسین و میرزا عبدالوهاب‌خان و سید مرحبا و میرزا محمودخان و میرزا علی‌محمدخان و آقا محمدحسین دهدشتی و حاجی عبدالرسول مینابی و شیخ حسن. جهت بنده خط آقا سید حسین و آقا میرزا عبدالله و میرزا عبدالوهاب‌خان بود. امروز میرزا جواد اصفهانی برادرزن گذشته میرزا علی محمدخان منزل ما آمده است.

شرح یکشنبه بیست یکم

امروز شیخ علی پسر شیخ عیسی کلیددار کاظمین دیدن آمده. پس از آن دیدن مجیرالسلطنه رفتم. دو روز است از لرستان‌مراجعت کرده است.

شرح دوشنبه بیست دوم

امروز میرزا جواد باز آمده پس از آن دیدن آقا رضا خواجه‌باشی مرحوم مستوفی‌الممالك رفتم.

شرح دوشنبه بیست سیم

امروز نظام‌السلطنه وارد می‌شود. بنده استقبالا تا حسن‌آباد رفتم. چهار یدك جلوش بود. وکیل‌الدولهٔ سابق و برهان‌الدوله و مجیرالسلطنه از مستقبلین بودند. بورود منزل فرمانفرما رفته است. از دیشب گذشته هوا مغشوش شده ابر گرفته گاهی باران می‌آید. پس از ورود ما مرتبهٔ دوم است که هوا مغشوش شده. شاه از جاجرود بدارالخلافه معاودت فرموده است.

شرح چهارشنبه بیست چهارم

امروز منزل جناب نظام‌السلطنه رفته پس از آن دیدن جناب مشیرالدوله رفتم. زیاد احترام و مهربانی فرمود. عصر روضهٔ میرزا رضاخان رفتم.

شرح پنجشنبه بیست پنجم

امروز یرمیان ارمنی و یحیی خان سرهنگ آجودان و اکزخان مشاق دیدن آمدند. پس از آن دیدن عبدالرضاخان رفتم.

شرح جمعه بیست ششم

امروز بازدید شیخ محمدخان‌رفتم. پوشیده‌نماند شمالی‌طهران بلوك شهریار و جنوبی بلوك خوار ورامین است. نسیم شمال در

اینجا مشهور بباد شهریار است. امروز از صبح بنای وزیدن نهاده هوا را لطافتی داده، ابرها را متفرق ساخته امتدادش بیش از سه ساعت نبود. باز هم هوا تغییر کرد اوضاع بارش پیش آمده‌است.

شرح شنبه بیست هفتم

خطوط هرجا نوشته شد. خدایگانی به آقا محمد حسین و آقا میرزا عبدالوهاب‌خان و رکن‌التجار و میرزا علی‌محمدخان و شیخ حسن و حاجی عبدالرسول مینابی و آقا سید حسین و سید مرحبا نوشته. بنده به رکن‌التجار و آقا سید حسین و غلامرضا و جعفر افندی و شیخ عبدالحسین و ملك‌الکتاب و سرخوش و میرزا حسن اصفهانی و میرزا عبدالوهاب‌خان نوشتم. پست فارس وارد و جهت خدایگانی خط رکن‌التجار و ناخدا رجب و احمد عیسی و صبیه سید غلام و شیخ حسن جهت بنده خط آقاشیخ‌عبدالحسین و رکن‌التجار و جعفر افندی و عیشی و محمدحسن‌خان و ملاعبدالله ومیرزا اسدالله خان و میرزا عبدالوهاب‌خان و آقا سیدحسین بود. امروز میرزا کاظم‌خان تلگرافچی دیدن آمده است.

شرح یك‌شنبه بیست وهشتم

امروز دیدن جناب مشارالدوله رفتم از آنجا نزد جناب مخبرالدولدوله رفتم منزل نبودند.

شرح دوشنبه بیست و نهم

امشب میرزا خلیل آمده است. بعد از دوسه‌روز بارندگی هوا صاف شده است. امروز دیدن جناب نصرالسلطنه و حاجی علی‌اکبر و عیادت حاجی اسمعیل رفتم و منزل شاهزاده رکن‌الدوله رفتم نبودند. پس از آن رفیع‌السلطنه بازدید آمدند. امروز حمام رفتم از ابنیهٔ حاجی امین‌السلطنه در خیابان لاله‌زار نزدیك بخانهٔ خود ساخته است. حمام کوچکی است ماهی پانزده تومان اجاره داده. مستأجر هذه‌السنه میرزا آقا بابا است.

شرح سه‌شنبه غره شعبان

امشب شب ولادت حضرت مسیح است. عیسویان آراسته‌جشن داشتند. سید حسین از بنی‌اعمام سید جواد واعظ یزدی دیدن آمده است.

شرح چهارشنبه دوم

امروز هاشم‌خان برادرزادهٔ مرحوم حاجی محمدکریم‌خان کرمانی بازدید آمده است.

شرح پنجشنبه سیم

امشب به‌مناسبت ولادت سیدالشهداء چراغان و آتشبازی بود. در سلطنت شاه شهید جشن ولادت سیدالشهدا مرسوم نبود. میرزا علی محمدخان کارپرداز و عباسقلی‌خان نواب منشی سفارت انگلیس دیدن آمدند.

شرح جمعه چهارم

امروز منزل میرزا علی‌خان نراقی ناهار موعود بودم. رفتم و میرزا ارسطو و میرزا التهاب پسران حکیم ریحان کلیمی آنجا بودند ملاقات نمودم.

شرح شنبه پنجم

امروز ولادت سید سجاد است. در سنهٔ سی و هشت بعرصهٔ وجود خرامیده و روز جلوس پادشاه ایتالیا است. در سنهٔ هزار و هفتاد و هشت عیسوی برتخت سلطنت جلوس کرده است. پست خطهٔ فارس وارد شد. جهت خدایگانی خط آقا سیدحسین و احمدعیسی و نصر و میرزا عبدالوهاب‌خان و ناخدا رجب وزایر عباس و امام‌جمعهٔ بوشهر و آقا محمدحسین دهدشتی و مشهدی رحمت‌الله. جهت‌بنده خط آقا میرزا عبدالله و آقاسیدحسین و آقا غلامرضا و جعفرافندی و میرزا عبدالوهاب‌خان و جناب معتقد و آقا سید اسدالله بود.

خطوط هرجا نوشته شد. خدایگانی به‌آقا میرزا عبدالله و آقاسید خسین و ناخدا رجب و احمدعیسی و صبیهٔ سیدغلام و حاجی‌شیخ حسن نوشتند. بنده به‌آقا میرزا عبدالله و آقاشیخ عبدالحسین و جعفر افندی و محمدحسن‌خان و آقا ملا عبدالله و میرزا اسدالله‌خان و میرزا عبدالوهاب‌خان و آقا سیدحسین و آقا غلامرضا و آقامحمد باقر صاحب نوشتم. امشب برف زیادی آمد.

شرح یک‌شنبه ششم

شب باز برف آمد. امروز ابرها متفرق و هوا صاف و آفتاب پس از چند روز از حجاب‌سحاب بیرون شده است. میرزا رضاخان منشی سفارت آلمان دیدن آمده است.

شرح دوشنبه هفتم

امروز منزل شاهزاده ناصرالدوله موعود بوده رفتم. زیاد خوش گذشت.

شرح سه‌شنبه هشتم

امروز روز جلوس خاقان چین بوده در سال هزار و هشتصد و هفتاد و پنج عیسوی سلطنت یافته است. میرزاعلی‌محمدخان‌مستوفی دیدن آمدند. ناهار اینجا بودند.

شرح چهارشنبه نهم

امروز از کانون اول به‌کانون دوم رومی و ازمردادماه قدیم به‌شهریورماه داخل رفته. منزل جناب سعدالملک رفتم. تازه از لرستان و عربستان مراجعت نموده است.

شرح پنجشنبه دهم

امروز اول بهمن‌ماه جلالی است صحاف‌باشی دیدن آمده‌است.

شرح جمعه یازدهم

میرزا احمدخان برادرزادهٔ جناب مشیرالملك دیدن آمده است.

شرح شنبه دوازدهم

پست فارس وارد شده. جهت خدایگانی خط آقا میرزا عبدالله و آقا سیدحسین و شاه محمد و احمدعیسی و مادر محمد و میرزا عبدالوهاب‌خان و حاجی عبدالرسول بندری و ناخدا رجب. جهت بنده خط آقا میرزا عبدالله و آقاسیدحسین و حاجی‌عبدالرسول بندری و میرزا عبدالوهاب‌خان و آقا غلامرضا و میرزا حسن اصفهانی و محمدحسین اصفهانی بود. خطوط هرجا نوشته شد. خدایگانی به‌آقا سیدحسین و احمدعیسی و نصر و میرزا عبدالوهاب خان و ناخدارجب وزایرعباس و امام جمعه‌بوشهر و آقامحمدحسین دهدشتی و مشهدی رحمت‌الله و حاجی شیخ‌حسن و حاجی شیخ‌محمد و حاجی عبدالرسول مینابی نوشتند ـ بنده به‌آقا میرزا عبدالله و آقا سیدحسین و آقا غلامرضا و جعفر افندی و آقا میرزا عبدالوهاب خان و جناب معتقد و آقا سید اسدالله نوشتم.

شرح یکشنبه سیزدهم

امروز منزل جناب نظام‌السلطنه رفتم دوربینی به‌هدیه بردم. امروز خاج‌شویان ارامنه بود.*

شرح دوشنبه چهاردهم

امروز منزل شاهزاده ناصرالدوله و میرزا عبدالباقی عکاس و آقا میرزا سید آقای تریاکی و حاجی‌علی‌اکبر شیرازی و جناب مجیرالدوله و حاجی میرزا محمدیزدی رفتم.

شرح سه‌شنبه پانزدهم

امروز منزل میرزا علی‌محمدخان مستوفی موعود بوده رفتم.

* در متن: «خواجه شویان».

بعد از ناهار متفقاً منزل سادات اخوی رفتیم. سادات اخوی چند برادر هستند. اکبر آنها سیدعلی است مشهور است به‌عاشق صدراعظم. حال درخدمت صدارت در قم است. هرسال بمناسبت مولود حضرت قائم شب و روز چهاردهم و پانزدهم در خانه خود صلای عام داده، هرکس از وضیع و شریف آنجا می‌رود. بعضی بغلیان وچای، بعضی باضافهٔ شیرینی اکتفا می‌کنند. جماعتی باصرار دو شاهی نقره عیدانه می‌گیرند. شب هرکس حاضر باشد شام می‌دهند. تمام علماء و رجال وتجار تیمنا آنجا می‌روند. هر کس از اعاظم بفراخور حال خود هدیه جهت سادات می‌فرستد. سنهٔ ماضیه درچنین موقعی شاه شهید آنجا رفته سادات مزبور تجارت می‌کنند. امشب در دربار چراغان و آتشبازی بود.

شرح چهارشنبه شانزدهم

امروز یوم تولد پادشاه سوئد* و نروژ است. در سنهٔ هزار و هشتصد و بیست و نه‌مسیحی متولد شده است. پس از ناهار منزل جناب مشیرالملك رفتم.

شرح جمعه هیژدهم

امروز جشن سدهٔ پارسیان است. از اعیاد کبیر آن‌گروه است چنانچه عنصری گوید:

سده جشن ملوك نامدار است   ز افریدون و از جم یادگاراست

امروز به‌زیارت جمال بیمثال ملوکانه نایل آمدم. میرزاعلی محمدخان کارپرداز دیدن آمد.

شرح شنبه نوزدهم

پست وارد شد. جهت خدایگانی دستخط مبارك شاهنشاه‌زادهٔ اعظم سلطان مسعود میرزا ظل‌السلطان و خط میرزا حسنعلی‌خان و

* در متن: «سود و نروژ».

خط حاجی شیخ‌حسن و حاجی عبدالرسول مینابی و میرزا محمود خان و میرزا عبدالوهاب‌خان و سید مرحبا. و جهت بنده خط‌میرزا عبدالوهاب‌خان و مذهب‌باشی و حاجی شیخ حسن بود. جواب خطوط هرجا نوشته شد. خدایگانی به‌آقا میرزا عبدالله و آقاسیدحسین و شاه محمد واحمدعیسی ومادر محمد ومیرزا عبدالوهاب‌خان وحاجی عبدالرسول بندری و ناخدارجب نوشتند. بنده به‌آقا میرزا عبدالله و آقاسید حسین و حاجی عبدالرسول بندری و میرزا عبدالوهاب خان و آقا غلامرضا و میرزا حسن اصفهانی و محمدحسین‌اصفهانی نوشتم. پس از سه‌روز، برف و باران امروز موقوف وآفتاب پدیدار و لطافتی درهوا پیدا شده است.

شرح یکشنبه بیستم

امروز موجب نگارش‌تقویم تموز دزده یعنی‌دزدانه‌نفس کشیدن زمین می‌باشد. میرزا یوسف خان منشی عظیم‌الدوله دیدن‌آمده است.

شرح دوشنبه بیست یکم

امروز بزیارت جمال بیمثال ملوکانه نایل آمدم.

شرح سه‌شنبه بیست‌دوم

امروز منزل مسیو هنبت مسنن‌السلطنه دندانساز خاصهٔ ملوکانه رفته سفارش دادم یکدست دندان ممتاز جهت خدایگانی بسازند.

شرح چهارشنبه بیست سیم

امروز بازدید میرزا علی‌محمدخان و روضهٔ حاجی میرزا رضا خان رفتم. ولادت امپراطور آلمان امروز بوده است در سال هزار و هشتصد و پنجاه و نــه متولد شده است. شب در سفارت آلمان جشن و چراغان کاملی ترتیب داده بودند.

شرح پنجشنبه بیست چهارم

امروز منزل میرزا اسمعیل خان طالقانی رفتم از اجزاء جناب

سعدالملك است.

شرح جمعه بیست پنجم

امروز میرزا جهانگیرخان‌دیدن‌آمده‌است. پیشخدمت مخصوص جناب نظام السلطنه است و تازه از لرستان مراجعت کرده است.

شرح شنبه بیست ششم

امشب میرزا جهانگیرخان آمده. شام و بیتوته منزل ما بود. پست فارس وارد شده. جهت خدایگانی خط آقا میرزا عبدالله و آقا سیدحسین دو پاکت و محمد ابراهیم‌خان و مشهدی رحمت‌الله و میرزا عبدالوهاب خان و مذهب‌باشی و ناخدا رجب دو پاکت و شیخ حسن پسر شیخ اسمعیل و شاه محمد و قاری مقبرهٔ اخوی و حاجی شیخ محمد و حاجی عبدالرسول مینابی دو پاکت و صبیهٔ شیخ و سید آقا حافظ‌الصحه و حاجی عبدالرسول بندری. جهت بنده خط آقا میرزا عبدالله و آقا سید حسین هر کدام دو پاکت و آقا غلامرضا و جناب معتقد و حاجی عبدالرسول مینابی بود. خطوط هرجا نوشته شد. خدایگانی به: سیدمرحبا و میرزا محمودخان‌و میرزا عبدالوهاب خان و آقا حبیب و آقا عباس و آقا محمدعلی و حاجی عبدالرسول مینابی و حاجی شیخ حسن و آقا میرزا عبدالله و آقا سید حسین و شاه محمد نوشتند. بنده به میرزا عبدالوهاب خان و مذهب‌باشی و حاجی شیخ حسن و آقا حبیب و آقا عباس و آقا محمدعلی و آقامیرزا عبدالله و آقا غلامرضا و آقا سیدحسین نوشتم.

شرح یکشنبه بیست هفتم

امروز اول چلهٔ کوچك است. شب منزل میرزا جهانگیرخان رفتم. شام‌و بیتوته آنجا بودم. آقا رضا خواجه‌باشی مرحوم‌مستوفی‌ـ الممالك دیدن آمده است. پس از ناهار ببازار رفتم.

شرح دوشنبه بیست هشتم

امروز اول فبروری ماه انگلیسی است. منزل صفرعلی خان

رفتم. منزلش در حوالی منزل جناب سعدالملك و از اجزاء آن جناب است. از آنجا منزل جناب نظام‌السلطنه رفتم. درعرض راه درویشی دیدم. می‌رفت و فریاد می‌کرد و پی در پی می‌گفت لاالله الا هو. این چه شکلی است. جوانی دیدم برهنه و کوتاه قد و امرد و زال مو و فیل چشم، جماعتی دور او احاطه کرده، پس از تماشا هرکس بفراخور حال خود دربارهٔ او احسانی می‌نمود. از حالش پرسیدم گفتند ارمنی بوده و در نجف اشرف اسلام اختیار نموده و احتیاج [یك کلمهٔ ناخوانا] کشانیده. نیم مثقال عنبر اشهب عبدالرضاخان خواسته بود فرستادم.

شرح سه شنبه بیست نهم

امروز محمدعلی‌خان سرهنگ پسر مصطفی قلی‌خان شجاع‌الممالك دیدن آمده ناهار را اینجا بود.

شرح چهارشنبه سلخ

امروز بزیارت جمال مبارك ملوکانه فائز شده بازدید آقا رضا خواجه باشی و روضهٔ میرزا رضاخان رفتم. لطفعلی‌خان از اجزاء وزارتی خارجه در جوار منزل ما بوده از اکابر گروندگان طبیعیین است. در فرنگستان زنی انگلیسی گرفته است. شبانه‌روز مشغول معاشقه و مغازله با او بوده است. امروز درگذشت. مسلمانها تکفل تدفین و تکفین او نکرده نصاری نیز اقدام ننمود. عاقبت پلیس‌ها او را دفن نمودند. آقا سید محمد پسر مرحوم سید صادق عرب دیدن آمده است. از اکابر علما محسوب می‌شوند. مرجعیت تامه دارند. امروز تقویم می‌نویسد تموز آشکار است یعنی زمین نفس آشکارا می‌کشد.

شرح پنج‌شنبه غره رمضان

امشب باران زیاد باریده است. سقف یکی از حجره‌ها خراب

نموده است. روز باد شهریار وزیده. ابرها را متفرق ساخت. شیخ محمد پسر شیخ جعفر از اهالی نور از طلاب مدرسهٔ نظام‌الدوله را دیدم. قرار دادم از امروز هر روز منزل آمده بتعلیم اخــوی‌زاده بپردازد.

شرح جمعه دوم

امروز کتاب حکمت طبیعی در سه هزار و فیزیك در هفت هزار و منتخب الحساب در دو هــزار خریــدم. حکمت طبیعیه از تألیفات مؤلف کامل عبدالرحیم پسر ابوطالب تبریزی است. در مــاه صفر سنه هزاروسیصدویازده در مطبعهٔ علی‌خان حلیهٔ طبع پوشیده است. فیزیك از نگارشات علی‌خان معلم توپخانــهٔ مدرسه دارالفنون و در اصول حکمت طبیعی گفتگو می‌کند. در سنهٔ هزارودویست‌ونودوپنج در طهران چاپ شده است. منتخب‌الحساب را محمد کریم‌خان مشهور به آقاخان پسر موسی‌خان قاجار نوشته و در سنهٔ هزاروسیصدو ده در طهران چاپ نموده است.

شرح شنبه سیم

امروز ببعضی روایات صدیقهٔ طاهره از دنیا مــی‌گذرد. پست خطهٔ فارس وارد شده است. جهت خدایگانی خط حاجی محمد پسر حاجی غلامحسین و آقا سید حسین و سید آقا حافظ‌الصحه و میرزا علی محمدخان و میرزا عبدالوهاب‌خان و آقا محمد کاظم نقاش بود. جهت بنده خط حاجی محمدمهدی ملك‌التجار و آقا سید حسین و آقا غلامرضا و آقا محمدکاظم نقاش و میرزاعبدالوهاب‌خان بود. خطوط هرجا نوشته شد. خدایگانی به آقا میرزا عبدالله و سید آقا حافظ‌ـ الصحه و آقا سید حسین و صبیهٔ شیخ حسین‌خان و قاریان مقبره و حاجی عبدالرسول مینابی و حاجی عبدالرسول بندری و حاجی شیخ حسن و حاجی شیخ محمد و مذهب‌باشی و ناخــدا رجب و سید شاه محمد و میرزا عبدالوهاب‌خان و محمد ابراهیم خان و شیخ حسن‌پسر

شیخ اسمعیل نوشتند. بنده به‌آقا سید محسن‌و سرکار آقا سید و حاجی عبدالرسول بندری و حاجی شیخ حسن و آقا میرزا عبدالله و آقا سید حسین و آقا علی‌اکبر شرکاء و میرزا عبدالوهاب‌خان و عیال حاج شیخ‌محمد و شیخ احمد و حاجی شیخ‌محمد و آقا محمد پسرآقا محمود و آقا شیخ عباس و آقا عبدالصمد و آقا اسمعیل و عیال حاجی محمد [یك‌کلمه ناخوانا] و جناب معتقد و آقا غلامرضا و شیخ‌عبدالحسین نوشتم. از قرار نگارش بوشهر آقا غلامعلی خواجه که سالها کلانتر بوشهر بوده است، در سن چهل‌سالگی سیم شعبان درگذشت. ازجانب سنی‌الجوانب ملوکانه لقب نبیل رکن‌التجار باعزاز آقا میرزاعبدالله مرحمت شده است.

شرح یکشنبه چهارم

امشب باران زیاد و برف بسیار آمده و بامداد هوا صاف و آفتاب نمایان بوده ولی برودتی تازه در هوا احساس می‌شود.

شرح دوشنبه پنجم

پست کرمان وارد. خط حاجی عبدالرسول پسر آقا حسنعلی و حاجی عبدالرسول پسر حاجی ابراهیم بود. سی شیشه عطور فرنگی از بندر عباس فرستاده بودند. چون از مایعات بوده ادارهٔ مرکزیه آنرا ضبط نموده. عاقبت میرزا رضاخان توسط فرموده بستهٔ امانت نجات یافت.

شرح سه شنبه ششم

امروز سید عبدالحسین دیدن آمده. پسر سیدعلی ذوالید است. خادم حرم مطهر حضرت موسی کاظم است. مقارن ورود ما وارد شده است. مهمان حسین پاشاخان کشیك‌چی‌باشی است. در سنهٔ وبائی عمومی در تبریز بود. در انتهاض موکب حضرت ولیعهد از تبریز از بیم آن داهیه در اردو بود و اردو را کفایت کرده که مرض وبا در اردو سرایت ننماید و تمام ملتزمین و اهل اردو عدم سرایت آن بلیهٔ

جانکاه را از برکت انفاس او دانستند. از بروز این کرامت حضرت ولیعهد تفقد زیاد دربارهٔاو فرموده‌حال‌باامید آن‌سابقه بطهران‌آمده.

شرح چهارشنبه هفتم

امروز پسر آقا نور وکیل‌الدوله جلفائی‌دیدن آمده است. پدرش ماهی دو می‌شود دنیا را وداع نموده است.

شرح پنج‌شنبه هشتم

امشب روضهٔ سرکار میرزا رضاخان رفتم. هرسال درماه مبارك روضه را از روز چهارشنبه بشب پنجشنبه تغییر می‌دهند. میـرزا جهانگیرخان را در عرض‌راه ملاقات‌کردم. قطعه‌ای‌از فرصت‌درمدح جناب نظام‌السلطنه در نزد او بود. گـرفتم. لطف معانـی آن لیاقت اندراج داشته و مندرج می‌شود:

ای خداوند من ای آنکـه در اقلیم وجـود — سلطنت‌را تو نظامی [یك‌کلمه‌ناخوانا] قویم
گلشن مهر تو جان‌بخش‌تر از هشت بهشت — آتش قهر تـو سوزنده‌تـر از هفت جحیم
کلك تحریـر تـو و روی منیر تـو کنند — هـر دو اثبات عصا و یـد بیضای کلیم
از شمیـم نفس روح‌فـزای تــو هنـوز — مشکبو خیزد و جـانبخش ز شیراز نسیم
ای کریمی‌که کف [جود] تو را نیست‌کفاف — گـر همه روی زمین معدن زر گـردد و سیم
مـادح کس نشدم تـا تـو شدی ممدوحم — که‌دراین اجر جزیل‌است و درآن ذنب عظیم
بـر در کس نـروم چـون بتو آوردم روی — دوزخی کی شود آنکس که کند جا بنعیم
بیم و امیـد من از غیر تـو بـاشد حاشا — دارم امیـد بـه لطف تو و از قهر تـو بیم
عهد کـردی کـه کنی تربیت و تشویقم — سایـه‌ام نیـز بسر افکنـی از لطف عمیم
من نخواهم حـق دیرین تو بردن از یـاد — الله الله تـو فـراموش مکـن عهد قدیم.

شرح جمعه نهم

امشب آقا سید حسن افطار نزد ما بود. از اهالی یزد است. از بنی اعمام آقا سید جواد است. سنش در حدود اربعین و پانزده سال است از یزد بـه مشهد و سه سال است از مشهد بعراق رفته است. روضه‌خوان است. زوجهٔ‌مرحوم‌میرزا حسین‌خان گرانمایه از کربلاء معلی تعهد تمام مخارج او را تا بمشهد مقدس نموده‌است. تا بشهر قم بعهد خود وفا کرده و در آنجا بتفتین سید هاشم نامی از عهد خود

تخلف ورزیده است. سید حسن را بی زاد و راحله گذاشت و از این مرحله گذشت. امروز اول مهر ماه‌قدیم و روز جلوس امپراطورژاپن بوده در سنه هزاروهشتصدوشصت‌وهفت عیسوی فراز اریکهٔ جهانبانی جلوس کرده است.

شرح شنبه دهم

امروز اول شباط ماه رومی و اسفند ماه جلالی است. شب‌میرزا کاظم‌خان تلگرافچی دیدن آمده است. پست خطهٔ فارس وارد شده. جهت خدایگانی خط علم‌الهدی و رکن‌التجار و آقا سید حسین و سید طه‌و میرزا عبدالوهاب‌خان و میرزاتقی‌خان و بن‌عیدان و عبدالمحمد و میرزا محمد باقر و محمد ابراهیم خان و جمال خان و میرزا سید شاه محمد جهت بنده. خط رکن‌التجار و میرزا عبدالوهاب‌خان و جناب معتقد و جعفر افندی و ملا عبدالله و عیشی و مشهدی محمد رحیم و آقا سید حسین و آقا محمدباقر و محمود و عیال حاجی محمد آدم‌بود. خطوط هرجا نوشته شد. خدایگانی به: میرزا کاظم نقاش و رکن‌التجار و حاجی عبدالرسول مینابی و آقا سید حسین و میرزا عبدالوهاب‌خان و حاجی عبدالرسول بندری و میرزا علی محمدخان و حاجی محمد پسر حاجی غلامحسین نوشتند. بنده جهت آقا میرزا کاظم نقاش و محمد حسن‌خان و رکن‌التجار و محمود و حاجی محمد تقی و میرزا محمدتقی و آقا غلامرضا و حاجی عبدالرسول مینابی و آقا سید حسین و میرزا عبدالوهاب‌خان و شیخ عبدالحسین و جعفر افندی و حاجی عبدالرسول بندری و آقا علی‌اکبر شرکاء نوشتم. ده پاکت آچار میرزا عبدالوهاب خان فرستاده بود رسیده است.

شرح یکشنبه یازدهم

امشب میرزا جهانگیرخان آمده است. امروز منزل جناب سعد الملك رفتم. میرزا کاظم‌خان ساعتی نقره خواسته بود فرستادم.

شرح دوشنبه دوازدهم

دو شیشه انفیه آقا رضا خواجه‌باشی خواسته بود فرستادم. امشب، بازدید میرزا جهانگیرخان رفته غزلی از فرصت نزد او بود گرفته باستنساخ آن پرداختم:

با همه دلبری از آدمیان گشته بری — آدمی‌زاده نه‌ای خود ملکی یا که پری
گر بدین ساق درآئی بچمن جلوه‌کنان — نیست شایسته که طاوس کند جلوه‌گری
تو برین کوه سرین برزده دامان بکمر — بخرام‌آ، که ز رفتار فتد کبك دری
کوه با موی میان می‌کشد و من بعجب — که چنان کوه کشی از چه نگشته کمری
از لبت همچو مگس دل شکری کرده‌هوس — کام ده زان لب شیرین و مکن دلشکری
گفته بودی که کنم تیغ تو را سینه سپر — حاجت تیغ و سپر نیست که‌جان‌شد سپری
خون یك‌سلسله درگردن خودبست که‌کرد — دست در گردن زلف تو نسیم سحری
غنچه‌را حسرت لعل تو بود ورنه چرا — اینهمه تنگدلی دارد و خونین‌جگری
قامتش دیدم و گفتم بود این سرو بلند — گفت فرصت چه کنی اینهمه کوته‌نظری

شرح سه‌شنبه سیزدهم

امشب بازدید میرزا علی محمدخان مستوفی رفتم.

شرح چهارشنبه چهاردهم

امروز روز ولادت امام حسن مجتبی است. شب بازدید میرزا علی‌خان ناظم سابق پست بوشهر رفتم.

شرح پنج‌شنبه پانزدهم

امشب روضهٔ سرکار میرزا رضاخان رفتم. دو شیشه عطر خواسته بود با خود بردم. امروز اول برج حوت بوده. روز جهت خرید نفت بکاروانسرای قزوینی‌ها رفتم. کاروانسرائی دو طبقه مشهور است بکاروانسرای نو و قزوینی‌ها. چون جدیدالبناء است و تمام سکنهٔ او قزوینی هستند. تمام اشیاء بقالی و نفت و قند و شکر آنجا موجود است ولی یکجا می‌فروشند یعنی خورده نمی‌دهند. دو دانگ کاروانسرا وقف است و چهاردانگ ملکی سادات لاهیجانی است. سالی متجاوز از هزار تومان کرایه از او می‌گیرند.

شرح جمعه شانزدهم

امشب میرزا حسینعلی‌خان دیدن آمده است.

شرح شنبه هفدهم

امروز آقا میرزا جهانگیرخان دیدن آمد. پست خطه فارس وارد شده. جهت خدایگانی خط رکن‌التجار و آقا سید حسین و شاه‌محمد و حاجی عبدالرسول پسر حاجی‌غلامحسین. جهت بنده‌خط‌رکن‌التجار و آقا سیدحسین و آقا غلامرضا و سید شاه فتاح بود. خطوط هرجا نوشته شد. خدایگانی جهت علم‌الهدی و رکن‌التجار و آقا سیدحسین و میرزا عبدالوهاب‌خان و جمال خان و میرزا اسد و سید طه و میرزا محمدتقی‌خان و میرزا محمدباقر و محمدابراهیم‌خان و شاه محمد و محمد پسر عبدالوهاب و عبدالمحسن باهلی وبن‌عیدان نوشتند. بنده جهت رکن‌التجار و میرزا عبدالوهاب‌خان و آقا سید حسین و جناب معتقد و آقا غلامرضا و محمد حسن‌خان و میرزا علی محمد و جعفر افندی و شیخ عبدالحسین و ملا عبدالله و عیشی و مشهدی محمد رحیم و آقا محمد باقر و محمود و عیال حاجی محمد آدم و سید شاه فتاح نوشتم. سیاحت‌نامهٔ ناصرخسرو را مشهدی محمد رحیم خواسته بود فرستادم.

شرح یکشنبه هیژدهم

حسینعلی‌خان افطار نزد ما بود. از خوانین مشهور افغان و از رجال معتبر آن مملکت و از طایفهٔ غلزائی محسوب می‌شود. پسر محمدخان و نوهٔ باقرخان از مشاهیر سرداران آن ناحیت است. باقر خان منزبور از طریقهٔ آباء و اسلاف خود گذشته بطریقهٔ انیقهٔ اثنی‌عشریه متمایل شده، نفوذ و اقتدارش از خصومت حکومت کابل فرزندش محمدخان ممانعت کرده مادام عمر مصون بوده است. چون درگذشت شیرعلی‌خان امیر کابل فرزندش محمدخان مقتول‌واموالش

منهوب و اهل و عیالش مطرود ساخت. از وطن مألوف آن بیچارگان مهجور مانده و بیست سال متجاوز است بایران مهاجرت کرده در طهران اقامت می‌کنند. حسینعلی‌خان سالی تقریباً سیصد تومان از دولت علیه مدد معاش می‌گیرد. در محلهٔ قاجاریه ساکن است. فرزند رشیدش حسنعلی خان است.

شرح دوشنبه نوزدهم

جهانگیرخان افطار منزل ما بود. از وقایع امروز غزوهٔ بدر است از غزوات مشهور حضرت رسول. بدر نام چاهی است و قرب‌آن چاه تلاقی فریقین شده. جنود مشرکین نهصد و بیست نفر عساکر اسلام سیصد و یازده نفر بوده از کفار هفتاد نفر مقتول و هفتادنفر مأسور شد از مسلمین چهارده نفر درجهٔ رفیعه شهادت یافتند. در جمعه نوزدهم سنهٔ دوم هجرت بوده. قطب‌الدین علامه از اهالی‌شیراز از تلامذهٔ خواجه نصیرالدین طوسی وفاتش در سنهٔ هفتصد و بیست در چنین یومی بوده است.

شرح سه‌شنبه بیستم

امروز یوم‌الفتح‌ا ست. در سنهٔ هشتم هجرت مسلمین مکهٔ‌معظمه را گشوده و امر اسلام از آن روز پیشرفت پیدا نموده است.

شرح چهارشنبه بیست یکم

امروز بنا بدعوت جهانگیرخان بزیارت امامزادهٔ واجب‌التعظیم حضرت‌عبدالعظیم نائل شده. شهادت‌حضرت امیر در سنهٔ چهلم‌هجرت در عمر شصت و سه در چنین یومی بوده، درنوزدهم همین ماه در محراب عبادت بتیغ مسموم عبدالرحمن فرق مبارکش مجروح شده است. رفع عیسی و وفات موسی و یوشع و شب معراج حضرت‌رسالت در همین روزبوده است.

شرح پنج‌شنبه بیست دوم

امشب افطار منزل حاجی میرزا رضاخان موعود بوده رفتم.

شرح جمعه بیست سوم

امشب باجماع علماء و فقهاء اهل تشیع لیلة‌القدر و شب فیوض و افاضات است. قرآن مجید و فرقان حمید از سماء مشیت الهی بر حضرت رسالت‌پناهی در چنین شبی نازل شده است. اسامی قرآن هفت است: کتاب و قرآن و فرقان و حبل‌الله‌المتین و بیان و تبیان و ذکر. سورهٔ اقرء اول و سورهٔ نصر آخر سور است که نازل شده. تمام سور قرآن صدوچهارده و آیات شش هزار و دویست و شش و حروف سیصدو بیست‌ویکهزارو دویست‌وپنجاه‌است. سور قرآن به نه قسمت تقسیم هر قسمتش بنامی موسوم است. سبع طول و معانی وماءون و طواسیم و حوامیم و مفصل و مسبحات و مقشقشتان و معودتان و بعضی معوذات می‌نویسند.

شرح شنبه بیست چهارم

خطوط هرجا نوشته شد. خدایگانی بمیرزا نصرالله‌خان‌ونصرة‌ـ الوزاره و حاجی عبدالرسول بوشهری و میرزا عبدالوهاب خان و رکن‌التجار و آقا سید حسین و میرزا خلیل و شیخ حسن قشمی و شاه محمد نوشتند. بنده بشیخ عبدالحسین و میرزا عبدالوهاب‌خان و حاجی سلیمان و آقا سید حسین و آقا غلامرضا و رکن‌التجار و معتقد و محمد حسن‌خان و جعفر افندی نوشتم.

در سنهٔ شصت و پنج در چنین یومی مروان‌بن حکم در عمر شصت و سه زندگانی ورود نموده. [یك کلمه ناخوانا] عکس امراء[1] آقا سید حسین خواسته بود فرستادم.

۱ـ شاید همراه.

شرح یکشنبه بیست پنجم

امروز ببازار رفته دیوان مجمر در سه هزار ابتیاع نمودم. در ذیحجه سال هزاروسیصدودوازده بخط حاجی محمد رضا محلاتی متخلص بصفا ملقب بسلطان‌الکتاب در طهران حلیهٔ طبع پوشیده است. مجمر از اهالی اصفهان و از سادات طباطبائی زواره نامش سیدحسین از تربیت‌یافتگان سلطنت فتحعلی‌شاه مبرور است. درآن حضرت بلقب مجتهدالشعراء سرافراز بوده. میرزا عبدالوهاب خان نشاط و فتحعلی‌خان ملك‌الشعرا از مربیان او و در دوران شباب وارد طهران شده است. چون عمرش بسی و پنج رسید درگذشت. از نتائج افکار او است

میرزا ابوالحسن خان جلوه از منسوبین مجمر است.

نه گرفتار بود هرکه فغانی دارد — نالهٔ مرغ گرفتار نشانی دارد.

شرح دوشنبه بیست ششم

امروز اول ماه مارچ انگلیسی است. از عزیز مصروفا و یوسف کنعان صفا یعنی جلیل روحانی خواهش انشاء غزل تازه از نگارنده شد. غزل‌آتیه‌از خلف حجبات‌طبع‌بتحفهٔ او آشکار کرده و پدید آوردم

اگر بوئی ز زلفت آورد باد — کند از محنت دورانم آزاد
بیاد قامتت هرگز ز خاکم — نبینی رسته غیر از سرو و شمشاد
اگر حسن تو را فرهاد دیدی — شدی شیرینی شیرینش از یاد
بمشك اذفرم حاجت نیفتد — اگر بوئی ز زلفت آورد باد
ندیدم غیر محنت من ز ایام — تو گوئی خاص محنت مادرم زاد
فلك اینك کشد از من مکافات — از این شبها که بودم در برت شاد
کجا یاران کنندم یاد عاری — کجا شیرین نماید یاد فرهاد
همه مدهوش و حیران تو هستند — تعالی‌الله از این حسن خداداد.

شرح سه‌شنبه بیست هفتم

امروز روز ولادت پاپ حالیه نصاری است. در سال هزارو هشتصد و ده عیسویان بعرصهٔ وجود خرامیده.

شرح چهارشنبه بیست هشتم

سرکار جهانگیرخان افطار منزل ما بود.

شرح پنج‌شنبه بیست نهم

امروز روز انتخاب رئیس حالیه جمهوری امریکا است در سال هزاروهشتصدونودوسه عیسویه بریاست تعین یافته است.

شرح جمعه غرهٔ شوال

در تبریز و شیراز و مشهد و دامغان و آباده و برازجان و بوشهر و سبزوار رؤیت هلال شده. امشب و امروز باران زیاد آمده. عید فطر امروز است. از اعیاد مشترك میان قاطبهٔ ملت اسلام است. یوم رحمت از اسامی مخصوص امروز است. وفات عمروبن‌العاص مشیر و مشار معاویه و مقوم دولت بنی‌امیه در سال چهل و یکم و وفات فخرالدین رازی ملقب بامام صاحب تفسیر مشهور در سال ششصدو شش، هردو در امروز بوده. علامهٔ مزبور از اهالی‌مازندران. ولادتش در مملکت ری و مدفنش در شهر هرات است.

شرح شنبه دوم

امروز جناب میرزا حسن فسائی دیدن آمده. پسر میرزا حسن نوهٔ سیدعلی خان صاحب «سلافة‌العصر» از اکابر قصبهٔ فسا است و از اعیان شهر شیراز محسوب می‌شود. در هزار و دویست و سی و هفت بعرصهٔ وجود آمده. سالها مشغول طبابت و طبیب مخصوص سلطان اویس میرزا بوده. در سال هزار و سیصد و نه بطهران مسافرت کرده. حال باز در خیال رجعت بفارس افتاده. فارسنامه نوشته. تقریباً شصت هزار بیت می‌شود کتابی در اندرز و نصایح به نظم آورده و تحفهٔ احتشامی نامیده است. نقشهٔ تمام ممالك ایران از روی تحقیق کشیده. قرآنی محشی از تفاسیر اربعه ترتیب داده. در این مسافرت هرچهار تألیف را بطبع رسانیده است.

امروز خطوط هرجا نوشته شد. خدایگانی به: حمد عیونی و احمد خلیفه و سعید و سید فیصل و سیف و نصر و حاجی محمود و آقا عبدالنبی و حاج عبدالرسول مینابی و شیخ حسن و شیخ محمد و میرزا علی‌محمدخان و آقا محمد کاظم نقاش و میرزا عبدالوهاب‌خان و مذهب باشی و آقا سید حسین و رکن‌التجار و ناخدا رجب و زایر عباس و آقا محمد مهدی و دو صبیهٔ آقا سید غلامرضا و زوجهٔ امام جمعه و صبیهٔ شیخ حسین‌خان نوشتند. بنده به: رکن‌التجار و آقا سید حسین و آقا غلامرضا و آقا محمدکاظم نقاش و میرزا عبدالوهاب خان و فرصت و شرکاء و شیخ علی و شیخ‌عبدالحسین و جعفر افندی و محمد حسن‌خان و معتقد و میرزا حسن اصفهانی و آقا محمد مهدی نوشتم.

شرح یکشنبه سیم

پست خطهٔ فارس وارد شد. جهت خدایگانی خط آقا سید حسین و میرزا اسدالله خان و ناخدا رجب و زایر عباس. جهت بنده خط فرصت و آقا سید حسین و میرزا اسدالله خان بود. وفات متوکل از خلفاء مقتدرهٔ بنی‌عباس در سال دویست و چهل و هفت در عمر چهل و یك در امروز بوده است.

شرح دوشنبه چهارم

امروز دیدن نصرالله‌خان امیرتومان زنبورك‌چی‌باشی رفتم.

شرح سه‌شنبه پنجم

امروز روز غزوه حنین است از غزوات مشهور حضرت رسول بوده. پانزده روز بعد از فتح مکه معظمه وقوع یافت. عساکر اسلام دوازده هزار نفر بودند و چهار نفر از آنان درجهٔ رفیعه شهادت یافتند.

شرح چهارشنبه ششم

امروز سرکار آقا میرزا جهانگیرخان و جناب مشاورالسلطنه دیدن آمدند.

شرح پنج‌شنبه هفتم

امروز نزد جناب نصرالسلطنه رفتم.

شرح جمعه هشتم

وفات عضدالدوله دیلمی بناکنندهٔ قباب مرقدین فرقدین‌آسا حضرت امیرالمؤمنین و سیدالشهدا در عمر چهل‌و هشت در سال سیصد و هفتاد و دو در امروز بوده است.

شرح شنبه نهم

پست خطهٔ فارس وارد شده. جهت خدایگانی خط آقا سیدحسین و ناخدا رجب و نصرت‌الوزاره و شاه محمد و میرزا عبدالوهاب‌خان و حاجی عبدالرسول بندری. و جهت بنده خط معتقد و رکن‌التجار و آقا سیدحسین و میرزا عبدالوهاب خان و حاجی عبدالرسول بندری و حاجی‌محمد تقی‌کتابفروش‌بود. خطوط هرجانوشته‌شد. خدایگانی به: میرزا اسدالله‌خان و میرزا عبدالوهاب و رکن‌التجار و آقا سید حسین و زایر عباس و ناخدا رجب‌نوشتند. بنده به: شیخ علی‌محلاتی و معتقد و آقاسیدحسین و رکن‌التجار و آقاغلامرضا و میرزا اسدالله خان و میرزا عبدالوهاب خان نوشتم. نایب شفیع از ساکنین محلهٔ چال میدان نایب سابق فرانشخانهٔ حکومتی از متمولین و جوانان طهران، سالها مردم در چنگک عقوبت او گرفتار بودند.

امشب شهرت وفات حضرت اقدس ملوکانه داده در شهر آشوب عظیم بپا شد. نفس نفیس سلطنت بیرون آمده در خیابانها گردش کرده و مردم آن وجود امنع را دیده آسوده و خوشنود شدند و نایب شفیع مورد سیاست کامل شد. امروز اول مارت ماه روسی و آذرماه رومی است.

شرح یکشنبه دهم

امروز میرزا علی‌محمدخان کارپرداز بوشهر دیدن آمده و

امروز روز ولادت پادشاه ایطالیا است. در سال هزاروهشتصد وسی و چهار عیسویه. امروز اول آبانماه قدیم بوده غیبت حضرت قائم‌در سال دویست و شصت و پنج در امروز واقع شده است.

شرح دوشنبه یازدهم

وفات سلطان محمود غازان در سال هفتصد و سه در امروز بوده است.

شرح سه‌شنبه دوازدهم

امروز دیدن جناب مشارالدوله و بازدید میرزا جهانگیرخان رفتم. «جواهر زواهر» از منظومات میرزا حسین معتقد بشیخ عبدالرحیم دادم چاپ کند.

شرح چهارشنبه سیزدهم

سردار حسینعلی‌خان و سید تاج‌الدین دیدن آمده بازدید جناب حاجی آقا سید محمد مجتهد رفتم. سید تاج پسر مرحوم سید حسن است. از خدام کربلا بوده در سن کهولت است چندسال‌است بطهران آمده در محلهٔ عربها سکونت گرفته. آقا سید محمد پسر مرحوم آقا سید صادق عرب‌است. درحدود ستین است. چهارسال می‌شودبطهران آمده. والد ماجدش در سلطنت محمدشاه مبرور بطهران تشریف قدوم ارزانی داشت و توطن ایران اختیار فرمود.

شرح پنجشنبه چهاردهم

ابن مقله خطاط مشهور پس از قطع ید یمین و زبانش بامر خلیفه در سال سیصد و بیست و هشت در امروز درگذشت. منزل شاهزاده ناصرالدوله و میرزا علی‌محمدخان کارپرداز و حاجی‌میرزا حبیب‌الله رفتم. پس از دو روز باران و برف زیاد، امروز هوا صاف شده است.

شرح جمعه پانزدهم

منزل جناب نظام‌السلطنه رفتم. ناهار منزل جناب میرزا حسن فسائی بودم. میرزا تقی خواهرزادهٔ آقا رضا خواجه‌باشی دیدن آمده است.

درویش دو روز است درب منزل ما چادر زده. قبل‌ازعیدهرسال معمول درواپش طهران است. نوشته‌ای از نقیب‌الممالك گرفته درب منازل اعیان چادر می‌زنند. سواد نوشتهٔ نقیب که چاپ نموده بر درواپش قسمت کرده مرقوم می‌شود:

«چون بجهت دعاگوئی ذات ملکوتی صفات اعلی حضرت قدر»
«قدرت شاهنشاه اسلام‌پناه ارواح‌العالمین فداه امنای جاوید آیت‌را»
«مقرر و مستمر است همه ساله در تحویل شمس ببرج حمل که عید»
«سعیدنوروز سلطانی است، فیض و نیازی بسلسلهٔ دروایش انفاق»
«فرمایند، لهذا در هذه‌السنه مسعوده تخافوی ئیل طلب نشینی در»
«دولت‌سرای معتمدالسلطان میرزا احمد خان بوشهری بطریقت»
«شعار پریشان کردستانی محول گردید که بفیض رسیده و بدعای»
«بقای دولت ابد مدت اشتغال ورزد. فی شهر شوال المکرم سنه»
«۱۳۱٤. محل مهر نقیب‌الممالك و خطیب حضور.»*

* یادداشت سفر اول سدید به طهران و اقامتش در این شهر در جزوهٔ خطی بخط یوسف رفسنجانی در اینجا تمام می‌شود.

دقيقهٔ ششم

از طهران به مشهد

شرح حرکت از طهران بجانب ارض اقدس رضویه زادهاالله شرفاً و تعظیما

چهارشنبه ششم صفر سنه ۱۳۱۵

چنانچه در شرح روز گذشته مرقوم افتاد از بلدهٔ طهران ساعتی قبل از مغرب کوچ نمودیم و در حالت رکوب خانهٔ میرزا رفیع خان مشاورالسلطنه و رئیس اطاق تجزیهٔ پست رفته وداع کرده و دو ساعت از شب گذشته وارد حضرت عبدالعظیم و خانهٔ حاج ابوالحسن معمار را در شبی هفت هزار و دهشاهی اجاره کرده و منزل گرفتیم و خانهٔ مزبور قریب بازارچه نزدیك حرم مطهر است. پس از ناهار نصرالله‌خان امیرتومان زنبورك‌چی باشی از طهران آمدند و خبر دادند نزد امین‌الدوله رئیس‌الوزرا ارباب غرض عرض کرده‌اند دویست تومان مصارف تکیهٔ مسقط را که از طرف دولت داده می‌شود حاج احمدخان مصارف آن نمی‌نماید و رئیس‌الوزرا امر بتوقیف آن وجه کرده‌اند. برای رفع اشتباه لازم آمد مراجعت به طهران کنم. با زنبورك‌چی‌باشی بطهران رفتم و از میرزا محمدعلی‌خان مستوفی خطهٔ فارس و بنادر پسر میرزا محمود گرکانی وزیر سابق طهران ملاقات نمودم.

پنج‌شنبه هفتم صفر

امشب شام و بیتوته منزل زنبورك‌چی‌باشی بوده بامدادان به ملاقات میرزا جهانگیرخان در خانهٔ مسیب‌خان رفتم و خانهٔ مزبور در

خیابان ناصریه برابر دواخانهٔ شوش بین‌المللی واقع است و میرزا جهانگیرخان شور غریب وطن‌خواهانه‌ای دارد. و از آنجا بحضرت عبدالعظیم مراجعت نموده پس از ناهار باز بطهران آمـدم. وفات حضرت مجتبی را در مدینه در سال چهل و نهم در عمر چهل و هفت و ولادت ابوابراهیم حضرت کاظمع در قـریـه ابواه در سال صد و بیست و هشتم در امروز نگاشته‌اند. ابواه بباء موحـده میانهٔ مکـهٔ معظمه و مدینهٔ منوره واقع است.

جمعه هشتم صفر

امشب باز شام و بیتوته را منزل زنبورکچـی‌باشی بـودم و بامدادان به شمرانات منزل حسینقلی‌خان نظام‌السلطنه رفته و ناهار را آنجا صرف نمودم.

شنبه نهم صفر

امشب و امروز در شمیران بسر بـرده شام و بیتوته را منزل سلطان عبدالمجید میرزا ناصرالدوله پسر عبدالحمید میرزا ناصر-الدوله نوهٔ فیروز میرزا فرمانفرما بودم. در دزآشوب خانه منتصر-السلطنه پسر محمد ولیخان نصرالسلطنه را برای سه ماه در صد و پنجاه تومان اجاره کرده‌اند. و قبل از ناهار منزل نظام‌السلطنه رفتم ناهار آنجا صرف شد. پس از آن منزل نصرالسلطنه آمده و به شهر معاودت نمودم. امروز موکب همایون ملوکانه مظفرالدین به ییلاقات دوردست حرکت می‌نماید.

یکشنبه دهم صفر

شام و بیتوته را در شهر درخانـهٔ میرزا حبیب‌الله‌خان خبیر-الممالك قمی سرتیپ تلگرافخانه‌بودم. بامدادان منزل نظام‌السلطنه رفتم و جزء اول‌ودوم‌کتاب «مفاتیح‌الادب‌فی‌تواریخ‌العرب» در احوال امراء حالیهٔ مسقط و بحرین از تألیفات خود که باسمشان نگاشته‌ام

از نظرشان گذرانیده و پنجاه تومان انعام مرحمت نمودند. ناهار را در بازار صرف کرده و از میرزا محمود خوانساری کتابفروش و حاج میرزا حبیب‌الله کاشانی نظام‌التجار و آقا محمد رحیم و ارباب جمشید و حاج محمدباقر معروف به نعل‌بند وداع کرده و مقضی‌المرام بحضرت عبدالعظیم مراجعت نمودم. امروز را اول اسفندماه قدیم دانند.

دوشنبه یازدهم صفر

امروز اول تموز ماه رومی و یول ماه روسی نگاشته‌اند.

میرزا رفیع‌خان مشاورالسلطنه شب، منزل ما بیتوته نمود و میرزا حبیب‌الله‌خان خبیرالممالك ناهار منزل ما بودند و میرزا جهانگیرخان که درصدد نگارش روزنامهٔ صور اسرافیل‌اند سه شب است منزل ما هستند. امروز پست‌فارس‌رسیده برای والدم از رکن‌التجار و حسام‌السادات و محمد ابراهیم خان مأمور منع اسلحه و ناخدا رجب و فاطمه صبیهٔ شیخ حسن‌خان و سید شاه محمد قاری و سید طه کاظمینی مقیم کلکته‌و حاج محمدبن‌حاج‌محمود و امین‌دیوان و حاج عبدالرسول‌بن حسنعلی و حاج غلامحسین‌خان رودانی وبرای نگارنده از رکن‌التجار و حسام‌السادات و ناخدا رجب و محمد حسن خان نصرت‌الوزاره و معتقد و عیشی بود. خطوط هرجا امروز نوشته شد. والدم به جمشیدخان اقتدارالسلطان و میرزا محمد باقر خان و رکن‌التجار و حسام‌السادات و ناخدا رجب نگاشته. نگارنده به رکن‌التجار و حسام‌السادات و سیروس‌الملك و کربلائی غلامرضا ومعتقد و عیشی و شیخ‌عبدالحسین‌خان‌مبصرالممالك‌و نصرت‌الوزاره نوشتم.

بقعهٔ حضرت عبدالعظیم

امامزادهٔ واجب‌التعظیم حضرت عبدالعظیم از نبایر حضرت‌حسن مجتبی است. احادیث زیاد در فضیلت زیارت آنحضرت از ائمه آمده است. از آن احادیث «من زار عبدالعظیم بالری کمن زار الحسین

بکر بلاء». حالت آنحضرت در کتاب روضات‌الجنات مبسوطاً مرقوم است رجوع شود بآن کتاب. اکابر و بزرگان سلف و حال آنچه‌شایستهٔ شؤن آن حضرت است از گنبد و ایوان مذهب و ابواب نقره و اورقهٔ آئینه شده و غیره از خود بیادگار گذاشته‌اند. آن روضهٔ مبارکه راسه صحن است. از جانب مغرب بقعه‌صحن‌ولیعهد و صحن امامزاده حمزه است و از جانب مشرق صحنی دیگر است متصل بمدرسه مخصوصهٔ حضرت عبدالعظیم و بقعهٔ امامزاده طاهر از اولاد حضرت سجاد، در شمال صحن مشرقی واقع است. رواق و گنبد آنرا سلطان مسعود میرزا ظل‌السلطان بنا کرده است. ابیات آتیه در کاشی فراز ایوان بقعه مرقوم افتاده است:

در عهد جهانبانی دارای زمان — سلطان زمان ناصردین شاه‌جهان
شهزادهٔ فر خجسته‌سلطان‌مسعود — فرزند رشید شاه ظل‌السلطان
فرمود سراج ملك را كن تعمیر — این‌روضه‌که رضوانش‌نشایددربان
وصاف‌بیک‌مصرع گفت این‌تاریخ — بنیاد زنو نهاد ظل‌السلطان

اطاق کوچکی است وصل بامامزاده طاهر. دروازهٔ آن از خاتم است از موقوفات میرزا محمدخان سپهسالار بوده است. مندرس‌شده است. امامزاده حمزه از فرزندان حضرت موسی کاظم است. جانب راست بقعهٔ حضرت عبدالعظیم مدفونند. مرحوم میرزا ابراهیم امین السلطان در صحن حضرت عبدالعظیم تعمیرات زیاد کرده‌اند. در وسط هزارهٔ کرسی ایوان مشرقی حضرت عبدالعظیم فراز سنگ منقور است:

چاکر خاص شاه ناصردین — میر دانش‌پژوه ابراهیم
خازن پادشاه آنکه بود — به سرشت و به طبع و قلب‌سلیم
چون قدم زد براستی ز نخست — رتبهٔ قدر او فزود کریم
از تنقد امین سلطان شد — جست از همگنان خود تقدیم
چونکه توفیق حق رفیقش شد — گشت خادم به شاه عبد عظیم
بست از جان کمر به تعمیرش — هم بیفزود بر بنای قدیم
می برافراشت صحن و ایوان را — از حجر بس ستونهای عظیم
ساخت در جنب صحن مدرسه‌ای — که در او اهل علم گشته مقیم
گفتم از بهر سال تاریخش — کرد تعمیر کعبه ابراهیم

کبار مدفونین بقعهٔ مطهره: محمودخـان ناصرالملك و میرزا موسی وزیر لشکر و میرزا عبدالوهاب‌خان آصف‌الدوله و میرزاعباس خان قوام‌الدوله و جیران خانم و حاج ملاعلی کنی و غیره باشند.

مقبرهٔ شاه مبرور شهید ناصرالدین شاه طاب‌الله ثراه در صحن ولیعهد ساخته می‌شود. محمد حسن‌خان قاجار از مدفونین آن روضهٔ مطهره است ولی مقبرهٔ او مشهود نیست.

سه‌شنبه دوازدهم صفر

امشب بتوفیق الهی بار رحیل بسته سه از شب گذشته یاران را وداع کرده حرکت نمودیم. منزل امـروز خاتون‌آباد است. مسافت چهار فرسنگ است. ساعت نه منزل رسیده در کاروانسرا منزل کردیم.

خاتون‌آباد

قریه‌ای است صاحب پنجاه خانوار جمعیت و از توابع ورامین و از املاك خالصه و از مستأجرات غلامعلی خان امین همایون و سالیانه دویست و پنجاه تومان نقد و دویست خروار جنس از دیـوان اجاره نموده و از رعیت معادل هر دویست‌وپنجاه چهارصد دریافت‌می‌کند. در قریه حمامی هست غالب اوقات زنانه می‌شود. مشروب مـردم و زراعت از رودخانهٔ جاجرود است و عمده زراعت اینجا جو و گندم است. و مسافتی مغربی قریه امامزاده‌ای است موسوم به حمزه پسر حضرت رضاع. گنبد گلین و ضریح چوبین او بس محقر و قبرستان اهالی جنوب امامزاده واقع‌است. سنگ مزار منقور در هزارودویست و دوازده در آنجا دیدم. وصل بگنبد اطاقی است. فراز باب اطاق و گنبد مرقوم است: «وفات نور جهان در سنه هـزارو صدو بیست و پنج.» اما کاروانسرا از ابنیهٔ حاج ملاعلی کنی رحمةالله تعالی است و سی سال‌می‌شود ساخته‌شده. شمال‌قریه واقع‌است. میرزاعبدالصمد مستأجر خانهٔ عباسعلی گمرکچی در حضرت عبدالعظیم کاروانسرا را سالیانه در صدوبیست‌تومان اجاره نموده دو باغ بیرون کاروانسر

کنار نهر واقع است. کاه من تبریز دویست دینار. جو ده‌شاهی. هیزم سیصد دینار. گوشت دو هزار و ده شاهی. نان یکهـزار. ذغـال سی شاهی می‌فروختند. خان‌جان بیگ پسر یحیی خـان چاپارچی سابق سفارت انگلیس‌ها از آشنایان قدیم ما است. سرکشی املاك خود به خاتون‌آباد آمده از ما دیدن نمود.

چهارشنبه سیزدهم

شریف‌آباد

منزل امروز شریف‌آباد است می‌گویند دو فرسنگ می‌شود ولی سه فرسخ می‌شود. در حوالی خاتون‌آباد قراء چند پیدا بود. محمود آباد و جیشو و کبود گنبد و قلعه جور. خلاصه پنج از شب رفته‌حرکت نموده پس از فرسنگی مسافت به قریهٔ شاه‌پسند رسیده‌از مستعمرات خاقان شهید کاروانسرائی آنجا بنا شده است. کنار رودخانه بنیان یافته. ساعت نه منزل رسیده در باغ نایب فرود آمدیم. دو باغ برابر یکدیگر از مستحدثات حاج مصطفی قلی‌بیگ نایب اصطبل شاهـی است. خداداد نامی در پنجاه و پنج تومان اجاره کـرده است. چنـد اطاق در آنها برای اقامت ساخته شده. میوه‌جات آنها هنوز نرسیده است. بوقلمون متعدد در باغ دیدم. اینجا پرورش داده و به طهران برای نایب می‌فرستند.

شریف‌آباد از توابع ورامین و پنجاه خانوار جمعیت می‌شوند. مشروب آنها از رود جاجرود است و عمده زراعت آنها جو و گندم و انواع میوه‌جات است و سالیانه هشت خروار جنس سی تومان وجه مالیات دهند. چهار دانگ نیم شریف آباد از آن رعیت و یکدانگ و نیم ملك مصطفی‌قلی‌بیگ نایب است. حمامی و مسجد مخروبه و دو سه کاروانسرا آنجا هست. و دور از قریه امامزاده‌ای مدفون است. و مظنهٔ ارزاق در آنجا نان یکمن تبریز یکهزار و جو دهشاهی و کاه صد و پنجاه دینار و هیمه چهارصد دینار و پنیر شش هزار و مرغ

یك قطعه دو هزار بود.

پنج‌شنبه چهاردهم صفر

ایوان کیف

منزل امروز ایوان کیف و مسافت پنج فرسنگ است و سه ساعت از شب گذشته حرکت نموده ساعت نه منزل رسیده و در خانهٔ کربلائی شاه حیدر فرود آمدیم و آخر قصبه واقع بود و مظنهٔ ارزاق مانند شریف آباد است. سید نعمت‌الله رئیس تلگرافخانهٔ آنجا به ملاقات آمده. میرزا علی‌خان میرپنجه برادرزن امین خلوت حکومت آنجا دارد.

ایوان کیف گویا در اصل ایوان کی بوده است. آثار خرابهٔ ایام خالیه زیاد در آنجا دیده شود. طلاشویان اشیاء عتیقهٔ زیاد در آن مطموره‌ها مدفون شده یابند و رودخانه از میان قصبه گذرد و قصبه را بدو قسمت تقسیم کند و عمده معموره طرف مغرب رودخانه‌افتاده است و فراز رودخانه پل ساخته‌اند. حال رو بانهدام گذاشته است. چند کاروانسرا و امامزاده و مسجد و حمام و دو یخچال و دکاکین متعدد در آن قصبه موجود است و سالیانه سیصد خروار جنس و سیصد تومان نقد مالیات آنجا است. و آن نقطه تیول غلامحسین خان کاشی امین‌خلوت وزیر دربار است.

جمعه پانزد هم صفر

قشلاق

منزل امروز قشلاق است و مسافت پنج فرسنگ است. سه ساعت از شب گذشته حرکت نموده یك فرسنگ راه مسطح و هموار بود. پس از آن جاده‌میان دره و کوه افتاده و فرازونشیب زیاد داشت. پس از دو فرسنگ باز راه هموار و مسطح شده ساعت ده وارد منزل گردیده در باغ شمس‌الدوله فرود آمدیم و چادر زدیم. قشلاق از

توابع خوار است. قریه‌ای است معتبر و آباد و آب آنجا شورمزه. حمام و آب امبار و دکاکین چند آنجا بود. کاروانسرائی قریب باغ و قهوه‌خانه میان باغ و کاروانسرا واقع و هر سه نقطه از متملکات شمس‌الدوله صبیهٔ سلطان احمد میرزا عضدالدوله مخلفهٔ ناصرالدین شاه است. کاروانسرا را در سیصد تومان و باغ را در هفتاد تومان اجاره داده است. حکومت خوار با صدیق همایون است و ابوتراب میرزا حسام‌الممالك نایب‌الحکومه است.

شنبه شانزدهم صفر

ده نمك

منزل امروز ده نمك است و مسافت هفت فرسنگ است و دو ساعت از شب، گذشته حرکت نموده و دو فرسنگ از میانهٔ باتلاق گذشتیم و دو ساعت از آفتاب گذشته وارد منزل شده دو اطاق‌نظیف پاك فراز بام قهوه‌خانه بود. در آنجا فرود آمدیم. کاروانسرائی از ابنیهٔ شاه عباس مغرب منزل. قریه و آب انبار در مشرق منزل واقع شده‌و آب انبار چهل و چهار پایه داشت و از آب قنات پر شود و سه چهار رشته قنات مشروب سکنه و زراعت‌آنجا است. چاپارخانه برابر قریه است و آب آن قریه زیاد از اندازه شور بود و مظنهٔ ارزاق آن نان من تبریز ده شاهی و گوشت دو هزار و جو ده‌شاهی و کاه دو شاهی و ماست پانزده شاهی و مرغ قطعه سی‌شاهی است. شهادت حضرت رضاع امام هشتمین را امروز نگاشته‌اند. مطبع حیدری در هندوستان در سال هزار و سیصد و سه در شانزدهم صفر سوخته و باز آنرا تجدید نمودند.

یك‌شنبه هفتدهم صفر

لاس‌جرد

منزل امروز لاس‌جرد است و مسافت هفت یا هشت‌فرسنگ است

و دو ساعت از شب گذشته حرکت نموده و یك ساعت پس از آفتاب وارد شده و در خانهٔ مشهدی حبیب‌الله فرود آمدیم. لاس‌جرد به‌شین معجمه هم معروف است. گویا اصل آن «پلاش‌گرد» بوده یعنی شهر پلاش. و پلاش از سلاطین ایران است. و از ایام تاخت و تاز اشرار و سارقین ترکمان سکنهٔ آن قریه را فراز کوهی مرتفع اقامتگاه بوده و از ترکمانان خود را محافظت می‌نمودند. چند سال است ترکمان‌ها را دولت امپراطوری روسیه تأدیب و آرام کرده و مردم آسوده شده‌اند. آن قلعه و کوه را گذاشته و در شمال آن کوه خانه‌ها ساخته و سکونت نمایند. دو حمام و دو مسجد و یك تکیه و بساتین زیاد و چند آب انبار در آنجا است و دو گنبد مشرق قلعهٔ قدیم واقع است و گنبد قریب قلعه متروك‌و مخروبه شده و مدفون آن معلوم نبود و مسافران در دیوار آنجا ابیات زیاد نگاشته‌اند و دو بیت از آنها انتخاب نمود:

شنیدستم ز صیادان دانـــا	که ماهی را بدام و شصت‌گیرند
جوانمردان عالم را چـه نقصان	ز پا افتاده‌ای را دست گیرنـد

گنبد دیگر را که‌تازه تعمیریافته و دو سید در آن مدفون‌باشند. سید رضا و سید علی‌اکبر و ضریح هردو چوبین است و محمدعلی نام شاهرودی در سال هزارودویست و هفتاد و دو آنرا ساخته است تاریخ اتمام فراز دروازهٔ ضریح منقور است و در هزاره از درون گنبد سنگ مزاری است و در آن نوشته شده وفات مـلا ابراهیم در سنهٔ هزارودویست و هفتادونه و مسافران بر در و دیوار گنبدبیتها و سرگذشتها نوشته‌اند چهاربیت از آنجا انتخاب شد:

ملك گفتـا بـه نقاشان چینی	کـه تا بر دامن خـرگه نویسند
بدان را دوستدارید ای عزیزان	که خوبان هرکجاهستند عزیزند
همتی بدرقهٔ راه کن ای طایر قدس	که دراز است رهٔمقصد ومن‌نوسفرم
نزلنا ههنـاء ثـم ارتحلنا	کذاالدنیا نزول و ارتحالوا

تاریخ نگارشات در و دیوار امامزاده از سال هـزارودویست و هشتاد رو به بعد است. کاروانسرائی محکـم از ابنیهٔ شاه عباس در

شمال امامزاده است و حوالی امامزاده قبرستان اهالی است. و لاس‌جرد را انار ممتاز و فراوان است و بس ارزان است و آن قریه از موقوفات حضرت رضا است و سالیانه پانصد خروار جنس و هزار تومان نقد عایدات خزانهٔ حضرت است. از آنجا و سکنهٔ آنجا سرانه بدیوان دهند. هر یك نفر یکتومان و دویست نفر شوند. و آب آنجا از چشمه گرفته شود و میرزا عبدالوهاب خان از طرف حکومت‌سمنان ضابط آنجا است. و مظنهٔ ارزاق گوشت یك من تبریز یکهزار و ششصد دینار و نان هشتصد دینار و هیمه سی‌شاهی و ذغال ششصد دینار و کاه دو شاهی و جو ده‌شاهی است.

دوشنبه هیجدهم صفر

سمنان

امروز وارد سمنان می‌شویم و مسافت شش فرسنگ است و دو ساعت از شب گذشته حرکت نموده پس از دو فرسنگ به قریه سرخه رسیدیم از آنجا تا مقبرهٔ علاءالدوله سمنانی که از معاریف عرفا است و قایل است باینکه حضرت حجة در حدود سال سیصد وفات کرده‌اند. یك فرسنگ شود و سرخه به سین و راء مهملتین بر وزن سرفه است. خلاصه ساعت دوازده وارد منزل شده و در خارج شهر در باغ انوشیروان میرزا ضیاءالدوله پسر بهمن میرزا فرود آمدیم. و ضیاءالدوله در ایام حکومت خویش در حدود سال هزار و سیصد آن باغ را ایجاد کرده و حوض‌خانه و سردر ملوکانه‌ای در آن باغ بنا نموده است. دو کاروانسرا و قهوه‌خانه و یك آسیاب از مستغلات ضیاءالدوله میانه باغ و شهر واقع است. باغ و مستغلات مزبوره را سالیانه در هفتصدوپنجاه‌تومان اجاره‌دهد و آن باغ‌از قنات‌مستحدثهٔ خود ضیاءالدوله سیراب شود و نصف سنگ آب دارد و فاصلهٔ باغ و شهر بیش از یك میدان اسب نیست. میرزا علی‌اصغر خان سرتیپ رئیس تلگرافخانه بدیدن آمدند. تازه مأموریت اینجا یافته‌اند.

ضیاءالدوله که آن باغ و فین بنا کرده سنین زندگانیشان به هفتاد و پنج رسیده و در طهران مقیم است.

سه‌شنبه نوزدهم صفر

برای رفع خستگی امروز در سمنان اطراق کرده از میرزا علی اصغرخان بازدید نمودم. سمنان از بلاد معظمهٔ ایران بشمار آید و سی‌هزار نفوس آن شود و بیشتر در طریقهٔ اخبار باشند و طـریقهٔ اخباریین در ایران در بوشهر و سمنان شیوع دارد و در شیراز قلیلا پیدا شوند.

خلاصه آن بلده را سه باب حمام و چهـار دروازه و دو مسجد معتبر که مسجد جامع و مسجد شاه باشند و ارگ‌حکومتی مفصل‌است و مسجد جامع را بعضی گویند در حدود هشتصد ساخته شده است. از گروهی شنیدم حضرت حسن مجتبی در آن نماز گزارده است. و آنچه از کتایب آن معلوم می‌شود در سلطنت صفویه برپا بوده است و در سال هزاروپنجاه‌ونه مرمت یافته است. مسجد شاه را سید حسن نامی از متمولین آنجا ساخته است و بنام فتحعلی شاه تمام کرده‌است. مصرع تاریخ در ستون ایوان فراز کاشی مرقوم است هی‌هذا:

«شد از فتحعلی‌شه هم بسمنان کعبه برپا» و تمامـی بنا در سال ۱۲۴۳ بوده و قصیده‌ای بر روی سنگ مرمر منقور و فـراز طـاق دروازه منصوب است و مطلع آن نگاشته شود:

چه باشد آفت معدن چه باشد فتنهٔ دریا   کف بخشندهٔ خاقان دل رخشندهٔ دارا

و مسجد مزبور از مساجد مشهور معتبر دنیا و امثال آن معدود و دربارهٔ آن گفته‌اند:

حیف از این مسجد که در سمنان بود   یوسفی مـانـد کـه در زندان بود.

مسجد جامع و مسجد شاه قریب یکدیگر واقعند و حکومت هذه‌ـ السنه با کیومرث میرزا عمیدالدوله پسر قهرمان میرزا است وحاجی ملا علی امام جمعهٔ آنجا بود و اخباری مشرب است و قطـعه هجائیه معروفهٔ یغما که گوید: «ایا خجسته فقیهی‌که می بیاید رید» هم در

تاریخ اتمام منارهٔ آن مسجد و هجاء سید حسن بانـی است. یغما را قطعه‌ای است مصرع تاریخ را چنین گفته: «همین مناره که کردی بنا بکس زنت» که مطابق سال هزارودویست و پنجاه‌وسه شود. مشروب زراعت آنجا از آب رودخانه است و محصولشان جو و گندم و پنبه و تریاك است.

چهارشنبه بیستم صفر

بمناسبت اینکه امروز اربعین بود باز اطراق نمودیم. میرزاعلی اصغرخان بموادعه آمده و میرزا محمد هادی بملاقات آمـده است. میرزا محمد هادی از بزرگزادگان کازرون و پدر بر پدر کلانتر آن دیار بوده‌اند. چون نوبت به آن رسید اقبالشان بادبار بدل و پریشان شدند. سالها نزد پدرم نوکری‌داشته. حال‌در دستگاه محمدتقی‌میرزا رکن‌الدوله درآمده و در رکاب رضاقلی میرزا رفعت‌الـدوله پسر آن شاهزاده روانهٔ تربت است.

مشتاق

مشتاق میرزا حسینعلی از اهل‌آن دیار و از ادباء سمنان‌محسوب شود و سی و هشت سال دارد و ملقب به لسان‌الشعراء است و مشتاق تخلص نماید. پدرش رزاز بود. در طفولیت مشتاق درگذشته است. چند گاهی نزد عم خویش بکسب پدر مشغول عاقبت از علو طبع دست از آن کسب و کار کشیده و خود را در زمرهٔ ادبا کشانید. طبعشان سرشار و شعر را نیکو گوید. اگرچه از علوم عـربیه آگاه نباشند. نگارنده در ایام توقف‌سمنان در مؤانست و مجالست‌شان روز گذاشته هرچه از ابیات نادره از خود و دیگران بر نگارنده فروخـوانده‌اند نگاشته شود.

مشتاق فرماید:

ز چشم مور ضعیف است تنگتر دهنش	بحیرتم که برآید چسان ز لب سخنش
مرا کفن ز غمش آبدیده خواهد شد	چو کرم پیله که‌گردد لعاب او کفنش

ولـه:

آب دانی ز چه گریان شده در فصل بهار — بس بـر افلاك شد از خاك بخار من و تو
خیز کـز پـردهٔ دل زار بنالیم چو تـار — عنقریب آنکه نه پود است و نه تار من و تو
بـاده باید ز کـدوی سر جمشید خوریم — تا شود شیر فلك طـرفـه شکار من و تو

ولـه:

کس حکم بر قیام بر قیامت نمی‌کند — این حل مشکل از تـو بقد رسا کنی

ولـه:

مار گیسوی تو چون ماهی از لطف نسیم — می‌کند در یـم حسن تـو شنای عجبـی

ایزدی

ایزدی شیخ محمدخان کازرانی از خانوادهٔ مشایخی که حکومت بوشهر داشته‌اند. تقریباً شصت و پنج سال از زندگانیشان گذشته است. سال گذشته به طهران آمده‌اند. دیوان خود را در بمبئی بطبع رسانیده. تقریباً ده هـزار بیت شود. پس از طبع دیـوان گـرامی منظومات زیاد سرائیده هنوز بطبع نرسیده است. در مدیحهٔ نظام‌ـ الملك میرزا عبدالوهاب‌خان نوری سال گذشته بوزارت نایل شده فرمایـد:

بـزرگـی و مهی و کـاردانـی — بنازنـد از نظام‌الملك ثـانـی
ولـی دانـنـد دانـایـان اسـرار — که‌موسی ناگزیراست از شبانی

شوکت

شوکت میرزا حسن‌خان سالها است در سفارت عثمانـی مقیم طهران به منشی‌گری مشغول است. تقریباً شصت‌سال از زندگانیشان گذشته است. در تهنیت قرن پنجاهمین ناصرالدین‌شاه در سال‌هزارو سیصد و سیزده که قرن دومین سلطنت آن پادشاه بود فرماید:

ببال ای تخت جم تاج کیانـی — که ذوالقرنین شد دارای ثانی

حاجب

حاجب میرزا حیدرعلی از اهل شیراز از پیروان طریقهٔ‌ذهبیه سالیان چند در بوشهر و دشتی روزگار گذرانیده و چند سال بیش

نشود که ساکن طهران شده‌اند.

دختر رز صد مسیح از یك شکم بی‌شوی زاد ... تا نگوئی این هنر با دخت عمران است و بس

غارت

غارت امام‌قلی‌خان از سلالهٔ قاجار است. روزگار بعزلت گذرانیده:

آمد از ناز وای بر من و دل ... می‌رود باز وای بر من و دل

یك دو خشت ازسرخم‌جوش‌می‌انداخت بچرخ ... نام بنوشت منجم بغلط مهر و مهش

فخری

فخری حاجی میرزا آقاسی از معاریف عرفا. تقریباً چهارده سال صدارت محمدشاه دوم داشته است:

صبح شد باز وای بر من و دل ... طی نشد راز* وای بر من و دل

مطلع قصیدهٔ معروفهٔ قاآنی ردیف پرورد مصرع اول هم از آن جناب است:

ساقی بده رطل گران زان‌می که دهقان پرورد ... انده برد غم‌بشکرد. شادی دهد جان پرورد

سرائی

سرائی از اهل شیراز چندگاه در ارض اقدس ساکن باز مراجعت بوطن نمود. هنوز در قید حیات باشند:

آنچه با عمان عطای صدر اعظم می‌کند ... کافرم گر آفتاب آنرا به شبنم می‌کند

لاادری قائله:

درویش تو خضری و دوات ظلمات ... ماهی قلم و مرکبت آب حیات

اسکندر ملك هفت اقلیم خطی ... چون ختم پیمبران به خطت صلوات

از درویش گویا مقصد گوینده عبدالمجید درویش تخلص شکسته‌نویس معروف باشند.

از سلاطین صفویه:

این خط جاده‌ها که به صحرا نوشته‌اند ... مردان رفته با قلم پا نوشته‌اند

لوح مزارها همه سربسته نامه‌هااست ... کز آخرت بمردم دنیا نوشته‌اند

---

* شاید «راه» بمناسبت طی نشد بهتر باشد و یا در اصل چنین بوده و کاتب اشتباه کرده باشد.

لاادری قائله:

بحیرتم که فلاطون ز خجلت آب نشد به‌خم نشست و فلاطون شد و شراب نشد

ایضاً:

ای سلسله‌مو دستی بر طرهٔ پر خم زن یك‌سلسله مو بگشا صدسلسله برهم‌زن

محمود

محمود ملاحسن‌کبکانی از معاریف فضلای فارس و کبکان از قراء دشتی محسوب و از اساتید نگارنده بودند. در بدایت حسن باسم تخلص نمودی و یك‌چند روحانی، پس‌از آن به‌محمود تبدیل نمودند. دیوانشان را نگارنده جمع نمود. آنچه بدست آمده تقریباً شش هزار بیت شود. لیکن نتایج آن طبع وقاد بیش از اینها بود. در نوزدهم محرم سال هزاروسیصدوده در بلوك«جم»* بسرای‌باقی‌شتافتند:

خواهی که شود کشته از هر طرفی صد فوج ها آن، دو صف مژگان یك‌مرتبه برهم زن
در مجلس می‌خواران ترتیب خوش‌است اما من تشنه‌ترم ساقی این قاعده برهم زن

لاادری قائله:

سر کوی دلبر من بحریم کعبه ماند که ز هرطرف درآئی بتوان نماز کردن

شاهزاده ضیاءالدوله بنا کنندهٔ باغ و فین‌سمنان‌را سنین‌زندگانی به هفتادوپنج رسیده و در طهران اقامت نماید. دو بقعه منسوب دو امامزاده در آن بلده دیده شود. مظنهٔ ارزاق سمنان در ایام توقف نگارنده: برنج من تبریز دو هزار. گوشت من تبریز دو هزار دینار. نان من تبریز ده شاهی. روغن من تبریز نه هزار. جو من تبریز ده شاهی بود. خطوط چند به آقا میرزا جهانگیرخان و آقا میرزا آقای فرصت‌و میرزا عباس‌خان‌و رکن‌التجار و حسام‌السادات‌و آقاغلامرضا و آقا میرزا حسین معتقد نگاشته و به میرزای مشتاق سپردم روانه نماید.

---

* بلوك «جم» و «ریز» در شمال بندر طاهری بوشهر واقع است.

پنج‌شنبه بیست و یکم صفر

آهوان

امروز به آهوان باید رفت و مسافت شش فرسنگ شود و مغرب حرکت نمودیم. دو فرسنگ از راه مسطح و هموار بود و چهار فرسنگ دیگر در وسط جبال و رو بفراز پیمودیم. ساعتی پس از طلوع آفتاب وارد در کنار جو و اشجار بند چادر زدیم. کاروانسرا مخروبه‌ای در آنجا بود از حدود سال هزار و چهل و نه الی هزار و دویست و پنجاه و چهار تاریخ خطوط مسافرها در درودیوار آن کاروانسرا مشاهده افتاد. در برابرآن کاروانسرائی جدیداً بنا شده است. در میانهٔ آن دو کاروانسرا چاپارخانه بنا کرده‌اند. چشمهٔ آب گوارائی پنجاه قدم دور از کاروانسراها دیده شود. آب آن اندك و مشروب سکنه است و یك فرسنگ شمال کاروانسراها قدمگاهی منسوب بحضرت علی‌ابن‌موسی‌الرضا واقع [و گویند] حکایت‌معروف راجع بحضرت رضا و آهوان در آن نقطه واقع شده است. چند نفر از اهل کرمانشاه را در آنجا دیدم بگرفتن‌کتیرا مشغول و همه مزدور تجار بودند.

کتیرا بته‌ای است شبیه به کنگر بدواً دور آن بته را از خاك خالی نمایند. پس از آن ساق بته را تیغ زده پس از سه روز روند آنچه کتیرا از شکاف تیغ زده بیرون آمده جمع نمایند اینکار را سه چهار مرتبه هر سه روز یکبار تکرار نمایند و کتیرای آهوان را در دویست تومان اجاره کرده‌اند و دوازده خروار از آن اراضی کتیرا عاید نمایند. بته‌هائی که تیغ زده‌اند تا سه سال دیگر کتیرا ندهد. هرگاه بته را سوزانیده و ساقش را تیغ زنند کتیرا بیشتر دهد.

جمعه بیست و دوم صفر

قوشه

منزل امروز قوشه و شش فرسنگ مسافت شود تماماً سراشیب

باید رفت. پس از فریضهٔ مغرب حرکت نموده و مقارن طلوع آفتاب وارد شده و در کاروانسرا منزل نمودیم. دکـان عـلافی و بقالی و خبازی و قهوه‌خانــه و آب‌انبار و استخر آب و چاپـارخانــه برابر کاروانسرا واقع است. قلعه‌ای کـه رعایا در آن ساکن هستند عقب کاروانسرا است. سنگی در طاق دروازهٔ کاروانسرا منصوب و بر آن منقور بود: بانی بر تجدید تعمیر این بنیاد که خیرات ابدی میباشد بر ید توفیق آثار جناب اشرف‌الحاج و التجار حاج میرزا علی‌نقــی تاجر کاشانی جاری گردید. سنهٔ هزارودویست‌وهفتادوشش.

داوری

داوری از اهل ده ملا چند بیت از خود در سال هزار و دویست و نود و هفت در هزارهٔ طاق سردر نگاشته درج می‌نمایــد. داوری را اسمعیل نام بودی:

اگر از طالعم نالم مکن منعم که حق دارم — کسی از بهـر دلجوئـی سلام ما نمی‌آیـد
به مسجد جمع هر مذهب به‌مفتی اقتدا کرده — صف مـا بسته شد امـا امـام ما نمی‌آیـد
تو تا کی بردر این‌باغ باشی زار و سرگردان — بـرون بـار دگـر قائم‌مقام مـا نمـی‌آید
مدامی‌منزلی ای داوری می‌جوی زین منزل — که آخر کوچ باید کرد مقام ما نمی‌آید

ایضاً

از خم زلف یار می‌ترسم — بیدلم من ز مار می‌ترسم

مظنهٔ ارزاق در قوشه نان من تبریز هفتصد و پنجاه دینار. جـو من تبریز یك قران. کاه من تبریز سه شاهی. هیزم من تبریز چهار شاهی. مرغ دانه‌ای دو هزار بود. امروز برج اسد شروع می‌شود.

شنبه بیست و سوم صفر

دامغان

امروز باید بدامغان برویم و مسافت شش‌فرسنگ شود. ساعت دو از شب گذشته حرکت نمود و مقارن طلوع آفتاب وارد شده و در خانهٔ سید زین‌العابدین متولی امامزاده جعفر فرود آمدیم و خـانهٔ

مزبور اتصال به بقعهٔ امامزادگان دارد.

از طرف شمال بقعهٔ امامزاده جعفر پسر حضرت سجاد است. گنبد و بارگاه مذکور در سلطنت گورکانیه بنا شده است. آنچه‌کاشی در آنجا بکار برده بودند تماماً شکسته و از میان رفته است. تنها دو جانب ایوان مدخل بقعه کاشیهای آن باقی و در میانهٔ کاشیها دو سنگ برابر یکدیگر منصوب شده‌اند. در یکی از آن دو فرمان سیورغال دامغان به سید رضی‌الدین‌علی و رفع بعضی‌عوارض دیوانی از بلدهٔ دامغان منقور و در دیگری صورت وقفنامچه نصف قریهٔ «دهو» منقوش وقفنامچه غرهٔ محرم سال هشتصد و پانزده بود. و در آستانهٔ بقعه مقبرهٔ شاه طاهر نامی است. فراز قبر آن صندوقی از سنگ گذاشته‌اند و ابیات چند فراز آن سنگ نگاشته. بیتی از آن نوشته شود:

چو موت شاه طاهر گشت ظاهر — بشد تاریخ «موت شاه‌طاهر»

موت شاه‌طاهر مطابق با عدد نهصدوشصت‌وهفت‌می‌شود. دور هزاره از درون بقعه الواح چند مرتسم است. اسامی صاحب الواح و تاریخ وفات آنها نگاشته آید: مرتضی قلی سلطان هزاروصدوشصت‌وهشت ـ صابر علی هزار و دویست و شصت ـ محمد ابراهیم بیگ پسر نجف‌قلی‌خان تاریخ فوت آن دخل‌الجنه سال هزار و صد و هیجده نگاشته ـ عباسقلی‌خان سال هزاروصد و شصت و هشت ـ مهر نسا خانم دختر میرزا محمد کاظم اشتهاردی سال هزاروصدوپنجاه‌ویك.

وصل بایوان وثاقی است و معلوم نیست چه بوده است. فراز دروازهٔ آن بکاشی مرقوم افتاده بخط نسخ: «بنا هذاه‌العماره فی‌ایام دولت السلطان الاعظم شاهرخ بهادر خلدالله ملکه.» در درودیوار امامزاده روندگان یادگار زیاد منظوماً و منثوراً نوشته‌اند. انتخاب آنها نگاشته می‌شود:

پیدا چو گهر ز قطرهٔ آب شدیم — وآنگاه نهان چو در نایاب شدیم
بودیم بخواب در شبستان عدم — بیدار شدیم و باز در خواب شدیم

در مرتبهٔعلی نه چون‌است و نه چند — در خانهٔ حق زاده باقبال بلند

بی‌فرزندی که خاله‌زادی دارد
شك نیست که باشدش بجای فرزند

بر چرخ مکن تکیه که لطفش قهر است
مستان ز کفش باده کوشش زهر است

داماد عروس چرخ بدمهر مباش
کین فاحشه را خون عزیزان مهر است

شرمنده می‌شوی ز برم ای عجل برو
ما بی‌رضای‌دوست بکس جان نداده‌ایم

نعم ماقال:

مرا بروز قیامت غمی که هست اینست
که روی مردم عالم دوباره باید دید

اجل کجا است که بر هم زنیم سلسله را
رها کنیم حریفان بد معامله را

درون دیدهٔ شوخ تو مردمان هستند
که در میان حرم میزنند قافله را

غزل یغما را پسرش میرزا ابراهیم دستان نگاشته است. مطلع و مقطع آن نگارش یابد:

ما خراب غم و خمخانه ز می آباد است
ناصح از باده سخن‌کن که نصیحت باد است

هر که یغما شنود نالهٔ گرمم گوید
آهن‌سرد چه‌کوبی دلش از پولاد است

بقعهٔ امامزاده جعفر در شمال صحن واقع و ضریح امامزاده همان ضریح چوبین قدیم است و در مغرب صحن بقعهٔ امامزاده محمد است. گویند پسر حضرت موسی کاظم است. تاریخ نگارشات مردم در جدار بقعهٔ امامزاده محمد از سال هزاروصدو هفتده فزونتر نیافتم و در شمال بقعه امامزاده جعفر بقعهٔ دیگر بود. هنوز بهمان آثار قدیم خود باقی و دروازهٔ آن بقعه را متولی با سنگ گرفته است و گویند مقبرهٔ امیرتیمور گورکانی است.

دامغان از بلاد معظمهٔ قدیم بوده حال مخروبه و بایر است. چند امامزادهٔ دیگر در آنجا مدفون باشند: علی و قاسم و غیره. و رودخانه‌ای از کنار شهر گذرد و پل محکمی بر فراز آن بسته‌اند.

تاراج و آقا محمد باقر آذری و شیخ مهدی مخلص تخلص از شعراء حالیهٔ دامغان باشند.

آذری گوید:

خیل الم زد بر دل شبیخون
از دیدگان موج خیزد چو جیحون

چون مرغ بسمل در خون طپیده
شهد شهادت از جان چشیده

از ما سوی الله دامن کشیده
بر چهر جانان بگشاده دیده

تاراج فرماید:

تنها ز غمت نه آدم و حوا گرید | کز ماتم و سوگت جمله‌اشیا گرید
یکسرهمه پنهان‌گرید و پیدا گرید | چرخ فلك و این تودهٔ غبرا گرید
گل‌گرید و بلبل‌گرید و میناگرید | مه‌گرید وگردون‌گرید وبیضاگرید

یکشنبه بیست و چهارم صفر

مهماندوست و ده ملا

منزل امروز ده ملا و مسافت شش فرسنگ است. پس از فریضهٔ مغرب حرکت و پس از دو فرسنگ بقریهٔ مهماندوست رسیدیم و طلوع آفتاب بمنزل رسیده و در باغ باقرنامی فرود آمدیم و ده ملا قریهٔ معتبری است. یخچال و حمام و تکیه و سایر مایلزم زندگانی در آن قریه موجود و مظنهٔ ارزاق یخ من تبریز ده شاهی. گوشت من تبریز دوهزار و ده شاهی و نان من‌تبریزهفتصد دینار بود. درمیانهٔ قوشه و دامغان دو قریهٔ معتبر امیرآباد و دولت‌آباد دیده شود.

دوشنبه بیست و پنجم صفر

شاهرود

امروز وارد شاهرود می‌شویم و مسافت چهار فرسنگ و سه ساعت از شب گذشته حرکت نموده و قبل از طلوع آفتاب بمنزل رسیده در کاروانسرا و باغ کربلائی اکبر فرود آمدیم. بمسافت اندك در خارج شهر واقع بود.

حاج علی محمد از تجار همدان بزیارت حضرت رضا می‌رود در شاهرود گرفتار اسهال شده اطراق نموده در همین کاروانسرا مقیم است و میرزا صالح طبیب دولتی معالجهٔ او می‌نماید. در مراجعت معلوم شد پنج روز پس از حرکت ما بدرود زندگانی گفته است.

سه‌شنبه بیست و ششم صفر

رفع خستگی را امروز در شاهرود اطراق و از آقا محمد حسن

پسر حاج اسمعیل از تجار شاهرود و در سرای حاج طالب حجره‌دارد ملاقات نمودم.

چهارشنبه بیست و هفتم صفر

امروز ساعت نه از شاهرود حرکت نمودیم و منزل میامی و مسافت ده فرسنگ است. مظنهٔ ارزاق در شاهرود: گوشت من تبریز دو هزار. یخ من تبریز هفت شاهی. نان من تبریز ده شاهی. ذغال‌من تبریز هشت شاهی. هیمه من تبریز چهارشاهی. کاه من تبریز دو شاهی. جو من تبریز ده شاهی بود.

شاهزاده جهانسوز میرزا پسر فتحعلی شاه حکومت شاهرود را اداره می‌نماید. از شاهرود تا به بسطام یك فرسنگ بیش نیست. از بندرجز بر وزن گز تا بشاهرود سه منزل و هیجده فرسنگ شود.

پنج‌شنبه بیست و هشتم صفر

خیرآباد، حسن‌آباد، میامی

پس از دوفرسنگ بقریهٔ خیرآباد رسیدیم. سابق آباد بوده. هیجده رشته قنات داشته تماماً بایر و مخروبه شده‌اند. در هزار و سیصد و اند مرحوم میرزا عبدالوهاب‌خان آصف‌الدوله آنجا رامرمت نمود. قنات معروف به آصفیه را تنقیه کرده قهوه‌خانه و کاروانسر و سه باغ و قلعه‌ای ساخته و جمعیت آن قلعه سی خانوار باشند.

قریهٔ حسن‌آباد بمسافت نیم فرسنگ از طرف چپ پیدا بود. پس از پنج فرسنگ به آب انبار و قهوه‌خانه و پس از نه فرسنگ به قهوه‌خانهٔ دیگر و سه ساعت از روز گذشته بمنزل رسیده و در خانهٔ میرزا باقر فرود آمدیم. میرزا باقر مزبور وفات نموده است. سید اسمعیل و چند فرزند دیگر از او باقی است. سه فرسنگ به میامی نرسیده تا به میامی از طرف راست قراء چند پیدا می‌شوند. درستون حجره‌ای از حجرات منزل ما یك خانم انگلیسی بخط فارسی پاکیزه شرح حال خود را نگاشته بود:

شرح حال مادام انگلیسی

شرح حال مادام انگلیسی: حالات کمینه اسم ویکتوریا در انگلستان معروف به مادام آنکل در اسلامبول مشهور بخانم اسلامبولی. پدرم چهارساله بودم درگذشت. در سن هفت سالگی در حالتی که به سه زبان نطق می‌کردم مادرم بپدرم ملحق شد. از بابت نزول پولی که پدرم در بانك انگلیس گذاشته بود هر روز چهل و پنج لیره انگلیسی می‌گرفتم. در سن ده سالگی بخیال گردش حرکت نموده از لندن با دستگاه متعالی حرکت. در دو سال اکثر اروپا را گردش نموده به اسلامبول آمدم. مشغول تحصیل ترکی و فارسی شدم. سه سال تحصیل نموده فارغ‌التحصیل شدم. آوازهٔ حسنم اسلامبول را پر نمود. شوهر اختیار نکرده بمصر حرکت نمودم. در مصر خودم را گرفتار شاهزاده‌ای کردم. دو سال اغلب مال خود را بذل نموده تا بوصال رسیدم. یکسال هم خوش بودیم. اخیر بی‌وفائی کرده من هم ازطرف [جای یك کلمه سفید] به شیراز و از شیراز به طهران آمدم. دوماه توقف نموده بخیال سیاحت روسیه عازم خراسان تا باین منزل نزول اجلال شد. از کثرت درد دل بقول ایرانیها: «اظهار درد خویش بدیوار می‌کنم». باالفعل که اغلب مال پدر تلف نموده‌ام همه روزه پانزده لیره انگلیسی که چهل‌وپنج لیرهٔ عثمانی باشد از بانك دریافت می‌کنم. بتمام فرزندان آدم عرض می‌شود با هیچکس بحد گرفتاری دوستی منمائید. سیزدهم ماه [جای یك کلمه سفید] سال هزار و هشتصد و نود و دو. انتهی.

نعم ماقال:

گر خورد خون دلم مردمك دیده رواست — که چرا دل بجگرگوشهٔ مردم دادم.

شخصی در حاشیهٔ خط خانم انگلیسی شرحی درج کرده. در انجام آن بیت آتیه را نگاشته:

از بهر نشانی همه‌کس نام نویسد — من گمشدهٔ عشق توام نام ندارم

کاروانسرا و چند باب خانه و دکان و چاپارخانه میانهٔ منزل‌ما و قلعه واقع است. فراز دروازهٔ کاروانسرا در حاشیه منقور است: «در زمان دولت روزافزون و ابد مقرون پادشاه جمجاه ملایك سپاه سلطان الاعظم خاقان المعظم مالك رقـاب الامم ملك‌العرب والعجـم السلطان‌بن السلطان السلطان شاه عبـاس ثانـی الصفوی الموسوی الحسینی بهادرخان خلدالله ملکه و سلطانه فاض علـی‌العالمین بره و عدله. خانه‌زاد بنده درگاه آغورلو امیر دیوان اعلی بانی این بنیاد شد فی‌سنهٔ السابع و ستین بعدالالف. کتبه اسمعیل.» در تقویم رحلت حضرت رسول و شهادت حضرت مجتبی را امروز نگاشته‌اند.

جمعه بیست و نهم صفر

امروز در میامی اطراق و ناهار مهمان صاحب خانه‌ایم و آش رشتهٔ پاکیزه‌ای حاضر کرده بودند.

شنبه سی‌ام صفر

دهنهٔ زیدر، میاندشت

منزل امروز میاندشت و مسافت شش فرسنگ و مغرب حرکت نموده پس از یکفرسنگ به قهوه‌خانه و پس از دو فرسنگ به‌دهنهٔ زیدر و ساعت ده وارد منزل شدیم و در کـاروانسرا فرود آمـدیم. سابقاً اشرار ترکمان مـردم را در همان دهنـهٔ زیدر تاراج و یغما می‌نمودند. کاروانسرا از ابنیهٔ حسین‌خان نظام‌الدوله پدر غلامرضا خان آصف الدوله حالیه و در سال هزارودویست‌و نود بنیان نموده و ابیات چند فراز دروازهٔ کاروانسرا منقور. مطلع و مقطع آن نگاشته می‌شود:

منت آن ذات مقدس‌را که‌از صنعش جهان	جاودان پرمایه هفت‌اورنگ و چارارکان‌بود
رقـم کلك صبوری از پـی تـاریخ سال	از نظـام‌الـدولـه این بنیاد جـاویدان بـود

ابیات آتیه در درودیوار سردر کاروانسرا روندگان نوشته‌اند.

شاهان جهان که این جهان داشته‌اند	بنگر که از این جهان چه برداشته‌انـد

هر تخم که در زیر زمین می‌درونـد در روی زمین بدست خـود کاشته‌اند

رباط مزبور از حیث صیانت و حصانت و وسعت و فسحت نظیر آن نادر و کاروانسرای قدیم برابر همین کاروانسرا باقی و دایـر است و رعایا را رباط قدیم مسکن است. و در سال هزارودویست و نود و یك که سال ولادت نگارنده است حاج علی‌نقی تاجر کاشانی رباط قدیم را مرمت نموده است و سنگ تاریخ اتمام ترمیم را در بغل دروازه منصوب داشته‌اند. از حیث آب امروز بد گذشت. بهتر آنست که مسافر از میامی آب با خود آرد. در اینجا چهار آب انبـار ساخته‌اند که از تك آنها چشمهٔ آب جوشیده و آنها پـر شوند لیکن تلخ و ناگوار باشند. تلگرافخانه بایره و چاپارخانه مخروبه‌ای آنجا بود. و جمعیت تقریباً سی خانوار بودند و ارزاق را گوشت‌من تبریز دو هزار و ده‌شاهی و نان من تبریز ده شاهی و جو من تبریز ده‌شاهی فروش نمایند.

یك‌شنبه غرهٔ ربیع‌الاول

عباس آباد

منزل امروز عباس‌آباد مسافت پنج‌فرسنگ و طرف‌مغرب حرکت نموده قبل از طلوع آفتاب وارد و در خانهٔ کوچکعلی‌نامی فرود آمدیم و بدخانه‌ای نبود. مشروب مردم از قنات کاروانسرا و آب انبار و حمامی از ابنیهٔ صفوی در آنجـا دیـده شود هنوز دائر باشند. صد خانوار جمعیت آنجا می‌شود و معروف است شاه عباس صفوی آنها را از تفلیس کوچانیده و در آنجا ساکن کرده و سالیانه پنجاه تومان وجه نقد و هفتاد خروار جنس برای معاش آنها قرار داده و هنوز از دیوان دریافت نمایند.

در توضیح‌المقاصد وفات حضرت ابو محمد حسن عسکری امام یازدهمین در سال دویست و شصت و در مسارالشیعه هجرت حضرت رسالت‌پناهی را از بطحا به یثرب امروز نگاشته.

در دیوار وثاق سکونت‌خدایگانی والدم مسافری از خارج آن بیتی نگاشته و حل آنرا خواسته است:

ز روی یــار خــواهم ضد شرقی بتــازی و دری و قلب و تصحیف

نگارنده آنرا حل نموده و در آنجا نگاشتم:

حل معما: ضد شرقی غربی شود و تصحیف غربی عربی است و قلب عربی ربیع آید و دری ربیع بهار است و تصحیف بهار نهار شود و نهار را بتازی یوم گویند و قلب یوم موی است و موی در تازی شعر گویند و قلب شعر عرش شود و عرش بمعنی خانه آید و خانه را دار گویند و قلب دار راد می‌شود و تصحیف‌راد زاد و زاد بدری یعنی پارسی بمعنی توشه آید و توشه تصحیف بوسه است که صاحب معما از لب یار خواسته است.

از عباس‌آباد به جــوین دو منزل است و هشت فــرسنگ شود. اشیاء مصنوعه از سنگ جوینی از قبیل تسبیح و غیره به عباس‌آباد بسیار آرند و ارزان‌فروشند. چاپارخانه‌ای‌هم در این‌منزل دیده‌شود.

دوشنبه دوم ربیع‌الاول

مزینان

منزل امروز مزینان و مسافت هفت فرسنگ و یکساعت از شب گذشته حرکت نموده پس از دو فرسنگ بقهوه‌خانه و پس از چهــار فرسنگ بقریهٔ صدرآباد و پس از پنج فرسنگ بقهوه‌خانهٔ دیگــر رسیده از قریه سویز و بهمن‌آباد گذشته ساعت ده وارد منزل و در سردر کاروانسرا فرود آمدیم. میانهٔ بهمن‌آباد و مزینان یك میدان اسب بیش نشود. کاروانسرا را در سال هزار و شصت و چهار حاج محمد پسر شمس‌الدین محمد اصفهانی بنا نموده و حاجی علی‌نقی تاجر کاشانی مرمت آن کرده است. میانــهٔ مــزینان و بهمن‌آباد دو بقعه برپا است. یك بقعه مدفن حسین پسر رضا است و بهمان بنای قدیم هنوز باقی است و بقعهٔ دیگر مرمت یافته و مخــروبه نیست و

لوح مزار منقور در سال نهصد و نود و دو در خارج بقعه دیده شود. آثار بیوت مخروبه در اطراف بقاع زیاد است. مظنهٔ ارزاق در آنجا گوشت من تبریز دو هزار. جو من تبریز دو هزار. کاه ده من تبریز یك قران. نان دو من تبریز یك قران. هیمه ده من تبریز سی‌شاهی. قند من تبریز پنجهزار بـود. مشهدی ابـوالقاسم نامـی در دهلیز کاروانسرا دکان بقالی داشت.

سه‌شنبه سوم ربیع‌الاولی

سوخرد

منزل امروز سوخرد و مسافت چهـار فرسنگ و سه ساعت از شب گذشته حرکت نمودیم. در وسط راه برکه‌ای‌بود. ساعت نه منزل رسیده در خانهٔ سید رضا نامی فرود آمدیم. مشروب مردم و زراعت آنجا از آب رودخانه است و زراعت آنجا جو و گندم و پنبه و مالیات از هزار تومان تجاوز کند و اهالی آنجا خود کـرباسی بافند و جامه کنند و مسجدی آنجا هست از آثار قدیمهٔ آن محراب و ایوانی باقی است. دیگر بقعه‌ای است شریفه نامی در آن مدفون معروفه بخواهر حضرت رضا است.دو سه آسیاب‌دایر و آب‌انبار و حمامی نیز هست. مظنهٔ ارزاق در آنجا گوشت من تبریز دو هزار. جو سه من تبریز یك قران. نان سه من تبریز دو هزار. کاه ده من تبریز یك قران بود. حاج ملا رجبعلی حکومت شرع و عرف آنجا را می‌نماید.

چهارشنبه چهارم ربیع‌الاولی

ریبد، مهر

منزل امروز ریبد بر وزن زیبد آنرا ربود هم گویند و مسافت چهار فرسنگ است و سه ساعت از شب گذشته حرکت کرده و ساعت نه منزل رسیده در باغ میرسیف‌الله فرود آمدیم. مشهدی باقر اجاره کنندهٔ باغ مرد آراسته‌ای است و باغ را در هفتاد تومان اجاره‌نموده

است. مشروب اهالی اینجا از آب رودخانه و مالیات تقریباً هشتصد تومان می‌شود والسنهٔ عوام این قریه را ریوند گویند. امشب پس از یك فرسنگ به قریهٔ مهر رسیدیم کاروانسرائی آنجا بود. غالب از مسافران در سوخرد نمی‌اندازند و به مهر آیند و از مهر یکسره به سبزوار روند. در تقویم ولادت خاقان حالیهٔ چین را در سال هزار و هشتصدوهفتادودو میلادی در هذه‌السنه مصادف دوم ربیع‌الاولی نگاشته است.

پنج‌شنبه پنجم ربیع‌الاولی

سبزوار

امروز وارد سبزوار شویم و مسافت چهار فرسنگ و سه ساعت از شب گذشته حرکت نمودیم. پس از دو فرسنگ به آب انبار و قهوه‌خانه‌ای رسیده و قریهٔ سدیر برابر قهوه‌خانه بمسافت دو میدان اسب پیدا است. فردوسی در شاهنامه جنگ رستم و سهراب را در میانهٔ سدیر و ریبد تعیین کرده است. پس از یك فرسنگ دیگر باز بقهوه‌خانه‌ای رسیدیم. استخر و مناره‌ای آنجا بود. چند قدم فرود قهوه‌خانه بقعه‌ای است. معلوم نیفتاد از کیست. یك میدان اسب‌دور از شهر سبزه‌وار بکاروانسرائی از ابنیهٔ سالفه و قبرستان قدیم‌اهل سبزوار رسیده و از دروازهٔ‌عراق درون شهر شده و از بازار گذشته و از دروازهٔ نیشابور از شهر خارج و در سرقبرآقا فرودآمده منزل گرفتیم.

قبر آقا: عبارت ازمقبرهٔ مرحوم رئیس‌المتألهین حاج ملاهادی سبزواری طاب‌ثراه است. تعریف آن مرحوم از قوهٔ نگارنده بیرون و از طاقت بنده افزون است. تألیفات منیفه و تصانیف لطیفهٔ آن بزرگوار بر جلالت و شؤن آن توحید آثار دلیل کافی و گواه صادق است آثارنا تدل علینا. آن بقعه و بارگاه از ابنیهٔ میرزا یوسف آشتیانی مستوفی‌الممالك است. در وسط بقعه آن بزرگوار مدفون

باشند و دور قبر ضریح چوبین ساخته‌اند. شش حجره اطراف بقعه بنا شده است. شهربانو زوجهٔ آن بزرگوار فراز سر آن مرحوم و آخوند ملا محمد پسر آن مرحوم از جانب چپ در درون بقعهٔ آن بزرگوار مدفون باشند و ملا محمد اسمعیل پسر دیگر آن مرحوم پائین پا و در حجرهٔ دیگر مدفون شده‌اند. مدفونین مزبور تماماً درسردابه مدفون و پسر میرزا حسین‌خان صاحبدیوان حالیه طرف راست زوجهٔ مرحوم در زیرساس حجره دفین خاك و لوح مزار آن از درون حجره در ستون منصوب و اشعار ذیل بر آن منقور است:

فغان که از ستم چرخ پیر وقت جوانی | ندیده کام برفت از جهان حسینقلی‌خان
گل ریاض جلالت مه سپهر نبالت | سلیل مؤتمن‌الملك پور صاحب دیوان
مهی نتافته هرگز چو او ز مطلع دولت | گلی نیافته رضوان چو او بروضهٔ‌رضوان
ز داغ لالهٔ رویش که شد بخاك نهفته | ز خاك با دل پر داغ رسته لالهٔ نعمان
مگر بنفشهٔ خط بوده گرد غنچهٔ لعلش | که غنچه‌سنگدل‌آمد، بنفشه سربگریبان
ز هم‌نشینی اهل جهان ملول شد آخر | بشد بباغ‌جنان همنشین حوری و غلمان
گران بها گهرش بود گنج‌دولت و عزت | بسان گنج از آن زیر خاك آمده پنهان
حیات‌بخش روان بد لب چو آب حیاتش | از آن ز چشم نهان‌شد بسان‌چشمهٔ‌حیوان
غرض چو رفت دل ناشکیب سلسله را | بسان سلسلهٔ زلف خویش کرد پریشان
برای سال وفاتش نوشت کلك صبوری | ندیده آه مراد از جهان حسینقلی‌خان

مصرع اخیرهٔ مزبور مطابق با سال هزاروسیصد و ده می‌شود.

سر تخلص میرزا محمد کاظم از تلامذهٔ آن مرحوم است. فراز دروازهٔ بقعه لوحی منصوب و یك رباعی از آن جناب بر آن منقور افتاده است:

اسرار چو از جهان بدر شد | از عرش به فرش ناله سر شد
تاریخ وفات او چو پرسند | گویم که نمرد زنده‌تر شد

تعداد (که نمرد زنده‌تر شد) مطابق با سال هزار و دویست و هشتاد و نه شود. سید مهدی از چاکران آن مرحوم بوده حال تولیت مقبره با ایشان است. شنیدم مرحوم مستوفی‌الممالك درصدد بودند دور مقبره حجرات چند بنا کرده و مدرسه نمایند و موقوفات آن را نیز معین نمود ولی علماء سبزوار ممانعت نموده نگذاشتند آن خیال انجام یابد.

آن بزرگوار را اسرار تخلص بود. آقاعبدالقیوم و چهار فرزند اناث آن مرحوم هنوز باقی باشند. آنچه مسافران از افکار خود و دیگران در درودیوار بقعه نگاشته انتخاب آن نگاشته می‌شود.

فخار

فخار تخلص میرزاابوالقاسم‌شیرازی است‌از خودنگاشته است:

سراج هدایت حکیم الهی — فلاطون نشان حاجی سبزواری
گرفته فیوضات «منظومه» او — بسیط جهان‌را چو ابر بهاری
ثریا و شعری ز شعر و ز نثرش — سر افکنده‌زیر از رهٔ شرمساری

لاادری قائله:

هر کس آمد بجهان نقش خرابی دارد — درخرابات نپرسیدکه هشیار کجااست

لغیره:

مرید پیر مغانم ز من مرنج ای شیخ — چرا که وعده توکردی و او بجا آورد.

طوبی

طوبی: تخلص سید محمد حسن پسر محمدعلی الحسینی‌مرعشی شهرستانی حائری است از اوست:

صد هزاران سر پی اسرار حق بر دار شد — تا یکی خود مطلع‌اسرار و خود اسرار شد
گر بگویم‌چیست در این‌بقعه از اسرار غیب — بایدم منصورآسا بر فراز دار شد
بارك‌الله ای رواقی کز صفا خاك درت — توتیای مردم چشم اولی‌الابصار شد
ماهیان عشق را تا در حریمت گشت جای — طایران قدس را تا در ضریحت بار شد
بقعه‌ات فردوس خلد فوقه‌الاذکار گشت — روضه‌ات جنات عدن تحتها‌الانهار شد
خود کدامین جثه بگرفتی ببر ای خاك پاك — کاستانت بحر فیض و مهبط انوار شد
هادی حق مقتدای خلق آن کز فیض او — شام حکمت روشن و روز جهالت تار شد
خفتگان عشق را زآواز حق‌جویش مدام — دیده بینا و زبان گویا و دل بیدار شد
نوری از مصباح حق در طور سینای وجود — جلوه‌گر بر خلق گشت و غایب از انظار شد
مرده‌اش هرگز مپندار آنکسی کز نور عشق — خانهٔ دل لیس فیهاغیره دیار شد

لغیره:

افسوس که این عمر بافسانه گذشت — اندر هوس و هوای مستانه گذشت
ناگاه ز میخانه برآید آواز — ره رو که ز تو گردش پیمانه گذشت
گو برو آستین بخون جگر شوی — هرکه در این آستانه راه ندارد.

فی‌المطابیه:

در خراسان خروس مرغ نر است — کوه قاف از نخود بزرگتر است.
در نشابور گربه دم دارد — در بروجرد گاو سم دارد

آنکه در چشم میرود خواب است آنچه در جوی میرود آب است

شعر ذیل از افکار عبدالعلیخان تفنگدار کامران میرزا نایب‌السلطنه در دروازهٔ گنبد نگارش افتاده:

غیر را ره بحریم تو نباشد اسرار آشنایان تو بر سینهٔ بیگانه زدند

نصرالله خان ماکوئی اقبال‌السلطان و فرج‌الله خان ماکوئی هم در وقت عبور نامی از خود نگاشته و بیادگار گذاشته بودند.

زیارت‌نامه

زیارت‌نامه لوح چوبینی از فراز ضریح آویخته و زیارت آن مرقد پاك را بر آن نگاشته‌اند. هی‌هذه:

«بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم. السلام علیك یا بحرالعلوم و کنزها ومحی»
«الرسوم و مروجها. السلام علیك یا حافظ‌الدین و عون‌المؤمنین»
«و مروج شریعت سیدالمرسلین واله‌الائمه المعصومین علیه وعلیهم»
«افضل صلوات‌المصلین. السلام علیك ایهاالشیخ الهادی المهدی»
«العالم العامل. السلام علیك یا عضدالاسلام امین اهل‌البیت علیه»
«افضل‌الصلوة والسلام. السلام علیك ایهاالعارف المؤید و العابد»
«المسدد. اشهد انك‌الامین علی‌الدین والدنیا و انك قد بالغت فی
«احیاءالدین وجاهدت فی حفظ شریعة اشرف‌الاولین والاخرین‌علیه»
«وآله صلات المصلین واتبعت سنن‌الابرار و مرمت و رویت عنهم»
«الاخبار و علمت بما زویت و علمته و اشهد انك اظهرت الحق و »
«ابطلت‌الباطل و سهلت‌السبیل و اوضحت‌الطریق و نصرت‌المؤمنین»
«و جزاك‌الله من‌الایمان و اهله افضل جزاءالسابقین و حشرك مع»
«النبیین والوصیین والشهداء والصالحین و حسن اولئك رفیقاً.
« اللهم املاء قبره نوراً و روحاً و ریحاناً و اسکنه فی بحبوحة جنة»
«النعیم برحمتك یا ارحم‌الراحمین.»

جمعه ششم ربیع‌الاولی

امروز در سبزوار اطراق نمودیم. میرزا صادق خراز اصفهانی

بدیدن‌آمده. حجره‌شان‌درسرای‌پامنار است. پس‌از آن به‌بازدیدرفتم.

سبزوار از بلاد قدیم و مدائن معتبرهٔ‌ایران محسوب‌شود. محلات و مساجد و گرمابه‌ها و مدارس و بقاع معروفهٔ آن از این قرار است. محلهٔ نوعاش. محلهٔ حکیم. محلهٔ سرسنگک. محلهٔ بریز. محلهٔ سرده. محلهٔ نو. محلهٔ ارگک. محلهٔ شریعتمدار. محلهٔ کلاه‌فرنگی.

حمام کوزه‌گران. حمام قیصریه. حمام بازار. حمام حاجی آقا حسن. حمام شریعتمدار. حمام سرده. حمام خان. حمام نواس. حمام حکیم و مسجد پامنار از ابنیهٔ قدیمه و در سال هزارو سیصد وسیزده تعمیر یافته است.

مسجد جامع: الواح چند که فرامین و ارقام معافی عوارض دیوان در آنها منقور و بیرون دروازهٔ جامع منصوب داشته‌اند. اقدم آنها در سال هزاروصدوسی‌وشش نگاشته شده است. مدرسه حاج میرزا ابراهیم و مدرسهٔ قدیم و مدرسه فصیحیه از ابنیهٔ حاج عبدالصانع و محل‌تدریس مرحوم حاج‌ملاهادی فوق‌الذکر بوده است. لوحی فراز دروازهٔ آنجا منصوب و بر آن منقور است: «لقد اسس بنیانه علی تقوی من‌الله».

این مدرسه کز منزلت آمد چو بهشت — از عنبر و زر شده مراورا گل‌و خشت.
گوئی تو که خاطب قضا روز ازل — این آیه برای سال تاریخ نوشت.

اختر

اختر: هو میرزا حبیب‌الله قصیده‌ای از خود بر فراز لوح‌مزار پسر صاحبدیوان فوق‌الذکر نوشته سه بیت از آن نوشته شود:

ز جور این فلک کجمدار داد و فغان — نگشت یکدل از او شاد و یک‌لبی‌خندان
همیشه کار وی آمد فسردن دلها — ز ابتدای جهان تا بانتهای جهان
هزار نو گل نو خط چو یوسف از یعقوب — فکنده در چه زندان و برد از کنعان

امامزاده یحیی

امامزاده یحیی: پسر حضرت موسی از مدفونین سبزواراست. بقعهٔ آن از ابنیهٔ قدیمه و تازه تعمیر نیافته گنبد دیگر وصل بدان

گنبد است. مدفون آن معلوم نیست. دمبال بقعهٔ امامزاده، توحیدـ خانه‌ای ساخته شده و شخصی در آنجا مدفون است و زیر لوح مزار آن مرقوم است: مرقد مرحوم مغفور مبرور خلد آشیان حاج محمدتقی فرزند ملاحسن قاری سبزواری بانی هذه‌البقعه. توفی چهارم شهر جمادی‌الثانی سال هزاروسیصدونه. امامزادهٔ دیگر حال تازه مرقد آن پیدا شده معروف به حسین پسر سید سجاد و اهالی مشغول بنیان بقعه‌ای برای آن‌شده‌اند و هردو امامزاده در بازار واقعند و آن‌بازار حسب حکم اسدالله‌خان والی بنا شده و از هر حیث ممتاز است تاریخ آن ذیلا نگاشته می‌شود:

نـبدهم رمز و معما به شمار سیصدو چارده از بعد هزار.
سال پـایـان بـنـای بـــازار تاکه هرکس بشود برخوردار

حکومت سبزوار موقتاً با میرزا محمد حسین‌هراتی‌ا ست. حاج ملا حسن نامی وکیل بانك شاهنشاهی است. حجــره‌شان در سرای پامنار است.

شنبه هفتم ربیع‌الاولی

زعفرانیه

منزل امروززعفرانیه‌و مسافت‌شش‌فرسنگ شود .سه ساعت از شب گذشته از سبزوار حرکت نموده و ساعت دوازده وارد منزل و در مهمانخانه فرود آمدیم و دو قهوه‌خانه در عــرض راه بــود. و مهمانخانه عبارت است از سه حجره و مایلزم منزل و حوض و باغچه و مرحوم سلطانمراد میرزا حسام‌السلطنه بنا نموده‌اند و مفوض به محمد حسن نامی است و پشت خانه واقع است.

فرخ

فرخ تخلص جعفر میرزا پسر سیاوش میرزا نوهٔ علنقی میرزا رکن‌الدوله نبیرهٔ فتحعلی شاه است از افکارخود بیت‌آتیه‌را در ستون حجره نگاشته بود:

ما کاروانیم و جهان کاروانسرا   در کاروان نکند کاروان سرا

مهمانخانه و چاپارخانه میانهٔ قلعه و کاروانسرا واقعند.

یکشنبه هشتم ربیع‌الاولی

شورآب

منزل امروز شوراب و مسافت چهار فرسنگ و سه ساعت ازشب گذشته حرکت نموده پس از دو فرسنگ بکاروانسرای سرپوشیده و تنگ شورآب رسیدیم. راه تنگ بسیار تنگ و زیاد بد و خطرناک بود. قبل از طلوع آفتاب وارد منزل و در کاروانسرا فرود آمدیم. و کاروانسرا میانهٔ باغ و قلعه واقع و از ابنیهٔ مرحوم میرزا محمدرضا مستشارالملك که بعد مؤتمن‌السلطنه لقب یافت است و ابیات چند فراز دروازه مرقوم است. مطلع و مقطع آن نگاشته می‌شود:

در زمان دولت اسکندر دارا غلام   ناصرالدین‌شاه‌غازی‌خسروخسرونشان
از پی تاریخ سال‌آن صبوری زد رقم   این بنا از مستشارالملك‌پایدباجهان

مطابق سال هزار و دویست و نود و دو می‌شود. دو بیت دیگر مسافران در حجره‌ای از حجرات رباط نگاشته‌اند:

هـذاالمنازل و الاثار والطلل   مخبرات بـان القوم قد رحلوا
صارو وقد بعدت عنا منازلهم   فالان لاعـوض منهم ولابـدل

دوشنبه نهم ربیع‌الاولی

نیشابور

امروز وارد نیشابور شدیم و مسافت شش فرسنگ بود. پس‌از فریضهٔ مغرب حرکت نمودیم. یك فرسنگ تماماً راه فراز و نشیب داشته و پس از دو فرسنگ بقریهٔ حسن‌آباد و پس از طلوع آفتاب وارد شهر و در کاروانسرای غلامرضای چرمفروش در درون شهر فرود آمدیم. شیخ حسین شمسه از خـدام حضرت رضا تا نیشابور باستقبال ما آمده بودند.

مسجد جامع از ابنیهٔ قـدیمه محسوب شود اگـرچه رو بانهدام

نهاده ولی هنوز محکم است. خارج از مسجد سقاخانه باقرخان نامی ساخته و ابیات چند از شاعری مجنون تخلص روی سر در آن مرقوم است و مطلع آن نگاشته می‌شود:

پناه ملت ایـران شهنشه والا　　　بعهد دولت جمجاه ناصرالدین‌شاه

اتمام سقاخانه در سال هزار و دویست و پنجاه و پنج بوده‌است و بیت آتیه در ستون سقاخانه نگاشته می‌شود:

ای صبا از من بگو استاد چینی‌ساز را　　　خاك برسر کن که‌اسمعیل چینی‌سازشد

چون به مسجد درآیند فراز کاشی دروازه مرقوم شده: در زمان دولت پادشاه جمجاه مـلائك سپاه السلطان‌بـن السلطان شاه صفی الحسینی الصفوی بهادرخان تعمیر این مسجد شریف [اتمام] یافت. باهتمام محمدعلی بنای اصفهانی در هزاروچهل و دو. فرازمصراع دروزاه نگاشته شده است: تعمیر باب‌الله فی هزار و دویست و هفت و در صحن مسجد در ستونی روی کاشی مرقوم است: عجلو باالصلوة قبل‌الفوت ـ عجلو باالتوبه قبل‌الموت‌ـصدق‌رسول‌الله ـکتبه احمد. در مواضع دیگر کاشی دیده نشد. روی محراب ابیات چند بر سنگ منقور است و آن ابیات در کتاب مطلع‌الشمس مسطور است و بیت هفتمین آن نگاشته آید. چون کلمهٔ دوم مصرع ثانی که افغانی است. صنیع الدوله محمد حسن‌خان مؤلف مطلع‌الشمس ننگاشته است:

بعد افغانـی ز ویـرانی نشابـور اینچنین　　　ای همین تعمیر مسجد کرد و زو معمور شد

خانهٔ شیخ‌الاسلام برابر مسجد جامع واقع است.

سه‌شنبه دهم ربیع‌الاولی

امروز در نشابور اطراق نموده و ملاعلی تاجر یـزدی بدیدن آمده بگرمابه و تلگرافخانه رفتم و شاهزاده محمدعلی میرزا رئیس تلگرافخانه است. کاروانسرائی که ما ساکنیم از ابنیهٔ موقوفات حاج غلامرضا است. اجارهٔ آن سالیانه دویست تومان شود.

چهارشنبه یازدهم ربیع‌الاولی

قدمگاه

منزل امروز قدمگاه‌و مسافت‌چهار فرسنگ‌شود. طرف‌مغرب‌حرکت نموده سحرگاهی‌منزل‌رسیده و در یك‌صفه‌از بقعهٔ‌قدمگاه‌فرودآمدیم.

قدمگاه عبارت از بقعه‌ای است که در یك ستون از درون آن‌بقعه سنگ سیاهی منصوب و در آن سنگ آثار کف پائی پیدا است. می‌گویند آثار قدمین حضرت رضا علیه‌السلام است. و بیرون بقعه در صفه‌ای از دو طرف دروازه نگاشته شده:

بنا کرد این روضهٔ مستقیم. بمعماری لطف یزدان کریم

لله‌الحمد که این بنای خجسته فرجام بتحویلداری و اشراف‌الفقیر الحقیر حسنعلی الچگنی اتمام پذیرفت. بیرون صفهٔ مزبور درکاشی ستون آن صفه مرقوم است:

این خوشترین بنا که بهشتی است جاودان از مقدم شریف شهنشاه انس و جان

تاریخ بنای بقعهٔ مزبور در سال هزار ونودویك و برحسب امر شاه سلیمان صفوی بوده است. در قدمگاه باغات بسیار و در باغات اقسام فواکه فراوان است. مشروب سکنه و غیره از قنوات متعدده. زراعت آنجا پنبه و جو و گندم است. و نفوسشان تقریباً دویست خانوار شود و غالب آنها سادات حسینی باشند. در فضاء بقعه اشجار توت و درخت چنار سطبر و کهنسال زیاد است. جوانب اربعه بقعه چهار حوض ساخته شده و چشمهٔ آب گوارا قریب بقعه جوشیده و روی آن وثاقی بنا نموده‌اند معروف است حضرت رضا علیه‌السلام در آنجا وضو گرفته‌اند. زوجهٔ میرزا رضا اقبال‌السلطنه در سال هزار و سیصد و هفت مرمت آن وثاق نموده است.

پنج‌شنبه دوازدهم ربیع‌الاولی

شریف آباد

منزل امروز شریف‌آباد و مسافت هفت فرسنگ شود. یك‌ساعت

از شب گذشته حرکت نموده پس از یك فرسنگ بقریـهٔ باغ شن و سه فرسنگ از آنجا گذشته بقریهٔ دیز آباد رسیده از آنجا تا مسافت درازی راهرا نشیب و فرازی بود و از میانهٔ جبال می‌گذشتیم. یك فرسنگ از دیزآباد گذشته بقریهٔ فخر داود کـه رباط سرپـوشیدهٔ مخروبه‌ای آنجا بـود و پس از یك فـرسنگ دیگـر بقریهٔ سفیدار رسیدیم. از آنجا تا مسافت زیادی کاروان از وسط تل و ماهور و فراز و نشیب جبال وهاد می‌گذشت و یك ساعت از دسته گذشته وارد منزل و در خانهٔ نایب‌مهدی‌مستحفظ کاروانسرای حسین‌خان نظام‌ـ الدوله فرود آمدیم. امشب سرما فزون از طاقت ما است. تندباد و عواصف و قواصف زیاد از اندازه بود. میرزا ابـراهیم شریعتمدار سبزواری در باغ شن تازه احداث اربابی نموده‌اند.

جمعه سیزدهم ربیع‌الاولی

امشب بتوفیق الهی وارد مقصداعظم یعنی‌مشهد معظم‌می‌شویم. برای تعیین منزل قبل از اینکه کاروان حرکت کند نه ساعت از روز پنج‌شنبه گذشته از شریف‌آباد حرکت نمودم. پس از یك فرسنگ به رباط کلمبه رسیدم. رباط سرپوشیده است. پس از فرسنگ دیگر به حوض حاج مهدی و قلعهٔ رمضان‌بگ‌دزدبگیر و تپهٔ مرتفع رسیده فراز آن تپه گنبد مطهر پیدا بود. دو فرسنگ و نیم از آنجا گذشته به قلعهٔ سیاست رسیدم. یك میدان اسب از آنجا گذشته به تپهٔ معروف به تپهٔ سلام رسیدم. گنبد مطهر در آنجا نیکو نمایان شود. سنگی در آنجا منصوب است. هفت سلام بحضرت رضا در آن منقور است. از آنجا به «طرق» بـه ضم طـاء مؤلف و راء اختـالـزاء رسیده و دو کاروانسرا آنجا دیده شود و قلعه طرق از طرف راست دور از جاده بمسافتی بعید پیدا بود. از شریف‌آباد تا به طرق راه زیاد صعب و دشوار و بلند و پستی بسیار داشت. تماماً از میان جبال شامخه و فراز تل و ماهور می‌آمدم. از سه گردنهٔ سخت گذشته و شباهتی تام

براه میانهٔ شیراز و بوشهر داشته و از طرق بـه مشهد مقدس دیگر راه صاف و هموار وجاده وسیع و نیکو است. یك فرسنگ از طرق گذشته به قلعه عسکر و پس از نیم فرسنگ دیگر به حوض عسکر رسیدم. از رباط بابا قدرت و قهوه‌خانهٔ قـریب شهر و قبـرستان بربریها گذشته از دروازهٔ سفلا بدرون شهر و در خانهٔ شیخ قاسم مزور فرود آمدم. از شریف‌آباد به طرق در عرض دو ساعت و نیم و از طرق به شهر در عرض نیم ساعت پیمودم و تقریباً پنج فرسنگ بود. الحمدالله الذی منت بمنه و احسانه الی تقبیل روضة من ریاض الجنه. هذه جنات عدن فادخلوها آمنین.

دقیقه هفتم

دقیقه هفتم: شرح ایام توقف سی روزه در ارض اقدس و مشهد مقدس است و در موقع جمع و نگارش حاضر نبود. هرگاه پیدا شود در آنجا خواهد نگاشت انشاءالله تعالی.

دقیقه هشتم

دقیقه هشتم: شرح وقایع از روز حرکت از ارض اقدس است تا موقع ورود بطهران.

دقیقه نهم

دقیقهٔ نهم: چنانچه در صدر کتاب وعده دادم آنچه از احـوال روضهٔ منورهٔ حضرت ثامن‌الائمه علی‌ابن مـوسی‌الرضاع در کتاب مطلع‌الشمس از تألیفات مـرحوم محمد حسن خـان اعتمادالسلطنه بنگارش نیامده در مراجعت از ارض مقدس در دقیقه نهمین بنگارم حال بایجاز وعده آغاز می‌نماید*

* برای رعایت ترتیب دقیقهٔ نهم را بجای دقیقهٔ هفتم آوردیم و دقیقهٔ هشتم در جای خود پس از آن آورده می‌شود.

دقیقهٔ هفتم

مشهد

چنانچه در صدر کتاب وعده دادم. آنچه از احوال روضهٔ منورهٔ حضرت ثامن‌الائمه علی‌بن موسی‌الرضا ع در کتاب مطلع‌الشمس از تألیفات مرحوم محمد حسن‌خان اعتمادالسلطنه بنگارش نیامده در مراجعت از ارض اقدس در دقیقهٔ نهمین* بنگارم حال بایجاز وعده آغاز می‌نماید.

دارالسیاده

در مشرق آن نقطه از دارالخلافه و مسجد بالا سر و در مغرب آن مدرسهٔ بالاسر و مدرسه پریزاد و در جنوب ایوان مسجد گوهرشاد و در شمال آنجا راهرو سقاخانه واقع باشند. ایوان سلطانمراد میرزا حسام‌السلطنه در دارالسیاده از طرف مشرق و از آن ایوان بوساطت دروازهٔ نقره بدارالخلافه روند. در ایوانی که برابر ایوان حسام‌السلطنه است از طرف مغرب مقبرهٔ میرزا حسین خان مشیرالدوله دومین سپهسالار ناصرالدین شاه است و لوح مزار آن مرحوم را در صدر ایوان نصب کرده‌اند و در انجام لوح ابیات آتیه مرقوم است:

سپهسالار ایران از جهان رفت — که ناید باز چون تیر از کمان رفت
یکی شمشیر سر تا پای گوهر — ز دست خسرو صاحبقران رفت
پی تاریخ سالش گفت ناصر — سپهسالار ایران از جهان رفت

---

* در نسخهٔ دستنویس خط غلامرضا لاری دقیقهٔ نهم است. توضیح مطلب در صفحهٔ قبل داده شده است. اما دقیقهٔ هفتم را در یادداشت‌های مؤلف نیافتم و تنها شرح ابنیه آستانه در دست است.

طرف راست سپهسالار مزبور مدفن یحیی خان مشیرالدوله وزیر امور خارجه برادر آن مرحوم است. و هوتوفی فی عشرین جمیدی‌الاخره سال هزاروسیصدونه و شصت و دو سال در قید حیات بوده‌اند و نگارنده بتکثیر سه سال فوت آن مرحوم را جملهٔ «یحیی خان مشیرالدوله» یافته‌ام که تطابق با سال هزاروسیصدوشش می‌نماید. پهلوی یحیی‌خان مشیرالدوله مدفن شاهزاده پرویز نیرالدوله پسر فتحعلی شاه است. و در لوح مزار شاهزاده پس از منثورات ابیات آتیه را درج کرده‌اند:

پور خاقان نیرالدوله چراغ انجمن	**نام او پرویز لیکن خلقت و خویش حسن**
رفته از هجرت هزار و سیصد و پنج آنزمان	**ماه را جا در اسد خورشید در ثورش وطن**
غسل‌جمعه‌کرد و آمرزش همی‌جست ازخدای	**وز وداعش‌سوخت جان‌دوستان از مرد و زن**
هشتم شعبان به ترکی السنه سچقان ئیل	**روز آدینه بحکم کردگار ذوالمنن**
مرغ روحش کان همای آسمان قدر بود	**شد سوی دار بهشت از این سرای پر محن**

پهلوی نیرالدوله مدفن زینب خانم زوجهٔ آن مرحوم است. زینت الحاجیه لقب داشته‌اند. دختر حاج محمدباقرخان بیگلربیگی قاجار است وهی توفت فی‌سادس و عشرین ذیقعدهٔ سال هزاروسیصدوده. پهلوی زینت‌الحاجیه مدفن بی‌بی‌خانم زوجهٔ دیگر نیرالدوله است شمس‌السلطنه لقب داشته و دختر حاج فرهاد میرزا معتمدالدوله‌وهی توفت فی‌ربیع‌الثانیه سال هزاروسیصدونه. در پایان‌لوح‌مزار شمس‌ـ السلطنه دو بیت آتیه نگاشته‌اند:

نه دستی که بیرون کشم خاری از پا	**نه پائی که‌بیرون گذارم بصحرا**
تماشای گل خوش بمرغان گلشن	**که بستند ما را نظر از تماشا**

طرف چپ سپهسالار مدفن‌قهرمان‌خان سرتیپ‌اول نایب‌الحکومهٔ قوچان پسر نجفعلی‌خان زعفرانلو وهوتوفی فی شهر ذالحجهٔ هزارو سیصد و شش.

در ستون شمالی ایوان مزبور از طرف محوطهٔ دارالسیاده لوح مزار حاج محمد حسین پسر حاج عبدالله تاجر قرباغی منصوب‌است. در سال هزاروسیصدوده وفات نموده است.

در ستون‌جنوبی‌ایوان‌مزبور لوح مرقد حاج آقا هبت‌الله‌طباطبائی است وهو توفی فی‌شهر صفر سال هـزاروسیصدوسیزده. در انجام لوح ابیات چند مرقوم است. بیت تاریخ آن نگاشته می‌شود:

حیث وافی الرضا فارخت وفیه — جاء ضعیف مجاور ابـن موسی

پهلوی لوح مزبور لوح مزار زین‌العابدین خان پسر نجفقلی‌خان نوادهٔ محمد امین‌خان گروسی است. و زیـن‌العابدیـن‌خـان سالها حکومت گروس داشته است و در پایان لوح مزبور صورت وقفنامچهٔ قریهٔ رضائیه و غیره نگاشته‌اند وهو توفی در سال هزاروسیصدوده.

صفهٔ ایوان شمالی مقبرهٔ سپهسالار از مساجـد روضهٔ منوره محسوب می‌شود. از احداثات حـاج قاسم ملك‌التجار است. ترمیم و آذین آن در ایالت سلطانمراد میرزا حسام‌السلطنه در سال هـزارو دویست و هفتاد و هفت بپایان رسانیده است. رو در رو هزاره بخط ثلث ابیاتی که در دروازهٔ طلای پائین پای مبارك نگاشته‌اند مرقوم و بیتی از آن نگاشته شود:

نظم العبد قـوام لهم — صلوات المعت کالفرقدین

در هزارهٔ صدر مسجد فـرود ابیات مزبوره بیست و یك بیت فارسی بخط شکسته منقور و بیت تاریخ آن نگاشته شود:

چه‌گشت اینکار خیر آخر به مینا بهر تاریخش — خرد گفتا از او باد این اثر جاوید در این در

در صفهٔ جنوبی مقبرهٔ سپهسالار مضجع‌میرزا محمدرضا مؤتمن السلطنه پسر میرزا محمد ابراهیم مستوفی است. مـؤتمن‌السلطنه سابقاً مستشارالملك لقب داشته و سالها پیشکار ایالت خراسان‌بوده است و هوتوفی فی شهر جمیدی‌الاخره سال هـزاروسیصدو هشت.

دوره هزاره در کتایب مرمر منقور شده است:

آنجا که جای امن و مقام رضا بـود — ما را بـر آستان رضـا التجـا بـود
آری محل امـن و مقام رضای جـان — جز آستـان زادهٔ مـوسی کجـا بـود
آن خسروی که گوهر پاکش هر آینه — در چشم عقـل آینهٔ حق‌نما بـود
شمس هـدی ولـی خـدا حضـرت رضا — کـز جان و دل مطاوع حکمش قضا بـود
بـر دامن ولایت او هـر کـه چنگ زد — دامان او ز چنگ حـوادث رهـا بـود
هـر کس بخاك درگـهٔ او می‌بـرد پناه — آسوده جـاودان بـه پنـاه خـدا بـود

چون جای ایمن است همایون حریم او / جبریل بر درش بتمنای جا بود
زآنروی خواجه مأمن بگزیده بهر خویش / در این بدیع صفه که کان صفا بود
در عهد شاه ناصردین شمسهٔ ملوك / کز گوهرش سریر شهی بابها بود
در دوره‌ای که ملك خراسان بهشت‌وار / از فر رکن دولت شه دلگشا بود
فرمانروای مشرق و دارای تولیت / کز یمن دین و دولت کامش روا بود
این صفه را چو خاطر خود کرد آینه / صدری که در بذروهٔ مجد و علا بود
کهف زمانه مؤتمن‌السلطنه که شمس / در جنب رأی روشن او چون سها بود
از نور عقل چون دل حکمت‌پژوه او / داند جهان محل زوال و فنا بود
جائی ذخیره کرد در این آستان قدس / کاین بهترین ذخیرهٔ دار بقا بود
جائی که از مجاورت روضهٔ رضا / ز آنجای دست جور فلك نارسا بود
هم در مقام کعبهٔ حاجات جن و انس / هم ز احترام قبلهٔ اهل دعا بود
ملك رضا وسیعتر است از همه جهان / تسلیم هر که گشت در او پادشا بود
چون خواجهٔ فرشته‌فر پاك اعتقاد / باید کسی که پاك ز ریب و ریا بود
تا در حیات خویش برای ممات خویش / در اهتمام خوابگهی جانفزا بود
هر مأمنی چنین سزد الحق که ایمنی / جالرا ز حول محشر و روز جزا بود
آئین رحمت ملك‌العرش روشن است / ز آئینه‌اش که چشم فلك را جلا بود
روزی‌که‌خواجه روی‌نهد سوی آن جهان / رضوان بخلد زین حرمش رهنما بود
آری کسی که جا بمقام رضا گرفت / خلدش جزا و رضوانش سزا بود
القصه چون مقام رضا کرد اختیار / در حضرت رضا که بهشت اقتضا بود
کلك صبوری از پی تاریخ سال آن / بنوشت جای امن مقام رضا بود. ۱۲۹۹

در هر زاویه از زوایا نامی از باریتعالی نگاشته‌اند و در یك زاویه عبارت ذیل باهتمام عالیجاه عمدةالسادات میرزا ابوالقاسم خان امین کل آستانه تزئین این بیت شریف شد نگارش یافته است. در صدر صفه مزبور لوح مرقد مؤتمن‌السلطنه منصوب است و لوح مزبور را پس از وفات مؤتمن‌السلطنه ساخته‌اند و لوحی که درکتاب مطلع‌الشمس مؤتمن‌السلطنه در حیات خویش نصب نموده‌است و پس از آنکه فوت می‌شود آن لوح را تغییر داده‌اند و میان عبارات لوحین مغایرت بسیار موجود است.

در ستون جنوبی صفهٔ مزبور برابر لوح مزار متولی‌باشی قم لوحی منصوب داشته و صورت موقوفات مقبره در آن منقور است. و مؤتمن‌السلطنه شصت و هفت سال زندگانی نموده‌اند. در صفهٔ برابر صفهٔ مؤتمن‌السلطنه مقبرهٔ حاج شیخ محمد تقی و فرامرزخان است و دور هزارهٔ آن صفه ابیات آتیه نگاشته‌اند:

هر آن عاقل که دارد نور تقوی در دل او ره — سوی مـردن رود گرچه ره مستکرهی دارد
چو خان بیهقی حاجی فرامرزآنکه چون‌موسی — بسان خضر در هرجا رفیق و همرهی دارد
دو مرقد ساخت در کوی شهٔ دین فرقدان‌آسا — خوش آنکو جای‌درکوی چنین‌شاهنشهی‌دارد
یکی بهر خود و دیگر برای شیخ دین‌پرور — تقی کز عـالـم ایقان ضمیر آگهی دارد
نو آئین‌کرد زان‌پس ز ابنیه این صفهٔ عالـی — که در وی همچه جنت عاقبت خفتنگهی دارد
چون این صفه مصفا شد صبوری‌بهر تاریخش — بگفت این صفهٔ عالی سوی جنت رهی دارد

در دو گوشهٔ صفهٔ مزبور نگاشته‌اند: عمل استاد محمد تقی ناظم تعمیرات آستانهٔ مبارکه. سنهٔ هزار وسیصد. خاکروب آستان قدس محمدعلی.

دروازهٔ میانهٔ‌مسجدگوهرشاد بدارالسیاده از نقره و ازموقوفات انیس‌الدوله زوجهٔ ناصرالدین‌شاه است. از یسار و یمین و فـراز دروازه از طرف ایوان از هر جانبی تقریباً هفت گـره اوراق طـلا کوبیده‌اند. در جبین دروازه فراز اوراق مزبور نگاشته‌اند:

بعـهـد خسرو جمجـاه غـازی — شهنشه ناصرالـدین شاه قـاجـار
انیس‌الـدولـه خـاتـون خـواتین — ز سیم و زر بهشت‌این‌دربر این‌دار
سپس مینا پـی تـاریخ او گفت — بـود ایـن پـاك در درعرش دادار

دور دروازهٔ مزبور قصیده‌ای مرتسم است. مصرع تاریخ آنـرا مؤلف مطلع‌الشمش نگاشته‌اند محو و مطموس شده است حال آنکـه بپاکیزگی قرائت می‌شود وهی هذا:

خانه‌زاد بوالحسن مینا پی تاریخ گفت — ها دعای شه‌کندروح‌الامین بر این درآ

عدد آن مطابق سال هـزار و دویست و هشتاد و چهـار شود. انیس‌الدوله بعدها بلقب حضرت‌قدسیه نایل‌شده‌اند. میانهٔ‌دارالسیاده و راهرو سقاخانـه صفه‌ای است و در آن صفه دو دروازه منصوب است. دروازه‌ای‌که طرف دارالسیاده است‌از نقره‌است و از موقوفات امینه اقدس و در ترنج مصراعین دروازه بر ورق طلا دو بیت آتیه نگاشته‌اند:

چون بدرگاه رضا در دولت شه ناصرالدین — کرد ایندر را مهین بانوی عظمی لقره‌آگین
بهر تاریخش یکی آمد فراز از عرش گفتا — از امین اقدس این درب مقدس‌یافت آئین

عدد آن مطابق با سال هزاروسیصد و نه شود. و قبل‌از دروازهٔ نقرهٔ مزبور در آنجا دروازه‌ای از چوب شمشاد منصوب بوده و ذکر

آن در «مطلع‌الشمس» آمده است. در ایوان حسام‌السلطنه از طرف جنوب قریب دروازهٔ نقره در سنگ هزاره منقور است: هوالباقی هذا مرقد شریف مرحوم آقا شیخ مهدی مجتهد حضرت عبدالعظیم توفی بتاریخ شهر جمادی‌الاول سال هزاروسیصد و هشت.

دارالحفاظ

در جنوب آن نقطه راهرو شرقی ایوان مسجد گوهرشاد واقع است و در شمال‌آن‌حرم مطهر است و درمغرب دارالسیاده و درمشرق آن تحویلخانهٔ مبارکه و رواق پائین‌پا است. چون از دارالسیاده بواسطهٔ دروازهٔ نقره‌ای که سلطانمراد میرزا حسام‌السلطنه نصب نموده‌اند وارد دارالحفاظ شوند فرود عتبهٔ دروازهٔ مزبور از طرف راست ملاحظه نمایند. دو لوح از مرمر در هزاره منصوب ببینند. در لوح نخستین در اولین قسمت آن منقور گردیده است: هذا مرقد المرحوم المبرور المغفور الجناب المستطاب الجلاله والنباله معیار الکرامه میرزامحمدابراهیم مستوفی‌دیوان اعلی‌ابن المرحوم‌المغفور میرزا حسن مستوفی طاب‌ثراهما و جعل‌الجنه مثواهما وهو توفی فی هزارودویست وپنجاه‌و دو فی شهر ربیع‌الاول. در قسمت ثانویه لوح مزبور نگاشته شده است: توفت‌المرحومة المبروره المغفور حاجیهٔ عالیه خانم زوجة‌المرحوم المغفور جناب میرزا محمد ابراهیم مستوفی طاب‌الله ثراهما فی سنه هزارودویست‌وهفتاد. راقمه راقم. در لوح ثانی در قسمت تحت آن لوح نگاشته‌اند: مرقد المرحوم المغفور المبرور الجناب المستطاب‌العلامه شیخ‌مرتضی طاب‌الله‌ثراه ابن‌الجناب الاجل‌الاکرم مؤتمن‌السلطنه وزیر شوری دربار الاعظم پیشکار مملکت خراسان و سیستان ادام‌الله ظله‌العالی. توفی فی‌شهر شوال‌المکرم فی سنه هزاروسیصدوشش. در قسمت دومین‌لوح‌مزبور نگاشته شده است. توفی‌المرحوم المغفور الجناب المستطاب میرزا علیرضا مستوفی دیوان اعلی ابن‌المرحوم المغفور جناب میرزا محمد ابراهیم مستوفی طاب‌الله ثراهما فی شهر ذیقعده الحرام [یك کلمه

ناخوانا] راقم.

در صفهٔ جنوبی دارالحفاظ عباس میـرزا ولیعهد فتحعلـی شاه مدفون باشند. از آن صفه طرف راهرو ایوان مشرقی مسجد گوهر شاد پنجره‌ای منصوب و قبـر عباس‌میرزا در صدر صفهٔ پـائین آن پنجره واقع و دور هزاره کتایب ابیات ذیل منقور گردیده است:

در زمـان دولت خاقـان قیصر پـاسبان — شاه افـریدون خـدم‌دارای اسکندر غلام
ظل حق دارای دوران ناصرالدین پادشاه — خسرو کسری‌نشان سلطان جمشیداحتشام
آنکـه از روز ازل کتاب دیـوان قضا — نامـهٔ کیهان خـدائیرا نـوشتندش تمام
این همایون صفه کش بزم‌فلك‌باشد شرف — در میان استان پیشوای خـاص و عـام
منشاء خلقت دلیل قـدرت پـروردگـار — ملجـاء امت سلیل حضـرت خیرالانـام
هفتمین قبلـه خلایـق رهنمای شش جهت — اولین مخلوق خـالق خلقـرا هشتم امـام
چون شه خلد آشیان عباس شاه نامدار — آنکه از اعدای دین دائم کشیدی انتقام
حـق خطاب ارجعی فرمود او لبیك گفت — وآن‌سعادتمند در این خاك پاك آمد منام
بهترین فرزنـد دانشمند او سلطانمـراد — کش بود ملك خراسان‌را بدست‌الدرز مام
چون غبار فتنهٔ دیرینه را بنشانـد داد — ملك و ملت را به تیغ تیز خود لیز انتظام
آن همایون‌زادهٔ آزاده و آن فرخ خلف — کرد در زیب مقام و مرقـد بـاب اهتمام
. . . . — همچه‌فرهاد این‌نقوش‌قصرشیرین در رخام
الغرض‌چون‌کار این‌فرخ بنا بی‌نقص‌ونقض — زاهتمـام عـم شاهنشاه دوران شد تمـام
کلك خرم از پی تاریـخ سالش زد رقم — زیب از شهزاده جست این روضهٔ والامقام

در انجام ابیات مزبور نگاشته شده‌است: بمباشری‌غلام خانه‌زاد حاجی یوسف گرجی انجام یافت. سنهٔ هزارودویست‌وشصت‌وهفت.

در هزارهٔ مشرقی‌صفهٔ مزبور لوح احمد میرزا معین‌الدوله پسر عباس میرزا ولیعهد منصوب است وهوتوفـی فی سابع محـرم سال هزاروسیصدوده ــ در ستون مشرقی آن صفه از طرف محوطه دارا‌ـ الحفاظ لوح مزار سید محمود پسر سید محمد حافظ تبریزی ملقب به سلطان‌القراء متولی مقبرهٔ عباس میرزا منصوب است.

در صفهٔ مغرب جنوبی مقبرهٔ سلطان مراد میرزای حسام‌السلطنه است. هوتوفی در دوم جمیدی‌الاخره سال هزاروسیصد و لوح مزار آن مرحوم بیش از قامت انسان ارتفاع دارد و آنرا در هزارهٔ جنوبی آن صفه نصب‌کرده‌اند و در هزارهٔ آن‌صفه ابیات‌ذیل کتیبه شده‌است:

بعهد خسرو قـاجـار ناصرالـدیـن شاه — که نصرت‌است و ظفر بر دوتارکش‌ملصق
خـدیـو عادل و باذل که ذات مسعودش — چه مصدر است از او فضل‌و مکرمت‌مشتق

ببذل و همت او خاص و عام مستظهر — **بنام و نعمت او شیخ و شاه مستوثق**
خجسته عم همایون شه که در عهدش — **بهیچ دل نتوان یافتن نشان قلق**
حسام سلطنه سلطانمراد راد که باو — **رسیده رایت او را بر آسمان سنجق**
سترگ والی خاورستان که خنجر او — **بفر شاه کند فرق فرقدان را شق**
گشوده ملك مخالف کجا نه بسته کمر — **به‌بسته دست اعادی کجا گشوده دهق**

دو بیت دیگر در عقب لوح مزبور پوشیده و پنهان شده است.

در صفهٔ مغرب شمالی مقبرهٔ سلطان حسین میرزا جلال‌الدوله فرزند ناصرالدین شاه است و ابیات لوح مزار شاهزادهٔ مزبور در مطلع‌الشمس مرقوم است ولی مطلع آن از قلم مرحوم اعتمادالسلطنه افتاده است حال نگاشته می‌شود:

دریغا کز جفا و کینهٔ این عالم ریمن — **که باانسان بودپیوسته شیدش کاروکیدش فن**

در دور هزاره ابیات آتیه نگاشته شده است:

بعهد خسرو جمجاه ناصرالدین‌شاه — **که‌پاسبان در او است صد چو اسکندر**
خجسته عم جوانبخت شاه ملکستان — **ستوده والی والای خطهٔ خاور**
جهان جاه ملکزادهٔ فرشته خصال — **حسام سلطنه، سلطانمراد نام‌آور**
بعزم آنکه مگر خدمتی کند بسزا — **بشاه کشور دین پیشوای جن و بشر**
امام ثامن ضامن علی‌بن موسی — **شفیع امت عاصی بعرصهٔ محشر**
مثال داد کز آئینه یابد این ایوان — **بسان صرح ممرد شود ضیا گستر**
در آنزمان که دراین‌استان خلدنشان — **بحاجبی عضدالملك بود مستظهر**
نوشت خامهٔ خرم برای تاریخش — **حسام‌سلطنه داده است طاقرا زیور**
غرض زصفحهٔ آئینهٔ این همایون طاق — **. . . . .**

مصرع دیگر در عقب لوح مرقد پوشیده شده و در انجام کتیبه نگاشته‌اند: «کتبه الحقیرالفقیر محمد حسین الاصفهانی سال هزارو دویست‌وهفتاد و سه.»

در صفهٔ مشرق، جنوبی مقبره میرزامحمد جعفرخان مشیرالدوله است. در هزارهٔ جنوبی این صفه لوح مزار شمس جهان خانم دختر سلیمان خان صاحب اختیار زوجهٔ محمدتقی میرزا رکن‌الدوله نصب کرده‌اند وهی توفت فی شهر ذالحجه سال هزاروسیصدوشش.

و در هزارهٔ آن صفه ابیات ذیل درج شده است و ابیات ذیل بقیه ابیات هزارهٔ مقبرهٔ حسام‌السلطنه است: «فزود زینت و آذین بر این **بهین مشکو»**

رواق محترم هشتمین امام امم — که نه سپهر بکاخش کم‌از یکی‌جوزق
بهین‌سلالهٔ‌موسی‌که‌روح اقدس‌اواست — به بحر رحمت پروردگـار مستغرق
مهین نتیجه احمد که در شب معراج — بعرش راند براق و درالدرون بیدق
رضاش نام و رضا داده بر قضای خدا — بقای بهت فنا گشت در حقیقت حق
غرض بامر ملکزاده این رواق رفیع — چو یافت زآینه‌آئین باین نظام و نسق
بهمت عضدالملك پادشاه کـه عقل — کفایت ازکف و از کلك اوگرفته‌سبق
برای گفتن تاریخ سال جیران بود — که ناگهان همی ازطرف طارم ارزق
یکی فرشته سراندر میان‌نهاده و گفت — که عم سلطان داد این رواق را رونق

در صفهٔ مشرق شمالی مقبرهٔ فریدون میرزا فـرمانفرما پسر عباس میرزای ولیعهد است و در دور هزاره ابیات‌آتیه‌را نگاشته‌اند:

دارای ملك‌بخش فریدون شه آنکه بود — شاهنشه جهانـرا از جان و دل غـلام
رخت از جهان بعالم باقی کشیده کرد — در آستـان خسرو دنیـا و دیـن مقـام
سلطان هشتمین کـه در چـرخ هفتمین — کیـوان پـاسبـانـی او مـی‌کند قیـام
دانـای سر حق که شهادت دهد بحق — از شیر پرده مظهر آیـات آن امـام
سبط رسول زادهٔ موسی علـی که عـرش — هر لحظه مـی‌کند ز درش کسب احترام
آورده چون پناه بر این عرش آستان — زانروی یافت مدفن و این روضه‌اش مقام
در آنـزمان کـه حاجب این پاك آستان — گشت از عطای شه عضدالملك نیکنـام
خـرم نوشته از پـی تـاریخ رحلتش — بنهـاده روی عجـز بـخـاك در امـام

در هذه‌السنه که نگارنده به عتبه‌بوسی حضرت‌رضانائل گردیده ممر خزانه حضرت در مقبرهٔ‌حسام‌السلطنه و ممر تحویلخانه‌درمقبرهٔ میرزا جعفرخان مشیرالدوله بود در موقع تألیف مطلـع‌الشمس ممر خزانه در مقبرهٔ مشیرالدوله و ممر تحویلخانه درمقبرهٔ‌حسام‌السلطنه بوده است.

فرش دارالحفاظ از کاشی بسیار ممتاز مفروش داشته و درمیان فرش مزبور لوح مزاری از مرمر دیده‌می‌شود و در آن‌لوح نگاشته‌اند:

کشتی جسم پـاك ابـراهیم — شد بـه بحـر فنـا تباه دریغ
آه و دریغ کز این مصیبت شد — روز روشن چو شب سیاه دریغ
آنکـه بـودی پناه مـردم را — رفت و خلقنـد بـی پنـای دریغ
آنکه جایش به فرق گردون بود — کـرده در خـاك تکیه‌گاه دریغ
از پـی ضبط سال تـاریخش — زد رقم کلك من کـه آه دریغ

و در سرلوح مزبور عبارات ذیل نگاشته شده است: «قد دفـن بمرقد جده‌المرحوم خادم باشی‌الثانی سنهٔ هزاروسیصدوچارده.» و نام خادم‌باشی مزبور میرزا عبدالعلی نوهٔ میرزا ابراهیم بوده است‌و

هردو در مرقد واحد مدفونند.

در زاویه‌ای از دارالحفاظ منبری از خاتم گذاشته‌اند و در بغل آن منبر نگاشته:

این منبر خاتم که در ایوان رضا   هاشم بیکس بنهاده بهر شهدا
تاریخ بناش گشته صابر جاوید   از آه و فغان و نالهٔ ما پیدا

دارالسعاده

در جانب مشرق آن نقطه ایوان طلای صحن جدید و در مغرب آن گنبد حاتم خان و در جنوب کتابخانه مبارکه و در شمال آنجا گنبد الله‌وردیخان واقع باشند. و از دارالسعاده بواسطهٔ دروازهٔ نقره وارد ایوان طلا می‌شوند. در هزارهٔ جنوبی دروازهٔ مزبور از درون دارالسعاده لوح مزار میرزا محمدیوسف مجتهد پسر میرزا محمدباقر نوهٔ میرزا محمد تقی فاضل طباطبائی تبریزی نصب کرده‌اند وهو توفی فی شهر صفر سال هزاروسیصدو ده. در صفهٔ جنوبی دار-السعاده مقبرهٔ میرزا ابراهیم امین‌السلطان پدر آقا میرزا علی‌اصغر خان امین‌السلطان حالیه و لوح‌مزار آن‌مرحوم‌در صدر آن‌صفه‌منصوب است و در وسط لوح عبارات منثوره و از دو طرف آن عبارات ابیات ذیل نگاشته‌اند:

کرده اندر حرم قدس مقام ابراهیم   زانکه شد در کنف قرب شه طوس مقیم
آفتاب فلك مجد امین‌السلطان   کز رخش بود جهان چون چمن ابراهیم
بود در زیر قدم قدر ورا هفت اختر   بود در زیر قلم جاه ورا هفت اقلیم
به کرم کرد فزون رونق شرع و اسلام   به هنر کرد عیان حشمت تخت و دیهیم
عز عقباش کرم کرد خداوند کریم   عز دنیاش مسلم بد و نیز از ره لطف
کرد آهنگ زمین‌بوسی در قبلهٔ طوس   با دل خسته و جان دژم و جسم سقیم
شد بطوس از ری و درعرض‌ره از عالم‌تن   برد او را بسوی عالم جان حی قدیم
جان بگرفت ره عرش و ببردند تنش   اندر آن خاك کزو زنده شود عظم رمیم
خفت اندر کنف قرب شه طوس و بیافت   دولت سرمد و فیض ابد و فوز عظیم
اندر آن خاك مطهر شد وز آلایش دهر   رخ و اندام فرو شست بآب تسنیم
گنج تسلیم و رضا گشت نصیبش که همی   کرده در راه رضا جان گرامی تسلیم
زانکه خشنود از او بود چه‌خلاق و چه‌خلق   داد عز دوجهان ایزدش از لطف عمیم
حالی از قربت آن ضامن آهو هر دم   برد از تربت او مشك باطراف نسیم
الغرض مسند او را چو فراگستردند   زیر طوبی و لب کوثر و در خلد نعیم
کلك درپاش بقا از پی تاریخ نگاشت   شد گلستان بقا بزمگهٔ ابراهیم

مشرقی لوح امین‌السلطان در همین هزاره لوح مزار میرزا عبدالعلی‌خان پسر محمد باقر خان سعدالسلطنه‌قزوینی منصوب و هو توفی در هیجدهم ماه ذیقعدهٔ سال هزاروسیصدونه است. در لوح مزبور غزل معروف خواجه حافظ: ایدل غلام شاه جهان باش و شاه باش را تماماً نگاشته‌اند و در هزارهٔ مغربی آن ایوان لوحی منصوب و در آن منقور گردید:

از خزان عمر شاهان در بهار روزگار — لاله را دلسوخته بینند و نرگس را سقیم
ایدریغ از آفتاب آسمان سلطنت — کاسمان دارد ندم تا گشت خاك آنرا ندیم
شاه شهزاده ملك قاسم که بودی ملك را — چون پدر فیروز دین و دولتش بر در مقیم
مملکتداری عالم را وفائی چون ندید — شد دلش مایل بسوی مالك‌الملك کریم
با ندای ارجعی زین‌خاکدان رجعت نمود — در جوار رحمت حق از صراط‌المستقیم
آه خلقانش بماتم از زمین تا آسمان — نور ایمانش عطا از خالق عرش عظیم

در ایوان شمالی دارالسعاده مقبرهٔ میرزا سعیدخان مؤتمن‌الملك وزیر امور خارجه است و در هزاره و لوح مزار آن مرحوم منصوب وهو توفی در جمادی‌الاولی سال هزاروسیصدویك. لیکن مقبره را در سال هزارودویست و هشتاد و هشت بپایان رسانیده‌اند.

وصل به لوح مزار مؤتمن‌الملك لوح مرقد میر عطاءالله خان ایلخانی ایل تیموری پسر میر عبدالله‌خان منصوب است وهو توفی در سنهٔ هزاروسیصدونه. در شرق ایوان مزبور در هزارهٔ لوح مرقد سیدمحمدباقر مجتهد جرفادقانی منصوب است وهو توفی فی شهر ذالحجه سال هزار و سیصد و نه.

در ستون شمالی صفهٔ میانهٔ دارالسعاده و گنبد حاتم‌خان در خود سنگ هزاره لوح مزار حاج‌ملامحمد قاری منصوب وهوتوفی فی‌شهر شعبان سال هزاروسیصدوهفت و فرود لوح مزبور لوح مرقد محمد هاشم خان فراشباشی است وهو توفی فی رمضان سال هزار و دویست و هشتاد و هفت.

گنبد حاتم‌خان

در مشرق آن نقطه دارالسعاده و در مغرب آن حرم مطهر واقع

گردیده است. از دارالسعاده بواسطهٔ یك صفه وارد گنبد مزبور شوند. در صفهٔ جنوب شرقی آن گنبد مقبرهٔ میرعلی خان حشمت الملك امیرتومان حکمران قهستان و سیستان و بلوچستان است وهو توفی در سال هزاروسیصدونه و در دور هزارهٔ آن صفه ابیات ذیل نگاشته شده:

ایدریغا کز هبوب تندباد حادثات اوفتاد از گلشن دولت درختی بس عظیم
ایدریغ و درد کز زلزال هول‌انگیز مرگ از خراسان منهدم گردید رکنی بس قویم
میر دریادل علی‌خان حشمت‌الملك آنکه بود همچو نام خود علم در عالم از طبع کریم
آنکه‌پیش طبع‌رادش بود یکسان‌سنگ و زر در بر دست جوادش بود همسر خاك و سیم
استخوان او اصیل و جان او نبیل دودمان او بزرگ و خاندان او قدیم
سوی طوس آمد پی تقبیل این دربار قدس باز چون گردید در طی طریق آمد مقیم
از خطاب ارجعی برگشت در این داستان یعنی اندر باغ رضوان سوی رحمن و رحیم
آفرین بر جسم و جان او که‌اندر این مقام جسم او آسوده جانش در بهشت اندر مقیم
حکمفرمای قهستان بود ملك نیمروز روز او چون شد تمام از غصه دلها شد دو نیم
بهر تاریخش صبوری از ادب بنهاد سر گفت حاجی حشمت‌الملك آمده دار نعیم

و لوح مزار حشمت الملك در هزارهٔ مغربی آن صفه منصوب گردیده است و در صدر صفهٔ مزبور دروازه‌ای است که به کتابخانه باز شود.

در صفهٔ شمال مشرقی این گنبد مقبرهٔ مرحوم حمزه میرزا حشمت الدوله پسر عباس میرزا و در هزارهٔ مغربی آن صفه مزار حشمت الدوله منصوب و بقیه لوح مزبور و لوح دیگر منثور و در هزارهٔ شمالی نصب کرده‌اند و در سنگفرش آن صفه برابر دو لوح مزبور لوح مزار حاجیه خانم مادر حشمت الدوله منقوش گردیده است. در هزارهٔ شرقی آن صفه لوح مرقد فتحعلی خان صاحبدیوان منصوب وهو توفی فی شهر رمضان سال هزاروسیصد و چهارده و در دور هزارهٔ آن صفه ابیات ذیل در کتائب مرمر منقور گردیده:

هر که می‌داند که از چنگ قضا نبود مفر از سر تسلیم در کوی رضا جوید سفر
آری از چنگ قضا کس را نمی‌باشد گریز جز بدرگاه رضا بنهادن از تسلیم سر
آستان او بهشت عدن باشد فرخا آنکه در این استان چون‌خواجه جوید مستقر
صاحب دیوان سر نام‌آوران فتحعلی والی ملك خراسان را و صدر نامور
اندر آن دوران که با فر و فخار تولیت مرزبان شرق بود این خواجه فرخ سیر

دید چون جن و بشر را از حوادث ملجئی — نیست الا آستان زادهٔ خیرالبشر
در حیات خویشتن بهر ممات خویشتن — خوابگاهی ساخت در این روضهٔ فردوس فر
مرقدی فرخنده همچون فرقد چرخ اثیر — مضجعی تابنده همچون مطلع شمس و قمر
خواجه مهمان‌است و مهماندار او سلطان‌دین — رحمت و فضل خداوند کریمش ما حضر
الغرض دادار از اینکار توفیقش دهاد — باد با طول بقا در این جهان مختصر
چون‌به‌عالم‌عدل و دادش درخور مدح وثناست — باد خلق عالمش همچون صبوری مدح‌گر

در ستون جنوبی آن صفه میانه‌دارالسعاده و گنبد حاتم‌خان‌لوحی منصوب و در آن منقور است هوالحی‌الذی لایموت. وفات مرحوم مغفورهٔ سرکار عظمت و جلالتمدار و شوکت و عصمت و خدارت[؟] اشتهار نواب خورشید احتجاب کیوان قباب صبیهٔ مرضیهٔ جنت‌مکان خلد آشیان امیرالامراء العظام شرف طوایف عرب امیر اسدالله‌خان عرب خزیمة‌الملقب به حسام‌الدولة العلیه طیب‌الله مضجعها حکمران ممالك فسیحهٔ قائنات و تون و سیستان نتیجهٔ طاهر ذوالیمینین والی مملکت خراسان و ترکستان و امامن اولاد سلطان جلال‌الدین‌الحسینی پادشاه هندوستان توفی فی غره شهر رمضان‌المبارك سنهٔ هزار و سیصد و سیزده.

از یمین و یسار دروازهٔ طلائی پائین پای مبارك رو بگنبد حاتم خان دو لوح مرمر و ستون منصوب در لوح شمالی بخط نستعلیق خوشی نگاشته‌اند: الحمدلله تعالی بمقتضای مثل اهل بیتی کمثل سفینه نوح راقم حروف شرمساری حسن‌ابن حسین شاملو با وجود مشغله‌های سلطنت و بنا باقتضای معاصی عنفوان شباب در جوانی توفیق ارادهٔ قرب جوار آستانهٔ مقدسه یافته و در لباس حیات مستعار به مضمون موتوقبل ان تموتوا توسل نموده و بامیدواری شفاعت خلاصهٔ دودمان رسالت لوح غبار وجود بی بود خود را در این مکان مقدس کشانیده که: ولسوف یعطیك ربك فترضی. و مناسب حال بدیهه‌ای دارد:

در این کاروان است دنباله‌ای — همه پیش از یکدگر رفته‌ایم

و در لوح جنوبی بعداز نگارش‌زیارت و اجازهٔ‌دخول نگاشته‌اند: در عهد پادشاه جمجاه ناصرالدین شاه قاجار عالیجاه محمدعلی بیگ

افشار اقدام نمود به هزارهٔ دور و باهتمام. بقیه لوح مزبور در سنگ‌فرش فضا مستور گردیده است. از صفهٔ شمال مغربی گنبد حاتم خان به گنبد الله‌وردیخان روند و از صفهٔ جنوبی برواق پائین پا داخل شوند.

گنبد الله‌وردیخان

در صفه‌ای که میانهٔ آن گنبد و گنبد حاتم خان واقع است در میان سنگفرش آن لوح مزار حاجی تیمورخان بیگلربیگی مرو دیده می‌شود وهو توفی فی غره رمضان‌المبارك سال هزاروصدویك ولوح مرقد صفی‌قلی‌خان استاجلو بیگلربیگی سابق مرو هم در آن نقطه است. وهو توفی در سال هزار و صد و شش. در صفهٔ جنوبی گنبد الله‌وردیخان در هزاره لوح مرقد بانی گنبد مزبور الله‌وردیخان بیگلربیگی فارس و لار و کوه کیلویه منصوب است و هو توفی فی شهر ربیع‌الثانی سال هزار و بیست و دو.

رواق پائین پا

در شمال آن نقطه گنبد حاتم‌خان و در جنوب آن تحویلخانهٔ مبارکه و در مشرق ممرکشکخانه و در مغرب آنجا دارالحفاظ واقع گردیده و هزارهٔ آن نقطه از احجار صلب و سیاه‌رنگ و در دور هزاره قصیده‌ای از کتائب مرمر منقور است و چند بیت آن نگاشته می‌شود:

زهی رواق همایون که چرخ آینه‌فام / طراز و آئین ز آئینه‌اش ستاند وام
رواست کعبه در این استان سجود آرد / که پیشگاه امام است و سجده‌گاه‌انام
بهین سلالهٔ احمد علی بن موسی / ولی بارخدا ذوالجلال والاکرام
بعهد دولت شاهنشه سپهر سریر / بدور خسرو جم افسر ستاره غلام
ابومظفر و منصور ناصرالدین شاه / که‌آب ملك فزوده به‌آبگون صمصام
همان زمانه که با تولیت ایالیت را / ز شاه در کف شهزاده بد ز مام مهام
برادر شه جمجاه رکن دولت شاه / تقی که حرز جواداست ملك‌را به‌حسام
زوجه فاضل موقوفه زآئینهٔ روشن / طراز و آئین بگرفت این بدیع مقام
غرض چو گشت تمام از برای تاریخش / اشاره شد به   که هست از خدام
بطوع پای ادب در میان نهاد و سرود / گرفته ز آینه آئین سپهر آینه‌فام

مطابق با سال هزاروسیصد و شش می‌شود.

دروازه‌ای کـه رو بـه کشیکخانه بـاز شود از چوب شمشاد و دروازه‌ای که رو به دارالحفاظ روند از نقره است و فراز دروازهٔ کوچکی‌که به‌تحویلخانه‌می‌روند در کتیبهٔ مرمر نگاشته‌اند: کتبه‌العبد الاقل الاحقر محمدالموسوی الحیدری عمل حسین منبت‌کار. در ستون شمالی دروازه که به کشیکخانه روند لوحی از مرمر منصوب و در آن نگارش یافته است:

هو الملك القدیم

حبذا زین بقعهٔ اسکندری کـز فرط قدر	سجده برخاك‌درش از جان و دل دارا ببرد
مـدفـن شاهنشهٔ دیـن زادهٔ مـوسی رضا	آنکه دست‌معجزش‌دست‌اندر یدبیضا ببرد
در زمـان ناصرالدیـن شه شه دریانـوال	کز دل بخشنده آب دجله و دریـا ببرد
اندر آن‌عهدی‌که رکن‌الدولـه از رای‌بلند	تولیت را با ایالت پایه بـر جـوزا ببرد
حکم او این روضه را آکینی از آئینه داد	آینه چونان که ضواز بیضهٔ بیضا ببرد
الغرض چون زآینه آئین و زیب‌تازه یافت	بقعه‌ای کز وی حسد این گنبد مینا ببرد
از پـی تـاریخ کلك زد رقـم	بقعـه روشن سنا از سینـهٔ سینا ببـرد

الواح مراقد منقوره در احجار هزارهٔ رواق پائین پا بدین قرار باشند: ۱ــ حاج ملا حسین تربتی در سال هزار و سیصد و پنج‌وفات یافته است، ۲ــ میرزا محمدعلی پسر میرزا علی اکبر مستوفی‌خاصه در سال هزارو صدوچهل‌ودو، ۳ــ رضاقلی پسر آقورگـونه‌بیگ از اولاد امیر گونه‌خان در سال هزارونودوپنج ٤ــ محمد باقـر خـان قرائی‌در سال هزاروصدوهفتادوپنج، ۵ــ ملامحمدعلی پیشنمازمحلهٔ سرآب پسر ملا عباس در سال هزارودویست‌ونود، ٦ــ میـرزا مؤمن کلانتر سبزواری تحویلدار حضرت رضا در سال هزار و دویست و هشتاد و هفت، ۷ــ صبیهٔ مرتضی‌قلی بیگ در سال هزاروهشتادونه، ۸ــ صبیهٔ عباسقلی‌خان بیگلربیگی، ۹ــ عباسقلی‌خان قاجار بیگلر-بیگی، ۹ــ عباسقلی‌خان قاجار بیگلربیگی چخور و سعد در «سال هزار و هفتاد و شش، ۱۰ــ سیده حاجیه عالم افروز بیگم در سال هزار و صد و بیست و یك، ۱۱ــ صفی‌قلی‌خان پسر ایوب‌خان حاکم چرس

در سال هزاروهشتادوهشت، ۱۲ــ فاطمه بگم در سال هزار و صد و هشت، ۱۳ــ آقا الماس خواجه گلدسته در سال هزار و صد و بیست و پنج، ۱٤ــ رستم بیگ پسر حاجی محمد بیگ قرائی در سال هزار و دویست و پنج، ۱٥ــ عبدعلی بیگ پسر حیدربیگ، ۱٦ــ فاطمه نسا خانم صبیهٔ رضاقلی‌خان همشیرهٔ عبداللّه‌خان کرمانی در سال هزار و دویست و چهل و سه، ۱۷ــ یحیی خان پسر یوسف‌خان بختیاری در سال هزاروسی و یك، ۱۸ــ آقا علی عسکر پسر مشهدی علنقی در سال هزار و دویست و چهل و نه، ۱۹ــ بی‌بی‌خاور صبیهٔ میرزا علینقی حسینی، ۲۰ــ میرزا سید احمد طبیب سرکار خاصه در سال هزار و صد و سی و چهار، ۲۱ــ مرتضی قلی سلطان، ۲۲ــ آقا ریحان غلام خاصه در سال هزاروصد و پانزده، ۲۳ــ مادر عبدالرشیدخان کرمانی در سال هزارودویست و چهل و یك، ۲٤ــ محمد شفیع بیگ کلیددار پسر محمد صالح بیگ ملك‌التجار در سال هزار و صد و شانزده، ۲٥ــ خواجه محرم غلام خاصه در سال هزار صد و سیزده، ۲٦ــ علی‌خان حاکم درون [؟] پسر یا واده بیگ در سال هزار و هشتاد و شش وفات نموده‌اند.

الواح مراقد منقوره در سنگفرش رواق پائین پا بموجب ذیل است که نگاشته می‌شود:

۱ــ دختر لطفعلی‌خان بغایری سرخسی حاکم صفی‌آباد زوجه شجاع‌الدوله ایلخانی در سال هزارودویست و هفتاد و دو و متوفیهٔ مزبوره با پدر خود در مرقد واحد مدفون باشند، ۲ــ خیرالنساءخانم دختر غایب بیگ در سال هزارودویست و شصت و دو، ۳ــ حاجی ملا نجفعلی در سال هزار و دویست و نود و سه، ــ٤ حاجی حسینعلی کرمانی مشهور به عرب پسر حاجی محمدباقر در سال هزار وسیصد و شش وفات نموده‌اند.

برابر دروازهٔ تحویلخانه سنگی از مرمر در میانهٔ سنگفرش آن گذاشته و در حاشیهٔ آن نگاشته‌اند:

هر گل که بباغ زندگانی بشکفت
گلچین خزان مرگ در خاك نهفت
هر سرو که قد کشید در باغ جهان
از تیشهٔ جور چرخ در خاك آن خفت
در عصر و زمان آنکه در اقلیم وجود
بس غنچهٔ معدلت بباغش بشکفت
فردوس مکان رضاقلی‌خان قاجار
کز جود و سخا نداشت در عالم جفت
در دهر بزرگی و سخا و کرمش
چشمی بجهان ندید و گوشی نشنفت
. . . .
کز کینه سموم اجل اوراقش رفت

در متن لوح مزبور در میانهٔ ابیات حاشیه ابیات ذیل نگاشته شده است:

چون شد ز جهان رضاقلی‌خان ناگاه
گردید از این واقعه حیران آگاه
با خامهٔ آه بهر تاریخ نوشت
یعنی جعل‌الجنة مثواه‌الله

ایدریغ از رضاقلی خان کو
باده از دست مرگ پیموده
در جوانی گل همیشه بهار
از خزان گشته است فرسوده
آنکه از بیم تیغ او بهرام
وز ملك یك نفس نیاسوده
ایدریغا که شاهباز اجل
پنجه از بهر صید بگشوده
آه کان هدهد سلیمان را
ناگهان از میانه بربوده
از غم آن سلالهٔ قاجار
زهر خون دیدگان بپالوده
شد محمد حسن ز خلد بخون
بهر فرزند چهره آلوده
آه ازآن معدن سخا که‌چو او
کس ندیدی سخی بستوده
حیف از آن آفتاب برج جلال
کز حوادث غروب بنموده
آنکه‌چشمش بکام و دل یکدم
بفراش زمانه نغنوده
تکیه بر متکای استبرق
کرد در جنت و شد آسوده
گوهر ارجعی الی ربك
باز هاتف بگوش بنموده
رفت و زنگ تعلقات جهان
از ضمیر منیر بزدوده
بود حیران ز بهر تاریخش
فکر بر روی فکر افزوده
ناگهان آسمان مینا رنگ
عقده‌اش را ز چهره بگشوده
گرداشارت
رضی‌الله عنه فرموده

عدد رضی‌الله عنه مطابق با سال هزار و دویست و هفت‌می‌شود

لوح دیگر از مرمر پائین آن لوح گذاشته و در حاشیهٔ آن نگاشته‌اند

سپهرا از ستمهای تو فریاد
ز بیداد تو ای بیدادگر داد
در این بستالسرای محنت‌اندوز
کز آن یکره نکرده‌خاطری شاد
سهی سروی نپروردی که ناگاه
بپاداش اجل از پا نیفتاد
کنون کز گلشن شاهی نهالی
درافکندی ز پا چون سرو آزاد
از این پس گودگر گلبن‌نخندد
وزین پس گو دگر سنبل‌مرویاد
میارا گو دگر رخساره نسرین
مزن بر طره دیگر شانه شمشاد

در متن لوحه ابیات آتیه منقور است:

آه از آن شمع سراپرده شاهی که نهاد   جان چو شمعش ز سراپردهٔ تن پا بیرون
حیف از آن تازه‌نهال چمن جاه که شد   نونهال قدش از صرصر ایام نگون
حیف از آن گوهر گنجینهٔ‌شاهی که‌شدش   تن چو یکدانهٔ اندر صدف خاك درون
طعم شیر از لب همچون شکرش نارفته   دایهٔ دهر ز زهر اجلش داد افیون
آن سرافراز نهال چمن شاهی را   شد چو دهقان قضا سوی جنان راهنمون
مظهر زار کزین غصه رخ جاری داشت   هردم از دیده بیك چشم زدن صد جیحون
سال تاریخ وی از پیر خرد کرد سؤال   گفت کز باغ شهی رفت نهالی بیرون

سنه هزار و دویست و بیست و دو.

برابر لوح مزبور لوح‌مزار عباسعلی‌خان پسر نجفقلی‌خان‌قرائی است و هو توفی فی شهر محرم‌الحرام سنهٔ هزار و دویست و بیست و دو. باز در میان سنگ‌فرش برابر دروازهٔ دارالحفاظ لوحی از مرمر افتاده و در آن نگاشته‌اند:

آه از آن یکتا در گنجینه عصمت که جای   آخر اندر درج خاك از گنج سلطانی گرفت
حیف ازآن‌نادیده کام ازعمر کز طوفان‌مرگ   ناگهش بنیاد هستی رنگ ویرانی گرفت
آنکه از بیم نهیب پرده‌دار عصمتش   وهم در دهلیز تن جا همچه زندانی گرفت
از میان دامان هستی عاقبت افشاند جای   در بهشت جاودان زین عالم فانی گرفت
ز التفات‌تن که‌دل کندن ازآن‌کاری‌است‌صعب   کند دل ناکام و جا در جسم روحانی گرفت
آن فروغ کاخ‌عصمت‌چون‌بصد وجد و سرور   جای در قصر جنان از فضل سبحانی گرفت
کلك مظهر از پی تاریخ سال رحلتش   زد رقم جا در جنان زالطاف یزدانی گرفت

ازر واق پائین پا چون به کشیکخانه روند و در ممر کشیك‌خانه از طرف راست لوحی در ستون منصوب بینند و در آن‌نگاشته‌یابند:

ایدریغا کز جفای آسمان و جور انجم   از جهان بی‌وفا نادیده کام آخر روان شد
سید والاگهر سبط عطاءالله که چون مه   تا درخشان گشت در ابر اجل ناگه نهان‌شد
طایری تا بال و بر بگشود در این آشیانه   مرغ روحش در جنان با قدسیان هم‌آشیان شد
شاد بادا جان پاك اینچنین کز حسن ظنت   جسم پاکش‌خاك در کاخ‌امام انس و جان شد
بوالحسن سلطان دین شاه ولایت کز جلالت   آسمان در آستان اقدس او پاسبان شد
الغرض با چشم بینش تا جهانرا دید فانی   ملك باقی‌جست و یکسر در بهشت‌جاودان‌شد
از پی تاریخ سال رحلتش گفتا صبوری   از جهان ناجسته‌کام این‌نوجوان‌سوی‌جنان‌شد

مطابق با سال هزار و سیصد و هشت شود.

مسجد بالاسر

از طرف مشرق بواسطه یك صفه بحرم مطهر رضوی اتصال

یابد و در مغرب آن نقطه دارالسیاده واقع است و پنجره‌ای از نقره میانهٔ آن و دارالسیاده منصوب است و از جانب شمال بواسطهٔ صفه به مسجد پشت سر روند و در ستون مغربی آن صفه لوح میرزا محمد ولی میرزا پسر فتحعلی شاه منصوب و در میانهٔ ستون مزبور و طاق آن صفه در پشت آینه نگاشته‌اند: این طاق که دارد شرف بر طـاق نیلگون از همت مقرب‌الخاقان میرپنجه عباسقلی‌خان بیگلو به آئینه تزئین یافته در سنهٔ هزار و دویست و شصت و شش.

در ستون شرقی آن صفه لوح مزار حاج میرزا نصرالله مجتهد نصب کرده‌اند وهو توفی فی‌یوم‌الاثنین تاسع شهر صفر سنهٔ هزار و دویست و نود و هشت.

در صفهٔ میان حـرم مطهر و مسجد بالاسر محراب از کـاشی برجسته چینی مانند بسیار ممتازی ساخته‌اند در محراب مسجد هم از همان کاشی و همان وضع است و در شرق محراب مزبور در دور هزاره نگاشته‌اند:

در عهـد شاهنشاه جهـان فتحعلیشاه — کز شرم درش خم‌شده این سدرهٔطارم
شهزاده محمد ولی این مسجد عالـی — کز قرب حـرم یافته بـر کعبه تقدم
چون بر حرم افزود خرد گفت و درآمد — مسجـد بجـوار حـرم قبلـهٔ هفتـم.

سال هزار و دویست و بیست و نه.

و از طرف راست محراب در دور هزاره مرقوم افتاده است:

بامـر محمـد ولـی میرزا — ظفرپیشه شهزادهٔ جم خدم
پذیرفت چون باحرم اتصال — باقبال این مسجـد محترم
بتاریخ‌آن بنده عابد نوشت — که‌مسجدشده‌متصل باحرم

رواق پشت‌سر

از طرف جنوب بواسطهٔ صفهٔ شاه طهماسبی بحرم مطهر پیوسته و در مغرب آن نقطه مسجد پشت سر و در مشرق آن مسجد زنانه و در جانب شمال پنجره‌ای است و میانهٔ پنجره دروازهٔ چوبینی منصوب که بتوحیدخانه باز شود و هزارهٔ رواق پشت سر تماماً منبت شده و نیکو منبت کرده‌اند و در سنگ هزارهٔ‌مشرقی‌صفه‌متصل بتوحیدخانه

الواح مراقد حاجی آقا ابو محمد و رضاقلی‌خان و امیرگونه‌خان منقور و در میانهٔ لوح رضاقلی‌خان و امیر گونه خان لوحی از مرمر منصوب و عبارات لوح مزار امیر گونه‌خان در آن تکرار شده است و در سر لوح آن نگاشته‌اند: هوالباقی مرقد امیرالامراء العظام‌قواماً للمجد والشوکه والاحترام امیر حسین‌خان شجاع‌الدوله ایلخانی زعفرانلو طاب‌ثراه. در سال هزار و سیصد و یازده. و نصب آن سنگ در آنسال بوده و تاریخ وفات سال هزار و سیصد و شش است. در هزارهٔ مغربی آن صفه در سنگ هزاره برابر الواح مزبوره‌الواح مزار عبدالجواد و میرزا داود منقور است. در دور هزاره رواق قصیدهٔ قافیهٔ قاآنی در کتائب مرمره نگاشته و فراز قصیدهٔ دیگر در پشت آینه نگارش یافته است. چند بیت آن مرقوم شود:

این کدامین بقعه کز وی فر یزدان آشکار ... واین کدامین‌روضه کز وی نور رضوان‌مستعار
شهریار خاورستان کز وجود اقدسش ... خاک‌خاور را شرف باشد بر این سنگی‌حصار
زائران حضرتش را قدسیان فرمان برند ... خادمان خرگهش را خسروان خدمتگزار
در زمان دولت دارای بهرام احتشام ... در اوان شوکت جمشید خورشید اقتدار
در چنان دوران فرخ داور فرخنده پی ... میر شیراوژن شجاع‌الدولهٔ ضیغم شکار
در خراسان است اما صولتش در کاشغر ... در خبوشان است اما هیبتش در قندهار
کیست درمرگش نباشد درخبوشان درخروش ... کیست درسوگش نباشد درخراسان سوگوار
داعی حق را چو لبیك اجابت گفت خفت ... چون نیاکان در جوار رحمت پروردگار
بر فراز مدفن فرخنده‌اش بنیاد کرد ... این علامت را که تا محشر بماند یادگار
بستش از آئینه آئین دادش از زر زیوری ... کامد از بس زیب و زینت جفت طاق زرنگار
از نو آئین نقشهای کلك آقاخان که هست ... خطهٔ خط را بخاور خسرو با اقتدار
خامهٔ سرخوش برای سال تاریخش نوشت ... کز شجاع دولت آن آئین بماند یادگار

مسجد پشت سر

جانب جنوب آن‌مسجد بالاسر، جانب‌شمال آن توحیدخانهٔ‌مبارکه، در مشرق آن صفه مقبرهٔ میرزا موسی خان که از آن صفه برواق پشت سر می‌روند و در مغرب آن راهرو سقاخانه واقع است. میان مسجد و راهرو سقاخانه سه درگاه است، درگاه وسط بزرگتر و در آن درگاه از طرف راهرو پنجره‌ای است و از طرف مسجد چارچوبی از مرمر نصب کرده‌اند و در جنوب آن پنجره است. از درون درگاه

لوح مزار حاج سید محمد منصوب و هوتوفی فی رابع محرم‌الحرام هزار و دویست و پنجا و دو. و در لوح مزبور شش بیت عربی مرقوم و بیت مقطوع آن نگاشته می‌شود:

فقال خلیل لی بتاریخ فوته بموت محمد حسن شرع محمد

در هزارهٔ شمالی مسجد پشت سر در میانهٔ لوح مزار میر علم خان خزیمه و جانمحمد خان قاجار لوحی کوچك منصوب و در آن نگاشته‌اند:

جهان شرف خان با عز و تمکین که چون او نپرورد گردون گردان
محمد علی خان قاجار آن کو که سردفتر آمد به خانان ایران
غنوده در این آستان با برادر که نامش سماعیل‌خان بد ز یزدان
ببین پورش حاجی علیخان درآمد باظهار عم و پدر او بدینسان
که تزئین این طاق نیکو نماید بطرزی که‌جنتش ندیده‌است دوران
بتاریخ فوت گشت جویا ز انصاف آن رادمرد سخندان
«بمینو روان محمدعلی خان»

و در مشرق هزاره مزبور درگاهی است. میرزا علی اکبر خان قوام‌الملك جد میرزا رضاخان قوام‌الملك حالیه و حاج میرزا شفیع مستوفی شیرازی که پدر میرزا علی محمدخان یمین‌الدوله است‌درآن درگاه مدفون باشند.

مسجد زنانه

در جانب جنوب آن نقطه گنبد حاتم‌خان و در شمال آن توحید‌خانه مبارکه و در مشرق گنبد الله‌وردی‌خان و در مغرب رواق پشت سر واقع است. مسجد زنانه را مسجد ریاض هم گویند و در صفه‌ای که از رواق پشت سر بواسطهٔ آن وارد مسجد زنانه شوند، در ستون جنوبی آن صفه لوح مزار عباسقلی خان منصوب و در همان ستون در میانهٔ سنگ لوح مزار حاج مرتضی قلی تاجر بادکوبه‌ای پسر آقاقدر نصب کرده‌اند وهو توفی در سال هزار و دویست و نود و شش.

در ستون شمالی آن صفحه لوح مزار مریم‌خانم دختر فتحعلی شاه و همسر الله‌یارخان آصف‌الدوله که مادر حسن‌خان سالار است منصوب و در انجام لوح مرقوم کتیبه اخوها ایرج وهی‌توفت در

بیستم جمیدی‌الاولی سال هزار و دویست و شصت و پنج است.

و درهمین ستون درمیانهٔ سنگ هزاره لوح مزار اسحاق‌خان سردار قرائی منصوب وهوتوفی در سال هزار و دویست و سی و یك.

در صفهٔ مشرقی که در آن صفه پنجره‌ای است که رو بگنبد الله‌وردی‌خان باز می‌شود لوح مزار میرزا فضل‌الله‌خان وزیرنظام نصب شده وهوتوفی در سال هزار و دویست‌وهشتاد و نه درماه ربیع‌الثانیه.

در هزاره جنوبی تماماً و در نصف هزارهٔ مشرقی ابیات چند در کاشی نگاشته‌اند و چند بیت آن نگاشته شود:

بیفزود این زمین را در حریم حرمت شاهی — که‌شاهان زمانش در زمین کمتر غلام آمد
فروغ دیدهٔ موسی‌ابن جعفر شافع محشر — که‌اندر رتبه هفتم قبله و هشتم امام آمد
بجست از عقل تاریخ بنای سال او گفتا — که این مسجد ز اتصال حرم بیت حرام آمد

در هزاره مشرقی فرود ابیات مزبوره لوح مزار حاج‌عبدالوهاب و لوح مزار حاج عبدالرزاق منقور است. در محراب مسجد زنانه از یکطرف دریچه‌ای منصوب و پائین آن دریچه نوشته‌اند:

این آستان دریچه‌ای است ز جنت گشوده شد بر اقل‌السادات عبدالوهاب در سنهٔ هزار و دویست و شصت و دو. و ازیکطرف‌دیگر محراب لوح مرقد سید عبدالوهاب مشرف آستانه منصوب است و هو توفی در سال هزار و دویست و هفتاد و هشت و درآن‌لوح نسب سید مزبور نگاشته‌اند.

الواح معلقه در مسجد بالاسر

قصیدهٔ تسمیطیه از میرزا مصطفی افتخارالعلماء پسر حاجی میرزا حسن مجتهد آشتیانی بخط نستعلیق نگارش یافته و در چار چوب آئینه گرفته‌اند و در انجام آن مسمط مرقوم است: کاتبه ابوالحسن البهائی الگلپایگانی فی‌عشرین ربیع‌المولود سنه هزار و سیصد و چارده و دو بند از آن مسمط نگاشته می‌شود:

هلال روز سواری رکاب خنگ تو باشد — کلید عفو الهی همی بچنگ تو باشد

قدر بامر تو پوید قضا خدنگ تو باشد سبك سپهر مدور به پیش هنگ تو باشد
ز مهر تو کس ار دور ز آب و رنگ تو باشد خداش خصم و گرفتار قهر و آتش کین شد
بدامن تو توسل نموده خسته روانی قدیم سال غلامی ذلیل آشتیانی
بدل همی بودش صد هزار درد نهانی خدا بداند و من دانم و تو جمله بدانی
امید هست که مایوسم از کرم تو نرانی به بندگیت چو صهبا همیشه خاك‌نشین شد

مسمط دیگر از افتخارالعلما در مدح حضرت رضا به‌همان‌وضع و نسق مکتوب و معلق است و دو بند آن نگارش یابد:

امروز مرا جز تو دگر دادرسی نیست چون‌دادرس‌اندردوجهان‌جز تو کسی‌نیست
مـا را بجز از دوستی تو هوسی نیست پویم برهی‌من که‌درآن‌ره عسسی نیست
یك‌حال بود شاه وگدا پیش‌وپسی‌نیست
ای خاك در کحل بصر روح امین را

صهبا که دل افسرده و هم خسته‌روان است کی در خور مداحیت ای شاه جهان است
اوصاف تو را مدح‌سرا خالق جان است خوش گفته بر او دیده هنوزم نگران است
آنجا که عیان است چه حاجت به بیان است
یارب مگسل از کف من حبل متین را

رباعی آتیه رابخط نستعلیق درشت نقاشی کرده و خوش‌نوشته و در انجام بخط زبره رقم نموده‌اند:

کتبه العبد القاصر الی‌عنایت الخالق محمد صادق ابن الحاج محمد باقر یزدی الشهیر به قمی فی شهر ربیع‌الثانیه من شهور سنه هزار و سیصد و چارده و درچارچوب گذاشته‌اند:

الا ای علی‌ابن موسی‌ابن جعفر ولی خدائی و وصی پیمبر
ز ابنا به مهدی ز آبا به حیدر زهی در شرف رتبه الله‌اکبر

در پارچهٔ مشکی زیارت بالای سر حضرت رضا را با گلابتون نوشته و خوش نوشته‌اند و در آئینه گرفته‌اند و درانجام آن چنین رقم کرده‌اند: کمینه کنیز آستان ملائك پاسبان کوکب‌الحسینی بنت معتمدالسلطان حاج میرزا سیدحسن مستوفی.

در لوح چوبین بسیار بزرگی زیارت جامعهٔ‌کبیر مرقوم و در انجام آن رقم شده است: شرف بـه کتابتها کلب استان شاه ولایت محمودنوری مستوفی نظام فی‌شهر شوال‌المکرم سنه هزار و دویست و نود وسه.

ابیات ذیل در سه جانب لوح مزبور نگاشته‌اند.

حبذا روضهٔ بهشت آیین
آنکه خیل‌ملك در اوست خدم
از بلندی طاق ایوانش
کله از سر نهاده چرخ دژم
گنبد نیلگون چرخ سپهر
کرده در پیش گنبدش سر خم
آریا پیش خشت زرین کی
نیل و زنگار میتوان زد دم
وه عجب بقعه‌ای که کروبین
ره کند تنگ ز ازدحام بهم
گسترانیده شهپر جبریل
زائران را تمام زیر قدم
پادشاهان رخ نیاز ز عجز
سوده بر خاك درگهش چو خدم
مضجع شاه دین امام رضا
پیشوا آنکه بد بخیل امم
آنکه برانس و جان امامت کرد
بلکه اصناف قدسیانرا هم
کرد محمود خان مستوفی
آنکه اندر نظام گشته علم
بهر تعلیم زائران مقام
لوحی آراسته ز نوك قلم
واضع از ابن مقله شد در خط
وضع نیکو نهاد در عالم
کی بدینگونه‌وضع‌کرد و اساس
کاندر اینجا دگر خطاطین هم
کلك طغرا بسال تاریخش
گفت هفت از هزار و سیصد کم

در لوح دیگر بهمان وضع و سیاق زیارت حضرت جواد نگارش یافته است. پس از اتمام زیارت کاتب مرقوم داشته‌اند: شرف یکتابتها کلب آستان حضرت شاه ولایت محمود نوری مشیر نظام و رئیس دفتر و لشکرآذربایجان و در دورهٔلوح ابیات چندنگاشته‌اند و چندبیت آن نگاشته میشود:

ای شاه مکه و ماه مدینه غریب طوس
ای خاك طوس را ز تو بر کیمیا فسوس
ای مأمن الهه و ای ضامن غزال
ای مهبط ملائکه‌ای گنج گنج طوس
ای قرصه‌ای ز خوان‌تو این قرص‌آفتاب
وی مطبخ سرای تو این چرخ آبنوس
شمس آورد به شمسهٔ ایوان تو سجود
عرش آورد به فرش درگهٔ تو بوس
هر قطره در ولای تو صد نیل موج زن
هر پشه در هوای تو صد پیل منکلوس
کمتر غلام تو کاووس و کیقباد
کهتر مبارز سپه‌ات رستم‌است و طوس
در پیش‌تاجداریت ای شاه هر دوکون
شاهان روزگار کم از هدهد و خروس

صحن جدید

ایوان طلای ناصری در مغرب آن صحن واقع و بواسطهٔ دوکفش کن وارد ایوان شوند و ازآن ایوان بدارالسعاده روند.

کفش‌کن جنوبی آن ایوان معروف به‌کفش‌کن هندی است و دیوار مشرق و مغرب وسقف آن تماماً آئینه نموده‌اند و در حاشیهٔ سقف در پشت آینه نگارش یافته است:

پس از حج چهارم چون جهانگیر
مقیم کعبهٔ کوی رضا شد
پی آمرزش اخوان دینی
بر این در چند روزی جبهه‌سا شد
به هندی کفش کن می‌سود رخ را
که دائم دردش از این در دوا شد
خیالش از پی آئینه‌کاریش
بسان آینه در آن جلا شد
غرض توفیق او را گشت رهبر
که تا انجام این فرخ بنا شد
بسی تعمیر جز این در ره حج
از او در کاظمین و کربلا شد
پی تاریخ سال و نصب مرآت
بگوش گوهری ناگه ندا شد
که برگو از پی اعمال
که بود از صدق مقبول خدا شد
بجد و جهد حاجی سید مهدی
ضیا افزای ایوان طلا شد

دو بیت دیگر درمیان آن ابیات نگارش یافته است:

بر این آئینه‌کاری کفش‌کن را از نکورائی
بشد بانی جهانگیر جهان‌بخش بخارائی
بسال یکهزار و سیصد و واحد عشر آمد
چو نجم اندر فلك ثابت بر آئینه زیبائی

کتائب هزارهٔ کفش‌کن شمال ایوان بتازگی به‌پایان رسیده و هنوز نصب نکرده‌اند و ابیات آن نگاشته شود:

حبذا از این همایون کفش‌کن کز بهر سیرش
چشم سوی فرش یعنی عرش‌حی‌ذوالمنن را
گرد کفش پای زواری که بر خاکش نهد سر
سرمه چشم است خورشید و مه پرتو افکن را
آری آری این‌همایون‌کفش‌کن هست از مقامی
کاندر آن جبریل خواهد کفش بالی خویشتن را
آن مقام قدس باشد مضجع شاهی که دائم
هست مرجع آستانش راستان ممتحن را
قبلهٔ هفتم رضا نوباوهٔ موسی‌ابن جعفر
کز ضیا ماند رواقش هشتمین چرخ کهن را
مظهر حق بضعهٔ احمد فروغ چشم زهرا
کز دل زوار وی بیرون کند یزدان حزن را
داخل خلد برین سازد علی روز جزایش
هر که بنماید زیارت آن امام مؤتمن را
وه چه خوش فرمود فرزندش‌تقی کاندر خراسان
جز خواص شیعه ننماید زیارت باب من را
پس بامر وی محمد صادق معمار باشی
کو بدی استاد استادان این فرخنده فن را
این همایون کفش‌کن را آنچنان زآئینه آئین
کرد کز سیرش ببینی سیر چشم مرد و زن را
کاتب خطش که سرمشق است بهرخوشنویسان
شد صنیع‌التولیه کو نیك دانستی سنن را
. . . .
الغرض چون حاج سید مهدی‌بن کاظم آنکو
خادمی فائیش نام از نظر اهل وطن را
خواست نامی هم ز وی باقی در این خرگه‌بماند
خدمتی شایان و بیرون از دلش سازد محن را
عازم آن شد که در این آستان از جان نماید
از پی اتمام کرد از خویش راضی ذوالمنن را
زینت این کفش کن را روز و شب گردیدساعی
گفت نصرالله آئینه نمود این کفش‌کن را
اختر طوسی بدیهه از پی تاریخ سالش

مطابق سال هزار و سیصد و چارده می‌شود.

حدود صحن مبارك که معروف به‌صحن جدیداست ازطرف‌مغرب بروضهٔ مطهره و ازطرف مشرق به‌بازار کلاهدوزها و از سمت‌شمال به‌خیابان سفلی و بازار زرگرها و ازجانب جنوب به‌شربت‌خانهٔ حضرت رضا و مقبرهٔ شیخ بهائی اتصال یابد.

مقبرۀ جودی

چون از دروازۀ برابر مقبرۀ شیخ بهائی وارد صحن جدید شوند حجرۀ طرف راست مقبرۀ جودی است که از شعرای معروف معاصر است و حجرۀ طرف چپ مقبرۀ حاج ابوالحسن نامی است. در صفۀ برابر حجره‌ای که مقبرۀ جودی است دور هزاره ابیات ذیل نگاشته‌اند:

قبول حضرت معبود طاعت جودی — که بود شیوۀ چرخ کبود اطاعت جودی
به شیر مرگ نیارست پنجه کرد بقوت — وگرنه بود قوی بازوی شجاعت جودی
شدی بطبع توانگر هر آن فقیر که بود — مشام وی بجهان بوئی از قناعت جودی
. . . . — اگر زبان گشودی پی شفاعت جودی
بمدح شاه و به قدح وزیر صرف بگیتی — نشد ز عمر گرانمایه نیم ساعت جودی
در این سراچۀ دنیا که هست مزرع عقبی — کسی نکرد زراعت به از زراعت جودی

از اینجا سه بیت در موقع نگارش افتاده بود و موجود نبود.

شهی که مهر ورا داده بود مادر دوران — بجای شیر ز پستان دم رضاعت جودی
بگفت از پی تاریخ سالش اختر طوسی — کند حسین بروز جزا شفاعت جودی

مطابق با سال هزارو سیصد و دو می‌شود. و در سرحجره نگاشته‌اند:

بعد مردن گر شکافی قبر جودی را ببینی — سر بزانوی مصیبت تا صف محشر نشسته

کتبه محمدالموسوی کتیبه‌نویس آستانه مقدسه.

لوح مزار حاج ابوالحسن در هزارۀ صفه بیرون حجره منصوب و این لوح را در زندگانی خود درسال هزار ودویست وهشتاد وهشت تمام نموده و نسب خودرا تا بحضرت موسی کاظم (ع) درآن نگاشته و در انجام لوح نگارش یافته است: کتبه‌الراجی الی‌الله عبدالوهاب و وفات سید مزبور در ماه رمضان سال هزار و سیصد وسه است.

و در دور هزارۀ آن صفه ابیات ذیل نگاشته‌اند:

بحمدالله که بر این سرفراز از جان گذرکردم — بنام ایزد عجب خاکی بکام دل بسر کردم
غبار آستانش را بجاروب مژه رفتم — پس از بهر ضیاء دیده بس کحل بصر کردم
ندادم جان بهجران تا ندادم جان بر جانان — ز کوی او نرفتم تا بسوی او سفر کردم
ز شام پیرهن صد شکر در صبح کفن خفتم — تعالی‌الله شب هجری بوصل آخر سحر کردم
گشودم تا برویش چشم چشم از عالمی بستم — جمالش دیده تا دید از جهان قطع نظر کردم
فدای یار باقی شد مر آن جان تن فانی — بعین مدعا بودم ره و ترك اثر کردم

شفائی تا بدین در خفته‌ام چون کلبهم باسط بعالم خویشتن را در وفاداری سمر کردم

توحید خانهٔ مبارکه

جانب جنوب آن نقطه رواق پشت سر و مسجد پشت سر و در شمال آن صحن عتیق و در مغرب ایوان طلای نادری و در مشرق آن موقع گنبه الله‌وردیخان واقع باشند و در دیوار طرف گنبد الله‌وردیخان لوحی منصوب و بر آن نگاشته‌اند:

منت خدایرا که نبی خان براه دین — بسپرده جان و پیرو پیغمبر آمده
جنگ‌آوری که درگه ناورد مشرکین — سرتیپ فوج خسرو دین‌پرور آمده
تن‌های منکران همه مالیده بر زمین — در معرضی که با زره و مغفر آمده
صد شیر ضیغم از او منهزم شده — در بیشه‌ای که شعله ز تیغش برآمده
گر خوانده چرخ فتنهٔ عهدش بعید نیست — کاندر مصاف آفت هر صفدر آمده
اندر دلیل مردیش این یك هنر بس است — کاندر شباب مدت عمرش سر آمده
هم تشنه‌کام کشته شده از پی جهاد — هم روح پاك او بسوی کوثر آمده
امروز گشته کشته و فردای رستخیز — سرسبز و سرخ رو بصف محشر آمده
گردون ز پا فکنده یلی را که روز کین — برقی از او بخرمن هفت اختر آمده
گر ارض طوس مدفن او شد غریب نیست — کز جان محب سلسلهٔ حیدر آمده
جستم ز عقل سال هلاکش بگریه گفت — این بیت را که خنده‌زن گوهر آمده
گر با نبی نیامده محشور در بهشت — تاریخ قتل او ز چه پیغمبر آمده

چون از رواق پشت سر وارد توحیدخانه شوند سنگی از مرمر سفید درمیانهٔ فرش منصوب یابند و درآن نگارش یافته است:

شد ز دار غرور و دار فنا — بسرای سرور و دار بقا
آن جنابی که شهرهٔ آفاق — بود در علم وحلم وجود وسخا
آنکه در فضل و عقل بیمانند — آنکه در زهد و عدل بی‌همتا
شیخ‌اسلام و قاضی احکام — حامی شرع و ملت بیضا
کف او در عطا چو ابر مطیر — دل او گاه بذل چون دریا
متنعم ز خان نعمت او — جمله‌خلق ازغنی و شاه وگدا
داده آئین شرع را رونق — کرده احکام شرع را اجرا
در فصاحت قرینهٔ سحبان — در بلاغت سرآمد بلغا
کرد در فوت او سپهر کبود — در بر خویشتن لباس عزا
شد ز صافی اعتقاد ضمیر — دفن در روضهٔ امام رضا
سال تاریخ فوت او حسرت — پس طلب کرد از حروف هجا
هاتفی گفت بهر ضبط بگو — منبع فضل و کان جود و عطا

مطابق باسال هزار و دویست وچهل و دو شود.

و در لوح دیگر که درمیانهٔ سنگفرش مفروش است بیت ذیل‌را منقور یابند.

منزل ببهبود خان باد به قصر جنان باد بقصر جنان منزل ببهبود خان

لله‌المنه به‌پایان آمد آنچه راجع بروضهٔ منورهٔ حضرت رضا(ع) بود و درکتاب مطلع‌الشمس سمت نگارش نداشته است.

بخش دوم

حرکت از مشهد به کربلا از راه تهران

دقیقهٔ هشتم

از مشهد به‌طهران

در شرح وقایع یومیه از روز اجازهٔ رحیل از آستان ملائك‌دخیل حضرت رضا تا روز ورود دارالخلافهٔ باهرهٔ طهران.

شرح دوشنبه پانزدهم

رباط طرق

بیست و دو روز از برج سنبله می‌رود. هنوز هـوا در نهایت اعتدال است. امشب دروازهٔ شهر محض حـرکت مـا فـراشباشی سفارش نموده ساعت پنج بسته شود. شبهای دیگـر ساعتی از شب گذشته راه تردد مسدود می‌شود خلاصه سه ساعت از شب گذشته با هزارگونه اسف روضهٔ منوره را وداع کرده عتبهٔ عالیه را بوسیده از شهر به بیرون شده برابر قبرستان بربریها فرود آمده شب را در میان بادیه بیتوته نموده پس از طلوع آفتاب مشایعین را وداع‌کرده حرکت نمودیم. حاجی شیخ علی محلاتی از بمبئی بعتبه بوسی‌حضرت رضا ع آمده در عرض راه ملاقات شد گویا زمستان را تماماً آنجـا توقف داشته باشد. دو ساعت از دسته رفته بـه طـرق رسیده برابر رباط در میان انهار جاریه و اشجار عالیه منزل کردیم نان و گوشت در رباط یافت نمی‌شود باید از شهر گرفت.

برابر رباط طرق راه دو شاخه می‌شود رشته‌ای بشهر می‌رود و رشتهٔ دیگر که از دو طرف شارع آن دو نهر وسیع جـریـان یافته و اشجار بید در لب آنها کشته شده پس از نیم فرسنگ مسافت بدهکدهٔ

طرق منتهی می‌شود. امشب در خارج شهر هوا زیاد سرد شده بود شنیدم در شهر نیز بسیار سرد شده.

شرح سه‌شنبه شانزدهم

شریف آباد

امشب شام صرف نموده حرکت کردیم. حاجی شیخ قاسم مزور تا باینجا بمشایعت آمده قبل ازطلوع آفتاب بشریف‌آباد رسیده در خانهٔ نایب مواظب رباط نظام‌الدوله فرود آمده نسبت به بیوت‌دیگر خانه‌ای نظیف و پاکیزه محسوب شود.

شرح چهارشنبه هفدهم

قدمگاه

پس از فریضهٔ عشا حرکت کرده ساعتی پس ازطلوع‌آفتاب وارد قدمگاه شده در صفه‌ای از بقعه فرود آمده فرشی برای‌آن بقعهٔ‌مبارکه تهیه دیده بودم تقدیم نموده و امشب در فخر داوود بقوام نظام برادرزادهٔ میرزا ابراهیم وزیر نظام برخورده به مشهد می‌روند.

شرح پنجشنبه هیجدهم

نیشابور

ساعتی از شب گذشته حرکت نموده مقارن طلوع آفتاب پشت باروی شهر نیشابور وارد. از دور شهر گذشته به رباط قرب‌دروازهٔ عراق رسیدیم. در رباط مزبو از کثرت عابر و مسافر محل اقامت نبود. در شهر آمده درسرای‌آقاغلامرضای‌پوست‌فروش‌منزل‌گرفتیم.

شرح جمعه نوزدهم

شورآب

دو ساعت از شب گذشته حرکت کرده پس از طلوع آفتاب به

شورآب رسیده در ایوان رباط مستشارالملك فرود آمدیم. حمام رعیتی در شورآب است.

شرح شنبه بیستم

زعفرانیه

پس از ادای فریضه حرکت نموده قبل‌از طلوع‌آفتاب بزعفرانیه رسیده در مهمانخانهٔ‌حسام‌السلطنه‌فرود آمدیم. مهمانخانه‌را ضابط قریه حسب‌امر حسام‌السلطنه در دویست تومان مخارج تمام‌کرده.

شرح یکشنبه بیست و یکم

سبزوار

پس از فریضهٔ عشا حرکت نموده مقارن‌طلوع آفتاب به سبزوار رسیده در سر قبر آقا منزل نمودیم. ساعت ورود آقا میرزا صادق تاجر خرازی‌فروش بملاقات آمده. زعفران را سبزوار من تبریز سی تومان می‌فروشند.

شرح دوشنبه بیست و دوم

رفع خستگی‌امروز در سبزوار اتراق‌می‌شود. جناب‌آقاعبدالقیوم فرزند مرحوم غفران‌مآب حاجی‌ملاهادی‌طاب‌ثراه از ما دیدن فرموده. مرحوم حاجی در وقت وفات سه فرزند ذکور داشته و چهار فرزند اناث بیادگار گذاشته. اکبر آنها آخوند ملا محمد در سال هزار و دویست و نود و دو پس‌از شصت‌سال زندگانی درگذشت. ملاعبدالله و ملا جلال فرزندان او هستند در سبزوار آنها را دیدم. پسر دوم آقا ملا اسمعیل بوده در پنج سال قبل وفات نموده دو فرزند از او باقی شهاب‌الدین و عمادالدین هر دو در طهران مشغول تحصیل هستند. فرزند سوم جناب آقا عبدالقیوم است. تقریباً چهل سال از مراحل زندگانی پیموده غالب ایام در مدرسهٔ فصیحیه مشغول افادهٔ

تدریس می‌شوند.

شرح سه‌شنبه بیست و سیم

محض اصلاح امور حاجی موسی مکاری امروز باز توقف نموده از جناب آقا عبدالقیوم بازدید شد. کتاب هدایت‌الطالبین در اثبات نبوت و امامت و کتاب جواب و سؤال مسائل‌مشکلهٔ حکمت از تصانیف جلیل مرحوم حاجی بنگارنده هدیه فرمود. جواب و سؤال مزبور عبارت از هشت رساله از قرار ذیل است:

سؤالات شیخ محمد ابراهیم طهرانی و سؤالات رضوی بخط مبارك مؤلف و سؤالات فاضل تبتی و سؤالات فاضل اسفراینی و سؤالات بعضی‌القمیین و سؤالات فاضل سمنانی و سؤال کرکانی و سؤالات فاضل بجنوردی میرزا عبدالکریم طبیب از تلامذهٔ مرحوم حاجی سبزواری.

شرح چهارشنبه بیست و چهارم

ریبد

آقا شیخ حسین تا به سبزوار مشایعت از ما فرموده. دو ساعت از شب گذشته از او وداع نموده حرکت کرده قبل از طلوع آفتاب به ریبد رسیده در خانهٔ میرزا محمد فرود آمدیم. در سبزوار تلگرافی از میرزا عباس‌خان بوده جواب داده شد.

شرح پنجشنبه بیست و پنجم

صدخرد

چهار از شب گذشته حرکت نموده ساعتی قبل از آفتاب به صد خرد رسیده در خانهٔ کربلائی یوسف فرود آمدیم سید رضا نامی درآن خانه تبرعاً نشسته. خانهٔ مزبور در موقع مشهور به پاچنار واقع. چنار کهنسالی در آن حوالی است. از دانایان قریه شنیدم در شمال صد خرد کوهی است. در کمر آن کوه اطاقی مربع از سنگ تراشیده

شده. قرآنی بس وزین در آنجا هست. در ایام سلف اشرار ترکمان قرآن را بسرقت برده باز به محل خود عودت داده. مزرعه‌ای موسوم به آهو در دامنهٔ آن کوه هست. از صدخرد تا بآنجا دو فرسنگ‌می‌شود و مشهور است آثار غار اصحاب کهف در آن کوه پیدا و دو فرسنگ جنوب صدخرد آثار خرابهٔ شهر بزرگی هویدا است. مردم می‌گویند شهر دقیانوس همین‌جا بوده. آن موضع حال به بادقوس مشهوراست. گنبد خرابه‌ای در آنجا هست. آثار مقبره‌ای در آن گنبد موجود. قراء نزدیك آن موضع خسروآباد و بزوج و تشام و بردغند و مغصه وغیره است. امشب آفتاب ببرج میزان تحویل نموده.

شرح جمعه بیست و ششم

مزینان

پنج ساعت از شب گذشته‌حرکت نموده وقت‌حرکت قاطر آبدار مفقود شده. پس از ساعتی تجسس آبدار را جا گذاشته روانه شدیم. دوبار در جستن از نهر آب قاطر کجاوه رو رفت و مرا انداخت و بانگشت پایم صدمه زیاد رسانید. ساعتی پس‌از طلوع‌آفتاب به‌مزینان رسیده در سردر رباط فرود آمده ساعتی پس از ما آبدار مال را پیدا نموده آمد.

پشت رباط در مزینان قدیم قریب مسجد جامع شخصی از رعایا فینی[؟] از کاه وگل ساخته ازوسط فین نهرآب را جریان‌داده در میان فضا انواع لاله عباسی سبز نموده مسافر را اقامت در آنجا خالی از صفا و نزهت نیست.

شرح شنبه بیست و هفتم

عباس‌آباد

مقارن غروب آفتاب حرکت کرده قبل از طلوع به عباس‌آباد رسیده در خانهٔ نوروز علی فرود آمدیم. خانه ممتاز پاکیزه است.

سرایدار خانه به حسین ترکمان مشهور است. شش‌سال اسیر ترکمان بوده چون ترکمانان گرفتار و مقهوردولت‌روس شدند. حسین دختر ارباب خود [را] بسرقت برده بوطن مألوف خود مراجعت کرده دختر را بحبالهٔ نکاح درآورده. بار اول دختر به‌چهار فرزند ذکور بارور شد. نام دختر در قبیلهٔ خود تپه و نام مادرش هسته و پدرش زپان بوده.

جمعیت عباس‌آباد صد خانوار می‌شوند. سالیانه هفتاد و پنـج خروار جنس و پنجاه و شش تومان نقد از دیوان بآنها می‌رسد. از مشهد تا بریبد قران بیست و هشت شاهی بوده از ریبد در کل منازل سی شاهی دادوستد می‌شود.

شرح یکشنبه بیست و هشتم

رباط میاندشت

دو ساعت از شب گذشته حرکت نموده قبل‌از طلوع به‌میاندشت رسیده در خلوت رباط فرود آمدیم. فرج‌الله بیگ چاپارچی و کلانتر میاندشت است. پنجاه نفر سرانه‌پرداز در میاندشت هست. حسینه جاریه حبشیه پس از شصت و هفت سال زندگانی و چهل و هفت‌سال تحمل رنج وتعب‌درخانهٔ ما وپانزده‌روز طول وامتدادمرض‌بناخوشی محرقه امشب بجوار رحمت حق‌پیوست.جنازه را حمل به میامی‌نمود.

اگر صدسال مانی ور یکی روز باید رفت از این کاخ دل‌افروز

والد ماجد مرا دوفرزند ازآن جاریه بوده هر دو در ایـام رضاع درگذشتند.

شرح دوشنبه بیست و نهم

میامی

دو ساعت از شب گذشته حرکت نموده نیم‌ساعت قبل از طلوع آفتاب به میامی رسیده در خانهٔ سید اسماعیل فرود آمدیم. در وسط

قبرستان کنار شارع شاهرود دو گنبد مخروطی‌الشکل از سنگریزه و گل ساخته شده. تقریباً ده ذرع فاصلهٔ آنها از یکدیگر می‌شود. در گنبد جانب قریه آثار سه قبر هست. در دیــوار رو بباب گنبد سنگ سیاهی منصوب در او نوشته شده:

عالم فاضل جمال دین و ملت را ضیاء — رهروان راه حــق را پیشوا و مقتدا
زینت بزم طریقت نــام زین‌العابدیـن — آنکه بودند از طریق حق‌گزاری رهنما
یکهزار و دو مائه با یك سنه از هجرت — حضرت ختم‌النبیین رفته بود اندر مضا
در ثمان عشر شهر صوم یـوم اربعا — روح پاکش رفت از دار فنا سوی بقا
مدت‌تاریخ‌عمرش گر تومی‌خواهی‌کنون — بین سبعین و ثمانین اتفاق افتاد حا

در گنبد دیگر آثار دو قبر پیدا و در دیــوار آن سنگ سیاهــی منصوب و در آن بعد از [یك کلمه ناخوانا] حمدیه مرقوم است.

صاحب این بقعهٔ شریف یوسفعلی‌میمندی در سنهٔ نهصد و شصت و در ذیل آن صورت بعضی موقوفات نوشته شده.

شرح سه شنبه سلخ ربیع‌الثانی

شاهرود

ساعتی قبل از دخول شب حرکت نموده دو ساعت از شب گذشته به شاهرود رسیده در رباط برابر دروازه فرود آمدیم. رباط‌مزبور را از جانب شهر شش حجره در طبقهٔ فوقانی است. کرایهٔ هر حجره در شبانروز دهشاهی است. نواب محمد تقی میرزا رکن‌الدوله والی ایالت خراسان سه روز است وارد شاهرود شده. دو روز دیگر جانب مشهد حرکت می‌کند.

امروز به حمام رفتم. حمام مزبور مشهور است به‌حمام بیرون. از ابنیهٔ حاجی قاسم و جدیدالبناست. در میان‌بازار نو در خارج‌بلده واقع. اشعار آتیه از محمد حسن کارکن حمام شنیده شد از دیگران نقل می‌نمود. سجع مهر سالار مدعی سلطنت در بــدو دولت سلطان شهید طاب‌الله ثراه.

سکه‌بر زر می‌زند سالار دیـن — یــاورش بادا امــام هشتمین
مایهٔ اصل و نسب از گردش دوران رواست — متصل خون‌می‌خورد تیغی‌که صاحب‌جوهراست

ناکس ار بالای دست کس نشیند عیب نیست — روی دریا خس نشیند قعر دریا گوهر است
دود اگـر بالا رود عیبی نباشد شعلـه را — جای چشم ابرو نگیرد هرچه او بالاتر است
در لباس فقـر می‌گردم که بی‌دردسر است — آستین هرچند کوتاه‌است چینش کمتر است

چون از طهران به‌مشهد می‌رفتم استاد فرهاد کارگر حمام‌خان بوشهر به مشهد می‌رفت در عرض راه زاد و راحله او رندان بسرقت برده تحصیل معاش در همین حمام کارگر شده بود.

شرح چهارشنبه غرهٔ جمادی‌الاولی

امروز رفع خستگی در شاهـرود اتـراق می‌شود رؤیت هـلال بمیمنت نموده از آقا محمد حسن ملاقات کردم. از اهالی شاهرود و از تجار معتبر و تقریباً چهل سال روز گـذاشته. بیچاره گـرفتار داءالثعلب شده نزد میرزا صالح حافظ‌الصحه‌دولتی معالجه‌کند. عطار مشهور معتبر شاهرود کربلائی محمد ابراهیم است. پدرش ازشیراز به شاهرود مهاجرت کرده. دکان او قریب مدرسهٔ بازار واقع غالباً پسرش محمداسماعیل در دکان مشغول‌است. دستهٔ زوار محمول‌حاجی موسی مکاری ما هست. روز قبل از ما از مشهد حرکت کرده و در شاهرود ورود ما را انتظار برده روز شمرده حـال منازل یافته بـا یکدیگر هستیم.

چون از میامی فرسنگی جانب شاهرود طی کنند بـه آب شیرین گوارائی رسند موسوم است به آب مرجان. قهوه‌خانه آنجا است. از عباس‌آباد تا بشاهرود شبها هوا زیاد سرد بوده و برودت داشت.

شرح پنجشنبه دویم

ده ملا

امشب ساعتی از دسته باقی حرکت کرده و ساعت چهار از روز به ده ملا رسیده درانگورستانی فرود آمده‌کنار نهرآب واشجار توت منزل گرفتیم. انگورستان مزبور از مغروسات محمود نایب است. حال در تصرف اسمعیل و محمدباقر پسران او است. سید جواد خادم‌حرم مطهر حضرت امیر در کاروان ما بعتبات مراجعت مـی‌کند. از ما

دیدن نموده.

شرح جمعه سیم

دامغان

سه ساعت از شب گذشته حرکت نموده تقریباً دو میل راه پست و بلند زیاد داشته و بسیار سخت بود. مالی از کاروان فرار کرده حاجی موسی دنبال مال رفت و صدمهٔ زیاد از نبودن‌او بکاروان‌رسید. چهار ساعت از روز گذشته بشهر دامغان رسیده در خانهٔ کربلائی محمد قریب، امامزاده جعفر فرود آمدیم. در فضاء خانه انگورستان باصفائی است. شبی یکهزار کرایه می‌گیرد. امروز از سید جواد بازدید کرده و بزیارت امامزاده جعفر و امام‌زاده نورالله رسند. بقعهٔ مزبور تنها عبارت از گنبد مخروطی‌الشکل جدیدالبنائی است. در مدخل گنبد امامزاده جعفر تا بحد کتیبه تمام کاشیهای دو طرف ایوان باقی است. آنچه مرحوم اعتمادالسلطنه در کتاب مطلع‌الشمس درخصوص آن کاشی‌ها نوشته چنان نیست. تمام آنها ساده و ملون بالوان سبز و بنفش است.

شرح شنبه چهارم

امیرآباد

چون از طهران حرکت کردیم از قوشه بدامغان آمدیم. در قوشه زیاد بد گذشت از حیث منزل وغیره درمراجعت‌قرار دادم به‌امیرآباد روند. از دامغان به امیرآباد چهار فرسنگ و به قوشه شش فرسنگ است هفت ساعت از شب گذشته حرکت نموده راه امشب صاف و هموار بوده پس از سه فرسنگ بقریهٔ قدرت آباد رسیده قهوه‌خانه بوضع طهران و رباط وسیع محکم نیکوئی فرج‌اله خان سرهنگ احداث نموده. رباط هنوز تمام نیست. سرهنگ از مردم دولت‌آباد است. دو میدان به امیرآباد نرسیده به قریهٔ صیدآباد می‌رسند، شارع از میان قریه می‌گذرد. ساعتی از دسته گذشته وارد منزل شده در

خانهٔ سپهسالارفرود آمدیم. قریهٔامیرآباد و سلیمان‌آباد و دزه قریب یکدیگر واقع از املاك میرزا محمدخان سپهسالار بوده. ورثهٔ آن مرحوم در بیست و پنج هزار تومان به سید جعفر لاهیجانی فروخته. سید از ساکنین طهران و پسرش سید آقا بزرگ در قراء مزبوره ساکن. دو دستگاه خانهٔ ملوکانه و حمامی چون حمامات شهر از ابنیهٔ سپهسالار نیز بآنها منتقل شده. آن ابنیه در خارج قلعه واقع. رباطی از محدثات آن مرحوم نصف تمام بوده حال سید مزبور مشغول اتمام آن است.

مسافت از قدرت‌آباد به امیرآباد در صفا و لطافت هوا مشهور و در ذهاب و ایاب راه ارض مقدس مواضع قلیل بآن لطف و لطافت هوا و عذوبت میاه دیده شد. نام سرایدار خانهٔ سکونت ما مشهدی‌عبداله بود.

شرح یکشنبه پنجم

آهوان

سه ساعت از شب گذشته حرکت نموده پس از دو فرسنگ به قوشه‌رسیده سه ساعت از روز گذشته، وارد آهوان شده در خانهٔ مشهدی قنبر فرود آمده تنها همین‌خانهٔ رعیتی‌در آهوان‌است.امروز و امشب هوا زیاد سرد بود.

شرح دوشنبه ششم

سمنان

چهار ساعت از شب گذشته حرکت نموده ساعتی پس از طلوع آفتاب بلدهٔ سمنان رسیده در فین و باغ ضیاءالدوله اقامت گرفتیم. تلگرافی از سید نعمت‌الله بوده جواب داده شد. تلگرافی به رکن‌التجار و میرزا عباس خان کردم خط فراق‌آمیز مشتاقانهٔ میرزا جهانگیرخان روز حرکت جانب قزوین نوشته بود رسید.

شرح سه‌شنبه هفتم

رفع خستگی امروز اتراق می‌شود سید جواد خادم نزد ما آمده امروز ببازار و تلگرافخانه رفتم روز گذشته و امروز بعد از ناهار ریاح شدیده وزیدن گرفت. سه ساعت طول کشیده امروز چند دقیقه باران آمده هوا را لطیف نموده

میرزا حسینعلی مشتاق

ایام توقف در اینجا در صحبت میرزا حسینعلی مشتاق گذرانیده آنچه از منظومات خود و دیگران بر من فروخوانده ثبت می‌شود:

از مشتاق در مدیحهٔ صدراعظم در ایام انفصال از صدارت

یارب زوال دولت صدر جهان مخواه — در ابر تیره شمس صدارت نهان مخواه
صدری که سودمند ز جودش شهود و غیب — سود شهود و غیب (دو کلمه محو شده)
صدری که خاکبوس درش آفتاب و ماه — جزهفتم‌آسمان (یك کلمه نامفهوم) آستان‌مخواه
صدری که ماه و ماهی از او مستفیض و شاد — ناشادش از جزای عمل یك زمان مخواه
صدری که شرق و غرب از او در رفاه و امن — سلب رفاه و امن از این خاکدان مخواه
دستی که هست صدیم وکانش در آستین — آندست را بزانوی غم توامان مخواه
آن گلبنی که مایهٔ تفریح عالم است — از صرصر حوادث دوران خزان مخواه
روئی که لاله را بدل از رشك اوست داغ — آنروی را مشابهٔ با زعفران مخواه
ماهی که شاه مسند مصر ولایت است — چون یوسف عزیز بچاهش مکان مخواه
گر چشم اختری نگرد بد بجاه او — رجمش‌کن از سپهر و بچرخش نشان مخواه
آن داوری که خسرو آزادگان بود — در قید کید و فتنه و حیلت گران مخواه
عنقای قاف قرب ملك با بقای قدر — فالی زفای فتنهٔ دون همتان مخواه
کیهان خدایگان و جهان دادخواه را — همواره جز شرارهٔ برق یمان مخواه
بر جان حاسدان و بد اندیش شخص او — از بهر پاس ما رمه هرگز شبان مخواه
گرگان بی‌مروت و انصاف و رحم را — جز آستان شاه بلندآسمان مخواه
بی مغز تارکان گدا طبع و خوی را — بر سر طراز افسر و تاج کیان مخواه
بر رغم دوست کام دل دشمنان مده — بر چشم دشمنان تعب دوستان مخواه
شمشیر برق طبع روانسوز خصم را — اجسام مفسدان جز شبه‌کتان مخواه
در کام مار رشحهٔ نیسان میوفکن — جاوید در قراب عذاب و قران مخواه
بهرام را لگدخور هر گور خر مکن — در جام یار سم ستم جاودان مخواه
شهباز را بلانهٔ مور آشیان مده — ضرغام را جفاکش جرگ سگان مخواه
طاوس را بحبس قفس بال و پر مبند — عصفور را زبان هما سایبان مخواه
یارب باسم اعظم و عرش معظمت — زاغ و زغن بباغ جنان پرفشان مخواه
تفریق عهد آصف و جم بیش از این مکن — مه را ز مهر دور بدور زمان مخواه
تا منتظر بحجت موعود روزگار — بوزرج را جدا ز انوشیروان مخواه
هر دل که شد تهی بتولای حضرتش — یارش بغیر مهدی صاحب‌زمان مخواه

مشتاق را اگر هوس مدح غیر او است
او را بجز نشانهٔ تیر و کمان مخواه
افکن بنان و دفتر و دانش در آتشش
در خاك خواه و پیش کس مدح‌خوان مخواه
گر تشنه‌ای ز چشمهٔ حیوان بنوش آب
ور کلك او نگارش نعت حسان مخواه
ختم ثنا بمدح شهنشه کنم همی
وز جوع شو هلاك و بدریوزه نان مخواه
لعلش سوا ز بوسهٔ شیرین‌لبان مکن
یارب بید قرین شه صاحبقران مخواه
بر فرق ظل شهنشاه مستدام
دستش رها ز طرهٔ عنبرفشان مخواه
روشن رواق اقدس شاهنشهٔ جهان
فرق عدوش جز بفراز سنان مخواه
ماه زمین مظفردین شاه جم خدم
الا ز نور جبههٔ قدوسیان مخواه

از مشتاق در استقبال غزل مشهور مولانا ظهوری

چو برقع برفکند آن مه قمر در آسمان گم شد
چوگیسو برفشاند آن شه شکیب انسان وجان گم شد
مگر عنقای لاهوتی بود جعد پری‌رویان
که در وی عاشقان را طایر عرش‌آشیان گم شد
منه پا در بیابان جنون گر نیستی مجنون
در این لیلی طلب وادی هزاران کاروان گم شد
اگر شد ماه کنعانی اسیر چاه ظلمانی
در آن‌چاه‌زنخدان بس دل‌ودین توامان گم شد
ندانستم به تیر غمزه خونم ریخت یا مژگان
دو صف بر یکدگر خوردند قاتل از میان گم شد
شبی در خواب می‌دیدم که شد محمل‌نشین یارم
ز پی اشکی روان کردم که‌ره برساربان گم شد
طریق ظلمت غم را چه می‌پوئی سکندرسا
نشان چشمهٔ‌حیوان ازآن نوشین‌دهان گم شد
بپایش ارمغان نقد روا نی‌داشت دل آنهم
ز دست جورش‌ازبیچاره دل نقد روان گم شد
چنان افروخت جانم‌را شرار آتشین روئی
که از دود روانم قیروان تا قیروان گم شد
حدیث فتنهٔ آخر زمان را از که می‌جوئی
کز آن چشمان فتان فتنهٔ آخر زمان گم شد
بدل مشتاق را نبود دگر اندیشهٔ محشر
ز بالای بلاخیزش قیامت را نشان گم شد

از غزلیات بدیعهٔ مشتاق

مدام چشم من و یار گرید و خندد
چو ابر و رعد که در نوبهار گرید و خندد
سبو بمیکده و جام باده در کف ساقی
بروزگار من و عیش یار گرید و خندد
ز نور عشق شکر خنده شاهدان پریوش
روان پیکر من شمع‌وار گرید و خندد
ز من بجو غم مجنون و شادمانی لیلی
چو سیب و نار که برشاخسار گرید و خندد
شب فراق بویران و صبح وصل بگلشن
چو جغد بلبل دل بی‌قرار گرید و خندد
ز نامرادی فرهاد و کامرانی خسرو
هزار قرن دگر روزگار گرید و خندد
سپند خال بطرف جمال یار تو گوئی
همان خجسته خلیل‌است و نار گرید و خندد
همیشه دیدهٔ مشتاق و نوك غمزهٔ خوبان
چنانکه رستم و اسفندیار گرید و خندد

ایضاً از مشتاق

ای روح‌روان راحت‌جان آفت دیده
دیدار تو بس پردهٔ ناموس دریده
ماه فلك حسنی و شاه سپه ناز
در پای تو دل ماهی در خاك طپیده
غیر از قلم صنع که زد نقشه ابروت
برگودوکمان‌را که‌بیکدست کشیده

لغیره

آدمی را که بخت برگردد
عاقبت نوکر قجر گردد
سیزده روز جیره‌اش بدهند
چارده سال دربدر گردد

از مشتاق در استقبال غزل زیب‌النساء

صبحدم بمن برخورد مست باده‌فروشی	ماه نو کمانداری مشك‌تر زره‌پوشی
سنبلش سلاسل‌ساز کاکلش کمندانداز	از غرور و کبر و ناز ثانی سیاوشی
دل ز دست بربائی غم ز سینه بزدائی	گه بناز گویائی گه بقهر خاموشی
جان صد زلیخا را بی‌کرشمه بستانی	صد هزار یوسف را بی کلافه بفروشی
حال دل اگر خواهی با سیاه مژگانش	حال صعوه چون باشد با قبیلهٔ قوشی
تا جناغ جانبازی درکشید با مهرش	او بیاد خونریزی من ز خود فراموشی

از افکار زیب‌النساء خانم

باده نوش‌جان کن شد خون عاشقان نوشی	بعد از این چو می باوی می‌توان زدن جوشی

از نتایج طبع فاطمه نسا خانم

ساکن کنشتم کرد کافر سیه‌پوشی	کعبه‌را ز یادم برد دل‌سیاه می‌نوشی

مطلع غزل از جناب حاجی میرزا حسن صفی‌علیشاه

برده عقل و هوش از من دلبر قدح‌نوشی	زیرکی زبردستی چابکی قباپوشی

از غزلیات مصنوعهٔ مشتاق

بادام دو چشم یار بادام بود	بادام کسی‌شنیده مادام بود
مادام بگردن از صنم زلف توایم	بر گردن مادام تو ما دام بود
کارام بآرام دل از جام خوریم	آندم که دل آرام بما رام بود

رباعی از مشتاق بداهتاً در حضور نگارنده انشاء نموده است

شد آهوی چشم شیرگیرش بیمار	از آهوی چشم‌گیرش بیم‌آر
بیماری او و مار گیسویش بین	کز فرط فسون نمی‌شکیبد بی مار

از نوادر ابیات مطلع یغما

دانی از بهر چه جرعه فشانند بخاك	تا بهوش آید و مستانه کند خدمت‌تاك

لغیره

هر بد که می‌کنی تو مپندار کان بدی	گردون فروگذارد و دوران رها کند
قرض است فعلهای تو در نزد روزگار	در هر کدام روز که خواهد ادا کند

شرح چهارشنبه هشتم

لاسجرد

سه ساعت از شب گذشته حرکت نموده قبل از طلوع آفتاب به لاسجرد رسیده در خانهٔ مشهدی حبیب‌الله فرود آمده امشب مسافت

دراز از راه بد و دشوار و فراز و نشیب بسیار داشته تقریباً ربع فرسخ آن سنگلاخ و اصعب از باقی بوده. شنیدم در سوابق ایام دوازده من انار در آنجا به یك قران فروش می‌رفت. حال چون زیاد ارزان شود به سه من رسد.

شرح پنجشنبه نهم

ده نمك

چهار ساعت از شب‌گذشته حرکت‌نموده کاروان چون از آبادانی قریه خارج شود میان تنگ افتد. نیم فرسنگ از میان آن باید گذشت فراز و نشیب بسیار و گردنهٔ صعب‌المرور باید طی نمود. و عرض تنگ بتفاوت است و دو راه در تنگ هست راه گردنه‌دار محل عبور قوافل است و راه دیگر مشهور است به کجاوه‌شکن دو ساعت از دسته گذشته به ده نمك رسیده در دو حجرهٔ پشت بام قهوه‌خانه فرود آمده در منازل عرض راه اقدس غیر از میاندشت و ده نمك تمام را آب شیرین و گوارا است. آب میاندشت عفن و ناگوار و آب اینجا بدمزه و شور است. آب انبار اینجا که از قنات پر می‌شود زیاد عمیق‌است رونده را خسته می‌کند.

شرح جمعه دهم

قشلاق

سه ساعت از شب گذشته حرکت کرده مقارن طلوع آفتاب به قشلاق رسیده در خلوت رباط شمس‌الدوله فرود آمدیم. نان سنگك سفید خوبی در قشلاق است. نان اینجا احسن از کل منازل است. تمام مردم خوار از تعدیات حکمران خود ابوتراب میرزا حسام‌الممالك شکایت داشتند.

شرح شنبه یازدهم

نصف شب حرکت نموده بصعوبت تمام از درهٔ خوار گذشته سه

ساعت از دسته رفته بایوان کیف رسیده در خانهٔ کربلائی شاه حیدر فرود آمدیم. از سید نعمت‌الله تلگرافچی‌دیدن‌نموده ماهی پنج‌تومان مواجب ریاست و هفت‌تومان‌مواجب دو فراش و سالیانه‌بیست تومان کرایه منزل از دولت دریافت می‌کند. خود خانه در ایوان کیف‌ساخته پدرش سیدعلی اکبر نیز با او است.

چون از ده نمك به قشلاق آیند نصف راه رو به قشلاق تمام‌باید از گل و باتلاق و پل و جو گذشت عصائی چوبین سید نعمت‌الله‌هدیه نموده. از شاهرودِ تا به قشلاق قران بیست و هشت و بیست و نه از ایوان کیف تا به‌طهران چهل‌شاهی صرف می‌شود.

شرح یکشنبه نوزدهم

نصف شب حرکت کرده طلوع آفتاب به شریف‌آباد رسیده در باغ نایب فرود آمدیم. خداداد باغبان مشغول خدمات شده. از مشهد تا طهران تسعیر ارزاق در کل منازل ازقرار قبل بوده. بتفاوت‌اندك. تلگرافی در ایوان کیف از میرزا عباس خان آمده جواب داده شدسید جواد خادم از ما دیدن نمود.

شرح دوشنبه سیزدهم

امروز بتوفیق الهی وارد طهران‌می‌شویم. ساعتی از شب‌گذشته حرکت نموده پس از پنج فرسنگ به خاتـون‌آباد رسیده پس از پنج فرسنگ راه دو رشته شد. رشته‌ای به طهران به حضرت عبدالعظیم منتهی می‌شود ما از رشتهٔ اولی آمدیم. پنج فرسنگی طهران جناب عضدالملك رباطی تازه احداث نموده هنوز تمام نیست.

سه ساعت پس از طلوع آفتاب وارد طهران شده در خانهٔ مرحوم حاجی میرزا شفیع موقتاً اقامت کردیم. تمت دقیقه‌الثامنه بیـداقل العباد ولی‌الله اردبیلی فی ۷ شهر جمیدی‌الاخره سنه هزاروسیصد و پانزده.

دقیقهٔ نهم

احوال مرکز ممالک محروسه

شرح ایام توقف دارالخلافه‌طهران است پس از مراجعت ازعتبه بوسی حضرت رضا(ع) که از روز سه‌شنبه چهاردهم شهر جمیدی الاولی سال هزار و سیصد و پانزده شروع می‌شود[1]. لیکن بدواً نگارشات دقیقهٔ پنجم که از نگارش آن سابقاً صرفنظر شده‌بودخواهد نگاشت. برای حصول اطلاع خوانندگان و مزید بصیرت آنان بر احوال مرکز ممالک محروسه و مطالب سودمند راجع به‌تاریخ گذشتگان در بیان وقایع هر روزه هم نگاشته خواهد افتاد از کتاب توضیح‌المقاصد و کتاب مسارالشیعه و تقویم فارسی[2].

چهارشنبه غره محرم‌الحرام:

سال هزار و سیصد و چارده به‌پایان‌رسید در دارالخلافه‌طهران وسال هزار و سیصد و پانزده شروع می‌شود. بموجب نگارش‌تقویم فارسی امشب رؤیت هلال می‌نماید لیکن تقویم هندوستان شب‌آینده را تعیین کرده‌اند. شهور حرام چهارماه باشند: رجب و ذی‌قعده و ذیحجه و محرم. رفع حضرت ادریس بسوی جنان و استجابت مسئول حضرت ذکریا و غزوهٔ ذات الرقاع از غزوات حضرت رسالت‌پناهی

---

۱ و ۲ ـ در متن دستنویس نسخهٔ خط «لاری» دقیقهٔ دهم ذکر شده. علت تغییر در مقدمه کتاب و در صفحات قبل توضیح داده شده است. قسمتی از دقیقهٔ پنجم را از روی نسخهٔ خط «رفسنجانی» در جای خود یعنی دقیقهٔ پنجم آورده‌ایم. اکنون نیز این قسمت را که با عنوان دقیقهٔ نهم است به بقیهٔ یادداشت‌های مؤلف در ایام توقف اول در تهران از روی نسخهٔ «لاری» اختصاص میدهیم. و دقیقه نهم را برای یادداشت‌های مؤلف در بازگشت از مشهد و توقف تهران مخصوص می‌گردانیم تا در ثبت وقایع و ترتیب مطالعهٔ خواننده نظمی بایسته رعایت گردد. احمد اقتداری.

در سال چارم هجری و وفات خلیفهٔ دوم در شب یکشنبه سال بیست و دوم هجری در چنین روزی واقع باشند.

امروز بروضه رفتم. در تمچهٔ کتابفروشها واقع در بازار حلبی‌سازها هرسال دراولین‌عشر این‌ماه هر بامداددرآنجاشروع شود.

پنجشنبه دوم محرم

امروز پس از ناهار بروضهٔ صدیق‌الملك رفتم. جناب معظم‌له از دیرینه چاکران دولت و سالها در وزارت مشغول بوده‌اند و حال از فرط شیخوخیت خلوت و انزوا گزیده محتشم السلطنه و منتظم‌السلطنه و جعفرخان یمین‌الممالك پسران آن‌جناب در وزارت خارجه مشغول خدمات باشند. مانند چنین روزی حضرت یوسف‌از چاه نجات یافته و بجانب مصر شتافت.

امشب بخانقاه جناب حاج میرزا حسن صفی‌علیشاه پیرطریقهٔ شاه نعمت‌اللهی مشرف آمد.

طریقهٔ دخول در طریقهٔ شاه نعمت‌اللهی

شخصی که خواهد درآن طریقه داخل شود، درشب جمعه یاشب دوشنبه بخانقاه پیر آن طریقه رود و دستمالی نوخواه از حریرخواه از پنبه و مقدار ده سیر نبات و انگشتری که اسامی مقدسهٔ پنج تن آل‌عبا در آن منقوش شده ویك سکه از مسکوکات قدیمه از هرجنسی که پیدا شود و یکدانه جوز باخود برده وسینه خودرا بازکند واشیاء مزبوره را در دست‌راست گرفته و دامن مرید خاص را در دست چپ و با یکدیگر بحضور پیرمشرف شوند. نخست زمین را بوسندسپس زانوی پیر را بوسیده و هر دو درحضور پیر بزانوی ادب‌نشسته و پیر دست نورسیده را در دست‌گرفته وعهد ومیثاق از اوگیرد و مواعظ چند بدو یاد دهد. پس ازآن قلب را در زیر پستان چپ‌بدان نورسیده ارائه داده وذکر خفی بدو آموزد وآنراذکر قلبی هم‌گویند.

اعمال یومیهٔ آن طریقه

هر بامداد پس از خواب قبل از آنکه تکلمی نمایند چارده بار صلوات و چارده بار ذکر خفی را برزبان رانده و هر کس ذکر خفی مخصوص دارد و پس ازادای فریضهٔ صبح آیة الکرسی و تسبیحات صدیقهٔ طاهره حضرت زهرا خوانده و یکبار صلوات فرستاده و یکبار لافتی الا علی لاسیف الا ذوالفقار و یکبار یاعلی یا ایلیا یاباحسن یا باتراب و یکبار نادعلی مظهر العجائب خوانده و هر موقع بنام مبارك علی رسند دست چپ را فراز قلب گذاشته و صد و ده بار آن نام مبارك را تکرار نمایند. پس از نادعلی یکبار صلوات کبیر و هفتاد بار لافتی الا علی لاسیف الا ذوالفقار و صد و ده بار لااله الا انت سبحانك انی کنت من الظالمین خوانده سپس فاتحه فرستند. پس ازآن یکبار سورهٔ حمد و سه بار سورهٔ اخلاص خوانده و به سجده روند و درسجده سه بار یا پنج بار یا هفت بار گویند یامسبب الاسباب و مفتح القلوب والابصار و سر از سجده برداشته و بطریق اجمال زیارت نمایند حضرت سید الشهداء ع وحضرت رضا ع و پس از آن بامور روزگار مشغول شوند.

پس از ادای فریضه ظهر فقط آیة الکرسی و تسبیحات حضرت صدیقه را خوانند و پس از ادای فریضه عصر آیة الکرسی و تسبیحات صدیقه و هفتاد بار لافتی را خوانده و به سجده روند و زیارت فوق را در سجده خوانند.

و پس از اداء فریضهٔ مغرب آیة الکرسی و تسبیحات را خوانده و پس از ادای فریضهٔ عشا آیة الکرسی و تسبیحات و هفتاد بار لافتی خوانند و دو رکعت نماز «وتیره» بجا آورند و بسجده روند و در سجده زیارتین و فاتحه را قرائت نمایند. و در موقع خواب وضو گرفته و رو بقبله خوابیده و اعمال مذکور پس از فریضه صبح را پس از صلوات صغیر الی صلوات کبیر تماماً تجدید سازند. سپس نقش یاعلی را با دو انگشت بر سینه کشیده و شهادتین را بر زبان جاری کرده پس نقش یا علی را بر جبین کشیده و صلوات کبیر را

خوانده و مشغول ذکر خفی شده تا بخواب روند.
در شبانگاه اولین موقعی که چراغ را ببینند گویند الله جل‌جلاله الهنا و محمد نبینا وعلی امامناوالاسلام دیننا والکعبه قبلتناوالقرآن کتابنا و المؤمنون اخوتنا. و در موقع‌پوشیدن‌لباس‌گویند ولاتلبسو الحق باالباطل و تکتموالحق و انتم تعلمون. چون‌کمر را بندند لافتی الا علی و هر موقع عطسه کنند انی آمنت بربکم فاسمعون گویند.
صلوات کبیر: اللهم صل علی‌المصطفی‌المحمد والمرتضی‌العلی والبتول فاطمه والسبطین الحسن والحسین و صل علی زین‌العباد علی والباقر محمد والصادق جعفر والکاظم موسی والرضا علی‌والتقی محمد والنقی علی و زکی‌العسکری الحسن وصل علی‌الامام المهدی الهادی صاحب‌الامر والعصروالزمان‌وخلیفة‌الرحمان و قاطع‌البرهان علیه و علیهم السلام.
طریقهٔ فاتحه: از جهت ترویح ارواح‌پرفتوح‌مطهر منور مقدس انبیا و اولیا و اصفیا و فقرا مخصوصاً خاتم‌الانبیاء و علی مرتضی و فاطمهٔ زهرا و سایر ائمه هدی صلوات‌الله علیهم اجمعین و جمیع مشایخ ائمه اثناعشریه بخصوص شیخ راه ما و از جهت ازدیاد قوه ظاهر و باطن جمیع راهنمایان و از جهة ذکر دوام و فکر و تدام اهل سلوك سیما نعمة‌اللهی الفاتحه.

احوال صفی علیشاه

هو حاج میرزا حسن در اصفهان در سوم شعبان سال هزارو دویست و پنجاه و یك بوجود آمده است. والد ماجدش از بازرگانان آن دیار بوده و در خردسالی آن جناب به یزد رفته و بیست سال صفی علیشاه را در یزد اقامت بود. پس بجانب هندوستان شتافت و کتاب «زبدةالاسرار»در آن ساحت سمت ترقیم یافت. پس بایران مراجعت نمود و کتاب «عرفان‌الحق» و «بحرالحقائق» و «میزان‌المعرفه» را نگاشت و در سال هزار و سیصدوشش بنظم تفسیر موسوم به «تفسیر صفی» پرداخته و در عرض دو سال آن تفسیر را تمام ساخته و میرزا

ابوتراب خان نظم‌الدوله آنرا بطبع رسانید. و مخلفه طهماسب میرزا مؤیدالدوله در خانهٔ صفی‌علیشاه است و خانهٔ آنجناب را خانقاه گویند و در هر شب جمعه و دوشنبه پیروان آن طریقه در آن خانقاه جمع آمده و دیگ جوش خورند و آن دو شب، را شب نیاز خوانند.

صفی علیشاه در سال هزار و سیصد و شانزده برحمت الهی پیوستند.

شنبه چهارم محرم

پادشاه یونان: جلوس پادشاه حالیهٔ یونان را در سال هزارو هشتصد و شصت و سه در هذه‌السنه مصادف با امروز بوده است. پادشاه مزبور پسر پادشاه دانمارك باشند و همیشرهٔ آن پادشاه در خانه «ادوارد» ولیعهدانگلستان‌و همشیرهٔدیگر آن‌پادشاه مادر نیکلاء دوم امپراطور روس است. و خواهر مرحوم الکسندر سوم امپراطور روس در خانهٔ آن پادشاه است و ولیعهد یونان را خواهر ویلهلم امپراطور آلمان در خانه است.

دولت یونان در زمان گذشته از دول مقتدر دنیا بوده و درسال هزار و سیصد و پنجاه [؟] آن مملکت جزو متصرفات دولت آل عثمان شده و در اواسط سال هزار و ششصدوشصت بلوا نمودند و برای آزادی خود و تسکین یافت. و در سنین هزاروششصدو نود و هزارو هشتصد و بیست و یك تجدید عصیان‌کردند و درسال هزاروهشتصد و بیست و نه بحمایت دول مقتدره اروپا روس و انگلیس و فرانسه از انقیاد دولت عثمانی خارج شده و دولت مستقل گردیده.

سطح حالیهٔ آن مملکت شصت و چار هزار و هشتصد و شصت و نه کیلومتر مربع و نفوس آن دو ملیون و یکصد و هشتادوهفت هزار و دویست و هشت نفر باشند و عایدات آن دولت چهل ملیون و هفتصد و پنجاه فرانك شود و استعداد حربیه آن در موقع جنگ‌پنجاه هزار نفر و در وقت صلح بیست وچهار هزار نفر است.

پست خطهٔ فارس وارد و برای پدرم حاج احمد خان چهارپاکت

از امین دیوان و سه پاکت از حاج عبدالرسول‌بن حسنعلی مینابی و از میرزا عبدالوهاب‌خان سروش‌الملك و میرزا عبدالله رکن‌التجار و ناخدا رجب و داودبائی‌بهره و حاج عبدالرسول رئیس‌التجار بوشهری. و برای نگارنده چهار پاکت از امین دیوان و دو پاکت از حاج عبدالرسول حسنعلی و از شیخ عبدالحسین مبصرالممالك و میرزا علی محمد کلاهدوز و عیشی تخلص و سروش‌الملك و ناخدا رجب بوده است. و خطوط هرجا امروز نوشتم. خدایگانی‌ام به رکن‌التجار و سید حسین حسام‌السادات و ناخدا رجب و سروش‌الملك و نگارنده به رکن‌التجار و حسام‌السادات و سروش‌الملك‌و ناخدا رجب و عیشی و مبصرالممالك نگاشتم.

امروز حاج علی‌اکبر تاجر شیرازی‌معروف به«کوسه» که‌از تجار معمر و معتبر طهرانند و پسرشان میرزا علی اصغر افتخارالتجار و میرزا کاظم تلگرافچی‌و میرزا حبیب‌الله‌خان‌قمی‌خبیرالممالك رئیس سابق تلگرافخانهٔ بوشهر بدیدن آمدند.

یکشنبه پنجم محرم‌الحرام

عبور حضرت موسی از رود نیل و هلاك فرعون با جنود نامعدود خود در چنین روزی بوده است.

دوشنبه ششم محرم

بامدادان روضهٔ میرزا مهدیخان ممتحن‌الدوله رفتم. خانهٔ معزی الیه در خیابان سیف‌الملك که سابق خیابان «آقاوجیه» معروف بوده است واقع. خیابان مزبور منسوب بوجیه‌الله میرزا سیف‌الملك سابق و سپهسالار حالیه باشد و ممتحن‌الدوله از اجزاء محترم وزارت خارجه و از مهندسین‌کارآگاه دولت محسوب شوند و حالت خوشی دارند و پسرشان حصن‌السلطنه در اروپا به تحصیل مشغول باشند. هرساله در اولین عشر این ماه هر بامداد اقامهٔ روضه می‌نماید.

پس از صرف ناهار بروضهٔ میرزا علی محمدخان یمین‌الدوله

رفتیم. از اجارهٔ ثلث‌املاك پدر خود میرزا شفیع مستوفی شیرازی هرساله در خانهٔ خود اقامهٔ عزا می‌نماید.

سه‌شنبه هفتم محرم

مکلم طور امروز بخلعت تکلم تشرف‌جسته و عالمگیر از سلاطین مقتدرهٔ هندوستان در سال هزار و صد هجری مـانند چنین روزی درگذشته است. پس از صرف ناهار بروضهٔ یمن‌الدوله رفتیم.

چهارشنبه هشتم محرم

میرزا یوسف رفسنجانی پسر میرزا علی اکبر قناد که تقریباً یکسال نزد پدرم منشی بوده و در ماه گذشته او را خـارج کـردند بحکومت طهران‌سلطان‌حسین‌میرزا نیرالدوله شکایت برده که‌مواجب مرا نداده‌اند. بدیوانخانهٔ حکومتی احضار شده رفتند و به شهادت میرزا حبیب‌الله‌خان خبیرالممالك خلاف عـرضش را ثابت نمود. امروز طرف صبح روضهٔ تاجرباشی روس رفتیم در سبز میدان چادر زده است و روضه می‌خواند.

پنج‌شنبه نهم محرم

امروز تاسوعا است و نجات‌حضرت‌یونس از بطن حوت و ولادت حضرت موسی‌ابن عمران و حضرت یحیی و مریم بنت عمران مصادف با امروز نگاشته‌اند. پس از ناهار روضهٔ غلامعلی خان امین همایون رفتم. مومی‌الیه از بستگان‌میرزا علی اصغرخان‌امین‌السلطان صدرـ اعظم بودند و حال مصدر خدمتی نباشند.

جمعه دهم محرم

امروز عاشورا است و شهادت سیدالشهدا در سال شصت و یکم هجری درهمین روز عاشورا واقع. طرف صبح روضهٔ حسین‌پاشاخان امیربهادر جنگ کشیکچی‌باشی مظفرالدین شاه رفتیم. خانهٔ معظم‌له در خیابان جنت گلشن واقع است. از شب سیم این ماه یك شب در

میانه به خانقاه جناب صفی‌علیشاه می‌روم. در عصر عاشورا هر شب پیروان جناب معظم له در خانقاه اجتماع نموده قبل از ادای فریضه در تکیه که‌جزوخانقاه است‌درمحوطۀ فضامرید و مرادتماماً ایستاده و ساعتی کامل سینه‌زنی و مراثی منظومۀ صفی علیشاه را قرائت نمایند.

شنبه یازدهم محرم

امروز اول مرداد ماه قدیم است. پست فارس وارد شده. برای خدایگانی والدم خط رکن‌التجار و حسام‌السادات و سروش‌الملك و ناخدا رجب و برای نگارنده خط رکن‌التجار و حاج محمدتقی کتابفروش بوشهر و میرزا حسین معتقد و حسام‌السادات و آقا غلامرضای عطار و مبصرالممالك و جعفر افندی پسر طالب افندی حکیم که در طب قدیم از حکمای‌حاذق‌است و سروش‌الملك از بوشهر نگاشته بودند حاج محمد پسر حاج غلامحسین در غره ذیقعده در نجف اشرف و کربلائی نور محمد در نهم ذیحجه در بوشهر برحمت الهی پیوسته‌اند و شرح حال هر دو در دقیقۀ اول نگارش یافته است.

امروز جواب خطوط هرجا نگاشته شد و بمنزل حاج حسینقلی خان صدرالسلطنه رفتم. صدرالسلطنه حال وزیر فواید عامه است پسر میرزا آقاخان نوری صدراعظم است و در سال هزار و دویست و پنجاه و هفت بوجود آمده و سابقاً معتمدالوزاره لقب داشته‌اند و از اعضای وزارت خارجه بوده‌اند. از طرف آن وزارت یکچند جنرال قونسول هندوستان و بعد جنرال قونسول بغداد و سپس به سفارت امریکا نائل آمدند و در مأموریت بغداد اقدامات چند مخالف شئون دولت ایران مانند فروش چوب علم جنرال قونسولگری و غیره نمودند و خانه‌شان برابر مدرسۀ میرزا حسین‌خان سپهسالار واقع و آیه‌ای از قرآن روی کاشی مرقوم و بر سردر خانه نصب کرده‌اند.

یکشنبه دوازدهم محرم

امروز اول حزیران ماه رومی و یون[جون=ژوئن] ماه روسی[1] و وفات حضرت سید سجاد علی بن الحسین ع در مدینه در سال نود و پنج موجب نگارش توضیح المقاصد و در سال صد و ده موجب نگارش تقویم میرزا عبدالغفار خان اصفهانی نجم الدوله در چنین روزی بوده و آن حضرت پنجاه و هفت سال در موقع وفات عمر داشتند.

امشب میرزا محمدعلی خان پسر مؤتمن لشکر برادر جلال الدوله لشکرنویس حالیه خراسان و میرزا محمودخان خونساری از تجـار معروف معتبر کتابفروش و در بازارچه حلبی‌سازها حجره دارد بـا میرزا کاظم تلگرافچی بمنزل ما آمدند.

امروز منزل سلطان عبدالمجید میرزا ناصرالدوله پسر سلطان عبدالحمید میرزا ناصرالدوله نوهٔ فیروز میرزا فرمانفرما رفته ناهار را آنجا بودم. برادر کوچکتری دارند مخاطب به نصرالدوله و ازطرف مادر بنگارنده پیوند دارند. در توضیح المقاصد وفات شیخ صفی‌ـ الدین اسحاق اردبیلی مؤلف کتاب صفوة الانبیاء و صاحب مقامـات عالیه در فقر و فنا و نیای اعلای سلاطین صفویه را مصادف امروز نگاشته است.

دوشنبه سیزدهم محرم

امروز منزل میرزا علی‌بابا کازرونی رفته ناهار را آنجا بودم. مومی‌الیه سالهاست از بوشهر به‌طهران‌آمده‌اند و از علافین‌معروف طهرانند. صبیهٔ خود را به اسدالله میرزا نایب‌الایاله داده بود. پس از فوت نایب‌الایاله بحاج میرزا شفیع مستوفی داده و یمن‌الدوله از

۱ـ چون سدیدالسلطنه در آغاز با اعضاء کنسولگری روس در بندرعباس آشنا شده و با آنان رابطه و آمد و شد داشته است تصور می‌رود با نامهای ماههای فرنگی اولین‌بار از زبان روس‌ها آشنا شده و با تلفظ آنها جون=ژوئن را یون‌ضبط کرده است.

باحتمالی هم ممکن است کاتب یعنی «غلامرضا لاری» بجای جون بنا بدرك خود یون ضبط کرده باشد. چون سدید می‌گفته و کاتب می‌نوشته است.

آن عفیفه بوجود آمده است.

سه‌شنبه چهاردهم محرم

جلوس ویلهلم امپراطورحالیه آلمان‌در هذه‌السنه مصادف‌امروز می‌شود. بامدادان بدیدن میرزا علی‌خان کاشی وحیدالملك بـرادر میرزا علی محمدخان مدیر روزنامه پرورش که در مصر طبع و نشر شدی رفتم. مومی‌الیه منشی سعدالملك محمد حسن‌خان مافی باشند. ناهار را در منزل میرزا جهانگیرخان صرف نمودم. میرزا جهانگیر خان که در این کتاب نگارش می‌رود مرحوم صور اسرافیل باشند که در فتنهٔ محمدعلی‌شاه از پا درآمد.

چهارشنبه پانزدهم محرم

غزوهٔ خیبر از غزوات معروف حضرت رسالت پناهـی در سال هفتم هجری و بدایت محاربهٔ سلاطین ازبك با شاه طهماسب صفوی در پانزدهم همین ماه واقع شده است. امروز منزل حسینقلی‌خـان نظام‌السلطنه رفتم. جناب معظم‌له قزوینی و از طایفهٔ مافی باشند. در سال هزارودویست‌وچهل‌وشش بوجود آمده و سالها حکومت بنادر و فارس و خوزستان را داشته و حال از کبار رجال دولت باشند و سال‌گذشته از ایالت‌عربستان (خوزستان)منفصل و بطهران‌آمده‌اند.

پنجشنبه شانزدهم محرم

امروز منزل حاج میرزا حسن فسائی مؤلف فارسنامهٔ ناصری و تفسیر حسن و ناظم تحفة‌الملوك‌که دو سال است از شیراز به‌طهران آمده‌اند و منزل میرزا حبیب‌الله کاشی نظام‌التجار از اقوام مجیر-الدوله و حجرهٔ آقا میرزا محمود خونساری رفتم. تحویل قبـله از بیت‌المقدس بطرف کعبه معظمه چنین روزی بوده است.

جمعه هفتدهم محرم

تقویم مطبوعه هندوستان رحلت حضرت سید سجاد را امـروز

نگاشته و امروز اول تیرماه جلالی است و واقعه اصحاب‌فیل درچنین روزی بوده. بامدادان به شمیران رفته بملاقات نظام‌السلطنه و ناهار آنجا بودم. در باغچه محمدعلی‌خان سردارافخم قریب‌عمارت‌کامرانیه متعلق به کامران میرزا نایب‌السلطنه پسر ناصرالدین شاه منزل گرفته‌اند. برای سه ماه تابستان در صدوهفتادتومان اجاره کرده‌اند.

در موقع مراجعت عشرت آباد و قصر قاجار و سلطنت‌آباد و صاحبقرانیه که هر چار از قصور سلطنتی و در خارج طهران باشند با ضرابخانه را باجمال تماشا نمودم.

شنبه هیجدهم محرم

بنا به بعضی از روایات تقویم فارسی وفات سید سجاد ع را امروز نگاشته. طرف صبح خبیرالممالك بدیدن آمدند. پس از ناهار به حجرهٔ میرزا محمود خوانساری رفتم. پست فارس وارد شده و برای خدایگانی خط حسام‌السادات و سروش‌الملك و ناخدا رجب و امام جمعه بوشهر و حاج احمدخان مقیم لنجه (لنگه) و برای نگارنده خط حسام‌السادات و کربلائی محمد رفیع قاری مقبرهٔ اخوی ام عبدالرسول‌خان که در یازدهم شوال سال هزاروسیصدوهفت در بوشهر درگذشته و همانجا مدفون شده‌اند و محمد حسن خان نصرة‌الوزاره و بدیع تخلص و سروش‌الملك بود و امروز خطوط هرجا نگاشته شد. خدایگانی ام به سروش‌الملك و ناخدا رجب و حسام‌السادات و رکن‌التجار نوشتند و نگارنده جواب خطوط هفته گذشته و هفتهٔ حال را نگاشتم.

یکشنبه نوزدهم محرم

امروز منزل نصرالله خان امیرتومان زنبورك‌چی‌باشی که از رجال معمر دولت ایران است و منزل میرزا حبیب‌اله خان خبیر‌الممالك رفته و میرزا جهانگیرخان دیدن آمدند.

یکشنبه بیستم محرم

امشب میرزا عباس‌خان داماد میرزا علی محمدخان تحویلدار تلگرافخانهٔ اصفهان بدیدن آمده است، چند روز است وارد شده و برای زیارت ارض اقدس از ادارهٔ تلگرافخانه اجازه گرفته امروز باتفاق زنبورک‌چی‌باشی به شمیران رفته به ملاقات محمد ولی‌خان نصرالسلطنه پسر خسروخان ساعدالدوله در باغ و عمارتی که در قریهٔ زرگنده دارند اقامت می‌نمایند از رجال کافیه دولت وزارت خزانه و گمرکات ایران و حکومت بنادر خلیج فارس بدیشان مفوض است و از طرف خود برادرشان جمشیدخان اقتدار السلطان حکومت بنادر دادند. امروز اول برج سرطان است. (نصرالسلطنه، حال سپهسالاراعظم و رئیس‌الوزرا و اقتدارالسلطان‌حال ملقب به‌سردار کبیر باشند.)[۱]

سه‌شنبه بیست و یکم محرم

وفات حضرت بتول صدیقهٔ طاهره در سال سوم هجری در شانزده سالگی یا نه سالگی در چنین شبی واقع و وفات جمال‌الدین حسن‌پسر مطهر علی مشهور به‌فلاسفه در سال هفتصد و بیست و شش در چنین روزی بوده است و ولادت علامه در بیست و نهم رمضان سال ششصد و چهل و هشتم هجری است.

چهارشنبه بیست و دوم محرم

پس‌از ناهار به شمران رفتم به منزل جناب نصرالسلطنه.

پنجشنبه بیست و سوم محرم

شب را در شمران منزل نصرالسلطنه بیتوته نمود و بامدادان به صاحبقرانیه رفتم بخدمت میرزا علی‌خان لواسانی رئیس‌الوزراء مشرف آمده و مراجعت به منزل نصرالدوله نمود و بهمراهی و

۱ـ بین دو کمان در حاشیهٔ‌صفحه ذکر شده است.

وساطت زنبورکچی‌باشی کارهائی که داشتیم انجام یافت. رئیس‌الوزراء دستخط صادر کردند که دویست تومان مصارف تکیه شاهنشاهی در مسقط مانند سنوات سابقه ادارهٔ استیفاء فارس بخرج بنادر منظور و از نصرالسلطنه دستخط دویست تومان استصوابی بخرج خودشان و دستخط هشتصد تومان استصوابی بخرج حکومت بوشهر و لنگه و عباسی بر اقتدارالسلطان صادر کردند. هنوز آن دو دستخط ببوشهر نرسیده نصرالسلطنه از ادارات خود منفصل شدند.

جمعه بیست و چهارم محرم

پس از ناهار از منزل نصرالسلطنه بشهر معاودت نمود. کرایه درشکه از بوشهر به شمران برای هر یك ساعت پنج هزار و برای یك شبانه‌روز شش تومان است. پست فارس وارد شده‌برای نگارنده و خدایگانی فقط خط حسام‌السادات بود.

شنبه بیست و پنجم محرم

تقویم فارسی و مسار !!شیعه باز بروایتی وفات حضرت‌سجاد ع را در چنین روزی نگاشته‌اند.

یکشنبه بیست و ششم محرم

امروز و امشب میرزا جهانگیرخان منزل نگارنده‌بودند.[1]

دوشنبه بیست و هفتم محرم

ناهار را منزل شاهزاده نصرالدوله صرف نمودم.

سه‌شنبه بیست و هشتم محرم

امروز منزل میرزا محمد حسین فروغی تخلص ذکاءالملك اصفهانی

۱ـ طبق توضیح مؤلف در صفحات‌قبل میرزا جهانگیرخان همان میرزاجهانگیرخان‌صوراسرافیل است.

که‌صاحب تألیفات رشیقه و منظومات‌انیقه ومدیر روزنامهٔ تربیت باشند رفتم.

چهارشنبه بیست و نهم محرم

امروز منزل میرزا علی‌محمدخان‌کاشانی مدیر وزارت‌انطباعات رفته در خیابان جنت گلشن واقع است.

پنجشنبه سی‌ام محرم

امروز اول ژون ماه فرنگی است.

جمعه غره صفرالخیر

ابتداء واقعه صفین و جمل، سر مطهر حضرت سیدالشهداء از کوفه بجانب دمشق و مقتل حضرت زید پسر حضرت سجاد ع در سال صد و بیست و یکم هجری مصادف با چنین روزی بوده است. امروز با آقا میرزا محمود خوانساری به بهجت‌آباد رفتیم.

شنبه دوم صفر

ولادت حضرت یحیی ذکریا و ولادت حضرت اباجعفر محمدباقر در مدینهٔ منوره در سال پنجاه و هفتم هجری و بموجب نگارش تقویم مطبوعه هندوستان وفات میرزا رفیع سودا تخلص در سال هزار و دویست و شصت و پنج تصادف با چنین روزی نماید. طرف عصر منزل میرزا احمد امین‌الصنایع رفتم.

یک‌شنبه سوم صفر

بروایتی ولادت حضرت اباجعفر محمدالباقر امروز است. و محاربهٔ مسلم‌بن عقیل از طرف یزیدبن معاویه با عبدالله زبیر در سال شصت و چهارم هجری‌و سوزانیدن ثیاب‌کعبه امروز نگاشته‌اند. امروز برای مسافرت ارض اقدس از مشهدی علی محمد مکاری از اهل شیراز کرایه نمودیم.

ترتیب کرایه تا مشهد مقدس: قاطر سرنشین با شانزده من بار هفت تومان و پنجهزار قاطر کجاوه با چهار قلاب پانزده تومان. قاطر پالکی یازده تومان و هفت‌هزار و دهشاهی است.

دوشنبه چهارم صفر

میرزا رفیع خان مشاورالسلطنه از اجزاء محترم وزارت‌خارجه که تذکرهٔ بنادر خلیج فارس بدیشان مفوض است و میرزا حبیب‌الله خان خبیرالممالك و یمن‌الدوله و میرزا کاظم‌خان تلگرافچی دیدن نمودند. با شیخ مطلق.

سه‌شنبه پنجم صفر

امشب شیخ محمدخان ایزدی و آقا محمود خونساری بدیدن آمدند. در این سه شب اخیره هرشب میرزاجهانگیرخان نزد نگارنده بودند. امروز ساعت یازده عصر به قصد زیارت حضرت رضا ثامن الائمه بامید حضرت باریتعالی حرکت نمودیم.

اسامی همراهان و ملتزمین: حاج‌احمد خان پدر نگارنده، حاجیه خدیجه والده‌ام و عبدالرسول خان برادرزاده که مجاهد دیوان لقب داشته و ساره خانم دختر نگارنده و هلال پیشخدمت و محمد کابلی و رجب آشپز و حاجی کجاوه‌کش و خضر مهتر و جعفر کجاوه‌کش و پنج نفر جاریه: حسینه و ترنجه که مربیات نگارنده‌اند و (نوبوا) و مکیه که مادر فرزندم ساره خانم بود و پنجمین جاریه ربابه خانم و دونفر کلفت که باصطلاح گیس سفید باشند و سکینه که از بوشهر با ما آمده و دومین والدهٔ میرزا عباس‌خان است. دیگر ربابه خانم والدهٔ مجاهد دیوان بودند.

نعم ماقال:

هر یك از دایرهٔ جمع براهی رفتند ‌‌ ‌ ‌ **ما بداندیم و خیال تو بیك جای مقیم(۱)**

۱ـ در حاشیه مطلب در نسخه دستنویس خط «لاری» نوشته شده است.

حال که سال هزاروسیصدوسی‌وچهار است از آن همسفران بجز نگارنده و هلال‌دیگر کسی در قید حیات نباشد.

بانتهی رسید دقیقه پنجم[۱] و شروع در نگارش دقیقهٔ دهمین شود.[۲] سابقاً سبب تقدیم و تأخیر را نوشتم[۳].

۱ و ۲ و ۳ـ علت آنکه عدد دقیقه‌ها تغییر کرده و علت پس وپیش شدن آنها در ذیل‌صفحات توضیح داده شده است. در مقدمهٔ کتاب‌هم اجمالا ذکری شده است. احمد اقتداری

دقیقهٔ دهم

توقف تهران در بازگشت از مشهد

سه‌شنبه چهاردهم جمیدی‌الاولی ۱۳۱۵

با نهایت تأسف از مسافرت ارض اقدس مراجعت و امروز بـه طهران رسیدیم و شام و ناهار را مهمان یمن‌الدوله بـودیم. وفات حضرت بتول صدیقه طاهره روز گذشته واقع شده است.

چهارشنبه پانجدهم جمیدی‌الاولی

ولادت حضرت سجاد ع در سال سی و هشتم هجری جنگ جمل و فتح بصره در سال سی و ششم با امروز مصادف نماید.

در مزاج مبارك والدم آثار تکسر و نقاهتی پیدا گردیده است.

پنجشنبه شانزدهم جمیدی‌الاولی

حاج آقا محمد دهدشتی معین‌التجار بدیـدن آمدند. از تجار و معاریف بوشهر و شرح حالشان در دقیقهٔ اول نگارش افتاده است. حال نظر بعدم موافقت‌ملك‌التجار بوشهر با مومی‌الیه و تصفیه‌حساب حاج ابوالنصر میرزا حسام‌السلطنه حکـومت سابق بنادر فارس و ارجاع اجارهٔ معدن گلك جزیرهٔ هرمز بدارالخلافه آمده‌اند.

جمعه هفتدهم جمیدی‌الاولی

آقا محمود خوانساری دیدن آمدند. پست خطهٔ فارس وارد شده است.

شنبه هیجدهم جمیدی‌الاولی

جواب خطوط هرجا نگاشته افتاد. حاج موسی مکاری و آقا سید جواد خادم بموادعه آمدند. سه روز دیگر به عتبات می‌روند. امروز میرزا تقی مشهور به میرزا جان صندوقدار مرحوم حاج میرزا شفیع مستوفی با میرزا صادق مستوفی محمد رضاخان قوام‌الملك بدیدن آمده‌اند. میرزا صادق مزبور پانزده ماه است برای تحصیل مفاصا حساب دو سال حکومت قوام‌الملك در بنادر فارس به طهران آمده‌اند. تقریباً دوهزار تومان مخارج کرده‌اند هنوز مفاصا بدست‌شان نیامده.

یکشنبه نوزدهم جمیدی‌الاولی

چون کسالت خدایگانی حضرت والد امتداد و اشتداد پیدا نموده برای رجوع باطبای حاذق و معروف طهران استخاره. دیدم کسی بغیر از حاج میرزا عبدالباقی اعتضادالاطبا را خداوند راه نداده. پس رجوع معالجه بدیشان شده. و قرار شد هر روز بیاید.

ولادت الغ‌بیگ پسر شاهرخ میرزا نوهٔ امیر تیمور گورکانی در سال هفتصد و نود و شش هجری در نوزدهم همین ماه و شهادت آن پادشاه در دهم رمضان سال هشتصد و پنجاه و سه هجری نگاشته‌اند.

وفات شمس‌الدین محمدبن مکی صاحب کتاب ذکر دروس و بیان و قواعد و شرح ارشاد و شرح تهذیب الاصول و جلیلة‌الفوائد در نهم همین ماه واقع شده است.

دوشنبه بیستم جمیدی‌الاولی

امروز مصادف با جلوس پادشاه پرتقال است. پرتگال در قاف و غین و کاف فارسی هر سه نگاشته شود و به (پرتکیس) هم معروف است و در اروپا واقع شده و مساحت آن هزار و ششصد و هیجده میل مربع و جمعیت نه کرور و دویست و هشت هزار و یکصد و هفتاد و هشت نفر شوند و لیزبون پای‌تخت آن مملکت است و مذهب دولتی کاتولیك

است. و دون کارلیس پادشاه حالیه آنجا در سال هـزاروهشتصد و شصت و سه میلادی متولد و در هزاروهشتصدوشش مزاوجت اختیار کرده و در نوزدهم ماه دسامبر سال هزار و هشتصد و هشتاد و نه بر اریکهٔ سلطنت جلوس نموده‌اند.

سه‌شنبه بیست و یکم جمیدی‌الاولی

میرزا علی محمدخان کـاشی مجیرالدوله و بـرادرشان میرزا غیاث از اعضاء دارالتألیف وزارت انطباعات بدیدن آمدند.

چهارشنبه بیست و دوم جمیدی‌الاولی

حاج میرزا اشرف مستوفی که از مستوفیان معمر و از اقـوام مرحوم حاج میرزا شفیع مستوفی باشند بدیدن آمدند.

پنجشنبه بیست و سوم جمیدی‌الاولی

میرزا موسی خان مشیرالدولـه سرتیپ تفریشی[1] رئیس سابق تلگرافخانه بوشهر دیدن آمدند. خطوط پست فارس رسیده جواب نگاشتیم.

شنبه بیست و پنجم جمیدی‌الاولی

امروز برج عقرب شروع می‌شود. وفات معویه پسر یـزیـدبن معویه پس از یك اربعین خلافت در سال شصت و چارم مانند چنین روزی بوده است.

یك‌شنبه بیست و ششم جمیدی‌الاولی

امروز حضور جناب حسینقلی‌خان نظام‌السلطنه مشرف آمدم.

دوشنبه بیست و هفتم جمیدی‌الاولی

آقا سید محمد مجتهد طباطبائی فرزند مرحوم سید صادق کـه

۱ـ تفرشی.

معروف به عرب باشند کلبهٔ ما را مشرف فرمودند.

سه‌شنبه بیست و هشتم جمیدی‌الاولی

محمد حسن‌خان سعدالملك پیشخدمت مخصوص‌خود را به‌عیادت فرستاده بود آنان سه برادر باشند: نظام‌السلطنه و سعدالملك و حیدرقلی‌خان برهان‌الدوله که پدر رضاقلی‌خان سالار معظم است.

چهارشنبه بیست و نهم جمیدی‌الاولی

از افتخارالتجار بازدید نمودم. از خانهٔ شاهزاده ناصرالدوله کاسه نبات و ده زرع پارچه خارا تهنیت ورود فرستاده بودند.

پنجشنبه غره جمیدی‌الاخره

امروز به منزل جناب سعدالملك رفتم.

جمعه دوم جمیدی‌الاخره

حاج میرزا یوسف سیاح استرآبادی که اصلا از اهل کازرون و سابقاً در بوشهر مقیم بوده‌اند و سواد ندارند بدیدن آمده.

شنبه سوم جمیدی‌الاخره

خطوط پست فارس رسیده و جواب نگاشتیم. کتاب توضیح‌المقاصد و مسارالشیعه و تقویم فارسی رحلت حضرت صدیقه را امروز نگارند.

یکشنبه چهارم جمیدی‌الاخره

وفات هرون‌الرشید خلیفهٔ عباسی پس از چهل‌وپنج سال‌زندگانی در سال صد و نود و سه مانند چنین روزی بوده است.

دوشنبه پنجم جمیدی‌الاخره

وفات بهاءالدوله را از سلاطین آل بویه در سال چهارصد و سه در چنین روزی نگاشته‌اند.

سه‌شنبه ششم جمیدی‌الاخره

خلع و قلع القاهر بالله خلیفه عباسی پس از هیجده ماه خلافت‌در سال سیصد و بیست و دو از وقایع امروز است.

چهارشنبه هفتم جمیدی‌الاخره

حاج میرزا یوسف سیاح به عیادت آمدند. مزاج خـدایگانی ام چندگاه رو به بهبودی نهاد. امروز ضعف بنیه باز مرض را عودت داده است.

پنجشنبه هشتم جمیدی‌الاخره

چون‌چهل‌روزقبل‌اعتصام‌الملک‌مرحوم شده‌اند، بهمین‌لحاظ در ملاقات از میرزا محمودخان مشاورالملک برادرشان سبقت نموده به آنجا رفتم. مشاورالملک از منجمین معروف ایران و از اعضاءمحترم و معمر وزارت خارجه بشمار آیند. «ستارهٔ محمودی» از مکتشفات ایشان است و سالها جنرال قونسول بغداد بوده‌اند. اولاد ذکورشان تقریباً دوازده نفر شوند. بزرگتر از همه میرزا مسعودخان مشیر_ الوزراء است.

جمعه نهم جمیدی‌الاخره

آقا رضا خواجه‌باشی مرحومین میرزا یوسف مستوفی‌الممالك و انیس‌الدوله که از اشخاص معمر و متمول طهـران محسوب شونـد بدیدن آمدند. از آشنایان قدیم خانوادهٔ ما است و در محلـهٔ سنگلج خانه دارد.

شنبه دهم جمیدی‌الاخره

معین‌التجار بوشهری‌به‌عیادت‌آمدند. خطوط پست‌فارس‌رسیده. از تفرق حواس جواب ننگاشتم.

یکشنبه یازدهم جمیدی‌الاخره

حاج میرزا حبیب‌الله کاشی نظام‌التجار دیدن آمده.

دوشنبه دوازدهم جمیدی‌الاخر

میرزا مهدیخان داماد مرحوم اعتصام‌الملك بملاقات آمدند.

سه‌شنبه سیزدهم جمیدی‌الاخره

هاشم خان جلیل‌الدوله خال شاهزاده ناصرالدوله بملاقات‌آمده. آنان سه برادر باشند: علنقی خان رفعت‌السلطنه و عبدالرضاخان سالار فیروز و جلیل‌الدوله پسران مرحوم محمدتقی خان قاجار برادر مرحوم حاج محمدخان کرمانی.

چهارشنبه چهاردهم جمیدی‌الاخر

امروز روز مولود مظفرالدین شاه است که در سال‌هزارودویست و شصت و نه از بطن نواب شکوه‌السلطنه بوجود آمده. همهٔ اهالی مشغول جشن و سور بودند. در سردر بانك شاهنشاهی که در میدان توپخانه باز می‌شود در میانهٔ پارچهٔ سرخ دو بیت ذیل نگارش داده بودند:

ز مولود شه پاکیزه اختر　　زمین گردیدیکسر عود وعنبر
جهانگیر آفتاب هفت کشور　　شهنشاه عجم سلطان مظفر

پنجشنبه پانزدهم جمیدی‌الاخره

چون مزاج اعتضادالاطبا نقاهتی پیدا نموده رجوع معالجهٔ خدایگانی‌ام به‌صحت‌الدوله فرزنداعتضادالاطباء نمود. درطب قدیم حذاقت کامل دارد و صحت‌الدوله سابقاً صدرالاطبا لقب داشته‌است. میرزا عبدالحمید خان متین‌السلطنه و دکتر خلیل خان اعلم‌الدوله برادران آن جناب باشند. مقتل عبدالله‌بن زبیر در سال هفتاد و سه هجری پس از هفتاد و سه سال زندگانی از وقایع امروز نگاشته‌اند.

جمعه شانزدهم جمیدی‌الاخره

میرزا کاظم خان رئیس تلگرافخانهٔ حضرت عبدالعظیم بدیدن آمده. اسبابی که در موقع حرکت ارض اقدس به میرزا حبیب‌الله‌خان خبیرالممالك سپرده ومومی‌الیه درموقع‌مسافرت‌بریاست‌تلگرافخانهٔ یزد به حاج محمدعلی تاجر شال‌فروش سپرده‌اند، امروز از کاروانسراشان به منزل انتقال دادند.

شنبه هفتدهم جمیدی‌الاخره

امروز در احوال خدایگانی ام انقلاب شدید پیدا و هشت‌ساعت از دسته گذشته اضطرار مرا مجبور ساخت بدنبال میرزا ابوالقاسم سلطان‌الحکماء از اطباء خاصهٔ سلطنتی رفتم. با آنکه غریب بودم و شناسا نبودند، باآن رفعت‌شأن و قدر و منزلتی که داشتند مسؤل مرا پذیرفته آمدند. در عرض راه شرح مرض را پرسیده و مرض را تشخیص دادند. چون بمنزل رسیدیم روزگار خود را سیاه و بخت‌خود را واژگون یافتم. انالله و انا الیه راجعون. لاحول ولاقوة الا بالله العلی‌العظیم. غیر تسلیم و رضا کو چاره‌ای ــ در کف شیر نر خون‌خواره‌ای. یا لیتنی مت قبل هدمنی. الهی خود شاهد و گواهی چون مرا عاقبت غریب و تنها نهادی. و چند بار مرگ از تو خواستم و ندادی. چه نمایم با قضایا و چکنم با تقدیراتت. چند بیت از دیگران که در آن موقع جانکاه مرا بیاد آمد در اینجا نگارم:

چو مرگ همچو تولی دیدم و ندادم جان ... زمانه شد متحیر ز سخت‌جالی من
می‌خواستم که بر خاکم کنی گذار ... خاکم بسر فتاد بخاکت گذار من

افسوس که همدمان مونس رفتند ... یاران موافق و مؤانس رفتند
آنان که بهم نشسته بودیم همه ... هر یك ببهانه‌ای ز مجلس رفتند

افسوس که گلرخان کفن‌پوش‌شدند ... از خاطر یکدگر فراموش شدند
آنان که بصد زبان سخن می‌گفتند ... آیا چه شنیدند که خاموش شدند

دلا بنال که یاران نازنین رفتند ... بغم نشین که رفیقان همنشین رفتند

از صحبت لاری است:

یاران شدند و نقش قدمشان همان بجا است تا گم نگشته پی، پی ایشان زنیم پی

خلاصه در تکیهٔ مرحوم حاجی‌میرزا شفیع مستوفی‌مشغول تکفین و اغتسال شده و با حضور معین‌التجار و بشیرالدوله و محمود میرزا پسر مرحوم اسدالله میرزا نایب‌الایاله و میرزا محمدعلی نقشینه اصفهانی صدرالتجار و میرزا علی‌بابا و شیخ محمدعلی کازرونی و حکیم الهی و آقا سید علی کازرونی آن جسد پاك را در مسجد قریب بقعهٔ «هفت دختران» گذارده و آقا سید عبدالله بهبهانی از اکابر علماء دارالخلافه بر آن نماز گزاردند و آن جناب کمتری بر جنائز حاضر شده نماز گزارند و نظر باینکه والدهٔ آن‌جناب «زرافشان» نام از جواری پدرم حاج احمدخان بود ما را بدان‌شرافت‌مشرف نمودند. در آن موقع که مشغول گریه و زاری بودم، آقا رضا خواجه‌باشی مستوفی‌الممالك حاضر و بیان نمودند باید بروی و درصدد صدور فرمان مواجب پدر باسم خود شوی والا رنود طهران از میان‌خواهند برد. این است که فوراً میرزا تقی‌خان خواهرزادهٔ آقا رضا را نزد جناب نظام‌السلطنه فرستادم و از رحلت پدر آگاهشان نمود. با تأمینات کامله از طرف نظام‌السلطنه مراجعت کرد.

یکشنبه هیجدهم جمیدی‌الاخر

پس از طلوع آفتاب با حضور افتخارالتجار و معین‌التجار و بشیرالدوله و صدرالتجار و خانجان بیگ چاپارچی سابق و حاجی اسمعیل صحاف‌باشی وزارت انطباعات وحکیم الهی و آقا سید علی‌و جلیل‌الدوله و میرزا علی بابا و میرزا موسی خان سرتیپ پسر خانم آقا که در وزارت عدلیه‌اند و حاج میرزارضاخان مترجم سفارت آلمان و مشیرالعلما با چند یدك که محمد حسن‌خان سعدالملك فرستاده بودند، جنازه را در تخت مخصوصی گذاشته و به ابن بابویه برده و در بقعه مغفرت طراز حاج آقا آخوند عارف محلاتی بخاك سپردیم.

استاد نگارنده میرزا حسین فاضل اهرمی معتقد تخلص تاریخ وفات را سرائیده از بوشهر فرستاد و بر لوح مزار منقور و نصب شده و این است:

حاج احمد خان که زاید بذر معن زائده / در کرم بد بعمر خود کریم آل طی
گفت لبیك اجابت داعی حق را به شوق / مدت عمرش سرآمد نامه‌اش گردید طی
بعد عود از خدمت سلطان ملك دین رضا / در هزار و سیصد و پانزده‌به‌شهرستان ری
شنبه عصر هفده از ماه جمادی‌الاخره / اول تشرین آخر پیشتر یك مه زدی
گشت مدفون نزد ابن‌بابویه اعنی صدوق / آن فقیهی که بدی عالم ز حکم کل شیء
هست تاریخ وفاتش بعد کسر یك عدد / رحمت حق باد دایم بر روان پاك وی
گر نماند آن کان احسان شکرلله جای‌او / هست رخشان‌گوهری پاك‌وبری ازغش وغی
قبلهٔ ارباب معنی معدن فضل و هنر / عاری مملو ز دانش چاکر درگاه کی
چون مرکب هست نامش از محمد وز علی / بی‌شك ایناتند عون و یار این فرخنده پی

دوشنبه نوزدهم جمیدی‌الاخره

امروز مجلس ختم انعقاد یافته است. مشاورالملك و حاجی میرزا اشرف و معین‌التجار و حاج میرزا رضاخان و مشیرالعلما و میرزا صادق مستوفی و آقا رضا خواجه باشی و جمع دیگر از بزرگان طهران آمدند. حاج میرزا ابوالفضل گلپایگانی که از اکابر علماء باشند آمده ختم را برچیدند و آقا سید عبدالله بهبهانی با یك جمع از تجار برای ناهار تشریف داشتند. کلیهٔ زحمات پرسه را صدر التجار از طرف معین‌التجار بر خود هموار نمودند و مصارف تدفین و تکفین و پرسهٔ نساء و رجالا هشتاد و پنج تومان شده است.

سه‌شنبه بیستم جمیدی‌الاخره

ولادت حضرت صدیقه فاطمه زهرا ع پنج سال پس از بعثت حضرت رسالت پناهی در چنین روزی بوده است.

چهارشنبه بیست و یکم جمیدی‌الاخره

حضور جناب نظام‌السلطنه مشرف آمده فرمودند هر روز قبل از طلوع آفتاب در وزارت عدلیه‌که در ارگ‌سلطنتی است بایدشرفیابی حاصل نمایم و هر روز بهمین ترتیب اقدام نمود. بمناسبت وحدت‌و

تنهائی شبها را قرار دادم آقا شیخ محمدعلی حکیم الهی هر شب در نزد نگارنده بیتوته فرماید.

پنج‌شنبه بیست و دوم جمیدی‌الاخره

میرزا اسمعیل خان معتصم‌الملك اکبر اولاد میرزا محمد خان مؤتمن‌الوزاره از بطن عفت‌الحاجیه رضیعهٔ میرزا نصرالله‌خان دبیر-الملك برای تعزیت آمدند.

جمعه بیست و سوم جمیدی‌الاخره

هفتهٔ مرحوم‌والد است. پس‌از تشرف‌بزیارت حضرت‌عبدالعظیم بمصاحبت میرزا تقی‌خان و میرزا کاظم خان و حکیم الهی به ابن-بابویه رفتیم و مرسومات معموله بعمل آمد. وفات نجم‌الدین جعفر پسر سعیدحلی‌از اکابر علماء شیعه‌مؤلف کتب «المعتبر» و«الشرایع» و «المختصر» در سال ششصدوشش هجری از وقایع‌چنین روزی‌است.

شنبه بیست و چهارم جمیدی‌الاخره

مجیرالدوله و آقا میرزا غیاث‌برای تعزیت‌آمدند. خطوط پست فارس رسیده از کثرت هموم جواب ننگاشتم.

یکشنبه بیست و پنجم جمیدی‌الاخره

جمال‌الدین مطهر علامه حلـی مؤلف «شرح القواعـد الموسوم بایضاح» در سال هفتصد و هفتاد و یکم هجری در چنین روزی وفات نموده‌اند.

دوشنبه بیست و ششم جمیدی‌الاخره

ابتداء برج قوس است. هاشم خان جلیل‌الدوله بملاقات آمدند.

سه‌شنبه بیست و هفتم جمیدی‌الاخره

وفات حسین‌بن احمد مشهور به‌ابن‌حجاج از اکابر شعراءامامیه

از وقایع چنین روزی نگاشته‌اند. در ابن خلکان مسطور است حسب الوصیة عندالقدمی حضرت کاظم مدفون و بر قبرشان نگاشته‌اند وکلبهم باسط ذراعیه بالوصید. رحلت ابوبکر را هم درچنین روزی نگاشته‌اند.

چهارشنبه بیست و هشتم جمیدی‌الاخره

به بازدید افتخارالتجار رفتم.

پنجشنبه بیست و نهم جمیدی‌الاخره

از مجیرالدوله بازدید نمودم.

جمعه غره رجب‌الاصم

قیل فی مسارالشیعه انما سمی بشهرالاصم لان‌العرب لم تکن تعرفی ولا تری‌الحرب وسفك الدماء و کان‌لایسمع فیه حرکت‌السلاح ولا صهیل الخیل و اصوات‌الرجال فی‌اللقاء والاجتماع ـ وکان مولد سیدنا ابی‌جعفر محمدالباقر فی‌الیوم‌الجمعه غرة‌الرجب سنهٔ سبع و خمسین. رکوب نوح نبی در سفینه از بیم‌طوفان از وقایع‌چنین‌روزی بوده است.

برای تعلیم برادرزادهٔ عزیزم عبدالرسول خان مجاهد دیوان قرار دادم آقا شیخ محمود نوری مازندرانی از طلاب مدرسهٔ پامنار هر روزه صبح تا بشام بیایند از قرار حقوق در ماهی‌سه تومان.

شنبه دوم رجب

خطوط پست فارس رسیده. از رکن‌التجار و حسام‌السادات و ناخدا رجب و نصرة‌الوزاره و کربلائی غلامرضا و حاج شیخ محمد مینابی و حاجی عبدالرسول حسنعلی و ملا عبدالله واعظ اعمی خطیب‌الاحرار و مشهدی محمد رحیم پسر حاج ابوالقاسم اصفر و زوجهٔ کربلائی غلامحسین هندی بود و جواب نگاشتم. اضافه به میرزا غلامحسین گلشن تاجر کازرونی و حاج محمدبن سید شرف

عالم لنجاوی و ملك‌التجار بوشهر هم نگاشتم.

یکشنبه سوم رجب

رحلت حضرت علی‌نقی امام دهمین در «سرمن‌رآی» پس از چهل و یکسال زندگانی در سال دویست و پنجاه چهارم از کیفیت امروز نگاشته‌اند.

دوشنبه چهارم رجب

از معین‌التجار بازدید شد.

سه‌شنبه پنجم رجب

به بازدید مشاورالملك رفتم.

چهارشنبه ششم رجب

میرزا رفیع خان مشاورالسلطنه برای تعزیت آمدند. ناهار را با یکدیگر صرف نمودیم.

پنجشنبه هفتم رجب

جلوس فرانسوا جوسف پادشاه استریا در هذه‌السنه با امروز تطابق نماید.

مملکت استریا: پادشاه مزبور بر ممالك استریا و مجارستان‌که هونگری هم‌گویند وهرزه‌گونیاوبوسینه سلطنت‌می‌نماید و کلیهٔ آن اراضی دوازده هزار و سیصد و شصت و دو میل مربع و جمعیت آن هفتاد و پنج کرور و دویست و چهل‌ویك هزارو چهارصد و سی وچهارنفر شوند. و مذهب دولتی‌کاتولیك‌است. و دارالسلطنه استریا شهر وینه و دارالسلطنه مجارستان شهر بوداپست است که هردو از بلاد عظیمهٔ اروپا و در ساحل‌رودخانه‌تونا واقعند و فرانسوا جوسف امپراطور حالیه در هزارو هشتصدوسی میلادی بوجود آمده‌و در هزاروهشتصدوچهل‌وهشت بر اریکهٔ سلطنت استریا و در هزارو هشتصد و شصت و هفت بر مسند حکومت و فرمانروائی‌مجارستان

جلوس نمود. در سال هزاروهشتصدوپنجاه‌وچهار مزاوجت الیزابت شاهزاده خانم مملکت باویر اختیار کردند.

جمعه هشتم رجب

امروز بزیارت‌حضرت‌عبدالعظیم و مرقدمرحوم‌والدم نائل‌آمدم.

شنبه نهم رجب

خطوط پست رسیده از رکن‌التجار و ناخدا رجب و سروش‌الملك و حاج عبدالرسول گدامی پسر حاج ابراهیم بندری و امین دیوان و آقا عباس بود و جواب نگاشتم و علاوه به حاج میرزا غلام حسین تاجر کازرونی و حاج عبدالرسول حسنعلی و خواجه گلاب لنگ و خواجه مولچند تجار هند که طلبکاران پدرم باشند و حاج سلیمان‌بن سعید نگاشتم.

یکشنبه یازدهم رجب

رحلت مأمون پس از چهل و هشت سال زندگانی در حدود سال دویست و هیجده در نهم همین ماه نگاشته‌اند. امروز با رضاقلی‌خان مجیرالسلطنه برادرزادهٔ نظام‌السلطنه بدربار سلطنتی رفته شرفیاب حضور امین‌الدوله‌وزیر اعظم شدم و مورد تفقدات‌زیاد آمده از اولاد و احفاد مرحوم والد سؤال نمودند.

سه‌شنبه دوازدهم رجب

میرزا علی‌نقی خان سرهنگ رئیس سابق تلگرافخانهٔ یزد برادر میرزا علی محمدخان تحویلدار تلگرافخانهٔ اصفهان دیدن آمدند ناهار با یکدیگر بودیم.

چهارشنبه سیزدهم رجب

امروز عید مولود حضرت ولایت پناهی علی‌ابن ابیطالب است. امین‌الدوله به خلعت صدارت مشرف آمده‌اند. حسب‌الاشارهٔ نظام‌

السلطنه به پارك امین‌الدوله برای تبریك رفتم.

پنجشنبه چهاردهم رجب

امروز در مجلس دربار شرفیاب حضور صدارت گردیده کتاب «مفاتیح‌الادب فی تواریخ‌العرب» دراحوال‌مسقط و حکمداران حالیهٔ آنجا و شیوخ حالیهٔ جزیرهٔ بحرین از تألیفات خـود کـه در طهران نگاشته‌ام تقدیم نمودم. فرمودند نسخهٔ دیگر حاضر کرده که بخاکپای همایونی تقدیم کنم.

جمعه پانزدهم رجب

عقد مزاوجت حضرت ولایت‌پناهی علی‌بن ابوطالب و صدیقه کبری فاطمه زهری پنج ماه پس از هجرت حضرت رسالت‌پناهی، و تحویل قبله از بیت‌المقدس به مکهٔ معظمه در سال دومین هجرت از وقایع امـروز است. ولادت پادشاه بلژیك در هـذه‌السنه مصادف امروز شود.

مملکت بلجیك: این مملکت از پانصد و سی و پنج میل مربـع اراضی و یازده کرور و صدوپنجاه‌هـزارویکصدوهفت نفـر نفوس است و مذهب دولتی کاتولیك و دارالسلطنه آن مملکت شهر بروکسل که در ساحل رودخانهٔ (سن) بنا کرده‌اند. و پادشاه حالیه لئوپـولد دوم است که در سال هزاروهشتصدوسی‌ودو [متولد] شده و در سال هزاروهشتصدوپنجاه‌وسه مزاوجت «ماری هانریت» اختیار نمود.در سال هزاروهشتصدوشصت‌وپنج‌در دهم‌ماه دسمبر بر اریکهٔ‌جهانبانی جلوس نمود.

شنبه شانزدهم رجب

خطوط پست رسیده از میرزا جهانگیرخان و حسام‌السادات و ناخدا رجب و نصرةالوزاره و جواب نگاشتم باضافه به حاج میـرزا غلامحسین کازرونی و حاج عبدالرسول حسنعلی و معتقد و کربلائی

غلامرضا نگاشتم.

یکشنبه هفتدهم رجب

میرزا محمدعلی‌خان برادر جلاءالدوله فرزندان مرحوم مؤتمن لشکر باشند بتعزیت آمد.

دوشنبه هیجدهم رجب

محمدعلی خان سرهنگ پسر مرحوم اعتصام‌الملك و میرزا مهدی خان داماد آن مرحوم بدیدن آمدند.

سه‌شنبه نوزدهم رجب

شاه اسمعیل مؤسس‌سلطنت صفویه در سال نهصد و سی هجری از وقایع امروز نگارند. ولادت آن پادشاه در بیست و پنجم همین ماه در سال هشتصد و نود و دو و بدو سلطنت آن شهریار در سال نهصد و شش نگاشته‌اند. تاریخ وفات را «طاب مضجعه» و تاریخ جلوس را در فارسی «شمشیر ائمه» و در تازی «مذهب حق» یافته‌اند.

چهارشنبه بیستم رجب

امشب میرزا علی‌نقی خان نزد ما بیتوته نموده‌اند.

پنج‌شنبه بیست و یکم رجب

امروز در خانهٔ مصطفی‌خان میرپنجه معتضدالسلطان از حاج میرزا یوسف استرآبادی بازدید نمودم.

جمعه بیست و دوم رجب

در مسارالشیعه ولادت حضرت ولایت‌پناهی علی‌ابن ابیطالب در بیت‌الحرام سی سال پس از عام‌الفیل از وقایع امروز نگارد.

شنبه بیست و سوم رجب

وفات معویه پس از هفتاد و هشت سال زندگانی در سال‌شصتم

هجری و ولادت حضرت یوسف پیغمبر بموجب نگارش کتاب جنات‌الخلود از وقایع امروز شود. ولادت نگارندهٔ این اوراق هم در چنین روزی بوده است در مدینهٔ بغداد شش‌ساعت وپنجاه‌وسه‌دقیقه از روز سه‌شنبه در سال هزارودویست‌ونودویك. خطوط پست رسیده ازحاج عبدالرسول و میرزا جهانگیرخان و رکن‌التجار و امین دیوان بود و جواب نگاشته شد. باضافه به حاج میرزا غلامحسین کازرونی هم نگاشت.

یکشنبه بیست و چهارم رجب

رحلت حضرت موسی کاظم ع و وفات عمر عبدالعزیز از خلفاء صالح بنی‌امیه در سال صد و یکم هجری پس از دو سال و پنج ماه خلافت و سی و نه سال زندگانی از وقایع امروز دانند.

دوشنبه بیست و پنجم رجب

رحلت حضرت جعفر صادق ع در سال صد و چهل و هشتم و بموجب نگارش مسارالشیعه رحلت حضرت موسی کاظم پس ازشصت و پنج سال زندگانی از وقایع امروز است.

سه‌شنبه بیست و ششم رجب

معراج حضرت رسالت‌پناهی ص را امروز نگاشته‌اند.

چهارشنبه بیست و هفتم رجب

اول جدی است و برف و باران زیاد آمد. امروز روز بیعت حضرت رسالت پناهی‌ص است.

پنجشنبه بیست و هشتم رجب

حاج عبداللهخان مدحت‌الوزاره و خال میرزا حسام‌الدین مشارالدوله با محمدعلی‌خان پسر اعتصام‌الملك بدیدن آمدند ناهار با یکدیگر بودیم.

جمعه بیست و نهم رجب

ولادت پادشاه یونان در هذه‌السنه مصادف امروز است.

مملکت یونان: سطح آن مملکت نهصد و سی و دو میل مربع و نفوس آن چهار کرور و شصت‌وهفت‌هزاروهفتصدوپنجاه نفر باشند و مذهب دولتی ارتودوکس و دارالسلطنه شهر آتن و پادشاه حالیهٔ آن جرج اول دومین پسر پادشاه دانمارك است. در سال هزارو هشتصدوچهل‌وپنج متولد و در ششم ماه ژون سال هزارو هشتصد و شصت و سه بر تخت سلطنت یونان نشسته و در پانزدهم ماه اکتوبر سال هزاروهشتصدوشصت‌وهفت مزاوجت الگا دختر قسطنطین پسر نیکلای اول امپراطور سابق روسیه اختیار نمود.

شنبه سلخ رجب

روز ولادت حضرت عیسی‌را امروز نگارند. خطوط پست‌رسیده از حاج میرزا غلام‌حسین کازرونی و رکن‌التجار و نصرت‌الوزاره و سروش‌الملك و مبصرالممالك بود. جواب نگاشته باضافه به آقا عبدالنبی و حاج محمود عمه‌زادگان نگارنده پسران حاج ابراهیم‌بن عباس لنجاوی و به حسام‌السادات و سلیمان‌بن سعید نگاشت.

یکشنبه غره شعبان

ملك‌المتکلمین حاج میرزا نصرالله واعظ اصفهانی به تعزیت آمدند.

دوشنبه دوم شعبان

فرض روزهٔ ماه مبارك رمضان در سال دومین هجری در چنین روزی بوده است. میرزا محمدعلی‌خان‌پسرمؤتمن لشکر دیدن‌آمدند. از حاج شیخ علی محلاتی کتابفروش مقیم بمبئی که تازه از خراسان مراجعت کرده‌اند دیدن نمود.

سه‌شنبه سوم شعبان

ولادت حضرت سیدالشهداء ع ابا عبدالله‌الحسین و وفات المعتز بالله از خلفاء عباسی در سال دویست و پنجاه و پنجم پس از بیست و سه سال زندگانی و سه سال و هفت ماه خلافت در چنین‌روزی بوده است. محمودخان کرمانی برادر عیال سلطان عبدالحمید میرزا ناصرالدوله به تعزیت آمدند.

چهارشنبه چهارم شعبان

وفات ابوسعید پسر ابولخیر مهنی از معروفین عرفا در سال چهارصد و چهارم و اسلام غازان خان از سلاطین سلالهٔ چنگیز در سال ششصد و نود و چار که پس از قبول اسلام به سلطان محمودخان موسوم شده از حوادث امروز است. از حاج میرزا نصرالله ملک‌ـ المتکلمین بازدید نمودم.

پنجشنبه پنجم شعبان

ولادت سید سجاد حضرت علی‌بن‌الحسین در سال سی و هشتم و وفات جلال‌الدین از سلاطین آل بویه در سال چهارصد وسی‌وپنج در وقایع امروز نگاشته‌اند. از محمودخان‌کرمانی بازدید نمودم. از پنجشنبه پانزدهم جمیدی‌الاخره قرار داده‌ام هر هفته روز پنجشنبه طرف عصر میرزا ابوالقاسم واعظ اصفهانی و شیخ غلامحسین اعتمادالواعظین آمده و اقامهٔ تعزیه‌داری نمایند و تلواً از بیانات حریت و آزادی گوشها را پرکنند و از امروز هم‌جناب‌ملک‌المتکلمین قبول این خدمت کرده که هر روز پنجشنبه تشریف‌فرما شوند.

جمعه ششم شعبان

امروز میرزامحمدحسین ذکاءالملک بتعزیت آمده و طرف صبح روضهٔ آقا محمد رحیم کتابفروش خونساری رفتم.

شنبه هفتم شعبان

خطوط پست رسیده از رکن‌التجار و حاج میرزا غلام‌حسین کازرونی و معتقد و کربلائی غلامرضا و خیری زوجه کربلائی‌عباس و بی‌بی فاطمه صبیهٔ شیخ حسین‌خان و ام‌الخیر زوجهٔ کربلائی غلامحسین هندی و حسام‌السادات و حاج عبدالرسول حسنعلی بود.

یکشنبه هشتم شعبان

از ذکاءالملك و میرزا محمدعلی‌خان پسر مؤتمن لشکر بازدید نمودم.

دوشنبه نهم شعبان

وفات المقتفی بالله پسر المقتدر بالله پس از خلع و قلع عین و شصت سال زندگانی و سه سال و یازده ماه خلافت در سال سیصدو پنجاه و هفتم از حوادث امروز نگاشته‌اند.

سه‌شنبه دهم شعبان

کشف مملکت امریکا معروف به ینگی دنیا در سال هزار و چهار صد و نودو دو در هذه‌السنه مصادف با امروز شود.

مملکت امریکا: آن مملکت در نصف مغرب کره و قسمت نیم خشکی واقع و به مملکت جدید معروف است و مغرب آن محیط کبیر و مشرق آن محیط اتلانتیك و شمال آن بحر منجمد واقع گردیده و از طرف شمال مغرب از خاك آسیا بفاصلهٔ نود و هفت کیلومتر و از طرف جنوب مغرب از خاك انگلستان بفاصله سه هزارو دویست کیلومتر و از جانب جنوب از افریقا بفاصلهٔ سه هزار کیلومتر دور افتاده است و آن مملکت پس از متصرفات دولت انگلیس و دانمارك و هولند و اسپانیا و فرانسه آنچه باقی میماند عبارت است از نوزده حکومت جمهوری و ساکنین امریکا از نژاد اروپائیان یکصد و بیست و چهار کرور باشند و بیشتر آنان از نژاد آلمانی هستند. و از نژاد

افریقائی بیست کرور و از نژاد هندو چهارده کرور و از موالید مختلفه مختلط سی و دو کرور که کلیهٔ نفوس این مملکت یکصد و نود کرور شوند.

رودخانهٔ (امازون) که از همه رودخانه‌های دنیا بزرگتر است در امریکا واقع و از بلاد معظمهٔ امریکا شهر (واشنگتون) است که در سال هزاروهفتصدو نودو یك بنا شده درساحل رودخانهٔ (پاتاماك) و نفوس آن در سال هزار و هشتصدونودو دو عبارت از چهار کرور و سیصد هزار نفر بودند. و مسیو واشنگتون که بنام و یادگار او این شهر بناشده است دربیست و سیم فبروری سال هزاروهفتصد و سی و سه در ایالت (ایرنمان) از ممالك امریکا متولد و از سال هزار و هفتصد و هشتاد و نه بریاست جمهوری انتخاب و در سال هزاروهفتصدونودوهفت استعفا داده و در چهاردهم ماه اکتوبرسال هزاروهفتصدونودونه فوت شد.

مملکت مکزیك: مملکت مکزیك از ممالك امریکای شمالی محسوب شود. مشرق آن مملکت اتازونی و جنوب آن خاك(گواتمال) با محیط کبیر و مغرب آن خلیج (کالی پورینا) واقع و سطح آن مملکت چهار کرور و یکصد هزار کیلومتر مربع و نفوس آن شانزده کرور نفر می‌شوند. هوای آن مملکت استعداد همه‌گونه نباتات دارد. تنباکو و ادویه‌جات آنجا معروف و معادن طلا و نقره فراوان و مذهب عمومی نصاری و مقدار قلیل مسلمان و دولت اسپانیا آن مملکت را در سال هزاروششصد متصرف شده و در سال هزارو هشتصدوهفتاد و چهار از اسپانیا مجزی و جمهوری‌شدند. عموماً سکنهٔ امریکا چنانچه نگارش افتاد اروپائی و هندو و افریقائی باشند و امریکا را در هفتدهم اکتوبر سال هزار و چهارصد و نودو دو (کریستوف کلمب) پیدا نمود لیکن اهالی مملکت(ختا) در چهارصدسال قبل‌از میلاد در جزائر آن مملکت کشتی‌رانی داشتند.

چهارشنبه یازدهم شعبان

امشب شام را منزل آقا میرزا محمود خوانساری دعوت داشتم. طرف صبح از مشیرالعلماء بازدید نمودم. از ماه جمیدی‌الاخره هر هفته استمراراً طرف عصر روز چهارشنبه بروضهٔ حاج میرزا رضا خان می‌روم.

پنجشنبه دوازدهم شعبان

میرزا علی‌بابا و شیخ‌عبدالعلی موبد تخلص و سیدعلی و شیخ احمد بروضه آمده‌اند. امروز ناهار را با حاج میرزا یوسف سیاح استرآبادی و سید مرتضی برقانی خطاط معروف صرف نمودم.

جمعه سیزدهم شعبان

از میرزا اسدالله‌خان شوکت‌الوزاره رئیس پستخانهٔ میدان و از میرزا علی‌خان نراقی ناظم‌سابق پستخانه بازدید نمودم. جلوس عباس حلمی پاشای ثانی خدیو مصر در هذه‌السنه با امروز مصادف شود.

مملکت مصر: دارالسلطنه آن مملکت شهر قاهره و مذهب‌عمومی اسلام اهل سنت و نفوس آن مملکت سیزده کرور و سیصد و هفتده هزار و دویست و شصت‌وپنج نفر شوند.

امروز عصر منزل امیربهادر و مجیرالدوله رفتم.

شنبه چهاردهم شعبان

جواب خطوط هفتهٔ گذشته را نگاشته اضافه بامام جمعه بوشهر نگاشت. موجب نگارش تقویم امشب خسوف واقع می‌شود. از محمد حسین‌خان سرتیپ صارم‌السلطان فراشباشی وزارت عدلیه عیادت نمودم. امروز ناهار را با سید عبدالحسین زواید و پیشخدمتی از نظام‌السلطنه صرف کرده شب را میرزا رفیع خان مشاورالسلطنه آمده بودند.

یکشنبه پانزدهم شعبان

عید مولود حضرت قایم محمدابن حسن عسکری است. در سال دویست و پنجاه و شش هجری دنیا را بوجود خود زینت دادند. عدد کلمهٔ نور مطابق با عدد سال مزبور است.

جلوس پادشاه ایطالیا در هذه‌السنه مصادف امروز شود.

مملکت ایطالیا: مملکت ایطالیا از طرف شمال به ممالك آلمان و سویس و از جانب جنوب به بحر روم و از شمال مغرب به فرانسه و بحر ادریاتیك و از مغرب باز به بحر روم منتهی می‌شود. عرض شمالی آن مملکت از سی و شش الی چهل و هفت درجه و طول شرقی از چهل الی شصت و یکدرجه و مساحت آن پنجهزارو دویست وچهل میل مربع و جمعیت آن پنجاه و شش کرور نفوس باشند و مذهب دولتی کاتولیك و دارالسلطنه آن شهر روم واقع در ساحل رودخانه (تبر) و امپراطور حالیه (همبرت) که در سال هزاروهشتصد وچهار متولد و در سال هزار وهشتصد وهشت مزاوجت اختیار و در نهم ژانویه سال هزاروهشتصد و هفتاد و هشت بر اریکهٔ جهانبانی جلوس نموده است.

دوشنبه شانزدهم شعبان

ولادت سلطان عبدالحمیدخان سلطان حالیهٔ عثمانی از حوادث امروز است.

مملکت عثمانی: آنچه از آن مملکت در خاك اروپا است عبارت است از سی و چهار هزار و سی و هفت میل مربع اراضی و سی و دو کرور و یکصد وشش‌هزار نفر نفوس و مذهب دولتی مسلمان‌اهل سنت و دارالسلطنهٔ آن مملکت شهر اسلامبول که درکنار بغاز بسفور میانهٔ دریای سیاه و بحر مرمره واقع و جمعیت آن دو کرور شود. قصور «یلدوز» و «چراغان» و «بیگلر بیگی»و«دلمه» و«باغچه‌سرای» از عمارات عالیهٔ آن مدینه و مسجد «ایاصوفیه» و مسجد سلطان

سلیمان و مسجد سلطان و مسجد نواب که از ابنیهٔ متعالیهٔ دنیا محسوب شوند از مساجد معروفهٔ آن شهر و سلطان حالیه سلطان عبدالحمیدخان در سال هزاروهشتصدوچهل‌ودو میلادی مطابق سال هزارودویست‌وپنجاه‌وهشت هجری متولد و در بیست‌ویکم ماه‌اگست سال هزار و هشتصدو و هفتاد و شش میلادی مطابق سال هزار و دویست و نود و سه هجری بر اریکهٔ سلطنت جلوس نموده‌اند.

سه‌شنبه هفتدهم شعبان

خطوط پست رسیده از امام جمعهٔ بوشهر و رکن‌التجار و حاج شعبان و امین‌دیوان و نصرت‌الوزاره‌و حاج‌میرزا غلامحسین‌کازرونی و فرنسیس تمس فارسی و حاج عبدالرسول‌حسنعلی و حسام‌السادات و سید حسین عرب و میرزا جهانگیرخان و سروش‌الملك بود.

چهارشنبه هیجدهم شعبان

جلوس خاقان چین در هذه‌السنه امروز شود.

مملکت چین: از طرف شمال به (سیبریا) و از جانب جنوب به ممالك (انام و سیام و هندوستان) و از مشرق به دریای ژاپون و بحر اصفر و از مغرب به‌ترکستان منتهی شود. و عرض شمالی آن از هیجده الی پنجاه و یك درجه و طول شرقی آن شصت و نه الی صد و چهل و یك درجه است.

صاحب کتاب «مرأت‌العالم» نگاشته است مساحت سطح آن بیست و هشت کرور کیلومتر مربع است. بیست و سه بار بزرگتر از مملکت فرانسه خواهد بود و جمعیت آن هشتصد کرور نفوس که ثلث‌ساکنین‌دنیا باشدمی‌شوند و مذهب‌دولتی بت‌پرست و دارالسلطنه آن شهر پکن است و صاحب دو کرور جمعیت و شهر مشهورخانبالغ از ابنیهٔ «قبلای‌قاآن» برادرزادهٔ «منکوقاآن» همین شهر پکن حالیه است و پادشاه حالیهٔ آن مملکت (کوانیکو) در پانزدهم ژانویهٔ سال هزاروهشتصدوهفتادوپنج در سن پنجسالگی بر اریکهٔ خاقانی جلوس

نموده است.

پنجشنبه نوزدهم شعبان

امروز جناب آقا سید عبدالله مجتهد بهبهانی منزل بنده را به قدوم خود زینت دادند.

جمعه بیستم شعبان

غزوهٔ بنی‌مصطلق از غزوات مشهوره حضرت رسالت پناهی در سال ششم هجری از وقایع نوزدهم ماه شعبان است.

شنبه بیست و یکم شعبان

جواب خطوط پست را نگاشتم.

یکشنبه بیست و دوم شعبان

خطوط پست رسیده از سروش‌الملك و خواجه گلاب هندو و شیخ حسین شمسه و میرزا جهانگیرخان بود.

در اینجا دقیقهٔ دهمین[1] را پایان دهد. چون در موقع تسوید نگارشات وقایع روزانه از دوشنبه بیست و سوم شعبان سال هزار و سیصد و پانزده الی سه‌شنبه هفتدهم محرم سال هزارو سیصد و شانزده مفقود شده و موجود نبود شروع بنگارش دقیقهٔ یازدهمین[2] که شرح مسافرت به عتبات عالیات است می‌نمایم.

---

۱ و ۲ـ علت تغییر رقم دقیقه دهمین به‌دقیقهٔ نهم و دقیقهٔ یازدهمین به دقیقهٔ‌دهم در ذیل‌صفحات و در مقدمهٔ کتاب آمده است.

دقیقهٔ یازدهم

از طهران به‌کربلا

چهارشنبه هیجدهم محرم ۱۳۱۶

در حضرت عبدالعظیم یاران و مشایعت‌کنندگان را وداع کرده و در خانهٔ مرحوم حاج ملاعلی کنی بینوته نمود. پس از فریضهٔ صبح حرکت و مقارن‌زوال آفتاب به‌حسن‌آبادرسیده و مسافت پنج‌فرسنگ بود. در خلوت کاروانسرا منزل گرفتیم.

پنجشنبه نوزدهم محرم ۱۳۱۶

پس از فریضهٔ عشا حرکت نموده صبح ساعت دوازده وارد علی آباد شده و مسافت هشت فرسنگ بود و در مهمان‌خانه فرود آمدیم.

جمعه بیستم محرم ۱۳۱۶

سه ساعت از شب گذشته حرکت کرده قبل از طلوع آفتاب به منظریه رسیدیم و شش فرسنگ مسافت بود. در خلوت کاروانسرا فرود آمدیم. نرخ حالیه ارزاق درآن منازل سه‌گانه مانند سال هزار و سیصد و چارده است که از آن منازل گذشته‌ام و هوا در سه منزل خفگی و گرمی زیاد داشت.

قم

شنبه بیست و یکم محرم ۱۳۱۶

شبانه از منظریه حرکت نمود و مقارن طلوع آفتاب به شهر قم رسیدیم و مسافت پنج فرسنگ بود. قریب دارالشفا در خانهٔ سید

فتح‌الله نامی منزل گرفتیم. آن خانه را برای یك شبانه روز در چهار قران اجاره نمودیم. یك ساعت پس از ورود از نصرالله‌خان امیر- تومان زنبورك‌چی‌باشی حکمران حالیهٔ قم ملاقات. پس از آن تلگراف چند به نظام‌السلطنه و میرزا عباس‌خان مهندس‌باشی و سروش‌الملك و جمشیدیان طهران مخابره و خطوط چند به برهان‌السلطنه رئیس ادارهٔ انگلیس در سفارت خارجه و میرزا رفیع‌خان مشاورالسلطنه و میرزا محمدعلی‌خان پسر مؤتمن لشکر و آقا سید یحیی و آقا شیخ محمدعلی حکیم الهی و آقا رضاخان خواجه‌باشی و آقا میرزا مسیح سمنانی و آقا علی‌بابا کازرونی و آقا محمود کتابفروش خوانساری و بدیعه‌نگار و میرزا جهانگیر خان و میرزا اسدالله خان شوکت- الوزاره و محمدحسین میرزا و میرزا علی‌اکبر نگاشته و به مشاق مزبور سپرده که به پستخانه رسانند.

یك‌شنبه بیست و دوم محرم

شبانگاهی بزیارت حضرت معصومه نائل آمده نصرالله‌خان امیر تومان زنبورك‌چی‌باشی که حکومت قم دارند از امین‌السلطان که مجدداً بصدارت ایران نائل آمده‌اند وقت خواسته که نگارنده‌شرفیاب شود. فردا را تعیین نموده. ناهار منزل میرزا علی محمدخان پسر میرزا حبیب‌الله خان خبیرالممالك دعوت داشتم رفتم. میرزا محمد همشیرزادهٔ آقا سید محمد شفیع که از علمای بوشهر است در خدمت آقا علی‌آقا پسر مرحوم حجة‌الاسلام میرزا محمد حسن شیرازی از سامره به طهران آمده‌اند با میرزا علی مشاق به ملاقات آمدند.

دوشنبه بیست و سوم محرم

شام را نزد میرزا محمد دعوت داشتم. جناب آقا علی‌آقا هم حضور داشتند. تعریف زیاد از سید محمد شفیع نمودند. خیال دارند تابستان را در قم توقف نمایند. موقع زوال بزیارت حضرت معصومه نائل و آن عتبه مقدسه را وداع‌نمود. یك‌رأس الاغ برای پسر خبیر-

الملك بهدیه فرستادم. در موقع ناهار شرفیاب‌حضورصدارت عظمی شده مورد عنایت کامله آمد. مفتاح دوم از مفاتیح چهارگانهٔ کتاب و «مفاتیح‌الادب فی تواریخ العرب» از تألیفات خودکه دراحوال جزیرهٔ بحرین بود تقدیم داشته همهٔ آن کتاب را از لحاظ خود گذرانیدند و وعدهٔ رجوع خدمات عمده نمودند. پس از ناهار مرخصی خواسته و برای وداع نزد زنبورك‌چی‌باشی رفتم. حاج آقا محمد معین‌التجـار بوشهری برای ملاقات امین‌السلطان‌از طهران‌آمده‌اند و خانهٔ خبیر-الملك منزل دارند. برای ملاقاتشان آنجا رفتم نبودند. طرف مغرب میرزا حاج آقا پسر حاج حسین‌علی‌آقا تاجر صندوقخانه بدیدن‌آمدند نامشان محمود است. میرزا عباس‌خان که به مشایعت ما آمده امشب مراجعت به طهران می‌نمایند. سیدعلی اکبر کاشی‌ساز اهل کربلا پس از چند ماه توقف در طهران قاصد وطن مألوف‌خود گردیده ودر قافلهٔ ما بودند. نظر به‌محظورات غیرمترقبه امشب‌مراجعت‌به‌طهران خواهدنمود.

نرخ ارزاق در ۱۳۱۶ قمری در شهر قم

مظنهٔ ارزاق در بلدهٔ قم برنج یك من تبریز دو هزار دهشاهی، پیاز من تبریز سیزده شاهی، قند من تبریز چهـار هـزار و هیجده شاهی، صابون من تبریز پنجهزار، روغن من تبریز یك تومان،چاهی روسی من تبریز سه تومان و دوهزار، گوشت من تبریز دو هزار و دهشاهی، جو ایضاً دوازده‌شاهی، نان ایضاً پانزده شاهی، شیر ایضاً شانزده شاهی، کاه پنج شاهی، ذغـال ایضاً شانـزده شاهـی، خیار دهشاهی، کدو دو هزار بود.

سه‌شنبه بیست و چهارم محرم

امروز به تاج خاتون می‌رویم و مسافت شش فـرسنگ شود. چهار ساعت از شب گذشته حرکت نمودیم، پس از یك فرسنگ ونیم به تپه سلام رسیده و تپهٔ مزبور سرحد خاك قم و خاك عراق است.

سه فرسنگ از تپه سلام گذشته به تلاب و نصف فرسنگ از تلاب گذشته به سالیان رسیدیم. در تل‌آب (تلاب) که بوزن ضراب است کاروانسرائی است جدیدالبناء معروف به کاروانسرای سنگین و در سالیان کاروانسرا مخروبه‌ای است. عیسی خان سرتیپ مشغول مرمت آن شده است. خلاصه دو ساعت از دسته گذشته وارد منزل شدیم. در خانهٔ ملا فتح‌الله مکتب‌دار و مشهدی زمان قهوه‌چی فرود آمدیم.

تاج خاتون

تاج خاتون قریه‌ای است کوچك عبارت از پنجاه خانوار یکباب حمام و یك مسجد و یك تکیه و امامزاده‌ای معروف به‌عباس ومنسوب بحضرت موسی کاظم ع در آنجا دیده شود. و آن قریه به تیول میرزا رضاقلی‌خان منشی امین‌السلطان‌است ومشروب‌زراعت و رعایا از آب قنات و محصولشان جو و گندم و پنبه و شبدر و زیرهٔ سبز و مظنهٔ ارزاق: گوشت من تبریز سه هزار و نان یك قران و ماست شانزده شاهی بود.

اسامی منازل از تاج‌خاتون به سلطان‌آباد عراق: از تاج‌خاتون به سهل‌آباد رود و از آنجا به ابراهیم‌آباد، پس به سلطان‌آباد خواهد رسید.

چهارشنبه بیست و پنجم محرم

امروز به جیرود می‌رویم و مسافت سه فرسنگ شود پنج ساعت از شب گذشته حرکت نموده، پس از دو فرسنگ جاده در میانهٔ اتلال و جبال و تپه‌ها افتاده دو فرسنگ و نصف در میانهٔ آنها قطع مسافت شده پس باغها و قریه‌ها از طرف راست‌پیدا شوند تا به قریهٔ جیرود اتصال دارند. مقارن طلوع آفتاب وارد منزل شده و در کاروانسرا فرود آمده و کاروانسرا فراز کوهی واقع و از خشت و گل بنا کرده‌اند و نظیر آن متعدد بود.

جیرود

آن قریه در دهنهٔ کوهی واقع و منازل آن با روح و صفا و مد بصر از اطراف چهارگانه قراء آباد و باغ و بساتین در نظر آیند و کدخدانشین آن قراء قریهٔ دستگرد است. چند خانوار از رعایای یزدی در آنجا دیده شدند. از اجحاف حکومت خود به‌آنجا مهاجرت کرده‌اند. مظنهٔ ارزاق گوشت من تبریز دو هزار، نان یك قران، ماست شانزده شاهی، مرغ قطعه‌ای یك قران بود.

سیاوشان

پنجشنبه بیست و ششم صفر

منزل امروز سیاوشان و مسافت شش فرسنگ و دو ساعت از شب گذشته حرکت نموده و مقارن طلوع آفتاب وارد منزل شده و در خانهٔ رعیتی نزدیك تکیه فرود آمدیم. سیاوشان عبارت از قریه‌ای است آباد و معتبر و فراز تپه‌ای مرتفع واقع و تقریباً دویست خانوار و هزار نفر نفوس شوند. چهار قنات دارد و یك قنات بایر درآنجا است. و قنات بایر موسوم به اسکاند سفلی و قنوات دایرهٔ یکی مدام آباد است که از دامنهٔ تپه گذشته و مشروب رعایا است. دیگر قنات کهریز که باغات را سیراب کند. دیگر قنات اسکاند علیاوند وچشمه شاهین که زراعت صحرا را آب دهند. در انتهی و دامنهٔ تپه از طرف مغرب تپه‌ای از ابنیهٔ قدیمه دیده شود. آنرا بتازگی مرمت کرده‌اند و در آنجا هم غسال خانه و پل محکمی است که از چند سال قبل بنا بر وصیت اکبر نامی از متمولین آن قریه آن‌پل را بناکرده‌اند. ازجانب جنوب پل‌دیگری و قلعه‌ای از خشت و گل و باغهای چند که اشجار آنها معدود باشند و قبرستان و حمامی دیده شود. از جادهٔ جنوب سیاوشان به سلطان‌آباد روند و هفت فرسنگ مسافت شود و جادهٔ شمال به آشتیان منتهی شود و امتداد یك فرسنگ است و از جادهٔ

مشرق به قم و از جادهٔ مغرب بکرمانشاه روند. در هزار قدم مغرب آن قریه تپه‌ای بسیار بلند موجود و آثار قلعهٔ مخروبه‌ای فراز آن تپه مشهود و در آن قلعه باغات آشتیان پیدا شوند و در اطراف آن تپه چند باغ رعیت سیاوشان احداث کرده‌اند. کوههای آشتیان در زمستان و بهار از وفور آب رودخانه تشکیل داده آن رودخانه از کنارهٔ قریهٔ سیاوشان گذشته و به صحراها رود و در تابستان آب ندارد و آن دو پل مذکور بر همین رودخانه بسته شده. یك میدان در جنوب قریه سیاوشان بقعه‌ای است. صحن و ایوان بقعه بطرف شمال واقع است و در ایوان برابر بقعه قبر شریف‌خانم دختر میرزا اسمعیل سیاوشانی است و هی توفت هشتم رمضان سال هزارودویست‌وهفتادویك و برابر صحن قبر جهان‌افروز دختر محمدصالح خان ملایری است و هی توفت در سال هزاروسیصدو شش. و در سردر بقعه ایوان نوشته شده است: البقعة الامجد لبضعة الاحمد الفاطمه بنت موسی بن جعفر علیه الصلوات والسلام. سنه هزارودویست‌وچهل‌وهشت. چون وارد بقعه شوند از طرف راست در دیوار سنگ سیاهی دیده شود و بر آن منقور است: عمارت امامزاده ابوالمظفر شاه طهماسب بهادرخان خلدالله سلطانه تاریخ سنه خمسین و تسعمائه. صندوق مرقد از چوب وفراز صندوق در حاشیه جانب دروازه بقعه نگاشته‌اند: هذا صندوق حضرت معصومه مطهره منوره متبرکه که امامزاده بحق فاطمه صغری بنت الامام الهادی موسی الکاظم است. و از سه طرف دیگر اسامی ائمه اثناعشر نگارش یافته است و بر عمدهٔ صندوق ابیات چند منقوراست یك بیت از آن نگاشته شود:

بجان باشد غلام شاه مردان　　　بخط العبد داعی امت مسلمان

در حاشیهٔ فرود صندوق نگاشته‌اند: بنای این عمارت استانه معصومه منوره مطهره دولت سعادت نصاب زبدة الاهالی ملك کمال الدین بن شاهسوار آشتیانی بتاریخ یوم الخمیس دوم ربیع الثانی سنه اثنی و خمسین و تسعمائه. مجاور آستانه معصومه منوره و مطهره

افتخار صلحا درویش پیرقلی و درویش حیدر و محب‌الله و عابدین. چهار قطعه فرش میرزا محمد شفیع مستوفی و وزیر یزد در ماه جمیدی‌الاخر سال هزار و دویست و هفتاد و پنج وقف امامزاده نموده‌اند و هنوز باقی است. قریهٔ سیاوشان تیول میرزا حسن مستوفی‌الممالك و محصول آنجا جو و گندم و کرچك و شاهدانه و چغندر است.

حاج موسی مکاری که ما را از مشهد به طهران رسانیده بود امروز از کرمانشاهان به سیاوشان رسیده زوار بحرینی با او باشند و به مشهد می‌روند. ضیف‌بن مرهون و قاسم‌بن محسن و حاج علی از بحارنه بملاقات آمدند.

جمعه بیست و هفتم محرم

منزل امروز ساروق و مسافت هفت فرسنگ و مقارن مغرب حرکت نموده و پس از پنج فرسنگ به قریهٔ آهنگران رسیده و گاهی قوافل در این قریه منزل اندازند.

نصف فرسنگ‌از آنجاگذشته به‌دولت‌آباد رسیدیم. خالصهٔ‌میرزا حسین‌خان تفریشی [تفرشی] امین وظائف است و کاروانسرائی نیکو در سال هزار و سیصد و دوازده در آنجا بنا کرده است. خلاصه یك ساعت پس از طلوع آفتاب وارد منزل شده و در کاروانسرائی که شباهت بخانه دارد فرود آمدیم. سیدناصر پسر سید علی‌بن سید جواد از تجار مروارید فروش بحرین که با خانوادهٔ نگارنده وصلت دارد و بارض اقدس می‌رود امروز در اینجا اطراق کرده و بملاقات آمدند.

ساروق

گویند اصل آن ساروقمش بوده و تیول احفاد میرزا ابوالقاسم فراهانی است و ضابط قصبه فراهان در قریهٔ ساروق نشیند و درآن قریه دو باب حمام و سه مسجد، شش آسیا و چهار قنات دائر و سه

قنات مخروبه موجود و سکنهٔ آن قریه قالی‌بافی را نیکو دانند و نیکو بافند. در وسط قریه باغ بزرگی دیده شود و دو بقعه از ابنیهٔ‌قدیمه در آن باغ است و در بقعه طرف‌مغرب باغ پنج‌صندوق‌گذاشته‌اند. سه صندوق آنرا تازه ساخته‌اند ودوصندوق دیگر بهمان ساخت‌قدیم است و در موقع تعمیر بقعه همه نقوش و خطوط قدیمه محو و مطموس شده‌اند. آنچه باقی یافتم بنگارش آن شتافتم. در حاشیهٔ گنبد در درون بقعه بخط کوفی است و سوره‌ای چند از قرآن کریم نگاشته‌اند. چون وارد بقعه شوند طرف راست در دیوار بخط ثلث نگاشته یابند: «امر بعمارت هذالنقش القبه الامیر السیدالمرتضی العالم قوام‌الدین تاج الاسلام ابو محمد الحسین ابن محمدالموجودابن محمدابن علی‌ابن محمدابن احمدالامیرالنقیب بالکوفه ابن‌محمد امیر الحاج الحرمین ابن عبدالله ابن علی ابن عبدالله الاعرج ابن حسین الاصغر ابن الامام زین‌العابدین فخرالعرب والعجم علی‌بن‌الحسین الشهید ابن امیرالمؤمنین یعسوب‌المسلمین اسدالله ابوالحسن علی ان ابیطالب علیه‌السلام تاریخ‌ذیحجه سنه‌عشرین‌وست‌ماهٔ و عمل‌استاد ابوهاشم ابن ابوعبدالله.... امر بعمارت هذالنقش... شرف‌الامراء الب‌قتلغ ابوسعید... ابـن...» در سه مـوضع دیگـر از درون بقعه نگارشات چند دیده شود و قرائت آنها بدون اشکال ممکـن نیاید و ضریح پنجگانه تماماً از چوب ساخته‌اند. دوضریح که از قدیم باقی است منبت شده و نیکو منبت‌کرده و در دورهٔ یکی‌از آنها نگاشته‌اند. بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم. هذا قبرالامیرالسید الشهید جعفرابن محمد ابن زیدابن علی‌ابن‌الحسین ابن علی‌ابن ابیطالب علیه‌السلام.

در بقعهٔ طرف مشرق هشت صندوق دیده شوند. چهار صندوق از آنها از قدیم باقی و هر چهار صندوق را منبت نموده‌انـد و در حاشیه یکی از آنها نگارش داده‌اند: هذی قبرالامیر السید الشهید المظلوم المقتول عبدالله‌ابن علی‌الصالح ابن عبدالله الاعرج ابـن حسین‌الاصغر ابن الامام علی‌ابن الحسین ابن علـی ابیطالب علیه‌ـ

السلام. تاریخ شهرالله‌المبارك رمضان سنهٔ ستماهٔ.

در حاشیهٔ صندوق دیگر که در زاویهٔ بقعه واقع شده مرقوم گردیده: هذا قبرالخواتونه مرحومه السعیده نصرت خواتون بنت الامیر المرحوم ملك‌العباده و النقبا محمدابن ازیدابن علی‌ابن علی الجنید طاب ثراها فیفره ربیع‌الثانی سنه سبع و سبعمائه.

دروازهٔ بقعه که از طرف مشرق واقع است از همان آثار ششصد سال قبل است که باقی مانده. اسامی سادات آل هاشم که در آن باغ مدفون‌شده‌اند ۱ـ محمد ۲ـ احمد ۳ـ مختار ٤ـ جعفراین‌چهار نفر پسران سلیمان‌ابن امام علی‌بن‌الحسین باشند ٥ـ قاسم ٦ـ حمزه پسران علی‌ابن محمدالباقرند ۷ـ عقیل ۸ـ محسن ۹ـ زکریا ۱۰ـ یحیی پسران عبدالرحمان‌بن الامام‌علی‌ابن‌الحسین‌ع‌اند ۱۱ـ ابراهیم ۱۲ـ اسمعیل ۱۳ـ محمد ١٤ـ عبدالله ۱٥ـ ابو جعفر پسران‌هادی ابن الامام علی‌بن الحسین ع‌اند ١٦ـ عبدالفضل ۱۷ـ ابراهیم ۱۸ـ یعقوب ۱۹ـ اسمعیل ۲۰ـ حسام‌الدین ۲۱ـ محمود پسران مسلم‌ابن هادی‌ابن‌الامام‌علی‌ابن‌الحسین‌ع اند ۲۲ـ جلال‌الدین ۲۳ـ عمادالدین ٢٤ـ محمداصغر ۲٥ـ علی ٢٦ـ حسن پسران اسمعیل ابن الامام محمدالباقر ع اند ۲۷ـ اسحاق ۲۸ـ احمد از احفاد حضرت موسی کاظم‌ع‌اند.

و مدفونین از فاطمیات و هاشمیات که بدرجهٔ شهادت رسیده‌اند صغری ٥ـ حکیمه ٦ـ رقیه بوده‌اند.

مظنهٔ ارزاق مانند سائر منازل بود.

شنبه بیست و هشتم محرم

امروز به دیزآباد می‌رویم و مسافت شش فرسنگ شود دوساعت از شب گذشته حرکت نموده ساعت یازده منزل رسیده و در خانهٔ حیدرخان نامی فرود آمدیم.

دیزآباد

دیزآباد سابقاً خالصهٔ دولت بوده حـال از املاك ورثـهٔ سلطان عبدالحمید میرزا ناصرالـدوله است. تقـریباً صد خـانوار نفوس می‌شوند و مشروب‌رعیت و زراعت‌ازآب رودخانه ومنبع‌آن رودخانه استانه و مصب‌آن دریاچهٔ ساوه است. یکباب حمام و یك مسجد در آن قریه بود و مالیات آن قریه پانصد تومان شود و محصول‌آنجاگندم و جو و نخود است و خارج از قریـه به مسافت درازی کنارهٔ جـاده بقعه‌ای است و گنبد آن از کاشی سبز و ابوالحسن و امینه خواتون از احفاد حضرت سید سجاد ع در آن مدفونند.

دختر مرزاقچی از بغداد بارض اقدس می‌رود. سه روز است در اینجا اطراق کرده است. در منزل ساروق و سیاوشان قـریب زوال طوفان شدید شده با ترشح باران.

یکشنبه بیست و نهم محرم

منزل امروز قزان و مسافت پنج فرسنگ و پس از صرف شام حرکت نمود و چون سه فرسنگ راه پیمودیم به‌گردنهٔ گنج‌آب رسیده آن گردنه را گردنهٔ قزان هم گویند و خاك عراق عجم را از خاك ملایر جدا کند. خلاصه طلوع آفتاب وارد منزل شده و در خانهٔ علـی اکبر خواهر زادهٔ جهانشیر ضابط قزاق فرود آمدیم.

قزان

قزان از خاك ملایر محسوب است و صد خانوار نفوس آن شود. یك باب حمام و یك‌مسجدو یك آسیاب و سه قنات‌دارند و امامزاده‌ای آنجا است معروف به‌جعفر و منسوب بحضرت موسی‌کاظم‌ع. و اصل مالیات آنجا صد و ده تومان است و فرع مالیات هم صد تومان‌دریافت شود و ترتیب دریافت مالیات آنجا از هر یك نفر مرد بعنوان سرانه هفت‌هزار و از هر جریب باغ شش‌هزار و از هر سر گوسفندده‌شاهی

و از هر فرد ماده گاو یك قران و از هر رأس الاغ یك قران و از هر زوج گاو نر سه‌هزار است. قصبه دولت‌آباد حکومت‌نشین ملایر دو فرسنگ از این منزل دور است.

دوشنبه سی‌ام محرم

منزل امروز حمیل‌آباد است بحاء حطی و مسافت پنج فرسنگ شود سه ساعت از شب گذشته حرکت نموده پس از یك فرسنگ بـه (نه‌نج) بر وزن خلج رسیده و سه فرسنگ از ننج گذشته بـه قـریهٔ عشق‌آباد رسند. از آنجا تقریباً هزار قدم باید از فراز کوهها گذشته تمام آن سنگلاخ و عبور از آن دشوار و درشکه در آن هزار قدم سیر نتواند نمود. پس از آن جاده مسطح شود. خلاصه ساعت دوازده وارد منزل شده و در خانهٔ محمدقلی نامی فرود آمدیم.

حمیل‌آباد

حمیل‌آباد از توابع ملایر و ملك مهرعلـی‌خان یاور و حمـام مخروبه‌ای در آنجا است. عبدالله‌خان سرتیپ پسر حاج اسدالله خان خصومت دیرینه‌ای با مهرعلی‌خان داشته و ازمهر علی‌خان بحکومت ملایر شکایت برده و حکومت هم بهمراهی عبدالله‌خان درصدد تاراج آن قریه افتاده‌اند. مهرعلی‌خان فراری شده و رعیت هم اموال خود را در خاك پنهان کرده و خود با اغنام و احشام در بیغوله‌ها متواری شده‌اند. حکومت حال ملایر با ابراهیم میرزا مشکوة‌الدوله‌پسرامام قلی‌میرزا عمادالدوله نوادهٔ محمدعلی میرزا دولتشاه است.

سه‌شنبه غره صفر

منزل امروز فرسفج و مسافت سه فرسنگ است. پنج ساعت از شب گذشته حرکت کرده مقارن طلـوع آفتاب وارد منزل شده و در خانهٔ جلیل نامی فرود آمدیم.

فرسفج

فرسفج از توابع ملایر و بر وزن شکرلب تلفظ شود و در السنهٔ عوام به فرسبه معروف و آن قریه‌ای است معمور و نفوس آن دویست خانوار شوند و یك حمام و مسجد مخروبه‌ای آنجا است. دو بقال و دو عطار و یك پینه‌دوز و یك آهنگر در آن قریه دکان دارند. سه رشته قنات وارد آن‌قریه شود و خارج‌از آبادی از طرف‌مغرب‌کاروانسرائی است از ابنیهٔ زمان صفویه و سالها است از تعمیر افتاده و چشمه‌ای قرب آن کاروانسرا موجود و آب آن گوارا است و از طرف شمال اتصال بقریه، فراز کوهی بزرگ آثار قلعهٔ مخروبه‌ای پیداست و رودخانه‌ای که از دامنهٔ الوند کوه جاری است مزارع آن قریه را سیرآب می‌نماید و محصول آنها جو و گندم و نخود و لوبیا و تریاك و برنج بود. حال مشغول تیغ زدن خشخاش بودند.

دو دانگ آن قریه ملك امام‌قلی میرزا پسر حاج حسین میرزا نوهٔ جهانگیر میرزا پور نایب‌السلطنه عباس میرزا است، از ورثهٔ حاج میرزا شفیع مستوفی ابتیاع کرده است و چهار دانگ دیگر خالصهٔ مراد خان است.

چهارشنبه دوم صفر

امروز وارد کنگاور شویم و مسافت چهار فرسنگ شود. حاج جعفر مکاری ما که از طهران از دنبال ما حرکت نموده است امشب بکاروان ملحق شده. خلاصه چهار ساعت از شب گذشته حرکت کرده پس از دو فرسنگ و نصف به پل گودین بروزن نودین رسند. درآنجا خاك ملایر از خاك کنگاور جدا شود. ساعت دوازده وارد منزل شده و در کاروانسرای خارج شهر فرودآمدیم. سرایدار آن نصرالله‌پسر فضل‌الله نامی است. تلگرافی چند به نصرالله‌خان مشیرالدوله و حسام‌السادات و رکن‌التجار مخابره نمودم. میرزا عباس‌خان تلگرافاً اجازه خواسته کهنه قالیچهٔ مقبرهٔ والدم را در بیست و پنج تومان

فروخته و غالیچه نو در شش تومان ابتیاع کند اجازه دادم.

کنگاور

کنگاوراز بلاد ایران محسوب شود. دهقانیت آن بلده بر مدنیت تفوق دارد. سه‌باب حمام معروف به حمام کهنه و حمام نـو و حمام میدان و دو مسجد معروف به مسجد ملا حسن و مسجد قلعه و دوازده آسیا دارند و مشروب اهالی از قنات گاز رخانی وچشمهٔ دوست‌علی است. از آب رودخانه سقایت شوند. و از جانب جنوب اتصال به‌شهر آثار قلعه‌ای است که از صخره‌های صما بناکرده‌اند و فقط دوستون از آن اساس باقی است‌که‌بر محکمی و رزانت آن‌قلعه گواهی دهند و ستون حال در خانهٔ حاج‌پیر کرم نامی‌بزاز است و هرستون‌از سه پارچه سنگ بپا شده است و کنگاور تیول ساری اصلان است و امان‌الله خان فرزند ساری اصلان حکومت آنجا نماید.

کنگاور به بروجرد: از کنگاور به کاریز پنج فـرسنگ و بـه نهاوند چهار فرسنگ و به اشتران سه فرسنگ و به بروجـرد سه فرسنگ کلیه پانزده فرسنگ شود.

کنگاور به‌همدان: از کنگاور به‌اسدآباد شش‌فرسنگ به زاغه پنج فرسنگ و به همدان چهار فرسنگ کلیه پانزده فرسنگ می‌شود.

پنجشنبه سوم صفر

منزل امروز صحنه و مسافت چهار فرسنگ شود و شش ساعت از شب گذشته حرکت نموده پس از نصف فرسنگ به پل امیر رسیده در آنجا خاك کنگاور از خاك نهاوند جدا شود و پس از دو فرسنگ به گردنهٔ بیدسرخ رسند. گردنه‌ای است عظیم و مرتفع لیکن عبور از آن آسان و در آنجا خاك نهاوند از خاك کرمانشاه جدا می‌شوند. بنه و اندرون‌شاهزاده ابوالفتح‌میرزاسالارالدوله دومین‌پسر مظفرالدین شاه در آنجا دیده شده به طهران می‌روند. بیشتر از پانصد قاطر در زیر بنهٔ آنها بود. یك ساعت از دسته گذشته وارد منزل شده و درباغ

شاهمراد نامی فرود آمدیم. انواع میوه‌جات تازه رسیده در این منزل موجود بود.

صحنه

صحنه بر وزن پهنه قریه‌ای است معمور و آباد و باصفا و فور آب. در لطافت هوا و چمن و سبزه معروف و تیول میرزا حسین خان آشتیانی وزیر دفتر سابق و یك باب حمام و کاروانسرا مخروبه‌ای از ابنیهٔ میرزا اسدالله کاشانی که در همین اواخر بنا کرده‌اند درآنجا موجود و حسن نامی کلانتر آنجا است. و از یك دکان علافی که در آنجا است سالیانه هزار تومان و از یك دکان عطاری که در آنجا است سالیانه دویست تومان و از بقال که آن هم یك دکان است سالیانه دویست تومان و از یك دکان صباغ سالیانه صد تومان و از یك دکان شراب ساز سالیانه صد تومان مالیات دریافت می‌نمایند.

کوه (امروره) بر وزن مبروره در طرف شمال واقع و چاهی در آنجا است و برف در آن انبار کنند.

جمعه چهارم صفر

منزل امروز بیستون و مسافت چهار فرسنگ است و پنج ساعت از شب گذشته حرکت کرده ساعت دوازده به نادرآباد رسیده و در میانهٔ صحرا فرود آمدیم و چند درخت بید در آنجا بود و در مغرب آن قریه کوه بیستون است و درحقیقت آن قریه در دامنهٔ کوه بیستون واقع شده تا بقریهٔ بیستون نصف فرسنگ شود. عصر آن مسافت را پیموده به بیستون رفتم.

بیستون

بیستون در مشرق آن کوه از دامنهٔ آن رودخانهٔ عظیمی از شمال بجنوب جاری است. در مشرق شمال در آن کوه صورت پادشاهی که برفراز تخت نشسته و چند نفر دور آن ایستاده‌اند از آثار حجاران

قدیم دیده شود. و در مشرق‌جنوب‌احجار عظیمه از کوه‌جدا نموده‌اند و یك مقدار از کوه‌مسطح کرده‌اند و یك‌مقدار هم از کوه‌شکافته‌اند. گویا خیال بنیان عمارت داشته‌اند و در دامنهٔ همین‌نقطه قریهٔ بیستون واقع و کاروانسرای قدیمه‌ای‌درآنجا است‌که ازسلاطین صفویه‌است. لاادری قائله:

بیستون نالهٔ زارم چو شنید از جا شد — کرد فریاد که فرهاد دگر پیدا شد
صورتی در بیستون فرهاد مسکین کنده بود — آفرین بر دست او بادا چه شیرین کنده بود

شنبه پنجم صفر

امروز وارد کرمانشاه می‌شویم و مسافت شش فرسنگ شود و طرف مغرب از بیستون حرکت نموده و مقارن طلوع آفتاب وارد کرمانشاه شده و خانه‌ای در کوچهٔ سادات روزانه در سه هزار برای ایام توقف کرایه نمودیم.

یکشنبه ششم صفر

امروز در کرمانشاه اطراق می‌نمائیم.

کرمانشاه

میرزا عبدالخالق خان کارگزار مهام خارجه که چند سال در اینجا مأمورند و احتشام‌الحکما پسر حافظ‌الصحه کرمانشاه که هفت سال در مدرسهٔ دارالفنون طهران تحصیل می‌نموده و دو سال می‌شود مراجعت کرده‌اند بدیدن آمدند.

دوشنبه هفتم صفر

زوجهٔ حاج‌باقر مکاری اهل‌بوشهر و یکسال‌است مقیم کرمانشاه گردیده است. در این دو سالی که در داخلهٔ ایران توقف داشتم میوه‌جات را به ملاحظه حفظ صحت به‌قلت زیاد صرف‌کرده‌ام بهمین مناسبت دراین مدت صحت کامله داشتم. روز گذشته چون حقیقتاً روز وداع میوه‌جات ایران بود زیاد از اندازه صرف نمودم و امروز

گرفتار تب شدیدشده و مرا از حس‌حرکت‌انداخت و قرار بود امروز با کارگزاری و احتشام‌الحکما به سیاحت طاق بستان برویم نظر به تب و کسالت متوقف شد.

آقا سید علی اکبر کاشی‌ساز که از طهران تا قم همراه بودند و از قم مجدداً مراجعت به طهران نمود امروز وارد کرمانشاه و به قافلهٔ ما باز ملحق شده است.

مظنهٔ ارزاق در کرمانشاه جو من تبریز دهشاهی، گوشت من تبریز شانزده شاهی، نان من تبریزدهشاهی، تنباکوی‌سرد من تبریز دوازده قران، قند من تبریز چهار هزار و دهشاهی، روغن من تبریز هشت هزار، برنج‌من تبریز سه‌هزار،ذغال من تبریز دهشاهی. آچار خیار[1] من تبریز دو هزار بود.

سه‌شنبه هشتم صفر

امروز از کرمانشاه حرکت می‌نمائیم و منزل ماهیدشت است و مسافت چهار فرسنگ شود. چون طرق و شوارع مغشوش باشند روز حرکت می‌نمائیم. تب و کسالت هنوز دوام دارد و مقارن طلوع‌آفتاب حرکت کرده چهار ساعت از دسته گذشته به منزل رسیده در خانهٔ یکی از رعایا فرود آمدیم.

مسافت کرمانشاه به بغداد

لرد کرزن سیاح معروف انگلیسی در کتاب‌سیاحت‌خود راجع به ایران مسافت بین این دو مدینهٔ بزرگ را چنین تعیین می‌نماید: از کرمانشاه به ماهیدشت‌چهارده‌میل انگلیسی، از ماهیدشت به هارون آباد بیست و دو میل، از هارون‌آباد به کرند بیست میل، از کرند به سرپل‌ذهاب بیست و نه میل، از سرپل به قصرشیرین هیجده میل، از قصر شیرین به خانقین هیجده میل، کلیه صد و بیست و یك میل

۱ـ گویا آچار خیار برای‌ترشی‌خیار مصطلح بوده مانند آچار انبه که ترشی مردم میناب و بندرعباس است. در حاشیه نسخه هم کلمهٔ ترشی نوشته شده است.

انگلیسی شود و از بغداد به خانقین را نود میل نگاشته است و نوشته است صحرا و بدون آبادی است. گویا از راه غیر متعارف به بغداد رفته‌اند.

چهارشنبه نهم صفر

امروز باید به هارون‌آباد رویم و شش فرسنگ مسافت شود. تب هم تخفیف یافته ساعت ده حرکت نموده و سه‌ساعت پس از طلوع وارد منزل شده و در خانهٔ یکی‌از رعایا فرود آمدیم.

هارون آباد

هارون آباد از خاك کلهر محسوب و قریه‌ای است معمور و محمدعلی‌خان ایلخانی ایل کلهر درآنجا ییلاق‌می‌نماید و کلهر بفتح کاف و سکون لام و ضم هاء هوز است. جناب محمدعلی خان ایلخانی بعیادت نگارنده آمدند. نقشه ایران را که نگارش میرزا عبدالرزاق خان مهندس با نگارنده بود پسندیده تقدیم نمودم. تأمینات لازمه برای عرض راه داده و قرار دادند از این منزل دیگر شبانه حرکت نمایند.

پنجشنبه دهم صفر

امروز به کرند رویم و چهار فرسنگ شود. تب و کسالت هم رفع‌شده شش ساعت ازشب‌گذشته حرکت نموده و ساعت دو از دسته وارد منزل شده و در خانه‌های چوبینی که مخصوص زوار ساخته‌اند فرود آمدیم.

کرند

کرند قصبه‌ای است معتبره و معمور و پانزده باب دکان آهنگری در آنجا است و آهنگران آنجا ماهر و معروف وبادست تفنگ فرنگی سازند و مانند تفنگ ساخت اروپا شود و کوهستان آن ناحیه پر از اشجار و سبزه بود.

جمعه یازدهم صفر

امروز به‌پائین طاق می‌رویم و پنج‌فرسنگ‌مسافت‌شود دوساعت از شب گذشته حرکت نموده طلوع صبح به سرخ دیزه رسیده آنجا را میان‌طاق هم گویند. یك ساعت از آنجا گذشته به گردنه‌ای رسیده و تماماً در آنجا روبه‌نشیب روند و گردنه‌ای است سخت و شبیه‌است به‌گردنه‌های راه بوشهر تماماً پیچاپیچ است و درمیانه گردنه طاقی از سنگهای سفید ساخته شده و آنرا «طاق‌گرا» گویند.

و مسافر در این گردنه باید پیاده شود و یك‌ساعت امتداد گردنه است و مقارن دسته وارد منزل شده و در خانهٔ چوبین سربـازهای کرندی فرود آمدیم. فرج نامی سرباز آمده حالات حاج محمد غریب از تجار بوشهر جویا شد. در حدود سال هزارودویست‌ونودوپنج که سلطان اویس میرزا احتشام‌الدوله پسر فرهاد میرزا معتمدالـدوله حکومت بوشهر داشته و در همهٔ خانه‌های اعیان برای احترام قراول سرباز گذاشته و فرج قراول خانهٔ آن مرحوم بوده و احسانها دیده. در این منزل و منزل روز گذشته گوشت نبود.

پائین طاق

پائین‌طاق جزو قصبهٔ کرند محسوب و پنجاه خـانـوار نفوس می‌شوند و محصول رعایا جو و گندم و محصول برنج خاصهٔ حکومت آن ناحیه است.

شنبه دوازدهم صفر

امروز به پل ذهاب می‌رویم و دو فـرسنگ و نیم مسافت شود. طرف اذان صبح حـرکت نموده و مقارن دسته وارد شده و در کنار رودخانهٔ الوند در زیر سایهٔ درختان بید فـرود آمـدیم. تقریباً سی ذرع مربع در کنارهٔ رودخانه مخصوصاً برای اقامت مسافر اشجار بید کاشته‌اند و بیدستان مزبور در مغرب قریه میانهٔ آبادی و رودخانه واقع شده است. فراز رودخانه از طرف پائین طاق اتصال به قریـه

پل عظیمی ساخته شده است که ما از آن پل گذشتیم.

پل ذهاب

کاروانسرائی در پل ذهاب موجود و قورخانهٔ محکمی دولت ایران آنجا بناکرده است و چهار عراده توپ سوزنی و یك دسته سرباز همیشه در آنجا ساخلو باشند. میرزا علی‌خان سرحددار برادر میرزا رفیع‌خان مشاورالسلطنه ساعت ورود بدیدن آمدند و یك چاتمه سرباز برای احترام فرستادند وعصر بازدید نمودم. مواجب سرحددار سالیانه چهارصدوچهل تومان است از حکومت کرمانشاه دریافت می‌نماید.

پاکت مشاورالسلطنه و میرزا عباس خان از طهران بتوسط سرحددار رسیده است. فرستادند چند دانه هندوانه هم تعارف فرستادند. چند پاکت به‌مشاورالسلطنه و مجیرالدوله ومیرزاعباس خان نوشته، به سرحددار سپردم.

بیشتر سکنهٔ این نقطه طایفهٔ‌سوزمانی و بیشتر از آنها از زمرهٔ فواحش باشند. رودخانهٔ الوند از طرف جنوب به شمال جاری و در مشرق رودخانه مقابل بیدستان کوهی است و آثار قلعه‌ای در آنجا دیده شود و گویند شهر حلوان در آنجا بوده است. رودخانهٔ الوند اراضی ناحیهٔ ذهاب را بواسطهٔ ارتفاع آن اراضی سیراب نمی‌نماید. حکیمی از طبیبان حاذق هرات که سالها است به بغداد مهاجرت‌کرده به سیاحت باینجا آمده است. سرحددار برای‌معالجه نگارنده و مجاهد دیوان و هلال ایشان‌را فرستادند. چند حب بهر سه نفر داده، حقیقتاً اثر فوری داشت. هلال را که می‌توان گفت در حال احتضار بود وهمه مأیوس بودیم آن حب اعجاز حضرت مسیح در وجود او نمود.

یکشنبه سیزدهم صفر

شب را در پل‌ذهاب بیتوته نموده و اذان صبح حرکت کرده پنج ساعت از دسته گذشته وارد قصر شیرین‌شدیم و مسافت پنج فرسنگ

بود و در کاروانسرا فرود آمدیم.

قصرشیرین

بدو ورود سلطان فوج گوران بدیدن آمده. مجاهد دیوان امروز از همان طبیب صحت کامله یافته بودند. قصرشیرین خالصهٔ دولت است. پل ذهاب هم خالصهٔ دولت بود. هردو نقطه‌را حسین‌خان‌گوران اجاره نموده است و یك دسته سرباز ازفوج حسین خان مزبور در قصر شیرین ساخلو باشند. رودخانهٔ الوند از قصر شیرین هم عبور می‌نماید و در کنار قصبه تپهٔ بسیار مرتفع بود و فراز آن‌تپه جوان‌میرخان معروف که از اشرار نامی بود عمارت محکمی و متینی بنا کرده است. شیخ سعید نقیب که رعیت عثمانیها است و چند سال است بدولت ایران پناهنده شده و دولت ایران از ایشان پذیرائی کرده و منزل و مأوا دادند هذه‌السنه میانهٔ نقیب مزبور و مأمورین ایران نزاع شده است و نقیب درصدد است که صدمه برعیت ایران رسانیده و به مملکت عثمانی مراجعت نماید.

دوشنبه چهاردهم صفر

امروز به خانقین می‌رویم و پنجفرسنگ مسافت شود.

خانقین

پس از صرف شام خاك مملکت خود را وداع نموده و بطرف عراق عرب رهسپار شده مقارن دسته وارد منزل خانقین شده احمد بیگ ترجمان نایب کارپردازی ایران باستقبال آمده اسبابها را نگذاشت به‌گمرك ببرند. در کاروانسرا فرود آمدیم.

عباس خان عطاءالوزاره نایب کارپردازی ایران‌و محمد اسمعیل خان سرتیپ در منزل روز گذشته مکاری ما را فریب داده کتابهائی که همراه بود برداشته که در کوهان شتر پنهان کرد که ادارهٔ گمرکی عثمانیها ضبط ننماید. ورود بخانقین اسباب ما را بادارهٔ گمرکی

نبرده و آن اداره محض احترام تفتیش ننمود فقط یك لیرهٔ عثمانی حق زحمت مأموران اداره دادم. لیکن مکاری کتابها را برده بادارهٔ مزبور تسلیم نمود فوراً قائم‌مقام خانقیه کتابها را با مجید افندی پسر مدرس دولتی برای نگارنده فرستاد و خواهش کتاب کلیله‌ودمنه بهرامشاهی را نمود. محض یادگاری برای مومی‌الیه فرستادم. خانقین از بلاد معموره و سر حد مملکت ایران و خاك عثمانی است و رودخانه‌ای از وسط شهر گذرد و شهر را دو قسمت نماید و پل محکمی بر آن بسته‌اند.

سه‌شنبه پانزدهم صفر

امروز به قزل رباط می‌رویم در خاك عراق عرب قوافل روز حرکت می نمایند و محض احترام نگارنده از خانقین قرار داده‌اند قافلهٔ ما شب حرکت کند و چهارنفر عسکر هرشب با قافله باشند. خلاصه شب حرکت کرده و مقارن دسته وارد منزل شده و در کاروانسرا فرود آمدیم.

قزل رباط

از قصبات معتبرهٔ عثمانیها است و مهرعلی بیگ نایب کارپردازی ایران است در آنجا. ساعت ورود بدیدن آمده و لباس کردها پوشیده است.

در خانقین برای مسافرین ایرانی که وارد می‌شوند از اناث و ذکور عثمانیها تذکره‌ای بعنوان حفظ‌الصحه داده و پنج‌هزار دریافت دارند.

وان

چهارشنبه شانزدهم صفر

امروز وارد شهر وان شویم و نه ساعت مسافت است. سه ساعت از شب گذشته حرکت نموده مقارن دسته وارد منزل شده و در باغچهٔ

حاج عبدالله نامی فرود آمدیم و بسیار باصفا و نزهت بود. امشب گرفتار مرض حبس‌البول شدم تقریباً دوساعت طول‌کشیده‌باستعمال آب سرد و آب گرم بدون اینکه مخلوط کنند بهبودی یافت.

شهر وان از قصبات معمورهٔ عثمانیها است و شیرخان نایب کارپردازی ایران است در آنجا. درچهل سال قبل از تعدیات والی پشتکوه فرار کرده و با عشیرهٔ خود که تقریباً صد خانوار شوند به شهر وان آمده و اقامت گزیده‌اند. ساعت ورود بدیدن نگارنده آمده است.

پنج‌شنبه هفتدهم صفر

منزل امروز یعقوبیه است و شبانه حرکت کرده و بامدادان‌وارد شده و در کاروانسرا فرود آمدیم.

یعقوبیه

و آن کاروانسرا را نشاط افندی که از متمولین بغداد است بنا کرده و هنوز بپایان نرسانیده، حال از بغداد آمده است که بانجام برساند. احترام و محبت زیاد از ما نمود قائم‌مقام یعقوبیه عثمان‌ـ بیگ یوزباشی را باحوال‌پرسی فرستادند. پسر شیرخان از طرف دولت ایران نیابت کارپردازی اینجا دارد چند بار بملاقات آمدند. یعقوبیه را بعقوبه هم گویند و شهریت‌آن غالب است ومیانه‌شهر و جادهٔ بغداد رودخانه‌ای فاصله است و پل محکمی بر آن بسته‌اند و از قوافل در موقع عبور بترتیب ذیل حق عبور دریافت می‌نمایند: از کجاوه و پالکی هر قاطری پنج قمری، از سرنشین و بار هر قاطری دو قمری. دولت عثمانی در هر کجا پل بسته است بهمین قرار حق عبور دریافت می‌نماید. از یعقوبیه به بغداد دلیجان آمد و شد نماید و دلیجان یکنوع از گاری است. هر روزه سه دلیجان به بغداد رود و سه دلیجان از بغداد آید و در هر دلیجان دوازده مسافر جا دهند و کرایهٔ یك نفر نصف مجیدی است و دلیجان را اهل یعقوبیه عربانه

گویند و نگارنده در یعقوبیه یك عـربانه بتمامه بدون اشتراك در شش مجیدی اجاره نمودم که ما را به بغداد رساند.

مسکوکات عثمانی: مسکوك سفید آن دولت مجیدی است و هر یك مجیدی معادل است با نه قـران ایران و مسکوك سیاه را قمری گویند و هر چهار قمری و نصف معادل با یك قران ایران شود.

جمعه هیجدهم صفر

بار و بنه را گذاشته که با قافله بیایند و خود ساعت ده مقـارن طلوع آفتاب حرکت کردیم.

یرت‌خان

در دلیجان براه افتادیم و ساعت دوازده و نصف به (یرت‌خـان) رسیدیم. از یعقوبیه تا یرت‌خان پنج فرسنگ و از یرت‌خان به‌بغداد چهار فرسنگ شود. قوافل در یرت‌خان منزل می‌نمایند و در آنجـا کاروانسرائی بزرگ از ابنیهٔ حسین خان حسام‌الملك همدانی است و بهمین مناسبت بعضی‌ها ایـن منزل را (خـان‌الامیر) گفته‌انـد. خلاصه عصر دلیجان را تبدیل نموده و یك ساعت از دسته گـذشته براه افتادیم و پس از دو ساعت وارد بغداد شدیم.

بغداد

با قفه از جسر بغداد گذشته و در گاری نشسته و پس از نصف ساعت به کاظمین علیهماالسلام رسیدیم و در خانهٔ سید علی زواید فرود آمدیم. خانوادهٔ زواید از خدام محترم و قدیمهٔ حضرت موسی کاظم‌ع و از سوابق ایام آن خانواده مزور خانوادهٔ نگارنده بوده‌اند. به شراکت خانوادهٔ شیخ سلمان پس از صرف ناهار حمامی کرده و به آستانه‌بوسی حضرت موسی کاظم ع و حضرت محمد جواد ع نائل آمدیم. سیدعلی زواید برای زیارت اربعین به کربلا رفته‌اند.

شنبه نوزدهم صفر

شام را مهمان خانوادهٔ شیخ سلمان بودیم. امروز محمد کریم خان نایب کارپردازی دولت ایران و آقا محمد هاشم تاجر شیرازی که برادرشان حاج محمدعلی منشی ورثه حاج محمد حسین بدول در بوشهر بودند و آقا احمد دارا تخلص معروف به آقا بزرگ فرزند حاج محمد حسین‌بن حاج محمدتقی کازرونی بدیدن آمدند.

امروز بزیارت حرم مطهر مشرف شده و یازده قاطر برای مسافرت به کربلای معلی از همان مکاری که ما را از طهران به‌بغداد رسانیده کرایه نمودیم از قرار هریك قاطر نه هزار.

یکشنبه بیستم صفر

طرف صبح از نایب کارپردازی و آقا احمد دارا بازدید شده و بزیارت حرم مطهر نائل آمده و چون سید علی زواید حاضر نبودند منزل را بخانهٔ اولاد شیخ سلمان انتقال دادیم و قرار شد سید عبدالرزاق پسر سید علی برای نگارنده و اولاد شیخ سلمان برای والده معظمه زیارت خوانند. امروز مجدداً تب آمده، پس از شش ساعت رفع شده است. یك ساعت بغروب مانده قافله ما حرکت نمود.

دوشنبه بیست و یکم صفر

سه ساعت از شب گذشته به قریهٔ (خر) رسیده و فرود آمده و شام صرف نمودیم.

قریهٔ (خر) و قریهٔ محمودیه

خر بکسر خاء ثخذ و سکون راء مهمله، فاصلهٔ میان آن نقطه و کاظمین یك فرسنگ و نصف شود و میانهٔ بغداد و خر عثمانیها بر فراز رودخانه‌ای که در جاده است پل محکمی بسته‌اند. خلاصه پس از اذان صبح از خر حرکت نموده و دو ساعت از دسته گذشته وارد محمودیه شده و در خانهٔ یکی از اعراب که برابر کاروانسرا بود

فرود آمدیم. آن خانه را بتمامه در پنج هزار کرایه نمودیم.

از خر به محمودیه چهار فرسنگ و نصف شود. نهر محمودیه خشکیده و حال آب مشروبشان است و بسیار ناگوار بود. رئیس مکاریان مأمور شده که مال برای حرکت بنهٔ مشیر عسکریه بغداد به اسلامبول تدارك نماید. اینگونه مال بگیری را در این حدود سخره گویند و صدمهٔ زیاد برعایا رسانیده است. خواست به مکاری ما هم اذیت رساند. فوراً به (خمیس) وکیل کارپردازی ایران اطلاع داده مانع شدند. خمیس بر وزن ممیز از اعراب این‌حدود است و افتخاری وکالت کارپردازی ایران را قبول کرده است.

مسیب

سه‌شنبه بیست و دوم صفر

امروز وارد مسیب شویم و مسافت پنج فرسنگ شود. تقریباً نصف شب بود که از محمودیه حرکت نمودیم پس از سه فرسنگ به اسکندریه رسیدیم. مزراقچی در اینجا کاروانسرائی بنا کرده است بهمین مناسبت آنجا را مزراقیه هم گویند. خلاصه‌سه ساعت از دسته گذشته وارد مسیب شده از پل گذشته و در خانه‌ای‌که بتمامه درشش هزار کرایه شده‌بود فرود آمدیم. از زوجهٔ صاحب‌خانه قبلهٔ آن‌نقطه را پرسیدیم و ندانست و معلوم شد که همهٔ اهل خانه ندانند جواب داده «مردما که نماز می‌نمایندکفایت است». مسیب‌از قصبات معتبره است و آبادی آن قصبه بیشتر در طرف بغداد افتاده است.

هورالحسین‌که نخلستان معتبری است درطرف کربلا واقع‌شده و در میانهٔ آبادی و آن نخلستان رودخانهٔ فرات گذرد و هورالحسین پنج‌نفر باشتراك صاحب‌آن باشند. حاج شیخ حسن امین دیوان جد اهل خانهٔ نگارنده یکی از آن مشترکین پنجگانه است. نایب کار-پردازی دولت ایران بدیدن آمد و شیرینی برای تبریك ورود فرستادند. شیخ یوسف پسرحاج محمدعلی‌شمسه از خدام نجف‌اشرف

و سیدجواد پسر مرحوم سیدمصطفی جلوخان از خدام کربلای معلی تا به مسیب باستقبال نگارنده آمده‌اند.

دو بقعه در مسیب دیده شود از کاشی سبز باشند منسوب به محمد و ابراهیم اولاد حضرت مسلم ابن عقیل اند. از کاظمین به کربلای معلی دلیجان آمد و شد می نماید و از هر یك مسافر یك مجیدی کرایه دریافت نمایند و در ایام متبرکه کرایهٔ هر یك مسافر به یك لیرهٔ عثمانی خواهد رسید.

کربلا

چهارشنبه بیست و سوم صفر

امروز وارد کربلای معلی می‌شویم و مسافت پنج فرسنگ‌شود. چهار ساعت از شب گذشته از مسیب حرکت نموده از طرف حکومت هم موسی چاووش را برای احترام همراه کردند. از خانقین تا به کربلای معلی حرکت مسافر یا قافله در شب ممنوع بود ولیکن اولیای دولت آل عثمان به نگارنده اجازه دادند و هر شب چهار نفر عسکر در ملازمت ما بودند. خلاصه ساعت دوازده وارد کربلای معلی‌شدیم و در خانهٔ مرحوم حاج میرزا آقاسی فرود آمدیم. حاج میرزا آقاسی صدارت محمدشاه قاجار داشته و آن خانه پس از رحلت آن مرحوم به میرزا ابوالحسن خان مشیرالملك شیرازی انتقال یافت. حال تعلق بورثهٔ مشیرالملك مزبور دارد و سالیانه صد و پنجاه تومان اجاره دهند و وجه اجاره مخارج مقبرهٔ مرحوم مشیرالملك شود و آن خانه‌ای است قدیم‌البنا و باصطلاح بدان شکستگی ارزد بصد هزار درست و محل آن مطبوع و پسندیده و پنجاه قدم دور از حرم مطهر و قریب باب قبله واقع است. در اینجا قرار دادیم که سید جواد که باستقبال آمده بود برای نگارنده و سید عبدالحسین پسر سید رضا معروف به سید (عبد) که از آل نصرالله است برای والدهٔ معظمه زیارت بخوانند.

ابوالسادات سید محمد ذاکر حضور پسر اشرف‌التولیه از آل

نصرالله که تقریباً بیست و دو سال دارند و هفت سال است کـه به طهران مهاجرت کرده‌اند و پدرشان از خدام کـربلای معلی است و خود ابوالسادات از احرار ایران است و برای ملاقات عشیره واقوام خود از طهران حرکت کرده‌اند و در منزل ساروق بیکدیگر رسیده و از آن منزل دیگر مهمان نگارنده بودند.

پنجشنبه بیست و چهارم صفر

میرزا حسن عکاس کازرونی کـه نه ماه است از بوشهر بعراق آمده بدیدن آمد، پس از آن بزیارت حرم مطهر نائل آمدیم. امروز تب نوبه باز معاودت نموده است.

جمعه بیست و پنجم صفر

شام را مهمان سید عبدالحسین مزور بودیم. میرزا محمدعـلی مؤیدالاطبا را برای معالجه خود خواستم آمدند و قرار شد هر روزه طرف صبح بمعالجه بیایند. مؤیدالاطباء حکیم مخصوص انیس‌الدوله زوجهٔ مرحوم ناصرالدین شاه بود و چهار سال است بکربلای معلی مهاجرت کرده‌اند.

شنبه بیست و ششم صفر

ده مرتبه بزیارت حرم مطهر مشرف شده. شام را مهمان سید جواد مزور بودیم. آقا سیدعلی کلیددار پسر مرحوم آقا سید جـواد بدیدن آمدند. از آقا سید علی آقا معروف به‌قطب دیدن نمودم. یك پارچه دنیای محض بودند. حالت عبـدالرسول خان مجاهـد دیـوان برادرزاده‌ام از زحمات مؤیدالاطبا رو به بهبودی گـذاشته است. جمشید که از بوشهر از ملتزمین نگارنده‌اند گرفتار اسهال کبدی گردیده است.

یکشنبه بیست و هفتم صفر

از سید علی کلیددار بازدیـد نمودم. شیخ محمد و شیخ محسن

پسران حاج حسن شمسه که برای زیارت از نجف به کربلا آمده‌اند هر روز نزد نگارنده آیند.

دوشنبه بیست و هشتم صفر

چند قاطر برای بنه و ملتزمین بکرایه گرفتیم از قرار هریك رأس قاطر چهار قران از کربلا به نجف و برای خود یك دلیجان بتمامه در شش مجیدی اجاره نمودم. روز گذشته حاج میرزا کریم صراف شیرازی دیدن آمده بودند حاضر نبودم. امروز به بازدید رفتم و دو مرتبه بزیارت حرم مطهر مشرف شده و دوساعت بغروب مانده برای نجف اشرف در دلیجان حرکت نمود.

نجف

سه‌شنبه بیست و نهم صفر

طرف مغرب به نخیله رسیده و در آنجا از ثلث مرحوم حاج حسن شمسه کاروانسرائی بنا کرده‌اند که هنوز بپایان نرسیده است. حجاج که از طریق جبل مراجعت می‌نمایند در نخیله قرانتین می‌شوند. روز گذشته حجاج از قرانتین مرخص شده بودند. یك ساعت از شب گذشته از نخیله حرکت کرده ساعت چهار به کاروانسرای شور رسیدیم. صد قدم به کاروانسرا نرسیده دلیجان واژگون شده صدمهٔ زیاد به نگارنده و همراهان رسانید. خلاصه شام در خانهٔ دالاندار صرف نمودیم و ساعت شش از کاروانسراء شور حرکت کرده و ساعت هشت به کاروانسرای مصلی رسیده و ساعت ده هم از آنجا حرکت نموده و در ساعت دوازده وارد نجف اشرف شدیم و در خانهٔ حاج محمد علی شمسه فرود آمده و در طرف خارج آن خانه منزل نمودیم و طرف عصر به آستانه بوسی حضرت مولی الوری علی ابن ابیطالب علیه السلام مشرف شدیم.

از کربلای معلی به نخیله سه فرسنگ و نصف و از نخیله به کاروانسرای شور که آن را کاروان‌سرای میان هم گویند سه فرسنگ

و نصف و از آن کاروانسرا به کاروانسرای مصلی سه فرسنگ و از مصلی به نجف‌اشرف دو فرسنگ و نصف حساب نمایند که کلیه از کربلای معلی به انجف اشرف دوازده فرسنگ و نصف خواهد بود. امروز باز تب و نوبه داشتم.

چهارشنبه سی‌ام صفر

دو مرتبه بزیارت حرم مطهر مشرف شده حاج آقا قوام‌التجار برادر معین‌التجار بوشهری بدیدن آمده. روز ورود و امروز مهمان حاج محمدعلی شمسه بودیم و از امروز خانه جداگانه‌ای متعلق به همان خانواده برای ما تعیین و بآنجا انتقال نمودیم و خانهٔ مزبور معروف به بیت‌الصباغ و در محلهٔ مشراق واقع و از ابنیهٔ حاج محمد علی شمسه است. بنه و بقیه همراهان امروز وارد شدند.

پنجشنبه غرهٔ ربیع‌الاولی

دو مرتبه بزیارت حرم مطهر نائل و بزیارت اهل قبور و وادی السلام رفته و از قوام‌التجار بازدید شد.

جمعه دوم ربیع‌الاولی

دو مرتبه بزیارت شتافته و احمدبگ رئیس تلگرافخانه پسر حیدر پاشا بدیدن آمدند. احمدبگ از آشنایان‌قدیم‌خانوادهٔ ما است. پدرشان حیدرپاشا در سال هزار و دویست و نود و یك که نگارنده در بغداد بوجود آمد مصادقت تامه با احمدخان پدر نگارنده داشته.

شنبه سوم ربیع‌الاولی

تب و نوبه عودت نمود. خط مشاورالسلطنه و میرزا عباس‌خان از طهران رسیده است.

یکشنبه چهارم ربیع‌الاولی

دو مرتبه بزیارت مشرف شده و از احمد بیگ‌رئیس‌تلگرافخانه

بازدید نمودم.

دوشنبه پنجم ربیع‌الاولی

یك مرتبه بزیارت حرم مطهر نائل آمده. شام را مهمان رحمه بگم دختر سید محمدعلی بن‌سید عطیه بودیم. مومی‌الیها زوجهٔ حاج شیخ محمد مینابی است و یك دختر از مومی‌الیه دارد و بــه آمنه موسوم‌اند. نژاد را به قاضی نورالله شوشتری رسانند. اجدادشان از شوشتر به نجف اشرف مهاجرت کرده‌اند. خود آن جناب از تــلامذهٔ شیخ محمد فاضل شرفیانی[1] باشند و حاج سید عبدالحسین برادر آن جناب از علمای نامی و در لار مقیم شده‌اند.

چهارشنبه هفتم ربیع‌الاولی

امروز تب نوبه باز آمد. سید جــواد رفیعی کــه از خدام است بدیدن آمدند.

پنجشنبه هشتم ربیع‌الاولی

دومرتبه بزیارت مشرف آمده و از سید جواد رفیعی بازدید شد.

جمعه نهم ربیع‌الاولی

دومرتبه بزیارت مشرف آمده از حاج محمد صادق تاجر کرمانی دیدن نمود. مومی‌الیه سابقاً در عباسی بوده‌اند. بضاعتی نداشته حال اولین نمره تجار نجف باشند.

شنبه دهم ربیع‌الاولی

تب نوبه باز آمده و از اوقات دیگر شدیدتر بود.

یك‌شنبه یازدهم ربیع‌الاولی

امروز حجره حاج محمد صادق کرمانی رفته صد تــومان برات

۱ـ شاید فاضل شربیانی (در آذربـایجان خانواده‌ای به این نام خانوادگی از مردم شربیان آذربایجان وجود دارد).

عباسی فروخته و پانزده تومان صرف وجه مذکور دریافت کردم. حجره‌شان در کاروانسرای حاج محمدرضای شوشتری است.

دوشنبه دوازدهم ربیع‌الاولی

دومرتبه بزیارت‌رفتم. از روز گذشته‌گنه‌گنه استعمال می‌نمایم.

سه‌شنبه سیزدهم ربیع‌الاولی

سید جوادرفیعی به‌ملاقات آمدند.

چهارشنبه چهاردهم ربیع‌الاولی

حاج محمد رحیم خوانساری کتابفروش ساکن طهران از مکهٔ معظمه مراجعت کرده‌اند بدیدن آمده.

پنجشنبه پانزدهم ربیع‌الاولی

از حاج محمد رحیم خوانساری‌بازدید شد. در نزد سادات‌کمونه منزل دارد. در آنجا مسموع افتاد حاج میرزا ابوالفضل گلپایگانی‌از علمای نامی طهران در هشتم صفر برحمت الهی پیوسته‌اند.

جمعه شانزدهم ربیع‌الاولی

جناب فاضل شرفیانی بدیدن آمدند. امروز از سید غلامرضا و سید عبدالرسول شوشتری‌بازدید نمودم. سیدغلامرضا از اهل‌بوشهر و مقیم نجف باشند. از روز یازدهم هر روزه دومرتبه بزیارت‌مشرف می‌شوم. سید طاهر یوسف‌السادات که بسیار هزال و خوش‌طبع‌باشند ایام توقف مکرر بملاقات آمدند. سید عبدالرسول شوشتری هرروزه دو مرتبه بملاقات آیند. طرف عصر از فاضل شرفیانی بازدید شد.

شنبه هفتدهم ربیع‌الاولی

خانوادهٔ شمسه: حاج حسن شمسه از اهل جبل عامل بود و از خدام محترم و متمول حضرت ولایت‌پناهی محسوب‌شدی‌و از معمرین بشمار آمدی و هفت فرزند ذکور داشته: حاج محمدعلی بزرگتر از

همه و هنوز در قید حیات است، شیخ یوسف و شیخ عباس و شیخ صالح پسران او است و شیخ یوسف را پسری است شیخ امین نام. دیگر مرحوم حاج محمد سعید است که رئیس بلدیه بود و شیخ عبدالرزاق پسر او است. دیگر شیخ محمد جواد است پسری دارد شیخ کاظم نام. چهارمین پسر شیخ شمسه شیخ محسن است که گرجیه معروفه شیخ مزغل خان معزالسلطنه در خانه‌دارد وپسران مومی الیه شیخ مهدی و شیخ اسمعیل باشند. دیگر شیخ باقراست. شیخ عبدالغنی و شیخ جعفر و شیخ عبدالمجید و شیخ عبدالحمید پسران او است. دیگر شیخ محمد است دو پسر دارد: شیخ حسن و شیخ علی. هفتمین پسر شیخ شمسه شیخ احمد بود.

زگرد و شمرد: در نجف اشرف دو طایفه ساکن باشند یکی طایفهٔ شمرد که در محلهٔ مشرق ساکنند و دیگر طایفهٔ زگرد که در محلهٔ (حویش) و محلهٔ عماره و محلهٔ براق مقیم باشند و هر دو طایفه از اشرار محسوب شوند. ایام توقف نگارنده شرارهٔ شرارت آنها به عابر و مجاور نجف اشرف هم رسید.

از میرزا حسن کازرونی عکاس بازدید نمودم. شش رأس قاطر از ابراهیم مکاری [اجاره نمودم] برای معاودت و دوقاطر برای پالکی و دو قاطر برای سرنشین بود. ساعت یازده از منزل حرکت نموده واولاد واحفاد شمسه تابدروازهٔ نجف اشرف به‌مشایعت‌آمدند.

یکشنبه هیجدهم ربیع‌الاولی

کوفه ــ خان شور

نصف ساعت از مغرب گذشته وارد کوفه شده، پس از رازونیاز بدرگاه معبود بی‌انباز شب را در مسجد سهله بیتوته نمود. لطافت هوای کوفه در کمتر نقطه‌ای دیده شود. خلاصه هفت ساعت از شب گذشته شیخ یوسف شمسه را وداع کرده از کوفه حرکت نمود. پس از چهار ساعت به خان مصلی رسیده از خان مصلی هم پس از چهار

ساعت وارد خان شور شده و در خانهٔ حاج محسن فـرود آمدیم و آن خانه را برای توقف در سه‌هزار اجاره کرده‌ایم و شش حجره‌داشت. هر روزه صیادها از کنارهٔ شط آهو صید کـرده بخان شور آرنـد و فروشند و نگارنده یك آهو را دو هزار ابتیاع نمود. خان شور از قراء معموره است. امروز تب و نوبه معاودت نمود. طریــق میانه نخیله و خان شور امنیت نداشته و مکاریان روز حـرکت نمودندی. ساعت هشت از روز گذشته حرکت نمودیم و مغرب به نخیله رسیدیم. در کاروانسرا فرود آمدیم. آن کاروانسرا را خـانوادهٔ شمسه بنا کرده‌اند و هنوز بپایان نرسیده است.

دوشنبه نوزدهم ربیع‌الاولی

نصف از شب گذشته از نخیله حرکت کرده مقارن طلوع آفتاب وارد کربلای معلی شده و در جلو خان منزل سید محمد جواد فـرود آمدیم بدو ورود بزیارت حرم مطهر مشرف شدیم.

کربلاء

سه‌شنبه بیستم ربیع‌الاولی

دو مرتبه بزیارت آستانهٔ مقدسه رفته آقـا سید علــی کلیددار حضرت سیدالشهدا ع بدیدن آمدند و تکلیف تشرف به ضریح‌مقدس که کم کسی را ممکن شود نمودند به ملاحظهٔ محافظت احترام قبــول ننمودم. از سید حسن خادم پسر سید فتح‌الله بازدید شد.

چهارشنبه بیست و یکم ربیع‌الاولی

والدهٔ معظمه بزیارت حر رضی‌الله عنه مشرف شدند. نگارنده نظر بکسالت و نقاهت محروم شد. یك فرسنگ از کربلای معلی دور بود. از آقا سید علی کلیددار بازدید نمودم.

بخش سوم

از کربلا به‌بوشهر و بندرعباس

دقیقهٔ دوازدهم

از کربلا به بوشهر

پنجشنبه بیست و دوم ربیع‌الاولی

دو مرتبه بزیارت حرم مطهر نائل آمدم. حاج‌میرزا کریم‌صراف شیرازی بدیدن آمدند مومی‌الیه تقریباً هشتاد سال دارد و ازتجار و صراف متمول و معروف شیراز بود. و عمارات عالیه در کربلای‌معلی بنا کرده است. والده‌شان هنوز در قید حیات است. پس از آنکه ورشکست شدند تقریباً در چهار سال قبل مجاورت‌کربلای‌معلی اختیار کرده‌اند. حال از محترمین اینجا محسوب می‌شوند. چند رأس قاطر برای حمل اسباب ما بکاظمین کرایه نمودم. از قرار هر یك رأس نه هزار و دهشاهی و یك دلیجان که گنجایش هشت نفر مسافر دارد تا به بغداد در هفت تومان و دو هزار کرایه شد.

جمعه بیست و سوم ربیع‌الاولی

دو مرتبه بزیارت حرم مطهر مشرف آمدم. از سید علی آقای قطب و حاج میرزا کریم ملاقات نمود. شب اسبابها را بـه کاظمین فرستاد و خودمان نه ساعت از روز گذشته در دلیجان حرکت نمودیم. مغرب به مسیب رسیدیم. چون عبور دلیجان از پل مخاطره دارد. در آن سمت شط برای مسافر دلیجان دیگر حاضر و موجود است. خلاصه با قفه از شط گذشته و در کنارهٔ شط شام صرف شد.

شنبه بیست و چهارم ربیع‌الاولی

سه ساعت از شب گذشته از مسیب حرکت نموده ساعت هفت به

محمودیه و طلوع آفتاب به بغداد و شیخ داود و سید علی زواید باستقبال آمده بودند. در ترامو‌ه‌که‌بین بغداد و کاظمین‌عبورومرور می‌نماید نشسته به کاظمین رفتیم. اسبابها هم امروز وارد شد.

کاظمین ـ بغداد

یکشنبه بیست و پنجم ربیع‌الاولی

یك مرتبه بزیارت حرم مطهر نائل آمده پس از آن به بغداد رفتم. از تجار بحرینی که اقوام حشی باشند. و داود عاینی و حاج حسین ترك که معاملهٔ عباسی می‌نمایند از برات عباسی جویا شده نداشتند. جناب شیخ علی پسر مرحوم شیخ عیسی کلیددار بدیدن آمدند.

دوشنبه بیست و ششم ربیع‌الاولی

سید علی زواید برای مخابرات تلگرافی که با طهران داشته روانهٔ قصرشیرین شدند.

سه‌شنبه بیست و هفتم ربیع‌الاولی

از شیخ علی کلیددار زاده بازدید نمودم.

چهارشنبه بیست و هشتم ربیع‌الاولی

امروز تب و نوبه معادوت کرده و پنجاه ساعت امتداد داشته و از نیل زیارت محروم افتاد.

پنجشنبه بیست و نهم ربیع‌الاولی

حاج محمدعلی پسر مرحوم حاج محمد جعفر از خانوادهٔ آل صفر که از تجار معتبر بوشهر بودند همین ایام از زیارت مکهٔ معظمه از راه جبل مراجعت کرده‌اند، بدیدن آمدند.

جمعه سلخ ربیع‌الاولی

میرزا حسین منشی شیخ مزغل‌خان معزالسلطنه و میرزا احمد

دارا و سید علی منشی محمدخان نواب کــه پسر سید طه مقیم کلکته باشند بدیدن آمدند.

شنبه غره ربیع‌الثانیه

از میرزا حسین و میرزا احمد دارا بازدید نمودم. کشتی رضافه با کشتی پست روانه بصره شدند چون وجه بــرای مخــارج حاضر نداشتم حرکت ما بتعویق افتاد. برای تدارک حرکت آنچه‌نقره‌آلات از اسباب چاهی خوری و غیره همراه داشتم با یك سیگاردان طلا مینا شده فروختم سیگاردان را هم بعد زرگر چون شکسته و وسط آن‌آهن بیرون آمد مرجوع نمود. تقریباً دو ثلث از قیمت آن کاسته در سی و پنج تومان برداشت.

یکشنبه دوم ربیع‌الثانیه

از حاج علی محمد بازدید نمودم. در خانۀ موروثۀ خود کــه در جلوخان باب‌القبله واقع است اقامت می‌نماید. سید علی پسر سیدطه بملاقات آمدند.

دوشنبه سوم ربیع‌الثانیه

شیخ علی‌کلیددارزاده با سید احمد برادر سید طه کــه ریاست خدام حرم مطهر دارد بملاقات آمدند.

سه‌شنبه چهارم ربیع‌الثانیه

یحیی‌خان مشاورالوزاره و نایب کارپرداز خــانۀ بغداد و پسر محمود خان مشاورالملك با محمد اسمعیل‌خان سرتیپ و جناب شیخ عبدالحمید کلیددار دیدن فرمودند. کشتی موصل امروز بــه بصره رفته چهارصد نفر عسکر برای آنجا برد.

چهارشنبه پنجم ربیع‌الثانیه

از مجول شاه پسر جلال‌شاه نوۀ آقاخان محلاتی که از مکۀ‌معظمه

از راه جبل مراجعت کرده‌اند دیدن نمودم. برادر ایشان کوچك شاه که در طریقهٔ تصوف است در اصفهان ملاقات نموده‌ام.

پنجشنبه ششم ربیع‌الثانیه

از حاج علی‌محمد صفر بازدید شد. امروز چون دیگر کسالت نداشتم به گرمابه رفتم. از ابنیه حسین‌خان‌حسام‌الملك‌همدانی بود.

جمعه هفتم ربیع‌الثانیه

حاج علی محمد صفر و میرزا احمد دارا و میرزا حسین منشی و شیخ علی کلیددارزاده به دیدن آمدند.

شنبه هشتم ربیع‌الثانیه

از حاج علی محمد صفر ملاقات‌کرده سید علی‌پسرسید طه بمنزل آمدند. امروز کشتی فرات به بصره رفته و عساکر زیاد به‌آنجا برد.

یکشنبه نهم ربیع‌الثانیه

مچول شاه به بازدید آمدند. شیخ عبدالمحسن پوست‌فروش که از افاضل و شعرا باشند و بیشتر در منظومات خود اقتباس به‌شریف رضی نماید دیدن نمود. در تاریخ وفات حاج احمدخان پدر نگارنده قصیده‌ای مبسوط دارند. مصراع تاریخ آن نگاشته شود: «فارخت لاقی‌جنة الخلداحمد».

دوشنبه دهم ربیع‌الثانیه

به بغداد رفتم که از مشاورالوزراه بازدید کنم به مندلیج رفته بودند.

سه‌شنبه یازدهم ربیع‌الثانیه

از آقا محمد هاشم دیدن نمودم.

اوزان کاظمین و نرخ ارزاق

اوزان کاظمین: چهار ربعه را یك وقیه و چهـار وقیه را یك

حقه بزرگ که به حقهٔ کربلا هم معروف است شمارند و هریك وقیه معادل است با شش قیاس ایران. دو حقهٔ دیگر هم متداول است که آن را حقهٔ عشاری و حقهٔ اسلامبول گویند.

نرخ ارزاق کاظمین: در ایام توقف نگارنده بدین موجب بود: گوشت یك حقه چهارده قمری. کماج یك قطعه سه قران. نان یك حقه هفت قمری. روغن یك حقه پانزده قران و نصف. بامیه یك حقه سه قمری. بادنجان یك حقه یك قمری و نصف. هندوانه یك حقــه دو قمری و نصف. هیزم یك حقه یك قمری و نصف. بادنجان فرنگی‌یك حقه یك قمری و نصف. ذغال یك حقه هفت قمــری. برنج یك حقه دو قران و نصف. نفط یك حقه دو قران و نصف. پیاز یك حقه یك قمری و نصف. نخود یك حقه هفت قمری نمك یك حقه پنج قمری. ماش یك حقه شش قمری. تمر هندی یك حقه دو قران و نصف. عدس یك حقه دو قران و نصف. جو یك حقه سه قمری و ربع. کاه یك حقه یك قمری و ربع.

اجناس فوق وزن آن بموجب حقهٔ کربلا تعیین شده و آنچه در ذیل نگاشته شود بموجب حقهٔ اسلامبول است: قند یك حقه هفت‌قمری و ربع. چاهی سیاه یك حقه شش قران و نصف. لیموی عمانــی یك حقه دو قران و نصف. ادویه‌جات یك حقه پنج قران و نصف. فلفل یك حقه پنج قران و نصف. زردچوبه یك حقه هشت قمری. شمع یك دسته سه قمری و نصف بود.

مسکوکات رایجه در بغداد و کاظمین

مسکوکات رایجه: هشت شاهی ایران معادل است با یك قمری و یك قران ایران مطابق با چهار قمری و نصف است. و ده قمری را یك بشلق و چهار بشلق را یك مجیدی و پنج مجیدی و یك بشلق و شش قمری را یك لیرهٔ طلای عثمانی شمارند. و یك لیره را معادل چهل و هشت قران ایران گذارند و یك روپیه معادل با پانزده قمری

و نصف است. وکلای سفاین بخار مجیدی‌را در سه بشلق و هفت‌قمری و نصف قبول می‌نمایند.

سفاین لنج و کرایهٔ آنها

سفاین لنج: شرکت لنج از انگلیسی‌ها است و سفاین آن پست را از بصره و بغداد عبور و مرور دهند و سه کشتی دارد: خلیفه و مجیدی و بلاص و کرایهٔ مسافر بدین قرار دریافت می‌نمایند:

از بغداد به بصره: درجه اول هشت مجیدی و درجه دوم شش مجیدی و درجه سوم دو مجیدی و پانزده قمری.

سفاین عثمانی‌ها و کرایهٔ آنها و تراموای

سفاین عثمانی‌ها: سفاین عثمانی‌ها شرکت داخله است و پنج کشتی دارند: موصل و فرات و رصافه و عثمانی و بغدادی و کرایهٔ مسافر در آنها از بغداد به بصره بدین ترتیب است:

درجهٔ اول یک لیره و نصف. درجهٔ دوم یک لیره. درجهٔ سوم دو مجیدی. و وکالت آن شرکت در بغداد با حافظ افندی است.

تراموای: کرایه تراموای از بغداد به کاظمین از هر یک مسافر دو قمری است. هرگاه پول ایران دهند ده شاهی است.

ابواب صحن مطهر کاظمین

صحن کاظمین را هفت دروازه است: باب‌القریش. باب‌القبله. باب‌المراد. باب‌صاحب‌الزمان. باب‌فرهادیه. باب‌آئینه[شاید امنیه]. باب المسجد.

محلات کاظمین

آن مدینه مقدسه را دوازده‌محله است: محله شیوخ. محلهٔ قطانه. محله خشبه. محلهٔ باب‌الدروازه. محله تحیه. محلهٔ ام‌النوی. محلهٔ تل. محلهٔ چلبیه، محلهٔ امبارئین. محلهٔ اسقاقی. محلهٔ بوابه. محلهٔ طمه [طه].

چهارشنبه دوازدهم ربیع‌الثانیه

شب اسبابها را از طریقهٔ شط باکاظم‌قفه‌دار به‌بغداد فرستادم و طرف صبح برای وداع نزد مچول شاه رفته و نه ساعت از روز گذشته در تراموای به بغداد آمدیم. سیدعلی پسر سید طه تا ایستگاه تراموای و شیخ علی کلیددارزاده و سید احمد رئیس خدام و حاج علی‌محمد صفر و بیشتر از اولاد مرحوم شیخ سلمان تا بکشتی‌خلیفه بمشایعت آمده بودند. فقط اولاد شیخ محمدصالح نیامده و مشایعین شب را در کشتی بیتوته نمودند.

اولاد شیخ سلمان

اولاد شیخ سلمان: مرحوم شیخ سلمان را شش فرزند بود: شیخ محمدامین و شیخ محمدصالح هردو مرحوم شده‌اند و شیخ‌محمد و شیخ داود و شیخ علی و شیخ عبدالرسول. و شیخ‌محمدصالح‌را هشت پسر باقی است: شیخ‌محمد سعید و شیخ‌عبدالحسین‌و شیخ‌حسن و شیخ محمدعلی و شیخ محسن و شیخ هادی و شیخ رضا و شیخ غنی شیخ محمد را دو پسر است: شیخ مهدی و شیخ عیسی. و شیخ داود را سه فرزند است: شیخ سلمان و شیخ محمد و شیخ کاظم. و آن خانواده از خدام معروف کاظمین باشند و از سالیان دراز خانوادهٔ ما را مزور بوده‌اند.

مجاورت

رباب خانم صبیهٔ شیخ محمد مینابی مخلفهٔ برادرم عبدالرسول خان که دراین‌مسافرت‌هم‌همراه بودند دست‌ازفرزندخودعبدالرسول خان مجاهد دیوان‌کشیده و نزد نگارنده‌گذاشته و خودبدون رضایت نگارنده و والدهٔ معظمه مجاورت نجف اشرف را اختیار نمود.

پنجشنبه سیزدهم ربیع‌الثانیه

اذان صبح مشایعت‌کنندگان را وداع و ساعت ده کشتی خلیفه

بطرف بصره حرکت نمود و ساعت دوازده به باب‌الشرقی رسیده و در آنجا کشتی بگل نشسته و کاپیتان کشتی هم مسکرات زیاد صرف کرده و مست طافح افتاده بود.

جمعه چهاردهم ربیع‌الثانیه

صبح جمعه کاپیتان بهوش آمده آنچه مسافر و بار داشته پیاده نمود و سه ساعت از دسته گذشته قبر حضرت سلمان فارسی و مقبرهٔ حذیفة‌الیمان و طاق کسری پدیدار شده بیت‌القصیدهٔ ظهیر فاریابی بیادم آمد:

جزای حسن عمل بین که روزگار هنوز   خراب می‌نکند بارگاه کسری را

ساعت نه نظر به قلت آب‌کشتی ایستاده و پس از یك ساعت حرکت نمود.

آقا محمد ابراهیم شبانه‌در قفه از بغداد به‌باب‌الشرقی‌مخصوص ملاقات و موادعه آمده‌اند. مومی‌الیه پسر حاج عبدالله معروف به عبدالله نو مقیم بوشهر باشند. پدرشان چون تازه بتجارت رسید معروف به نو شده و خود مومی‌الیه چندی است توقف عراق‌را اختیار نموده است و بلباس نصاری درآمده است و نام خود را مستر بیم گذاشته یك صندوق گرامافون از هند با خودش دارد و معاش خود از آن برون آرد و اول کسی که صندوق حبس صوت را به خلیج فارس وعراق‌عرب‌واردکرده‌ایشانند وشبانه روزمصاحب ومونس‌محمودآقا باشند. پدر محمود آقا راجه همت‌بهادر است و مادرشان دختر شاهزاده اسمعیل میرزا و راجهٔ مزبور از مذهب هنود بمذهب اسلام گرائیده و از هندوستان به‌کربلای معلی مهاجرت نموده و سالها مجاور بود تا آنکه فرزند بزرگ راجه درگذشت و آن فرزند از زن هندوستان بوده و پس از وفات آن پسر اقارب آن زوجه از راجه خواستند که‌زن را به هندوستان فرستدلیکن‌راجه با عروس خودتعلق خواطر پیدا نمود و به معاشقه و مغازله رسید و از فرستادن به

هندوستان منصرف شد. چون اقارب آن زن از حرکات راجه مسبوق شدند به کربلای معلی آمده و راجه را بـه قتل رسانیدند و امـوال هنگفت راجه به‌پسرش محمودآقا رسید و از کربلا به‌بغداد مهاجرت کرده و در محلهٔ نصاری خانه‌ای باجاره گرفته و به عیش و طـرب مشغول شده چه نیکو می‌فرماید نظامی:

جوانی هست و دولت نیز داریم جوانی را به تلخی کی گذاریم

شنبه پانزدهم ربیع‌الثانیه

ساعت دو از شب کشتی در میانهٔ دجله لنگر افکنده و پس از هشت ساعت لنگر کشیده و بـراه افتاد. سید جعفر فـرزنـد سید عبدالصمد از سلالهٔ نعمت‌الله‌جزایری‌از بزرگان علما و ساکن‌شوشتر باشند از طریق جده به مکه معظمه مشرف شده و از راه جبل‌مراجعت کرده‌اند و با همین‌کشتی‌خلیفه ببصره و وطن‌خود معاودت‌می‌نمایند. جلد دوم کتاب زهرالربیع از تألیفات مرحوم سید نعمت‌الله که به‌طبع نرسیده وعده فرمودند برای نگارنــده از شوشتر بفرستند. دیگـر عبدالفتاح افندی و حاج اسمعیل افندی پسران جبه‌چی‌باشی کـه از اصحاب قدیم پدر نگارنده باشند با مطر غلام خود به سرکشی املاك خویش به بصره می‌روند. ایام ولادت نگارنده را بیاد داشتند عنوان مراسله‌نگاری بدیشان خواستم چنین نوشته‌اند: بغداد محلة‌المیـدان جبه‌چی‌باشی زاده عبدالفتاح افندی.

یك‌شنبه شانزدهم ربیع‌الثانیه

سه ساعت از شب گذشته کشتی لنگـر افکنـده و پس از هشت ساعت لنگر کشیده یك ساعت پس از دسته از برابر عزیزیه گذشته و ساعت هشت روز به (بغیله) رسیده و ساعت نه از قلت آب‌کشتی ایستاد و پس از یك ساعت براه افتاد.

دوشنبه هفتدهم ربیع‌الثانیه

سه‌ساعت از شب گذشته کشتی واردکوت شد ونه ساعت درآنجا

لنگر افکند. در ساعت دوازده حرکت نمود. پس از یك ساعت از قلت آب کشتی از راه افتاد. پس از چهار ساعت باز براه افتاد. ساعت نه از برابر قریهٔ شیخ سعد گذشتیم. در ساعت ده باز یك ساعت نظر به قلت آب کشتی ایستاد.

سه‌شنبه هیجدهم ربیع‌الثانیه

مقارن مغرب کشتی لنگر افکنده و پس‌از چهارده ساعت لنگر کشید و پس از شش ساعت از برابر جنگل انبوهی گذشته و پس‌از نصف فرسنگ از آن جنگل انبوه به برابر علی‌غربی رسیدیم.

چهارشنبه نوزدهم ربیع‌الثانیه

یك ساعت از شب گذشته وارد عماره شدیم و بازارها باز بود فرود آمده و دو سه ساعت در شهر توقف داشتیم و هشت ساعت از شب گذشته کشتی براه افتاد. در دو ساعت از دسته گذشته در سیصد قدم نرسیده به نهر حویزه [هویزه] باز قلت آب مانع از حرکت کشتی شد.

عماره

پول شاهی ایران در آنجا رواج نبود و سکنهٔ آنجا بفارسی‌صحبت نمایند. لیکن فارسی و عربی غریبی بود که ایرانی‌ها چندان ملتفت نشوند و وزن عماره به حقهٔ اسلامبول است و نان‌را یك حقه‌دهشاهی و گوشت را یك حقه یك قران و ذغال را یك حقه دهشاهی فروشند و لوبیای تازه در آنجا زیاد بود. عبداللطیف‌جعاطه‌مقیم بصره پسرشان بیست رأس اسب تازی نژاد ابتیاع کرده که به بمبئی برده بفروش رساند و از طریق خشکی به بصره رفته و ده نفر جلودار با خود داشته است. روز گذشته چهار ساعت از روز گذشته عجیل پسر بینه شیخ بنی‌لام آنها را تاراج نموده. خود با همراهان و یك رأس اسب جان بسلامت برده است و کنارهٔشط را گرفته نفس‌زنان‌فرار نمودند و ساعت هشت از روزگذشته خود را بکشتی خلیفه رسانیده وبکشتی

درآمده و در عماره پیاده شدند.

کوت و بنی‌لام

کوت و بنی‌لام: کوت از توابع بغداد محسوب شود. از کوت چون گذرند دیگر مضافات بصره است و آنچه اعراب بادیه و سیاه چادر از دو طرف شط دیده شوند از بنی‌لام باشند و بنی‌لام یك‌شاخه از قبیلهٔ ربیعه بشمار آید.

پنجشنبه بیستم ربیع‌الثانیه

یك بگاره نزدیك کشتی خلیفه بود. کشتی همهٔ مسافر و بار خودرا باآن بگاره پیاده‌کرده وخودرا سبك‌نموده براه‌افتاد ومسافر و بار خود را برداشته در ساعت ده از روز از نهر حویزه [هویزه] و نهر دیگر گذشتیم و درساعت‌یازده به (عزیر) رسیدیم‌که زیارتگاه یهود است و یهود را معبد و مهمانخانه در آنجا است و آن نقطه در کنارهٔ دجله از طرف مغرب واقع و نخلستان چند در آنجا بود و عزیر از انبیا بنی‌اسرائیل باشند و هر سال یهود بزیارت به آنجا روند.

بگر بیگ ملازم احمد آقای یوزباشی که مأمور بندر قطراند و طهماسب چاوش که مأموریت بصره دارد و سابقاً مأموریت بوشهر داشته و سابقاً با نگارنده آشنا بود از عماره بکشتی خلیفه درآمده که به بصره روند.

جمعه بیست و یکم ربیع‌الثانیه

بصره

شش ساعت از شب گذشته وارد بصره شدیم و مقارن اذان صبح علی‌بیگ تذکره‌چی بکشتی آمده و تذکره‌ها را تفتیش نمود وقانون عثمانیها است هرکس از اتباع خارجه از مملکت آنها خارج شود تذکره‌اش را ضبط کنند و مدت هر تذکره هم یکسال است. هرگاه قبل از انقضاء مدت مسافر باز بهمان نقطه از خاك عثمانی‌مراجعت

نماید تذکره‌اش‌را مرجوع دارند. خلاصه مقارن‌طلوع آفتاب نگارنده تنها در بلم نشسته و از مقام علی گذشته و پس از یك ساعت به شهر بصره رسید و بخانهٔ آقا محمدابن آقا بمانعلی بهبهانی از تجار معروف بصره رفتم و با حاج عبدالرسول پسر مومی‌الیه از آقا عبدالرحیم پسر آقا کاظم بهبهانی که هم از تجار معتبر است ملاقات نمودم. پس بخانهٔ حاج محمد رضاخان نصرت‌الوزاره رفتم و ناهار آنجا بودم و حاج محمد اعمی پسر آقا کاظم که با نگارنده هم خویشی دارند با ملا محمد صالح در آنجا بدیدن آمدند. از محمد حسن‌خان پسر نصرت‌الوزاره هشتاد روپیه برای مخارج تا بوشهر بقرض گرفتم و پس از ناهار باداره وکالت کشتی بریتیش اندیه رفتم و بلیط کشتی ببوشهر گرفتم و در کشتی (پحمپا) به بوشهر می‌رویم. اسباب و کلفت را از کشتی خلیفه به کشتی پچمپه انتقال داده و در همان حین جاریه نوبیه موسوم به (نوبو) که سالها در خانهٔ ما بود و مجاهدالسلطان برادرزاده‌ام را مرضعه‌است‌فرارکرده و به‌قونسولگری انگلیس‌ها رفت. ما هم او را نادیده انگاشتیم و در بصره گذاشتیم. خلاصه طرف عصر بکشتی پچمپا درآمده و محمد حسن خان پسر نصرت‌الوزاره و آقا محمد صالح و آقا اسمعیل بهبهانی پسر مرحوم ملا حسینعلی روضه‌خوان تا کشتی به مشایعت آمدند و طرف مغرب وداع کرده پیاده شدند.

مسیو ولسن که از آشنایان قدیم قویم نگارنده بود در بصره ملاقات نمودم. بلیط کشتی درجه سوم از بصره به محمره دو روپیه و از بصره به بوشهر سه روپیه و از بصره به بحرین شش روپیه و از بصره به عباسی هفت روپیه و بلیط درجهٔ دوم از بصره به عباسی سی و هفت روپیه بود.

از بغداد چون مخارج قلت نمود و وجه بقدر کفایت نداشتم مجبوراً تا ببوشهر بلیط درجهٔ سوم در کشتی‌ها گرفتم. در عماره خواستم تنها برای خود تا بصره بلیط درجهٔ اول گرفته که در ورود

بصره نزد آشنایان که بکشتی خواهند آمد خجل نشوم لیکن قبطـان کشتی خلیفه قبول ننمود و گفت ایـرانیها اطـاق کشتی را کثیف می‌نمایند و بلیط درجهٔ اول از عماره به بصره دو مجیدی بود.

سه‌شنبه بیست و دوم ربیع‌الثانیه

امروز ساعت دوازده صبح کشتی پچمپا از بصره حرکت کرده و پس از دو ساعت به محمره رسیده یك ساعت توقف داشته و لنگـر گرفته. پس از یك ساعت وارد فاو شده پنج ساعت در آنجا بـود و ساعت هشت از فاو حـرکت کـرده پس از دو ساعت کشتی از شط بدریا رسید. پس از دو سال باز دریا دیدیم چه خوش مـی‌فـرماید ابوالحسن میرزا شیخ‌الرئیس حیرت قاجار:

عاقبت دیدهٔ ما مردم دریائی شد — رازهای دل‌ما یکسره صحرائی‌شد

یکشنبه بیست و سوم ربیع‌الثانیه

امروز چهار ساعت از دسته گذشته کشتی پچمپا بـه لنگرگـاه بوشهر رسیده چون نگارنده را قصد بود مأموریت و خدمتی از دولت قبول ننماید و ایام زندگانی را بر سر املاك و اربابی خود کـه در میناب و توابع عباسی است گذرانیده و در خدمت املاك خـویش و مطالعه و تألیف روزگاری بسر برد، هرگونه بود والدهٔ ماجده‌ام را متقاعد نمودم که از بوشهر مهاجرت شده و رأساً به عباسی رویم. اینست که خود تنها از کشتی به‌بوشهر رفتم و رأساً از ادارهٔ گمرکی به چهار برج برای‌دیدن میرزاخلیل‌معزالممالك نایب‌الحکومهٔ رضاـ قلی‌خان سالار معظم رفته در خواب بودند. پس بخانهٔ خـود آمـده و بگرمابهٔ حاج محمد جعفر صفر رفتم. حاج شیخ احمد آل عصفور و پسرشان خلف و سید عبدعلی روضه‌خوان و شیخ ضیف‌الله و میرزا محمدتقی صحاف بدیدن آمدند. حسام‌السادات و کربلائی غلامرضای عطارد و رکـن‌التجار و سروش‌الملك و مشهدی رضا کـه تازه بـا نگارنده آشنا شده و ناخدا رجب از ساعت ورود مشغول انجام کارـ

های نگارنده بودند.

تلگرافاً ورود خود را به امین‌السلطان و حاج‌میرزا رضاخان و میرزا مسیح سمنانی و میرزا محمودخان و برهان‌السلطنه خبر دادم. برات دویست تومان حاج عبدالرسول حسنعلی مدیر املاك نگارنده از عباسی فرستاده بودند رسیده و گشایش در کارها پیدا شده.

دوشنبه بیست و چهارم ربیع‌الثانیه

امشب در شهر بیتوته کرده بکشتی نرفتم. شیخ‌الحکما و حاج میرزا غلامحسین تاجر کازرونی و میرزا محمد جواد منشی بانك و حاج محمدعلی تاجر دهدشتی و رضاقلی‌خان صلابت‌السلطان نوادۀ مرحوم میرزا مسعودخان وزیر خارجه شب بدیدن آمدند و طرف‌صبح آقا سیدعلی ساعت‌ساز و آقا احمد داماد مرحوم حاج محمد غلامحسین و میرزا حسین معتقد فاضل اهرمی و شیخ ناصرخان و جمع دیگر از آشنایان دیدن نمودند. ناهار و شام را مهمان حسام‌السادات بودم. حاج شیخ محمد امام جمعه چاهی و قند برای تبریك ورود فرستاده بودند و چند خط به حاج میرزا رضاخان و میرزا محمود کتابفروش خوانساری‌و میرزا مسیح‌سمنانی و میرزا اسدالله‌خان شوکت‌الوزاره نوشته و یك طاقه کتان و یك زوج کفش با پست برای‌شوکت‌الوزاره فرستادم.

جمشید و زایر حسن و حسن طباخ را دیگر در بوشهر مرخص نمود و رجبوی شیخ را از بوشهر به عباسی با خود برد و از افیس بریتیش اندیه بلیط درجۀ اول برای خود و والدۀ ماجده‌ام‌گرفته‌و منشی افیس بجای دو نفر سهو قلم کرده و سه نفر را بلیط نوشته و قیمت بلیط از بوشهر به‌عباسی سی و شش روپیه بود.

خلاصه سه ساعت از دسته گذشته از شهر بوشهر معاودت‌بکشتی پچمپا نمود. آقا محمد رحیم پسر حاج عبدالنبی صفر و آقا خلیل و آقا محسن خواهرزادگان مومی‌الیه و شیخ عبدالسلام امام اهل‌سنت

و جماعت بوشهر با همین کشتی از بوشهر به‌بحرین‌می‌روند. جزوهٔ دوم از کتاب مفاتیح‌الادب از تألیفات خود رابه‌آقا محمدرحیم‌دادم. ساعت هشت از روز کشتی از لنگرگاه بوشهر حرکت نمود.

سه‌شنبه بیست و پنجم ربیع‌الثانیه

امروز چهار ساعت از دسته گذشته وارد بحرین شده و پس از شش ساعت حرکت نمودیم.

چهارشنبه بیست و ششم ربیع‌الثانیه

امروز در ساعت ده کشتی از کنارهٔ جزیرهٔ شیخ شعیب گذشت.

پنجشنبه بیست و هفتم ربیع‌الثانیه

طرف صبح‌کشتی‌واردعباسی شد و چون‌حاج‌عبدالرسول گدامی پسر حاج ابراهیم از بنی اعمام نگارنده به منزلی که در نابند دارند رفته‌اند، نگارنده هم به شهر عباسی نرفته به نابند رفتم.

در اینجا مسافرت نگارنده از خلیج فارس بداخلهٔ ایران و مراجعت بخلیج فارس بانجام پیوست و کتاب «التدقیق فی سیر الطریق» بپایان رسید. هرگاه خداوند توفیق دهد چند دقیقه از این کتاب را که وقایع ایام توقف طهران و ارض‌اقدس‌است و از نگارش آنها صرف‌نظر شده، چون مطالب مفیده دارند از بعد بعنوان تزبیل خواهد نگاشت و به این کتاب ملحق خواهد نمود و من‌الله التوفیق والرشاد.

* * *

در شب چهارشنبه بیست و ششم‌رجب‌الاصم سال هزار و سیصد و سی و چهار مطابق دهم برج جوزا سال لوی‌ئیل و سی و یکم می فرنگی سال هزار و نهصد و شانزده بخواهش جناب محمدعلی خان سدیدالسلطنه نگارندهٔ این تألیفات منیف سمت تحریر یافت.

و اناالعبدالمحتاج بالطاف الباری ابن زین‌العابدین غلامرضا اللاری.

بخش چهارم

توقف سفر دوم در تهران

۱۳۰۸ - ۱۳۰۹ هـ.ش.

بسم‌الله تعالی

دومین قسمت مسافرت به تهران*

سه‌شنبه یازدهم تیر سنه ۱۳۰۷ مطابق ۲۴ محرم سنه ۱۳۴۸ و دوم ژوئیه.

طرف صبح از حیاط محبس نمرهٔ ۱ سرهنگ فضل‌الله‌خان بهرامی رئیس ادارهٔ محبس در ایوان فوقانی روبرو شدند. فرمودند برای بسط آزادی ممکن است به‌محبس نمرهٔ ۳ بروید. بنده پیشنهاد خروج بکفالت کردم. قول اقدام و مساعدت دادند. و وفا نمودند. ظهر آن روز با یك نفر آژان منزل جناب حاج آقا محمد معین‌التجار بوشهری آمده آقا محمد جوادخان امیر همایون نمایندهٔ اول تهران در مجلس شوری سومین پسر حاج معین باشند کفالت فرمودند. هر موقع ادارهٔ نظمیه احضار کنند حاضر شوم، بدون اجازهٔ اولیاء دولت از تهران خارج نشوم.

جبارخان ناظر ادارهٔ حاج معین مأمور شده یك دست لباس از مغازه حاضر کرده، به گرمابهٔ کوچکی که قریب منزل بود رفتیم. گرمابهٔ مزبور سابقاً جزو منزل بوده و بنیان قدیم است و سید محمد اصفهانی در ماهی دوازده تومان اجاره نموده و شاگردی ندارد. بعد از تنظیف باتفاق جبارخان با اتوبوس به تجریش رفتیم. حاج‌معین عمارت خوابگاه و بیرونی سپهدار رشتی را برای چهار ماه در هزار تومان اجاره کرده‌اند. د شمال سفارت ترکیه و مغرب سفات آلمان

---

* این یادداشت‌های روزانه تا ۴ شهریور بخط مؤلف ثبت شده است.

واقع شده است. حاج معین بیست روز است تب می‌نماید. در دهم تیر برای تغییر آب و هوا به ئیلاق آمده‌اند. بعد از ملاقات معلوم شد هیچ از موضوع کار و محل بنده هرچه تفتیش کرده‌اند مسبوق نشدند. قرار شد چند روز در باغ راحت کرده به شهر نروم.

چهارشنبه ۱۲ تیر

مغرب امیر همایون و صادق آقا و حسین آقا اولاد باقرآقا و قاسم‌آقا احفاد حاج معین از شهر آمدند. هر روز بغیر از جمعه‌ها صبح شهر می‌روند و مغرب‌مراجعت‌کنند. امروز چند مراسلهٔ‌شهری به علوی مدیر محشر و شیخ احمد خان فرامرزی عضو کتابخانهٔ مجلس و شیخ علی دشتی مدیر شفق‌سرخ و میرزا اسمعیل‌خان انوری بوشهری عضو شرکت نفت جنوب نوشته و از موقف خود اطلاع دادم و شماره‌های شفق سرخ را از اول اردی‌بهشت تاکنون خواستم و فرستادند. چند مراسله هم بخارج نگاشتم و کنایتاً استخلاص و آدرس خود را نوشتم. به‌سردار انتصارحکومت‌بنادر و حاج‌غلامحسین عطار و سید جلال‌خان صدر و سدیدزاده و شیخ علی داماد خودم.

پنجشنبه ۱۳ تیر

امشب اسمعیل آقا کریم‌اف رشتی مشهور به کوچ اصفهانی آمدند. قرار است در خدمت شرکت طبری‌وارد شود و تا زمان‌حرکت به مازندران هر شب‌خواهند آمد. جوان‌تربیت‌شده و خوش اخلاق‌اند شانزده سال در فرانسه مشغول تدریس بوده. تقریباً بیست و پنج سال دارد. سه مراسلهٔ دیگر امروز نوشتم: به‌حاج‌علی آقا احمد برای چغاله و میرزا محمود علوی برای میگو و مشهدی عبدعلی حمالباشی عباسی که چغاله و میگو را گرفته بوشهر فرستد.

۲۷ محرم جمعه ۱٤ تیر

امشب میرزا مهدی خان مبصر مترجم بانك شاهنشاهی مبصر-

الدولهٔ سابق برای شام اینجا بودند. عمارات و باغ سپهدار رشتی که در آن اقامت داریم باسم مومی‌الیه در بانك شاهنشاهی مرهون است. موعد آن گذشته گفتگوی مالکیت‌دارند. صبح‌جناب‌علوی مدیر محشر و عصر میرزا احمدخان فرامرزی با برادر خود بدیدن آمدند.

۲۸ محرم شنبه ۱۵ تیر

صبح میرزا سید حسین‌خان عدل آصف‌الملك تبریزی داماد حاج معین‌التجار را ملاقات کردم. سه برادر باشند برادر بزرگتر سید مصطفی‌خان منصورالسلطنه معاون وزارت عدلیه است. آصف‌سابقاً مدیر گمرکات لنگه بودند. در سنه ۱۳۳٤ مراجعت بمرکز کردند. حال دائرهٔ شرق روس را منشی اداره است. پسرشان در صغر سن است. دو اسم دارند، سید عباسعلی‌خان و هوشنگ. عصر میرزا اسمعیل بدیعزاده دیدن آمدند.

۲۹ محرم یکشنبه ۱٦ تیر

شب ۱۲ و ۱٤ تیراعتمادالتجار اینجاشام‌صرف‌کرده. در ۱۷ تیر بااتوبوس‌کرایه‌باصفهان‌میروند. موجب‌تقریرشان‌بشیرازهم‌خواهند رفت. مومی‌الیه‌حاج‌حسین‌آقااعتمادالتجارمعروف‌به‌شیرازی‌پسرحاج علی‌اکبر معروف به کوسه رئیس شرکت حاج علی‌اکبر پسران مقیم منچستر انگلستان‌اند. پنجاه و چهارسال‌شمسی‌دارند. شرکت‌مزبور در تحت حمایت انگلیس‌ها است. در قماش تجارت کنند. دو پسر برومند تربیت‌شده دارند. اکبرآقا در شیراز. داود آقا در تهران هستند. هردو موقع ورود بایران از زبان فارسی بیگانه بودند و در اینجا آموختند.

میرزا حسین خان موقر شام اینجا بودند. مومی الیه پسر **مرحوم حاج ناخدا علی بوشهری کپتان اسبق مظفری دولت ایران است. موقر سالها مترجم قونسولگری آلمان در بوشهر بوده** حال‌وکیل خوزستان است در مجلس و مقیم تهران شده و خانه در خیابان

سقاباشی خریده‌اند. امروز باتفاق علوی باداره نظمیه رفتم نزد نایب ناصرخان مدیر ادارهٔ محبس آنچه اینجا امانت بود بدون‌کسر و نقصان مسترد نمود. زحمت ایصال حقوق معوقه و تفاوت‌کسور تقاعد رجوع به جناب علوی نمود.

دوشنبه ۱۷ تیر

امشب سرهنگ رضا قلی‌خان رئیس بانك پهلوی عضو مهم شرکت طبری شام اینجا صرف کرده صبح را بشهر رفته. باتفاق جناب علوی بدایره مباشرت مجلس رفت ارباب کیخسرو شاهرخ رئیس بیمار و در شمران بودند میرزا حسین‌خان سمیعیان‌معاون‌را ملاقات کرده کتابچهٔ اسامی‌وکلا را التفات‌کردندبعد بدایرهٔکتابخانهٔ مجلس رفتیم. اعتصام‌الملك رئیس و فرامرزی عضو کتابخانه را ملاقات کرده بعد به‌عکاسخانه شرف‌که‌محمود رمضانی‌پسرحاج میرزا علی‌اصغر اداره می‌نماید رفتم با کتابخانه بروخیم که در میدان‌سپه است و کتابخانه شرق که در خیابان اسلامبول است.

سه‌شنبه ۱۸ تیر

امروز با علوی به محکمهٔ جزا رفتم. از میرزا علی اصغرخان زرین‌کفش رئیس محکمه که سابقاً عضو وزارت خارجه و از خوانین کردستان‌اند و از میرزا کاظم‌خان صدر پسر صدرالاشراف مدعی‌العموم محکمه ملاقات کرده کلیهٔ اسبابی که در محکمه داشتم مسترد نمود. میر سیدحسین خان میرهادی مستنطق شعبهٔ اول که مرا در ۴۹ صفحه در ۷ و ۸ اردی‌بهشت استنطاق کرده است مأمور تحقیق ۱۵ دوسیهٔ اختلاس در کرمانشاه شده و قریب دو ماه است به آنجا رفته و امور شعبهٔ اول معوق افتاده است. عین‌الملك پسر وزیر دفتر پدر میرزا احمدخان متین دفتری هم عضو محکمه‌اند.

شیخ خزعل سردار اقدس که بعد از تخلیهٔ خوزستان با سه‌پسر خود عبدالحمید سردار اجل و عبدالعزیز و عبدالکریم محترماً در

تهران توقیف باشند و باغ جعفرآباد را در شمران ابتیاع کرده و زمستان و تابستان در آنجا اقامت کنند، بعیادت حاج معین آمده ملاقات شدند.

۳ صفر چهارشنبه ۱۹ تیر

از اردشیرجی ابدل جی رئیس تجارتخانهٔ داراب جی ملاقات کردم. از پارسیان‌هند و ٦٥ سال دارند و دچار مرض قند است. در خیابان فیشرآباد منزل دارد.

جهانگیرخان مصور رحمانی‌عکاس‌مطبعهٔ مجلس بملاقات آمدند.

٤ صفر پنجشنبه ۲۰ تیر

میرزا جعفرخان خواجه‌نوری موقرالدوله حکومت اسبق بنادر به ملاقات آمدند. منزلشان بیرون دروازهٔ تهران خانه نمره ۳ است. علی مقتدری پسر مقتدرالملك را در اتوبوس ملاقات کردم. منزل ییلاقی موسس‌خان که در اول دزآشوب است رفتم نبودند. در وزارت مالیه ملاقاتشان نمودم. اسم پسرشان‌پارنی و معروف به‌پرویزاست. فرمانفرما بعیادت حاج معین آمده است.

۵ صفر جمعه ۲۱ تیر

امشب مصطفی‌خان نبوی و ابتهاج اعضاء سندیکای راه‌آهن مهمان شام بودند. طرف عصر شریعت‌زاده وکیل مجلس و شریك شرکت طبری در شش سهم و فهیم‌الملك وکیل مجلس و دو نفر از اولاد سردار اقدس آمدند.

شنبه ۲۲ تیر

امروز بوزارت داخله رفته مهذب‌السلطان رئیس کابینه و عبدالوهاب خان رئیس شعبهٔ جنوب را ملاقات کردم. دکتور سعیدخان کردستانی بطبابت حاج معین آمده بودند. بادویهٔ قدیمه هم معالجه می‌نمایند. حسینقلی خان نواب را در کتابخانه طهران ملاقات کردم.

در ۱۹ تیر آقا سید حسن تقی‌زاده والی خراسان که بسفارت لندن منصوب شده‌اند از خراسان وارد و بر نواب فرود آمده‌انـد. نواب مزبور پسر جعفرقلی‌خان پسر محمدعلی‌خان پسر جعفرعلی‌خان پسر حسنعلی‌خان قطب‌الدوله نواب از اولاد محمدرضاخان مازندرانی که در زمان صفویه بمدد همایونشاه پادشاه هند بـه آنجا رفت و مقیم شد. نواب مزبور وزارت خارجهٔ ایران هم شده حالت هرم است. منزلشان درخیابان یخچال‌شعبه خیابان‌پهلوی و نمره ۵۳۷ تلفونشان است.

نیك‌بین عضو گمرکات عباسی را در عـرض راه با برادرشان میرزا علی اصغرخان ملاقات کردم. حال رئیس گمرکی بندرشهسوار از حوزهٔ تنکابن است. عنوان منزلشان در تهـران پامنار ــ کوچـهٔ امین‌الدوله، کوچهٔ مرحوم آقا موسی خانـهٔ میرزا علی مستوفـی. نیك‌بین است.

تقی‌زاده در طیاره زیاد صدمه کشیده‌اند.

یکشنبه ۲۳ تیر

اسمعیل آقا کوچ اصفهانی روز گذشته برشت رفت. از آنجا به مازندران می‌رود. میرزا حسین‌خان موقر امروز با طیاره به بوشهر رفته است. برای رفع امداد شرکاء ماشین چراغ و یخ.

امروز حضرت وزیر داخله را ملاقات کردم. وعدهٔ همراهـی فرمودند. معظم‌له میرزا حسین‌خان سمیعی ادیب‌السلطنه پسر میرزا حسن‌خان گیلانی از اولاد حاج سمیع میلانی آذربایجانی است. شعر هم گویند.

حاج رحیم آقا تاجر قزوینی و حاج ربیع آقـا و میرزا مهـدی خزانه‌پسر آقا هدایت برادرزادهٔ آقا غلامحسین‌خان‌خازن‌الملك بعیادت حاج معین آمده است. حاج مزبور معالجهٔ خود را به میرزا علی خان حکیم اعظم مراجعه کرده‌اند.

امروز ۱۴ ژوئیه و عید جمهوری فرانسه است. طرف عصر را

پذیرائی می‌نمایند.

آقای موسس خان طرف عصر بازدید بنده آمدند.

آقا سید یعقوب‌وکیل شیراز و سالار سعید کردستانی ناهار مدعو بودند. آقاسید یعقوب‌بسیار بد از امیر اعظم و سردار انتصار عنوان کرده. سالار سعید تشکر از حکومت سردارانتصار در کردستان داشت و بیان نمود که سردار اقتدار از امام‌جماعت‌شافعی [حمایت] می‌نمود.

۸ صفر دوشنبه ۲۴ تیر

صبح از آقا میرزا علی کازرونی دیدن کردم. فرخ دخت صبیهٔ ۸ ماههٔ میرزا عبدالرحمن پسرشان فوت نموده است. نمرهٔ تلیفون‌شان ۱۴۰۳ است.

عصر آقا میرزا اسمعیل خان انوری و آقا محمد جواد هوشمند بوشهری خواهرزادهٔ آقایوسف اخوت که اخیراً امتیاز طبع روزنامهٔ خلیج ایران گرفته که در تهران انتشار دهد و کربلائی احمد پسر حاج عبدالنبی ابوالحسن که از بوشهر آمده بملاقات آمدند.

انوری از هفتم ژوئیه از خدمت نفت جنوب و ۷۰ تومان مواجب به خدمت بانك ملی و ۹۰ تومان مواجب خود را انتقال داده‌است.

امشب مصدق‌الدوله در شام حاضر بودند.

مسیو وکرکر رئیس کل گمرکات عصرانه در کلوب از ۱۵۰ نفر داخله و خارجه داده و ۵۰۰ تومان خرج کرده. میرزا اسمعیل خان انوری آمده ده تومان استقراض دادند.

سه‌شنبه ۲۵ تیر

عصر فطن‌السلطنه را که جدیداً داماد مرحوم‌سپهسالار تنکابنی شده‌اند ملاقات کردم.

چهارشنبه ۲۶ تیر

صبح دیدن حاج سید ابوالقاسم کازرونی رفتم نبودند. خانه‌ای

قریب دروازه دولت خریده‌انـد. تلیفون نمره ۱۸۹۵ است. مطبعهٔ شفق سرخ رفتم. در خیابان باغ وحش. و مدرسهٔ سابق آلیانس‌است. برای دیدار به نظمیه رفتم که با مدیر عصر انقلاب به دماوند روند.

عصر کلنل موریس رئیس سندیکا و ابتهاج مترجم و حسن‌آقـا پسر حاج حسین آقا امین دارالضرب آمدند.

روز جمعه ۲۱ تیر

سرتیپ محمدخان درگاهی رئیس کل تشکیلات نظمیه بدیـدار حاج معین آمده. سابقاً در ژاندارمری سوئدی بوده بعد بعباسی هم آمده‌اند. بلطف الهی از محبس مرا نجات داده. کتابچهٔ سواد راپرت مأموریت تفتیش خود تا نمره ۱۱۲ و اشعار محبسیه که در آنجا سرائیده بودم تقدیم کردم:

خشت طاق محبس شه شمسهٔ ایوان ما است — حبس تاریك شهنشه روضهٔ رضوان ما است
می‌توان در ظلمتش پی‌برده بـر آب بقـا — آفرین بر ظلمتی کآبش بقای جان ما است
انجم و افلاکیان مبهوت و مات و خیره‌انـد — زین‌سپهرو ماه‌ومهری کاندراین‌زندان‌ما است
جـایگاه مـاه و مهرش از ثریـا دورتـر — فرض ابعاد سپهرش خارج از اذهان ما است
تخت‌خواب ومفرششش‌ازعرش تافرش‌آورده‌اند — زان‌جهت افلاك و انجم پیرو فرمان ما است
آسمان ما را دواج و پنبه‌هایش برف آن — ابر و برفش دود و سوز سینهٔ سوزان ما است
دیـد آدم سجن شاهنشاه و مسجونین او — گفت کین‌زندان‌خدایا درخور سامان ما است
روزهـا بـودیم، محبوس ولیـك امیدوار — آیـهٔ لاتقنطو مـن ربکم در شان ما است
حاصل سی‌ساله‌خدمت جزیتش محبوسی‌است — من‌خریدارم‌بجان چون محبس سلطان ما است
بی‌گنه افتادم اندر محبس تاریك و تنگ — اینهم‌ازخوابیده بخت و درد بی‌درمان‌ما است
در هزار و سیصد و هشت[1] جلالـی هفتمین — روز از اردی‌بهشت مبـدأ زنـدان ما است
مکث بـاشد بیشتر از موعد میقات طـور — سینه‌توراتاست ودل‌خودموسی‌عمران ما است
میروم پنجاهـه گیرم کز چله سوم نبود — مسجدم دیر و قاضی اسقف و رهبان ما است
تخته و زنـار و انجیل و اقـانیم ثـلاث — زین‌سبب قائم‌مقام مصحف و فرمان ما است
ور نبی بـر صبر فـرماید خـدایم تـوصیه — صبر منزلگاه چون‌شد پس‌فرج‌دربان ما است
عـاقبت شد محبس تـاریك تنگاهت سدید — مزد تحقیقات تو در مسقط و عمان ما است
داده درگاهـی نجاتـی از پس هفتـاد روز — تا ابد مرهون الطاف عمیمش جان ما است
آن فلك‌درگاه درگاهی که درگاه عطاش — شرمساری سهم معن و قسمت‌قا آن ما است

دو روز بعد نقشه محرمانهٔ انگلیس‌ها از فارس بتوسط پست

۱ـ بنابر یـادداشت سه‌شنبه یـازدهم تیر۱۳۰۷ مؤلف باید سال هزار و سیصد و هفت باشد و ظاهراً هشت سهو قلم است. احمداقتداری

فرستادم:

۱ــ آباده ۲ــ ابرقوه ۳ــ آس‌پاس ٤ــ ده بید ٥ــ سروستان ٦ــ جهرم ۷ــ فیروزآباد ۸ــ مروست ۹ــ نی‌ریز ۱۰ــ داراب.

پنجشنبه ۲۷ تیر

میرزا اسفندیار زردشتی معروف به چك و آقای سید اسمعیل شجاع‌السادات عضو سندیکا برای شام اینجا بودند. امروز بهمان گرمابهٔ قریب منزل رفتم. حاج سید رضا علوی مدیر محشر پسر سید کاظم صراف قبل از ناهار نزد بنده آمدند. ۵۱ سال دارند. پنجسال روزنامهٔ محشر را اشاعه داده‌اند.

حاج سید ابوالقاسم کازرونی بعداز ناهار بازدیدبنده‌آمده‌اند. حاضر نبودم. عصر باز آمدند.

پست هوائی از بوشهر وارد شده مراسلهٔ عطار و اخوت و آقا میرزا عباس ابوالحسن بود. هرمن ناردن امریکائی کتاب «زیر آسمانهای ایران» با پست فرستاده بودند. فرمان شیخ آباد و نقشه بوشهر را عطار فرستاده‌اند. حاج محمدرضای بهبهانی امروز با طیاره از بوشهر وارد شده مهمان امین‌التجار اصفهانی در خیابان خانقاه‌اند. آقای امیر همایون اجازه مسافرت اروپا از حاج معین حاصل کرده‌اند. اتوموبیل‌دربست تا رشت در ۳۵تومان‌کرایه‌کردند.

۱۲ صفر جمعه ۲۸ تیر

آقای مبصرالدوله و شجاع‌السادات شام اینجا بودند. سرهنگ رضاقلی‌خان صبح آمدند. حسینقلی‌خان پسر امامقلی‌خان کلانتر ممسنی که در وزارت جنگ گروگان است صبح آمده.

ناهار مبصرالدوله و مصدق‌الدوله و جواد خان قدیمی عضو وزارت خارجه و سرهنگ رضا قلی‌خان و شجاع‌السادات که اهل شیراز است حاضر بودند.

چهار بعد از ظهر آقای میرزا جوادخان‌امیر همایون که سومین

پسر حاج‌معین است ووکیل‌طهران‌اند وسنه ۱۸۹٦ ع متولدشده‌اند از بطن صبیهٔ شیخ عبدالحمید کلیددار کاظمین حرکت کردند برای رشت. از آنجا باروپا می‌روند. باقرآقا پسر مرحوم معاون‌التجار و آقا محمد رحیم که ۲۱ سال دارند برای تدریس همراه عموی خود حرکت کرده‌اند. حاج آقا رحیم قزوینی و حاج رضا بهبهانی نزد حاج معین آمدند و در اتوبوس کرایه بودند.

مراسلات ذیل نوشتم که با پست ۳۰ تیر برود:

حاج غلامحسین‌عطار وصول‌لولهٔ‌فرمان. میرزا عباس ابوالحسن. آقا یوسف اخوت تأکید مواجب و کتاب ولسن. سید جلال‌خان وصول سیاحت‌نامهٔ هرمان ناردن. میرزا آقای انوری. فاضل‌محمد خان تأکید کتاب نظامی. شیخ علی سدیدزاده تأکید پنبهٔ کوهی. فرخان کلیدها فرستد بوشهر.

مراسلهٔ شهری به میرزایانس و علاءالسلطان نوشتم آدرسشان خواستم. به مصور رحمانی نوشتم عکس وکلاء دورهٔ ٦ و ۷ بدون مقوا خواستم.

شنبه ۲۹ تیر

رئیس‌الوزرا امشب ضیافت تقی‌زاده کرده است. آصف‌الملك ۲۸ تیر بدماوند رفتند. کلنل موریس که روز ۲٦ تیر آمده بودند، رئیس سندیکای خط آهن امریکائی بودند.

در ۲٤ تیر اعلیحضرت پهلوی سرراه در تجریش سیر کرده از طرف باغ سپهدار هم عبور فرمودند. دو اسب استرالیائی از اروپا خواسته بوده و رسیده و امتحان می‌فرمودند.

حاج رضا و جوادخان قدیمی پسر اسدالله خان مشارالسلطنه و شجاع‌السادات شام حاضر بودند. حاج رضا شب را همین جا بیتوته کردند. بدرقه‌کنندگان آقای امیر همایون تا کرج رفته بعد از آفتاب مراجعت کردند. از تهران تا کرج بر وزن فرج شش فرسخ است. از تجریش ۸ فرسخ است.

عصاء بنده در پستخانه مفقود شده است.

حسب احضار ساعت ۱۱ خدمت سرتیپ محمدخان رئیس نظمیه شرفیاب شده نقشه‌ها را که با پست فرستاده بودم پسندیده بودند. از این قبیل اشیاء محرمانه را خواسته‌اند منزل حاضر کرده تقدیم نمودم موجب ذیل:

نقشهٔ:

۱ـ بافت ۲ـ سعیدآباد ۳ـ شهربابك ٤ـ بافت ٥ـ دولت‌آباد ٦ـ راین ۷ـ اسفندقه ۸ـ راور ۹ـ کرمان ۱۰ـ بهرام‌آباد ۱۱ـ یزد ۱۲ـ شیراز ۱۳ـ امبارکلاری ۱٤ـ اشکنان ۱٥ـ خراسان ۱٦ـ عباسی ۱۷ـ میناب ۱۸ـ لنگه ۱۹ـ فارس و کرمان ۲۰ـ نقشه‌طبیعی ایران.

کتاب:

تألیف سنه ۱۹۱٦ [راههای ایران] طبع سیلادر سنه ۱۹۱۸.[1]

طبع کلکته سنه ۱۹۱۷.[2]

حاج علی شاگرد آشپز [در] شهر عصا برای بنده ابتیاع کرده در ۱۲ قران. رئیس سندیکای خط آهن آلمان نزد حاج معین آمده بنده نبودم اسم او مسیو شد است. آقای امیر همایون امروز ساعت ۱۲ به رشت رسیده‌اند.

یکشنبه ۳۰ تیر

حسین‌خان منشور از اعضاء شرکت طبری پسر منشورالملك عضو وزارت خارجه از مازندران آمده است. امشب برای شام جواد خان قدیمی و میرزا اسفندیار شجاع‌السادات و منشور حاضر بودند. منشور شب را بیتوته نمود. صبح تلیفون کرده بدیدن حاج رضا

1— Routes in Perssa
2— Field notes

امین‌التجار اصفهانی روند قرار شد خود خبر دهند.

بعد از میرزا محمدعلی خان نظام‌السلطنه نظام مافی پدر محمد رضا قلی‌خان نظام‌السلطنهٔ دوم که در سنه ۱۱۳۰[۱] مرحوم شده دیدن کردم. منزلشان در خیابان نصرت‌الدوله برابر خانهٔ فرمانفرما و محمد حسین میرزا و تلیفون نمره ۱۰۱٦ است.

دیروزعصرعلی نقی‌خان‌فسائی‌سرهنگ علاءالسلطان‌دیدن‌آمدند نبودیم. منزلشان حسن‌آباد خیابان پارس است. عصر کتابخانهٔ خاور د رطهران رفتم.

دو روز است شنیده شده نواب صارم‌الدوله از توقیف خارج شده‌اند. در ۹ محرم توقیف شده است. صبح امام جمعه خوئی که در چند دوره وکیل بود بعیادت حاج معین آمدند.

عصر دکتر سعیدخان کردستانی برای موادعه آمده به همدان می‌روند.

۱۵ صفر دوشنبه ۳۱ تیر

شب میرزا اسفندیار و شجاع‌السادات و منشور برای‌شام بودند. منشور شب را بیتوته‌کرده‌است. اسفندیارمزبور پسر گودرز مهربان یزدی است. گودرز مرحوم از دوستان بنده و برادر خسرو مهربان و اردشیر مهربان و از تجار یزد بودند.

چند مراسله نوشتم که با پست ۲ مرداد ۱۷ صفر برود: به عبدالرحمن و عبدالعزیز فیصلی استمزاج مأموریت خود در دربار عبدالعزیزبن عبدالرحمن‌بن فیصل‌بن ترکی [شاید نمودم جای یك کلمه سفید است]. سدیدزاده مراسله‌ای که آدمیت فرستاده بدفتر مخصوص همایونی عرض کند. شیخ علی. حاج غلامحسین تحقیق انبهٔ افشار. حاج احمد خاجاه تقویم هندی و طوالع‌الملوك خواسته است.

۱ـ در سمت راست ۱۳۰ جای دو عدد سفید مانده است.

جناب تقوی برادر مدیر گلستان عضو معارف بوشهر که در این هفته از بوشهر آمده دیدن‌بنده آمدند. منزل‌در خیابان ماشین‌بازارچه نایب‌السلطنه خانه آقا سید محمدشریف‌مجتهد شیرازی‌است. مجتهد مزبور پدرشان است. حسین‌آقا آدمیت رکن‌زاده در این هفته از بوشهر آمده بدیدن بنده آمده‌اند. منزل در خیابان امیریه کوچه امیرتومان خانه نمره ۱۵ است.

رئیس بانك روس بدیدن حاج معین آمده است. حاج میرزا ابوطالب اسلامیه اصفهانی که در این هفته از مکهٔ معظمه مراجعت کرده بدیدن حاج معین آمده است. ۷ ذیقعده از تهران حرکت از راه عراق و شام و بعد از سه ماه مراجعت نموده است. عدهٔ حاج ۲۹۰ هزار نفر بوده که نه هزار ایرانی‌ها بودند.

سه‌شنبه ۱ مرداد

امروز حضور جعفر قلی‌خان سردار اسعد وزیر جنگ شرفیاب شده وعدهٔ همراهی فرمودند. شام فقط اسفندیار گودرز حاضر بوده. ناهار مستر گیای سویسی که ده سال قبل در گمرکات عباسی بودند حاضر بوده. عصر فرامرزی و هوشمند دیدن بنده آمدند.

آقای تقی‌زاده در ۳۰ تیر حرکت فرمودند.

چهارشنبه ۲ مرداد

شب اسفندیار و شجاع‌السادات شام بودند. ناهار در کافهٔ ریحانی واقع در خیابان شیخ که سابقاً معروف به خیابان لختی بود صرف کردم. سه قران برای چلوکباب یك نفر گرفتند.

از آقا علی اکبر ناظم‌التجار پدر حاج محمد زکی بهبهانی همشیره‌زاده و داماد حاج معین در کافهٔ مزبور دیدن کردم. حاج معین پنج نفر داماد دارد ۱ــ ناظم مزبور ۲ــ میرزا محمدعلی‌خان ملك‌التجار بوشهر پسر حاج محمد مهدی ۳ــ سید حسین خان آصف‌الملك ۴ــ محمدآقا جواهری ۵ــ حسن آقا پسر حاج حسین آقا امین‌الضرب

هنوز زفاف نکرده است. عصر بازدید میرزا جهانگیرخان مصور رحمانی رفتم. در اول کوچهٔ پارس شعبه‌ای از کوچهٔ قاجارها قریب بازارچه آقا سید ابراهیم واقع است. میرزا محمد برادرشان راهنما بودند. پانزده تومان از آقای فرامرزی قرض کردم.

۱۸ صفر پنجشنبه ۲ مرداد

طیارهٔ پست وارد خطوط جنوب بود. اخوت مسافرت متعاقبه حکومت ۲ ماه حقوق مرا بمرکز خواسته‌اند. مشهدی عبدعلی: چغاله و میگو گرفته می‌فرستد. آقا محمود علوی: خیال مشهد داشته موقوف کرده است. شیخ علی: ملخ از طرف بوشهر آمده خسارت زیاد رسانیده. تاج بخش: مفتش ایالتی خراسان شده اسم خانواده ستایش گذاشته. طهماسبی: آدرس پدر خود نوشته. احمد بهزاد اسیری: پاکت حاج محمدعلی زینل علی‌رضا را به بحرین خواهد فرستاد. میرزا حسین‌خان موقر: از بوشهر معاودت کرده است. عصر با آقای علوی بحضرت عبدالعظیم رفته و مهمان مومی‌الیه است. باغ و منزل حاج سید کاظم صراف پدرشان قریب حرم است.

ده‌شاهی کرایهٔ اتومبیل است. ۷ شاهی تا ۵ شاهی هر مرتبه به کفش‌دار دهند. کفش‌دارها نوبت دارند. حاج ملا علی کنی در سنه ۱۳۰۶ فوت کرده در مقبرهٔ ناصرالدین‌شاه مدفون است. علاءالدوله احمد خان مقتول حجره در صحن حضرت دارد. سعادت علیشاه و نور علیشاه ثانی در صحن امامزاده حمزه در یك حجره مدفون‌اند. امروز صبح حاج عباسقلی آقا تاجر تبریزی بدیدن حاج معین آمده. امتیاز شعبهٔ تیلفون مازندران را شرکت حاج معین از شرکت کل تلیفون گرفته‌اند. در سنه ۱۳۰۱ موقع مراجعت از مکهٔ معظمه ببوشهر آمده مهمان حاج معین بوده. خانهٔ حاج محمدتقی کوسه که حال‌مریضخانه است داشته‌اند.

۱ـ در متن کوزه نوشته‌شده ولی بنابرآنچه‌در سایر اوراق متن است کوسه است.

جمعه ٤ مرداد

عصر بحرم مشرف شده. میرزا کاظم رضازادهٔ شادمان و آقا سید حسن نوادهٔ سید کریم سید معصوم که در ١٤ محرم از بوشهر بیرون آمده و از راه ناصری ده روز است وارد تهران شده‌اند را ملاقات کردم.

شنبه ٥ مرداد

صبح به‌زیارت مشرف شده و به‌شهر مراجعت کردم. اعتمادالتجار شیرازی ۱۲ ساعت از اصفهان بتهران آمده. عصر بیرون آمده است.

یکشنبه ٦ مرداد

امشب رئیس بانك روس دعوت شام داشته سه نفر روس و مترجم شیرازی و موقر و داود آقا بسلامت حاضر بودند. ساعت ۱۱ صبح حسب احضار از سرتیپ محمدخان درگاهی ملاقات کرده ابلاغ مراحم ملوکانه و رفع سوءتفاهم و معاودت به مأموریت خود و پرداخت حقوق تا آخر تیر فرمودند. عصر حضور حضرت ذکاءالملك رفته مورد توجه شدم. معاودت به آنقره و اروپا می‌فرمایند. در سنه ۱۳۱۳ نوزده سال داشته‌اند..

اسدالله خان منیع‌الملك قونسول سابق بمبئی و جنرال قونسول جدید اسلامبول آنجا بودند.

سلیمان‌خان معاون ذکاءالملك هنوز در قید حیات‌اند.

میرزا علی‌محمدخان کاشی مجدالدوله در ۸۰ سالگی مرحوم‌شده در سال گذشته. سابقاً معاون وزارت انطباعات بودند. آقا میرزا محمود کتابفروش خوانساری که در دورهٔ اول مجلس وکیل بودند هم سال گذشته مرحوم شدند.

حسین‌آقا پنجمین پسر حاج معین امروز به مازندران رفتند.

داود مقاش کلدانی که درسنهٔ ۱۹۱٤ ع مترجم بنده بود بعدها مسلمان شده به میرزا علی محمدخان بیرونی معروف در عمارت‌حاج مهدی سلامت اطاق نمرهٔ ۱۱ اول خیابان علاءالدوله مشغول تدریس فرانسه و انگلیسی است امروز ملاقات نمود.

اعتمادالتجار شیرازی از امروز امور خود در منزل حاج معین انجام می‌دهد و ناهار هم اینجا صرف می‌نماید. سردار اقدس از حاج معین دیدن نموده است.

۲۲ صفر دوشنبه ۷ مرداد

امشب شام تنها بوده. ناهار شیرازی‌و داود آقا پسرشان بودند. نصرت‌الله خان حبیبی در خدمت شرکت طبری وارد شده است. احمد آقا از امروز مشغول نگارش و استنساخ صید مروارید شد.

۲۳ صفر سه‌شنبه ۸ مرداد

خطوط ذیل نوشته شد: ۱ـ حاج مجمدبن عباس احصائیه بلدیهٔ بحرین خواسته ۲ـ علی‌آقا حسابی معرفی محشر کرده ۳ـ شیخ علی ستایش ٤ـ شجاع نظام ٥ـ میرزا حسنعلی گلشن دو درزن آینه خواسته ٦ـ عطار حساب آقا علی‌اکبر و میرزا حسن و آقا کربلائی محمود خواسته ۷ـ سدیدزاده ۸ـ احمد بهزاد اسیری ۹ـ شیخ‌عباس ۱۰ـ مشهدی عبدعلی ۱۱ـ اخوت ۱۲ـ طهماسبی (   )[۱] در اطاق نمرهٔ ۱۱ عمارت حاج مهدی سلامت اول خیابان علاءالدوله ملاقات کردم. ۱۳ـ میرزا موسی‌خان کماکان معاون ٤ است. میرزا حسن آقا شفیع خط به هرمن ناردن نوشته. مطالبهٔ جواب ورق قرآن کند. فهرست کتابخانهٔ طهران برای میرزا ابوالقاسم دبیر و میرزا احمد کمپنی کتاب طبخ برای ستایش فرستادم.

۱ـ چهار کلمه ناخوانا.

شیرازی و داود آقا هر روز ناهار حاضر باشند.

امروز شیرازی در معاملهٔ تریاك گرفتگی داشته.

عصر کتابخانهٔ خاور رفتم. اواخر خیابان‌لاله‌زار است. آقا سید عبدالرحیم خلخالی را در آنجا ملاقات کردم از اقدامات خود در مقبرهٔ شیخ صفیر پشیمان بودند.

آقا غلامعلی خان فتوحی معین‌الملك حکومت سابق بنادر جویا شدم مکهٔ معظمه رفته‌اند.

صبح کتابخانه و مطبعهٔ مجلس رفتم.

ارباب کیخسرو شاهرخ مباشر مجلس برای معالجه شنبه ۵مرداد ببرلین رفته بعد شانگهای می‌روند.

چهارشنبه ۹ مرداد

آقای تدین بملاقات حاج معین آمدند. موقر ناهار حاضر بودند. عصر بازدید آقای موقرالدوله حکومت اسبق بنادر کردم. منزلشان خانه نمرهٔ ۳ خارج دروازه شمران تلیفون نمره ۳۱ است. شام و ناهار شیرازی حاضر بودند.

۲۵ صفر ۱۰ مرداد

پست هوائی وارد شده مراسلهٔ‌شیخ علی و آقای انوری و آقا حبیب رضاپور لاری بود. صبح وزارت جنگ رفته از سرهنگ علی نقی‌خان فسا علاءالسلطان رئیس شعبه مالیه وزارت جنگ ملاقات کرده. ناهار منزلشان صرف نمود با خانوادهٔ ریشاردخان مؤیدالملك وصلت کرده در خیابان پاریس منزل دارند. عصر کاظم رضازاده و سید حسن و محمود اینجنییر دیدن آمدند.

۲۶ صفر ۱۱ مرداد

شب روضهٔ آقا میرزا علی کازرونی رفتم. روضه‌خوانها سید علی محمدخان گوهریان و کاتوزیان اعضاء بانك ملی را ملاقات

کرده شب همانجا بیتوته نمود. زین‌العابدین‌خان حیرت شیرازی مجدداً حکومت عباسی شده. روز گذشته از راه ناصری حرکت نمود.

امروز ناهار میرزا کـاظم رضازاده دعـوت داشته خیال ارض اقدس دارند. با درشکه به تجریش آمده یك‌تومان‌کرایه گرفته‌است.

۲۷ صفر شنبه ۱۲ مرداد

فاتحهٔ علی‌اصغرخان آشتیانی ناصرالدوله حکومت لنگه که در این هفته در لنگه فوت‌کرده و ختم در مسجد مجدالدوله بود برداشتند.

عصر با احمد آقا بحضرت عبدالعظیم رفتم. امروز جواب شیخ علی و آقا حبیب‌الله را نوشت.

۲۸ صفر یکشنبه ۱۳ مرداد

شب روضه پسر اعتمادالتولیه در صحن حـرم رفته شب منزل جناب علوی بیتوته کرده صبح روضهٔ معتمدالتولیه وکیل سابق‌مجلس رفتم اسمشان آقا سید جواد است. شریعتمدار و بحرالعلوم برادران قائم‌مقام‌الملك و آقا شیخ عبدالله پسر مرحوم شیخ زیـن‌العابدیـن مازندرانی که در سلك عرفاء است آنجا بودند. امین‌زاده و هوشمند و ابوالقاسم مودت و سعادت امروز دیدن آمدند حـاضر نبودم در تجریش.

میرزا احمدخان فرامرزی مهماندار نمایندگـان مجاز [شاید مجار یا بحار] امروز به کرمانشاه رفتند.

دوشنبه ۱٤ مرداد

امشب شام حاج رضا و اسفندیار بودند. حاج مزبور شب بیتوته نمود.

مراسلهٔ حاج یوسف اخوت: حکومت بندر ریگ رفته و علی آقا جانی فرار شده. از مهر سنه ۱۳۰۷ ماهی ۳۲ تومان در ثبت اسناد شیراز برقرار شود. [مراسله] از بوشهر و شیراز بوده.

مراسله ۱ـ به‌آقا یوسف: سواد راجع به‌تریاك و بحرین‌فرستادم. آدرس ستارخان خواسته ۲ـ سدیدزاده. ۳ـ سید احمد بستکی جراید فرستادم متفرقاً ٤ـ هودی آدرس علاءالسلطان فرستادم. نوشته‌صبح منزل آقا میرزا اسدالله‌خان اسفندیاری یمین‌الممالك‌جنرال قونسول بادکوبه رفته نبودند. منزلشان چهارراه حشمت‌الدوله رو به خندق است. میرزا اسفندیار ناهار حاضر بودند. عصر میرزا حسن امین‌ـزاده دخترزادهٔ مرحوم آقا سیدعلی و هوشمند و آدمیت آمدند.

امین‌زاده مترجم قونسول امریکا است. خانهٔ مشهدی ابوطالب در دزآشوب اقامت دارد.

آدمیت حال در خیابان ناصری قرائت‌خانهٔ شرافت مقیم است.

۳۰ صفر سه‌شنبه ۱۵ مرداد

میرزا اسفندیار و موقر شام بودند. صبح کاظم رضازاده و آقا سید حسن آمدند. امروز موقر بارض اقدس می‌رود. ناهار موقر و اسفندیار و منشور بودند.

سرتیپ فضل‌الله‌خان زاهدی آمده برای ملاقات آقای صادق آقا نود تومان قرض کردند.

احمدآقا کتاب «المناص» را تمام کرده مشغول استنساخ کتاب «جواسم در لنگه» شد. از اردشیر جی ملاقات کردم.

۱ ربیع‌الاولی چهارشنبه ۱۶ مرداد

شام شجاع‌السادات و اسفندیار بودند. دیروز اندرون ضیافت چلوکباب داشته از اقوام خود. امروز بوزارت خارجه رفتم در دارالترجمه و کابینه، چون از نردبان ببالا آمدند عکس سلام فتحعلی شاه و درباریان و سفراء ملاحظه شود. مصورالملك از نگارستان استنساخ کرده است. محمد حسن‌خان نامی کماندر بوده یعنی امیرالبحر.

رئیس دارالترجمه میرزا احمدخان اردشیر است. مخبر ستارهٔ

جهان و [مخبر] سیاسی نجد ایران‌اینجا بودند. یدالله‌خان از اعضاء قدیمه اندیکاتورنویس شده است. مترجم‌الملك رئیس کابینه مأمور سرحد ترکیه. میرزا محمدعلی‌خان مقدم رئیس سابق پرسنل موقتاً کفیل کابینه است.

سر ناهار جناب علوی و اسفندیار بودند.

عصر شیخ عبدالعلی موبد از دوستان مسافرت اول به ملاقات آمدند. کربلائی محمود شنبه اینجنییر کشتی آذربایجان که برای تقاعد خود مدتی است بمرکز آمده بملاقات آمده‌اند. جناب علوی خواهش کردم کار او را تعقیب فرماید.

پنجشنبه ۱۷ مرداد

شام و ناهار میرزا اسفندیار حاضر بودند. معروف است که محمودخان ایرم و محمدحسین میرزا در نظمیه محبوس شده‌اند. با بهار و تدین و کریم‌خان رشتی و جهاد اکبر و سردارمعتمد به‌رشت رفته است[1].

جمعه ۱۸ مرداد

شب برای شام و بیتوته حاج رضا حاضر بودند. صبح سرتیپ فضل‌الله‌خان و میرزا حسن امین‌زاده را بازدید کردم. در اول دزآشوب موسس‌خان خانه‌ای خریده. هفته‌ای چهار ساعت آب دارد. امین‌زاده خانهٔ مشهدی ابوطالب نشسته و امین‌زاده دخترزادهٔ مرحوم سید عبدالعلی روضه‌خوان است.

شنبه ۱۹ مرداد

صبح حسب احضار حضور سرتیپ محمدخان درگاهی شرفیاب شده فرمودند امر ملوکانه شده‌است‌که‌حقوق‌خود تا امروز از وزارت داخله دریافت کنید و حکومت بنادر بمرخصی می‌آید با او مراجعت

۱ــ جمله مفهوم نیست. چه کسی به رشت رفته است؟

نمائید. حال بوزارت داخله بروید. چون‌جناب علوی‌رفت‌خود نرفتم. جناب نظام‌السلطنه بازدید آمده نبودم. خطوط ذیل نوشته شد: ۱ـ هودی کلیهٔ محشر. ۲ـ شفیق سرود مدرسه [برای آنها فرستادم] ۳ـ حامی ۴ـ گلشن ۵ـ شیخ عباس ۶ـ حاج‌علی شیخ‌آباد باالمناصفه ۷ـ سدیدزاده سفارشی ۸ـ شیخ علی ۹ـ سید جلال‌خان. خطوط از ۱۱ تیر فرستند. ۱۰ـ میرزا محمد رحیم عکس عین‌الدوله ۱۱ـ احمد سنگر قرآن بعد از مراجعت (دو کلمه ناخوانا) کنند. عباسی سئوال شود کسور تقاعد.[۱]

۵ ربیع‌الاولی یکشنبه ۲۰ مرداد

امشب صادق‌آقا در شهر مهمان داشته‌اند. حاج میرزا محمود بنکدار و صدریه و پسر حاج محمدحسین و دو نفر دیگر از تجار اصفهان که شاکی از انحصار ثلاثه بوده بمرکز آمده بملاقات حاج معین آمدند. صبح نزد ریاست کل نظمیه و وزارت داخله رفتم.

۶۶ ربیع‌الاولی دوشنبه ۲۱ مرداد

آقا میرزا علی کازرونی وکیل عباسی روضهٔ شب جمعه را به شب دوشنبه تغییر داده‌اند. امشب روضهٔ مزبور رفتم. روضه‌خوان نیامد و روضه‌خوان شیخ جواد شانی است.

عصر دیدن میرزا اسدالله‌خان اسفندیاری یمین‌الممالك نوری جنرال قونسول بادکوبه رفتم بیمار بودند. منزلشان وصل به خانهٔ حشمت‌الدوله از طرف خندق است در چهار راه حشمت‌الدوله واقع است.

اسمعیل آقا عراقی وکیل مجلس پسر حاج آقا محسن معروف اینجا آمدند.

۱ـ جملات نامفهوم است و معلوم است که مؤلف برای یادداشت مطالب خود ثبت کرده و قصد نویسندگی نداشته است. در بسیاری از یادداشت‌های مؤلف مربوط به تحریر نامه‌ها و پست آنها مطالب مختصر است و جملات با شتاب و دور از قواعد دستور زبان نوشته شده است.

۷ ربیع‌الاولی سه‌شنبه ۲۲ مرداد

مراسلات ذیل نوشته شد: ۱ـ هرمن ناردن امریکائی مطالبهٔ اوراق قرآن خط امیر کرده ۲ـ اعتماد نظام بابت هرمز صحبت می‌نماید معرفی کفالت هادی‌خان به محشر نموده ۳ـ شفیع‌زاده ٤ـ عطار نرسیدن خط سدیدزاده ٥ـ انوری در شیراز ٦ـ سدیدزاده ۷ـ اردشیری هرگاه حقوق رسید قوانین عدلیه خواهد خرید ۸ـ میرزا موسی‌خان نقشه‌ها را گرفته نزد خود نگاهدارند. توصیهٔ هوشمند به جاذب و موحدی نوشت. آدمیت و هوشمند منزل آمدند.

فتحعلی‌خان مدیرالدوله معروف به خانباباخان مشهور به فانی پسر مسعودالسلطنه نوادهٔ میرزا حسین‌خان مؤتمن‌الملك نبیرهٔ فتحعلی خان صاحبدیوان را شب دوشنبه منزل کازرونی ملاقات کردم. در صدد حکومت‌دشتی و دشتستان است. میرزا محمودخان‌شریف همایون حکومت آنجا بود. بعد از آنکه ناصرالدوله ۷ مرداد مرحوم شد در لنگه. حکومت لنگه شد.

چهارشنبه ۲۳ مرداد

شب حاج رضا و منشور و اسفندیار سر شام حاضر بودند. حاج رضا همین‌جا بیتوته نمود. صبح وزارت داخله رفتم قرار شد روز شنبه بروم. به‌کتابخانهٔ طهران‌رفتم کتاب «صید مروارید» (یك‌کلمه ناخوانا) داده شد استنساخ کند. هزار بیت سه تومان. عصر منزل‌آقا میرزا اسمعیل اخوی شجاع‌السادات رفتم زیاد مایل بتصاویر کتاب است. منزلشان خیابان ناصری کوچهٔ خراسانی‌ها نمره ۳٥ است. بعد تفنناً به تجریش رفتم.

پنجشنبه ۲٤ مرداد

پست هوائی آمده مراسلات ذیل بود: ۱ـ آقا حبیب معرفی زاهدی طبیب لنگه کرده است. ۲ـ اخوت آدرس ستارخان نوشته:

دروازهٔ شمران فخرآباد نمره ۱٤ . ۳ـ گلشن کپیه جواب مالیه فرستاده. انبه می‌فرستد. ٤ـ اسیری «طوالع‌الملوك» فرستاده ۵ـ احمدخاجا ٦ـ حسابی.

۲۵ مرداد جمعه ۱۰ ربیع‌الاولی

امروز شهر نرفته عصر از یوسف‌میرزانس [شاید میرزایانس] وکیل ارامنه [ملاقات نمود]. منزلشان بعد از بازار نرسیده به پل کوچه دکتور حشمت است. سالها در گمرکات بنادر بوده دو پسر دارد. در ۲۳ مرداد سنین عمرشان به‌شصت رسیده. همانروز خداوند دختری کرامت فرمود. از آنجا بمغازهٔ ماسیس رفته شیفتهٔ خراسانی را آنجا ملاقات کردم.

۱۱ ربیع‌الاولی شنبه ۲٦ مرداد

صبح بوزارت داخله رفتم قرار به یکشنبه شد. بعد به خزانه‌داری رفته نصرالله‌خان انصاری رئیس پرسنل خواهرزادهٔ مشاور الممالك و دیبا پسر سعیدالسلطنه‌و طباطبائی برادر سیدرضا مترجم را ملاقات کردم. بعد به قنادی‌اسلامبول رفتم برابرسفارت‌انگلیس‌ها است. جواب مراسلات پست را نوشتم بعلاوه به سدیدزاده [نوشتم].
عصر منزل ستارخان‌پسر سردار انتصار رفتم در دروازه‌شمران خیابان فخرالدوله نمره ۱٤ منزل داشت. دکتور زمانی معاون صحیهٔ بوشهر را در عرض راه ملاقات کردم. امروز حاج معین بشهر آمده و مراجعت کردند.

۱۲ ربیع‌الاولی یکشنبه ۲۷ مرداد

امروز تجریش مغازهٔ ماسیس ارمنی و در شهر کتابخانهٔ طهران رفتم. آقا میرزا غلامحسین لاری را در کتاب‌خانه ملاقات کردم. داماد حاج علی شهید لاری باشند. از تجار عباسی و چند ماهی بمرکز آمده درخیابان جلیل‌آباد کوچه روغنی‌ها منزل میرزا علی اصغرخان

خلعت‌بری اقامت دارد نمره ۹۲۷ تلفونشان است.

دوشنبه ۲۸ مرداد

وزارت داخله رفتم وزیر جواب یأس دادند. برای ملاقات‌سرتیپ درگاهی رفتم. موقر نیامد. قرار شد با پست شهری حضورشان عریضه کنم و نمودم.
در پنجشنبه ۲۴ مرداد بتماشای جلسهٔ ۵۹ مجلس شوری رفتم. پست جنوب وارد شده بعد از ۴۷ روز خط سدیدزاده امروز رسیده است.

سه‌شنبه ۲۹ مرداد

شب با جناب محشر به تجریش رفته که به دربند رود. چون سرد بود بدربند نرفتم. علی‌اکبرخان صحت‌پور رئیس تلگرافخانهٔ دزفول که سابقاً مأمور عباسی بود حال بمرخصی آمده بدیدن آمدند. در خیابان علائی کوچهٔ حاج زغالی و خانهٔ محمودخان برنا منزل دارند. آقا یوسف پسر حاج محمد مهدی لاری که چند ماه است از عباسی آمده همراهشان بود.

چهارشنبه ۳۰ مرداد

خزانه‌داری حقوق از اول مهر سنه ۱۳۰۷ تا ۳ اردیبهشت را ۷۱۵۳ قران پرداخته سیصد تومان جناب محشر حق زحمات خود کسر نموده است.

پنجشنبه ۳۱ مرداد

پست جنوب رسیده از: ۱ــ گلشن ۲ــ ستایش ۳ــ فرحان ۴ــ رضاپور ۵ــ حاج محمود ٦ــ حسابی ۷ــ اعتماد نظام بود. جواب نوشتم که با پست ۳ شهریور برود. بعلاوه برای‌آقا ابراهیم‌گله‌داری و آقا احمد کمپنی و آقا حسین کمپنی و اخوت و (یک کلمه ناخوانا)

و آقا میرزا علی‌خان صاحب و سید محمدبن سعید و موسوی‌زاده و صدر نوشتم.

میرزا کاظم رضازاده و آقا سید حسن بهبهانی و آقا سید حیدر مدیر مدرسهٔ دشتی و زایر علی آقا محمود از مشهد مراجعت کرده بدیدن آمدند. در شنبه ۲ شهریور ببوشهر می‌روند.

آقای سید محمدتقی فخرداعی که سابق فخرالمحققین رشتی بودند رئیس معارف بنادر شده بدیدن آمدند.

عصر از شیخ‌الملك وکیل رشت که سابقاً معین‌الاسلام بودند [ملاقات]. درمیدان‌مخبرالدوله کوچهٔ بن‌بست منزل دارند نمرهٔ تلفونشان ۵۰۵ است.

صبح از یوسف‌علی‌خان مغیث‌السلطنه در منزل حضرت نظام‌السلطنه دیدن کردم.

۱۷ ربیع‌الاولی جمعه ۱ شهریور

صبح برای تماشای سلام عید مولود حضرت خاتم‌الانبیاء به تخت مرمر رفتم. چون سلام خاص بود چندان تماشا نداشت.

عصر تجریش رفتم. ولایتعهد سواره در تجریش گردش می‌نمودند.

۱۸ ربیع‌الاولی شنبه ۲ شهریور

امروز حاج معین‌التجار بشهر آمدند. میرزا کاظم رضازاده برای توديع آمد کیف تحریر برای سدیدزاده و ۱۸ جزو قانون‌عدلیه برای اردشیری بایشان سپرده. حاج رضا بهبهانی به قم رفته‌بودند مراجعت کردند.

وزیر دربار ختم برادر خود معززالملك در مدرسهٔ سپهسالار منعقد داشت. اسم مرحوم ابوالحسن خان بوده است. حسن آقا آژان که ایام محبس زیاد مهربانی نموده دیدن آمد.

یکشنبه ۳ شهریور

صبح با علوی به ختم برادر وزارت دربار رفتم. حاج مخبر- السلطنه رئیس‌الوزراء ختم را برچید.

دوشنبه ٤ شهریور

صبح آدمیت و میرزا نصرالله‌خان چهره‌نگار که بعزیمت ارض اقدس از شیراز آمده‌اند دیدن آمدند. پست‌جنوب آمده مراسلهٔ اخوت بود صبح با حاج رضا بشهر رفتم.

سه‌شنبه ٥ شهریور

شب به سینماء ایران در خیابـان لالـه‌زار رفتم نمایش جنگ «وردون» فرانسه بود.

شام و بیتوته منزل ابراهیم‌بیگ پیشخدمت حاج‌معین رفتم. در خیابان شاه‌آباد در کوچه ظهیرالاسلام منزل داشت. صبح علی‌اکبر خان صحت‌پور بازدید کرد.

آقا سید حبیب‌الله پسرحاج‌سید ابوالقاسم نوهٔ مرحوم سیدمحمد رضا تاجر کازرونی که چهار سال است در مارك انگلستان تحصیل می‌نماید. بمرخصی آمده با آدمیت و هوشمند دیدن آمدند.

مراسلات پست فردا را نوشتم: ۱ـ اخوت تأکید تصدیق هوشمند ۲ـ شیخ عباس ۳ـ حسابی قبض کابینهٔ عدلیه فرستاد ٤ـ آقا میرزا علی معارف ٥ـ میرزا هادی‌خان ٦ـ فرحان ۷ـ اردشیری.

عصر کتابخانهٔ طهران رفتم. حاج معین بشهر آمـده بـودند. دندان خود را کشیده.*

---

* تا اینجا یادداشت‌ها بخط مؤلف است.

کتابچهٔ سخته

چهار شنبه ٦ شهریور ــ موانع و عوایق مانع آمدند. بنگارش وقایع یومیهٔ خود پردازم. حال باز درصدد افتاد بنگارش پرداخته و کتابچهٔ سخته ساخته آید. بدواً مطالب چندکه در این‌مدت بعرصهٔوقوع‌پیوسته خواهم نگاشت‌بعد وقایع‌یومیهٔ روزبروز بتوفیق خداوند خواهد نوشت.

آقا محمد جواد بهبهانی ملك‌پور فرزند حاج غلامحسین بهبهانی ملك‌التجار شیراز با دو برادر خود صادق‌آقا و محسن‌آقا که ازطرف مادر بخانوادهٔ وصال نسبت دارد مدتی است که ازشیراز بمرکز آمده و مهمان جناب حاج‌معین‌التجاراند. با دائی ملك‌پور آقای میرزا محمد شرفا. و صادق آقا از بدو ورود محصل مدرسهٔ آمریکائی‌ها شد ومحسن آقا تدریس در شیراز را برمرکز ترجیح دادند و ملك‌پور بزحماتی زیاد که حاج معین‌التجار برخود هموار نمود دارای تذکرهٔ خروج از ایران برای تحصیل در خارجه شد. بغیر از صادق‌آقا آن سه‌نفر دیگر به‌مشهد مقدس مشرف شده و روز سه شنبه ١٤ آبان بعد مراجعت هرسه‌نفر طرف شیراز حرکت کردند.

جناب حاج معین‌التجار نظر به‌ورود موکب ملوکانه به مازندران چــون عبــور خسروانه از نقاطی خواهد بود که در امتیاز جنگل شرکت‌طبری است، برای پذیرائی از مرکز بطرف مازندران حرکت فرمودند و مبلغ هزارتومان معین کرد همان هزار تومان را باخود بردند وبعد از یکهفته یعنی روز دو شنبه ١٣ آبان مراجعت بمرکز فرمودند.

سوء حادثه: آقای اسمعیل کوچ اصفهانی که نمایندهٔ جناب حاج معین‌التجاراست در آن نقاط در موقع ورود موکب ملوکانه نادانسته تشریفات مرسومی ایران رابعمل نیاورده گذشته با یدالله‌خان نوکرمخصوص اعلیحضرت پرخاش کرده مورد قهر وسخط شد. آنقدر به‌آن جوان بی‌تجربه زدند که‌آثار سفیدی دیگر درآن بدن نبود.

راه‌آهن محمودآباد مازندران در سلطنت ناصرالدین‌شاه مرحوم حاج محمدحسین امین دارالضرب امتیاز آنرا گرفته وکشیده است. اعلیحضرت تفصیل واقعهٔ خونین آن‌زمان درآن موقع از ملتزمین رکاب خودپرسیده نتوانستند جواب بدهند. فقط حاج معین‌التجار تفصیل را بعرض رسانید درجواب فرمودند: (حاج محمدحسین‌تاجر بافکری بود لیکن موقع شناس نبوده است.)

آقای آقا میرزا جوادخان امیر همایون سومین پسر حاج معین‌التجار وکیل‌طهران در مجلس شوری دورهٔ هفتم که در هفدهم امرداد برای معالجه باروپا رفته بودند و بعد از دوماه وسیزده روز درشب شنبه یازدهم آبان مطابق بیست و نهم جمیدی‌الاولی مراجعت کردند، درجلسهٔ دوم مجلس شوری که بعد ازورودشان منعقد شد حقوق ایام غیبت خودرا که‌باید مجلس بدهد مخصوص سوخت فقراء اینجا کردند که باطلاع مباشرت خرج شود. نگارنده که‌امروز اسیر مرکز هستم دو بیت ذیل را موقع ورود امیر همایون بداهتاً عرض کرد:

مقدمت مسعود بـادا ای امیر	تاشوی ماخستگان‌را دستگیر
ماهها بودیم ما اینجا اسیر	تهنیت را از اسیر خود پذیر

جناب آقای شیخ محمدحسین مجتهد (در متن مشتهد) برازجانی از اقوام و منسوبین آقای شیخ علی دشتی مدیر شفق سرخ بعد از آنکه مورد نهب و تاراج و فرار از برازجان شد بمرکز آمدکه بارض اقدس برود و در شانزدهم آبان بطرف مشهد مقدس حرکت کردند.

موکب ملوکانه که‌بطرف کرمانشاه و آذربایجان و رشت ومازندران با همدان و کردستان حرکت فرموده بود درچهار شنبه پانزدهم مرداد بمرکز مراجعت فرمودند.

والدهٔ میرزا محمدعلی‌خان ملك‌التجار پسر مرحوم حاج محمد مهدی ملك‌التجار بوشهری صبیهٔ محمدعلی خان وکیل‌الدولهٔ شیرازی است. تقریباً در شش سال قبل در مرکز فوت کرده و روز جمعه هفدهم آبان ۱۳۰۸ جنازه را به‌عتبات عالیات‌حمل کردند.

اخیراً شاهزاده محمدولی میرزا ثالث (نوبان) نوادهٔ مرحوم محمد ولی میرزا اول پسر خاقان مغفور فتحعلی‌شاه رئیس گمرکات بنادر بمرکز احضار و مسیو ولتر با مادام خوشگلشان مأمور بنادر شده‌اند در آبان ۱۳۰۸.

در همین ایام ماضیه آقای میرزا عبدالحسین‌خان آیتی حالیه و «آوارهٔ» سابق ملاقات دست داد و عنوان منزل و روزهای خود را چنین فرمودند (خیابان معزالسلطان کوچه معتمدالسلطان) و ایام هفته شنبه و یکشنبه و دوشنبه در مدرسهٔ علمیه تدریس می‌کنند و روزهای سه‌شنبه و چهارشنبه و پنجشنبه در مدرسهٔ امیرکبیر تدریس‌می‌کنند و روزهای جمعه تا غروب در منزل خودشان باشند.

مدرسهٔ دارالفنون که مؤسسه میرزا تقی‌خان فراهانی امیرکبیر صدراعظم اول ناصرالدین‌شاه قاجار است حال‌اسم آنرا تغییرداده و (مدرسهٔ‌امیرکبیر) اسم گذاشته‌اند.

موجب مسموع تقویم میرزا ابوالقاسم‌خان نجم‌الملك نوادهٔ میرزا عبدالغفار خان نجم‌الدولهٔ اصفهانی با تقویم سید جلال‌الدین تهرانی دولت طبع و نشر آنرا توقیف کرده است.

احصائیهٔ فرهنگ اندراج در همین ایام نمودم چنانکه نگاشته شود جلـد اول هزار و هشتاد و یك صفحه جلد دوم هزار و صد و هفت صفحه و جلد سوم هشتصد و پنجاه و سه صفحه کلیتاً سه هزار و صد و چهار صفحه است. تقـریباً هر صفحه حد

وسط سی لغت دارد. پس تقریباً دارای نود و سه هزار و دوازه لغت است.

در همین ایام دکتور محمودخان افشار محمود تخلص را که فرزند تاجر یزدی و برادرزادهٔ حاج محمدتقی افشار متخلص به‌ضیا مقیم بمبئی است ملاقات نمودم. منزل ایشان در خیابان پهلوی چهار راه قنسولخانه است و منزل شخصی دارند و نگارندهٔ مجلهٔ «آینده» باشند و معظم‌له در سوم فروردین با طیاره ببوشهر آمده بود و ملاقاتشان دست داد. و در پنجم همان ماه با «فاس‌می»[۱] برای معالجه به‌بمبئی رفتند.

در اواسط آبان میرزا نعمت‌الله خان آشتیانی بسمت مدعی‌العمومی بوشهر از طریق خوزستان حرکت کرد. معظم‌له در نوزدهم آبان سال گذشته سنه ۱۳۰۷ بسمت کفالت عدلیه وارد بوشهر شده و یك دو ماه قبل بمرخصی بطهران آمدند.

در همین ایام کتاب مخفی «سر ولسن» که بزحمت بدست آورده بودم بـه مقام منیع سرتیپ درگاهی تقدیم نمودم. پس از آن کتاب آشکار سرولسن در احوال خلیج فارس دیده شد و عکس‌هائی که محتاج به گراور آن هستم برای تکمیل کتاب «اعـلام الناس فی احوال بندرعباس»[۱] در ذیل می‌نگارم:

عکس شهر هرمز قدیم	ص ۱۱٦
عکس داگاما و عکس البوکرك	ص ۱۱۲
عکس آنتوان شرلی	ص ۱۳۰
عکس گامبرون یا عکس لارك و هرمز	ص ۱٤٦
عکس مسقط در سنه ۱٦۷۰	ص ۱٥٦
عکس بندر عباس سنه ۱٦۷۰	ص ۱٦٦
عکس هرمز در سنه ۱٦۳۸	ص ۳۰۸
عکس باسعیدو	ص ۲۰۸
عکس نقشه.	

دوشنبه ۲۷ آبانـ شب آقامیرزامحمدشفیع‌تعاون‌آمدندمومی‌الیه‌پسرمرحوم‌حاج‌ملا احمدکنگونی است که سالها منشی قنسولگری انگلیس در بوشهربود و آنها چندبرادر باشند میرزا محمدخان بهادر صاحب ترجمه و تألیفات عدیده مفیده و حال سرپرست املاك شیخ خزعل خان سردار اقدس در بصره باشند. دیگر میرزا محمود است کـه در ادارهٔ نفت ایران و انگلیس خدمت دارد. دیگر میرزا علـی‌خان صاحب منشی فارسی حالیهٔ ژنرال قونسولگری انگلیس‌ها در بوشهر و از ادباء و فضلاء آن دیار است. دیگر آقای تعاون است که در سلك تجارت وارد و یك‌چند نمایندهٔ شرکت حـاج علی اکبر پسران شیرازی بوده‌اند و ازاصحاب‌ذوق و خطاطین بوشهر باشند وسنین‌زندگانیشان به (جای یك کلمه سفید است) رسیده. اخیراً برای استخدام در ادارات تجار به مرکز آمده‌اند. دیگر میرزا محمد صالح است که جوهر صداقت باشند و در ادارهٔ سپرس در

۱ـ مقصود کشتی پستی خلیج‌فارس ـ هندوستان بوده است.

۱ـ با تصحیح احمد اقتداری و با نام «بندرعباس و خلیج فارس» بوسیلهٔ مؤسسهٔ ابن‌سینا در تهران بسال ۱۳٤۲ چاپ شده است.

عباسی خدمت دارند.

امشب آقای عباس‌آقا آمدند. مومی‌الیه پسر مرحوم حاج علی اکبر تاجر شیرازی معروف به کوسه باشند و چند برادرند: مرحوم اصغرآقا افتخارالتجار که بعد افتخار-السلطان شده و مرحوم شده‌اند دیگر حسین آقا اعتمادالتجار است. رئیس شرکت حاج علی‌اکبر پسران لیمیتد مقیم منچستر است. دیگر همین عباس آقاست که با تعاون مومی‌الیه وصلت کرده است. دیگر پسری است که دیوانه است.

امشب هم آقای میرزا حسن‌خان امین‌زاده بوشهری آمدند. مومی‌الیه تحصیل‌کردهٔ امریکا و انگلستان و پسر مرحوم [سفید]. محمد امین دخترزادهٔ مرحوم آقا سید عبدالعلی واعظ بوشهری است. در قنسولگری امریکا منشی باشند و خانه‌ای از خود در تهران دارند و عنوان منزل (خیابان قوام‌السلطنه کوچه شاه میرخان) از آن کوچه مستقیماً بمنزلشان خواهند رفت. سنین عمرشان در حدود [سفید] است. قرار است دو روز دیگر برای تماشا بقنسولخانهٔ آنها برویم.

امشب هم آقای میرزا محمد جوادخان هوشمند بوشهری آمده مومی‌الیه دومین پسر آقا شعبانعلی بوشهری و برادر میرزا خلیل منشی بانك شاهنشاهی در بوشهر است. چندی است که به مرکز آمده و درصدد است تحصیل امتیاز روزنامه‌ای حاصل کند و در منزل حضرت مستطاب اجل آقای نظام‌السلطنه اقامت دارد. وجیزه‌ای تألیف کرده و بطبع رسانیده است و در حدود سال [سفید] زندگی است.

محمدعلی خان نظام‌السلطنه سومین فرزند رضاقلی‌خان که اول سالار معظم بود و بعد نظام‌السلطنهٔ دومین شدند یعنی بعد از وفات اولین ولی‌نعمت نگارنده عموی خود حسینقلی‌خان که در سنه ۱۳۲۵ قمری موقعی که رئیس‌الوزرا بودند مرحوم شدند، آنها از طایفهٔ مافی قزوین باشند بهمین مناسبت اسم عائله خود را نظام مافی گذاشته. سنین زندگانی نظام‌السلطنهٔ سومین گمان دارم به پنجاه نخواهد رسید و منزلشان در خیابان نصرت‌الدوله است. شرح حال زندگانی‌شان از بعد نگارش خواهد یافت.

امروز نظر باینکه سرتیپ محمدخان درگاهی رئیس کل تشکیلات نظمیه که شرح حالشان بعد خواهد آمد قرار بود بملاقات جناب حاج معین‌التجار آمده و حاج معین بابت نگارنده توصیه فرماید بهیچ نقطه نرفتم. فقط صبحگاهی بعادت دیرینه بگرمابهٔ سید محمد اصفهانی که تقریباً صد ذرع شاه یا کمتر دور از منزل جناب حاج معین است رفته هم به‌آب‌گرم و هم سرد بموجب دیرینه دیدن، فرورفته و درآمدم.

معلوم می‌شود هنوز خداوند وقت را مساعد نکرده است چون حضرت درگاهی بمنزل جناب حاج معین آمدند و بواسطهٔ سوءتفاهم موقع ملاقات حاج معین حاضر نبوده و برای عرض تسلیت منزل حاج محتشم‌السلطنه رفته بودند.

شرح حال خانوادهٔ حضرت اشرف حاج محتشم‌السلطنه را که باز حق ولی‌نعمتی بر نگارنده دارند از بعد خواهد نوشت. همین‌قدر عرض می‌نمایم که محتشم‌السلطنه میرزا حسن‌خان نوری از رجالی است‌که مانند آن‌دیگر دربار پیدا نخواهد نمود. معروف به «فقیه‌الوزراء»اند. یحیی خان متصل فرزند ۱۹ ساله‌شان در اروپا فوت کرده.

خلاصه پسین امروز را بعد از مدتها که نرفته بودم بمنزل جناب حاج سید ابوالقاسم تاجر کازرونی فرزند مرحوم حاج سید محمد رضا تاجر کازرونی مقیم بوشهر که در سنه ۱۳۰۶ شمسی مرحوم شده رفتم و احوال جناب حاج سید ابوالقاسم و تجارتخانه معظم آنها را از بعد خواهد نگاشت انشاءالله تعالی.

آن تجارتخانه دو نفر منشی دارند یکی عباس آقا پسر حاج میرزا هاشم‌اصفهانی دیگر آقا میرزا عطا از منسوبین جناب سید علاءالدین حسین لاری شیخ‌الاسلام مؤلف جغرافیا و تاریخ لار است شرح حالشان از بعد خواهد نگاشت.

سه‌شنبه ۲۸ آبانـ شب‌میرزاحسین‌خان اردشیری‌آمده‌است. مومی‌الیه درمعارف بوشهر خدمت‌داشته. بعدازآنکه‌سیدمحمدتقی‌رشتی‌فخرالمحققین‌سابق‌وفخرداعی‌حالیه‌دردو ماه قبل بریاست معارف بنادر رفته. مومی‌الیه را نظر باینکه سابقاً شکایت از سید محمدخان نوربخش رئیس معارف سابق کرده بود منفصل نمود. چندی است که برای تحصیل خدمتی بمرکز آمده و مومی‌الیه پسر مرحوم‌محمودخان منصور دیوان فراش‌باشی مرحوم احمدخان دریابیگی است و خانوادهٔ آنها بموجب سند به اردشیر پاپکان رسیده و بهمین مناسبت اسم خانوادهٔ اردشیری گذاشته‌اند و آنها چند برادرند یکی احمدقلی‌خان که حال مدیر پستخانهٔ جزیرهٔ هنگام و کفالت حکومت آنجا دارد. دیگر میرزا علی اصغر خان است گویا در ادارهٔ پست عباسی خدمت دارند. سومین میرزا حسن‌خان اردشیری است که از جوانان تربیت شده و سنشان در حدود ۲۸ سالگی است.

پست هوائی از بنادر روز گذشته آمده بود تقسیم شده. مراسلهٔ کربلائی محمود چوك. آقای حبیب‌اله لاری رضاپور داشته جواب نوشته شد.

امروز برای تشکر از مستر (هرمن نردن) مؤلف کتاب (زیر آسمانهای ایران) بقنسولخانهٔ امریکا که در خیابان امیر منظم برابر دکتور امیراعلم واقع است بملاقات قنسول رفته شرح او را تحقیق کردم. خواهم نگاشت. نمره تلفن قنسولخانه ۱۵۹۸است.

غلامحسین پیشخدمت آن اداره سابقاً در ادارهٔ نظامی بود و با سلطان عبدالحسین میرزا گروسی پنج سال قبل بعباسی آمده و ملاقات شده. امروز هم ملاقات شد.

عصر امروز پس از گرمابه بکتابخانهٔ طهران واقع‌در خیابان لاله‌زارقریب میدان سپه رفته و آقای میرا اسمعیل‌خان افشار و آقای سدیدالملك حکومت اسبق یزد را در آنجا ملاقات کردم و شرح حالشان تحقیق نموده از بعد خواهد نگاشت.

۱۷ ج ۲ چهارشنبه ۲۹ آبانـ صبح کتابخانه احمدآقا سهیلی خوانساری رفته در بین‌الحرمین بازارحلبی‌سازها حجره‌دارند. ازکتابخانه‌های‌قدیم ومعتبر ومعروف طهران است وبازارحلبی‌سازها را ازآن بین‌الحرمین‌گویندکه‌فیمابین‌مسجدشاه‌که‌ازابنیهٔ‌فتحعلی شاه‌قاجاراست ومسجدجامع‌واقع‌شده. احمدآقاهم‌اسم خانوادگی وهم‌تخلص‌خودرا‌سهیلی کرده در ریعان‌شباب‌است ودخترزادهٔ‌مرحوم‌میرزا محمود خوانساری تاجر کتابفروش نمایندهٔ مجلس شورا در دورهٔ اول است تقریباً در هفتاد و سه سنه [سفید] قمری رحلت کرده و در ابن‌بابویه مدفون است. یعنی در صحن آن و حجرهٔ خویش را ارثاً بنوادهٔ خود گذاشته. حقیقتاً سهیلی نعم‌الخلف است. شرح حال و شعر سهیلی از بعد نگارش یابد.

میرزا محمدتقی پیشخدمت مرحوم میرزا محمود خوانساری که در سی و سه سال قبل در همین حجره ملاقاتشان نموده‌ام و جوان بودند حال هم در همین حجره هستند ولیکن بیك تفاوت که پیر شده‌اند. امروز موقع ناهار جناب شیخ عبدالحسین کرمانی معین‌الاسلام سابق و شیخ‌الملك حالیه نمایندهٔ مجلس شورا از رشت با میرزا اسدالله خان مبصرالدوله معاون بانك شاهنشاهی بر سر میز حاضر بودند.

شب گذشته آقای شیخ محمدحسین برازجانی که به مشهد رفته بودند و هفت‌روز در ایاب و ذهاب و شش روز در ارض اقدس توقف کرده بمرکز مراجعت نمودند و در منزل دشتی مدیر شفق سرخ منزل دارند [ملاقات] شرح حالشان از بعد خواهد نگاشت.

عصر بعد از گرمابه از آقای شیخ محمدحسین مزبور دیدن کردم.

دو سه روز قبل آقای عبدالامیر نگهبان خوزستانی با آقای ظهیرالاسلام زادهٔ خوزستانی برای تشریفات ورود موکب ملوکانه بخوزستان حرکت کردند. شرح هر دو خواهد [نگاشت].

پنجشنبه ۳۰ آبان ــ شب آقای میرزا محمدشفیع و آقای عباس آقا و آقای اردشیری و آقای نورزاده و آقای عبدالله و آقای میرزا خلیل ربانی نزد نگارنده آمدند. نظر باینکه جناب حاج معین‌التجار کمیسیون از هیئت مدیرهٔ شرکت طبری داشته و مقتضی توقف آنها نبود زود مراجعت کردند. شرح حالشان از بعد خواهد نگاشت. آقا رضا دومین پسر حاج معین‌التجار و آقا محمدعلی ملك‌التجار پسر مرحوم حاج محمد مهدی مدحت‌الدوله از بطن خانم شیرازی صبیهٔ میرزا محمدعلی خان وکیل‌الدوله که حال داماد حاج معین است و هردو رشت بوده‌اند در رشتهٔ تجارت ابریشم حاج معین بوده مراجعت بمرکز کردند امشب وارد شدند.

آقا محمدعلی ملك‌التجار چهارم است یعنی اول حاج عبدالمحمد ملك‌التجار دوم برادرشان آقا محمدعلی ملك‌التجار. اولین در سنه ۱۲۷۳ قمری و دومین در هزار و دویست و نود و اند هردو بدون اولاد درگذشته‌اند و وارث برادرشان آقا محمد جعفر معروف به حاج بابا شد. حاج بابا زندگانی خود را در کلکته گذرانید و با کربلائی محمد دارابی معروف به قبله و کعبه پسران خود را وصلت داده یعنی خیرالنساء دختر او را به آقا غلامحسین تأهل داده و دو صبیه بوجود آمد شاهزادی و آغازادی. چـون پدرشان فوت شد خیرالنساء را به پسر دیگر خود آقا محمدحسین وصلت داده و حاج محمد مهدی ملك‌التجار سومین بوجود آمد. در همان اوان پدر حاج محمد مهدی هم‌فوت کرد و در موقع مرض آقای محمدعلی ملك‌التجار دومین حاج بابا از کلکته ببوشهر آمد و در سنه ۱۲۹۹ یا سنه ۱۳۰۰ همانجا درگذشت و در حیات خود حاج محمدمـهدی را ملك‌التجار سومین نمود و خود لقب‌قبول‌نکرده و آن دولت هنگفت به‌نوادهٔ‌خود واگذاشت و در عرصهٔ زمان اندکی دولت بادآورده را باد برد وحاج محمد مهدی دربمبئی در حالتی که همین حاج معین‌التجار که کفالت نگارنده کرده است و مهمان فضول چندماهه هستم مخارجش را دادی تا همانجا درگذشت دو پسر و یك صبیه داشته. صبیه‌ای کـه بزرگتر از آن دو دیگر است به ربابه مسماة و از بطن خاتون جان گرجیه است و زوجهٔ

میرزا احمدخان مسعودالسلطان برادرزادهٔ میرزا عبدالله‌خان عون‌الملك کنگانی کارگزار بوشهر [است] که در سنه ۱۳۱۲ قمری مرحوم شده و اخیراً مسعودالسلطان او را مطلقه کرده و یك پسر که عبدالعلی‌خان است از او دارد. دیگر آقا عبدالمحمد بزرگتر، پسر حاج محمد مهدی است که یکی از بدبختان روزگار شمرده شود و مادرشان دختردائی یعنی حاج علی محمد پسر همان کربلائی محمد دارابی است. دیگر همین میرزا محمد علی‌خان ملك‌التجار چهارمین است از بطن صبیهٔ میرزا محمدعلی خان وکیل‌الدوله از معاریف شیراز. خواننده شرح حال او را در فارسنامهٔ ناصری یا در خلاصه فارسنامه که نگارنده نموده‌ام ملاحظه فرماید. نظر بشایستگی که داشت معین‌التجار او را دومین داماد خود نمود و سه فرزند دارد عبدالمجید، عبدالعزیز و جمشید آقا و هردو در اروپا مشغول تحصیل و جمشید آقا در مرکز. اسم مسلمانی جمشید همان محمد مهدی است.

روز گذشته رئیس سندیکا آمده بودند. مسیو کالا ایطالیائی که مباشر تجارتخانهٔ ابریشمین معین‌التجار در رشت است هم با آقا رضا آمده. از قراری که شنیده‌ام ریشی باندازهٔ دو فوت یعنی دو پا داشته امروز همهٔ آنرا تراشیده است و حیرت نباید بنمائیم هرگاه حضرت اشرف وثوق‌الدوله همهٔ سبلت را تراشیده‌اند. از قرار مسموع آقـای حاج سید حسین‌خان حسام‌الوزارهٔ بوشهری از محمره بمـرکز آمده و در مهمانخانـهٔ اقتصاد منزل دارند. رفیق موافق و انیس صادق نگارنده آقای محمدمهدی چوك تاجر بوشهری که هم‌خانه و هم‌خوابه هستیم گرفتار بواسیر و ازجان نواسیر شده‌اند. شرح حال این خانواده سابقاً نگاشته و از بعد هم خواهد نگاشت.

صبحگاهان آقای میرزا محسن‌خان مستعان‌الدوله دومین فرزند مرحوم حاج میرزا رضا خان وکیلی نمایندهٔ تبریز در دورهٔ اول بدیدن آمده و شرح حال آن خانوادهٔ جلیله را از بعد خواهد نگاشت.

۱۹ ج ۲ جمعه‌اول‌آذرـ امشب وامروزچون‌تعطیل بود ازمنزل‌بیرون‌نرفت. امروز سیدرضاعلوی‌مدیر روزنامهٔ‌محشر برای‌امور مرحوم سردارجلیل‌بهائی‌که اخیراً فوت‌شده بمازندران رفتند. پست هوائی تقسیم شده. از سدیدزاده و غیره بود. جواب نوشته‌شد.

۲۰ ج ۲ شنبه۲آذرـ امروزعیدمولودحضرت‌صدیقهٔ‌طاهره‌فاطمه‌زهراست. درمنزل تعطیل نمود. صبح‌ملامحمدباقرقمی‌بملاقات‌آقامحمدمهدی‌چوك‌آمده. سه‌روز است چوك گرفتاربواسیروتب‌است. دکتر سعیدخان کردستانی برای معالجه‌شان‌حاج‌معین‌آورده‌اند.

آقای شیخ محمدحسین مجتهـد (در متن مشتهد) برازجانـی امـروز بشیراز و بوشهر مراجعت کردند. معظم‌له پسر مرحوم شیخ نجف که طبع شعر داشته و بیشتر از صد سال زندگانی نمود و نجف هم تخلص داشت و همشیرهٔ آقا شیخ علی دشتی مدیر شفق سرخ در خانه دارند تقریباً سنین عمرشان بشصت رسیده است.

شب گذشته آقا شیخ عبدالله از بنی‌اعمام دشتی که درصدد مسافرت است بموادعه آمد و کتاب «هزار و یك حکایت» بیادگار خدمتشان تقدیم نمود. یك جعبه که دو کلاه در آن بود نمره ۵۷ و نمره ۵۰ برای محمدخان گله‌داری و یك جعبه گز اصفهان برای سدیدزاده با جناب آقا شیخ محمدحسن فرستادم.

یکشنبه ۳آذر- امروز باداره‌ٔ نظمیه‌حضور حضرت‌درگاهی‌شرفیاب‌شده بازفرمودند وزیر داخله راهنوز ملاقات‌نکرده‌ام. دوسه روز دیگر صبرکنید.

آقای حاج سید حسن‌خان حسام‌الوزاره اهرمی کارگزار سابق لنگه در ایـن دو روزه از خوزستان وارد شده و در مهمانخانهٔ اقتصاد منزل دارند.

عصر بعد از گرمابه بمنزل جناب شیخ‌عبدالحسین شیخ‌الملك‌برای زیارت حضرت ادیب پیشاوری رفت و مشرف شدم. و معلوم شد دو روز قبل میر منصور که یکی از ادبا و فضلاست محبوس نظمیه شده است.

از شب گذشته آقا محمد مهدی چوك بملاحظهٔ محرمیتی که با خانـوادهٔ والـی دارند بخانهٔ والی رفته‌اند و نگارنده هم احمد آقای نوری را توصیه نموده که صبح و عصر آنجا رفته کارهائی که دارند انجام دهد.

پست زمینی‌وارد. مراسلهٔ اسیری‌و ثابت و عدنانی و محسن وصالی و آدمیت‌بود.

آقا محمد صادق ملك‌پور محصل مدرسهٔ امریکائی‌ها چون تعطیل داشته بملاقات آمدند.

ده نفر از تعبیدشدگان آنان که وزارت عوائد عامه به سندیکای شمال فرستاده بود. چون آن بساط برچیده شد آنها را مرخص کرده با نهایت بدبختی بمرکز آمدند. یکی از آنها (رومی) است پسر حاج محمد رومی ازنوکرهای قدیم جناب حاج معین‌التجار بملاقات بنده آمد.

شعبه چراغ الکتریك حاج امین دارالضرب در ناحیهٔ دولت که دو هفته بود خراب شده است ترمیم اتمام و چراغ این منزل و دیگران روشن شد. این مدت هم چون جناب حاج معین‌التجار چراغ الکتریکی در منزل داشتند بدون چراغ نبودیم.

۲۲ ج ۲ دوشنبه ٤ آذر- میرزاحسین‌خان پرویز مدیرکتابخانهٔ‌طهران املاکی در قزوین ازدولت‌بشراکت چند نفر اجاره‌کرده‌اند. روز گذشته باهمهٔ مراحم گوناگون‌خود بدون‌خبر ومراسم موادعه حتی با تلیفون برای‌یك‌هفته بقزوین حرکت کرده وبنده را بخداوند وگرامی فرزند خود حضرت عباس‌سپردند. آن سفر کرده... الخ.

امشب احمد آقا مرا از احوال چوك مشوش نمود. امیدوارم از مقدم دکتر سعید خان کردستانی رفع نگرانی همهٔ ما شود.

امروز عبدالکریم رومی آمده بملاحظه اوقات تلخی نتوانستم خدمت جناب معین مشرفش سازم. بیچاره از خانه‌زادهای معین است و هنوز نتوانسته شرفیاب شود.

آقای آقا میرزا محمد شفیع آمده و «دیوان صفی‌علیشاه» را مسترد فرمودند.

آقای هوشمند هم صبح آمده بودند و گله‌مند بود که چرا خبر فوت پدر بایشان داده‌ام و حال آنکه مجعول بود. عصر بعد از گرمابه بکتابخانه طهران رفت کتاب (رجال المعلقات‌العشر) از تألیفات (الشیخ مصطفی الغلایینی) را (المکتبة الاهلیه فی‌بیروت) برای کتابخانهٔ طهران فرستاده امانتاً گرفتم.

۲۳ ج ۲ سه‌شنبهٔ ٥آذر- آقا میرزا خلیل‌خان ربانی ومیرزاحسین‌خان اردشیری شب آمدند. پست‌هوائی وارد شده فقط مراسلهٔ‌محمودآقارکن‌زاده آدمیت‌ازشیرازداشته.

صبح باداره‌ٔ روزنامهٔ «گلشن» رفت و نبودند و کارت گذاشتم. ادارهٔ مزبور اتصال بوزارتخانهٔ معارف دارد. بعد به کتابخانه طهران رفته و نقشه بندر لنگه را گرفته که بپارسی کند. و اردشیری آمده آنرا نوشت. جواب حسین‌آقا به تبرآباد [طبرآباد] نوشته به آقای فتحی سپرد. و روزنامه برای خاجا و اسیری و سید احمد و ملا محمود فرستادم.

صبح آقای حسام‌الوزاره که ورودشان سابقاً نوشته‌ام بملاقات تشریف‌فرما شدند. حال در خانهٔ علی‌خان سرتیپ. خیابان ناصریه قریب ادارهٔ روزنامهٔ «آئینهٔ ایران» منزل دارند.

عصر پس از گرمابه بکتابخانهٔ حافظ رفته حضرت میرزا عباس خان اقبال آشتیانی آنجا بودند قرار شد تاریخ بحرین خدمتشان تقدیم کنم. سپس به کتابخانهٔ طهران رفت و کتاب «عروس مدی» را در سه قران ابتیاع کرده و سی دسته کارت مصور از برلین بطهران ابتیاع و برای اسیری بتوسط پست زمینی فرستاد و دو نقشه لنگه و شیبکوه ترجمه کرده‌ام که طبع شود.

محمود احمدی که برای نجات خود از نظام وظیفه مرتکب سه قتل عاجزانهٔ‌ضعیفه و دو طفل خردسال شده امروز صبح ساعت هفت فرنگی جلوی نظمیه او را بدار زدند.

چهارشنبه ۶ آذر ــ امشب آقای امیر همایون میرزا محمدجوادخان وکیل درجهٔ اول طهران درمجلس شوری دورهٔ تقنینیه (۷) مجلس سومین فرزندحاج معین‌التجار بوشهری که اخیراً از اروپا مراجعت کرده و بمعالجهٔ مرضی که داشته‌اند کامیاب نشده، حقوق مجلس‌شوری که در چند ماه مرخصی بایشان تعلق می‌گرفت به فقرا در موقع زمستان بذل کرد که مباشرت مجلس صرف کنند و این حقوق غیر از آنهائی است که معین‌التجار صرف بذل سوخت و خوراك و لباس یکعدهٔ بسیار از فقرا در هر سال از بدو ورود تهران یعنی سنه ۱۳۱۵ قمری تاکنون می‌نمایند و سال به سال برعدهٔ فقرا بیفزایند. خلاصه شخص معظم یعنی امیر همایون دعوت بیست نفر از خارجه و داخله چون وزیر جنگ و چند [نفر] دیگر از وزراء ممتاز خارجه و مادام وزیر دربار امشب نموده و ساعت ۱۱_۸ مشغول صرف شام شدند و ۱۱_۱۰ مجلس خاتمه یافت و پلنگ‌سابق‌الذکر در آن‌مجلس حاضر کرده و در همان اطاق و همگی هیکل او را پسندیده لیکن نظر بمصارف فوق‌العاده‌ای که دارد هیچکس متمایل او نشده[1]

۵شنبه ۷ آذر ــ شب آقای میرزا اسماعیل‌خان نورزادهٔ بوشهری آمدند. مومی‌الیه یگانه پسر مرحوم کربلائی نورمحمد بوشهری است که در بوشهر مغازه‌داشته‌ودرسنه [سفید] مرحوم شده و در نقطهٔ مرتفع قبرستان بوشهر معروف به گنبد سید مدفون است. تقریباً سنین عمر نورزاده [سفید] است. به مفاد الحب و البغض متوارثان تنها کسی

۱ـ چون در اوراق یادداشت‌های روزانه سدید تحت عنوان: (قسمت دوم مسافرت‌تهران) که از یازدهم تیرماه ۱۳۰۷ خورشیدی آغاز میشود سخنی از پلنگ تاکنون نبوده است معلوم میشود که قسمت دوم دنبالهٔ قسمت اول است و قسمت اول متأسفانه یا مفقود شده و یا در دسترس من نیست.

که درموقع‌محبس نگارنده مرا جویا بود و بهمین واسطه چند ساعت در نظمیه محبوس شده همین شخص است. شب‌گذشته و امروز هوا ابر بود مشغول بارش‌است و اولین باران که در پائیز آمده یعنی در طهران.

۲۶ ج ۲ جمعه۸آذرـ طرف صبح هوا صاف‌شد. پست‌طیارهٔفارس که بایدپنجشنبه بیایدبواسطهٔ ابرو مه هنوز نیامده. امروز چون‌جمعه بود درمنزل‌تعطیل نمود.

روز گذشته حضرت سرتیپ محمدخان درگاهی بدیدن آقای امیر همایون آمده بوعده فرمودند بزودی نگارنده را مستخلص فرماید. از رجالی که تاکنون ملاقات کرده‌ام با عاطفه فقط همین شخص است.

امروز آقا محمد مهدی چوك برای معالجهٔ بواسیر از دکتر سعید خان عدول و به مریضخانهٔ امریکایی و دکتر مکدونالد مراجعه کرده.

روز گذشته جناب داعی‌الاسلام و جناب مدیر گلشن بملاقات آمدند شرح حالشان را خواهد نگاشت.

۲۷ ج ۲ شنبه ۹آذرـ صبح بکتابخانهٔ سهیلی وطهران رفتم. عصر از آقامحمد مهدی چوك‌عیادت نمود.

۲۸ ج ۲ یکشنبه ۱۰ آذرـ عصر درمنزل آقای شیخ‌الملك بزیارت‌جناب سیداحمد پیشاوری‌رفتم. شرح حال حضرت‌معظم‌له ازبعد خواهدآمد. ازطرفشان‌حامل‌پیغامی‌شده برای‌شاهزاده‌محمد هاشم میرزا افسر پسرنوراللهمیرزا نوادهٔ محمدرضامیرزا افسرپسر خاقان‌مغفور راجع بمرخصی آقای‌سیدمنصورکه در نظمیه محبوس است از عنادتهمت اختلاس به او زده‌اند.

فوراً به منزل افسر که در خیابان دوشان‌تپه نرسیده به مریضخانهٔ امریکائی‌ها است رفتم و ابلاغ نمودم. شاهزاده مومی‌الیه هرشب دوشنبه مجمع ادبی در منزل خود دارد و ادبا در آنجا جمع شوند و امشب یکنفر مستشرق امریکائی هم بود. پست هوائی بنادر روز گذشته آمد خط عوض‌خان اردشیری و شیخ صالح‌بن عطیه داشت. جواب نوشته شد.

۲۹ ج ۲ دوشنبه۱۱آذرـ میرزانعمت‌اللهخان بهنام ازجوانان‌تحصیل‌کرده وشایسته بود از خانوادهٔ حامدالدوله [منسوب] بمنیع‌الملك جنرال‌قنسول‌اسلامبول و میرزاتقی عمادالملك‌بود. اخیراً طرف‌صدمهٔ‌تصادم‌اتومبیل‌شده‌ودرمریضخانهٔ‌امریکائی‌معالجه شده‌و بعد از چند روز مبتلا به یرقان باز معاودت به مریضخانه مزبور کرد و پنج ساعت بعد از نصف شب روز جمعه درگذشته و در مسجد سراج‌الملك در خیابان چراغ برق پرسهٔ آن ناکام را گذاشتند. بنا بمعرفت آقایان منیع‌الملك و حامدالدوله صبح امروز به مجلس پرسه رفتم.

امروز صبح از آقای حاج سید حسین خان حسام‌الوزاره بازدید کردم در خیابان ناصری خانهٔ علی‌خان سرتیپ اقامت دارد. خانهٔ مزبور اتصال بادارهٔ آئینهٔ ایران‌دارد. محاذات باب اندرون واقع شده.

جناب علوی مدیر روزنامه محشر که به مازندران رفته بودند روز گذشته از

بارفروش مراجعت کردند. عصر بعیادت آقا محمدمهدی‌چوک و به کتابخانهٔ طهران‌رفتم.
مسجد سراج‌الملک را برخلاف نقاط دیگر بهمان حالت اولیه باقی دیدم. هنوز این شعر در سردر آن موجود است:

سطح میخانه را سراج الملک   حسن توفیق بین که مسجد کرد

سه‌شنبه ۱۲ آذر ـ سرتیپ‌محمدخان‌درگاهی رئیس‌چندین‌سالهٔ تشکیلات‌نظمیه‌مملکتی مخلوع و یاسرهنگ منشی‌باشی معاون و برهان واحتشام در دژبانی توقیف شده‌اند. و سرتیپ صادق خان سالار نظام حکومت سابق پشتکوه بریاست تشکیلات نظمیه منصوب شده. یکتا امید نگارنده بعد از خداوند در مرخصی خود همین درگاهی بود و خدا نخواست شاید مدفون بارض ری شوم.
عصر بعیادت آقا محمد مهدی چوک و ملاقات دکتر محمودخان افشار رفته دکتر مزبور در همین هفته موقتاً به یزد می‌روند.
چهارشنبه ۱۳آذر ـ تقویم‌حاج‌میرزا احمد منجم‌باشی‌شیرازی برای سنه ۱۳۰۹ طبع شده و در دوازده‌شاهی بفروش می‌رود. تقویم حاج‌میرزا اسمعیل نجم‌الملک هم طبع و در شانزده‌شاهی‌فروشند. امروز چند نسخه از تقویم اول ابتیاع و بتذکر خویش برای دوستان خود فرستادم وهمه‌را سفارشی نمود بموجب ذیل:
۱ و ۲ توسط‌شیخ صالح‌بن عطیه برای حاج شیخ احمدبن سرحان [صرحان]
۳ و ٤ و ٥ ـ توسط سید احمدبن سید محمد عبدالرحیم بستکی برای سطوت‌ـ الممالك و تجارتخانه حاج رئیس حسن سعدی
٦ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ـ بتوسط آقا احمد بهزادی اسیری برای حاج احمد خاجا و ملا محمد احمد اسحق و آقای سلطان‌العلما و حاج ملا عباسعلی اشخاص مزبور در لنگه‌اند.
۱۱ـ۲۰ ـ بتوسط میرزا حسن ثابت خراز شیرازی برای حاج غلامحسین عطار و ملا عبدالله فاضل و میرزا حسن شفیع‌زاده و میرزا احمد کمپنی و آقا محمد حسن کمپنی و آقا محمدعلی شش و آقای سید جلال خان صدر و آقای عوض‌خان اردشیری و آقای یوسف اخوت.
۲۱ـ۲٤ ـ بتوسط حاج سید کاظم بحرینی برای داماد خود سید عبدالحسین موسوی‌زاده و فرزند خود عبدالرسول‌خان سدید زاده و شیخ محمد سعید اینها همه در میناب باشند.
۲٥ و ۲٦ ـ بتوسط ملا محمد شریف قطب برای پسر عمهٔ خود حاج محمودبن ابراهیم‌بن عباس که در سنه ۱۲۸٥ قمری در مسقط متولد شده است. این دو نفر مقیم جزیرهٔ بحرین باشند.
۲۷ ـ دیگر سید محمدبن سعید وزیرزادهٔ سلطان مسقط.
۲۸ ـ دیگر آقا محمدتقی افشار تاجر یزدی ضیائی تخلص مقیم بمبئی.
۲۹ـ دیگر ملا محمودبن حاج ملا احمد محمد شریف بستکی مقیم دبی
۳۰ـ دیگر شریعتمدار حاج محمد امین نحوی مقیم عباسی از هر دو نمونه‌تقویم.

۳۱ـ۳۶ بتوسط داماد خود شیخ علی ستایش برای حاج شیخ احمد رئیس‌التجار گله‌داری و حاج مختار دوانی مشیرالتجار و آقای محمد رحیم دوانی و آقای ملا محمد شریف اوضی [اوزی] مدیر تجارتخانهٔ اتفاقیه و ارباب رستم جمشید خرم‌شاهی وآقای محمدخان گله‌داری. اینها مقیم عباسی هستند.

پست هوائی که بواسطهٔ تغییرات هوا ورود و خروج آن به اختیار نیست امروز از بنادر وارد شده. مراسلهٔ حاج غلامحسین عطار و شمارهٔ اول روزنامهٔ «خلیج ایران» که صاحب امتیاز[ی] آن آقا یوسف اخوت کازرونی مقیم بوشهر گرفته و اولین‌شماره را در روز جمعه که تعطیل ما مسلمانها است هشتم آذرماه قدیم جلالی طبع کرد. در بوشهر مطابق ۲۶ ج ۲ سنه ۱۳۴۸ قمری و ۱۹۲۹ میلادی و قیمت آن در داخله سه تومان و در خارجه چهار تومان است (حیرت دارم که بوشهر را نه خارجه و نه داخله حساب نموده‌اند معلوم می‌شود برای بوشهری‌ها مجاناً مـرحمت و ارسال می‌فـرمایند) [رسید]. جواب حاج غلامحسین عطار نوشته شد.

روزپنجشنبه ۱۴آذرـ چون روزگذشته با اولادجناب‌حاج معین‌التجار بعیادت آقای آقا محمدمهدی چوك در مریضخانهٔ امریکائی رفته بودم. دیگر امروز نرفتم.

چون دکتور مکدونالد خبر مأیوسی داده بود فوراً تلگراف ذیل را بشیراز نمود: (شیراز [سفید] ملك. چوك سخت بستری محمود فوراً آید. سدید) و تلگراف همانروز گذشته شد.

همان روز گذشته چون چند روز بود حضرت سردار فاتح زیارت نکرده بودم با درشکه بمنزلشان تشرف جسته آنهم (طالع برگشتهٔ من وارون شد) و نبودند.

عصر آقا محمد شفیع پسر مرحوم حاج ملا احمـد کنگانی کـه از اولین ادبا و شعرا و خطاطین بوشهراند آمده اخیراً که بطهران آمده بودند چون که در هیچ‌نقطه مقامی نگرفته وارد ادارهٔ شرکت نفت جنوب ایران شد در ماهی‌صدو سی تومان مواجب و کلیهٔ لوازم و خانه مانند اروپائی‌ها. در بنادر جنوب مستخدم شده است و شاید در هفته آتیه بروند.

میرزا محمد حسین خان اردشیری عضو معارف که از بوشهر آمده بودند بدون‌کار امروز با اتومبیل راه اصفهان حرکت نمود.

روز جمعه ۱۵آذرـ شبانه آقای‌محمدجوادهوشمندبوشهری‌با آقای‌میرزا عبدالکریم خان عطارپور مرا مشرف ساختند وآقای‌عطارپور از گفته‌های‌خود این دوسه شعر را نوشتند: در جواب منوچهری

خیـز بتا ای رخت چـو ورد مورد　　مجلسـی آرا نظیـر خلـد مخلـد
بادهٔ گلگون بیار و ساغر و چنگی　　مجمـر و عـودی و هم گلاب مصعد
نقـل مهنـا بچین و لـوز مقشر　　منقـل سیمین بیـار و نـار مـوقد
رود همـی ساز و برسوز همی عـود　　بـاده همی نوش و برفراز همی قـد

صبح با آقای صادق آقا بعیادت آقا محمد مهدی چوك رفته بموجب تلگراف شیراز آقا محمد تقی چوك و آقا عبدالحسین چوك از شیراز برای مرکز حرکت کردند.

مریضخانهٔ امریکائی‌ها در خیابان دوشان‌تپه واقع در سنهٔ ۱۳۰۶ قمری مطابق ۱۸۸۹ میلادی بخرج مبلغین بنا کرده‌اند. اخیراً پنجاه هزار دلار در امریکا اعانه جمع شده برای ابنیهٔ جدیدهٔ آن و در لوح سردر آن مریضخانه ینگدنیائی نوشته شده است: «دکتر مکدونالد رئیس است. دکتر ملر معاون.» دکتر هدایت‌الله خان ناهید اصفهانی با برادر خود دکتر کرامت‌الله‌خان هم در آنجا مشغول خدمت باشند.

امروز هوا ابر بود بدون باران. عصر بملاقات حسینقلی‌خان پسر امامقلی‌خان کلانتر ممسنی که در اینجا گروگان است با یك نفر منشی و داراب پیشخدمت مهمان معین‌التجار باشند رفتیم.

میرزا حبیب‌الله‌خان بدیعی پسر مرحوم محمد کاظم‌خان مستوفی [که] از اهل شیراز و خانوادهٔ مستوفی و سادات دشتکی‌و درطهران توقیف است درآنجا ملاقات‌کردم.

میرزا غلامحسین بوشهری پسر مرحوم ملا رجب عضو گمرکات بنادر دو روز است از عباسی وارد شده است. عصر بملاقات آمده. پست هوائی که پنجشنبه باید بیاید امروز آمد. خط گلشن کبیر و شیخ عباس و حاج احمد خاجا و نحوی و ستایش داشت. جواب نوشته شد.

۵ رجب روز شنبه ۱٦ آذر ــ امروز و امشب از منزل بیرون نیامد بواسطهٔ ابر و برودت. گلشن کبیر هفتهٔ گذشته یك زنبیل موز با طیاره فرستاده بودند. مستقیماً برای آقای امیر همایون فرستادم و خوب رسیده بود.

٦ رجب روز یکشنبه ۱۷ آذر ــ حاج معین‌التجار یك برادر داشته‌اند معروف حاج آقا قوام‌التجار در موقع حرب عمومی در طهران مرحوم و در ابن بابویه مدفون شده. امشب آقا کاظم پسر آن مرحوم که از طرف شرکت طبری در طبرآباد مراجعت کرده یعنی شب گذشته آمده بودند. خلاصه شام باهم صرف نمودیم. جوان آراسته است. یك برادرشان صادق آقا در رشت است و همانجا وصلت کرده است.

عصر منزل شیخ‌الملك بزیارت آقا سید احمد ادیب پیشاوری رفتم. بعد از آقا محمد مهدی چوك عیادت‌نمودم. امروز هم هوا ابر و بدون باران بود.

روز پنجشنبه گذشته طرف عصر منزل حضرت سردار بهادر رفته و نبودند. در اواخر خیابان شیخ قریب میدان مخبرالدوله واقع خانه نمره ۳۵ و در طرف شرق خیابان است.

روز دوشنبه ۱۸ آذر ــ بنده و چند نفر از اولادم در ماه رجب متولد شده‌ایم: ولادت نگارنده روز سه شنبه ۲۳ رجب در بغداد سنه ۱۲۹۱ قمری و ولادت‌صبیه‌مرحومه ساره یکم رجب در بوشهر. ولادت فرزندیم فاطمه شمسی‌جان در ٦ رجب سنهٔ ۱۳۱٦ قمری در میناب. ولادت پسرم احمد علی‌خان در لنگه ۱۳ رجب که در بمبئی ناکام مرحوم شد.

طرف عصر کتابخانه پرویز رفته حسین‌آقا پرویز مدیر کتابخانه که به قزوین‌رفته بودند شب گذشته مراجعت کرده‌اند. شانزده روز مسافرتشان امتداد داشته است.

بعد با آقای حبیبی میرزا علی‌خان رشتی که بیش از یك ماه است که بمنزل‌بهجت

رفتیم. بهجت شیخ محمد بهجت‌العلماء دزفولی است. در سنه ۱۳۱۹ قمری بمرکزآمده تاکنون هم اینجا است. فقط یك مرتبه برای ۱۵ ماه بدزفول رفته‌اند. در اوایل مشروطیت روزنامهٔ «معارف» را می‌نوشت. از نگارنده خواهش کردند از شماره‌های‌آن آنچه از سی و سه رو به بالا است از عباسی خدمتشان ارسال دارم. در سنه ۱۳۰۶ شمسی مجدداً مجله «معارف» را مشغول بنگارش شده تاکنون ماهی یك شماره نشر می‌شود. در سنه ۱۳۰۲ شمسی «مدرسهٔ فنی هنر» بخرج خود تأسیس کرده. مدرسه ادبی فلاحتی قلمی[؟] است تقریباً صد شاگرد دارد و اتصال بخانهٔ خود بهجت دارد. روی سردرخانه سرلوحه منصوب نوشته‌شده است: (مؤسسات مجموعهٔ معارف) و آن خانه در کوچهٔ یخچال «صفیرها» واقع متصل به خیابان ماشین و قریب بازارچه نایب‌السلطنه است. اشخاص مفصلة‌الاسامی را در اینجا ملاقات نمودم: نظام‌الدین خان تقوی‌محصل علم طب. ناصرخان رفیعا سابقاً در خراسان‌معلم ورزش بودند. منوچهر خان‌تویسرکانی هم اسم خانواده و هم تخلص پارسا دارد. حاج میرزا عبدالحسین خان دزفولی. تلفن‌خانه بهجت نمره ۱۷۸ است.

شخص قصاب که نظمیه بگمان آنکه قاتل ضعیفه و دو بچه محبوس داشته و شکنجه کرده بعد محمود اقرار نمود که قاتل منم و او را مرخص کردند همینگونه مریض بود. امروز فوت شده.

۸ رجب روز سه‌شنبه ۱۹ آذر ــ امشب آقا محمدتقی چوك و آقا عبدالحسین‌چوك برادر و برادرزاده آقا محمد مهدی چوك از شیراز وارد شده. با اتومبیل سه روزه آمده‌اند.

مرحوم حاج علی چوك بهبهانی مقیم بوشهر تقریباً از صد بیشتر زندگانی کرده تقریباً ده پانزده سال قبل مرحوم شده اسامی اولاد و احفاد آن مرحوم: ۱ــ مرحوم کربلائی احمد که در علم نسابه اهالی ید طولائی داشته پدر آقا محمد مهدی و آقامحمد اسماعیل و آقا محمد خلیل و آقا محمدکریم و آقا محمد تقی است ۲ــ آقا عبدالرضا وکیل عدلیه بوشهر پدر آقا علی و آقا ابراهیم و آقا عبدالخالق است. ۳ــ آقا محمد رکن‌التجار مقیم شیراز پدر آقا حبیب است پسر دیگر هم دارد. همان شبانه با آقا محمد تقی به مریضخانه رفته و مراجعت نمودیم.

عصر کتابخانه طهران رفته دهقان کرمانی مدیر روزنامهٔ دهقان که در کرمان سابقاً انتشار یافته و میرزا محسن خان قریب رئیس تفتیش معارف و مجیدخان آهی عضو تمیز و مدیر کتابخانهٔ ترقی که عموی پرویز است و میرزا نصرالله خان شیبانی جلیل‌الملك برادر اصغر وحیدالملك که در بیست و اند سال حکومت عباسی داشته در آنجا ملاقات شدند.

۹ رجب روز چهارشنبه ۲۰ آذر ــ دو تقویم برای گلشن کبیر فرستادم. مجلهٔ مجلس برای اسیری و خاجا ارسال شده با پست زمینی ارسال شد. شب حاج سیدحسین خان حسام‌الوزاره آمدند.

صبح میرزا غلامحسین پارسی بوشهری پسر مرحوم ملا رجب روضه‌خوان که

اخیراً از گمرکات عباسی بکرمانشاه انتقال یافته اخیراً از کرمانشاه آمده بملاقات آمد. در گاراژ بین‌المللی مقیم است که برادر دیگر دارد. میرزا عباس مترجم قنسولگری محمره. میرزا محمد حسین عضو نفت در عبادان.

موجبی که صحبت داشته دکتر لینکلن که قبل از جنگ عمومی بسالها قنسول محمره بوده تاکنون. می‌خواهند تغییر دهند. انگلیس‌ها خیال دارند ر خوزستان جنرال قنسولگری تأسیس نمایند و کلنل فلیچر به جنرال قنسولگری آنجا خواهد آمد.

امشب آقای امیر همایون دعوت شام بیست و دو نفری از رجال و اعیان کرده‌است.

عصر کتابخانهٔ حافظ و طهران رفتم و به آقای پرویز توصیه شد دیوان فرصت و بحورالالحان فرصت که آدمیت خواسته بود بفرستند و فوراً حاضر کرده و فرستاد. بعنوان ذیل (آمل توسط آقا عمو رئیس محترم اداره تلیفن ــ طبرآبادــ رکن‌زادهٔ آدمیت.)

در کتابخانهٔ حافظ آقای میرزا عباس خان اقبال آشتیانی صاحب تألیفات عدیدهٔ مفیده خصوصاً تاریخ عمومی در سه جلد [را] ملاقات نمود. تاریخ بحرین با اشعار خود که در مسافرت سی و سه سال قبل خویش در طهران بطبع رسانیده بودم و خواسته بودند تقدیم نمود.

مراسلهٔ آقای میرزا محمد حسین رکن‌زادهٔ آدمیت عضو شرکت طبری در طبرآباد داشته و جواب نوشته شد. آقای اسماعیل آقا رئیس ادارهٔ طبری در مازندران امروز آمده. مومی‌الیه پسر حاج آقا کریم‌اف کوچ‌اصفهانی است که از تجار معتبر رشت محسوب می‌شود و خود او هم آدم‌جوان تحصیل‌کردهٔ اروپا است. بیچاره در این مأموریت خود از عمله و میکانیکی و اعلیحضرت پنج مرتبه چوبکاری شده با وجود آن حسن اخلاق که دارد زحمات مزبور بی‌موقع و بی‌جا بود[؟]

توضیحاً می‌نگارد نگارنده هر روز برای تسکین درد پائی که از محبس مرطوب نمرهٔ یك حاصل کرده‌ام مجبور است هر روز بگرمابه رفته و با آب گرم و بعد با آب سرد استحمام کنم و هر روز بحما م کوچکی که جلو کوچه حاج معین‌التجار بوشهری است و در اجارهٔ آقا سید محمد اصفهانی است از قرار ماهی دوازده تومان می‌روم امروز مشهدی محمد طبق‌کش ملاقات نمود و احوال شکوهی شاعر شیرین بیان بی‌سواد امروز که بیچاره مشغول طبق‌کشی است پرسیدم. قرار شد او را بتوسط سید محمد مزبور بملاقات بنده هدایت کنند.

امروز ادارهٔ یونکرس از مدیر جراید دعوت کرده: جلالی و اورخ معاونین‌کمپنی نطق مفصل‌نموده آنچه‌راجع بتاریخ‌می‌شود خلاصهٔ آن‌می‌نگارم بموجب نگارش‌روزنامه‌ها:

در ژانویه سنه ۱۹۲۷ شرکت یونکرس با وزارت پست و تلگراف برای پنج‌سال قرارداد انحصاری هواپیمائی پستی‌منعقدکرده بود. درفوریه‌همانسال‌خط‌هوائی‌طهران و بندر پهلوی شروع شد و در مارس سنهٔ ۱۹۲۷ خط هوائی طهران و همدان تا قصر شیرین و در فوریه سنه ۱۹۲۸ خط طهران و پهلوی تا بادکوبه و در اوائل همانسال خط طهران و اصفهان و شیراز تا بوشهر. در اوائل سنه ۱۹۲۹ خط طهران و مشهد. در ژوئن همان سال خط طهران تا بوشهر و خط طهران و بغداد دوبل شده. خط

بغداد در اوائل ۱۹۲۹ افتتاح شده است. در ظرف ایــن سه سال یك میلیون کیلومتر طیران کرده‌اند و در حدود ده‌هزار نفر مسافر حمل و نقل کرده است. در سنه ۱۹۰۷ پرواز ۱۹۳۰۳۹ کیلومتر. در سنه ۱۹۲۸، ۳۳۷٤٤کیلومتر بوده. مسافر در سنه۱۹۲۷ ۲۸۱۲ نفر و در سنه ۱۹۲۸، ٤۰۳۳ بوده. در سنه ۱۹۲۷، ۷۵۷ کیلو پست و در سنه ۱۹۲۸، ٤۹۳۱ کیلو حمل کرده. در سنه ۱۹۲۷ مال‌التجاره، ۳۷٦۰۲ کیلو و در سنه ۱۹۲۸، ۸۷۹۹۳ کیلو حمل کرده. در سنه ۱۹۲۷ سه دستگاه طیاره بقوه ۱۸۵ اسب و در سنه ۱۹۲۹، ۸ طیاره بقوه ۳۲۰ اسب که چهار دستگاه آن هریکی گنجایش هفت مسافر دارد.

۱۰ رجب روز پنجشنبه ۲۱ آذر ــ روزنامهٔ ستارهٔ ایران پانزده سال است درمرکز انتشار می‌یابد. اشتراك آن در داخله ده تومان و در خارجه دوازده تودمان بوده. مؤسس مرحوم میرزا حسین‌خان صبا مدیر و صاحب امتیاز اعتصام زاده محل اداره خیابان لختی که حال خیابان شیخ گویند بود. در ۲۱ آذر ۱۰ رجب ۱۲ دسامبر اعتصام‌زاده بشمارهٔ ۵۸ از سال پانزده به آن روزنامه خاتمه داد و اکتفا بروزنامــهٔ دیگــر خــود (ستارهٔ جهان) نمود. امروز حجرهٔ آقای سهیلی رفت و دیوان ملا محسن فیض که تازه از طبع خارج شده در چهار تومان ابتیاع نمود و حضرت فقیه را در آنجا ملاقات‌کردم. معلوم شد که از روز گذشته حضرت سرتیپ درگاهی بمنزل خود آمده‌اند. طرف عصر به آنجا رفته و معلوم شد از طرف اعلیحضرت ممنوع از ملاقات اشخاص‌اند.

۱۱ رجب روز جمعه ۲۲ آذر ــ روزنامه برای اسیری و خاجا و آدمیت فرستادم و مراسله برای اخوت و آدمیت و آقا محمد حسین کمپنی و ستایش نگاشت و به کمپنی نوشت که کیف چرمی حاضر کرده با مسافری که روانه شود خواهد فرستاد.

امروز تازه می‌شنوم بعد از عفو اعلیحضرت که بی‌گناهــی بنده در آن آستانه روشن شد تازه وزارت دربار بعداز هشت‌ماه پریشانی‌تبرئه از بنده [را] خواستاراند.

امروز آقا سید حسین دخترزادهٔ حضرت فاضل ملاعبدالله را در عرض خیابانها دیدم معلوم شد که تقریباً دو هفته است آمــده و سنگ‌اندازان بــرای مأمــوریت او سنگلاخ‌ها انداخته‌اند.

روز شنبه ۲۳ آذر ــ امروز فقط بکتابخانهٔ طهران رفتم. آقای سید محمد علی داعی‌الاسلام لاریجانی پروفوسور نظام کالج حیدرآباد که با نواب یوسف علی خان‌سیر سالار جنگ آمده و بارض اقدس مشرف شده و سالار جنگ مراجعت نموده و معظم‌له توقف کرده. امروز حرکت کردند از طریق شیراز و بوشهر برای حیدرآباد دکن.

روز یکشنبه ۲٤ آذر ــ امشب آقای امین‌زاده بوشهری مترجم قونسولخانهٔ امریکا آمدند. مومی‌الیه دخترزاهٔ مرحوم سید عبدالعلی واعظ هستند که در بوشهر بودند و در انگلستان تحصیلات بغیر فارسی خود بپایان رسانیده است و منزلشان باید از خیابان قوام‌السلطنه بکوچه شاه‌میر رفته. در چهارراه کوچه جلو خانهٔ دومی آنجا است. آقای سیدحسین دخترزادهٔ آقای ملاعبدالله واعظ فاضل بوشهری وکیل محترم عدلیه کــه پسرزاده مرحوم آقا سیدعبدالعلی واعظ هستند و برای تبرئه احضار شده با خواهر

خود آمده است هم بملاقات آمد (و طبیعت باشد ببعد)[؟]

امروز آقا میرزا اسماعیل‌خان نورزاده آمدند و تکلیف وجه مخارج اگر لازم‌است کردند وعده به بعد دادم.

روز دوشنبه ۲۵ آذر ـ امروز خط یکی از بهترین دوستان خو یعنی آقا میرزا محمدعلی خان درفشان پسر مظفر نظام از خوزستان رسیده و جواب عرض نمود و عنوان برادر خود منصورخان چنین نگاشته‌اند ـ (دزداب قشونی نایب منصورخان خوزستانی مشرف دارد).

میرزا جوادخان ابوالمله سعدالدوله پسر جبارخان جبه‌دارباشی نوه حاج صفر علی‌معروف تبریزی تقریباً بعد از نودسال‌زندگانی‌که صرف‌خدمات دولت و ملت نموده و با خانوادهٔ حاج علی‌قلی‌خان مخبرالدوله اول وصلت داشته امروز مرحوم شدندفقط یك دختر بیادگار گذاشته که ببرادرزادهٔ خود وحیدالدوله داده‌اند.

دیگر امروز شیخ احمد تجریشی وکیل مجلس و مستأجر املاك پیرنیاها ر تجریش مرحوم شدند و ختم او را در مدرسه سپهسالار داشته و در امامزاده صالح تجریش مدفون شده.

از سیزدهم رجب هوا زیاد رو ببرودت گذاشت و درجه سانتیگراد سه درجه بالای صفر بود.

۱۵ رجب روز سه‌شنبه ۲۶ آذر ـ از امشب ابر مشغول باریدن برف شده و اولین برف است که در خود طهران می‌آید. امروز نعش مرحوم سعدالدوله را با احترام کامل دولت برداشته یکدسته سوار نظمیه سی نفر جلو و بفاصلهٔ پنج ذرع یکدسته موزیك و باز بهمان فاصله اتومبیل مزین حامل نعش و بهمان فاصله کلیهٔ وزراء با سایر رجال دولت حتی حضرت اشرف‌وزیر دربار و سفرا بصف‌مشایعت‌می‌نمودند. اتوموبیلهایشان از عقب می‌آمد. «اگرچه در روزنامه‌ها نوشته‌اند جنازه را بحضرت عبدالعظیم برده و امانت گذاشته که بعد مقبره ساخته و فن کنند. بعد از تحقیق معلوم شد جنازه را به امامزاده عبدالله برده و دفن کرده و چند ذرع زمین اطراف آن خریده که بعد مقبره سازند. شرح حال مرحوم سعدالدوله در ۲۲ شعبان صفحه نمرهٔ ۸۳ مشروحاً نگاشته شده است.»

امروز کتابخانهٔ طهران رفته آقای میرزا رضاخان مهندس صاحب مؤلفات‌عدیده در آنجا ملاقات کرد و استفاضه‌ها نمود.

روزنامه برای اسیری و خاجا و سید احمد بستکی و ملا محمود و میرزا حسین یاعلی مدد و آئینهٔ ایران که لایحهٔ قاچاق داشت برای اردشیری فرستادم. و مراسلهٔ آقای محمدعلی‌خان درافشان باداره آئینه ناصری جواب نوشته.

۱۶ رجب روز چهارشنبه ۲۷ آذر ـ صبح دیگر اثری از ابر و برف نبود و بسیار از نقاط شهر طهران ابر محیط برف نباریده و برودت هوا قلت یافته است.

ساعت ده صبح بکتابخانهٔ طهران رفتم و در روزنامه‌ها دیده شد که‌آقای محمد

رمضانی ۱ مدیر [کتابخانه خاور] که سابقاً مؤسسه خاور و کتابخانهٔ خاور موسس شده و در دو ماه قبل شرکت با آقای میرزا عبدالرحیم خلخالی کرده. اسم آن کتابخانه را هم به کتابخانه حافظ تغییر داده و در عرض دو ماه یا چهار ماه دویست تومان کسر عمل او را پیدا نموده وآقای خلخالی مستعفی شده‌اند و آقای محمد رمضانی۱ مجدداً با حفظ اسم کتابخانهٔحافظ برای‌آقای‌خلخالی‌همان اسم کتابخانهٔ خاور بر خود گذاشتند.

طرف عصر به پرسهٔ مرحوم ابوالمله سعدالدوله که در منزلشان منعقد شده رفتم و یکی از بهترین اشخاص یعنی آقای جناب (سفید) واقع شده [؟] و مومی‌الیه معلم خانوادهٔ مرحوم سعدالدوله باشند و آقایان (میرزا اسدالله‌خان مشارالسلطنه قدیمی) و (میرزا صادق خان مستشارالدوله) و (آقای دکتر خلیل خان اعلم‌الدوله). نگارنده کتاب هزار و یك حکایت برای مرحوم میرزا عبدالحمید خان متین‌السلطنه شهیر به صحت‌الدوله که طب قدیم را خوب دانستی و اولاد مرحوم میرزا عبدالباقی اعتضاد الاطباء بودند.[آنها را]درآنجا شناختم. تلویحاً برای‌اینکه اسم دوست‌گذشتهٔ خود متین‌السلطنه تجدید کنم نگارش دهد: (تقریباً در حدود سنین ۱۲۹۹ و ببعد نگارنده و آن شهید هم‌کاسه بودیم. در بوشهر یك روز موقع صحبت عرض نمودم پدر تو اعتضاد الاطباء در سنه ۱۳۱۵ حاج احمد خان پدر مرا کشت. از تصادفات همان روز پست رسیده با خبر شئامت اثر رحلت مرحوم میرزا عبدالباقی فوراً جواب دادند که از اثر نفرین تو حال خط فوت پدرم رسیده است.)۲ باری آقای غلامحسین‌خان جلایرترجمان السلطان هم آنجا بودند. با وجود ملاقاتهای سابقه بنده را نشناخته و چونکه دور بودند نتوانستم خود را شناسائی دهم.

روز پنجشنبه ۲۸ آذر ــ امروز حجرهٔ آقای احمد آقا سهیلی خوانساری رفتم آقای موبد را در آنجا ملاقات نمودم.

روز جمعه ۲۹ آذر ــ امروز در منزل تعطیل کرد ــ میرزا علی‌خان خطیبی نمایندهٔ مجلس مرحوم شده. از یازدهم تیر که نگارنده بقید کفالت آقای امیر همایون بوشهری از محبس بیرون آمده‌ام تاکنون چهارنفر از وکلاء مرحوم شده‌اند: ۱ــ عمادی ۲ــ افجهٔ ۳ــ میرزا احمدخان شمیرانی ٤ــ میرزا علی خان خطیبی. طیب‌الله ثراهم. از سیزدهم رجب برودت هوا زیاد شده و رو باشتداد است.

۱۹ رجب روز شنبه ۳۰ آذر ــ امروز جواب مراسلهٔ شیخ علی ستایش و میرزا حسین ثابت نوشته و روزنامه برای اسیری و خاجا و سید احمد بستکی فرستادم. تقویم ملا محمود مقیم دوبی که سفارشی بود از طریق بغداد مرجوع شده که مراسلات‌سفارشی برای دبی چون پست رسمی نیست گرفته نمی‌شود. تقویم مزبور در لف دو روزنامه امروز فرستادم. مراسلهٔ سید محمدبن سعید از مسقط و حاج شیخ عباس از میناب با

۱ــ در متن محمد رمضان.

۲ــ جملات نامفهوم و کلماتی افتاده دارد. چون مؤلف می‌گفته و کاتب می‌نوشته گمان می‌کنم رشتهٔ سخن از دست مؤلف یا کاتب یا هر دو بدر رفته باشد و خلط موضوع شده باشد.

پست زمینی رسیده.

مراسلهٔ سید محمد مورخه ۲ رجب و چهار دسامبر بود. در آنجـا نگاشته است. سید تیمور سلطان مسقط در ششم جمیدی‌الاخره از هند مراجعت به مسقط کرده و تا ماه رمضان توقف می‌نماید و پسر او سیدسعید در مجلس وزراء رئیس است. بجای‌سید محمدبن احمدالفسام متوفی در اوائل سنه ۱۹۳۰ تبدیلات زیاد در مسقط خواهد شد با سایر مضافات و ادارهٔ گمرکی سابقه انتقال می‌یابد از موقع خود بزمینی که خانـه سید محمدبن ترکی عموی سیدتیمور دیگر مشغول خدمت راه شومه برای تردد اتومبیل از مطرح به مسقط و باطنه می‌شوند و جنرال قنسول خلیج فارس کلنل بیسکو شده است و ملخ زیاد است و نخلها را تلف نموده و هزار غلام که یکنفس چیناوی را کشته بود چهار روز قبل از ورود سید تیمور بقصاص رسید؟ و کشتی جنگـی بـزرگی از انگلیس‌ها که اسم آن (ادمیرال) است به مسقط آمده و بطرف خلیج فارس رفت و دیگر بندر صحار [سحار] کـه به سین هم می‌نویسند و از بنادر باطنه است بـرای مـرکز طیاره‌ها تعیین شده است.

۲۰ رجب روز یکشنبه یك دی‌ماه ـ جـواب سید محمدبن سعید با پست زمینـی نوشته شد بخط آقا کاظم آقا ـ امروز بوزارت داخله رفتم. کمال توجه و عنایت دیده. سابقاً چون آشنا براهها و وسائل آن نبود آمد و شد وزارت داخله با درشکه در چهار قران بیرون می‌آمد لیکن بعد از آنکه آشنا شدم از خیابان لاله‌زار معادل کوچهٔ معین‌ـ التجار بوشهری شش شاهی تراموای داده و از میدان سپه و خیابان ناصریه و خیابان جبه‌خانه گذشته برابر درب نقاره‌خانه فرود آمده پنجاه ذرع بیش دیگر نیست. وزارت داخله و درب تخت مرمر در همین محوطـه تـوپ مروارید دیده خواهد شد. در احوال توپ مزبور از بعد خواهد نگاشت.

عصر بکتابخانهٔ طهران رفته و چهار نقش که باید در کتاب صید مروارید طبع شود برای مقابله به آقای پـرویز سپرده شد ـ عصر حضور حضرت ادیب پیشاوری شرفیاب شدم. عصر امروز بادارهٔ روزنامهٔ اقدام که محاذات میدان فخرالدوله ازطرف خیابان محل واقع است رفته و نمرهٔ مورخه چهارشنبه ۱۶ رجب و ۲۷ آذر که مقاله مصور بعنوان (جبرئیل و فرمانیه) در دو قـران ابتیاع نمود و کمال تأسف دارم کـه بواسطهٔ اسارت و یکدنیا خسارت قوهٔ آبونمون هیچ روزنامه و مجله‌ای ندارم.

و امروز یك روز عید می‌شمرم که بهترین دوست من که روزها در مریضخانهٔ امریکائی خوابیده و باو اذیت‌ها کرده و متهم بمرض قندش نمودند یعنی (آقای محمد مهدی چوك) توانست از مریضخانه بمنزل حاجی معین‌التجار بیایند. حقیقتاً یکی از بهترین لحظه‌ها بود زیارتشان در امروز (بدین لحظه گر جان فشانم رواست).

۲۱ رجب روز دوشنبه ۲ دیماه ـ امروز فقط بگرمابهٔ سید محمد اصفهانی‌رفتم گرمابهٔ کوچکی است. شرق خیابان لختی برابر کوچه حاج معین‌التجار متعلق بخانوادهٔ شاهزاده عزیزالله میرزا ظفرالسلطنه در ماهی دوازده قران اجاره داده‌اند. جـواب مراسلهٔ حاج شیخ عباس هم نوشته شد و با پست زمینی مجدداً روزنامه برای خاجا و

اسیری و سید احمد بستکی فرستادم.

موجب خبری که آقای امین‌زاده با تلیفون دادند دو برادرزادهٔ آقای میرزا محمد جواد خان هوشمند یعنی اولاد آقا میرزا خلیل مترجم بانك شاهنشاهی بوشهر بمرض برقی که تقریباً ده سال است در بنادر پیدا شده و سابقاً نبود فوت شده‌اند. تسلیت‌نامه به آقا یونس اخوت مدیر روزنامهٔ خلیج ایران دائی هوشمند نوشته شد.

۲۲ رجب سوم دیماه سه‌شنبه ـ صبح وزارت داخله رفته رئیس محاسبات را ملاقات نمود. دکتر علامیر قاجار رئیس فنی فلاحت که حال رئیس ادارهٔ جنگل شده با طالقانی و شبدیز که همه اعضای وزارت فوائد عامه می‌باشند با دو کامیون بدون اطلاع بادارهٔ شرکت طبری آمده منشی‌ها را مجبور کرد که بموجب حکم دولت کلیهٔ اثاثیه تحویل دهید. خلاصه آنچه اثاثیه در آن اداره بود از شخص حسین‌آقا پنجمین‌پسر حاج معین‌التجار و از اداره برداشته در کامیون‌ها گذاشته بدون ثبت نمره و ضبط. دولابچه‌ای که اسناد و دفاتر و اوراق در آن بود دست نزده و مهر نکردند و اطاقها را قفل نموده و رفتند. و علامیر پسر محمودخان احتشام‌السلطنه رئیس اسبق مجلس‌شورا پسر محمد رحیم‌خان علاءالدوله اول است. مخصوصاً به روح‌الله‌خان حکیمی دفتردار اداره گفته بودند که شما رعیت خارجه نیستید که بتوانید بعدلیه شکایت کنید دولت امر می‌فرماید تسلیم نمائید، تسلیم دهید ـ امتیاز طبری دولت به مهر و امضای خود داده است و عبارت از صد سهم هریك سهم هزار تومان و شرکاء اشخاص معتبرچنانکه سابقاً نگاشته شده است. ۲۷ آبان ادارات مازندران را ضبط کرده‌انه.

۲۳ رجب روز چهارشنبه ٤ دیماه ـ ولادت نگارنده: امروز که مقارن ولادت حضرت یوسف است. روزولادت نگارنده است. در بغداد سنه ۱۲۹۱ قمری حضرت یوسف بزندان رفت. بنده هم حال در زندانم و این دو بیت از قصیدهٔ اخیرهٔ محبوسیه نگارنده است:

خسروان خسته‌اند از قلمم	**گرچه امروز کنج زندانم**
کنج زندان و جمع رندان بین	**من بزندان رئیس رندانم**

امروز فوائد عامه فرستاد و دو اتومبیل که اجزای ادارهٔ طبری سوار می‌شدند مجبوراً سپرده. صبح بوزارت داخله رفت. حضرت وزیر کسالت داشته نیامده بودند.

مراسلهٔ آقا سید محمدجواد بهشتی مدیر صبح صادق شیراز و میرزا حسین یاعلی مدد اهرمی با پست هوائی رسیده و جواب نوشته شد.

عصر برای تسلیت و تعزیت نزد آقای هوشمند بوشهری رفته تصدیقنامه‌ای که منظور بود برای طبع و نشر روزنامهٔ (سعادت بشر) از عدلیهٔ بوشهر برای مومی‌الیه رسیده. بعد به کتابخانه طهران رفتم آقای رشید یاسمی و آقای بزرگ‌نیا وکیل‌مجلس آنجا بودند. امروز بعد از وزارت داخله بحجرهٔ سهیلی خونساری رفتم. آقای فقیه آنجا بودند. روزنامهٔ ایران نمره ۳۱۲٤ مورخهٔ ۲۲ رجب احصائیه صادرات و واردات سنه

۱۳۰۷ شمسی نگاشته راجع به گل سرخ (اکسید دوفر) نوشته صادره در سنه ۱۳۰۶ صد و پنجهزار و سیصد تومان و در سنه ۱۳۰۷ هشتاد و چهار هزار و پانصد تومان و نقصان بیست هزار و هشتصد تومان.

روز پنجشنبه ۵ دیماه ـ امروز هوا ابر بود و دومین برف می‌بارد. از سرما بهیچ نقطه نرفتم. حقوق درجات نه‌گانه را دولت بدینگونه تغییر داده است. درجهٔ اول چهل تومان. درجهٔ دوم پنجاه تومان. درجهٔ سوم شصت تومان. درجهٔ چهارم هفتاد تومان. درجهٔ پنجم که درجهٔ نگارنده است هشتاد و پنج تومان که سابق نود و دو تومان بود. درجهٔ ششم یکصد تومان. درجهٔ هفتم صد و بیست و پنج تومان. درجهٔ هشتم صد و هفتاد تومان. درجهٔ نهم دویست تومان.

روز جمعه ۶ دیماه ـ امروز هم هوا ابر و برف است. حسین‌آقا سالك مدیر مرحوم روزنامهٔ آدمیت پسر مرحوم میرزا عبدالله [یك کلمه ناخوانا] شیرازی رئیس‌التجار مأمور جناب حاج معین در طبرستان. چون شرکت طبری ملغی شده مراجعت نمودند و از طرف حاج معین مأموریت خوزستان می‌یافته و با حضرت امیر همایون حرکت می‌نمایند.

روز شنبه ۷ دیماه ـ آقای امیر همایون پنجاه تومان برای ترتیب لباس مرحمت کرده. باتفاق آقا محمدمهدی چوك بمغازهٔ خیاطت حسین آقا که قریب بود رفته و اندازه گرفته شد. آقای امیر همایون برای التزام رکاب ملوکانه بخوزستان صبح یکشنبه ۸ دیماه با برادرشان حسین‌آقا مدیر شرکت طبری و آدمیت حرکت خواهند نمود. اتومبیل باری برای اسباب هم درصد وسی تومان اجاره کرده‌اند. امروز هم هوا ابر و برف بود. مراسله موسوی‌زاده با پست زمینی بود. نوشته است سدیدزاده در ادارهٔ نظمیه واردشود بهتر از ادارهٔ حالیهٔ اوست و جواب قبول نوشته شد.

امروز آقای میرزا اسمعیل خان معتصم‌الملك شیرازی با تلیفن اظهار توجه و وعدهٔ شرفیابی خود را بعد از ابر و برف دادند.

آقای میرزا احمدخان مسعودالسلطان برادر مرحوم موقرالدوله بوشهری که برای اخذ تعرفه خدمت از شیراز آمده بودند. چون موقع آن گذشته بود محروم شده و در همین چند روزه مراجعت کرده‌اند بشیراز. خدمات مومی‌الیه و برادرشان موقرالدوله و عموشان مرحوم میرزا عبدالله‌خان عون‌الملك بواسطهٔ نقائص قانون استخدام به هبا و هدر رفت.

هرگونه از نگارنده گمان فرمائید مرحوم علی‌محمدخان موقرالدوله در برج‌حوت ۱۲۹۹ شمسی وزیر فوائد عامه شد. یعنی در کابینه سیاه که رئیس‌الوزراء سید ضیاء الدین پسر آقا سید علی یزدی بودند و بعد از یك دوماه بمرض سرطان درگذشته. تقریباً گلشن عمرشان در حدود شصت بوده و والدهٔ موقر و مسعود یك دو سال بعد از موقر در طهران فوت شده و او را امانت گذاشته و در این مسافرت خود مسعودالسلطان جنازه را بعتبات فرستادند. موقر و مسعود پسران آقا محمدحسن معروف به «گاو» برادر امی عون‌الملك فوق‌الذکر باشند و مادر آنها از افنان است یعنی اقوام سید باب.

نثار شیرازی در قدح میرزا علی‌محمدخان موقرالدوله گوید:

هرکه ز ایرانیان بلندن رفت چونکه برگشت آدمی برگشت
غیر مخدوم ما علیممد گاو می رفت و جانور برگشت

۲۷ رجب روز یکشنبه ۸ دیماه ــ امروز دیگر ابر و برف نبوده و هوا صاف بوده و اعلیحضرت برای عید مبعث حضرت رسالت پناهی سلام عام گرفته و بعد از انقضاء سلام بطرف خوزستان حرکت فرمودند و ملتزمینی که باید شبانه‌روز در رکاب باشند:

حضرت سردار اسعد وزیر جنگ. آقای امیر نظام. آقای شکوه‌الملك رئیس‌کابینهٔ سلطنتی. آقای قائم‌مقام رفیع برادر آقای شریعتمدار و آقای بحرالعلوم.

عده‌ای از وکلاء و اعیان هم از ملتزمین رکاب هستند که باید از جلو یا از دنبال حرکت نمایند و حضرت هوشنگ عبدالحسین‌خان سردار معظم وزیر دربار باید خودرا در موقع افتتاح راه‌آهن جنوب با طیاره بخوزستان رساند. امروز صبح ساعت ده بعد از نصف شب آقای امیر همایون فرزند ذکور سومین حاج معین‌التجار اولین وکیل طهران در دورهٔ هفتم با مصاحبت آقای دیوان‌بیگی و آقای امیراشرف و آقای امیرحسن خان ایلخان برای التزام رکاب همایونی که قبلا حرکت کردند و آقای حسین آقا برادر اصغر محض دیدن املاکی که در خوزستان دارند و حسین‌آقا رکن‌زادهٔ آدمیت که در ادارهٔ طبری بود برای استخدام در خوزستان با خود بردند.

روز دوشنبه ۹ دیماه ــ صبح بوزارت داخله رفت و معلوم شد روزهای دوشنبه‌ها را وزیر داخله با رؤسای وزارت جلسه دارند.

از آنجا به حجرهٔ آقای احمد آقا سهیلی خونساری رفتم و خواهش نمودم قصائد محبسیه را بخط خود در کتاب مشوش‌نامهٔ نگارنده مرقوم دارند.

عصر به هیئت مؤسسه معارفی که در تحت ریاست شیخ محمدعلی بهجت‌العلماء دزفولی منعقد می‌شود و مومی‌الیه اداره‌کنندهٔ مدرسهٔ فنی است چنانچه نگاشته شدرفتم و آقای کامگار اصفهانی مدیر روزنامهٔ «کامگار» که در آنجا انتشار می‌یابد و آقای پهله مدیر «آفتاب تابان» که اخیراً انتشار یافته، و آقای کیمیائی در آنجا بشرف ملاقاتشان حائز گشتم. روزنامه‌ای که شمارهٔ دوم آنرا در آنجا ملاحظه نمود روزنامه (زار کرمانجی) بود. و روزنامهٔ مزبور بزبان کردستانی‌ها نوشته شده و برخی از حروف الفبا را بعوض اعراب داخل کرده مانند (کردستان) که (کوردستان) نوشته یعنی واو را بجای ضمه (کر) نهاده است و البته اینگونه تعلیم جدید یك تدریس نو خواهد خواست و افسوسا، خواستم و نداشتند.

قلزم نظم‌کنندهٔ کتاب (هفتاد موج) از منچستر انگلستان بایران آمده و شب در آن محفل می‌آید و نگارنده بواسطهٔ ضعف قوی نمی‌توانستم تا شب توقف کنم.

از میدان سپه که تراموای خارج می‌شود تا بایستگاه راه‌آهن حضرت عبدالعظیم پنج دوراهی دارند و اولی اینست که شخص با اتوبوس در این مسافرت حرکت کند چون يك دو شاهی تفاوت معامله پیدا می‌شود و آنرا از (پروژه) یعنی باصطلاح حالیه باید (تاکس) معین کنیه.

شمارهٔ اول مجله «معارف» سال ششم به مدیر مسئولی آقا محمد بهجت طبع‌می‌شود مورخهٔ مهر ماه به‌بنده مرحمت کردند و افتخار اشتراك یافتم.

آقای کامگار اصفهانی به ملاقات «امیر جاهد» نگارندهٔ سالنامهٔ پارس رفته بود. چون خانمی نزد امیر مجاهد بود او را مانع ورود شده در این مجلس تقبیح زیاد هرکس بغیر از بهجت از امیر جاهد نموده معشوقهٔ امیرجاهد گویا قمر معروفه بوده است.

۲۹ رجب روز سه‌شنبه ۱۰ دیماه ـ امروز بوزارت داخله رفته و حضرت وزیر را ملاقات کرد. قرار شد عریضه بوزارت دربار عرض کند و رضایت خاطرشان حاصل نماید. پس از آن مصدر خدمت شده و حقوق گذشته را بدهند.

چهارشنبه ۱۱ دیماه ـ عریضه‌ای که سواد آن خواهد نوشت بوزارت دربار عرض کرده و بدربار سلطنتی رفتم. از آقای قویم‌السلطنه رئیس کابینه وزارت دربار ملاقات کرده توصیهٔ آقای پرویز مدیر کتابخانهٔ طهـران را تسلیم و عریضه بتوسط معظم‌له تقدیم حضرت وزیر نمود.

از میدان سپه تا قصر همایونی و دربار تراموای و اتوبوس هردو می‌روند احتیاج بدرشکه نیست. امروز اول ژانویه ۱۹۳۰ میلادی است.

پنجشنبه ۱۲ دیماه ـ امروز صبح هوا ابر و برف سومین می‌آید، چنـدان دوام نکرده هوا صاف شد. مراسلهٔ عوض خان اردشیری و حاج شیخ عباس و حاج شیخ احمد و ستایش بود. جواب آنها نوشته بعلاوه به آقای شیخ محمد حسین برازجانی و عطار نوشته شد. روزنامه برای خاجا و اسیری و اخوت و سید احمد بستکی و سید هاشم عوضی [اوزی] فرستادم. به شیخ علی ستایش نوشته شد عکس مرحوم حاج بابا را با اولین پست بفرستند.

سواد عریضه بوزارت دربار:

عفو [یك کلمه ناخوانا] بیشتر از جرم است.

«تصدق حضور مبارکت گردم پس از عرض فدویت و چاکری مصدع حضور مبارك می‌گردد. چاکر قریب نه ماه است به مـرکز احضار و در نهایت تشویش می‌باشم. از خانواده و خانمان خود دور از مخـارج گـزاف طهـران و نرسیدن حقوق برای امرار معاش مختل شده است. وزارت جلیلهٔ داخله‌میفرمایند تا رضایت آنموقع اقدس و موقف اعلی صادر نشود نمی‌توانند خدمتی رجوع‌کنند یا حقوقی دهند. حال از آن مقام منیع که همواره جانبدار افتادگان و مظلومین بوده و می‌باشند استدعا می‌نمایم که امر مطاع بوزارت جلیله داخله صادرگردد و چاکر ضعیف و پیر آن آستانه را آسوده فرمایند. هرگاه رأی مبارك تعلق گیرد که در اینجا در حالت توقیف و بدون رجوع شغلی توقف کنند و ایام زندگی را در طهران بسر برم مستدعی هستم امر مبارك شرف‌صدور یابد که وزارت‌جلیله حقوقی معین فرمایند که بتوانم امرار معاش نموده و آسوده خاطر بدعاگوئـی ذات ملکوتی صفات اعلیحضرت شاهنشاهی و آن حضرت اشرف مشغول شود.زیاده

سایه مبارك پاینده‌باد» چاکر محمدعلی سدید کبابی

۲ شعبان جمعه ۱۲ دیماه ــ امروز چون تعطیل بود در منزل توقف کردم.

موجبی که آقا محمد مهدی چوك عنوان کردند پنجاه هزار دولار اعانه از امریکا برای مریضخانهٔ ینگی دنیا رسید ه‌و بزودی مشغول ابنیهٔ جدیده می‌شوند.

مریضخانهٔ مزبور روز دوشنبه و چهارشنبه و جمعه برای عموم باز است و بقیه ایام مشغول عملیات یدی می‌شوند. در این مدت که آقا محمد مهدی چوك در مریضخانه بودند تقریباً سی نفر فوت شده‌اند. شب آخری که روز آن چوك بیرون آمد سالار افخم مازندرانی فوت شده بود.

روزنامهٔ «کوشش» از امروز شروع بسال هشتم خود نمود یعنی از فردا روزنامهٔ مزبور صاحب امتیاز و مدیر آن سید شکرالله حسینی صفوی است. در ۱۱ جدی هزار و سیصد و یك شروع کرد و از سال ششم یومیه شده. تا ۱۵ دیماه هزار و سیصد و هفت دو هفت شماره انتشار داده است.

روزنامه «ایران» در شماره ۳۱۲۸ خود مورخه همین هفته‌خلاصهٔ روزنامهٔ تجارتی لیورپول راجع به بنادر ایران نوشته و نگارنده تلخیص آنرا می‌نگارم:

در سنه ۱۹۲۹ هزار و بیست و یك کشتی وارد محمره شده و بارگیری خالص آنها دویست و سه هزار تن بوده است یعنی راجع به هفتاد و یك کشتی که متعلق به انگلیسها بوده. هفت کشتی دیگر از آلمانها و چهار کشتی از فرانسویها و دو کشتی از هلندیها و دو کشتی از نروژیها بوده است. و در عباسی نهصد و نوزده کشتی وارد شده و ششصد و شصت و هشت کشتی بغله و بگاره بوده‌اند و صد و چهل و یك کشتی بخاری انگلیسی بوده که ظرفیت بارگیری خالص آنها دویست و نود هزار بوده است و شش کشتی آلمانی و سه کشتی نروژی هم وارد شده‌اند.

در لنگه هشتاد و سه کشتی انگلیسی با ظرفیت صد و هشتاد و هشت هزار تن و یك کشتی آلمانی با ظرفیت پانصد و نود و یك تن و قایق زیاد از ایران و عرب که بیشتر از آنها برای صید مروارید بود.

در بندر چارك پنجاه‌وشش‌کشتی انگلیسی‌باظرفیت صدوشش‌هزارتن وارد شده.

در آبادان پانصد و پنجاه‌وپنج کشتی انگلیسی وارد که سیصدوپنجاه‌وهفت هزار و دویست تن نفت بارگیری کرده و پنجاه و دو کشتی از ممالك مختلفه آمده و چهارصد و نود و هفت هزار تن بارگیری کرده‌اند.

خلاصه مجموع بارها که وارد خلیج فارس شده صد و شصت و نه هزار و نهصد و شصت و هفت تن و صادرات چهار ملیون و سی وشش‌هزاروهشتصدوچهل‌وپنج تن بوده است.

۳ شعبان روز شنبه ۱۴ دیماه ــ امروز کتاب «صید مروارید» موسوم به «المناص فی‌احوال الغوص والغواص» تألیف نگارنده بتوسط کتابخانهٔ طهران طبع و انتشار یافت و اعلان در قیمت هشت قران بروزنامهٔ ایران و «مساژ دوپاریس» نوشته شد.

٤ شعبان روز یکشنبه ۱۵ دیماه ـ امروز حاج معین‌التجار بملاقات وزارت دربار رفته و جواب عریضهٔ بنده را گرفته و سواد آن بعد نگارش خواهد یافت.

امروز بکتابخانه سهیلی و طهران رفتم. بعد از یك هفته که آقای احمد آقا کسالت داشته امروز مرا بملاقات خود خشنودکردند.حضرت اشرف وزیر دربار دستخط ذیل را در توصیهٔ نگارنده صادر فرموده، بتوسط جناب حاج‌معین‌التجار فرستاده‌اند.

یکشنبه ـ وزارت جلیلهٔ داخله در تعقیب مراسلهٔ سابق راجع به آقای کبابی که کاری در غیر بنادر بمشارالیه داده شود. خواهش می‌کنم در تعیین تکلیف مشارالیه تسریع فرمائید. تیمورتاش.

۵ شعبان روز دوشنبه ۱۶ دیماه ـ مراسله‌ای از دبی رسیده بود مورخهٔ هفتم آذرماه و نگاشته است. کشتی‌های جنگی و طیارات دولتی زیاد بعمان می‌آیند. در رأس‌الخیمه و درآن دو نقطه خواهش فرودگاه‌کرده و شیوخ آنجا نپذیرفته‌اند. بدرجه‌ای که یك (کرجی) یا باصطلاح جنوبی‌ها (جالبوت) روغن و بنزین در حمل داشته اجازهٔ محلی بدهند که پیاده کنند نداده‌اند. مدتها همانجا ایستاده بود. پس از آن برای تعمیر همان کشتی کرجی اجازه خواسته که محمولهٔ خود را پیاده کرده و تعمیر شود و باز نداده‌اند.

در بوظبی ۲۸ اکتبر قنسول بحرین با طیاره آمد و کشتی جنگی هم همان‌موقع آمده بود. بابت موقع فرودگاه طیاره در بوظبی قبول نکرده‌اند و شیخ رأس‌الخیمه گفت اگر بقوهٔ قهریه است بکنید آنچه بایران کرده‌اید والا سه سال دیگر مهلت است. هرگاه دولت ایران عطف توجه باینجا ننمود نظریهٔ دیگر پیدا می‌کنیم.

و معروف است شیخ عبدالرحمن‌بن سیف شیخ حمریه قبول نموده است جایگاه به طیارهٔ انگلیس‌ها بدهد مشروط باینکه خود شیخ مستقل شود و هرساله پنجهزار روپیه که معادل صرف امروزه دو هزار و دویست و پنجاه تومان شود. امروز عصر منزل آقای بهجت دزفولی رفتم و آقای‌عادل‌السلطان متخلص به‌عادل از طایفهٔ خلعت‌بری و مدیر مسئول روزنامهٔ «آیندهٔ ایران» که در پانزدهم شعبان انتشار خواهد یافت هستند و عنوان آن اداره میدان شاهپور کوچه خلعت‌بری است.

عجب‌تر آنکه عنوان خلعت‌بری راجع به سپهسالار [است]. فتح را از ایشان پرسیدم نتوانستند تشریح بفرمایند. آقا سید حسن‌صاحب‌الزمان صاحب امتیاز روزنامهٔ «آیندهٔ جهان» که هنوز منتشر نشده و میرزا مصطفی خان طباطبائی که اخیراً امتیاز «ستارهٔ ایران» گرفته هم در آنجا بودند. کتاب «صید مروارید» که دو روز است از طبع خارج شده برای آقا رضا و آقا محمد صادق و موسس خان و بهجت و چوك صفیر آقا محمدتقی داده شد. با سهیلی خوانساری و میرزا اسماعیل خان نورزاده.

٦ شعبان سه شنبه ۱۷ دیماه ـ امروز هوا برف است و برف چهارم است. باتفاق میرزا محمد خان اجتهادی [شاید اشتهاردی] منشی حاج معین‌التجار بوزارت داخله رفت و دستخط وزارت دربار تقدیم کرد. وعدهٔ همراهی فرمودند.

۷ شعبان ٤ شنبه ۸ دیماه ـ امروز هوا ابر است لیکن برف و باران نیست. روز

گذشته تقریباً یك چارك برف آمده.

ساعت ۱۱ صبح بوزارت داخله رفته از ابوالقاسم‌خان فهیم‌السلطان ملاقات‌نمود. رئیس محاسبات وزارت داخله است. از اشخاص نیك فطرت است و با نگارنده همراهی دارند. با عبدالعلی خان خواجه‌نوری از اقوام آقای موقرالدوله که عضو محاسبات‌است آشنا شدم.

بعد باطاق انتظار حضرت وزیر رفته و در آنجا با میرزا صدرالدین‌خان امین‌ـ الحکماء فیلسوف حایری که امروز هفتاد سال و شش ماه و هفت روز از عمرشان‌گذشته و در حکمت الهی از شاگردان مرحوم میرزا ابوالحسن جلوه است و مطب هم دارند. و دیگر با شجاع فاطمی که از طرف پدر با عمادالسلطنه فاطمی پسر مرحوم مشیرالملك اصفهانی و از جانب مادر بخانوادهٔ پیرنیا منسوب و اهل نائین باشند و با سید حسین خان پیشخدمت وزارت آشنا شده یك جلد کتاب «صید مروارید» تقدیم حضرت سمیعی وزیر داخله نمود.

آقای آقا محمدتقی چوبك پنجمین پسر مرحوم کربلائی احمد که برای عیادت برادر ارشد خود آقا محمد مهدی از شیراز آمده بود و سابقاً نگاشته شد. حال که آقا محمدمهدی لله‌المنه از مریضخانه امریکائی‌ها بیرون آمده و آقا محمدتقی عضو کارآمد تجارتخانهٔ (برادران چوبك) است برای شیراز حرکت کردند و ۳۵ قران کرایهٔ اتومبیل از اینجا باصفهان داده‌اند و برادرزادهٔ خود آقا عبدالحسین پسر آقا محمد اسماعیل را برای معالجهٔ چشم در همین جا گذاشته که بعد بروند.

در ۱۱ تیرماه که از محبس مرخص شدم برای نظافت جامع بگرمابه رفتم. پس از آن فقط هر روز به شست‌وشو می‌رفت‌امروز مجدداً برای تنظیف جامع بگرمابه‌رفتم.

۸ شعبان پنجشنبه ۱۹ دیماه ـ امروز برف و باران نبود ولی هوا تیره است. با وجود زحمات خیابانها بوزارت داخله رفتم و با اشخاصی که آشنا شده می‌نگارد: حضرت سروش رئیس پرسنل. آقای هاشم‌خان هروی رئیس آرشیو. سپهران اندیکاتورنویس و همهٔ اعضا و اجزا امیدواری به اختتام بدبختی نگارنده داده‌اند.

خوشبختانه مغرب گذشته بزیارت (حضرت اسماعیل) ذبیح‌الله خان بهروز رسیده و استفاده از حضورشان نمودم و معظم له نگارندهٔ (جیجك علی‌شاه) هستند (البقیه فی التقیه). اجازه از آقای صادق آقا خواسته و توانسته خواهد نوشت[۱].

تاکنون از کتاب صید مروارید افتخاراً بشرح ذیل تقدیم شده است ۱ـ آقای آقا رضا ۲ـ آقای صادق‌آقا ۳ـ وزارت داخله ٤ـ آقای سهیلی خوانساری ٥ـ آقای نورزاده ٦ـ حضرت بهجت ۷ـ آقای آیتی ۸ـ حضرت اقبال آشتیانی ۹ـ سید حسین خان وزارت داخله ۱۰ـ آقای ملك‌التجار بوشهری ۱۱ـ آقای موسس‌خان ۱۲ـ آقای حسام‌الوزاره ۱۲ـ آرشیو وزارت داخله.

۹ شعبان روز جمعه ۲۰ دیماه ـ طرف عصر ببازدید آقای حسام‌الوزاره رفتم و

۱ـ جملات نامفهوم است. معلوم نیست چه مطلبی را با اجازهٔ آقا صادق آقا خواهد نوشت و آیا آن مطالب راجع به نوشته‌های ذبیح بهروز است یا مطلب دیگری. احمد اقتداری

روزنامه بموجب گذشته برای هرکس بتوسط پست فرستاده و مراسلهٔ بحرین شیخ‌احمد گله‌داری که بمرکز بیایند برای معالجه بهتر است و برای گلشن در لف مراسله ادارهٔ تقاعد فرستاد که تعقیب کرده جواب مساعد دریافت فرمایند و ادارهٔ خلیج ایران راجع به کتاب صید مروارید و اردشیری و حاج شیخ عباس نوشته شد.

روز گذشته بانك‌شاهنشاهی جشنی‌گرفته برای‌نصب اولین سنگ بنیان‌جدید خود.

۱۰ شعبان روز شنبه ۲۱ دیماه ـ امشب آقای صادق آقا از دوستان خود دعوت سواره کرده. آقای ادب مدیر شرکت مطبوعات بمرض سکته درگذشت. موسوم به شیخ محمد [بود].

امروز بوزارت داخله رفته و حضرت وزیر در گلستان بودند. عریضه خود را بادارهٔ محاسبات سپرده بابت تفاوت تقاعد قرار شد با وزارت خارجه محاوره کنند.

مراسلهٔ ادارهٔ تقاعد به محاسبات وزارت خارجه که دریافتی کسور تقاعد نگارنده را خواسته‌اند نمره ۵۰۷٦ بود. احوال مدائن و ایوان کسری بقلم حضرت سعید نفیسی طهران در ۲۱ دیماه نگاشته است. چند مطلب از آن در اینجا خلاصه می‌شود:

احوال مدائن و ایوان کسری

«مدائن را بچند نام خوانده‌اند: ۱ـ ایوان خسرو ۲ـ طاق کسری ۳ـ ایوان کسری ٤ـ بارگاه کسری ٥ـ ایوان مداین ٦ـ تخت کسری ۷ـ تخت مدائن ۸ـ طاق خسرو ۹ـ بارگاه خسرو و بزرگتر بنای تیسفون بود که در کنار دجله است.

(ارد اول) اشك سیزدهم (۷٥ـ۳۷ ق.م) تیسفون پایتخت شده. تقریباً هفتصدسال پایتخت بوده و کمتر شهری این‌همه مدت پایتخت باشد. در ایران نظیر این‌مسئله نیست. در ماه صفر سال شانزدهم هجرت سنه ٦۳۷ میلادی آن شهر بزرگ که هفت شهر دیگر بخود اتصال داده بود بتصرف تازیان درآمد.

اسامی هفت شهر مزبور یا بعبارت دیگر هفت محلهٔ بزرگی که تیسفون داشته است: ۱ـ اسفانورد ۲ـ وه‌اردشیر ۳ـ هنبو شاهپور ٤ـ در زندان ٥ـ وه‌گندی (یك کلمه ناخوانا) ٦ـ بونیافاذ ۷ـ کردافاذ. خسروپرویز که در سنه ۹٥۹ بر تخت نشسته و سی و هشت سال سلطنت نمود خزانه‌ای جدیداً ساخت. بغیر از جواهر و البسهٔ فاخره چهارصدوشصت‌وهشت ملیون مثقال طلا و نقره معادل هشتصد و چهل ملیون قران به نرخ امروز به آن خزانه برد. چهل‌و هشت ملیون آن در دوازده هزار کیسه چهارهزار مثقالی سکهٔ طلا و نقره فیروز و قباد بود.

خسرو اول یعنی انوشیروان که در ٥۳۱ میلادی بر تخت نشسته و چهل و هشت سال سلطنت کرده است در سال ٥٥۰ میلادی که هزاروسیصدوهفتادونه سال قبل است کاخ سفید را در سال نوزهم پادشاهی خود در تیسفون بنا گذاشته است. ایوان مدائن بقیهٔ همان کاخ است.

طاق کسری بیست و شش متر عرض و چهل و هشته متر ارتفـاع و نود و یك متر طول داشته است.

ایرانی‌ها بدواً بافتن قالی را از چینی‌ها آموخته و بعد خودشان تکمیل نمودند.

بنیان ایوان کسری از آجر بوده است.

تاج خسروی از زر ناب و مرصع بیاقوت و زمرد و صد دانه مروارید هریك به درشتی بیضهٔ گنجشك و نود و یك کیلوگرم معادل سی من تبریز امروز وزن داشته و فراز تخت آویزان کرده بودند.

درفش کاویانی یا بیرق سلطنتی گوشهٔ تخت برپا می‌داشتند.

فرش بارگاه موسوم بود (بهارستان کسری) چنانچه مورخین عرب نگاشته‌اند طول آن سیصد و پنجاه و هفت متر و عرض هفتاد و دو متر بود. بعد از آنکه هشتاد و هفت سال از بنیان کاخ سفید یا ایوان خسرو گذشت و سعد وقاص تیسفون را قبضه نمود و هرکس از این خزائن و دفائن سهمی بردند یك تکه از بهارستان که سهم غلام سعد وقاص شده بود بصد هزار قران نرخ امروز فروش رفت و تکه‌ای که سهم امام اول شد در چهل و دوهزار قران فروش رفته. از جمله غنائمی که تازیان بردند اسبی و کره اسبی که باندازهٔ اسب و کره اسب از زر ناب ریخته شده و شتری که باندازهٔ خود از سیم ریخته شده بود.

تازیها هیچ قیمت و مقدار این‌همه خزائن را نمی‌دانستند چنانکه کافوری که‌برای سوختن بوده گمان نمك کرده خورده و مردند.

کلیهٔ اشیاء تاراج شده پنجده ملیون و هفتصد و پنجا ههزار قران و مسکوکات تاراج شده معادل بیست و نه ملیارد و نیم تومان بوده است.

گمان می‌کنم که همین خلاصه مسافرت‌نامهٔ نگارنده را زینت کامل دهد.

۱۱ شعبان روز یکشنبه ۲۲ دیماه ــ پست هوائی امروز از شیراز و بوشهر وارد شده و مراسله‌ای نداشتم. آقای سید محمد مهدی اصغر اولاد مرحوم حاج سید محمدرضا تاجر کازرونی برادر جناب حاج سید ابوالقاسم که‌در طهرانند سه سال دراروپا مشغول تدریس بود. اخیراً ببوشهر آمده و همشیرهٔ گلشن صبیهٔ مرحوم حاج میرزا غلامحسین را بازدواج خود کشیده امروز با طیاره وارد طهران شدند.

امروز وزارت داخله رفتم با آقای فهیم‌السلطان ملاقات‌نمود قرار شد ادارهٔ تقاعد را بنده خود ببینم چون کسور تقاعدی که مطالبه شده راجع بـه مأموریت در وزارت خارجه است. بعد بادارهٔ تقاعد رفته و آقای حسابی را ملاقات نمود. بعـد بکتابخانهٔ طهران رفتم.

۱۲ شعبان روز دوشنبه ۲۳ دیماه ــ امروز بادارهٔ مـالیه رفت از آقـای میرزا همایون خان سیاح معاون وزارت مالیه ملاقات نمود و یك جلد صید مروارید تقدیم کرد. عنوان منزلشان (اواخر خیابان امیریه تخت زرد کـوچه سیاح) است بعد بادارهٔ محاسبات مالیه رفتم. از آقای میرزا حسن‌خان ناصر ملاقات کرده توصیهٔ پرویز مدیر کتابخانهٔ طهران را تسلیم و قرار شد روز شنبه باز برود.

عصر منزل جناب آقا سید ابوالقاسم تاجـر کـازرونی رفته و یك جـلد صید مروارید اهداء نمود و منزل (اواخر خیابان دروازه دولت) است.

۱۳ شعبان روز سه‌شنبه ۲٤ دیماه ــ روزنامهٔ اعلان صید مروارید برای حاج‌احمد

خاجا و ملا محمود و اسیری و آقا سید احمد و گلشن کبیر و آقا محمد رحیم دوانی و ثابت به پستخانه داده شد.

مراسلهٔ اعتماد نظام و اردشیری را امروز فراش پست رسانید و جواب نگاشته شد.

صبح بوزارت داخله رفته آقای فهیم‌السلطان را ملاقات کرد قرار شد مراسلهٔ مورخهٔ هفدهٔ مهرماه وزارت را حاضر کنند. چون آن مراسله نزد آقای درگاهی بود بمنزلشان رفته پیغام فرمودند باید در کابینهٔ تشکیلات نظمیه باشد چند روز صبر کنید. هنوز بیچاره ممنوع‌الملاقات است. بعد به تشکیلات نظمیه رفته آقا میرزا علیرضاخان علی‌آبادی رئیس کل کابینه را ملاقات کرد. به آقای جوان‌آقا شمس‌الدین خان فرمودند تفتیش کنند تفتیش کردند و نبود.

توصیه از آقای پرویز بر آقای علی‌آبادی فوق گرفتم که بعد تقدیم کند. علیرضا خان از خانوادهٔ مرحوم صاحب دیوان میرزا تقی علی‌آبادی است گویندهٔ این بیت در رثاء مرحوم محمدعلی میرزا دولتشاه دومین پسر خاقان مغفور فتحعلی شاه است

پس از دوران دولتشه یکی بگذر بکرمانشه همی بینی مدائن را که بی‌نوشیروانستی

این مصرع هم از اوست که مصداق حال بنده پیدا کرده: «آهنگر تابستان سقای زمستانم».

موقعی که در محبس تاریک بودم یک‌روز جوان آراسته‌ای وارد به محبس کرده چون دیگر اجازه داده بودند در ایوان راه روم او را دیده اسم آن آقا فتحعلی بود و از جوانهائی است که ممکن است خدمت بدولت و ملت و پادشاه خود کنند و پسر آقامحمد علی دوچرخه ساز است و برای اینکه یک‌نفر سرهنگ از کدام اداره نمیدانم شکایت کرده است که آقا فتحعلی بی‌احترامی کرده است او را چند ماه است یعنی تا یازدهم تیر که بنده در محبس بودم در محبس عمومی گذاشته‌اند و اخیراً یعنی درموقع‌محبوسی بواسطهٔ خلاف نظامنامهٔ محبس که هیچ محبوسی در دست ندارد یک شبانه روز او را محکوم به حبس تاریک کردند و ملاقاتش دست داد.

امروز که بیست و چهارم دیماه است. اینهمه مدت باز از محبوسی آن جوان گذشته در روزنامه خواندم که همین دو روز استنطاق فتحعلی و پدرش محمد علی شد و حکم روز بعد صادر می‌شود و تقصیراتی که نوشته بودند هیچگونه سابقاً موردصحبت نبود و شاید مورد صحبت نداشته. حال بخاطر هوای یکنفر سرهنگ دو نفر کارکن مملکت باید باسباب‌چینی و ورقه سازی محبوس بمانند تا بمیرند.

از قراری که شنیده شد آقای سید جواد تقی‌زاده برادر حضرت سیدحسن تقی‌زاده که از آلمان آمده و مهماندار او وهابزاده یا عبدالوهاب که از اولین نمره تجار ایران هستند، پانزده روز هم به حبس تاریک برده‌اند. تشکر فرمایند که مانند نگارنده به شصت و هفت روز نرسید.

۱۴ شعبان چهارشنبه ۲۵ دیماه ــ امروز منزل آقای سرتیپ درگاهی رفتم معلوم شد از گرفتن خطوط هم ممنوع است. بعد بوزارت مالیه رفت از آقای سروش رئیس پرسنل ملاقات نموده و وعدهٔ کمال همراهی را فرمودند. بعد از ظهر باز هوا ابر شده

و برف پنجمین باریدن گرفت.

امروز از طرف بازار چون گذشت بیشتر دکانها را برای حضرت صاحب‌الزمان محمدبن حسن امام دوازدهمین زینت کرده بودند و این عید مخصوصاً برای رقابت با بهائی‌ها گرفته می‌شود.

سادات اخوی یك خانواده هستند از اعیان طهران. هر سال جشن عید صاحب الزمان را مفصلا می‌گیرند. امسال جشن چهل و نهمین دفعهٔ آنها است. مراسله‌ای از شیخ علی ستایش رسیده جواب نوشته شد.

موجب مراسلهٔ بوشهر محمدحسین‌خان اردشیری که حرکتش را سابقاً نگاشته‌ام در ۱۷ دیماه وارد بوشهر شده است. مراسله به آقای سید جلال‌خان صدر نوشتم و قصیدهٔ نکوهش اوضاع عمومی از مرحوم ادیب‌الممالك را خدمتشان فرستادم و مطلع آن اینست:

هرکه می‌بینی تو بر گرد وزیر داخله در خفا دزد است و در ظاهر رفیق قافله

۱۵ شعبان روز پنجشنبه ۲۶ دیماه ــ امشب برف موقوف و هوا صاف شده. تقریباً سه گره برف آمده است. امروز بواسطهٔ سرما که دو نقطه [شاید درجه] زیر صفر بود بیرون نرفتم.

آقای آقا علی‌اکبر ناظم‌التجار میرپنجهٔ سابق خواهرزاده و داماد جناب حاج معین‌ـ التجار نگارنده را مشرف فرمودند و معظم له از اقوام نگارنده هستند یعنی فرزنـد مرحوم حاج محمد زکی بهبهانی است و آن مرحوم پسر عموی حاج عبدالله علی‌نقی جد امی مادر نگارنده‌اند و مرحوم مزبور پسر مرحوم حاج ملا احمد است. جناب ناظم تقریباً پنجاه و دو سال دارد. دارای یك فرزند ذکور است موسوم به (حسین‌آقا) که در مدرسهٔ ثروت طهران تحصیل می‌کنند و برادر اصغر ناظم یعنی آقا احمد حال در عتبات باشند و حاج محمد زکی برادر مرحوم حاج ملا صادق است که پدر دوستان قدیمهٔ بنده حاج عبدالرحیم و مرحوم ناکام آقای آقا محمد ابراهیم است که در شیراز مرحوم شدند.

۱۶ شعبان روز جمعه ۲۷ دیماه ــ شب قدری برف آمده و بعد موقوف شد لیکن هوا ابر است. طرف عصر بملاقات آقای حسینقلی‌خان پسر امامقلی کلانتر ممسنی رفتم. مانند نگارنده در توقیف دولت و مهمان حضرت معین‌التجار است.

۱۷ شعبان روز شنبه ۲۸ دیماه ــ روز گذشته طرف صبح آقای میرزا اسمعیل‌خان نورزاده و آقای محمد جوادخان هوشمند بوشهری صاحب امتیاز روزنامهٔ «سعادت بشر» بملاقات آمدند. بموجبی که صحبت داشتند آقای میرزا ابوالقاسم خان مؤدب از احفاد استادم مرحوم حاج ملاعلی که عضو بانك ملی بودند بمأموریت خراسان رفته‌اند.

امروز صبح بوزارت مالیه رفتم برای ملاقات آقای میرزا حسن خان ناصر راجع بتصدیق کسور تقاعد سنوات گذشته. چون کمیسیون داشتند ملاقات نکرد. بعد بوزارت داخله رفته و آقای میرزا محمودخان سپهران را ملاقات کرد. قرار شد حضرت اشرف وزیر را ملاقات کنم. رفته و نبودند.

۱۸ شعبان روز یکشنبه ۲۹ دیماه ــ صبح بوزارت مالیه رفت. آقای آقا میرزا

حسن‌خان نبودند. بعد بوزارت داخله رفته از آقایان سروش و همایون و سپهران‌رئیس و اعضاء پرسنل ملاقات کرده وعده فرمودند ابلاغیه را فردا بامضاء حضرت وزیر برسانند. بدون استرداد ابلاغیهٔ اول که نزد آقای سرتیپ محمدخان درگاهی است.

عصر برای ملاقات حضر تادیب پیشاوری‌بمنزل آقای‌شیخ‌الملك که سابقاً معین‌الاسلام بودند و حال به (اورنگ شیخ‌الملکی) خود را معروف کرده‌اند و از وکلاءمجلس است رفتم. هرچند در زدم کسی در باز ننمود و این بیت از مرحوم عبدالحسین تاجر پوست فروش کاظمینی بیادم آمد:

وقفت علی دار الاحبه وقفة　　　ان‌استوی و مالی مجیب سوی‌العبدا

امروز صبح و عصر بکتابخانهٔ طهران رفته‌ام و آقای آقا محمد مهدی چوبك به آن کتابخانه معرفی نمود.

روزنامهٔ «کوشش» د رشماره ۱۱۸۸ مورخهٔ ۱۸ شعبان شرح حال (جرج استفان سن) نوشته. خلاصهٔ بسیار مختصر از آن نوشته شود: مومی‌الیه کاشف و مخترع‌حقیقی شمن‌دفر [راه‌آهن] است در ۱۷۸۱ در شهر ویلیام متولد و در سنه ۱۸۴۸ در (تایتون) رحلت نمود. در سنه ۱۸۳۵ راه‌آهن مخترعهٔ خود را در سی و هشت میل امتداد داد و در هیفدهم ژویهٔ [ژوئیه] آن سال لکوموتیف با شش واگون زغال و بیست و یك واگون به حرکت افتاد و ۲۱ واگون اخیر پر از مسافر بوده است.

روزنامهٔ «حلاج» در نمرهٔ ۲ از سال دومین خود مورخهٔ ۲۴ دی حل این معمی [معما] خواسته یعنی چیزی که درازتر و کوتاهتر و سریعتر و ملایمتر و آهسته‌تر است و همهٔ کارها بتوسط او انجام می‌یابد در دنیا چیست. نگارنده نوشتم فقط (فکر)است تا دیگران چه گویند.

۱۹ شعبان روز دوشنبه ۳۰ دیماه ـ صبح بوزارت مالیه رفته آقای میرزا حسن خان ناصر ملاقات کرد. تصدیق میزان کسور تقاعد چندسالهٔ نگارنده را معین فرموده و باداره‌ٔ تقاعد فرستادند.

بعد بوزارت داخله رفته‌باداره‌ٔ پرسنل‌بهمراهی آقای سروش‌رئیس و آقای‌همایون و آقای سپهران اندیکاتورنویس حکم مقصود نگارنده را وزارت داخله صادر و به نگارنده تسلیم شد. بعد به کتابخانه طهران رفته و بمنزل آمدم. آقای حسام‌الوزاره بدیدن آمده بودند. عصر خواستم به مجمع معارفی آقای بهجت بروم چون آقای میرزا جهانگیرخان مصور رحمانی‌گراورکن مطبعهٔ مجبس تلفن‌نمودند عکس حاج امین‌الضرب را فرستادم بانتظار آن نشسته و منزل بهجت نرفت. گماشتهٔ مصور رحمانی هم نیامد.

طلب جناب حاج معین‌التجار از آقای سردار فاخر پسر مرحوم میرزا حسام‌الدین مسیح‌الملك مشارالدوله شهد بوکالت آقای شیخ جلال نهاوندی در عدلیه ثابت و سردار سیزده هزار تومان محکوم شدند.

طیاره از شیراز و بوشهر امروز وارد نشده.

۲۰ شعبان روز سه‌شنبه اول بهمن ـ ساعت یازدهٔ صبح بعمارت بادگیر برای ملاقات حضرت اشرف رئیس‌الوزرا رفته حاج علی‌اصغرخان نام نگارنده باطاق انتظار

برد. ناظم‌الدولهٔ تبریزی آنجا بود. میرزا عبدالوهاب‌خان بیان‌الملك به آنجا آمدند. مومی‌الیه در چهل و چیزی سال قبل مرحوم حاج محمد مهدی ملك‌التجار بوشهری مرحومهٔ ماه بی‌بی صبیهٔ مرحوم حاج علی‌اکبر برادر مرحوم حاج ابوالقاسم امین‌التجار بدون اجازه پدر و عمو بحبالهٔ نکاح خود کشیده و سرقة [سرقتاً] از خانهٔ پدر بیرون برد و کار بیك مشاجرهٔ طولانی کشید. ایالت فارس از طرف خود بیان را برای اصلاح مأمور و ببوشهر آمد و در آن‌موقع تقریباً پنجاه سال داشتند.

خلاصه شرفیاب حضور حضرت اشرف شده و کتاب «صید مروارید» را تقدیم نمود. بسیار مطبوع افتاد و هیچگونه از مقدمات وارده بر نگارنده مسبوق نبودند. موقعی که عرض نمود از اول مهرماه منتظر خدمت شده‌ام حیرت کردند چگونه نگارنده را که برای بنادر مفیدم انفصال داه‌اند.

عمارت بادگیر از ابنیهٔ قدیمهٔ قاجاریه است و مدور واقع از طرف شرق بخیابان ناصریه و از طرف غرب به تکیه دولت و از طرف شمال به شمس‌العماره و گلستان و جنوباً بکوچه پیوند وارد و فراز آن قبهٔ کوچکی از طلا است و دروازهٔ آن در خیابان ناصریه باز می‌شود. حضرت اشرف حاج مهدی قلی‌خان هدایت مخبرالسلطنه پسر مرحوم حاج علی‌قلی‌خان مخبرالدوله نوادهٔ مرحوم رضاقلی‌خان هدایت امیرالشعراء صاحب تألیفات عدیده و در ادبیات و تاریخ هدایت تخلص است که در سنهٔ ۱۲۸۸ قمری مرحوم شده و در تکیه مخبرالدوله در خیابان اسلامبول امروز با سایر اولاد و احفاد خود مدفون است. و مرحوم مخبرالدولهٔ سابق‌الذکر در سنه ۱۳۱۴ قمری که نگارنده به طهران آمد از وزارت علوم که سالها داشته بمقام رئیس‌الوزرائی و وزارت داخله منصوب شدند. و نگارنده را قطعه‌ای است در مدح آن مرحوم که در آن موقع سرائیده‌ام.

قطعه

مخبرالدوله آن وزیر علوم — که‌غلامند ماه و خورشیدش
مشتری بندهٔ سعادت اوست — طرفه رامشگریست ناهیدش
حاجب بارگاه او پرویز — نایب آستان جمشیدش
سالها رفته بندهٔ درگاه — هستم اینجا بلطف و امیدش
روزگار سیاه من شاید — لطف خواهد نماید اسپیدش
عاریا رو طلب کن از یزدان — که ببخشد حیات جاویدش

عاری یکی از سه تخلص نگارنده است و آن سه تخلص (نهانی) بعد از آنکه‌دیدم تخلص یکی از زنان عالمه است تغییر داده و (عاری) گذاشته (یعنی‌برهنه)خوانندگان گمان نکنند که تابستان است و بنده برهنه‌ام. یقین بدانید که زمستان است و هرگاه آقای میرزا محمد جوادخان امیرهمایون نمایندهٔ اول طهران و برادر بزرگترشان جناب آقا محمدرضا که اولین تاجر صادرکنندهٔ امتعهٔ ایران هستند و اولاد جناب حاج معین‌التجار بوشهری باشند نبودند در زمستان هم در این اسارت برهنه بودم.

و دیگر سدید است که در کمتر شعری به آن تخلص کرده‌ام. بعد از آنکه درسنه

۱۳۱۵ به آن لقب نائل شد بمناسبت همین شعر که ملکشاه سلجوقی سه نفر از وزراء خود را تغییر داد و سه نفر دیگر را گرفت و این شعر در آن موقع گفته‌اند:

ز مجد و تاج و سریرت تگر چه پیش‌آمد گر از نظام و کمال و شرف تو سیر شدی

بملاحظهٔ سدیدالدوله لقب سدیدالسلطنه را گرفته و کمتر سدید تخلص نمودم.

بموجب مسموع آقای یاور مصطفی‌خان البرز رئیس نظمیهٔ اسبق خوزستان و سابق بنادر و حالیهٔ کرمان را باتهام دروغین بمرکز جلب کرده‌اند. از اقوام میرزا کاظم خان ممتحن‌السلطنه است.

احصائیه در هفت مملکت بزرگ دنیا در سنه ۱۹۲۸ میلادی راجع بسینما

آمریکا در سنه ۱۹۲۸ میلادی	۲۵۰۰۰	سالون
آلمان	۵۶۰۰	»
روسیه	۵۰۰۰	»
فرانسه	۴۳۲۵	»
انگلیس	۴۰۰۰	»
ایطالیا	۳۲۰۰	»
اسپانیا	۲۶۰۰	»

امروز بکافه «حاج پنجاه باشی» رفتم و نادانسته گفتم قهوه‌خانه است. گفتندخیر کافه است. گفتم من یکوقتی آمدم بمرکز قهوه‌خانه و چلوکبابی مصطلح بود حال‌تبدیل بکافه و رستوران شده است.

امروز مرآت‌السلطنه بر سر ناهار بودند. مومی‌الیه پسر میرزا حسین خان عدل‌السلطنه و سردار حضرت بعد و نوادهٔ مرتضی وکیل‌الملك دوم و نبیرهٔ محمد اسمعیل خان نوری وکیل‌الملك اول است. در سالها ایالت کرمان داشته و کتاب «سرجان ملکم» را مرحوم میرزا اسمعیل حیرت بامر مومی‌الیه بپارسی کرده‌اند. دیوان حیرت مزبور مختصر است و بطبع رسیده لیکن این دو بیت از حیرت در آنجا ندیدم:

نخل بلند مقصود سر بر فلك کشیده تا کوته آستینان دامن دراز کرده
گر پیچ و تاب محمود کس مویمو ببیند داند که آن کشاکش زلف ایاز کرده

برف ششم: امروز طرف عصر برف ششمین مشغول باریدن گرفت.

۲۱ شعبان روز چهارشنبه ۲ بهمن – امروز صبح باوجود آمدن برف بوزارت داخله رفته باداره‌ٔ محاسبات و پرسنل و ابلاغیه راجع بحقوق بر مالیه صادر کرد.

بعد حجرهٔ آقای احمدآقا سهیلی خونساری تاجر کتابفروش رفتم. چهار نقشهٔ خلیج را در دو قران و هشت شاهی آستر کرده بودند برای نگارنده. قرار شد ده جلد تقویم بغلی با کتاب مشوش‌نامه تألیف نگارنده و دیوان جلوه که اخیراً بطبع رسید برای نگارنده بفرستند و قبول کردند ده جلد کتاب صید مروارید نگارنده فرستاده و بفروش رسانند و چهار نقشه دیگر ارسال دارم با نسخهٔ اصل که بموجب آن رنگ‌آمیزی شود. عصر کتابخانه طهران رفته. الفت پسر حاج شیخ محمد باقر نجفی اصفهانی نمایندهٔ اصفهان در مجلس در آنجا بودند.

شب گذشته برف زیاد آمده است. بموجب خبر تلگرافی روز گذشته روزنامه‌ها در اصفهان سرما اشتداد زیاد پیدا کرده و درجه به (۲۵) بیست و پنج رسیده. حال آنکه از قرار مسموع (مسکو) با آن سرما فقط سی درجه زیر صفر می‌رود.

چندی است که شرکت سهامی ایران و ایتالیا راجع باتومبیل (فیات) که در اینجا ایجاد شده آقای محمد مهدی چوک بعنوان شرکت چوک برادران ده سهم از قرار هر سهمی پنجاه تومان شرکت نموده و وکالت فیات در شیراز هم تفویض به آن‌تجارتخانه می‌شود.

امروز در یکی از روزنامه‌ها با کمال تأثر دیدم برادر یکی از دوستان آقای میرزا رضاخان مهندس‌الملك روز گذشته مرحوم شده و تأسف دارد که موقع رفتن پرسه گذشته بود.

۲۲ شعبان روز پنجشنبه ۳۰ بهمن ـ امشب هم برف زیاد آمده لیکن بواسطهٔ‌هوای ابر برف خود فوراً آب شده. امروز صبح بمحاسبات وزارت داخله رفتم. بوزارت مالیه در تحت نمره [سفید] نوشته‌اند که حقوق گذشتهٔ نگارنده از چهارم اردیبهشت تا اول مهرماه که از خدمت در بنادر معاف شده مالیهٔ بوشهر بدهد و بعنوان توقف در مرکز اشکال تراشید.

با تلیفن نمره ۶۹۷ بکتابخانه طهران عرض کرد دو جلد صید مروارید باسم کتابخانه بعنوان بحرین آقا محمد شریف‌خان بهادربن حاج قطب‌الدین تاجر عوضی [اوزی] و بعنوان لنگه آقا احمد بهزاد اسیری بفرستند. عصر مسیو مویر کلیمی‌عضو حالیهٔ گمرکی مرکز که امور تعرفه و نظامنامه در دست دارند بدیدن آمدند. هفتهٔ گذشته هم آمده بودند. از آن موقع با یکدیگر آشنا شدیم. با یکدیگر کمال صمیمیت داریم. در سنه ۱۹۱۴ عیسوی از خلیج فارس بخوزستان انتقال یافته. نه سال آنجا بودند و یکسال بمرخصی رفته و شش سال است که در مرکز باشند مدت خدمتشان تاکنون بیست سال می‌شود و سنین عمرشان از چهل بیشتر است. فقط یك پسردارندکه سه اسم دارد (ناخوانا)، (فریدون)، (آلفرید). منزلشان چون از سفارت انگلیس رو به سفارت روس روند در خیابان ناصرخسرو از طرف دست راست سفارت روس است و در طرف دست چپ چون باواخر محاذات سفارت روس رسند کوچه است. خانه دوم منزل مومی‌الیه است. در آن حدود فقط یك دکان مشروب فروشی است ممکن است از آن دکان استعلام نمود.

احصائیه گمرکات راجع به سنه ۱۳۰۷ در شرف اتمام است. بفارسی و فرانسه. خواهش کردم چون انجام یابد به بنده تلفن کنند و قیمت آن اطلاع دهند.

حالیه رئیس کل گمرکات مسیو دکرکر و معاون آن مسیو استاس است که سالها در بنادر بود.

از آقای میرزا مهدیخان مرزبان که سابقاً بوشهر و بعد خوزستان بودند عضو گمرکی دزداب شده و مسیو گیوم رئیس گمرکات سابق بنادر و حال مأمور گیلان و مسیو *واندل‌ایل* که سابقاً در لنگه بوده و بعد بخوزستان رفته حال رئیس گمرکات

تبریزاند. از حصول اطلاع از احوال دوستان سابقهٔ خود زیاد خرسندم.

آقای شیخ جلال نهاوندی از وکلای محترم عدلیه روز گذشته کیف اوراق خودرا در درشکه فراموش کرده و از میان رفته و درشکه‌چی هم انکار دارد که در درشکه نمانده است و اسناد زیاد از هرکس چون آقای مشارالملک و آقای حاج معین‌التجار و مرحوم ممتازالملک و دیگران در آن بوده است.

روزنامهٔ گلشن که مدیر مسئول آن آقای سید رضا امیررضوانی متخلص به رضوانی است در هر شماره غزل یا قطعه و یا چیز دیگر از تراوش طبع مدیر مسئول می‌نگارد. در شمارهٔ امروز غزلی که درج خواهد شد نگاشته بود. چون بموقع و بسیار مطبوع نگارنده افتاد آنرا درج نمود:

زاهد فریبدم که روم ترک می کنم — من ترک می چگونه در ایام دی کنم
من ترک شرب می کنم؟ آنهم بماه دی! — دیوانه نیستم برو این کار کی کنم
گوئی که نیست مصلحت این راه‌رفتنم — من برخلاف مصلحت این راه طی کنم
در ماه ده بلحظهٔ ری می ز دست وی — بایدگرفت وخورد و جزاین‌کارکی‌کنم
نوشم چو می بنغمهٔ نی در کنار وی — کی اعتنا بحشمت جمشید و کی کنم
من را کفاف گر ندهد باده‌های ری — کوس رحیل کوبم و آهنگ جی کنم
شرب مدام گرچه بود برخلاف عقل — بیگانه‌ام ز عقل و شب و روز پی کنم
هستی خویش را بدهم در بهای می — عمر عزیز بر در میخانه طی کنم
ساقی نهد مرا چو بکف سالگین می — خود را رهین منت احسان وی کنم
چون ماه‌دی‌گذشته و بهمن‌رسیده‌است — رضوانیا به بهمن من کار دی کنم

(مقصود از ری تهران و از جی سپاهان است)[1]

چند نفر از اعضای ادارهٔ محاسبات که تاکنون شناخته‌ام عنوان آنها بدین قرار است: آقای رضاخان شهرزاد. آقای کمالیا. آقای معززاده. آقای اسدالله خان. آقای وثیق‌الملک. آقای فهیم‌السلطان رئیس محاسبات. ابوالقاسم‌خان.

امروز دیگر هوا برف و باران نداشت و ابر تدریجاً خود را صاف می‌نمود.

روز گذشته توصیه شد به کتابخانه طهران که ده جلد صید مروارید برای فروش باسم نگارنده به کتابخانهٔ سهیلی خوانساری بفرستند.

بزرگان خوش گویند: نظر بحال دو همقطار. نگارنده و آقای میرزا مصطفی‌خان کهبد این بیت بیادم آمد.

عنان مال خودت را بدست غیر مده — که مال خود طلبیدن کم‌ازگدایی‌نیست

روزنامهٔ اطلاعات در نمره ۹۵۶ مورخهٔ امروز شرح حال مرحوم سعدالدوله که در ۱۴ رجب فوت شده بمناسبت چهلمین روز وفات نگاشته. خلاصهٔ آن نگاشته شود

ابوالمله سعدالدوله

میرزا جوادخان پسر حاج میرزا جبار ناظم مهام جبه‌دارباشی نوادهٔ حاج صفرعلی از معاریف تبریز در ۱۱ صفر سنه ۱۲۵۷ تولد یافته. تحصیلات خود را در دارالفنون

۱- در حاشیه ثبت شده است.

سابق کرده. تصدیقنامهٔ مهندسی گرفت. در سنه ۱۲۷۸ با سالیانه بیست و چهار تومان مواجب وارد خدمت دولتی شد و بـرای آموختن تلگراف (مورس) بـه تفلیس رفته و تصدیقنامه گرفت مورخه سنهٔ ۱۸۶۴ عیسوی. در سنه ۱۲۸۲ با رتبهٔ سرهنگی بریاست تلگرافخانه تبریز و مأموریت تحدید تلگراف تبریز و جلفا نائل. در سنه ۱۲۹۲ بریاست دارالفنون تبریز نائل. در سنه ۱۲۹۴ با رتبهٔ سرتیپی دوم مأمور اکسپوزیسیون‌پاریس گردیده. در سنه ۱۳۰۰ با رتبه سرتیپی اول مستشار سفارت کبری در موقع تاجگزاری الکساندر سوم امپراطور روس گردید. در سنه ۱۳۱۰ به نشان شیر و خورشید درجهٔ اول نائل و وزیر مختار در دربار بلژیك شده. بیش از ده سال در آن مأمـوریت بود. استخدام بلژیکی‌ها و اداری شدن گمرکات و تغییر پولهای مسی به نیکل، ضرب سکهٔ آن بخط خود سعدالدوله است و مساعدات در تأسیس کارخانجات قندسازی کهریزك و بلورسازی طهران یادگار مأموریت بلژیك آن مرحوم است. در سنه ۱۳۲۲ مقام وزارت تجارت یافت و در تدارك زمینهٔ مشروطیت برآمد این بود که مظفرالدین شاه او را به یزد تبعید نمود. در دورهٔ اول مجلس از طهران وکیل شد. تنظیم متمم قانون اساسی و انفصال مسیو (نوز)۱ وزیر گمرکات از نتیجهٔ افکار آن مرحوم بود. همان موقع به لقب (ابوالمله) از طرف ملت نائل. در اواخر آن دوره رئیس‌الوزراء و وزیر خارجه شد و بیشتر از حقوق پامال شدهٔ قشون و غیره از مالیهٔ خود پرداخت. تنظیم قانون انتخابات دورهٔ دوم مشروطیت مورخه دوازده جمیدی‌الاخره سنه ۱۳۲۷ و نگارش مجلدات لغت کامل فارسی بفرانسه از اوست.

خلاصه بعد از نود و یکسال زندگانی در چهاردهم رجب مرحوم شد. تاریخ‌خوشی برای ولادت مرحوم (ابوالمله) بنظر نگارنده رسید و آن (نور ارض) است که مطابق سنه ۱۳۵۷ شود.

گراور مرحوم (ابوالمله) سعدالدوله طاب‌ثراه مأخوذ از روزنامهٔ اطلاعات نمره ۹۵۶. امروز بکافه مشهدی‌ها قریب دروازهٔ ارك رفته معلوم شد در ماه رمضان هم آن کافه باز است مانند سایر کافه‌ها.

امروز مظنهٔ لیرهٔ انگلیسی به شصت و پنج تومان رسیده است.

۲۳ شعبان ۴ بهمن روز جمعه ــ طرف مغرب بکافهٔ ریحانی رفتم آقـای میـرزا عبدالکریم نقاش عضو صنایع مستظرفه را در آنجا ملاقات کردم. بسیار کوتاه اندام بودند. آقای عبداللهخان گلباز از دوستان و آشنایان در بنادر هم در آنجا ملاقات نمود.

امروز آقای صادق آقا از دوستان خود وعدهٔ ناهار خواسته بودند.

۲۴ شعبان روز شنبه ۵ بهمن ــ صبح بملاقات وزارت داخله رفت. مراسلهٔ راجع بتأدیه حقوق نگارنده از ۴ اردیبهشت تا اول مهر بوزارت مالیه نـوشته و فـرستاده بودند. مورخهٔ آن دوم بهمن و نمره ۶۸۵۹ بود بعد بوزارت مالیه رفت تصدیق آقای ناصر را با زحمات زیاد در کابینه پیدا کـرد و بادارهٔ تقاعد رسانید قـرار شد روز

۱ــ در متن بجهت اشتباه کاتب و یا بی‌دقتی او (نور) ثبت شده است. اما رئیس کل گمرکات نوز بلژیکی بود. نه نور. احمد اقتداری

دوشنبه برای تکلیف به آنجا رود.

شمارهٔ پنجم از سال سی و هشت «حبل‌المتین» از کلکته رسیده. مقاله‌ای در ادبیات داشت این دو بیت از آن مقاله پسندیده و نگاشتم. لاادری قائله:

بلوح تربت پروانه این سخن دیدم — که آتشی که مرا سوخت خویشتن‌هم‌سوخت

از مرحوم شاطرعباس که در سنهٔ ۱۲۷۵ متولد و در سنهٔ ۱۳۱۵ درطهران‌مرحوم و سواد نداشته است:

مو نیست بر سرم همه خار محبت است — یك‌یك بپا خلیده و از سر بدر شده

عصر برای ملاقات رضاقلی‌خان که بتوسط آقا حسینعلی بکافهٔ ریحانی آمده بود به آنجا رفته و ملاقات حاصل نکرد. روزنامه برای اسیری خاجا و ملا محمود فرستادم.

۲۵ شعبان روز یکشنبه ٦ بهمن ـ امروز پست لنگه مورخه ۲٤ رجب رسید و همینگونه پست‌های منطقه را حساب فرمائید. خلاصه بوزارت مالیه رفت و کارها بروز بعد افتاد. تلگرافی ببوشهر به آقای میرزا حسنقلی گلشن کبیر: (بوشهر گلشن کبیر صدور تصدیق‌نامه راجع بکسور تقاعد فوریت مستدعیم. سدید).

۲٦ شعبان روز دوشنبه ۷ بهمن ـ امروز خط از لنگه رسیده و نوشته در مورخه ۲٤ رجب باران زیاد آمده و ملخ موجود است و آقا شیخ ابراهیم امام جمعه بوشهر رفته بود بعباسی و آمد بلنگه و دو هفته توقف داشت و در ۲٤ رجب ببوشهر مراجعت نمود و (حصبا که در حوالی بحرین بدست آمده بود) مروارید گران قیمت را حصبا گویند و در چهل و پنجهزار روپیه نشناخته قیمت فروخته بود دست بدست بپاریس رفته و داننده آن که مانند بحرینی خر نبود در شش لك روپیه بمظنهٔ امروز دویست و پنجاه هزار تومان فروخته است. پست آمد و جواب برای اردشیری و ستایش و درافشان و محمود آقا آدمیت نوشته. مراسله برای حاج غلامحسین تأکید تحویل گرفتن اسباب در امیریه و برای ظهیرالاسلام‌زاده و حسین آقا آدمیت و حاج احمد خاجا نگاشت. روزنامه برای خاجا و اسیری و ملا محمود و سید احمد فرستاد.

شب یکشنبه میرزا حسن‌خان امین‌زاده مترجم قنسولخانه امریکا دیدن آمدند.

امروز فقط کتابخانه طهران رفتم.

امشب آقای آقا رضا بیست و دو نفر از دوستان خود ضیافت شام کرد.

۲۷ شعبان سه‌شنبه ۸ بهمن ـ امروز هم بمالیه رفته و رئیس محاسبات را ملاقات ننمود کمیسیون داشتند. بعد حجرهٔ احمدآقا سهیلی خونساری تاجر کتابفروش رفته قرار شد که هر نقشه در پنجهزار رنگ‌آمیزی شود.

دستخط وزارت دربار که سواد مراسلهٔ وزارت داخله فرستاده بودند رسید. شش هزار از آقای صادق آقا قرض کرد به غلامحسین درباری حامل آن دادم. وزارت داخله نوشته است حال کاری نیست. عجالتاً حقوق معوقه او را حواله داده‌ام که از پریشانی بیرون آید.

عصر کتابخانه طهران رفتم. فاضل عراقی وکیل عدلیه را در آنجا ملاقات نمودم. صحبت شد. اطلاعات مقاله نوشته که سابقاً زبان رسمی دربار ایران زبان ارمنی بوده

است و نویسنده هم مأخذ بدست نداده است نگارنده باید تحقیق این مسئله کنم.

ستارهٔ جهان در نمره ۱۶۶ امروز خود غزل ذیل را کـه از احمد آقـا سهیلـی خوانساری است نگاشته.

سخن ز یـار بهرجا و یـار پیدا نیست / بگو کجاست که صحبت ز یار آنجانیست
بکوی عشق تو زان گشته‌ایم شهرهٔ شهر / که نیست عاشق‌شوریده‌ای که رسوا نیست
هرآنکه شربت وصل تو را چشید امروز / مسلم است کـه در انتظار فردا نیست
هـزار عـاشق دلخسته‌ات بـود لیکـن / یك‌ازمیانه چو من پاکباز و شیدا نیست
نموده دین و دلم غارت آن پری پیکر / به ترکتازی آن شوخ ترك یغما نیست
اگرچه هر دلی اندر کمند هست اسیر / ولیك هیچ دل خسته چون دل ما نیست
چنان ز آتش عشق رخت سهیلی سوخت / که دیگرش اثر اندر جهان هویدا نیست

روزنامه حلاج که مؤسس و مدیر آن (حسین حلاج) است در شمارهٔ نمرهٔ ۳۰ حل معمائی خواسته و آن معما تعریف زیاد داشت از جمله چیست آن چیزی که از همـه درازتر است و از همه کوتاه‌تر است و همهٔ کارها بنظر او می‌گذرد. و نگارنده مجرد ملاحظه با پست شهری نگاشت که آن چیز (فکر) است.

روزنامهٔ مزبور در شماره نمره ۳۶ هشتم بهمن اسامی اشخاصی که معمی [معما] را حل کرده‌اند نگاشته و در اینجا نگاشته می‌شود معمی [معما] را بفارسی (چیستان) گویند:

۱ــ آقای محمدعلی‌خان مقدم محصل مدرسهٔ ثروت
۲ــ آقای کاظم‌خان شریعت‌پناه محصل مدرسه فردوسی
۳ــ آقای محمودخان مرویان محصل مدرسه متوسطهٔ فردوسی
۴ــ آقای م ــ کیکاوسی
۵ــ اکبر آقا خونساری محصل ۹ مدرسه متوسطهٔ فردوسی
۶ــ آقای محمدعلی‌خان سدیدالسلطنهٔ سابق.

۲۸ شعبان روز چهارشنبه ۹ بهمن ــ امروز بادارهٔ محاسبات وزارت مالیه رفت حضرت ناصر توصیه به آقای لاچینی (که از خانوادهٔ مرحوم علی‌اصغرخان امین‌السلطان صدراعظم مقتدر و طویل‌المده ایران که در سنه ۱۳۲۵ مرحوم عباس آقا او را تلف نمود) ملاقات‌کرد و بایکدیگر بادارهٔ رسیدگی رفته قرارشد روز بعد درآن اداره‌آقای جباری را ملاقات کند.

بعد بکتابخانهٔ طهران رفتم. و آقای انتظامی که از معلمین ذیحق باشند ملاقات کرد و قرار ملاقات شخصی ببعد داده شد.

امروز ناهار آقای شریعت‌زاده و آقای شیخ جلال نهاوندی و آقای امیرخان عضو سندیکا حاضر بودند. طرف عصر آقای مشهدی‌محمدتقی قاسم‌اف و آقای میرزاغلامحسین عباس‌زاده که همین سه روزه از رشت آمده‌اند باینجا آمده.

مراسله‌ای از آقای ملا عبدالله فاضل وکیل عدلیه بوشهر رسیده و جواب نوشته شد و مجموعهٔ قوانین، نظامنامه و متحدالمآل و ابلاغات وزارت عدلیه مندرجـه در

مجلهٔ رسمی از اول خرداد الی آخر اسفند سنه ۱۳۰۷ فرستادم.

۲۹ شعبان روز پنجشنبه ۱۰ بهمن ـ صبح وزارت مالیه رفت. در شعبه رسیدگی آقای جباری و آقای محمدرضاخان بدیع را ملاقات کرد. و فهرست مدت خدمات خود از روی ورقهٔ سند خدمت به آقای بدیع دادم که رسیدگی کرده کسور تقاعد را معین فرماید.

آقای میرزا عباس خان رئیس اسبق مالیهٔ عباسی در آنجا ملاقات کرد و آقائی نموده توصیهٔ نگارنده را به آقای بدیع فرمود و معلوم شد که یك مرتبه با آقای عماد دفتر رئیس اسبق تحدید تریاك عباسی بدیدن نگارنده آمده و حاضر نبوده‌ام. در واگون آقای میرزا احمدخان عبدالوهابی را ملاقات نموده بعد از شانزده سال مفارقت و تغییر شکلها نگارنده را از لهجه شناختند. مومی‌الیه در سنه ۱۳۳۲ قمری سنه ۱۹۱٤عیسوی از طرف مالیه مأمور ممیزی و نخل‌شماری عباسی و مضافات شده و ماهها با یکدیگر بودیم. اسمشان و خلاصهٔ ممیزی که کرده‌اند در جلد دوم اعلام‌الناس در احوال بندر عباس نگاشته‌ام. منزلشان شرق مسجد مؤید است که از طریق خیابان شاهپور بایدرفت. حال در ادارهٔ انحصار تریاك‌اند. گویا از امروز بانحصار دخانیات منتقل شوند. بعد بشعبهٔ دخانیات رفتم از آقای موسس‌خان رئیس انحصار دخانیات ملاقات کرده و سند چهل تومان استقراض دادم. خواستند که وجه را بدون سند بفرستند قبول ننمودم. سند را روی میز گذاشته و موادعه نمودم. بعد بکتابخانه طهران آمدم.

امروز آقای آقا میرزا محمدتقی گماشتهٔ آقای سهیلی آمدند. چهار نقشه انگلیسی و چهار نقشه فارسی همراهشان برای سهیلی فرستادم که فارسی‌ها را از روی انگلیسی‌ها بدهند رنگ‌آمیزی شود.

امروز بوزارت داخله هم رفته. حضرت اشرف وزیر را ملاقات کرده وعدهٔ همه گونه همراهی فرمودند و اطمینان دادند.

عصر بکافهٔ ریحانی رفته و ترتیب شبهای ماه مبارك رمضان داده شد.

آقا سید اسمعیل که با جناب امیر همایون بخوزستان رفته بودند امروز باتفاق آقای امیر حسین‌خان ایلخان مراجعت کرده و آقای امیر همایون در خوزستان برای امور بندر ناصری توقف کرده‌اند.

عصر آقای عطارپور برادرزادهٔ حاج عباسعلی عطار تاجر شیرازی دومین بار بملاقات نگارنده آمده جوانی است خوشرو و خوشخو در حدود بیست و اند زندگانی و شعر را نیکو سراید. قرار شد دوشنبه آتیه بیاری خداوند انجمن ادبی منزل حضرت والا شاهزاده محمد هاشم میرزا شیخ‌الرئیس افسر تخلص پسر یا نوادهٔ محمد رضا میرزا افسر تخلص پسر خاقان مغفور که د ردوشان تپه کوچه چهارمین از طرف دست راست چون می‌رویم واقع است رفته و شکوائیهٔ خودمصدر به: (من نه مسعود سعدسلمانم ـ لیك با او ببخت یکسانم) و غزل ایام صباوت مصدر: (ز ازل محبت تو شده سرنوشت ما را   شنوند بویت از گل چو کنند خشت ما را) و غزل حالیه که ایام هرم است مصدر به: (چند لا را مثبت از الا کنی   بگذر از الا که خود را لا کنی.) نوشته خدمتشان ببرم.

۳۰ شعبان روز جمعه ۱۱ بهمن ــ روز گذشته آقای میرزا حسین‌خان خاوریان عضو مالیه وزارت جنگ برادر میرزا محمودخان خاوریان عضو شرکت سابق طبری را در کافهٔ ریحانی ملاقات نمودم.

مرقومه‌ای از حضرت محشر که یکدنیا گله مرقوم داشته و ایراد بر انتشار کتاب صید مروارید فرموده روز گذشته زیارت نمودم. صبح آقای میرزا اسمعیل خان نورزاده بوشهری آمدند. قرار شد ماه مبارك شبها تشریف‌فرما شوند و معلوم شد هشتاد تومان مواجب دارند در بانك ملی. نصف آن مخارج صبیه و همشیره‌شان است در بوشهر و دوازده تومان کرایه منزل است و بقیه بدبختانه بیست و هشت تومان که باید مخارج خود و خانواده در طهران کند.

کتاب «زیر آسمانهای ایران» دادم که مطالعه کرده و مرجوع فرمایند.

امروز آقای محمدعلی‌خان ملك‌التجار بوشهری بنده را سرافراز کرده و آمدند و اطاق بنده را از حیث کتاب و نقشه پسندیدند.

طیارهٔ پستی از شیراز آمده. مراسلهٔ آقا محمدحسین کمپنی که کتاب «بتول فریدون» و کیف خواسته بود و مراسلهٔ حسین‌خان ادشیری که هفتهٔ دیگر به بمبئی می‌رود و مراسلهٔ کهندل‌خان بود. در روزنامهٔ خلیج ایران نوشته بودند که باران زیاد در بوشهر آمده باندازهٔ سیزده انج. گاهی آنقدر باران در بوشهر نیامده است.

امروز میرزا محمد جواد هوشمند بوشهری هم آمدند. از نقطهٔ منزل میرزا عبدالکریم عطارپور جویا شده. اواخر خیابان شاهپور کوچه فیلخانه است.

غره رمضان روز شنبه ۱۲ بهمن ــ امروز بوزارت مالیه رفته از جباری و بدیع و آقای موسس خان ملاقات نمود. بعد در وزارت داخله از میرزا عبدالوهاب خان مدیر امور سیاسی ملاقات کردم. قرار شد راجع برفتن بوشهر کتباً از وزیر جویا شود.

روز گذشته موکب ملوکانه طرف عصر از خوزستان مراجعت فرموده.

آقای میرزا حسین‌خان‌موقر روز گذشته با طیاره از بوشهر وارد شدند. صدتومان کرایه داده بودند.

آقا میرزا علی کازرونی را در عرض راه ملاقات کرده وعدهٔ همراهی فرمودند که وزیر را ملاقات فرمایند. طرف عصر به حجرهٔ سهیلی و کتابخانهٔ طهران رفتم.

بیت آینده از جناب مولوی وفاعلی‌شاه است از سهیلی شنیده شد.

علم و عقل و دین و دانش در درون جامه نیست در کلاه مولوی و فینه و عمامه نیست

تاریخ ذیل از مرحوم علی اصغرخان قوام راد پسر مرحوم میرزا حسین خان‌قوام دفتر آشتیانی است ملقب به باصرالدوله. در هذه‌السنه حکومت بندر لنگه داشته و در همانجا مرحوم شد و نقل‌کنندهٔ آن آقا عبدالحسین چوك است:

کلاه پهلوی تا بر سر ماست لباس فخر و عزت در بر ماست
علی‌اصغر بتاریخش چنین گفت کلاه پهلوی تاج سر ماست

مرحوم باصرالدوله از خطاطین عصر خود بود. عمرشان فیمابین اربعین و خمسین بود.

۲ رمضان یکشنبه ۱۳ بهمن ـ صبح بوزارت داخله رفته عریضه‌ای بوزیر تقدیم کرده راجع به مراجعت بدون مأموریت برای سرکشی بوشهر جواب را موکول بملاقات وزارت دربار فرمودند.

بعد در وزارت مالیه از آقای سیاح معاون ملاقات کرده راجع بپرداخت حقوق در مرکز عرض نمود قرار شد عریضه‌ای بوزارت عرض کند و معاون اقدام فرماید.

آقای موسس خان را ملاقات نمود و حواله گرفتم به آقای نایب عبدالحسین کرمانشاهی پیشخدمت معظم‌له انتقال دادم.

حیاطی که شعبهٔ انحصارات دخانیات و غیره در آنجا است سابقاً متعلق به سرور ـ الدوله زوجهٔ مرحوم ناصرالدین‌شاه بود. در اطاق انتظار وزارت داخله (امیرشوکت) کرمانشاهی را ملاقات کرد. روز جمعه ششم اردیبهشت که نگارنده شرفیاب حضور وزارت داخله حضرت ادیب‌السلطنه سمیعی شدم امیر شوکت بودند و تعریفات وزیر را که چهل سال است نگارنده مشغول خدمتم شنیده بعد از یك روز حکایت محبوسیم هم شنید. امروز اظهار حیرت کرد و فرمود اگرچه کارهای این دوره حیرت ندارد.

۳ رمضان روز دوشنبه ۱۴ بهمن ـ شب بروضهٔ آقای میرزا علی کازرونی‌نمایندهٔ عباسی در مجلس رفتم. در سرچشمه کوچه شامبیاتی قریب درخت نارون قوی‌الجثه‌ای واقع. آقای شیخ جواد واعظ و آقای حشمت‌الواعظین که در زمرهٔ سادات است مجلس را مستفیض کردند.

شاهزاده عبدالصمد میرزا پسر طهماسب میرزا مؤیدالدوله نوادهٔ محمدعلی میرزا دولتشاه که صبیهٔ خود را به آمیرزا عبدالرحمن پسر بزرگ کازرونی داده است را در آنجا ملاقات کردم. در سنه ۱۳۱۴ مومی‌الیه نایب‌الحکومهٔ مصباح دیوان عبدالرحمن خان اوضی [اوزی] در بندرلنگه بود. از قرار معروف اولاد و احفاد دولتشاه تاکنون بچهار هزار نفر رسیده است. آقا محمد مهدی چوك که همراه بودند این دو بیت را قرائت کرد. چون مطبوع افتاد نگارش یابد:

این سخن باید بآب زر نوشت　　گر رود سر برنگردد سرنوشت
سرنوشت ما بدست خود نوشت　　خوشنویس‌است و نخواهد بد نوشت

جناب شیخ احمد که هم در آنجا بودند این دو بیت را قرائت کرد در ذیل درج می‌نماید:

بر حالت من فلك چه نظاره کند　　خواهد که علاج من بیچاره کند
بیچاره فلك ز بنده بیچاره‌تراست　　بیچاره کجا علاج بیچاره کند

امروز بگرمابه رفتم. حسین کاشی پیشخدمت ماشاءالله پسر نایب حسین کاشی بعد از آنهمه دبدبه‌ها تازه شاگرد حمامی شده‌است.

بعد کافهٔ مشهدی آقا بالا رفته با مصطفی‌خان خواجهٔ ساعت‌ساز که درب ارك مغازه دارد آشنا شده. خانهٔ در کوچهٔ درخشان واقع در خیابان جلیل‌آباد دارند. کرایهٔ آن شانزده تومان است. بیشتر از پنج یرد دارد.

بعد وزارت داخله رفته آقای میرزا هاشم خان هروی رئیس آرشیو را ملاقات‌کرده

خواهش سواد توصیهٔ وزارت دربار نمود. موکول باجازهٔ آقای همایون کرد.

بعد بوزارت مالیه رفت. عریضه راجع بحقوق چون معاون حاضر نبودند به صمد خان پیشخدمت سپرد که چون آمدند بدهد.

بعد منزل آقای بهجت رفته نبودند. مجمع عصر دوشنبه را بـه شب سه شنبه انداخته‌اند.

بعد بکتابخانهٔ طهران رفته شش جلد صید مروارید را گرفت.

بعد به مغازهٔ آقا حسین خیاط رفت و کتی که آنجا بود گرفت و قرار شد کلاه را هم حاضر کند. فرامرزیان گماشتهٔ شاهزاده عضدالسلطان را ملاقات نمود. طبع شعر دارند. روز گذشته طرف عصر خدمت آقای ادیب پیشاوری شرفیاب شده یك جلد صید مروارید حضورشان تقدیم و یك جلد هم بتوسط معظم لـه حضور اعتمادالـدوله قره‌قوزلو وزیر معارف تقدیم شده.

تقویم دیواری گاهنامه برای ستایش و نحوی و حاج شیخ احمد گله‌داری و مشیر و محمدخان‌گله‌داری و سیدعلی‌خان صدر و حاج‌احمد خاجا و سیداحمد بستکی‌فرستادم.

با آقا محمدحسین کمپنی تقویم بغلی برای حاج محمد سعید و حاج محمد امین اوضی [اوزی] و آقای ملا عبدالله فرستادم. جواب مراسلات آقا ملا عبدالله و آقـــا محمد حسین کمپنی که (بتول فریدون) طبع نشده سابقاً کتاب (تقویم فریدون) از برلین آمد و دولت ضبط نمود و (کیف) را با مسافر یا پست زمینی خواهد فرستاد. دیگر به آقای حسین‌خان اردشیری و اعتماد نظام نوشته شد.

۴ رمضان روز شنبه ۱۵ بهمن ــ صبح بوزارت‌داخله رفت و سواد مراسلهٔ وزارت دربار راجع بخود که سابقاً نوشته و پس از مراسلهٔ که بخط خود وزیر دربار نوشته‌اند و سواد آن سابقاً نگاشته‌ام از پرسنل گرفته بموجب ذیل است:

«نمره ۸۵۰۴ ــ ۲۵ر۱۰ر۸ وزارت جلیلهٔ داخله

آقای سدید کبابی معاون سابق حکومت بوشهر از بیکاری و بی‌معاشی تقـدیم شکایت نموده. متمنی است در غیر از بنادر خدمتی که مقتضی باشد بمشارالیه ارجاع فرمایند. وزیر دربار پهلوی تیمورتاش.

عصر بکتابخانه سهیلی و طهران و قهوه‌خانهٔ مشهدی آقابالا رفتم.

۵ رمضان روز چهارشنبه ۱۶ بهمن ــ شب کتابخانهٔ طهران رفته جناب احتشام‌ـ السلطنه و آقای نفیسی و آقای شادمان و آقای امید را در آنجاملاقات کردم.

احتشام‌السلطنه

احتشام‌السلطنه محمودخان قاجار پسر محمد رحیم‌خان علاءالدوله امیر نظام که خیابان علاءالدوله منسوب باو است. نوهٔ محمد حسن خان نسقچی‌باشی میراخور نادر شاه افشار و نبیرهٔ جان محمدخان‌بن قراخان از طایفهٔ دولـوی قاجار است. از رؤسای وزارت خارجه و در نقاط مختلفهٔ اروپا وزیر مختار بوده‌اند.

در هفدهٔ شعبان سنه ۱۳۲۴ دورهٔ اول تقنینیه شروع. در آن موقع احتشام‌السلطنه رئیس کمیسیون سرحدی بودند و به نمایندگی مجلس اول انتخاب شده. بعد از آنکه

مرتضی‌قلی‌خان صنیع‌الدوله رئیس اول مجلس استعفا دادند. در بیست و نه رجب سنه ۱۳۲۵ احتشام‌السلطنه بریاست انتخاب شده و در اوایل ربیع‌الاولی سنه ۱۳۲۶ استعفا نمود و در ۲۳ جمیدی‌الاولی مجلس اول منفصل شد و کتاب زیاد از کتابخانهٔ خود بـه کتابخانهٔ مجلس داده‌اند.

سعید نفیسی

آقای سعید نفیسی از جوانان عالم متبحر و از نویسندگان معروف عصر حاضر باشند. آثار قلمی‌شان در جرائد بسیار است. اخیراً در احوال رودکی شاعر معـروف تتبع نموده و کتاب نفیسی نگاشته‌اند. از دیوان منسوب به رودکی فقط هفتصد شعر از رودکی دانسته و بقیه را ثابت کرده که از حکیـم قطـران است کـه مخلوط بدیوان رودکی شده.

شادمان

شادمان آقای سید فخرالدین خان وکیل دیوان جزای عمال‌دولتی‌است‌که از افاضل بشمار آیند و اخیراً کتاب (بی‌نام) تألیف کرده و بطبع رسیده است.

امروز بوزارت‌داخله و مالیه رفتم و بعد پیاده‌بگاراژ بین‌المللی رفتم. اردشیرجی ایدلجی را در آنجا ملاقات کردم. برای بلیط آمده از طریق بغداد بهندوستان رود.

بعد از حسام‌الوزاره ملاقات نمودم.

۶ رمضان روز پنجشنبه ۱۷ بهمن ـ امروز بکتابخانهٔ طهران رفته و بعد بـه رستوران مقدم لاله‌زار رفت آنرا میرزا عباس نامی اداره می‌نماید.

اسماعیل‌خان فیروزی که در زمان جنگ جاسوس سیار انگلیس‌ها بود و به بنادر هم آمده در آنجا ملاقات انگلیس‌ها بسیار او را در اذیت افکنده‌اند. دولت به خواهش آنها سه سال و شش ماه او را تبعید و خارج کردند. یك سال و شش ما ‌ه‌است که او را بمرکز خواسته که کارش‌اصلاح‌کنند هنوز اصلاح نشده و منزلشان در پاچنار است.

پست زمینی وارد شده خط اسیری مورخهٔ ۱۳ دیماه بود با مراسلهٔ علی‌نقی‌خان سرهنگ فسائی از خرم‌آباد مورخهٔ ۵ بهمن نوشته‌اند کتاب صید مروارید بفرزندشان فرهادخان بدهد. و از رکن‌زاده معاون ادارهٔ ناصری حاج معین‌التجار در ناصری‌مورخهٔ ۳۰ دیماه رسیده و جواب نوشته شد.

آقا محمد مهدی چوك شنیده بودند. دو سه پست بین شیراز و بوشهر و آباده سرقت شده.

در اینجا دو درخت عجیب تاکنون دیده‌ام یکی درخت گل یخ که بزرگ می‌شود و گل کوچك زرد که وسط آن قرمز است دارد. در تابستان برگ کرده و در خزان برگ آن ریخته و در زمستان که بدون برگ است گل آورده و هرچند برف بیشتر آید گل بیشتر دهد. دیگر درخت خرمالو است که آنهم در خزان ثمر کند و ثمرهٔ آن نارس است. تا زمستان که همهٔ برگها ریخته همینکه یك دو برف آمد ثمر آن رسیده و ماکول شود. درخت آن هم بزرگ است و ثمر آن شبیه به بادنجان فرنگی است که در طهران گوجه فرنگی گویند. رنگ آن زرد نارنجی است.

روز گذشته پیمایش اندازه‌ای که باید از طرف مغرب خیابان شیخ خراب شود بلدیه گرفته. تقریباً بیست در دویست ذرع از منزل مسکونهٔ حاج معین‌التجار خراب خواهد شد معادل هزار و دویست ذرع در زیر بنا عمارت جدیدی که بانك شاهنشاهی برای اولیاء خود بنا کرده است سه هزار و پانصد متر مربع در زیر بنا است. و تجاوز از صد هزار پوند انگلیسی مصارف آن خواهد شد.

امروز عصر حاج معین‌التجار شرفیاب حضور همایونی شده و خوشنود مراجعت کردند.

۷ رمضان روز جمعه ۱۸ بهمن ــ موقع ظهر از سلطان شمس‌الدین خان رئیس کمیساریای اول نظمیه معروف به حقی دیدن کرد منزلشان نمرهٔ ٦ در خیابان فیمابین خیابان دربار و خیابان جلیل‌آباد است. در خانه‌های مرحوم حاج میرزا آقاسی اقامت جسته. در سنه ۱۲۹۸ قمری در آذربایجان متولد شده. مشغول نگارش تذکره‌ای است موسوم به «انجمن آمیژگان» (آمیژگان یعنی سخنوران). درزی بهائی‌ها است. مومی‌الیه هم احوالشان مانند احوال نگارنده است. نمیتوانند از طهران خارج شوند بواسطهٔ سنگ اندازیهائی که امیر لشکر خزاعی نسبت به مومی‌الیه کرده است.

طرف عصر میرزا اسماعیل‌خان نورزادهٔ بوشهری آمدند.

تقویم دیواری برای گلشن و تقویم بغلی برای اسیری و خاجا فرستادم.

سلطان شمس‌الدین خان آبا و اجداد خود را از پیروان شمس تبریزی داند و دوازده نفر از آبا و اجدادشان شمس‌الدین لقب دارند. سلطان مزبور سه صبیه دارد خردسال‌اند مسمات به (ایران‌دخت) و (توران‌دخت) و (پوران‌دخت).

۸ رمضان روز شنبه ۱۹ بهمنــ کیف دستی برای آقا محمدحسین کمپنی بتوسط پست زمینی بطریق امانت فرستادم. سه هزار و ده شاهی خرج پست شده. حسین خان گماشتهٔ حضرت علیا برای ملاقات میرزا مصطفی‌خان کمیسر منشی حاج معین آمده بود ملاقات شد.

اولین زوجهٔ مظفرالدین شاه

حضرت علیا صبیهٔ فیروز میرزا فرمانفرما پسر عباس میرزا نایب‌السلطنه نوادهٔ خاقان مغفور فتحعلی شاه است. مومی‌الیها در سن بزرگتری از برادر حالیهٔ خود عبدالحسین میرزای فرمانفرماست و اولین زوجهٔ مرحوم مظفرالدین‌شاه است یك پسر و دو دختر از او دارد. فخرالدوله زوجهٔ محسن خان امین‌الدوله و شکوه‌الدوله زوجهٔ مرحوم حاج سید ابوالقاسم امام جمعه است. خلاصه بیشتر از هشتادسال زندگانی دارد.

علی‌نقی خان جواهری از پیشخدمتهای درباری برای ملاقات حسن آقای همایون پیشخدمت حاج معین‌التجار آمده بود ملاقات شد.

امروز خدمت آقای سردار فاتح رفته بگرمابه رفته بودند. منزلشان نمره ۳۵ در خیابان لختی است. که حال معروف بخیابان شیخ است [یك کلمه ناخوانا] دکتر شیخ که احیاءالملك باشند.

بعد کتابخانهٔ طهران رفت آقای سردار فاتح هم آنجا آمدند. کتاب صید مروارید

تقدیم کردم. قرار شد موقع شرفیابی حضور حضرت سردار اسعد معین فرمایند.
آقای کافی‌السلطنه را در آنجا ملاقات نمودم.

۹ رمضان روز یکشنبه ۲۰ بهمن ــ بعد از گرمابه کافهٔ ریحانی رفته قلیان و چای مهمان ابوالفضل خان بامداد بود. برادر بامداد کبیر است که در دورهٔ ششم نمایندهٔ شیراز بودند و تقریباً پانزده سال قبل روزنامهٔ بامداد را انتشار داده بود و وکالت بنادرشان را بنده داشتم. حیدرخان مقدم را در آنجا ملاقات نمود.

کافه ریحانی در خیابان لختی ورستوران ریحانی در خیابان ممتازالملک معروف بکوچهٔ بابیها رضاخان ریحانی اداره می‌نماید. شانزده نفر اجزا دارد. برای هر یك یومیه سه قران اجرت دهد و در ماه رمضان دو قران است. آنهائی که در کافه و رستوران نخوابند شام ندارند. کافه و رستوران هردو از املاك مرحوم ممتازالملك است و اجارهٔ یومیه هر دو شانزده قران است.

بعد بوزارت مالیه رفته آقای ابوالقاسم‌خان امیر را ملاقات کرده قرار شد روز پنجشنبه بروم.

بعد بوزارت داخله و ادارهٔ پرسنل رفته باز بوعده گذشت. اجزاء پرسنل: سروش رئیس. همایون معاون. سپهران اندیکارنویس. هاشم‌خان هروی رئیس آرشیو. یك نفر منشی. فازگی منشی. مشیری پسر مشیرالملك یزدی. غلامحسین‌خان پیشخدمت.

بعد برای مشاهدهٔ پذیرائی وزیر مختار جدید امریکا بـه تخت مرمر رفتـم. فقط یکدسته سرباز فوج نادری و یکدسته موزیکانچی و فراشهای درباری برای سلام موقع ورود حاضر بودند ساعت چهار بعد از ظهر وزیر مختار بـا رئیس تشریفات وزارت خارجه در اتومبیل سلطنتی بدربار آمدند. لباس رسمی وزیر مختار فقط لباس مشکی بود. دربار بیست و چهار نفر فراش دارد. لباس رسمی آنها دو رنگ است: ارغوانی و قرمز. شش نفر در قصر سلطنتی و چهار نفر در منزل ولیعهد و هشت نفر درگلستان و چهار نفر در ذخایر سلطنتی مشغول خدمت باشند. دو نفر هم رئیس آنهاست. با مشهدی یوسف نایب آشنا هستم.

بعد منزل شیخ‌الملك بملاقات حضرت ادیب پیشاوری رفتم. جلد اول اعلام‌الناس آنجا بود مرجوع داشتم.

۱۰ رمضان دوشنبه ۲۱ بهمن ــ عصر منزل بهجت دزفولی رفته خواهش کریشهٔ [کلیشه]۱ نگارنده کردند که در مجلهٔ معارف گراور کنند.

شب حسینقلی خان پسر امامقلی خان کلانتر ممسنی که از اردی‌بهشت ۱۳۰۸ در اینجا گروگان است و الله‌کرم‌خان پسر کریم‌خان بویراحمدی شهید برادر زن سردار فاتح بختیاری که هم در اینجا گروگان است و میرزا امیرخان بـروجـردی (یك کلمه ناخوانا) از اعضای شرکت تبری آمده‌بودند. خواهش‌نمود برای شب‌نشینی هفته‌تشریف آرند. عباس آقا پسر حاجی علی‌اکبر کوسه تاجر شیرازی به ملاقات آمده.

۱ـ کاتبین در درك آنچه را که مؤلف تقریر می‌کرده دقت نداشته‌اند و مانند اینگونه اشتباهات در تمام کتاب زیاد است. همه‌جا درست کلمه را در [ ] گذاشته‌ایم. احمد اقتداری.

میرزا محمودخان صاحب پسر مرحوم حاج ملا (دو کلمه ناخوانا) منشی جنرال قونسولگری در بوشهر که حال عضو نفت ایران و انگلیس است از طریق کرمانشاه در ۸ رمضان وارد شده و در همین هفته مراجعت‌خواهد نمود. امروز در واگون‌فیض‌الله خان پورفتحی اکرام‌الملك را ملاقات کرد. از اهل تبریز است. ۲۲ سال است به‌طهران آمده. در امور اربابی حاج معین‌التجار ذیمدخل بوده است.

۱۱ رمضان ۳ شنبه ۲۲ بهمن ــ جواب مراسلات ملاعبدالله فاضل تفسیر حقوق مدنی را فرستادم و اردشیری مجموعهٔ قوانین عدلیه در ۱۳۰۷ و آقا محمد حسین‌کمپانی طلب کتابخانهٔ شرق ۸۸ و چهارشاهی در ۵ مهر یوسف برازجانی را حواله نمودم و میرزا ابراهیم رحمانی تعزیت فوت پدرش که در اواخر دیماه در قشم فوت کرده‌نوشتم و غلامحسین گماشتهٔ نگارنده توصیه او را به جناب سدیدخان صدر نگاشته و میرزا حسین یاعلی مدد و محسن آقا نگاشته شد.

امروز با پست شهری توقف خود را بارباب کیخسرو نگاشت.

سردار اسعد بختیاری

۱۲ رمضان چهارشنبه ۲۳ بهمن ــ امروز ظهر برای ناهار حضور حضرت اشرف سردار اسعد دعوت داشته رفتم کمال توجه فرمودند و وعدهٔ همراهی دادند.

حسینقلی‌خان و امامقلی‌خان هم بودند. و حسینقلی‌خان تقریباً سی سال ئیل‌خانی بختیاریها بود. و باقر سلطان مسعود میرزا او را خفه کردند و چند اولاد داشته... اسفندیارخان. صمصام‌السلطنه که بعد سردار اسعد شد و سردار اقبال حالیه پسر او است. مرحوم حاجی‌علی‌قلی‌خان سردار اسعد دویمی پدر سردار اسعد حالیه.

نجفقلی‌خان صمصام‌السلطنه پدر مرتضی‌قلی‌خان ئیل‌بیگی حالیه صمصام رئیس‌ــ الوزراء را هم آشنااند خلاصه بعد از شهادت حسینقلی‌خان مزبور امامقلی‌خان ئیل‌خانی شد و چند اولادزادهٔ او امیرمفخم ئیل‌خانی حالیه [است].

سردار محتشم مرحوم محمدحسین‌خان شهاب‌السلطنه و اول ــ محمد رضاخـان سردار فاتح ــ امیر جنگ.[۱]

منزل حضرت سردار اسعد در کوچهٔ بختیاریها است که از خیابان سعدالدولـه شروع می‌شود. احیاءالملك معروف به دکتر شیخ هم آنجا بودند. منزل مومی‌الیه در خیابان لختی که همین مناسبت اسم آن تغییر داده خیابان شیخ گفته‌اند.

عصر حجرهٔ سهیلی رفته برادرشان محسن‌خان محصل صنایع مستظرفه و دبیر نظام را در آنجا ملاقات کرد. میرزا اسماعیل خان امیر ابراهیمی معاون حکومتی ۱۳ بهمن از مرکز وارد شد.

(یك کلمه ناخوانا) بن عبدالعزیز ۷۵ هزار روپیه از طرف (دو کلمه ناخوانا) به شیعیاتی که از قطیفه و بحرین مهاجرت نموده‌اند مساعدت داده که معاودت به‌قطیف

۱ــ جملهٔ اخیر مفهوم نیست و رابطه و خبر ندارد. شاید منظور مؤلف احصاء خوانین آن زمان بختیاری بوده یا بدنبال ایلخانی‌گری امامقلی‌خان بتوالی. برای رعایت امانت عین جمله‌ها ثبت و نقل گردید. احمد اقتداری

نمایند. حکومت بحرین ویزهٔ [ویزای] ایرانیانی که مسافر شوند دو روپیه و آنهائی که مراجعت خواهند نمود ۱۰ روپیه قرار داده است.

در (دارین) که جزو سند است انگلیس‌ها خطهای تلگراف بی‌سیم بنا کردند.

(ریچارد من) قونسول انگلیس‌ها در عباسی اخیراً به لنگه آمده و ۵ بهمن به (هنگام) و باسعیدو رفته ابنیهٔ خود را در باسعیدو می‌خواهند مرمت نمایند.

انگلیس‌ها در بوموسی و طنب و نابیو

اخیراً منوار انگلیس‌ها به جزیرهٔ بوموسی رفته و چند بحریه پائین کرده در ازقع[؟] قبل آن چوب بیرق نصب نموده باسم سلامت برای طیارات و بعد به جزیرهٔ طنب رفته و پیمایش نموده و گفته‌اند بعد پس خواهند آمد و عمارت بنا نمایند بعد به جزیرهٔ نابیو رفتند و دو علامت لنگرانداز بین نابیو و طنب و بین طنب و بوموسی نصب نموده‌اند.

اطاق تجارت (دو کلمه ناخوانا) ۱۲ بهمن افتتاح حاج عبدالرسول رئیس‌التجار بریاست (دو کلمه ناخوانا) رئیس بلدیه نوهٔ میر رئیس و حاج محمدعلی کمپانی به صندوق‌داری و میرزا مهدی (یك کلمه ناخوانا) به منشی‌گری انتخاب شدند.

اصلان خان پسر حاج علی‌قلی‌خان گراشی را در لار قشونی بدار زدند.۱

سرهنگ ابراهیم‌خان فرماندهٔ قشون لارستان ۲۴ دیماه برای‌خلع اسلحه به بستك آمده و در ۶ بهمن ماه با سطوت‌الممالك حکومت بستك باشکنان و (یك کلمه ناخوانا)۲ رفته‌اند. شیخ مذکور برادر حکومت گاوبندی باسم معالجه به بحرین رفته است که در این موقع حضور پیدا نکنند.

محمودخان شریف همایون حکومت لنگه در ۲۲ دیماه هم بطرف بستك حرکت نموده است که با آنها ملحق شود.

آقا محمد صادق ملك‌پور بهبهانی که در مدرسهٔ امریکائی‌ها محصل است منزل خود تغییر داده آدرس آن (خیابان شاه‌آباد کوچهٔ ممتازالدوله نمره ۸)

۱۳ رمضان روز پنجشنبه ۲۴ بهمن ـ امروز کافهٔ ریحانی رفتم. محمد صادق‌خان زرقام [ضرغام] زرقام همایون [ضرغام همایون] و حبیب‌اله خان پسر محمدعلی خان عضو تلگرافخانه نوادهٔ میرزا احمد وقار شیرازی را در آنجا ملاقات کرد.

صحبت نمودند از موقعی که نظام‌وظیفه اجرا شده فقط سه نفر از اولاد اعیان را مشمول کرده‌اند. پسر مرحوم احمدخان اعلاءالدوله قاجار گویا سهم‌الملك لقب داشته پسر میرزا ابوالقاسم امام جمعه که مادر او شکوه‌الدوله صبیهٔ مظفرالدین شاه است. پسر حاج میرزا صیرفی صراف اصفهانی است.

گاهنامهٔ دیواری با پست هوائی فرستادم: برای محمد رضا خان سطوت‌الممالك.

۱ـ مرحوم اصلان‌خان پدر آقای هاشم اقتداری دبیر و فرهنگی ارجمند است که سالها در لار و شیراز دبیر بوده و اکنون بازنشسته و در شیراز اقامت دارند.

۲ـ تصور می‌کنم گاوبندی باشد. گاوبندی بلوکی از لارستان و همجوار با اشکنان است.

آقای آقا حبیب‌اله رضاپور. ملا محمود بستکی. حاج احمد خاجا. آقا احمد بهزاداسیری. ملا محمد احمد هودی. شیخ صالح‌بن عطیه. سید احمد بستکی.

کتاب صید مروارید روز گذشته تقدیم حضرت اشرف سردار اسعد هم نمودم.

خیابان سعدی تهران

خیابان شیخ چند اسم از بدایت تاکنون بخود گرفته است: خیابان وزیرمخصوص منسوب به غلامحسین خان کاشی وزیر مخصوص. ۲ـ خیابان صاحب اختیار باز منسوب بهمان وزیر مخصوص است که بعد صاحب اختیار شد. ۳ـ خیابان لختی بملاحظهٔ اینکه در بدایت خانه در اطراف آن نبود ۴ـ خیابان آقا شیخ بمناسبت احیاءالملك معروف به دکتر شیخ [اکنون نام این خیابان در تهران: «خیابان سعدی» است.].

اشعار ذیل از مرحوم عشقی شهید است که بکنایه اسامی وکلا را برده و شرح حالشان را برشمرده است:

ز دشت ماریه دشتی بانتخاب هوارت — وکیل ملت و ذوالمجد و المعالی شد
زاکل شیر شتر سوسمار وموش و دوپا — بفکر شغل وزارت پی تعالی شد
ز رشوه‌خواری شیخ‌الخبیث افسر دون — بباد رفت وطن مملکت زوالی شد
ببین بسابقهٔ رهنماکه (دوکلمه‌ناخوانا) — ز همقطاری او پست و انفعالی شد
فقط ز سلسلهٔ خائنین وحیدالملك — بدست چرخ فلك زود ریقمالی شد
ز مستشار و مقدم جلیل و صدرائی — بسوخت یکسره ایران و اشتغالی شد
ز جاکشی سفارت رحیم تمبرفروش — بد از اوالی و در زمرهٔ اعالی شد
هرآنکه دوسیهٔ خدمتش بود بر پشت — بنام سابقه دارای شغل عالی شد
اگر که سابقه برپشت‌نیست پس فیروز — چگونه والی کرمان بخورد سالی شد
دخانیات ز نفطی چنان گرفت آتش — که پشت بام و در و پیکرش زغالی شد

آنچه از اشخاص مزبور آشنا هست توضیح دهد:

۱ـ دشتی شیخ علی مدیر شفق سرخ پسر مرحوم شیخ عبدالحسین مجتهد از اهل دشتی فارس باشند. ۲ـ افسر شاهزاده محمد هاشم میرزا افسر تخلص نوادهٔ مرحوم محمد رضا افسر تخلص پسر فتحعلی شاه خاقان مغفور است. انجمن ادبی را امروز رئیس و مجلس شورای را نایب رئیس اول‌است. ۳ـ زین‌العابدین‌خان رهنما نوادهٔ مرحوم‌شیخ زین‌العابدین آیت‌الله مازندرانی مقیم کربلای معلی در موقع وکالت مجلس هم معاون وزارت داخله شدند و مؤسس و مدیر روزنامهٔ «ایران»اند. ۴ـ وحیدالملك عبدالحسین خان شیبانی برادر مرحوم میرزا علی محمدخان مدیر روزنامه «پرورش» مصر است که یکی از بهترین روزنامه‌ها بود. ۵ـ فیروز شاهزاده فیروز میرزای نصرت‌الدوله پسر عبدالحسین میرزا فرمانفرما نوادهٔ فیروز میرزا نصرت‌الدوله پسر عباس میرزا نایب‌السلطنه است. در چند سال اخیر وزارت مالیه را داشته. روز عاشورا سنه ۱۳۴۸ منفصل و در خانهٔ خود محبوس شده.

اشعار ذیل باز از مرحوم عشقی است:

گلشن به‌شمس گفت که‌عباس‌دزد کیست — آنهم دوید و آینه‌اش روبرو گرفت
مستی حرام باد بمیخانه‌ای کزو — عارف کشید ساغر و دشتی صبو گرفت

گویند در خزانهٔ ما نیست یك فلوس / ما را هزار خنده از این گفتگو گرفت
این‌پولها چه می‌کند آن دولتی که باج / از لوتیین مبرز ملا عمو گرفت

مقصود از گلشن امیر رضوانی مدیر روزنامهٔ «گلشن» است. عارف از شعرای تصنیف‌گوی معاصر که دیوان آن هم بطبع رسیده است. دشتی نیز شیخ علی مدیر روزنامهٔ «شفق سرخ» است.

در موقعی که محبوس بودم علی‌اصغرخان آژان نمره ۷ یکی از کشیکچیان محبس نگارنده بودند. خط را نیکو نوشتی. این غزل که گویندهٔ آنرا ندانم بخط خودنگاشته بنگارنده دادند:

گوش مکن وسوسهٔ اهرمن / تا که شوی محرم راز سروش
دل ز خرد خواست یکی پند و گفت / صورت اسرار ز نادان بپوش
قسمت هر کس شده معلوم لیك / تا ببری قسمت خود را بکوش
پند دهندت که خیر است و حیف / نیست ترا گوش نصیحت نیوش
گر همه گوهر سخن آرد زیان / طالب سودی اگر ایدل خموش
جوش و خروش تو ز ناپختگی‌است / می چو شود پخته بیفتد ز جوش
تازگی از فکر بدیعت فرات / یافت ز نو مملکت داریوش

۱٤ رمضان جمعه ۲۵ بهمن ـ امروز آقای میرزا اسماعیل‌خان نورزاده و آقای آقا میرزا محمد جواد هوشمند بوشهری صاحب‌امتیاز روزنامهٔ سعادت بشر و آقای سید عطاءالله‌خان لاری منشی آقای سید ابوالقاسم کازرونی بملاقات آمدند. روزنامهٔ «سعادت بشر» گویا روز نوروز در طهران انتشار یابد.

امروز عصر هوا ابر و نم نم باران در تراوش است. به کافهٔ ریحانی رفتم و اشخاص ذیل را ملاقات نمودم: آقا میرزا علی‌خان‌زنجانی‌معروف به خطیبی. آقای میرزا آقاخان پورتوانا وثوق نظام که کوچهٔ وثوق‌نظام در خیابان شیخ منسوب باوست. آقای میرزا ابوتراب خان ارغنون برادر خانم فخر عظمی ارغنون معلمهٔ دارالمعلمات نسوان که عنوان منزلشان: چهار راه وزارت جنگ کوچه انتخابیه نمره ۲۱ است و قرار شد شب پنجشنبه به ملاقاتشان شرفیاب شوم.

استاد باقر پسر مرحوم استاد حسین معمار جناب حاج معین‌التجار بوشهری برادرزادهٔ آقا شعبانعلی عطار که صبیهٔ او در خانهٔ آقا محمد مهدی چوبك است. سید خان آزاد نایب‌الحکومهٔ سابق میناب که پسر مشهدی محمد باغبان و برادر حسن‌سرایدار است. طیاره روز گذشته از بنادر آمد. مراسلهٔ حاج احمد خاجا بود. جواب نوشته شد.

۱۵ رمضان روز شنبه ۲۶ بهمن ـ شب با آقا محمد مهدی چوبك منزل آقای سید ابوالقاسم کازرونی که اتصال بدروازه دولت دارد رفته نبودند. آقای سید علی پسر عموشان و آقای سید عطاءاله خان لاری منشی و میرزا محمد جواد هوشمند پذیرائی کردند. سیدعلی پسر سید ابوطالب و برادرزادهٔ مرحوم سید محمد رضا تاجر کازرونی مقیم بوشهر پدر سید ابوالقاسم است. برای اینکه مشمول نظام وظیفه نشود استخدام بانك ملی در طهران پذیرفته‌اند.

حاج محمد مهدی لاری

از شیراز به سید عطا نوشته بودند. حاج محمد مهدی تاجر لاری در ماه شعبان در شیراز رحلت کرده. مراسلهٔ تعزیت برای پسر سومین آن مرحوم محمدعلی خان قائمی تحویلدار تلگرافخانه بوشهر نوشتم.

حاج محمد مهدی مزبور اجدادشان از کلیمیان لار بوده‌اند و معروف به جدید-الاسلام باشند و سالهاست که بعباسی آمده و مشغول تجارت بود و وصلت بخانوادهٔحاج محمد ناظم‌التجار لاری مقیم عباسی کرد و ناظم‌التجار مزبور قبل از سنه ۱۳۲۰ مرحوم شد و تقریباً صد هزار تومان اندوخته داشته است. خلاصه در موقع حرب عمومی‌ثروت حاج محمد مهدی به صد و پنجاه هزار تومان رسید و بعد از حرب عمومی ورشکست شد. اخیراً برای تصفیه حساب حاج محمد حسین لاری معروف به کمپنی بشیراز آمده و آن حساب تصفیه نکرده برحمت ایزدی پیوست. اولاد ذکور آن مرحوم. ۱ــ آقا محمد حسین ۲ــ آقا رحمت‌الله ۳ــمیرزا محمدعلی‌خان قائمی ۴ــ آقا یوسف ۵ــ آقاعبدالرسول [باشند].

امروز وزارت مالیه رفت. محاسبات وعدهٔ دو سه روز دیگر دادند. در ادارهٔ تقاعد حسابی را ملاقات کرد. باوجود اینکه کسور تقاعد نگارنده را که در بوشهر پرداخته‌ام و مالیهٔ بوشهر نوشته است، حسابی فرمود هنوز برای ما نرسیده.

بعد بوزارت داخله رفته در ادارهٔ محاسبات وزارت مالیه جواب نگاشته‌اند و سواد احضارنامچهٔ نگارنده و خدمات ایام توقف طهران را خواسته آنهم موکول بدو روز بعد شد.

عصر کافهٔ ریحانی رفتم. عبدالعلی منصورالدوله پسر مهدی‌خان منصورالدوله برادرزادهٔ مرحوم ابوالقاسم‌خان ناصرالملك همدانی را ملاقات کردم. در کمال استیصال بود.

معلوم شد میرزا علی‌خان زنجانی اشعار زیاد از مرحوم میرزا حیدرعلی حاجب شیرازی پسر آقا محمد جعفر دهدشتی بیاد دارند و حاجب در اواخر حرب عمومی در طهران مرحوم شده است و مختصر دیوان مومی‌الیه را که ۳۲ غزل دارد در هذه‌السنه شهشهانی بطبع رسانیده‌اند و این بیت از اوست.

تو باز حسن پرالدی و من کبوتر دل   کبوتری که پرد سوی باز ناید باز

جغرافیای گراش و قلعهٔ گراش

نمرهٔ «حبل‌المتین» مورخهٔ ۲۰ شعبان امروز رسیده جغرافیای گراش نگاشته بود خلاصهٔ آن نگارد:

گراش تعریب آن جراش از قصبات لار محسوب تقریباً پنجاه‌و هفت فرسنگ‌جنوب شرق شیراز و سه فرسنگ و نصف مغرب لار واقع است. طول آن ۲۴ میل و عرض آن ۴ تا ۸ میل است. نفوس آن سه هزار و پنج هزار هم گفته‌اند. و مشروب آن از آب برکه است و برکه زیاد دارندکه‌چندسال اهالی را آب دهد و محصول آنها شتوی و دیمی و نخلستان و مال و اغنام [آنها] گاو و گوسفند است. خرمای آنجا بهترخرماهای

لار است. ظروف سفالین هم سازند. مذهبشان شیعه و سنی است.

قلعهٔ گراش بر پارچه کوهی واقع است و مخروطی شکل است و ارتفاع آن از زمین هزار و هفتصد قدم است و اطراف آن قریب سه میل است. و سطح قلعه هفتصد قدم طول و پنجاه و هفت قدم عرض دارد. و دارای چهار دروازه است و دوازده برکه دارد.

فتحعلی‌خان گراشی که تقریباً از سنه ۱۲۷۰ قمری زمامدار لارستان شده منسوب به آن قلعه است۱ و مومی‌الیه در سنه ۱۳۱۲ قمری مرحوم شد و حکومت به حاج رستم خان و بعد به پسر دیگرش حاج علی قلی‌خان رسیده و حاج علی‌قلی‌خان هم در مشروطهٔ صغیر کشته شد. حال هم پسر او را «اصلان‌خان» قشونی گرفتار نمود و تیرباران نمودند. فتحعلی‌خان را چند پسر بود: ۱ـ حاج رستم خان که پدر محمد جعفر خان مقتدرالممالك شهید شیدا تخلص است ۲ـ حاج علی‌قلی‌خان پدر زادان خان و اصلان خان و سلطان‌خان و شاه‌خان۱ است. ۳ـ حاج علی رضاخان که در سنه ۱۳۱۶ حکومت لنگه شد و در آنجا درگذشت و پدر علی‌محمدخان اقتدارالسلطان و رحمان‌خان است. ۴ـ محمدخان که در حیات پدر درگذشته و پدر حسنقلی‌خان حکومت حالیهٔ گراش‌است. ۵ـ حاج فضل‌الله خان شکوه نظام. او هم چند اولاد داشته است (برای مطالعهٔ خانواده مرحوم فتحعلی‌خان گراشی و خانواده‌های بازمانده و نامهای خانوادگی آنها به پیوست مخصوص (توضیحات و استدراك و شناسائی خانواده‌ها) رجوع فرمائید که در آخر کتاب چاپ شده است.

امشب و امروز هم اندك اندکی باران می‌آید.

در نمره ۱۲۹۶ روزنامهٔ گلشن مورخهٔ ۱٤ رمضان سنه ۱۳٤۸ خطابهٔ مهاراجه (سرکشن پرشاد) صدراعظم حالیهٔ حیدرآباد دکن را نگاشته است. اشعار مطبوع آن خطابه نگارش یابد:

از عبدالعزیز خان پسر ندر محمدخان از شعرای هند است:

گر از خلق پنهان کنم درد خود را — چه درمان کنم چهرهٔ زرد خود را

ایضاً:

بسنگ رخنه شد از بس گریستم بی تو — ز سنگ سخت‌ترم من که زیستم بی تو

ایضاً:

سبك خرام‌تر از باد در چمن بگذر — بپای گل منشین آنقدر که خار شوی

۱ـ احوال مرحوم فتحعلی‌خان گراشی (لاری) در فارسنامهٔ حاج میرزا حسن طبیب فسائی شیرازی درج شده است.

۱ـ مرحوم حاج‌علی‌قلی‌خان پسران دیگری هم داشته که مؤلف یا نویسندهٔ روزنامهٔ «حبل‌المتین» ننوشته‌اند: مرحوم حسنعلی‌خان جد پدری بنده مصحح و حاکم لارستان که در وقایع مشروطه در لار شهید شده و وردان‌خان و محمدعلی‌خان. نام اصلی شاه‌خان هم «شادان خان» بوده است. احمد اقتداری

از محمد قلیشاه متخلص به «قطب شاه» بانی شهر حیدرآباد دکن و از سلاطین «قطب‌شاهی» آنجا است. دیوان داشته. در سنه ۱۰۲۰ قمری درگذشته‌است از او است:

با شمع بگو گرمی دیوانهٔ خود را — کآتش زند از رشك تو پروانهٔ خود را
هوش و خرد از پای درافتند چو مرغان — چون سرمه‌کشی نرگس‌مستانهٔ خود را
مستان محبت بدو عالم نفروشند — کیفیت ته جرعهٔ پیمانهٔ خود را
گر جمله جهان پر شود از گوهر یکتا — خواهیم همان گوهر یکدانهٔ خود را
ای قطبشه آخر رهٔ مردان ره عشقست — مردانه همی رو رهٔ مردانهٔ خود را

ایضاً

حرفی ز لب یار شنیدیم شنیدیم — صد شکر از این‌باده چشیدیم چشیدیم
مردم همه‌گی دردسر بیهده دارند — گر دردسر از باده کشیدیم کشیدیم
اعجاز محبت بنگر کم که در این راه — بی بال و پر از شوق پریدیم پریدیم
این بس که تماشای گلستان توکردیم — گر میوهٔ وصل تو نچیدیم نچیدیم
هرچنه که‌وحشی‌است‌دل‌آن‌نیست که‌گوید — از یار ستمگر چو رمیدیم رمیدیم
ای قطبشه از درددل‌خویش چه گویم — مشتاق‌تر از خویش ندیدیم ندیدیم

نبیرهٔ الله‌قلی‌خان بن‌علی ویس‌خان از طایفهٔ رستم ممسنی

(سعد نصیر)۱ آقای حسینقلی‌خان کلانترزادهٔ ممسنی: مومی‌الیه پسر امام‌قلی‌خان نوهٔ جعفرقلی‌خان نبیرهٔ الله‌قلی‌خان بن علی ویس خان از طایفهٔ رستم از ممسنی‌باشند۲

یکشنبه ۲۷ بهمن ــ امروز و امشب هم ابر و باران است. امروز به عادت‌دیرینه کتابخانه طهران رفتم. طالب‌زاده منشی سفارت روس را در آنجا ملاقات کردم. [از] کتابی که خود ترجمه و طبع کرده است و شرح آن بعد خواهد نگاشت گفتگو نمود که بتوسط کتابخانهٔ طهران از قرار هر جلد دوازده قران فروش کرده و ده یك موجب قانون متداول حق‌السعی بدهد.

ساعت یك عصر به قصر سلطنتی رفته برای ملاقات قویم‌السلطنه رئیس کابینهٔ وزیر دربار معلوم شد هر روز دو ساعت بروز مانده می‌آید و وزیر دربار هم چندروز است نیامده و هر روز به وزارت مالیه برای مجلس مشاوره در تثبیت پول‌ایران‌می‌رود.

مراسلهٔ مسقط از سید محمدبن سعید مورخهٔ ۱۴ شعبان رسیده جواب نوشته شد. در مراسلهٔ خود نگاشته است سید تیمور سلطان مسقط در اول شعبان به ظفار رفته و اول رمضان به مسقط مراجعت کرده و چند روز توقف می‌نماید و به هندوستان خواهد رفت. سید سعید پسر سید تیمور که ولایت‌عهد را دارد و رئیس‌الوزراء او است. و همهٔ کارها را او انجام دهد.

روپیه ترقی کرده است. صد و دو روپیه معادل صد ریال شده تاکنون اینگونه

۱ــ ظاهراً این نام و این دو کلمه زائد است و کاتب اشتباه نوشته ولی برای رعایت امانت آورد شد. احمد اقتداری

۲ــ احوال علی‌ویس‌خان و طایفهٔ رستم ممسنی در فارسنامهٔ ناصری حاج میرزا حسن طبیب فسائی شیرازی ضبط شد است. احمد اقتداری

ترقی نشنیده و بواسطهٔ ارزانی نقره در هندوستان است. صد توله نقره که معادل دویست و پنجاه مثقال است در چهل و هشت روپیه فروش می‌رود.

سید [یك کلمه ناخوانا] بن سالم‌بن ثوینی جد امی سید تیمور که سال گذشته رحلت نمود دو پسر از خود بیادگار گذاشته است یکی هفت ساله و دیگری بزرگتر.

حاج محمودبن ابراهیم بن عباس پسر عمهٔ نگارنده از بحرین به مسقط آمده و اول رمضان مراجعت می‌نماید و اواخر شوال باز خواهد آمد که با پسر صبیهٔ خود جعفربن عبدالرحیم به مکهٔ معظمه مشرف شود.

کلنل بسکو جنرال قونسول جدید انگلیس‌ها در ماه نوامبر سال گذشته وارد بوشهر شده و در ماه دسامبر به مسقط آمد. اتومبیل میان مسقط و مطرح جریان دارد و عقبهٔ ریام را شوسه کرده‌اند.

در ترقی روپیه تجار سیصدهزار ریال تاکنون خسارت دیده‌اند. شیخ صادق‌توپچی حکومت که از اخیار دیرینه بود درگذشته است.

ناصرالملك نایب‌السلطنه

امروز کافه ریحانی رفتم. اسدالله خان برادرزادهٔ مرحوم ناصرالملك را ملاقات کردم. محمودخان ناصرالملك اول وزیر امور خارجه که بعدها فرمانفرما شد و در هزار و سیصد و اند درگذشت و یك پسر داشته احمد خان که در حیات پدر جامه گذاشت و از او سه پسر باقی بود: ۱ــ ابوالقاسم خان ناصرالملك‌که درمدرسهٔ‌کامبریج لندن با لورد کرزن متوفی همدرس بوده‌اند. در سلطنت احمد شاه قاجار بعد از میرزا رضاخان عضدالملك قاجار که مرحوم شد نایب‌السلطنه شد از قرار ماهی ۵ هزار تومان مواجب و بعد از بلوغ احمد شاه به لندن مهاجرت نمود. اخیراً معاودت بایران کرده تقریباً دو سال بعد فوت شد. دو پسر دارد محسن‌خان و حسنعلی‌خان که در کوچه برلین منزل دارند. پسر دیگر احمدخان هم عبدالله‌خان منصورالدوله است مرحوم شده و سیزده پسر دارد و سرتیپ فرج‌الله‌خان حکومت حالیهٔ خوزستان داماد او است[۱]. دیگر مهدی‌خان امیر تومان و در قید حیات است. نام خانوادهٔ این سلسله و همه خوانین همدان (قره‌گوزلو) [است].

عباس‌خان پرویز پسر حسین آقا پرویز مدیر کتابخانهٔ طهران که از جوانان تربیت شده کامل‌العیار است چندی است که مریض شده است. امروز حالشان بهتر بود.

مقاله هاوارت دربارهٔ خلیج فارس

قسمت چهارم از جلد چهاردهم مجلهٔ مرکزی آسیا (سه کلمه ناخوانا شاید آسیا سوسایتی باشد) در نزد یکی از دوستان ملاحظه نمود. مطالب مفید داشت راجع به نطق حافظ نمایندهٔ بن سعود و احوال خورموسی و نطق سر (یك کلمه ناخوانا شاید

۱ــ مرحوم سپهبد فرج‌الله آق‌اولی که سالها رئیس هیئت‌مدیره و مدیرعامل انجمن آثار ملی تا زمان وفات بود و کتب تحقیقی و تاریخی زیادی بهمت آن مرحوم بوسیلهٔ انجمن آثار ملی و با نظارت او و مرحوم سید محمد تقی مصطفوی طبع و نشر گردید و مدتها رئیس بانك سپه بود. خدایش بیامرزد که مردی شریف و ایراندوست و بزرگوار و وطنپرست بود. احمد اقتداری

کلنل) هاوارت. خلاصهٔ مطالب مفیدهٔ آن که در ذیل باقی بود نگارش دهد: ([یك کلمه ناخوانا] هاوارت) جنرال قونسول انگلیس‌ها در خلیج فارس در ۱۳۲۸ عیسوی پس‌از آنکه متقاعد شده بانگلستان رفت. مقالهٔ مبسوط در ۱۷ صفحه به خط ریز مورخه ۱۰ آوریل ۱۹۲۹ به مجلهٔ مزبور داده است. چند مطلب آن بدین قرار است:

«سیصد سال است که ما در خلیج فارس تدریجاً حالت حالیه را پیدا کرده‌ایم. تازه صاحب منصبان ایران بما می‌گویند چرا از اینجا بیرون نمی‌روید. هرگاه ما خود را کنار کشیم. فوراً جنگ خانگی فیمابین شیوخ اعراب شروع شده، باز قاچاقچیان‌دریائی اعراب مانند سابق بقاچاق مبادرت می‌نمایند و تجارت غلام و کنیز باز رواج خواهد گرفت. با اینهمه مراقبت که ما داریم چند سال قبل زائدبن خلیفه شیخ بوظبی فوت شد. چند پسر او بر مسند حکومتی نشسته‌اند لیکن هرکدام سه چهار ماه بیشتر حکومت نکرده و بدست برادر دیگر خود کشته شده است. برادری که در (دو کلمه ناخوانا) حکومت داشت من باو وعده دادم که شما یکسال زنده خواهید بود. لیکن او پس از هیجده ماه کشته شد.

چوب علم، در بوشهر شصت سال است که در خارج جنرال قونسولگری برسطح زمین نصب شده می‌گویند باید او را بداخل جنرال قونسولگری انتقال دهید اگرچه‌این مسئله در اروپا اهمیتی ندارد لیکن در خلیج فارس کمال اهمیت را داراست. هرگاه ما خواهش آنها را قبول کنیم. ایرانی‌ها و اعراب دلالت بر ضعف قوای ما خواهندنمود. دولت ایران هم خوب ملتفت این مسئله هست.

سابقاً خلیج فارس را نظر به هندوستان اهمیت می‌دادیم حال هم آن اهمیت باقی است و دو اهمیت یگر مزید شده است: یکی عبور و مرور طیارات و دیگری امتیاز معادن نفط جنوب.

دولت ایران ادعای مالکیت مسقط می‌نماید و رعیت مسقط را بدون تذکره‌ایران نمی‌پذیرد حال آنکه مسقط تنها از سنهٔ هزار و هفتصد و سی و هفت تا سنهٔ هزار و هفتصدوچهل‌وچهار که هفت سال شود در تحت امر دولت ایران بود. بعد ایرانی‌ها بیرون رفته و خانوادهٔ حالیه حکومت مسقط بحکومت پرداخته بدون اینکه دولت ایران را مداخله در امور آنجا دهند.

جنرال قونسولگری ما در خلیج فارس در تحت نظر حکومت هندوستان است.لیکن ما از یك نظر سیاسی او را در تحت امر سفارت طهران ظاهراً قرار داده‌ایم. لیکن‌کسب تکلیف و تعلیمات از حکومت هندوستان می‌نماید.

دولت ایران جزیرهٔ بحرین را ادعا می‌نماید خود او خوب ملتفت است هرگاه در بحرین قدم گذارد فوراً مواجه قوای بن‌سعود شده و مجبور به تخلیه می‌شود. حالت‌دولت و ملت ایرا همان حالت انگلستان است در جرون و (یك کلمه ناخوانا)۱.

اولیای ایران خوب مسبوق هستند اگر ما نبودیم دولت تزاری سابق روسیه آنها

۱ـ بین دو کمانه در حاشیهٔ صفحه یادداشت شده است.

را از متملکات خود نموده بود و حال هم همان خطــر لیکن باسم بلشویکی‌های ایــران موجود است.»

در همان مجله در مقالهٔ مبسوط راجع به (خورموسی) نگاشته شده.

در کتاب (پرشن گلف پیلت) تألیف و طبع سنهٔ هزار و نهصد و بیست و چهار خورموسی را اشتباهاً (حورموسی) نگاشته است.

اول تفتیش که انگلیس‌ها در خلیج فارس و آن حدود کــردنــد در یادداشت‌های (کپتان جورج بارنس بروك) از اعضاء بحریهٔ هندوستان در ۲۱ اکتبر سنه هزار و هشتصد و بیست و نه دیده می‌شود که در بمبئی سنهٔ هزاروهشتصدوپنجاه‌وشش طبع رسیده است دیده می‌شود.

چند بار هم تفتیش شده که تفتیش اخیرهٔ آن گویا سنه هزار و سیصد و ده بوده است.

یك شعبه از مصب شط‌العرب تا سال هزار و هفتصد و شصت و شش از طریق نهر بهمنشیر همین (خور موسی) بوده است و ازآن سال دیگر تغییر مصب‌داده است.»

آدرس مجله فوق و آدرس جرج بارنس بروك [چنین است]۱

آقای رضا دومین پسر حاج معین‌التجار برای سرکشی و تجارت ابریشم خود بــه رشت تشریف برد آقای محمد مهدی چوبك برای تماشا همراهشان رفت.

آقا میرزا علی اصغر کاشف منشی ادارهٔ (موند اند وندررز) کــه آن اداره را صادق آقا چهارمین پسر حاج معین‌التجار اداره می‌نماید. از منزل انتقال به مغازه که خود صادق آقا در خیابان شاه‌آباد اجاره کرده است نمود.

آقای بهروز نوری و میرزا علی‌خان شریفی اعضاء ادارهٔ ثبت اسناد برای تحدید حدود املاك حاج معین‌التجار آمده بودند و ملاقات شدند.

۱۷ رمضان روز دوشنبه ۲۸ بهمن ــ امشب آقای ملك‌التجار آمده تا دیــری از وقت مشغول صحبت بودیم کتاب «هزار و یك حکایت» از تألیفات دکتر خلیل خان اعلم‌ــ الدوله پسر مرحوم حاج میرزا عبدالباقی اعتضادالاطبا است و هذه‌السنه بطبع رسیده است. بر سبیل مزاح با آن کتاب تفأل گرفتیم برای آقای کاظم‌آقا حکایت مردهٔ دروغگو که در صفحهٔ نمره (سفید) است و برای نگارنده حکایت حکومت بحرین که در صفحهٔ نمره (سفید) است و برای خود ملك‌التجار حکایت طبیب با دیانت که در صفحه (سفید) است آمده و حکایات مزبور از بعد خواهد نگاشت. امروز دیگر هوا صاف بود.

۱۸ رمضان سه‌شنبه ۲۹ بهمن ــ بوزارت مالیه رفتم ابوالقاسم‌خان امر را مراجعه به محسن‌خان قزل‌اياق نمود قزل اياق وعده بعد از ايام احيا دادند. آقای علوی آنجا

---

1. Journal of the Central Asian society: add. The Central Asian Society 77 grosvenor street W. 1. London.

Captain George Barnes Bruck of the Indian Navy meemoir Descreptive dates 2, th august 1829.

Bombay Selections No XXIV 1850.

بود او را بترتیب اوراق واداشته بودند. بعد به محاسبات وزارت داخله و ادارهٔ پرسنل رفته و آنهم موکول ببعد شد.

در واگون حاج سرور خواجه را ملاقات‌کرد. مومی‌الیه را یکنفر زرگر از مکهٔ معظمه برای مرحوم محمد رضاخان قوام‌الملك سومین بشیراز وارد کرد و قوام او را به مرحوم میرزا اسدالله‌خان طباطبائی ناظم‌الدوله که در سنه ۱۳۱۳ ایالت فارس شده بهدیه داده است. اولین خواجه‌ای که ریش دارد و نگارنــده دیده‌ام مومـــی‌الیه است. ناظم‌الدولهٔ مزبور از خانوادهٔ نظام‌العلمای تبریزی است که سالها است مرحــوم شده است و پسر او یحیی خان ناظم‌الدوله معاون حالیهٔ رئیس‌الوزراء است و گرفتار نقرس است و دوماه است خوابیده و باداره نمی‌رود.

۱۹ رمضان روز چهارشنبه ۳۰ بهمن ــ امروز چون تحریم بود فقط کافهٔ ریحانی رفتم. یاور محمدتقی خان امجد نظام دانی امیر موثق رئیس کل ارکان حرب را آنجا ملاقات کردم. همینگونه اکبرخان نوبخت تبریزی عضو مالیه را ملاقات نمودم.

شنیده شد سه نفر شرکتی کردند در صد هزار تومان برای ایجاد یك مهمانخانه بطرز اروپا که دویست تختخواب را جا دهد و می‌خواهند خانهٔ سردار جنگ واقع در خیابان لختی که سابقاً متعلق غلامحسین خان صاحب اختیار کاشی بود ابتیاع نمایند. جناب حاج معین‌التجار بواسطهٔ هواخوردگی دچار سینه‌درد سختی و تب شدید شده‌اند.

۲۰ رمضان روز پنجشنبه اول اسفند ــ امروز حجرهٔ احمد آقا سهیلی خوانساری رفته یکی از حکمیات معروف برسبیل قطعه بنظم کشیده بودند هی هذا:

از حکیمی سؤال کرد کسی — چه سفر رنج بیشتر دارد
پاسخش گفت گرچه هر سفری — خطری چند زیر سر دارد
لیك آنکس که دوست می‌جوید — سفرش بیشتر خطــر دارد

امشب قرار بود از مخدره خانم فخر عظمی ارغون ملاقات کند. در سردی هــوا نتوانست مشرف شود.

۲۱ رمضان روز جمعه ۲ اسفند ــ پست هوائی از بوشهر وارد شد. مراسلهٔ نحوی داشته. تصدیق وزارت معارف راجع باستثناء لباس متحدالشکل خواسته. جواب موکول ببعد داشت. مراسلات دیگر از شیخ علی ستایش عکس هــوشنگ را فرستاده و رومان حضرت طاهره پیدا کرده است. نوشتم زود ارسال دارد.

دیگر از آقا محمد حسین قائمی لاری جواب تعزیت فوت پدرشان بود. دیگر از حاج شیخ عباس نوشته بود. توصیهٔ شیر سفید شده. تــوصیهٔ دیگر راجع بحاج میــر شمس‌الدین خواسته. با همین پست توصیهٔ مطلوبه برای آقا سید عبدالله پسر مرحوم حاج سید سلیمان نوشتم. دیگر مراسلهٔ کربلائی علی پسر حاج جنگی از عباسی بود. برادرش میرزا قنبر را ادارهٔ گمرکان چهارماه است معلق کرد. جواب نوشت وتوصیه به آقای سیدعلی‌خان هم نوشتم. دیگر مراسله از آقا محمد جواد ملك‌پور و حاج احمد خاجا و گلشن کبیر و ملا محمود از دبی بود. جواب نوشته شد علاوه بحاج غلامحسین عطار و حاج مشیر و آقا محمد شریف قطبی و میرزا حسین یاعلی مدد نوشته شد.

مراسله‌ای از میرزا کاظم رضازاده شادمان بود. شش عکس نقشه فرستاده بودند و راجع بورود حاج احمدبن علی خمیس از تجار بانفوذ بحرین ببوشهر نگاشته جواب نوشته شد.

امروز عصر ادارهٔ روزنامهٔ ستارهٔ جهان رفت. و ابوالقاسم‌خان اعتصام زاده‌پسر اعتصام‌السلطان صاحب امتیاز ستارهٔ جهان را ملاقات‌کرده. دو نفر از اجزاء هم‌می‌روند (حاجیان) که در شعبه فرانسه مشغول کار است و محمد باقرخان اژدری که در شعبه تندنویسی است. اعتصام زاده بدواً اجازهٔ انتشار روزنامهٔ ستارهٔ ایران از ورثهٔ مرحوم میرزا حسین‌خان صبا گرفته و منتشر نمود و بعد امتیاز ستارهٔ جهان را تحصیل کرده و دو سال است که نشر می‌شود چندی است که یومیه کرده‌اند. و اخیراً بفارسی و فرانسه طبع می‌سود و تا بیست و نه بهمن‌ماه‌صد و هشتاد و چهار نمره انتشار یافته است. طبع ستاره ایران بواسطه اختلاف ورقه مدتی است موقوف داشته. ابونهٔ ستارهٔ جهان در داخله ده تومان و در خارجه دوازده دالر است و مرکز اداره خیابان لختی‌است و تلفن نمره ۱۳۷۶ و عنوان تلگرافی فقط «ستاره» است.

۲۲ رمضان روز شنبه ۳ اسفند ـ امروز فقط کافه ریحانی رفتم اشخاصی را که ملاقات نمود حسین‌خان میرشکار رئیس قرق دولتی [بود].

حبیب‌الله خان اشتری پیراهن‌دوز قریب گراند هتل حجره دارد.

دو جزو از اشعار حاجب شیرازی را به میرزا علی‌خان خطیب زنجانی دادم که آنچه از اشعار حاجب بیاد دارند و در آن دو جزوه نیست مرقوم داشته که شهشهانی بطبع رساند.

۲۳ رمضان روز یکشنبه ٤ اسفند ـ امروز چون روز قدر بود فقط برای غسل بگرمابه رفتم.

۲٤ رمضان روز دوشنبه ٥ اسفند ـ امروز بوزارت مالیه برای ملاقات قزل ایاق رفته بواسطهٔ کسالت نیامده بود. با میرزا اسماعیل‌خان قائم‌مقامی‌فراهانی‌که از اعضاء بود آشنا شده بعد به پرسنل وزارت داخله رفت جواب وزارت مالیه را نوشته و سواد حکم احضار نگارنده ارسال داشته بودند.

بعد کتابخانهٔ طهران رفتم. در این چند روز که نرفته بودم پدر میرزا باقرخان شکوهی فوت نموده. عصر آقا میرزاجوادخان نجفی‌تارا در ادارهٔ مطبوعات وزارت‌معارف است بملاقات کاظم آقا آمده بودند ملاقات شده.

مدیر کتابخانهٔ معارف دکتر جلیل‌خان پسر میرزا عبدالباقی اعتضادالاطباء برادر دکتر اعلم‌الدوله است. نمرهٔ دوازدهٔ خلیج ایران بود مطلب مهم آن.

تروتوسکی مهندس که بازدید آب برای بوشهر نموده‌است‌عقیده دارد آب «خائیز» کفایت بوشهر نکند. چنانچه نقداً کفایت دهد بیش از دو سال دوام ننماید. گذشته از آن نخیلات و مرکبات خائیز خشك خواهد شد. برای آب بوشهر بهتر از همه ساختن یك تالاب‌است که تقریباً در صد هزارتومان تمام شود. تا اولیاء دولت چه درنظر بگیرند.

کلنل بیسکو ژنرال قنسول انگلیس‌ها از مسافرت خود در ۲۳ بهمن معاودت‌کرده.

سر رابرت پوپ‌هام رئیس قواء هواپیمائی عراق هم با بیسکو آمده در روزنامهٔ گلشن نمرهٔ ۲۱٤ در متن خطابه مهاراجه سرکشن پرشاد صدراعظم حیدرآباد دکن اشعار ذیل دیده شد. شاه طهماسب پسر سلطان محمد نوهٔ شاه طهماسب صفوی که در سال هزار و سی هشت درگذشته گوید:

هرکس برای خود سر زلفی‌گرفته‌است — زنجیر ازآن‌کم‌است که دیوانه‌پرشده‌است

ایضاً:

نی زهر شمع و گلم چون بلبل و پروانه داغ — یك چراغم داغ داد و یك‌گلم در خون کشید

امام‌قلی‌خان والی بخارا از پادشاهان ترکستان در هزار و پنجاه قمری از ضعف باصره سلطنت بفرزند خود ندر محمدخان بخشیده فرماید:

در عالم اگر سینه‌فگاری است منم — وندر رهٔ اعتبار خاری است منم
در دیدهٔ من اگر فروغی است توئی — بر خاطر تو اگر غباری است منم

میر قمرالدین خان آصفی نظام‌الملك آصفجاه سرسلسلهٔ سلاطین آصفیهٔ دکن که دیوان دارد اول آصف تخلص نمودی و بعد شاکر. در هزار و صدو شصت‌ویك قمری رحلت کرده. عثمان علی‌خان پادشاه دکن آصف هفتم است. این اشعار از قمرالدین خان است:

اشتیاق دیدن آن بیوفا داریم ما — گو کدورت در دلش باشد صفا داریم ما
از پناه دیگران باشد پناه ما قوی — هر کس اینجا گر کسی دارد خدا داریم ما
از یکی ده‌میشود نقدی که کس‌را میدهیم — در میان کیسهٔ خود کیمیا داریم ما
توتیائی در ضیابخشی از این بهتر کجاست — در فضای چشم خود آن خاك پا داریم ما
سرکشی‌ها روزی دلهاپرستان باد و بس — در دل خود میوه تسلیم و رضا داریم ما
از تصور کردن روی چمن پیرای او — در نظر آصف چه باغ دلگشا داریم ما

۲۵ رمضان روز ٦ اسفند ــ امروز در عرض راه میرزا محمد گلشن صفیر برادر آقای میرزا حسینعلی گلشن کبیر با طیاره از بوشهر آمده را در گراند هتل اطاق نمره ۳۱ منزل دارد ملاقات نمود. مومی‌الیه همشیرهٔ ابوالقاسم کازرونی در خانه دارد. چند بار به گراند هتل رفتم نبودند به میثاق‌الله دربان سپرد هر موقع آمدند تلفن کنند.

میرزا اسماعیل خان معتصم الملك شیرازی بـه ملاقات آمدند. مومی‌الیه پسر مرحوم میرزا محمدخان مؤتمن‌الوزاره است که چند بار کارگزار در بوشهر شده‌بودند و والده‌شان مرحومه عفت‌الحاجیه همشیرهٔ‌مرحوم میرزا نصرالله دبیرالملك وزیر رسایل است و خود مومی‌الیه هم داماد مرحوم دبیرالملك است. ارشد اولاد آن مرحوم را درخانه دارد. مومی‌الیه تقریباً تجاوز از هفتاد سال دارند و میرزا مهدیخان و میرزا تقی‌خان اولاد اوست. شریف‌الملك و زین‌العابدین خان عبرت مؤتمن‌الوزارهٔ حالیه حکومت عباسی برادران او باشند.

سلطان صفی‌علی‌خان از اعضاء ادارهٔ قورخانه دولتی پسر محمودخان امیر لشکر انصاری امیر مقتدر سابق که حال منتظر خدمت است بملاقات ملك‌التجار آمده ملاقات شدند. مومی‌الیه از شیمیست‌های طراز اول طهران است.

پست طیاره از بوشهر آمده مراسلهٔ میرزا حسن ثابت و عوض‌خان اردشیری بود

و جواب نوشته شد. یك نسخه «صید»۱ فرستادم برای ثابت. لایحهٔ نظارت دولت در اسعار و بروات را مجلس در عرض چهار ساعت امشب تصویب نمود.

۲۶ رمضان روز چهارشنبه ۷ اسفند ـ محمد حسن‌خان‌معیری از بنی‌اعمام‌دوستعلی خان معیرالممالك را در کتابخانهٔ طهران ملاقات نمودم.

۲۷ رمضان روز پنج‌شنبه ۸ اسفند ـ بعد از سه روز امروز دیگر برف موقوف و هوا صاف شد. محمد حسن میرزا پسر محمدقلی میرزا نوهٔ ایرج میرزا نبیرهٔ فتحعلی‌شاه قاجار را در کافهٔ ریحانی ملاقات کرد. مومی‌الیه پسرعموی مرحوم ایرج میرزا شاعر معروف است و پدر او از اجزاء مرحوم مظفرالدین شاه بود.

روز گذشته آقا رضا پسر حاج معین‌التجار و آقا مهدی چوك که برشت رفته‌بودند مراجعت کردند. امشب آقا میرزا حسن امین‌زاده مترجم قنسول امریکا بملاقات آمد. مجله (دن) که در امریکا طبع می‌شود راپورت احوال صید مروارید منقول از نگارش وزارت تجارت انگلستان همراهشان بود بعض توضیحات خواستند. مسیو روزانتال‌تاجر مروارید فرانسوی هم شرح حال خود و شرح صید مروارید را نگاشته و طبع کرده‌اند. نسخه‌ای برای میرزا حسین‌خان منشور در این هفته فرستاده بود. مومی‌الیه سه برادر بودند از یهودیهای روسیه و در نهایت فلاکت معاش داشته. حال از برکات سعی و عمل یکی از ملیونرهای دنیا شده‌اند.

آقا محمد رضا رئیس‌التجار خراسانی نمایندهٔ خراسان در مجلس بعیادت حاج معین‌التجار آمده ملاقات شدند. مومی‌الیه برادرزادهٔ حاج محمد حسن امین‌الضرب است. همشیرهٔ مومی‌الیه در خانهٔ حاج حسین‌آقا امین‌الضرب حالیه است و رئیس‌التجار در دورهٔ اول مجلس هم وکالت داشته است.

۲۸ رمضان روز جمعه ۹ اسفند ـ آقا میرزا اسماعیل‌خان نورزادهٔ بوشهری عضو بانك‌ملی با میرزا محمد جواد هوشمند صاحب‌امتیاز روزنامهٔ‌سعادت بشر بملاقات‌آمدند.

۲۹ رمضان روز شنبه ۱۰ اسفند ـ آقا میرزا عبدالرضاخان بوشهری‌منشی‌مرحوم احمدخان دریابیگی رئیس اسبق مالیهٔ عباسی بملاقات آمدند. برای تبرئهٔ خود شب گذشته از شیراز وارد شده است. منزل همشیرهٔ مرحوم دریابیگی می‌خواهد منزل‌نماید.

عصر کتابخانه طهران رفته جناب سردار فاتح آنجا آمدند. معلوم شد بهائیها چند مجلس است مشغول تبلیغ مومی‌الیه شده‌اند. بعد از آن کتابخانهٔ سهیلی رفت. محمدخان کامگار شیرازی که از محصلین است را در آنجا ملاقات کرد.

وفات احمدشاه قاجار

اول شوال روز یکشنبه ۱۱ اسفند ـ رؤیت هلال‌شوال شده. دولت‌آتشبازی‌نمود.

روزنامهٔ اطلاعات در نمره ۹۸۴ مورخه ۲۹ رمضان و دهم اسفند نگاشته است:

پاریس ـ احمد میرزا شاه سابق ایران که از سال ۱۹۱۴ تا سنهٔ ۱۹۲۵ سلطنت نمود در مریضخانهٔ امریکائی پاریس فوت نمود.خبر مزبور بی‌سیم برلن امروز داده‌است.

۱ـ منظور کتاب صید مروارید تألیف مؤلف و طبع ۱۳۰۸ شمسی تهران است.

غروب گراندهتل رفته از میرزا محمدگلشن‌ملاقات نمودم. فردا با طیاره مراجعت ببوشهر می‌نماید. سید عبدالله پزشك پسر سید محمد مؤیدالاطباء بهبهانی معروف به «دکتور» از اعضای پستخانهٔ بوشهر تقریباً سه چهار ماه است خطوط تجارتخانهٔ‌گلشن صفیر را بمقصد نفرستاده و بطرف داده است. اخیراً اشخاص صاحب رجوع شکایت‌از تجارتخانه کردند. گلشن مراجعه به آقای شهروزی رئیس پست نمود. بعد از تحقیقات سید رضا منشی آقا میرزا حسن‌علی گلشن کبیر در استنطاق اقرار نمود که این‌مقدمه از تحریکات تفریحانهٔ او بوده است. گویا پزشك را بطهران اعزام دارند.

در روزنامهٔ گلشن بقیهٔ خطابه مهاراجه سرکشن پرشاد یمین‌السلطنه صدراعظم دکن بود. اشعار ذیل در آنجا مندرج داشته. بیرم‌خان خان‌خانان پسر عبدالرحیم‌خان خان خانان از امرای معروف دربار همایون شاه بابری است. همایون شاه بعد از فتح کابل رباعی ذیل را برای بیرم خان نوشته:

ای آنکه انیس خاطر محزونی — چون طبع لطیف‌خویشتن موزونی
بی یاد تو نیستم زمانی هرگز — آیا تو به یاد من محزون چونی

بیرم خان در جواب عرض نمود:

ای آنکه بذات سایهٔ بیچونی — از هرچه ترا وصف کنم افزونی
چون میدانی‌که بی‌تو چون‌می‌گذرد — چون می‌پرسی که در فراقم چونی

عبدالرحیم‌خان خانان متخلص به «رحیم» از امرای دربار اکبر پادشاه هندوستان بود (رسمی) قلندر در قصیده‌ای اسماء شعرائی که در محفل خان خانان بوده و تربیت شدهٔ او بود نام برده این یك دو شعر از آن قصیده است:

زری زچینی خواند (نظیری) شاعر — رسیده است بجائی که‌شاعران دگر
کنند مدیحش قصیدهٔ انشاء — که خون رشك‌چکد ازدل سخن‌پرور

اسامی شعرای مرقوم درآن قصیده نگارش یابد:

فیضی و نظیری و شکیبی و حیاطی و نوعی و لنوی. غزل ذیل از خان خانان‌است:

شمار شوق ندانسته‌ام که تا چند است — جز اینقدر که دلم سخت آرزومنداست
به‌کیش صدق‌وصفا صرف‌عهد بیکاراست — نگاه اهل محبت تمام سوگند است
نه دام و نه دانه اینقدر دانم — که‌پای تا بسرم هرچه هست در بند است
مرا فروخت محبت ولی نمیدانم — که‌مشتری‌چه کس‌است وبهای‌من‌چند است
از آن خوشم به سخنهای دلکش تو رحیم — که اندکی به‌اداهای عشق مانند است

صبح آقای میرزا اسماعیل‌خان نورزاده برای تبریك عید آمدند.

دو نسخه صید مروارید برای آقا میرزا محمد گلشن داده شد که در بوشهر ترویج فرماید.

غزل ذیل را اخیراً احمد آقا سهیلی خوانساری بنظم کشیده در اینجا درج‌می‌شود:

دلبر از حال دل تنگم خبر دارد ندارد — نالهٔ من در دل سنگش اثر دارد ندارد
وقت عشرت حرفی از ما بر زبان آرد نیارد — گاه عشرت هیچ ما را در نظر دارد ندارد
با همه بیگانگان اندر میان آشنایان — کس چو من درسینه ازعشقش شرردارد ندارد

پیش چشمم ابر آزادی نگرید از خجالت / ابر آری اعتبار چشم تر دارد ندارد
سر بجز پایش سرانجامی دگر جوید نجوید / دل بجز وصلش تمنائی دگر دارد ندارد
پرده برگیرد گر از رخ آن نگار ماه طلعت / ماه گردون دیگر از رخ پرده بردارد ندارد
آفتاب عارضش را ماه‌خواندم این خطا شد / آفتاب آری شباهت با قمر دارد ندارد
دفتر از شرح‌غمش بستیم و معذوریم زیرا / جای تشریح غمش این مختصر دارد ندارد

طیارهٔ پستی رسیده. مراسله از آقا احمد بهزاد وصول کتاب صید مروارید نوشته و از آقا محمد حسین کمپنی راجع به حساب کتابخانهٔ شرق نوشته و از آقامحمد یوسف برازجانی پنج تومان راجع بحساب کتابخانهٔ شرق قبول کرده‌اند کتاب بدهند و از خاج شیخ عباس اظهار تشکر کرده بود جواب نوشته شد.

روزنامهٔ گلشن در نمرهٔ ۵ در چهاردهمین سال تأسیس خود مورخه ۲۸ رمضان نگاشته است:

صورت عایدات قند و شکر

برطبق صورتی که از وزارت مالیه بدست آمده عایدات وصولی از محل انحصار قند و شکر و چای در شش ماه اول سال هزار و سیصد و هشت شمسی سه ملیون و چهارصدو شصت‌وپنج‌هزار و سیصد و ده تومان و یك‌قران و صد دینار بوده است و منافع عایدات ودیعه وجوه انحصار در شش ماه مزبور مبلغ شصت و هفت هزار و ششصد و چهارده تومان و هفت قران است.

مخارج وصول از قرار صدی سه عایدات نود هزار تومان و مخارج ادارهٔ راه‌آهن دو هزار و چهارتومان و نه قران و یك عباسی و مخارج ساختمان راه‌آهن (وجوه پرداختی به سندیکات [شاید سندیکاهای] امریکائی و آلمانی از اول شروع تا آخر هزار و سیصد و هفت شمسی و شش ماه اول هذه‌السنه پانزده ملیون و سیصد و بیست و شش هزار و پانصد و شش تومان و چهار قران است.

مخارج ادارهٔ نظارت راه‌آهن بیست هزار و سیصد و سی و نه تومان و چهار قران است.

موجودی در اول مهرماه نه ملیون و چهارصد و نوزده هزار و هفتصد و هشتاد و دو تومان و سیصد دینار است. از موجودی مزبور صد و دوازده هزار و هفتاد و چهار عدد لیره است که صدهزار آن از قرار پنجاه قران خریداری و بقیه از قرار پنجاه و شش قران بحساب منظور گردیده است.

توضیحاً: (نظر به لایحه تسعیر برات که اولیاء دولت ذخیرهٔ نفت را گذاشته‌اند و شاید کسر کند وجه فوق را هم تسعیر مصنوعی نموده‌اند.)

در موقع ملاقات گلشن صفیر بوشهری آقا ذهابیان از تجار معروف مرکز را ملاقات نمودم.

۲ شوال روز دوشنبه ۱۲ اسفند ــ آقای میرزا عبدالرضاخان بوشهری رئیس سابق مالیهٔ بوشهر آمدند. منزل در گاراژ (حسینی) خیابان چراغ برق گرفته‌اند.

روزنامهٔ گلشن بقیه خطابهٔ مهاراجه سرکشن پرشاد یمین‌السلطنه صدارت دکن

را نوشته بود. خلاصهٔ آن می‌نگارم: سلطان زمان متخلص به (سلطان) از امرای دربار اکبر شاه هندی فرماید:

باریك چه موئی‌است میانی که تو داری — گویا سر آن مواست دهانی که تو داری

خان اعظم از ئیل کوکلتاش از امراء بزرگ و برادر رضاعی اکبر شاه هندی است از او است:

گشت بیمار دل از رنج و غم تنهائی — ای طبیب دل بیمار چه می‌فرمائی

شعراء ذیل: (هروی)، (سهمی)، (مدامی)، (بدخشی)، (مقیمی سبزواری) از بار یافتگان آن وزیراند. (ظفرخان) متخلص باحسان از امراء سلطنتی شاه جهان هندی‌بود و در هزار و هفتاد قمری وفات کرد. حضرت کلیم و حضرت صائب از محرمان آن‌درگاه بودند. از اوست که می‌فرماید:

دل بکویت امیدوار می‌آید — نگاهدار که روزی بکار می‌آید

(وقاری) میرزا غازی که در قرن یازدهم قمری حکومت قندهار داشته فرماید:

گریه‌ام گر سبب خندهٔ او شد چه عجب — ابر هرچند بگرید رخ گلشن خندد

بدبختی ایران: رضاقلی میرزا پسر کورشدهٔ نادرشاه فرماید:

آن شوخ که از کلبهٔ من پای کشید — می‌رفت و هرآنچه منع کردم نشنید
گفتم که بمان بکلبه‌ام گفت که شب — در خانهٔ هیچکس نماند خورشید

(جدائی افشار) فرزند بلافصل نادرشاه و نام او نصر است فرماید:

مستوفی دیوان قضا روز نخست — مجموعهٔ شادی و الم کرد درست
شادی بتمام مردمان قسمت کرد — غم باقی‌ماند گفت این قسمت تست

۳ شوال روز سه‌شنبه ۱۳ اسفند ـ امروز بعد از دربار بکتابخانهٔ طهران رفتم. آقای میرزا ابراهیم‌خان فرزانه حکیم‌الملك پسر مرحوم میرزا علی نقی خان مشاور‌ـ السلطان نوادهٔ مرحوم حاج اسماعیل کلیمی که بعد جدیدالاسلام شده. در کتابخانه ملاقات نمود. مومی‌الیه سابقاً رئیس مالیهٔ بنادر بودند و دائی میرزا اسدالله خان یمین‌ـ الممالك اسفندیاری کارگزار اسبق بوشهر است. و منزل حکیم‌الممالك در بازارپامنار کوچهٔ صدراعظم است.

پسر مرحوم میرزا رفیع خان مشاورالسلطنه از اعضای وزارت خارجه که حال مأمور افغانستان شده هم در آنجا ملاقات نمود. پدر معظم‌له در سنه هزار و سیصد و چهارده قمری که نگارنده در طهران بود زحمات زیاد نسبت بنگارنده کشیده عاقبت متقاعد و به عتبات عالیات رفته. در همان اوان در آنجا مرحوم شدند.

آقای میرزا عبدالرضاخان رئیس اسبق مالیهٔ عباسی (پیران) که بمرکز جلب شده‌اند بملاقات آمده و فرد ذیل را بمناسبتی خواندند. لاادری قائله.

مخور غم که شب‌هجران سرآید — جهان آخر برنگ دیگر آید

حسن تصادف: داراب از گماشتگان آقای امامقلی‌خان کلانتر ممسنی در موقع نگارش حاضر بودند و معلوم شد که مومی الیه‌هم پیران اسم خانوادهٔ قدیمهٔ خود دارند.

مراجعه باحوال گردنهٔ سی سلخ [شاید سی سخت] از نگارشهای نگارنـده شود که از قدیم اسم طایفهٔ مومی‌الیه (پیران) بوده است.

پست رسید. مراسلهٔ حاج احمد خاجا و اخوت بود. جواب نوشته شد. مراسلهٔ دیگر به‌آقا محمد حسین کمپنی نوشت، راجع به طلب کتابخانهٔ شرق از آقـا محمد یوسف برازجانی خواهش کردم همان پنج تومانی که قبول کرده است بدهد. درصورت حسابی که آقا محمد یوسف خواسته بود هم فرستادم.

۴ شوال روز چهارشنبه ۱۴ اسفند ـ روزنامهٔ «خلیج ایـران» نمرهٔ ۱۲ رسیده و نوشته بود ادارهٔ گمرکی عشور از مهر و تسبیح گرفته و مدیر بوشهر مسیو (ولتر) بوده است و اسباب هیجان شده.

سرهنگ احمدخان فرماندهٔ قشون برای خلـع سلاح باطراف رفته‌انـد با سردار انتصار حکومت بنادر.

محمدخان غضنفرالسلطنه حکومت برازجان را شیخ عبدالرسول چاه کوتاهی بقتل رسانیده. فقیه محمدخان از اعضاء گمرکات بنادر از طرف حکومت بنادر نایب‌الحکومهٔ دشتی شده.

امروز بوزارت مالیه رفته از میرزا حسن‌خان ناصر رئیس محاسبات ملاقات‌کردم. راجع بحقوق معوقه مراجعه به آقای صهبا رئیس شعبهٔ تطبیق حوالجات کردند و بعد از آقای فریور رئیس تقاعد ملاقات کردم. مراجعه به میر سید احمد خان حسابی نموده دوسیهٔ نگارنده را خواست و با این همه اجزا نتوانستند پیدا کنند. موکول ببعد افتاد و هر دو ملاقات مخالف فردی است که امروز سرائیده‌ام:

با گران‌جانان عالم من گران‌جانی کنم — حل کار مشکل خود را بآسانی کنم

۵ شوال روز پنجشنبه ۱۵ اسفند ـ امروز کتابخانهٔ طهران رفتم.

آقای پرورش عضو ملزومات وزارت معارف را در آنجا ملاقات کرده راجع‌بخواهش حاج محمد امین نحوی که تصدیقشان وزارت مصدق کند صحبت شد. قرار شد بـه وزارتخانه بروم.

بعد به قهوه‌خانه‌ای که در خیابان باغ وحش واقع و امروز اهل طهران آن خیابان را فراموش کرده و اسم آنرا ضمیمهٔ خیابان لغتی کرده‌اند رفتم.

بقیهٔ خطابهٔ صدراعظم حیدرآباد دکن را در نمرهٔ ۷ سال چهاردهم ملاحظه شد اشعار آن نگارش یابد:

درگاه قلی‌خان سالار جنگ متخلص بدرگاه از امراء حیدرآباد که در سنه ۱۱۸۰ مرحوم شده فرماید:

نگاهش دیده صهبا آفریدند — قدش دیدند طوبی آفریدند
بعالم ریخت اشکم رنگ طوفان — ز جیب قطره دریا آفریدند

غازی‌الدین عمادالملک از امراء آن دیار بوده و دیوانی دارد و وفات آن در سنه ۱۱۸۹ قمری بوده است فرماید:

ای که از روز قیامت خبری می‌گوئی — گوئیا از شب هجران خبری نیست ترا

محمد ابراهیم‌خان انور تخلص کوچکتر پسر کریم‌خان زند در سنه ۱۲۱۶ فوت کرد [فرماید]:

چوخواهد مدعی احوال آن سیمین‌بدن پرسد ز غیرت تا کند خون در دلم آید زمن پرسد
غرور حسن اگرچه ماه کنعان است نگذارد که یك ره‌شرح‌حال ساکن بیت‌الحزن پرسد

—

هرگز مکن بوعده وفا گرچه با من است ترسم حدا نکرده بدین شیوه خوکنی

—

ای راحت جان که دل بجان مایل تست ای آفت دل که صید دل بسمل تست

—

کوشم که پسندیده بهر فن باشم یك‌چند خلاف رای دشمن باشم
چون نور بچشم مردمان گیرم جای تا هر که برویت نگرد من باشم

۶ شوال روز جمعه ۱۶ اسفند ــ امروز با آقا محمد مهدی چوك نزد آقا محمد اسمعیل نورزاده دعوت ناهار داشتم بسیار خوش گذشت. منزلشان در خیابان شاهپور نرسیده بمیدان شاهپور خانهٔ علی‌خان‌افشار است. بعداز دو روز بارندگی هواصاف‌شد.

۷ شوال روز شنبه ۱۷ اسفند ــ پست رسیده خط شیخ صالح‌بن عطیه و آدمیت بود. جواب نوشته شد. آدمیت نوشته‌اند از اول ذیقعده معین‌التجار عذرشان خواسته و خیال طهران دارند. مراسله‌ای برای آقای نورزاده در لف فرستاده بودند. بتوسط‌پست شهری فرستادم.

امروز بوزارت مالیه نزد آقای صهبا رئیس شعبه تطبیق حوالجات رفته و کار را موکول به آقای (اریانی) کردند. آقای امین‌الحکما آنجا بود زیاد توصیه نمود موکول بفردا شد.

۸ شوال روز یکشنبه ۱۸ اسفند ــ امروز بمالیه رفته از آقای (اریانی) ملاقات کردم. باز موکول ببعد شد.

آقای شیخ ابوالقاسم معلم اولاد جناب حاج معین‌التجار در سابق از اعضاء همین شعبه بودند و مرا ملاقات کرد و احترام زیاد گذاشته و شرح محبوسی نگارنده را به شاهزاده حبیب‌الله میرزا کریمی که در سنوات سابقه به تفتیش مالیه به بنادر آمده بودند نمود.

امروز آقای میرزا ابوطالب خان (اباصلتی) که در سالیان گذشته مدیر گمرکی جزیرهٔ قشم بود. ملاقات کرد در عرض راه. عنوان منزل مومی‌الیه میدان شاهپور.کوچه چهارسو چوبی نمره ۳۳ و در اداره مرکزی گمرکات مشغول خدمت باشند حرکت‌مومی‌الیه از بوشهر برای عباسی مصادف با روز وفات مرحوم محمود ملامریمی از نوکرهای قدیمه‌ای که نگارنده را پرورش داده است بود. باید تحقیق آنروز از مومی‌الیه‌بنمایم.

میرزا علی‌اکبرخان از اجزاء گمرکات عباسی هم ملاقات کرد. منزل مومی‌الیه چهارراه حسن‌آباد. کوچه ارباب فرج در کوچهٔ اول دست چپ خانهٔ اول است.

دو شمارهٔ گلشن باز بقیه خطابهٔ مهاراجه‌سرکشن پرشاد صدراعظم دکن‌را نگاشته

و نگارنده اشعار نادرهٔ هرکس را در اینجا نگارد:

از نواب سرقمرالدین‌خان نظام‌الملک آصف‌جاه بهادر است.

محبت میدهد مردم گواهی / که دلرا می‌بری خواهی نخواهی
اگر پرسی تو از حال خرابم / در عالم می‌دهد پیشم گواهی
در اصلاح گناهم دخل دارند / پشیمانی ـ ندامت عذرخواهی
بحال خاکساران محبت / تفقد کن که صاحب دستگاهی
دهد آئینه را اعزاز صیقل / دل آصف شد از یادت مباهی

نواب سید احمدخان ناصر جنگ شهید متخلص بناصر فرزند آصفجاه فوق که در سال هزار و صد و شصت و چهار قمری ناصر جنگ مزبور بشهادت رسیده و سه‌دیوان از خود بیادگار گذاشته که بطبع رسانیده‌اند. از اوست:

بدست ناز افشاندی چه زلف عنبر افشان را / بروی خاک افکندی چه دلهای پریشان را

ایضاً از اوست

گر تو خواهی بقای دولت را / بادب‌ـه بنای دولت را

ایضاً از اوست

وصف روی کیست یارب بر زبان عندلیب / چشمهٔ خورشید رخشان دهان عندلیب

از تاریخ نواب سر احمدخان ناصر جنگ شهید دکنی:

ز دنیا گر دلت برکنده باشی / قبول مردم دلزنده باشی
بهار زندگانی گل کند گل / برنگ ابر اگر بارنده باشی
بمطلب‌می‌رسی روزی یقین است / بسوی او اگر پاینده باشی

در شماره هشتم سال چهاردهم نگاشته است و نمرهٔ پس از آن بمقالهٔ مهاراجه خاتمه میدهد.

چندولعل بهادر متخلص به (شادان) جد مهاراجهٔ مزبور از ارکان دولت آصفیه و در بخشش نظیر جعفر برمکی و وفاتش سال هزار و دویست و شصت و یک بوده است. از اوست:

ما که در ذکر تو باشیم همین میخواهیم / غیر یادت نبود هیچ در اندیشهٔ ما

فرهاد میرزا (نگارندهٔ مسافرت‌نامه گوید): فرهاد میرزا معتمدالدوله پسر عباس میرزا نایب‌السلطنه نوادهٔ فتحعلی شاه قاجار است. از افاضل عصر خود و از اماجد دورهٔ قاجار است. صاحب تألیفات و تصنیفات بسیار است. نگارنده را در تعریف آن وجود غیر از این بیت زیادت ننمود:

یك دهن خواهم به پهنای فلك / تا که‌گویم وصف‌آن رشك ملك

باز نگارندهٔ بهیچ نیرزنده طبع آن شاهزادهٔ ارزنده را سلیس نشمارد و بقوهٔ علمیه خود شعر گفته است: باز شعر هندیها که یك یا چند ایرانی بوده‌اند بهتر است از اوست:

نشسته بر سر بالین من دوست / به بیداری است یارب یا بخوابم

البته غزل معروف خواجه را همه بیاد دارند ـ (اینکه می‌بینم به بیداریست یا رب

یا بخواب). از این می‌گذرم. مهاراجه سرکشن پرشاد یمین‌السلطنه صدراعظم مملکت دکن در شعبهٔ جامعهٔ معارف ایرانی در حیدرآباد در خاتمهٔ خطابهٔ خود چند غزل از خود نگاشته و یك غزل آن مندرج شود:

گر تو می‌خواهی شوی در عشق جانان مرد فرد — از هوای ما سوی الله دل بباید کرد سرد
نیکنامی عاشقان را موجب ذلت بود — گر تو خواهی عزتی حاشا ز بدنامی مگرد
از برای درد عشق خویشتن پیدات کرد — درد عشقش گر نداری تو نه‌ای والله مرد
واصل جانان کسی باشد که حاصل کرده‌است — درد در دل آه بر لب چشم پر خون رنگ‌زرد
گر تو میخواهی که خواند هر کسی عشق‌تو را — در دلت ای (شاد) باید درد باید درد درد

در روز پنجشنبه ۵ شوال مطابق ۱۵ اسفند ـ میرزا حسن‌خان که تقریباً نود سال داشته پدر میرزا حسین‌خان معزالممالك و میرزا قاسم خان صور اسرافیل بودند فوت و در مجلس ترحیم‌شان برادرشانرا که باسم حاج خان گفتندی ملاقات کرده و معلوم شد از همهٔ اعضاء مجلس جوانتر بودند و اعتنا بحاضرشدگان مجلس ترحیم نداشتند.

امروز که روز یکشنبه ۸ شوال و ۱۸ اسفند است ـ به ملاحظهٔ مقارنت زمستان با بهار کرسی برداشته شد. عصر امروز منزل اورنگی شیخ‌الملك رفته و حضرت‌ادیب پیشاوری را که در کمال غصه و اندوه بود زیارت نمود.

مسکوکات ایران

لایحه تبدیل واحد پول ایران بطلا حاوی چهارده ماده دولت تقدیم مجلس‌نمود. موجب آن لایحه واحد پول ایران ریال طلا است و مسکوکات قانونی بموجب ذیل است:

مسکوك طلا: سکهٔ طلای بیست‌ریالی بنام پهلوی‌سکهٔ طلای ده ریالی بنام‌نیم‌پهلوی

مسکوك نقره: سکهٔ نقره نیم ریالی. ایضاً یك ریالی. ایضاً دو ریالی. ایضاً پنج ریالی.

مسکوکات‌نیکل: سکهٔ‌نیکل پنج دیناری. ایضاً ده‌دیناری. ایضاً بیست و پنج‌دیناری.

مسکوکات مس: سکهٔ مس یك دیناری. ایضاً دو دیناری.

عیار مسکوکات طلا عبارت از نهصد در هزار طلای خالص و صد در هزار مس است. عیار مسکوکات نقره عبارت از نهصد در هزار نقرهٔ خالص و صد در هزار مس است.

کلیهٔ مسکوکات طلا و نقره مدور خواهند بود.

وزن خالص و وزن مسکوك

یك ریال معادل است ۳ر۶۶۱۱۹۱ گرام طلای خالص.

مسکوك طلای ۲۰ ریالی یا «دو پهلوی» دارای ۷ر۳۲۲۳۸۲ گرم طلای خالص است و ضرابخانهٔ دولتی باید یك کیلو گرام طلای خالص را بمصرف ضرب دویست و هفتاد و پنج هزار وصدوسی‌وپنج عدد مسکوك نیم‌پهلوی برساند.

مسکوك نقرهٔ دو ریالی که در داخلهٔ مملکت جریان قانونی دارد و نمایندهٔ دو ریال طلا می‌باشد دارای ۹ گرام نقره خالص است. و ضرابخانهٔ دولتی باید یك کیلو گرم نقرهٔ خالص را بمصرف ضرب صد و یازده هزار و سیصدویازده عدد مسکوك دوریالی

برساند. مسکوک نقرهٔ پنج ریالی که در داخلهٔ مملکت جریان قانونی دارد و نمایندهٔ پنج ریال می‌باشد دارای ۵۰۰۰۰۰ر۲۲ گرام نقرهٔ خالص است و ضرابخانه دولتی باید یك کیلو گرام نقرهٔ خالص را بمصرف ضرب چهل و چهار هزار و چهارصد و چهل و چهار عدد مسکوك ۵ ریالی برساند.

دوشنبه ۱۹ اسفند ـ صبح جناب آقای سید مصطفی بیرمی فارسی از اجلهٔ علماء بملاقات نگارنده آمدند. معظم له در سال هزاروسیصدوبیست‌ویك بطهران آمده و مقیم شده‌اند. در خیابان شاه‌آباد کوچه شیبانی دربخانهٔ اول منزل دارند. آقای میرزامحسن خان طباطبائی وکیلی مستعان‌الدوله که از دوستان موروثی نگارنده‌اند بملاقات آمده معظم‌له پسر دومین مرحوم حاج میرزا رضاخان وکیلی مترجم سابق سفارت آلمان و وکیل آذربایجان در دورهٔ اول مجلس شوری باشند تقریباً در دو سال قبل مرحوم شده و چهار فرزند ذکور داشته‌اند. مرحوم میرزا حسن‌خان بقاءالدوله که در اردیبهشت سه سال قبل درگذشت و آقای مستعان‌الدوله و آقای سید حسین‌خان بقاءالسلطنه و آقای سید علی‌خان که در جزو قشون است و منزل آقای‌مستعان [نیز] درخیابان شاه‌آباد کوچه حاج سیدهاشم نمره ۶ است.

سند استقراض صد تومان برای آقا میرزا علی کازرونی نمایندهٔ مجلس باپست شهری فرستادم تا چه جواب آید. مانند هر روز بوزارت مالیه رفتم. از آقای (اریانی) ملاقات کرده و موکول به فردا فرمودند. بعد بوزارت داخله رفتم.

یك جلد صید مروارید به آقای میرزا رضاخان پازکی عضو پرسنل وزارت داخله که خواهش کرده بودند تقدیم کردم. آقای میرزا اسدالله‌خـان یمین‌الممالك سابق و یمین اسفندیاری امروز که بحکومت مازندران اخیراً نائل شده‌اند. در وزارت خارجه ملاقات نمود و با اتومبیل معظم‌له بخیابان لاله‌زار آمد.

مرحوم میرزا محمد صدیق‌الملك که از معمرین و نویسندگان عصر خود بود در سفر اولیهٔ نگارنده در قید حیات و از اولین رجال وزارت خارجه بودند و ملاقات شد. چند فرزند داشته: آقای حاج میرزا حسن‌خان محتشم‌السلطنه‌پدر آقای‌حاج نصیرالسلطنه که در این اواخر ایالت فارس شدند.

دیگر مرحوم میرزا جعفرخان یمین‌الممالك که سالها ریاست کل تذکرهٔ ایران را داشته و سی و اند سال قبل که نگارنده ریاست تذکرهٔ بنادر جنوب را داشت آن‌مرحوم زمامدار بودند و آن مرحوم پدر یمین اسفندیاری فوق باشند و بضربهٔ اشتباهی ترور بشهادت رسید.

این خانواده از سلسلهٔ مرحوم میرزا آقاخان اعتمادالدوله صدراعظم نوری‌باشند. باری آقای یمین اسفندیاری در هزار و سیصد شمسی کارگزار بنادر بود و نگارنده را نامزدی به کارگزاری عباسی کردند.

آقای موفق‌الدوله که در حدود هزار و سیصدوچهار شمسی حکومت بنادر بودند و حال در طهران توقف دارند بنام خانوادگی (خواجه‌نوری) گذاشته‌اند دائـی آقـای نصیرالسلطنه باشند.

امروز برای ناهار وزراء نزد آقای نصیرالسلطنه دعوت داشتند و آقای یمین‌الممالك فوق وعده دادند که در آنجا تذکر خیر از بنده بوزارت داخله بدهند.

واقعهٔ اسفناك: شیخ یحیی کاشانی که از بهترین نویسندگان بودند و در سال هزار و دویست و نود و یك یعنی سال ولادت نگارنده بوجود آمده و از بدو مشروطیت و ایجاد روزنامهٔ مجلس مدیر آن روزنامه بود و از بدو ایجاد روزنامهٔ ایران در چهارده سال قبل از اعضای آن روزنامه بوده‌اند شب گذشته وفات کردند.

مراسلهٔ موسوی‌زاده و حاج محمد سعید اوزی جواب نگاشته شد.

در روزنامهٔ شفق سرخ نمره ۱۴۴۳ ملاحظه شد: بودجهٔ هواپیمائی انگلستان برای سال ۱۹۳۰ میلادی معادل هفده ملیون و هشتصد و پنجاه هزار پوند طلا است و هشتصد و نود هزار از سال گذشته اضافه شده است. بودجهٔ معارف آن مملکت مبلغ چهل و پنج ملیون و چهارصد و نود و پنج هزار و ششصدوپنجاه پوند طلا است و از سال گذشته سه ملیون‌و هشتصد و نه هزار و هفتصد و پنجاه و چهار پوند اضافه شده است.

در روزنامهٔ شفق نمره ۱۴۰۹ ملاحظه شد: موجب احصائیه مورخه ۱۸ اکتوبر سنهٔ ۱۹۲۹ از وزارت بحریهٔ امریکا مجموع ظرفیت بحریهٔ هریك از دول مهمه موجب ذیل است:

(انگلستان) یك ملیون و هفتصد و شصت وپنج هزار و ششصد و هفتاد و هفت تون است.

(امریکا) یك ملیون و پانصد و سی و سه هزار و سیصد و هفتاد و سه تون است.

(ژاپن) یك ملیون و شش‌هزار و چهارصد و هشتاد و هفت تون است.

(فرانسه) هفتصد و نه هزار و پانصد و شش تون است.

(ایطالیا) پانصد و بیست و چهار هزار و سیصد و هشتاد و چهار تون است.

(آلمان) صد و پنجاه و هفت هزار و دویست و نود تون است.

(روسیه) صد و چهل و هشت هزار و دویست و بیست و شش تون است.

عدهٔ صاحب منصبان و عمله و اجزائی که در آن کشتی‌ها استخدام دارند

(امریکا) نودوسه‌هزاروسیصدو بیست‌وسه نفر.

(انگلیس) هشتادو نه‌هزارو هفت‌نفر.

(ژاپن) هشتاد و یك هزاروپانصدو نودو پنج نفر.

(فرانسه) شصت‌هزارو هشتصدوسی‌وچهار نفر.

(ایطالیا) چهل‌وپنج‌هزاروسیصدو نودو هفت‌نفر.

(آلمان) چهارده‌هزارو نهصدو نودو هفت‌نفر.

(روسیه) سی و سه هزار نفر.

مخارج بحریه دول مزبور در سنه ۱۹۲۹

(امریکا) سیصدو هفتادوچهار ملیون‌و ششصدو هشت‌هزارو پنجاه‌وچهاردولار است.

(انگلیس) دویست‌و هفتادو هشت‌ملیون‌وچهارصدو هفتادو هشت‌هزاردولار است.

(ژاپن) صدوسی‌ویك‌ملیون ودویست‌وبیست‌ودوهزاروهفتصدوبیست‌ودولاراست.
(فرانسه) نودونه‌ملیون‌وپانصدوشصت‌وهشت‌هزاردولار است.
(ایطالیا) شصت‌وسه‌ملیون‌وششصدوبیست‌ونه‌هزارونهصدوهشتادودودولاراست.
(آلمان) چهل‌وهفت‌ملیون‌وهفتصدوشصت‌وچهارهزارونوزده‌دلاراست.
(روسیه) چهل‌ودوملیون‌وسیصدوبیست‌ونه‌هزارودویست‌وهشتادونه‌دلار است.

همهٔ دول مخارج بحریه‌شان از سنه ۱۹۰٤ میلادی اضافه شده است بغیر آلمان که دو ملیون وهفتصدوهفتادونه‌هزارونهصدوهشتادویك دولار کسر شده است. روسیه هفده‌ملیون‌وششصدوهشتادونه‌هزاروششصدوشش دولار کسر شده است.

روز سه‌شنبه ۲۰ اسفند ــ بقرار هر روز بوزارت مالیه رفته از (اریانی) ملاقات کردم. دوسیه را تکمیل نموده و به صهبا داده بودند که بامضاء رساند و صهبا در کمیسیون بود و ملاقات بفردا افتاد.

در همسایگی منزل در حجرهٔ متعلق بجناب حاج معین مطبعهٔ (بوستنای) [شاید بوستانی] واقع و مستر یعقوب‌کلیمی آنرا اداره‌می‌نماید امروز از مومی‌الیه‌ملاقات‌نمود.

طرف عصر آقای میرزا عبدالرضاخان بوشهری رئیس اسبق مالیهٔ عباسی و (سفید) بوشهری عضو (سفید) خوزستان که برای محاکمه احضار و تبرئه شده است‌و منزلشان در خیابان چراغ برق کوچهٔ محکمهٔ جلال‌خان از طرف دست چپ نمرهٔ ۱۰ منزل دارد بملاقات آمدند.

حاج شیخ عباس در مراسلهٔ پنجم رمضان خود نگاشته است با خانوادهٔ آقایوسف پسر حاج احمد نوادهٔ حاج حسین بحرینی وصلت کرده است. حاج احمد مزبور داماد مرحوم حاج مدن است که از تجار متمول وقت خود در میناب بود و حاج حسین مزبور خواهرزادهٔ حاج محمد دوم ناظم‌التجار جد امی اهل خانهٔ نگارنده است یعنی حاج محمد آدم. آقا سید عبدالحسین موسوی‌زاده در مراسلهٔ هفدهم بهمن ماه خود نگاشته است که شب نوزدهم شعبان صبیهٔ مرحوم حاج حبب پسرحاج قنبر علیداد را گرفته است. موسوی زادهٔ مزبور پسر مرحوم حاج سید احمد نوادهٔ حاج سید موسی است. و مومی‌الیه صبیهٔ نگارنده خدیجه را گرفته و یك سال در خانه داشته و ناکام در دو سال و اند قبل در میناب درگذشت. ولادت آن در سنه ۱۳۲۵ قمری است و یك فرزند مسمات به غالیه داشت آنهم در اواخر سنه ۱۳٤۷ قمری در عباسی در حدود دوسالگی فوت شد.

۱۱ شوال روز چهارشنبه ۲۱ اسفند ــ باداره ستارهٔ جهان رفته. دکتر رضازادهٔ شفق در آنجا ملاقات نمود قرار شد که آقای بهجت دزفولی ملاقات مفصله را معین فرمایند. بعد به کافهٔ مشهدی رجب در خیابان پستخانه رفتم. بعد بمنزل آقای حاج‌سید حسین حسام‌الوزاره بوشهری رفته درب منزل مقفول بود. پس از آن باداره روزنامهٔ آتیه سعادت بشر و ملاقات آقا میرزا محمد جواد هوشمند بوشهری و مدیر آن روزنامه رفت و آقای میرزا هاشم‌خان مافی نگارندهٔ روزنامه «وطن» را در آنجا ملاقات کردم.

آقای عبداله قاسم‌اف از تجار رشت شب گذشته وارد شده و مهمان آقای حاج معین‌التجار است و برادری از خود بزرگتر دارند موسوم به مشهدی محمد تقی قاسم‌اف.

۱۲ شوال روز پنجشنبه ۲۲ اسفند ـ آقای سید حسین‌خان حسام‌الوزاره بوشهری که همین امروز از سلطان‌آباد عراق مراجعت کرده بودند کارت مرا در منزل خود دیده و ببازدید آمدند. حسین آقا پسر حاج سلطان علی شوشتری از تجار معروف بمبئی که برای طلب قیمت چای از اسلامیه مدتی است که بطهران آمده بواسطهٔ مداومت عراق امروز فوت و در ابن بابویه مدفون شد.

به حجرهٔ احمدآقا خوانساری هم رفته باز نقشه‌ها را ناقص دیدم.

روزنامهٔ شفق سرخ در نمرهٔ ۱۴۴۵ راجع به محصولات گندم دنیا نگاشته بود و وزن را به (بواسو) نگاشته و وزن را معین نکرده است. در سال هزار و نهصد و بیست و هشت میلادی بدین موجب است:

(اتازونی) نهصد و دو ملیون بواسو.

(کانادا) پانصدوسی‌وچهارملیون بواسو.

(دانوب) سیصدوشصت‌ونه‌ملیون بواسو.

(سایر ممالك اروپا) هزاروچهل ملیون بواسو.

(افریقا) صدوچهارملیون بواسو.

(نیمکرهٔ شمالی) سه‌هزارودویست‌ونودوپنج‌ملیون‌بواسو.

(آرژانتین) سیصدوهفت‌ملیون بواسو.

(استرالیا) صدوشصت‌ویك ملیون‌بواسو.

(نیمکرهٔ جنوبی) پانصد و بیست و نه ملیون بواسو.

مجموع همه سه هزار و هشتصد و بیست و پنج ملیون بواسو بموجبی که خود روزنامهٔ شفق جمع بسته است.

روز جمعه ۲۳ اسفند ـ امروز چون تعطیل بود بیرون نرفته. عصر از آقای حسینقلی‌خان کلانترزادهٔ ممسنی ملاقات کردم. عکسشان را بیادبود گرفتم.

پست طیاره از بنادر آمد. آقای میرزا حسین‌خان موقر بوشهری نمایندهٔ مجلس بعیادت جناب حاج معین‌التجار آمده بودند یك جلد صید مروارید را با جلد چرمین تقدیمشان کردم.

روز گذشته آقای میرزا محمد جواد هوشمند صاحب امتیاز روزنامهٔ سعادت بشر بملاقات آمده‌اند. روزنامه را اول فروردین انتشار خواهند داد.

تبریك عید نوروز را در کارت‌هائی که عکس تاریخی نگارنده را داشت برای اشخاص ذیل تقدیم نمود:

کرمانشاه میرزا علی‌محمدخان انصار اولیائی جهرمی عضو گمرکات. کرمانشاه شیخ عبدالحسین‌خان مبصرالممالك آل مذکور عضو بانك شاهنشاهی. بصره میرزا حسن‌خان بدیع تخلص بهبهانی نصرت‌الوزاره که قنسول ایران در بصره است. شیراز آقای میرزا محمد رحیم چهره‌نگار عکاس و شیراز آقای کربلائی محمود چوك رکن‌التجار شیراز میرزا علی حسامی عضو ثبت اسناد. شیراز آقای محسن آقای ملکپور. بوشهر آقای میرزا حسنعلی گلشن کبیر. شیراز آقای میرزا محمودخان مترجم بانك شاهنشاهی.

بوشهر آقای میرزا محمد گلشن صفیر. بوشهر آقای محمد حسین کمپانی. بوشهر آقای میرزا موسی‌خان رئیس کابینهٔ حکومتی. بوشهر دکتور ابوالقاسم‌خان بهرامی رئیس صحیهٔ بنادر. بوشهر آقای یاور حسنقلی‌خان بیات رئیس نظمیهٔ بنادر. عباسی آقای میرزا مصطفی‌خان برتر رئیس مالیه. عباسی آقای رضاقلی‌خان اشرفی رئیس گمرکات بتوسط شیخ علی ستایش فرستادم. عباسی آقا ابراهیم گله‌داری. عباسی حاج مشیر. عباسی حاج شیخ احمد. ناصری آقای درافشان. دزفول آقای ظهیرالاسلام‌زاده. عباسی آقا محمد رحیم دوانی. شیراز آقا محمد جواد ملکپور. یزد آقا غلامعلی خراسانی. یزد حاج معین‌الملك فتوحی حکمران. بوشهر حاج غلامحسین عطار. بوشهر آقای سید جلال خان صدر. عباسی آقای سیدعلی‌خان صدر. بوشهر آقای بهروزی رئیس ایالتی پست و تلگراف. عباسی ارباب رستم جمشید خرم‌شاهی. بوشهر کربلائی محمود آقا شفیع. لار آقا سیدحسین شیخ‌الاسلام. لار آقا غلامرضا حاج علی‌عسکر. بوشهر آقای کاظم رضا زاده. گراش آقای حسنقلی‌خان. بوشهر آقا حبیب رضاپور.

۱۵ شوال روز یکشنبه ۲۵ اسفند ــ امشب بزیارت آقـای عبدالله آقـا قاسم‌اف رسیده و کمال توجه بنگارنده فرمودند ولی کمال تأسف دارم که تجارت خود را منحصر بشمال کرده‌اند. مومی‌الیه روز سه‌شنبه ۱۰ شوال مطابق ۲۰ اسفند از رشت آمده و مهمان حاج معین‌التجار است. برادر دیگر هم دارند موسوم به مشهدی تقی قاسم‌اف گویا با یکدیگر شرکت دارند.

(خانواده حکمت شیرازی) و عین‌الدوله و عضدالدوله قاجار

امروز از آقای مشارالدوله حکومت اصفهان که بیست و دو اسفند موقتاً بمرکز آمده و اعلیحضرت همایونی فرموده‌اند مراجعت کند و دو روز قبل از نوروز خواهد رفت باصفهان ملاقات نمودم.

مرآت‌السلطنه اسفندیاری کرمانی، نجفقلی‌خان صمصام‌السلطنه بختیاری، امیر جنگ بختیاری و چند نفر دیگر در آنجا ملاقات شد. شخصی که بنظر معلم آقای مشار ـ الدوله و برادرشان سردار فاخر نمایندهٔ مجلس شوری سابقاً بوده‌اند آمده صحبت‌داشت که شاهزاده عضدالدوله پسر مرحوم سلطان عبدالمجید میـرزا عین‌الدوله کـه سالها رئیس‌الوزراء بود یك دو سال قبل مرحوم شده اخیراً کلیهٔ هستی‌او را طلبکارها برده‌اند که اولادش جا و منزل برای خواب ندارند. فاعتبرو یا اولی‌الابصار. (سلطان احمد میرزای عضدالدوله تاریخ عضدی در احوال فتحعلی شاه نگاشته است).

عکسی که در دو صفحه بعد است رندهای مرکز که دلخوشی از مرحوم عین‌الدوله نداشته‌اند ترسیم نموده از یك طرف که گرفته شود عکس کلهٔ یك الاغ است که آخوندی او را کشان کشان بمدرسه می‌برد و چون وارون گیرند عکس مرحوم عین‌الدوله است که نظر معاشقه بدختری می‌نماید. چون رشتهٔ سخن باین خانواده افتاد قدری تشریح‌از سلطان احمد میرزا عضدالدوله کوچکتر پسران فتحعلی شاه قاجار است. چند فرزند داشته ترتیب سنی آنها مسبوق نیستم. برحسب‌درجات نوشته شود: ۱ـ سلطان‌عبدالمجید میرزا عین‌الدوله پدر عضدالدوله حالیه که اسم آنها نگارش یافت.

۲ـ وجیه‌الله میرزا که بدواً سیف‌الملك و بعد امیرخان سردار شد و در زمان حسین‌خان مشیرالدوله بناکنندهٔ مدرسه و مسجد سپهسالار در بهارستان که حال مجلس شوری است. و در سنه ۱۲۹۸ قمری مرحوم یا شهید شده پیشخدمت خلوت بود و بعدها خود در سلطنت مظفرالدین شاه وزارت جنگ شده و پسر او امیر اعظم است که او را هلاك نمودند. و خیابان آقاوجیه که بعد به خیابان سیف‌الملك معروف شد و حال هم خیابان امیرخان سردار و هم کوچه ظهیرالاسلام امام جمعه‌زاده گویند منسوب بوجیه‌اله میرزای مزبور است.

۳ـ شاهزاده سیف‌الدوله که هنوز چندان از حالشان مسبوق نیست.

باری آقای آقا میرزا نظام‌الدین‌خان حکمت مشارالدوله پسر مرحوم حسام‌الدین خان که بدواً مسیح‌الملك و بعد مشارالدوله شدند و نگارستان را ابتیاع کرد و تاکنون خانهٔ شخصی آن خانواده است و بیچاره در موقع سرکشی باملاك خود طایفهٔ لشنی‌ها او را بشهادت رسانیدند و آن مرحوم پسر میرزا محمد معروف به حکیم‌باشی کر باشند. و بهمین ملاحظه این خانواده حکمت را اسم خانواده گذاشته‌اند.

مراسله‌ای از حاج شیخ عباس و میرزا محمدحسین اردشیری بود جواب نوشته شد و بابت آقای میرزا موسی‌خان زر مشغول اقدامات می‌شوم.

۱۶ شوال روز دوشنبه ۲۶ اسفند ـ امروز بوزارت داخله رفتم و سپهران‌فرمودند هنوز از وزارت مالیه چیزی نرسیده و خواهش نمودم تذکری بدهند وعده بفردا کردند.

عصر بمنزل آقای بهجت دزفولی رفته و تشکراتم افزون شد که اعلان کتاب‌صید مروارید و عکس نگارنده را در نمره ۲ مجلهٔ معارف مورخهٔ آبانماه دورهٔ ششم سال‌اول درج فرموده‌اند و در آنجا آقا ی‌طباطبائی و آقای یکتائی که کارت خـود را مـرحمت نکردند ملاقات کردم.

امشب آقای میرزا اسماعیل‌خان نورزاده آمد و جورابی که آقای محمد مهدی‌چوك وعده داده بودند که با خود ببرند آورده و بنگارنده سپرد که شاید آمده و ببرند. امانتاً قبول نمود.[۱]

۱۷ شوال روز سه‌شنبه ۲۷ اسفند ـ پست هوائی رسیده مراسلهٔ حاج غلامحسین عطار مورخهٔ ۱۶ شوال از بوشهر بود. صورت اشیائی که در اطاق نگارنده در ادارهٔ حکومتی بوده و گرفته است نگاشته. بموجب ذیل:

عکس نگارنده ـ رختخواب ـ قالی عکس شتر ـ صندلی راحت ۱ عدد ـ متر فرانسه ـ قالی بته ـ حاشیهٔ قالی کهنه ـ رومیزی سفید ـ کاغذدان ـ حصیر نرمه ـ نقشهٔ ایران در قاب ـ حکم مأموریت نگارنده در قاب ـ آئینهٔ کوچك۱ ـ ساعت‌رومیزی ـ خط‌کش.

۱ـ پس از این جملات، گراوری است. در نسخه‌ای که در اختیار دارم کاملا سیاه وغیرقابل چاپ کردن است در نسخهٔ عکسی دیده می‌شود که دو جمله در صدر و ذیل آن عکس نوشته شده است: مرحوم عین‌الدوله با خانم ـ یك نفر آخوند با الاغ. قابل چاپ کردن نیست و دسترسی به اصل نسخه هم ندارم. احمد اقتداری

آنچه ادارهٔ حکومتی تحویل نداده است: نقشهٔ طبیعی ایران ــ نقشه‌های کلیهٔ ایران طبع کلکته ــ سنگ معدنی معروف به [جای چند کلمه سفید] ــ سفرهٔ رومیز بزرگ

باری جواب نوشته شد و تأکید نمود که نقشه‌ها را هرگونه است بدست آرد بفرستد و نوشته بود چغاله و میگو و دومن تنباکوی گرم با موتور کمپنی محمدیه بتوسط تجارتخانهٔ آقا میرزا محمود کازرونی در بوشهر در دهم شعبان فرستاده است. جواب نوشته شد تاکنون نرسیده است.

روزنامه «خلیج ایران» نمرهٔ ۱۶ مورخه بیست و سوم اسفند هم نگاشته است در بیست و ششم رمضان ابن سعود پادشاه نجد و حجاز با کشتی جنگی انگلیس‌ها بعد از ملاقات فیصل پادشاه عراق مراجعت و ببحرین رسیده فقط از شیخ علی شیخ‌مستعفی انگلیس‌ها دیدن نمود و با کشتی کوچك آتشی به بندر عجیر (بر وزن زبیر) که از بنادر خود او است رفت و در همان روز. دراین‌مسافرت خود عبدالعزیزبن سعود مزبورپانصد هزار روپیه تقریباً بیش از دویست هزار تومان است در بندر کویت بذل و بخش کرده است.

نگارندهٔ سفرنامه گوید: این‌گونه داد و دهش بدیهی است بملاحظهٔ تصرف‌عاقبتی کویت است.

دیگر نگاشته علی محمدخان بلوچ پدر دوست‌محمدخان که در مرکز تیرباران شد با پسر خود انوشیروان‌خان فرار به بلوچستان خارجه (که در سابق متعلق به ایران‌بود کرده‌اند و خوانین مزبور نسب خود را بانوشیروان عادل پیوند دهند.)

کلنل بیسکو جنرال قنسول انگلیس در بوشهر با رئیس کل تلگرافخانهٔ هند و اروپ بعد از یکهفته در نوزدهم اسفند با کشتی (پاتریك استوارت) ببوشهر مراجعت کرده. جنرال قنسول روس در نوزدهم اسفند از شیراز وارد بوشهر شده. درصدد تأسیس بانك ملی در عباسی هستند.

امروز آقای ملا محمد امین پسر حاج محمدهادی تاجر اوزی که در دهم رمضان از اوز حرکت کرده است و چندی است که وارد شده به ملاقات آمدند و قرار بازدید بایام عید داده شد.

در روزنامه‌های امروز دو سه مطلب تاریخی برای آینده ملاحظه و نگاشته‌می‌شود:

مالیات حق ثبت

لایحهٔ ذیل دیروز از طرف آقای وزیر مالیه تقدیم‌مجلس گردید: (و بقیه در صفحه نمره ۱۶۵ نگاشته شود)

عایدات نفت

وزارت عدلیه عنوان کرده است یك ملیون و هشتصد هزار و چیزی پوند عایدات نفت هذه‌السنه است که شش کرور تومان آن برای وزارت جنگ تخصیص شده و بقیه باید مسکوکات طلا ضرب شود.

امروز حاج شیخ علی سیف‌الشریعه (کرنا) تخلص از خوش‌آمدگوهای دورهٔ مظفرالدین شاه ملاقات کردم و تخلص (کرنا) دارند و شعر هذله‌گوئی را خوب گویند.

«ساحت محترم مجلس شورای ملی ــ نظر بلزوم تکثیر عایدات مملکتی و تعدیل»
«بودجه که از اهم وظائف دولت است لایحهٔ قانونی ذیل برای تصویب مجلس شورای»
«ملی تقدیم می‌شود:»

«ماده ۱ــ از تاریخ اجرای این قانون حق‌الثبت ذیل از وسائل نقلیه مأخوذ»
«خواهد شد.»

«الف ــ از اتومبیلهای بارکش (کامیون) سالیانه هشتاد و چهار تومان.»
«ب‌ــ از اتومبیلهای شخصی و کرایه برای مسافرین سالیانه ۱۲۰ تومان.»
«ج‌ــ از کامیونهای کرایه برای مسافرین سالیانه ۱۸۰ تومان.»
«د‌ــ از گاریها و دلیجان‌های سه اسبه و چهاراسبه سالیانه سی و شش تومان.»
«هـ ــ از کالسکه و درشکهٔ شخصی و کرایه سالیانه ۲۶ تومان.»
«و ــ از عرابه‌های یك اسبه و دواسبه سالیانه ۱۸ قران.»
«ز ــ از موتوسیکلت‌ها سالیانه ۱۲ قران.»
«ح‌ــ از دوچرخهٔ پائی سالیانه ۱۲ قران.»

«ماده ۲ــ از وسائط نقلیه خارجی که موقتاً داخل خاك ایران می‌شوند بابت هر»
«یك ماه یا هر قسمت از ماه که در داخله توقف نمایند حق‌الثبت تمام سال که در فوق»
«ذکر شده است دریافت خواهد شد.»

«ماده ۳ــ صاحبان وسائط نقلیه در فوق مکلف هستند که دارا بودن آنها را»
«بمأمورین مالیهٔ محل اطلاع بدهند والا برای مدتی که پس از اجرای این قانون مالیات»
«نپرداخته باشند ضعف مالیات از آنها مأخوذ خواهد شد و درصورت استنکاف صاحبان»
«آنها خود وسائل نقلیه ضبط خواهد شد.»

«در صورتی که صاحبان وسائط نقلیه مزبور بخواهند آنها را از جریان خارج»
«شده نمایند باید باداره‌ٔ مالیه محل اطلاع بدهند تا اینکه وسائط نقلیه مذکوره بمهر»
«سربی مهمور (پلمپ) شود بطوریکه قابل حرکت نباشد و از تاریخ پلمپ شدن دیگر»
«مالیات از آنها مأخوذ نخواهد شد. برداشتن‌پلمپ باید بوسیلهٔ مأمورین مالیه‌بعمل‌آید.»

«ماده ٤ــ وسائط نقلیه مخصوص سلطنتی‌و قشونی و مأمورین‌سیاسی وچرخهای»
«تنظیف بلدیه از تأدیهٔ مالیات معاف خواهد شد و بقیه وسائط نقلیه اعم از دولتی و»
«وسائط نقلیه متعلق بصاحب منصبان و سایر اعضای مؤسسات ملی و لشکری وکشوری»
«محکوم بتأدیهٔ مالیات خواهند بود.»

«مادهٔ ۵ ــ عوائد حاصله از حق‌الثبت وسائط نقلیه جزء عوائد عمومی مملکت»
«محسوب خواهد گردید.»

«مادهٔ ٦ــ این قانون ده روز پس از تصویب بموقع اجرا گذارده شده و مواد»
«مربوط بوسائط نقلیه در قانون مالیات راه و الغای عوارض و مالیات‌های بلدی»
«مصوبه ۱۹ بهمن ۱۳۰٤ از درجهٔ اعتبار ساقط خواهد بود. رئیس‌الوزراء مهدیقلی»
«وزیر مالیه حسن مشار.»

عواید بلدیه‌ها

لایحه ذیل را دیروز آقای وزیر داخله تقدیم مجلس نموده‌اند:

«ساحت محترم مجلس شورای ملی ــ کثرت احتیاج مملکت براه سازی و تأثیر» «فوق‌العادهٔ آن در آبادی مملکت محتاج بذکر نیست. در ظرف سنوات اخیره بیش از» «هزار و پانصد فرسخ راه ساخته است و هنوز هم تا سنوات زیادی باید ساختن» «طرق جدیده ادامه یابد. البته با مبلغ قلیلی که برای راهسازی تخصیص داده شده» «است. ساختن راههای اساسی خیلی مشکل است و بنابراین باید درصدد اضافه‌نمودن» «عواید طرق بود و اعتبار خیابان‌سازی شهرهای ولایات و صحیه و معارف و طرق» «بتناسب معینی تقسیم می‌شود و در صورتی که عواید مالیات راهها را چهار ملیون» «تومان فرض کنیم سهم طرق بیش از یك ملیون و هشتصد هزار تومان نمی‌شود.» «بهترین راهی که احتیاجات طرق را می‌تواند تأمین بکند تخصیص عواید مالیات راه» «برای این مقصود است ولی چون پیدا کردن محل برای معارف و صحیحه و مؤسسات» «خیریه و یك قسمت از مصارف اساسی بلدیه‌ها مشکل است فعلا از درخواست‌تخصیص» «تمام عواید برای طرق صرفنظر می‌شود ولی چیزی را که‌می‌توان‌حالیه درخواست نمود» «تخصیص سهم بلدیه‌هاست که بهرکدام مبلغ قلیلی از این بابت رسیده از یك طرف» «کمك مؤثری به آنها نمی‌شود و از طرف دیگر مجموع اقلام مزبور برای طرق کمك» «مهمی خواهد بود.»

«مسلم است که تحمیل مصارف جاری بلدیه‌های هر محلی حقاً باید بعهدهٔ خود» «اهالی محل باشد که کمك‌های مؤثرتری خواهند کرد. لایحهٔ قانونی ذیل که تقدیم» «می‌شود مقاصد معروضه را تأمین کرده و بنابراین تصویب آن درخواست‌می‌گردد.»

«مادهٔ اول ــ دو ماه پس از تصویب این قانون سهم بلدیه‌ها که از محل مالیات» «راه تأدیه می‌شد باستثنای مبلغی که در مادهٔ ۲ مذکور است بر اعتبار راهسازی» «اضافه می‌شود.»

«مادهٔ ۲ـ مبلغ پانصد هزار تومان در سال از عواید مالیات راهسازی برای» «تعمیرات اساسی شهر طهران و مبلغ دویست هزار تومان برای تعمیرات اساسی» «شهرهای ولایات تخصیص داده می‌شود.»

«مادهٔ ۳ـ اداره کردن امور بلدی هر شهری بعهدهٔ ادارهٔ بلدی و انجمن بلدی» «محلی است.»

«مادهٔ ٤ـ رئیس ادارهٔ بلدی که از طرف وزارت داخله معین می‌شود مسئول» «اجرای پرگرام اصلاحات بلدی است که یا از طرف دولت و یا از طرف انجمن بلدی» «در حدود اختیاری که باو داده شده است تصویب شده باشد.»

«مادهٔ ٥ـ انجمن بلدی از نمایندگان طبقات تجار و اصناف و مالکین اعم از» «مالکین شهری و مالکین املاك مزروعی آن شهر تشکیل خواهد شد.»

«عدهٔ انجمن بلدی در پایتخت و شهرهای عمده نه نفر و در سایر شهرها شش» «نفر خواهد بود.»

«شرائط منتخبین و طرز انتخاب و وظائف و مدت مأموریت اعضای انجمن و»
«سایر وظائف مطابق نظامنامه‌ای که بتصویب هیئت وزراء خواهد رسید معین خواهد»
«گردید ولی وظائف اساسی انجمن‌های بلدی بشرح ذیل خواهد بود.»
«۱ــ تصویب اصلاحات بلدی در حدود اختیاراتی که معین خواهد شد.»
«۲ــ نظارت در اجرای پروگرام مصوب اصلاحات بلدی.»
«۳ــ تعیین میزان مصارف بلدی هر محلی از نقطه نظر تنظیفات و تعمیرات و»
«احتیاجات صحی و معارفی محل و تهیهٔ عوارض محلی برای تأمین مقاصد مزبوره و»
«پیشنهاد کردن آنها توسط رئیس بلدیه است بوزارت داخله برای تصویب‌هیئت‌دولت.»
«مادهٔ ٦ــ قانون بلدیه مصوب ۱۳۲۵ ملغی است.»
«ماده ۷ــ این قانون ده روز پس از تصویب بموقع اجراء گذارده میشود.»
«رئیس‌الوزراء. وزیر داخله»

احصائیه گمرکی ایران

در روزنامهٔ کوشش نمرهٔ ٦۰ مورخهٔ ۲۰ شوال راجع باحصائیهٔ گمرکی ایران نگاشته است:

میزان تجارت عمومی ایران در ۱۳۰۷ شمسی با خارجه دویست و سی و سه‌ملیون و هفتصد و چهل و شش هزار و ششصدوشصت و چهار تومان و هفت قران بوده در صورتی که در سال ۱۳۰٦ یکصد و هشتاد و شش ملیون و هفتصد و هشتاد و چهارهزارو چهارصدوچهل‌ودو تومان و هفت قران شده که در سال ۱۳۰۷ مبلغ چهل و شش‌ملیون‌و نهصد و شصت‌ودوهزارودویست‌وبیست‌ودو تومان افزون داشته.

از مبلغ مرقوم راجع بسال ۱۳۰۷ مبلغ هشتاد و یك ملیون و نهصد و هشتاد و شش هزار و پانصد و چهل و پنج تومان و پنج قران واردات بوده است.

مبلغ صدوپنجاه‌ویك‌میلیون‌وهفتصدوشصت‌هزارویکصدونوزده تومان و دو قران صادرات بوده است. از صادرات فوق مبلغ صد و سه ملیون و هفتصد و پنجاه و چهار هزار و هفتصد و پنجاه تومان بابت مستخرجات معادن نفت موضوع و بقیه که چهل و هشت ملیون و پنجهزار و سیصد و شصت و نه تومان و دو قران است صادرات مملکتی است.

و اضافه واردات در سال ۱۳۰۷ یك ملیون و دویست و هشت تومان و دو قران نسبت بسال ۱۳۰٦ شده و اضافه صادرات یك ملیون و ششصد و نود یك هزار و پانصد و شصت و سه تومان و هشت قران است.

روزنامهٔ ستارهٔ جهان نمره ۲۰٤ مورخه ۱۹ شوال نگاشته عایدات نفت جنوب راجع بدولت در سنه ۱۳۰۹ یك ملیون‌وششصدوشصت‌ودوهزاروسیصد و کسری پوند انگلیسی است که سابقاً هم نگاشته شد. گمان نمایم مبلغ مزبور نه عایدات سال آتیه است بلکه موجودی از بابت عایدات نفت جنوب است که تاکنون دارند. بموجب‌نگارش همهٔ روزنامه‌ها.

اسدالله‌خان یمین‌الممالك یمین اسفندیاری حکومت مازندران. اعتمادالدوله

صدری حکومت قزوین شده‌اند.

در بیست و چهار اسفند ماه از طرف جنوب و مغرب و مشرق بندرجز حریق واقع. در نتیجه دویست و هشتاد و یك‌خانه در «گز». هفتاد و هفت‌خانه در (دشت‌کلا) و سی و شش خانه در (حفاکره) سوخته. یکهزار و نهصد و ده نفر مجروح و ده نفر مریض و چهارده‌نفر متوفی‌داشته. خسارت وارده‌بالغ بریکصد و پنجاه هزارتومان‌است.

روزنامهٔ اطلاعات در نمره ۹۹۸ مورخهٔ ۱۷ شوال نگاشته:

لایحه مالیات بر شرکتها و حق‌التجاره

لایحهٔ ذیل که عایدات آن در بودجهٔ مملکتی بمبلغ پانـزده ملیون قـران بنـام (حق‌الثبت) شرکتها پیش‌بینی شده است امروز از طرف دولت تقـدیم مجلس شورای ملی گردید و برای شور و مطالعه به کمیسیون ارجاع شد:

«ساحت محترم مجلس شورای ملی ـ نظر بلزوم تکثیر عایدات و نظر باینـکه بهترین مالیات آن مالیاتی است که بتناسب استعداد مودیان مأخوذ می‌شود...»

بقیه در صفحه ۱۷۹ ملاحظه فرمایند. این لایحه از کمیسیون قـوانین مالیـهٔ مجلس گذشته و باسم (لایحهٔ مالیات بر عایدات) منتشر و از روزنامه کوشش نمره ۶۱ در سال هشتم مورخه ۷ فروردین نگاشته می‌شود.۱

۱۸ شوال روز چهارشنبه ۲۸ اسفند ـ امروز به پرسنل وزارت داخله ومحاسبات آن وزارت رفته آقای (فهیم‌السلطان) رئیس محاسبات به (حمیدالسلطان) توصیه کردند چون که بمالیه می‌روید به (صهبا) تذکر دهید از اقدامات خود خبر دهند. و درپرسنل آقای [سفید] خواهش کردند که کتاب صید مروارید به آقای (حسیب‌الممالك) هـم تقدیم کند.

۱۹ شوال روز پنجشنبه ۲۹ اسفند ـ پست طیاره رسیده. مراسله از عوض‌خان اردشیری توصیهٔ دکتر موسی خان زر و از (یك کلمه ناخوانا) علی‌محمد احتشام‌اولیائی عضو گمرکی کرمانشاه تبریك عید و از میرزا نصراللـه‌خان چهره‌نگار تبریك عید و از کربلائی علی حاج جنگی راجع ببرادر خود میرزا قنبر و از آقا عبدالله قاضی راجع به سید حسین نواده‌شان و از محمد حسین خان اردشیری تبریك عید و از سدیدزاده گله کرده است و از ستایش کتابها را با عکس می‌فرستم و از میرزا محمد باقربهرامی کازرونی تبریك عید و از ملك‌پور تبریك عید و از آقا محمدحسین کمپنی تبریك عید رسیده و جواب برای روز سه‌شنبه ۵ فروردین حاضر نمود.

توقف تهران در سال ۱۳۰۹

۲۰ شوال روز جمعه اول فروردین ۱۳۰۹ ـ شب آقا میرزا محمد شفیع آمدنـد تقریباً ۱۵ روز است که بمرکز مراجعت کرده‌اند و چند روز هم ناخوش بوده‌اند.

صبح آقا میرزا اسماعیل خان نورزاده آمده و برای فردا دعوت ناهار کرد.

ساعت یازده و بیست و شش دقیقه سال جدید تحویل شد و هیچگونه مراسم عید

۱ـ بعد از چند صفحه لایحه مالیات بر عایدات بنقل از روزنامهٔ کوشش ثبت شده است.

اینجا بواسطهٔ کسالت حاج معین‌التجار نگرفتند.

عصر بوزارت داخله رفتم برای تماشای سلام. هشت نفر از علماء که سه نفرشان از سادات بودند حاضر شده. حاج معین‌التجار هم با وجود کسالت آمده بود و از سفرا توجه بوزیر مختار انگلیس بیشتر بود. شش سوار قرمزپوش با موتور خود [حضور] داشته. ابتدا تا انتهای سلام سه ساعت بطول انجامید.

مغرب منزل حضرت اشرف سردار اسعد رفته هنوز از دربار نیامده بودند. روز گذشته آقای علوی را در وزارت داخله ملاقات کردم. میل زیارت قم داشتند. قرار شد بعد از مراجعت از نگارنده ملاقات کنند.

روز شنبه ۲ فروردین ــ امروز برف اندکی آمده باز هوا سرد شده. برای ناهار منزل آقای نورزاده رفتم. میرزا حسن خان امین‌زاده و آقای عفیف پسر آقا عبدالحسین ناخدا سلمان که در بانك ملی است آنجا بودند و خوش گذشت. عصر به منزل محتشم‌السلطنه رفتم معلوم شد بزیارت قم رفته‌اند.

روزنامهٔ معارف که راجع به نگارنده نگاشته و عکس برداشته برای حاج احمد خاجا و آقا احمد اسیری و آقا محمدحسین کمپنی و آقا محمدرحیم دوانی فرستادم.

روز یکشنبه ۳ فروردین ــ بکافهٔ ریحانی رفتم و دوستان آنجا را ملاقات کردم و کافهٔ اسد خان در سرچشمه رفتم.

روز دوشنبه ٤ فروردین ــ شب منزل میرزا محمدخان رجبی دعوت داشتم. بدواً رفتم منزل کازرونی که از آنجا منزل رجبی بروم روضه بطول انجامید و کازرونی نگذاشتند بمنزل هم مراجعت کنم. شب در همانجا بیتوته نمود.

صبح آقا میرزا علی آقا حسابی عضو ثبت اسناد شیراز پسر کربلائی شکرالله حسام‌الرعایا که شب گذشته از شیراز بمرخصی آمده دیدن آمدند منزل آقا میرزا علی کازرونی توقف دارند.

آقا میرزا عبدالرضاخان و پسر دکتر احیاءالسلطنه احیایی و دو نفر دیگر از بوشهری‌ها برای تبریك آمدند. با آقای حسین‌آقا پرویز مدیر کتابخانهٔ طهران و آقای باقرخان تنگستونی و آقا میرزا اسماعیل خان نورزاده. آقای بکتاش با پست شهری کارت تبریك فرستاده بودند.

امروز هم هوا ابر است و باران می‌آید.

میرزاعبدالرضاخان‌رجبی در پامنار کوچهٔ‌یاور سید مصطفی‌خان‌خانه نمره ٥است.

۲٤ شوال سه‌شنبه ٥ فروردین ــ صبح از میرزا علی آقا حسابی بازدید کرده آقا میرزا علی کازرونی را هم ملاقات نموده وعدهٔ ملاقات وزیر داخله دادند.

طرف عصر برای تبریك منزل آقا سید ابوالقاسم کازرونی رفتیم میرزا محمدخان زند آنجا بودند. از آنجا بکتابخانهٔ پرویز رفتیم. یکشنبه سه فروردین از حضرت ادیب پیشاوری هم ملاقات کردم.

صبح از آقا میرزا عبدالرضاخان و بوشهری‌ها بازدید نمودم. صاحب منزل آشنا بیرون آمدند. سابقاً خیابان جلیل[آباد] بوده استاد محمود اینجینیر اینجا منزل داشته.

۲۵ شوال چهارشنبه ٦ فروردین ـ صبح وزارت داخله رفته از اعضاء و پرسنل محاسبات دیدار و تبریك گفت. وزیر از ملاقات عذر خواسته است. میرزا عبدالوهاب خان مدیر سیاسی جنوب هم ملاقات نموده عصر منزل آقای نظام‌السلطنه رفتم. ظهیرـ الاسلام شیراز که تازه آمده‌اند آنجا بود.

فوت باغبان مظفرالدین‌شاه

پنجشنبه ۷ فروردین ـ مسیو پرتیوا باغبان‌مرحوم مظفرالدین‌شاه امروزفوت‌کرده. عمید حضور خواجهٔ شکوه‌السلطنه مادر مظفرالدین شاه هم آنجا بودند. عصر برای تبریك منزل حضرت سردار اسعد رفته بتازگی از رشت مراجعت کرده‌اند.

جمعه ۸ فروردین ـ امروز کافه مسیو جان اول کوچه امین‌السلطان رفتم.

حضرت ذکاءالملك امروز از اروپا وارد شوند. آقا محمد صادق بوشهری که ۲ فروردین بوشهر رفته بودند مراجعت نمودند. قوام‌الممالك‌منشی حاج معین‌التجار مأمور ممسنی شده. روز گذشته حرکت بشیراز کردند. ممسنی باز مغشوش شده است. عصر از حسام‌الوزاره بازدید نمودم.

شنبه ۹ فروردین ـ شب میرزا علی آقای حسابی آمده امروز بوزارت مالیه و داخله رفتم.

۲۹ شوال یکشنبه ۱۰ فروردین ـ وزارت مالیه رفته از سید احمد خان حسابی ملاقات کرده قرار شد ادارهٔ تقاعد مجدداً بمالیهٔ بوشهر بنویسند.

میرزا هاشم خان صهبا راجع به حقوق نگارنده از ٤ اردیبهشت تا ۱ مهر اشکال تراشی کرده. مومی‌الیه رئیس تطبیق حواله‌جات است. دادگر رئیس مجلس ناهار مهمان حاج معین بوده. میرزا عبدالحسین‌خان عضو سابق گمرکات عباسی را در خیابان ملاقات کردم. در خیابان منیریه منزل دارند.

میرزا احمد خان اشرف که در سنه ۱۳۰۰ حکومت میناب بود از طرف مشارالدوله در وزارت داخله ملاقات نموده اول خیابان دوشان تپه خانهٔ دست راست منزل دارند.

۳۰ شوال دوشنبه ۱۱ فروردین ـ صبح وزارت داخله رفتم وزیر نیامده بودند.

میرزا محمدعلی‌خان فروغی ذکاءالملك سفیر ترکیه که اخیراً احضار وارد شده بوزارت اقتصادیات برقرار شدند.

عصر به مؤسسات مجموعهٔ معارف رفتم بملاقات حضرت بهجت. اشخاص ذیل آقای سید علی‌شریعتمدار دزفولی. مهندس همایون امیرفخرائی رئیس مدرسهٔ ادب پسر سید عبدالله‌خان مدبرالملك که در سنه ۱۳۰۷ حکومت عباسی داشته در مهر ماه آن سال بعباسی آمد حال حکومت چارمحال است. [و] غلامحسین‌خان بکتاش اولین آرتیست ایران.

معلوم شد سرتیپ فرج‌الله خان۱ حکومت خوزستان که بمرکز آمده بیمار شده.

۱ـ مرحوم زنده‌یاد سپهبد فرج‌الله آقاولی رئیس معروف و پرکار و صدیق انجمن آثار ملی در سالهای متمادی که مدتی هم استاندار خوزستان بود و سالها نیز ریاست کل بانك سپه ایران را بعهده داشت. روانش شاد باد. احمد اقتداری.

می‌گویند تمارض کرده.

میرزا احمد خان پژوه عضو پست بین‌المللی که در موقع حرب عمومی رئیس پست عباسی بود. انگلیس‌ها او را تبعید به هند و محبوس نمودند در خیابان‌ملاقات شد.

پست بنادر و غیره آمد. خطوط ذیل داشتم. بیشتر در تبریك بوده جواب نواشته شد:

حاج احمد خاجا. آقایوسف اخوت. سیدجلال‌خان صدر. ابراهیم‌خان طهماسبی معاون تحویلدار گمرکات عباسی پسر داود (یك کلمه ناخوانا) معروف به بیرونی که در سنه ۱۹۰۴ مترجم نگارنده بود. گلشن کبیر. میرزا علی‌نقی بهروزی مدیر مدرسهٔ فردوسی بوشهر. عوض‌خان اردشیری. آقا محمد صادق بوشهری برادرزادهٔ حاج معین‌التجار پسر مرحوم آقا محمد رحیم قوام‌التجار مقیم لاهیجان. میرزا موسی خان دشتی رئیس کابینهٔ حکومت بنادر نوادهٔ مرحوم مرشد ساقی تخلص. میرزا حسن ثابت خراز. معصومعلی‌خان لاری رئیس پست دزفول. ابوالقاسم پسر هلال. حاج شیخ عباس. حاج معین‌الملك غلامعلی‌خان فتوحی حکومت یزد. میرزا محمود خان شاهپوریان مترجم بانك شاهنشاهی شیراز. کربلائی محمود چوك. میرزا علی‌خان وجدی عضو سابق پست‌بوشهر و حالیهٔ شیراز بمرخصی روز گذشته وارد شده.

۱ ذیقعده ۱۲ فروردین ـ وزارت داخله‌رفتم. وزیر در ذیل‌مراسلهٔ مالیه نوشته‌اند عجالتاً اقدامی ندارد. نسخهٔ صید مروارید برای حسیب‌الملك عضو پرسنل‌وزارت‌داخله داده شد. نسخه‌ای هم به لاهیجان برای آقا محمد صادق بوشهری فرستاد.

نمرهٔ ۱۷ خلیج ایران بود در آن نگارش یافته است: شیخ محمد احمد خلفان ضابط عسلو از قشون فرار کرده به بحرین رفته است. حاج عبدالله مول رئیس‌التجار بریاست اطاق تجارت بوشهر که تازه تأسیس شده انتخاب شدند.

(پنج کلمه ناخوانا) بوشهر پنجهزار فرانك برای سیلزدگان فرانسه فرستادند.

سابقاً در نمرهٔ ۱۵ نوشته بود: جزیره‌ای بین قطر و دبی در ۱۱ جمیدی الاخره ۲۲ آبان پدیدار و به‌یاس‌نو موسوم شده. ۲۲۰ میل از دبی و ۴۰ میل از بحرین دور است. ناخدا عباس دریانورد کپتان کشتی همایونی مازندران مقاله‌ای نوشته که در نمرهٔ ۱۷ درج شده خلاصهٔ آن نگاشته شود:

جزیره یاس‌نو

جزیرهٔ یاس یا صیر بنی‌یاس همیشه در خلیج فارس وجود داشته. از خط گرینویچ لندن ۵۲ درجه و ۲۵ دقیقه و از خط استوا ۲۴ درجه و ۱۶ دقیقه گوشهٔ‌خلیج واقع. ارتفاع آن از سطح دریا ۴۲۰ فیت است. دو میل و یك سوم میل جنوب شرقی جزیره دلمه است. از شمال بجنوب واقع در طول شش میل و عرض چهار میل و نیم است. از آنجا به دبی ۱۱۰ میل. به بوظبی ۹۶ میل. به بحرین ۱۷۵ میل و خط سیر طیاره تا بحرین ۱۶۱ میل می‌شود.

مواقع بد آب و هوا

در نمرهٔ ۳۰۸ ستاره جهان مورخه ۱۲ فروردین دیده شد که اولیای امور مواقع

بد آب و هوا را چنین تصویب کرده‌اند که اضافه حقوق به مأمور بدهند:

اول ـ بنادر خلیج فارس و جزایر بحر عمان ـ نگارنده گوید در اینجا اولیای امور از جزیرۀ بحرین و بنادر عمان صرفنظر کرده یا ملتفت نبوده‌اند.

دوم ـ خوزستان و بهبهان

سوم ـ نرماشیر و جیرفت و رودبار (بدیهی است نرماشیر از بلوچستان است)

۴ـ خبیص[۱]

پنجم ـ بلوچستان که نرماشیر و جیرفت و رودبار جزو اوست و از اینکه‌استثنا داده‌اند معلوم می‌کند که بلوچستان یاغی را حال گرفته‌اند و سابق از ایران نبوده‌است.

ششم ـ سیستان

هفتم ـ نهبندان از قاینات

هشتم ـ بندر جز و صحرای ترکمن

نهم ـ طوالش (گیلان)

دهم ـ آستارا و حدود ارس و پیله‌سوار.

یازدهم ـ قصر شیرین و سرپل (ذهاب)

دوازدهم ـ جای‌در (در اینجا مقنین اشتباه کرده‌اند جای‌در نیست و حیدراست)[۲]

سیزدهم ـ جندق و بیابانك (متعلق بیزد)

و در ممالك خارجه: بغداد ـ بصره ـ فرات نگارنده نمی‌داند فرات کدام نقطه است شاید امتداد رود فرات را تصور کرده‌اند و تصور غریبی‌است. (یك کلمه ناخوانا) و نجد و حجاز ـ بمبئی ـ کراچی ـ کربلا ـ نجف (باز غریب است که این دو نقطه مقدس را از محوطۀ خود خارج کرده‌اند)[۳]

لایحۀ مالیات بر عایدات

کمیسیون قوانین مالیه مجلس لایحۀ مالیات بر عایدات را که دولت تقدیم داشته بترتیب ذیل اصلاح و راپرت داده است که در جلسۀ امروز مجلس مطرح خواهد شد:

مادۀ اول ـ از تاریخ اجرای این قانون مالیات‌های ذیل بمیزان و ترتیبی که در مواد آتیه ذکر می‌شود مأخوذ خواهد شد.

مادۀ ۲ـ کارخانجات وشرکت‌های‌انتفاعی باستثنای بانکها و مؤسسات‌صرافی‌دیگر.

الف ـ در صورتی که مرکز اصلی آنها در ایران باشد از پنجاه هزار تا صد هزار تومان عایدات خالص سالیانۀ خود صدی سه. از صد هزار تومان تا یك ملیون تومان عایدات خالص سالیانه نسبت بمازاد از صد هزار تومان صدی سه و نیم و از یك ملیون و یك [یك کلمه ناخوانا ـ ظاهراً یك‌شان ـ یك‌تومان ـ یك قران] ببالا نسبت بمازاد از یك ملیون تومان صدی چهار مالیات خواهند داد.

۱ـ این شهر کرمان به «شهداد» تغییرنام یافت.

۲ـ جای‌در است نه حیدر و در گرمسیر لرستان است مؤلف اشتباه کرده است نه مقنن.

۳ـ مقصود مؤلف مفهوم نیست.

ب ـ درصورتی که مرکز اصلی آنها در خارج از ایران باشد. از عواید خالص که از عملیات و محصولات بدست آمده در ایران تحصیل می‌شود (بتناسبی که فوقاً ذکر شد) مالیا تخواهند پرداخت.

تبصره ـ عایدات خالص عبارت است از مجموع عایدات پس از وضع مخارجی‌که برای تحصیل آن عایدات لازم است.

مادهٔ ۳ ـ بانکها و سایر مؤسسات صرافی بتناسب نیم در هزار از مبلغ چکهائی که می‌پردازند و بروات و اوراق تجارتی دیگری که می‌فرستند مالیات تمبر خواهند پرداخت. تمبر مبالغ کمتر از صدتومان معادل نیم هزارم صدتومان‌خواهدبود.

مادهٔ ٤ـ تجار بترتیب ذیل مالیات جواز خواهند داد:

الف ـ تاجر درجهٔ اول سالیانه دویست و پنجاه تومان

بـ تاجر درجهٔ دوم سالیانه صد و پنجاه تومان

ج ـ تاجر درجهٔ سوم سالیانه هشتاد تومان

د ـ تاجر درجهٔ چهارم سالیانه سی تومان

تبصره ـ تاجر درجهٔ اول کسی است که میزان فروش سالیانه‌اش بیش از پنجاه هزار تومان باشد.

تاجر درجهٔ دوم کسی است که میزان فروش سالیانه‌اش بیش‌از سی‌هزار و منتهی پنجاه هزار تومان باشد.

تاجر درجهٔ سوم کسی است که میزان فروش سالیانه‌اش بیش از پانزده هزار تومان و منتهی سی هزار تومان باشد

تاجر درجه چهارم کسی است که میزان فروش سالیانه‌اش بیش از پنج هـزار تومان و منتهی پانزده هزار تومان باشد.

تبصرهٔ دوم ـ تاجری که میزان فروش سالیانه‌اش از پنجهزار تومان تجاوز نکند از پرداخت مالیات معاف است.

مادهٔ ۵ ـ اصناف بترتیب ذیل مالیات خواهند داد:

الف‌ـ صنف درجهٔ اول مالیانه صد تومان

صنف درجهٔ دوم سالیانه ٤٨ تومان

صنف درجهٔ سوم سالیانه ١٨ تومان

تبصره ـ صنف درجه اول کسی است که میزان فروش سالیانه‌اش بیش از یی هزار و منتها پنجاه هزار تومان باشد

صنف درجهٔ دوم کسی است که میزان فروش سالیانه‌اش بیش از بیست هزار و منتها سی هزار تومان باشد

صنف درجهٔ سوم کسی است که میزان فروش سالیانه‌اش بیش از پنج هـزار و منتها بیست هزار تومان باشه

تبصره ـ صنفی که میزان فروش سالیانه‌اش از پنج هزار تومان تجاوز نمی‌کند از پرداخت مالیات معاف است.

مادهٔ ٦ـ وکلای عدلیه و اطباء بتناسب ذیل مالیات خواهند پرداخت:
الف ـ طبیب و وکیل درجهٔ اول سالیانه شصت تومان
بـ طبیب و وکیل درجهٔ دوم سالیانه بیست و چهار تومان
جـ طبیب و وکیل درجهٔ سوم سالیانه سه تومان

ماده ۷ـ طبقات مذکوره در مواد ٤ و ٥ و ٦ برای اشتغال بمشاغل خود باید جواز تحصیل نمایند و مبالغ مذکوره در آن مواد بعنوان حق جواز مأخوذ خواهد گردید.

هریك از طبقات مذکوره در مواد ٤ و ٥ مکلف هستند اظهارنامه‌ای که حاکی از میزان فروش سالیانهٔ آن و مشخص درجه‌بندی خواهد بود بمالیه محل بدهند.

افراد طبقات مذکوره در ماده ٦ درجهٔ خود را مطابق عایدات خود در ضمن اظهار نامه که خود خواهند داد معین می‌نمایند. اشتغال بمشاغل مذکور در مواد ٤ و ٥ و ٦ بدون تحصیل جواز ممنوع بوده و متخلفین در محاکم اداری مالیه بجریمه‌ای معادل سه تا ده برابر حق جواز محکوم خواهند شد.

ماده ۸ـ کسانی که از عواید مملکتی و بلدی حقوق می‌گیرند باستثنای نظامیان و متقاعدین بتناسب ذیل مالیات خواهند داد:

الف ـ هرکس بیش از سی و پنج و منتها پنجاه تومان حقوق ماهیانه می‌گیرد نیم درصد از کل حقوق.

بـ هرکس بیش از پنجاه و منتها صد تومان حقوق ماهیانه می‌گیرد نسبت بمازاد یك و نیم درصد.

جـ هرکس بیش از صد و منتها دویست تومان حقوق ماهیانه مـی‌گیرد نسبت بمازاد دو درصد.

د ـ هرکس بیش از دویست تومان حقوق می‌گیرد نسبت بمازاد ٤ درصد.

مادهٔ ۹ ـ کسانی که از غیر منافع فوق عایدات بیش از سیصد وشصت تومان دارند باستثنای مواردی که آن عایدات مشمول مالیات‌املاك اربابی و دواب است بتناسب ذیل مالیات خواهند داد:
الف ـ پانصد تومان تا دو هزارتومان عایدات سالیانه صدی یك
بـ از دو هزار تا شش تومان عایدات سالیانه نسبت به مازاد صدی دو
جـ از شش هزار تومان به بالا نسبت بمازاد صدی سه

مادهٔ ۱۰ـ نمایندگان سیاسی خارجه در ایران از پرداخت مالیاتهای مذکـور در این قانون معاف خواهند بود.

مادهٔ ۱۱ـ هر شرکت یا مؤسسه مکلف است در فـروردین مـاه هر سال اسامـی مستخدمین و اجزائی را که در سال قبل داشته و میزان حقوق یا مزد آنها ماهیانه از سی تومان تجاوز می‌کند به مالیهٔ محل صورت بدهد.

ماده ۱۲ـ مشمولین مواد دوم و نهم مکلف هستند در فروردین ماه هر سال اظهار نامه[۱] که تا اول اردیبهشت ماه اظهارنامه نداده‌اند مالیهٔ معین خواهد نمود. و در این

۱ـ ظاهراً کلماتی افتاده است و باید کلمات [... بدهند مالیات کسانی] از قلم کاتب افتاده

صورت هیچگونه تقاضای تخفیف از طرف مشمول پذیرفته نخواهد شد مگر آنکه عذر موجه داشته باشد و یا مدارك کافی آنرا نزد مالیه محل اثبات نماید.

تبصره ــ در سال ۱۳۰۹ برای دادن اظهارنامه تا اول تیرماه مهلت داده میشود.

مادۀ ۱۳ــ کسانی که برای فرار از مقررات این قانون عایدات خودرا کمتر از واقع قلمداد کنند پس از اثبات امر در محاکم اداری بپرداخت جریمه معادل سه‌برابر مالیاتی که بایستی پرداخته شود محکوم خواهند شد.

مادۀ ۱٤ــ هرگاه بین مالیه و مؤدی مالیات راجع بمیزان عایدات اختلافی حاصل شود، بجز در مورد مذکور در ماده ۱۲ این قانون هریك از طرفین حق دارند بکمیسیونی که بترتیب مشروح در مادۀ ۱۰ قانون مالیات املاك اربابی و دواب تشکیل خواهد شد رجوع نمایند. رأی اکثریت کمیسیون قاطع اختلاف است.

مادۀ ۱۵ــ این قانون ده روز پس از تصویب بموقع اجراء گذارده خواهد شد.

چهارشنبه ۱۳ فروردین ــ امروز فقط بوزارت داخله رفتم.

پنجشنبه ١٤ فروردین ــ ناهار منزل محمدرضاخان سردار فـاتح اصغر اولاد امامقلیخان ایلخانی متوفی رفتم. خانه متعلق‌ببرادرشان سردار جنگ‌است که حال‌در اروپا است. خانه را قریب چهل هزار تومان از صاحب اختیار کاشی غلامحسین‌خـان ابتیاع کرده در خیابان لختی قریب میدان مخبرالدوله واقع نمرۀ ۳۵ است.

٤ ذیقعده جمعه ۱۵ فروردین ــ امروز ناهار منزل آقا میرزا اسمعیل‌خان نورزادۀ بوشهری دعوت داشتم میرزا محمدجواد هوشمند و سلامی از اقوام آقا سید ابوالقاسم کازرونی هم بودند. عصر منزل حاج محتشم‌السلطنه رفته بودند.

٥ ذیقعده شنبه ١٦ فروردین ــ امروز روزنامۀ سعادت بشر انتشار یافت مدیر و صاحب امتیاز میرزا محمودجواد هوشمند بوشهری است که روز شنبه در هشت صفحه طبع میشود. ابونۀ آن در داخله (سفید) و در خارجه (سفید) تومان است. ختم حـاج مجتهد برچیدند (سه کلمه ناخوانا).

٦ ذیقعده یکشنبه ١٧ فروردین ــ عصر بزیارت حضرت ادیب پیشاوری رفتم.

٧ ذیقعده دوشنبه ١٨ فروردین ــ امروز ابر و باران بود.

٨ ذیقعده سه‌شنبه ١٩ فروردین ــ بوزارت داخله رفتم وزیر فرمودند بابت حقوق پنج ماه با وزارت مالیه شفاهاً محاوره مینمایم.

٩ ذیقعده چهارشنبه ٢٠ فروردین ــ عصر منزل حاج محتشم‌السلطنه رفته کتاب صید مروارید تقدیم کردم. منزلشان سابقاً متعلق به وزیر نظام خال کـامران میرزا نایب‌السلطنه ناصرالدین شاه بود. در خیابان قوام‌الدوله قریب میدان شاهپور واقع‌است.

صبح بوزارت پست و تلگراف رفتم. از وزیر میرزا قاسم خـان صور اسرافیل ملاقات کرده قرار شد روز یکشنبه باز شرفیاب شوم.

در همانجا از آقا میرزا رحیم‌خان ارجمند که در سنه ۱۳۰۵ ریاست پست بنادر داشته دیدن کردم در خیابان منیریه منزل دارند.

میرزا حسین‌خان هوشیار سالارنظام که در سنه ۱۳۰۳ حکومت عباسی داشته حال

معاون حکومت طهران‌اند. در عرض راه ملاقات کرده در چارراه حسن‌آباد منزل دارند کوچه (سفید). دو پسر دارند شاپور و هوشنگ.

۵شنبه ۲۱ فروردین ــ عصر منزل سردار فاخر برادر جناب مشارالدوله حکومت اصفهان است رفته نبودند. منزل در نگارستان واقع و خود سردار وکیل مجلس‌شوری است و برادرزادهٔ حاج میرزا ابراهیم معروف به حاج مجتهد است که هفتهٔ گذشته مرحوم شده.

بعد به بازدید جناب حاج سید مصطفی مجتهد بیرمی رفتم. در خیابان شاه‌آباد وارد کوچهٔ شیبانی می‌شوند مستقیماً می‌روند به کوچه‌ای که تابلو دکتر عبدالله‌خان دارد از آن کوچه مستقیماً رفته از طرف دست راست به کوچهٔ دیگر رسیده خانهٔ اول‌در آن کوچه از حاج سید مصطفی است. آقای فیلسوف امین‌الحکماء آنجا بودند. بعد هر سه باتفاق به منزل آقای علوالملك رفتیم. هر عصر پنجشنبه روضه‌خوانی دارند آقای علوالملك میرزا علی‌خان تبریزی‌است. بدواً صدیق‌الکتاب بوده. به‌ملاحظهٔ خوشنویسی. بعد علوالملك شدند. از اهل طریقت است. مرشدشان جنت علیشاه است که‌پنجاه سال مشغول ارشاد بود پسر کوثرعلیشاه پیر معروف وقت خود و گویا علوالملك سمندر علیشاه سمندر تخلص داماد جنت‌علیشاه است. خلاصه مومی‌الیه منشی حضور مرحوم مظفرالدین شاه در ایام ولایت‌عهد[ی] بود. در سنهٔ هزار و سیصد و شش قمری به طهران آمد و عضو پستخانه شد و از مقربین مرحوم امین‌الدوله شد. همینگونه در سنه هزار و سیصدوشانزدهٔ قمری منشی مرحوم میرزا نصرالله‌خان دبیرالملك وزیر داخله شد. بعدها عضو تلگرافخانه و در اول فروردین سنهٔ هزار و سیصد و نه شمسی‌متقاعد شده‌اند.

آقای یوسف میرزایانس وکیل ارامنه در مجلس شوری آنجا آمدند و مرقومهٔ وزارت دربار و وزارت داخله را ملاحظه کرده وعده فرمودند با وزارت داخله صحبت جدی خواهند فرمود.

۱۱ ذیقعده ۲۲ فروردین ــ صبح منزل آقای میرزا محمدعلی‌خان فروغی ذکاء ــ الملك اصفهانی رفته. در همین هفته از سفارت ترکیه مراجعت کرده و بوزارت اقتصادیات ملی که جدیداً تأسیس شده نائل شده‌اند. ۵۵ سال تقریباً دارند. سه سال سفیر ترکیه. سال گذشته رئیس مجمع‌بین‌الملل بودند. کتاب صیدمروارید تقدیم‌کردم. خانهٔ اقبال‌الدولهٔ کاشی در خیابان باغشاه در یازده هزار تومان ابتیاع کرده و ساکن شده نمرهٔ ۲۶ است. میرزا صادق خان تبریزی مستشارالدوله دوم که بعد از مرحوم میرزا یوسف‌خان مؤلف کتاب «یك کلمه» این لقب را گرفته‌اند آنجا بودند. میرزا احمد خان حیدری هم آنجا بود.

مراسلهٔ سدیدزاده بود. سهرابجی از مال‌الاجاره جواب داده. اسم دختر خود را که خدیجه بود فاطمه گذاشته. مراسلهٔ میرزا علی محمدخان احتشام اولیائی عضو گمرکات کرمانشاه بود جواب نوشته اسامی‌تألیفات خودنگاشته بودند: «تاریخ‌یزدجرد»ــ «تاریخ اقوام عرب» ــ فلسفه طبیعی» ــ «منظومهٔ طلوع کوکب پهلوی» ــ کتاب‌اجتماعی

سیاسی علمی اخلاقی در تحت طبع است ـ اقتصادیات جدیده ـ دیوان احتشامی ـ بحران وجدان تمام ملت. عصر آقا میرزا اسمعیل‌خان نورزاده آمدند.

۱۲ ذیقعده شنبه ۲۳ فروردین ـ صبح قصر سلطنتی رفته عریضه راجع به حقوق خود بدربار عرض کرده تسلیم حاج لطفعلی‌خان قویم‌السلطنه رئیس کابینهٔ وزارت دربار نمودم. مومی‌الیه یك ماه مرخصی داشته بعتبات رفته در این هفته مراجعت نموده.

جواب کارت پستالهای تبریك از دوستان رسیده. از جمله از آقای محمد حسن‌خان بدیع قونسول ایران در بصره سالنامهٔ پارس و کتاب صید مروارید را خواسته‌اند کتاب صید مروارید فرستادم دو قصیدهٔ محبسیه را هم فرستادم.

یکشنبه ۲٤ فروردین ـ صبح وزارت پست و تلگراف رفته کتاب صید مروارید تقدیم کردم. قرار شد فردا بعد از ظهر باز بروم. بعد آقا میرزا ابراهیم خان ارجمند را همانجا ملاقات نمودم.

بعد منزل وزارت اقتصاد رفته عریضه‌ای تقدیم کردم دائر بر وساطت یا انتقال.

دولت مظنهٔ یك ریال جدید را معادل دو قران و دو عباسی قرار داده است.

سه روز است هوا ابر و کثیف.

آدرس محشر: آقای علوی را در پستخانه ملاقات کردم آدرس خود را داند: بازار سرتخت کوچهٔ انوری نمرهٔ ۷. عصر آقا میرزا عبدالرضاخان خاکزاد بوشهری رئیس اسبق مالیهٔ عباسی بملاقات آمدند. منزل را تغییر داده‌اند حال در اواخر دوشان تپه در باغچهٔ اعتمادالدوله طرف میان منزل نوبخت و منزل (یك کلمه ناخوانا) سکونت دارند. ۵۵ قران اجاره کرده.

صحبت شد معادن نمك هفتگانهٔ جزایر و مضافات عباسی را از سال گذشته امتیاز آن به آقا میرزاعلی کازرونی و آقا محمد رحیم دوانی و آقا سید عباس سه ساله داده‌اند سالیانه دو هزار و دویست تومان. امتیازنامهٔ قلمی نوشته شده که میتوانند در همهٔ نمك جنوب مداخله کنند.

صحبت شد که میرزا عبدالرسول نسوری عضو گمرکات خوزستان پسر مرحوم میرزا حاجی عضو پست که برای ۲٦ تومان اتهام جلب شده محکوم به‌پنج برابر جریمه و انفصال ابد از مأموریت شده است.

کتاب صید مروارید به خاکزاد داده شد. باتفاق منزل آقای شیخ‌الملك رفتم برای ملاقات حضرت ادیب پیشاوری آقای مستشارالدوله آنجا آمدند.

استعفای میرزا حسن‌خان مشار معروف به حسن سیاه مشارالملك که وزارت مالیه داشته قبول شده است.

دوشنبه ۲۵ فروردین ـ عصر وزارت پست و تلگراف رفتم. میرزا قاسم خان‌صور اسرافیل وزیر را ملاقات کردم، وعدهٔ همراهی فرمودند. بعد میرزا ابراهیم‌خان ارجمند را در ادارهٔ پست ملاقات نموده کتاب صید مرواریدشان که ناقص بود تبدیل شد.

(یك کلمه ناخوانا) میرزا که پسر دوم بهرام‌میرزا معزالدوله پورعباس [میرزا] نایب‌السلطنه است در آنجا ملاقات کردم.

(یك کلمه ناخوانا) حاج محتشم‌السلطنه و پسرشان نصیرالسلطنه ملاقات نموده وعدهٔ همراهی فرمودند. بعد کتابخانه طهران رفتم. پرویز باستقبال آقای تقی‌زاده رفته بودند. آقای سعید نفیسی اینجا بود وعده دادند شرح حال و اشعار خود را بدهند. علی اکبر دهخدا دبیر روزنامهٔ صور اسرافیل را در آنجا ملاقات [نمودم]، حسام‌الدین که‌در شش سال قبل مفتش گمرکات عباسی بود ملاقات شدند. بیرون دروازه دولت منـــزل دارند. صحبت داشتند در ایوان «مناره جنب جنب» اصفهان که فراز آن مناره بنا شده قبری است که بدان نوشته‌اند از ابوعبدالله‌بن محمدبن محمود متوفی سنهٔ ۷۱۵ است.

عبدالله قاسم‌اف تاجر رشتی که معروف است بقاچاق (یك کلمه ناخوانا و جای یك کلمه سفید) مهمان بود در اینجا امروز برشت رفت بدون اینکه انعام باجزاء بدهد.

سه‌شنبه ۲۶ فروردین ــ امروز آقای تقی‌زاده وزیر مختار لندن وارد شدند.

عصر منزل ابتهاج‌السلطان از منسوبین میرزا حسن‌خان امیر هوشیار سالار نظام که در سنهٔ هزار و سیصد و سه حکومت عباسی داشته رفتم. چون مجلس ختم همشیرهٔ ابتهاج بود. منزل مزبور: چون از میدان شاپور وارد خیابان دروازهٔ قزوین شوند از طرف دست راست چهار کوچه شمرده کوچه چهارم کوچه آقا مصطفی است. در آن‌کوچه روند. از طرف دست چپ بکوچهٔ دیگر رسیده و در آن کوچه سه دروازه خانه شمرده خانهٔ سوم متعلق بابتهاج‌السلطان است.

چهارشنبه ۲۷ فروردین ــ جواب مراسلات واصله نوشته شد: صالح بـن عطیه. میرزا خلیل خدایار توصیهٔ سعادت بشر. احمد اسیری. محمد حسین‌خان اردشیری بابت دکتر موسی‌خان زر که مدارکشان را معارف بنادر با مراسلهٔ نمره ۸۳ مورخه ۱۹ فروردین فرستاده‌اند از پرورش رئیس ملزومات وزارت معارف خواهش‌تعقیب وتحقیق کرده‌ام. باسیری هم نوشته شد مراسلات را لف پاکتی می‌فرستم و آدرس علی‌بن حاج عبدالرحمان کاظم هم رسید مجلهٔ قشون و عالم نسوان خواهد فرستاد و عکس (دو کلمه ناخوانا) حاضر شود گرفته می‌فرستم. دیگر بـه عوض خان اردشیری نوشته نقشه‌هـا بگیرند. میزی که تاه می‌شود و میز شطرنجی و سنگ ذل‌باهور [شاید سور] در امیریه است هم بگیرید و صورت مطلوبات خود را مجدداً بفرستید که با کتاب هندسه برهانی گرفته بفرستم.

حاج احمد خاجا: امروز چند بار تلفون به منزل فرزین که آقای تقی‌زاده آنجا هستند نموده و نبودند و منزل مزبور در سه راه وزارت جنگ کوچهٔ مؤدب‌الملك واقع است.

امروز باداره‌ٔ روزنامهٔ سعادت بشر که در زیر شمس‌العماره واقع است رفتم. از لنگه نوشته بودند نظمیه با جدیت مشغول ترویج کلاه پهلوی است. حاج احمد خاجا و طایفهٔ بوسمیط که عرب هستند در خانه منزوی شده‌اند. شاید مهاجرت کنند. تعدیات شیوخ شیبکو بیش از پیش شده است.

۱۷ ذیقعده پنجشنبه ۲۸ فـروردین ــ شب حـاج سید حسین‌خان حسام‌الـوزاره بوشهری آمدند. عصر میرزا عبدالرضاخان خاکزاد بوشهری آمده برای ناهار روزجمعه

دعوت کرده بملاحظهٔ منزل نورزاده بروز دیگر موکول نمودم. روز شنبه ۳۰ فروردین در مالیه کمسیون می‌شود برای صید مروارید در خلیج فارس وکلاء بنادر هم هستند.

آقای سید حسن‌خان تقی‌زاده بوزارت طرق و شوارع منصوب شدند. بعد باداره روزنامهٔ ستارهٔ جهان رفته مجلهٔ قشون برای اسیری گرفته با دو جزو تاریخ بحرین بکتابخانهٔ طهران سپرد که بفرستند. از اینجا به کتابخانهٔ طهران‌رفتم آدرس آقا علی‌بن کاظم دادم که دو جلد صید مروارید بفرستند به بمبئی.

آقا سید محمد جزایری از اقوام مجتهدالزمان حاج سید جعفر شوشتری را ملاقات کردم. در این هفته وارد شده‌اند در محلهٔ عربها کوچه منصورالحکماء خانهٔ سید حسین شوشتری منزل دارند. چار کتاب صید مروارید تقدیم کردم برای خودشان و والدشان و حاج سید جعفر و سید نورالدین شوشتری. سید فضل‌الله‌خان مهندس را هم درآنجا زیارت کردم.

جمعه ۲۹ فروردین ــ امروز ناهار منزل میرزا اسمعیل خان نورزاده دعوت داشتم. خوش گذشت.

عصر منزل وزیر داخله رفته شمران رفته بودند. در خیابان منیریه واقع [است]. شیرزادخان نوکر مومی‌الیه پذیرائی کرد. شیرزاد دو پسر دارد عباس و اسمعیل.

بعد از میرزا محمدعلی خان ناظم‌الملك شیرازی داماد قوام‌الملك که دراین هفته بمرکز آمده و قریب خانهٔ وزیر داخله بود دیدن کردم. منزل نبوه.

بعد منزل میرزا رحیم‌خان ارجمند که در همان حوالی بود رفتم. شمران رفته بودند. کارت گذاشتم.

۱۹ ذیقعده شنبه ۳۰ فروردین ــ عصر کتابخانهٔ طهران رفتم.

۲۰ ذیقعده یکشنبه ۳۱ فروردین ــ امروز تغییر اطاق دادم.

عصر بعیادت سردار فاتح رفتیم. دکتر ممنوع‌الملاقاتشان کرده. قریب ده روز است بیمار شده. بعد بملاقات حضرت ادیب پیشاوری رفتم.

صبح قصر سلطنتی رفتم. از آقای قویم‌السلطنه ملاقات نمودم. هنوز اجازه‌نامه نظمیه بامضاء نرسیده. شب میرزا تقی گماشتهٔ سهیلی آمدحامل بهاریه بود ازمنظومات احمدآقا سهیلی خوانساری بعد خواهد نگاشت.

مغرب از دربار تلیفون کردند فردا بدربار بروم.

۲۱ ذیقعده دوشنبه ۱ اردیبهشت ــ حاج غلامحسین ملك‌التجار شیراز با طیاره طرف ظهر وارد شده مهمان حاج معین‌التجار است. چهار ساعت از شیراز بمرکزآمده حالشان بعد خواهد نوشت.

صبح حسب احضار بقصر سلطنتی رفته تا ظهر آنجا بودم. وکلاء آمده بودند شرفیاب حضور ملوکانه شوند. مصباح‌السلطنه اسدی نایب‌التولیهٔ ارض اقدس نزد قویم‌السلطنه بود. اخیراً بمرکز مآمده.

شکوه میرزا محمودخان و اعتصام و سید حسن‌خان اجزاء کابینهٔ دربار باشند.

خانهٔ نصرالملك هدایت پسر مرحوم حسینقلی‌خان مخبرالدوله دوم را که هزار و

پنجاه ذرع مربع بنا داشته در هیژده هزار تومان فروخته‌اند. عصر منزل آقای بهجت رفته تا دیرگاه آنجا بودم. اشخاص ذیل آنجا بودند.

دکتر رضازاده شفق

دکتر رضازادهٔ شفق از نویسندگان و نطاقین درجهٔ اول باشند. منزلشان میدان شاپور چهارراه چوبی. روز مخصوص ملاقاتشان ایام دوشنبه طرف عصر است.

ملك حجازی قلزم

میرزا محمد رضاخان ملك‌حجازی قلزم تخلص ناظم منظومهٔ هفتاد و دو موج که در برلین بطبع رسیده.

عبدالله رازی

عبدالله رازی مدیر رستاخیز و سودمند سابق و مجلهٔ عصر پهلوی حال هرسه را محل طبع مصر است. منزلشان معادل دارالمعلمین عالی است.

میرزا علی آقا پهله (رهسپار)

میرزا علی آقا پهلهٔ سابق رهسپار حالیه منزلشان میدان شاپور. کوچه فیلخانه.

کامکار پارسی

میرزا محمدخان کامکار پارسی جوانند و صاحب طبع.

سید محمد جزایری

حاج سید محمد جزایری پسرعموی حاج سید جعفر شوشتری نادراً مجمع جامع اینهمه فضلا دیده بودم بیشتر از [دو کلمه ناخوانا] بود.

میرزا عباس خان اقبال

چون شب گذشته در مجمع ادبی خانهٔ شاهزاده افسر، آقای میرزا عباس خان اقبال آشتیانی کنفرانس راجع به مانی داده بودند. هر هفته مجمع شب دوشنبه منعقد می‌شود. ناچیز پیشنهاد نمود مناسب است صورت مجلس جلسات و مواد کنفرانس‌ها نوشته‌شود.

عطارپور

میرزا عبدالکریم عطارپور پسر مرحوم آقا غلامحسین عطار برادرزادهٔ مرحوم حاج عباسعلی عطار معروف شیرازی که طبع خوشی در قصیده‌سرائی دارد و جوان‌انـد و منزلشان در کوچه فیلخانه با رهسپار هم‌منزل است هم اینجا بودند. با یکدیگر منزل آمدیم. شب بسیار خوشی گذشت. مشوش‌نامه از تألیفات بنده برای خود بردند. قرار شد عطار تخلص کنند.

۲۲ ذیقعده سه‌شنبه ۲ اردیبهشت ـ امروز بدربار رفته شرفیاب حضور حضرت اشرف عبدالحسین‌خان سردار معظم خراسانی تیمورتاج [تیمورتاش] وزیر دربارپهلوی شده خلاصهٔ نظرشان نگارد:

بعد از تحقیقات خارج روشن شد مسئله شما سوءتفاهم بوده و شما هیچگونه سوء قصد نداشتید و کتاب صید مروارید را خوب نوشته‌اید. مورد تفقد ملوکانه افتاد. نقشه‌هائی که فرستاده بودید بدربار مفید بود. اجازهٔ سرکشی شما بعلاقه خـود حال امضا نمودم. بعد از مراجعت مأموریت صحیح برای شما در نظر دارم. بابت حقوق شما

هم مساعده می‌نمایم. سواد اجازهٔ جواز: نمره ٤٥٦ ــ ٣ر٢ر٩ وزارت دربار پهلوی
ریاست محترم ادارهٔ کل تشکیلات نظمیهٔ مملکتی.

در صدور جواز برای مسافرت آقای سدید معاون سابق حکومت بنادر بجهت سرکشی علاقهٔ خود مانعی نیست. وزیر دربار پهلوی تیمورتاش.

سید محمد دکتور بهبهانی مؤیدالاطبا منشی حالیهٔ تجارتخانهٔ بهبهانی‌ها در بوشهر که در سنه ۱۳۱٦ اداره تذکره با نگارنده بود در آن اداره بودند با طیاره از بوشهر آمده برای اصلاح کار پسر خود که‌درپستخانهٔ بوشهر بوده. امروز قدری تب عارض شده. اولین مرض است که در تهران عارض نگارنده شده‌است.

قونسول فرانسه در بوشهر و سید ابوطالب برادر مرحوم حاج سید محمد رضا تاجر کازرونی مقیم بوشهر از شیراز با طیاره امروز وارد شدند.

چهارشنبه ٣ اردیبهشت ــ امروز وزارت داخله و وزارت مالیه رفتم. کسالتم‌رفع شده بود.

محمدعلی‌خان تربیت

پنجشنبه ٤ اردیبهشت ــ کتابخانهٔ طهران طرف مغرب رفتم. میرزا محمدعلی‌خان تربیت رئیس فوائد عامهٔ تبریز که امشب وارد شده در آنجا ملاقات شدند. کتاب صید مروارید خدمتشان تقدیم کردم. منزلشان در هتل آلمان در خیابان اسلامبول است.

شب برای تماشا به میدان‌سپه که بهتر از همه نقاط بود و چند وزارتخانه و برای تبریك بوزارت داخله رفتم. صبح برای نظارهٔ سلام بوزارت داخله رفتم. طرف عصر آقای هوشمند مدیر سعادت بشر آمدند.

مالیات وسائط نقلیه سالیانه

در نمره ٣ مورخه ٣٠ فروردین سعادت بشر نگارش یافته

هر کامیونی از یك تونی و دو تونی شصت تومان	٦٠
کامیون سه تونی و چارتونی هشتاد و چار تومان	٨٤
کامیون پنج و شش و هفت تونی صد و هشت تومان	١٠٨
اتومبیل شخصی و کرایه‌ای برای مسافر صد و سی تومان	١٣٠
کامیون و اتوبوس کرایه‌ای برای مسافر صد و هشتاد تومان	١٨٠
گاری و دلیجان سه و چار اسبه سی و شش تومان	٣٦
گاری (یك کلمه‌ناخوانا) و درشکه شخصی و کرایه سی‌وشش‌تومان	٣٦
عرابه [ارابه] یك اسبه و دواسبه هیژده تومان	١٨
موتوسیکلت دوازده تومان	١٢

وسائط نقلیهٔ خارجه که بایران آیند. یك ماه یا هر مدت از ماه توقف کنند. حق الثبته تمام سال خواهند داد.

بهزادی نایب اسمعیل خان صاحب منصب نظمیه در میدان سپه سواره مشغول انتظام جمعیت بوده موقع آتشبازی اسب او رم کرده سوار افتاده و نتیجهٔ اسب ایلخی نیازمودهٔ دولتی همین است. جنازه را فردا با احترامات نظامی حرکت دهند.

جمعه ۵ اردیبهشت ـ شب در کتابخانهٔ طهران ملک‌الکلامی را ملاقات کردم. حالشان بعد خواهد نگاشت.

جواب خطوطی که متدرجاً رسیده نگاشته شد: ۱ـ آقا غلامرضا حاجیعلی عسکر لار ۲ـ آقا محمد رحیم دوانی چند مشترك برای مجلهٔ معارف پیدا کند عباسی. ۳ـ سدیدزاده با فردینی با سهراب سهرابجی صحبت کند و توصیهٔ نظمیهٔ بوشهر خواهد نوشت. اکبر میرزا رئیس نظمیهٔ میناب هم تعقیب کند. جناب آقا شیخ علی ستایش تعقیب در ارسال رومان حضرت (یك‌کلمه‌خوانده نشد) که نیاز است و دیوان حافظ و مشتاق عباسی. ۵ـ حاج احمد خاجا پست کارت نمی‌فرستد. از بعد قانون (یك‌کلمه ناخوانا) خواهد فرستاد لنگه ۶ـ آقا محمد مهدی چوك شرح حال مرا ملك‌التجار بنویسند شیراز ۷ـ حاج شیخ عباس میناب.

ناهار نزد میرزا احمد عفیف در منزل میرزا عبدالرضاخان خاکزاد دعوت‌داشتم. رفتم و خوش گذشت. کرایهٔ درشکه در ایاب و ذهاب میرزا اسمعیل‌خان نورزاده دادند.

دعوت شدگان: آقا میرزا محمد شفیع تعاون از ادبا و خطاطین بوشهر پسرمرحوم حاج ملا احمد کنگانی منشی جنرال قونسولگری انگلیس در بوشهر. مومی‌الیه حال در ادارهٔ نفت است و داماد عباس‌آقا پسر حاج علی‌اکبر کوسهٔ شیرازی است.

آقا میرزا عبدالرضاخان خاکزاد بوشهری رئیس اسبق مالیهٔ عباسی برای بعض تحقیقات احضار شده‌اند. پنج تومان از معزی‌الیه استقراض کردم.

عباس آقا سومین پسر حاج علی‌اکبر کوسهٔ شیرازی چند برادرند: ۱ـ میرزا علی اصغر افتخارالتجار مرحوم شده ۲ـ حسین آقا اعتمادالتجار رئیس شرکت حاج علی‌اکبر پسران مقیم لندن دو پسر دارد آقا علی‌اکبر و داود آقا ۳ـ عباس‌آقا اختلال شعور دارد و در پامنار کوچهٔ صدراعظم نوری منزل دارند. تعاون هم آنجا است. ۴ـ محمد حسن خان پسر هادی‌خان برای معالجهٔ چشم در ۲ اردیبهشت بمرکز آمده منشی آقا میرزا عبدالرضاخان فوق است. پدرشان از اجزاء مرحوم احمدخان دریابیگی بودند حال در شیراز مشغول تجارت است. ۵ـ میرزا اسمعیل‌خان نوری‌زاده عضو بانك ملی است. ۶ـ میرزا محمد پیرو عضو گمرکی خوزستان برای تحقیقات احضار بمرکز شده. منزل آقا میرزا عبدالرضاخان باغچهٔ اعتمادالدوله تبریزی است. اخیراً حکومت قزوین شده در اواخر خیابان دوشان‌تپه قریب دروازه از طرف دست چپ واقع. بخانهٔ نوبخت اتصال دارد.

فسفور در سنه ۱۶۶۲ میلادی (مطابق سنه (سفید) قمری) از بول انسان و درسنه ۱۷۷۶ میلادی (مطابق سنه (سفید) قمری) از استخوان استخراج کرده و از ماهی دریا هم استخراج می‌شود.

بحرالعلوم

شب در کتابخانه طهران سید کاظم بحرالعلوم رشتی را ملاقات کردم. منزلشان جنب وزارت معارف کوچهٔ حمام مرمر خانهٔ حاج سید محمود رشتی نمایندهٔ مجلس شوری است. تلفون نمرهٔ ۱۹۱۸. مومی‌الیه پسر سید مهدی بحرالعلوم نوادهٔ سید حسین

بحرالعلوم شهید زمان مشروطیت در سنه ۱۳۲۱ متولد شده. این فرد از او است‌شهیدی تخلص کند:

مرغ نادان ز پی دانه رود تا در دام   دل دانای مرا زلف تو بی دانه کشید

شوقی ملک‌الکلامی

هم درآنجا میرزا عبدالحمیدخان ملک‌الکلامی را ملاقات نمود. مومی‌الیه شوقی تخلص کند. در سنندج کردستان سنه ۱۳۰۲ قمری متولد شده‌اند. قصیده از پدرشان عبدالمجید مجیدی تخلص نمره ۱۹۱ روزنامه تربیت مورخهٔ ۳۰ صفر سنه ۱۳۱۸قمری سال چهارم درج است. این قطعه از شوقی است [شوقی را می‌توان شرقی و شرفی هم خواند] منزلشان در خونگاه سنگلج است و در کابینهٔ رئیس‌الوزرا منشی باشند. از شوقی:

هست‌فیلان‌را چنین‌سیرت که‌چون گشتند صید   ماده و نرشان کنند از هم جدائی اختیار
نیز سگ با اینهمه بیچارگی در شهر و کوی   بهر شهوترانی و زادن ندارد هیچ کار
چونکه‌دیدی حال سگ از من شنیده حال فیل   سرگذشت دلفریبی از من اکنون گوش دار
گفت‌اندر هند روزی سگ به‌فیلی کای‌حریف   هست سالی چند تا داریم در یکجا قرار
می نبینم مر ترا با ماده میل اختلاط   تا که ماند از شما هم یادگاری در تبار
فیل گفت آنروز کازادی ز ما یکسوی شد   میل آمیزش ز ما هم کرد یکباره کنار
نسل ما هم گر شود معدوم به تا زان شود   همچه ما اولاد ما با سختی و خواری دچار

عصر از سردار فاتح بختیاری ملاقات کردم. از بختیاریها بعد مبسوطاً خواهد نگاشت.

شب جمعه در گلستان ضیافت سلطنتی بود. ۳۵۰ نفر برای شام ۶۶۵ نفر برای شب‌نشینی دعوت داشتند.

شنبه ۱۶ اردیبهشت ـ دو روز است هوا ابری است امشب هم باران زیاد آمده. امروز بیرون نرفته مشغول فهرست کتاب تاریخ بختیاری بودم. امانتاً از سردار فاتح گرفته‌ام.

یکشنبه ۱۷ اردیبهشت ـ شب آقای عطارپور آمده کتاب مشوش‌نامه را مرجوع داشت. شهیدی رشتی بعد آمدند از محصلین عدلیه است. شرح حالشان نگاشته شد. کتاب صید مروارید را بدیشان دادم.

امروز وزارت داخله و وزارت طرق و شوارع رفته کتاب صید مرواریدبتوسط کابینه تقدیم آقای تقی‌زاده کردم. حاج شیخ احمد گله‌داری رئیس‌التجار عباسی برای معالجهٔ چشم‌شان از طریق کرمان وارد شده مهمان معین‌التجار است. دو پسر دارند: شیخ عبدالله ۱۶ ساله و شیخ حسین ۱۳ ساله با خانزادشان سام پسر دولت همراه‌دارند. شرح حالشان از بعد خواهد مآمد.

حبس نگارنده

سال گذشته مانند امروز نگارنده را بحبس تاریک نمرهٔ یك فرستادند. ۶۷ روز محبوس و تا هفته گذشته دوم اردیبهشت در تحت کفالت امیر همایون توقیف

بود. در آن روز بی‌گناهیم بدربار ثابت و روشن و از توقیف خارج شده قصیدهٔ محبسیه خود که بعد خواهد نگاشت در خود محبس برشتهٔ نظم کشیدم. حاج شیخ احمد هفده‌روز است از عباسی بیرون آمده.

حبیبی: حبیبی رئیس سابق معارف لنگرود رئیس جدید معارف عباسی برای موادعه آمده دو سه روز دیگر می‌روند. توصیه به ستایش نوشتم. آقا میرزا علی کازرونی دراین مأموریت مخالف است. اسم حبیبی میرزا علی آقا است.

قصیدهٔ رازی

عبدالله رازی که شرح حالشان بطریق اجمال در اول اردیبهشت نگاشت. قصیده‌ای قریب شصت بیت در تهنیت جشن تاجگزاری برشتهٔ نظم کشیده. بعنوان فوق‌العادهٔ روزنامهٔ «آفتاب تابان» بطبع رسیده بطریق نمونه چند بیت آن نگارش یابد:

امروز در طرب شد جمله کشورا	**استخر وطوس و ری وکرمان وشبسترا**
امروز شادمان شاهان راستان	**دارا و کیقباد و عباس و نادرا**
امروز در فرح زردشت در جنان	**با خنده و سرور در نزد داورا**
امروز برنهد دیهیم خسروی	**جم جاه پهلوی شاه توانگرا**
از عدل پهلوی کشور مزینا	**از روی شاهپور ایران منورا**
رازی خموش باش کالدر ثنای او	**قاصر بود یقین نطق سخنورا**

دو روز است مرض روماتیس [رماتیسم] حاج غلامحسین ملک‌التجار که سابقاً داشته عود کرده است. زیاد اذیت می‌نماید. مراجعه بدکتور سعیدخانی نموده‌اند.

۲۸ ذیقعده دوشنبه ۱۸ اردیبهشت ـ طرف عصر باران وافر آمده. **عصر کتابخانهٔ** طهران نرفتم. پرورش رئیس ملزومات وزارت معارف را ملاقات کردم. **قرار شدتوصیهٔ** بستگان نگارنده بدوست خود سلطان سیدحسین خان رئیس ساخلو عباسی نگارند.

ملا محمد امین اوزی

ملا محمدامین از ادبا و فضلاء اوز پسر حاج محمد هادی منزل آمدند. مدتی بمرکز آمده خانهٔ فرامرزی در چارراه حاج آقا موسی منزل دارد. مومی‌الیه وکالتاً از جانب رضاقلی‌خان هژبر (سفید) ضابط بیدشهر جویم و بناورویه را از میرزا حسن‌خان‌مشیرـ الدوله که از اوصیاء سهام‌الدوله است و سال گذشته با ارثیهٔ هنگفت مرحوم شده‌ابتیاع کند. آن دو نقطه فقط عبارت از مزارع جو و گندم و تنباکو است. تقریباً هزار و دویست من تبریز بذرافشان است. حاصل آن تقریباً دوازده هزار من شود. سابقا خالصه بود. انتقال بمرحوم فتحعلی‌خان صاحبدیوان شیرازی متوفی سنه ۱۳۱۳قمری یافت. پسرش مرحوم میرزا حسین (دو کلمه ناخوانا) به سهام‌الدوله موقعی که ایالت فارس داشت فروخت.۱

بکتابخانهٔ طهران توصیه شد ده نسخه صید مرواريد برای شیخ علی ستایش با آقای حبیبی بفرستند به عباسی. موجب تقریر حاج شیخ احمد کاروانسرام شجاع‌نظام حاج علی‌کرم‌خان بوالوردی را در عباسی رستم (سفید) زردشتی در چهار هزار و صد و

۱ـ بیدشهر و جویم و بنارو نام سه آبادی از بخش جویم لارستان است.

بیست تومان خریدم است.

شیخ احمد گله‌داری

صاحب تصویر شیخ احمد گله‌داری رئیس‌التجار عباسی است [در نسخهٔ عکسی که من در اختیار دارم عکس مزبور که با کلاه پهلوی است بهیچوجه قابل کلیشه و گراور نیست]. اولین متمول ایران محسوب می‌شوند. تقریباً ۶۵ سال دارند. پدرشان مرحوم شیخ عبدالله است که شیخ طریقت بوده بهمین مناسبت عنوان تلگرافی خود را شیخ نموده. از سقف تجارتخانهٔ خود کشکول آویخته. از حیث املاك اولین شخص‌عباسی است. دو سال است آثار تیرگی در چشمشان پیدا شده. از ماه رمضان یکدفعه ازبینائی افتاده حال برای معالجه بمرکز آمده.

امروز مکدونالد دکتور مریضخانهٔ امریکائی و دکتور سعیدخان کردستانی و دکتور پطروسیان ارمنی آمدند و معاینه کردند و از معالجه مأیوس بودند.

باغ حاج احمد خانی

موجب مسموع اراضی باغ حاج احمد خانی در عباسی که نگارنده در دو هزار تومان به مرحوم حاج محمدمهدی لاری فروخت بعد منتقل به‌آزادخان بولوردی شد اخیراً در هشتصد تومان فروخته‌اند به رستم جمشید ماونداد زردشتی که (یك دو کلمه ناخوانا) پست عباسی و کرمان دارد.

تغییر تلگرافخانه

ادارهٔ تلگراف و پست عباسی که در سرریگ و متعلق به کهندل خان بولوردی اعتماد نظام بود انتقال به خانهٔ اول شجاع نظام منظرآباد داده‌اند [شاید منتظرآباد ویا مظفرآباد]. تلگرافخانه هم در بدو تأسیس همانجا دایر شده.

فوت شیخ محمد ادب

از پرورش شنیده شد روز فوت شیخ محمد ادب با میرزا محمدخان مدیرکتابخانه و مغازهٔ ادب واقع در خیابان ناصری که در (جای دو کلمه سفید) مرحوم شده اینجا بوده. چند نفر از دوستان را ضیافت کرده بود بعد از ناهار مشغول بازی نرد شدند. یکی از همسایگان او را صدا زد بر سر آب نزاعشان افتاد. همسایه به آژان نظمیه شکایت کرده. آژان درب منزل آمد. ادب بلند شده که لباس تغییر داده به کمیساریا برود. در صندوقخانه افتاد و فوراً مرد یا مرد و افتاد.

خان بهادر

مسموع افتاد ملا محمد شریف خان بهادر حاج قطب‌الدین اوزی تجارتخانهٔ خود را از بحرین به عباسی انتقال داده است و خیال مسافرت به مکه داشته.

تجارتخانه مروارید حاج زینل علی‌رضا کرمسته‌ای تاجر مروارید در جده

شنیده شد حاج زینل‌علی‌رضا کرمسته‌ای در جده مرحوم شده. مومی‌الیه با برادر خود حاج عبدالله سالها است به جده مهاجرت کرده‌اند. تجارتخانهٔ معتبر در اینجا دارند. حاج محمدعلی که عقیم است و تجارت بزرگی در مروارید دارد صاحب خیرات بسیار است و مؤسس مدارس است. در بمبئی و بحرین و دبی با حاج یوسف اولاد

حاج زینل باشند.

هودی

ملا محمد احمد محمد اسحق تاجر هودی اوزی رئیس افتخاری بلدیهٔ لنگه که اول احرار و درستکار بنادر است و مانع بود زید و عمرو در بودجهٔ بلدیه افراط و تفریط کنند اشخاص ذینفع اسباب‌چینی کرده او را انفصال دادنـد ببوشهر رفته. هرگـاه خدمات او به آزادی شرح و بسط دهد مثنوی هفتاد من کاغذ شود.

۲۹ ذیقعده سه‌شنبه ۹ اردیبهشت ـ شب آقای عطارپـور آمـده یك نسخه صید مروارید امانتاً بردند. صبح وزارت داخله رفتم وزیر نبودند بـه پرسنل رفته راجـع بمأموریت وعدهٔ امیدواری دادند.

دکتور محمودخان افشار

عصر از دکتور محمودخان افشار دیدن کردم. در اوائل پائیز یزد رفته بود. در اواخر فروردین مراجعت نموده با برادر خود محمد آقا در چهارراه قونسولخانه که‌حال معروف به پهلوی است منزل دارد. هردو پسران مرحوم حاج محمد صادق افشار تاجر یزدی باشند و برادرزادهٔ آقا محمدتقی افشار مقیم بمبئی است که اولاد ندارد. دکتور افشارکتابی در سیاست اروپا بزبان فرانسه نگاشته و طبع‌کرده[۱] و دوسال نگارنده و ناشر مجلهٔ آینده بودند. طبع شیرینی دارند محمود تخلص کند ۳۵ سال [شاید ۲۵] دارد. ایرج[۲] و نادر پسران. فرپروین دختر اوست. می‌فرماید:

با ملت تـازیـان مرا جنگی نیست — از کینهٔ آنـان بدلم زنگـی نیست
خود نیز مسلمانم و این ننگی نیست — هر عیب که‌هست در مسلمانی‌ماست

مطلع قصیده‌ای است[۳]:

می‌آمدم از شیراز راهم بصفاهان بود — ایـام گل و سبزه و ایام بهاران بود

در مراجعت بگاراژ شیشه رفته تحقیق چغاله و میگو و تنباکو که حاج غلامحسین عطار از بوشهر در ماه شعبان فرستاده‌اند نمودم آنجا هم نبود.

گاراژ شیشه متعلق برضاخان شیشه است. در اوایل خیابان سپه قریب‌میدان‌سپه واقع است. معلوم شد عدهٔ زیاد قشون دولت حرکت می‌دهد. برای کدام نقطه است معلوم نیست.

عبدالله‌زاده را ملاقات کرده اهل ممسنی است در بصره مغازه داشته بعـد بـه آبادان انتقال یافته. در سنهٔ ۱۳۰۷ اهانت به ارفع‌السلطنه پیشکار نفت را بهانه‌کرده او را محبوس و بعد تبعید نمودند. حال در مرکز قریب گاراژ شیشه دکان خرازی‌دارد. در محبوسیم زیاد در جستجو بوده.

۱ـ کتاب La Politique Europeenne en Perse در تهران تجدیدچاپ عکسی شده و بفارسی نیز ترجمه و چاپ شده است.

۲ـ استاد ایرج افشار مدیر مجلهٔ راهنمای کتاب و مجلهٔ فرهنگ ایران‌زمین و مجلهٔ آینده در بیست و چند سال اخیر.

۳ـ [از ایشان است]

امروز دکتور مهذب‌السلطنه پدر دکتور ابوالقاسم‌خان بهرامی رئیس صحیهٔ بنادر و شاهزاده لسان‌الحکماء معروف به‌شاهزاده لسان برای‌معاینهٔ چشم‌حاج‌شیخ‌احمدآمدند.

چهار شنبه ۱۱ اردیبهشت ـ امروز قصر سلطنتی رفته عریضه راجع به حقوق تقدیم وزارت دربار کردم. علی‌نقی‌خان پیشخدمت دربار عصای مرا گرفته و این فرد فروخواند:

عصا از راستی هر دم بگوش پیر می‌گوید بخواب ناز می‌بینی تو ایام جوانی را

نگارنده این بیت را از قدما فرو خواندم

پیر گشتی و بگوش تو عصا می‌گوید چوب خواهی اگر از خانهٔ لهوای برون

میچارسکی دندانساز

عصر حاج شیخ احمد نزد میچارسکی دندانساز رفته برای ساختن یکدست‌دندان درصد و پنجاه تومان. از خیابان نادری وارد کوچهٔ نوبهار شوند. اول کوچه از دست راست خانهٔ اول از میچارسکی است. نگارنده همراه بود.

میرزایانس

نگارنده از اینجا منزل یوسف میرزایانس وکیل ارامنه در مجلس رفتم. از کوچهٔ نوبهار از طرف دست چپ بکوچهٔ دیگر رسیده. در آن کوچه باز دست چپ خانهٔ دوم که شش اطاق دارد. میرزا یانس در چهل‌تومان اجاره کرده‌اند. سال عمرشان بیش از پنجاه است در حدود سنه ۱۳۱۶ قمری از اعضاء محترم گمرکی بوشهر بودند. از آن موقع با یکدیگر آشنا هستیم. مادرشان که بیش از هشتاد سال دارد در قید حیات است.

۲ ذی‌حجه پنجشنبه ۱۱ اردیبهشت ـ صبح وزارت داخله رفته موکول به مساعدت وزارت دربار کردند. ناهار منزل سردار فاتح دعوت داشته رفتم. تاریخ بختیاری را که امانتاً گرفته بود فهرست آنرا نمره کرده با خود برده مرجوع داشتم.[۱]

عباس خان محتشم نوری محتشم‌الممالك که از جوانان ادیب و مورخ است اباً (یك کلمه ناخوانا) میرزا آقاخان صدراعظم نوری و اماً نوهٔ میرزا فضل‌اللّه‌خان نوری وزیر نظام است. ملاقاتشان کرده از سردار فاتح و نگارنده و سردار اقبال برای ناهار پنجشنبه دعوت نموده.

احوال میرزا تقی‌خان فراهانی امیرنظام امیرکبیر مؤسس مدرسهٔ دارالفنون را نگاشته. دو مادهٔ ذیل تاریخ شهادت او است.

کو امیر نظام ۱۲۶۸ ـ مرد بزرگی تمام شد ۱۲۶۸

بعد بکافهٔ ریحانی رفتم. حال اسم تغییر داده و رستوران زنجانی نهاده‌اند.

یوسف خان (یك کلمه ناخوانا) تخلص اهل طهران از خانوادهٔ پاشاخان سردار معروف تاریخ. بهمین سبب اسم خانواده هم پاشائی نموده در آنجا ملاقات کرده. این مقطع از او است در حدود ستین است:

منوچهری گذشت و (یك کلمه ناخوانا شاید وجه یا وحی) آمد بعصر پهلوی

۱ـ مؤلف در چندجای سفرنامه از تاریخ بختیاری یاد کرده به حدس قریب بیقین این کتاب همان کتاب «خلاصةالاعصار فی‌تاریخ بختیار یا تاریخ بختیاری» است.

در مدح خوانی. بعد از آقا سید محمد دکتور دیدن کردم.

کازرونی بملاقات آمدند فرمودند فراکسیون مجلس هر شب چهارشنبه منعقد می‌شود. ارباب عمائم که معدوداند در فراکسیون نباشند چون آیت‌الله زادهٔ شیرازی و آشتیانی و فیروزآبادی و سید محمود شهیدزادهٔ رشتی و دو سه نفر دیگر.

۳ ذی حجه جمعه ۱۲ اردیبهشت ـ صبح با حاج شیخ احمد برای ناشتا منزل آقا میرزا علی کازرونی دعوت داشتیم رفتیم زود مراجعت کردیم. بعد دکتور افشار ببازدید آمدند. کتاب صید مروارید تقدیمشان نموده قرار شد وقت ملاقات مرا از آقای تقی‌زاده بخواهند.

محاکمه فیروز میرزا وزیر مالیه از علماء درجه اول حقوق در دیوان تمییز

فیرزا میرزا وزیر مالیه سال گذشته پسر عبدالحسین میرزا فرمانفرما نـوادهٔ فیروز میرزا فرمانفرما نبیرهٔ عباس میرزا نایب‌السلطنه پور فتحعلی‌شاه‌قاجار از علماء درجهٔ اول حقوق است. در ایران شانزده سال است وارد خدمات مهمهٔ دولتی است چون ایالت کرمان و ایالت فارس، وزارت خارجه و وزارت مالیه و غیره و چند دوره وکالت مجلس از طرف‌کرمانشاه و غیره داشته. سال عمرشان اندکـی از اربعین تجاوز کند. سال گذشته روز عاشورا مظنون دولت و از وزارت مالیه مخلوع و در خانهٔ خود توقیف شده اخیراً نغمهٔ شانزده هزار تومان رشوه که از حسن آقا مهدوی پسر حاج امین‌الضرب برای خاتمهٔ طلب‌بانك استقراضی روسی که حال متعلق بدولت ایران است از امین‌ـ الضرب معروف بود گرفته است تازه شد. هفتهٔ گذشته در نظمیه توقیف. ۹ و ۱۰ و ۱۱ اردیبهشت در دیوان تمییز بریاست رضاقلی‌خان هدایت نیرالملك دومیـن و وکالت مدافعی ملکی و هاشم‌خان[۱] و قطن‌الدوله محاکمه شدند. در عصر ۱۱ اردیبهشت دیوان تمییز حکم محکومیت و مجازات صادر کرد. پنج هزار و هشتصد و هشت تومان جریمه که سه برابر هزار و نهصد و سی‌و شش تومان است که محکوم شده. دیگـر چـارماه محبوسی تأدیبی. دیگر که عمده است محرومیت از کلیهٔ حقوق اجتماعی.

ناهار را منزل نورزاده صرف نمود. مراسلات روز شنبه را حاضر کردم. بحاج غلامحسین عطار نوشتم راجع به نقشه‌ها و میز شطرنج سفید و (یك کلمه ناخوانا) با سفرهٔ سفید ناهارخوری و سنگ دلربا از امیریه بگیرند و سه تصویر حاج بابا و عکس رقم حسام‌السلطنه زود فرستند و سه درزن انبه بتوسط میرزا محمد گلشن ارسال‌دارند.

جواب مراسلهٔ سید محمد صادق حسینی نگاشته. آدرس مومی‌الیه بغدادالعـراق شارع جسرالقدیم‌السید مرتضی ساعاتی. کتاب صید مروارید خدمتشان فرستادم.

مراسله‌ای به‌آقای علی‌بن حاج عبدالرحمن کاظـم در بمبئی نوشته کتاب صید مروارید خدمتشان و برای مسیو روزنتال فرستاد. کتاب تألیف روزنتال را خواستم.

اردشیری تأکید نقشه و غیره صورت جزوات خواسته. جواب دادم. موسوی‌زاده راجع به قبض خط به سید عبدالله‌خان امیرفخرائی مدبرالملك حکـومت چار محـال

۱ـ شاید منظور مرحوم سید هاشم وکیل رئیس چندین دورهٔ کانون وکلاء مرکز در ادوار بعد باشد. احمد اقتداری

نوشته نزد نگارنده بفرستند. روزنامه برای اسیری و خاجاه و بستکی و محمودفرستادم. نوروزجی دستور از اعضاء تجارتخانهٔ سهرابجی مقیم عباسی امروز بمرکزآمده.

دکتور تمدن جهرمی

۴ ذی‌حجه شنبه ۱۲ فروردین – عصر دکتور تمدن بملاقات حاج شیخ احمد آمدند. اسم مومی‌الیه محمد ابراهیم اهل جهرم و ساکن شیراز در کحالی معروف در ۱۵ اسفند گذشته با سرهنگ احمدخان اخگر[۱] بمرکز آمده در کوچهٔ ظهیراسلام منزل دارند. آنها سه برادرند: ۱– میرزا علی‌خان محمدخان احتشام اولیائی ۲– دکتور العیون بقراط اولیائی ۳– دکتور تمدن.

فیلسوف سلمانی

در کافه نزد اسدالله‌خان فیلسوف طهرانی فیلسوف اصلاح کردم.

مترجم نظام مدنی

سید حسین‌خان مدنی مترجم نظام کردستانی مقیم طهران بملاقات آمدند. پسر مرحوم صدیق‌الاشراف متوفی هذه‌السنه مقیم همدان است. در ۱۵ شهریور بریاست معارف عباسی وارد آنجا شده چارماه توقف کرده مراجعت نمودند. مدنی تخلص او است. بزبان والد خود گوید از اوست:

یکصد و سی سال جور خلق کشیدم — هیچ ندیدم و ناز مردم دوران
خاصه در ایران چه زهرها نچشیدم — طرفه نژادی‌است این سلالهٔ ساسان

از ترجیع بند او است:

شاها ز تو این خرابه آباد — شد نو همه کشور مه‌آباد
داد تو بکند بیخ بیداد — هم داد بساط ظلم بر باد
هرگز [نبرد] نظامت از یاد — ملت ز تو راضیند و دلشاد
گوید مدنی ببانگ و فریاد — پاینده رضای پهلوی باد

دبستان جاوید بندرعباس

رؤساء معارف عباسی مدیر مدرسهٔ جاوید هم هستند. دبستان جاوید در ۱۳۲۷ باهتمام نگارنده تأسیس یافت حد اوسط تلامذهٔ آن هشتاد نفراند.

رومان طاهره

مراسله به شیخ علی نوشته تاکید رومان طاهره و دیوان حافظ و مشتاق نمودم. امروز حاج میرزا علی صراف اصفهانی از معتبرین متمول مرکز فوت کرده. خانه‌های مرحوم امین‌السلطان میانهٔ خیابان لاله‌زار و علاءالدوله بعنوان مالك شده.

سید ابوطالب کازرونی

بعد دیدن آقا سید ابوطالب کازرونی مقیم شیراز رفتم. دو هفته است از شیراز آمده منزل برادرزادهٔ خود حاج سید ابوالقاسم کازرونی که بدروازه اتصال دارد اقامت

۱– سرهنگ احمد اخگر بعدها مدیر روزنامهٔ اخگر بود. از مردم فارس و سیاستپیشه.
احمد اقتداری

کرده. آنها سه برادرند: ۱ـ مرحوم حاج سید محمد رضا تجارتگاهشان از سنه ۱۳۰۸ قمری تاکنون در بوشهر مفتوح است. تجارت تریاك در بوشهر انحصار به آنها و تجارتخانهٔ بهبهانی دارد. آن مرحوم در شصت و یکسالگی ماه رجب در بوشهر سه سال قبل فوت کرده در نجف اشرف مدفون شد. چند اولاد داشته: حاج سید ابوالقاسم مولود سنه ۱۳۱۰ قمری که دو سال است به تهران مهاجرت کرده. دیگر حاج سید عبدالله‌مول که رئیس تجارتخانهٔ بوشهراند. دیگر آقا سید محمد داماد مرحوم میرزا محمد جواد مترجم بانك شاهنشاهی. اولاد دیگر هم دارد. یك صبیه‌اش در خانهٔ آقا میرزا محمد گلشن است. دو برادر حاج سید مرتضی و حاج سید ابوطالب فوق‌الذکر مقیمین شیراز باشند.

حاج غلامحسین‌خان ملك‌التجار روز گذشته تغییر منزل‌داده و باغچهٔ حاج‌زکیخان نوری خارج دروازهٔ شمیران منزل کرده‌اند.

۵ ذی‌حجه یکشنبه ۱۴ اردیبهشت ـ شب میرزا کریم‌خان سلحشور تخلص آمده ۳۳ روز مسافرت عتباتشان امتداد داشته. در فوج سلحشور نایب بوده. چنانچه سابقاً نگاشته از خدمات قشونی استعفا کرده از طایفهٔ زند مقیم نیریز شیراز باشند. پدرشان ملازمت شاهزاده جلال‌الدوله ایالت‌فارس پنجاه سال قبل به‌تهران آمده. سکونت‌گزیده. حالیه منزل سلحشور در خیابان (سفید) منشعب از میدان شاهپور قریب بازارچهٔ حاج نایب است تلفون دامادشان حاج‌خان یاور نمره ۱۱۳۶ است.

جلال‌الدوله

سلطان حسین میرزا جلال‌الدوله پسر بزرگتر سلطان مسعود میرزا ظل‌السلطان اکبر اولاد ناصرالدین‌شاه قاجار بیشتر ایام حکومت یزد و ایالت فارس داشته. درسنه (سفید) شب عاشورا در تهران در حیات پدر درگذشته. همدم‌السلطنه دخت مرحوم‌میرزا یوسف مستوفی‌الممالك معروف به «جناب آقا» متوفی سنه ۱۳۰۰ قمری در حال‌صدارت در خانه داشت. تاکنون در قید حیات است. مادر خانم مزبور خانم مصری است. گرجیه‌ای که حاج احمدخان پدر نگارنده برای مرحوم مستوفی‌الممالك فرستاد. خلاصه چار فرزند از جلال‌الدوله باقی باشند: قیصر میرزا جلال‌الدوله که در ادارهٔ قشونی است و علی‌محمد میرزا با دو دختر ملکهٔ زمان که شاهزاده «مشتی» پسر کامران‌میرزا نایب‌السلطنه سومین پسر ناصرالدین شاه او را گرفته. چون عنین بود او را رها کرد. برادرش اعتضادخاقان او را گرفت. دیگر فخرالزمان است.

عریضه بوزارت دربار

امروز در قصر سلطنتی از قویم‌السلطنه ملاقات کردم. قرار شد عریضه‌ای دیگر بوزارت دربار تقدیم شود. عریضهٔ ذیل را نگاشته که فردا تقدیم نماید.

قربان آستانت می‌روم   وزارت داخله به بنده می‌فرماید تنها مؤثر درایصال حقوقت از مالیه اقدام و امر حضرت اشرف است. بنده را هم نه با وکیل کاری و نه از وزیرم باری. فقط به آستان حضرتت امیدواری است. طنین طلب‌کاری و چنین پریشان روزگاریم از حد گذشته که جسارت آغازد و بتصدیع پردازد.

ملاقات ادیب پیشاوری

عصر از حضرت ادیب پیشاوری ملاقات کردم. صحبت از محکمهٔ شاهزاده نصرت‌الدوله و محاکمهٔ آن و حکم بی‌مورد قضات و روح قضات که بعد از (یك کلمه ناخوانا) در چه لباس خواهند رفت در میان آمد.

ادیب استشهاد به آیهٔ «قردة خنازیر» در قرآن و حدیث حضرت صادق که می‌فرماید روح عبدالملك در چلباسه رفته جستند. نگارنده هم عقیدهٔ افلاطون را که روح به هیاکل حیوانات انتقال یابد و رباعی معروف خیام را تمثیلا عرض کردم:

ای رفته و باز آمده (یك کلمه ناخوانا) گشته — نامت ز میان مردمان گم گشته
ناخن همه جمع گشته و سم گشته — ریشت ز عقب درآمده دم گشته

بمناسبت حال نگارنده و لباس عاریت از هرکس دو بیت انوری قرائت شد

طاق بوطالب (یك کلمه ناخواند) است که دارم زبرون — وز درون پیرهن بوالحسن عمرانی
تا که ماند از شما هم یادگاری در تبار — حال بیرون و درونم نه همانا دانی

فتوحی

در کتابخانه طهران فتوحی علوی تبریزی را ملاقات کردم. مشتری کتاب صید مروارید بود.

۶ ذی‌حجه دوشنبه ۱۵ اردیبهشت ــ آقا محمد شریف خان بهادر پسر حاج قطب‌الدین تاجر اوزی مقیم بحرین که در ۱۷ ذیقعده از اینجا بعباسی آمده و از راه سیرجان و نیریز و شیراز حرکت کرده امروز بمرکز رسیده. مومی‌الیه ۵۵ ساله‌اند و چار پسر دارند: آقا عبدالحمید داماد عبدالرحمن خان مصباح دیوان مقیم شیراز ۲ــ آقاعبدالعزیز ۳ــ آقا عبدالمجید ٤ــ آقا محمد امین. در گراند هتل واقع در خیابان لاله‌زار اطاق نمرهٔ ۲۸ منزل دارند. برای اطاق و تختخواب و خوراکی یومیه چارتومان به مهمان‌خانه دهند. اعضاء آن مهمان‌خانه از بهائیان باشند و اسم دربان اینجا میثاق‌الله است.

امروز وزارت داخله رفته نمرهٔ دو مراسله که بمالیه نوشته‌اند گرفتم. مراسلهٔ محاسبات نمرهٔ ۶۸۵۹ مورخه ۵ (یك کلمهٔ ناخوانا) همین سنه ۱۳۰۸ نگاشته حقوق نگارنده از ٤ اردیبهشت تا اول مهر بپردازند. مراسلهٔ پرسنلی نمره ۱۰۹۹۰ سواد تلگراف احضار نگارنده فرستاده‌اند.

دو نمرهٔ مزبور به آقا میرزا ابوالقاسم گرشاسب مقیم (یك کلمه ناخوانا) اندیکاتورنویس کابینهٔ تطبیق حواله‌جات مالیه داده شد که نزد میرزا هاشم‌خان ضمیا اقدامی فرمایند.

عصر منزل آقای بهجت رفتم اشخاص ذیل آنجا بودند:

آقای سید حسن‌خان صاحب‌الزمانی از افاضل و مورخین. محبعلی‌خان پورسپهر. اکبرآقا قانع. میرزا احمدخان آرام. آقا سید محمد جزایری تارا یمنی ستاره عضو وزارت معارف.

در انجمن ادبی

فصیح‌الزمان شیرازی در انجمن ادبی شاهزاده افسر شب گذشته قصیده‌ای در

مدیحهٔ شاهنشاه و وزیر دربار سرائید و این فرد راجع بوزیر مزبور است:

تیمور که تاش درجهان نبود　　　　سردار معظم خـــراسانـــی

امروز ناهار با حاج شیخ احمد منزل دکتور افشار دعوت داشته و رفتیم.

میرزا مصطفی‌خان پسر مصباح دیوان اوزی[1]

میرزا مصطفی‌خان پسر مصباح دیوان اوزی که اماً از سلالهٔ سادات اخوی است آمده بودند. بیست و یکسال دارد والده‌شان دختر مرحوم سید محمد است. دو همشیره از والدهٔ خود که یکی در خانهٔ آقا عبدالحمید پسر ارشد آقا محمد شریف حاج قطب‌ـ الدین است [دارد].

سهراب جی

داراب جی پسر سهراب جی روز گذشته از عباسی طریق کرمان وارد با موتور شخصی چارروزه آمده است. مومی‌الیه از پارسیان هند در سنه ۱۸۶۵ ع متولد در سنه ۱۳۲۰ قمری در ادارهٔ مرحوم حاج حسین امین‌التجار عباسی استخدام یافته تاکنون در اینجا مقیم [است]. تدریجاً از تجار متمول شده در کرمان و تهران شعبه دارد. وکالت شرکت نفت جنوب و استریك کمپنی را در عباسی دارند.

شیخ محمد جواد ارگانی

شیخ محمد جواد ارگانی نمایندهٔ مجلس از خوزستان در اول خیابان شنی طرف دست راست خانهٔ اول یا دوم منزل دارند. تلیفون نمره ۵۷۵ است.

مالیات مستخدمین

در روزنامهٔ اطلاعات نمـرهٔ ۱۰۳۳ مورخـهٔ ۱۵ اردیبهشت نظامنامهٔ مـالیات مستخدمین نگاشته شده خلاصهٔ آن اینست:

از یك تومان الی سی و پنج تومان مواجب مالیات ندارد.

از بیشتر سی و پنج تومان الی پنجاه تومان حقوق ماهیانه صدنیم از کلیهٔ حقوق

از پنجاه تومان الی صد تومان در پنجاه تومان اول صد نیم در پنجاه تومان دومین صد یك و نیم.

از صد تومان الی دویست تومان در پنجاه تومان اول صد نیم و در پنجاه تومان دومین صد یك و نیم. در صد تومان دومین صد دو.

آنچه از دویست تومان فوق اضافه شود صد چار در ماهی دهند.

مثلا شخصی که سیصد و دوازده تومان حقوق ماهیانه گیرد این‌گونه مالیات را بپردازد:

پنجاه تومان اول صد نیم یعنی دو قران و دوازده شاهی

پنجاه تومان دوم صد یك و نیم یعنی هفت قران و ده‌شاهی.

از صد تومان دوم صد دو یعنی دو تومان

۱ـ دکتر مصطفی مصباح‌زاده صاحب‌امتیاز روزنامهٔ کیهان از بدو تأسیس تا سال ۱۳۵۷ و استاد دانشکدهٔ حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران بوده.

از صد و دوازده تومان بقیه صد چار یعنی چارتومان و شش هزار و شانزده‌شاهی کلیه معادل هفت تومان و چارهزار و شانزده شاهی در ماه شود.

اشخاص ذیل در مالیات معاف باشند: نظامی‌ها. صاحب‌منصبان لشکری قشون و امنیه و نظمیه. موظفین صندوق تقاعد. مستخدمین و شهریه بگیر و یا ارباب مستمری که هرماهه حقوقشان از سی و پنج تومان تجاوز نکند. مالیات مزبور به کسور تقاعد که از حقوق کسر می‌نمایند و فوق‌العادهٔ بدی آب و هوا و هرنوع مددمعاش‌ها هم تعلق یابد.

علاوهٔ حقوق مأمورین سیاسی در خارجه از مالیات مزبور معاف است.

فروش «کتاب صید مروارید» در بحرین

آقا محمد شریف خان بهادر برای فروش کتاب «صید مروارید» در بحرین معین کرده‌اند. آقا محمد هادی اوزی عضو ادارهٔ حاج محمد شریف احمدی و شرکاء.

۷ ذی‌حجه سه‌شنبه ۱۶ اردیبهشت ـ صبح قصر سلطنتی رفته عریضه بوزارت دربار را بقویم‌السلطنه تسلیم کردم. منزل سردار فاتح رفته نبودند. آدرس آقا شیخ محمد جواد ارگانی به آقا نواب پیشخدمت سپرد.

روزنامهٔ اطلاعات و مجلهٔ اطاق تجارت

ادارهٔ اطلاعات که در آخر خیابان لاله‌زار قریب خیابان اسلامبول است رفته از میرزا حسن‌خان مسعودی که مجلهٔ اطاق تجارت را اداره می‌نماید ملاقات نمودم. معلوم شد از ۲۷ بهمن گذشته نمرهٔ ۳ مجله و از بعد مرتباً بعنوان عباسی حاج رئیس محمد سعید اوزی سوداگر فرستاده‌اند. اشتراك مجلهٔ مزبور سالیانه یك تومان است. از نمرهٔ اول مشترك شدم.

میرزا عباس‌خان مسعودی مدیر روزنامهٔ اطلاعات برادر میرزا حسن‌خان باروپا رفته‌اند.

صبح از آقا محمد شریف قطب‌الدین در گراند هتل دیدن کردم.

روزنامهٔ شفق سرخ نمره ۱۴۸۶ مورخهٔ ۱۷ اردیبهشت نظامنامهٔ ضرب‌مسکوکات نیکل و مس نگاشته خلاصهٔ آن نگارد:

اوزان مسکوکات نیکل و مس

وزن مسکوك پنج دیناری نیکل دو گرام

وزن مسکوك ده دیناری نیکل چارگرام

وزن مسکوك بیست و پنج دیناری نیکل پنج گرام

وزن مسکوك یك دیناری مس یك گرام و نیم

وزن مسکوك دو دیناری دو گرام‌ونیم

میزان عیار مسکوکات مزبور

میزان عیار مسکوکات نیکل‌بیست‌وپنج درصد نیکل خالص و هفتاد و پنج درصد مس است.

عیار مسکوکات مس نودوپنج درصد مس و چار درصدقلع و یك درصد روی‌است.

انتقال فیروز میرزا نصرت‌الدوله به محبس قصر قاجار

نصرت‌الدوله فیروز میرزا که در نظمیه محبوس بودند روز گذشته به محبس قصر قاجار انتقال یافتند.

فوت مشیرالسلطان

میرزا سعیدخان مشیری مشیرالسلطان نایب‌الایالهٔ اسبق‌فارس در گذشته.

بودجهٔ احصائیه

بودجهٔ یکسالهٔ احصائیه صد و دوازده هزار تومان و شش تومان مرتب‌کرده‌اند.

خارجین مالیه

۲ نفر از خزانه‌داری و چارنفر از محاسبات مالیه اخراج کرده‌اند.

امروز کاظم‌آقا برادرزادهٔ حاج معین‌التجار بطرف نجف اشرف حرکت کرده‌برای ملاقات والده و همشیره و برادر خود. پانزده تومان کرایهٔ موتور پرداخته است. چهل روپیهٔ از حاج معین مواجب دارد. حاج محمد رحیم دهدشتی دو پسر داشته حاج آقامحمد معین‌التجار دیگر حاج آقا قوام‌التجار مومی‌الیه بعد از پدر بدنیا آمده و باسم پدر موسوم و احتراماً از اسم پدر به حاج آقا معروف و در همین سنوات اخیره در سنه ۱۳۲۵ در طهران مرحوم و در ابن بابویه مدفون شده. سه پسر و یك دختر که اصغر از همه کاظم‌آقا است و صادق آقا متوطن لاهیجان و ابراهیم‌آقا متوطن نجف اشرف‌برجا گذاشته. والدهٔ قوام همشیرهٔ مرحومین حاج علی‌اکبر متوفی و حاج ابوالقاسم متوفی سنه ۱۳۱۲ از تجار معروف بوشهر ابناء حاج محمد شفیع کازرونی بوده است.

چارشنبه ۱۷ اردیبهشت ــ صبح کتابخانهٔ سهیلی رفتم. غلامعلی‌خان روشن‌ضمیر خباز را در آنجا ملاقات کردم عصر ادارهٔ ستارهٔ جهان رفتم. آقای رحیم‌زاده صفوی از افاضل و مورخین عصر حاضر در اینجا ملاقات کردم. تألیفات سودمند دارند.

بعد بادارهٔ سالنامهٔ پارس در خیابان ناصری رفته از امیر جاهد ملاقات کردم. پنج سال است سالنامهٔ پارس می‌نگارند. از هذه‌السنه سالنامهٔ رسمی دولت شده و سی هزار نسخه بطبع رسیده و جاهد تخلص فرماید اسمشان (جای چند کلمه سفید) سالنامه و کتاب تصانیف موسیقی خود بنگارنده عنایت فرمودند می‌فرماید:

با سرزنده برازنده تنی باید داشت	تا تنی هست بجا پیرهنی باید داشت
مردم خانه بدوش از بشریت دورند	با حقوق مدنیت وطنی باید داشت
سر با فر و تن با هنر و حب وطن	حق آزادی و نیك‌انجمنی باید داشت
همه اسباب سعادت چو فراهم آمد	صحبت از بلبل و طرف‌چمنی‌باید داشت
ورنه با زندگی بی سروسامان جاهد	مرگ‌هم‌نیست. چوآیدکفنی‌بایدداشت

میرزا محمد هراتی از تجار یزد مقیم اصفهان بملاقات حاج شیخ احمد آمده‌سابقاً وکالت شرکت در اتحادیه در بمبئی داشته. میرزا افلاطون پسر ارباب کیخسرو شاهرخ بملاقات حاج شیخ احمد آمده. شرح احوال آن خانواده از بعد خواهد نگاشت.

علاءالسلطان فسا

۹ ذی‌حجه پنجشنبه ۱۸ اردیبهشت ــ امروز با آقا محمد شریف حاج قطب‌الدین

دعوت ناهار نزد سرهنگ علی‌نقی‌خان علاءالسلطان فسا خزانه‌دار کل نظام داشته و رفتیم و خوش گذشت. معظم‌الیه آباء از اهل فسا باشند. داماد ریچاردخان مؤدب‌الملک است. منزلشان در خیابان پاریس است. در هزار و سیصد و بیست و هفت قمری مدیر گمرکات لنگه بودند. اول علم مشروطیت در بنادر از آثارشان است. انجمن آزاد و دبستان آزاد را در لنگه تأسیس کردند. اگرچه چندان دوامی نداشت لیکن اثرات خودرا بخشیده است در بنادر. عمرشان درحدود پنجاه است و چهارفرزند دارند.

رستم خدابخش ماونداد

رستم خدابخش معروف به رستم ماونداد که سرویس پست بین کرمان و عباسی را امتیاز دارد و در عباسی کاروانسراء شجاع نظام را ابتیاع کرده است در تاریخ بنیان کاروانسراء شجاع نظام و اعتماد نظام نگارنده گوید (سفید) امروز در ادارهٔ روزنامهٔ سعادت بشر میرزا احمد خان بحار محصل پسر شیخ علی‌نقی تاجر شیرازی مقیم کرمان را ملاقات کردم.

علامات آژان

آژان‌ها آنچه تعلق به خود نظمیه دارد سردوشی آنها مانند رنگ لباسشان آبی است. آژان متعلق به صحیه سبز و متعلق به محبس سردوشی قرمز است.

شتر قربانی

جمعه ۱۹ اردیبهشت ـ امروز عید اضحی است. بقرار هرساله یکنفر شتر زینت کرده با یك‌نفر شاه موقتی با لباس زربفت با شاطر و فراش و موزیك وارد جلونظمیه کرده شاه مصنوع با نیزه شتر را نحر کرده هر عضو آنرا بیك رئیس صنف دهند.

معتصم‌الملك

صبح آقای میرزا اسمعیل خان معتصم‌الملك که پنجاه سال قبل کارگزار عباسی بوده پسر مرحوم میرزا محمدخان مؤتمن‌الوزاره اهل شیراز است که سالها کارگزار بوشهر بود و عمارت رفیع‌البنا در آنجا داشته که حاج محمد مهدی ملك‌التجار در عوض طلب برده و حال مخروبه و در ملکیت حاج معین‌التجار است [را ملاقات] و مادر معتصم‌الملك مرحومهٔ عفت‌الحاجیه همشیرهٔ میرزا نصرالله‌خان دبیرالملك وزیر رسایل ناصرالدین شاه است و آنها سه برادراند: معتصم که ۷۵ سال دارد و معتصمی اسم خانواده دارند. دیگر شریف‌الممالك است. دیگر میرزا زین‌العابدین خان عبرت مؤتمن‌ـ الوزاره حکومت حالیهٔ عباسی است. منزل معتصم‌الملك از خیابان ناصریه کوچه امام جمعهٔ خوئی از هشتی صدراعظم نوری چون گذرند به آنجا رسند. صبیهٔ نصرالله‌خان دبیرالملك در خانهٔ او است.

مدرسهٔ مروی

امروز از جلو خان شمس‌العماره وارد بازارچهٔ مروی شده بعد از بازارچه به مدرسهٔ خان مروی رسیده آنجا را سیر نمود. مدرسهٔ مزبور از ابنیهٔ فخرالدوله ازامراء زمان فتحعلی شاه است. کتابخانهٔ معتبر دارد. حجرات آن تقریباً سی باب شود. کتابدار سید محمد قمی است. مادهٔ تاریخ آن که بر کاشی منقوش است: «که مدرس شد در این

مدرسه را ادریسی»

قطر مسکوکات

قطر مسکوکات جدید را بدینگونه در مادهٔ چارم نظامنامه تعیین کرده‌اند:

بیست ریالی طلا بیست و دو میلیمتر ـ ده ریالی طلا نوزده میلیمتر ـ پنج ریالی نقره بیست و هفت میلیمتر ـ دوریالی نقره بیست و شش میلیمتر و پنج ـ یك ریالی نقره بیست و دو میلیمتر و پنج ـ نیم ریالی نقره هیژده میلیمتر ـ بیست و پنج‌دیناری نیکل بیست و چار میلیمتر.

ده دیناری نیکل بیست و یك میلیمتر ـ پنج دیناری نیکل هیژده میلیمتر و پنج ـ دو دیناری مس هفده میلیمتر ـ یك دیناری مس پانزده میلیمتر.

امشب آقا رضا دومین پسر حاج معین‌التجار رفته است برشت برای استقبال خانوادهٔ خود که از اروپا می‌آیند.

شنبه ۲۰ اردیبهشت ـ مغرب آقای میرزا حسن امین‌زاده مترجم‌قونسولگری‌امریکا آمد. اجزا با قونسول به تبریز رفته. چار روز توقف داشته‌اند. از تهران تا تبریز با متر [موتور] دو روز رفته‌اند. آقای نورزاده و آقای هوشمند هم آمدند.

صبح در گراند هتل از آقای قطب ملاقات کردم. خواهش صحبت با حاجی شیخ احمدکرده. بعد بوزارت‌دربار رفته.وزیر دربار راجع‌بحقوق‌فرمودند بسیار دشواراست.

درب وزارت دربار و عمات وزیر چار یساول دارد مشهدی غفار از یساول درب مشهدی محمدعلی از یساول عمارت است. ابوالقاسم‌خان مدیری عضو ۵۵ سالهٔ ادارهٔ تشریفات را هم ملاقات کردم.

اکتشافات در کیش

در «ستارهٔ جهان» نمره ۲۳۷ نگاشته مورخه ۱۷ اردیبهشت راجع باکتشافات اس‌ـاچ لنگدن در کیش سنه ۱۹۲۸ الی ۱۹۳۰ راجع به قبل از طوفان و بعد از طوفان [مطالبی نگاشته‌اند].

عباس‌خان فرات

عباس‌خان فرات از فضلا عصر و صاحب طبع روان و سلیس است. اهل یزد و مقیم تهران باشند. در دایرهٔ ادارهٔ تأمینات خدمت دارد. سال عمرشان (نیم سطر سفید است). این غزل از نتایج طبع او است. بسیار از آثار طبعش را روزنامه درج نموده و می‌نماید۱.

صبا یك عقده از زلف تو وا کرد — ولی صد عقده اندر کار ما کرد
غم عشق تو ای یار ستمکار — ندانی که با دلها چها کرد
ز من بیگانه گشت آن شوخ لیکن — مرا با محنت و غم آشنا کرد
چرا نالم ز دور چرخ گردون — که دور چشم او کرد آنچه را کرد
بگفت آتش زنم بر جانت از غم — خوشم کاخر بعهد خود وفا کرد

۱ـ عکسی از عباس خان فرات با کراوات و کلاه پهلوی در متن دیده می‌شود متأسفانه قابل چاپ کردن نیست.

خرد هم شد چو من در کار حیران ز بس در کار دل چون و چرا کرد
دل ما را چه ذوق ازعشق و عشرت که عمری با غمش نشو و نما کرد
ز عشقت منع کردم ناصح و خویش سر و جان بر سر این مدعا کرد
چقدر ای شمع سوزان سخت‌جانی ببین پروانه جان را چون فدا کرد
دل دیـوانـه را کـردم مـلامت چه آن زنجیر زلف از کف رها کرد
بگفتا ای فـرات این دام محـکـم رها از دست من دست قضا کرد

امروز آقای مجاور و آقای عطارپور آمدند.

۱۲ ذی‌حجه یکشنبه ۲۱ اردیبهشت ـ صبح آقای بحار و آقای عطارپور بملاقات آمدند. بعد بوزارت داخله رفتم. وزیرمجلس‌شوری رفته‌بودند. بعد منزل‌آقای‌امین‌زاده رفتم. ناهار آنجا بودم.

آقا محمد جواد مؤدب برادر میرزا ابوالقاسم مؤدب عضو بانك ملی در خراسان احفاد مرحوم حاج ملا علی کنی یکی از اساتید نگارنده اینجا منزل داشته ملاقات‌نمود.

احوال چند جزیرهٔ خلیج از کتاب «پرشن‌گلف‌پیلت» در اینجا بپارسی نمودم.

کوچه نوبهار

از خیابان نادری وارد کوچهٔ نوبهار شوند و مستقیماً روند. از دست چپ به‌خیابان قوام‌السلطنه رسیده مستقیماً رفته بکوچه شاه میرخان رسند. امتداد کوچه را پیموده در کوچه محاذی کوچه شیخ است. در آن کوچه از دست چپ خانهٔ دوم منزل امین‌زاده است در دو هزار تومان ابتیاع کرده. چاراطاق و مایلزم منزل و حیاط دارد. مقیمین آن دو کوچه بیشتر ارامنه باشند. میان آن دو کوچه خیابان روحانی است.

عصر از حضرت ادیب پیشاوری دیدن نمود.

میرزا مرتضی‌خان قاجار بهین آئین. [دو کلمه ثبت نشد] که در اوایل سال گذشته بوشهر بودند ملاقات کرده در خیابان امیریه تخت زمرد کوچه حمام وثوق لشکر خانهٔ دوم منزل دارند.

سالار فیروز

علی‌اکبرخان سالار فیروز زوج انـورالسلطنه دخت سلطان عبدالحمید میـرزا ناصرالدوله برادر فرمانفرمای حالیه است ملاقات کرده از اقوام عبدالرضاخان رکن‌ـ الممالك است. منزل رکن‌الممالك بازارچهٔ شیخ هادی برابر تون حمام نمره است.

مراسلهٔ چند رسیده جواب نگاشتم. [به] بندرجز میرزا حسنعلی‌خان پرویزی اهرمی عضو گمرکات جز نگاشت که در دستگاه حاج معین خدمتی نیست. به اردشیری عوض‌خان وکیل عدلیهٔ بوشهر نگاشته صورت اشیاء مأخوذهٔ از امیریه و مطلوبات خود بفرستند. به کربلائی علی حاج جنگی مقیم عباسی نگاشت صد حب تریاك خواهـد فرستاد. به حاج شیخ عباس مینابی نگاشت شکایت نتیجه ندارد باز توصیه به اردشیری می‌نویسم. به آقا محسن وصال ملك‌پور نگاشت بابت تنباکو و نقشهٔ شیراز تذکر داده شد. سه نمره «سعادت بشر» که قانون مالیات بر شرکت‌هاوعایدات‌وقانون مالیات‌وسائط نقلیه داشت با اطلاعات که قانون اسعار داشته با پروگرام وزارت اقتصاد برای حاج

احمد خاجاه فرستاد.

به حاج غلامحسین عطار تأکید نوشت برای صورت اشیا و تصویر حاج بابا و رقم بحرین و نقشه‌ها و آینه. از بوشهر نوشته بودند حاج حسن دباش از اقوام مقدم حاج ناخداعلی احمد صالح در شصت سالگی چارم ذی‌حجه فوت کرده.

شنبه قهوه‌چی در قهوه‌خانه مرحوم امین‌التجار عباسی (یك کلمه ناخوانا) فوت کرده و قهوه‌خانه را حاج شیخ احمد گله‌داری مانند سابق مجاناً به درویش دامادشنبه تفویض نموده.

فوت میرزا صالح خان کلانتری باغ میشه آصف‌الدوله

میرزا صالح‌خان کلانتری باغ‌میشه‌ای آصف‌الدوله از معتمدین مرکز رحلت نمود. علی‌اصغر باغ‌میشه ختم نشسته‌هذه‌السنه را نسبت‌یموت‌المعمرین‌داد امثال سعدوالدوله و سید حسن کاشانی و میرزا علی صراف بسیاری درگذشته‌اند.

دوشنبه ۲۲ فروردین ـ با حاج شیخ احمد از آقا سید ابوالقاسم کازرونی بازدید کرد. آقا میرزا رضا عضو بانك شاهنشاهی‌بوشهر پسرمرحوم میرزا علی بابای‌کازرونی داماد مرحوم میرزا محمد جواد بانك که در عنفوان شباب است در آنجا ملاقات کردم. پنجشنبه ۱۸ اردیبهشت ۹ ذی‌حجه از بوشهر بقصد زیارت خراسان وارد شده‌اند و آنجا مهمان است.

سید محمد کردوانی

آقاسید محمد کردوانی هم آنجا ملاقات شده و همانروز بقصد خراسان از بوشهر وارد شده‌اند و آنها چند برادراند: آقا سید عباس مقیم عباسی که بواسطهٔ قتل یکنفر جوان که تقریباً بیست سال قبل واقع شده ممنوع از مراجعت به بوشهر است. حال از شرکاء امتیاز اجارهٔ نمك‌عباسی است. در آنجا خانه دارد. دیگر سید محمود معروف به زیگلر. دیگر کوچکتر از همه سید حسین. بغیر سید عباس همه در بوشهر باشند.

عباسی به طهران

حاج شیخ احمد گله‌داری که شرح حالشان گذشت با اولاد خود شیخ عبدالله و شیخ محمد حسین و غلام خود سالم‌بن دولت‌بن سنقر سه‌شنبه ۱۹ فروردین هشت و ربع صبح با متر [موتور] خود از عباسی حرکت کرده ۱۲ ظهر به قطب‌آباد گهره [با ضم اول و سکون دوم] رسیده یك بعد از ظهر حرکت کرده چار بعد از ظهر به کهکان رسیده شش و نیم بعد از ظهر به علی‌آباد رسیده .شش و نیم صبح از علی‌آباد حرکت کرده ده‌ونیم صبح روز ۲۰ فروردین به سیرجان رسیدند. یکشنبه ۲۴ فروردین ساعت هفت صبح از سیرجان حرکت ساعت یك عصر وارد کرمان شدند. حرکت از کرمان چارشنبه ۲۷ فروردین ساعت ۲ و نیم عصر و ورود به رفسنجان ساعت هفت و نیم‌عصر. حرکت از رفسنجان شنبه ۳۰ فروردین ساعت هفت و نیم صبح ورود به یزد ساعت‌شش عصر. حرکت از یزد چارشنبه ۳ اردیبهشت ساعت دو ربع صبح ورود به کوپا ۱۲ ظهر. حرکت از کوپا ساعت ۵ صبح ورود باصفهان. پنجشنبه ٤ اردیبهشت ساعت ده صبح حرکت از اصفهان جمعه ۵ اردیبهشت ۵ صبح ورود به قم. شش عصر از قم به طهران

شش‌ساعت و ربع درعرض راه بوده. ورود به طهران یکشنبه ۷ اردیبهشت ۲۷ ذیعقده بوده است.

فاصلهٔ امتداد: از عباسی به قطب‌آباد کمهره ٤ ساعت. از قطب‌آباد به گمهکان ۳ ساعت. از گمهکان به علی‌آباد ۲ ساعت و نیم. از علی‌آباد به سیرجان ٤ ساعت. از سیرجان به کرمان ٦ ساعت. از کرمان به رفسنجان ۵ ساعت. از رفسنجان به یزد ۱۰ ساعت و نیم. از یزد به کوهپایه ۱۰ ساعت. از کوهپایه به اصفهان ۵ ساعت. از اصفهان به قم ۱۳ ساعت. از قم به طهران ۵ ساعت و ربع. کلیه شصت و هشت ساعت و ربع در عرض راه بوده‌اند.

باتفاق حاج شیخ احمد باداره مرکزی شرکت تلیفون رفته. در خیابان پستخانه واقع. از خیابان شیخ وارد آن خیابان می‌شوند. همینگونه از خیابان لاله‌زار. محل‌اداره عمارت رفیع‌البنا است که در ملکیت شرکت است. میرزا منوچهر مولود ۱۱ تیر سنه ۱۲۸٤ پسر سومین ارباب کیخسرو شاهرخ مدیر شرکت است.

میرزا ناصرخان رئیس محاسبات است.

میرزا مهدی خان سعیدیان تحویلدار است.

میرزا مهدی رفیمیه از اعضاء محاسبات است.

اساسنامهٔ شرکت را گرفته. خلاصهٔ آن را از بعد نگارد.

آقای سید محمدباقر دست‌غیب واعظ شیرازی که در دورهٔ سوم و چارم وکالت عباسی داشته بملاقات حاج شیخ احمد آمدند. منزلشان خیابان چراغ‌برق کوچهٔ میرزا محمود وزیر. سر تخت امامزاده بخشی. کوچهٔ فاضل خلخالی نمره ۱٦ است. سرچشمه قریب خانهٔ سادات اخوی است.

آقای سید محمد جزایری بدیدن آمدند. مراسلهٔحاج‌احمد خاجاه بود جواب‌نگاشتم.

روزنامهٔ خلیج (یك کلمه ناخوانا) مورخه ۱۹ اردیبهشت نمرهٔ ۲۳ از بوشهر نگاشته است مسافرینی که خواهند دربحرین‌فرود آیند دو روپیه حق‌پاس از آنهاگیرند.

ساخلو بندر گواتر

اولین بار نظامی ساخلو بندر گواتر کرده ده نفر باشند.

خصب و مقتولین ایرانی

اخیراً شیخ بندر خصب از توابع مسقط ممانعت کرده که انگلیس‌ها برای طیاره جایگاه سازند. امیرالبحر انگلیس‌ها آنجا را بمباردمان نموده. از مقتولین چارده نفر از ایرانی‌ها بوده‌است. تا ۲۵ ذیقعده هرگاه‌شیخ تسلیم‌نشود مجدداً بمباردمان‌می‌نمایند.

تاسیس بلدیه در جزیرهٔ قشم

در ۱۰ فروردین تأسیس بلدیه در جزیره قشم شده.

ذکاءالملك وزیر خارجه

ذکاءالملك بوزارت خارجه انتخاب شدند.

توفیق و فیروز

روزنامهٔ توفیق‌در نمره ۳۷ چندبیت از طبع‌حسین‌توفیق مدیر توفیق‌نگاشته‌گوید:

بحیرتم من از کار نصرةالدوله — چه برسر آمد بازار نصرةالدوله
ببین که عاقبت امر الدراین گیتی — کجا کشید سروکار نصرةالدوله
میان محکمهٔ عالی عالی و دانی — شدند مات ز کردار نصرةالدوله
ببین‌که دست‌عدالت‌چگونه از رمداد — گرفت پرده ز اسرار نصرةالدوله
بصندلی عدالت بچشم خود دیدم — پریده رنگ ز رخسار نصرةالدوله

اگرچه عقیدهٔ بیشتر اهالی این است که قضات حکم را عدواناً صادر کرده‌اند بر علیه فیروز میرزا.

بانك

آقای نورزاده از طرف ریاست بانك ملی آمده تحقیق هویت آقا محمد شریف قطب نموده خلاصهٔ جواب نگارنده: سرمایه تقریباً سیصد هزار روپیه. اعتبار پنج‌برابر. از اهالی اوز. مرکز تجارت بحرین. در اینجا خانه و افیس و انبار دارند. با بنادر خلیج و عربستان و عراق و هند تجارت نماید. در شکر و قند و چای و قماش و رشته و مروارید تجارت کند. در عباسی خانه و در فین سبعه نخلستان و مزارع دارد. تقریباً هشتصد تومان عایدات آن شود. برای سیاحت و اطلاع از تجارت داخله آمده است.

اولین روزنامه فارسی

روزنامهٔ ایران در نمره ۳۲۳ ـ ۱۳ ذی‌حجه کنفرانس آقای رهنما مدیر خود را راجع به روزنامجات اولیهٔ فارسی نگاشته خلاصهٔ آن نگارش دهد:

ثعالبی در یتیمةالدهر در چند نقطه اسم روزنامچه را برده چنانچه گوید: «فصل من‌الروزنامچه ایضاً» روزنامه آن اوان به شرح گزارش روزانه اطلاق می‌نمودند.

اولین روزنامهٔ فارسی موسوم به «اکبر ایرانی» بوده و هفتگی در دهلی‌نشرشده. ایجاد آن در سنه ۱۲۱۲ بود «وقایع اتفاقیه» بتشویق میرزا تقی‌خان امیرکبیر انتشار یافت مدیر آن حاج میرزا جبار تذکره‌چی بود. شمارهٔ اول آن روز جمعه ۲۰ ربیع‌الثانیه سنه ۱۲۶۷ در تهران نشر یافت.

روزنامه «تبریز» در سنهٔ ۱۲۷۵ در تبریز منتشر شد.

روزنامهٔ «دولت علیه ایران» از سنه ۱۲۷۷ در تهران انتشار یافت. مصور بود. مدیر آن میرزا ابوالحسن خان غفاری صنیع‌الملك نقاش بود.

در ادارهٔ دارالفنون در وزارت علوم علی‌قلی‌میرزا اعتضادالسلطنه پور فتحعلی شاه سنه ۱۲۸۰ سه روزنامه انتشار یافت: ۱ـ روزنامهٔ علمی ۲ـ روزنامهٔ دولتی ۳ـ روزنامهٔ ملتی که نشر آن در سنه ۱۲۸۲ بود. در اوایل سنه ۱۲۸۸ ادارهٔ انطباعات به محمدحسن‌خان مراغه‌ای صنیع‌الدولهٔ قبل و اعتمادالسلطنهٔ بعد متوفی ۱۳ شوال سنه ۱۳۱۳ تفویض شد.

روزنامهٔ ایران

لمؤلفه روزنامهٔ دولتی موسوم به «ایران» [سه کلمه نانوشته] شد. شمارهٔ اول آن یازدهم محرم سنه ۱۲۸۸ در دو ستون انتشار یافت عرض ورق آن ۱۹ سانتی متر و طول آن ۳۲ سانتی‌متر و هفته‌گی بود.

آقا عبدالمجید پسر سومین قطب مغرب‌از شیراز واردشده. شصت ساعت در عرض راه بودند.

۱۴ ذی‌حجه سه‌شنبه ۲۳ اردیبهشت ــ صبح وزارت داخله رفتم حضرت وزیر فرمودند بابت حقوق باید رئیس‌الوزرا را ببینم. عصر منزل دکتر افشار رفتم. در ایاب و ذهاب باران بود. آقای بهجت و قلزم و پارسا هم آنجا آمدند.

دکتور افشار و مجلهٔ آینده

دکتور افشار از علماء حقوق باشند. کتاب سیاست اروپا در ایران از زمان پطر کبیر تا انقلاب اخیر روسیه بفرانسه تألیف و طبع کرده. دو ساله مجلهٔ آینده که گران‌بها مجله بود نگارش و انتشار دادند شماره اول آن در ۱۱ تیر ماه سنه ۱۳۰۴ شمسی سنه ۱۳۴۲ قمری و سنه ۱۹۲۵ عیسوی انتشار یافت. حضرت ادیب پیشاوری آقا سید احمد درآن موقع قطعه‌ای سرائیدند. در صدر شماره اول آینده درج شد:

زمانه هر نفسی بازئی نماید باز — مکن بروز گذشته قیاس آینده
نبد هرآنچه‌گذشت ازز‌مانه درخورحمد — مگر کنیم از این پس سپاس آینده
ز دور کاس نخستین فزوده گشت‌خمار — مگر نشاط بیابم ز کاس آینده
گذشته عمر تو چون توسن‌گسسته‌عنان — بهوش باش و نگهدار پاس آینده

احوال قاآنی در مجلهٔ آینده

در سال اول تصویر و احوال قاآنی را نگاشته خلاصهٔ آن: میرزا حبیب پسر میرزا محمدعلی گلشن در شیراز سنه ۱۲۲۲ متولد در تهران سنه ۱۲۷۰ قمری فوت کرده. در حضرت عبدالعظیم مدفون شد. نگارنده گوید جملهٔ «ساغرده» تاریخ فوت او است. این دو بیت را در آن مجله دیده بحافظه سپرد:

از محمدبن‌نصیر:

خوشا حالت خوب صاحب سخن — که مرگش به از زندگانی بود

از وحشی:

بلای خویش را شب نام کرده — ز بخت‌من سیاهی وام کرده

ورود سردار انتصار

مظفرخان اعلم سردار انتصار حکومت بنادر، برادر دکتور امیر اعلم امیرخان طبیب مخصوص دربار رئیس جمعیت شیر و خورشید سرخ بمرخصی روز گذشته وارد شده در هشتم شهریور سنه ۱۳۰۷ وارد بوشهر شده بودند. منزلشان خارج دروازه شمران پشت خندق‌خانهٔ نمره ۱۲ است.

زلزلهٔ عباسی

شب دوشنبه ۲۲ اردیبهشت در عباسی زلزله شدید شده.

آقا رضا با خانوادهٔ خود شب دوشنبه از رشت آمدند.

نقاط بد آب و هوا

مجدداً نقاط بد آب و هوا را که اضافه مواجب در اینجا بمامور دهند دولت بدینگونه تعیین کرده است:

۱ـ بنادر خلیج فارس و جزایر بحر عمان ۲ـ خوزستان و بهبهان ۳ـ نرماشیر و جیرفت و رودبار ٤ـ خبیص ٥ـ بلوچسیان ٦ـ سیستان ۷ـ نه‌بندان قاینات ۸ـ بندرجز و صحرای ترکمن ۹ـ طوالش ۱۰ـ آستارا و حدود ارس و پیله‌سوار ۱۱ـ قصرشیرین ۱۲ـ جایدر و پشتکوه ۱۳ـ جندق و بیابانك.

نقاط بد آب و هوا در خارجه:

۱ـ بغداد ۲ـ بصره ۳ـ فرات ٤ـ چخانشور ٥ـ نجد ٦ـ حجاز ۷ـ بمبئی ۸ـ کراچی ۹ـ کربلا ۱۰ـ نجف

یکنفر از دوستان دو بیت ذیل را قرائت نمود

نتوانم شمرد روز و شبی — کـه در آنها قرین حرمانم
شود آسان گذشت از جانم — می‌رود چون ز دست جانانم

منزل عادل خیابان امیریه کوچه امیرتومان دست چپ درب آخر [است].

قرارنامچهٔ جدید بین دولت ایران و بانك شاهنشاهی در الغاء اسکناس

قرارنامچه جدیـد بین دولت ایران و بـانك شاهنشاهـی در الغاء اسکناس از روزنامهٔ ستارهٔ جهان نمره (سفید) نشرکرده‌که‌نظر به اهمیت‌اقتصادی واهمیت‌سیاسی عیناً درج کند:

برای انقضاء مدت‌امتیاز بانك شاهنشاهی نوزده سال باقی است. بانك مزبور حق داشته هر سال ششصد و پنجاه و یك هزار لیره اسکناس بدون وجه نقد انتشار دهد. این هم فایدهٔ اقتصادی این قرارنامه است.

ضمیمهٔ نمرهٔ ٥ امتیازنامهٔ بانك شاهنشاهی

۱ـ بانك از حق صدور اسکناس که بطور حـق انحصاری از طـرف دولت باو واگذار شده صرفنظر می‌نماید. مسلم است که بانك عهده‌دار است که در تحت نظر کمیسر عالی دولت و در مدتی باید بین دولت و بانك معین شود ولی نباید دیرتر از ۲۰ ژوئن سنه ۱۹۳۱ آخر خرداد سنه ۱۳۱۰ باشد، پول مجموع اسکناسهای صادره خودرا تأدیه نماید. پس از انقضاء مدت مذکور بانك نیز پول اسکناسهائی راکه‌برای تبدیل به بانك مسترد نشده باشد بدولت خواهد داد.

۲ـ در نتیجهٔ مادهٔ قبل اولا پس از اتمام تأدیه قیمت اسکناس‌های صادره از بانك و در تحت نظارت کمیسر عالی دولت، از حق فروش. در داشتن کمیسر عالی بـرای اجرای تفتیش خود صرفنظر نماید.

شغل کمیسر عالی منحل شده و مبلغی را که بعنوان حقوق شغل بمشارالیه تأدیه می‌نمود دیگر بعهدهٔ بانك نخواهد بود. ثانیاً از تاریخ اعتبار این قرارنامه تأدیه حق‌ـالامتیاز بانك که عبارت از شش درصد عایدات خالص سالیانه بوده و برطبق شرائط بانك باید بدولت میرسید از عهدهٔ بانك برداشته خواهد شد. ثالثا برای جبران‌انصراف بانك از حق صدور اسکناس دولت ببانك در لندن در تـاریخ ۲۰ مارس سنه ۱۹۳۱ مبلغ دویست هزار لیره تأدیه خواهد نمود.

رابعاً دولت ببانك اجازه میدهد که در معاملات‌خوداملاك غیر منقول را بوثیقه

قبول کند و حق برای وصول طلب خود املاك وثیقه گذارده شده را ابتیاع نماید ولی این مالکیت موقتی بوده و شاید از یکسال تجاوز ننماید.

ماده سوم. در موقع بروز هرنوع اختلاف بین دولت و بانك که نشود بطوراصلاح تمام کرد. بر حسب تقاضای هریك از طرفین بحکمیت مراجعه خواهد شد. طرزحکمیت بقرار ذیل خواهد بود.

حکمیت باختلاف رسیدگی نموده و مکلف خواهند بود که‌آنرا در ظرف مدتی که نباید از سه‌ماه تجاوز بکند آنرا رفع نمایند و در صورت عدم توافق نظر در ظرف‌مدت فوق حکمین در مدتی‌که از یك ماه تجاوز نخواهد کرد در باب حکم ثالث توافق نظر حاصل خواهند کرد و حکم ثالث مزبور به حکمین اضافه شده و محکمهٔ حکمیت که‌باین ترتیب تشکیل شده است باکثریت حکم خواهد داد.

در صورت عدم توافق نظر حکمین در مدت مذکوره در فوق در باب طرف ثالث طرف مقدم از رئیس تشکیلات اقتصادی و مالی جامعهٔ ملل تقاضا خواهد کرد که‌حکم ثالث را معین نماید و پس از این تعیین بترتیب مذکور در فوق عمل خواهد شد. حکم حکمین و یا محکمهٔ حکمیت در این صورت تشکیل آن که مرکب از حکم‌های ثلاثه خواهد بود قاطع و غیر قابل استیناف و تجدیدنظر خواهد بود.

در صورتیکه یکی از اشخاص تعیین شده نتوانـد در محکمـه حاضر بشود ثانیاً برئیس تشکیلات اقتصادی و مالی جامعهٔ ملل برای تعیین عوض مراجعه خواهد شد.

مادهٔ چهارم ــ نظر باینکه نمایندگان بانك اعلام نمودند که امضای آنها اعتبار قانونی قطعی به مقررات این قرارنامه میدهد و بقدری که مطلب مربوط به بانك‌است مصادر بانك محتاج برساندن آن بهیچ نوع تصویب دیگری نیستند لهذا این قرارنامه پس از تصویب مجلس شورای ملی که تا ۱۵ مرداد سنه ۱۳۰۹ باید انجام گیرد دارای اعتبار خواهد بود.

آقا محمد کاظم معین‌التجار رفسنجان بحاج شیخ احمد نگاشته مذاکرهٔ ابتیاع ملك حیدرآباد با عبدالرضاخان رکن‌الممالك کرمانی نماید.

۱۵ ذی‌حجه چارشنبه ۲۴ اردیبهشت ـ عصر در ادارهٔ ستارهٔ جهان از ابوالقاسم خان اعتصام‌زاده ملاقات کردم.

بعد میرزا احمدخان مغیثی اهل شیراز رئیس سابق مالیهٔ عباسی عضو حالیهٔ دخانیات مرکز در ماهی شصت و هشت‌تومان مواجب بملاقات آمدند. مومی‌الیه در ده سال‌قبل مدیر دبستان جاوید عباسی بودند. منزل میدان شاپور خیابان کـوچهٔ حمـام قوام‌الدوله خانهٔ دست راست است .

عریضه به مادام تیمورتاش

امروز عریضه‌ای حضور مادام تیمورتاش در تظلم کرده‌ام. سواد درج نماید تا نتیجه چه شود.

«حضور حضرت مستطابهٔ علیه‌عالیه نوابهٔ متعالیه مادام تیمورتاش دامت جلالتها.»

«محترماً جسارت می‌نماید بنده دوازده ماه برای یك سوء تفاهم در مرکز توقیف‌بود.»

«مخارج گزاف مرکز بنده را مجبور بقرض نمود. مخارج مراجعت بعلاقهٔ خود هم»
«ندارم. حضرت اشرف مرا مورد توجه خود اخیراً قرار دادند و فرمودند مسئله تو سوء»
«تفاهم بوده است و اجازهٔ سرکشی بعلاقه هم مرحمت فرمودند. با قرض و مخارج راه»
«حرکت ممکن نیست. وزارت داخله تصدیق داده‌اند که استحقاق پنج ماه حقوق درسال»
«گذشته دارم. کارکنان مالیه شیرین‌کاری خود را بخرج این فلک‌زده داده‌اند و پانصد»
«تومان حقوق را اشکالتراشی کرده‌اند. از طرف دیگر همان کارکنان مالیه حسن‌لنگی»
«خالصهٔ دولت را قریب به بندرعباس‌که هشتاد هزار تومان ارزش‌دارد از تصرف‌دولت»
«خارج می‌نمایند. باری آن حضرتعلیهٔ عالیه راحضور حضرت اشرف مظلومانه واسطهٔ»
«خود کرده که بیك اشارهٔ حضرت اشرف هم مالیه حقوق خواهد پرداخت هم وزارت»
«داخله بمأموریتم نامزد خواهند فرمود. زیاده جسارت می‌نمایم. منتظر جواب عاطفه‌ـ»
«آمیز آن علیهٔ عالیه است. محمدعلی سدید کبابی.»

تیمورتاش

عبدالحسین‌خان سردار معظم تیمورتاش خراسانی از بدو سلطنت پهلوی وزارت دربار دارند. دو نفر متعلقه دارند. یکی از اقوام خودشان است در خیابان سفارت فرانسه منزل [دارد]. دیگری گویا از خانوادهٔ تومانیانس است و عزیزتر از دیگری است. در خارج دروازه و باغ شاه منزل دارند.

فوت آصف‌الحکماء

۱۰ ذی‌حجه پنجشنبه ۲۵ اردیبهشت ـ روز گذشته حاج علی‌قلی‌خان پدر محمد قلی‌خان آصف الحکماء فوت کرده در مسجد کاظمیه مجلس ختم منعقد صبح به آنجارفتم.

آصف‌لحکما معروف به آصف تاج‌بخش دخت حاج محتشم‌السلطنه در خانه دارد. منز لخیابان ماشین کوچهٔ قاجارها چارراه حاج آقا موسی کوچهٔ آصف.

آثار سید کاظم مستوفی دواب

مسجد کاظمیه و حمام کاظمیه و بازارچهٔ کاظمیه از آثار سید کاظم‌خان مستوفی دواب از رجال عصر ناصرالدین‌شاه است. از میدان سرچشمه به سه راه امین حضور رسیده به‌خیابان ماشین روند برابر کوچه دردار کوچهٔ قاجارها. ابنیهٔ کاظمیه‌اتصال بکوچهٔ دردار دارد.

سجع مهرامین حضور

علی‌خان امین حضور از رجال عصر ناصرالدین‌شاه صدو بیست پارهٔ [ده یاقریه یا دکان یا امثال آن] وقف مسجد کاظمیه‌کرده. مهرواقف‌که درآخروقفنامه دیده‌شد: «امین‌حضور ـ همایون‌علی» بود. در سنه ۱۲۹٤ قمری وقف کرده است. هرگاه وفات امین‌حضور در سنه ۱۳۲۱ قمری تصورکنیم سجع مهر مزبور تاریخ آن‌سال‌است.

صبح زود منزل سردار انتصار حکومت بنادر رفته در منزل نبودند.

فرامرزی

با حاج شیخ احمد و آقا محمدشریف قطب نزد فرامرزی‌ها ناهار دعوت داشته بسیار خوش گذشت. منزلشان برابر حمام کاظمیه کوچهٔ قاجار است. امتداد آن‌کوچه

را مستقیماً روند به‌چهار راه حاج آقاموسی رسیده مستقیماً روند جنب مدرسهٔ پهلوی منزلشان است.

قیمت تذکره باویزاها

تذکرهٔ حاج شیخ احمد و چهارنفر همراهشان خاتمه یافته. قیمت یك تذکره باویزاها بدین قرار است:

تذکرهٔ ایران درجهٔ اول ده‌تومان و دوهزار ودوازده شاهی
ویزهٔ سفارت روس سی وشش قران.
ویزهٔ سفارت لهستان سه‌هزار و دوشاهی.
ویزهٔ سفارت آلمان سی قران.
ویزهٔ سفارت انگلستان بیست و پنج قران. جمع ۱۹۱ قران و ۱۰ شاهی.
ویزهٔ سفارت بلژیك سه‌هزار و ده‌شاهی.
ویزهٔ سفارت فرانسه پنجاه قران جمع ۲۴۵ قران.

حرکت سهراب جی از راه روسیه به‌لندن

سهرابجی که در ۱۴ اردیبهشت از عباسی به‌مرکز آمده در ۱۹ اردی‌بهشت از راه روسیه به‌لندن حرکت نمود.

مسافرت از آلمان به‌تهران

مسافر روز شنبه با موتور معتدل حرکت بعد از نه‌ساعت وارد رشت شده و به‌انزلی که حال پهلوی گویند و (جای یك‌کلمه سفید) فرسنگ شوند رود.

روز دوشنبه باکشتی ساعت یك عصرحرکت‌کرده بعداز ۲۴ ساعت وارد بادکوبه شده ده ساعت اینجا توقف کنند.

شنبه ساعت پنج صبح از مسکو حرکت کرده باخط‌آهن و از لهستان گذشته‌روز یکشنبه ساعت ده عصر وارد برلین شوند. جمع ساعات کلیهٔ پنج شبانه روز و دو ساعت در مسیر راه باشند.

یاورمحمودخان پروین رئیس اسبق ساخلوی عباسی تا اواسط سنه ۱۳۰۸ شمسی که در مأموریت خود جزیرهٔ هنگام را از اقتدار بنی‌یاس خارج نمود به‌ملاقات آمدند. منزلشان خیابان سپه کوچه نشاط نمره ۲۰ است.

قیمت بلیط از پهلوی تا برلین

امروز بلیط درجهٔ دوم از پهلوی تا برلین برای حاج‌شیخ احمد گرفته‌شد. بلیت کشتی از پهلوی تا بادکوبه هفده‌تومان بلیط خط آهن از بادکوبه تا برلین ۲۶ دالر نود و پنج‌تومان. جمع صدو دوازده تومان.

آقا محمد حسین آدمیت

آقا محمد حسین رکن‌زاده که در دستگاه ناصری حاج معین‌التجار در ماهی ۵۵ تومان خدمت داشته و استعفا نموده امروز وارد مرکز شدند.

مرتضی آقا قزوینی

مرتضی آقا قزوینی از تجار ایران مقیم انگلستان با مادام آقا رضا واردمرکز

شده و مهمان آقارضا باشند. روز گذشته ناهار در اینجا بودند.

کتاب محرمانهٔ راپرت نظامی درایران

امروز کتاب محرمانهٔ راپرت نظامی درایران که‌حکومت هندوستان در سمیلا بطبع‌رسانیده است مطالعه نمود. در احوال با سعید وآنچه نگاشته بپارسی کند.

در سنه ۱۸۲۰ عیسوی انگلیس امتیازی از سلطان عمان برای اشغال کردن‌یك نقطه در جزیرهٔ قشم حاصل نمود وتشکیل یك مرکز بحری در قسمت شمال شرقی جزیره دادند ولی‌آن نقطه و جزیرهٔ هنگام هردو بواسطهٔ بی‌اعتدالی آب وهوا هر دو را ترك و باسعید و را انتخاب کردند. این نقطه مرکز دسته جهازات بحری‌هندوستان و همیشه یکدسته سرباز هند در آنجا ساخلو بود. تاسنه ۱۸۷۹ که بعد بجاسك‌انتقال [شاید بجاشك] انتقال دادند. امتیاز با سعید و دوباره از دولت ایران موقع تصرف کردن جزیرهٔ قشم ازسلطان عمان تجدید شد.

جمعه ۲۶ اردیبهشت ــ امروز با آدمیت نورزاده دعوت ناهار داشته و بسیار خوش گذشت.

صبح منزل سرتیپ محمدخان درگاهی رئیس سابق تشکیلات نظمیهٔ مملکتی که اخیراً به‌ریاست کل‌نظام‌وظیفه برقرار شده‌اند برای تبریك رفتم. منزلشان در خیابان سپه بود. از باستیان در کوچهٔ درگاهی خانهٔ اول طرف دست‌راست است:

عصر منزل سردار انتصار رفتم. خانهٔ میرزا محمدعلی‌خان مظفری در ماهی ۳۴ تومان کرایه کرده‌اند. امیر معتمد برادرشان را ملاقات کردم.

آثار نفت در لاوردشتی

در حدود بندلاور در کوههای دشتی آثار نفت پیدا شده. شرکت نفت‌جنوب هم مشغول عملیات شده‌اند. قاید محمدعلی‌خان انگالی ازطرف حکومت بنادر مأمورمحافظ آنجا شده است.

محکومیت رئیس نظمیه‌کرمان

یاور مصطفی‌خان البرز رئیس نظمیه کرمان محکوم بدوسال حبس مجرد وهفتصد تومان جرم شده‌اند.

دوسیهٔ اتهام آقا میرزا عبدالرضا خان خاکزاد بوشهری ۳۴ ساله‌و عبدالرسول‌خان پسرحسین‌رئیس‌سابق مالیهٔ‌عباسی‌دردیوان‌جزا جریان‌داشته ومتهمین‌را احضارکرده‌اند. همه ایراد به‌میرزا عبدالرضاخان وارد نموده و مومی‌الیه را مشمول مواد ۲۳۹ و ۱۰۲ قانون مجازات عمومی با رعایت ماده ۲۸ و قانون ارتشاء دوم تیرماه و مادهٔ ۱۰۵ قاچاق شمرده.

اسامی متهمین: عبدالرضا خان خاکـزاد ــ عبدالحسین‌خان خاکـزاد ــ میرزا عبدالرسول پسر حاج محمدخان رئیس اسبق مالیهٔ بنادر مشمول ماده ۱۴۲ قانـون مجازات عمومی ــ میرزا حسین‌خان مستوفی ــ حاج نظرلاری ــ محمدابراهیم لاری ــ کربلائی عبدالرضا لاری ــ فضل‌الله جهرمی.

کرایه تا انزلی

موتور شورلت حاج معین‌السلطنه رشتی در ۳۵ تومان ازتهران تا انزلی کرایه شد با هرمسافر ۵ من‌بار. برای حاج شیخ احمد.

شنبه ۲۷ اردیبهشت ــ جواب چند مراسله نگاشت. به‌میرزا ابراهیم رحمانی در بستك تأكید شد مجلهٔ سعادت‌بشر به اردشیری. تعقیب حاج غلامحسین کند در ارسال مطبوعات. به‌میرزا موسی‌خان تنباکو باخود آرند.

حاج شیخ احمد با دوپسر و دکتور تمدن و سالم ساعت سه عصر با موتور به پهلوی حرکت کردند.

مراسلهٔ میرزا ابوالفضل حاذقی مدیر مدرسهٔ اسلامیه جهرم مورخه ۳۱ فروردین بود. کتاب صید مروارید خواسته بود فرستادم. مراسله سید محمدبن سعید از مسقط مورخه ۲۸ ذیعقده بود نگاشته بودند کتاب صید مروارید فرستادم. جواب‌نگاشت.

سید کمال‌بن محمد بن فیصل بن ترکی برادرزادهٔ سید تیمور امام مسقط در ۲۸ ذیقعده فوت‌کرده ماژور مرفی قونسول مسقط در اواخر ماه می مطابق اوائل محرم سنهٔ ۱۳۴۹ تغییر می‌نماید. و ماژور هاول معاون اول جنرال قونسولگری بوشهر قونسول مسقط می‌شود.

حرب خصب

در خصب فیمابین طایفهٔ شحوح بنی‌هدیه و حکومت مسقط نزاع و حرب‌استمرار دارد. توماس مستشار انگلیسی امام مسقط به محاربهٔ آنها رفته و کشتی‌های حربیهٔ انگلیس‌ها دو مرتبهٔ آنها را بمباردمان کرده. شحوح در بر رفته و هنوز عصیان دارند و جنود حکومت در دریا باشند.

سید تیمور حکومت مسقط باز بهندوستان رفت.

مراکز طیاره در مسقط

مراکز طیارات انگلیسی در ظفار و مرباط و رأس‌الحد و بیت‌الفلج و سحار از توابع مسقط قرار داده‌اند. در بحرین هم قرار دهند.

تنزل ریال فرانسه

صرف ریال فرانسه تنزل کرده صد ریال به‌هشتادو هفت روپیه رسیده است.

حاج محمودبن عباس پسر عمه نگارنده و دخترزادهٔ خود جعفربن عبدالرحیم از مسقط برای عتبات وارض اقدس حرکت کرده است.

یکشنبه ۲۸ اردیبهشت ــ امشب آقای نورزاده وآقای حامدالوزاره بملاقات‌آمدند.

صبح به‌وزارت داخله رفتم وزیر کمیسیون داشت. بعد به‌کمیسیون مجلس رفته. بعد در گراند هتل از آقا محمدشریف قطب وداع کرده‌که‌امروزبشیر از وبنادرمی‌رود. عصر از حضرت ادیب پیشاوری ملاقات کردم.

مقدار ذخیرهٔ طلا در دنیا

روزنامهٔ اطلاعات امروز مقدار ذخیرهٔ طلا در دنیا رامعین کرده تا ۳۱ دسامبر سنه ۱۹۲۹ ده میلیارد و دویست ونود ویك ملیون دالر طلا در دنیا موجود بوده. شش

دولت بیش از دیگران دارند:

دولت آمریکا سه میلیارد دالر	۳ر۰۰۰ر۰۰۰ر۰۰۰
فرانسه یك میلیارد و ششصد وسی وسه‌ملیون	۱ر۶۳۳ر۰۰۰ر۰۰۰
انگلستان هفتصد و یازده ملیون	۰ر۷۱۱ر۰۰۰ر۰۰۰
آلمان پانصد و چهل وچهار ملیون	۰ر۵۴۴ر۰۰۰ر۰۰۰
آرژانتین چار صد وسی وچهار ملیون	۰ر۴۳۴ر۰۰۰ر۰۰۰
ایطالیا دویست و هفتاد و سه ملیون	۰ر۲۷۳ر۰۰۰ر۰۰۰

دوشنبه ۲۹ اردیبهشت ـ امشب منزل آقا میرزا علی کازرونی بروضه‌رفتم. یك نفرسید و حاج شیخ جواد واعظ عراقی مستفیض فرمودند. شام همانجا صرف کرده و بیتوته نمود.

علماء طراز اول

اسامی علماء طراز اول سئوال کرده حاج شیخ جواد فرمودند: ۱ـ حاج شیخ عبدالکریم یزدی مرجع عمومی مقیم قم. ۲ـ حاج سید محمدبن عبدالله شهید بن‌اسمعیل البلادی بهبهانی اخیراً بعتبات رفته، مراجعت می‌نماید. مادر سید عبدالله شهید خادمهٔ زرافشان اسم است که حاج محمدعلی جد نگارنده برای سید اسمعیل فرستادند. ۳ـ حاج میرزا یحیی امام جمعه خوئی در یك دو دورهٔ مجلس نمایندهٔ مجلس بودند برجنازهٔ اشراف و رجال نمازگزارند. خانه بلادی در سرچشمه در سرپولك واقع خانهٔ خوئی خیابان ناصریه کوچهٔ امام جمعه خوئی. خانهٔ میرزا آقاخان صدراعظم نوری است که ابتیاع کرده.

امام جمعهٔ تهران

۴ـ امام جمعهٔ تهران حاج سیدمحمد برادرظهیرالاسلام ازخانوادهٔامام‌جمعه‌های اصفهان. چون فتحعلیشاه قاجار مسجد شاه را درسنهٔ ۱۲۴۰ قمری بپایان رسانید اجداد مومی‌الیه را برای امامت ازاصفهان خواسته باسلاطین قاجاریه وصلت‌هم دارند.

آقا جمال‌الدین اصفهانی

۵ـ حاج شیخ جمال‌الدین اصفهانی برادر مرحومین آقا نجفی و آقا نورالله ۳۲ سال قبل در بوشهر که بمکه می‌رفتند زیارتشان کرده‌ام.

صبح کافهٔ سیروس در سرچشمه نوش [نبش] کوچه شم بیاتی [شامبیاتی] واقع است رفته. غلامعلی خان آن را اداره می‌نماید. حسن اسم شاگرد قهوه‌چی است.

بعد به‌وزارت داخله رفته وزیر دیر آمده و کمسیون اداری داشته. بعد از ناهار منزل حاج غلامحسین ملك‌التجار شیرازرفته درباغچهٔ حاج زکیخان منشی نشسته است. از دروازهٔ شمران چون خارج شوند سر راه‌مشاهده شود. دست‌راست پشت خندق است. دست چپ راه شمران است. راه وسط منزل ملك رود. عصر با ملك‌التجار بمنزل‌سردار انتصار رفت. بعد به منزل بهجت رفتم.

منزل دکتور رضا زاده شفق تحقیق کرده: میدان شاپور، خیابان بلورسازی‌کوچه چارسو چوبی تلیفون نمره ۱۸۷۴ است.

سفیر حالیهٔ افغانستان در تهران عبدالعزیزخان پسر امیر نصرالله خان نوادهٔ امیر عبدالرحمن خان پادشاه کابل است.

سه‌شنبه ۳۰ اردیبهشت ـ شب کاظم آقا پسر سیاه چهرهٔ بهجت آمدند.

ملاقات با اللهیارخان صالح و سید فخرالدین شادمان

عصر منزل دکترافشار رفته. اللهیارخان صالح وسیدفخرالدین شادمان ودکتور استفانیان دندانساز از ارامنهٔ ترکیا در آنجا بودند.

ورقهٔ سجل احوال در تهران

در عرض پنج سال در هفت ناحیهٔ تهران یك ملیون و نهصد هزار و چیزی‌ورقهٔ سجل احوال گرفته شده و هشتاد وهشت هزار وچیزی در سنوات (یك کلمه ناخوانا) مشمول نظام وظیفه شده‌اند.

فروغی بسطامی

در دیوان فروغی بسطامی‌دیده شد اسمشان‌میرزاعباس ممدوح ایشان‌فروغ‌الدوله پسر حسینعلی میرزا شجاع‌السلطنه نوادهٔ فتحعلی شاه است. بدایت مسکینی تخلص داشته بعد بمناسبت ممدوح تغییر داده .

دادن باده حرام است بنادانی چند   آب حیوان نتوان داد بحیوانی چند

مراسلهٔ آقا سید احمد بن محمد عبدالرحیم بستکی بود. جواب نگاشته. شیر از درب آستانهٔ خانه رضا قلی خان بیدشهری. منزل محمد رضاخان بنی‌عباسی سید احمد.

نوشته بود ۱۱ ماه است ملتزم خدمت سطوت‌الممالك شده چشم سطوت تاری پیدا کرده ۱۱ ذیقعده برای معالجه سطوت حرکت کرده با سید احمد. ۲۵ روز در لار بوده. ۱۵ ذی‌حجه وارد شیراز شدند.

۲۲ ذی حجه چارشنبه ۳۱ اردیبهشت ـ شب نورزاده و حسام‌الوزاره بملاقات آمدند. نظام‌العلماء خراسانی مقیم کوچهٔ آصف هفتهٔ‌گذشته ۲۵ اردیبهشت وفات‌کرده. جواب مراسلهٔ شیخ‌عبدالرسول میناب. میرزا ابوالفضل‌حاذقی جهرم. سید احمدبستکی شیراز. خدایار بوشهر نگاشته. دوجلد صید مروارید برای سطوت‌الممالك و سید احمد به شیراز فرستادم. یك جلد صید مروارید با پست شهری برای دکتور مصدق مصدق‌السلطنه فرستادم.

دکتور مصدق، مصدق‌السلطنه

معظم‌له پسر میرزا حسین خان وزیر دفتر نوادهٔ میرزا هدایت وزیر دفترآشتیانی از بنی اعمام مستوفی‌الممالك باشند. مادرشان نجم‌السلطنه همشیرهٔ عبدالحسین میرزا فرمانفرماء حالیه است. مکرمة‌السلطنه همشیرهٔ عبدالمجید میرزا ناصرالدوله متوفی سنه ۱۳۱۰ قمری در خانه دارد و دکتور در علم حقوق است.

امیر جاهد نگارندهٔ سالنامهٔ پارس

عصر از امیر جاهد نگارندهٔ تقویم پارس دیدن نمـود در اداره و کتاب صید مروارید تقدیم کردم.

پنجشنبه ۱ خرداد ـ صبح بوزارت داخله رفته کتباً توصیه برای نحوی استدعا

کــردم.

نرخ پست بین‌المللی

روزنامهٔ شفق سرخ در نمرهٔ ۱۴۹۷ نرخ پست بین‌الملل را نگاشته در آنجا خلاصه می‌شود:

در ماه می سنه ۱۹۲۹ خرداد سنه ۱۳۰۸ کنگرهٔ پست بین‌الملل در لندن منعقد میرزا رحیم‌خان ارجمند نمایندهٔ ایران بود. مقررات ذیل تصویب شد از ۱۰ تیر سنه ۱۳۰۹ در ایران متداول می‌شود.

۱ـ پاکت هر بیست گرام با کسر آن هیژده شاهی	۱۸	
هر بیست گرام اضافه یازده شاهی	۱۱	
کارت پستال ورقه ده شاهی	۱۰	
مطبوعات برجسته برای نابیناها هر پانصد گرام چارشاهی	۴	
حداقل نرخ مأخوذه هشت شاهی	۸	
مستوره جات هر پنجاه گرام چارشاهی	۴	
حداقل نرخ مأخوذه ۸ شاهی	۸	
۲ـ بسته‌های کوچك هر پنجاه گرام یازده شاهی	۱۱	
حداقل نرخ مأخوذه یك قرآن و شانزده شاهی	۱۶	۱
حق سفارشی برای هر مرسوله یك قران		۱
قبض رسید یك قران		۱
قبض برگردان دو قران و هشت شاهی	۸	۲
مطالبه نامه دو قران		۲
حق بیمه هر سیصد فرانك طلا ۷۰ تومان ـ یك قران وچارشاهی	۴	۱
حق مخصوص برای ارسال امانات بیمه شده یك قران وچارشاهی	۴	۱
اوراق هویت پستی دو قران و هشت شاهی	۸	۲

آقا محمد مهدی چوك از شیراز نوشته است زوجه‌اش همشیرهٔ آقا محمد آقا را طلاق دهند.

حکومت لنگه

امیر شوکت به حکومت لنگه نامزد شده .

معارف کرمان

احصائیه معارف کرمان در سنه ۱۳۰۱ موجب ذیل بوده:

مدارس دولتی ۴۱ باب . ملی ۱۲ باب. خارجه ۲ باب. قدیمه ٦ باب. مکاتب ۱۰۷ باب. کلیه صد و هفتاد باب. محصلین اناث ۲۵٦ نفر. ذکور ۳۲۵۷ نفر. طلبه ۸۴ نفر. معلمه ۱۱۷ نفر معلم ۲۵۰ نفر.

موجب تجویز دکتور از امروز حاج معین‌التجار هر عصر باید برای تغییرات‌آب‌و هوا به کرج بر وزن حرج بروند. شش فرسخ مغرب تهران استمه مدرسهٔ فلاحتی‌دولت آنجا است. عصر منزل سردار فاتح رفتم نبودند.

مدرسهٔ امریکائی‌ها

در مدرسهٔ امریکائی‌ها امروز امتحان متعلمین ذکور وفرداکه جمعه است متعلمان اناث است.

بعد به کتابخانهٔ تهران رفته ناصح‌الممالك و سدیدالملك و سعیدالعلما مدیر مدرسهٔ سیروس و کوهی کرمانی ناشر مجلهٔ نسیم صبا را در آنجا ملاقات کردم.

جمعه ۲ خرداد ــ از یکشنبه ۲۹ اردیبهشت ناهار و موتور موقوف شده چون آقا رضا شمران می‌رود و آقا صادق در اندرون ناهار صرف کند. ناهار نگارنده جزو منشی‌ها باشد. ازا روز گذشته آقا رضا با خانواده شمران رفتند. پست طیاره رسید خط حاج احمد خاجا مورخهٔ ۳۰ اردیبهشت از لنگه بود نگاشته است سه روز ملخ زیادد ر لنگه و توابع آمده کلیهٔ اشجار را خورده و ضایع کرده است. جواب نوشتم.

مراسلهٔ سید جلال خان صدر بود. چار ماه مرخصی گرفته که بمرکز و ارض اقدس رود. نگاشته است تصدیق کسور تقاعد مالیه در ۱۰ اردیبهشت با مراسله نمره ۹۸۹ بمرکز فرستادند. جواب نوشتم تشکر از میرزا نجف تحویلدار مالیه کرده. دو من تنباکو خواستم که با خود بیارند. مراسلهٔ اردشیری بود جواب نگاشتم. امروز با حسام الوزاره ناهار منزل نورزاده صرف کردم زیاد خوش گذشت. دفتر یادداشت میرزا اسمعیل خان نورزاده را اماناً گرفته مطالب مفیدهٔآن تدریجاً نگارش دهد. عصر با نورزاده منزل سردار انتصار رفتیم نبودند.

اولین ناخدای کشتی پرس پلیس

شنیده شد دریائی پسر ناخدا ابراهیم اولین کپتان کشتی پرس پلیس که در سنه ۱۸۸٤ عیسوی سنه (سفید) قمری ببوشهر آمده و حال پدر متقاعد است و پسر عضو پستخانهٔ بوشهر است بمرکز آمده و مهمان آقا سید حسن علم‌الهدی است.

تاج بخش

عبدالمجیدخان تاج‌بخش که در سنه ۱۳۰۳ شمسی مدیر گمرکات عباسی بودند بعد مفتش خراسان شدند امروز وارد و در خیابان ملاقات و مأمور تبریز باشند. در شاه آباد خانهٔ ممتحن‌الدوله منزل دارند.

مراسله به آقا محمد تقی افشار نگاشته چند فرد از قصیدهٔ حبسیه که در خود محبس تنظیم کرده فرستادم. در بمبئی است. مراسله به میرزاآقا انوری درافیس ملکم نگاشته که کلیهٔ مصالح مقبره را بحراج فروخته برات بانك فرستد.

شنبه ۳ خرداد ــ صبح بادارهٔ تقاعد و محاسبات وزارت داخله رفتم. میرزا اسمعیل‌خان نورزادهٔ بوشهری عضو سابق نفت جنوب و عضو حالیهٔ بانك ملی در تهران هر نقطه‌ای که رفته است مختصر یادداشت از آنجا نگاشته در اینجا تدریجاً با اضافات نگارنده نگارش یابد:

بحرین

مجمع جزایر یازده‌گانه است کبیراً و صغیراً:

۱ــ منامه ۲ــ محرق ۳ــ عداد ٤ــ نعیم ٥ــ ام‌الشجر ٦ــ حالهٔ ابیض ۸ــ ام عصان

۹ـ بنی صالح ۱۰ـ ستره ۱۱ـ [در نسخه عکسی جای کلمه سفید است و شاید محرك یا محرق باشد که امروز به منامه متصل است] منصوب به ستره را ستراوی گویند.

مشروب سکنه بیشتر از آب چشمه‌ها است. عذب و گوارا باشند و چشمه‌های معروف: ۱ـ بوزیدان ۲ـ [جای کلمه سفید است] ۳ـ مشموم ٤ـ ایضاً مشموم ٥ـ گفتاری ٦ـ ایضاً گفتاری ۷ـ رحاه ۸ـ مهازه ۹ـ صفائیه ۱۰ـ دار.

جزیرهٔ منامه اکبر جزائر است. صد و هفده قریه و ده دارد. معروف است در سابق سیصد و شصت پارچه قریه و ده داشته. نفوس کلیهٔ جزایر شصت و پنج هزار شود. در طول پنجاه درجه و سی و پنج دقیقه و عرض بیست وشش درجه و چهل دقیقه واقع. گروهی نفوس کلیهٔ جزایر صد و سی هزار و جمعیت منامه را سی و هشت هزار گویند.

تجارت گاه در منامه است. بیشتر تجار ایرانی‌ها و هندی‌ها باشند.

تجارت عمدهٔ آنجا مروارید است. تقریباً هرسال یك ملیون ونصف لیرهٔ انگلیسی مروارید خارج شود. با صرف امروز معادل نه ملیون تومان تا بیست و دو ملیون و نصف ملیون روپیه شود.

کشتی غوص آن جزایر تقریباً نهصد فروند است.

در سنهٔ ۱۳٤۸ فقط پانصد کشتی در دفتر بلدیهٔ بحرین ثبت شده است.

رود حله

از مضافات بوشهر و تابع حکومت بندر ریگ است. از دشتستان محسوب شود. ضابط آن نقطه علی خان پسرحسینعلی‌خان از بنی اعمام حیدر خان‌ضابط بندر ریگ است. قراء و دهات آن ناحیه:

۱ـ کره بند ۲ـ قلعه سوخته ۳ـ عسکری ٤ـ مغرضی ٥ـ میتون ٦ـ قلعه سرحان ۷ـ مه‌مدی ۸ـ چم حلقه ۹ـ گوابین ۱۰ـ حشم حمود ۱۱ـ حشم احمد ۱۲ـ فداگه ۱۳ـ رستهمی ۱٤ـ هله. بندرگاه رود حله همان هله است.

تقریباً هزار فرد زراعت می‌نمایند. هر بند گاو که یك فرد است پنج من هاشم که هشتاد من تبریز بوشهر است کشت کنند. کلیهٔ نفوس تقریباً هزار و پانصد خانوار شود. عایدات سالیانهٔ ضابط هشت‌هزار الی نه هزار تومان است.

حیاط داود

به بندر ریگ هم معروف است. از دشتستان و مضافات بوشهر محسوب و ضابط آنجا حیدرخان پسر خانعلی خان است. الله کرم‌خان پسر او است. قراء و دهات آن ناحیه:

۱ـ شول ۲ـ کلر ۳ـ کمالی ٤ـ عباسی ٥ـ مال محمد عبدلی ٦ـ تاج ملکی ۷ـ بهمیاری ۸ـ فراوری ۹ـ مه‌مد هادی ۱۰ـ گمارون ۱۱ـ چاربرج ۱۲ـ کوه سفید ۱۳ـ پوزکا ۱٤ـ چارمل ۱٥ـ مال محمود ۱٦ـپاروستائی ۱۷ـ بیدو ۱۸ـ رود شور ۱۹ـ اللهیاری ۲۰ـ کوهك بزرگ ۲۱ـ گشوئی ۲۲ـ چم شهاب ۲۳ـ تل‌تل ۲٤ـ بوکه ۲٥ـ چاه بردی ۲٦ـ مال عبد امام ۲۷ـ مال بالی‌شه ۲۸ـ مال امام ۲۹ـ مال خلیفه

۳۰ـ مال قاید ۳۱ـ قلعهٔ قاید حیدر ۳۲ـ تبك ۳۳ـ قدحی ۳٤ـ مندکی ۳۵ـ کومك کوچك ۳٦ـ جزیره ۳۷ـ تل برج.

آن نقطه را دو بندرگاه است: ۱ـ بندر ریگ که ضابط‌نشین است. ۲ـ بندر گناوه همان بندر جنابه معروف قدیم است.

مساحت آن ناحیه دوازده فرسخ در چهار فرسخ مربع است. نفوس آن نقطه کلیه تقریباً سه هزار خانوار شود. زراعتشان تقریباً سه هزار و پانصد فرد است. عایدات مستقیم سالیانهٔ ضابط بیست هزار تومان می‌شود.

لیراوی

حاج حسن لیراوی از متمولین و معمر عصر خود بود. سالها ضابط آنجا بوده مدتی است که درگذشته حال پسرش آقاخان ضابط است در تحت نظر حکومت بندر ریگ است. قراء و دهات آن ناحیه ۱ـ عامری ۲ـ کنار کوه ۳ـ بیدو ٤ـ حاج‌حیدری ۵ـ بنهٔ اسمعیل ٦ـ بنهٔ قاطر ۷ـ مال شهاب ۸ـ خواجه‌گر ۹ـ شیخ رنگی ۱۰ـ بویرات ۱۱ـ باباخسی ۱۲ـ گزلوری ۱۳ـ سیاه مکان ۱٤ـ مال ستان ۱۵ـ گاوزرد ۱٦ـ مظفری ۱۷ـ چاه شیرین ۱۸ـ گره ۱۹ـ اسفندیار ۲۰ـ باذنی ۲۱ـ شهر بیرون [ویرون] ۲۲ـ احمد حسین ۲۳ـ ابوالفتح ۲٤ـ روده‌ولو ۲۵ـ گاودار ۲٦ـ چاه تلخ ۲۷ـ حصار ۲۸ـ امام حسن ۲۹ـ شیرونك ۳۰ـ لیلتین ۳۱ـ بنهٔ احمد ۳۲ـ بنهٔ احمدان ۳۳ـ گربه‌ای ۳٤ـ چشمه ۳۵ـ مال میر. بندر دیلم بندر لیراوی است.

مساحت لیراوی هشت فرسخ در چهار فرسخ مربع است. زراعتشان دو هزار فرد شود. هر بند گاو هفت من هاشم معادل صد و دوازده من تبریز کشت کنند.

عایدات ضابط سالیانه شانزده هزارتومان شود.

شبانکاره

شبانکاره دو ضابط دارد: ۱ـ سهراب خان پسر اسمعیل خان نوادهٔ سهرابخان ۲ـ آقاخان پسر عبدالله خان دخترزادهٔ مرحوم شیخ محمدخان ایزدی تخلص ازمعاصرین است. قراء و دهات آن ناحیه: ۱ـ خلیفه ۲ـ سررود ۳ـ یاغی ٤ـ پیروز ۵ـ بهر ٦ـ لپه ۷ـ سرخره ۸ـ مه‌مدحالی ۹ـ زکوکاه ۱۰ـ ده واران‌علیا ۱۱ـ ده‌واران سفلا ۱۲ـ خیارزار ۱۳ـ ده‌گانه ۱٤ـ عطیه ۱۵ـ چاه زرنگی ۱٦ـ چهل ذرعی عجم ۱۷ـ چهل ذرعی عرب ۱۸ـ سمیه ۱۹ـ دره‌دون ۲۰ـ چا دلو ۲۱ـ قلائی ۲۲ـ ترکگی ۲۳ـ بهرام آباد ۲٤ـ چاه موشی ۲۵ـ سه‌کنار ۲٦ـ دشتی ۲۷ـ مکایدی ۲۸ـ چم تنگو ۲۹ـ بصری ۳۰ـ خمیسی ۳۱ـ بناری قاید ۳۲ـ بناری سلیمانی ۳۳ـ وردائی ۳٤ـ چار برج ۳۵ـ چم وردائی ۳٦ـ تل سبزو ۳۷ـ گودگزی ۳۸ـ ایضاً چاه موشی ۳۹ـ بدیدی ٤۰ـ گناوه گون ٤۱ـ هیلون ٤۲ـ شل دون ٤۳ـ بند محمد عبدالله.

نفوس آن ناحیه تقریباً چار هزار خانوار است. جزو دشتستان محسوب شود. در ملکیت محمدعلی خان نظام‌السلطنه ثالث نظام مافی است. زراعتشان تقریباً چار هزار فرد شود. مساحت آنجا هشت فرسخ در چار فرسخ و نصف مربع است. عایدات سالیانهٔ ضابط تقریباً شانزده هزار تومان است.

انگالی

ضابط آنجا احمد خان پسر عباسقلی خان است. قراء و قصبات آنجا:
۱ـ محمدشاهی ۲ـ هفت جوش ۳ـ حیدری ٤ـ نوکال ٥ـ نوکال گزی ٦ـ زردکی ۷ـ حشم‌کول حسن ۸ـ سهیلی ۹ـ زندان ۱۰ـ تل‌بی ۱۱ـ حسن نظام ۱۲ـ هپلو

کلیه نفوس ششصد خانوار شوند یا پانصد خانـوار. زراعتشان ششصد فـرد تقریباً شود. مالیات آن نقطه هفتصد و پنجاه تومان است.

آقا جناب اصفهانی و لغات بختیاری

عصر امروز منزل سردار فاتح بختیاری رفته امیر مجاهد و امیر جنگ و سردار اقبال آنجا بودند. آقا جناب اصفهانی آنجا آمد برای جمع لغات بختیاری‌ها و از متمولین اصفهان است.

جشن مدرسهٔ آمریکائی‌ها

در اول خرداد جشن سی و ششمین سال مدرسهٔ ذکور گرفته شد. در دوم خرداد جشن بیست و دومین سال مدرسهٔ اناث گرفته شد. هشت نفر متعلمات بدون حجاب آمده تصدیق‌نامهٔ خود گرفتند. نمرهٔ اول ایران تیمورتاش بود صبیهٔ وزیر دربار.

نظام همایون رئیس جدید ابنیهٔ فارس را در منزل سردار فاتح ملاقات کردم.

یکشنبه ٤ خرداد ـ بوزارت مالیه و وزارت داخله رفته کسور تقاعد بنده کـه اضافه گرفته‌اند باید مرجوع شود صد و یازده تومان تعیین کرده‌اند.

تمجیدالدوله زوجهٔ مجدالدوله امروز فوت کرده· بیوک خان عبدالله زاده‌تبریزی عضو سابق شرکت طبری از اول خرداد عضو دفتری حاج معین‌التجار شده.

جبرئیل در فرمانیه

خادم ـ شخصی که هر روز یك اسم برای خود اختیار می‌کند از قبیل سید قمشه، حاج بوشهری، یعقوب، علی‌قلی، ارباب علی، امروز خود را روح‌الامین نامیده قصد شرفیابی بحضور اقدس دارد، اجازه می‌دهید؟

ـ ... بلی بلی تشریف بیاورند. الانتظار اشد من‌القتل.

جبرئیل ـ (با عمامهٔ مـولوی و ردای بلنـد داخل مـی‌شود). السلام علیك ای برگزیدهٔ خدا.

ترا ز کنگرهٔ عرش‌میدهند [میزنند] صفیر ندانمت کـه در این دامگه چه افتاده‌است

ـ علیك‌السلام ای رفیق شفیق دیرینم، وی که بهتر ز جان شیرینم. بنشینید، بفرمائید.

ترا در دیده‌ام منزل ترا در قلب من مـاوی

خوب بگو رند کهنسال، خادع محتال، این دیگر چه وضع و شکل است! (متشکل باشکال مختلفه هستی)

جبرئیل ـ میدانم مقصود شما از رند رفیق دیرین ابلیس لعین است ولی من آن یار قدیم نیستم. روح‌القدس هستم·

فوراً منتقل می‌شود که اشتباه‌کرده است و این‌شخص رفیق همیشگی نیست زود

تدارك می‌کند و می‌گوید (المؤمنون ینظر بنورالله). میدانم که حضرت روح‌الامین هستید. در عالم غیب رفیق بوده و هستیم (الارواح جنود مجنده) خوب بفرمائید چه شد که حضرت واحد علی‌الاطلاق بیاد من منزوی مشتاق افتاده است؟ وحی و رسالتی؟ پیامی دارید؟ گرچه پیری و سستی اعصاب و ثقل سامعه و ضعف باصره و تراکم‌بلیات و خانه‌نشینی نور چشمان و قلت‌عایدات و کثرت مخارج و محروم بودن از فرمانفرمائی و حکمرانی و محلت روزگار و کناره‌گیری از کار و کشیدن بار اولاد صغار مرا افسرده و دلفگار کرده است ولی در عین حال اطاعت فرمان ذوالجلال در هر امر ذی [یك کلمه ناخوانا] حتمی الوجوب است.

جبرئیل ـ میدانید بعد از خواجهٔ انبیاء، پیغمبری بعثت نشده و نخواهد شد ولی حکمت پروردگار در هر زمان و مکان یك نحو اقتضا دارد. در این عصر که جامعهٔ بشریت در بحر فساد غوطه‌ور و مذاهب و قوانین مختلفه پدید آمده است. شما را برای بالشویکها مبعوث و محض احتراز از اختلاف که در حدیث (لانبی بعدی) مشهوداست شما را بنام (لا) موسوم فرموده‌اند تا صدق حدیث بشما منطبق گردد. آنگاه بـه نص صریح حضرت رسول شما پیغمبر (لا) می‌باشید. لیاقت و استعداد طبیعی شما را برای این مرتبت اهل کرده است زیرا چه در دورهٔ استبداد و چه در عصر مشروطیت و حتی زمان رخشنده پهلوی شما و فرزندان شما همارهٔ مصدر امور مهمه و مطلع انظار بوده و هستید و اگر دنیا دیگرگون شود باز هم شما رجال همان دنیا خواهید بود و ایـن موهبت بطلی فقط در طینت مبارکهٔ این دودمان جلیل مضمر است. بـرای هریك از اولاد صغار که می‌گوئید مانند بار بدوش شما هستند در آیندهٔ نزدیك یك کرسی یا مسند برقرار خواهند بود و بجای یك محل از دو محل انتخاب خواهند شد و اگر روزی چند بگذرد که بعضی از زادگان فیروزبخت شما خانه‌نشین باشند هیچ اندیشه نکنید زیرا آنها گرگ باران دیده هستند (با خود می‌گوید من از این سخنهای فریبنده بسیار شنیده‌ام) بعد می‌پرسد:

ـ خوب رفیق، برای چه بشهر معاصی یا بمنزل عاصی آمده‌اید؟

جبرئیل ـ برای دو مورد اول محبت شما دوم تفتیش ایران. مدتی بود که‌خداوند متعال این کشور کهنسال را بحال اهمال گذاشته بود زیرا ویرانی ایران و اختلاف اهالی این سامان و فساد اخلاق و کشاکش جاه خواهان و تراکم محن و کثرت مصائب و ضعف دولت و تحکم اجانب و خودسری قشون و فقر مردم و بالجمله هرج و مرج این مملکت از حد گذشته و قابل اصلاح نبود تا آنکه رادمردی بنام پهلوی خواه و ناخواه بآبادی این کشور اقدام و با عدم رجال لایق منزه کارآگاه باصلاح بلد و تهذیب عباد و تنظیم‌قشون و تسخیرکوه وهامون وسرکوبی‌ملوك‌الطوایف وبسط‌امن‌ومعارف قیام نمود.

خدا هم بعد از آنکه دید آبادی این مملکت پیش آمد مرا بعنوان سفیر فوق‌العاده اعزام فرموده تا در صورت اقتضا نمایندهٔ دائمی اعزام بدارد آنگاه اندك اندك مردم این [یك کلمه ناخوانا] خدا را خواهند شناخت و بنعمت پادشاه مصلح خیرخواه که هم خود را باحیاء مملکت و آسایش رعیت گماشته است اعتراف خواهند کرد. مع‌الاسف

چون هنوز خدا از طرف ایرانیان برسمیت شناخته نشده است بهر جائی که رفتم مرا راه ندادند.

نمی‌دانم میهمان‌دوستی ایرانیان چه شد. آن کرم و مروت کجا رفت. باز شما نمونهٔ سلف و خلف صالح بزرگان هستید که مرا پناه داده‌اید و من می‌دانم باگرفتاری‌های فوق‌العاده که دارید به صد خانواده نان میدهید. آنانی که امروز همه‌کارهٔ این مملکت هستند هیچکس شکل نان آنها را ندیده است.

من می‌خواستم به منزل یکی از مهترین ورود کنم تا باین واسطه هم من و هم خدا معروف شویم لهذا بقصد آقای مطلق رفتم یکی از خدام بمن گفت: ثبت‌العرش ثم انقش. اول برای آقا منزلی فرض کن بعد مهمان او باش. از این گذشته تو که بال و پر داری قطعاً آقا تو را شکار خواهند کرد. من فوراً بالهای خود را کنده فرار نمودم. از آنجا بمنزل ابوالمله رفتم. مهمان دیگری از خودم بزرگتر و مهتر دیدم و او حضرت عزرائیل است. مشیرالدوله را قصد کردم. بمن گفتند با تلفون وقت بخواهید. گفتم جبرئیل هستم جواب دادند خدا هم گاهی که می‌خواهد آقا را ملاقات کند قبلا وقت [می‌گیرد]. وقت گرامی ایشان بتألیف و خدمت جامعه مصروف می‌شود.

بخانه صمصام‌السلطنه رفتم و گفتم مهمانم گفت اهل خانه پدرم را درآورده‌اند تو هم بیا تا پدرت دربیاید.

حال سپهدار را پرسیدم گفتند مضیفشان به تهران منتقل شده است و برنج را با طیاره برای او حمل کنند. مؤتمن‌الملک را درنظر گرفتم. گفتند خدا هم نان این مرد محترم را ندیده تا چه رسد به جبرئیل.

وثوق‌الدوله را گفتم از طرف خدا آمده‌ام جواب داد مگر خدا بیکار شده که بفکر ایران افتاده است. محتشم‌السلطنه را قصدکرده گفتند بیچاره هرچه بدست‌می‌آورد به آخوندها میدهد بتو هیچ نخواهد رسید. احتشام‌السلطنه را دیدم. گفت مسجد ارگ از منزلم نزدیکتر است.

مجدالدوله را ملاقات کردم. گفت بروح شاه شهید اگر از جلوی من نروی با همین چماق سرت را خورد می‌کنم. با صدرالسلطنه تصادف کردم گفت از آن روزی که مشروطه‌بازی شده من قطع وسائط با خدا کردم بعد یك مشت جواهرات بمن نشان داد و گفت برو باربابت بگو من اینها را دارم تا چشمت کور شود. یك جو بشما نخواهم داد.

به سردار محتشم وارد شدم. فریاد زد این روزنامه‌نویس می‌خواهد خانهٔ مرا تملك کند. گفتم جبرئیل هستم. جواب داد من با مدیر جریده مرافعه کردم و حریف او نشدم حوصلهٔ مرافعه با جبرئیل و خدا ندارم.

به ممتازالدوله گفتم غریب هستم گفت هروقت من وزیر شدم تشریف بیاورید.

بباغ حشمت‌الدوله رفتم گفت رفیق اگر در عرش نان داشتی بقصد من نمی‌آمدی.

حکیم‌الملك را خواستم. گفت من مدتی است طبابت را ترك کرده‌ام. منزل من هم دارالمجانین نیست.

مستشارالدوله را زیارت کردم. گفت اگر جبرئیل هستی پروبالت کو؟ گفتم ترسیدم صیدم کنند بصورت بشر درآمده‌ام. گفت حالا که آدم شدی باید آنقدرگرسنگی بکشی تا چشمت کور شود.

از منزل قوام‌السلطنه گذشتم بوی پیاز داغ بمشامم رسید دانستم که آقا قریباً خواهد آمد. بالجمله چون از رجال قدیم نتیجه نبردم بقصد وزراء حالیه رفتم.

اول آقای رئیس‌الوزراء را زیارت کردم گفت برای چه آمده‌اید گفتم برای‌تفتیش احوال و اوضاع ایران جواب داد ادارهٔ تفتیش حسب‌الامر شاهانه تأسیس شده واحتیاجی بشما نداریم گفتم مرا هم بعضویت معرفی کنید گفت در ایـران خصوصاً در ولایات جریاناتی است که خارج از علم خدا هم می‌باشد تا چه رسد بشما ولی با همت و عدالت و اصلاح‌طلبی اعلیحضرت همایونی که شب و روز خود را وقف آن نموده است مملکت رو به بهبودی کامل می‌رود.

بقصد وزیر مالیه رفتم. گفت برو پی کارت اگر جای من بودی درمی‌ماندی. گفتم مهمانم گفت اگر با نان و پنیر وزارتخانه و شانزده ساعت کار قناعت می‌کنی بسم‌الله.

وزیر فواید عامه را بمن نشان دادند چون شمشیر برنده او را دیدم نزدیک‌نرفتم.

از حال وزیر داخله تحقیق کردم گفتند مشغول نظم است ولی در قافیه گیرکرده.

وزیر معارف را دیدم گفت ببخشید تشکیلات تمام شده است گفتم غریبم نـان می‌خواهم گفت شفقت فرمودید محل مناسب‌نداریم.

وزیر خارجه را ملاقات کردم گفت برو بیچاره جامعهٔ ملل خدای شما را برسمیت نمی‌شناسد.

خدمت وزیر عدلیه رسیدم گفتم روح‌القدس گفت دروغ می‌گوئی جبرئیل ریش و پشم ندارد. من هم گرفتار دیوان جزا هستم.

وزیر پست و تلگراف را زیارت کردم گفت بی‌سیم مابین ما و شما میان زمین و آسمان دایر است اول باید تحقیق کرد بعد از شما پذیرائی خواهیم نمود. راستی من در اینجا ترسیدم مفتضح شوم.

بفکر وزیر دربار افتادم یکی گفت اینجا جای این غلطها نیست. به مجلس شوری رفتم آقا سید یعقوب مرا دید گفت ولدالزنا هنوز عمر مجلس سر نیامده تو از کدام محل کاندید شده[ای] گفتم آقا جبرئیل هستم، گفت اگر عرضه داشتی جبرئیل‌نمی‌شدی.

زوار از بالا فریاد زد کپک‌اغلی وکیل تحمیلی آنجا چه می‌کنی. یکدفعه تمام وکلا فریاد زدند که این وکیل تحمیلی است باید رد شود.

فیروزآبادی گفت بابا بگذارید یك هم عقیده داشته باشم که ناگاه از هر طرف دشنام متوجه من شد. من هم از آنجا خارج و به سرای شما آمدم.

فرمانفرما ــ راستی بعد از تمام این گفتگوها شما رفیق قدیم ما نیستید.

ــ چرا من همان شخص متشکل باشکال مختلف حتی (جای یك کلمه سفید). باین دو بیت ترنم نمود و گفت:

و گفت فتی من جند ابلیس فارتقی فی‌الحال حتی صار ابلیس من جندی
و حسرت اذامامات احسن بعده طرائق فسق لیس بحسن ها بعدی

هویت اشخاص در مقاله

مستوفی‌الممالك

۱ـ مرحوم میرزا یوسف مستوفی‌الممالك را ناصرالدین شاه شهید جناب آقا خطاب داده بود. در سنه ۱۳۰۰ قمری مقام صدارت یافت و مرحوم شد. لقب و خطاب را ارثاً به یگانه پسر خود میرزا حسن مستوفی‌الممالك حالیه گذاشت. چند بار رئیس‌الوزرا شده تقریباً شصت سالد ارد. مولع بشکار است. یوسف خان و علی‌خان پسرهای او باشند. منصورالدوله پیشکار او است.

سعدالدوله

۲ـ ابوالمله میرزا جوادخان سعدالدوله پسر میرزا جبار ناظم مهام جبه‌دارباشی نوادهٔ حاج صفرعلی از معاریف تبریز در ۱۱ صفر سنه ۱۲۵۷ قمری بدنیا آمده در سنه ۱۳۲۵ قمری رئیس‌الوزراء محمدعلی شاه بود. در ۱٤ رجب سنه ۱۳٤۸ قمری‌در تهران درگذشت وحیدالدوله داماد و وارث او است.

مشیرالدوله

۳ـ میرزا حسن‌خان پیرنیا پسر میرزا نصرالله‌خان مشیرالدوله نائینی است. چون جد اعلاشان حاج عبدالوهاب مرشد بود خانوادهٔ خود را معروف به پیرنیا کرده. تألیفات عدیدهٔ مفیده دارند چون کتاب حقوق و تاریخ ایران و غیره. رئیس‌الوزرا هم شده است.

صمصام‌السلطنه

٤ـ نجفقلی‌خان صمصام‌السلطنه بختیاری پسر اسفندیارخان سردار اسعد اول نواده حسینقلی‌خان ایلخانی است که از سنه ۱۲٦۷ تا سنه ۱۳۰۰ قمری ئیل‌خانی‌بود. در آنسال بامر سلطان مسعود میرزا ظل‌السلطان او را خفه کردند. باری صمصام در سنه ۱۲٦۰ قمری متولد شده رئیس‌الوزرا هم بوده است. حال پسر او مرتضی قلی‌خان ایل بیگی بختیاری‌ها است.

سپهدار رشتی

۵ـ سپهدار اکبرخان رشتی است. رئیس‌الوزرا هم بوده‌است. حال‌در اروپا است.

مؤتمن‌الملك

٦ـ میرزا حسین‌خان پسر مرحوم میرزا نصرالله‌خان مشیرالدوله است. چندسال ریاست مجلس شوری داشته. در دوره‌ای از وکالت هم استعفا کرده. معاهدات دولت ایران با دول خارجه جمع و تدوین نموده است.

وثوق‌الدوله

۷ـ میرزا حسن‌خان دبیر حضور سابق[1] بدواً منشی میرزا حسین‌خان سپهسالار

۱ـ طبق گفتهٔ آقای علی وثوق فرزند مرحوم وثوق‌الدوله و تأیید آقای ایرج افشار استاد محقق اسناد تاریخی لقب «دبیرحضور» برای قوام‌السلطنه ثبت شده است.

بود. پسر میرزا ابراهیم‌خان معتمدالسلطنه نوادهٔ قوام‌الدوله کبیر است. شعر را نیکو گوید. در سنه ۱۳۳۸ قمری رئیس‌الوزرا بود. فتنهٔ کاشی‌ها و جوزانی‌ها را فروخوابانید. قرارداد سنه ۱۹۱۹ را با انگلیس‌ها منعقد داشت اگرچه لغو شده. لیکن بدنامی او محو نخواهد شد.

محتشم‌السلطنه

۸ــ محتشم‌السلطنه حاج میرزا حسن‌خان اسفندیاری نوری است. پسر مرحوم میرزا محمد صدیق‌الملك است. معروف است به فقیه‌الوزرا. حال شعبه تخم نوغان با او است. چند بار وزارت خارجه شده است. نصیرالسلطنه ایالت اسبق فارس پسر او است. از همشیرهٔ موفق‌الدوله میرزا جعفرخان خواجه‌نوری که حکومت زنجان دارد.

احتشام‌السلطنه

۹ــ احتشام‌السلطنه محمودخان قاجار پسر محمد رحیم‌خان علاءالدوله امیرنظام برادر احمدخان علاءالدولهٔ مقتول است. از وزراء بوده. ریاست مجلس هم داشته. کتاب بسیاری بکتابخانهٔ مجلس هدیه داده است.

مجدالدوله

۱۰ــ مجدالدوله از درباریان سلطنت ناصرالدین شاه است و متمول و معمر است. مسجد مجدالدوله در خیابان سپه از ابنیهٔ او است[۲]. تمجیدالدوله زوجهٔ او اخیراً فوت کرده. مجدالسلطنه پسر او است که صبیهٔ او را اعلیحضرت پهلوی گرفته حال مطلقه است و اولاد دارد.

صدرالسلطنه

۱۱ــ صدرالسلطنه حسینقلی‌خان پسر میرزا آقاخان اعتمادالدوله صدراعظم نوری است که صدراعظم دومین ناصرالدین شاه بود صدرالسلطنه موقعی که معتمدالوزاره بود جنرال قونسول بغداد شد. از نرسیدن حقوق مجبور شد چوبعلم جنرال قونسولگری را فروخت. [چهار کلمه ناخوانا] یك لخت از هجائیه او است.

سردار محتشم

۱۲ــ سردار محتشم غلامحسین‌خان پنجم پسر امامقلی‌خان ایلخانی برادر حسینقلی خان سابق‌الذکر است. امامقلی‌خان در سنه ۱۲۴۰ قمری و سردار محتشم در سنه ۱۲۸۱ قمری متولد شده‌اند. از متمولین خوانین بختیاری است.

فرخی یزدی

۱۳ــ روزنامه‌نویس مقصود فرخی یزدی وکیل مجلس و مدیر روزنامهٔ «طوفان» است که نمی‌خواست خانهٔ سردار محتشم را تخلیه کند.

ممتازالدوله

۱۴ــ ممتازالدوله اسمعیل‌خان عضو مجمع شیروخورشید سرخ از وزرا بوده ریاست مجلس هم داشته.

۱۵ــ حشمت‌الدوله ــ ۱۶ــ حکیم‌الملك

۲ــ تا به‌امروز در چهارراه حسن‌آباد به مسجد مجد موسوم است.

مستشارالدوله

۱۷ـ مستشارالدوله میرزا صادق خان از اقوام میرزا یوسف‌خان مستشارالدولهٔ تبریزی نگارنده کتاب یك کلمه است. از وزرا بوده. ریاست مجلس هم داشته.

قوام‌السلطنه

۱۸ـ میرزا احمدخان **قوام‌حضور**[۱] سابق در بدایت منشی مرحوم میرزا حسین خان سپهسالار بود. در سلطنت احمد شاه رئیس‌الوزرا شد و متهم بتوطئه بر ضد سردار سپه پادشاه حالیه شده و تبعیدش باروپا کردند. اواخر سال گذشته باجازه مراجعت بایران کرده. مومی‌الیه برادر وثوق‌الدولهٔ سابق‌الذکر است.

وزراء حالیه

حاج مخبرالسلطنه

۱۹ـ حاج مخبرالسلطنه مهدیقلی‌خان پسر حاج علی‌قلی‌خان مخبرالدوله که سالها وزارت علوم داشته. در سی و سه سال قبل نگارنده قطعه‌ای حضورشان تقدیم کرده. فرد اول آن اینست:

مخبرالدوله آن وزیر علوم   برده‌باشند ماه‌وخورشیدش

نوادهٔ رضاقلی‌خان امیرالشعراءباشی ناصرالدین شاه هدایت تخلص مؤلف مجمع‌الفصحا و بقیه روضة‌الصفا و ریاض‌العارفین و غیره متوفی سنه ۱۲۸۸ قمری که نسب خود را به «کمال خجندی» رساند.

خلاصه مخبرالسلطنه مدتی است که رئیس‌الوزرا باشند. حال وزارت مالیه را هم اداره کنند. سال شهادت خیابانی ایالت تبریز بود.

میرزا محمدعلی‌خان فرزین معروف به کلوب

۲۰ـ فرزین میرزا محمدعلی‌خان معروف به کلوب وزیر مالیه بعد استعفا دادند و وزیر خارجه شدند و میرزا حسن‌خان مشارالملك معروف به «حسن سیاه» وزیر مالیه شد. آن هم استعفا کرده وزارت مالیه ضمیمه مشاغل رئیس‌الوزرا شد. اخیراً فرزین از وزارت خارجه استعفا نمود و به سفارت برلین تعیین و ذکاءالملك وزیر خارجه شدند با کفالت وزارت اقتصاد.

کریم آقا بوذرجمهری

۲۱ـ کریم‌آقا بوذرجمهری سرتیپ. رئیس بلدیه و وزیر فواید عامه بود. بعد از تبدیل وزارت مزبور بوزارت طرق و شوارع، کریم آقا بهمان بلدیه قانع و آقا سید حسن تقی‌زاده وزیر طرق شدند.

ادیب‌السلطنه سمیعی

۲۲ـ میرزا حسین‌خان ادیب‌السلطنهٔ سمیعی رشتی وزیر داخله است. طبع شعر دارند.

۱ـ بنابر گفتهٔ آقای علی وثوق برادرزادهٔ مرحوم قوام‌السلطنه لقب قوام‌حضور برای مرحوم عبدالله وثوق معتمدالسلطنهٔ ثانی ثبت شده است.

اعتمادالدوله قراگوزلوی همدانی

۲۳ـ یحیی‌خان اعتمادالدوله قراگوزلوی همدانی وزیر معارف از خانوادهٔ ابوالقاسم خان ناصرالملك نایب‌السلطنهٔ احمدشاه است که دو سال قبل فوت کرده.

علی‌اکبرخان داور

۲۴ـ علی‌اکبرخان داور وزیر عدلیه اهل جهرم است[۱].

میرزا قاسم‌خان صور اسرافیل

۲۵ـ میرزا قاسم‌خان صور اسرافیل وزیر پست و تلگراف‌اند.

سردار معظم تیمورتاش‌خراسانی

۲۶ـ میرزا عبدالحسین‌خان سردار معظم خراسانی تیمورتاش از سنه ۱۳۰۴ شمسی وزارت دربار پهلوی دارند.

۲۷ ذی‌حجه دوشنبه ۵ خرداد ـ پست زمینی بود. مراسلهٔ حاج غلامحسین عطار و محسن آقا وصال بوده جواب نوشت. ۱۴ نقشهٔ ایران و تصویر اجداد ملك بوشهر [شاید ملك‌پور] و عکس رقم سلطان مراد میرزا حسام‌السلطنه راجع به بحرین که صورت آن بعد خواهد نوشت حاج غلامحسین فرستاده بود. در صفحه ۲۸۴ صورت‌رقم مرقوم شده. تصویر به میرزا محمدعلی‌خان ملك‌التجار دادم. نقشه‌ها را سردار انتصار ناقص کرده‌اند. عصر بکتابخانهٔ تهران رفتم.

علی بیک پیشخدمت مهرهٔ مار برای گشایش اماناً بنگارنده دادند. دو بیت خاقانی بیادم آمد:

خاقانی آن کسان که طریق تو می‌روند | زاغ‌اند و زاغ را روش کبك آرزوست
گیرم که مارچوبه کند تن بشکل مار | کو زهر بهر دشمن و کو مهره بهردوست

روزنامهٔ شفق سرخ احصائیه معارف چند نقطه نوشته بود در نمرهٔ ۱۵۰۲. خلاصهٔ آن نگارم.

معارف کاشان

در کاشان در سنهٔ ۱۳۰۷ شمسی مدرسهٔ دولتی ۸ باب. ملی ۷ باب. دینیه ۵ باب. مکتب ۱۴ باب. کلیه سی و چار باب است. محصلات ۸۰ نفر. محصلین ۱۲۹۵ نفر. کلیه هزار و سیصد و هفتاد و پنج نفر بعلاوه هیژده نفر هم طلبه دارد. معلم ۶۴ نفر معلمه ۷ نفر جمع ۶۱ نفر است.

معارف استرآباد

در استرآباد سنه ۱۳:۷ [۱۳۰۷] شمسی مدرسه دولتی ۲۲ باب. ملی ۲ باب. خارجه ۱ باب. دینیه ۱۵ باب. مکتب ۲ باب. کلیه ۴۲ باب است.

محصلات ۱۶۲ نفر. محصلین ۱۶۴۰ نفر. طلبه ۲۸۳ نفر. جمع دو هزار و هشتاد و پنج نفر شود. معلم ۹۴ نفر. معلمه ۷ نفر جمع صد و یك نفر.

۱ـ علی‌اکبر داور اهل جهرم نبوده است ولی وکیل جهرم بوده‌است.

میرزا موسی‌خان معظم‌السلطنه دولت[۱]

ستارهٔ جهان در نمره ۳۵۳ تصویر معظم‌السلطنه دولت تخلص میرزا موسی خان رسم کرده. دو بند از منظومه [شاید شان] درج نموده. چند فرد از آن نگارش یابد.

معظم‌له پسر اسمعیل‌خان دبیر مؤلف کتاب «آثارالوقایع» است. احفاد میرزا موسی وزیر لشکراند. در سنهٔ ۱۳۰۹ متولد شده‌اند. عضو وزارت خارجه باشند. آثار منظوم و منثور زیاد دارند (یك سطر در حاشیه ناخوانا)

آزرده دل جوانی آسیب دهر دیده — از باغ زندگانی جز خار غم نچیده
بر گلستان قدش سبزه خطی دمیده — چشمش چو نرگس مست با ناز پروریده
ترك نگاهش آیا جرم و خطا چه دیده — کز ابروان خونریز بر ما کمان کشیده
با مهربان پدر گفت کای پیر غم رسیده — در سرزمین دنیا آنی نیارمیده
از چیست برقسوزان از شش‌جهت پریده — و از ابر جای باران خون بر زمین چکیده
رسته گیاه آشوب باد بلا وزیده — بسیار تازه‌داماد در خاك و خون کشیده
در سوگشان عروسان جامه بتن دریده — کشت وجود ما را این چرخ قد خمیده
با داس کینه‌جوئی از بیخ و بن بریده — دهقان سالخورده پیر ستم کشیده
با نوجوان پسر گفت کای‌نور هردو دیده — هردانه‌ای که کشتیم بایست بدرویدن*

از یادداشت آقای نورزاده

جزیرهٔ هرمز

اسم سابق آن جرون بوده و مساحت دورهٔ آن ده میل و نصف در طول پنجاه و شش درجه و بیست و شش دقیقه و عرض بیست و هفت درجه و دو دقیقه واقع. مسافت آنجا تا بعباسی نه میل و نصف است.

معادن آنجا گل سرخ است و نمك و گوگرد و زاغ[۲] و آهن و گوزر که بنت‌الذهب

۱ـ عکسی از دولت که در روزنامه چاپ شده است در نسخهٔ عکسی آورده شده که در آخر کتاب کلیشه می‌شود.

* بعد از این مطلب در صفحهٔ ۳۸۴ اصلی حکمی نقل شده است به خط دیگری با آنکه ارتباطی با موضوع ندارد نقل می‌شود.

هوالله تعالی شانه

حسام‌السلطنه حکم والا شد آنکه عالیجاه رفیع‌جایگاه عزت و سعادت همراه شیخ‌المشایخ الخوانین‌العظام شیخ محمدبن خلیفه حاکم بحرین سرفراز بوده بداند که نظر بظهور مرحمت ذخایر، عالیجناب فضائل‌مآب شیخ‌محمدبن حسین ازهذی السنه سچی‌ئیل فرخنده دلیل و مابعدها مبلغ سی تومان بصیغهٔ وظیفه در حق عالیجناب مشارالیه برقرار و منظور داشته بابت مالیات دیوانی بحرین از آن عالیجاه دریافت نماید. باید آنعالیجاه از هذه‌السنه سچی‌ئیل خیریت تحویل و مابعدها هرساله مبلغ مزبور را در وجه عالیجناب مشارالیه مهمسازی دارد که بخرج مالیات بحرین خواهد شد. مقرر آنکه عالیجاهان کتاب سعادت‌اکتسابان مقربی آنحضرة الوالامستوفیان کرام مبلغ مزبور را در حق عالیجناب شیخ محمدبن‌حسین برقرار دانسته بخرج مالیات دیوانی بحرین منظور دارید. المقرر آنکه عالیجاه کتاب‌سعادت اکتساب دفترخانهٔ مبارکه شرح رقم مبارکرا ثبت و ضبط نمایند. در عهده شناسند تحریراً فی‌شهر ربیع‌الثانی سنه ۱۲۷۷.

۲ـ در لهجه‌های جنوب ایران زاج را «زاغ» گویند.

گویند. این جزیره آب ندارد. برکه‌های قدیمه موجود است. از عباسی هم آب با مشک وماشوه[۱] برند. قلعهٔ مخروبهٔ پرتگالی‌ها هنوز موجود و برپا است. تقریباً سی کشتی برای مسافرت و صید ماهی دارند. نفوس آنجا تقریباً سیصد خانوار شود.

جزیرهٔ لارك

لارك بر وزن چارك. طول جزیره پنج میل و نصف و عرض سه میل و نصف است. در طول پنجاه و شش درجه و نوزده دقیقه و عرض بیست و شش درجه و پنجاه و سه دقیقه و نصف واقع است. مسافت از آنجا به عباسی هیژده میل و به کوه مسندم در رأس‌الجبال بیست و هشت میل و تا جزیرهٔ قشم هفت میل و تا جزیرهٔ هرمز نه میل و نصف است. معادن آن گل سرخ و ریگ سیاه و کوزر است. نفوس اینجا تقریباً هشتاد نفر شود و تازی نژادند. مشغلهٔ آنها بیشترغواصی است. اندکی‌اغنام و مواشی‌دارند. روغن آنها را در جزیرهٔ قشم فروشند. اسم قریه لبتیاب است.

جزیـرهٔ قشم

سابقاً ۳۶۳ پارچه ده و قریه بود. حال تقریباً هشتاد پارچه شود. کتاب «پرشن گلف پیلت» نفوس آنجا را سی و پنج هزار الی چهل هزار نگاشته. خود شهر قشم هزار و هفتصد باب خانه بیشتر مخروبه و بدون سکنه و نفوس آن شش هزار نفر شود. در جزیره شکارگاه خوب موجود است.

در طول پنجاه و هفت درجه و پنجاه دقیقه و عرض بیست و هفت درجه و پنجاه و چار دقیقه واقع است. در شهر قلعهٔ مخروبه‌ای است. شصت در شصت قدم عرض و طول دارد منسوب به نادرشاه است. اکبر قراء جزیره قریهٔ لافت است. پانصد خانه دارد. زراعتشان جو و گندم و پیاز است. محصولشان خرما. مالیاتشان تقریباً چار هزار تومان شود.

تلگراف تحت‌البحری از هنگام به دیرستان آمده امتداد جزیره را پیموده باز در شهر قشم بدریا رود. در عباسی از دریا بیرون آید. امتیاز مزبور در سنه ۱۸۶۳مطابق سنه (سفید) قمری دولت ایران بشرکت تلگراف هند و اروپ داده است.

طول جزیره شرق بغرب شصت میل است و منتها عرض آن نوزده میل است.

صنعت اهالی جولاهی است. منسوجات پنبه‌ای چون چادرشب و روفرشی و غیره بافند و شراع برای کشتی‌ها تقریباً سیصد کارخانه دارند.

در ده بندر ادارهٔ گمرکی باز است: ۱ـ قشم ۲ـ سوزا ۳ـ دیرستان ٤ـ لافت ۵ـ زینبی ٦ـ گوران ۷ـ درگهان ۸ـ باسعیدو ۹ـ نمکدان ۱۰ سلخ.

شرکت نفت جنوب در سنه ۱۳۳۱ قمری مشغول عملیات شده بعد از سیزده سال بدون موفقیت موقوف داشته.

از قشم تا هرمز نه میل و نصف است. نمك زیاد از آنجا به اطراف برند.

۱ـ نوعی زورق بادبانی در خلیج فارس.

باسعیدو

از سلطنت فتحعلی‌شاه استاسیون انگلیسها شده. در طول پنجاه و پنج درجه و شانزده دقیقه و عرض بیست و شش درجه و نه دقیقه واقع. مسیو کلارك مأمورانتخاب بوده بدواً کولغان بعد سلخ بعد شناص در لنگه انتخاب بعد باسعیدو انتخاب‌کردند.

جزیرهٔ هنگام

طول جزیره پنج میل و عرض دو میل و نصف است. در طول پنجاه و پنج درجه و دو دقیقه و عرض بیست و شش درجه و بیست و شش دقیقه و نصف واقع است.

سیم تلگراف از بوشهر آمد و بعباسی و جاسك و کراچی رود. نفوس آنجا تقریباً چارصد خانوار شود و بیشتر عرب‌ها باشند تقریباً شصت کشتی غواصی دارند. آب آنجا شیرین و گوارااست.

یك طرف جزیره تلگرافخانه انگلیس‌ها و ادارهٔ گمرکی ایران است.

جزیرهٔ قیس[۱]

طول آن هشت میل و نصف و عرض آن چار میل و نصف است. در طول پنجاه و چار درجه و یك دقیقه و نصف و عرض بیست وشش‌درجه و سی وسه دقیقه واقع‌است.

تقریباً نه میل دور از بندر چارك است. محصولشان مروارید و گندم و ذرت و خرما و مواشی است. قریهٔ جزیره «باشی»[۲] است. پانصد نفر نفوس‌دارد و از آل علی باشند. دیگر قریهٔ «سفیل» است که دویست نفر سکنه دارد. میاه و مراتع زیاد دارند، معادن هم دارد. آثار خرایب قدیمه زیاد مشاهده شود.

صیدگاه مروارید

نقاط صیدگاه مروارید: جزیرهٔ خارك در تصرف خوانین بندر ریگ است. (یك کلمه ناخوانا) و اختر[۳] در تصرف شیخ حاتم خان نسوری است. دماغهٔ نابند[۴] در تصرف آل حرم است. جزیرهٔ شیخ شعیب[۵] در تصرف شیخ علاق حمادی[۶] است. جزیرهٔ قیس در تصرف شیخ بندر چارك[۷] است.

راه فیروز آباد

از بوشهر از طریق چاه کوتاه به (سمل) روند و مسافت پنج فرسخ است. بعد از سه فرسخ به محل تل توپخانه رسند. در سنه ۱۸۵۶ عیسوی سنه (سفید) قمری در آنجا ایرانی‌ها با انگلیس‌ها جنگ کردند. در آنجا چشمه‌ای است معروف به چشمهٔ (سرون). تا تل مزبور راه صاف و هموار است. از آن تل تا کنار دروازه یك فرسخ و

۱ـ قیس همان کیش است.
۲ـ «ماشی».
۳ـ اختر بندر کوچکی نزدیك کنگان.
۴ـ نابند نام بندر و خلیجی است نزدیك بندر عسلو.
۵ـ شیخ‌شعیب همان جزیرهٔ لاوان است.
۶ـ خانوادهٔ مشایخ بندرمقام را حمادی می‌نامیدند و هنوز فرزندانشان همین نامرا دارند.
۷ـ مشایخ بندر چارگ از خانوادهٔ آل‌علی بوده‌اند و بازماندگانشان همین‌نام‌را حفظ کرده‌اند.

نیم راه صاف و هموار است. به ده (چکدار) رسیده و راه ناهموار می‌شود. از آنجا به (چاه گزی) روند از آنجا به ده (کلمه) رسیده و راه صاف است. قلعه و برج کوچکی آنجا هست. مسافت سه فرسخ است. از آنجا بقریهٔ (خین) رفته دو فرسخ صاف است. و از گردنهٔ (درید) گذشته به ده (پشکون) رسند سه فرسخ است و صاف.

پس به (خمریك) رفته شش فرسخ و ناهموار است. اینجا چشمهٔ آب است معروف به (چشمه شیرین). از آنجا به کفهٔ (ترمه‌ای) روند. طرف گردنه بزن [شاید (نوح)] و راه چندان خراب نیست و در آنجا آب انباری است. از گردنهٔ مزبور به (قلپای پازنون) رفته و راه ناهموار است. [شاید جلگای پازنون]. از پازنون تا [شاید (سه پنجی)] یك فرسخ وصاف است. در پازنون چشمهٔ آب است. از (سه‌پنجی) تا (ده نو) دو فرسخ است و ناهموار. از ده نو تا فیروزآباد دو فرسخ وهموار است.

از رودخانه عبور کرده وارد فیروزآباد شوند. در اینجا راه دو رشته شود. یك رشته به ده گیلکی رفته بعد به کوه گیلکی روند. راه بسیار سخت و ناهموار و از رودخانه عبور کنند. رشتهٔ دیگر به کوه (پشمه‌ئی) رفته و یك فرسخ است. از اینجا به تنگ (ماهالو) و بلوك خواجه و به ده (زنجرون) بعد به کوه (زنجرون) و براه کلابی [شاید گلابی] و به دشت (موکش) که صاف و هموار است و از آنجا به گردنهٔ (موك) که مشهور است به (گور بهمن پادشاه) بعد به پل (کول) رفته از ده زنجرون تا پل کول و رودخانه سه فرسخ است.

از کول تا شیراز نه فرسخ است و راه صاف است. گردنه‌های عرض راه:

۱ـ تل توپخانه ۲ـ گردنهٔ چکدر ۳ـ گردنه سه پنجی ۴ـ کوه پشمه‌ئی ۵ـ کوه گیلکی ۶ـ گردنهٔ موك. و دو رودخانه در عرض راه است. یکی در تابستان آب ندارد. قریب پل کول کوهی است که گچ و آهك دارد، معروف به (تل سفید) است.

دهات عرض راه:

۱ـ نوروزن ۲ـ فتح‌آباد ۳ـ دهك ۴ـ دفرآباد ۵ـ گچی ۶ـ عالی‌آباد ۷ـ جعفرآباد و چند قریهٔ دیگر است که از جاده دوراند.

مسافت از بوشهر تا فیروزآباد تقریباً سی و چار فرسخ. از فیروزآباد تا شیراز هیژده فرسخ است.

زراعت فیروزآباد گندم و جو و ذرت و شلتوك و برنج است.

هیمه و آب در عرض راه موجود است.

۲۸ ذی حجه سه شنبه ۶ خرداد ــ امشب باران وافر آمده. هوا امروز هم ابر است. عصر آقا محمد امین اوزی آمده وزارت داخله رفتم. میرزا احمد خان فرامرزی آمده بودند. نبودم.

۲۹ ذی حجه چارشنبه ۷ خرداد ــ امروز هم هوا ابر و باران بود. جناب توانگر آمده بودند نبودم. حجره‌شان سر چار راه پهلوی مغازهٔ حکاکی توانگر چون وارد چار راه شوید خیابان روبرو طرف دست چپ. پیش از ناهار از توانگر بازدید کردم.

تقسیم اعتبارات بلدیه‌ها

وزارت داخله موضوع تقسیم سیصد هزار تومان اعتبارات بلدیه‌های ولایات را مورد مطالعه قرار داده. با در نظر گرفتن احتیاجات ضروری نقاط و مراعات الاهم فا الاهم مبلغ مذکور را بشرح ذیل برای ولایات تقسیم کرده‌اند. بلدیهٔ شیراز پنجاه هزار تومان ــ اصفهان بیست و پنج هزار تومان ــ مازندران هفتاد هزارتومان ــ کرمانشاهان بیست هزار تومان ــ بروجرد پانزده هزار تومان. آب مشروب عباسی پانزده هزار تومان جمع سیصد و پنج هزار تومان.

ـ

توانگر دو فرد ذیل قرائت کرد:

در همه چیزی هنر و عیب هست　　　عیب مبین تا هنر آدمی است
جملهٔ دنیا ز کهن تا به نو　　　چون گذرد هیچ نیرزد دو جو

۵ شنبه ۸ خرداد ــ آقای سردار انتصار ببازدید آمده بودند. حاج معین و نگارنده هر دو نبودیم.

جمعه ۹ خرداد ــ صبح منزل فرامرزی رفتم. دو روز هوا بارانی بود.

شنبه ۱۰ خرداد ــ با آقای آقا رضا خدمت سردار انتصار رفته. نبودند. امروز آقا سید جلال خان صدر چار ماه مرخصی گرفته با خانواده وارد شده در گاراژ بین‌الملل منزل کرده قریباً به مشهد می‌رود.

آقا میرزاموسی خان منشی حکومت بنادرو مرشدی عصردارد شده عزیمت مشهد دارند. از گاراژ هند و ایران بمنزل خود انتقال دادم. حیدر خان برهمن طرازالدوله رئیس اسبق پست بوشهر هم امروز از شیراز وارد شده‌اند.

۳ محرم یکشنبه ۱۱ خرداد ــ شب آقای امین زاده و آقای ایران‌پور بملاقات آمدند. ایران‌پور عضو بانك ملی در بوشهر بود استعفا کرده تقریباً دو هفته است بمرکز آمده منزل امین‌زاده اقامت دارد. مومی‌الیه پسر آقا سید حسن نوادهٔ مرحوم سید جواد طباطبائی یزدی از علماء بوشهر است. از طرف مادر با سادات شبانکاره که در بیست سال قبل از تجار معتبر بوشهر بودند و ورشکسته شدند منسوب‌اند.

بعد با آقای مرشدی به ملاقات آقای سید جلال خان صدر رفته منزل آقای مهتدی عضو پست مرکز رفته بودند.

مفتاح (دو کلمه ناخوانا) دو من تنباکو که صدر آورده بودند تسلیم کرد.

موتور سواری مرشدی از گاراژ اطمینان واقع در بازارچهٔ مروی تا ارض اقدس کرایه کرده هر یك نفر با پنج من بار شانزده تومان که فردا رود. صبح با آقای مرشدی با حضرت سردار انتصارملاقات‌کرد. مرخصی سردار انتصار به چار ماه تمدید داده‌اند. تلواً مأمور خاتمه کمسیون سرحدبندی ایران و عثمانی هم شده‌اند. عصر آقا میرزا عبدالرضاخان خاکزاد آمدند.

٤ محرم دوشنبه ۱۲ خراد ــ صبح با آقای مرشدی ادارهٔ آقای هوشمند رفته یك ساعت قبل از ظهر مرشدی حرکت کرده و بعد بوزارت داخله رفتم. نزد محمودخان

سپهران توصیهٔ مرشدی تسلیم وعدهٔ همراهی فرمود.

پست عباسی وارد و مراسلهٔ ستایش بود. جواب نوشت تاکید ارسال کتابها. مراسله دردستورالواح مقبره به حاج غلامحسین نوشتم. از بوشهر نوشتهٔ محمدابراهیم معروف به مهدی اخوت پسر آقا یوسف مدیر خلیج ایران در ۵ خرداد فوت‌کرد. تعزیت نامه نوشتم. آقا عبدالرسول کلانتر هم فوت شده.

آقای مصطفی خان نواب که از ریعان شباب با هم دوست بودیم بیست سال است که مجاور بغداد شده از بغداد آمده در گراند هتل نمرهٔ ۲۵ منزل دارد.

سه شنبه ۱۳ خرداد ـ صبح هوشمند آمده مسبوق از فوت پسر آقا یوسف بود زیاد بیقراری داشت بعد برای تعزیت باداره شان رفتم.

فوت امیر اکرم پهلونژاد

چراغعلی‌خان امیراکرم پهلونژاد پیشکار ولیعهد که برای معالجه باروپا وبرلین رفته بود فوت کرده بمرض‌سرطان فردا دربارختم خواهد شد نشست به مدرسهٔسپهسالار جدید. از ملاکین و متمولین مازندران بوده با شاه نسبت داشت فقط دو دختر دارد در خانه. اسفندیار خان محصل در پاریس است و منوچهر خان که سابق به غلامرضا موسوم بوده [شاید پسران او باشند]. تصویر آن مرحوم در صفحه ۲۹۵ ملصق است.

ملاقات دکتور افشار و علی پاشاخان صالح و قلزم و ناصرالاسلام

عصر از دکتور افشار ملاقات کرد ناصرالاسلام و علی پاشاخان صالح و آقای قلزم در اینجا بودند.

ناصرالاسلام

ناصرالاسلام اهل فومن رشت باشند و در ادوار سابقه وکالت مجلس شوری داشته. مومی‌الیه معروف‌اند به ناصر اندامانی. گویا اندامان از توابع گیلان و فومنات بودند باروپا رفتند. دو سال در آلمان بود. از سختی معاش آن زمان در آلمان صحبت داشته. مومی‌الیه‌معروف‌اند به‌ناصر اندامانی. گویا اندامان‌ازتوابع‌گیلان‌وفومنات‌است.

علی پاشاخان صالح

علی پاشاخان صالح داماد محمدخان بنی آدم شریف‌الدوله باشند. برادر اللهیارخان است. قریب خانهٔ مصدق‌السلطنه منزل دارند.

امروز آقا مصطفی خان نواب دیدن کرده شرح حالشان و معاشرتهای سابقه خواهد نگاشت.

شنیده شد میرزا محمودخان شاپوریان منجم بانك شاهی در شیراز بقصدخراسان آمده‌اند چون منزلشان ندانست ملاقات حاصل نکرد.

چهارشنبه ١٤ خرداد ـ عصر را ختم امیر اکرم رفتم. در مدرسهٔ سپهسالار. ناصری وزیر دربار پذیرائی می‌نمود.

میرزا ابراهیم خان قوام‌الملك پنجم حسب‌الامر ملوکانه با طیاره امروز به شیراز رفت. فربود منشی باشی را با خود برد.

حاج معین‌التجار امروز برشت رفتند.

پنجشنبه ۱۵ خرداد ـ درنمره ۱۵۱۱ شفق سرخ نگاشته شده است امتداد کلیهٔ خطوط راه آهن هندوستان چهل هزار میل است. از سنهٔ ۱۸۵۳ عیسوی سنه ۱۲۷۰ قمری شروع کرده‌اند. سرمایه‌ای که مصارف آن شده هفتاد و دو ملیون پوند انگلیسی است.

جمعه ۱۶ خرداد ـ صبح از مسیو ابراهیم کلیمی دیدن کرده. مومی‌الیه در سنه ۱۳۰۵ در بوشهر تجارت داشته بعد بمرکز آمد حال عضو شرکت حمل و نقل (ام. دوبروس) [شاید دوسرویس]. شرکت مزبور در کوچهٔ تکیه دولت توقف دارد با همهٔ دنیا مربوط است. بیمه هم می‌نماید.

تکیه دولت

درکوچهٔ مزبور نوزده نمره منزل است با یکباب حمام و مدرسهٔ حکیم هاشم رازی که در هزار و صد و اند بنا کرده و ناصرالدین شاه در هزار و دویست و نود و شش و مظفرالدین شاه در هزار و سیصد وبیست و دو مرمت نموده‌اند.

صبح نزد فرامرزیها [رفتم] نبودند. عصر خودشان آمدند.

هجاء تهرانی

تغزل ذیل در مجلهٔ عصر جدید شمارهٔ (سفید) اخیراً درج شده بود.

دمادم در پی عیش و تناسانی‌است تهرانی — ز بغدادی و کوفی نسخهٔ ثانی است‌تهرانی
بهنگام حوادث گر بنای امتحان آید — چو پیش لشکر افغان صفاهانی‌است‌تهرانی
گر ایرانی بود باری خراسانی و تبریزی — کجا هرگز توان‌گفتن که‌ایرانی‌است‌تهرانی
چو می‌بندد خراسانی بهرخاش‌مغولان صف — خزیده اندر آن سرداب‌پنهانی‌است‌تهرانی
چو آذربایگانی می‌زند با روسیان پنجه — پی یغمای رشتی و خراسانی‌است تهرانی
چوشیرازی‌کند باجیش‌استبدادیان‌کوشش — اسیر بند غفلتهای شیطانی‌است تهرانی
فنای الفت و عهد و وفا و صدق وغمخواری — درست‌آمد که‌اندر دوستی فانی‌است‌تهرانی
نورزد عشق با کس جز بقصد بردن جانش — بدین معنی رفیق و عاشق جانیست تهرانی
اگر مفلس‌شدی یاری ز تهرانی‌مجوهرگز — که خصم تنگی و یار فراوانیست تهرانی
چو للدانی و تهرانی بود در قافیه یکسان — همیشه در پی ترویج للدانی است تهرانی
بهر نسبت که کردم فکر فکرم ناتمام آمد — بجز این نسبت‌کامل که‌تهرانی‌است‌تهرانی
اگر تهرانی اندر وفاداری درست آید — مزور بایدش خواندن والا نیست تهرانی

قطعهٔ افسر

شاهزاده محمد هاشم میرزا افسر فرماید:

سعدی گوید که طیبات بود فحش — گر ز لب دلربا شنود کس
بنده چنین گویم وز عهده برآیم — فحش بداست‌ارچه ازخدا شنودکس

مؤتمن‌السلطنه

علی‌اصغرخان مؤتمن‌السلطنه چارم، برادرزادهٔ علی‌اکبرخان قویم‌الدوله مؤلف «شورش پرتگال» و غیره نوادهٔ میرزا محمد رضا مؤتمن‌السلطنه اول اهل خراسان را درافیس دوبروس ملاقات کرده آشنا شدیم. عضو آنجا است.

شنبه ۱۷ خرداد ــ صبح آقای محمد امین اوزی آمدند جواب مراسلهٔ حاج غلامحسین وانوری و گلشن صغیر و سید احمد نوشته شد. بعد ببازار برای تماشای دسته‌های سینه زن رفتم. عصر بروضهٔ تکیه دولت رفتم. هفت روز دولت روضه‌خواند. در ۹ و ۱۲ خود شاه به تکیه آیند.

یکشنبه ۱۸ خرداد ــ امشب و امروز از منزل بیرون نرفت.

دوشنبه ۱۹ خرداد ــ امروز هم در منزل بودم.

سه‌شنبه ۲۰ خرداد ــ صبح نواب مصطفی‌خان بازدید آمد. عصر میرزاعبدالرضا خان خاکزاد حسام‌الوزاره آمدند. روزنامهٔ حریف شیراز در نمرهٔ ۱۵ سانحهٔ ذیل را نگاشته.

سانحهٔ حسنقلی‌خان گراشی

در ۱۱ اردیبهشت حسنقلی خان گراشی پسر محمد خان نوادهٔ فتحعلی‌خان که چهل سال بیشتر حکومت داشته در سنهٔ ۱۳۱۲ قمری فوت کرده، با کشتکار و ادیبی و تحصیلدار مالیه و دو طفل صغیر از لار طرف گراش حرکت کرده دو فرسخی لار دچار اشرار و اتباع زادان خان معروف شدهمه بهلاکت رسیده جنائز بلار برده دفن‌کردند.

چهارشنبه ۲۱ خرداد ــ امروز چون سیزدهم بود بنقطه‌ای نرفت. عصر منزل حضرت سردار فاتح رفتم نبودند.

پنجشنبه ۲۲ خرداد ــ والدهٔ حاج میرزا رضا رفیع قائم مقام‌الملك رشتی که از معمرات مرکز بود فوت کرد. در مدرسهٔ سپهسالار مجلس ترحیم بود.

بوزارت داخله رفتم. حضرت وزیر به ختم قائم مقام الملك رفته بودند. عصراز جناب فرامرزی ها دیدن نمودم. فرمان شیخ آباد امانتاً به میرزا احمد خان فرامرزی سپرد و قبض گرفت و مراجعت نمود.

شفق سرخ درنمره۱۵۰۵ مقاله‌ای بامضاء ا. م راجع به جزیرهٔ هنگام وانگلیس‌ها نگاشته بود حیرت دارم چگونه جرأت نگارش پیدا کرده‌اند.

از قرار مسموع میرزا مهدی تیم سار دومین پسر آقای میرزا علی کازرونی نمایندهٔ عباسی در مجلس شوری که متهم به قاچاق عمده بود و شاهزاده فیروز میرزا نصرت‌الدوله وزیر مالیهٔ اسبق موقعی که ببوشهر رفته بودند امر کرده‌اند. مسکوت عنه گذارند حال مجدداً در تحت محاکمه کشیده شده‌اند.

جزیره اللار

در منزل فرامرزی جلد هفتم کتاب معجم‌البلدان یاقوت حموی ملاحظه شد کتاب مزبور طبع مصر بود، در سنه ۱۳۲۴. صفحه ۳۱۴ عبارات ذیل نگاشته شده است: (اللار) آخره‌راء ــ جزیرة بین سیراف و قیس کبیره . فیها غیر قریه و فیها مغاص علی‌اللؤلؤ. قیل لی و انا بها آن دورها اثنا عشر فرسخ و ینسب الیها... الخ. مقصود جزیرهٔ شیخ شعیب است۱.

۱ــ لاوان کنونی.

در واگون آذری که از اعضاء وزارت مالیه در بنادر بود ملاقات کردم.

یك نفر از دوستان فرمودند خاطرات ناگوار گذشته را کسی نباید بیاد آرد ولی نگارنده خاطرات تاسوعا و عاشوراء سال گذشته خود را از یاد نمی‌دهد.

حبس تاریک

روز تاسوعا در سنه ۱۳۴۸ قمری نگارنده در حبس تاریك بود و ازتوجه سلطان عبدالله‌خان اشرفی آزاد شده و ملاحظهٔ بعضی مواقع می‌نمودم. بیچاره محمدآقااکبراف که در دایره تصوف وارد است بهیچ‌گونه درسیاست مداخله نداشته بیك جرم نامعلومی او را در حبس نمره ۳ که آزادتر از محابس دیگر است محبوس داشته‌اند بیچاره برای اینکه شب عاشوراست غسل کند و مستحبات آن شب را ادا نماید. یك نفر آژان جلو گرفت که نباید غسل عاشورا کند. حال آنکه گرمابهٔ زندان برای محبس نمرهٔ ۲ و نمره ۳ آزاد بود فقط برای نگارنده که نمرهٔ ۱ بود آزاد نبود. باز او را منع کردند. مشاجره فیمابین آنها پیدا شد. بعد از آن غفلتاً دیدم در محبس نمرهٔ ۱ من که قدری آزادی داشتم آشوب و غوغا بپا شد و آن بیچاره را آوردند آنقدر چوب زدند که مجبور شدند طبیب نظمیه را برای معالجه بیاورند. بعد از آن در یك اطاق محبس تاریك او را انداخته و بعد از ۵ روز راپورت برئیس خود داده که این شخص را چکار کنیم. بعد از آنکه این شخص در حال موت بود و علیم‌الدولهٔ حکیم نظمیه او را علاج کرده گفتند باز در حبس تاریك بماند. دیگر بعد از رهائی خودم نمیدانم چه شده است.

ریش او را که یك قبضه بیش بود و موی سر درویشی او یعنی گیسوانش را همانروز اول بامر نایب ناصرخان زنبورکچی‌باشی تراشیدند. نایب گویا از احفاد نصرالله‌خان امیر تومان زنبورکچی‌باشی در سنه ۱۳۱۵ که تهران بودم حکومت قم را داشته است.

شام و ناهار محبوسین محابس همه یك نوع است. شب‌ها مغرب عموماً آبگوشت با یك مثقال گوشت و یك نان تفتون هفت سیر وزن و روزهای ایام هفته یك روز آش ماست چار روز آش رقیق ساده و یك روز نان و سرکه شیره و پنیر و یك روز برنج دم پخت بود با هر روز یك نان پنج سیر وزن فقط شب و روز عاشورا پلو و خورش به محبوس دهند. ناهار ساعت دوازده داده شود. سایر مأکولات و مشروبات و دخانیات ممنوع بود. محبوسین نمره ۳ ممکن داشتند از منازل خود خواهند. شام و ناهار یك نفر محبوس یك قران و یك شاهی تمام شود لیکن دولت سه قران دهد.

۱۵ محرم جمعه ۲۳خرداد ـ شب سلطان والی‌خان بهروزی پسرمرحوم لطیف‌خان از طوایف پشکوه بملاحظهٔ آشنایی نامه‌ای که با آقای محمد مهدی چوك داشت بملاقات آمده. مومی‌الیه در تهران متولد شده و پشتکوه را ندیده‌اند.

آقا محمد علی معروف به آملی (شاید آیلی) اهل بوشهر عضو نفت محمره که چار ماه مرخصی دارد بمرکز آمده بملاقات آمدند.

صبح تبریك منزل نزد آقای هوشمند رفتم در کوچهٔ دست چپ کوچهٔ دکتور

مسعود خان در خیابان ناصری منزل دارند. نورزاده روز گذشته از قم مراجعه کرده.

۱۶ محرم شنبه ۲۴ خرداد ـ عصر از اعتصام زاده ملاقات کرده اسم دو نفر فیلسوف فاضل که از هرکس پرسیدم ندانست‌سؤال نمودم فرمودند یکی دکتور رضازادهٔ شفق صمد آقا. دیگر رحیم زادهٔ صفوی سید علی اصغر خان [باشند] در خیابان میرزا احمد خان مفیثی شیرازی که در سنوات ماضیه مدیر دبستان جاوید عباسی و سال گذشته امین مالیهٔ عباسی شده حال عضو کابینهٔ موسس خان رئیس انحصار دخانیات است. با میرزا کریم خان حمزوی که در سنه ۱۳۰۷ رئیس تلگرافخانهٔ عباسی بود سال گذشته جنون پیدا کرده بمرکز آمده بهبودی یافت. حال جزو تلگرافچی‌ها است. سه روز یك دفعه کشیك دارد. فردا که یکشنبه است و دوشنبه آزاد است. سه شنبه‌کشیك او است بهمین ترتیب قیاس شود. و حبیب‌اله مجتبی پسر محمد علی میرزا از شیراز بمرخصی آمده ملاقات شدند.

شب حسن‌خان خواهرزادهٔ میرزا محمد خان بانك مقیم کوچهٔ [یك‌کلمه ناخوانا] بملاقات آمده.

یکشنبه ۲۵ خرداد ـ آقا میرزا موسی خان مرشدی امروز از ارض اقدس مراجعت کرده بملاقات آمدند. در مهمانخانهٔ گاراژ رشت منزل نموده اطاق نمرهٔ ٤ دربست شبانه روزی چار هزار بدون هیچ مصرف دیگر کرایه کرده‌اند.

آقا محمد اسمعیل چوك برادر آقا محمد مهدی که هیکلا شباهت تامه با هم دارند و آقا سید عبدالی بن ارشد عضو گمرکات بوشهر پسر مرحوم سید جعفر. آقامیرزا غلامحسین دهقانی که هم اهل بوشهر است و همه از خراسان مراجعت کرده‌اند منزل میرزا عبدالرضاخان خاکزاد در کوچهٔ بلوار اول خیابان ناصریه منزل دارند بملاقات آمدند.

بیماری ادیب پیشاوری

ادیب پیشاوری بیمار شده از منزل بهاءالملك درخیابان ادیب بمنزل شیخ‌الملك در میدان مخبرالدوله نیامده‌اند اینست که بقرار معتاد یکشنبه‌ها آنجا می‌رفتم نرفتم.

۱۸ محرم ۲۶ خرداد ـ مغرب در ادارهٔ شرکت قطان که موتور ناش می‌فروشند از عیسی‌خان نواب پسر آقا مصطفی عضو شرکت مزبور دیدن کردم. یکسال و چیزی است که بمرکز آمده. بعد روضهٔ آقا میرزا علی کازرونی نمایندهٔ عباسی در مجلس رفته. شب همانجا بیتوته نمود.

صبح از مرشدی دیدن کرده باتفاق بوزارت داخله رفتم. سردار انتصار را در شعبهٔ جنوب ملاقات نمود. عصر منزل سردار فاتح رفته بابت توصیهٔ به سردار اسعد تذکر دادم. معین‌التجار از رشت مراجعت کرده.

۱۹ محرم سه‌شنبه ۲۷ خرداد ـ صبح مرشدی آمدند باتفاق وزارت داخله رفتیم. عصر منزل مرشدی رفته، میرزا محمودخان سپهران عضو پرسنل وزارت داخله آنجا آمدند. منزل مومی‌الیه در سبزی‌کاری امین‌الملك خیابان مدرسهٔ فلاحت برابر کوچهٔ رفیع‌الوزاره خانهٔ آقا مهدی خیاط است.

آقا میرزا اسمعیل بوشهری آنجا بود. مومی‌الیه سالها است دواساز دواخانه جنرال قونسولگری انگلیس‌ها در بوشهر است برای تحصیل جواز ازصحیه بمرکزآمده.

مشهدی رضا پسر کربلائی عبدالنبی نجار بوشهری هم آنجا بوده. مومی‌الیه سابقاً در خدمت هواپیمائی دولتی بوده صحبت داشت. دولت چهل و شش طیاره جنگی دارد با اعتبار هفتصد هزار تومان مخارج بریاست سرتیپ احمد خان نججوان و اخیراً سه طیاره مامور فارس شده‌اند. جایگاه طیارات درقلعه مرغی خارج شهر تهران است.

چارشنبه ۲۸ خرداد ـ شب باتفاق سپهران و مرشدی (یك کلمهٔ ناخوانا) و جمشیدی درحدود سفارت انگلیس‌ها رفته و مهمان مرشدی بودیم حقیقتاً نقطه‌ای با صفا بود در قلهك شمران هم شعبه دراد.

کتاب تمدن ترجمهٔ نصرالله‌خان فلسفی

کتاب تمدن قدیم تألیف دوکولانژ فرانسوی مولود سنه ۱۸۳۰ عیسوی سنهٔ (سفید) قمری متوفی سنهٔ ۱۸۸۹ سنهٔ (سفید) قمری. آقای نصرالله خان فلسفی بپارسی کرده با مقدمه و خواتم از خود که کتاب را روح بخشیده. با شرح حال مؤلف نگارش آقای سعید نفیسی بخرج آقای مصدق‌السلطنه معروف به دکتور مصدق. مطبعه مجلس در سنهٔ ۱۳۰۹ شمسی بطبع رسانیده. پشت کتاب نوشته شده است این کتاب مجانی است باشخاص شایسته و افاضل و ادبا حواله در تحت نمرهٔ شرافتیان که جلو مدرسهٔ ناصری مقیم است بامر دکتور مصدق به طالب دهند کـه از کتابخانهٔ خاور دریـافت دارند. عکس مؤلف و مترجم در صفحه ۳۳۰ الصاق شده است.

حوالهٔ کتاب از جـانب دکتور مصدق

امروز حوالهٔ نمرهٔ ۹۷ با پست شهری بـرای نگارنده فرستادند. منـزل دکتور مصدق در خیابان انستیتو پاستور است. شرح حالشان مبسوطاً بعد خواهد نگاشت.

امیر مفخم ایلخانی و سردار معظم بختیاری

امیر مفخم ایل خانی بختیاری پسر امام قلی خان روز گذشته وارد مرکز شده. سردار معظم کاندید نمایندگی ایل در دورهٔ هشتم پسر او است.

صبح مرشدی آمدند. عصر بعد از مدت متمادی بگرمابه رفتم.

۲۱ محرم پنجشنبه ۲۹ خرداد ـ شب آقا سید کاظم علوی و آقا میرزا موسی‌خان معظم‌السلطنهٔ دولت که تصویرشان در صفحه ۲۸۳ ملاحظه می‌فرمائید بملاقات آمدند. حضرت دولت این شاه غزل خود را بیادگار مرحمت فرمودند و نگاشته شود.

ما بارگهٔ خسروی و گـاه نداریم — قصر شهی و خیمه و خرگاه نداریم
ما را نبود فـرعنت و عجب و تکبر — عبد و خدم و بندهٔ درگاه نـداریم
نه روس شناسیم و بریتانی‌وآلمان — همچون دگران بادگران راه‌نداریم
بیـزار ز دیـدار عقـاب سیه شوم — خورشیدپرست و هوس ماه نداریم
فرمانبر احکـام نبی پیرو وجـدان — نفس بـد امـارهٔ گمراه نـداریم

۱ـ تصویر در آخر کتاب چاپ شده است.

بر لوح دل صاف‌تر از آینه نقشی — غیر از رقم جستهٔ الله نداریم
در حالت مانبودحالت‌تزویر و دورونی — شیطان‌صفتی حیلت روباه نداریم
راضی برضای حق و جز خواستهٔ او — بر چیز دگر حاجت و دلخواه‌نداریم
بر راستی و صحت این‌دایره کس‌را — جز ذات احد شاهد آگاه نداریم
چون در جلو راه کسی چاه نکندیم — تشویش ز افتادن در چاه نداریم
از خرمن این مزرعهٔ اخضر گردون — یك‌سنبله جو یك‌پری‌ازکاه نداریم
زر قسمت رندان شد و از مطبخ دنیا — ما بهره بجز دود دل و آه نداریم
با خاطر پر غصه و این قافیهٔ تنگ — چاره بجز از قصهٔ کوتاه نداریم

احمد آقا نوری که از روز شنبه ۲۴ خرداد عضو ادارهٔ روزنامه سعادت بشر شده‌اند هم امشب بملاقات آمده از آقای مرشدی و آقای محمد اسمعیل چوك و آقای سید عبدالحسین ارشد پسر مرحوم سید جعفر و برادر امی کاپیتان ابراهیم خان‌کاپتان منوار مظفری و از آقای هوشمند دیدن کرد.

ظهر برحسب دعوت منزل آقای حاج غلامحسین ملك‌التجار شیراز ببهبهانی که در منزل حاج زکی خان توقف دارند. خارج دروازهٔ شمیران رفته وناهار آنجا صرف‌نمود. و از والدهٔ آقای محسن آقا وصال پسر حاج ملك که بتازگی از شیراز آمده‌اند بملاحظهٔ سوابق خانواده ملاقات نمود.

اوقات فروغی

روزنامهٔ امروز شفق نوشته بود آقای فروغی وزیر خارجه و کفیل وزارت‌اقتصاد روز شنبه و دوشنبه و چهارشنبه در وزارت خارجه و روز یکشنبه و سه‌شنبه وپنجشنبه در وزارت اقتصاد تشریف فرما می‌شوند.

اولاد مستوفی‌الممالك

مرحوم میرزا یوسف مستوفی‌الممالك پسر مرحوم میرزا حسن مستوفی‌الممالك اولاد نداشته. حاج احمد خان سدیدالدوله پدر نگارنده جاریهٔ گرجیه‌ای که بعدها در طهران معروف بخانم مصری شد بهدیه حضورشان فرستاد و خانم همدم‌السلطنه از خانم مصری بوجود آمد و بعدها زوجهٔ سلطان حسین میرزا جلال‌الدوله پسر سلطان مسعود میرزا ظل‌السلطان نوادهٔ ناصرالدین شاه شدند. جلال‌الدوله مرحوم شد و همدم‌السلطنه هنوز در قید حیات باشند و اولاد آنها قیصر میرزا جلال‌الدوله و علی محمد میرزا و ملکهٔ زمان زوجهٔ اعتضاد خاقان و فخرالزمان است و بعدها برای مرحوم میرزا یوسف مستوفی الممالك پسری که میرزا حسن مستوفی‌الممالك حالیه است از صیغه بوجود آمد. ولادت مستوفی‌الممالك حالیه در سال هزار و دویست و نود و یك قمری بوده است.

امروز ده تومان از آقای میرزا حسین‌خان موقر و آقای میرزا موسی‌خان مرشدی باستقراض گرفتم.

آقای میرزا کریم خان سلحشور که از دوستان دیرینه‌اند. ممکن است بتوسط منزل حاجی یاورخان که تلیفون نمره ۱۱۳۶ دارند حضورشان تلیفون شود.

مراسلات ۳۱ خرداد: مراسلاتی که برای پست ۳۱ خرداد نگاشته شده. جواب غلامحسین خان سلامی راجع بارسال سواد خدمت نگارنده تشکر کرد. جواب آقا محمد حسین کمپنی دورهٔ دوم و سوم مجلهٔ فلاحت پیدا کرد در چهار تومان و شش قران و شش قران خرج پست. و جواب عوض‌خان اردشیری که بحاج غلامحسین گوید بارنامه فرستند. کربلائی علی اعتمادی پسر حاج جنگی بابت اخوی مجدداً توصیه به اشرفی و ستایش نوشته‌ام. و حب ترك تریاك می‌فرستم. جواب خواجه عبدالرحیم محمد طاهر اوزی مقیم دبی یك جلد کتاب صید مروارید فرستادم. و مراسله‌ای بآقا علی بن کاظم نوشته که دو جلد کتاب صید مروارید مجدداً بطریق سفارشی فرستادم. و جواب تعلیقه حضرت درافشان بناصری نوشته شد.

باش نادان تا ببزم گلرخان جایت دهم　　　از بهشتت می‌کنند بیرون اگر آدم‌شوی

از قراری که شنیده‌ام دکتر استفاریان [در جای دیگر استفانیان ضبط شده] دندانساز معروف مرکز از ارامنهٔ ترکیه است.

محل علوی از خیابان چراغ برق بخیابان ماشین کوچهٔ آبشر تا بازارچهٔ حمام نواب در اول بازار پرسیده حمام نواب کجاست سمت حمام نواب دست چپ‌کوچه انوری خانهٔ نمرهٔ ۷.

خانوادهٔ ملك‌الكلامی مشهورترند از آنکه نگارنده در اینجا نگارد. از بهاءالدین ملك‌الكلامی این قریحهٔ شعری را در نمره ۱۰۲۶ روزنامهٔ اقدام یافت. چون شایسته بود بنگارش آن شتافت.

بروباه گفتا شغالی زبون　　　که ای در همه کارها رهنمون
توئی زیرك و چابك و پر هنر　　　بهنگام سختی بسی حیله‌گر
سوی ده اگر رنجه سازی تو گام　　　به سگها رسانی ز من یك پیام
بپاداش یابی ز من بی شمار　　　خورشهای رنگین و بس خوشگوار
چو بشنید روباه پر مکر و فن　　　بیاد آمدش پندهای کهن
بنرمی یکی پاسخش داد نغز　　　که ای رند هشیار و بیدار مغز
دهی گرچه نیرو فراوان مرا　　　بود مزد تو آفت جان مرا
نه هر لقمه‌ای درجهان خوردلیست　　　نه هر پنجهٔ شوم افشردلیست
گلوگیر گردد بپایان کار　　　چنین لقمه گرچه بود خوشگوار
طمع‌پیشه اندر جهان خوار شد　　　شکم بنده آخر گرفتار شد
قناعت کن ای بندهٔ دردمند　　　کزین حرفه و پیشه‌گردی بلند
زوجدی [شاید مجدی[1]] تو این قصه را گوش کن

۲۲ محرم جمعه ۳۰ خرداد ـ امروز و امشب همه را در منزل گذرانیده. خواستم منزل آقای حاج لطفعلی خان قویم‌السلطنه رئیس کابینهٔ وزارت دربار بروم نبودند تلیفون شان نمره ۴۳۲ است و منزل پشت مدرسه سپهسالار ناصری قریب درب

۱ـ بنا به تأیید و نظر آقای ایرج افشار.

زنانه است.

جناب سید جلال خان صدر عضو پست بنادر جنوب از خراسان مراجعت‌کرده‌اند و خانواده خود را ببوشهر فرستاده‌اند. و خود وآقای نایب علی‌اصغرخان یزدی رئیس اسبق ساخلو عباسی هم منزل شده‌اند و منزلشان از بازارچهٔ شیخ هادی و از خیابان شاهپور چند قدم روند وارد کوچه شوند. آن کوچه بخیابان قدیم فرمانفرما اتصال دارد و در آن خیابان (لیسه فرانکوپرسان) است. دو درب خانه جلو درب لیسه است درب دوم متعلق بافتخار یزدی است که آنها ساکن شده‌اند.

شنبه ۳۱ خرداد ـ شب آقای حسام‌الوزاره آمدند و صبح آقای مرشدی آمده.

یکشنبه اول تیر ـ صبح منزل آقای مرشدی رفت و نبودند.

نگارندهٔ روزنامه چهره نما

جناب حاج عبدالمحمد خان ایرانی مؤدب‌السلطان اصفهانی مقیم مصر نگارندهٔ روزنامهٔ چهره‌نما در سوم محرم هذه‌السنه از قاهره حرکت کرده‌اند و از راه شامات و بغداد و خوزستان وارد طهران روز گذشته شده‌اند و در اطاق نمرهٔ ۳۹ گراند هتل واقع در خیابان لاله‌زار منزل گزیده.

دوشنبه دوم تیر ـ امروز کیف چرمی نگارنده که هفت قران در آن بود. تمبر فروش پستخانه بسرقت برد. سیگارفروشی می‌نماید.

امروز صبح و عصر آقای مرشدی آمدند. عصر با آقای مرشدی از آقای مدیر چهره‌نما دیدن نمود.

کتاب پیدایش خط و خطاطان

مدیر مزبور کتاب پیدایش خط و خطاطان تألیف مورد تقدیر خود را که در ماه رمضان سنه ۱۳۲۶ قمری در قاهره بطبع رسانیده بنگارنده مرحمت فرمودند. کتاب مزبور در دویست و شصد و چهار صفحه بطبع رسیده و پنجاه و نه گراور دارد.

ارسال کتاب صید مروارید

امروز کتاب صید مروارید برای خواجه عبدالرحیم پسر خواجه محمد طاهر اوزی و آقای ملا محمود پسر حاج ملا محمد شریف مقیمین دبی و میرزا ابوالفضل حاذقی مدیر قرائتخانه و کتابخانهٔ اسلامیه در جهرم و میرزا ابراهیم رحمانی قشمی رئیس پست بستك با پست فرستاد و برای آقای مرشدی و آقای علوی هم فرستادم.

عصر منزل بهجت رفته بشمیران رفته بودند. ظهر آقای هوشمند و آقای آدمیت بملاقات آمدند. امروز هم از آقای مهتدی عضو محاسبات‌پستخانه لاله‌زار که در هشت سال قبل در بنادر بوده‌اند و از دجلهٔ [یك کلمه ثبت نشد] در پستخانه ملاقات کردم.

۲۶ محرم سه‌شنبه ۳ تیر ـ صبح آقای مرشدی به ملاقات‌آمد عصر به‌ملاقات دکتر افشار رفتم. آقای گلشائیان عضو وزارت دربار و آقای نصراله‌خان‌فلسفی هم آمدند.

نگارشهای فلسفی

آقای میرزا نصراللّه‌خان فلسفی از افاضل عصر و در ریعان شباب باشند از آثارشان آنچه بطبع رسیده (بیچارگان‌منظوم) و (ورتر) و (تاریخ انقلاب کبیر روسیه)و

(تمدن قدیم) و آنچه در هزار و سیصد و نه شمسی انتشار خواهد یافت بیاری خداوند (تاریخ اروپا در قرون نوزدهم و بیستم) و (سلطنت قباد و ظهور مزدك) و (در وادی فراعنه).

طرف مغرب آقای نورزاده آمدند و فرمودند که انوری نگاشته است درچهل تومان وجه نقد مصالح مقبره را می‌خواهند. این بود که مراسله برای روز شنبه ۷ تیر حاضر نمود.

۲۷ محرم چهارشنبه ٤ تیر ـ شب آقای سید جلال‌خان صدر پسر مرحوم سید محمد نوادهٔ مرحوم سید سلمان صدرالاسلام بهبهانی که از اکابر مجتهدین بوشهر بودند بملاقات آمده. والدهٔ آقا سید محمد صدر مرحومهٔ زهرا همشیرهٔ مرحوم کاظمی حاج‌رضا است. همشیرهٔ دیگرکاظمی در خانهٔ حاج‌عبدالکریم پسرمرحوم حاج‌غلامحسین پدر حاج عبدالرسول طالبی رئیس‌التجار حالیهٔ بوشهر است و تقریباً هفتاد سال زندگانی دارد و حاج غلامحسین در شب نهم شوال هزار و سیصد قمری بسن کهولت در بوشهر درگذشت و هرگاه دارندهٔ علم بود شیخ‌المشایخ بوشهر در زمان خود بود. شرح شیخ‌المشایخی بعد خواهد نگاشت.

باری از همشیرهٔ دوم دو صبیه بوجود آمد که یکی از آنها در خانهٔ مرحوم میرزا محمدحسین شیخ‌الحکمای کازرونی بود مسماة به (مکیهٔ). حکیم پسر شیخ‌الجکما که حال در ادارهٔ طیارات دولتی مشغول خدمت است از بطن او است. این جمله برای انتسابات سید جلال خان نگاشته شد و خود مومی‌الیه تقریباً (سفید) سال دارد و از سال هزار و (جای دو کلمه سفید) در خدمات دولتی وارد شده است. سابقه و دوسیهٔ روشنی دارند. موقعی که نگارنده کارگزاری عباسی داشتم مومی‌الیه هم ریاست پست آنجا را داشت.

صبح آقای مرشدی و آقای ملا محمد امین اوزی بملاقات آمده. آقای ملا محمد امین خطوط نگارنده را نگاشت برای حاج احمد خاجا و آقای امیری و آقای انوری و قانون مالیات جدید برای اردشیری وکیل عدلیه و آقا حسین کمپنی فرستادم. طرف صبح با آقای مرشدی بوزارت داخله رفته و نگارنده برای انجام امور خود ملتجی به آقای میرزا احمد خان مدیر کل شده و آقای امیر نصرت خواجه نوری معاون مدیر کل زیاد تقدیر از نگارنده فرمودند. بعد چون حضرت اشرف وزیر داخله را ملاقات نمود معلوم شد حضرت سردار انتصار حکومت بنادر هم راجع به نگارنده صحبت فرموده‌اند.

بیماری ادیب پیشاوری

عصر بعیادت حضرت اعظم سید احمد ادیب پیشاوری رفتم. تقریباً سه چهار هفته گرفتار مرض استرخا شده‌اند و در منزل آقای بهاءالملك اقامت دارند و محمد هاشم خان از اجزاء مأمور پرستاری و دکتر موسی خان مأمور معالجه باشند.

بهاءالملك

بامر حضرت ادیب از آقای بهاءالملك ملاقات نمود بهاءالملك و ضیاءالملك و یحیی خان اعتمادالدوله وزیر حالیه معارف از بزرگان طایفهٔ قراگوزلو باشند و با مرحومین ابوالقاسم خان ناصرالملك نایب‌السلطنه مرحوم احمد شاه و حسین خان

حسام‌الملك بنی‌اعمام هستند و هر سه در یك نقطه منزل دارند و منزلشان از خیابان اسلامبول وارد برابر سفارت انگلیسها شده و مستقیماً از خیابان دست راست رفته و بخیابان دیگر رسیده و از آن خیابان چون از طرف دست چپ بخیابان ادیب که بتخلص حضرت ادیب اسم گذاشته‌اند رسیده و مستقیماً در آن خیابان روند تا بخانه‌ای عالی که بن بست است رسیده و آن منزل بهاءالملك و اخوان است.

و بهاءالملك اخیراً در انتخابات بلدیه درجهٔ اول را احراز کرده‌اند.

۲۸ محرم پنجشنبه ٥ تیر ــ پست هوائی وارد شده مراسلهٔ آقا علی بن کاظم که هنوز کتاب صید مروارید نرسیده است و مراسلهٔ اردشیری وکیل عدلیه بوشهر و مراسلهٔ میرزا کریم خان نواب و مراسلهٔ سید محمد بن سعید از مسقط و مراسلهٔ حاج احمد خاجا از لنگه بود و جواب نوشته اخبار مندرجه در مراسلات سید محمد بن سعید و حاج احمد خاجا راجع به عمان بپارسی کرده باداره سعادت بشر دادم که در نمره (سفید) طبع فرمایند.

۲۹ محرم جمعه ٦ تیر ــ بعد از آن روزنامهٔ سعادت بشر احوال جزیرهٔ قشم را نشر فرمودند. امروز احوال جزیرهٔ هرمز بآن اداره تقدیم نمود. شماره‌هائی که احوال جزائر خلیج فارس را خواهد نگاشت بعدها خواهد نوشت به نمره و تاریخ.

برای ناهار [نزد] آقای میرزا اسماعیل‌خان نورزاده رفتم. بعد منزل آقای سید جلال خان صدر رفتم و شمیران رفته بودند. بعد بمنزل آقای مرشدی رفتم به حضرت عبدالعظیم رفته بود و بعد از آقای آدمیت و آقای هوشمند دیدن کردم. مراسلهٔ شیخ علی شتایش داماد خود را نگاشتم که چرا چند هفته است از هیچیك از شما خطوط نرسیده.

خانهٔ مدیر چهره نما

بموجبی که فرموده‌اند مدیر چهره نما منزل خود را تغییر داده‌اند. در خیابان نادری کوچهٔ قاسم خان شیروانی خانهٔ میرزاعلی‌اصغر مصری انتخاب فرموده‌اند. امروز خدمتشان شرفیاب شده کتاب صید مروارید را تقدیم کردم.

مراسلات پست را حاضر کرده به اردشیری و آقا محمد کریم نواب و انوری و ستایش و سید محمد بن سعید و حاج احمد خاجا و اسیری نوشته از دو نفر اخیر طوالع‌الملوك خواستم.

از بوشهر نوشته‌اند حاج محمد علی دهدشتی از تجار معروف درستکار بوشهر [که] تقریباً هفتاد سال داشته در ۲۱ محرم مرحوم شده و یك پسر و دو دختر دارند.

شنبه ۷ تیر ــ میرزا حسین خان خاوریان برادر محمودخان از بستگان حاج‌معین‌ـ التجار در چارشنبه ٤ تیر مرحوم شده در پامنار مسجد حاج میر محمد علی ختم گذاشته‌اند. روز پنجشنبه با آقای مرشدی به مجلس ختم رفتیم.

حاج عبدالنبی ابوالحسن بوشهری بقصد زیارت خراسان روز گذشته وارد شده. در گاراژ شیشه در خیابان سپه منزل دارند.

احوال حاج عبدالنبی مترجم منوارهای انگلیسی

احوال مومی‌الیه ـ آنها سه برادر باشند: مرحوم حاج محمد ابوالحسن که در چار سال قبل در بوشهر مرحوم شده باوجود آنکه در طریقهٔ اخباریین بود باز نعش را به عتبات انتقال دادند. دیگر همین حاج عبدالنبی است که این دو برادر توأم بدنیا آمده و باندازه‌ای شباهت با یکدیگر دارند که تمیز بین آنها فقط از بلند و کوتاهی قد بود. در هر کار با هم شریك بودند. در بدایت هستی نداشته در مغازه بعضویت [یك کلمه ناخوانا] مشغول خدمت بوده بعدها اقبال مساعد شده از کد یمین صاحب هستی شدند. حاج عبدالنبی در اوایل مترجم منوارهای انگلیسی بود. در هزار و سیصد قمری در نزد حاج معین‌التجار استخدام داشته. سه گاراژ معتبر در بوشهر دارند. دباش یعنی جمع‌کنندهٔ مزدور برای کشتی‌ها در افیس [یك کلمه ناخوانا] پرس هم هستند. همان شرکت که با برادر داشته با برادرزادهٔ خود هم دارد. از عمرشان ٦٦ سال گذشته سه پسر دارد: میرزا عباس و میرزا احمد و میرزا محمود. حاج محمدمرحوم را فقط یك پسر است. برادر سومین حاج یوسف آنهم هستی خوشی‌دار است در بحرین‌در افیس [یك کلمه ناخوانا] پرس خدمت کند. فقط یك دختر دارد که در خانهٔ آقا میرزا عباس است. میرزا حسن آقا با یك دختر که در خانهٔ میرزا احمد است.

امروز بملاقات آقای مرشدی رفتم نبودند بعد به قهوه‌خانه و رستوران مشهدی علی ترك رفتم. عصر مرشدی آمدند باهم بملاقات حاج عبدالنبی رفتیم نبودند. بعد خود حاج عبدالنبی آمد. فردا می‌رود بخراسان کرم نوکر قدیمه را با خود آورده. از لرزاده تحقیق کردم معلوم شد در اول خیابان جلیل‌آباد قهوه‌خانه باز نموده است.

صبح میرزا محمد حسین صابر پسر مرحوم میرزا اسدالله خان وثوق‌السلطان که در حکومت لنگه فوت شد بملاقات آمد. مومی‌الیه تقریباً بیست سال قبل منشی نگارنده بود آن موقع ریعان شباب داشت لیکن حال آثاری از آن طراوت نیست. برادرزاده میرزا مهدی خان صابر عضو گمرکات بوشهر است. مومی‌الیه اهل شیراز و حال در ادارهٔ میرزا محمدعلی خان ناظم‌الملك شوهر لقاءالدوله خواهر قوام‌الملك و پسر حاج عزـ الملك است پنج روز است آمده. امروز بشیراز مراجعت کند.

رئیس بلدیهٔ خوزستان که بمرکز آمده برای ناهار مهمان بود.

مترجم نظام مدنی

۲ صفر یکشنبه ۸ تیر ـ مترجم نظام مدنی که سال گذشته رئیس معارف عباسی بود بملاقات آمدند و مومی‌الیه پسر سید محمود صدیق‌الاشراف و مستورهٔ همدانی شاعرهٔ معروف مادر مومی‌الیه و سیدحسن صفا است.

عصر آقای مرشدی آمدند. در سنهٔ ۱۳۱۳ متولد شده‌اند. در کردوان دشتی مومی‌ـ الیه پسر زایر محمدعلی نوادهٔ مرحوم زایر علی مرشد «ساقی» تخلص است که در فن تاریخ سرائی ماهر بود و مومی‌الیه رئیس کابینهٔ حکومت بنادر است. چار ماه مرخصی دارد. نستعلیق را خوش نویسد. اصل آنها از طایفهٔ علم‌شاهی و مقیم جم‌بوده‌اند و به دشتی مهاجرت کرده اند.

اسدی پسر مصباح‌السلطنه نایب‌التولیهٔ خراسان برای ناهار مهمان بودند. منشور هم بودند.

راپورت سیمون

روزنامهٔ گلشن در نمره ۱۳۷۴ راپورت سیمون انگلیسی‌ها راجع بهندوستان را نگاشته چند مطلب آن درج کند:

از هندوها سی درصد در زمرهٔ طبقهٔ مردودین باشند. لمس آنها جایز نیست. اجازهٔ ورود به معابد ندارند. عدهٔ مستخدمین اروپائی در همهٔ دوایر سلطنتی دوازده هزار نفر است. همهٔ مستخدمین سلطنتی یك‌ملیون‌وپانصد هزار نفراند. عدهٔ‌مستخدمین انگلیسی در مقامات عالی دولتی سه هزار و پانصد نفر است.

عدهٔ کلنی‌های اروپا در هندوستان بریتانیا صد و پنجاه و شش هزار نفر که پنجاه و چارهزار آنها زن هستند. لشگریان انگلیسی در هند شصت هزار نفر و لشکریان هندی صدونودهزار نفراند.

دوشنبه ۹ تیر ــ مراسله به حاج غلامعلی خان فتوحی معین‌الملك حکومت یزد نوشته خواهش کردم توصیه‌ای به منتظم‌الدوله معاون وزارت داخله که شوهرخواهرشان است بنویسند.

صبح وزارت داخله رفتم میرزا احمدخان مدیر کل فرمود باید سردار انتصار را ببینی. سردار هم منزل نبود.

کلانتران ممسنی

ممسنی سه کلانتر دارد: امامقلی‌خان در رستم. شکرالله خا در نورآباد. خلیل‌خان در جوی. همشیرهٔ امامقلی‌خان در خانهٔ سرتیپ بویر احمدی است و همشیرهٔ سرتیپ‌خان در خانهٔ محمد رضاخان بختیاری سردار فاتح است. الله‌کرم خان برادر سرتیپ خان و حسین‌خان پسر امامقلی‌خان برسم گروگان در تهران‌اند و آزاد باشند. امروز نظمیه الله‌کرم را جلب کرده و مجبوس ساخته و سبب معلوم نیست و حسین‌قلی‌خان با منشی و نوکر مهمان حاج معین‌التجاراست. اوا را هم جلب‌کرده بود بعد او را مرخص‌نمودند.

شعر در روزنامه توفیق

نمرهٔ ٤٦ توفیق سال هشتم امروز منتشر شده نمونهٔ اشعار مندرجهٔ آن درج‌کند:

کلیم ــ کلیم هندی از شعراء قدیم فرماید:

بسان شانه‌ات سرپنجه‌کردم من گریبان را بدست‌آیدمگر زان دست آن زلف‌پریشان‌را
کلیم از عشق‌های او چه خوش‌کردی نمیدانم تغافلهای رسوایان نوازشهای پنهان را

عبهری ــ از شعراء معاصر و اهل استراباد است.

تا سر زلفت شد ای نگار پریشان تودهٔ عشاق راست کار پریشان
عبهری از عشق‌یار بین‌شده‌است‌چون بلبل شوریده در بهار پریشان

ذوالقدر ــ خلف اکبر ذوالقدر اصطهباناتی نمایندهٔ مجلس شوری

بر مه نهاده از خط مشکین نقاب را پوشیده باز سایهٔ رخ آفتاب را
زاهد ز عشق سرزنش ذوالقدر مکن بی‌حاصل‌است منع ز مستسقی آب‌را

حسن قبادیان ـ حسن قبادیان از شعراء معاصر و مقیم تهران است.

ای مرغ دل بنال که هنگام زاری است — روز جدائی است و گه بیقراری است
این دل که ثبت دفتر عشاق گشته‌است — تا کی اسیر و در جریان اداری است

بهروزی ـ بهروزی از شعراء معاصر و اهل ساری است.

بدان‌سرم که‌در این‌فصل گل چه‌بلبل مست — ز عقل دست بشویم شوم پیاله پرست
غمین مباش بی چاره کوش بهروزی — شبان‌تیره بر او اشک‌چشم هدیه‌فرست

فرات ـ عباس خان فرات. شرح و تصویرشان در صفحهٔ ۲۳۰ درج شده.

زنده‌کرد از لب جان‌پرور خود یار مرا — کی بر چشمهٔ خضر است دگر کار مرا
هرکس‌از عجب‌وتکبر به‌چه‌افتاده‌فرات — کار وارون‌شده از بخت نگونسار مرا

حاجب ـ از مرحوم حاجب درویش که تقریباً در تهران ده سال قبل رحلت کرده.

قبلهٔ آزادگان ابروی جانان است و بس — فتنهٔ‌آخرزمان آن‌چشم فتان است و بس
حاجب این زیباغزل را خوان‌بزم‌عارفان — تانگوید کس‌فصاحت‌خاص‌سحبان‌است‌وبس

شکسته ـ شکسته در کرمان اقامت دارند.

توئی‌که بزلف‌تو نافهٔ چین [ستاند] باج — ز آهوان خطا نرگست گرفته خراج
شکسته حاجت‌خود را برتو آرد و بس — از آنکه جز تو نباشد بهیچکس محتاج

کلیم ـ ایضاً کلیم از متقدمین فرماید

سر به‌بستان چه‌دهد جلوهٔ‌یغمائی را — اول از سرو کند جامهٔ رعنائی را
لحظه‌ای خستهٔ مژگان و دمی بسته‌زلف — خوش رهاکرده‌کلیم این‌دل هرجائی را

فقیر مولا ـ عبدالغنی فقیر مولا از شعراء معاصر است.

هرکار که می‌کنی خدا می‌گذرد — هش‌باش که نیك و بد ما می‌گذرد
با خلق خدابدی مکن چون کردی — کی از تو خدا از این خطا می‌گذرد

اشتری ـ اسدالله اشتری گیتی‌نما از شعراء معاصر است.

ای که کنی گنج سعادت طلب — رو بجهان قوت و قدرت طلب
علت بیچارگی اندر جهان — ضعف بود ضعف که لعنت بر آن

فرات ـ ایضاً عباس خان فرات فرماید

دیشب بخواب راحت سرمست خفته بودم — وز چشم زخم گردون صورت‌نهفته بودم

آشفته ـ بزرگ نیا نمایندهٔ مجلس شوری در دورهٔ هفتم است که در آبان سنه ۱۳۰۹ شمسی بپایان خواهد رسید.

تو و هر روز در بزم رقیبان میگساریها — من و رنجوری عشق تو وشب‌زنده‌داریها
مراچون‌طره‌ات‌دیگر‌نخواهی‌ساخت‌آشفته — که‌عصرپهلوی‌طی‌کرد آن آشفته‌کاریها

صفائی ـ ابراهیم ملایری از شعراء معاصر است

گرفته جان گرامی بکف برای گلی — که صبح وصل نمایم ورا فدای گلی
نوای‌چنگ ومی‌لعل‌رنگ ولعبت‌شنگ — چه‌خوش‌بود که مهیا شود بهای گلی

رحلت و شرح حال و تصویر و اشعار مرحوم ادیب پیشاوری

یگانه فاضل سخنور و فیلسوف هنرور معاصر که همهٔ اساتید عصر بر خود استادش [دانند. استاد] فقید امروز ما حضرت اعظم سید احمد ادیب پیشاوری است. پدر آن حضرت سید شهاب‌الدین از زهاد و اتقیا و مورعین عصر خود بوده. گرامی فرزند صغیر را در صباوت یتیم نمود. میلاد حضرتش فیمابین هزار و دویست و پنجاه و هزار و دویست و شصت قمری در نقـاط بین پیشاور و سرحد افغانستان بوقـوع پیوسته‌اند. از بدایت عمر در پیشاور مشغول تحصیل شده. چون سنین عمرشان به سی سال رسید بایران مهاجرت کرده در خراسان در مدرسه فاضل‌خان تحصیلات خـود را تکمیل نموده و به سبزوار آمده و دو سال در حوزهٔ درس مرحوم حاج ملا هادی سبزاوری باکمال الهیات پرداخت. معلومات آن حضـرت: ادبیات پارسی. ادبیات تازی. کـلام. منطق. معانی حکمت الهی. لغت و تاریخ بود. پایهٔ شعر پارسی و تازی را بر اساسی گذاشت که بغیر از متقدمین دیگری را بر آن دسترس نیست. بیشتر آشنا بطرز و طبع فردوسی و خاقانی بودند.

در موقع قرارداد ایران و انگلیس معروف به قرارداد هزار و نهصد و نوزده‌قریب هشت هزار بیت در معایب و رد آن به بحر تقارب برشتهٔ نظم کشیدند. قریب بیست هزار بیت مریدها و دوستان نقاد از نتایج طبع وقاد آن حضرت جمع کـرده و لباس تدوین پوشانده‌اند.

قصیدهٔ معروفه‌ای که در موقع جنگ یونان و عثمانی‌ها و فتح کریك در حدود هزار و سیصد و چاردهٔ قمری برشتهٔ نظم کشیده شده هشتصد بیت تقریباً می‌شود فقط نزد نگارنده موجود است.

منظومهٔ اخیره که در شش‌ماه قبل بنظم آن مشغول شده به هزار و هشصد بیت رسید و بپایان نرسانیده عمرشان بپایان آمد. حکایت تاجری است کـه خـواهرش را بسرقت بردند و بپادشاه شکایت برد آنهم در بحر تقارب است. دیوان فقید سعید را نظر بزنندگی بیشتر ابیات نسبت بانگلیس‌ها تاکنون بطبع نرسانیده‌اند. حکیم پیشاوری ما، در بعض عقاید با افلاطون فیلسوف یونانی همراز و همساز بودند. خلاصه حضرتش در هزار و سیصد قمری به تهران آمد. تا زمان رحلت بنقطهٔ دیگر نرفت تا محمدابراهیم معاون‌الدوله در حیات بود حضرت ادیب در کتابخانهٔ آن مرحوم بن بست معاون‌الدوله که بعدها قوام‌الدوله شد [می‌زیست].

ادیب معاشرت با میرزا محمود کتابفروش خوانساری هم داشت. بعد از رحلت مرحوم قوام‌الدوله ترتیب دیگر در زندگانی مرحوم ادیب پدید آمد یعنی جناب‌محتشم‌ـ السلطنه و جناب بهاءالملك و جناب شیخ‌الملك در منازل خود هرکدام اطاق مخصوص برای آن مرحوم اختصاص دادند و ایام هفته را بین خود تقسیم نمودند و ادیب را در همهٔ اوان زندگانی گرفتاری بـلای دنیوی نبود. تنها و وارسته زنـدگانی می‌نمود. کتابهائی که در تحت مطالعه می‌گذاشت به بیشتر آنها حاشیه می‌نگاشت. قوهٔ حافظهٔ غریبی داشت که تا دم واپسین از کف نگـذاشته بیشتر از حیا خـارج نشود و دنبال

قلمفرسائی نبود.

یك دهن خواهم به پهنای فلك تا بگویم وصف آن رشك ملك

نگارنده را افتخار است که در هزار و سیصد و چارده و پانزدهٔ قمری ایام توقف مرکز در حجرهٔ میرزا محمود خوانساری در ادبیات آن استاد فقید را تلمذ بودم. در مسافرت حالیه ایام یکشنبه و دوشنبه که بمنزل جناب شیخ‌الملك نزول اجلال می‌فرمودند نگارنده را بار حضور بود.

باری اخیراً قریب پنج هفته در منزل جناب بهاءالملك دچار مرض استرخا شدند. دکتور موسی‌خان معالج و مداوی بودند. چون اجل محتوم رسید جدیت‌ها و مراقبت‌ها نتیجه نبخشید. صبح دوشنبه سوم صفر سنه ۱۳۴۹ نهم تیر سنه ۱۳۰۹ و سی‌ام ژوئن سنه ۱۹۳۰ جان به جان آفرین سپردند و دریاهای فضل و ادب را با خود بردند.

فردا که روز سه‌شنبه است جنازه را با احترامی شایان به امامزاده عبدالله‌ع انتقال دهند و با حسرت آن کالبد پاك را در خاك نهند.

برای نمونه از آن طبع گوهربار آنچه روزنامهٔ ایران و شفق سرخ درج کردند در اینجا درج شود.

احساسات وطنی

ز کشور ستردی همه ننگ را نمودی زبون رومی و زنگ را

—

بر آن بوم و کشور بباید گریست که بر کام بدخواه بایست زیست

—

همین خاك کت ناف اینجا زدند تن‌وجانت‌رانوشه‌زاینجا [شایدخورلد]

—

تو را مهروی بهرهٔ دین بود پیمبر چنین گفت چونین بود

—

سزد چون تو این بهره کم داریا که خود را مسلمان نه‌پنداریا

خطاب ایران بفرزندانش

تو ای پرورید‌ه بخون دلم چه‌گونه ز مهر تو دل بگسلم
در آغوش نازت بپروردەام چه شمع طرازت برآوردەام
نداری ز بن هیچ پاس مرا فراموش کردی سپاس مرا
بهنگام پوزش بگاه سجود پیمبر مرا قبلهٔ تو نمود
که‌چون پیش‌یزدان نیایش کنی سوی من بباید گرایش کنی
روان را بدوزخ از آن سوختی که این رمزها را نیاموختی
سخن بشنو و برمیاور غریو که نبود گنهکارتر از تو دیو
کجا دیو آن مام کش پرورید ز پستان او شهد شیرین مکید
چو یك مرد بیگانه یازید دست (پنج کلمه ناخوانا) پست
کجا دیو این زشتکاری کند که بر مرد بیگانه یاری کند
منم پور ایران و بر مام خویش مرا غیرت آور ز اندازه بیش

در نیک نامی

به تیغ زبانم خطیب جهان — خطیبی کنم مر تو را رایگان
شکفته گلان بهارآورم — فسرده خزان را گلو بفشرم
مخورخون چوقبطی بنوش آب صاف — پی من بگیر و تو دریا شکاف
(شش کلمه ناخوانا) را — مکن (سه کلمه ناخوانا) نامرد را
بدو گفتم ای گردن افراخته — (چند کلمه ناخوانا) پرداخته

[یازده بیت بدنبال این مثنوی ثبت است که ناخوانا است]

نکوهش روزگار

یکی گل دراین نغز گلزار نیست — که چیننده‌را زان‌دوصد خار نیست
منه دل بر آوای بزم جهان — جهانرا چو گفتار کردار نیست
مشو غره بر عهد و زنهار وی — که نزدیک‌وی عهد و زنهار نیست
ز پیکان این بسته زه بر کمان — ندیدم یکی دل که افگار نیست
کدامین زدوده دل از غم کزو — سرانجام بر دلش زنگار نیست
فروبند جنبنده لب از گله — که این بدکنش‌را زکس عار نیست
کسی کو گله آرد از بدگهر — هم از بدگهر کم بمقدار نیست
گهی قیرگون گه‌چوروشن‌چراغ — جز این دوجهان‌را دگر کار نیست
دراز است طومار گردون ولیک — نگارش بجز درد و تیمار نیست
قلمزن نزد خامه در آشتی — (یك کلمه ناخواند)بجز جنگ‌وپیکار نیست
چو دیوانه آشفته تازد همی — مگر برسرش (ناخوانا)سالار نیست
چه رخش تهمتن گسسته محال — چوشبدیز کش برسرافسار نیست
ازاین‌پرده‌بیرون سراپرده‌ای‌است — مرا و تو را اندرآن بار نیست
رونده برفت و من ایدل بجای — که‌راهش‌درشت‌است‌وهموار نیست
چوبیدارچشم‌وچوخوابید (ناخوانا) — کسی کش دل از علم‌بیدار نیست
در این شهر و بازار پر مشتری — متاع مرا کس خریدار نیست

غزل

سحر ببوی نسیمت بمژده جان‌سپرم — اگر امان دهد امشب فراق تا سحرم
چو بگذری قدمی بر دو چشم‌من بگذار — قیاس کن که منت در شمار خاك درم
گرفته عرصهٔ عالم جمال طلعت دوست — بهر کجا که روم آن جمال می‌نگرم
برغم فلسفیان بشنو این دقیقه ز من — که غایبی تو و هرگز نرفتی از نظرم
اگر تو دعوی معجز عیان نخواهی کرد — یکی ز تربت من برگذر چو درگذرم
که سر زخاك برآرم چو شمع دیگربار — بپیش روی تو پروانه‌وار جان سپرم
اگر مرا بهمین شور بسپرند بخاك — درون خاك ز سوز درون کفن بدرم
بدان صفت که بموج‌اندرون رود کشتی — همی رود تن زارم در آب چشم ترم
چو من نهفتم در سینه داغ لاله رخت — که شد چو غنچه لبالب زخون‌دل جگرم

با مردم نکوکاری

هرچند زار و بیدلم گر یار دلداری کند — هم بیدلی را دل دهد هم چارهٔ زاری کند
چو تو مسیحادم اگر تیمار رنجوری کند — رنجور از حق آرزو هر روز بیماری کند
ابری که‌خندان برق ازاوبجهدفروباردسرشك — چشمی که خندان لعل‌توبیند گهرباری کند
بر خوابگاهی نیمه‌شب بگذشت با شوخی‌صبا — تا بر سر هر شاخ و گل در باغ عطاری کند
باز شکاری دیده‌ای وقتی‌که در تیهو زند — چون‌زیرچنگل‌گیردش چونش‌جگرخواری کند

با عشق طبع‌شوخ‌تو زالسان بدام اندرکشد / با غمزه چشم مست تو زینسان‌خفاکاری کند
دوشینه اندر میکده‌پرسیدم‌از (دوکلمه‌ناخوانا) / کو روز روشن از رخش اندر شب تاری کند
گفتم بگو کاندرجهان از بند غم آزاد کیست / گفت‌آنکه‌باهرنیك و بد هر دم نکوکاری‌کند

ایضاً منه: از منظومهٔ راجع بقرارداد سنه ۱۹۱۹ ایران و انگلیس بتوسط آقای وثوق‌الدوله و شاهزاده نصرت‌الدوله است:

ز پستان تو شیر نوشندگان / تورا گشته‌اینك فروشندگان

ایضاً منه:

خـرد چهـره بـر آرزو داشتم / جهان را بکـم مایـه بگذاشتم
چو برداشته کـرد بایـد یلـه / من ایـدون گمالم همـه داشتم
چو تخم امـل بـار رنج آورد / نه ورزیدم این تخم و نه کاشتم
سپردم چـو فرزنـد مریم جهان / نـه شامم مهیـا و نـه چاشتم
از ایراست کاندر صف قدسیان / درخشان یکـی پـرچم افـراشتم

ایضاً منه:

گرفتم که بگذشت سالی‌دویست / که‌بودت بدلخواه پیوسته زیست
چـو بگذشت این‌جمله‌ناز وخرام / چنان دان که امروز زادی ز مام
زمـالـه عرض‌وار می‌بگـذرد / چـو بگذشته شد باز پس ننگرد
غنیمت شمردم که پاینده نیست / چو بگذشته‌شد باز آینده نیست
جهان گو همه آتش و دود باش / تو در آتشش صندل و عود باش

بودجه عدلیه

چند شماره است روزنامهٔ اطلاعات بودجهٔ وزارت عدلیه را می‌نگارد در نمره ۱۰۷۶ بودجهٔ عدلیهٔ بوشهر و عباسی و فارس و خوزستان نگاشته در اینجا عیناً نگارد.

بودجهٔ محکمهٔ بدایت بوشهر

رئیس برای دو ماه اول سال سیصد تومان	۰۳۰۰ تومان
رئیس حقوق و خمس بدی آب و هوا و کمك خرج برای ده ماه آخر سال دو هزار و پانصدتومان‌بود	۲۵۰۰ تومان
عضو علی‌البدل دو ماه اول سال صد و پنجاه و چهار تومان	۰۱۵۴ تومان
حقوق خمس بدی آب‌وهوا کمك‌خرج برای ده ماه آخرسال هزار تومان	۱۰۰۰ تومان
مدعی‌العموم دو ماه از اول سال سیصد تومان	۰۳۰۰ تومان
حقوق خمس بدی آب و هوا کمك خرج برای ده ماه آخر سال	۲۰۰۰ تومان
مستنطق دو ماه اول سال دویست و چهل تومان	۰۲۴۰ تومان
حقوق خمس بدی آب و هوا برای ده‌ماه آخر سال با کمك خرج[۱] هزار و پانصد تومان	۱۵۰۰ تومان

۱ـ این کلمه آخر صفحهٔ ۳۲۹ است و صفحهٔ برابر آن که صفحهٔ ۳۳۰ دستنویس است تصویر مرحوم نصرالله فلسفی و فوستل دوکولانژ در یك صفحهٔ دستنویس قرار داده شده است که عیناً در آخر کتاب کلیشه می‌شود.

منشی سوم مدیر دفتر پانصد و چهار تومان	۰۵۰۴ تومان
ثبات و ضباط سیصد و هشتاد و چهار تومان	۰۳۸۴ تومان
ثبات و ضباط هزار و دویست تومان	۱۲۰۰ تومان
اعتبار اجرائیات و احضار هفتصد و بیست تومان	۰۷۲۰ تومان
اعتبار پیشخدمت و سرایدار چارصد و هشتاد تومان	۰۴۸۰ تومان
خمس بدی آب و هوا	
رئیس دو ماه اول سال شصت تومان	۰۰۶۰ تومان
عضو علی‌البدل دو ماه اول سال سی تومان	۰۰۳۰ تومان
مدعی‌العموم دو ماه اول سال شصت تومان	۰۰۶۰ تومان
مستنطق دو ماه اول سال چهل و هشت تومان	۰۰۴۸ تومان
مدیر دفتر تمام سال نود و شش تومان	۰۰۹۶ تومان
ثبات یك نفر هفتاد و دو تومان تمام سال	۰۰۷۲ تومان
ثبات پنج نفر دویست و چهل تومان تمام سال	۰۲۴۰ تومان
جمع بدایت بوشهر یازده هزار و هشتصدوهشتادوهشت‌تومان	۱۱۸۸۸

بودجهٔ محکمهٔ بدایت عباسی

رئیس برای شش ماه اول‌سال پانصد و هفتادوشش تومان	۰۵۷۶ تومان
خمس بدی آب و هوا و کمك‌خرج شش‌ماه اول سال‌صدوچارده‌تومان	۰۱۱۴ تومان
در شش ماه اول صلحیه است نه بدایت	
حقوق و خمس و مددمعاش‌شش‌ماه‌آخر هزاروپانصد تومان	۰۱۵۰۰ تومان
مدعی‌العموم برای شش‌ماه آخر سال هزارودویست‌تومان	۱۲۰۰ تومان
عضو علی‌البدل برای شش ماه آخر سال ششصد تومان	۰۶۰۰ تومان
مستنطق برای شش ماه آخر سال نهصد تومان	۰۹۰۰ تومان
مدیر دفتر برای شش ماه آخر سال دویست و پنجاه تومان	۰۲۵۰ تومان
ثبات برای دوازده ماه سیصد و هشتاد و چهار تومان	۰۳۸۴ تومان
ثبات برای دوازده ماه سیصد تومان	۰۳۰۰ تومان
ثبات برای شش ماه آخر سال چهراصدوپنجاه‌تومان سه‌نفر	۰۴۵۰ تومان
اعتبار جهت اجرائیات و احضار سه نفر سیصد و شصت تومان	۳۶۰ تومان
اعتبار جهت شش ماه آخر سال دو نفر یکصد و هشتاد تومان	۰۱۸۰ تومان
پیشخدمت و سرایدار دو نفر دویست وچهل‌تومان	۰۲۴۰ تومان
خمس بدی آب و هوا بغیر از امین صلح که قبلا نوشته شده است	
مدیر دفتر شش ماه آخرسال چهل و هشت تومان	۰۰۴۸ تومان
ثبات یکسال سیصد تومان	۰۳۰۰ تومان
ثبات یکسال هفتاد و دو تومان	۰۰۷۲ تومان
جمع ۱۹ نفر هفت هزار و چهارصد و چهل و شش تومان	۷۴۴۶ تومان

خلاصهٔ حوزهٔ استینافی فارس

محکمه بدایت لار هفت ماه آخر سال بیست و یک نفر چهار هزار و چهارصد و نود و چهار تومان
جمع استیناف شیراز پنجاه و چهار نفر سی و چهار هزار و پانصد تومان
محکمهٔ صلح داراب هفت ماه آخر سال شش نفر یکهزار و نود و نه تومان
محکمهٔ صلح فسا شش نفر برای هفت ماه آخر سال یکهزار و نود و نه تومان
محکمهٔ صلح آباده شش نفر دو هزار و پنجاه و دو تومان
محکمهٔ صلح و بدایت بوشهر یازده هزار و هشتصد و هشتاد و هشت‌تومان ۱۹ نفر
محکمهٔ صلح و بدایت بندر عباس ۱۹ نفر هفت‌هزاروچهارصدوچهل وشش‌تومان
خلاصه جمع حقوق عدلیهٔ فارس و بنادر شصت و سه هزار و هشتصد و هفتاد و هفت تومان برای یکصد و هفت نفر
جمع صلحیهٔ آباده شش نفر دو هزار و پنجاه و دو تومان

منظومهٔ فلسفی

آقای میرزا نصرالله خان فلسفی کـه شرح حالشان در صفحه (سفید) مختصراً نگاشت و در صفحه ۳۳۳ تصویرشان ملاحظه خواهید فرمود[۱] این غزل از نتایج طبع اوست:

خواهم که دل از حیات برگیرم — زی کشور نیستی سفر گیرم
وین عمر قصیر سست بنیان را — مردی کنم و قصیرتـر گیرم
گر مرگ بکام آدمی زهر است — آن زهـر بکام دل شکر گیرم
پروانه بروی گل قرارش نیست — من از چه بروی گل مقـر گیرم
پروانه اگرکه بال و پر خواهد — از همت و مرگ بال و پر گیرم
اندر پی نام روز و شب تا چند — دنبال فضیلت و هنـر گیـرم
وز آتش این و آن تـا کـی — یاقوت روان ز چشم تـر گیرم
تا جان نـرهـد ز تنگنای تـن — روز و شب عمر بر هدر گیرم
سرخی شبم کز اختران هر شب — راهـی سوی عالم دگـر گیرم
با همت دیـده نقش از هستی — بر لوح امید از آن صور گیرم
چون پرده ز روی چرخ برگیرند — ز اسرار نهفته پـرده بـرگیرم
گویم کـه بلندآسمانا چنـد — بر گیتی‌پست خواب و خورگیرم
ویـن پـیدبن‌لبی‌میان تا کـی — آراستـه سرو کـاشمـر گیرم
بس گردش‌روز و شب دلم‌فرسود — چند این ره رفته را ز سر گیرم
از حسرت گوهرانت ای گردون — از قلزم دیـدگـان گـهـر گیرم
برگیر مرا ز خلاء تـا یکـدم — ایـن زهرهٔ چنگـزن ببر گیرم
وین قلب گـداخته زالـده را — از تیـر شـهـاب نیشتـر گیرم
و آن کلک که جز خلاف‌ننگارد — زیـن کـهنه دبیر خیرهسر گیرم
بسیار شبا کـه آسمان شبگیر — با دیدهٔ خون‌چکان نظـر گیرم

۱ـ در آخر کتاب کلیشه شده است.

وزدوری اختران سحرگه خشم چون مهر دمنده بر سحر گیرم
افسانهٔ عمر سخت محنت‌زاست آن به که فسانه مختصر گیرم.

تشییع جنازهٔ ادیب پیشاوری

٤ صفر سه شنبه ۱۰ تیر ـ صبح برای تشییع جنازهٔ حضرت ادیب پیشاوری‌منزل آقای بهاءالملك رفتم. وزراء حال و سابق و علما و اعیان و اشراف همه آمده بودند. تا دروازهٔ حضرت عبدالعظیم تشییع شد. ادبا و وکلا هم بودند. نعش را بامامزاده عبدالله بردند. در آنجا حضور حضرت اشرف مستوفی‌الممالك معرفی شدم.

بعد قهوه‌خانهٔ جعفرخان رفتم برابر سفارت انگلیس‌ها است. بعد بوزارت داخله رفتم. عصر آقای مرشدی آمدند.

سابقاً بواب خانهٔ حاج معین‌التجار مشهدی علی محمد بواب معروف به بابا بود. پیرمردی بوده اذان هم می‌گفت. اول خرداد رفت مجاور قم شده. علیشیر نامی‌بواب کردند. سابقاً در دستگاه محمد ولیخان سپهسالار تنکابنی بود که خود را انتحار نمود. امروز او را اخراج کرده مشهدی یوسف دماوندی بواب شده همیشه نظر بعبور و مرور حرم پیرمردها را بواب می‌نمایند. شب‌منزل آقای‌سردار انتصار رفتم.کازرونی اینجابود.

۵ صفر چهارشنبه ۱۱ تیر ـ سال گذشته مانند امروز بکفالت آقای امیر همایون از محبس نجات یافت. خاطرات ایام محبس را از بعد خواهد نوشت. صبح بوزارت داخله رفتم. عصر آقای مرشدی با زوارهای بوشهری آمدند. آقای سید رضا جعفرزاده و موسوی از بنی‌اعمام آقا سید صالح و آقا مشهدی غلامحسین پسر مشهدی عبدی بقال که در بوشهر همسایه بودیم ۳ محرم از بوشهر بیرون آمده امروز از مشهد مراجعت کرده ۲٦ روز مشهده بوده‌اند. از فوت خیرالنساء خبر دادند. آقا محمد رحیم صفر دو دختر فقط داشته مرحومه خدیجه زوجهٔ مرحوم آقای محمد رضا پسر حاج میرزا احمد نوادهٔ حاج محمد طاهر بود و آقا محمدرضا سال هزار و سیصد و پنج شمسی در شیراز فوت کرد ەدو پسر دارند. آقا احمد مقیم شیراز و آقا محمد طاهر مقیم بحرین است.

حاج میرزا احمد را سه پسر بود آقا محمد کریم معروف به حاج آقا که سه پسر از خود گذاشته: آقا محمد خلیل شوهر همشیرهٔ خدیجه سابقةالذکر اولاد ندارد و آقا محمدمحسن اولاد داشته درگذشته و بدون عقب استدیگر آقا منعم کەدر شباب‌درگذشت.

خلاصه دختر دیگر آقا محمد رحیم متوفی هزار و سیصد و هفده قمری خیرالنسا است و بزرگتر از خدیجه است. در هزار وسیصدوپنج قمری بدون اجازهٔ پدر در عقد حاج بشیرخان غلام حاج محمدمهدی ملك‌التجار درآمد و بکشاکش زیاد طلاق گرفته شد و بفوریت بزوجیت آقا محمد خلیل سابق‌الذکر درآمده و در شانزدهم محرم هزار و سیصدوچهل و هشت قمری در بصره رحلت کرده و بدون درنگ آقا محمد خلیل زن دیگر اختیار نمود و مومی‌الیه از بدایت عمر در خدمت جنرال قونسولگری انگلیس‌ها بود. لقب خان بهادر و نشان قیصر از حکومت هند داشت. بعد از حرب عمومی در ماهی چهل روپیه متقاعد شده حال مقیم بصره است. آقا محمد رحیم هم مادام در خدمت انگلیس‌ها بود.

مراسلهٔ ستایش بود نوشته صبیه شمسی جان زوجهٔ او وضع حمل کرده دختری بدنیا آمده و تعیین اسم خواسته نوشتم باجازهٔ اهل خانه است فقط اسم پارسی [یك کلمه ناخوانا]۱ جواب مراسله‌ای از آقا محمد تقی افشار مقیم بمبئی بود و مطلع‌قصیدهٔ محبسیهٔ مرا تحریف فرموده‌اند. مطلع [یك کلمه ناخوانا] تحریف را نگارد:

خشت‌طاق محبس شه شمسهٔ ایوان ما است   حبس تاریك شهنشه روضهٔ رضوان ما است
محبس شه از چه‌رو بی‌شمسهٔ ایوان ما است   حبس تاریك از چه‌روئی روضهٔ رضوان مااست

پنجشنبه ۱۲ تیر ـ روز گذشته عصر ادارهٔ ستارهٔ جهان رفته شرح حال ادیب را خود نگارش دادم در نمره ۲۷۹ امروز درج نمودند.

با میرزا حسین‌خان صدری منشی اداره از خانوادهٔ صدر اصطهباناتی آشنا شدم، میرزا عبدالباقی بدری کازرونی‌که در دورهٔ فتحعلی‌شاه متوفی هزار و دویست و پنجاه و سه می‌زیسته صدر مزبور را هجا کرده و خوب هجا نموده

تو صدر جهانی و من بدریم   اگر بدریم هم چو تو صدریم

جعفرآقا پسر حاج اسمعیل جهرمی را که سالها است در اینجا مقیم است ملاقات کردم. صبح امروز آقای مرشدی آمده با یکدیگر بوزارت داخله رفتیم. عصر منزل آقای مرشدی رفتم در مهمانخانهٔ اوریانت اوایل خیابان چراغ برق سمت جنوب منزل دارند. بعد با یکدیگر برای ختم ادیب پیشاوری به مسجد سپهسالار ناصری رفته معلوم شد بروز شنبه افکنده‌اند.

۷ صفر جمعه ۱۴ تیر ـ صبح منزل آقای قویم‌السلطنه رفتم وعدهٔ همراهی فرمودند قرار شد عریضه بدربار عرض کنم. سه‌پسرشان را هم ملاقات کردم: مصطفی و مرتضی و مجتبی. بعد حسام‌الوزاره آمدند. در کوچه اول دست راست در سرچشمه منزل کرده‌اند.

چند نمرهٔ ۲۷۹ ستارهٔ جهان کـه احوال ادیب نگارش نگارنده را داشت بـرای ستایش و آقا محمد رحیم دوانی و نحوی و حاج احمد خاجاه و اسیری و صالح‌بن عطیه و آقا محمد حسین‌کمپنی و اردشیری و اخوت فرستادم. تعزیت‌نامـه‌ای بـرای دکتور خیالی داماد مرحوم محمدعلی دهدشتی نوشته‌شد جواب‌مراسلهٔ حاج‌احمد خاجاه هم‌نوشت.

۸ صفر شنبه ۱۵ تیر ـ صبح آقای مرشدی آمدند با یکدیگر بوزارت داخله‌رفتیم. زوار بوشهر بعد با آقای مرشدی آمدند. مشهدی عبدالله و حسین‌کوسه و آقاعبدالرسول پسر حاج عباس تاجر بوشهری و مشهدی حبیب قناد که بیستم از بوشهر خارج و از راه ناصری دیروز وارد شده‌اند بودند.

صدر مجتهد: آقا میرزا محمد صدر بهبهانی مجتهد پسر مرحوم شیخ محمدعلی دخترزادهٔ مرحوم حاج سید سلیمان صدرالاسلام هم بقصد زیارت آمده‌اند در حضرت عبدالعظیم توقف دارند. امشب از منزل آقا میرزا علی کازرونی تلیفون کرده که به آقا محمد اسمعیل چوك اطلاع دهد که زوجه‌شان آمده دو قران به علی‌بیگ داده شد که

۱ـ در نسخه عکسی موجود نزد من این کلمه را هم میتوان «بگذارید» و هم «نگذارید» خواند.

برود. مهمان سید کاظم‌خان صدر بهبهانی رئیس اسبق معارف بنادراند در محل‌معروف بباغ پسته.

عصر منزل آقای مرشدی رفته که باهم به مجلس ختم رویم نبودند.

امروز عصر و فردا تا ظهر وزارت معارف مجلس ترحیم مرحوم ادیب پیشاوری را در مسجد سپهسالار ناصری منعقد شیخ‌الملك و نگارنده در ایاب و ذهاب حضار پذیرائی می‌نمودیم.

آقا مصطفی خان نواب امروز از خراسان مراجعت کرده در شرکت قطان خیابان چراغ برق دیدن نمودم.

۹ صفر یکشنبه ۱۵ تیر[۱] ـ صبح (یك کلمه ناخوانا) ملاقات آمده بعد در ختم ادیب حاضر شده قبل از ظهر وزیر دربار و رئیس‌الوزرا و سایر وزرا مجلس ختم را برچیدند. حاج ملا عباسعلی قزوینی بر منبر صعود از نطق مفصل و بلیغ و مؤثر که داد بلاغت دادند همه را قرین استفاده نمودند.

عصر بعیادت منزل میرزا اسمعیل خان‌نورزاده رفت. زوجه‌شان حصبه کرده.

۱۰ صفر دوشنبه ۱۶ تیر ـ منزل آقای مرشدی رفتم نبودند.

دستخط وزارت دربار

روز شنبه عریضه‌ئی بوزارت دربار راجع بحقوق پنج ماه و توصیهٔ رجوع خدمتی عرض کرده بتوسط پست و حضرت قویم‌السلطنه رئیس کابینهٔ وزارت دربار تقدیم داشت و امروز جواب صادر شد و درج می‌نماید:

«وزارت دربار پهلوی ۱۶ تیر ماه ۱۳۰۹ نمره ۶۳۵

«آقای محمد علیخان سدید

«جواباً اخطار می‌شود مأمورین منفصل قانوناً حقوق داده نمی‌شود و توصیه برخلاف «قانون از اینجانب غیر مقدور است ولی بوزارت جلیلهٔ داخله اشعار شد که خدمتی» «بشما ارجاع فرمایند. وزیر دربار پهلوی تیمورتاش.»

نظم نگارنده

ترهات خود را هفتهٔ قبل سرائیده‌ام می‌نگارد[۱].

منکه محتاج بدینار و بدرهم شده‌ام ... خود ندانم ز چه آلوده و در هم شده‌ام
منکه بودم بغنا شهرهٔ هر دار و دیار ... حالیا مستحق واحد درهم شده‌ام
بسکه در شهر شما گاو فراوان دیدم ... آدمیت ز کفم رفته و خر هم شده‌ام
عجب آلست بزرگان ننمایند خیال ... خیر ازمن چه‌ناید ز چه شر هم شده‌ام
گفت با بنده جوان فکلی در صحرا ... بگذر از (چهارکلمه‌ناخوانا) هم شده‌ام
«تاریا» بذله بگو راه و ره سخره بپو ... که من ازمسخره‌گی‌صاحب‌زر هم‌شده‌ام
من اگر خط ننویسم تو بمن‌خورده‌مگیر ... گر ز پیچیدگیش درهم و برهم شده‌ام

۱ـ باید ۱۶ تیر باشد.

۱ـ از اینجا شیوهٔ خط تغییر کرده و خط کاتبی دیگر است.

انجمن‌ادبی و ادیب

شب انجمن ادبی منزل شاهزاده محمدهاشم میرزا افسر رئیس‌انجمن و نایب‌رئیس مجلس شوری رفتم. مجلس تذکر و سوگواری برای حضرت ادیب پیشاوری بود. بیشتر از دویست نفر از ادبا و بلغا و وزیر دربار و وزیر داخله و وزیر معارف حضور پیدا کرده بودند.

بدواً افسر با نطق مؤثر خود مجلس را افتتاح دادند بعد وزیر داخله و عبرت خوشنویس برادر بدیع‌الزمان و غلامرضاخان رشید یاسمی کرمانشاهی هرکدام منظومهٔ خود را که ماده تاریخ هم داشته بنوبت خویش بمسامع حضار رسانیده عباس خان فرات هم رثائیه داشت ضیق وقت نوبت بدو نگذاشت. بعد بدیع‌اللسان پشت میز نطق رفته شرح حال فقید سعید را بیان کرده بعد شیخ‌الملك با دل سوزناك و بیان دلسوزی مبسوطاً شرح حال ادیب و نمونهٔ منظومات مرحوم تقریر نمود و سه ماده تاریخ از همائی هم قرائت شد و مجلس خاتمه یافت در سه ساعت از شب نگارنده با حاج محتشم‌السلطنه مراجعت نمودیم.

عکس بزرگی از مرحوم فراز میز خطابه نصب بود. یك نفرتندنویس فقط خطابهٔ بدیع‌الزمان را صورت گرفت.

محمد هاشم میرزا افسر

محمد رضا میرزا سیزدهمین پسر فتحعلی شاه است در دوشنبه سوم ذیقعده سال هزارودویست‌ویازده قمری متولد شده افسر تخلص می‌نمود. ده پسر و سه دختر از خود بیادگار [گذاشته]. محمد هاشم میرزا رئیس انجمن ادبی نوادهٔ [او] و پسر محمد اسمعیل میرزا متوفی سنه ۱۲۹۲ قمری است و محمد رضا میرزا در سنه ۱۲۷۰ رحلت کرده است.

مومی‌الیه هم افسر تخلص می‌فرمایند. نمونهٔ طبعشان در صفحه (سفید) درج‌شده. بعد از رحلت ابوالحسن میرزا شیخ‌الرئیس پسر محمد تقی میرزا حسام‌السلطنه نوادهٔ فتحعلی شاه لقب شیخ‌الرئیسی استحقاقاً به شاهزاده افسر رسیده و مسن‌اند. انجمن هر شب دوشنبه منعقد شود.

شیخ‌الرئیس حیرت قاجار

ابوالحسن میرزا شیخ‌الرئیس مرحوم متوفی سنه (سفید) قمری مدفون در رواق حضرت عبدالعظیم حیرت تخلص کردی. «منتخب‌النفیس» که دیوانشان است و «الابرار» و کتابی دیگر از تألیفاتشان که اسم آنرا از یاد برده‌ام بطبع رسیده. در حیاتشان مطلع ذیل از غزلی است که بعداز طبع دیوان خود موقع مراجعت از بمبئی در برابر مسقط بنظم کشیده

عاقبت دیدهٔ ما مردم دریائی شد رازهای‌دل‌ما یکسره صحرائی‌شد

چون ببوشهر رسیدند فرود نیامده ببصره رفتند. بمناسبت این فرد را برای حاج محمد مهدی ملك‌التجار بوشهر متوفی هزار و سیصد وهشت‌قمری در بمبئی و مدفون نجف اشرف از کشتی فرستادند.

چو رسی بطور سینا ارنی مگو و بگذر که نیرزد این تمنا بجواب لن‌ترانی

در چکامهٔ تازی هم دسترسی داشته. در مدیحهٔ سلطان عبدالحمید خان دوم سلطان‌عثمانی فرماید:

له خلف و خلف لم لطف حمید فی حمید فی جمید

صبح منزل آقای مرشدی رفته نبودند. منزل خود را تغییر داده‌اند. از گاراژ بین‌المللی به مهمانخانهٔ اوریانت رفته و بعد باز تغییر داده‌اند به شعبهٔ گاراژ حسینی رفته‌اند. دو نقطهٔ اخیره در خیابان چراغ برق و نقطهٔ اول در خیابان ناصری واقع‌شده.

سه‌شنبه ۷ تیر ـ شب آقای حسام‌الوزاره آمده شام با یکدیگر صرف نمودیم. صبح با آقای مرشدی رفتم و از آقای میرزا عبدالوهاب مدیر دوم که امور جنوب با او است خواهش توصیه برای حاج محمد امین نحوی از وزارت کردم.

آقای میرزا تقی‌خان‌امیرنصرت معاون مدیر مرکز ملاقات نمود قرار شد با مرشدی عصر پنجشنبه منزلشان برویم. طرف عصر آقای میرزا احمدخان فرامرزی و آقای ملا محمدامین اوزی آمدند. قرار شد هر روز آقای ملا محمد امین بیایند و کتاب تألیف بنده مسمات به «شقایق‌النعمان فی‌احوال العمان» را برای فرامرزی استنساخ کنند.

در منزل دکتور افشار

بعد از رفتن آنها بمنزل دکتور افشار رفتم. دکتر صادق رضازادهٔ شفق و ملک حجازی قلزم تخلص صاحب منظومهٔ هفتاد و دو موج و میرزا موسی‌خان دولت معظم‌ـ السلطنه و عبدالحمید خان سیاح پسر مرحوم حاج محمدعلی سیاح محلاتی در آنجا بودند با سلطان مصطفی‌خان.

رضازادهٔ شفق

دکتور صادق خان رضازادهٔ شفق پسر رضاخان نوادهٔ حاج صادق از اعیان آذربایجان باشند. در تبریز روزنامهٔ شفق را می‌نگاشتند. بعد از وقعهٔ روسها که مرحوم ثقة‌الاسلام را بدرجهٔ شهادت رسانیدند دکتور هم محکوم باعدام شده و چهارده ماه پنهان بود و بعد باروپا رفت و چند سال در آنجا توقف داشته و بعد به تهران آمدند و مقیم شدند.

۱۲ صفر چهارشنبه ۱۸ تیر ـ صبح باتفاق مرشدی بوزارت داخله رفتیم بعد بوزارت مالیه و از آقای موسی‌خان ملاقات کرده و مطلب نگارنده را یادداشت کردند که همراهی فرمایند. چهار روز است به‌منزل خود در دزآشوب‌رفته‌اند. موقع‌ورود حاضر نبودند و نایب حسین‌خان پیشخدمت چهارده‌سالهٔ معظم‌له زیاد پذیرائی نمودند.

صبح آقای ملا محمد امین برای استنساخ «شقایق‌النعمان» آمدند. و جواب مراسلهٔ آقا محمد حسین کمپانی نگاشته که شش تومان رسید و دو جلد مجلهٔ فلاحت گرفته با پست زمینی خواهد فرستاد.

پنجشنبه ۱۹ تیر ـ آقا محمد یوسف برازجانی را که سه روز است از بوشهر آمده برای زیارت ارض اقدس در گاراژ حسینی منزل دارد هنوز ملاقات نکرده‌ام.

قانون بلدیه

بعادت هر روز بوزارت داخله رفتم. قانون و نظامنامهٔ بلدیه را خواست از آقای میرزا احمدخان رئیس مرکز. فرمود باشخاص خارج وزارتخانه نمیدهد. چون خواست خدا چیز دیگر است، همین امروز در منزل ملک‌التجار قانون و نظامنامهٔ مزبور که مجلس شورا طبع کرده است بدستم افتاد.

بعد از آقای میرزا عبدالوهاب خان مدیر دوم ملاقات توصیهٔ جناب آقای نحوی را صادر کرده بودند گرفتم. سواد آن درج می‌نماید.

۱۸ تیر ۱۳۰۹ ــ نمره ۵۲۴۶ ــ ادارهٔ دوم ــ وزارت داخله

حکومت بندرعباس

«از قراری که بوزارت داخله اظهار شده آقای حاج محمدامین‌نحوی از علماء و محدثین»
«اهل سنت هستند با داشتن جواز معافیت از لباس متحدالشکل بعضی اشخاص مزاحم»
«ایشان می‌شوند. در صورتی که مطابق قانون جواز معافیت بمشارالیه داده شده باشد»
«مزاحمت موردی ندارد. در حدود وظیفهٔ انتظامی از مزاحمت جلوگیری نمایند و »
«چگونگی را اطلاع دهید. حسین‌سمیعی محل مهر.»

حاج غلامحسین بهبهانی ملک‌التجار شیراز

امروز برای ناهار نزد جناب حاج غلامحسین بهبهانی ملک‌التجار شیراز و نمایندهٔ آنجا در مجلس شورای در دورهٔ ششم و هفتم دعوت داشته و رفتم. خیال دارند از منزل خود که متعلق به حاج میرزا زکی‌خان خواجه‌نوری است به منزل جدیدی که از حاجی خان در پشت مدرسهٔ سپهسالار ناصری در هشت هزار تومان ابتیاع کرده‌اند از فردا منتقل شوند و قرار شد چند روز متوالی برای ناهار آنجا بروم و شرح زندگانی خود را بفرمایند و تسوید کرده و بعد در لباس تدوین بیاورم. جناب میرزا محمد شفیع تعاون‌بوشهری‌وجناب سید محمد مؤیدالاطباء پزشک بوشهری هم آنجا بودند و پزشک برای کار پسر خود در پستخانه باینجا آمده و مهمان دشتی بود و کار او اصلاح نشده مأیوسانه روز شنبه ۲۱ تیر نیز خیال معاودت دارد. آقا محمد جعفر از پسرهای ملک‌ـ التجار پنجشنبه ۱۲ تیر از شیراز آمده گویا برای تحصیل باروپا می‌رود.

آقا ابوالقاسم برازجانی پسر مرحوم حاج محمد حسن که از تجار درستکار و معروف بوشهر بود و در هزاروسیصدوبیست‌ونه قمری فوت کرده است هم بطهران‌آمده که بارض اقدس بروند و مهمان ملک‌التجار بود و مومی‌الیه در شانزدهم محرم هزار و سیصدوچهل‌وهفت قمری از بوشهر به شیراز مهاجرت کرده است.

امیر نصرت و خانوادهٔ میرزا نعیم

عصر با آقای‌میرزا موسی خان مرشدی بمنزل امیر نصرت رفتیم. مرحوم میرزا نعیم ازخانوادهٔ میرزا آقاخان اعتمادالدوله صدر اعظم نوری [صدراعظم] دوم ناصر-الدین شاه است در شیراز توقف داشتند ومیرزا عبدالله پسر او است و مومی‌الیه بدواً صبیهٔ ملا شمسا مجتهد لاری گرفت و از او مرحوم محمد حسن خان فتح‌الملک و مرحوم زین‌العابدین خان مدبرالسلطنه و مرحوم مجیرالملک و خانم طلعت‌السلطنه و

یک دختر بوجود آمده و بعد صبیهٔ صدراعظم نوری را گرفت. چون بنی اعمام یکدیگر بودند و از آن حاج میرزا زکی‌خان و جعفرخان موفق‌الدوله و میرزا تقی‌خان امیر نصرت و خانم عمدالدوله زوجهٔ محتشم‌السلطنه والدهٔ نصیرالسلطنه بوجود آمد و این طایفه اسم خانوادهٔ خود را خواجه‌نوری گذاشتند و اصل آنها از نور مازندران است و آقای امیر نصرت عمرشان پنجاه و یکسال شمسی شود و بیست و سه سال در خدمت دولت باشند و حال معاون مدیرا دارهٔ مرکزاند و چهارده فرزند دارند و رتبه‌شان درجهٔ هفت است که مواجب آن دویست و دوازده تومان شود.

احمد آقا بعد از بیست و پنج‌روزخدمت در ادارهٔ سعادت بشر امروز دوازده‌تومان و پنج قران حقوق خود را گرفت و استعفا داد.

مادهٔ تاریخ وفات ادیب پیشاوری

روزنامهٔ گلشن در نمره ۸۱۰ سال چهاردهم خود ماده تاریخ حضرت ادیب پیشاوری را از ابوالقاسم سحاب نگاشته مطلع و مقطع آن درج شود.

صبحدم بانگی غراب‌البین ناگاهانه زد — آتشی زان بانگ ناخوش‌برنل‌دیوانه‌زد
بود نه‌بعداز چهل وزبعد سیصد باهزار — شد ادیب و پشت‌پابراین‌کهن‌ویرانه زد

بعدا ز دیرگاهی زمان، مراسله به میرزا عباس خان پسر حاج عبدالنبی ابوالحسن نگاشت و این فرد نگارنده را دربر داشت:

من اگر خط لنویسم تو بمن خرده مگیر — که ز پیچیدگیش درهم و برهم شده‌ام

مراسله‌ای هم‌سفارشی بجناب نحوی نوشته و توصیهٔ وزارت داخله را فرستادم. مراسله‌ای هم به میرزا عباس خان جهانگیری مقیم بوشهر عضو گمرکات نگاشتم. مراسله‌ای هم به متایش نوشتم و غزل درهم و برهم شده را تماماً نگاشته‌ام.

مراسلهٔ نمره ۲۰۹۳ مورخهٔ ۱۸ تیرماه ۱۳۰۹ بوزارت مالیه راجع به حقوق پنج ماهه معاونت حکومت بنادر نگارنده و درخواست نمره ۱۶۹ مورخهٔ ۲۸ خرداد ۱۳۰۹ برای استرداد اضافه کسور تقاعد بمبلغ یکصد و دوازده تومان و چیزی [شایدفرستادم]

۱۴ صفر جمعه ۲۰ تیر ۱۳۰۹ ــ آقای سید محمد رئیس اصناف بوشهر پسر مرحوم آقای سیدعبدالعلی روضه‌خوان دائی میرزا حسن امین‌زاده منشی قونسولخانهٔ امریکا در طهران امروز وارد شده است. صبح آقای نورزاده و آقای مرشدی و آقای سید محمد فوق‌الذکر و مشهدی عبدالله کوسه آمدند.

رهنما مدیر روزنامهٔ‌ایران و کاشف‌التجار روز گذشته‌ناهار مهمان‌آقا رضابودند. امروز در منزل بودم. ناهار با مرشدی صرف کردم.

۱۵ صفر شنبه ۲۱ تیر ــ صبح آقا سید محمد طباطبائی فوق[1] و آقای مرشدی آمدند با هم بوزارت داخله و مالیه رفتیم. توصیهٔ دربار راجع بماموریت نگارنده در جنوب صادر و وزیر داخله هم حاشیه کرده رئیس پرسنل با حکومت بنادر تبادل افکار

۱ــ گمان میرود کلمهٔ (فوق) در این جمله زائد باشد و باید بدنبال طباطبائی در چند سطر پایینتر نوشته شده باشد.

کرمه نقطه‌ای را پیشنهاد نمایند.

سید حسن فهلیانی

سید حسن فهلیانی برادرزادهٔ سید محمد مجتهد ممسنی برای ملاقات حسینقلی خان بمرکز آمده. سردار محتشم ناهار مهمان حاج معین بود.

اشعار لوح فخرالدوله دخت ناصرالدین شاه

اشعار لوح فخرالدوله دخت ناصرالدین‌شاه مدفون قم از آقا سید محمد طباطبائی گرفتم. ناظمه‌خود فخرالدوله‌است. درحال‌احتضار سرائیده. در سال مرض عام درگذشته و در مقبرهٔ خود محمد شاه دوم دفن شده.

دریـغ از انقلاب آسمـانـی / نمـانـد هیچکس را کـامـرانـی
مرو بر سفرهٔ گردون که این دون / پشیمـان مـی‌شود از میـزبـانـی
مشو ای گوسفند از گرگ ایمن / کـه از گـرگان نیایـد گله‌بـانی
در این دنیای فانی کس ندیـدم / مگـر از بعد چنـدی گشت فـانی
صفای غنچـه در گلزار خوش بود / نبودی گـر ز پـی بـاد خزانـی
کنی چون‌این‌پند را حلقه در گوش / اگـر ایـن لوح بر خـاکم نخوانی
مـرا از فخر فخرالـدولـه گفتند / گلـی بـودم ز بـاغ خسروانـی
پـدر بد ناصرالدین شاه قـاجـار / کـه بـد زیبنـدهٔ تـاج کیانـی
مـرا انـدر سفرهـا و حضرهـا / همی مـی‌پـرورید از مهـربـانـی
بـدم خـوشدل کـه می‌گفتند خلقی / که این عالم نـدارد هیچ ثـانی
بناگه در هـزار و سیصد و نـه / بـلا اولاد در سن جـوانـی
ز صیاد اجـل خـوردم یکـی تیـر / نهـان گشتم بخـاك نـاتوانـی
تو هم ای آنکه بر قبرم گذشتی / چـو من، هرگز نمانی جـاودانـی
(دوکلمه ناخوانا) از روی اخلاص / بـه الحمـدی مـدد کن گـر توانی

سردار فاتح و سردار جنگ و سردار محتشم

عصر با آقای طباطبائی و آقای مرشدی منزل حضرت‌سردار انتصار رفتم نبودند. سردار محتشم ناهار مهمان معین‌التجار بود. بعد منزل سردار فاتح رفتم. چون خانهٔ سردار جنگ را کلوب شاهنشاهی در ماهی سیصد تومان اجاره کرده از اینجا بخانهٔ‌برادر دیگر خود سردار محتشم واقع در کلهٔ خیابان علاءالدوله انتقال یافته‌اند.

یکشنبه ۲۲ تیر ــ علی‌نقی‌خان پیشخدمت وزارت دربار شب آمدند. صبح وزارت داخله رفته سردار انتصار را ملاقات کردم. شب جمعه آقای هوشمند آمده بودند.

۱۷ صفر دوشنبه ۲۳ تیر ــ صبح وزارت داخله و مالیه رفتیم. صبح آقای ملك‌ـ التجار بوشهر آقا محمدعلی پسر مرحوم حاج محمدمهدی مدحت‌الدوله مستوفی سنهٔ ۱۳۳۸ قمری در بمبئی دومین داماد حاج معین‌التجار بوشهری بدواً آمدند. انگلیسی در لندن تحصیل کرده. سه پسر آقا عبدالمجید و آقا عبدالحمید و جمشید آقا و یك دختر دارد که نامزد باقرآقا پسر آقا محمدرحیم معاون‌التجار است. مومی‌الیه اکبر اولاد حاج معین‌التجار و داماد حاج حسین‌آقا امین‌الضرب بود. در سنهٔ ۱۹۱٤ عیسوی سنه ۱۳۳۳ قمری خود را انتحار کرده دو پسر دارد باقر آقا و قاسم آقا که در فوت پدر یکساله بود.

معاون و آقارضا و میرزا جوادخان امیر همایون از بطن مرحومهٔ صبیهٔ شیخ عبدالحمید کلید دارکاظمین ع بوجود آمده و صبیهٔ امین‌الضرب بعد امیر همایون‌گرفته وامیرزاده جهانگیر از او بوجود آمد.

بعد آقا محمد امین اوزی و آقا سید حسن جهرمی آمدند. بعد آقای طباطبائی و آقای مرشدی آمده و با یکدیگر بوزارت‌خانه رفتیم و سردار انتصار را ملاقات و قرار شد برای ملاقات در منزل خود او تلیفون فرماید.

عصر آقا میرزا محمد شفیع تعاون و آقا سید محمد پزشك آمدند. پزشك برای وداع آمده بود.

امروز احمد محتاج بندرعباسی فراش مالیهٔ آنجا را که برای محاکمه جلب دیوان جزا شده ده روز است آمده گاراژ کرباسی منزل دارد ملاقات نمود در خیابان لاله‌زار. ۲۵ محرم از عباسی با موتور خارج شده از طریق کرمان و هفتم صفر به تهران رسیده. کرایهٔ‌عباسی به‌کرمان هریك نفر دوازده‌تومان. کرمان به یزد بیست و پنج قران. یزد به تهران بیست و پنج قران داده‌اند. کلیه هفده تومان شود. مومی‌الیه سیاه چهره و در عین شباب است. سالها در مالیهٔ عباسی مشغول خدمت بوده.

سه‌شنبه ۲٤ تیر ــ امروز بانتظار تلیفون حضرت سردار انتصار از منزل بیرون نرفت تلیفون هم نیامد.

امروز محاکمهٔ (یك کلمه ناخوانا) و آقا میرزا عبدالرضاخان و احمد محتاج و سایر متهمین مالیهٔ عباسی در دیوان جزاء عمال دولتی شروع می‌شود.

در نمره ٤۸ سال هشتم روزنامهٔ توفیق دیده شد

از کلیم هندی:

من نه آن صیدم که آزادی هوس باشد مرا — از قفس گویم نفس تا در قفس باشد مرا
کار عالم گرهمه (دوکلمه‌ناخوانا) باشد کلیم — ناکسم ناکس اگر کاری بکس باشد مرا

از فرات: از عباس خان فرات یزدی معاصر است

گر بچشم مردم دور از خرد دیوانه‌ام — نزد ارباب بصیرت عاقل و فرزانه‌ام
هوشیاران(یك کلمه ناخوانا)ازکارمادرحیرتند — گر بچشم مردم دور از خرد دیوانه‌ام

حکیم معانی: مقیم شیراز و در قید حیات است باطناً طریقهٔ مسیح دارد

معانی شیرازی:

فغان ز عشق رخ همچو ماهت ای طناز — چرا بجای وفا کرده‌ای تو جور آغاز
نمی‌رود بدو چشم من از فراق تو خواب — ز جور فتنهٔ دیدارت ای بت غماز

صفائی ملایری: از ابراهیم‌صفائی‌ملایری معاصر است.

بدام عشق تو از حال خویش بی‌خبرم — ترحمی که ز هجر تو سوخت بال و پرم
مگر وصال تو از غم رهاندم ورنه — چه سود می‌دهد این ناله‌های بی‌اثرم

برومند شیرازی: از علی برومند شیرازی است

گشت در رهگذر من ابلیس — مرض خانمان‌کش سفلیس
کرد معدوم و کند بنیادم — وقت پیری به پیسی افتادم

ای جوانان شما چو من نکنید ظلم بر نفس خویشتن نکنید

جلسهٔ عمومی شرکت نفت انگلیس و ایران

بیست و یکمین جلسهٔ عمومی شرکت نفت انگلیس و ایران در سه‌شنبه هفدهم ژوئن سنه ۱۹۳۰ عیسوی بیست و هفتم خرداد سنه ۱۳۰۹ شمسی بریاست سر جان‌کدمن رئیس هیئت و منشی‌گری مستر جان کلارک در لندن در عمارت وینچستر کوچه اولدبراد منعقد شده. میرزا عیسی‌خان فیض از طرف دولت ایران هم حاضر بود. مطالب مفیده صورت جلسه نگارش یابد.

جلسه مزبور راجع به سال هزارونهصت‌وبیست‌ونه است که در سی‌ویکم دسامبر خاتمه یافت.

عایدات خالص‌یك‌سال شرکت پنج ملیون‌و دویست‌و شش‌هزارو هفتصد و شصت و یك لیره است.

از عایدات مزبور خارج می‌شود:

حساب کسر قیمت‌برای استهلاك‌ادوات و اثاثیه و آفت سیصد و پنجاه و دوهزارو چارصدو‌شصت و پنج لیره

ذخیره‌های معمولی سیصد هزار لیره

ذخیرهٔ کل یك ملیون لیره

ذخیرهٔ اسهام ممتازه پانصد هزار لیره

نقل در حساب آتیه ششصد و هشتاد و هفت هزار و شصت و چار لیره. بقیه دو ملیون و سیصد و شصت و هفت هزار و دویست و سی و دو لیره از قرار صد بیست منفعت بصاحبان اسهام داده شده است.

محصول خالص نفت معادن مسجد سلیمان تقریباً پنج ملیون و نصف تن‌بوده است. هر یك تن معادل سه خروار و ثلث خروار است.

نه کشتی بخار شرکت مزبور دستور داده است. در بهار آینده شرکت دارای هشتادویك کشتی اقیانوس‌پیما خواهد بود. مجموع بارگیر آنها هفتصد و هشتاد هزار تن است. در عراق و آلبانی و آرژانتین و (یك کلمه ناخوانا) هم مشغول عملیات‌باشند. عملیاتشان در هفتکل سی و پنج‌میل جنوب شرق مسجدسلیمان هم بسرعت پیش‌می‌رود. سرفردریك بلك از اعضاء هیئت فوت کرده. سر جان کدمن بریاست. مستر جان کلارك به منشی‌گری مستر فریزر به معاونت. لرد گرینوی و سرهیوبارنز و سرجان‌کارگیل و مستر هیت ایوز و مستر لند بعضویت هیئت مدیره انتخاب شدند.

۱۹ صفر چارشنبه ۲۵ تیر ــ مغرب با آقای مرشدی بروضهٔ حاج نایب رفتیم. منزل باصفائی دارد. در خیابان شیخ کوچهٔ ظفرالدوله واقع است. مغازهٔ قنادی در لاله‌زار و غیره دارد. صبح باتفاق بوزارت داخله و مالیه رفتیم.

۲۰ صفر پنجشنبه ۲۶ تیر ــ امروز اربعین است از منزل بیرون نرفتم. صبح آقای طباطبائی و آقای مرشدی آمدند.

۲۱ صفر جمعه ۲۷ تیر ــ صبح آقای طباطبائی برای وداع آمدند. امروز بارض

اقدس می‌روند. آقای نورزاده و آقای مرشدی هم آمدند. امروز هم از منزل بیرون نرفتم. مراسلهٔ موسوی‌زاده بود. قبض مشیرالتجار که نزد مدبرالملك حکومت چارمحال است خواسته شیخ عبدالنبی پسر اصغر مرحوم حاج احمد مهدی صبح شانزدهم تیر در میناب مرحوم شده. روز چارشنبه قرار بود وزارت داخله رسماً به سردار انتصار نگاشته و ماموریتی در بنادر برای نگارنده پیشنهاد کند لیکن به شنبه افتاد.

شنبه ۲۸ تیر ــ صبح بوزارت داخله بعد بمالیه [رفتم] توصیهٔ آقای امیرنصرت به میرزا ابوالقاسم‌خان رئیس پرسنل وزارت مالیه رابجع بحقوق پنج ماه و اضافه کسور تقاعد تقدیم فوراً مشغول اقدام شدند.

میرزا ابوالقاسم‌خان معروف به همایونفر دارای رتبهٔ هشت است. همایونفر رئیس ادارهٔ مراسلات و ضبط کل است در ایالت‌فارس مرحوم حسین‌قلی‌خان مافی نظام‌السلطنه اول از اجزام بوده. جواب مراسلهٔ موسوی‌زاده را نگاشتم که مراجعه می‌نماید. مرسله‌ای هم راجع به قبض به مدبرالملك نوشتم.

۲۳ صفر یکشنبه ۲۹ تیر ــ صبح با آقای مرشدی به پرسنل وزارت داخله و مالیه رفتم. کتاب صید مروارید تقدیم آقای همایونفر نمودم. آقای معزز و جعفرزاده و سید احمد خان و صهبا و حسابی را هم در شعباتشان در مالیه ملاقات نمودم. آقا میرزا عبدالله قاسم‌اف امروز از رشت آمد. مرقومهٔ وزارت دربار سومین توصیهٔ نگارنده با اجازه و مأموریت جنوب بوزارت داخله که سابقاً اشاره نمود نمره ۲۰۰۷ بود.

مراسلهٔ وزارت داخله به سردار انتصار راجع به پیشنهاد مأموریت بنده مورخهٔ ۲۸ تیر نمره ۳۰۶۲ بوده.

بودجهٔ معارف جنوب

روزنامهٔ اطلاعات بدواً بودجهٔ وزارت عدلیه را نگاشت. حال مشغول بودجهٔ وزارت معارف است راجع به بنادر نگاشته شود.

مدرسه شش کلاسه

فقط در بوشهر و عباسی هر جا یك باب موجود و خرج هریك بدین قرار است:

مدیر پنجاه و دو تومان

معلمین صد و ده‌تومان

مستخدم ده تومان

کرایه خانه و آب مشروب و متفرقه سی تومان

جمع ماهیانه اقلام فوق دویست و دو تومان. چون دو باب است دو برابر شود.

مدرسهٔ پنج کلاسه

در دشتی و میناب و بوشهر موسوم به فردوسی و در امامزادهٔ بوشهر و خرج هر یك بدینقرار است:

مدیر و معلم سی و پنج تومان

معلمین شصت‌تومان

فراش نه تومان

کرایه خانه و آب مشروب و متفرقه بیست و پنج تومان
جمع ماهیانه اقلام دوم صد و بیست و نه تومان و چون چهار باب است چهار برابر شود.

مدرسهٔ چهار کلاسه

در برازجان و خورموج و بندر ریگ موجود و خرج هریک بدین قرار است:
مدیر و معلم سی تومان
معلمین سی و شش تومان
مستخدم هشت تومان
کرایه و متفرقه و غیره پانزده تومان
جمع ماهیانه اقلام سوم هشتاد و نه تومان چون سه باب است سه برابر شود.

مدرسه دو کلاسه

در بندر دیلم و چاکوتاه و بندر دیر و بندر جاشك و بندر چابهار و عباسی و شمیل و بندر لنگه موجود و خرج هریك بدین قرار است.
مدیر و معلم بیست و پنج تومان
معلم پانزده تومان
مستخدم هفت تومان
کرایه و متفرقه و غیره نه تومان
جمع ماهیانهٔ اقلام چارم پنجاه و شش تومان چون‌هشت باب است هشت برابرشود.

مدرسهٔ پنج کلاسه نسوان

فقط یك باب در بوشهر و خرج آن بدین قرار است:
مدیره و معلمه سی تومان
معلمات شصت تومان
خادمه شش تومان
کرایه و متفرقه بیست تومان
جمع ماهیانهٔ اقلام پنجم صد و شانزده تومان

اعاناتی که دولت بمدارس جنوب ماهیانه می‌دهد

مدرسهٔ اتحاد بحرین صد تومان
مدرسهٔ اخوت بحرین پنجاه تومان
اعتبار حقوق معلم ورزش و معلم خط مدارس بوشهر شصت تومان
اعتبار کسر بودجهٔ مدارس بنادر سی و هفت تومان
جمع اقلام ششم دویست و چهل و هفت تومان
جمع کلیهٔ اقلام شش‌گانه معارف بنادر ماهیانه ۱۹۹۸ [تومان]
جمع مصارف معارف فارس ماهیانه ۵۹۳۰ [تومان]
جمع دو قلم ۷۹۲۸ تومان. در نمره ۲۹ «خلیج ایران» نگاشته شده.

میرزا نصراللهخان پدر نعمت‌الله خان آشتی آشتیانی که حال مدعی‌العموم عدلیهٔ بوشهر است فوت شده. یاور محمودخان پروین رئیس جدید گردان بنادر در ۹ تیر وارد بوشهر شده.

اسارت سردار دین‌محمد خان بلوچ

در ۱۶ خرداد غفاری نایب دوم تیپ بلوچستان با کشتی بنکورا وارد چابهار شده. در ۲۴ خرداد از سردار دین‌محمدخان بلوچ که حکومت چابهار بود دعوت کرده و همانجا گرفتار نمود.

شفیق دشتی

سید محمدطاهر شهریاری دشتی شفیق تخلص که قبلا طریف [شاید ظریف یا طریق] تخلص نمودی و مدیر مدرسهٔ سعادت بوشهر است فرماید:

دریغا جمله یاران و رفیقان چنان رفتند کز ایشان اثر نیست
بدیگر عالمی منزل گزیدند ز کارو بارشان ما را خبر نیست
شفیقا پر خطر راهست درپیش مگیر آسان که کاری مختصر نیست

اغتشاش لار

مراسلهٔ میرزا ابراهیم رحمانی قشمی رئیس پست بستک رسیده نگاشته بود زادان خان پسر حاج علی‌قلی‌خان نوادهٔ فتحعلی‌خان گراشی متوفی سنه ۱۳۱۲ قمری که چهل سال حکومت لارستان داشته عده‌ای را جمع کرده لار و گراش را در ۸ تیر تصرف کرده. یاور محمدتقی‌خان عرب حکومت نظامی لار را اسیر۱ و تیرباران نموده. در ۲۵ تیر شهر لار و گراش را یغما کرده تخلیه نموده بکوه رفت شاید بعمان رود.

تذهیب گنبد قم

تذهیب گنبد حرم قم را فتحعلی شاه در سنهٔ ۱۲۱۸ قمری نموده‌اند. قصیده‌ای میرزا محمد حسین ناطق تخلص اصفهانی سرائیده هر مصرع آن ماده تاریخ است و قصیده هم مبسوط است. روزنامهٔ توفیق در نمرهٔ ۴۹ درج کرده دو فرد آن نگارد.

این قبه گلبنی‌است بزیور برآمده یا پاك گوهری است پراز زیورآمده
این قبه‌راست جای‌بجائی‌که پایه‌اش از اوج مهر و ماه و زحل برترآمده

کلیم

کلیم از اهل ایران است. از توقف زیاد هندوستان معروف به هندی شده. این غزل در موقع آمدن بایران سرائیده. دو فرد آن درج شود.

بهر منزل فزون دیدم ز هجران منزل‌دل‌را خوشا حال جرس فهمیده‌است‌آوای‌منزل‌را
بایران می‌رود نالان کلیم از شوق‌همراهان بپای دیگران‌همچون‌جرس طی‌کرده‌منزل‌را

از شمس ملك‌آرا

از محسن میرزا شمس ملك‌آرا است. مقیم تهران و معاصر و در قید حیات است:

۱ــ یاور محمدتقی خان عرب در جنگ مزبور کشته شد نه در اسارت و نه با تیرباران.

در سراپردهٔ دل مسند سلطانی تست — جان بقربان تو گر قابل قربانی تست
پیر شد محسن و در عشق جوانست‌هنوز — نفسی می‌رود آنهم به نگهبانی تست

از صفائی

از ابراهیم صفائی ملایری معاصر است

کسیکه با غم عشق تو در جهان پیوست — قرین عشق ابد شد ز قید محنت رست
گمان مبر که صفائی بشهربند وجود — گمان کند که بغیر از تو نازنینی هست

از ملک‌الشعراء بخارائی

میرزا هادی ملک‌الشعراء بخارائی در اواخر تیرماه از خراسان به تهران آمده از او است.

تا دامنت ای دلبر فرزانه گرفتم — دامان مراد از کف دیوانه گرفتم
تسبیح‌فکندم زکف‌انگورگرفتم — سجاده گرو دادم و پیمانه گرفتم

علیق سالیانهٔ بلدیه

در توفیق نمرهٔ ٤۹ ادارهٔ بلدیه تهران علیقهٔ سالیانهٔ دواب نقلیه خود را بمناقصه گذاشته موجب ذیل:

جو هزار و سیصد و پنجاه خروار
یونجه پانصد خروار
کاه هزار و پانصد خروار

روزنامهٔ عصر آزادی

روزنامهٔ عصر آزادی در شیرازکه‌سنه ۱۲۹۹ قمـری مـدیر زادهٔ آزادی امتیاز [آنرا] گرفته و تأسیس نموده و حال یومیه طبع شود در چار صفحه و اشتراك آن چار تومان است در شماره ۷۷۸ و ۷۸۳ قصیده و قطعه‌ای از ملك‌الشعراء بهار مقیم تهران نگاشته از هر یك دو بیت نگارش یابد

از بهار

ز تقوی عمر ضایع‌شد خوشا مستی و خودکامی — دل از شهرت به‌تنگ‌آمد زهی رندی و گمنامی
بآزادی و گمنامی و خـودکامی بـرم حسرت — که فردوسی است آزادی و گمنامی و خودکامی

چون‌خصم‌قوی‌گشت از او دست‌نگهدار — وآزرده مکن مشت گرامی به حجر بر
بگذار که پیش آیدش از بخت فتوری — آنگه بکنش پوست ببیك لمح بصر بر

دوشنبه ۳۰ تیر ــ شب بمنزل کازرونی رفتم. خاکزاد و مرشدی هم آمدند. در همانجا صرف شام و بیتوته نمود. صبح با آقای مرشدی بوزارت داخله رفتیم. مراسلهٔ انوری از بوشهر بود. فوراً تلگراف نمودم. وصول وجه برات را ببهبهانی به بوشهری ننوشته است.

سه‌شنبه ۳۱ تیر ــ صبح با آقای مرشدی بوزارت داخله رفتیم. در پانزدهم صفر سید حسین فرزند ارشد سید ابوالحسن آیت‌الله اصفهانی مقیم نجف اشرف در بیـن صلوات مغرب و عشاء بضربهٔ حربهٔ شیخ علی طلبهٔ قمی بدرجهٔ شهادت رسید. امروز

عموم علماء تهران بریاست حاج میر سیدمحمد بهبهانی در [ختمی] که در مسجد جامع منعقد شده [حاضر شدند.]

و امروز عصر در مجلس ختم حاضر شدم و در همان مجلس خود را به آیت‌الله حاج میر سید محمد معرفی نمودم چون والدهٔ پدر شهیدشان آقا سید عبدالله آیت‌الله، (زرافشان) جاریهٔ جد نگارنده حاج محمدعلی بود عکس قاتل و مقتول در ذیل الصاق‌شده سابقاً در این گونه سوانح مرسوم بود مجلس ختم از طرف دولت در مسجد شاه منعقد می‌نمودند. لیکن در این موقع دولت اقدامی ننمود و این مسئله سبب رنجش علماء شده.

اسماعیل آقا سمیتقو

اسماعیل آقا سمیتقو از بزرگان و اشرار کردستان بود. سالها است بتحریك انگلیس‌ها مشغول شرارت شده. گاهی با ایرانیها و گاهی با دولت ترکی مشغول‌مصادمه و معارضه بود و اذیت زیاد بهردو دولت رسانیده اخیراً بتحریك کلنل لورنس‌انگلیسی معروف کردستان ترکی را در معرض شرارت خود قرار داده قوهٔ مقاومت پیدا ننمود. یکردستان ایران آمد بموجب تلگراف ذیل که از سرتیپ حسن‌خان مقدم فرماندهٔ سیار[1] لشکر غرب [رسیده] بقتل رسیده است.

وزارت جلیلهٔ جنگ

«تعقیب راپرت کتبی نمرهٔ ۷۳٦۷ و تلگرافی نمره ۲۹۹۷ معروض میدارد‌مقارن»
«ورود بنده به رضائیه از راپورت‌های واصلهٔ حکومتی نظامی اشنویه معلوم و مفهوم»
«گردید که سمیتکو باز دارای افکار صادقانه و صحیحی نیست و در این سه روزتوقف»
«خود در اشنویه تدریجاً اکراد کوچری خارجه هم بعنوان دید و بازدیـد دور خود»
«جمع کرده و حاضر نیست در مرکز لشکر حاضر شود. از طرفی هم اطالهٔ مطلب و»
«مذاکره با مشارالیه صلاح نبود و فایده نداشت. بناء علیهذا لیلهٔ ۲۷ ماه جاری سه»
«ستون بترتیب ذیل از راههای مختلف باشنویه سوق داده اول یك ستون از رضائیه»
«مرکب از یك گردان پیاده یك گروهان مسلسل. دوم یك گردان پیاده از ساوجبلاغ»
«سوم یك ستون سوار مرکب از واحدهای سواری که در معیت ارکان حرب سیار لشکر»
«از تبریز همراه آورده بودم و ساخلو اشنویه هم دستور داده شد بسمیتکو تکلیف شود»
«فوری به تبریز حرکت و یا مشارالیه را خلع سلاح نمایند. در صورت تمرد مشارالیه»
«و کسانش را معدوم‌نمایند. بطوریکه انتظار می‌رفت مشارالیه از حرکت بمرکز‌لشکر»
«سرپیچی نموده و اسلحه را هم تسلیم ننمود. لذا قوای ساخلو بمأموریت خود اقدام و»
«ستون قوای اعزامی هم که خیلی سریع حرکت کرده بودند اشنویه را مقارن عصر۲۷»
«جاری احاطه خود سمیتکو مقتول و از کسانش هم خیلی‌ها مقتول و مجروح و بقیه»

۱ـ سرتیپ حسن مقدم فرماندهٔ لشکر شمال‌غرب بوده و کلمهٔ سیار مربوط به شمارهٔ‌تلگراف سیار است که مؤلف اشتباهاً آنرا ملحق بامضاء فرماندهٔ لشکر نموده و گمان کرده است او فرماندهٔ سیار لشکر غرب بوده است. در روزنامه‌ای که مورد ملاحظهٔ مؤلف بوده پس از نمرهٔ تلگراف کلمهٔ سیار و پس از آن فرمانده ذکر شده است.

«متواری و تعقیب می‌شوند. اینك مفتخراً معروض می‌دارد که به زندگانی ننگین این»
«عنصر مفسده‌جو خاتمه داده شد.»

«ضمناً این حرکت ستونهائی که مأمور عملیات بودند بسیار جالب توجه بود.»
«دو ستون پیادهٔ رضائیه مسافت دوازده فرسخ را طی هیجده ساعت راه پیمائی متوالی»
«و ستون پیادهٔ ساوجبلاغ مسافت ده فرسخ را طی شانزده ساعت راه‌پیمائی متوالی و»
«ستون سوار هم با نهایت سرعت و حسن انجام مأموریت موفق بانجام کامل مأموریت»
«خود گردیدند و حسن تربیت در زندگانی نظامیان وظیفهٔ یك ساله را کـاملا ثابت»
«نمودند. رضائیه ساعت ۹ـ۲۷ـ٤ـ۹ نمره ۲٤۱۱ سیار. فرمانده لشکر شمال غرب.»
«سرتیپ حسن مقدم.»

جمع بودجهٔ معارف

جمع بودجهٔ وزارت معارف ماهیانه

حوزهٔ مرکز شش هزار و هشتاد تومان	٦۰۸۰ تومان
آذربایجان و آستارا چارده هزار و ششصد و چارده تومان	۱٤٦۱٤ تومان
گیلان هفت هزار و صد و نود و یك	۰۷۱۹۱ تومان
مازندران سه هزار و پنجاه و هفت تومان	۰۳۰۵۷ تومان
استرآباد چارهزارودویست‌وهشتادودو تومان	۰٤۲۸۲ تومان
خراسان و قاینات و بلوچستان‌شش‌هزارو نهصدو هشتادو نه‌تومان	۰٦۹۸۹ تومان
کرمان سه هزار و چارصدوسی‌ویك تومان	۰۳٤۳۱ تومان
فارس و بنادر هفت هزارونهصدوبیست‌وهشت‌تومان	۰۷۹۲۸ تومان
اصفهان سه هزارونهصدوبیست‌ویك تومان	۰۳۹۲۱ تومان
خوزستان سه هزارودویست‌وهشتادوهفت‌تومان	۰۳۲۸۷ تومان
یزد هزاروپانصدوهفتادویك تومان	۰۱۵۷۱ تومان
غرب هشت‌هزاروهفتصدوهفتادوهفت‌تومان	۰۸۷۷۷ تومان
جمع فوق تعلیمات ولایات ماهیانه هفتادو یك هزارو دویست و بیست و هشت تومان	۷۱۲۲۸ تومان
جمع مزبور یعنی قسمت دوم در سال هشتصد و پنجاه و پنج هزار و نهصد و سی شش تومان	۸۵۵۹۳٦تومان
جمع قسمت اول سالیانه پانصد و هشتاد و هشت هزار و دویست و هفتاد و شش تومان	۵۸۸۲۷٦تومان

جمع تعلیمات مـرکز قسمت اول سالیانه پانصـد و هشتاد و هشت هزار و دویست و هفتاد و شش تومان

جمع مادهٔ دوم یك ملیون و چارصدوچهل‌وچارهزارودویست و ده تومان

جمع مادهٔ اول دویست و یازده هزار و سیصد و هشت تومان

جمع کل فصل اول حقوق یك ملیون و ششصد و پنجاه و پنج هزار و پانصدوبیست‌تومان

فصل دوم اعتبارات و مصارف

اعتبارات ترجمه و تالیف کتب و نقشه‌جات شانزده هزار و پانصدتومان	۱۶۵۰۰
اعتبارات لابراتوار مدرسهٔ دارالمعلمین بیست‌ویک‌هزاروپانصدتومان	۲۱۵۰۰
اعتبارات ملزومات روشنائی، تلیفون، اثاثیه و متفرقه‌مدارس شانزده هزار تومان	۱۶۰۰۰
اعتبارات مرمت و خرید اثاثیهٔ ولایات دو هزار تومان	۰۲۰۰۰
اعتبارات خرید پشم و نخ و سایر لوازم‌مدرسهٔ‌صنایع‌مستظرف‌پانصدتومان	۰۰۵۰۰
اعتبارات نگاهداری و تهیهٔ لوازم کارخانجات مدرسهٔ صنعتی هزارتومان	۰۱۰۰۰
اعتبارات مرمت و خرید اثاثیه وزارت‌خانه هزار تومان	۰۱۰۰۰
جمع مادهٔ اول پنجاه و هشت هزار و پانصد تومان	۵۸۵۰۰
مادهٔ دوم	
اعتبار کرایه‌خانه‌های مدارس و حق‌الشرب سی هزاروپانصدتومان	۳۰۵۰۰
اعتبار بنائی‌عمارات‌متفرقه وزارت‌معارف در مرکز سه‌هزاروپانصدتومان	۰۳۵۰۰
اعتبار تفاوت بدی آب و هوای مأموریت هزار تومان	۰۱۰۰۰
جمع مادهٔ دوم سی و چار هزار و پانصد تومان	۳۴۵۰۰
ماده سوم	
اعتبار خرج سفر و فوق‌العادهٔ مأمورین نه هزار تومان	۰۹۰۰۰
اعتبار مخارج متفرقه تلیفون و روشنائی و ملـزومات و مطبوعات وزارت‌خانه پنج هزار تومان	۰۵۰۰۰
اعتبار مصارف اتومبیل و حقوق شوفر هزاروسیصدوهشتادتومان	۰۱۳۸۰
اعتبار مخارج و اعانه‌برای‌امور صحی‌مدارس پنجهزاروپانصد تومان	۰۵۵۰۰
اعتبار حق‌الزحمه و فوق‌العاده ممتحنین مرکز چارهزار تومان	۰۴۰۰۰
اعتبار غیرمترقبه نه هزاروهشتصدوشصت و سه تومان	۰۹۸۶۳
اعتبار مدد خرج و مستمری شیخ محمدخان* دوهزاروچارصدتومان	۰۲۴۰۰
جمع ماده چهارم سی‌وهفت‌هزاروصدو چهل و سه تومان	۳۷۱۴۳
ماده پنجم	
اعتبارات مستغلات سنوات ماضیهٔ مدارس مولوی و صفوی ده تومان	۰۰۰۱۰
اعتبار بابت قیمت کتب و مـدارس بادکـوبه کـه در سنه ۱۳۰۷ خریداری شده، دویست و ده تومان	۰۰۲۱۰
جمع مادهٔ پنجم دویست و بیست تومان	۰۰۲۲۰
جمع کل فصل دوم صدوچهل‌ودوهزاروهشتصدوپنجاه‌وپنج تومان	۱۴۲۸۵۵

* شیخ محمد خان همان مرحوم علامه محمد قزوینی استاد و محقق پرکار و معروف قرن اخیر ادب و فرهنگ ایران است.

خلاصه بودجهٔ معارف در سنه ۱۳۰۹

فصل اول حقوق شامل دو ماده یك ملیون و ششصدوپنجاه‌وپنج هزار و پانصد و بیست تومان	۱٦٥٥٥۲۰
فصل دوم شامل پنج ماده صد و چهل و دو هزار و هشتصد و پنجاه و پنج تومان	۰۱٤۳۸٥٥
اضافه اعتبار برای تکمیل و تاسیس مدارس مرکز و ولایات باختیار وزارت معارف داده دوازده هزار تومان	۰۰۱۲۰۰۰
اعتبار بنائی مدارس مرکز و ولایات بیست هزار تومان	۰۰۲۰۰۰۰
اضافه اعتبار برای تکمیل و تاسیس مدارس مرکـز ولایات مطابق صورت علیحده برای شش‌ماه آخـر سال کـه صورت جزء آن بایـد بتصویب کمیسیون بودجه برسد شصت‌وهشت هزارتومان	۰۰٦۸۰۰۰
جمع کل بودجهٔ وزارت معارف یك ملیون و هشتصد و نود و هشت هزار و سیصد و هفتاد و پنج تومان	۱۸۹۸۳۷٥

دعوت در انجمن ادبی

امروز به حجرهٔ احمد آقا سهیلی رفتم. میرزا محمدعلی خان ناصح تخلص آنجا آمد. قرار شد رثائیهٔ استاد فقید ادیب پیشاوری که برشتهٔ نظم کشیده‌ام به مومی‌الیه دهم که در مجلهٔ ارمغان طبع شود.

شاهزاده محمد هاشم میرزا افسر تخلص شیخ‌الرئیس که ریاست انجمن ادبی دارد هم آمدند و برای حضور در انجمن ادبی شبهای دوشنبه از نگارنده دعوت فرمود. شب گذشته آقای مرشدی و آقای هوشمند آمده بودند. بواسطهٔ شکایت گلستان[۱] هوشمند اقدامات چند از نگارنده خواست.

۲٦ صفر چهارشنبه اول امرداد ـ صبح بوزارت داخله رفتم ناهار در لقانطهٔ باب همایون صرف کردم. بعد به شعبهٔ گاراژ حسینی واقع در خیابان چراغ برق برای‌ملاقات آقای مرشدی رفتم. اطاق مرشدی اتصال به خیاطخانهٔ قرن بیستم دارد. بعد باتفاق از حاج عبدالنبی ابوالحسن که از ارض اقدس مراجعت کرده دیدن نمودیم. منزل‌مومی‌الیه در کوچهٔ امین دربار قرینب شعبه گاراژ مزبور بود و مومی‌الیه پنجم صفر به مشهد مقدس رسیده و بیست و دوم صفر حرکت نموده و روز گذشته وارد مرکز شده است و روز شنبه بطرف شیراز حرکت می‌نمایند. عصر باداره‌ٔ ستارهٔ جهان رفت و ترکیب بند رثائیهٔ استاد فقید ادیب پیشاوری که منظوم کرده‌ام به اعتصام زاده داده شد که‌در ستارهٔ جهان درج کنند.

سردار انتصار پیشنهاد حکومت لنگه برای‌نگارنده امروز بوزارت داخله کردند.

۱ـ بنظر می‌رسد که مقصود مؤلف مرحوم ابراهیم گلستان مدیر روزنامهٔ گلستان کـه در شیراز سالها منتشر می‌شد باشد. در حاش مطلب هم نوشته شده: مقدمهٔ گلستان و توضیح دیگری نداده است.

گشایش‌ها

حیرت دارم گشایش‌هائی که تاریخ برداشته‌ام در سه‌شنبه یا چهارشنبه بوده است. خصوصاً گشایش‌هائی که در محبس پیدا کرده‌ام. ولادت نگارنده هم روز سه‌شنبه ۵ ساعت قبل از مغرب در بیست و سوم رجب که روز ولادت حضرت یوسف است و بهمین مناسبت بدون تقصیر محبوس شدم. لیکن دیگر زلیخا و مصر برای نگارنده نبود. در سنهٔ ۱۲۹۱ قمری تولدم در بغداد بوده است ولی این تولد تاکنون بغیر از کشاکش گشایشی دربر نداشته است. در خاطرات ایام محبس مبسوطاً نگاشته‌ام.

جواز ورود مخبر روزنامهٔ سعادت بشر برای مدت سه ماه به مجلس شورا مورخهٔ ۳ تیر تا سوم مهر ماه نمرهٔ ۷۲ که نزد احمد آقا بود گرفته و با حبیب‌الله خان‌فرهنگ همدانی برای هوشمند فرستادم.

۲۷ صفر پنجشنبه ۱۲ مرداد ــ امروز صبح حاج عبدالنبی ابوالحسن و آملی[۲] که مخفف آقا محمدعلی است و عضو نفت جنوب است و آقای مرشدی آمدند بعد با مرشدی بوزارت داخله رفتم.

حکم حکومت لنگه

میرزا عیسی خان سروش رئیس پرسنل وزارت داخله امر بصدور حکم حکومت لنگه برای نگارنده دادند.

حرکت کمسیون سرحد

مظفرخان اعلم سردار انتصار حکومت بنادر که موقتاً بریاست کمسیون سرحد ایران و ترکیا منصوب [شده] امروز با کلنل کاظم خان نمایندهٔ وزارت جنگ و رفیع‌الملک نمایندهٔ وزارت خارجه بطرف تبریز حرکت کردند و فردا سرتیپ عبدالرزاق خان مهندس و میرزا محسن خان انصاری مهندس که عضو کمیسیون باشند حرکت خواهند نمود.

میرزا محسن خان انصاری

امروز کتاب صید مروارید با چار نقشه متعلق بفارس تقدیم میرزا محسن خان نمودم. مومی‌الیه سومین پسر مرحوم میرزا حسین‌خان مصباح‌السلطنه است و برادر بزرگشان مرحوم میرزا محمدعلی‌خان دانش نصرت‌السلطان است که حقوق بسیار بر نگارنده دارند.

عصر بادارهٔ روزنامهٔ سعادت بشر رفتم.

۲۸ صفر جمعه ۳ امرداد ــ شب به میخانهٔ مسیو ژان که قریب منزل است رفت. صبح آقای امین‌زاده و آقای‌ایرانپور آمدند. امروز چون‌تعطیل بود ازمنزل بیرون‌نرفتم.

۲۹ صفر شنبه ٤ امرداد ــ معمولا بیست و هفتم و بیست و هشتم صفر شهادت حضرت مجتبی و رحلت حضرت مصطفی است. لیکن مرکز و تقاویم جدیده تغییر داده‌اند به بیست و هشتم و بیست و نهم و امروز چون تعطیل بود از منزل بیرون نرفتم. فقط

۲ـ آملی با فتح میم خوانده شود (آقا محمدعلی)

صبح آقای مرشدی آمدند.

یکشنبه ۵ امرداد ـ امروز بقرار معتاد بوزارت داخله رفتم با مرشدی.

دوشنبه ٦ امرداد ـ امروز هم چون روز گذشته گذشت.

سه‌شنبه ۷ امرداد ـ پست طیارهٔ بنادر آمده و مراسلهٔ ستایش و اردشیری و انوری بود و جواب نگاشته شد.

چهارشنبه ۸ امرداد ـ امروز وزارت داخله تغییر مأموریت برای نگارنده دادند و علت آنچه حس می‌کنم نگارش میرزا موسی خان مرشدی و آقای نورزاده به بوشهر است که روزنامهٔ خلیج ایران هم انتشار داده است در نمرهٔ (سفید) و کلنل بیسکو ژنرال قنسول خلیج فارس مقیم بوشهر مسبوق‌شده و تلگرافاً تغییر را از سفارت خواسته است.

پنجشنبه ۹ امرداد ـ امروز بوزارت داخله رفتم و وزیر نبودند.

جمعه ۱۰ امرداد ـ امشب جعفرآقا فرزند ارشد کربلائی شکرالله حسام‌الرعایا نمایندهٔ جناب حاج معین‌التجار در جزیرهٔ هرمز چون احضار شده بود وارد شدند و هم منزل هستیم. و دراین مدت که نگارنده اینجا است اغلب بوشهری‌ها وارد بر معین‌ـ التجار می‌شوند و مرا انیس و مونس‌اند. امروز هم به نقطه‌ای نرفتم.

شنبه ۱۱ امرداد ـ صبح بوزارت داخله رفتم و ادارهٔ محاسبات قرار شد در عرض پنج ماه حقوق چهارماه مرخصی بنگارنده بدهند. بعد منزل آقای مرشدی رفتم. آقای حاج عباس و آقای مشهدی اسماعیل که از ارض اقدس مراجعت کرده‌اند در آنجا ملاقات نمودم. این غزل از (رضا مینو) در نمرهٔ ۸۹ روزنامهٔ گلشن نگاشته دو سه فرد آن نگاشته می‌شود.

هرشب از هجر کنم ناله و افغان تاصبح   سیل‌اشکم‌رود از دیده بدامان تا صبح
مینوی دلشده‌آنشب‌بدوصدخواری ماند   بر سر کوی تو با دیدهٔ گریان تا صبح

این غزل فرد غزل سحاب شیرازی پسر جناب که در اواخر قرن سیزدهم هجری می‌زیسته بیادم آمد و خوش گویه

دور شام فلك ار صبح شود لیست عجب   عجب‌اینست که در دورهٔ ما صبح شود

امروز عصر آقای هوشمند آمدند. احمد آقا بعد از سه هفته متارکهٔ بدون سبب هم آمده بودند.

سیمون و هند

کمسیون سیمون در هند از سنهٔ ۱۹۲۸ عیسوی تا سنه ۱۹۳۰ راپورت خود را در دو جلد نگاشته بعض مطالب آنرا نگارد.

«هند را میتوان دو قسمت نمود. ۱ـ ایالات متعلق بانگلستان ۲ـ دول هندوستان. موجب احصائیهٔ سنه ۱۹۲۱ عیسوی نفوس هند انگلستان دویست و چهل و هفت‌ملیون و دول هندوستان هفتاد و یك ملیون بوده است. و از این عده دو ملیون و نصف زبان انگلیسی می‌دانسته‌اند و بقیه اهالی بدویست‌وبیست و دو زبان تکلم‌می‌نمایند.پیروان مذهب هند و دویست و شانزده‌ملیون و عدهٔ مسلمان هفتاد ملیون می‌باشد وطبقات هند به دویست و سی طبقه تقسیم می‌شوند که در ایالات انگلستان سی درصد مجموع

اهالی باشد.»

یکشنبه ۱۲ امرداد ـ صبح بوزارت داخله رفتم و مانند هر روز مأیوس برگشتم خصوصاً از رئیس پرسنل.

دوشنبه ۱۳ امرداد ـ شب بانجمن ادبی رفته و معلوم شد که شاهزاده افسر رئیس انجمن مرخصی خواسته‌اند از مجلس شوری برای سه ماه صدتومان از حقوقشان کسر شده و برای تعمیر مقبرهٔ خیام می‌دهند. و بدواً آقای راضی نطق مفصل دادند. پس از آن نطق دیگر شاهزاده افسر داده‌اند که خلاصهٔ آن در ذیل درج می‌شود۱ و بعد آقای شیخ‌الملك هم نطق مفصل دادند و گمان می‌نمایم که مفاد آن هیچ موقع نتیجه ندهد چونکه از بدو خلقت تا بامروز که ما تاریخ بدست داریم ارباب هنر حتی انبیا و رسل در زحمت بوده‌اند تا مرده‌اند.

هرمز میرزا سالور

هرمز میرزا سالور پسر افخم‌الدوله، نوهٔ عبدالصمد میرزا عزالدوله که در سال گذشته مرحوم شده است و برادر ناصرالدین شاه بوده و آن جوان در سال هزاروسیصد و دوازدهٔ قمری متولد و در هزار و سیصدو سی وسه کاملةالعلوم بایران مراجعت نموده و تا هزاروسیصدوچهل‌وسه در وزارت داخله و مالیه استخدام داشته و بعد بوزارت معارف انتقال نمود و به معلمی در مدرسهٔ دارالفنون که مؤسسهٔ مرحوم میرزا تقی‌خان امیرکبیر فراهانی است مشغول تدریس شد و اخیراً روز پنجشنبه نهم امرداد در دماوند در موقع شکار به اصابهٔ تیر خود مقتول شد و امشب که دوشنبه بود و نگارنده هم حاضر شده بودم در انجمن ادبی مجلس‌ترحیم آن جوانمرگ بود.

امروز هم چون تعطیل بود به نقطه‌ای نرفتم.

دستخط دکتر مصدق

دستخط حضرت اشرف دکتر مصدق مورخهٔ ۱۲ امرداد زیارت کرد و موقع ملاقات را خواسته بودند و بروز چهاردهم طرف عصر افکنده و آدرس آن حضرت خیابان نصرت‌الدوله، بین انستیتو پاستور و خندق است.

جشن مشروطیت

سه‌شنبه ۱٤ امرداد ـ افتتاح مجلس شورای ملی در ۱٤ جمیدی‌الاخرهٔ سنهٔ ۱۳۲٤ قمری بود. در آن روز در مجلس انعقاد جشن می‌نمودند. بعدها آرام مجلس قرار گرفت که جشن را در ۱٤ تیر گیرند. چون افتتاح سال اول ۱٤ جمیدی‌الاخره مطابق چهاردهم تیرماه بوده است، در شش سال اخیر چون جشن مزبور مصادف با ماه محرم و ماه‌صفر بود نگرفته و هذه‌السنه امروز عصر مجلس جشن را منعقد نمودند. نگارنده چون‌دعوت نداشتم نرفتم.

دکتر مصدق

عصر امروز برحسب تعیین وقت در ساعت پنج عصر شرفیاب حضور دکتر محمد

۱ـ متن چنین نطقی در یادداشت‌های سدید دیده نشد.

خان مصدق‌السلطنه معروف به دکتر مصدق شدم. دکتر مصدق از اولین معلمین حقوق‌در ایران باشند و پسر مرحوم میرزا حسین وزیر دفتر و نوهٔ میرزا هدایت وزیر دفتر آشتیانی است. در سنهٔ ۱۲۹۹ قمری بوجود آمده‌اند از بطن نجم‌السلطنه صبیهٔ مرحوم فیروز میرزا نصرت‌الدولهٔ فرمانفرما همشیرهٔ عبدالحسین میرزا فرمانفرمای حالیه. در ۳۳ سال قبل که در مرکز بودم قرار بود فخرالدوله صبیهٔ‌مظفرالدین‌شاه‌را بدو دهند بدواً قبول کرد لیکن بعد به محسن‌خان معین‌الملك که امین‌الدوله حالیه باشند داده شد و معین‌الملك پسر حاج علی‌خان امین‌الدوله معروف صدراعظم آنوقت بود و سر همین مسئله نجم‌السلطنه که هنوز در قید حیات است تریاك خورد ولی نمرد و حال‌دکتر‌مصدق که سالها وکالت مجلس شوری داشته و چند سال چند وزارتخانه را اشغال نموده و در دورهٔ هفتم مجلس اعلان نمود که او را بوکالت انتخاب ننمایند و از آن موقع تاکنون در دهات خود که در ساوجبلاغ تهران است عزلت گزیده‌اند گاهگاهی بشهر آیند.

از آنجا بمنزل دکتر افشار رفتم. آقای قلزم یزدی و آقای علی‌پاشاخان صالح‌داماد علی‌محمدخان شریف‌الدوله در آنجا بودند.

چهارشنبه ۱۵ امرداد ــ امروز چون کلید صندوق مفقود شده بود مشغول‌محافظت صندوق که بغیر از تألیفات نگارنده چیز دیگر در آن نبود شده و به نقطه‌ای نرفتم. آقا عبدالرحیم که پدرش آقا عبدالحسین نوکر پنجاه سالهٔ جناب معین‌التجار است و حال از طرفشان در ممسنی مأموریت دارد، روز سیزدهم امرداد وارد شده است.

از قرار مسموع سید محمد طباطبائی و کربلائی‌عبدالله، حسین کوسه روز گذشته از ارض اقدس مراجعت کردند.

تالیفات دکتر مصدق

تألیفات حضرت دکتر مصدق بزبان فرانسه:

۱ــ در خصوص مسئولیت دولت برای اعمال خلاف قانونی‌که از مستخدمین دولتی در موقع انجام وظایفشان صادر می‌شود و قاعدهٔ عدم تسلیم مقصرین سیاسی (پاریس ۱۹۱۳ میلادی)

۲ــ مدارك حقوق اسلامی و وصیت در مذهب شیعه (پاریس ۱۹۱۳ میلادی)

بفارسی

۳ــ کاپیتولاسیون و ایران (طهران ٤ ذیحجهٔ ۱۳۳۲ قمری هجری)

٤ــ شرکت سهامی در اروپا (طهران ۲۱ عقرب ۱۳۳۲ قمری هجری)

٥ــ دستور در محاکم حقوقی (طهران ۱۳۲٥ قمری)

٦ــ حقوق پارلمانی در ایران و اروپا (طهران ۲۰ دلو ۱۳۰۲ شمسی)

۷ــ اصول قواعد و قوانین مالیه در ممالك خارجه و ایران (طهران آبانماه۱۳۳٤ شمسی. ۱۹ ربیع‌الثانی ۱۳٤٤ قمری)

تالیفات فلسفی

آثار میرزا نصرالله خان فلسفی مترجم کتاب تمدن قدیم: آنچه تاکنون طبع شده است

۱ـ بیچارگان (شعر).
۲ـ ورتر.
۳ـ تاریخ انقلاب کبیر روسیه.
۴ـ کتاب تمدن قدیم. حسب‌الامر دکتر مصدق ترجمه و طبع شده و مجاناً باشخاص ذیعلاقه داده می‌شود.
آنچه که در سال ۱۳۰۹ انتشار یافته است.
تاریخ اروپا در قرون نوزدهم و بیستم.
سلطنت قباد و ظهور مزدك.
در وادی فراعنه (تاریخ مصر برطبق اکتشافات اخیر.).

روز پنجشنبه ۱۶ امرداد ــ کربلائی حسین عبدالله کوسه و آقا عبدالرسول پسر حاج عباس نوادهٔ کربلائی چراغ که از ارض اقدس روز چهارشنبه مراجعت کردند بملاقات آمده بعد با آقای مرشدی بوزارت داخله رفتیم.

عصر از پرویز، حسین‌آقا،پسر میرزا حسن شالفروش مدیر کتابخانهٔ طهران ملاقات کرده و ترتیب انتقال منزل از خانهٔ جناب حاج معین‌التجار بقرائتخانهٔ شرافت واقع در خیابان ناصریه قریب شمس‌العماره داده شد.

روز جمعه ۱۷ امرداد ــ امروز صبح به قرائتخانهٔ شرافت انتقال یافتم.

روز شنبه ۱۸ امرداد ــ امروز از زوار بوشهریها در شعبهٔ گاراژ حسینی بازدید کردم.

روز یکشنبه ۱۹ امرداد ــ امروز صبح جناب معین‌التجار با تلیفون مرا خواسته و رفتم و سبب تغییر منزل را پرسیدند عرض نمود چون خیال حرکت دارم بر سبیل نقل مکان تغییر داده شد.

عصر منزل جناب حاج میر سید محمد آیت‌الله بهبهانی واقع در سرپولك رفته و توصیه بر وزارت داخله گرفتم.

حاج محمودبن ابراهیم‌بن عباس تاجر بحرینی پسر عمهٔ نگارنده با دخترزادهٔ خود آقا جعفربن حاج عبدالرحیم‌بن جعفر تاجر بهبهانی و آقای حیدربن درویش‌بن احمدبن حیدر روز گذشته از عتبات عالیات وارد شده بعزیمت ارض اقدس. در عرض راه ملاقاتشان نمود. قرار شد فردا بیایند منزل.

روز دوشنبه ۲۰ امرداد ــ صبح جناب حاج محمودبن عباس آمدند بوزارت داخله رفتم. سواد مرخصی چهار ماه نگارنده را ادارهٔ پرسنل در ۱۹ امراد در تحت نمره ۳۸۸۷ به محاسبات فرستاده است و روز چهارشنبه محاسبات بمالیه خواهد فرستاد.

مدیر معارف اوز

طرف مغرب میرزا عبدالمال فضیلت شیرازی که در ادارهٔ روزنامهٔ تجدد ایران‌اند و اخیراً نامزد مدیری معارف (اوز)۱ شده‌اند بملاقات آمدند. مومی‌الیه پسر مرحوم‌حاج

۱ـ با فتح اول و دوم یا کسر اول و فتح دوم و سکون آخر مرکز بخش اوز در ۳۶ کیلومتری شهر فارس واقع است.

شیخ اسمعیل فاضل زرقانی است و با مرحوم شیخ جلال شهید انتساب دارند معناً و صوراً.

تصویب مدت خدمت و مرخصی

نگارنده از هزار و سیصد و شانزده‌قمری مشغول خدمات دولتی است. خدمات ملتی که از هزاروسیصدوچهارده شروع شده است بکنار می‌گذارم. اولین کسی که لقب مجاهد گرفت نگارنده برای برادرزادهٔ خود مرحوم عبدالرسول خان لقب مجاهد دیوان گرفتم. حال آن ناکام در ذیل درج خواهد شد. حال که قرار است چهار ماه‌مرخصی به نگارنده بدهند با تصدیق پرسنل وزارت داخله که در همهٔ مدت مرخصی نخواسته‌ام فقط برای پنجسال و یك ماه و هفده روز تصویب مرخصی کرده‌اند.

سدیدالدوله

عبدالرسول خان پسر مرحوم عبدالرسول خان نوادهٔ حاج احمدخان سدیدالدوله است و برادرزادهٔ نگارنده بود در هزار و سیصد و دو قمری در بوشهر بوجود آمد. تاریخ ولادت او را نگارنده گوید

بجو سال تاریخ آن خوش‌نصیب ز نصر من‌الله فتح قریب

در هزار و سیصد و پانزدهٔ قمری بلقب مجاهد دیوان از مرحوم مظفرالدین شاه نائل شد. بدبختانه عمر او وفا ننمود که موقع مجاهدیت را درك نماید و در حیات خود فقط یك جاریهٔ سیاه همخوابه داشته مسماة به مکیه و در سنهٔ هزار و سیصد و بیست قمری در میناب بمرض وبا جوانمرگ شد و یك دختر مسماة به رقیه از خود گذاشت که آنهم در هزاروسیصدوپنج شمسی باز بمرض وبا درگذشته است. و مجاهد دیوان در بدو تولد محمد خلیل نام داشته چون پدرش عبدالرسول خان در هزار و سیصد و هفت قمری در بوشهر درگذشت و نگارنده در تاریخ او گوید

بجو سال تاریخ آن ماه سیما ز الفاظ قدفاز فوزاً عظیما

اسم مجاهد را باسم پدرش، پدرم عبدالرسول گذاشت و نگارنده در تاریخ فوت مجاهد گوید: «خلیل خان الفش چون فتد شود تاریخ».

امروز در وزارت داخله علی‌اصغرخان سرائی تخلص تهرانی پیشخدمت وزارت را ملاقات کردم. پنجاه و دو سال دارند. و درصدد است خود را بخدمتی در ارض‌اقدس انتقال دهد و این فرد از او است

چون توان میثاق بستن با بت پیمان گسل گرچه مهرش را نمی‌شاید ز دل آسان گسل
سست‌عهد و سنگدل بیچاره‌ساز و چاره‌گر تندخوی و تندگوی آتش‌بیان ایمان گسل

ملا حسن کبکانی

از تخلص سرائی دو سه بیت از غزلیات مرحوم ملا حسن کبکانی بیادم آمد.

سحرم‌خوش‌است‌حالی‌که‌شنیدم‌از سرائی غزلی خوش از غزالی، صنمی غزلسرائی
چو صریح‌شد عبارت، لکنم دگراشارت هله عاشقان بشارت‌که نماند این‌جدائی
بکمال‌شان‌وشوکت بجمال فر و صورت برسد زمان دولت بکند خدا خدائی

مرحوم ملا حسن کبکانی از اهل دشتی بوده چنانچه خود گوید در قصیدهٔ مطلع ـ

الشمس که صدوپنجاه‌وچهار بیت است و مطلع و مقطع آن نگاشته شود.

مرا دل گنج اسرار است و کنج سینه ویرانش ز عشق آن گوهر اندروی که باشدعقل‌حیرانش
در این سیر و طلب گـرعاقبت‌محمود می‌جوئی بجو از فارس و دشتی و دردشتی به کبکانش

کبکان قریه‌ای است از قراء دشتی و آن مرحوم در بدایت روحانی تخلص می‌نمود. پس از آنکه مسبوق شد که روحانی سمرقندی هم بوده است حسن تخلص نمود و چون فرزند نداشت و بعدها برادرزاده‌ش محمود بدنیا آمد او را بفرزندی قبول کرده تخلص خود را هم محمود نمود.

باری تقریباً هفتاد سال راه زندگانی شمرد و در سال هزار و سیصد و ده قمری در قریهٔ جم جهان را بدرود کرده و نگارنده را در شعر و شاعری هم استاد بودند. و دیوان آن مرحوم هرگاه جمع شدی بیش از سه هزار بیت بدی لیکن نگارنده تا سه هزار بیت جمع و تدوین کرده‌ام و تاریخ وفاتشان را سروده‌ام. چند بیت آن نگارش یابد.

در مـاتـم عـارف یگـانـه محمـود سخنـور زمـانـه
مـلاحسن آن ادیب دشتـی کبکان‌وطـن آن لبیب دشتی
شدعقل نخست جامه‌اش چاك افتاد تـزلـزلـی بـه افـلاك
خورشید عذار خـود خراشید بر مرقد پـاکش نور پـاشید
بهـرام ز کف نهـاد تیغش ایـام همـی خـورد دریغش
در سال ده و هزار و سیصد از دار فنا قـدم بـرون زد
چون گشت غریق بحر سرمد تاریخ «غریق» نیزش آمـد

بدبختانه استادان خود را گم کرده‌ام. استاد اخیرم فقید سعید سید احمدپیشاوری [بود] که ترکیب‌بند رثائیه او را از بعد خواهد نگاشت.

شعر دولت

امروز در نمرهٔ ۳۰۷ ستارهٔ جهان از غزلیات آقای میرزا موسی‌خان معظم‌السلطنه دولت تخلص عضو وزارت خارجه دیده شد و نگارش یابد

با روی تو گل صفا ندارد گـل پیش رخت بهـا نـدارد
هرکس‌که‌بدیدت ای‌گل‌اندام دیگـر بگل اعتنـا نـدارد
خـورشید بـرابـر جمالت زیبایـی و اعتـلا نـدارد
بی‌روی تو مه گرفت خود را مـاه از رخ تو صفا نـدارد
بخرام که باغبان به بستان سروی چـو قدت رسا نـدارد
جـز مرهـم غمزهٔ نگـاهت زخـم دل مـا دوا نـدارد
جانا نظری بـه حال مـا کن بیمار جـز ایـن شفا نـدارد
ای صاحب‌حسن در وفا کوش کایـن حسن بکس وفا نـدارد
کم‌کن تو جفا و جور و بیداد زیـن بیشتـر اقتضـا نـدارد
دولت نبـرد پناه بـر غیـر بـر غیر نـود التجـا نـدارد
جز وصل رخ نگـار در دل یك حاجتی از خـدا نـدارد

نگارنده تقریباً در سی و چندی سال قبل غزلی بهمین روی سرائیده مصرع اول آن نگاشته شود

زیبائی تو قمر ندارد　　　شیرینی تو شکر ندارد

امروز در کافه آقا عبدالمحمد پسر مرحوم حاج ملاعلی واعظ کازرونی که‌یکی از اساتید نگارنده بودند ملاقات کرده عضو ادارهٔ نفت است و بمرخصی آمده و اسم خانواده‌ای اولاد مرحوم حاج ملاعلی روحانی است چونکه روحانی تخلص آن مرحوم بود.

آقای میرزا موسی خان مرشدی و آقای جعفر آقا حسامی امروز بطرف بوشهر از طریق شیراز حرکت کردند.

روز شنبه ۲۱ امرداد ـ صبح به رستوران (اوریانت) ببازدید جناب حاج مجمودبن عباس رفتم. شب گذشته هادیخان آبدار حاج معین‌التجار بملاقات آمده. آقای نورزاده امروز قبل از ظهر آمدند. جواب مراسلات آقای عوض خان اردشیری نگاشته و قوانین عدلیه راجع به سنهٔ ۱۳۰۸ و قانون تسریع محاکمات و نظامنامهٔ اسناد رسمی فرستادم. برای آقا ملا عبدالله فاضل هم فرستاده‌ام. و برای شیخ علی ستایش نگاشته (می‌گذرد تیره شب و روز من) و احوال ورثهٔ مرحومه صغرا را خواسته و تأکید برای ارسال رومان قرةالعین نمود. دیگر به آقا محمد حسین کمپنی نگاشت. و برای آقای میرزاموسی خان بتوسط آقا محمود چوك بشیراز فرستاد و دو مراسله که رسیده بود در لف فرستاد و جواب مراسلهٔ آقا محمد کریم‌خان نواب نگاشته شد.

چارشنبه ۲۲ امرداد ـ صبح بوزارت داخله رفت وزیر را ملاقات کردم.

عصر کتابخانهٔ تهران رفتم. بعد از حاج محمود دیدن کردم.

پنجشنبه ۲۳ امرداد ـ امروز صبح از حاج محمودبن عباس وداع کرده بارض اقدس می‌روند. بعد بوزارت داخله رفتم.

جمعه ۲۴ امرداد ـ حسام‌الوزاره و آقاسید محمدطباطبائی پسر مرحوم آقا سید عبدالعلی بملاقات آمدند.. طباطبائی دراین هفته از ارض اقدس مراجعت کرده و در خانهٔ امین‌زاده خواهرزادهٔ خود منزل کرده. آقا سید عبدالعلی بوشهر توقف داشته روضه‌خوان بود. در سنه ۱۳۳۲ قمری مرحوم شده سه پسر داشت مرحوم سیدعلی داماد ملاعبدالله فاضل اعمی پدر سیدحسین عضو گمرکات بنادر و دیگر سیدمحمد فوق‌الذکر بزاز است بشراکت کربلائی‌باشی و رئیس اصناف بوشهر است. اصغر از همه سید احمد معروف به‌اخوی است. بیچاره مسلول است.

شنبه ۲۵ امرداد ـ امروز وزارت داخله سواد چارماه با حقوق‌از ٤ اردیبهشت تا چار شهریور سال گذشته درتحت مراسلهٔ نمره ۲۷۲۱ بمالیه فرستاد.

یکشنبه ۲۶ امرداد ـ صبح در مالیه از موسس خان ملاقات کرده با تلیفون‌ازبنده توصیه به‌میرزا هاشم‌خان صهبا رئیس شعبهٔ تطبیق حواله‌جات کرده و بعدملاقات‌صهبا نمودم بعد میرزا ابوالقاسم‌خان همایونفر را ملاقات نمودم.

پسر پنج سالهٔ موسس‌خان دو هفته قبل سرخك گرفته بعد از سه‌روز درگذشت. [برای] ناهار منزل حاج غلامحسین ملك‌التجار دعوت ناهار داشتم. آقا شیخ‌حسین وکیل تهران و آقاسید یعقوب وکیل فارس هم بودند.

عصر کتابخانهٔ تهران رفته توصیه برای حسن‌ناصر رئیس محاسبات مالیه‌گرفتم.

بعد از طباطبائی بازدید نمودم.

مراسلهٔ سفارشی برای مرشدی رسیده بتوسط آقا محمود چوك سفارشی بشیراز فرستادم.

دو شنبه ۲۷ امرداد ــ امروز بوزارت مالیه و داخله‌رفتم. کتاب صید مروارید تقدیم صهبا کردم. خواهرزادهٔ کپتان ابراهیم برادر ناخدا محمود اب‌الزوجهٔ میرزا عبدالرسول پسر حاج غلامحسین در جمعهٔ ۱۳ ربیع‌الاولی مرحوم شده.

مشهدی آقا داماد مرحوم حاج عبدالرحیم پدرزن آقا میرزا اسمعیل روسی همسایهٔ ما در بوشهر شنبه ۱٤ ربیع‌الاولی مرحوم شده است.

صمصام‌السلطنه بختیاری

صمصام‌السلطنه بختیاری که باصفهان رفته بودند در آنجا در جمعه ۲٤ امرداد فوت کرده. مومی‌الیه نجف‌قلی‌خان پسر حسینقلی‌خان ایلخانی است. چندبار رئیس الوزراء شد ۸هشتاد سال قمری داشته. مرتضی‌قلی‌خان ایل‌بیگی حالیه پسراو است.

مرحوم صمصام در سنه ۱۲٦۹ متولد و ازهمین نقطه اشتباه لرد کرزن روشن می‌شود چونکه همهٔ بختیاریها سال ولادت آن مرحوم را درسنه ۱۲٦۹ می‌شمارند و لردکرزن در سنه ۱۳۰۸ قمری عمر صمصام راچهل ونه‌شمرده و ده‌سال بابیان واقع اختلاف دارد.

باری صمصام روز جمعه ۲٤ مرداد ساعت نه‌صبح در اصفهان درگذشته غرابت در اینجا است. که صمصام بعد از چندبار ریاست وزرائی درتهران منزوی شد و بعد از آن بزرگترین پسر خود مرتضی قلی‌خان را چون اموال خود در حیات هبه کرده و بعدها پسر از اختیارش برده بود و اوراهمین‌کار پریشان و مضطرب نمود. اخیراً بواسطهٔ اغتشاشات بختیاری دولت مجبور شد مرتضی‌قلی‌خان را ایل‌بگی بختیاری نموده و مرتضی‌قلی‌خان که باطناً بواسطهٔ دستکشی پدرخود و بختیاری‌ها منزجر ازهمهٔ‌خانوادهٔ خود خصوصاً پدرخود که‌بزرگتر از همهٔ عشیره بود به‌ایل‌بگی رسیده و دراین موقع به‌پدر خود صمصام نوشت که روزگار تو بد می‌گذرد بیا به‌ایل خودمان وصمصام‌رفت و دراین موقع واپسین زندگانی صمصام چند خوشبختی دریافت. یکی آنکه کدورت پدر یعنی صمصام وپسر یعنی مرتضی‌قلی‌خان مرتفع شد دیگر بعد ازچند سال مهاجرت بایل خود رفته است و رضایت پدر و پسر حاصل و بملاقات اقوام و اقرباء خود نایل و بعد ازآن بطرف مقبرهٔ پدرشهید خود مایل که درتخت پولاد اصفهان باتیره‌بختان این جهان حائل است مایل شد و در روزجمعه ۲٤ امرداد ساعت ۹ صبح دراصفهان‌درگذشت و خوشبختی سومین این پیرمرد این‌است که درمقبرهٔ خودشان دراصفهان درگذشت. توضیحاً می‌نگارم بعد ازآنکه سلطان مسعود میرزا ظل‌السلطان دربسته حسینقلی‌خان ایلخانی حاج‌بختیاری را دراصفهان خفه‌نمود و درتخت پولاد مدفون شد وبعدها که اقتدارات ظل‌السلطان کاسته درموقع رحلت از اولاد خودخواسته که اورا دراصفهان دفن‌ننمایند. شاید بختیاری‌ها جنازهٔ او را بیرون کرده‌بسوزانند. متأسفانه‌در اصفهانش دفن کرده و تاکنون بختیاریانش محترم شمرده‌اند.

باری مرحوم صمصام‌السلطنه نجف قلی‌خان راسه‌فرزند است: مرتضی‌قلی‌خان که همین سال ایل‌بگی بختیاری شده و پنج پسر دارد و چراغعلی خان که اخیراً سردار اشرف شده است دو ویا سه‌پسر دارد وامیرهوشنگ که از زوجهٔ تهرانیهٔ او است.»

«سید جمال مهاجر این دوسه صفحه را بتقریر آقای سدیدالسلطنه برای یادبود خود در این‌تذکره بخط خود نگاشتم.»

یادداشت حاج محمدعلی فرهنگ نراقی

امشب نگارنده بزیارت حاجی محمدعلی فرهنگ نراقی ساکن همدان مشرف‌شده و مومی‌الیه [نوشته است]

«این بنده حاجی محمدعلی فرهنگ نراقی پسر حاجی علی نراقی ساکن همدان»
«مدتی است در طهران در بیست سی سال قبل در مدرسهٔ فرهنگ و بعد در مدرسهٔ»
«دارالفنون الی کلاس سه مشغول تحصیلات بوده و بعد به همدان رفته مشغول تجارت»
«شده و به بغداد و شام و بیروت رفته مشغول تجارت قالی و روده شده. بعد از سه»
«سال چندی بواسطهٔ تنزل قیمت روده و ضرر کلی به بنده وارد شده و بواسطهٔ بروز»
«انقلاب دو روز و بهم خوردن‌ها، اوضاع سوریه مجبور به مراجعت به ایران شده»
«بلوشان رفته برای کنترات جاده‌سازی در قریهٔ سوزان کنترات جاده‌سازی نموده. بعد»
«از هشت ماه دولت علیه پانصد تومان طلب بنده را ندادند. به طهران آمده برای»
«مطالبه بعد از سه ماه در صورتی که وجه طلب بنده را دولت نداد، به بندر پهلوی»
«رفته کنترات سنگ برای پورت پهلوی برداشته. بعد از اتمام کار پورت پهلوی راه»
«آهن ایران بدست آلمانها شروع گردید. از بندر پهلوی به بندرجز رفته بعداز دوماه»
«معطلی در بندرجز بواسطهٔ اینکه آلمانها مایل نبودند کار کنترات را بایرانی‌ها»
«بدهند بهرطور بود موفق به برداشتن کنترات چوبهای ساختمانی شده و مدتی‌مشغول»
«کار بود. و بدبختانه سندیکا موقتاً بهم خورد و معین‌التجار بوشهری را کنتراتی که»
«داشت بهم زدند و کارمند سندیکا بواسطهٔ‌اختلاف دولت و سندیکا بهم‌خورد. متأسفانه»
«می‌نویسم که معین‌التجار بوشهری نظر ثروتی که دارد به سرجنگل فروش خود آمد»
«و من خوشبختانه از این خدمت که جنگل ایران است محروم شدم. باری اگرچه شرکت»
«ایرانی بود ولی آلمانها آنرا هم فلج کردند و از بین بردند. باری بنده هم ناچاراً»
«واسطهٔ بدرفتاری آلمانها بطهران آمده نمرات ساختمان کارخانهٔ قالی ایران را با»
«وزارت اقتصاد ملی بنده مدت دو ماه در طهران معطل شده چند روزی هم بلاتکلیف‌در»
«باغ مدرسهٔ صنایع مستظرفه کار کرده بواسطه اشکال‌تراشی رئیس مدرسهٔ صنایع کار»
«ساختمان را صرفنظر کرده با دادن یکصد تومان ضرر و خسارت دست از کارکشیدم.»
«و اینک بواسطهٔ این [یک کلمه ناخوانا و نامفهوم] آمده از ایران وطن عزیز مأیوس»
«شده مهاجرت به سوریه خواهم کرد. الحاج محمدعلی فرهنگ نراقی»[1]

۱ـ نظر به حفظ امانت در نقل متن عیناً این دستنویس را نقل کردیم. اما معلوم است که شخص این حاج محمدعلی فرهنگ نراقی نه سواد درستی داشته نه فکر درستی و یک بازرگان بوده است و بس.

سه‌شنبه ۲۸ امرداد ـ امروز عصر چون روزنامهٔ ایران اشتباهاً بدایت ختم صمصام نوشته به مدرسهٔ سپهسالار ناصری رفت. بغیر از من دیگران هم بودند.
چارشنبه ۲۹ امرداد ـ امروز بوزارت داخله رفتم جواب توصیهٔ‌آیت‌الله بهبهانی حاج میر سید محمد نوشته بودند دائر بر امیدواری. دو موتور اطفائیه برای بلدیهٔ تبریز واردکرده امروز در تبریز فرستادند عصر ختم صمصام رفتم.
پنجشنبه ۳۰ امرداد ـ صبح مدرسهٔ سپهسالار ختم صمصام‌السلطنه رفت وزیر دربار ختم را برچیده.
جمعه ۳۱ امرداد ـ صبح نورزاده و آقا ملامحمدامین پسرآقاعبدالغفارکرمستجی[1] که یك هفته است وارد شده آمدند. ناهار با دونفر اخیر صرف کرده هر دو منزل فرامرزی باشند.
جناب آقا سید محمد صادق حائری که چارشنبه ۲۲ امرداد وارد شده‌اند از بغداد. امروز بملاقات آمدند درکوچهٔ مزین‌الدوله اول خیابان شاه‌آباد خانهٔ موقرالملك کارپرداز خانقین منزل دارد. معظم‌له مقیم بغداد باشند تألیفات دارند از جملهٔ عمران بغداد است که بطبع رسیده تقریباً ده سال قبل در عباسی مدیر مدرسهٔ جاوید بودند.
شنبه ۱ شهریور ـ امروز طرف عصر مجلس عقد نجم صبیهٔ حاج معین‌التجار به حسن‌آقا پسر حاج امین‌الضرب در منزل حاج معین منعقد بود.
امروز آزادخان داماد شجاع نظام حاجعلی کرم‌خان بوالوردی با یشمود خان پسر نادعلی‌خان برادرزادهٔ شجاع نظام از عباسی وارد شده‌اند.
یکشنبه ۲ شهریور ـ شب آزادخان‌دیدن آمد و صبح بازدیدنمودم. امروز بوزارت داخله و مالیه رفتم جواب توصیهٔ هیئت وزرا امروز نوشتنه.
یك غزل از خانم فخر عظمی ارغون که از معلمات مدارس‌اند در چارراه وزارت جنگ منزل دارند و در نمره ۸۵ عصر جدید درج بود دو بیت آن نوشته شود

باز دل شد بستهٔ زلف بتی پیمان‌گسل   کافری غارتگری آئین‌کشی ایمان‌گسل
چون‌شود فخری‌خریدارش که‌حسن‌روی‌دوست   رونق بازار حسن یوسف کنعان گسل

دوشنبه ۳ شهریور ـ روز گذشته مشهدی حبیب ترانه بوشهری در گاراژ قم جلو شمس‌العماره منزل دارند. از آنها دیدن‌نمودم. بعد بوزارتین مالیه و داخله رفتم. جواب مراسلهٔ حاج شیخ عباس امین‌زادهٔ مینابی و سید علاءالدین حسین لاری مقیم شیراز نگاشت.
سه‌شنبه ٤ شهریور ـ صبح بوزارت داخله رفتم. آمیرزا محمدخان منتظم، منتظم‌الدوله معاون ملاقات کردم. عصر از دکتور افشار دیدن نمودم.
۱ شهریور در اندرون آقای آقا سید حسین شرافت منزل نمودم.
چارشنبه ۵ شهریور ـ صبح بوزارت داخله و مالیه رفتم. وزیر داخله را زیارت

۱ـ کرمسته با ضم میم یکی از روستاهای بستك لارستان است آنرا کرمستج می‌نوشتند. کرمسه هم گویند.

کردم. مهدی خان ایزدی دبیر خاقان نیر تخلص عضو دفتر مخصوص شاهنشاهی رثائیه در فقدان مرحوم ادیب پیشاوری سرائیده روزنامهٔ گلشن در نمره ۱۳۸٤ بدرج آن گرائیده دو سه بیت آن بنگارد.

از خاکستر جور دهر و دود چرخ چنبری — چشم‌بست از این‌جهان آن سید پیشاوری
درهزاروسیصدوله رخت بست‌ازاین جهان — آنکه کردی خلق عالم را بدانش رهبری
کلك‌نیر با تأسف این‌چکامه برنگاشت — در میان سوگواری در پی نوحه‌گری

یك غزل از میرزا احمدخان سرهنگ اخگر تخلص رئیس سابق نظام وظیفهٔ فارس و بنادر در روزنامهٔ عصر آزادی شیراز درج بود و دو بیت آن مندرج نمود.

اینسان که روی آتش هجرت نشانیم — چندی نمی‌رود که نماند نشانیم
کی‌میشودکه اخگرجانم کنی‌خموش — از بحر غم بساحل غربت رسانیم

پنجشنبه ٦ شهریور ــ امروز بوزارت داخله بعد بوزارت مالیه، عصر بکتابخانهٔ تهران رفتم.

جمعه ۷ شهریور ــ آقای نورزاده‌آمدند. مومی‌الیه حال چارراه حسن‌آباد کوچهٔ نشاط دست چپ خانهٔ اول نمره ۹۳ منزل دارند. مراسلهٔ عطار و ستایش و خاجاه‌بود.

شنبه ۸ شهریور ــ صبح بوزارت داخله و وزارت مالیه رفتم. شب آقا سید ابوالقاسم کازرونی برای تبریك منزل جدید آمدند. معظم‌له گله‌گزاری از حاج معین‌التجار داشت که در رشت سی هزار تومان بخودشان ضرر زدند که دولت هزار تومان بمن در معاملهٔ ابریشم ضرر زنند. مراسله‌ای به اعتمادالتجار در منچستر بر ضد من نوشته‌اند.

حاج حیدرعلی شیرازی با خانواده از مشهد مراجعت کرده برابر اطاق نگارنده منزل دارد. عزیز پسر کوچکش نهایت ملاحت را داشته. روز سه‌شنبه می‌روند.

یکشنبه ۹ شهریور ــ شب هوشمند آمد. بعد آدمیت آمدند کتاب «شقایق‌النعمان فی‌احوال عمان» تألیف نگارنده را بردند که در ایران آزاد درج شود. صبح بر حسب معتاد بوزارتین رفتم.

دوشنبه ۱۰ شهریور ــ مراسلهٔ مرشدی از شیراز و سید محمدبن سعید از مسقط بود جواب نوشتم. تلگراف ذیل بسردار انتصار مخابره نمود:

«ماکو حضرت سردار انتصار تجدید مأموریتم جواب داخله مستدعیم مخابره. سدید»

شب منزل آقا میرزا علی کازرونی شام صرف کرده بیتوته نمود. بابت همراهی با حاج مسلم پدرزن سابق مرشدی رفته بودم. صبح در وزارت مالیه از موسس خان ملاقات کرده و عصر باداره روزنامهٔ ایران آزاد که ده سال قبل انتشار یافت از اول شهریور مجدداً منتشر می‌شود و یومیه است و جمعه و دوشنبه طبع نشود [رفتم]. اشتراك آن در داخله هفت تومان در خارجه دو لیره است. اعلانات راجع به معارف مجاناً طبع کند. در مطبعهٔ شفق سرخ در خیابان پستخانه اداره دارد. از ضیاءالواعظین حاج سید ابراهیم شیرازی نمایندهٔ مجلس مدیر آن ملاقات کرده اخبار مسقط را ترجمه

کرده دادم که درج شود.

جواب مراسله از رئیس‌الوزرا رسیده سواد آن درج شود:

«۵ شهریور ۱۳۰۹. نمره ۳۸۳۹

«مقام منیع ریاست وزراء عظام دامت شوکته ــ با اعادهٔ معروضهٔ آقای سدیدخاطر مبارك را مستحضر می‌دارد که بواسطهٔ کمی مشاغل و ازدیاد منتظرین خدمت وزارت داخله هنوز ارجاع شغلی بمشارالیه میسر نشده است. معهذا همینکه کار مناسبی پیدا شود بمشارالیه ارجاع خواهد شد. مخصوصاً در نظر گرفته شده است که بزودی شغلی برای مشارالیه تعیین و اسباب آسایش او فراهم شود. حسین سمیعی وزارت داخله. سواد شرح فوق نمره ۱۸۲۶۳ ــ ۴۲۳۵ در جواب آقای محمدعلی خان سدیدالسلطنه ارسال می‌شود. کابینهٔ ریاست وزراء».

دکتور لقمان

در منزل آقای کازرونی دکتور لقمان نهواری نوادهٔ نورمحمد طبیب نمایندهٔ کلیمی‌ها در مجلس شوری ملاقات کردم. از اطباء معروف تهران‌اند. طبیبه مریم نهواری گویا همشیره‌شان باشند.

سه‌شنبه ۱۱ شهریور ــ صبح به پرسنل وزارت داخله رفتم. راجع بپرداخت چار ماه حقوق در مرکز عریضه عرض نمود.

درج احوال عمان

بعد هوشمند و آدمیت آمدند. از نمرهٔ ۸ ایران آزاد احوال عمان نگارش نگارنده را در تحت عنوان نظری... [صفحات ۳۹۹ و ۴۰۰ دستنویس در مجموعهٔ یادداشت‌های سفر سدید که‌عکسی و دراختیارم است وجود ندارد و مطلب بهمین‌کلمهٔ آخرین یعنی (نظری.....) پایان می‌پذیرد. وسپس‌یادداشت‌ها ازصفحهٔ۴۰۱ دستنویس‌ادامه می‌یابد]

شنبه ۱۵ شهریور ــ آنروز آقای موسس‌خان رئیس انحصار دخانیات مجدداً توصیهٔ نگارنده با تلیفون به آقای میرزا هاشم خان صهبا رئیس شعبهٔ تطبیق حواله‌جات مالیه کردند و صهبا تصدیق پرداخت چهارماه حقوق مرخصی کرده و باداره‌ٔ تقاعد فرستادند که آن اداره هم تصویب کند. از فردا باید هر روز هم باداره‌ٔ تقاعد روم.

دو شنبه ۱۷ شهریور ــ شب منزل کازرونی آقا میرزاعلی بروضه رفتم. شام و بیتوته آنجا بودم. روز بقرار هر روزگذشت.

سه‌شنبه ۱۸ شهریور ــ امروز بعد از ملاقات رسمی و تکاپوها بوسیلهٔ آقای اعتلاءالدوله و آقای شیخ‌ابوالقاسم اعضای تطبیق حواله‌جات مراسلهٔ وزارت داخله از محاسبات مالیه و بافراش اداره با خود بوزارت داخله بروم.

موادعه

عصر برای موادعه منزل دکتر افشار رفته آقای قلزم و دو نفر از نوادگان یغمای جندقی وابوالفتح‌خان‌صالح وسیدفخرالدین‌شادمان آنجابودندوباهمه‌وداع‌نمودم.

چهارشنبه ۱۹ شهریور ــ از امروز دیگر فقط بوزارت داخله خواهد رفت وفقط برای موادعه با آقای موسس‌هان بوزارت مالیه رفتم و از آقای میرزا احمدخان مفیثی

عضو محاسبات انحصار دخانیات هم وداع کردم.

پنجشنبه ۲۰ شهریور ـ امروز جناب حاج سیدابوالقاسم کازرونی آمدند و نبودم. بوزارت داخله رفته بودم.

جمعه ۲۱ شهریور ـ امروز آقای فرامرزی آمدند معلـوم شد بـرادرشان شیخ عبدالرحمن بیمار و در مریضخانهٔ دولتی است.

مصباح دیوان اوزی[۱]

شنیده شد عبدالرحمن‌خان مصباح دیوان چندی است که از شیراز بطهران آمده. مومی‌الیه از اهل اوز و طریقهٔ سنت دارند و از شوافع باشند. قبل از هزار و سیصد و چهارده قمری به‌تهران آمدند و خودرا در زمرهٔ اهل تشیع کردندو دختر یکی ازسادات اخوی که گویا مرحوم حاج سید محمد باشندگرفته و چند اولاد حال از او دارند و در هزار و سیصد و چهارده که‌بنادر بامرحوم محمد ولی‌خان سپهسالار تنکابنی بود و برادرشان جمشیدخان اقتدارالسلطان و سردار کبیر بعدها حکومت بنادر شده، مصباح هم بحکومت عباسی و لنگه منصوب و بعدها چند بار حکومت و کارگزاری عباسی آمدند. بعد از حکومت بنادر مرحوم میرزا علی‌محمدخان موقرالدوله وارد دستگاه قوامی‌هاشده و خدمتها کرده و تاکنون موظف میرزا ابراهیم خان قوام‌الملك پنجم است. اخیراً هوس نمایندگی مجلس از عباسی پیدا نموده وبمرکز آمده است. و مشغول اقدامات است و تاکنون درجهٔ دوم را در آراء حائز است. تقریباً بیش از شصت سال دارند. ناهارمنزل نورزاده بود.

شنبه ۲۲ شهریور ـ امروز بعد از ملاقاتهای رسمی بموادعهٔ دوستان پرداخت و ناهار در منزل حاج معین‌التجار صرف نمود.

یکشنبه ۲۳ شهریورـ امروز بمنزل‌آقای‌امین‌زاده وآقای‌آقاسیدمحمدطباطبائی‌رفتم.

دو شنبه ۲۴ شهریور ـ امروز بعد از ملاقاتهای رسمی و اختتام قریب کارها برای موادعه خدمت آقای حاج سید ابوالقاسم تاجر کازرونی رفتم و معلوم شدبیچاره محسود هموطنان خود شده و مجبور گردیده در عوض پانصد هزار تومان پیلهٔ ابریشم یك ملیون تومان پیله ابتیاع کند و رقیب‌ها تقریباً سی‌هزار تومان بخیال اینکه حاج سید ابوالقاسم نمی‌تواند یك ملیون تومان پول حاضر کند سی‌هزار تومان مخارج بخود ضرر زده‌اند و اخیراً چون حریف خودرا قایم و استوار دیدند سر تسلیم راپیش‌کشیدند و روز جمعهٔ گذشته (سفید) بملاقات حـاج سید ابوالقاسم رفته و در حقیقت پوزش خواسته است.

سه‌شنبه ۲۵ شهریور ـ امشب جناب آقای آقا سید ابراهیم ضیاءالواعظین‌نمایندهٔ قشقائی در مجلس ببازدید تشریف‌فرما شده و عکس‌رقم مرحوم سلطانمراد میرزاحسام‌ـ السلطنه پسر عباس میرزا راجع به‌بحرین بایشان دادم که در روزنامه خود ایران‌آزاد درج فرمایند وصورت آن رقم را بعد خواهد نگاشت.

۱ـ پدر دکتر مصطفی مصباحزاده مؤسس روزنامهٔ کیهان و استاد دانشگاه‌تهران.

صبح بوزارت داخله رفت از حضرت اشرف وزیر و سایر دوایر موادعه نموده و احکام لازمه راگرفت و بعد بمنزل آمده آقای سپهران هم برای ترتیب استقراضی آمدند و ناهار بایکدیگر بودیم.

بعد رئیس نورمحمد پسر حاج رئیس حسن‌سعدی بلوکی تاجر لنجاوی که اخیراً وارد مرکز شده باآقا محمد امین کرمستجی آمدند. بعد کتابها را بکتابخانهٔ طهران فرستادم که باربندی کرده به بوشهر. بحوالهٔ حاج غلامحسین عطار تاجر بوشهری فرستند.

بعد باداره‌ٔ مجلهٔ اطاق تجارت رفته و آدرس جدید خودرا عرض نمود. بعدبرای موادعه خدمت آقای ضیاءالواعظین شرفیاب شدم و معلوم شد کلیشهٔ رقم حسام‌السلطنه راجع به‌بحرین درهمین شمارهٔ امروز منتشر کرده‌اند.

روز گذشته برای موادعه صبح باداره‌ٔ آقای سرهنگ علی‌نقی‌خان فسا (علاء‌السلطان) خزانه‌دار کل نظام رفته توصیه‌هائی که فرمودند باوعده:

۱ــ نمونهٔ همه‌گونه اصداف و اشیاء متحجرهٔ دریائی بنویسم‌که آقای‌محمدشریف قطبی بفرستند.

۲ــ هیئت مدرسهٔ محمدیه امروز و آزاد دیروز که مؤسسهٔ خودشان است‌معظم‌له را بریاست افتخاری مدرسه قبول کنند.

۳ــ و نگارنده را افتخار دادند به‌عضویت انجمن جغرافیائی ایران در طهران قرار شد دوعکسی که‌سابقاً از نگارنده وآقا محمدشریف قطبی گرفته‌اند بفرستند و فرستادند. وقرار شد نگارنده که بعضویت انجمن جغرافیائی طهران مفتخر شده‌ام جلد اول اعلام‌الناس در احوال بندرعباس تقدیم انجمن‌کند ونمود.

طرف عصر ببازدیه آمدند نبودم. و امشب هم جناب حاج سیدرضا علوی مدیر روزنامهٔ محشر بعد از مدتها (یك کلمه ناخوانا) برای وداع آمدند و مانند سابق امور خود را بخداوند و ایشان واگذار نمودم.

چهار شنبه ۲٦ شهریور ــ امشب آقای حسن‌آقا همایون پیشخدمت‌حاج‌معین‌التجار که‌سابقاً در خانوادهٔ مرحوم میرزا محمدخان مؤتمن‌الوزاره که‌شرح آن تعقیباًخواهد نگاشت آمدند.

میرزا محمدخان مؤتمن‌الوزارهٔ شیرازی

هرگاه سابقاً نگاشته‌ام، مجدداً نظر با خلاص خود خواهم‌نگاشت. میرزامحمدخان مؤتمن الوزارهٔ شیرازی سالهاکارگزاری بوشهر داشت و خانه‌ای که بهترین خانه‌هابود در آنجا بنا گذاشت و خود نگارنده دو اصله شیر در همان خانه در طفولیت خود در آنجا دیده و ترسیده. و آن خانه را بنیاد بقا برباد دادند. ملك‌التجار بوشهر برد و بعد بحاج معین‌التجار دهدشتی سپرد و پس از آن روزگارش بویرانی از میان برد. خلاصه مؤتمن‌الوزاره مرحوم که تقریباً درحدود هزار و سیصد و بیست و چیزی درگذشته است چند پسر داشته است. یك نفر میرزا اسمعیل‌خان معتصم‌الملك هشتاد ساله که حال عضو تقاعد وزارت خارجه است. و دیگر میرزا حسن‌خان و دیگر میرزا

زین‌العابدین‌خان مؤتمن‌الوزارهٔ دوم که حال حکومت عباسی است.

یك نفر از گماشتگان حاج معین‌التجار حسن‌آقای همایون بنگارنده یادداشت دادند که به عبرت عرض کنم چرا مرا با این محبت‌ها فراموش کرده.

امشب آقای هوشمند وآقای سلامی از اقوام مرحوم حاج سید محمد رضاکازرونی و آدمیت و احمدآقا برای ارتباط وکالت آقای علوی برای میرزا عبدالرضاخان‌خاکزاد بوشهری رئیس اسبق مالیهٔ عباسی آمدند. یادداشتی باداره‌ٔ تقاعد نوشتم که آقای‌علوی مدیر روزنامهٔ محشر وکالت بنده دارندکه سواد مصدق سند خدمت مراگرفته بفرستند.

آدرس‌آقای علوی (محشر) ـ سرپولك جنب‌مسجد حاج‌رضاخان دارالوکالهٔ علوی.

آدرس احمد آقا ـ ناحیهٔ ۹ عودلاجان میدانگاهی باغ پسته کوچه مستوفی باشی خانهٔ نمره ۱۰ ولد حاج باقرخان آژان نوری مخصل مدرسهٔ علمیه کلاس ششم مدرسه متوسطه در شعبه علمی مشغول تحصیل میباشد که در این مدت توقف نگارنده همهٔ زحمات تحریرم متکفل بودند و تاکنون نتوانسته‌ام جبران کنم و امید توفیق را بیاری خداوند از بعد دارم. امشب در شهر باران آمده و کوه البرز هم برف زده است.

موادعه با نجات دهندهٔ خود و دوستان

دو روزقبل برای اجازهٔ مرخصی و موادعه حضورنجات دهندهٔ خود حضرت‌سرتیپ محمدخان درگاهی‌رئیس سابق تشکیلات نظمیه و رئیس عالیهٔ نظام وظیفه شرفیاب‌شد.[۱]

همینگونه خدمت مدیر شفق سرخ برای موادعه رفت و بعد از مدیر ایران آزاد که در همان ادارهٔ شفق سرخ اداره دارد شرفیاب شده و بعدمنزل جناب حاج‌معین‌التجار رفت. پس از آن در بانك شاهنشاهی از آقای میرزا مهدی‌خان مبصرالدوله باصطلاح همه کارهٔ بانك وداع نموده و آقای میرزا احمد خان نیك پی که در ۱۳۰٤ و ۱۳۰۵ شمسی حکومت بنادر بودند در آنجا زیارت نمود.

جلد اول کتاب اعلام‌الناس در احوال بندر عباس بعنوان تقدیم انجمن جغرافیای ایران به آقای سید حسین مدیر قرائتخانهٔ شرافت سپرد که برای حضرت علی‌نقی‌خان فسا (علاءالسلطان) رئیس آن انجمن بفرستد.

توصیه آقای میرزا محمد خان ثریا نایب دوم دفتر خزانه‌داری کل از منسوبین آقای شریف همایون با کارت پست بحضرت علاءالسلطان نگاشتم.

صبح بوزارت داخله برای ملاقات سپهران رفته عضو پرسنل است و ترتیب یك استقراض موقتی داده شد. با حاج ابوالقاسم خان راستی و برای ناهار سپهران و راستی آمده و معامله انجام یافت. بعد از ناهار بملاقات میرزا احمدخان فرامرزی رفت و قرارداد اعادهٔ شیخ‌آباد با ایشان نگاشته شد که ربع شیخ‌آباد با ایشان شود.

بعد بکتابخانهٔ پرویز برای موادعه رفت و یکصد تومان و چیزی ازطلب‌کتابخانه

۱ـ سرتیپ محمدخان درگاهی واسطهٔ نجات سدید از مجلس شده و بهمین جهت او را «نجات‌دهندهٔ خود» نامیده. به صفحات آغازین اقامت دوم تهران سدید در این کتاب توجه‌فرمائید.

داده شد و قرار گذاشتم که هر کتابی که بغیر از رومان طبع شود یك نسخه فرستند. بعد بکتابخانه خاور رفتم هشت تومان بآن کتابخانه داده شد و تقریباً چهارده قران طلبکار شدند و قرار شد هر کتابی‌که چاپ کنند یك نسخه فرستند یعنی مجاناً که‌مشتری پیدا کنم. بعد بمنزل جناب حاج معین‌التجار رفته با دیگرانی کـه چـون صادق‌آقا و حسین‌آقا پسرانشان و غیره که روز گذشته حاضر نبودند وداع نموده بعد باداره ستارهٔ جهان رفته و از اول فروردین سنه ۱۳۰۹ آبونمان شدم.

امروز آقای کربلائی رحمان پسر مرحوم سهراب دباغ مقیم همدان که بقصد زیارت ارض اقدس آمده‌اند با خانوادهٔ خود در همین خانه که مقیم هستم همسایه‌شدیم و افتخار باین همسایگی دارم.

امروز برای تحصیل جواز باداره نظمیه رفت. دوستان قدیم محبس خود را دیدم و همان مجلس و آشیانهٔ سابق را دیدم و بملاحظهٔ دستخط وزارت دربار فوراً جواز داده شد.و بعد بملاحظهٔ حقشناسی بملاقات سرهنگ فضل‌الله‌خان بهرامی رئیس سابق محبس و رئیس حالیهٔ تأمینات نظمیه که حقیقتاً اساس زندگانی بعدم و نجات از محبس معظم‌له شده بودند رفته و توصیه فرمودند بدکترابوالقاسم‌خان بهرامی در بوشهر عرض کنم (خواهش کرده بودند انتقال شخصی را و آن انتقال داده شد).

بعد به گاراژ اطمینان واقع در بازارچهٔ مروی رفته از آقای میرزا محمدخان اطمینان خوئی مدیر گاراژ ملاقات کرده و خواهش اتـومبیل نمود تـاکنون کمتر خوشروئی و خوشخوئی مانند مومی‌الیه دیده‌ام. بعد از گفتگو با تلیفون مرا بگاراژ فولادی هدایت فرمودند و بآنجا رفته و بلیت اصفهان در چهار تومان وپنج قران‌گرفت که روز پنجشنبه ساعت سه بعد از ظهر حرکت کند.

بعد از عمه‌زادهٔ خود حاج محمودبن عباس که در مسافرخانه اوریانت برابر همان گاراژ فولادی [بود] ملاقات کردم و یك چارك [عسل] سفید مصفی که در هفت هزار و دهشاهی ابتیاع شده بود بدیشان دادم.

بدبختانه حاج حیدر بن درویش بن احمد بن حیدر وآقای جعفربن حاج‌عبدالرحیم بن جعفر بهبهانی که از منسوبین نگارنده و حاج محمود هستند سفارت دولت بهیهٔ انگلترا [او را] به رعیتی خود قبول کرده و ادارهٔ جلیلهٔ نظمیه هم قبول فرمودند.

پنجشنبه ۲۷ شهریور ــ امشب احمد آقا که سوابق خوشی با نگارنده دارندآمده و خواهش توصیهٔ حضرت اشرف سردار اسعد نمودند و وعده دادم فردا صبح آمده و خود توصیه را بنویسند.

برای باقر آقا پیشخدمت پرسنل داخله‌یك تومان وبرای غلامحسین خان پیشخدمت باشی پرسنل دو تومان و برای محمدخان پیشخدمت پرسنل حامل حکم نگارنده دو تومان و برای آقای میرزا رضاخان پازکی‌منشی پرسنل ده تومان و برای حاجب خادم سی‌سالهٔ بدبخت وزارت داخله دو تومان از استقراض حالیه حوالهٔ سپهران نمودم و برای خود سپهران از بقیه حقوق که دریافت خواهد نمود سی تومان [حواله] نموده‌ام.

صبح نزد آقای مهتدی عضو محاسبات پستخانهٔ لاله زار رفته مومی‌الیه تقریباً

هشت سال قبل مأمور بنادر بودند. در بانك ملی از نورزاده وداع نمود.

عصر بدواً از حاج محمود بن عباس ملاقات کرده بعد به گاراژ فولادین رفته محاذات مسافرخانه اوریانت که حاج محمود منزل داشت واقع است و آقای نورزاده بمشایعت آمدند و صلاح در تغییر بلیت دید. موتور لاری را تبدیل به موتور سواری کرده با اضافه بار هفده من از قرار يك من یکقران در هفت تومان و چار قران قطع کرده تا اصفهان با سهراب خان بختیاری اهل چارمحال که در سنه ۱۲۶۸ شمسی در اصفهان متولد شده است.

همراهان حضرت والا محمد علی میرزا همایون‌پور محصل از اولاد محمد میرزا رشیدالدوله و احفاد محمد علی میرزا دولتشاه است. بملاقات پدر خود باصفهان می‌رود که بعد باروپا رود برای تحصیل طب یا بیطاری دیگر آدابی بود عضو استیناف مرکز است برای زیارت بقم می‌روند اسمشان میرزا جواد خان است. دیگر میرزا جمال‌الدین خان ترجمان اصفهان عضو معارف خوزستان بودند که از قم همسفر شدند. دیگرآقای مرتضی مدرسی وکیل رسمی عدلیهٔ اصفهان است. حقیقتاً ازهمسفران محترم خود نهایت استفاده بردم‌که‌کربت غربت را فراموش نمود. خلاصه مقارن مغرب ساعت شش و نصف عصر حرکت نمودیم.

آقا بزرگ عضو مطبعه نهضت شرق هم بمشایعت آمده بودند. عنوان مومی‌الیه خیابان ناصریه قهوه‌خانه مشهدی عابدین آقا بزرگ است.

شعری دیگر از معظم‌السلطنه دولت

معظم‌السلطنهٔ دولت که شرح حالشان گذشت در یکی از ملاقاتها یکی از غزلیات خود را فروخوانده چند بیت آن درج شود.

ما بارگه خسروی و گاه نداریم | قصد شهی و خیمه و خرگاه نداریم
ما را نبود فرعنت و عجب و تکبر | عبد و صنم و بندهٔ درگاه نداریم
نه روس شناسیم و بریتانی و آلمان | هم‌چون دیگران بادگران راه نداریم
[يك مصرع ناخوانا] | خورشیدپرست و هوس ماه نداریم

مفتش کل وزارت داخله معروف به زاویه بود چون در آن اداره کاری نداشت ملاقات نمود و ادارهٔ مزبور برابر پرسنل از طرف جنوب واقع است.

برید تهرانی

اخیراً برید تهرانی را در مرکز ملاقات کرده این دو بیتی ازایشان بیادگاردارم.

بولای تو که اندوختنی است | بوفای تو که آموختنی است
هر کتابی که در آن نام‌تو نیست | قول هرکس‌که بود سوختنی‌است

نجاتی تهرانی

نجاتی اهل تهران و معاون وحید دستگردی مدیر مجلهٔ ارمغان است که در مرکز ماهیانه نشر شود. اخیراً با یکدیگر آشنا شدیم. جوان آراسته‌ای است از اوست.

شد غلامی کـه آب جـو آرد | آب جو را میان راه بخورد
مست شد در میان جو افتاد | آب جـوی‌آمد و غلام ببرد

کتابخانه و قرائت خانهٔ شرافت

آقا سیدحسین شرافت سابقاً کتابخانهٔ شرافت را تأسیس بعد تبدیل بقرائت‌خانهٔ شرافت کرده خانه ازمحمود میرزا پسر بهمن میرزا که شاهزادهٔ سالخوردی است در خیابان ناصریه در ماهی ۳۵ تومان اجاره کرده اتصال به سقاخانه آئینه دارد. چون چند اطاق بغیر سالون قرائتخانه دارد، آنها را مسافرخانه کرده‌اند. متعلقهٔ دومین خود گلین‌خانم را با دختری که از زوج قبل خود دارد در سرای دیگر قرائت خانه منزل داده‌اند. ایام توقف نگارنده زیاد ازمن‌توجه‌کردند. خود شرافت شبانروز درقرائتخانه است و مجانی است. امرار معاش از کرایهٔ اطاق‌ها و چاهی و شربت و شام و ناهار اشخاصی که بقرائت خانه می‌آیند می‌نماید. متعلقه دیگر دارد که صبیهٔ مرحوم سید حبیب‌اله اخوی برادر سید نصراله که از معاریف مرکز است، [می‌باشد]. دو پسر از آن متعلقه دارند.

یادداشت آدمیت

در موقع موادعه آدمیت چند یادداشت کرده که می‌نگارد: ۱ـ به آقامیرزا حسن ثابت گوید چرا کتاب از او نمی‌طلبد که ارزانتر تمام نماید. ۲ـ فرهنگ انندراج از نگارنده خواسته است. ۳ـ باکتابهائی که زیادی دارم درعوض کتابهائی‌که جدیداً طبع می‌شود خواهد فرستاد. ۴ـ سلام شاه محمد حسن و حاج غلامحسین عطار و اخوت و سدیدزاده ابلاغ کند.

دیوان محمود میرزا پسر فتحعلی شاه

دیوان محمود میرزا پسر فتحعلی شاه در واگون نزد دلال دیده شد تقریباً دو هزار بیت بود و بطبع نرسیده این فرد از او است.

دوستانی که مرمرا بودند | همه در زیر خاک خاک‌شدند

مدت خدمت نگارنده

مدت خدمتی که نگارنده حق استیفاء مرخصی قانونی با استفادهٔ حقوق دارم یك ماه در یك سال پرسنل وزارت داخله پنج سال و یك ماه و هفده روز تا اول مهر سنه ۱۳۰۹ تشخیص داده چارماه مرخصی برای چارسال گرفته شد یکسال دیگرطلبکاراست.

شعری از معاصرین

از یك نفر از رفقا است که در مرکز ملاقاتشان نموده‌ام و اسم و تخلص‌فراموش شده است.

زندگانی من دلشده بد می‌گذرد | تلخی ساغر ایام ز حد می‌گذرد
من که بی‌کارم و عایدلبوددینارم | بخت‌بدبین که‌مراخرج‌زصدمی‌گذرد

و بعد از چند فرد فرماید:

نشاء از باده ندیدم طرب آرد مستی | مگر آنگاه‌که مستیم زحد می‌گذرد

مدرسهٔ چارباغ اصفهان

در سنه ۱۳۱٤ قمری مدرسهٔ چارباغ اصفهان را زیارت کرده‌ام. مدرسه‌ای بس رفیع و منیع و احسن مدارسی است که دیده‌ام. شاه سلطان حسین در سنه ۱۱۱۹ بنا کرده است افهم مادهٔ تاریخ آنرا گوید.

فکر افهم خواست تاریخی که باشد از شرف ... قابل عرض جناب کامیاب نشأتین
از پی اتمام این عالی‌بنا با شوق گفت ... مدرس کلب‌علی‌سلطان و شاه‌دین‌حسین

تکمله

در نسخه عکسی از نسخهٔ دستنویس مضبوط در کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران که بنا بدرخواست آقای مهندس هوشنگ ستایش نوهٔ دختری مرحوم سدیدالسلطنه در همان آغاز واگذاری کتب و اوراق و یادداشت‌های سدید به دانشگاه از طرف دانشگاه تهران در اختیارم گذاشته شد، و اینك اساس تصحیح و تحشیه چاپ حاضر کتاب سفرنامه سدید قرار گرفته است. ۱۳ ورق یا ۲۶ صفحه وجود دارد که مطالب آن مختلف و از متن سفرنامهٔ منظم شدهٔ در حیات مؤلف خارج است.

برای رعایت اصول و ذکر آنچه در جزوهٔ دستنویس آمده است و برای آنکه مطالب مفیدی را که در این ۱۳ ورق ثبت شده در دسترس خواننده قرار داده باشم از صفحهٔ نخست هر مطلبی را که توانستم بخوانم یا حدس زده‌ام مختص فایدتی از لحاظ تاریخ اجتماعی ایران دارد بصورت تکمله نقل می‌کنم. شاید نکته‌ای از آن برای محققی یا پژوهشگری کنجکاو مفید واقع گردد.

صفحه ۱ از برگ اول عکس یك صفحه از روزنامهٔ عصر آزادی شیراز مورخ ۷ محرم ۱۳۴۹ می‌باشد.

صفحه ۱ از برگ دوم نسب نامه‌ای از ایلخانی بختیاری است بدین شرح:

ایل‌خانی بختیاری

علی‌قلی‌خان حسینقلی‌خان ایل‌خانی بن جعفرقلی‌خان بن حبیب‌اله خان‌بن ابدال خان‌بن علی صالح خان بن عبد خلیل آقا ابن خسرو آقا ابن غالب آقا بن حیدر کور.

شهادت حسینقلی خان شب ۲۷ رجب سنه ۱۲۹۹.

محمد تقی خان ضیاءالسلطان پسر سردار اسعد دوم.

محمد جواد خان پسر سردار اسعد اول

مرتضی قلی خان پسر صمصام‌السلطنه.

عزیزاله خان رضاقلی خان ایل بگی.

محمد حسین خان سپهدار پسر حاج ایلخانی امام قلی خان.

اولاد رضاقلی‌خان ایل‌بگی:

حاج ابراهیم خان ضرغام‌السلطنه، امان‌اله خان حشمت‌الممالك، علی‌محمدخان، عبداله‌خان، بهرام‌خان، اسدخان.

اولاد مصطفی قلی‌خان بن جعفر قلی‌خان: مرحوم فرج‌اله‌خان. فتح‌اله خان ضیغم‌السلطنه.

ولادت سردار اسعد سوم سنه ۱۲۹۷.

صفحه ۲ این برگ عکس یك صفحه از روزنامهٔ عصر آزادی شیراز است.

صفحه ۱ برگ سوم تکرار نسب نامه ایل خانی بختیاری است که عیناً همان است که ذکر شد.

صفحهٔ ۲ برگ سوم با عنوان چهار مثل هشت بیت شعر ملک‌الشعراء بهار ثبت شده که معلوم است بریده از روزنامه‌ای است. درج آن برای مزید مطالعات «بهار-شناسی» بی‌فایده نخواهد بود.

چهار مثل

چون خصم قوی گشت از او دست نگهدار — و آزرده مکن مشت گرامی به حجر بر
بگذار که پیش‌آیدش از بخت فتوری — آنگه بکنش پوست بیك لمح بصر بر
زان پیش که بدخواه بتو چاشت گذارد — بگذار بر او شام و مهل تابه سحر بر
گویند که نادان را عقل از عقب آید — آنگاه که درماند مسکین بـه خطر بر
بر مردم احمق چه رود سالی گوید — من پار بدم احمق و ماندم بضرر بر
وین طرفه که هر سال نو این گفته شود نو — تا بگذردش عمر به بوك و به مگر بر
فرصت‌مده‌ازدست نگه‌کن که چه‌خوش گفت — آن مشت‌زن پیر بفرزالـه پسر بر
مشتی که پس از جنگ فرایاد تو آید — بی‌شبهه ببایدزدن آن مشت بسر بر

«م ـ بهار»

در صفحه ۱ برگ چهارم مطالب رویهم افتاده و قابل خواندن و استدراك نیست و در صفحه دوم برگ چهارم اسامی عده‌ای از خوانین بختیاری مذکور است.

خوانین بختیاری

نجف‌قلی‌خان ٤۹ ساله صمصام‌السلطنه.
امیرقلی‌خان ۳۹ ساله مرحوم شده.
خسروخان ۲۹ ساله سردار ظفر.
یوسف‌خان ۲۱ ساله امیر مجاهد.

اولاد امام قلی‌خان.

محمد حسین‌خان ۲٤ ساله مرحوم شده.
حسین‌خان.
محمودخان ۳۱ ساله.
لطفعلی‌خان ۲۹ ساله امیر مفخم، سلطان محمد خان سردار اشجع.
غلامحسین خان ۲۷ ساله سردار محتشم.
نصیر (ناصر) خان ۲۷ ساله سردار جنگ علی‌اکبرخان سالار اشرف.
محمد رضاخان معین همایون سابق سردار فاتح حالیه.
چار پسر دیگر هم داشته.
اولاد رضا قلی‌خان: حاج‌ابراهیم خان با ۸ پسر دیگر.
پسر مرحوم اسفندیارخان سردار اسعد محمد جعفرخان.

صفحه ۱ برگ پنجم مطلبی ندارد و صفحهٔ دوم این برگ نیز پشت پاکتی است که بر روی آن نوشته شده است.

شاه از حال دل بیچارگان آگاه نیست — یا کسی کو را کند آگاه دراین راه نیست

صفحه ۱ برگ ششم مطلبی ندارد و صفحه دوم برگ ششم نیز نکته‌ای ندارد.
صفحه ۱ برگ هفتم حاوی سه بیت شعر از ایرج میرزا است و صفحه دوم برگ هفتم بریده یك قسمت از یك صفحه از روزنامهٔ عصر آزادی است.

ای نکویان که درین دنیائید — یا از این بعد بدنیا آئید
اینکه در خاك چنین خفته منم — ایرجم ایرج شیرین‌سخنم
مدفن عشق جهانست اینجا — یك جهان عشق نهانست اینجا

مدفن ایرج میرزا را راجع است.

در صفحه ۱ برگ هشتم اسامی رؤساء بختیاری مذکور است:

رؤساء بختیاری

جد رؤسای بختیاری حبیب‌الله‌خان پسر اسدالله خان ایلخانی از سنه ۱۸۱۵ سنه ۱۲۳۱ تا سنه ۱۸۴۰ سنه ۱۲۵۶ ایلخانی بوده. پسر او جعفرقلی‌خان ایلخانی، پسر او حسینقلی‌خان از سنه ۱۸۵۰ سنه ۱۲۶۷ تا سنه ۱۸۸۲ سنه ۱۳۰۰ ایل خانی بوده ظل‌السلطان او را کشته.

امامقلی‌خان دومین پسر جعفرقلی‌خان تا سنه ۱۸۸۲ سنه ۱۳۰۰ ایل‌بگی بوده بعد ایل خانی شبه. در سنه ۱۸۸۸ سنه ۱۳۰۶ معزول در سنه ۱۸۹۰ سنه ۱۳۰۸ باز ایل خانی شد در سنه (سفید) سنه (سفید) فوت کرده. در سنه ۱۳۰۸ شصت و هشت سال داشته.

رضاقلی‌خان سومین پسر جعفر قلی‌خان از سنه ۱۸۸۸ سنه ۱۳۰۶ تا سنه ۱۸۹۰ سنه ۱۳۰۸ ایل خانی بوده بعد معزول و حکومت چهارمحال شد از سنه ۱۸۸۲ سنه ۱۳۰۰ تا سنه ۱۸۸۸۸ سنه ۱۳۰۶ ایل‌بگی بود. در سنه ۱۳۰۸ (۱۸۹۰) ۶۳ سال داشته.

اولاد حسینقلی‌خان در سنه ۱۳۰۸، ۱۸۹۰.

اسفندیار خان از سنه ۱۸۸۲ سنه ۱۳۰۰ تا سنه ۱۸۸۸۸ سنه ۱۳۰۶ دراصفهان محبوس بعد ئیل‌بگی و صمصام‌السلطنه شد ۴۱ ساله است. بعد سردار اسعد اصل شده.۱ در صفحه دوم برگ هشتم آمده است.

اداره تفتیش

ادارهٔ تفتیش زاویه رئیس ادارهٔ مرکز. میرزا احمد خان مدیر. امیر نصرت محاسبات. میرزا مهدی خان همایونفر رئیس. وثیق‌الملك منشی. شهرزاد طیفه‌نویس. مصباح اندیکاتورنویس. حمیدالسلطان عضو. کمالیان عضو. عدل‌السلطنه معاون. ممیززاده اندیکاتورنویس معاون.

برگ یکم صفحهٔ نهم مطلب مفهومی ندارد و در صفحهٔ دوم آن برگ آمده‌است

آشنایان تطبیق حوالجات: هاشم خان صهبا رئیس. اریانی معاون. شیخ‌ابوالقاسم اندیکاتورنویس. اعتلاءالدوله عضو.

۱ـ برای کسانی که مایل به تحقیق دقیق در خصوص رؤساء بختیاری باشند کتاب خلاصة‌ـ الاعصار فی‌تاریخ بختیار سودمند است. که با نام تاریخ بختیاری در سالهای ۱۳۵۰ و ۱۳۶۱ در تهران چاپ شده است.

شعبهٔ تقاعد: فریور رئیس. اعظمی، منتظمی نماینده وزارت داخله پسر منتظم‌الدوله معاون وزارت داخله است. شاهزاده اعتضادی در محاسبات، محتشمی در کابینه. رئیس پرسنل مالیه میرزا ابوالقاسم‌خان همایونفر رئیس است. میرزا حسن خان ناصر معاون محاسبات کل.

پرسنل وزارت داخله: میرزا عیسی‌خان سروش رئیس. نصرت‌اللەخان همایون معاون دویم. میرزا تقی‌خان مشیری یزدی معاون اول. محمودخان سپهران اندیکاتورنویس. رضاخان پازکی منشی. میرزا هاشم‌خان هروی ضابط اوراق. (ناخوانا) عضو ادارهٔ دوم سیاسی متعلق بجنوب. میرزا عبدالوهاب‌خان رئیس. میرزا عباس‌خان شیدنیا رئیس اسبق مالیهٔ عباسی [عضو]. سیف‌اللەخان آبدارباشی. برگ دهم مطلب قابل درکی ندارد.

مؤلف تاریخ خلیج

صبح شیخ محمد حسین سعادت شبانکاره رئیس اسبق معارف بوشهر مؤلف‌تاریخ خلیج که حال عضو معارف فارس است آمدند.



توضیح و پوزش‌خواهی و رفع اشتباه مربوط به صفحه ۴۲۷

متأسفانه در صفحه ۴۲۷ باشتباه مطالب صفحه بعد چاپ شده و حدود یك‌صفحه از متن چاپ نشده است. اینك با پوزش از خوانندگان خواهشمند است این یك صفحه را بلافاصله بعد از سطر هشتم صفحه ۴۲۷ کتاب قرار دهند و پس از بیت:

مطرب خواند این بنوای عراق — گفت یکی نکتهٔ نغزم بگوش

دنبالهٔ غزل فرات را:

گوش مکن وسوسهٔ اهرمن — تا که شوی محرم راز سروش

بخوانند تا رفع اشتباه گردد.

گر مرا در عشق‌رویت مست و حیران گفته‌اند — یا بسودای سر زلفت پریشان گفته‌اند
من نپندارم که گویندم چنینی یا چنان — چونکه خود بالاتر از آنم که ایشان گفته‌اند
هرکه مست روی تو نبود نباشد هوشیار — این سخن را من نگویم هوشیاران گفته‌اند
وآنکه مجنون سر زلفت نشد دیوانه است — اینچنین دیوانه را در عقل لقمان گفته‌اند
منکه رسوای جهان باشم چه غم دارم اگر — کانچه‌را از پرده بیرون است پنهان گفته‌اند
گفت زلفت دین و ایمان مرا از کف ربود — چون مرا آن نامسلمانان مسلمان گفته‌اند
بر لب لعل تو جانرا می‌کنم هر دم نثار — باز آن لعل لبت را آب حیوان گفته‌اند
روی و مویت‌پیش‌من موت وحیات‌آمد ولیك — عاشقان روز وصل و شام هجران گفته‌اند
من چرا دل بر تو بسپارم که‌در ملك وجود — هرکجا رفتم تو را خود جان جانان گفته‌اند
بر فقیر بی‌نوا بگذر تو از راه کرم — گر مرا مور ضعیف، او را سلیمان گفته‌اند

میرزاده عشقی

سید رضا میرزاده عشقی تخلص گویا از اهل همدان است. دیوان او اخیراً بطبع رسیده و در طهران در سنه ۱۳۴۲ بضرب حربه ناکام از دنیا درگذشت. فرخی یزدی در تاریخ شهادت او فرماید:

دیو مهیب خودسری چون ز غضب گرفت دم — امنیت از محیط ما رخت کشید و گشت گم
ضربهٔ حربهٔ ترور کشت چو میرزاده را — سال شهادتش بگو عشقی قرن بیستم

چون از عدد غضب که هزار و هشتصد و دو است عدد دم او را که «باء» است و عدد آن دو است از آن گرفتیم بقیه (۱۸۰۰) می‌ماند و عدد امنیت که پانصد و یك‌است چون از آن کسر نمودیم بقیه (۱۲۹۹) خواهد بود که مطابق سال کودتا است.

مرحوم عشقی اخیراً روزنامه مسماة به (قرن بیستم) می‌نگاشته است و عدد عشقی قرن بیستم مطابق سنه ۱۳۴۲ قمری است.

غزل فرات

غزل ذیل از عباس‌خان فرات از معاصرین حاضره در طهران است. چون مطبوع بود درج نمود.

دوش ز لطف و کرم میفروش — محفل ما پر شده بود از خروش
بادهٔ عشق از کف پیر مغان — گفت نصیب دل و جان گفت نوش
دوش همی آمدم آن مه بخواب — تا چه بود حاصلم از خواب دوش
گشت سیه روز من از رای من — خنده‌زن ای بخت بر این عقل‌وهوش
مطرب خواند این بنوای عراق — گفت یکی نکتهٔ نغزم بگوش

بخش پنجم

یادداشت سفرهای جنوب و چند راه کاروانی

پیوست یکم

کیفیت راه قافله‌رو از عباسی به شیراز*

خون سرخ

منازلی که در ذیل شرح و درج خواهد شد هر دو منزل یك حساب می‌شود. چونکه قافله هرگاه صبح حرکت کند ظهر خود را بمنزل رسانیده استراحت کرده شب حرکت نموده خود را بمنزل دیگر رسانیده و خواب کند.

۱ـ از عباسی حرکت کرده به خون سرخ روند. سه فرسخ مسافت است راه صاف و هموار است. غالب قافله در قریهٔ خون سرخ منزل کنند که خانه و نخلستان و چاه دارد. ربع فرسخ دور از قریه کاروانسرا و برکه هست. گاهی قافله در آن نقطه توقف نماید.

گچین بالا

۲ـ از خون سرخ حرکت کرده به گچین بالا روند. چار فرسخ مسافت است. یك فرسخ از آن تل و ماهور است. از ریگ و خاك. بقیهٔ راه صاف است. کاروانسرا و برکه و خانه نیست. تا بدینجا از محال و توابع عباسی است.

جنگوئی و لاتیدان

۳ـ از گچین بالا حرکت کرده به جنگوئی روند. مسافت دو فرسخ است. به جنگوئی نرسیده لاتیدان است. چندکاروانسرا و دو برکه دارد. گاهی قافله در لاتیدان توقف می‌نماید. بین لاتیدان و جنگوئی رودخانه‌ای هست. آب آن شوراست و به «رودخانه کل» موسوم است. در جنگوئی یك کاروانسرا و دو برکه و چند خانه وجود دارد. آنجا برای شش روز باید آذوقه با خود بردارند. از گچین تا به جنگوئی راه صاف است. از لاتیدان دیگر خاك و تابع لار است.۱

---

* منقول از یادداشتهای سدیدالسلطنه در جزوه‌ای دستنویس محفوظ در مخزن کتب‌خطی کتابخانهٔ مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران «اهدائی مهندس هوشنگ ستایش» نوهٔ مرحوم سدید و مضبوط با نام «اهدائی ورثهٔ سدیدالسلطنه». اهمیت این یادداشت از آن جهت است که این راه مورد توجه ایرانشناسان قرار گرفته و اخیراً آقای پرفسور هاینس گاوبه استاد دانشگاه توبینگن آلمان مقالهٔ مبسوطی در خصوص این راه در عهد صفویه در مجلهٔ انگلیسی‌زبان «ایران» نوشته است که قسمت‌هائی از راه کاروانرو مذکور در یادداشت سدید را دربر دارد.

۱ـ مرحوم پرفسور ولادیمیر مینورسکی در دائرةالمعارف اسلام ذیل کلمهٔلار از «پل لاتیدون» بین راه بندرعباس به لار و منزلگاهی بدین نام در خاك لار یا سرحد خاك لار و بندرعباس نام ←

کهورستان

۴ـ از جنگوئی حرکت کرده به کهورستان بروند. سه فرسخ مسافت است. راه صاف است. در کهورستان یك کاروانسرا و هفت برکه هست و آبادی نیست.

برکه سلطان

۵ـ از کهورستان حرکت کرده به برکه سلطان می‌روند. مسافت یك فرسخ است و راه صاف است و در برکه سلطان یك کاروانسرا و سه برکه هست و آبادی‌نیست.

شبوروان۲

۶ـ از برکه سلطان حرکت کرده و به شبوروان می‌روند و مسافت سه فرسخ است. راه صاف است. چند درهٔ خاکین که سیلابهای زمستان تشکیل کرده است درعرض راه هست. بقیهٔ راه خوش است. در شبوروان یك کاروانسرا و دو برکه هست و آبادی نیست. رُبع فرسخ جنوب کاروانسرا دو چشمهٔ آب شیرین گوارا است.

برکه نو

۷ـ از شبوروان حرکت کرده به برکهٔ نو روند. سه فرسخ مسافت است. در عرض راه بدو برکه و یك کاروانسرا رسند که به کاروانسرای تقی‌خانی موسوم است. در برکهٔ نو یك برکه و یك کاروانسرا هست و آبادی نیست شیوه روان گمان می‌کنم تحریف چشمه روان است.

جیحون

۸ـ از برکه نو حرکت کرده به جیحون می‌روند. مسافت سه فرسخ است و راه صاف است [چند کلمه ناخوانا] خواهند رسید که از سیلابها تشکیل شده و در زمستان آب باران در آن راکد می‌شود. در جیحون یك کاروانسرا و دو برکه و یك چاه [است] و در دامنهٔ کوهندوآبادی نیست.

تنگ دالان

۹ـ از جیحون حرکت کرده و به تنگ دالان می‌روند. سه فرسخ مسافت و راه صاف است. نیم فرسخ به تنگ نرسیده راه دو شاخه می‌شود. یك شاخه به تنگ می‌رود

←

برده ولی پیش از او و بعد از آن شادروان در هیچ نوشتهٔ تحقیقی این منزل ذکر نشده تا آنجا که نویسندهٔ این سطور (احمد اقتداری) هم در کتاب لارستان کهن (طبع ۱۳۳۴ خورشیدی تهران) بر استقصاء مرحوم پرفسور مینورسکی در خصوص «پل لاتیدون» با نظر شك و تردید نگریسته‌ام و اکنون با دردست داشتن این یادداشت مرحوم سدید از آن شك و تردید که بر فحص عالمانهٔ مرحوم پرفسور مینورسکی در سی سال قبل نوشته‌ام از روان پاك آن دانشمند دقیق پوزش‌خواهی دارم.

۲ـ شیوروان هم می‌توان خواند و با توضیحی که مؤلف چندسطر پایین‌تر داده است شاید شیوُروان با یاء درست‌تر باشد.

و یك شاخه به قریهٔ دالان‌می‌رود. مسافت هریك بیش از نیم فرسخ نمی‌شود. مسافر برای راحت بهتر اینست که به قریه رود اگرچه یك فرسخ ایاباً و ذهاباً مسافت زیاد نمی‌شود.

دالان

قریهٔ دالان جنوب شارع، سکنه و نخلستان دارد. رودخانه شوری هم از کنارقریه می‌گذرد. اما تنگ دالان که قافله منزل می‌نماید دو کاروانسرا و دو برکه دارد. تقریباً [یك کلمه محو شده] اصیلهٔ نخل هم هست. دیگر خانه و سکنه نیست. یك کاروانسرای تازه بنا کرده‌اند. سرپوشیده است و حوضی در آن ساخته‌اند که از آب چشمهٔ کوه پر شود. بسیار صفا و روح دارد.

سرتنگ

۱۰ـ از تنگ دالان حرکت کرده به سرتنگ می‌روند مسافت دو فرسخ است که درحقیقت طول تنگ دو فرسخ است و عرض آن تقریباً [ناخوانا].

چپ و راست جبال مرتفع است. وسط تنگ هم رودخانهٔ شور غالب در یمین و شمال مسافر است. گاهی جلو مسافر واقع می‌شود که باید از آن بگذرد و صدمه ندارد و راه [چند کلمه محو شده] آنجا تنگ و یك برکه دارد و نخل زیاد هم هست و آبادی نیست. فقط درتابستان‌فصل‌خرما که صاحبان نخل آمده و در نخیل خود منزل می‌نمایند بعد از تمامی خرما باز مراجعت می‌نمایند.

آقا جمال

۱۱ـ از سرتنگ حرکت کرده و به آقا جمال می‌روند. مسافت سه فرسخ است. راه صاف است. نیم فرسخ از دامنهٔ کوهی که طرف راست است می‌روند. بعد از دو طرف راه کوه واقع می‌شود. [یك کلمه ناخوانا] بفاصلهٔ زیاد. در آقا جمال یك کاروانسرا و یك برکه است و آبادی نیست. عرض راه هم از دو رودخانه باید گذشت.

هرموز[۳]

۱۲ـ از آقاجمال حرکت کرده به هرموز می‌روند. مسافت دو فرسخ است. از طرفین راه کوه است و راه صاف است. قریه هرموز در دامنهٔ کوه واقع است. از همین کوه و قریه رودخانه شور میگذرد و هرموز خانه و سکنه و نخل زیاد دارد. دو کاروانسرا و ده برکه دارند. سکنهٔ آنجا غالب تفنگچی هستند. همه مارتین دارند. در کوه هرموز معادن زیاد هم هست. در نشیب کوه قریب قریه چشمهٔ آب شیرینی هم‌هست. در وسط نخلستان قلعه هم هست.

بادامی، بادینی، بهادینی[۴]

۱۳ـ از هرموز حرکت به بادامی می‌روند مسافت چار فرسخ است و راه صاف

۳ـ اکنون هرمود خوانده می‌شود.

۴ـ هر سه شکل کلمهٔ مذکور است اما در متن ظاهراً فقط بادامی ذکر شده. در دورهٔ قاجار و سنوات اخیر بهادینی و بادینی استعمال شده است.

است. از طرفین آن کوه است. چون دو فرسخ رفتند بگردنه‌ای موسوم به چك‌چك که قدری صعب‌المرور است [رسند]. چون گردنه تمام شود به دو برکه و یك کاروانسرا و یك چشمه [چند کلمه محو شده] رسند. بعد از دو فرسخ دیگر به بادامی رسیده دو برکه و دو کاروانسرا است.آبادانی نیست. گاهی حشم طایفهٔ «دوقبائی» در اینجا توقف می‌نماید. در عرض راه امروز هم سه دره هست که بدون آب است.

چار برکه

۱۴ـ از بادامی حرکت کرده به چاربرکه می‌روند. مسافت چارفرسخ است.دیگر از بادامی راه در کفه و صحرای وسیع و مسطح واقع است تا به لار. منزل امروز راه صاف و خوش است. در چاربرکه یك برکهٔ‌بزرگ و چار برکهٔ کوچك و یك کاروانسرا دارد و آبادی نیست. یك فرسخ جنوب منزل علی‌آباد واقع که با آب قنات زراعت جو و گندم و تنباکو کنند. یك کاروانسرا و چار برکه در علی‌آباد است. مسافر ممکن است [یك کلمه ناخوانا] خود را از علی‌آباد تدارك کند. درعرض‌راه امروز از یك‌رودخانه توان‌گذشت. از تنگ‌دالان تا بادامی که راه دروسط‌دامنهٔ‌کوه [یك کلمه ناخوانا] باالنسبه‌راه صاف‌است. در بعض‌نقاط راه سنگریزه‌زیاداست. مسافر را زحمتی‌نمی‌دهد.

قلعه فاریاب۵

۱۵ـ از چاربرکه حرکت به قلعهٔ فاریاب می‌روند. مسافت سه فرسخ است راه صاف و مسطح است. کوه جنوب راه واقع بفاصلهٔ نیم فرسخ در جنوب. چون یك‌فرسخ روند بکاروانسرای حاجی عالی رسند دو برکه و یك کاروانسرا اینجا هست. در قلعه فاریاب سه برکه و یك‌کاروانسرا و قلعهٔ خرابه زیاد است که هندوانه و خربوزه و جو و گندم در این‌قلعه فاریاب بوده حالا نیست. [چند کلمه محو شده]. از قلعه‌فاریاب حرکت کرده به شهر لار می‌روند. سه فرسخ است. راه صاف و هموار است. در عرض راه همه مزارع و گاوچاه دیده می‌شود. این شانزده منزل را که ٤٦ فرسخ است قافله در هشت روز غالباً و گاهی در هفت، شش روز طی می‌نماید. در زمستان ئیل عرب در این خطه راه به قشلاق آیند. از چاربرکه تا برکه سلطان متفرقه چادر زنند. از عباسی به لار در هیچ موقع قانون نیست. مسافر یا مکاری اسلحه با خود باید داشته باشد.

از لار به شیراز

از لار ازقراری‌که می‌گویند بهتر و اقرب راهی به شیراز از روی جهرم است. قافله عموماً از راه جهرم به شیراز می‌روند. فقط قافله‌ای که از اهل داراب است از راه داراب می‌رود. [یك کلمه ناخوانا] راهی‌که از جهرم می‌رود درج می‌نماید.

از لار حرکت کرده به دهکو می‌روند. مسافت چار فرسخ است. یك فرسخ و نیم چون روند به آب باریك رسند کوه از طرف راست واقع و خط راه در دامنهٔ کوه گذرد

۵ـ در پنجاه‌شصت سال اخیر این محل را بست فاریاب یا طبق زبانزد مردمان محل «بس‌پارو» نامند.

و راه صاف‌است. چند رشته قنات بایر در عرض راه دیده می‌شود. نرسیده به آب‌باریك از گردنهٔ کوچکی باید گذشت. در آب باریك یك کاروانسرا و یك برکه و یك چشمه آب جاری هست و محصول از آن‌بعمل آرند و سکنهٔ آنجا [چند کلمه محو شده]. درمنزل از آنجا گذشته به قریهٔ «گورده»۶ رسند. دیگر از چپ و راست کوه است و خط راه در دامنهٔ کوه طرف‌چپ واقع و کوه‌بفاصلهٔ نیم‌فرسخ دور از خط راه است. نرسیده بکورده برسند بگرنه‌ای [ناخوانا] موسوم هست. تقریباً دوهزارقدم رو بفراز باید رفت. چون به نشیب‌کوه رسند قریهٔ‌کورده است. تا بگردنه راه صاف‌است. در گردنه یك‌کاروانسرا و چار برکه و چشمهٔ آب جاری و سکنه و خانه هست. چون یك فرسخ از آنجا گذرد بقریهٔ دهکو که منزل اول استخواهند رسید.

دهکو۷

۱ـ از چپ و راست کوه و هرکدام بفاصلهٔ نیم فرسخ از خط راه دور هستند و راه صاف است. در دهکو تقریباً بیست برکه و یك کاروانسرا در یك قلعهٔ معیوب و سکنه و خانه‌ها [وجود دارد]. قافله گاهی در کورده و گاهی در دهکو توقف می‌نماید.

شرفو۸

۲ـ چون از دهکو حرکت کنند به شرفو روند. شش فرسخ مسافت است. سه فرسخ چون رفتند به قریهٔ بریز رسند راه همه پست و بلند است و تل و ماهور است. چند دره بدون آب در عرض راه است. در قریهٔ بریز هشت برکه و یك قلعهٔ معمور و سکنه و خانه و گاو چاه زیاد نیست و از جوانب اربعه جبال است. چون سه فرسخ از آنجا گذشتند بقریهٔ شرفو که منزل است رسیده از طرفین خط راه جبال مرتفعه است. فاصلهٔ هریك‌تا بخط راه صد قدم تقریباً می‌شود. در عرض راه رودخانه‌ای است. آب آن شور است. از آن تا شوند بگردنه رسند. سیصدقدم بیش بفراز نروند. سواره‌ممکن است عبور کنند. راه سنگریزه دارد. در شرفو چار برکه‌و چشمهٔ آب جاری و سکنه و جمعیت هست و کاروانسرا نیست.

جویم۹

۳ـ از شرفو حرکت کرده به جویم روند. مسافت پنج فرسخ است. چون دو فرسخ گذشتند بقریهٔ بنارو رسند. راه دیگر در کفه است مسطح و صاف است. از طرفین مزارع حبوبات است. بنارو از قراء معتبره است. کاروانسرا متعدد دارد و برکه متعدد دارد. قلعهٔ محکمی آنجا هست. احفاد فتحعلی‌خان گراشی آنجا حکومت دارند. زراعت

۶ـ بین لار و دهکو اکنون آبادی «کورده» وجود دارد و نخستین‌بار وآ خرین‌بار نام این آبادی را بصورت «گورذه» ثبت شده می‌یابیم. محتاج تحقیق دقیق است. در متن دستنویس هم چند سطر بعد بجای گورذه «کورده» آمده است.

۷ـ با فتح اول و دوم.

۸ـ با فتح اول و دوم.

۹ـ با ضم سوم.

بخس و فاریاب می‌نمایند. آب قنات آنجا شور است. از زمین تنباکو زیاد بعمل آرند. آب شور تنباکو را بهتر بعمل آرد.

چون سه فرسخ از اینجا گذشتند به جویم که منزل است خواهند رسید. راه کفه و صاف است. قریهٔ جویم آباد است چار کاروانسرا و برکهٔ متعدد و قلعهٔ محکمی‌دارد. قنوات شورلب[۱۰] شیرین آب دارند. زراعت بخس و فاریاب کنند. تنباکو هم بعمل آورند. احفاد فتحعلی خان اینجا حکومت دارد. در بنارو قریب قریه آثار ابنیهٔ قدیم هست. خود سکنه گویند خانهٔ گبرها است.

چاه تلخ

۴ـ از جویم حرکت کرده به چاه تلخ می‌روند. مسافت شش فرسخ است. یک فرسخ آن کفه و صاف است. دو فرسخ آن قلب[۱۱] است و گردنه زیاد دارد و سه فرسخ آن را بین کوه خط راه می‌گذرد و سنگریزه است. چاه تلخ انتهاء خاک لار و ابتداء خاک جهرم است. یک کاروانسرا و سه برکه و یک چاه آب شور دارد. خانه و سکنه نیست. چند تفنگچی از طرف دیوان در کاروانسرا مقیم هستند. جبال اطراف چاه‌تلخ یک جنگلی است از بادام کوهی که در بوشهر آنرا الوک گویند و مأکول است. هرگاه آنرا با بادام شیرین پیوند کنند بادام بسیار خوب می‌شود.

جهرم

۵ـ از چاه تلخ حرکت کرده وارد جهرم می‌شوند. مسافت پنج فرسخ است. راه قلب است و کوه و گردنه زیاد. در چند جا مسافر مجبور است پیاده شود. دو فرسخ سنگریزه و ناصاف است. نیم فرسخ صاف است و از دامنهٔ کوه گذرد تا به جهرم رسد. کوه مزبور را البرزکوه گویند.

این پنج منزل را مسافر و قافله در پنج روز طی کنند. قافله گاهی در شش روز می‌رود. از لار به جهرم بیست و شش فرسخ و نیم است.

کاروانسرای مخک[۱۲]

۶ـ از جهرم حرکت‌کرده به‌کاروانسرای مخک روند. پنج فرسخ مسافت است. پس از نیم فرسخ بگردنه‌ای کوچک رسند که از اطلال خاک تشکیل شده. چون یک فرسخ و نیم از گردنه گذشتند به رودخانه‌ای رسند شورلب است چون یک فرسخ از رودخانه گذشتند از دو طرف کوه واقع می‌شود. فاصلهٔ بین آن تقریباً دو هزار قدم می‌شود. امتداد دو فرسخ از تنگ مزبور روند و راه آن سنگریزه است. یک پارچه ده کوچک‌در عرض راه هست بعرض ده بیست قدم و خط راه در دامنهٔ کوه طرف راست واقع است.

در مخک یک کاروانسرا و چار برکه و یک برج و ده نفر مستحفظ دولتی و یک چشمهٔ آب جاری است. رودخانه هم از زه‌زمین تشکیل می‌شود و جریان بیابد و شیرین

۱۰ـ مزهٔ شوری در مایعات را در لهجه‌های جنوبی شورلب گویند.
۱۱ـ راه سخت و ناهموار.
۱۲ـ با ضمم اول و فتح دوم مخ بمعنی خرمابن است.

است و سکنه و خانه‌ای نیست. آخر خاك جهرم و ابتداء خاك خفر است.

آسمان‌گرد۱۳

۷ـ از کاروانسراء مخك حرکت کرده به آسمان‌گرد می‌روند. مسافت پنج فرسخ است. نیم فرسخ خط راه از وسط دو کوه گذرد و راه سنگریزه است. چون از آنجا خارج شوند سه فرسخ و نیم راه صاف و کفه و شوره‌زار است. چهار فرسخ مزبور را چون طی کردند به یك برج و یك برکه رسند. ده نفر مستحفظ هم در برج هست. در برج راه دو شاخه می‌شود یك شاخه به سروستان مـی‌رود. یك شاخـه از بلوك خفر می‌گذرد. قافله و پست از راه بلوك خفر می‌روند به شیراز. بنده هم از راه بلوك خفر درج می‌نمایم.

آسمان‌گرد قریه‌ای است آباد. پانصدقدم خارج ازقریه یك برکه و یك کاروانسرا است. آب مشروب سکنه و مزارعات آب رودخانه هست. از آنجا ابتداء بلوك خفراست. فواکه و میوه‌جاب و شلتوك‌کاری۱۴ دارد.

عباس‌آباد

۸ـ از آسمان‌گرد به عباس‌آباد می‌روند. مسافت پنج فرسخ است. دو فرسخ از چپ کوه است و خط راه در دامنهٔ کوه طرف راست‌کوه واقع است. و راه سنگریزه‌است. بعد از آن به تنگ اسماعیل‌آباد رسند. رودخانهٔ شیرینی طرف چپ خط راه با متداد تنگ‌جاری است. بعد از دو فرسخ دیگر کفه‌ای است. غیر مسطح قریهٔ عباس‌آباد جدید الاحداث. یك کاروانسرا هم ساخته‌اند مشروب آب رودخانه است. باغ هست قلعه‌ای هم هست.

اکبرآباد

۹ـ از عباس‌آباد حرکت کرده به اکبرآباد می‌روند. پنج فرسخ مسافت است و صاف است. در عرض راه آب نیست در اکبرآباد قلعه و خانه و سکنه نیست. مشروبشان آب چاه است.

کاروانسراء باباحاجی

۱۰ـ از اکبرآباد حرکت کرده به کاروانسراء باباحاجی می‌روند. مسافت پنج فرسخ و راه کفه و صاف است. قریه در عقب تل بزرگی از خاك واقع از روی آن باید گذرند. کاروانسرا بفاصلهٔ قلیل خارج از قریه هست. قریه معمور و قلعه‌ای هم‌هست. مشروب سکنه از چاه و چشمه‌سارها است.

شیراز

۱۱ـ از کاروانسراء باباحاجی حرکت کرده به شیراز روند. مسافت پنج فرسخ

۱۳ـ گرد با کسر اول.

۱۴ـ در زبان مردم جنوب ایران بخصوص فارس شلتوك‌کاری در معنی برنجکاری است.

است. راه کفه و صاف است. چون سه فرسخ رفته برودخانه‌ای رسند شورلب. یك پل محکم که سه طاق می‌خورد بر آن بسته‌اند و موسوم است به پل فسا. کاروانسرا خرابه و مستحفظ چند آنجا هست. راه سروستان و راه خفر که قریب آسمان‌گرد جدا می‌شود آنجا بیکدیگر متصل می‌شود. یك فرسخ چون از رودخانه گذشتند به ده جعفرآباد رسند. بساتین زیاد و کاروانسرا دارند. بعد از یك فرسخ دیگر وارد شیراز شوند. پست از لار به شیراز از همین خط راه عبور و مرور کنند. ابتداء خاك لار تا انتهاء خاك جهرم کلیهٔ سکنه تفنگ‌انداز هستند [سه کلمه ناخوانا].

مسافر از حدود عباسی چون خارج شود محتاج مستحفظ و اسلحه است تا ورود به شیراز. ۱۳ محرم ۱۳۲۲. بندهٔ درگاه محمدعلی.۱۵

پیوست دویم

مسافرت از لنگه به عباسی

تردد قافله بین لنگه و عباسی نیست فقط اشخاصی بین راه ساکن هستند برای ابتیاع لوازم و مایحتاج خود از لنگه به بستك تردد می‌نمایند. بملاحظهٔ نیستی تردد قافله تحصیل مال برای مسافرت زیاد دشوار است. هرگاه شتر خواسته باشند بهتر و ارزانتر است چونکه ساربانان قریهٔ کوشك و دژگان غالب به لنگه آمده [دو سه کلمه ناخوانا و محو شده] فروش آرند در مراجعت ممکن است شتر خود را بعباسی کرایه دهند یك تومان و شانزده هزار. هرگاه مسافر الاغ خواسته باشد از چاروادارى که‌در عرض راه لارستان حمل و نقل می‌نماید کرایه کنند. آنهم غالباً چاروادار راضی نمی‌شود بمناسبت زیادت بار و قلت مکاری هر الاغی دو تومان و پنج هزار تا به چار تومان کرایه دهند. الاغ مکاری هم راهوار نیست. بزحمت روزی چار فرسنگ راه رود. مکاری هم یك یا دو الاغ‌بکرایه نمیدهد. در خود لنگه سنگ‌کش سوروی۱ هستند. آنها هم الاغ خود را بعباسی کرایه دهند. یك الاغ هم مسافر خواسته باشد ممکن‌است بدهند. برای هر الاغی هشت تا ده روپیه کرایه خواهند.

خلاصه بندهٔ درگاه شش الاغ از رضا محمد عبدالله رحیم مکاری در بیست و دو تومان کرایه کرده که نصف کرایه در لنگه و نصف دیگر در عباسی بدهم. و الاغ مکاری مزبور موجب حسابی که بندهٔ نگارنده داشتم یك ساعت و نیم یك فرسخ راه می‌رود. روز شنبه ۲۶ ذی‌قعده مطابق با نورماه [شاید نومبر] روسی دو ساعت از دسته گذشته حرکت کردم.

۱۵ـ ظاهراً گزارشی است که برای دولت یا یکی از حکام جنوب نوشته شده است.

۱ـ ازمردم «سورو» که بندر کوچکی در حومهٔ شهر بندرعباس و در غرب آن بوده است و اکنون محل اسکلهٔ جدید گمرك بندرعباس است.

بند معلم

منزل امروز بندمعلم است از توابع لنگه. از لنگه به قصبهٔ کنگک[۲] یك فرسخ‌است. راه مسطح و ریگ است. از کنگک گذشته شارع بین دامنهٔ کوه و کنار دریا واقع‌است. تا یك فرسخ بعد از آن راه درمیان جلگه افتاد و سبز و خرم است. در انتهاء دامنهٔ کوه [یك کلمه ناخوانا] کوچك و در ابتداء جلگه هم یك برکه ساخته‌اند آب مملو داشت. هر برکه تقریباً هشتاد فوت می‌شود. بعد از نیم فرسنگ به قریه بند معلم رسند. همه مسافت راه سه فرسنگ می‌شود مسافتی که از دامنهٔ کوه می‌گذرد و سنگریزه غیر از آن بقیهٔ راه صاف و هموار است. نخلستان زیاد در عرض راه هست. قریهٔ بند معلم ربع فرسخ از کنار دریا دور است. دویست خانوار تقریباً سکنه دارد. چار برکه و چار مسجد دارند. خانه‌هاشان از خشت و گل ساخته‌اند. نرسیدهٔ دریا نخلستان واقع است به مغوه (شاید مغده) شهر موسوم است. سکنهٔ اینجا سه بقاره دارند که به عمان سفر کرده بار کشی می‌نمایند. کنار دریا هم سه برکه دارند عسقله‌شان موسوم است به بنگ‌سار. یك نفر مأمور گمرك هم هست. ماهی چارتومان مواجب دارد. آب چاهشان مشروب است. گاوچاه زیاد دارند. هندوانه و خربوزه و پیاز بعمل آرند. زراعت آن جو و گندم و ارزن است. آنچه نخل در اینجا مشاهده می‌شود باالمناصفه است بین رعیت و سکنهٔ لنگه. مالیات اینجا از این قرار است. سرانه سیصد روپیه. مالیات نخل نصفهٔ رعیت پانصد روپیه. زکوة خرما صد قطعه که در چهارصد روپیه تسعیر می‌کنند مالیات جهازاتشان چهارصد روپیه. از محصول جو و گندم ده یك می‌گیرند. شتر زیاد دارند. الاغ سواری و کرایه‌می‌دهند. تا لنگه نیم روپیه تا بندر خمیر دو روپیه‌کرایه‌می‌گیرند. الاغ آنها راهوار است. اسم کدخدا که از اهل قریه است عبدالله حسین احمد است. مأمور گمرك ابراهیم جلال است. اسم امام جماعت ملاحسین پسر ملا [ناخوانا].

برای مسافر مرغ و تخم مرغ و آرد پیدا می‌شود. اسامی و وزن ماهی که آنجا صید می‌شود:

خاری دانه‌ای یك قیاس ــ قباد دانه‌ای هشت قیاس ــ [ناخوانا] دانه‌ای دومن ــ حلوا سیاه دانه‌ای یك چارك ــ هوور دانه‌ای [ناخوانا] ــ حلوا سفیه دانه‌ای سه‌قیاس ــ [ناخوانا] دانه‌ای سه قیاس ــ زئرده دانه‌ای نیم قیاس ــ بیاح [ناخوانا] ــ صافی دانه‌ای نیم‌قیاس ــ بطان دانه‌ای نیم قیاس ــ مور دانه‌ای یك چارك ــ شعیری دانه‌ای یك چارك ــ موشکو دانه‌ای سه قیاس ــ [ناخوانا] دانه‌ای سه قیاس ــ سنگسر دانه‌ای یك چارك. ماهیان حرام گوشت دانه‌ای یك من ــ کولی‌از یك من تا سه من ــ گلودانه یك چارك ــ سنگو که بکاسه‌پشت گویند. شنبه ۲۷ ذی‌قعده ــ منزل امروز برکه سفلین‌است.

برکه سفلین

حرکت کرده شارع دیگر کنار دریا نیست بعد از ثلث فرسخ بقریه حمیران رسید. قریه از توابع لنگه است. مسافت سه فرسخ است. صبح دو ساعت از دسته گذشته

۲ــ به ضم اول و سکون دوم و سوم.

از کنار شارع قدری دور است بعد از دو ثلث فرسخ بپایان کوه حمیران رسیده دو معدن نمك دارد و نمك آن مرغوب است. سال گذشته نمك زیاد استخراج کرده بخواهش معین‌التجار و تقویت [چند کلمه محو شده] جلوگیری از استخراج شده و آنچه استخراج کرده بود ممنوع از حمل‌ونقل شده و سواد امتیازنامه‌ای که از دولت ایران دارد معادن نمك در آن قید نشده است که حق ممانعت پیدا کنند. از موقعی که معدن نمك است تا کنار دریا دو هزار فوت بیشتر نمی‌شود. فقط در این نقطه قریه واقع می‌شود. در آنجا برکه‌ای هست موسوم به برکهٔ حاجی علی. از بند معلم تا بدینجا یك فرسنگ است. کوه بند معلم و کوه حمیران همرنگ هستند بالوان مختلفه. از پایان کوه حمیران رنگ جبال تغییر کرده خاکی رنگ و سفید و سیاه می‌شود. بند معلم تا بند علی دو فرسخ و نیم است. در اینجا کاروانسرا خرابه‌ای و چار برکهٔ مخروبه [وجود دارد]. برکهٔ معمور درآنجا هست تا برکهٔ سفلین نیم فرسخ است. آنچه نخلستان از ابتدا تا به انتهاء خاك لنگه مشاهده‌می‌شود غالب مال‌معین‌التجاراست. سابقاً مال محمدبن‌خلیفه بوده و محمدبن خلیفه چون سرکش دیوان شده کلیهٔ املاکی که داشته دیوان تصرف کرده و به مبلغ قلیل به معین‌التجار فروختند.

سکنهٔ برکه سفلین از کثرت تعدیات غالب بطـرف عمان فراری شده‌اند. تقریباً صد باب خانه می‌شود که غالب خالی و بدون سکنه است بحقیقت اینجا تقریباً الحال سی‌نفر می‌شوند. سه برکه معمور و سه برکه مخروبه و یك مسجد دارند. ابنیه‌شان از خشت و گل است. دریا قریب آبادی است. کنارهٔ دریا گنبدی است. آثار دو قبر در آن گنبد هست. گنبد را نو ساخته‌اند موسوم است به سید حمد. سابق آبادی درشمال همین گنبد بوده. آثار خانه‌ها هست. نخیل رعیت هم باالمناصفه هست با معین‌التجار. مالیات اینجا از این قرار است: سرانه شصت روپیه. [یك دو کلمه ناخوانا] پانصد و هفتاد قران که هر دو قران و ربع یك روپیه حساب می‌شود. از جو و گندم ده یك می‌گیرند. زکوة خرما هم دارند. در هذه‌السنه تعلق برعیت داشته. سی و شش قطعه زکوة آن شده. زراعت جو و گندم داشته کـدخدا هم حال نـدارند. بواسطهٔ پریشانـی رعیت [ناخوانا] بد گذرد.

از بند معلم به برکه سفلین راه مسطح و خوش است.

دوشنبه ۲۸ ذی‌قعده. منزل امروز کوشك است از توابع خمیر.

کوشك و پل اوغار

مسافت چار فرسخ و نیم است. امروز از کوهی که موسوم است‌به «پل اوغار» باید گذشت. کوه مزبور در کنار دریا واقع. چون دریا پر شود دیگر عبور از آن نقطه ممکن نیست. در حرکت از برکه سفلین باید ملاحظهٔ خالی بودن دریا کرد. از قراری که سکنهٔ برکه سفلین می‌گویند. در ایام ماه در اوقات ذیل دریا خالی و عبورممکن‌است:

از سیم تا هشتم ماه در نصف شب و نصف روز خالی است دریا.

از نهم تا شانزدهم در صبح و در عصر دریا خالی است.

از هفدهم تا بیست و دوم در نصف شب و نصف روز خالی است دریا.

از بیست و سوم تا دوم در صبح و در عصر دریا خالی‌است و عبور از «پل‌اوغار» ممکن است. خلاصه پنج از دسته گذشته حرکت کرده ثلث فرسخ روبشمال می‌رود تا بخانهٔ محمدبن خلیفه رسیدم. عبارت از اطاق لطیف و خوب برای منزل مسافر مناسب است. بعد از آن به برکه‌ای رسیده که آب داشته کنار کوه واقع است. از اینجا رو به [ناخوانا] و از دامنهٔ کوه باید رفت. بعد از دو ثلث فرسخ به‌برکهٔ دیگر رسیده که تا اینجا یك فرسخ و راه مسطح و هموار است. از اینجا دیگر یك فرسخ راه دشوار و سنگلاخ . در بعض نقاط راه اتصال بدریا دارد. تقریباً دویست قدم از این راه زیاد نفس [بر] و [برای] مال خطرناك است. کلیهٔ این کوه معدن گچ است که استخراج کرده با کشتی برند. لاینقطع در دامنهٔ کوه گچ‌پزی دیده شود. در نقاطی که کوه‌اتصال بدریا دارد در وسط این راه از [داخل] دریا دیواری از سنگ و ساروج کشیده‌اند. دروازه‌ای قرار داده‌اند و برجی بوده است. برای سد عبور و مرور حال مخروبه است. باندك مصارف تعمیر می‌شود. تقریباً صد فوت از دیوار در دریا است. چهار فوت‌عرض و هشت فوت طول دیوار می‌شود. چون کوه پل‌اوغار تمام شده مسافر [ناخوانا] رسیده و یکسر تا کوشك راه صاف و هموار و خوش است. کوشك بندرگاه دژگان است. آبادی ابداً نیست. نخیل محدود و دو برکه آب هست و یك اطاق کنار دریا ساخته‌اند. اسلحه مخفیاً وارد اینجا کرده به دژگان و بستك برند. از پایان پل اوغار تا برودخانهٔ چاری که قریب کوشك است خاك بستك است و توابع قصبهٔ دژگان بطول دو فرسنگ می‌شود. بعد از نیم فرسخ بقریهٔ سایه خوش که در دامنهٔ کوه [واقع] و [محو شده] خانه‌وار سوروی۳ هستند رسیده مسافر خسته شود ممکن است اینجا منزل کند. نخیلات قریه سایه خوش موسوم به [محو شده] کنار تپه واقع شده عقب آن تپه کاروانسرای مخروبهٔ کهنه‌ای بچشم می‌خورد که از سنگ و ساروج ساخته‌اند و برکهٔ مخروبه‌ای هست. بعد از آن به رودخانهٔ چاری رسیده. سه ناحیه است. بین هر ناحیه ربع ساعت مسافت‌است. آب آن شور است. یك زانو آب داشته. رودخانه خاکی است. از مغرب به مشرق جریان دارد. از اینجا [یك کلمه محو شده] یك فرسخ می‌شود.

کوشك از توابع و ابتداء خاك خمیر است. صد و پنجاه خانه می‌شوند. پنج برکه و یك مسجد دارند. آب چاهشان [دو سه کلمه ناخوانا]. زراعتشان جو و گندم و ارزن است. تعدادی اغنام دارند. تقریباً صد شتر دارند که حمل و نقل کنند. مالیات آن‌نقطه دویست تومان می‌شود. سرانه می‌گیرند. عشر محصول خرما میدهند. از شتر نیز نفری دوازده قران. از گاو فردی سه هزار و ده شاهی مالیات گیرند. پیاز هم بعمل آرند. اراضی خمیر از کوشك ابتداء کرده تا برودخانهٔ خوتو بپایان می‌رسد. پنج فرسخ طول آن می‌شود از مغرب به مشرق. عرض آن تنها یك فرسخ می‌شود از دریا بکوه متصل

۳ـ از مردم «سورو» آبادی و بندر کوچکی که امروز چسبیده به بندرعباس است و محل گمرك آن بندر است.

می‌شود. کل آن اراضی حاصلخیز است. از یك من بذر در سال خوب صد من حاصل گیرند. از کوشك تا بدریا یك فرسخ متجاوز است.

خور نوروزی عسقلهٔ سکنهٔ کوشك است. بدانجا هیمه برده حمل‌کنند بدریا. اسم کدخدا غلام احمدعلی سلیمان است. خانه‌ها را از خشت و گل سازند.

لشتغان

سه‌شنبه ۲۹ ذی‌قعده ــ منزل امروز خمیر است. مسافت دو فرسخ است. راه صاف و هموار است. ساعت هشت از دسته گذشته حرکت کرده دو هزار قدم قبل از رسیدن به خمیر به قریهٔ لشتغان رسیده بین راه کوشك و لشتغان یك برکه‌دیده‌می‌شود که آب داشته تقریباً پنجاه خانه‌می‌شوند شیعه و سنی مخلوط‌اند. شیعه‌ها از اهل گراش۴ هستند. [حرفهٔ آنها] سفال سازی است. جماعت شیعه شش کوره و سنی‌ها دو کورهٔ سفال‌پزی دارند. اقسام اشیاء سفالین چون خمره و طغار و آفتابه و تنور سازند حمل بدریا شود تا بزنگبار برند. کوهی که گل مخصوص دارد ربع فرسخ دور از قریه است. سبز رنگ و قرمز رنگ است. آبشان گواراست. نود تومان دیوان لشتغان می‌شود.

بندر خمیر

بندر خمیر معمور و آباد است. جزئیات آنرا سال گذشته [تقدیم] جنرال قونسولگری کرده‌ام. خور لشتغان نمك خوب و زیاد دارد به نمك ماده موسوم است‌متعلق به معین‌التجار است. خود خمیر تیول [ناخوانا] الدوله است. به معین‌التجار اجاره داده است. مالیات خمیر هزار تومان است، با همهٔ توابع. کلانتر خمیر شیخ محمدبن شیخ حسین است با ما قرابت دارد. مرد پیری است. میرزا حسینعلی‌خان مدیر گمرك است. دخل و خرج گمرك مساوی نیست. بقیه مخارجشان از عباسی است ماهی سی تومان مواجب مدیر و اجراست.

کیچین*

چارشنبه ۳۰ ذی‌قعده ــ منزل امروز کیچین است. مسافت چار فرسخ و نیم است. راه صاف و هموار است. دو ساعت از شب گذشته حرکت کرده بعد از دو ثلث فرسخ به سدار رسیدم. سدار عبارت از دیواری است که از فراز کوه بدریا کشیده شده تقریباً بطول دویست‌ذرع است. دروازه‌ای قرار داده‌اند و چار سنگر و دو برج‌ساخته‌اند و حال همهٔ اینها روبانهدام گذاشته. همه از سنگ و ساروج ساخته‌اند. هرگاه تعمیر شود و دروازه گذارند سد تردد عباسی به لنگه می‌شود. خواجه محمد طاهر نامی قبل از سلسلهٔ خوانین بستك کلانتری دژگان داشته این بنا را بدو نسبت دهند. بین

۴ــ گراش با کسر اول روستای معروفی در حومهٔ شهر لار که اکنون بصورت قصبه‌ای درآمده است.

* نام این منزلگاه در سفرنامه‌های اروپائی دوران صفوی کیچین ضبط شده و در متن‌حاضر بمانند گچین است.

[ناخوانا] و خمیر برکه هست که آب داشته. بعد از دو ثلث فرسخ دیگر به نخلستان چاه ساری رسیده ملك شیخ محمدبن شیخ عبدالله کلانتر سابق است. تقریباً هزار [چند کلمه محو شده] می‌شود. شیخ محمد مزبور سال گذشته کلانتر بوده. رعایا را بر ضد گمرك شورانیده به باسعیدو برده که بانگلیس‌ها پناه برند. بعد از انفصال شیخ محمد از کلانتری رعایا آرام شده برگشتند. برکه خرابه‌ای در چاه ساری هست. دو ثلث فرسخ دیگر به قریهٔ پل رسند.

پل

از خمیر تا پل دو فرسخ است. بدین‌مناسبت اینجا را پل می‌گویند که عرض دریا بین پل و لافت در جزیرهٔ قشم زیاد کم است. می‌گویند در ازمنهٔ قدیمه بین این دو پل ساخته بودند. حال هم ممکن است جسری چون جسر بغداد ببندند.

جنوب پل دریا است که به لافت متصل می‌شود. شمال پل کوهی است که معدن نمك دارد. شرق پل خوری است که آب کمی دارد و ماشوهٔ۵ کوچك فقط در آن می‌تواند حرکت کند. از دریا ابتدا کرده بامتداد یك هزار فوت تقریباً به کوه نرسیده منتهی می‌شود. از کوه نمك استخراج کرده با شتر کنار خور آرند. از خور در ماشوه حمل کرده بدریا برده بار بغله۶ کرده به جزیرهٔ هنجام (هنگام) برند و انبار کنند. نمك را خود رعیت استخراج کنند. مجبورند به معین‌التجار بفروشند. هزار من نمك را رعیت به معین در دوازده قران‌فروشند. ماشوه هر هزار من چار قران گیرد به بغله رساند و بغله هر هزار من بیست و دو قران گیرد به هنجام (هنگام) ببرد که هزار من نمك در سه تومان و هشت قران وارد هنجام (هنگام) شود و معین‌التجار هر بهاری نه روپیه به تجار لنگه فروشند. هزار من عبارت از [چند کلمه محو شده]. دو هزار من را در بیست و دو روپیه و نیم بفروش رساند.

دو نمونه سنگ هست یك نمونه معدن است شبیه سنگ مرمر است. کوه مزبور که تقریباً نیم فرسخ امتداد آن است از همین نمونه است. با باروت بیرون آرند و آنرا نمك‌نر گویند. نمك دیگر از آب باران که از همین کوه به دره ریزد [دو کلمه محو شده] پاك است و مأکول اهل این صفحه هم هست و این را نمك ماده گویند. در همین کوه معدن گوگرد هم هست و اهل پل آن را جسته گویند و [چند کلمه محو شده] و هشت قران فروشند.

قریهٔ پل دو محل دارد بفاصلهٔ یك میدان از یکدیگر دورند موسوم به محلهٔ قبله که در طرف مغرب است و محلهٔ [ناخوانا] که از جانب شرق است. محلات مزبوره سه ربع فرسخ از دریا واقع [یك کلمه محو شده] از کوه دور است. هر محله پنج برکه و یك مسجد دارند. تقریباً صد خانوار شوند. سه برکهٔ مخروبه و کاروانسرا مخروبه‌هم هست. نخلستانشان تقریباً سه هزار اصله شود. گاوچاه هم دارند تنباکو و پیاز و

۵ـ یك نوع زورق کوچك است.
۶ـ یك نوع زورق بزرگ است.

سبزی‌کاری بعمل آید زراعتشان جو و گندم و ارزن‌است. در خاك خمیر خردل زیاد کشت کنند.

از پل چون حرکت کنند از دامنهٔ کوه نمك گذشته بعد از یك فرسخ به رودخانهٔ خوتو رسند. رودخانهٔ عریضی است دو زانو آب دارد. تهٔ رودخانه گل و لای است. بدون بلد از رودخانه گذشتن خطر دارد. و رودخانه از شمال بجنوب جاری است. آب آن شور است. پس رودخانه از طرف مغرب تقریباً دو هزار اصله نخل هست‌باالمناصفه است (بین رعیت) پل و رعیت‌دژگان. نخلستان مزبور جزء خاك‌خمیر است. از رودخانه چون گذشتیم کفه است شوره‌زار تا به کیچین همه خاك لار رسند یعنی از مشرق‌رودخانه دیگر خاك لار است. نیم فرسنگ که از رودخانه گذشتیم دیگر از چپ و راست شارع نخلستان دیده می‌شود [چند کلمه محو و ناخوانا]. یك فرسنگ و نیم که از رودخانه گذشتیم به قریهٔ گچین رسیده [ناخوانا] کوه واقع است.

گچین

خاك و تابع لار است. تقریباً پنجاه‌خانوارند. یك‌مسجد دارند. خانه‌شان از خشت و گل است. نخل زیاد دارند مشروبشان از آب چاه و آب غدیر است [چند کلمه‌ناخوانا و محو است] مالیات گچین.و چهل تومان اجارهٔ عسقلهٔ گچین است. از هر اصله نخل یك قران گیرند. موجب شمارهٔ قدیم سالانه هم گیرند. عسقله که شرح شده عبارت از گمرك است. ضابط گچین گیرد، مدخلیت بادارهٔ گمرکات ندارد به‌این قرار گیرند: از هیمه در موقع حمل صد من یك قران گیرند و صد جفت آسیا شش قران گیرند خواه بداخله خواه بخارجه حمل کنند. از کنارهٔ دریا تا بقریه یك فرسخ می‌شود. زراعت جو و گندم دارند. اغنام و شتر هم دارند. صنعت سکنهٔ آنجا ساختن سنگ آسیا است. سنگ آن در کوهی است که در دامنهٔ آن قریه واقع شده است. جفتی یك قران تا به سه قران فروشند. گچین دیگر هم هست موسوم به گچین بالا یك فرسنگ شمال گچین زیر واقع شده است و تابع عباسی است.

پنجشنبه غرهٔ ذی[حجه] ـ منزل امروز خون سرخ است. مسافت چهار فرسخ‌است. راه صاف و هموار است. دو ساعت از دسته گذشته‌بعد از ثلث فرسخ به معدن نمك رسیده وضع معدن آنجا بوضع [چند کلمه محو است]. بعد از ثلث فرسخ دیگر به معدن گلك رسیده نمك و گلك [ناخوانا] امتیاز معین‌التجار نیست. بعد از ثلث فرسخ دیگر به نخیل رسند و نخیل خمرهٔ محمدشاهی که قریب دریا واقع است رسیده و انتهاء حد [چند کلمه ناخوانا و محو] این یك فرسخ راه از شمال به جنوب از دامنهٔ کوه باید آمد.

خمرهٔ محمدشاهی: دو خمرهٔ بزرگ زیر زمین کرده‌اند که از آب باران پر شود [ناخوانا] مسافر گردد. بعد از هزار قدم ببرکه رسیده که آب داشته و اطاقی هم‌فراز آن ساخته‌اند برای راحت عابرین. بعد از یك‌فرسنگ بقریهٔ بستانو رسند.

بستانو و خون سرخ

از گچین بدینجا دو فرسخ شود. قریه کنار دریا واقع است. اینجا [چند کلمه محو شده است شاید خاك] لار است. سی باب خانه می‌شود. یك مسجد دارند. هزار قدم مغرب بستانوکاروانسرائی مخروبه است. از سنگ و ساروج ساخته‌انه. وضع این کاروانسرا با کاروانسرائی که در بند حسن دیده شد یك وضع و یك‌وجود است. برکه‌ای هم وصل بکاروانسرا هست که تازه تعمیر شده و آب دارد مشروب سکنهٔ بستانو است. چون بپایان رسد مشروبشان آب چاه است. زراعت قلیل جو و گندم دارند. تقریباً ششصد اصله نخل دارند. معدن گلك و نمك دارند. از معدن تا دریا ربع فرسخ می‌شود. گلك اینجا جزو امتیاز معین‌التجار است. معدن زاغ۷ سیاه هم‌دارنه.

کوه سغ۸بند که مرتفع‌تر از همهٔ جبال بستانو است یك فرسنگ دور از قریه است. مغرب شمال قریه واقع است در قلهٔ آن کوه آثار کارخانه‌ای اینجا هست که در زمان قدیم استخراج معدنی از اینجا می‌نمودند معلوم نیست چه معدنی بوده است. سکنهٔ بستانو سنگ آسیا هم سازند نه زیاد. و مشرق برکه آثار دو کاروانسراء قدیم هست. کاروانسرا شبیه کاروانسراء بستانو و بندحسن است. در کاروانسراء شرقی خطوط مسافرین که نوشته‌اند دیده می‌شود. پهلوی هر کاروانسرا برکه خرابه‌ای هم هست.

چون از خون سرخ گذشته بقریهٔ سورو رسیدیم که نیم فرسخی عباسی است.

ساعت پنج و نیم از دسته به عباسی رسیدیم و این مسافرت به پایان آمد. منازلی که ما آمدیم منازل قافله‌رو است والا [شاید با اسب] زودتر از این، مسافت را توان پیمود. بندهٔ درگاه.۹

۷ــ در غالب لهجه‌های جنوب ایران زاج را زاغ گویند. در راه بندرعباس-کرمان هم‌تنگ‌زاغ گویند نه تنگ زاج.

۸ــ سغ در لهجهٔ مینابی بمعنای سگ ضبط شده (نگاه کنید به کتاب سمینار خلیج‌فارس جلد دوم. فولکلور خلیج‌فارس سخنرانی احمد اقتداری) در اوستا و در زبان پهلوی هم سغ بمعنای سگ است.

۹ــ معلوم می‌شود این مقاله گزارشی است که سدید برای کسی یا سازمانی نوشته‌است.

پیوست سیم

مسافت از لنگه به تراکمه

از لنگه به تراکمه از دو راه روند. از طریق شیب‌کویه[۱] که حال نگاشته می‌شود و از طریق اشکنون[۲].

از لنگه به کندرون[۳] نه فرسنگ و کندرون جزو مغو[۴] است.

از کندرون به لاورو یك فرسنگ و نصف و لاورو جزو مغو است.

از لاورو به باوردون[۵] نصف فرسنگ و باوردون جزو چارك[۶] است.

از باوردون به تنگ خون یك فرسنگ و تنگ‌خون در خاك چارك است.

از تنگ خون به سه‌کنار[۷] یك فرسنگ و نصف و سه‌کنار جزو چارك است.

از سه کنار به گلشن سه فرسنگ و گلشن جزو چارك است.

از گلشن به رستاق پنج فرسنگ و رستاق جزو مرباخ[۸] است.

از رستاق به تنگ خیار[۹] سه فرسنگ و تنگ خیار در خاك مرباخ است.

از تنگ خیار به امیرو سه فرسنگ و امیرو جزو مقام[۱۰] است.

از امیرو به گردنهٔ برند[۱۱] چار فرسنگ است.

از گردنهٔ برند تا تراکمه سه فرسنگ است.

کلیه یازده منزل و سی و چار فرسنگ و نصف و در تنگ خون یا تنگ خیار ممکن است جلو تراکمه گرفت که به لنگه نیایند[۱۲].

۱ـ شیبکو، شیبکو، شیبکویه منطقهٔ بخش گاوبندی و بندر مقام در غرب بندر لنگه در کرانه‌های لارستان واقع است.

۲ـ اشکنان دهستانی از لارستان است.

۳ـ کندرون با فتح اول.

٤ـ مغو با ضم اول بندری در غرب بندر لنگه.

۵ـ باوردون با کسر سوم.

۷ـ چارك بندری در غرب بندر لنگه.

۷ـ کنار با ضم اول.

۸ـ مرباخ با ضم اول.

۹ـ تنگ‌خیال هم ضبط شده است (نگاه کنید به تاریخ جهانگیریه و بنی‌عباسیان بستك تألیف مرحوم محمد اعظم‌خان بنی‌عباسیان بستکی).

۱۰ـ مقام با فتح و همچنین با ضم اول بندری در غرب بندر لنگه است.

۱۱ـ در تاریخ جهانگیریه بنی‌عباسیان پرند ضبط شده است.

۱۲ـ تراکمه اقوامی هستند که در بلوکی بهمین نام در بیخه‌جات لارستان ساکن باشند و در دوران قاجار مردمی جنگجو و مورد ترس و وحشت همسایگان خود بوده‌اند. اشارهٔ مرحوم سدید بهمین نکته است.

پیوست چهارم
طریق لنگه و اشکنان

عرض راه از لنگه به اشکنون یا اشکنان

۱ـ از لنگه به چاه مسلم[۱] جزو بستك شش فرسنگ و راه صاف و مشروب آب چاه و کاه جو موجود.

۲ـ به مراغ[۲] شش فرسنگ و راه صاف و نیم فرسنگ خارج قریه برکه و کاروانسرا است.

۳ـ به جنا[۳] چهار فرسنگ و سه فرسنگ آن سنگلاخ و رو بفراز رود و رودخانه شور در عرض راه و منزل و کاروانسرا و برکه دارد.

٤ـ به هنکو[۴] پنج فرسنگ و راه صاف و رودخانهٔ شور در عرض راه و تا اینجا جزو بستك محسوب و منزل آباد و برکه و کاه و جو موجود.

۵ـ به پس‌بند[۵] پنج فرسنگ راه صاف و از اینجا جزو اشکنان و برکه و کاه وجود دارند.

٦ـ به اهل[۶] سه فرسنگ و راه صاف و برکه و کاه و جو موجود.

۷ـ به اشکنون روند و نصف فرسنگ راه صاف و در اشکنون برکه و کاروانسرا دارند.

این هفت منزل بیست و نه فرسنگ و نصف شود.

دهات اشکنون

ممکن است از پس‌بند به کل[۷] روند یك فرسنگ و نیم و ازکل به اشکنان روند.

از پس‌بند به پاکلات دو فرسنگ. از پاکلات به اشکنان هم دو فرسنگ شود.

از اشکنان تا خشت[۸] بروزن دشت سه فرسنگ و دو رشته قنات دارد. وصل به آنجا شهر قدیمه است. پس‌بند و کل و پاکلات و اهل و خشت که مزرعهٔ تنباکواست و رکن‌آباد که سابق آباد بوده از دهات اشکنان است.

۱ـ چاه مسلم با ضم اول و تشدید و فتح دوم و سوم و سکون چهارم در جزء مسلم.

۲ـ مراغ با فتح اول.

۳ـ جنا با فتح اول اکنون در نوشتن جناح نویسند و با ضم اول خوانند. جنح با فتح اول و دوم بوسیلهٔ مؤلف در کتاب حاضر و جنه با فتح اول و دوم در زبان مردمان منطقه گفته‌میشود و این آخرین درست‌ترین آنها است.

٤ـ هنگو یا هنکو با ضم اول و فتح اول هر دو و سکون دوم.

۵ـ پس‌بند باسکون سین و فتح اول.

٦ـ اهل با فتح همزه و کسرهاء و سکون لام.

۷ـ کل با فتح اول و سکون دوم.

۸ـ خشت با فتح اول و سکون دوم و سوم.

پیوست پنجم
طریق لنگه به لار

۱ـ از لنگه به چنپه۱ پنج فرسنگ و راه صاف و دو کاروانسرا به فاصلهٔ یك میدان شمال و جنوب چنپه موجود و مشروب آب برکه و چاه و جو و کاه فراوان‌است.

۲ـ از چنپه به دین بروزن پنبه و کین پنج فرسنگ است و یك فرسنگ راه صاف و بقیه کوه و سنگلاخ و کوه چنپه چون بپایان آید خاك لنگه بخاك بستك تبدیل شود. در این منزل فقط کاروانسرا و دو برکه و رودخانه شور از تراوشی زه قریب کاروانسرا است.

۳ـ از دین به کوخرد به وزن گوگرد پنج فرسنگ است و سه فرسنگ ابتدا سنگلاخ است و کوه و دو فرسنگ دیگر جلگه و فراز آن کوه برکه است معروف به برکهٔ خیرات خانی. بعد از انجام آن کوه برودخانه شور رسیده معروف به مهرون. و کوخرد قریه و نخلستان و مشروب آب چاه و برکه و کاه و جو فراوان است.

۴ـ از کوخرد به بستك سه فرسخ و دو فرسنگ و نیم راه صاف و بقیه سنگلاخ و کوه و گردنه‌ای دارد معروف به اوطج‌لو۲ معروف به گردنهٔ خان. و بستك قصبه‌ای است معتبر و دارالحکومهٔ جهانگیریه و مشروبشان آب برکه و دو کاروانسرا در خارج قصبه است. از لنگه به بستك هیجده فرسنگ شود.

۵ـ از بستك به شیخ زور۳ بر وزن هور و سه فرسنگ و یك فرسخ کوه است و سنگلاخ و گردنه دارد معروف بگردنه شورد و بقیهٔ راه صاف است. رودخانهٔ شور یك میدان دور از ده گذرد و مشروب آب چاه است و برکه و کاه و جو موجود است.

۶ـ از شیخ زور به انوه۴ بر وزن قهوه سه فرسنگ و راه صاف و این منزل نخلستان و پنبه زیاد و مشروب آب چاه و برکه است.

۷ـ از انوه به هرمز۵ روند و پنج فرسنگ است و پس از دو فرسنگ به کوه رسند. دیگر خاك بستك انتها یابد و خاك لارستان شروع شود و گردنه هم داردمشهور به گردنهٔ فاسخند۶ و سر گردنه برکه موجود و حکومت لارستان برای آنجا بنا کرده و در ایاب و ذهاب قوافل از هر یك سر مال دهشاهی دریافت کنه. از کوه گذشته نیم

۱ـ چنپه با فتح اول و سکون دوم و فتح سوم.
۲ـ همان اوتهراو (آب‌تلخ در زبان فارسی) است و معمولا اوتهر گویند.
۳ـ اکنون شیخ‌زور را شیخ‌حضور گویند و نویسند شاید صحیح همان باشد که سدید بکار برده و از زبان مردم آنروز شنیده است.
۴ـ انوه را امروز با کسر سوم خوانند. شاید بروزگار مؤلف با فتح سوم بر وزن قهوه گفته می‌شده است.
۵ـ هرمز (هرموز) را امروزه هرمود گویند.
۶ـ فاسخند را اکنون پاسخند گویند.

فرسنگ دیگر راه صاف است. و هرمز قریه‌ای است آباد و صحرای باغ درتحت امر یك کلانتراند و در آنجا یك برج و یك قنات موجود و مشروب آب برکه و یك من اینجا سه قیاس کمتر از من لنگه خواهد بود.

۸ـ از هرموز به شهر لار روند و شش فرسنگ است و راه تل و ماهور. کاروانسرای نیمه بروزن هیمه در نصف راه واقع و برکه‌ای در آنجا است. و بعد از [یك] فرسنگ به آب‌انبار سه نخود رسند به تنگ خور و بعد به لار. از بستك به لار هفتده فرسنگ و از لنگه به لار سی و پنج فرسنگ شود. قوافل از همین طریق ایاب و ذهاب کنند.

طریق دیگر از لنگه به لار

۱ـ از لنگه به برکهٔ علی چهار فرسنگ و راه صاف و نخلستان زیاد دارند و مشروب آب برکه است.

۲ـ به چاه مسلم سه فرسنگ و راه صاف و قریه‌ای است معتبر و نخلستان زیاد و مشروب آب برکه و از اینجا خاك لنگه و بستك اشتراك دارند و تقریباً یك ثلث از آن بستك شود.

۳ـ به مراغ۷ بروزن فراغ پنج فرسنگ و راه صاف و مشروب آب برکه کاه و جو هم فراوان است.

٤ـ به جنح۸ پنج فرسنگ است و نیم فرسنگ راه صاف بعد به کوه و سنگلاخ رسیده و سه فرسنگ از وسط تنگ گذرند و رودخانه شور دز وسط تنگ جاری است و این تنگ را خورجنح گویند. آنجا نخلستان است و قلعه دارد. مشروب آب برکه و در جنح راه دو رشته شود یك رشته به بستك و لار و یك رشته به بیرم۹ و لار رود. از جنح تا به بستك شش فرسنگ و پنج فرسنگ و نصف آن راه صاف و پس بگردنه اوطح‌لو۱۰ رسند و در اینجا این راه و راه چنپه بیکدیگر اتصال یابند.

۵ـ از جنح به‌برکه توه۱۱ چهارفرسنگ‌و راه‌صاف و نصف‌فرسنگ بمنزل‌نرسیده برودخانه شور رسیده. دراین منزل فقط دو برکه و یك کاروانسرا است و راه دو رشته شود. یك رشته به اشکنان و رشتهٔ دیگر به بیرم رود و شرح راه اشکنان بعد آید.

٦ـ از توه به کل بکاف تازی و فتح کاف نویسند رونه. پنج فرسنگ و راه صاف است. چون دو فرسنگ روند بدهی رسند معروف به بیخهٔجهانگیره و یك میدان قبله شارع واقع و خاك اشکنان از آنجا شروع می‌شود و کل نخلستان داره و مشرب آب برکه است.

۷ـ مراغ با فتح اول.

۸ـ جنح بصورت جنا، جنه، جناح با فتح و ضم اول هر دو زبانزد است.

۹ـ بیرم با فتح اول و سوم.

۱۰ـ اوطح‌لو بصورت اوتهراو زبانزد است و نویسند و اوتهر بمعنی آب تلخ است.

۱۱ـ توه با ضم اول و فتح دوم.

۷ـ از کل به بیرم بروزن ضیغم روند و پنج فرسنگ است و دو فرسنگ راه صاف است بعد بدهی رسند معروف به پاکلات که خاك اشکنان را انتها دهد و بعد وارد کوه و سنگلاخ شوند معروف است به‌پیچاپیچ بیرم و بیرم قصبه‌ای است آباد و مشروب آب‌برکه وچاه‌ویك‌قنات‌دارند و وقف‌امامزاده شاه‌زندان‌است. قلعه وکاروانسرا دارند.

۸ـ از بیرم به فداغ۱۲ روند پنج فرسنگ می‌شود. بعد از نصف فرسنگ وارد کوه شوند و خاك لارستان شروع شود و دو فرسخ در کوه و سنگلاخ روند و بعد راه صاف شود. در این منزل یك قنات و قلعه و برکه و کاروانسرا دارند و مزارع‌تنباکو زیاد دارند و بیشتر تعلق بخوانین لارستان دارد.

۹ـ از فداغ به ارت۱۲ روند. ارت به دال هم نوشته‌اند و سه فرسنگ می‌شود و یك فرسنگ از میان کوهها گذرد. گردنهٔ بالنگستان وسط راه است و بقیهٔ راه صاف است و آنجا دو قلعه و شش قنات دارد. مزارع تنباکو زیاد است. و ارت بر وزن ارم خالصهٔ اولاد فتحعلی خان گراشی است و مشروبشان آب برکه و تا قریهٔ اوز۱۴ چهار فرسخ و دو فرسخ آن کوهسار است.

۱۰ـ از ارت به گراش بروزن جراش روند پنج فـرسنگ است و یك فرسنگ کوهسار و گراش دهی است معتبر. قلعه بر کوه‌رفیعی‌دارد. برکه زیاد و یك کاروانسرا و بازارچه دارد.

۱۱ـ از گراش به لار روند و سه فرسنگ و راه صاف است. از لنگه به لار یازده منزل و چهل‌و هفت فرسنگ است. در برکه توه چنانچه نگارش افتاد راه دو رشته شود یك رشته به اشکنان رود.

از پس‌بند به اشکنان روند و چهار فرسنگ و راه صاف قلعه و نخلستان اهل در نصف راه واقع و در اشکنان قلعهٔ قدیمه و کاروانسرا وجود دارد و مشروب آب برکه است. از اشکنان به بیرم پنج فرسخ و یك فرسخ کوهسار است.

راه اشکنان و تراکمه

از اشکنان تا تراکمه پنج فرسنگ است. اسامی دهات تراکمه: ۱ـ تراکمهٔ‌کوشی ۲ـ تراکمهٔ شمالی ۳ـ لوردان ٤ـ خنی‌پی ۵ـ زنگنه ٦ـ چه‌لور ۷ـ باریکو ۸ـ ده‌کهنه همهٔ دهات برج دارند و رئیس تراکمه محمد قاسم حاجی و چغل است.

راه لنگه و مرباخ

از لنگه به مرباخ از راه بر [خشکی] از لنگه به کندرون فرسنگ به لاورو فرسنگ این دو نقطه تابع بندر (مغو) است. به باوردان فرسنگ به سه کنار فرسنگ به گلشن فرسنگ این سه نقطه تابع بندر چارك است. به رستاق پنج فرسنگ و رستاق تابع مرباخ و بندر مقام است۱۵.

۱۲ـ با کسر اول.

۱۳ـ بصورت ارد با فتح اول و دوم و سکون سوم گویند و نویسند.

۱٤ـ اوز با فتح و همچنین کسر اول و فتح دوم و سکون سوم.

۱۵ـ به پیوست سیم نگاه کنید.

پیوست ششم

تجارت لنگه و لارستان

الاغ و شتر و قاطر هرسه از لار مال‌التجاره وارد کرده به لنگه و از لنگه مال‌التجارهٔ هند و فرنگ به لارستان برند. الاغ بیشتر از شتر و قاطر آید. شتر بیشتر از قاطر و قاطر هم زیاد وارد شود.

دو صندوق قند که هر صندوق سی و دو کله قند شود بار یك شتر یا یك قاطر کنند. برای بار الاغ قند را از صندوق خارج کرده و در گونی گذاشته و در هر گونی بیست و شش کله و دو گونی بار یك الاغ کنند. شکر یك گونی با وزن ظرف بیست و پنج من لنگه بدون ظرف معادل دوهندرویت شود. دو گونی شکر بار یك شتر یا قاطر کنند لیکن از هر گونی پنج من خارج کرده که یك بار معادل چهل من‌شود. چون شتر و قاطر بیشتر از چهل من بار نکنند. برای بار الاغ شکر از گونی اصلیه خارج کرده در دو گونی دیگر گذاشته که دو لنگه شود و بار الاغ کنند هر دو را.

انتقال قند و شکر از ظروف اصلیه به‌ظروف جدیده باصطلاح تجار شکستن قند و شکر گویند. حمال شکر و قند را شکند و از انبار تجارتخانه به قافله‌انداز برد. مزد شکست و بست قندوشکر هر هشت گونی یك قران تجار به حمال دهد. دوختن هم با حمال است و یك قران هم مزد حمال است برای حمل آن از انبار بقافله‌انداز برای هر هشت گونی.

صندوق قند چون خالی شود تجار هر پنج صندوق را بیك روپیه فروش کنند. گونی که تجار برای ظرف جدید ابتیاع کنند هر چاردانه یك روپیه ارزش دارد.

راهداری که در عرض راه از جلودار دریافت کنند با تجار محسوب می‌شود. مخارج عباسی که با خود جلودار است. مزد حمال از انبار تا قافله‌انداز در لنگه با تجار است و در عباسی با جلودار است.

نفت و شمع و چاهی بتعداد صندوق حمل کرده و بروی شماره کرایه دهند. لیکن بقیهٔ اجناس بوزن حمل می‌شود. نفت هر دو صندوق بار یك الاغ و هر چار صندوق را یك شتر یا قاطر است.

شمع لاله هر جعبه سی‌دسته دارد. هر هشت جعبه بار یك الاغ کنند و بقلت بار شتر یا قاطر می‌نمایند. چاهی آپر [آق‌پر] هر صندوق هشت من لنگه است. هر دو صندوق بار یك الاغ کنند. چاهی سیاه دو نمونه است. یك نمونه هر صندوق هشت جعبه و در هر جعبه پنج رطل چاهی است و معروف به پنج رطلی است نمونهٔ دیگر هر صندوق چار جعبه و در هر جعبه ده رطل و معروف به ده رطلی است.

بار یك الاغ از پنج رطلی شانزده جعبه، از ده رطلی هشت جعبه می‌شود.

راهداری بین لنگه و لارستان

هر یك الاغ حامل قند یا شکر در بستك ده شاهی در لار هم ده شاهی دهد و شتر پانزده شاهی است و قاطر در بستك پانزده شاهی و در لار ده شاهی است.

هر یك الاغ حامل نفت و شمع در بستك ده شاهی و در لار یك قران دهد. شتر یا قاطر مضاعف دهند. الاغ حامل چاهی در بستك یك قران و در لار دو قران دهد.

پیوست هفتم

تجارت قند و شکر در لنگه

سه نمونه شکر موجود است. یك نمونه شکر سرخ نرم که قلیلا وارد می‌شود از پنجاه گونی بیشن نمی‌شود. برای ادویه‌جات و حلوای خانگی و موقع وضع حمل‌مصرف می‌شود و به شکر سرخ موسوم است. دکاندار یك من در ترقی یك روپیه و نیم. در تنزل یك روپیه و دو آنه فروش می‌نماید. خود بقالها رأساً از بمبئی می‌طلبند بواسطهٔ قلت فروش تجار نمی‌خواهند. غالب بتوسط افیس حاج سید احمد یزدی می‌خواهند. هر گونی یك هندرونیم وزن دارد. هریك من لنگه تا وصول دکان پانزده آنه و ربع وارد می‌شود.

یك نمونه سفید و دانه میانه درشت که هر گونی دو هندر وارد می‌شود به گونی گوش‌خری مشهور و شکرش به شکر لندنی موسوم است. مصرف آن بـرای چاهی و حلوا و شربت و شیرینی‌آلات است و بیشتر از همهٔ انواع وارد و فروش و مصرف و حمل می‌شود. رأساً از لندن تجار می‌طلبند. هر گونی هیژده روپیه وارد انبار تاجر می‌شود. بازار در ترقی یك من در یك روپیه و چار آنه و سه ربع آنه. در تنزل یك‌من در ۱۵ آنه و ربع می‌فروشند.

حاج عبدالهادی، حاج شیخ یوسف لاری، حاج شیخ عبدالله لاری، حاج جعفر لاری، عباس عبدالله عباس بستکی، ملاعباسعلی کرمسته‌ای، حاج محمد عبدالله حیدرـ آبادی، حاج ابراهیم حاج محمد عبدالواحد، ملا محمد شریف‌بن حاج عبدالرحیم اوزی، اولاد حاج محمد عقیل فکری بستکی موسوم به محمد صالح و محمد سعید، حاج محمد رشید بستکی، و افیس آسانندمل پسر مگن ملل ملتانی، حاج یعقوب حیدرآبادی، حـاج غلامعلی حیدرآبادی، چارنفر بقال لاری، حاج رجب‌بن آقا کاظما، آقا عبدالهادی‌مشهور به حاج [یك کلمه ناخوانا]، حاج محمدعلی دیگی، حاج غلام. هستند که برای مصرف دکان خود این نمونه شکر از بمبئی بتوسط افیس سید احمد یزدی می‌خواهند. افیس ونکهوس هم هرساله از همین نمونه هزار گونی وارد می‌نماید. شکر دانه درشت‌مطلوب است. و دانه ریزه هم بقلت وارد می‌شود. یك گونی چهار لنگه می‌شود. برای لار و بستك و اشکنون و عمان و قطر و شیبکوه حمل می‌شود.

یك نمونه شکر بسیار سفید و دانه ریزه که به شکر میسوری موسوم است و از هندوستان می‌خواهند یك گونی یك هندرونیم است. شکر مزبور در بل گذاشته و بل[۱] در گونی است از بمبئی وارد می‌شود. هرساله بیشتر از پانصه ظرف وارد مـی‌شود تجار فوق وارد می‌نمایند. هر گونی پانزده روپیه وارد انبار می‌شود. هر گونی ۱۸ من لنگه دارد. بیشتر در موقعی که شکر لندنی نیست تجار به ملاحظهٔ اینکه زودتر خواهد

۱ـ بل ظاهراً با ضم اول کلمهٔ انگلیسی بمعنی ظرف است.

رسید از بمبئی می‌خواهند. قلیلا به شیب‌کوه و قطر و رأس‌الخیمه حمل می‌شود. تا شکر لندنی موجود است، میسوری مصرف ندارد و بقیمت‌شکر لندنی‌فروش می‌شودغالباً.

نول۲ شکر از بمبئی به لنگه یك گونی یك هندرونیم دوازده آنه. [هر] گونی دو هندر یك روپیه.

شکری که از فرنگستان می‌خواهند گاهی در کراچی گاهی در بوشهر ترنشیپ می‌شود برای لنگه رسانده وارد می‌شود گمرك شکر ده من تبریز یك قران است ورود‌اً. و در خروج ندارد. قند ده من تبریز یك قران و نیم است وروداً و در خروج ندارد. نیم من و چار قیاس لنگه یك من تبریز گمرکی است.

گدامی: شمع و نفت و روغن کنجد و روغن شیرین و قلع و زرنیخ نقله ۲ آنه ــ قند خواه ۳۲ خواه ۵۲ چار آنه. ــ شکر گوش خری و قهوه هم نقله دو آنه ــ برنج و امثاله صد ظرف هشت روپیه ــ ربطه و کتری و امثاله از نقله هشت آنه و دوازده آنه و یك روپیه [گدامی]۳ دارد.

حمال اداره مال‌التجار را از سرفرضه بگدام اداره برده حق حمال را اداره از تاجر دریافت می‌نماید. برای سقط بار چون ربطه و کتری و خرازی و چینی صد نقله پنج تومان. برای قند و شکر و غیره صد ظرف پنج قران. حملی که مال‌التجاره از گدام اداره به گدام تاجر می‌برد از صد نقله دو روپیه تا پنج روپیه است. فرضیه بعد از ۱۴ یوم ده من تبریز ۳۰ غاز می‌گیرند تا مدت [محو شده] یوم. بعد از ٤٤ یوم مزبور روزانه ده من یك غاز است. هرگاه نود روز بماند نود غاز می‌شود. اما یك قران که ده غاز است اداره دریافت می‌نماید.

قند و شکر که حمل می‌شود از لنگه اداره گمرکات برای هر نقله سی شاهی برای هر جوازی دو هزار دریافت می‌نماید. باری که بعنوان ترنشیپ وارد می‌شود و در کشتی‌ها می‌ماند تا حمل شود به عمان و خارجه تا ده روز هفت نقله یك قران اداره دریافت کند. بعد از ده روز تا دو ماه چارنقله یك قران می‌شود. هرگاه از دو ماه تجاوز کند دیگر صد پنج خواهند گرفت .

دو نمونه قند متداول است: مارسیلی و جرمنی. قند مارسیلی صندوقی ۳۲ کله دارد و سیزده من لنگه می‌شود و صندوقی ۵۲ کله هم دارد. تقریباً بیست و هشت من لنگه می‌شود. هر کله نیم من لنگه و نیم من و نیم قیاس می‌شود و مارسیلی در موقع تنزل یك روپیه و نیم و در ترقی دو روپیه دکاندارها می‌فروشند و مارسیلی ۳۲ کله را تاجر بیست و یك روپیه فروش می‌نماید. قند جرمنی غالب چاپ قرمز است. صندوقی ۳٦ کله است. تقریباً ۱٤ من و ۱۵ وزن لنگه می‌شود. تجار ۱۷ تا ۱۸ روپیه می‌فروشند. در بازار یك من یك روپیه و ربع فروش می‌رود. غالب سه ربع قران (روپیه) نازلتر از قند مارسیلی فروش می‌شود.

۲ــ نول با فتح اول در جنوب ایران تا چهل پنجاه سال پیش بمعنی کرایه بود و ظاهراً کلمهٔ انگلیسی است.

۳ــ ظاهراً برای حمل و باربری مال‌التجاره از بندر به انبار گمرك بکار می‌رفته است.

پیوست هشتم

منازل از یزد به لنگه

۱ــ مهریز ۸ فرسخ
آباد است و میوه زیاد است.

۲ــ کال‌بند ۵ فرسخ

۳ــ چاه هل ۹ فرسخ

۴ــ چاه دارچینی ۱۱ فرسخ

۵ــ مروز [مروست] ۵ فرسخ
آباد است و مزرعه است و آبجاری است

۶ــ خرادرجون ۵ فرسخ
از اینجا خاك فارس است آباد و باغ و آب جاری.

۷ــ خرا ۵ فرسخ

۸ــ چاه آهك ۶ فرسخ

۹ــ [محو شده] ۷ فرسخ

۱۰ــ ده چاهی ۶ فرسخ

۱۱ــ شهر نیریز ۴ فرسخ
شهری‌آبــاد است. بادام و انجیر زیاد دارد.

۱۲ــ خیر ۸ فرسخ
سه قلعه و باغ و مزارع دارد.

۱۳ــ رهنیز [رونیز] ۵ فرسخ
آبجاری و قلعه بزرگ و ۲فرسخ مزرعه دارد.

۱۴ــ شهر فسا ۵ فرسخ
شهر آباد است و آب جاری است.
تریاك زیاد می‌شود.

۱۵ــ جهرم ۱۰ فرسخ
شهر آباد است. نخل زیاد است هر نخل تا ۲۰۰ من خرما دهد تقریباً بیست هزار خانه و سی هزارنفوس غیر از اناث می‌شود ده محله دارد.

۱۶ــ کهپایه ۶ فرسخ

۱۷ــ چاه تلخ ۵ فرسخ

۱۸ــ جویم ۵ فرسخ
تنباکو زیاد و خوب می‌شود جزو لار است.

۱۹ بنارو ۳ فرسخ

۲۰ــ بریز ۶ فرسخ

۲۱ لار ۷ فرسخ
خارجه کسی نیست.

۲۲ــ هرموز ۶ فرسخ
ده معتبر سکنهٔ متمول

۲۳ــ انوه ۵ فرسخ

۲۴ــ شیخ حضور ۵ فرسخ

۲۵ بستك ۵ فرسخ

۲۶ــ کوه خرد ۵ فرسخ

۲۷ دین ۶ فرسخ

۲۸ــ چنپه ۶ فرسخ

۲۹ــ لنگه ۶ فرسخ

پیوست نهم

منازل از مشهد به یزد

۱ ــ قهوه‌خانه	دو فرسخ	۷ ــ سنگ کرد	چهار فرسخ
۲ ــ شریف‌آباد	۶ فرسخ	۸ ــ قلعه میدان	۵ فرسخ
۳ ــ فخر داود	چارفرسخ	۹ ــ بردست‌کن	پنج فرسخ
۴ ــ قدمگاه	۴ فرسخ	۱۰ــ حسن‌آباد	۵ فرسخ
۵ ــ نیشابور	پنج فرسخ	۱۱ــ حوض پسته	شش فرسخ
۶ ــ پاباد	۴ فرسخ	۱۲ــ رباط زنگی‌چه	۶ فرسخ

این منازل همه آباد و با آب و مزرعه و باغ قلعه است.

۱۳ــ چاه شیرین	شش فرسخ	۲۲ــ رباط پشت بادام	۱۱ فرسخ
۱۴ــ دهنو	۶ فرسخ	۲۳ــ علی‌آباد	نه فرسخ
۱۵ــ تنگتو	شش فرسخ	۲۴ــ موقند	۹ فرسخ
۱۶ــ دهنه	۶ فرسخ	۲۵ــ زیرآب	پنج فرسخ
۱۷ــ چهارده‌طبس	شش فرسخ	۲۶ــ خرونه	۱۰ فرسخ
۱۸ــ رباط کوه	۶ فرسخ	ده معتبر است	
۱۹ــ رباط‌کربلائی‌محمد	شش فرسخ	۲۷ــ انجیرك	شش فرسخ
۲۰ــ رباط خان	۸ فرسخ		هفتاد و سه فرسخ
۲۱ ریگ شتران	سه فرسخ	۲۸ــ یزد	۶ فرسخ
			۹۲ فرسخ

یکصد و شصت و پنج فرسخ طول راه مشهد به یزد است

پیوست دهم

تاریخ لنگه*

چنین گوید نگارنده محمدعلی پور حاج احمد خان در سال هزاروسیصدو شانزده اولیاء دولت ایران بندر لنگه را چنانچه بنگارش آید متصرف و شیخ‌نشینی آن نقطه را موقوف داشته. نگارنده درصدد برآمد احوال شیوخ لنگه جمع و در این مختصر نگاشته و تقدیم اولیاء امور نماید.

* تحریر دیگری از این مقالت در مجموعهٔ دیگری از یادداشت‌های سدید با عنوان «نگارش مختصر در احوال بندر لنگه از نگارشات محمدعلی سدیدالسلطنه» در مجموعه دستنویس‌های اهدائی مهندس هوشنگ ستایش به کتابخانهٔ مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران مضبوط است. اختلاف زیادی با مقالت حاضر ندارد و در سطور آغازین مقدمه آنرا خود سدیدالسلطنه به «حسین‌قلی‌خان نظام‌السلطنه وزیر مالیه و دفتر» تقدیم نموده است.

لنگه ازبنادر معتبر ایران و از نقاط عمده و سیاسی محسوب شود. اقدم سکنهٔ آن ناحیه بنی‌کنده باشند حال از آن طایفه تقریباً پنجاه در خانه موجود و نگارنده را نژاد به آن طایفه پیوندد و قرنها حکومت آن ساحت را داشتند.

در قرون ماضیه آن ناحیه از توابع بستك و شیوخ آنجا دست‌نشان خوانین‌بستك بودند. چون بمرور زمان اقتدارات بنی‌کنده در آن ساحت کاسته و روزگار مساعدت خود نخواسته بنی‌معین که از احساء و ریاض به‌آن نقطه انتهاض کرده، بعضی ریاست آندیار یافتند. بمدلول تلك‌الایام نداولها‌بین‌الناس در سلطنت خوانین زند، از عمان طایفه جواسم به آن ناحیه قدم گذاشته و بنی‌معین را از اینجا تبعید و به جزیرهٔ قشم قانع داشته‌و خود زمام حکومت بکف گرفتند چنانچه آید:

اصلیت جواسم

در نهج‌القدیم طبع بیروت ملاحظه افتاد عمالقه از قبایل بزرگ بشمار بودند. بعد از تبلبل‌السنه از بابل به شامات و حجاز و یمن و بحرین و عمان پراکنده شدند. هر شاخه‌ای از آن قبیله در نقطه‌ای ساکن و باسمی معروف و نازلین بحرین و عمان به بنی‌جاسم معروف بودند. نگارنده گوید ممکن است مرور زمان کلمهٔ مفرد را به جمع تبدیل کرده و جاسم جواسم شده و طایفهٔ جواسم مقیم رأس‌الخیمه و شارجه از آن طایفه باشند.

حکومت سعیدبن قضیب درلنگه

سعیدبن قضیب از کبار شیوخ جواسم مقیم رأس‌الخیمه از بنی‌اعمام خود که حکومت آن‌دیار داشتند رنجیده به کوه بستانه آمد و بنی‌معین را از آن ساحت فرار داده به جزیرهٔ قشم رفتند و خود حکومت آن ناحیه را در دویست تومان از خوانین بستك اجاره کرده و [حکومت] بندر لنگه را بنا گذاشته. این وقایع در خلال اختلال سلطنت زند بود. سعید را سه پسر بود هلال و سعید در حیات پدر درگذشتند و قضیب که قائم مقام پدر شده. کوه بستانه خاك بندر مغو و شیبکویه را انتها داد و حدود لنگه را ابتدا دهد. کوه مزبور از جبال آتشفشان بوده. از بعض از کشتی‌ها شنیدم در بعض از لیال تصاعد آتش از شوامخ قلل نشانه دیده‌اند.

حکومت قضیب‌بن سعید: بعد از پدر دیرگاهی حکومت آن دیار کرده و اطاعت از خوانین بستك داشته و چار فرزند از خود بیادگار گذاشته، محمد و سعید و سالم و راشد.

محمدبن قضیب پس از پدر حکومت یافت و سر از اطاعت خوانین بستك پیچیده و هفت سال با احمدخان ضابط بستك جنگ داشته و قلعهٔ لشتان را تصرف و خراب کرده. چون فیروز میرزا نصرت‌الدوله ایالت فارس برای بازدید گرمسیرات حرکت کرده و به بندر مغو رسیده به‌موکب‌شاهزاده پیوست و لنگه را از بستك موضوع نموده و خلیفه‌بن عبدالله کفالت مالیات شده.

در زمان محمدبن قضیب کلفت دیرینه‌ای که با شیوخ رأس‌الخیمه داشته از میان

برداشته و تبدیل بالفت شده.

در سوابق ایام حکومت بوضبی در تحت انقیاد حکومت رأس‌الخیمه در سال هزار و دویست و چهل و نه طحنون شیخ بوضبی سر از مطاوعت پیچیده و خود را استقلال داده و سلطان‌بن ضقر رأس‌الخیمه قیاس بجنگ طحنون کرده و معاونت از حکومت‌لنگه خواسته محمدبن قضیب برادر خود راشد را با استعداد به تعاون سلطان فرستاد. در هیژدهم ربیع‌الاول راشد مقتول و قشونش فراراً به لنگه آمدند. خلاصه محمد در هزارو دویست و پنجاه و سه بدون عقب درگذشت.

حکومت سعیدبن قضیب: پس از برادر بر سریر حکومت نشست در سال هزار و دویست وشصت‌وسه در بیست و پنجم ذی‌حجه سالم برادر سعید درگذشت. سعید را سه فرزند بود عبدالله در حیات پدر رحلت کرده و مهره بروزن بهره مادام حیات، شوهر اختیار ننمود و خلیفه‌بن سعید را در سال هزارودویست‌وهفتاد روزگار سر آمد.

حکومت خلیفه‌بن‌سعید: حکومت لنگه را بعد از پدر در اقتدار خود گرفت. برخلاف اسلاف معدلت و انصاف را کناره گذاشت. مالیات لنگه در آن زمان به چارصد تومان رسیده بود. حاج احمدخان پدر نگارنده از ایالت‌فارس‌سلطان مراد میرزا حسام‌السلطنه مالیات آنجا را در چارهزار تومان قبول کرده و مصارف تخلیهٔ لنگه را هم خود قبول نمود و لنگه را از جواسم تخلیه و متصرف شده. بعد از چند صباح مجدد ایالت فارس لنگه را بخود خلیفه در چارهزارتومان واگذار کرد.

در سیم شوال سال هزارودویست‌وهشتادودو سلطان‌بن صقر شیخ رأس‌الخیمه پشتیبان شیوخ لنگه درگذشت. در سال هزارودویست‌وهشتادوهفت‌تجار لنگه از تعدیات گمرکی بایالت فارس‌شکایت کرده اصلاح آن به حاج احمدخان پدر نگارنده مرجوع شده ترتیب حالیهٔ گمرکی را پدر نگارنده مرتب نموده.

خلیفه در بیست و هشتم شعبان سال هزارودویست‌ونودویك درگذشته و چهار فرزند بیادگار گذاشته: علی و عبدالله و محمد و کامله. کامله از زنان بدقدم بشمار آید. بدواً شیخ مذکور آل جباره شیخ کنگان او را گرفت و گرفتار فرهادمیرزا معتمد‌الدوله شد و بقتل رسیده. بعدد ر حبالهٔ نکاح شیخ یوسف شیخ لنگه درآمد آنهم بقتل آمده چنانچه آید. پس قضیب شیخ لنگه او را گرفته و حکومت جواسم حقیقتاً بقضیب بانتها رسید.

حکومت علی‌بن خلیفه: بعد از پدر براریکهٔ حکومت نشسته مالیات لنگه در زمان مومی‌الیه به پانزده هزارتومان رسیده و حکومت علی مصادف با ایالت فارس یحیی‌خان معتمدالملك و فرهاد میرزا معتمدالدوله بود. شیخ یوسف نامی که از طایفهٔ جواسم خارج و تربیت شدهٔ علی‌بن خلیفه بود در بیست و هفتم ذیقعده سال هزارودویست و نود و پنج غفلتاً در مرکز حکومت علی را بقتل رسانیده و جسد ولینعمت خود را سوزانیده و علی را فرزند نبود.

حکومت یوسف‌بن محمد غاصب: یوسف از آل شیخ حسین و ساکنین جزیرهٔ سری[1]

۱ــ با ضم اول و تشدید و کسر دوم جزیره‌ای ایرانی در خلیج فارس است.

و ملازمین شیوخ بندر لنگه بود. بعد از ارتکاب قتل ولینعمت خود خون خود را گرفته یوسف را بقتل رسانید و یوسف بن محمد بن یوسف چار فرزند داشته: محمد و عبدالرحمن و راشد و فاطمه و سال هزار و سیصد و دو بود که بقتل و کیفر خود رسیده.

پایان کار جواسم

حکومت قضیب بن راشد: قضیب بن راشد بن سالم بن قضیب بن سعید چون کار شیخ یوسف ساخت بامور حکومت پرداخت و در ریعان شباب بود وزارت خود را بعبدالله بن سالم که از مدبرین و معتبرین لنگه بود داد.

حکومت بنادر در سال هزاروسیصدوچهار با حاج محمد مهدی ملک‌التجار شده در صدد افتاد [که] شیخ‌نشینان خلیج را انقراض دهد و حاج احمدخان پدر نگارنده را بتصویب اولیاء دولت مأمور لنگه کرد. پدر نگارنده بدواً شیخ صالح دموخ را با هفده نفر باسم ترتیب اجارهٔ مالیات به لنگه فرستاد و خود با کشتی بخار معروف به کالدر متعلق به شرکت عجم به بوضبی رفت. با زایدبن خلیفه شیخ آنجا قرار گذاشته هرگاه شیخ شارجه و رأس‌الخیمه درصدد معاونت قضیب برآیند آنها را بجنگ اشغال کرده و مانع شود. زاید نظر به سوابق دیرینهٔ خود با حاج احمدخان قبول نموده مشروط بر اینکه در تحت حمایت ایران درآید. حقیقتاً در این مأموریت خود حاج احمدخان دو خدمت بدولت کرده انقیاد شیخ بوضبی و انقراض شیخ لنگه. خلاصه از بوضبی بلنگه آمد و تقریباً دو ماه در لنگه بود. با مکاتبات دوستانه با احمدخان ضابط بستک قرار کرده ممانعت شیوخ شیبکویه کند از معاونت با قضیب و قواء شیخ لنگه هم فقط از جواسم و شیبکویه بود. قضیب چون ملتفت شد ورود هر دو قوا را بر خود مسدودیافت و شنید هم که حکومت بنادر در کشتی پرسپلیس از بوشهر در شرف حرکت بوده، در صدد فرار افتاد. حاج احمدخان دیگر مجال نداده در بیست و دوم ذی‌حجة آن سال مقارن زوال شیخ صالح با هفده نفر اتباع خود مأمور قلعه کرده، آنها غفلتاً بقلعه درآمده و متصرف و قضیب گرفتار و محبوس و عبدالله بن سالم که وزارت داشته بوساطت تجار بعمان تبعید شده و حکومت موقتی به میرزا نصرالله‌خان کازرونی تفویض کرده واین خدمت بدون نزاع و قتال و نهب و تاراج و مصارف بپایان آمد و از طرف دولت یک قبضه شمشیر بافتخار پدر نگارنده عنایت شده و ملک‌التجار از بوشهر بلنگه آمده و حکومت به میرزا هدایت منشی‌خود داده و شیخ قضیب را به‌طهران فرستاد و درطهران آزاد بود و ششصد تومان از دولت وظیفه داشت و در سال هزاروسیصدوچارده روز نوروز در حضرت عبدالعظیم درگذشت و از خود فرزند نگذاشت.

بعد از جواسم

در سال هزاروسیصدوپنج حکومت بنادر با حسینقلی‌خان نظام‌السلطنه و محمد خان سعدالملک شده هفت سال امتداد پیدا کرده در سنوات مزبوره نیابت حکومت لنگه میرزا محمدعلی و میرزا اسمعیل‌خان طالقانی و حبیب‌الله‌خان تفنگدارباشی و اصلان خان صندوقدار و محمد حسین‌خان صارم‌السلطان واحداً بعد واحد داشته[اند].

عمارت نظامیه را نظام‌السلطنه بتذکار خود و خرج خود جلو قلعهٔ لنگه بناگذاشته در کنارهٔ دریا در سال هزار و سیصد و دوازده محمدرضاخان قوام‌الملك بحکومت بنادر آمد. نواب قوام در لنگه سوء سلوك پیش گرفتند. سیدیوسف که نسبت به سلسلهٔصفویه داشت از ملاکین لنگه بود و در قریهٔ چنپه روزگار گذاشتی. در سال هزار و سیصد و سیزده نایب‌الحکومهٔ قوام بالقاء محمدباقر کلانتر بدون تقصیر برای جلب منافع خود یك نفر از اقوام سید یوسف را محبوس داشته. سید یوسف هرکس را بوساطت فرستاد مورد قبول نیفتاد مجبور شده چند نفر از اشرار را با خود یار ساخته بقلعه تاخته یك نفر از گماشتگان حکومت جان باخته و محبوس خود را رها کرده از آنگاه دیگر هراس حکومت از دلها خارج و سیدیوسف در عصات داخل شد.

در سال هزاروسیصدوپانزده حکومت بنادر به اقتدارالسلطان و سالارالسلطان و مشارالدوله و سهام‌الملك واحداً بعد واحد تفویض شده. از طرف ولات مزبور هشت نایب‌الحکومه بلنگه آمدند. ابتدا مصباح دیوان۲ و انتها «خان نطنز». از هفدهم محرم سال هزاروسیصدوشانزده دیگر لنگه بدون نایب‌الحکومه بود و در ماه صفر واقعهٔ محمد بن خلیفه واقع چنانچه نگاشته شود.

حکومت محمدبن خلیفه: در سال وفات پدر هزارودویست‌ونودویك بدنیا آمده. بعد از تصرف لنگه در قریهٔ باورد سکونت داشته از حاصل املاك خود مکنت و تمول حاصل کرده، چون حکومت لنگه اختلال پیدا کرد بتحریك سیدیوسف هوای حکومت پیدا نمود. بدواً به مرباخ۳ نزد بنی‌حماد از معاونت شیوخ شیبکویه و خوانین بستك و اشکنون امیدوار و مستظهر شده سید یوسف را به بیخه‌جات لنگه و یوسف بن عبدالله را که از سادات قریهٔ گزیر۴ بود بلنگه فرستاد. سکنهٔ آن حدود را عموماً بغیر از اهل تشیع به‌خود مایل کرده در شب چاردهم صفر سال هزاروسیصدوشانزده که آنشب هم لیلة‌الخسوف بود وارد و شهر را متصرف. سلطان فوج نطنز بقلت سرباز فوراً قلعه را تسلیم کرده محمد باقر کلانتر بوکالت قونسولگری انگلیس‌ها پناه برد و بعد یك قبضه تفنگ موزر هدیه داده مأمون شده. سلطان و سرباز را هم تکریم کرده انعام داده به بوشهر فرستاد و از در مطاوعت دولت درآمده مالیات را متقبل شده. تجار و اعیان رضایت‌نامچه‌ها نوشته ببوشهر و طهران فرستادند.

حکومت بنادر آنگاه دریابیگی بود. باقتضاء وقت تصویب کرده و خلعت و رقم حکومت لنگه را فرستاد. اولیاء دولت هم ساکت شده و منتظر وقت بودند.

محمدبن خلیفه هم فرصت از دست نداده قلعهٔ لنگه را با مصارف زیاد محکم‌کرده از تدارکات و ذخایر حربیه انباشته داشته وزارت خود و ماهی سیصد روپیه وظیفه به سید یوسف داده و خالو باقر که معاند با اهل تشیع بود کلانتر کرده. از خوانین‌وشیوخ

۲ـ این شخص پدر دکتر مصطفی مصباح‌زاده مؤسس و مدیر روزنامهٔ کیهان و استاد دانشگاه تهران پیش از سال ۱۳۵۷ خورشیدی است.

۳ـ بنا بر متن با کسر اول ولی در زبانزد مردم با ضمم اول هم شنیده‌ام.

۴ـ با کسر اول.

اطراف تحف و هدایا رسیده. عبدالله‌بن فیصل‌بن‌مسعود اسبی گرانبها از نجد فرستاد. صولت‌الملك ضابط بستك بوساطت شیخ احمد ضابط مغو پانصد تومان و آن اسب را بتعارف گرفت و خواستار رضیعهٔ محمدبن خلیفه شد و با قوام‌الملك محاوره کرده که‌از اولیاء دولت استدعا شود لنگه را از بنادر تجزیه و مستقیماً به محمدبن خلیفه تفویض کنند. قوام بعناد حکومت بنادر درصدد افتاد این مرام را انجام دهد.

خلاصه دیگران چون دیدند محمدبن خلیفه از جسارت خود خسارت نبرده و شاید مورد التفات اولیاء دولت شده، همین هوا را پیدا کرده و شیخ حسن پسر شیخ مذکور آل‌جباره بندر عسلویه که جزو دشتی بود تصرف نموده صبر اولیاء دولت طاق شده رفع هردو غایله جداً از احمدخان دریابیگی که حکومت بنادر داشته خواستند.

انقراض جواسم

دریابیگی مسبوق از وضع قلعهٔ جدید و استعداد محمدبن خلیفه نبود و ورود اشخاص غریب به لنگه ممنوع و اشخاص مظنون را مانع از ورود بودند. بعلاوه کسی جرئت نداشت به آنجا رود و از نگارنده‌خواست‌که به‌آنجا رود و از کیفیات مسبوق‌شوم.

در ماه شعبان سال هزاروسیصدوشانزده توکل به خداوند کرده طرف لنگه حرکت نموده مسیو پریم بلژیکی که از طرف دولت مأمور مناظرهٔ[۵] گمرکات بود با خود برد. بدو ورود اطلاعات لازمهٔ مسیو پریم را حاصل و مومی‌الیه را مقضی‌المرام معاودت‌داده و چند بار بقلعه رفت و بقیهٔ مالیات هم دریافت کرده راپورت مفصل و تعلیمات لازمه ببوشهر فرستادم و لاریها و گراشی‌ها را دیده که در ورود قشون حاضرالسلاح باشند با آل بوسمیط قرار گذاشتم در آن موقع بی‌طرف مانند و بدرجه‌ای شیخ را امیدوار کردم که چریك شیبکویهٔ خود را مرخص نموده، در بیست و سیم رمضان دریابیگی با پرس‌پلیس و استعداد از بوشهر حرکت کرده در عسلویه اطراق نموده و پرس‌پلیس را به لنگه فرستاد و نگارنده را به عسلویه خواسته چند نفر بلد برداشته با شیخ وداع کرده در پنجم شوال حرکت نموده در عسلویه شیخ حسن از در اطاعت و اصلاح درآمد و مهام آنجا انجام یافته و بتصویب نگارنده صدنفر چریك دشتی بریاست احمد خان بر استعداد سابقه مزید شده لیکن دریابیگی بتصدیق جمال خان ضابط دشتی به طهران چریك دشتی را هزار نفر تلگرافاً خبر دادند.

شب هفدهم شوال پرس‌پلیس و همراهان از عسلویه حرکت کرده شب نوزدهم ساعت هشت از شب بلنگه رسیده. در عرض سه ساعت کلیهٔ استعداد در برابر چشمه بخاك آمده و جلوریز رو به شهر گذاشته در محلهٔ لنگیه از بعض خانه‌ها را هدف‌گلوله کرده لیکن صدمه نرسیده.

شیخ ناصرخان منارهٔ مسجدبن عباس و برج پوست (شاید پست) را که بر همهٔ شهر مشرف بودند متصرف شده و محافظ گذاشته. نگارنده خود را بوکالت‌گری انگلیس‌ها رسانیده و محافظ گذاشته. چریك دشتی و چاه کوتاه مصادم شدند با اتباع

۵ــ در معنی بازدید و بازرسی بکار برده است.

شیخ که برای جلوگیری فرستاده بود. آنها را شکست دادند.

دریابیگی بدون مانع بقلعه رسیده کاروانسرای عبدالله کاظم که در مغرب‌قلعه بود متصرف و همراهان بدلالت بلدهائی که تدارك شده بود در آنجا به‌دریابیگی پیوسته سی ساعت قلعه در محاصره بود. سرباز فوج فریدن بوحشت افتاده ما را رها کرده به برج پوست رفتند و پردهٔ سفید که علامت امان است بلند کردند. نود تیر توپ از پرس پلیس و شصت تیر از کاروانسرا بقلعه شلیك شده سید حسن بحرینی برای سقایت و ثواب آمده در دروازهٔ کاروانسرا هدف گلولهٔ قلعه شد. روز جمعه بیستم بیشتر اتباع شیخ مقاومت نتوانستند. دیوار شمال قلعه را سوراخ و قلعه را تخلیه و خود فرارکردند.

بدون امر دریابیگی چریك و سرباز دو ساعت شهر را تاراج کرده تقریباً پانصد هزارتومان اموال مردم بیغما رفته از بعد بیشتر آن اموال از آنها مسترد و در پرس-پلیس ذخیره کرده که مسترد کنند و ننمودند.

محمدبن خلیفه فراراً به شیبکویه رفت. بعد متوطن عمان و مقیم دبی شده. خلاصه ازطرف ما محمد امین و رضا از اهل انگالی و راشد از اهل دشتی و غلام و حاجی از اهل چاه‌کوتاه و دو سرباز و دو توپچی مجروح و دونفر از اهل انگالی و یك سرباز مقتول شده. از آن طرف اجساد یازده نفر دیده و مدفون شدند. دریابیگی با استعداد خود تا سیم ربیع‌الاول هزاروسیصدوهفده در لنگه توقف کرده پنجاه نفر چریك از تنگستان بریاست زار غلامعلی و صدودوازده نفر بلوچ از جاشك بریاست مصطفی خان خواسته و بیخود بر قوهٔ خود مزید کرده کلیهٔ مصارف بیست و سه هزار تومان شده. صد و چهل هزار تومان بخرج دولت آمده. املاك محمدبن خلیفه و سید یوسف ضبط دولت شده و در هشت هزارتومان معین‌التجار ابتیاع کرده. چار نفر از اقوام سیدیوسف گرفتار شده بتوپ بسته هلاك نمودند.

تعداد قشون فاتح لنگه

صدوبیست و هشت نفر دشتی بریاست احمد خان

نود و هفت نفر انگالی بریاست نجفقلی‌خان

هفتاد و سه نفر چاه کوتاهی بریاست شیخ ناصرخان و شیخ صالح خان

صد نفر سرباز فریدن بریاست ناصرقلی‌خان یاور

ده نفر توپچی

در ازاء این خدمت از طرف دولت سرداری ترمهٔ کشمیری و پنجاه تومان اضافه مواجب برای نگارنده عنایت شد.

مصارف قشون فتح لنگه*

در سال هزار و سیصد وشانزده دریابیگی بدلالت نگارنده محمدبن خلیفه شیخ لنگه را تبعید و لنگه را مفتوح داشته بشراکت و معاونت معین‌التجار صد و چهل هزار

۶ــ از صفحهٔ ۲۰۱ــ۲۰۵ یکی از مجموعه‌های یادداشت‌های سدیدالسلطنه محفوظ در کتابخانهٔ مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران.

تومان از دولت باسم مخارج گرفتند. نگارنده محض حسن خدمت بدولت صورت صحیح ذیل را نزد صدارت وقت امین‌السلطان فرستاد عیناً آن‌صورت را نزد دریابیگی فرستادند و اسباب نمامی نگارنده شدند.

چریك دشتی

۱۲۸ نفر از ۱۷ شوال الی ۷۱ ذی‌حجه دو ماه	قران	شاهی
مواجب	۱۲۸۰۰	
جیره	۰۵۷۶۰	
بعد پانزده نفر مرخص کرده ۱۱۳ نفر باقی از ۷ ذی‌حجه الی ۷ صفر یك ماه و بیست روز		
مواجب	۰۹۴۱۶	۱۲
جیره	۰۴۲۳۷	۱۰
مواجب چار ماه رؤساء	۰۴۲۳۷	
شام و ناهار احمد خان از ۲۰ ذیقعده الی ۷ صفر ۷۷ روز	۰۰۳۸۵	
انعام رؤساء در موقع مراجعت	۰۱۰۰۰	
تفنگ ورو رور خلعت احمدخان	۰۰۷۰۰	
کرایهٔ بغله که آنها را بدریا برده دو بغله	۰۰۴۰۰	
جمع	۳۸۶۹۹	۲

چریك انگالی

۹۷ نفر از ۲۳ رمضان الی ۲۳ شوال یك ماه	قران	شاهی
مواجب	۴۸۵۰	۰
جیره	۲۱۸۲	۱۰
بعد ۲نفر مقتول شده ۹۵ نفر باقی از ۲۳ شوال الی ۳ ربیع‌الاول چارماه و ده روز		
مواجب	۱۹۰۰۰	
جیره	۰۹۲۶۲	۱۰
مواجب ۵ ماه و ۱۰ روز نجفقلی‌خان و شیخ شهاب فی ماهی ۳۰ تومان	۰۱۶۰۰	
شام و ناهار نجفقلی‌خان از ۲۰ ذیقعده که از ناظر تجزیه کرده تا ۳ ربیع‌الاول ۳ ماه و ۱۳ روز	۰۰۵۱۵	
جمع	۳۷۴۱۰	

چریك چاه‌کوتاهی

۷۳ نفر از طایفهٔ فقیه دشتی، ده نفر علاوه کلیه ۸۳ نفر شده‌اند از ۲۳ رمضان تا ۲۳ ذیقعده ۲ ماه	قران	شاهی
مواجب	۸۳۰۰	۰
جیره	۳۷۳۵	

	قران	شاهی
بعد شیخ صالح و ۳۳ نفر خارج ۵۰نفر باقی از ۲۳ ذیقعده تا ۳ ربیع‌الاول ۳ ماه و ده روز		
مواجب	۸۳۳۳	۱۰
جیره	۳۵۸۳	۱۰
شام و ناهار شیخ ناصرخان از ۲۰ذیقعده تا ۳ ربیع‌الاول ۳ ماه و ۱۳ روز	۰۵۱۵	
مواجب شیوخ دموخ چارماه و ۱۵ روز	٤۵۰۰	
انعام شیخ حسین پسر شیخ ناصر خان از بوشهر آمده و مراجعت کرده	۱۰۰۰	
خلعت شیخ صالح یك قبضه تفنگ و یك رورور	۰۷۰۰	
خلعت شیخ احمد برادر شیخ صالح یك قبضه طپانچه	۰۱۰۰	
خلعت شیخ احمد پسر شیخ ناصرخان قبضه تفنگ	۰۳۵۰	
انعام شیخ ناصرخان قبضه طپانچه	۰۱۰۰	
جمع	۳۱۲۱۷	

چریك بلوچ و غیره

	قران	شاهی
مواجب ۱۱۲ نفر بلوچ از یکم ذی حجه تا ۱۷ صفر ۲ ماه ۱۷ روز فی ۵ روپیه	۰٤۹۰	۰
جیره ۱۱۲ نفر بلوچ ۲ ماه و ۱۷ روز	٦٤٦۲	
کرایهٔ کشتی از جاشك به‌لنگه ۱۱۲نفر فی ۵ روپیه	۱۹٦۰	
انعام و مواجب یار محمدخان و مصطفی خان و برکت‌خان بلوچ	۲۰۰۰	
	۱۵٤۲۲	
جیره و مواجب ۳۰ نفر لاری	۰٦۸۰۰	
جیره و مواجب عبدالله مذکور و ۱۵ نفر اهل چارك	۰۳۰۰۰	
شام و ناهار ناصرقلی‌خان یاور فوج از ۲۱ ذیقعده	۰۰۵۱۰	
خرج ناظر از ۲۳ رمضان الی ۲۰ ذی‌قعده دریابیگی و کلیهٔ اجزا هر شبانه روز ۲۰ مجمعه	۱۱۲۰۰	
خرج ناظر از ۲۰ذی‌قعده الی۳ ربیع‌الاول شبانه‌روز۱۰مجمعه	۱۰۳۰۰	
تعارفات زایدبن خلیفه شیخ بوضبی	۰۱۵۰۰	
انعام عید نوروز	۰۱۲۷۰	
	٤۹۹۰۲	
جمع صفحه [پیش]	۳۸٦۹۹	
« « «	۳۷٤۱۰	
« « «	۳۱۲۱۷	
	۱۵۷۲۲۸	

پیوست یازدهم

طریق بوشهر به شیراز*

احمدی: از بوشهر به احمدی روند شش فرسنگ است. و بیشتر باتلاق است. در قریهٔ چغادك در عرض راه و در این منزل کاروانسرائی است که حاج محمد صادق بازارمرغی بنا کرده. مشروب اینجا آب چاه است و گوارا نیست و آب گوارا از قریهٔ چاه‌کوتاه بیك فرسنگ مسافت ممکن است تحصیل شود. آذوقه موجود است. جمعیت قریهٔ احمدی هشتصد نفر می‌شوند.

برازجان: از احمدی به برازجان آیند. پنج فرسنگ است و راه صاف و در این منزل هم کاروانسرائی است رفیع‌البنا. ابوالحسن خان مشیرالملك بنا کرده و مشروب آب چاه است و گوارا و جمعیت این قصبه هزار خانوار شود. سه کارونسرا و حمامی هم در داخل قصبه موجود است و آذوقه فراوان است.

دالکی: از برازجان به دالکی رسند و پنج فرسنگ و راه صاف است و این قریه به صد خانوار شود و مشروب آب چشمه و رودخانه است و حمامی در قریه هست و مسافر باید زیر نخلستان منزل کند.

کنارتخته: از دالکی به کنارتخته[۱] آیند و پنج‌فرسنگ است و فقط‌نصف فرسنگ راه صاف است. پس بگردنه دالکی رسیده سه رودخانه در آن گردنه است. بر یکی از آنها پل محکمی ابوالحسن‌خان مشیرالملك بنا کرده‌اند از آن پل بگردنهٔ ملو[۲] خواهند رسید. بسیار صعب‌المرور است. چون دو میدان از گردنه گذرنه به آب انبار بسیار بزرگی برسند. این منزل ده مختصری است. مسافر در خانه‌های رعیتی باید منزل‌کند. مسافر معتبر در تلگراف‌خانهٔ انگلیس‌ها منزل نماید.

کمارج[۳]: از کنارتخته به کمارج روند و سه فرسنگ است و راهی است دشوار و گردنهٔ کمارج در عرض راه و در گردنه چشمهٔ آب فراوان دیده می‌شود. چون از گردنه گذشته به قهوه‌خانه رسند و کمارج دهی است معتبر و کاروانسرام مخروبه‌ای و تلگراف‌خانه‌ای از انگلیس‌ها موجود است.

کازرون: از کمارج به کازرون خواهند رفت و پنج فرسنگ است و دو فرسنگ آن باید از تنگ ترکان گذرند که تماماً فراز و نشیب و سنگلاخ است یك فرسنگ به منزل مانده بقهوه‌خانه و آب جاری خواهند رسید. این منزل شهریت دارد. حمام و کاروانسرا و مساجد و مدارس و بقاع دارند. غیر از دولت که ابنیه‌ای ندارد. و

---

* در متن دستنویس محفوظ در کتابخانهٔ مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران در صفحهٔ ۳۲۵ یکی از مجموعه‌ها با عنوان «طریق شیراز ببوشهر» است.

۱ـ کنار با ضم اول.

۲ـ ملو با فتح اول.

۳ـ کمارج با ضم اول و کسر چهارم.

مشروب آب قنات است و مسافر اولی است در «باغ‌نظر» منزل کند. آذوقه فراوان‌است.

میان کتل: از کازرون به میان کتل روند و مسافت گویا شش یا هفت فرسنگ است. راهی است بس دشوار بدواً از پل محکمی که ابوالحسن‌خان مشیرالملك بنا گذاشته پس به کتل دختر رسیده گردنه را کتل گویند. در دامنهٔ گردنه آب انباری بنا شده پس به کتل پیرزن خواهند رسید.

کتل پیرزن: نصف آن گردنه را پیموده بـه منزل رسند و ایـن منزل عبارت از کاروانسرائی است که میرزا علی اکبرخان قوام‌الملك در وسط گردنه بر فراز قلب جبال گذاشته و آب آن از چشمه‌ای است که در خود کـاروانسرا جوشیده و زیـاد از اندازه گوارا‌است. بغیر از دو نفر بقال و علاف کسی آنجا دیده نشود.

دشت ارجن[۴]: از میان کتل بدشت ارجن روند و شش ساعت مسافت است نصف دیگر گردنهٔ پیرزن را در عرض چار ساعت پیموده و بدشت مسطح وسیعی رسیده. پس از دو ساعت بمنزل رسند و اغلب مسافر در قدمگاه حضرت سلمان که درکنارهٔچشمه‌ای بنا شده و یك میدان اسب دور از منزل است اتراق کند و اینجا قریه‌ای است مختصر و آذوقه‌فراوان است.

خانه زنیان: از دشت ارجن به خانه زنیان روند. پنج فرسنگ و راه صاف است و این منزل قریه‌ای است معتبر. کاروانسرا برای سکونت مسافر و آذوقه فراوان دارد. از خانه زنیان به شیراز آیند و نه فرسنگ و راه صاف است.

پیوست دوازدهم

مسافرت به تنگستان

دوشنبه ۱۸ شوال سنهٔ ۱۳۲۲ و ۱۳ دکامبر روسی سنه ۱۹۰٤

مقام: منزل امشب مقام است. مسافت یك فرسخ است. ساعت ده از روز گذشته حرکت بنه نموده چند دقیقه بغروب مانده خود حرکت کردم. در عرض راه نایب‌رئیس بانك که بشیراز می‌رود دیدن کردم.

سه‌شنبه ۱۹ شوال ۱٤ دکامبر روسی

دو ثلث ساعت از شب گذشته وارد مقام شده در خانهٔ جناب امام جمعه فرود آمدم. جناب دریابیگی در جنوب‌خانهٔ مزبور بفاصلهٔ [ناخوانا] قدم واقع بود. دو ساعت از شب گذشته شیخ ناصرخان که در [شاید اردوی] جناب دریابیگی هستند دیدن کرده برای بعض تحقیقات و یك ساعت و نیم آنجا بوده. مساعدت نموده است. ملاقات جناب دریابیگی را خواستم موکول بصبح فرمودند. ساعت چار و ربع شیپور از اردو بلند شده. ساعت شش‌صرف شام کرده استراحت نمود. موقع اذان از اردو چند توپ شلیك

٤ـ ارجن که بصورت ارژن نوشته می‌شود با فتح اول و سکون دوم و کسر سوم و سکون چهارم.

شده. قبل از طلوع آفتاب بیدار شده. چار ساعت از روز گذشته بدیدن جناب دریابیگی شرفیاب شده تفقد زیاد زیاد فرمودند. ساعت پنج مرخصی حاصل کرده مقدار شتر برای بنه معین می‌فرمودند. برای سی و دو صندوق ذخیره پانزده نفر شتر برای توپ چپ ده نفر. برای شجاع‌الملك پنج نفر. برای یاور فوج و هشتاد نفر سرباز بیست نفر برای جلال لشکر سه نفر. برای انتصارالممالك شاهزادهٔ تلگراف‌چی سه‌نفر شتر. برای نجف خان انگالی و ده نفر تفنگ‌چی و دو نفر برای شیخ ناصرخان و ده نفر تفنگ‌چی دو نفر. برای آشپزخانه ده نفر. برای فراشخانه چارده نفر. برای صندوق‌خانه و غیره ده نفر شتر معین فرمودند که ٩٤ نفر شتر می‌شود.

[جای چند کلمه سفید مانده است] و تقلب علی‌اکبرخان یاور و حاج خان یاور توپ سوزنی فرمودند هردوشان جیره و مواجب ندارند البته.

سید ابوالقاسم پسر حاج سید احمد کازرونی از محترمین بوشهر است آمده شکایت داشت که کلان [چند کلمه نوشته نشده است] از من خواست من محض خاطر شما محمود شاطر فرستادم. حال [چند کلمه محو شده] شاطر ناتواها تقریب دوازده هزار طرح کرده‌اند [یك سطر نامفهوم].

به اهرم و چاه کوتاه مرقوم فرموده‌اند که شتر برای‌حمل بنه زود بفرستند. برای شلیك صبح و شام برای پانزده روز سی مرتبه باروت معین فرمودند که از شهر حاضر کنند. همهٔ اردو عبارت از بیست و پنج چادر است که افراشته‌اند و شش چادر که ذخیره گذاشته‌اند: چادر جناب دریابیگی. چادر خلوت. چادر صندوق‌خانه. چادر فراش‌باشی. چادر فراش‌خانه. چادر آشپزخانه. چادر جلال لشکر. چادر شجاع‌الملك. چادر (یك یا دو کلمه سفید). چادر انتصارالممالك. چادر سیورسات. چادر اجزاء جناب دریابیگی. چادر شیخ ناصرخان و تفنگ‌چی. چادر نجف‌خان و تفنگ‌چی و ده چادر برای توپ‌چی و سرباز و یاورفوج.

شب فقیه محمدعلی پسر سیفو پسر محمدعلی پسر مهنا جاموساً از طرف جناب دریابیگی در منزل ما بیتوته کرد. بغیر خود بمناسبت سابقهٔ سابق بما عنوان نمود. در اردو دو توپ سوزنی هست. یك نفر توپچی با لباس نو که عبارت از سترهٔ نظامی [یك کلمه ناخوانا] و شلوار رسمی سیاه و کلاه پشم‌آلود سفید با ملکی پاره.

شجاع‌الملك از سان گذرانیده مطبوع افتاد. بعد جناب دریابیگی فرمود که دولت محتاج قشون ساخلو در بنادر نیست. ایشان اهل جنگ نیستند. من فقط منتظر حاج آقا احمد هستم که بیاید امر به تخلیهٔ چار برج کند و تخلیه کند.

شش ساعت از روز گذشته از مقام حرکت‌کرده منزل امروز علی جنگی است. مسافت چار فرسخ است. ساعت شش و پنج‌دقیقه به ابتداء مسیله رسیده از آنجا موسوم است به خورنباتی که بعضی احجار که در شوره‌زار دیده شده در آن دیده می‌شود و از طرف جنوب شارع آثار یك سد مخروبه دیده می‌شود که درون گل و لا حال پنهان شده است و در ازمنهٔ سابق آن سد را برای جلوگیری اشرار الوار و محافظت بشهر کشیده بودند بامتداد جنوب بشمال جنوباً به‌دریا پیوندند که آن دریا فاصله فیمابین حلیله

(هلیله) و تنگستان است. شمال هم بدریا پیوندد که فاصله بین مسیله و جزیره است که متعلق به بوشهر است.

ساعت شش و بیست دقیقه بقطعه زمینی رسیده که در غالب سال تا یك درجه سخت است. هم سخت بوده. ساعت شش و چهل دقیقه بانتهاء خور نباتی و ابتداء خور بکود رسیده‌تا به اینجا سیم تلگراف از مغرب به مشرق کشیده شده است. از اینجادیگر سیم تلگراف اندك اندك منحرف بطرف شمال می‌شود. بهمین مناسبت این خور را خور سیم‌پیچ هم می‌گویند.

ساعت شش و پنجاه وهشت دقیقه ــ راه سه شعبه می‌شود یك شعبه به چاه تلخ از توابع تنگستان یك شعبه به علی‌چنگی یك شعبه هم راهی است که‌از علی چنگی بـه تنگستان می‌رود.

ساعت هفت به انتهاء خور سیم‌پیچ رسیده‌که انحراف جنوب سیم‌تلگراف محسوس و رشتهٔ سیم دیگر دست چپ راه خواهد افتاد. اینجا راه مسیله نصف می‌شود.

ساعت هفت‌ونیم ــ راه دو شاخه می‌شود یك‌شاخه به عالی‌جنگی یك‌شاخه به‌گورك تنگستانیها می‌رود. ساعت هفت وپنجاه دقیقه ــ هم راه دو شاخه می‌شود. یك رشته به علی جنگی یك رشته بـه چغادك می‌رود. ساعت هشت بر سر بست رسیده کـه انتهاء مسیله است. دیگر از آنجا زمین مرتفع و خشك می‌شود. ساعت هشت (جای دو کلمه سفید) دقیقه به گرو اشتری رسیده که زمین غیر مرتفع است در باران کامل آبگیراست و زود خشك می‌شود.

ساعت هشت و نیم بدرهٔ کوچك رسیده که از سیلاب علی جنگی می‌شود و خارج از جاده (یك دو کلمه ناخوانا) از آنجا دیگر از چپ و راست راه تك‌تك بته کتك که خوراك شتر است و بتهٔ (یك کلمه ناخوانا) که انسان می‌خورد مشاهده خـواهد شد. هزار ذرع دور از جاده‌ای از سربست شکار آهوبره [است]. ساعت هشت و پنجاه وپنج دقیقه به گرومیلی رسیده. آبگین کوچك است. چارستون از گل علامتها آنجا بنا شده. آنرا شتربانان حفر و بنا کرده‌اند.

گرو باصطلاح آن حدود بر غدیر اطلاق می‌شود. ساعت هشت و نیم و ده دقیقه به بند حاج حسن پسر حاج نجف رسیده که از گل چار بند بلند مربع ساخته است که آب در آنجا جمع می‌شود. برای مسافر بمناسبت همین مسیله بـه پیغمبر تنگستانیها مشهور شده است.

بیست و پنج دقیقه در گرومیلی (یك کلمه سفید) کرده و ناهار صرف کـرده. ساعت نه و بیست دقیقه از گرومیلی حرکت نموده. ساعت ده به باغ بیکسو رسیده نخلستان مستطیل و قریب به خشکیدن است. ساعت ده و پنج دقیقه بباغ بیکسو انتهاء آن رسیده بنه را روانهٔ علی جنگی کرده و خود به گورك سادات رفت.

گورك سادات جنوب باغ بیکسو است. نخلستان گورك مزبور و علی چنگی‌متصل بیکدیگر است. در گورك مزبور دو بقعه است که از زمان سابق باقی مانده شبیه‌بقاعی است که هر [جای دو کلمه سفید] هنگام دیده می‌شود. در یك بقعه مقبره‌ای است از

گچ بسیار مستطیل در یک بقعه مقبره است که از سنگ مرمر بر آن منصوب دور آن مقبره محجر آن ساخته‌اند که حال درهم شکسته است و مقبرهٔ سید عبدالجبار جد سادات گورک است. ششصد و شصت سال می‌شود که فوت شده است. دور بقاع مزبوره سنگ قبر بعین سنگ قبر قبور قدیمهٔ ریشهر دیده می‌شود.

بنه ساعت ده و چهل و پنج دقیقه به علی چنگی رسیده. سادات گورک مشهور است که از اولاد بنی‌عباس هستند که مستحق خمس نمی‌شوند.

در اوائل مسیله آقاحیدرپسر آقا مصطفی که ضابط چفادك است با ده نفر تفنگچی دیده شدند که باستقبال جناب دریابیگی می‌رفتند. در اواخر مسیله آقاخورشید پسر آقا مصطفی با ده نفر تفنگچی دیده شدند که باستقبال می‌رفتند. چارده شتر دیده شدند که از چفادك و بیست و دو شتر از اهرم برای اردو می‌رود.

از تنگ محمد جعفر آثار سد قدیمه بعرض پانزده ذرع شاه از گچ و ساروج دیده می‌شود که تا سربست که انتهاء مسیله است کشیده شده است. برای عبور مسافر در ابتداء آن در تنگ آثار دروازهٔ آن سد دیده می‌شودکه برای راهداری بوده است. امتداد آن از مغرب به مشرق است. بفاصلهٔ هر صد ذرع دو دهنه برای آن سد ساخته‌اند برای عبور آب مسیله.

چون به سربست رسیدم سواد نخلستان مستطیل دیده شد که از جنوب به شمال کشیده می‌شود. ابتداء نخیل مزبور از جنوب (جای دو کلمه سفید) بعد په‌کشی۱ (با ضم کاف) بعد چاه تلخ بعد گرگور بعد تنگستان بعد گورک تنگستانیها بعد گورک سادات. اینها همه متعلق به تنگستان است. بعد به علی چنگی بعد به چفادك متعلق است.

در خانهٔ زایر احمد پسر علی‌کرم که از (یك کلمه سفید) و ارباب علی‌چنگی است فرود آمدم. خودش بوشهر است. پسرش رئیس‌علی که در ادارهٔ جلیله فراش است‌برای ورود بنده حاضر شده. همشیرهٔ مشارالیه در خانهٔ شیخ حسین پسر شیخ ناصرخان‌است.

چارشنبه ۲ شوال ۱۵ دکامبر ــ شب‌ساعت ۵ شام صرف‌شده ساعت شش‌استراحت کرده صبح آواز توپ بوشهر شنیده شد. ساعت یك از روز بیدار شدم. امشب احدی از واهمه تنگستانیها خواب نرفت. علی غلام خوب کشیك زده شب و صبح آقا سیدمحمد علی و آقا سید محمدزمان و آقا سید محمد پسر آقا سید محمد امین و زایر حیدر پسر محمدعلی و زار محمدعلی و میرحسین و حسین‌زایر حیدر و میرشکار غلام و درویش حاج محمد حاجی و غلام کرم و غیره از سکنهٔ آنجا نزد بنده آمدند.

زایر غلامعلی که از معمرین آنجاست و درسنه ۱۲۴۷ سال طاعون عام بیست [سال] داشته هنوز قوه‌اش برقرار است. خواستم برای بعضی اطلاعات. برادری دارد که از او هم بزرگتر است و قوه‌اش تحلیل رفته لیکن دندان هردو هنوز سلامت است. میرزا محمد عالی را فرستادم کتاب مقبرهٔ سیدعبدالجبار بخواند. آنچه خوانده شده بود آیات قرآن مجید است و اسم صانع‌آن که نوشته عمل عیسی محمدالموسوی. رئیس عباس

۱ــ په با فتح اول بمعنی گوسفند و بز و په‌کشی با ضم کاف بمعنی گوسفند یا بزکشی یا گوسفندکشان است.

پسر غلامحسین محمد که از کم و کیف حال تنگستان از [یك‌کلمه‌ناخوانا] خوبی مسبوق است و برحسب مراسلهٔ شیخ‌ناصرخان ملازمت ما اختیار کرده از اهل باغك‌تنگستان و ساکن عالی چنگی است. اسامی ملتزمین بنده که از بوشهر حرکت [نموده‌اند]: ملا علی‌بن ملاخلیل تنگستانی غلام جنرال قونسولگری. عبدالله خورشید پیش‌خدمت‌موقتی شیخ احمدخان پسر شیخ ناصرخان. یك نفر نوکر زار احمد زایر حسین. میرزا محمد علی پسر میرزا حسین اهرمی برای دلالت. یك نوکر. ابراهیم مکاری. عبدالحسین ریشهری۲. میر محمد پسر میرحسین دلاك مواظب خدمات بود.

مالیات تل سیاه که از حکومت بنادرباجارهٔ آقا مصطفی پسر آقا بهداد از طایفهٔ بیات داده شده است هشتصد تومان است و آن عیان است از تل کوه سیاه که مسکن ضابط است و عالی چنگی و چفادك و گورك سادات و کورك تنگستانیها و بنی‌گز (بنهٔ گز) که سه قریه اخیر با تنگستان خاك باداند.

اهرم۳

منزل امروز اهرم است. مسافت چار فرسخ است. ساعت شش از روز حرکت‌کرده چون از قریه خارج شدیم سواد نخیل چاه کوتاه و احمدی و حسینکی و سرتل۴ و چفادك از طرف شمال بمسافت دو فرسخ و دو فرسخ و نیم دیده می‌شود.

ساعت‌شش و ربع به باغ الوان که عبارت از دوازده اصله نخیل است رسیده تقریباً جنوب شرق آن بفاصلهٔ سیصد قدم زمینی است که در سنه ۱۲۷۰ که انگلیس‌ها محارباً به آنجا رسیده انتخاب کرده‌اند از برای‌حفر چاه آب. آن آب‌از همه‌جا شیرین‌تر و سبکتر است. بعمق نیم بغل تا یك بغل. چون حفر کنند به آب رسنه و مشهور است به چاه فرنگی و بباغ الوان حدود علی‌چنگی انتهاء یابد و بنی‌گز (بنهٔ‌گز) ابتدا شود. ساعت هفت به قریهٔ بنی‌گز رسیده از علی‌چنگی تا به آنجا همه‌جا شارع جانبین تپه‌های رمل و ریگ است که در موقع مزارع هنداونه بوده‌اند. با نهایت اتفاق از سنه ۱۳۱۵ حکومت سعیدالسلطنه در بوشهر تدریجاً تا به هذه‌السنه هرساله بـه تفتین و تحریك حکومتهائی که در بنادر بوده‌اند بـرای جلب انتفاع خـود، خون پیوسته میانهٔ رؤساء واقع، و از یکدیگر متفرق و درصدد تباهی ملك و بناء (شاید ظلم جای یك کلمه سفید است) شده‌اند.

ساعت هشت و ربع به باغ عالی شمس‌الدینی رسیده که انتهاء حدود باغك است چون محاذی۵ آن باغ رسند از طرف مشرق ده کاکلی و از طرف مغرب ده قبا گلکی که

۲ـ شهر با کسر سوم و چهارم آبادی قدیمه در حومهٔ بوشهر است.

۳ـ با فتح اول و سکون دوم و فتح سوم و سکون چهارم.

۴ـ با فتح سوم.

۵ـ در کتاب حاضر بچند جای کلمهٔ محاذی بکار برده شده در این صفحه و این سطر کلمهٔ ناخوانائی است که بحدس و گمان محاذی بجای آن گذاشتم. شاید در معنی و مقصود بجای مجاور یا موازی بکار برده شده است چنانکه در لهجه‌های جنوبی بکار برده می‌شود.

از دهات تنگستان است نزدیك بجاده پیدا می‌شوند چون از باغ عالی شمس‌دینی خارج شوند از مشرق راه رودخانهٔ اهرم و تپه‌هائی‌که کنار رود از گتك۶ و گز۷ و غیره (جای یك کلمه سفید) دیده می‌شود. پانزده دقیقه آنجا اتراق شد. اسامی باغاتی که در کنار و مغرب شارع از بنهٔ گز تا انتهاء باغك [ابتدا باغ حاج منصیر انتهاء باغ منگلی ده باغ].۸

تعداد بروجی که از طرفین جاده باقرب و بعداز ابتداء خاك باغك دیده شد با اسم باغ و صاحب آن آنچه دیده می‌شود۹.

بنهٔ گز و باغك

تقریباً دویست خانه و پانصد نفر جمعیت و سیصد نفر یراق‌گیر و پنجاه قبضه مارتین‌و چارهزار اصله نخیل و یك (دو کلمه محو شده) می‌شود، سیصد و هفتاد تومان جناب دریابیگی به رئیس علی مزبور اجاره داده‌اند. ساعت و هفت و بیست دقیقه از بنی‌گز (بنهٔ‌گز) حرکت کرده ساعت هفت و نیم به باغ حاج منصیر که انتهاء بنهٔ گز است و به باغ محمیدی که ابتداء باغك است رسیده‌یم. ساعت هفت و ده دقیقه بقریهٔ باغك رسیدیم. حال غیر مسکون شده. بروج بیوت آن رو بانهدام است فقط سید مصطفی اهل دشتی که گاهی مسموع‌الکلمهٔ تنگستانیها است در آن مقیم‌است.

رؤساء تنگستان

رؤساء تنگستان در باغك مقیم‌اند. آنچه طرف مشرق است علامت الف و آنچه طرف مغرب است علامت ب دارد مرتباً یکی بعد یکی نوشته می‌شود۱۰.

از رئیس حاج فرهاد در باغ زایر حمات. از رئیس احمدبن غلامرضا در باغ‌یرم. از ملاحسین بن زایر عبدالله در باغ مهك. از رئیس حاجی‌بن زایر عبدالله در باغ زار عبدالله. از زایر محمدبن غلامرضا در باغ زایر عبدالله. از رئیس قاسم در باغ زایر عبدالله. از مشهدی حسین‌بن حاج عالی در باغ‌حاج عالی. از رئیس غلامرضابن علی‌بن حاج احمد در باغ مل‌هب‌رب. از رئیس غلامرضا بن زار حاجی بن حاجی محمد در باغ جوئی. از رئیس علی‌بن زار غلامعلی در باغ سالم. از رئیس زار خضرخان‌بن حاج محمدعلی در باغ محمدعالی در قریهٔ شهری. از زار خضرخان مزبور در باغ رمچر. از محمد علی‌بن مشهدی علی مالو در باغ مشهدی‌علی مالو. از زار حسین‌بن زار حیدر در باغ کریم. از زار حیدربن زار علی در باغ عالی شمس‌الدینی. از حسین

۶ـ با کسر دوم.

۷ـ با کسر اول.

۸ـ در متن ذکر باغها نشده و تنها نام چند باغ آمده که برعایت اختصار از ذکر همهٔ آن اسامی صرفنظر شد.

۹ـ نام چهار خانه و برج که آبادی است آمده که برعایت اختصار فقط دوتای آنها نقل شد: (بنهٔ گزوباغك).

۱۰ـ نشانهٔ الف و ب در صورت سیاهه‌ای که در متن نوشته شده مذکور نیست.

بن زار عبدالحسین در باغ‌بنداشکسته.

اینها همه رؤساء فوق‌اند که بواسطهٔ تفریق و تعداد بروج اشکال محارب زیاد کرده‌اند.

(دو سه کلمه محو شده) و نیم حرکت کردیم. دیگر خط راه از کنار رودخانه می‌رود. همهٔ اراضی مغرب رودخانه مزارع تنگستانیها و یك شعیر زمین بدون زراعت دیده نمی‌شود.

حقیقتاً (تقریباً یك سطر ناخوانا و نامفهوم است). از بنهٔ گز تا موقعی که از رودخانه تاه خواهیم شد تقریباً دو فرسخ می‌شود. طولا و عرضاً. رو بمغرب تا بدو فرسخ اراضی را (یك کلمه ناخوانا و نامفهوم) و چنان آباد نموده که تا سالیان‌دراز حاصل آن معتبر است.

ساعت ده از رودخانه تاه شده و بسلامت وارد خاك اهرم شدیم. رودخانه سرحد بین اهرم و تنگستان است. ساعت ده و ربع به تپهٔ بسیار مرتفع رسیده‌یم که آثار ابنیهٔ قدیم [دارد].

پیوست سیزدهم

طریق عباسی به کرمان

از عباسی به باغو روند سه فرسنگ و راه صاف و دهی مختصر و مشروب آب رود. کاه و جو موجود است. ازباغو به قلعه قاضی روند وچار فرسنگ و راه صاف و دهی است معتبر و مشروب آب چاه و کاه و جو موجود است.

از قلعه قاضی به نیان روند و شش فرسنگ و راه صاف و دهی است مختصر و مشروب آب چشمه و کاه و جو موجود است. از نیان به پشت‌بندشمیل قافله رود و راه سنگلاخ است و مشروب آب چشمه و چند خانهٔ رعیتی آنجا دیده شود. دو فرسنگ مسافت است.

از آنجا بدهنهٔ تنگ زندان روند ودو فرسنگ و راه سنگلاخ و مشروب آب‌چشمه و چند خانهٔ رعیتی آنجا است. از دهنهٔ تنگ به شکرو آیند که در نصفهٔ تنگ واقع و چار فرسنگ و در آنجا فقط یك چشمه آب است. از آنجا به آب کهور آیند و شش فرسنگ است و چار فرسنگ آن بقیهٔ تنگ زندان است. چون امتداد تنگ هشت فرسنگ شود و در امتداد تنگ سه چشمه آب دیده می‌شود و تنگ مزبور خاك عباسی را از فارس جدا کند. چون تنگ بانجام رسید بگردنه‌ای رسیده که آنرا سیخ‌زندان گویند و یك فرسخ فرازو نشیب گردنه است. یك فرسنگ پس از گردنه بمنزل‌رسیده در آب کهور هم فقط یك چشمه است و آنجا را تخت نادر هم گویند و در اینجا راه دو رشته شود. یك رشته به قلعه احمدی و یك رشته به پوراحمدی رود.

از آب کهور به شفرو قافله رود و دو فرسنگ و راه سنگلاخ وررودخانه شور در عرض راه و در منزل نخلستان و چند خانه رعیتی و مشروب آب چشمه و چاه است.

از آنجا به پوراحمدی آیند و دو فرسنگ و راه صاف و قریه‌ای است معتبر و مشروب آب قنات است. از پور به کلیتو روند و سه فرسنگ و راه سنگلاخ و درمنزل نخلستان و باغ و مشروب آب چشمه و قنات است. از کلیتو به بیدو آیند. راه کوه و سنگلاخ و سه فرسنگ است. چند گردنه در عرض راه و اینجا دهی است معتبر و مشروب آب قنات و چشمه و آذوقه فراوان است.

از بیدو به دولت‌آباد رسند و پنج فرسنگ است و سه فرسنگ آن کوه است و سنگلاخ و در این نقطه دو کوه‌است‌معروف‌به سیاه و سفید و محل دزدان است و دولت‌آباد قصبه‌ای است معتبر صاحب قلعهٔ محکمی و نخلستان و باغ زیاد و میوه‌جات سردسیری و گرمسیری هردو موجود و مشروب آب قنات و از آنجا خاك کرمان شروع می‌شود. از آنجا چون گذرند دیگر نخلستان دیده نشود.

از دولت‌آباد به گلوانجیر روند و چار فرسنگ و راه صاف است. این نقطه هم جایگاه دزدان و آبادی نیست. مشروب آب قنات قادرآباد است.

از گلوانجیر به کهن۱ قاضی آیند و کهن قنات را گویند و مسافت سه فرسنگ است و راه صاف است و این منزل صاحب مراتع و باغات و مشروب آب قنات است.

از آنجا به ده سرد رفته و دو فرسنگ و راه صاف و چند ده در عرض راه دیده شود و ده سرد باغ و مزارع‌دارد و مشروب آب قنات است.

از آنجا به گدار مزار آیند و سه فرسنگ راه و سنگلاخ و گردنه. در وسط گردنه قریه مزار واقع. در آنجا بقعه و چند باغ و چشمه است.

از گدار مزار به ماه نویه رسیده سه فرسنگ است. چون از گدار مزار گذرند راه صاف شود. دراین منزل فقط یك چشمه است و گاهی آب آن خشك شود.

از ماه نویه به دشت آب رسند و سه فرسنگ و راه صاف. در اینجا قلعه‌چه و باغات معدود یك رشته قنات است. از دشت آب به رود خرا روند و سه فرسنگ است و راه صاف و دهی است معتبر. رودخانه از وسط ده گذرد و آب آن گواراست.

از آنجا که به کیرکان هر دو به کاف تازی است آیند. سه فرسنگ است و راه مشروب آب رود است و قافله دو روز اینجا اتراق کنند.

از آنجا که به کیرکان هردو بـه کافتازی است آیند. سه فرسنگ است و راه سنگلاخ و رودخانهٔ شیرینی در عرض راه است که بزحمت از آن گذرنه و این منزل دهی است مختصر و مشروب آب رودخانه است. از آنجا بـه گـدار کفنو روند. چهار فرسنگ و گردنه و سنگلاخ و نشیب و فراز گدار کفنو تقریباً دو فرسنگ شود. گدار را گردنه گویند. در بدایت و نهایت گردنه دو کاروانسرا بنا شده. قریب هرکدام هم چشمه‌ای است.

از گدار کفنو به قلعه عسکر آیند و سه فرسنگ و راه سنگلاخ و رودخانه است. و این منزل قریه‌ای است معتبر و مشروب آب رود است. کاروانسرا هم دارد.

۱ــ با فتح اول و سکون دوم و سوم.

از آنجا به کریم‌آباد روند دو فرسنگ و راه صاف و روضخانه است و اینجا دهی است مختصر.

از آنجا به کهت[۲] پیر آیند و سه فرسنگ است و دو فرسنگ آن سنگلاخ است. چون از گردنه زار (شاید چندی) گذشتند راه صاف شود. این منزل هم دهی است معتبر و مشروب آب قنات است. از نگار بـه کاروانسرای چاری رسند. شش فرسنگ است. چار فرسنگ آن سنگلاخ است. در وسط آن سنگلاخها محلی است معروف به چارطاق جایگاه دزدان است. چون از گـردنهٔ خـون گـذشتند راه صاف شود. اینجا فقط یك کاروانسرا است. فولاد نام زردشتی بنا کرده است.

از آنجا به کرمان روند و پنج فرسنگ است و بیشتر ریگزار و تپه‌های رملی است. چون دو ثلث راه آیند به قلیانچی رسند. در آنجا فقط قهوه‌خانه‌ای است.

خلاصه مسافت مزبور بیست و هشت منزل و نود و شش فرسنگ و قافله بیشتر ۱۵ روزه رود.

اقطاع و افشار کرمان*

دو طایفهٔ مزبور در خاك کرمان و در تحت امر یك ایلخانی باشند و ایلخانی از طایفهٔ افشار تعیین می‌شود طایفه اقطاع را تاجیك و افشار را ترك گویند. طایفه اقطاع دویست و چهل نفر سرباز بدولت دهد و برای خانهٔ هر سرباز خود رعایا علاوه بر حقوقی که دولت به سرباز دهد سالیانه صدوبیست من گندم و بیست و پنج قران وجه دهند.

طایفهٔ افشار تقریباً هزار سوار به‌دولت دهد. حقوق هر سوار از دولت سالیانه بیست و پنج تومان و صد و پنجاه من گندم است و علیق سوار بایه رعیت دهد. تقریباً علیق یك سوار هزار من کاه و سیصد من جو شود. سوار افشار بیش از طایفه اقطاع است. چار هزار نفر شوند. در اقطاع سرانهٔ انسان و در افشار سرانهٔ حیوان دریافت کنند.

مالیات بردسیرات کرمان تقریباً بیست و چهار هزار تومان است.

مالیات کویرات کرمان تقریباً سیزده هزار تومان شود.

پیوست چهاردهم

سفر به قشم و لارك

یکشنبه ۲۲ ذی‌حجه ــ امشب چارساعت و چیزی از شب گذشته آفتاب به برج‌حمل تحویل کرده. چار ساعت از روز گذشته میرزا نصرالله‌خان نایب‌الحکومهٔ عباسی از سیر و شکار هرموز مراجعت کرده. مسیو اوستیکو جنرال قونسول روس را در ضیافت خود

۲ـ کهت با فتح اول و سکون دوم و سوم.

* از همان مجموعه که یادداشت «طریق عباسی به‌کرمان» در آن ثبت است ولی در صفحهٔ دیگر.

داشتند. شب جناب مدحت‌الوزاره دیدن فرمودند. بامداد در کلاه فرنگی از نایب‌الحکومه تبریك کرده و نزد مسیو استاس مدیر گمرکات عباسی رفت. مجلس مدیر از حیث تزئینات و پذیرائی بهتر از حکومت مشاهده نمود. ناهار در منزل جناب اوسینکو صرف نمود. عصر روز عید را حکومت و مدیر و جنرال قونسول مزبور تبریك نزد بنده تشریف‌فرما شدند. آقا میرزا عبدالحسین تاجر یزدی هم آمدند. حکومت از جنرال قونسول و بنده دعوت کرده که شب را برای حرکت سیر و شکار قشم و لارك حاضر باشم قبول نمودیم. دوشنبه ۲۳ در موقع حرکت جناب نایب‌الحکومه عذر خود را خواسته بعد از آن تدارك حرکت و سفر. مسیو اوسینکو و بنده تصمیم سیر و شکار کرده و شبانه بقاره گبنگك۱ و جالبوت از حاج عبدالرسول گدامی گرفته مقارن نصف حرکت نموده چون بدواً خیال جزیرهٔ لارك داشته و هوا مساعد نیامد. زیاد در دریا تعطیل‌پیدا شده بود. بعد از مأیوسی از مساعدت هوا جانب قشم شراع کشیده بعد از ظهر وارد شیخ عبدالله کلانتر پذیرائی با محبت نموده. بعد از قدری استراحت مرکوب برای گردش خواسته تا آفتاب نشست.

در سیر و تفرج بودیم. قلعهٔ مخروبه از آثار پرتگالیها در خوه شهر قشم هست ملاحظه شد. عصر آقا محمد صالح مدیر گمرك دیدن نموده اسامی ده و قراء قشم را خواستم فرستادند.

سه‌شنبه ۲۴ــ بعد از صرف شام و موادعه با شیخ عبدالله حرکت کرده‌که‌همینکه هوا مساعد شود طرف لارك بادبان کشند. شب را در بقاره خفتیم تا مقداری از روز گذشته بانتظار هوا گذرانیده هوا نیامد و بقاره را به جالبوت تبدیل نموده با قوهٔ پاروکشان در ظرف سه ساعت خود را به لارك رسانیده بعد از کمی استراحت طرف جلگه‌ای که مرتع آهوان سیاه چشم است شده مرکب خواسته نداشتنه پیاده به تجسس و دنبال و فقط یك آهو شکار کرده آنرا عبدالرضا غلام‌باشی زد. چهار ساعت سیر در جلگه امتداد پیدا کرده. جزیرهٔ لارك جلگه است محاط جبال خاك رنگ جلگه و دشت و کوه سبز و خرم یك نمونه‌گیاه خاردار در آن نقطه هست که در صیف و شتا سبز است و [محل] تغذیه آهوان آن دشت است و کتو گویند و کش‌کتو۲ هم نامند.

قلعه از ابنیهٔ پرتقالیها مربعة‌الاضلاع است. از قلعهٔ قشم آبادتر است. دو گروه اینجا ساکن هستند. عربها که از کمزار و خصب بدانجا مهاجرت کرده و عجمها که‌از بر فارس بدانجا آینه و روند. تقریباً پنجاه خانهٔ گلین می‌شود که در حول قلعه بنا کرده‌اند. گلهٔ آنها در آنجا در آن مراتع سر دادند بتعداد هزار می‌شود. با وجود آن‌همه اراضی‌که‌حاصلخیزانه و دنبال‌زراعت‌نیستند. مایحتاج‌خودرا ازقشم و هرموز [آورند].

غالب سکنه به ماهی و صیدش مشغول هستند. حاجی عبدالرسول گدامی سی هزار ماهی سنگ‌سر نمکزده در صدی‌چار قران با آنها قنطراط کرده است. همهٔ مواشی

۱ــ گبنگ با فتح اول و ضم دوم و سکون سوم و چهارم نوعی زورق کوچك.
۲ــ کش‌کتو با فتح اول و کسر دوم و فتح سوم و فتح چهارم.

آنها بز است و محل فروش آن قشم است. جبال آن معادن زیاد دارد. سنگ ریگ که در هرموز فراوان است در آن نقطه مشاهده شد کلک و نمك هم در آن جزیره هست جزو قشم محسوب می‌شود که حال سپرده معین‌التجار و تیول خازن‌الدوله است. مال‌الاجارهٔ قشم و توابع سه هزار و پانصد تومان است و سابق هزار و دویست تومان بوده است.

ماهی‌هائی که در قشم و لارك صید می‌کنند از این قرار است؟

خرگوش هم در جلگهٔ لارك دیـده مـی‌شود. سیاه و سفید است. عبدالله غازی کدخدا است.

چارشنبه ۲۵ ــ شب ساعت سه بادبان کشیده بعد از طول یازده ساعت وارد عباسی شده به خیریت سیر و سیاحت قشم و لارك انجام گرفت. امروز خستگی راه داشت کسی را نپذیرفت.

پنجشنبه ۲۶ ــ ناهار منزل مسیو اسینکو صرف شد. شب از جناب امین‌التجار دیدن کردم.

پیوست پانزدهم

مسافرت حسینقلی با قافلهٔ افغان

حسینقلی جهرمی را مأمور کردم با قافلهٔ افغان برود. در ۱۷ ذی‌حجه [یك دو کلمه محو شده] و در ۱۲ رمضان مـراجعت نموده. خـلاصهٔ مسافرت مشارالیه [را می‌نگارد].

مسافرت از عباسی به هرات

۱۷ ذی‌حجه از عباسی به سرریگ عباسی که محل خیمهٔ افغانها است مـی‌رود. حیدرخان افغان هنوز بار نکرده. چند خیمهٔ افغان هنوز برجا است. حیدرخان خود به بمبئی رفته بود مال‌التجاره ابتیاع کرده. با افغانهائی که امشب حـرکت می‌نمایند حرکت کرده. قریب [یك کلمه محو شده] خانهٔ محمد عظیم خان و برادرش در گردش بوده. خان محمد [دو کلمه محو شده] پرسید اینجا چه مـی‌کنید. گفتند کـار داریم. محمد عظیم خان در عباسی بتوسط امین‌التجار متأهل شده. قافله در دهنو منزل کرده [هفتصد یا هشتصد] شتر بودند. چهل افغان همراه بیشتر نبود. بقیه عباسی مانده‌اند. از دنبال خواهند رسید.

۳ـ سدیدالسلطنه فهرست این ماهیان را در کتاب بندرعباس و خلیج‌فارس بدست داده و چاپ شده است. چون سیاههٔ مذکور در این مقالت خوب خوانده نمی‌شود. برای اطلاع ازماهیان به کتاب بندرعباس و خلیج‌فارس رجوع فرمائید.

۱۸ ذی‌حجه ـ از دهنو حرکت کرده به جلابی۱ رفتند. ده افغان امشب از عباسی آمدند. جلابی هفتصد خانهٔ چوبین می‌شود. یك نفر کشته آنجا دیده شده. اهل جلابی نمی‌دانستند کیست و چگونه کشته شده. ولی افغانها کشته‌اند.

۱۹ ذی‌حجه ـ از جلابی حرکت کرده به گوربند رفتند. از عباسی تا اینجا در عرض راه آبادی زیاد است: باغو، چاه فعله، حسین‌آباد، زیارت، حسن لنگی۲. در گوربند آنچه آرد گندم و آرد جو لازم داشتند ابتیاع کردند. آرد جو به شتر میدهند. روز ۱۹ و ۲۰ اینجا اطراق کردند.

شب ۲۱ از گوربند حرکت کرده به دهنهٔ تنگ رفتند. افغانها [چند کلمه محو شده] خودشان به میناب رفتند لوازم خود ابتیاع و مراجعت نمودند.

شب ۲۲ از دهنهٔ تنگ حرکت کرده به برنیتن۳ رفتند. از راهی که [محو شده] به میناب عبور می‌نماید نرفتند راه بالا را گرفتند. راه وسط تنگ واقع است. هفت مرتبه از آب رودخانه گذشته [جای کلماتی سفید است] برنیتن آباد است. پانصدخانهٔ چوبین می‌شود. نخل و حنا و مزارع موجود است.

شب ۲۳ ـ از برنتین حرکت کرده به جفین رفتند. اینجا هم آباد است و قلعه دارد. روز ۲۳ و ۲۴ اینجا اطراق کرده. افغانهائی که از عباسی از دنبال حرکت کرده‌اند در اینجا وصل بقافله شدند. کلیهٔ ۸۲ نفر شدند. یك دسته قافله بریاست نیك محمدخان است. نیك‌محمدخان هم بتوسط امین‌التجار در عباسی متأهل شده. خدا نظر خان برادر خان [محو شده] مزبور. و فیض محمد و ملا نیك محمد که ملاهای افغانها هستند. و با فیض برادر است و آل محمدخان و نیاز محمدخان و آقاجان خان و یار محمدخان اتباع و دستهٔ نیك محمدخان‌انه.

دستهٔ دیگر حبیب‌الله خان و کشمیر خان و آقاجان خان و محمد عظیم خان‌هستند. در این منزل افغانها دور هم نشسته مشغول خنده و شیپور و آوازه شده. کشمیرخان شیپور می‌زد و نیك‌محمدخا آوازه‌خان بود. افغانها هرکدام یك روز اطراق [حدود یك سطر محو شده]. شیپور دارند که از بمبئی ابتیاع کرده‌اند.

بدوخان یك قبضه تفنگ از کدخدای چفین۴ در شصت و چار تومان ابتیاع کرده.

۲۵ ذی‌حجه ـ از جفین حرکت کرده به منوجان رفتند. روز ۲۵ اینجا اطراق کردند. آنچه روغن لازم داشتند اینجا ابتیاع کردند. قریهٔ بزرگ اینجا هست. گله زیاد دارند.

۲۷ ذی‌حجه ـ از منوجان حرکت کرده به تلات‌گنج رفتند. آبادی اینجا زیاداست. افغانها شب حرکت کرده طلوع آفتاب بار می‌ریختند. در شب بیش از چار فرسنگ نمی‌روند. منازل مزبور تماماً چار فرسنگ چار فرسنگ بوده. روز را غالب در خواب

۱ـ با فتح اول و تشدید دوم.
۲ـ لنگی با فتح اول.
۳ـ برنیتن با تقدیم یاء بر تاء.
۴ـ چفین و جفین هر دو در متن مذکور است. هر دو با فتح اول است.

بودند.

بدین خان چهل شتر خالصهٔ خود دارد و بار خراسان گرفته. دویست شتر هم دستهٔ بدین خان دارند که به مشهد می‌روند. بدوخان چهل شتر خالصهٔ خود دارد و دویست شتر دستهٔ بدوخان دارند. تماماً به هرات می‌روند. دویست شتر دستهٔ محمد گل‌خان دارند که تماماً به هرات می‌روند و بار خالصهٔ خودشان است. دویست شتر دستهٔ نیك محمدخان دارند که بیست شتر آن خالصهٔ نیك محمدخان است و این دسته به سیستان می‌روند. صد شتر مال افاغنهٔ سیستان است به سیستان می‌رود. شصت شتر مال حسین محمد است که به سیستان می‌رود. دونفر از سیستانی‌ها چار قبضه تفنگ داشتند. اسم آنها یاور محمد سعیدخان و آقاجان‌خان بود. در این منزل دو قبضه تفنگ آقاجان خان به فیض محمدخان و کشمیرخان فروخت، هر قبضه در سی و چهار تومان و آن‌چار قبضه را در خود عباسی ابتیاع کرده‌اند. ۸۲ نفر افغان غیر از آنها که ساربان بودند هرکدام یك قبضه تفنگ داشتند. بیست نشانه‌می‌زدند و تیر هیچ‌یك بنشانه نمی‌گرفت. اخضرخان کلان افاغنه است که به‌هرات می‌روند. ظریف خان و حکیم خان هم از دستهٔ هراتی‌ها هستند. صحبت می‌داشتند افغانها که حکیم‌خان برای ابتیاع تفنگ به‌مسقط رفته بوده. محمدخان افغان صد قبضه تفنگ به بنپور (بمپور) برده بوه و حکومت‌بنپور ضبط کرده. حسن‌خان رئیس دستهٔ دیگر که به مشهد می‌رونه دویست شتر دارند. در اینجا بقافله وصل شده. بیست و چار صندوق مرجان از امین‌التجار برای مشهد‌حسن خان حمل کرده. حسن خان یك قبضه تفنگ از سلطان احمد کدخدای قلات گنج ابتیاع کرده در سی و چار تومان. در اینجا میانهٔ فیض محمد که به مشهد می‌رود و ملا نیك محمد که به هرات می‌رود نزاع شده کشمیرخان و غنی‌خان و حسن‌خان نگذاشتند که مضاربه کنند. بعد عموم هراتی‌ها متعصب خواستند با مشهدی‌ها جنگ کنند. نیك محمدخان و غنی‌خان و بدین‌خان و احمد سلطان کدخدا نگذاشتند. احمد سلطان چار قبضه تفنگ به غنی‌خان فروخت. دو قبضه در چهل‌وچار تومان. دو قبضه در هفتاد و دو تومان. با هر قبضه صد فشنگ بود.

شب ۲۸ ـ از قلات گنج حرکت کرده به کهن نورك رفتند.

۲۹ ذی‌حجه ـ از کهن نورك حرکت کرده به سنگ‌سیاه رفتند اینجا هم آبادانی است. رسول‌خان با دستهٔ خود که صد شتر و بار [دو کلمه محو شده] و کامران خان و وزیر خان بودند بقافله وصل شده و رسول‌خان یا خواب‌بودند یا مشغول شیپور بودند و آوازه. آنها همینکه بار می‌ریختند دیگر ملتفت بار نبودند تا موقع حرکت. همینکه بار می‌ریختند می‌خوابیدند تا عصر که برای نان پختن بیدار می‌شدند.

۳۰ ذی‌حجه ـ شب از سنگ سیاه حرکت کرده به لب رودخانهٔ هلیل‌آمده‌نه. چار روز اطراق کرده تا آب رود نقصان بیابد [اطراق] کنند. چونکه طغیان کرده بود. آب رودخانه شیرین است.

شنبه ٤ محرم ـ شب از لب رود حرکت کرده. از رود گذشته. آنطرف رود منزل کرده. اینجا به چار روز اطراق نموده. محمد [یك کلمه محو شده] خان از آبادانی که

اینجا بود چار قبضه تفنگ در صد تومان ابتیاع کرد.

شنبه ۸ محرم ــ شب از لب‌رود حرکت کرده به ریگ جمولی رفتند. آنجا دو روز اطراق کرده. چون مقصودشان فربهی شترانشان است.

۱۰ محرم ــ از ریگ جمولی حرکت کرده به مسیح‌آباد رفتند اینجا آقاجان‌خان و فتحعلی‌خان و مرادخان و یوسف خان و پاپوخان روانهٔ بنپور شدند. که تنخواه خود فروش کرده بعد بقافله وصل شده بروند. ده بار قند، ده بار قماش، دو بار چاهی، چار قبضه تفنگ با خود بردند شب موقع حرکت باز میانهٔ هراتی‌ها و مشهدی‌ها منازعه شد. خان اصلاح کرد. افغانها می‌گفتند در خود عباسی امسال تفنگ[دو کلمه ناخوانا] نبوده. نیک‌محمدخان رئیس سیستانی‌ها است. بدین خان رئیس قافلهٔ مشهدی‌ها است با سعیدخان و بدوخان و حسن‌خان رئیس هراتی‌ها. فقط شصت نفر از افغانها به‌هرات می‌روند.

چارشنبه ۱۱ محرم ــ از مسیح‌آباد حرکت کرده به موردان رفتند.

پنجشنبه ۱۲ محرم ــ از موردان حرکت کرده به میل فرهاد رفتند.

جمعه ۱۳ محرم ــ از میل فرهاد حرکت کرده بدهنهٔ عباسعلی رفتند.

شنبه ۱۴ محرم ــ از دهنهٔ عباسعلی حرکت کرده به (جای دو کلمه سفید) رفتند.

یکشنبه ۱۵ محرم ــ از (جای دو کلمه سفید) حرکت کرده به سنگ‌آباد رفتند. مشهدی حاجی کدخدای سنگ‌آباد همراهی زیاد با افغانها دارد. لوازمشان را از آرد گندم و روغن قبل از وقت حاضر کرده که بورود عباسی تسلیم می‌نماید. پول هم اگر بخواهند می‌دهد. در این منزل تعداد شتر و بار افاغنه خوب معلوم می‌شود چون هنوز متفرق نشده‌اند و تنخواه خالصه خود هم نفروخته‌اند. سنگ‌آباد ملك اسعدالدوله‌است.

دوشنبه ۱۶ محرم ــ از سنگ‌آباد حرکت کرده به ریگان رفتند. دو روز اطراق کردیم. گندم به آسیا دادند. ریگان خاك نرماشیر است.

چارشنبه ۱۸ محرم ــ شب از ریگان حرکت کرده به علی‌آباد رفتند. آرد گندم و آرد جو ابتیاع کردند.

پنجشنبه ۱۹ محرم ــ شب از علی‌آباد حرکت کرده به چاه دغل رفتند. از این‌راه کسی تردد نمی‌نماید غیر از قافلهٔ افغان حسن خان (محو شده) بیست و پنج قبضه تفنگ برده بود بنپور (بمپور) فروخته بود. حاکم بنپور مسبوق تفنگها را از مشتری گرفت قیمت تفنگها از حسن‌خان دریافت کرد.

جمعه ۲۰ محرم ــ شب از چاه دغل‌حرکت‌کرده به رودشور رفتند. از آنجا موسوم به زمین‌فره است اینجا بیراهه است. کسی تردد نمی‌نماید چونکه لوط است.

شنبه ۲۱ ــ شب حرکت نکرده صبح حرکت نمودند. تمام روز شنبه و شب‌یکشنبه راه رفتند. صبح یکشنبه به مزارا رسیده دو روز اتراق کردند. همهٔ منازل چار فرسنگ بود. این منزل دوازده فرسنگ بود. در عرض راه چار شتر از هراتی‌ها مفقود شده چار نفر مراجعت کرده که پیدا کنند. بدین خان صبر نکرده که شتر آنها پیدا شده با آنها حرکت کند. هراتی‌ها تغیر کردند که چرا صبر نمی‌کنید. بدین خان گفت من

مشهد می‌روم و بار مشهد دارم. تفنگ هم ندارم کـه ببرنه بـه هرات و بفروشند. تفنگی که روی دوش دارم پنجیك دارد و ضبط نمی‌شود و بدین خان صبح سه‌شنبه ۲۴ حرکت کرده جلو افتاد.

سه‌شنبه ۲۴ ـ بدین خان صبح حرکت کرده به لوط رفت. چهار فرسنگ است. آب و آبادی نیست.

چارشنبه ۲۵ محرم ـ قافله بدین‌خان رسیده صبح حرکت به گرك رفتنه. در گرك قرار گذاشتند موقع حرکت قرعه افکنند. اسم هر دسته که بیرون آمه از جلو حرکت کند. اینجا راه دو شاخه می‌شود. یك شاخه به هرات و مشهد و یك شاخه به سیستان می‌رود. این منزل آب دارد. برای سه روز آب برداشتند. تا ۱۲ فرسنگ آب نیست.

پنجشنبه ۲۶ محرم ـ سیستانی‌ها از قافله جدا شدند. صبح قافله حرکت کرده بود. شب و روز راه رفتند. روز شنبه ۲۸ محرم به ترش‌آب رسنه که آب دارد. در این منزل قافله باهم حرکت نمی‌نماید. بدواً عبدالغنی‌خان و آل‌محمدخان و ملا نیك‌محمه و امین خان و خدا نظرخان بعد یارمحمدخان و گل‌محمدخان و محمد شریف‌خـان و تاج محمدخان و بدین خان و آقال محمدخان و کشمیرخان و زارمحمدخان حرکت کـرد. غنی‌خان و ابوخان که دویست شتر خالصهٔ خود دارند جمعه ۲۷ حرکت می‌نمایند. در این منزل چارسوار آمده پرسیدند سگ فرنگی شما ندیده‌ایه گفتنه نه سگهای خود را نشان دادند گفتند مال ما نیست و رفتند.

محمد گل‌خان صد شتر در دستهٔ خود دارد. غنی‌خان دویست شتر در دستهٔ خـود دارد. آقاجان‌خان بیست شتر خالصهٔ خود ظـریف خان بیست شتر خالصهٔ خود دارد. بارشان کلیه خالصهٔ خودشان است کـه به هرات می‌برنه بیشتر بـه قماش است مثل چلواری و متقال و ناشور و زنجبیل و فلفل و زردچوبه و دارچینی که به هرات‌می‌برند. (یك کلمه محو شده) شتر هم خالصهٔ غلام‌خان است که در عباسی مانده به گل محمدخان سپرده که به هرات ببرد. بار آن هم خالصهٔ غلام خان است. قند و شکر و قماش چون چلواری و ناشور است. غلام‌خان مالك دویست شتر است.

شنبه ۳۰ محرم ـ شب از ترش آب حرکت کرده به چاه رفتنه. پنج فرسنگ‌مسافت است. آب دارد.

۱ صفر ـ شب از چاه حرکت کرده به غل‌ریگ میروند. پنج فرسنگ است.

۲ صفر ـ شب از غل‌ریگ (شاید تل ریگ) حرکت کرده بـه پدی رفتند چار فرسنگ است.

۳ صفر ـ شب از پدی حرکت کرده به کتنگ۵ رفتند. چار فرسنگ است.

۴ صفر ـ شب از کتنگ حرکت کرده به سار می‌روند.

۵ صفر ـ شب از سار حرکت کرده به جکر می‌روند.

۶ صفر ـ شب از جکر حرکت کرده به مردارکوه رفتند.

۵ـ کتنگ با فتح اول و سکون دوم و کسر سوم.

۷ صفر ـ شب از مردارکوه حرکت کرده به پونی[۶] رفتند.
۸ صفر ـ شب از پونی حرکت کرده به لوط رفتند.
۹ صفر ـ شب از لوط حرکت کرده به لوط گل‌محمد رفتند.
۱۰ صفر ـ شب از لوط گل‌محمد حرکت کرده به غت[۷]ریگ رفتند.
جمعه ۱۱ صفر ـ شب از غت‌ریگ حرکت کرده به لوط رفتند.
۱۲ صفر ـ شب از لوط حرکت‌کرده به حوض رفتند. مسافت شش فرسنگ‌است.
۱۳ صفر ـ شب از حوض حرکت کرده به نای رفتند. نای قصبه‌ای است آباد. قلعه‌ای دارد بزرگ. افغانها مشغول فروش تنخواه خود شده. قنه یك کله پنجهزار زرده چوبه یك من قاین شش هزار فروخته. یك من عباسی سه من قاین می‌شود. ده روز آنجا اطراق کردند. هر روز پنجاه تومان صدتومان فروش می‌کردند. از اطراف برای خرید می‌آمدند. افاغنه اموال خالصهٔ خود می‌فروختند. چون کرایه نداده‌اند منفعت‌زیاد می‌برند. یك تومان دو تومان منفعت بوده. بیشتر سوداگر و پیله‌ورها می‌خرند.
چارشنبه ۲۳ صفر ـ شب از نای حرکت کرده به لوط چاه رفتند. آب جاری دارد.
پنجشنبه ۲۴ صفر ـ شب از لوط چاه حرکت کرده باز به لوط چاه رفتند. چاه آب دارد.
جمعه ۲۵ صفر ـ شب از لوط چاه حرکت کرده به عیدگاه رفتند.
شنبه ۲۶ صفر ـ شب از عیدگاه حرکت کرده به سرآسیاب رفتند. آسیاب اینجا هست.
یکشنبه ۲۷ صفر ـ شب از سرآسیاب حرکت کرده به نك آسیاب رفتند.
دوشنبه ۲۸ صفر ـ شب از نك آسیاب (شاید تك‌آسیاب) حرکت کرده به کف‌دز[۸] رفتند. اینجا زیاد آباد است و قلعه‌ای بزرگ دارد.
سه‌شنبه ۲۹ صفر ـ شب از گورك حرکت کرده به پیرنك[۹] رفتند چار فرسنگ است. اینجا هم سوداگر و پیله‌ورها در سربیشه آمده هریك نفر پنجاه تومان و صد تومان تنخواه از افغانها خریدند. سربیشه قصبه‌ای است.
چهارشنبه ۳۰ صفر ـ شب از پرنك حرکت کرده به حوض رفتند.
پنجشنبه ۱ ربیع‌الاول ـ شب از حوض حرکت کرده به جلگهٔ طبس رفتند. حیدرخان با دستهٔ خود که در عباسی مانده بود اینجا بقافله وصل شده. حیدرخان بیست‌شتر خالصهٔ خود، حاج کندرخان و غنی‌خان پسرش هم ده شتر خالصهٔ خود دارند. تنخواه محموله هم خالصهٔ خودشان است. دستهٔ حیدرخان صد شتر بودند. نبی خان و نظیرخان (در متن قدیرخان) و محمدیوسف‌خان و پایه‌خان و محمدعظیم‌خان ازدستهٔ حیدرخان‌اند. نبی‌خان هر بیست شتر خالصهٔ خود دارد. محمولهٔ همهٔ اینها خالصهٔ خودشان است.

۶ـ پونی، پوتی هم می‌توان خواند.
۷ـ غت با ضم اول.
۸ـ ظاهراً کف‌دز یا کفهٔدز یا کت‌دز.
۹ـ در متن با کسراول و سکون دوم و کسر سوم و سکون چهارم.

غفارخان هم با دستهٔ خود بقافله وصل شده. شیردل‌خان و زمان‌خان و جمال‌خان و جلال خان و محمدخان جزو دستهٔ او بودند. غفارخان و برادرش پنجـاه شتر خالصهٔ خـود دارند. بار مشهد داشتند برای حاج عبدالحسین تاجر، ۲۰ بار قماش، ۲۰ بار فلفل، ۱۰ بار چلب برای تریاك. محمدخان هم با دستهٔ خود بقافله وصل شده. جمعه‌خان و گل محمدخان و نوازخان و شاه‌نوازخان جزو دستهٔ او بودند. محمولهٔ آنها قند و کاسهٔ چلب و زردچوبه و فلفل بود. دستهٔ حکیم‌خان هم اینجا وصل بقافله شدند. رضاخان و دراس خان (شاید زراس خان با تشدید د رهر دو کلمه) و احمدخان و دین محمدخان و جان محمدخان جزو دستهٔ او بودند. این دسته خواست هل بفروشد. حساب خرید تنخواه خود را داده حسینعلی خوانده از هل و میخك و دارچینی و کاسهٔ لعابی و پیالهٔ چای‌ـ خوری و فلفل دوهزار روپیه در بمبئی و پانصد روپیه قند در عباسی ابتیاع کرده‌است. افاغنه معادل پانصد تومان تنخواه بمدت چهارماه به پیله‌وران فروختند. نیك‌محمدخان که بار سیستان داشته در گمرك جدا شده به سیستان رفت. در منزل نای باز بقافله وصل شد.

جمعه ۲ ربیع‌الاول ـ شب حرکت کرده از جلگهٔ طبس، و به طبس رفتند. ده روز اینجا اتراق کرده مشغول معامله شدند. این منازل هم همه چارفرسنگ است. نیك‌محمد خان اینجا یك صندوق قند فروخته برای مطالبهٔ قیمت آن می‌رود. بعه به خانهٔ کریم‌داد افغان مقیم طبس می‌رود. میرزا ابراهیم نوکر حکومت او را به تهمت اینکه خانهٔ‌فاحشه رفته گرفت. یك شبانه‌روز محبوس داشته شصت تومان جـریمه نموده مرخص کـرد. افغانها با کثرت‌جمعیت دست از پا خطانکردند. حیدرخان یك‌خیمه‌بقیه ده خیمه دارند.

دوشنبه ۱۲ ربیع‌الاول ـ شب از طبس حرکت کرده به آواز رفتند. اینجا ادارهٔ گمرکات و تذکره‌خانهٔ ایران است باری که از هرات وارد می‌شود اینجا عشر می‌دهند و اسم تذکره‌چی محمدکریم است. از ایرانی‌ها سه تومان. از افغان پانزده هزار دریافت می‌نمایند. مدت تذکرهٔ افغان چارماه است که سالیانه (دو سه کلمه ناخوانا) باید بگیرند و چار تومان و پنجهزار شود. گمرك‌خانه با بلجیك است. افغانی که نمی‌خواهد تذکره بگیرد طرف کوه فرار می‌نماید.

سه‌شنبه ۱۳ ربیع‌الاول ـ شب از آواز حرکت کرده به لوط کل‌ورده رفتند.

۱۴ ربیع‌الاول ـ شب از لوط کل‌ورده حرکت کرده به لوط ترش‌آب رفتند.

۱۵ ربیع‌الاول ـ شب از ترش‌آب حرکت کرده به کلاته رفتند.

۱۶ ربیع‌الاول ـ شب از کلاته حرکت کرده به یزدان رفتند. ده سوار از ایران اینجا هست. آب روان دارند و آباد است. دو نفر از بلجیك هم هستند (یك دو کلمه‌محو شده) ده نوکر دارند. افغانی که تذکره ندارد اینجا باید بگیرد. با هرات در اینجا عشور می‌دهند و در آواز باید جواز نشان دهند. اینجا راه دو شاخه می‌شود یك شاخه به مشهد و یك شاخه هرات می‌رود. حیدرخان با دستهٔ خود و سمیه‌هان و محمد گل‌خان و محمدعظیم‌خان و آقاجان‌خان‌و امین‌خان‌و بدوخان‌و ابوخان و حبیب‌الله‌خان و کشمیر خان و رسول خان و نصیرخان به هرات رفتند. بدین خان با چهل نفر به مشهد رفتند.

اشخاص بیکار و غیرسوداگر مانع می‌شوند که به هرات برود. رعیت اینجا باید پنج تومان بدهد.

شنبه ۱۷ ـ شب از یزدان حرکت کرده به لوط چاه می‌روند چهار فرسنگ است. اینجا دیگر خاك افغان است.

یکشنبه ۱۸ ربیع‌الاول ـ شب از لوط چاه حرکت کرده به چاه سیستان می‌روند.

دوشنبه ۱۹ ربیع‌الاول ـ از چاه سیستان حرکت کرده به رود کلان می‌روند. رودخانه‌ای بزرگ است و جنگل است. علف و درخت زیاد است. جای خوشی است. آب آن شیرین است. هرکس که تفنگش حاضر بود بیرون کرده افغانها آمده مشغول ابتیاع شده. نوکرها و سوارها آمده بارها را صورت گرفتند که از گمرکخانه بگریزانند. تفنگ و فشنگ را مانع نشدند که نفروشند. چیزی هم از اسلحه نمی‌گیرند. سوارها حق زحمت ملاحظه از هر شتر دو هزار گرفتند. غنی‌خان هشت قبضه، بهوخان چهار قبضه. آقاجان‌خان دو قبضه، محمد گل‌خان چار قبضه، نصیر ده قبضه تفنگ. رسول‌خان تفنگ بسیار بیرون آورده. بقیه هرکدام دو قبضه و سه قبضه بیرون آورده‌اند. هیچ مانعی برای فروش نبود.

چارشنبه ۲۱ ـ از رودکلان حرکت کرده به بازچاه رفتند. اینجا مالداران و خیمه‌نشینان مقیمند.

پنجشنبه ۲۲ ـ از بازچاه حرکت کرده به قلعه می‌روند. چار فرسنگ است. اینجا زیاد آباد است.

جمعه ۲۳ ـ از قلعه حرکت کرده به هرات می‌روند. چار فرسنگ‌است. سوارهای حکومت در این منزل با قافله بودند. ششصد شتر قند و فلفل و قماش و زردچوبه و هل و میخك و دارچینی و ظروف جلبی که داشتند شاگرد گمرکچی آمده از قرار ده یك عشور گرفت. عشور چاهی هم عشر است. از هر شتری هم دو هزار شاگرد گمرکچی گرفت.

دوازده هزار سرباز در هرات هست که آنها را پلتن می‌گویند. در بازارها و در میدانها مشق می‌نمایند. کاروانسرائی در آنجا هست به (جای دو سه کلمه سفید) موسوم. افغانها آنجا منزل کرده چون اهل قندهار و کابلند خانه در هرات ندارند کرایه کاروانسرا هم از آنها نگرفتند. هر ده سال پانزده سال بوطن خود می‌روند. هر ده نفر از یك طایفه هستند که به شالکوت هم مسافرت می‌نمایند. وطن خود را عباسی می‌دانند که مدخول خود از اینجا می‌برند. هرکدام خیال وطن خود دارد از عباسی بکراچی می‌روند. از کراچی به قندهار. اینها خیمه‌نشین هستند. فقط بدین‌خان خانه و عیال در هرات دارد. اسامی طوایف آنها: کوانی، کاکروئی، جلالی، حروئی، شاه‌دزی، ناصری. اینها بعضی در کاروانسراء مزبور می‌مانند، بعضی‌به جنگل می‌روند خیمه‌زده اشترچرانی کرده تا سه ماه تابستان گذشته باز با پشم و پسته مراجعت بعباسی‌کنند.

دروازه‌های هرات و مناره‌های آن

هرات پنج دروازه دارد: دروازهٔ پلتن یعنی سرباز، دروازهٔ فیض، دروازهٔ قندهار، دروازهٔ کابل پشت به قبله است، دروازهٔ مشهد رو به قبله و از همهٔ دروازه‌ها آبادتر است. چهارده مناره خارج شهر هرات هست.

مسافرت از هرات به مشهد

۱ـ از هرات به شکیبان آمده ۲ـ از شکیبان به تیرپل آمده که چراگاه شتران افاغنه‌است. ۳ـ از تیرپل به قلعه‌کافر آمده ٤ـ از قلعه کافر به کاریز آمده که‌قصبه‌ای است آباد. ادارهٔ گمرکات آنجا است. از قافله صورت گیرند. آنچه آدم از هرات آید عکس آن اندازند. از سیستان هرکس آید قرانتین ده روز می‌شود.

۵ـ از کاریز به واز آمده ادارهٔ گمرکات و تذکره‌خانه و قرانتین اینجا است. حیدرخان ده بار خود اینجا گذاشته که از هرات مراجعت کرده آنها را ببرد به تربت برای حاج یار محمد که در تربت است. پنج بار فلفل است. پنج بار زنجبیل و پیاله چاهی‌خوری است. نبی‌خان هم پنج بار روانه کرده است برای حاج یار محمد. یك بار چاهی چهار بار چلوار و ناشور. جان محمدخان و محمدخان که از تجار مشهدانند به کاریز آمدند. حیدرخان هم از هرات به آنها رسیده به مشهد رفتند. بدین‌خان و غفار خان و شیردل‌خان که از راه جدا شده به مشهد رفتند سیصد شتر بار داشته. برای شیخ سردار و جمعه‌خان و شیخ معصوم‌خان و میر احمدخان که افغان هستند و حاج عبدالحسین بار داشتند.

از هرات تا کاریز ١٦ فرسنگ است. در تیرپل رودخانه‌ای است بزرگ که پل بر آن بسته‌اند.

٦ـ از آواز به گزوك آمده ۷ـ از گزوك به رود آب که شیرین بوده ۸ـ از رود به سردره آمده ۹ـ از سردره به میانهٔ دره آمده. این‌منازل تمام چارفرسنگ است ۱۰ـ از میانهٔ دره به محمدآباد ۱۱ـ از محمد آباد به (یك کلمه سفید) آمده ۱۲ـ از (سفید) به حوض آمده ۱۳ـ از حوض به چهل پایه آمده ١٤ـ از چهل پایه به... آباد آمده ۱۵ـ از... آباد به بی‌دادی آمده. این منازل تماماً قلعهٔ بزرگ دارند و آبادند. کنارهٔ افغان و ایران است ١٦ـ از بیدادی به سنگ‌آباد آمده چهل‌آسیاب‌بادی دارد. ۱۷ـ از سنگ‌آباد به تیزآباد آمده ۱۸ـ از تیزآباد به کرانه آمده. داك‌خانهٔ روس اینجا هست. یك مناره چون مناره‌های هرات اینجا هست ۱۹ـ از کرانه به فرمان‌آباد آمده ۲۰ـ از فرمان آباد به طیبات آمده ۲۱ـ از طیبات به کاریز آمده ۲۲ـ از کاریز به سورآباد آمده ۲۳ـ از سورآباد به عباس‌آباد آمده ۲٤ـ از عباس‌آباد به تربت آمده قصبه‌ای است آباد ۲۵ـ از تربت به حاجی آباد آمده ۲٦ـ از حاجی‌آباد به نصرآباد آمده ۲۷ـ از نصرآباد به خیرآباد آمده ۲۸ـ از خیرآباد به رباط بندگز آمده ۲۹ـ از رباط بنه گز به سنگ سفید آمده ۳۰ـ از سنگ‌سفید به رباط و سنگ بس آبادی و باقرآبادی آمده ۳۱ـ از آنجا به رباط چکر آمده ۳۲ـ از رباط چکر به باز رباط که افغانها تنگ‌شورمی‌گویند آمده قلعه‌ای بزرگ اینجا هست که به جیم‌آباد موسوم است۳۳ـ از آنجا به‌مشهد رسند.

منازل به سیستان

۱ـ در منزل گزك قافله‌ای که به سیستان می‌رود از آنها جدا شده به لوط رفتند. چار فرسنگ است و آب نیست.

۲ـ از لوط حرکت کرده به میانهٔ گدار رفتند راه وسط کوه است.

۳ـ از میانه گدار حرکت کرده به نصرت‌آباد رفتند. تلگراف‌خانه اینجا هست تلگراف برای شالکوت و کرمان مخابره می‌شود. ده نوکر پنج سوار از ایران‌مستحفظ سیم هستند. چار نفر انگلیس اینجا هست. یك نفرشان حکیم‌است. قنات وعمارت درست کرده‌اند.

۴ـ از نصرت‌آباد حرکت کرده به لوط می‌روند و آنجا آب هست.

۵ـ از لوط حرکت کرده به کوانما می‌روند. برای منزل بعـد آب از کـوانما برمی‌دارند.

۶ـ از کوآغا حرکت کرده به لوط می‌روند.

۷ـ از لوط حرکت کرده به ترش آب می‌روند.

۸ـ از ترش‌آب حرکت کرده به دو پشت کوه می‌روند.

۹ـ از دو پشت کوه حرکت کرده به ریگك می‌روند.

۱۰ـ از ریگك حرکت کرده به چاه محمد رضاخان می‌روند. آنجا مأمور هست. باری که از شالکوت وارد می‌شود با آن بار به لوطك که ابتداء سیستان است و ادارهٔ گمرکات هست می‌رود. از بار شالکوت عشور دریافت می‌شود و از بار عباسی مطالبه جواز می‌شود.

۱۱ـ از چاه محمدرضاخان حرکت کرده به سیستان می‌رونه.

۱۲ـ از سیستان حرکت کرده به شهر پرنك[۱۰] می‌رونه. مسافت پنج فرسنگ است. آنجا تلگراف‌خانه است.

۱۳ـ از پرنك حرکت کرده به شوکی می‌روند. بین ایران و افغان واقع است. سرباز ایران آنجا هست. حوض برای آب ساخته‌اند. مسافت پنج فرسنگ است.

۱۴ـ از شوکی حرکت کـرده به بندون می‌روند. تلگـراف‌خانه آنجـا هست. بلجیکیها گمرك‌خانه دارند. انگلیس اینجـا هست. بـرای ناخوشی سیستان پنـج روز قرانتین می‌نمایند.

۱۵ـ از بندون حرکت کرده به لوط می‌روند. آب دارد. شش فرسنگ است.

۱۶ـ از لوط حرکت کرده به نای مـی‌روند. شش فـرسنگ است در اینجا از قافله‌ای که جدا شده‌اند وصل می‌شوند. تقریباً پانصد نفر از افغان در مشهد هستند. کاروانسراها از خود دارند و تجارت و معامله می‌نمایند. سه نفر برای کابل درمشهد هستند. در کاروانسرای شیخ سردار مقیم است. سه نفر هم مخبر اهل هنه هستند. در سیستان هم بسیار هستنه.

۱۰ـ پرنك. در متن دستنویس در همین مقالت چند برگ پیش از این بکسر اول و سکون دوم و کسر سوم و سکون چهارم ضبط شده.

پیوست شانزدهم

یادداشت بندر عسلویه*

چند روز است در بندر عسلویه توقف دارم. از بطائت ایام و فـراقت رفقا و امتداد و اطالت مسافرت و صرف اوقات به بطالت ملول هستم. امروز در خیال افتادم بنگارش احوال هر روزه و عباسی بپردازم. سخن از وطن مألوف خود نموده ساعتی چند خودرا مشغول سازم. اسباب و کتاب با خود ندارم بـه محفوظات خـود اقناع و اکتفا کرده که اوقات عزیز بهدر نرود و از اقامت ما در عسلویه نیز یادگار شود.

عباسی

از بنادر معتبر محسوب و در غالب مطالب محسود سایر بنادر است. مواقع خوب در توابع عباسی دیده می‌شود که از حیثیت خاك و هوا حاصلخیز و فرح‌انگیز است. آثار ابنیهٔ قدیمه در اغلب نقاط آن ناحیه مشاهده می‌شود. چند رودخانه توابع عباسی را مشروب کرده و بدریا ریخته می‌شود. رشتهٔ تجارت آن بلده از یزد و کرمان و خراسان گذشته به بخارا و سمرقند منتهی می‌شود. از دریا بعراق عرب و عمان و هند ارتباط پیدا می‌کند. نژاد سکان آن دیار بطایفهٔ بلوچ پیوندد.

مهاجر از اغلب نقاط در آن نقطه و دیار بسیار است. خانوادهٔ نگارنده از لنگه و مسقط به آن دیار مهاجرت نموده است.

غالب محصول جو و گندم و خرما است. فواکه و مرکبات نیز موجود است. دولت علیه را در آن بلده ابنیه نیست خانه‌ای از پرتقالی‌ها هنوز باقی است. حاج احمدخان پدر نگارنده آن را مرمت کرده. حکومت عباسی در آن خانه سکونت کنند.

سیاحت‌کنندهٔ آن ساخلو دولت در آن نقطه نخواهند دید. رعیت خارجه خصوص انگلیس ملاك معتبر و از تجار متمول آن بـلده در حساب آیند. اخبـار صفویه و آثار پرتقالیها ما را بر عظمت آن بلده دلالت کند. سردار اسکندر نام عباسی را (کامبرون) نگاشته. نگارش سردار قدمت آن را بما خواهد گفت نقشهٔ ممالك محروسه اهمیت آن موقع را نشان میدهد. خواجه مدح ملوك هرموز سروده و همت آنـان را بگوش مـا رسانیده: «شاه هرموزم ندید و بی سخن صد لطف کرد.»

ابن بطوطه سیاحت آن مملکت نموده ملوك آن ساحت را ستوده. شرحی مبسوط در بسطت مملکت و اقتدار سلطنت آنان نوشته. آنان رایت خود را در مسقطط و عمان افراشته. نواب خود را در سواحل و جزائر گذاشته خود را تالی ملوك مقتدر پنداشته. تنها از محصول هرموز ذخائر و کنوز از جواهر و لئالی انباشته. عاقبت آن جاه رفیع و مملکت وسیع را گذاشته و گذشته. قصور عالیهٔ آنان عبرت قرون خالیه دفاین اموال و سفاین ابطال آنان مدفن اموات و محمل اقوات شد.

چون سلسلهٔ آن ملوك عظیم‌الشأن منقرض گردید. آن مملکت‌عظیمه را پرتقالیها

* اوائل چند سطر و قسمتی از یادداشت محو شده با قرینه بجای آن کلمات مناسب می‌گذاریم.

ربوده سالها در آن ساحت در خصب و راحت حکومت نموده. مرکز حکومت آنان جزیرهٔ هرموز بوده.

چون بار اقامت انداختند خود را مشغول حصول انتفاع ساختند و باکتشاف معادن آن جزیره پرداختند. نفوذ و اقتدار پرتقالیها در مملکت هند آنان را به هرموز و عباسی رسانید.

در مایهٔ یازدهم هجری نوبت پرتقالیها سرآمد و هرموز و عباسی در حوزهٔ تصرف سلاطین صفویه درآمد. بهمان جزیره و بندر قناعت نموده از فرط مناعت دیگر قصد متصرفات خارجهٔ آن مملکت نفرموده در مملکت عمان جواسم استیلا پیدا کرده قرون متوالیه در نهب و تاراج سفن و غارت بندر فارس مشغول بودند. در مایهٔ سیزدهم هجری دولت علیه انتظام خلیج را از دولت انگلیس خواهش فرموده کشتی انگلیس‌ها در خلیج ورود نموده جواسم را فراری و سواحل دریا و بنادر فارس را از مزاحمت و مهاجمات آنان مصون داشت. هنوز عنوان انتظام دریا در میان و هنوز در پذیرائی و تشریفات آن مهمان عزیز معظم هستیم. اما مسقط و جزیرهٔ زنگبار و سواحل افریقا در تحت ریاست بنی‌نبهان درآمده و سالها یعاربه پس از آن طایفه در آن حکومت نموده یعاربه و بنی‌نبهان از ملوك صفویه تمکین و اطاعت داشتند.

در اواسط مائه دوازدهم گرفتار سرپنجهٔ قهر پادشاه قهار نادرشاه افشار گشته. سردار نادر بنادر و صحاری و براری آنان را گرفت. شش روز مسقط قتل عام نموده یعاربه چون قوم عاد و ثمود نابود شده. سردار فاتح ریاست آن‌خطه را به حمدبن سعید داده مراجعت فرمود.

از آن ببعد اخلاف حمد به آل‌بوسعید شهرت یافتند. هنوز حکومت در آن سلسله باقی است ولی اقتدار و نفوذ ما زایل و رقیب چند در میان ما حایل هستند.

خلاصه مقصود ما نگارش احوال هرموز و عباسی است نه مسقط و عمان. چون استیلاء و سلطهٔ آل بوسعید زیاد شده و هرج و مرج داخلهٔ مملکت ما را فروگرفت در عشر آخر از مایهٔ دوازدهم آن بندر و جزیره از توابع مسقط شده‌.

در سلطنت خاقان مغفور (زور را رها کرده. زر دادند.) مبلغی بعنوان اجاره ولات فارس از امام مسقط دریافت کنند.

در رایت خاقان سعید ناصرالدین شاه نورالله مضجعه چند بار میان طرفین بمقاتلت و نزاع کشیده و عاقبت در هزار و دویست و هشتاد و انه الاقتدار آنان بانجام رسیده. باز هرموز و عباسی ابناء وطن ما در حوزهٔ تصرف کشیده و هرگاه چند از جانب سنی‌الجوانب ملوکانه حکومت آن ساحات به پدر نگارنده واگذار شد. چون کارگزاران حکومت فارس کمال اطمینان در انتظام آن ناحیه و امنیت آن ثغور از شرور اعراب حاصل نموده، آن حکومت بزرگ را باشخاص خرد واگذار فرمودند.

اقوال اکابر قوم را در سعادت و شقاوت بلاد چون نفوس عباد احوال امروزهٔ عباسی گواه صادق است و شاهد عادل. در هشتم شوال سال هزار و سیصد و شانزده نگارش یافت. نگارنده محمدعلی.

فهرست اعلام جغرافیائی

نام جایها ، مسجدها ، بقعه‌ها ، مقبره‌ها ، خیابانها ، کوچه‌ها ، باغها، باغچه‌ها ، بازارها ، بازارچه‌ها ، قصرها ، تکیه‌ها و عمارات

پ

ت

ج

ک

ن

فهرست اشخاص *

« نام کسان ، خانواده‌ها ، سلسله‌ها ، طوایف ، اقوام ، ایلات ،
و فهرست نام کشتی‌ها و مؤسسات »

* بنابرتذکر استاد ایرج افشار درنام و لقب ونسب عده‌ای از رجال دورهٔ قاجاریه اشتباهاتی ثبت شده‌است وچون مصحح کتاب قادربه‌اصلاح اشتباهاتی که قطعاً ناشی‌ازغفلت کاتب است نمی‌باشد، امید است پس‌ازچاپ کتاب مورد توجه استادان « رجال شناسی » قرارگیرد ودرچاپ دوم کتاب تصحیح گردد. **احمد اقتداری**

ب

خ

د

ص

ق

ک

ن

فهرست اعلام فرهنگی

«دانشگاهها، روزنامه‌ها، کتابها، کتابخانه‌ها، مجله‌ها، مدرسه‌ها، مطبعه‌ها، نقشه‌ها»

دانشگاهها

دبستانها

روزنامه‌ها

کتاب

کتابخانه‌ها

مجله‌ها

اصــلاح فرمــائید

صفحه	نادرست	درست
۱۶	حسنعلی‌میرزا فرمانفرما	حسینعلی میرزا فرمانفرما
۴۱	اعمال	عمال
۶۶	صوت‌السلطنه	صولت السلطنه
۷۲	زاینده رو	زاینده‌رود
۱۶۴	آدی زاده	آدمی زاده
۱۷۷	سیروس‌الملك	سروش‌الملك
۲۳۲	مرمره	مرمرین
۲۹۹	بینوته	بیتوته
۳۶۳	سیلا	سمیلا
۳۶۶	تیلفون	تلیفون
۴۲۵	اعلاءالدوله	علاءالدوله
۴۴۰	حکیم‌الملك	[حکیم‌الممالك]
۴۵۱	ابن مسعود	ابن سعود
۴۹۶	معظم له پسرمیرزا حسین خان وزیر دفتر نوادهٔ میرزا هدایت وزیردفتر آشتیانی	معظم له پسر میرزا هدایت وزیردفتر آشتیانی و نوادهٔ میرزا حسین خان وزیر دفتر
۵۱۷	پشکوه	پشتکوه
۵۱۸	صمدآقا	[صادق‌آقا]
۵۲۴	شتایش	ستایش
۵۲۶	شکرالله خا	شکرالله خان
۵۲۸	مورعین	[مولعین]
۵۳۷	بدیع‌اللسان	[بدیع‌الزمان]
۵۵۱	درهاش	درهامش
۵۵۶	شهرفارس	شهر لار فارس
۵۶۷	مجلس	محبس